

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...

این قرآن فسر را به بهترین راه هدایت میکند

تائیدی از قرآن

جلد دوم

جلد دوم

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ وَآئِمَّتِهِمْ...

این قرآن فـرمانـبرایـبهـترینـراهـهدایتـمیکند

تابش از قرآن

شامل:

ترجمه‌ای ساده و روان از قرآن مجید، با ذکر نکات و آیات و توضیح بیانات و کلمات الهی، بدون آوردن خرافات و عقاید فرقه‌های مذهبی خالی از تعصبات مسلکی و موهومات بشری

اثر: عالم مجاهد

سید ابوالفضل علامه برقی

سُورَةُ الرَّعْدِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثٌ وَ أَرْبَعُونَ آيَةً
سوره رعد مدنی و دارای ۴۳ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمُر . تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَآيُوْمِنُونَ (۱) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ
اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ
يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲)

ترجمه: بنام خدای کاملالذات والصفات رحمن رحیم - الف لام میم
را - این است آیات این کتاب و آنچه از پروردگارت بتو نازل شده حق
است و لیکن بیشتر مردم ایمان نمیآورند (۱) خدائیکه آسمانها را بدون
ستونیکه ببینید برافراشته سپس برجهان هستی مسلط شده و خورشید و
ماه را مسخر کرده که هر یک تا مدتی نام برده شده جریان دارند، این
امر را تدبیر میکند. این آیات را تفصیل میدهد باشد که شما بملاقات
پروردگارتان یقین کنید (۲)

نکات: جمله أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ دلالت دارد که آنچه از پروردگار
نازل نشده از قبیل روایات و حکایات و اشعار و خوابها و قیاسها و
فلسفه ها یا حق نیست و یا حق بودن آن مسلم نیست. جمله أَكْثَرَ
النَّاسِ لَآيُوْمِنُونَ، خبر الهی است که راهنمایان، طمع بایمان همه مردم
نداشته باشند. و حقتعالی بجملة رَفَعَ السَّمَوَاتِ... استدلال کرده برای
توحید، زیرا این کرات بزرگ که در فضای مخصوص بخود معلق شده اند،
اختصاص دادن و اختصاص پیدا کردن هر یک از آنها بمکان و فضای مخصوص
بخودش ذاتی نیست زیرا اجسام متساوی هستند در احتیاج بمکان و اگر
تمام اجسام اختصاص بیک مکان داشته باشند، لازم میشود اجتماع تمام
اجسام در مکان واحد و این محال است. پس اختصاص دهنده ای لازم است
که هر جسمی را بَحَیْزِی اختصاص دهد، زیرا این اجسام اختصاص ذاتی
ندارند بلکه مُرَجِّحٌ وَ مُخَصِّصٌ آنها را بمکانهای خودشان اختصاص داده که

قادر و قاهر بر تمام است و اگر خداهم چیزی داشته باشد احتیاج دارد بوجدی که او را بحیزی اختصاص داده باشد و اختصاص او بحیزی معین دلیل برحدوثست و احتیاج بمخصی دارد که آن مخص خدااست نه او . پس رفع السموات دلالت دارد که هر کره و جسمی که در فوق است محتاج بیک وجود قاهر قادری است که او را بهمان جای خودش اختصاص داده .

بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا رَا مِيتَوَانِ كَفْت ، آن عمد قدرت الهی است ، ومیتوان گفت قوه جاذبه ای است که خدا آنها را ایجاد کرده است .

و بدانکه خدایتعالی جمله **ثُمَّ اسْتَوَى...** را دلیل بر توحید قرار داده و این استوا مُشَاهِد و معلوم کسی نیست تا دلیل باشد اگر مقصود استقرار خدا برعرش باشد و عرش مکان معینی باشد دلیل میشود که خدا قبلا اعوجاج داشته پس استوا پیدا کرده و باضافه دلیل بر احتیاج او بمکان و حَیْز است . پس مقصود استیلا و نفوذ او است بر عوالم وجود بِالْقَهْرِ وَ الْغَلْبَةِ وَ التَّدْبِيرِ و این تدبیر مشاهد و محسوس است و دلالت بر توحید دارد . و یکی دیگر از دلائل بر توحید جمله **سَخَّرَ الشَّمْسَ...** میباشد ، زیرا اختصاص دادن خورشید و ماه و ستارگان را بحرکت دائم بمقدار مخصوص و راه مخصوص ، احتیاج بیک مخص و مرجحی میباشد که قاهر و قادر بر هر چیز باشد . و مقصود از **لِأَجَلٍ مُّسَمًّى** ممکن است سیر مخصوص در مدت مخصوص بمقدار مخصوص باشد و ممکن است تا مدت انهدام عالم و تکویر و وقوف کواکب باشد که قیامت است . **سُبْحَانَ الْقَادِرِ الَّذِي لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ وَ لَا فِعْلٌ عَنْ فِعْلٍ** . نکته دیگر اینکه در اینجا الله خود را متصف کرده بقدرت ترفیع سماوات و تدبیر امور ، تا معلوم شود چنین قادری این آیات را تفصیل و ترتیب داده تا عظمت قرآن معلوم گردد . جمله **لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ** دلالت دارد بر اینکه مذکور در این آیه چنانکه دلالت بر توحید دارد دلالت بر معاد نیز دارد . یعنی آنکه قادر است بر خلق چنین اشیاء و تدبیر منظم آنها ؛ او قادر است بر حشر و نشر چنانکه از علی علیه السلام سؤال کردند خدا چگونه حساب خلائق را یکدفعه میرسد؟ فرمود چنانکه الان ایشان را روزی میدهد یکدفعه و نداء ایشان را میشوند و همه را جواب میدهد دفعه واحده .

وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَارًا وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ

يَتَفَكَّرُونَ (۳)

ترجمه: و او است خدائیکه بگسترده زمین را و در آن کوههای پابرجا و نهرها قرارداد و از تمام میوه ها در زمین جفت جفت قرار داد روز را بشب میپوشاند برآستیکه در اینها هرآینه نشانه هائی است برای قومیکه تفکر میکنند (۳)

نکات: در این آیه حقتعالی اثبات صانع نموده بچهار چیز:

اول بگسترده زمین که برای زمین حجم مخصوص و وسعتی قرارداد داده و آنرا طوری گسترده که قابل زندگی باشد و تمام اینها را باندازهای مخصوص که محتاج بمخصص است قرارداد داده. دوم بوجود کوهها که آنها را در بعضی از جوانب زمین اختصاص داده و این خود محتاج بمخصص است و دیگر اینکه در آنها معادن فلزات و جواهر نفیسه و نبط و قیرو گوگرد و غیره است در حالیکه تأثیر خورشید در تمام زمین یک نحو است، و این اختصاصات بتقدیر و تدبیر قادر ماهر است. امروزه دانشمندان قائلند برای اینکه مساحت سطح کره زمین در حدود ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است که از این مقدار در حدود ۱۵۰ میلیون کیلومتر مربع مساحت خشکی ها و بقیه مساحت آبها است. همچنین میگویند حجم کره زمین در حدود ۸۴۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مکعب و وزن آن بطور تقریب ۵۹۷۷ تریلیون تن میباشد و وزن مخصوص زمین بطور متوسط ۵/۵ می باشد. کره زمین دارای یک حرکت وضعی است که در ۲۴ ساعت یک دور بدور خود میگردد و از این گردش شبانه روز پدید می آید. سرعت این گردش در حدود ۳۱ کیلومتر در هر ثانیه میباشد و با اضافه زمین در یک مدار بیضی شکل بدور خورشید میگردد که حرکت انتقالی نام دارد و سرعت آن در این گردش در حدود ۲۹/۶ کیلومتر در ثانیه میباشد. مدت حرکت انتقالی زمین ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است. نکته دیگر آنکه بواسطه سنگین بودن و فشار کوه بخارهای زیر زمین حبس میشود و متصاعد میگردد و از اطراف کوه بواسطه سوراخها چشمه میشود و از چشمه ها نهرها جاری میگردد و لذا خدا فرموده: رَوَّاسِيَ وَّ أَنْهَارًا.

سوم از دلائل اثبات صانع عجائب خلقت میوه جات و نباتات است که حبسه زیر زمین میرود و بواسطه رطوبت زمین دو رشته برخلاف یکدیگر از او خارج میشود بنام ساقه و ریشه و میوه هائیکه دارای خواص و اثرات متضاده میباشد بوجود می آید، مثلاً ترنج پوست آن گرم و خشک است و گوشت آن

گرم و تر است و ترشی آن سرد و خشک و هسته آن گرم و خشک است و مثلاً انگور پوست آن سرد و خشک است و گوشت و آب آن گرم و تر است و هسته آن سرد و خشک است. تولد این طبایع مختلفه از حبه واحد بتدبیر حکیم قادر قاهری است. مخفی‌نماند مفسرین گفته اند مقصود از زوجین اثنین دو صنف شیرین و ترش و یا سرد و گرم و یا سفید و سیاه و امثال اینها است ولی تمام اینها برخلاف ظاهر است بلکه مقصود از زوجین اثنین همان نرو ماده است که دوتا میباشد و حقتعالی تصریح کرده بآن دو و هرمیوه و گلی نر و ماده دارد. البته خدایتعالی تمام موجودات را در عالم بطور زوج آفریده چنانکه فرموده: **سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا** حتی دانشمندان امروزه جهانی درمقابل این جهان قائلند بنام جهان ضد ماده (آنتی ماده‌ای) و میگویند اشعه‌های آن از کیهان نوظفا آمده است. بنا بر این فقط خدا است که متصف بفردانیت است. چهارم از دلائل اثبات صانع احوال شب و روز است و تمام اینها برای قومی است که فکر خود را بکار اندازند **لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**.

وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُهُ صِنَوَانٌ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُنْفِضُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴) وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا ؕ إِنَّا لَنَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)

ترجمه: و در زمین قطعه‌هایی است جنب یکدیگر و بوستانهایی است از انگورها و زراعت و درخت خرما و چند ساقه‌ای و غیر آن که آب داده میشود بیک آب و بعضی را بر بعضی در میوه دادن برتری می‌دهیم در این امور **مُسَلِّمًا** آیاتی برای خردمندان وجود دارد (۴) و اگر تعجب کنی پس تعجب است قول ایشان که میگویند آیا چون خاک شدیم آیا محققاً در خلق تازه واقع میشویم ایشانند که پیرو درگارشان کافرند و ایشانند که غلها در گردن‌هاشان میباشد و ایشان اهل آتشند ایشان در آن ماندگارند (۵)

نکات: در این آیه نیز دلائلی برای توحید و اثبات صانع آورده که از آنجمله زمینهای مجاور یکدیگر که خورشیدشان یکی و کواکبشان در تاثیر فرقی ندارد می‌بینی بعضی سست و نرم و بعضی سخت، بعضی شزار و بعضی خاک نرم، بعضی شوره زار بعضی غیر آن، بعضی روئیده میشود و بعضی

روئیده نمیشود. و این اختلاف در صفات بتقدیر قادر علیم است. باضافه در یک بوستان درختهاییکه از یک آب آبداده شده و از یک زمین و یک هوا استفاده کرده اند میوه‌های مختلف‌الصفات میدهند درطعم و رنگ و لذت و خاصیت. دو درخت انگور جنب یکدیگر، یکی ترش‌مزه و یکی شیرین‌مزه، یکی سیاه و دیگری سرخ. یک شاخه گل بلکه یک برگ گل طرفی از آن سیاه و طرف دیگری از آن سرخ است با اینکه برگ گل در نهایت لطافت است و باید مؤثر در این طرف و آن طرف آن فرقی نکند، پس مسلم میشود یک مدبری غیر از وسائل طبیعی دارد. با اینهمه آیات تعجب است که کفار چنین قدرتی را باور نکرده و میگویند چگونه ما زنده خواهیم شد پس از خاک شدن. و ایشان دارای سه صفت میباشند: اول کافر بهروردگار و کافر بعلم و قدرت و قول او هستند و اما انکار قدرت برای اینکه گویا خدا را فاعل موجب میدانند و یا میگویند او بواسطه ابوین و سائر وسائل طبیعی ایجاد میکند، پس بدون واسطه قادر نیست و یا میگویند خدا عالم بجزئیات نیست و عاصی و مطیع را نمیداند، و یا اخبار او را که در کتب آسمانی گفته راست نمیدانند، پس درحقیقت خدای کامل الذات و الصفات را منکرند. دوم زنجیر جهل و تعصب در گردنشان بسته شده است. سوم اینکه در دوزخ جاویدند. پس از این آیه معلوم میشود غیر کافر مخلد در دوزخ نیست.

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَبُذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷)

ترجمه: و از تو بشتاب بدی را قبل از خوبی میجویند و حال آنکه پیش از ایشان عقوبتهائی گذشته و بدرتیکه پروردگارتو برای مردم صاحب آمرزش است بره ستمشان و براستیکه پروردگارتو دارای عقاب سختی است (۶) و آنانکه کافرند میگویند چرا براین رسول آیه و معجزه‌ای از پروردگارش نازل نمیشود، همانا تو ترساننده‌ای و برای هر قومی رهنمائی است (۷)

نکات: مقصود از بدی که میخواستند نزول عذاب بود و مقصود از حسنه حصول پیروزی و یا مهلت الهی بوده، کفار میگفتند بر ما عذاب نازل

کن و از ما ایمان مخواه، فَأَمَطِرْ عَلَيْنَا حَجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ . و مقصود از مَثَلَاتٍ و عقوبتها، عذابهایی است که بر اقوام گذشته فرود آمده . و جمله لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ... دلالت دارد که از رسول خدا معجزه میخواستند و خدا در جواب ایشان فرموده فقط تو منذری و اما معجزه با اختیار و اراده تو نیست . این آیه رد است بر کسانی که برای مرشدان و اقطاب و یا امامان هزاران معجزه جعل نموده اند . بدانکه: وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ عَظِيمٌ است بر منذر که خیر است برای انت، پس معنی چنین میشود تو منذری و تو برای هر قومی هادی میباشی و اگر واو آن واو استیناف باشد معنی چنین میشود تو منذری و برای هر قومی چه از گذشتگان و چه از آیندگان هدایت کننده ای است از انبیاء و علماء

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹) سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوَالَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ (۱۰)

ترجمه: خدا میداند آنچه را که هر زنی و یا هر ماده ای حامله میشود و آنچه را رحمها میکاهد و آنچه را میافزاید و هر چیزی نزدا و بمقدار است (۸) دانای بگیب و آشکار بزرگست و برتر است (۹) یکسان است از شبانزد خدا آنکه گفت خود را پنهان کند و آنکه آنرا آشکار گرداند و آنکه بشب مخفی باشد و بروز آشکارا (۱۰)

نکات: در این آیه تذکر است باینکه خدا بتمام معلومات جزئی و کلی دانا است، هر زنی و یا هر ماده ای حامله میشود میدانددختر است یا پسر و یا نر است و یا ماده، براه سعادت میرود و یا شقاوت، و آنچه رحم زن ساقط میکند و یا از خود طفل میکاهد و ناقص میکند و یا باصل خلقت آن میافزاید و یا دوقلو و سه قلو زیاد میشود. مختصر آنکه بتمام کیفیات رحم دانا است. و کل شیء عنده بمقدار، دلالت دارد که هر چیزی را بمقدار لازم خلق کرده و هر چیز اندازه و مقدار دارد و از آن اندازه که خلق فرموده کم و زیاد نمیشود و گرنه فاسد میشود. موجودات مجردة از جسم و غیر مجردة همه اندازه دارند مثلا روح انسان اندازه ای دارد و مقصود از غیب چیزیست که از نظر مخلوق پنهانست حتی انبیا و ملائکه نمیدانند و مقصود از کبیر بزرگی مقدار و حجم نیست بلکه مقصود بزرگی قدرت و عظمت است.

لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّن خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِّن أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَّالٍ (۱۱)

ترجمه: فرشتگانی پی در پی از جلو او و از پشت سر او وجود دارد که به امر خدا او را حفظ میکنند براستی که خدا تغییر نمیدهد آنچه را که راجع بقومی است تا اینکه ایشان تغییر دهند آنچه راجع بخودشان است و چون خدای قومی را بخواهد پس برای آن برگردانیدنی نیست و برای ایشان جز خدا هیچ سرپرستی نباشد (۱۱)

نکات: برای هر انسانی فرشتگانی مامورند که او را از آفات و حوادث گوناگون و فساد حفظ کند طبق بسیاری از احادیث. بنابراین ممکن است مقصود از مَعْقِبَاتُ هَمَانِ فرشتگان باشد. و ممکن است جمله لَهُ مَعْقِبَاتٌ صفت باشد برای سَارِبٍ بِالنَّهَارِ که در آیه قبل ذکر شد. پس معنی چنین میشود نزد خدا یکسان است آنکس که خود را پنهان کند و آنکس که بیرون آید با گماشتگانی از جلو و عقب خود که حافظین او باشند، که همه مقهور اراده حق میباشند. جمله فَلَا مَرَدَّ لَهُ، دلالت دارد چون خدا اراده سوئی کند نمیتوان اراده حق را برگرداند. و جمله وَ مَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَّالٍ دلالت دارد که ملت اسلام اکنون مورد غضب خدا و محل اراده سوء او می باشد زیرا والی ندارند و سرپرستی برای خود انتخاب نکرده اند، ولذا علی علیه السلام در جواب رسالت ابودرداء و ابوهریره بمعاویه مینویسد وَالْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَ لَا يُحَدِّثُوا حَدَثًا وَ لَا يَقْدِمُوا يَدًا وَ لَا يَرْجُلًا وَ لَا يَبْدُوا بِشَيْءٍ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَامًا. و چون مسلمین باین کار اقدام ننموده اند طبق این آیه مورد غضب حقتعالی واقع شده اند.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (۱۲) وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِّنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳)

ترجمه: او است آنکه بشما برق را برای ترسانیدن و برای امید وار کردن می نمایاند و ابرهای سنگین بار را پدید می آورد (۱۲) و رعد تسبیح میکند بستایش او و فرشتگان از ترس او و صاعقه ها را میفرستد پس میرساند آنها بهرکس که بخواهد و ایشان درباره خدا مجادله میکنند و

عقوبت او سخت است (۱۳)

نکات : حق تعالی در این آیات چند عدد از آیات قدرت خود را ذکر کرده :
اول برق است که غالباً قبل از باریدن در هوای ابری ظاهر میشود و چون
برقی زد عده‌ای که منتظر بارانند امیدوار میشوند مانند آنانکه در
زمین چیزی کاشته اند و یا زراعت ایشان آب نخورده و یا هوای ایشان
کثیف شده و عده دیگر میترسند مانند آنانکه چیزی را گذاشته برای
خشکیدن در آفتاب و یا جنسی دارد که در میان باران فاسد میشود. و
اما آیات قدرت بودن برق از این جهت است که برق جنبه آتشی و حرارت
دارد و از میان ابرها که تر و رطوبت است و ضدیت با حرارت و آتش
دارد ایجاد میگردد، **إِجَادُ الْقَدَمِينَ الْقَدِيدِ**، و این دلیل بزرگی است بر عدم
تصادف و وجود قادر قاهریکه آنرا بوجود میآورد.

دوم از آیات قدرت او ایجاد ابرهای سنگین است در جو هوا و بالای فضا
پس اگر از دریا متصاعد شده دلیل است بر قدرتی که او را بالا برده و
اگر خود بخود در هوا ایجاد شده محتاج بموجد حکیم قادری است و باضافه
اگر از زمین یا از دریا متصاعد شده چون بفضای سرد میرسد و تبدیل
بآب میشود باید یکمرتبه بر زمین بریزد نه بطور مختلف گاهی طولانی
و گاهی غیر طولانی، گاهی درشت و گاهی ریز.

سوم از آیات قدرت او رعد است و رعد صدای غرشی است که در هوای
ابری ایجاد میشود، در این رعد اقوالی است که بعضی میگویند صوتی
است که از فشار ابرها بریکدیگر ایجاد میشود، بعضی گویند صدای ملکسی
است که ابرها را میراند. بهر حال ایجاد چنین صوتی دلالت دارد بر قدرتی
که منزه است از جهل و عجز و دارای حکمت و تدبیر است و همین دلالت
آن تسبیح آنست. و مقصود از جمله **وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ كَسَانِي** است
که درباره وجود او سخن میگویند و او را مانند مخلوق می‌شمرند، مانند
عامر بن طفیل و اربد بن ربیع که از رسول خدا پرسیدند آیا خدا از مس
است و یا از آهن.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَيْسَتْ جُنُودٌ لَهُمْ بَشِي إِلاَّ كِبَابٌ
كُفِّيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِيهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلاَّ
فِي ضَلَالٍ (۱۴) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظُلْمَهُمْ
بِالْغُدُوِّ وَ الْأَمَالِ (۱۵)

ترجمه : مخصوص او است خواندن حق (یعنی خواندن دیگران باطل است) و آنانکه غیر او را میخوانند برای ایشان بهیچ چیزی اجابت نمیکند مگر اجابتی مانند کسی که دو کفش را بسوی آب بگشاید تا برساند بدان خود در حالیکه رساننده آن نیست و نیست خواندن کفار مگر در گمراهی (۱۴) و آنانکه در آسمانها و این زمینند خواه و ناخواه وسایه‌هاشان در بامداد و شبانگاه برای خدا سجده میکنند (۱۵)

نکات : یکی از آیاتیکه صریح در کفر خواندن غیر خدا میباشد این آیه استکه فرموده دعاء کافرین در گمراهی است و در اول آیه شرح داده که غیرخدا را میخوانند و خواندنشان مانند آنکسی استکه کف خود را باز کرده با آب فروبرد و از آب بیرون آورد که بدانها و چیزی نمیرسد و مقصود از **لِلّٰهِ يَسْجُدُ... سَجْدَةٌ تَكَوِينِي** است که تمام جنبندگان و عقلاء آسمان و زمین برای خدا دارند و همه در پیشگاه خدا خاضع و تسلیمند بطوع و کراهه ، یعنی خواه و ناخواه ، کافرو مسلمان . و مقصود از **ظِلَالُهُمْ** این استکه آثار وجودی ایشان و تمام ذرات وجود ایشان حتی کمترین آثار ایشان که سایه باشد در پیشگاه خدا خاضع و بامر خدا تسلیمند و چون صبح و شام یعنی عصر سایه نمایان میشود ولذا فرموده : **بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ**.

قُلْ مَنْ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ آلِهَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

ترجمه : بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا، بگو آیا با این اقرار شما غیر او و پائین تر از او را که صاحب نفع و ضرری برای خودشان هم نیستند سرپرست گرفته‌اید؟ بگو آیا کور و بینا مساوی است؟ آیا تاریکیها و نور مساوی است؟ یا برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که مانند آفریدن او آفریده‌اند پس آفرینش برایشان اشتباه شده بگو: خدا خالق هر چیزی است و او است یکتای قهار (۱۶)

نکات : در این آیه ده عدد قاف ذکر شده و پنج عدد قل مکرر شده و هیچ آیه‌ای چنین نیست ، چون این آیه در رد کسانی است که غیر خدا را برای

خودسرپرست گرفته و محل توجه قرار میدهند مانند ملت مسلمان زمان ما خدا فرموده از ایشان سؤال کن پروردگار جهان کیست چون جواب روشن و مسلم بوده که خداست فرموده قُلِ اللّٰهُ . سپس فرموده اگر چنین است پس چرا موجودی را که برای خود نفع و ضرری ندارد وَلِيّٰ خود قرار داده ایند، درجائیکه برای خود نفع و ضرر ندارد برای غیریقینا نفع و ضرری نمیتواند برساند. و مخفی نماند این آیه شامل انبیا و اولیا و ائمه نیز میشود زیرا بحکم قرآن پیغمبر خاتم مالک نفع و ضرر و خیر و رشد دیگران نیست چنانکه در سوره جن فرموده: قُلِ اِنِّيْ لَآمِلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّ لَارْشَدًا .

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَهُۥ بِقَدَرِهَا فَاجْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَّ مِمَّا يُوقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِى النَّارِ اِبْتِغَاءَ حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَّ الْبَاطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذٰبُ جُفَاءً وَّ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ (۱۷) لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنٰى وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيبُوْا لَهٗ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِى الْاَرْضِ جَمِيعًا وَّ مِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ سُوْءُ الْحِسَابِ وَّ مَا وِيْهُمُ جَهَنَّمُ وَّ بِيْتَسَ الْمِهَادُ (۱۸)

ترجمه: آب را از آسمان نازل نمود پس رودخانه ها با اندازه آنها روان شد پس این سیل کفی را بر روی خود برداشت، و از آنچه برای بدست آوردن زینت یا متاعی بر آتش میگذارند (فلزات قیمتی) کفی مانند کف آب بدینگونه خداحق و باطل را مثل میزند پس اما کف از بین میرود و اما آنچه به مردم بهره میدهد در زمین میماند بدینگونه خدا این مثلها را میزند (۱۷) برای آنانکه پروردگار خود را اجابت کرده اند نیکی است و آنانکه اجابت او نکردند محققا اگر تمام آنچه در زمین است و مانند آن با آن ملک ایشان باشد که آنرا فدا داده باشند (فائده برای ایشان ندارد) ایشانند که بر ایشان بدی حساب است و مأوای ایشان دوزخ است و آن بد بستری است (۱۸)

نکات: خدا در این آیات مثلی برای اهل حق و باطل و پیروان قرآن و منکرین آن زده و قرآن را که از مقام عظمت او نازل شده بآبی که از آسمان نازل میشود تشبیه کرده و قلوب را بوابی هاتشیه کرده که در قلوب انوار علوم قرآن ثابت میماند چنانکه در وادیها آبها مستقر

میشود و همانطور که در هر وادی بقدر ظرفیت آن آب میماند در دلها نیز بقدر ظرفیت هریک و باندازه فهم و وسعت فکر آنها آب طهارت قرآن اثر میگذارد. و چنانکه روی آبها را کفها و کاهها میگیسرد همانطور حقائق و انوار قرآن را خرافات و موهومات فرا گرفته و سد راه انوار قرآن شده، اما آخر کار آن خرافات از بین میرود و همچنین است شکوک و شبهات که برای دلهای مؤمنین عارض میشود. و مقصود از اِبْتِغَاءَ جِلِيَّةٍ، ایناست که با آتش، طلا و نقره و مس و روی و آهن را در آتش میگذارند برای اینکه خالص آنها از غش آن جدا کنند، آنوقت کف روی آن را میگیرند و پس از جدا شدن غش زینتها و متاعها میسازند و همچنین است انوار قرآن چون از غش خرافات جدا شود زینت و سعادت انسانها گردد.

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَإَيُّنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰) وَالَّذِينَ يَمِلُونَ مَا آمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱) وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

ترجمه: آیا کسی که میداند که آنچه بسوی تو از پروردگارت نازل شده حق است مانند کسی است که کور است، همانا خردمندان متذکر میشوند (۱۹) آنانکه به پیمان خدا وفا میکنند و آن پیمان رانمی شکنند (۲۰) و آنانکه وصل میکنند آنچه خدا بآنها مر کرده که وصل کنند و از پروردگارشان میترسند و از بدی حساب درخوفند (۲۱) و آنانکه برای طلب توجه پروردگارشان صبر کردند و نماز را بپاداشتند و از آنچه روزی ایشان کرده ایم در پنهان و آشکار انفاق کرده و بدی را بخوبی دفع نموده اند ایشانند که برایشان عاقبت آن سرای است (۲۲) باغهای دائمی که خودشان و هر کس شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانیشان وارد آنها میشوند و فرشتگان از هر دری برایشان وارد میشوند (۲۳) سلام بر شما بسبب آنچه صبر کردید پس خوبست عاقبت آن سرای (۲۴).

نکات : **كَمَنْ هُوَ أَعْمَى**، دلالت دارد که هرکس از قرآن بی خبر باشد و از انوار وحی و نزول قرآن و آیات آن بی اطلاع باشد کور است، یعنی کور باطنی، بنابراین آیه، ملت کنونی اسلام اکثر کور و ازدانستن آیات وحی بدورند. و مقصود از **عَهْدَ اللَّهِ** همان عهد فطری ایمانی و انزجار جلی است از تمام بدیها و نقض آن در ارتکاب آنست. و مقصود از **يَصِلُونَ مَا...** وصل و پیوند نمودن با هرچه خدا به پیوند آن فرمان داده، از صلۀ برحم و خویشان و برادران اسلامی و عیادت مریض و کمک بفقرا و خودداری از آزار و افشاء سلام و تشییع جنازه مسلمان و رسانیدن خیر و دفع شر از مردم با ایمان. و مقصود از **صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ**، ایناست که صبر آنان بر واجبات و ترک محرّمات طلب رضای خدا و توجه او باشد. **وَ يَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ**، این است که مثلا اگر کسی فحش داد در مقابل فحش ندهد بلکه او را دعا کند و با زبان خیر برای او هدایت طلبد کما اینکه همه روزه عده‌ای از روحانی نمایان پشت سر اینجانب و گاهی با تلفن بمن فحش میدهند ولی وظیفه من دعا و طلب هدایت آنان از خدا است. و یا اینکه اگر خود مرتکب عصیانسی گردد فوری توبه کند. رسول خدا (ص) فرمود: **إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ بِجَنبِهَا حَسَنَةً تَمْحُهَا**. و اگر قدرت دارد از کسی که او را آزار کرده عفو کند، مگر آنکه طرف جری گردد و اگر کسی از خویشان او با او قطع مراوده کرد، او اقدام بوصول کند و هكذا.

وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵)
اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶)

ترجمه: و آنانکه پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را که خدا بوصول آن امر نموده قطع میکنند و در زمین فساد میکنند لعنت بر ایشان است و برایشان بدی آنسرای است (۲۵) خدا وسعت میدهد روزی را برای آنکه بخواهد و تنگ میگیرد و بزندگی دنیا خوشند و حال آنکه نیست زندگی دنیا در جنب آخرت مگر بهره کمی (۲۶)

نکات: پیمان الهی همان پیمان بر توحید و نبوت و معاد است در فطره. **مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ**، عام است و بر آنچه وصل آن لازم است اطلاق

میشود از قبیل صلّه رسول و محبت او و محبت جمیع مسلمین و مؤمنین. و مراد از کلمه **مِنْ بَعْدِ مِثَاقِهِ**، این است که خدا پیمان فطری را موکّد نموده بدلائل عقلی و سمعی دیگر. و مقصود از فساد در زمین، همان دعوت بکفر و شرک و قوانین غیر الهی و ظلم بنفوس و تخریب بسلاط و ایجاد خرافات و بدعتهاست و جمله **اللّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ** گویا جواب کسی است که بگوید اگر برای شکستن پیمان و قطع ما امر الله **بِوُضْعِهِ** و فساد در زمین لعنت و نکبت است پس چرا بعضی از چنین کسان در دنیا در ناز و نعمتند؟ حقتعالی جواب داده که وسعت رزق مربوط بایمان و کفر نیست.

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (۲۷) الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسَنُ مَقَابٍ (۲۹)

ترجمه: و کفار میگویند چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ بگو: همانا خدا هر کس را بخواهد گمراه میکند و بسوی او هدایت میشود کسی که بازگشت کند (۲۷) آنانکه ایمان آورده و دلهاشان بیاد خدا آرامش دارد آگاه باش فقط بیاد خدا دلها آرام میشود (۲۸) آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام داده اند، زندگی پاکیزه و عاقبت نیکویی برای ایشان است (۲۹)

نکات: کفار بعنوان استهزا میگفتند چرا برای محمد (ص) معجزه‌ای نمی آید؟ حقتعالی در جواب ایشان میفرماید: هدایت و ضلالت بدست خدا است هر کس طالب هدایت باشد خدا او را بدون معجزه هدایت میکند زیرا انبیاء سابقین با اینکه دارای معجزه بودند باز مردم ایمان نمی‌آوردند پس مردم باید فوائد ایمان را در نظر بگیرند و ایمان آورند. از فوائد ایمان بخدا همین بس که ایمان بخدا و یاد او موجب آرامش دل است. هرچه از دنیا از دست مؤمن برود و هرچه در شادند گرفتار شود بساز امید بخدا دارد و خود را نمی‌بازد، زیرا توکل او بر خدا است و میداند آنچه صلاح او است خدا مقرر کرده، چه سختی باشد چه راحتی و آنچه از دست او برود خدا میتواند جبران کند. طوبی را درختی از درختهای بهشت گفته اند ولی اینجا عیش طیب است.

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ نَبِيًّا قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ
 وَأُوحِيَ إِلَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
 تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (۳۰) وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ
 الْأَرْضُ أَوْ كَلِمٌ بِهِ الْمَوْتُ بَدَلٌ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْتِسَّ الَّذِينَ آمَنُوا
 أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَا يُزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ
 بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
 لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱)

ترجمه: بدینگونه فرستادیم تو را در میان امتی که پیش از آنان
 امتیهای بوده و گذشته اند برای اینکه تلاوت کنی برایشان آنچه را به
 تو وحی نموده ایم درحالیکه ایشان بخدای رحمن کافرند. بگو: او است
 پروردگارم، نیست معبود و ملجأی جز او بر او توکل کرده ام و بسوی
 او است بازگشتم (۳۰) و اگر قرآنی باشد که سیر داده شود بآن کوهها و یا
 قطعه قطعه شود بآن زمین و یا بآن با مرده ها تکلم شود (ایمان نخواهند
 آورد) بلکه تمام امر برای خدا و مخصوص او است، پس آیا مؤمنین مایوس
 نشدند و ندانستند که اگر خدا میخواست تمام مردم را هدایت میکرد و
 همواره بکفار درهم کوبندهای میرسد بسبب آنچه کرده اند و یا کوبندهای
 نزدیک سرای ایشان وارد میشود تا اینکه وعده خدا بیاید بدرستی که
 خدا نسبت بوعده خود خلاف نمیکند (۳۱)

نکات: بدینگونه یعنی بدون آوردن معجزاتی که درخواست کرده اند و
 فقط با آوردن قرآن و تلاوت آن ترا فرستادیم تا برای ایشان بخوانی.
 و مقصود از جمله: و هم یکفرون بالرحمن، قریش است که میگفتند
 رحمن چیست: و ما للرحمن أنسجد لما تأمرنا و زادهم نفورا. گویند
 این آیات در صلح حدیبیه نازل شد، وقتی که خواستند کتاب صلح
 قراردادی بین رسول خدا (ص) و مشرکین نوشته شود، رسول خدا (ص) بعلی (ع)
 فرمود بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، سهیل بن عمرو که نماینده
 مشرکین بود گفت: ما نعرف الرحمن الا صاحب الیمامه، یعنی ما
 رحمن را نمی شناسیم بجز مسیلمه کذاب، بنویس باسمک اللهم، و اینطور
 زمان جاهلیت مینوشتند. سپس رسول خدا فرمود بنویس: هذا ما صالح
 علیه محمد رسول الله، مشرکین گفتند اگر ما ترا رسول خدا میدانستیم
 و با تو جنگ کرده و از خانه خدا منع میکردیم، ستمگر بودیم. ولیکن

بنویس هذا ما صالح محمد بن عبدالله . اصحاب عرض کردند اجازه بده ما با ایشان جنگ کنیم ، فرمود نه آنچه میخواهند بنویسند . پس این آیات نازل شد . و اما آیه ۳۱ نازل شد درباره ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه مخزومی و عده ای از کفار که پشت کعبه نشستند و فرستادند نزد رسول خدا که اگر میخواهی از تو پیروی کنیم ، بواسطه قرآن کوههای مکه را حرکت بده و از ما دور کن تا زمین تنگ مکه وسعت پیدا کند و برای ما دز آن چشمه ها و نهرها قرار بده تا درختکاری و زراعت کنیم ، زیرا که بگمان خود از داود پست تر نیستی نزد پروردگارت که خدا برای او کوهها را تسخیر کرد که با او تسبیح گویند و یا باد را مسخر کن تا ما را بسوی شام ببرد و پس از انجام حوائج ما را برگرداند چنانکه برای سلیمان این کارها شد و تو گمان داری که نزد خدا پست تر از سلیمان نیستی ، و برای ما جدت قصی را زنده کن تا از او سؤال کنیم آیا آنچه تو میگوئی حق است یا باطل ، و عیسی این کار را کرده و تو بعقیده خودت نزد پروردگارت از او پست تر نیستی ، لذا این آیه نازل شد که اگر با قرآن این کارها انجام شود باز ایمان نخواهند آورد . و مقصود از قارعه برای کفار ، بلاها و حوادث و قحطی و مصیبت های جنگ و کشتار است مانند برخورد بالشکر اسلام و هلاکت ایشان در بدر ، و ممکن است بمبهای هیدروژنی مقصود باشد . و ممکن است تاء "تَحُلُّ قَرِيبًا" تاء خطاب باشد یعنی تو نازل میشوی بهمین نزدیکی بدیار ایشان و مراد فتح مکه باشد .

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَآمَلْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲) أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِيْظَاهِرٍ مِنْ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

ترجمه : و بتحقیق به پیغمبران پیش از تو استهزا شد پس من بکفار مهلت دادم و بعد ایشان را دچار عذاب کردم پس چگونه بوده عقاب من (۳۲) آیا کسیکه او نگهبانست بر هرکسی بآنچه کسب کرده (مانند کسی است که چنین نیست) و قرار دادند برای خدا شریکانی ، بگوینا امید

ایشانرا بلکه خبر می‌دهید او را بآنچه نمیداند در زمین و یا بظاهر از سخن بلکه زینت داده شده برای کفار حیلۀ ایشان و باز داشته شدند از راه ، و کسیکه خدا گمراهش کند هدایت‌کننده ای برای او نیست (۳۳) ایشان در دنیا عذابی دارند و عذاب آخرت سخت‌تر است و برای ایشان دافع و حافظی نیست (۳۴)

نکات : فَأَمَلَيْتُ ... دلالت دارد که حقتعالی بکفار مهلت می‌دهد و راه کفر و فسق را برای ایشان باز میدارد، ولی یکمرتبه ایشانرا گرفتار عذاب می‌نماید. و مقصود از جمله أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ احتجاج است بر اینکه آیا خدائیکه بر تمام نفوس نگهبانست و احوال و مصالح و منافع و مضار آنانرا میداند و بایشان میرساند و ایشانرا جزا و کیفر می‌دهد مانند مخلوقی است که چنین صفاتی ندارد. و مراد از جمله : قُلْ سَمُّوهُمْ ، تحقیر است یعنی آن مخلوقی که شما بآن توجه دارید نام برید تا معلوم شود آیا قابل توجه هستند یا خیر؟ و مقصود از لایَعْلَمُ این است که چنین چیزی که شریک خدا باشد وجود ندارد و اگر وجود داشت، خدا میدانست، خدا چنین شریکی را موجود نمیداند پس وجود ندارد. سپس می‌فرماید در گفتن آسان است و در ظاهر سخن بهر مخلوقی نام خالق می‌گذارند، ولی بلقلقه زبان است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵) وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَعَابِدُ (۳۶)

ترجمه : مَثَلِ بهشتی که بمتقین وعده داده شده، اینست که نهرها از زیر آن جاری است میوه و سایه آن دائمی است، این است عاقبت آنانکه پرهیز کردند و عاقبت کافرین آتش است (۳۵) و آنانکه بایشان کتاب داده ایم از آنچه بتو نازل شده خوشحالند و بعضی از حزبها کسانیند که منکر بعضی از آنند، بگو همانا ما مورم که خدا را عبادت کنیم و شریک برای او نیاورم فقط بسوی او دعوت میکنم و فقط بسوی او است بازگشتم (۳۶)

نکات : جمله أُكُلُهَا دَائِمٌ ، دلالت دارد که درختان بهشت همواره سبز و خرم و دارای میوه است و همیشه میوه های آن قابل خوردن، و مزه و

طعم آن زائل نمیشود و لذت آن از بین نمیرود. و ظلها دلالت دارد که در بهشت گرمی خورشید و سردی هوا و تاریکی وجود ندارد. و مقصود از جمله: **وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ...** مردمی است که تورا و انجیل داشتند که ایشان به نزول قرآن خوش بودند و بسیاری از ایشان ایمان آوردند، زیرا قرآن مصدق کتب ایشان بوده، و لذا در آیه آخر این سوره شهادت ایشانرا برای صدق رسالت کافی دانسته.

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ (۳۷) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (۳۸) يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹)

ترجمه: و بدینگونه آنرا فرمانی عربی نازل کردیم و محققا اگر پیروی میلها و هواهای ایشان بنمائی پس از آنکه مقداری از علم برای تو آمد، برای تو از جانب خدا نه سرپرستی و نه نگهبانی خواهد بود (۳۷) و بتحقیق پیش از تو پیغمبرانی فرستادیم و برای ایشان زنان و فرزندان قرار دادیم و هیچ رسولی را تمکن نبود که معجزه‌ای بیاورد مگر بر اراده خدا برای هر مدتی کتابی است (۳۸) خدا محو میکند آنچه بخواهد و ثابت میگذارد و نزد او است اصل کتاب (۳۹)

نکات: مقصود از کذلک آنزلناه که کاف تشبیه دارد این است که نزول قرآن که موجب قبول عده‌ای و انکار عده‌ای است مانند کتب سایر انبیا میباشد که بعضی پذیرفتند و خوشحال شدند و بعضی بعکس. جمله: **وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ...** دلالت دارد که پیروی فتاوی در دین جایز نیست و باید طبق علم رفتار نمود. جمله: **وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ...** دلالت دارد که هیچ پیغمبری نمیتواند ایجاد معجزه کند مگر اینکه خدا خود اراده کند و ایجاد نماید، برای خاطر اثبات نبوت هر پیغمبری. و مقصود از جمله **لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ**، رد بر کفار است که میگفتند چرا عذاب کفار و فتح مسلمین که محمد میگوید، واقع نمیشود. خدا میفرماید هر حادثه وقت معینی دارد، چنانکه بشر مدتی باید نطفه باشد سپس علقه شود و هكذا تا بانسانیت برسد و همچنین است مردن و زنده شدن و بهلاکت رسیدن و پیروز شدن، تمام اینها در کتاب الهی مقدر و محفوظ

است. جمله **يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ**، دلالت دارد بر اینکه حق تعالی مقدرات را میتواند محو کند و آنچه بخواهد مقدر کند و سلسله علل را از علیت بیندازد و برای هر حادثه علتی ایجاد کند.

وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ (۴۰) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَمْ تُعْقَبْ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱) وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲)

ترجمه: و اگر مقداری از آنچه با آنان وعده داده ایم بتو نشان دهیم یا ترا بمیرانیم پس همانا وظیفه تو رسانیدن است و حساب با ما است (۴۰) و آیا ندیدند که ما زمین را می‌دهیم و از اطرافش کم می‌کنیم و خدا حکم میکند برای حکم او رد کننده‌ای نیست و او زود بحساب میرسد (۴۱) و بتحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند مکر کردند پس جزاء همه مکره فقط باختیار خدا است و بزودی کفار خواهند دانست که عاقبت آنسرای برای کیست (۴۲)

نکات: جمله: **وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ** تا آخر برای تهدید کفار و تسلیت پیغمبر و تقویت او است که میفرماید چه بنمایانیم بایشان آنچه وعده کرده ایم از فتح و ظفر مسلمین و ذلت و اسارت و قتل کافرین قبل از وفات تو و یا پس از وفات تو بوعده خود عمل کنیم، مساوی است برای ما که خدائیم، ولی تو وظیفه‌ای نداری جز ابلاغ. و مقصود از **فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا** این است که جزاء مکر همه با خدا است. و مقصود از جمله: **أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا**، این است که ما زمین را بعد از ای می‌دهیم و بتدریج از آن عده می‌گیریم و بکسی دیگر می‌سپاریم و از اطراف آن گرفته بکس دیگر واگذار می‌کنیم، چنانکه اطراف مکه را از دست مشرکین خارج کرد و بدست مسلمین داد.

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)

ترجمه: و آنانکه کافرند میگویند تو پیغمبر نیستی بگو خدا و کسی که نزد او علم کتاب است برای شهادت بین من و بین شما کافی است (۴۳)

نکات : کفار میگفتند تو رسول خدا نیستی خدا میفرماید بایشان بگو خدا شهادت میدهد بر رسالت من و شهادت خدا و علمای اهل کتاب برای اثبات رسالت من کافی است . حال باید دید شهادت خدا چگونه و کی و کجا بوده است ، پس بدانکه شهادت خدا برای اثبات رسول همان ایجاب معجزه است که خدا خرق عادت میکند و معجزه ای را بوجود میآورد تا آن تصدیقی باشد برای رسالت رسولان . و مقصود از مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ علماء یهود و نصاری میباشد که کتاب آنان خبر داده از رسالت رسول خدا و هرکس بتوراة و انجیل دانا بوده میدانسته که محمد رسول خدا است که خدا در این سه کتاب شهادت بر رسالت محمد (ص) داده و هر سه کتاب از پروردگار است ، یکی قرآن که معجزه است . دوم توراة . سوم انجیل که آنها نیز از طرف خدا است ، پس قول توراه و انجیل نیز برگشت بشهادت الهی است . و مطابق آیه ۹۶ سوره اسراء شهادت الهی کافی است . بعضی طبق اخباری مجعوله گفته اند مقصود از : مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ علی بن ابیطالب (ع) است ، و این صحیح نیست زیرا مشرکین کسانی بودند که خود رسول خدا را قبول نداشتند ، چگونه شهادت طفلی که در خانه رسول بزرگ شده بپذیرند و این معقول نمیباشد . و بقرائتی مِنْ عِنْدِهِ ، بکسر میم من که حرف جر باشد ، آمده ، و اگر این قرائت مختار شود ظاهر است که شاهد بر رسالت فقط خدا است . و اما اگر مَنْ موصوله باشد ، ممکن است مقصود سلمان فارسی و عبدالله بن سلام و تمیم الدارمی و امثال ایشان باشند که طبق کتاب آسمانی خبر دادند بر رسالت حضرت محمد (ص) . پس نظر صحیح و قول درست همانست که شاهد بر رسالت محمد همان خبر او در کتب سابقین و اطلاع علماء بنی اسرائیل باشد ، زیرا در آیات دیگر نیز این مطلب بطریق روشن بیان شده ، مانند : آیه ۱۹۷ سوره شعراء ، وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَىٰ أَوْلَمْ يَكُنْ لَمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، یعنی این بیان در نوشته های سابقین بوده ، آیا دانستن دانشمندان بنی اسرائیل نشانه صدق او نبوده است . و در سوره قصص آیه ۵۲ فرموده : الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا . و در سوره عنكبوت آیه ۴۷ فرموده : فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ . و در سوره اعراف آیه ۱۵۷ فرموده : الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ . و در

سوره مدثر آیه ۳۱ فرموده: **وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ** و در آیه ۲۵ سوره انعام فرموده: **الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ**. و همچنین در سوره بقره آیه ۱۴۶ و سوره آل عمران آیه ۸۱ و بسیاری از آیات دیگر که غالباً در سوره های مکی آمده و همه شاهد بر آنستکه مقصود از جمله **مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ** اهل کتاب میباشد. و حتی در همین سوره رعد آیه ۳۶ فرموده: **وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ...** و در آخر سوره فرموده: **كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**. آیا این آیات مصدق و مؤید یکدیگر نیستند که علمای یهود و نصاری شهادت میدادند که محمد (ص) رسول از جانب خدا است و بسیاری از ایشان نیز در همان زمان ایمان آوردند چنانکه در آیات ۸۲ تا ۸۵ سوره مائده آمده و گویای این حقیقت است که **مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ** همان علمای انجیل و توراه میباشد. بنابراین نمیتوان از این همه آیات صرف نظر نموده گفت مقصود از **مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ** علی (ع) است که در حین نزول بسیاری از این آیات هنوز مکلف نشده بود. آیا میتوان بوسیله اخبار مجعوله که راویان آن از غلاة و کذابین بوده اند با قرآن بازی نموده و گفت خدا بکفار فرموده اگر رسالت محمد را باور ندارید از طفلی که در خانه او بزرگ شده بپرسید و شهادت او را بپذیرید؟ مقصود غلاة از بیان این قبیل خرافات آنستکه برای علی ولایت تکوینی بتراشند، از مهمترین روایاتی که بآن تمسک نموده اند روایت کافی است در باب نادری **فِيهِ ذِكْرُ الْغَيْبِ** در جلد اول ص ۲۵۷ که **سُدِيرُ** گفته من و ابوبصیر و یحیی البزاز و داود بن کثیر در مجلس امام صادق بودیم **إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ يَا عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَّتِي فَلَانَهُ فَهَرَبْتُ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ تَأْخِرُ أَنْ مِيقَاتِ** حضرت فرمود **عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كَلُّهُ عِنْدَنَا**. پس این قبیل روایات قطع نظر از ضعف سند، متن آنها دارای ضد و نقیض است. آیا با این روایات میشود گفت مردمی که در اول بعثت خود پیغمبر را قبول ندارند چون علی شهادت دهد قبول کنند؟ آیا گوینده این کلام را مسخره نمیکنند؟ در تاریخ اسلام شواهد بسیاری است که رسول خدا منکرین نبوت خود را حواله بعلمای یهود و نصاری داده، از آن جمله قضیه عبداللّه بن سلام و اسلام او و شهادت بر رسالت

رسول خدا است، ولی کوچکترین دلیل و خبری وجود ندارد که رسول خدا (ص) برای اثبات نبوت خود، مردم را حواله بعلی داده باشد، حتی بعضی از آقایان که خواسته علی (ع) را بخدائی برسانند و ولایت تکوینی برای او بتراشند و بر ما رد نوشته‌اند، خواسته‌اند با استدلال بروایات مجعوله این آیه را دلیل بگیرند برای ولایت تکوینی علی (ع). در جواب ایشان باید گفت کفار وقتی از پیغمبر دلیلی بر رسالتش می‌خواهند، پیغمبر در جواب باید دلیل برای رسالت خود بیاورد، نه آنکه بجای دلیل ایشان را حواله بعلی دهد و یا دلیلی بر اثبات ولایت تکوینی علی بیاورد، کفاریکه اصلاً خود پیغمبر را به پیغمبری قبول نداشتند. معلوم نیست این آقایان که با آیات قرآن بازی میکنند مقصودشان چیست؟ اگر می‌خواهند وجوب ولایت یعنی دوستی علی (ع) را ثابت کنند این را که کسی منکر نیست تا با استدلال محتاج باشد و اگر می‌خواهند زمامداری و خلافت علی (ع) را پس از پیغمبر ثابت کنند، تازه اینهم فائده عملی ندارد زیرا نمیتوان علی (ع) را زنده کرد و او را بتخت خلافت نشانید. و اگر می‌خواهند برای علی ولایت تکوینی برای جهان هستی ثابت کنند که علی قیوم و خالق و رازق جهان باشد، اینهم نتیجه‌اش فقط شرک بخدا و خسران قیامت خواهد بود و بعلاوه اگر آن‌ها امام چنین ولایتی داشته باشد بحال ایشان فایده ندارد و مقداری از ولایت خود را بایشان نمی‌بخشند، گویا ایشان بدنبال عقل خود نمیروند

و ممکن است مقصود از جمله **وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ** مردم دانشمندی باشند که علمی بقرآن و فصاحت و بلاغت و رموز علمی آن دارند که ایشان گواهی بر رسالت آنحضرت خواهند داد. در اینجا تمام شد ترجمه سوره رعد.

سوره ابراهیم مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اِثْنَا وَخَمْسُونَ آيَةً

سوره ابراهیم مکی و دارای ۵۲ آیه میباشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الرَّا كِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ
 مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلَى صِرٰطٍ الْعَزِیْزِ الْحَمِیْدِ (۱) اللّٰهُ
 الَّذِیْ لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ وِیْلٌ لِّلْكَافِرِیْنَ مِنْ عَذَابٍ
 شَدِیْدٍ (۲) الَّذِیْنَ یَسْتَحِبُّوْنَ الْحَیْوةَ الدُّنْیَا عَلٰی الْاٰخِرَةِ وَ یَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِ
 اللّٰهِ وَ یَبْغُوْنَهَا بَغْوًا اُولٰٓئِكَ فِی ضَلٰلٍ بَعِیْدٍ (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات رحمن رحیم الف لام راء. این قرآن کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اراده پروردگارشان از تاریکی ها خارج کرده بطرف نور ببری به راه خدای عزیز ستوده (۱) خدائی که هر چه در آسمانها و زمین است متعلق به او است و وای بر کافرین از عذاب روز سخت (۲) آنانکه زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح میدهند و مردم را از راه خدا باز میدارند و کجی راه خدا را میجویند ایشان در گمراهی دوری هستند (۳)

نکات: مقصود از ظلمات تاریکی کفر و شرک و خرافاتست و مقصود از نور توحید و راه راست و هدایت و سعادت است چنانکه در عطف بیان نور فرموده: **إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ**. و ظلمات را جمع آورده ولی نور را مفرد، برای اینکه راههای باطل متعدد و راه حق یکی است و راه حق نور است برای اینکه راه خدای عزیز حسید است که عزیز و قادر است بر هر چیز و کارهای او قبیح نیست پس او ستوده است. **بِإِذْنِ رَبِّهِمْ** دلالت دارد که خدا اراده ایمان نموده و از مکلفین ایمانرا خواسته. **وَيَسْتَحِبُّونَ** و استحباب بمعنی طلب محبة الدنيا میباشد، انسان گاهی چیزی را دوست میدارد ولیکن میل ندارد آن چیز محبوب او باشد مانند کسیکه میل بحرام دارد، ولی نمیخواهد که حرام محبوب او باشد. اما اگر کسی چیزی را دوست داشت و محبت آن را طالب بود او کمال رغبت و محبت را دارد نسبت بان چیز، لذا در این آیه تعبیر به **يَسْتَحِبُّونَ** شده که دلالت بر کمال و نهایت رغبت دارد. و کلمه **عَلَى الْأَخِرَةِ** دلالت دارد که دنیای مذموم آنستکه آنرا ترجیح بدهی بر آخرت و الا اگر ترجیح ندهد مذموم نیست. و مقصود از جمله **يَبْغُونَهَا عِوَجًا** ایناستکه میل دارند راه خدا را کج نشان دهند و لذا شبهات و شکوکی در آن القا میکنند و حيله مینمایند تا کسی بان رغبت نکند، و **يَبْغُونَهَا** در اصل **وَيَبْغُونَن** لها بوده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

ترجمه: و هیچ رسولی را نفرستادیم مگر بزبان قومش تا اینکه برای ایشان بیان کند پس خدا گمراه میکند هرکس را بخواهد و هدایت میکند هرکس را که بخواهد و او است عزیز حکیم (۴)

نکات : **إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ** دلالت دارد که حقائق شرعیه نداریم و آنچه در شرع آمده تماما حقائق لغویه است. و بعضی از اشخاص استدلال کرده اند بجمله **بِلِسَانِ قَوْمِهِ** که محمد (ص) مبعوثست فقط بقوم خودش که عرب باشند و گفته اند معجزه بودن قرآنرا طوائف دیگر جز عرب نمیدانند و نمیفهمند و قرآن حجت بر غیر عرب نیست. جواب ایشان داده شده باینکه مقصود از **قَوْمِهِ** همان اهل شهر او میباشد نه تمام مردم، بدلیل آیات دیگری درباره انبیاء نازل شده و کلمه **قومه** اطلاق بر اهل ایشان شده نه بر تمام اهل زبان او. و اما اینکه محمد مبعوث بر تمام بشر است از آیات دیگر استفاده میشود قطع نظر از این آیه، مانند آیه **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا** و آیه **قُلْ لَّيِّنَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ**، که تحدی شده با جن و انس و همچنین آیات دیگر. و مقصود از جمله **بِلِسَانِ قَوْمِهِ** این است که قوم او بهتر بفهمند و بر اسرار و حقائق شرع واقف شوند و از غلط و خطا مصون بمانند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵) وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَيْكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۶)

ترجمه : و بیقین موسی را با آیات خودمان فرستادیم که بیرون آور قومت را از تاریکیها بسوی نور و روزهای خدا را بیادشان آور بدرستیکه در آن البته آیاتی است برای هر صبر کننده شکرگزاری (۵) و هنگامیکه موسی بقوم خود گفت بیاد آرید نعمت خدا را بر خودتان هنگامیکه شما را از آل فرعون نجات داد که شما را بیدی عذاب شکنجه میکردند و پسران شما را ذبح میکردند و زنان شما را زنده می گذاشتند (برای بیگاری) و در این امر بلاء بزرگی از پروردگارتان وجود داشت (۶)

نکات : پس از آنکه حق تعالی برسول خود فرمود مردم را از تاریکیها بیرون آور، برای تسکین قلب و ثبات قدم او در شداًد، کیفیت صبر انبیا و شداًد ایشانرا در مقابل قوم خودشان تذکر میدهد. و مقصود از آیام الله روزهای سختی و خوشی انبیا بوده از قبیل روزهای

شکنجه بنی اسرائیل و روزهای نزول من و سلوی که باید در روزهای سخت صبر کنند و روزهای راحت و نعمت، شکرگزارند.

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ
(۷) وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ
حَمِيدٌ (۸) أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ
وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا
أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي
شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ (۹)

ترجمه: و هنگامیکه اعلان مؤکد نمود پروردگارتان که اگر شکر گزارید برای شما محققا (نعمت‌ها را) زیاد میکنم و اگر کفران کنید محققا عذاب من سخت است (۷) و موسی گفت اگر شما و تمام اهل زمین کافر شوید پس محققا خدا بی‌نیاز و ستوده است (۸) آیا برای شما خبر آنانکه پیش از شما بودند نیامد خبر قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه پس از ایشان بودند که شماره و احوال ایشانرا جز خدا نمیداند رسولانشان با دلیلهای روشن آمدند پس ایشان دستهای خود را به دهانشان بردند و گفتند براستی که ما بآنچه شما برای آن فرستاده شده اید کافریم و ما از آنچه ما را بآن میخوانید در شکیم شکیکه تهمت آور است (۹)

نکات: تَأَذَّنَ با آذَنُ یک معنی دارد، ولی تَأَذَّنَ از باب تفعیل و آن اعلان با تأکید است و مقصود از شکر در این آیات این است که انسان نعمتهای مُنعم را بشناسد و بآن اعتراف کند و آن نعمتها را بمصرفیکه مُنعم معین فرموده صرف کند و شکی نیست بنده شکور نسبت بمولای خود یعنی خدا بیشتر محبت دارد و نسبت بنعم او قدردانستد و چنین صفتی منبع تمام خیرات خواهد شد، و او را از توجه بغير خدا منصرف خواهد کرد و او را بسعادت میکشاند. و کلمه: لَغْنِيٌّ حَمِيدٌ، دلالت دارد که، اگر جمله کائنات کافر گردند، بر دامن کبریاش ننشیند گرد.

وجمله: لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ، دلالت دارد که هیچکس حتی پیغمبر اسلام عدد انبیا و افراد امتها و احوال آنانرا نمیداند جز خدا، پس این آیه مخالف است با آن اخباریکه میگوید رسول خدا (ص) و یا امام علم بما کان و ما یکون الی یوم القیامه دارد، زیرا شماره انبیا و احوال اُمم گذشته آنان از ماکان است که رسول خدا طبق این آیه علم بانها

ندارد. و مقصود از **فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ** ، اگر ضمیر **فِي أَفْوَاهِهِمْ** بر گردد با قوام این است که دستها را بدندانها میگزیدند از کثرت خشم و یا در دهان خود می گذاشتند برای تعجب و جلوگیری از سخن انبیا با اشاره و یا جلوگیری از خنده و یا بعنوان استهزا و اگر ضمیر **فِي أَفْوَاهِهِمْ** برگردد بانبیا ، معنی چنین است که دستهای خود را در دهان انبیا می گذاشتند برای ممانعت سخن انبیا و منع تبلیغ و یا خود انبیا دست بر دهان می گذاشتند .

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيُبْفِرْ لَكُمْ مِنْ دُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۰)

ترجمه: رسولان ایشان گفتند آیا در خدا شکی است که هستی دهنده آسمانها و زمین است شما را میخواند تا از گناهان شما بیا مرزد و شما را تا مدت معینی مهلت میدهد و مرگ شما را عقب میاندازد، قوم گفتند شما نیستید مگر بشری مانند ما میخواهید ما را از پرستش آنچه پدران ما میپرستیدند باز دارید، پس دلیل روشنی برای ما بیاورید (۱۰)

نکات: جمله: **أَفِي اللَّهِ شَكٌّ** ... دلالت دارد که در وجود خدای عالم قادر شکی نیست، یعنی فطری هر بشری است لذا اگر به طفل سیلی بزنی فریاد میکند چرا زدی، یعنی فطرتا میدانند یک فاعل مختاری سیلی با و زده و فطرتا درخواست دارد که جزائی بزنده سیلی داده شود و وجدان او بجزا قضاوت میکند و دیگر اینکه فطرتا او قضاوت میکند که باید قانون و مقننی باشد که کمیت جزا را معین کند. و جمله **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا** ... دلالت دارد که کفار سه دلیل داشتند بر نفی نبوت انبیا و این سه دلیل ایشان هر سه شبهه‌ای بیش نبود: اول اینکه تمام افراد انسان که در تمام ماهیت متساویند ممکن نیست چنین تفاوتی پیدا کنند که یکی رسول از طرف خدا گردد و از غیب خبر گیرد و با فرشتگان مربوط باشد. شبهه دوم تقلید که میگفتند بعید است که هزاران نفر از آباء و اجداد و علما و بزرگان ما نفهمیده باشند و این یکنفر بطلان راه ما را فهمیده. شبهه سوم اینکه شک داشتند در اینکه این دلائل انبیا دلالت بر صدق ایشان دارد یا خیر؟ پس میگفتند دلیل روشنتری و معجزه‌ای که دلخواه ما است بیاورید. حقتعالی از قول انبیا جواب هر سه شبهه

ایشان را در آیه ذیل میدهد:

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ
مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱) وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَيْنَا
سُبُلَنَا وَ لَنَضِيبَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲)

ترجمه: رسولان ایشان گفتند نیستیم ما مگر بشری مانند شما ولیکن خدا
بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت میگذارد و ما قدرتی نداریم که
برای شما معجزه‌ای بیاوریم مگر باراده خدا و ایمان آورندگان باید
بر خدا توکل کنند (۱۱) و چرا توکل بر خدا نکنیم و حال آنکه ما را
براههای خودمان هدایت کرد و البته باید بر آنچه بما آزار رسانیده‌اند
ضرب کنیم و بر خدا باید توکل کنندگان توکل کنند (۱۲)

نکات: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، این جمله جوابست
در مقابل کفار که میگفتند شما مانند ما بشری هستید که میگوید
امکان دارد خدا بر بشری منت گذارد و او را بوحی خود ممتاز گرداند
و اما شبهه دوم کفار این بود تمام گذشتگان و دانشمندان ما آیا
نفهمیده‌اند، آیا فقط این رسول فهمیده؟ جواب آن نیز جواب شبهه
اول است که ممکن است خدا بر بشری منت گذارد و او را ببطلان عقائد
شما آگاه سازد. و اما شبهه سوم که دلیل روشن تر و معجزه‌ای
بیاورد، پس جمله: وَمَا كَان لَنَا... جواب آنست. و اما باقی آیه
جوابست بر تهدید قوم که میگفتند میزنیم و میکشیم.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا
فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳) وَ لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ
ذَلِكُمْ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ (۱۴) وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ
(۱۵) مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ (۱۶) يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِغُهُ
وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

ترجمه: و آنانکه کافر بودند بر رسولان خود گفتند بدون شک شما را از
زمین خودمان خارج میکنیم و یا اینکه برگردید در کیش ما پس وحی
کرد بایشان پروردگارشان که البته هلاک میکنیم ستمگران را (۱۳) و
البته شما را پس از ایشان ساکنان زمین میگردانیم این بهره برای

کسی است که از مقام من بترسد و از وعده عقابم بهراسد (۱۴) و طلب فتح کردند و نومیدشد هر سرکش حق ناپذیری (۱۵) از پس و پیش او دوزخ است و از آب زرداب جراحی به او نوشانده شود (۱۶) جرعه جرعه نوشد و باسانی فرو نبرد و از هر طرف او را مرگ برسد در حالیکه نمیرد و از پس و پیش او عذابی است سخت (۱۷)

چون در هر زمانی اهل حق کم و اهل جهل و باطل زیادند لذا اهل باطل جرئت دارند و بسفاهت و تهدید میپردازند، چنانکه زمان مانیز چنین است که هر کس حق را اظهار کند، بد میگویند و تهدید مینمایند ولی در عین حال خدا فرموده: **إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ** و مقصود از کلمه: **مَقَامِي**، مقام عظمت و یا پیشگاه مقدس الهی است در محکمۀ قیامت بعضی **إِسْتَفْتَحُوا** را بکسر تا خوانده و فعل امر دانسته اند که خطاب الهی بانبیا باشد.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ (۱۸) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۹) وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۲۰)

ترجمه: داستان آنانکه پیرو درگارشان کافر شده اند اعمال ایشان مانند خاکستری است که باد سختی بآن بوزد در روز تندبادی، بر چیزی از آنچه کسب کرده اند قدرتی ندارند این خود گمراهی دوری است (۱۸) آیا ندیدی که خدا آسمانها و زمین را بحق (نه بباطل و بیهوده) آفریده، اگر بخواهد شما را میبرد و مخلوق جدیدی میآورد (۱۹) و این بر خدا دشوار نیست (۲۰)

نکات: در آیه ۱۸ اعمال کفار بتوده خاکستریکه باد آنرا نابود و متفرق سازد تشبیه شده، وجه شبه در اینجا نابودی اعمال و بیفائده بودن آنست مانند نابودی و بیفائده بودن خاکستری که پراکنده شده که بهیچ دردی نمیخورد و کسی نتواند آنرا جمع کند و از آن بهره برد. و آیه ۱۹ و ۲۰ نیز دلالت دارد که یکی از صفات اختصاصی حق تعالی بردن و نابود کردن موجودات و ایجاد کردن معدوم است که فلاسفه محال و یا مشکل میدانند ولی خدا فرموده بر خدا مشکل و دشوار نیست.

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا

فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَيْنَا اللَّهُ
لَهَدَيْنَاكُمْ سِوَاءُ عَلَيْنَا آجْرُنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ (۲۱)

ترجمه: و تماماً از قبور برای امر خدا بیرون آیند پس آنانکه ضعیفند
بآنانکه بزرگی کردند بگویند که ما تابع شما بودیم پس آیا شما چیزی
از عذاب خدا را از ما دفع کننده اید و از ما کفایت میکنید، گویند اگر
خدا ما را هدایت کرده بود ما هم شما را هدایت کرده بودیم مسأوی است
بر ما چه جزع کنیم و یا صبر نمائیم برای ما جای گریزی نیست (۲۱)

نکات: این آیه دلالت بر حرمت تقلید دارد، یعنی هرگاه مرجع گمراه
بود و یا حکمی برخلاف ما أنزل الله داد، پیروان و مقلدین او روز قیامت
نمیتوانند وزر و وبال خود را بگردن مرجع خود بگذارند و اگر بمرجع
بگویند هَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ، شما میتوانید عذاب
را از ما کفایت کنید؟ آن بزرگان میگویند برای ما و شما فراری از
عذاب نیست، با بودن چنین آیاتی در قرآن چگونه مسلمین بی خبر
مانده و هر دسته بدنبال بزرگان خود افتاده و عقائد و اعمال خرافی
را که ضد قرآنست پذیرفته اند ببهانه تقلید و یا سکوت مرجع.

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ
فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي
فَلَاتَلْمُزُونِي وَ لَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي
إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلِ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲)

ترجمه: و چون کار گذشت شیطان گوید بدرستیکه خدا شما را وعده حقی
داد و من شما را وعده دادم پس با شما خلاف کردم و مرا بر شما
تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم پس مرا اجابت کردید پس
مرا ملامت نکنید و خودتان را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما
فریادرس من نیستید براستیکه من آنچه از پیش (در دنیا) مرا
شریک خدا ساختید کافر (قبول ندارم) براستیکه ستمگران برایشان
عذاب دردناکست (۲۲)

نکات: لما قُضِيَ الْأَمْرُ، دلالت دارد که چون کار از کار گذشت و تکلیف
دوزخی و بهشتی معلوم شد و حکم خدا بعذاب و یا ثواب تعلق گرفت
بحث و عداوت شیطان و پیروانش شروع خواهد شد. وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ

مِنْ سُلْطَانٍ، دلالت دارد بر اینکه شیطان تسلطی بر بشر نداود، بشر بمیل نفس خود بخطا می‌رود بدلیل جمله: وَ لَوْ مَوْا أَنْفُسَكُمْ در این آیه . و مقصود از جمله إِنَّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ، اینست که پیش از شما کافر شدم بآن خدائیکه مرا شریک او قرار داده‌اید در اطاعت . و ممکن است ماء ما أَشْرَكْتُمُونِ را ماء مصدریه بگیریم ، پس معنی چنین می‌شود من بشرک آوردن شما در اینکه مرا مطاع قرار دادید مانند خدا، کافر و این شرک شما را قبول ندارم . و مقصود از قبل همین دنیا است که در دنیا شیطان را مطاع قرار دادند. معلوم می‌شود اطاعت غیر خدا یکنوع از شرکست .

وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳). أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (۲۶)

ترجمه: و آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام دادند وارد بهشتهائی شوند که از زیر آنها نهرها جاری است جاودانند در آن باراده پروردگارشان تحیت ایشان در آنجا سلام است (۲۳) آیا ندیدی چگونه خدا مثل زده است کلمه پاکیزه را مانند درخت پاکیزه اصل و ریشه آن ثابت و شاخه های آن در آسمان است (۲۴) میوه خود را در هر زمانی باراده پروردگارش می آورد و خدا مثلها برای مردم میزند که ایشان پند گیرند (۲۵) و مثل کلمه خبیثه مانند درخت خبیثی است که از روی زمین ریشه کن شده باشد که قراری برای آن نباشد (۲۶)

نکات: چون فرجام پیروان رؤسا و شیاطین را بیان کرد در این آیات بسرانجام اهل ایمان اشاره کرده و فرموده: أُدْخِلُ... بضم همزه که فعل محمول باشد و مقصود آنکه ایشانرا با تشریفات وارد بهشت کنند نه آنکه خودشان ببهشت درآیند. و مقصود از کلمه پاکیزه، کلمه: لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ و توحید است که ریشه آن در اعماق دلها و شاخ و برگ آن پیدا و عبارتست از اعمال حسنه و عبادات و خدمات ببندگان خدا

و اخلاق زیبا . و اما کلمه خبیثه عبارتست از کفر و شرک که شاخ و برگ آن نتایج سیئه و اخلاق رذیله و اعمال زشت و اذیت و آزار و ظلم و ستم میباشد ، چنانکه درخت بی ریشه که قرار ندارد و میوه خوب نمی دهد ، کفر و شرک نیز چنین است ، انسان مشرک ثبات قدمی در خیر ندارد و هر روز متمایل بیک بت و یا باب الحوائجی است .

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي
 الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷) أَلَمْ تَسْر
 إِلَيَّ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (۲۸)
 جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَ يَبْسُقُونَ الْقِرَارُ (۲۹) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ
 سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰)

ترجمه : خدا آنانرا که ایمان آورده اند ثابت میدارد بسبب قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت و ستمگران را بگمراهی میگذارد و خدا آنچه بخواهد میکند (۲۷) آیا کسانی را که نعمت خدا را بکفر تبدیل کردند تدیدی کسانیکه قوم خود را بسرای هلاکت فرود آوردند (۲۸) یعنی دوزخ وارد آن میشوند درحالیکه بد جای قرار نیست (۲۹) و برای خدا ماندها قرار دادند تا از راه او گمراه گردانند بگو کامرانی کنید زیرا که بازگشت شما بسوی آتش است (۳۰)

نکات : جمله : يُثَبِّتُ اللَّهُ ... دلالت دارد که حق تعالی دل اهل توحید را از لغزش و از کفر حفظ میکند و از تزلزلهای فکری نجات میدهد بخلاف آنانکه بخدا ایمان ندارند که همواره متزلزل و در عقیده ای نیستند ، موحدین وقت رفتن از دنیا و همچنین وقت زنده شدن برای حضور در قیامت در حفظ الهی بوده و عقیده ثابت ایشان باعث نجاتشان میشود (ببرکت کلمه توحید) و مأمورین قبض روح کلمه توحید را با نان یادآوری میکنند ، و در حدیثی آمده که چون فرزند آدم با آخرین ساعات دنیا و اولین ساعات آخرت برسد ، مال و فرزند و عمل او در نظرش مجسم میشود ، پس توجهی بمال خود کند و بگوید : وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصًا فَمَا لِي عِنْدَكَ ؟ در جواب میگوید : خُذْ مِنِّي كَفَنًا ، پس توجهی بفرزندش کند و گوید : وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مَحِبًّا وَ عَلَيْكُمْ لَمَحَامِيًّا فَمَاذَا لِي عِنْدَكُمْ ؟ در جواب میگویند : مَا تَالِبُ قَبْرِ مِيَاهِمِمْ وَ تَرَا فِيهَا أَنْ يَنْهَى مَكْنِيْمِمْ . پس توجهی بعمل خود کند و بگوید : وَاللَّهِ إِنِّي

كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِدًا وَ كُنْتُ عَلَيَّ ثَقِيلًا فَمَاذَا لِي عِنْدَكَ؟ در جواب میگوید
من قرین تو و با تو هستم در قبر و حشر و نشر تا در محضر پروردگار
و محکمه او ، پس اگر موحد باشد فرشتگان رحمت با بهترین عطرها و
نیکوترین منظره ها برای قبض روح او حاضر شوند و اگر غیر موحد باشد
بعکس آن.

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا
وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خِلالُ (۳۱) اللَّهُ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الشَّجَرَاتِ
رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ
(۳۲) وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ (۳۳)
وَ آتَيْكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ
الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

ترجمه: به بندگانی که ایمان آورده اند بگو: نماز را بپا دارند
و از آنچه روزی ایشان کرده ایم قبل از اینکه روزی بیاید که در
آن داد و ستد و دوستی در آن نیست ، پنهانی و آشکارا انفاق کنند
(۳۱) خدا است که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آب را نازل
کرد و با آن میوه ها را برای روزی شما از زمین درآورد و برای شما
کشتی را مسخر کرد تا در دریا با امر او جاری شود و نهرها را برای
شما مسخر کرد (۳۲) و برای شما این آفتاب و ماه را مسخر کرد که هر
دو بعبادت خود بشتابند و برای شما این شب و روز را مسخر کرد
(۳۳) و شما هرچه خواستید داد و اگر نعمت خدا را بشمارید بشماره
نیاورید بدرستیکه این انسان ستمکار و کفران کننده است (۳۴)

نکات: **يُقِيمُوا** و **يُنْفِقُوا** در آیه ۳۱ بمعنی **لِيُقِيمُوا** و **لِيُنْفِقُوا** که
امر غایب است میباشد تا جواب واقع شود برای قل و لذا مجزوم شده
است بحذف نون. و حقیقتاً در این آیات ده قسم از نعمتهای عمده
آشکارای خود را شمرده ، و از جمله **خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ...** شروع کرده تا
مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ، که دلالت دارد هرچه مورد احتیاج بشر بوده خدا
با و عطا فرموده و سپس فرموده اگر نعمتهای او را بشمارید، بشماره
نیاورید، آری چنین است هر نفسی که فرو میرود بمد حیات و چون
بیرون آید مفرح ذات ، جائیکه در هر نفسی دو نعمت بلکه صدها نعمت

باشد کی میتوان تمام نعم ظاهری و باطنی و بدنی و روحی و دینی را شماره کرد؟ ولی انسان در عوض شکر کفران میکند .

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳۶) رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)

ترجمه: و یادآور هنگامیکه ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را محل امن قرار ده و مرا و فرزندانم را دور بدار از اینکه بتان را بپرستیم (۳۵) پروردگارا بدرستیکه این بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند پس آنکه از من پیروی کند از من است و آنکه مرا عصیان کند پس محققا تو آمرزنده رحیمی (۳۶) پروردگارا براستیکه من بعضی از ذریه خود را ساکن نمودم بوادی و دامن کوهی بدون زراعت نزد خانه محترم تو تا بپرپا دارند نماز را پس دلهای برخی از مردم را بسوی ایشان متمایل نما و از میوه ها به ایشان روزی ده باشد که ایشان شکرگزاری کنند (۳۷)

نکات: اگر کسی اشکال کند که درخواست ابراهیم باینکه شهر مکه شهر امن و امان باشد و فرزندانش بت پرست نباشند عملی نیست و عملی نشد، زیرا در مکه جنگها واقع شده و فرزندان او اکثر بت پرست بودند. جواب این است که دعای ابراهیم مستجاب نشد ولی نتیجه دعای او این شد که مردم حجاز و اولاد او بفهمند حضرت ابراهیم از امن بودن مکه و از نپرستیدن بت خرسند و از خلاف آن بیزار است. و ضمیر اَضَلُّنَ بر میگردد به بتها با اینکه بتها غیر ذوی العقولند باعتبار اینکه این بتها تمثالی برای انبیا و صلحا بوده اند، چنانکه در سوره انبیا نیز از قول ابراهیم آمده که به قوم خود فرمود *مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ*. مخفی نماند چون طائفه جرهم در حول و حوش مکه بودند و اینان از فامیل هاجر بودند لذا حضرت ابراهیم هاجر را به آنجا آورد و الا عقلای نیست که بچه خود را در بیابانی بی آب و علف تنها بگذارد .

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمَ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعَلِّينُ وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ (۳۸) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ

وَإِسْحَقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۹) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ
دُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ
يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۴۱)

ترجمه : پروردگارا براستی که تو میدانی آنچه ما پنهان میداریم و آنچه آشکار میکنیم و بر خدا چیزی در زمین و در آسمان پوشیده نیست (۳۸) ستایش مخصوص خدائی است که بمن در پیری اسماعیل و اسحاق را بخشید بدرستی که پروردگارم بطور مسلم شنونده دعا است (۳۹) پروردگارا مرا برپا دارنده نماز قرار بده و بعضی از فرزندانم را. پروردگار ما دعای مرا بپذیر (۴۰) پروردگار ما مرا و والدینم و مؤمنین را در روزیکه حساب برپا شود بیامرزد (۴۱)

نکات : حضرت ابراهیم قبل از هر دعائی از خدا امنیت خواست سپس دعاهاى دیگر را، معلوم میشود امن و امنیت بهترین نعمتها است. از بعضی دانشمندان سؤال کردند صحت بهتر است و یا امنیت؟ در جواب گفت امنیت و دلیل بر آن این است که اگر پای گوسفندی بشکند، پس از زمانی خوب میشود ولی اگر آنرا با گرگی در یکجا نگهداری، چیزی نمیخورد تا بمیرد. و مقصود از جمله : وَهَبْ لِي عَلَى الْكِبَرِ... اینست که در سن پیری خدا باو فرزند داد چنانکه در سوره هود آیه ۷۲ و در مقدمه سوره یوسف ذکر کردیم .

وَ لَاتَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۲) مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ (۴۳) وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا آخِرْنَا إِلَىٰ آجَلٍ قَرِيبٍ نُنْجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْلَمَ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۴۴) وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۴۵) وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكَرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۶)

ترجمه : و البته گمان مبر که خدا غافل است از آنچه ستمگران عمل میکنند همانا حساب ایشان را برای روزیکه در آنروز چشمها باز می ماند عقب می اندازد (۴۲) بیشتاب میدوند در حالیکه سرها رو بیالاست چشمشان بسوی ایشان بر نمیگردد و دلهاشان خالی است (۴۳) و مردم را بترسان از روزیکه عذاب بر ایشان بیاید پس ستمگران بگویند

پروردگارا مهلت اندکی ما را تمدید کن که دعوتت را اجابت میکنیم و رسولان را پیروی خواهیم کرد. آیا شما نبودید که قبلاً قسم میخوردید که برایتان زوالی نیست (۴۴) و خود ساکن بودید در مساکن آنانکه بخودشان ستم کردند و برای شما معلوم شد که چگونه با ایشان رفتار کردیم و برای شما مثلها زدیم (۴۵) و بتحقیق مکر خود را انجام دادند و نزد خدا است جزای مکرایشان و مکرشان چنین نبود که کوه ها از آن زائل شود (۴۶)

نکات : مقصود از جمله : مُقِنِّعِي رُؤْسِهِمْ ، نَاكِسِي رُؤْسِهِمْ میباشد بلغست قریش و این احتمالی است . و مقصود از جمله : لَا يَزِيدُ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ، این است که از ترس چشم خود را حرکت نمیدهند . و مقصود از جمله : مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ، این است که میگفتند برای ما زوال و انتقالی از این سرا برای دیگر نیست . و جمله : مَكْرُوا مَكْرَهُمْ ... دلالت دارد کسه ایشان هرچه توانستند برای از بین بردن رسول خدا (ص) کوشیدند و مکر و کیدشان را بکار انداختند و مکرشان برای این بود که کوه رسالت و کوه صبر و کوه وقار و کوه استقامت را از بین ببرند، ولی موفق نشدند و این مثلی است برای تهویل. و ان کان در اینجا بمعنی ماکان میباشد.

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴۷) يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸) وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹) سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَنْفُسُهُمْ وَجُوهُهُمُ النَّارُ (۵۰) لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۱) هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذْكُرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۵۲)

ترجمه : پس گمان مبر که خدا وعده ای که بر رسولانش داده خلاف کند زیرا خدا عزیزی است صاحب انتقام (۴۷) روزیکه این زمین بغیر این زمین و این آسمانها بغیر اینها تبدیل شود و از قبرها بیرون آیند برای حضور بامر خدای یکتای قهار (۴۸) در آنروز گنهکاران را می بینی که در غلها بسته شده اند (۴۹) پیراهن ایشان از قطران است و آتشش صورتهاشان را بپوشد (۵۰) تا هرکسی را مطابق آنچه کسب کرده جزا دهد بدرستیکه خدا سریع الحساب است (۵۱) این قرآن بیان کافی و رسا است

برای مردم و باید بآن ترسانیده شوند و بدانند که همانا او الهی است یکتا و تا خردمندان متوجه شوند (۵۲)

نکات : **يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ** ، دلالت دارد که زمین محشر غیر این زمین است ، غیریت آن یا بصورت است و یا بماده و یا بهردو ، اگر بصورت باشد معنی چنین میشود که صورت این زمین تغییر میکند ، یعنی کوهها و دره ها از بین میروند و زمین صاف میشود ، و اگر بماده باشد معنی چنین میشود که زمین معدوم میشود و خدا زمین دیگری خلق میکند و جمله **لِيُنذَرُوا بِهِ** و همچنین **لِيَعْلَمُوا** ... و همچنین **لِيَذَّكَّرُوا** .. ممکن است لام در اینها لام تعلیل باشد ، یعنی این قرآن نزولش برای این است که بمردم برسد تا بآن انذار شوند تا بدانند که خدا یکتا است تا متذکر شوند ، و ممکن است در هر سه مورد لام امر غایب باشد چنانکه در ترجمه ذکر شد .

بهر حال از این آیه چند چیز استفاده میشود چنانکه مرحوم طبرسی نیز آن چند چیز را ذکر کرده : اول - اینکه دلالت دارد که این قرآن در تمام مایحتاج الیه الناس از امور دین کافی است ، بدلیل آنکه فرموده : **هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ** . دوم - اینکه بیانش رسا و مفهوم است و احتیاج بمفسر ندارد ، منتهی این است که باید هر طالبی جد و جهد کند و دامن همت بکمر زند و مقداری عربی و زبان عرب را بداند تا بفهمد . سوم - اینکه انذار رسول خدا و ارشاد او بواسطه و ببرکت و بسبب همین قرآنست زیرا فرموده : **وَلِيُنذَرُوا بِهِ** و بآیه دلالت بر این معنی میکند . چهارم - اینکه حقتعالی از مردم توحید و علم آنرا خواسته بدلیل جمله : **وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ** ، و این رد است بر اهل جبر که گفته اند خدا از نصاری تثلیث خواسته و از زنادقه و مجوس شرک ثثنیه را خواسته . پنجم - بجمله **وَلِيَذَّكَّرُوا** الالباب ، از تمام بشر تذکر و تدبر و تفهم را خواسته و عقل را برای ایشان حجت قرار داده زیرا غیر از خردمندان مکان تدبر و تفکر را ندارد .

سُورَةُ الْحَجَرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تَسَعُ وَ تَسَعُونَ آيَةً

سوره حجر مکی و دارای ۹۹ آیه میباشد

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الرَّا تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قرآن مبین (۱) رَبُّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲) ذَرَهُمْ يَا كَلُوا وَيَسْمَعُوا

و يُلَهِيمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا
كِتَابٌ مَعْلُومٌ (۴) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (۵)

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم الف لام راء . این است آیات این کتاب و قرآن روشن (۱) بسا که آرزو کنند آنانکه کافر شدند که کاش مسلمان بودند (۲) و گذار ایشانرا تا بخورند و کامرانی کنند و آرزو مشغولشان کند که بزودی خواهند دانست (۳) و ما هلاک نکردیم قریه ای را مگر در حالیکه برای آن نوشته ای بود معلوم (۴) هیچ امتی از اجل خود پیشی نگیرد و پس نماند (۵)

نکات: تنوین قرآن برای تنکیر و دلالت بر عظمت آن میکند. و جمله: رَبَّمَا يَوَدُّ... دلالت دارد بر اینکه زمانی خواهد رسید که کفار آرزوی اسلام داشته باشند. از رسول خدا (ص) روایت شده که چون اهل آتش در دوزخ وارد شدند بسیاری از ایشان از اهل قبله و مسلمانانند، آنوقت کفار بمسلمین میگویند مگر شما مسلمان نبودید؟ گویند چرا، گویند پس اسلام برای شما فائده نداد زیرا شما با ما وارد آتشید، گویند برای ما گناہانی بود که بواسطه آنها گرفتار شدیم، پس خدایتعالی امر میفرماید هرکس مسلمانست از دوزخ خارج شود، در آن هنگام کفار میگویند: یا لیتنا کنا مسلمین. و جمله: يُلَهِيمُ الْأَمْلُ، دلالت دارد که آرزوهای دنیوی باعث هلاکت انسان میشود، چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: يَنْهَرِمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشِيبُ فِيهِ خِطْمَانُ الْحِرْصِ وَ طُولُ الْأَمْلِ. و علی (ع) فرموده: إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ إِتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمْلِ فَإِنَّ إِتِّبَاعَ الْهَوَى يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمْلِ يُنْسِي الْأَخِرَةَ. و مقصود از جمله: وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ، این است که مهلت دادن خدا بکفار باعث غرور ایشان نگردد زیرا عذاب دنیا و مرگ بوقت معینی بایشان میرسد.

وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶) لَوْ مَا تَأْتِينَا
بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷) مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ
مَا كَانُوا إِذَا مُنظَرِينَ (۸)

ترجمه: و گفتند ای آنکه ذکر (یعنی قرآن) بر او نازل شده محققا تو دیوانه ای (۶) چرا برای ما فرشتگان را نمیآوری اگر تو از راستگویانی (۷) فرشتگان را نازل نمیکنیم مگر بحق و در آن هنگام ایشان مهلت داده نباشند (۸)

نکات : یکی از نامهای قرآن ذکر است زیرا قرآن سبب تذکر بخدا و احکام الهی است ، در اینجا نامیده شده سبب بنام مسبب . و مقصود از جمله : لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ ، این است که چرا فرشتگان را نمیآوری تا شهادت بصدی ادعای تو بدهند ؟ جواب ایشانرا خدا داده که اگر ملائکه بیایند باید بصورت مردی بیایند باز کفار تصدیق نخواهند کرد آنوقت لغو و باطل خواهد بود و حال آنکه ما ملائکه را بحق نازل میکنیم نه بباطل . و ممکن است بگوئیم درخواست کفار این بوده که چرا ملائکه برای انزال عذاب بر تو نازل نمیشوند؟ جواب ایشان این بوده که اگر ملائکه بیایند دیگر مهلتی برای شما نخواهد بود و ما کائنات را إِذَا مُنْظَرِينَ .

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)

ترجمه : بدرستیکه ما خودمان این قرآن را نازل کردیم و بیگمان که ما البته آنرا نگهبانیم (۹)

نکات : جمله : وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ، باقید چند تأکید دلالت دارد بر اینکه خدا حافظ قرآن است : اول کلمه إِنَّ که از حروف مشبهه بالفعل و دلالت بر تأکید دارد . دوم لام له . سوم لام لَحَافِظُونَ . چهارم تعبیر کردن این مطلب بجمله اسمیه . پنجم آوردن ضمیر متکلم مع الغیر و آوردن لفظ جمع حَافِظُونَ که دلالت دارد بر اینکه ما که خدائیم و دارای تمام و کمال قدرت و علم هستیم آنرا حفظ میکنیم . و این آیه دلیل محکمی است بر اینکه قرآن از زیاده و نقصان و از ورود باطل بر آن مصون است . و حق تعالی متکفل بحفظ آن شده تا آخر روزگار که امت اسلامی دسته دسته آنرا حفظ کنند و هر عصر برای عصر دیگر نقل کنند تا حجت تمام باشد و نیز خدا قرآن را از کید کفار حفظ میکند و از کهنه شدن و اندرآس آنرا نگه میدارد و این آیه دلیل است بر اینکه آیه : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جزء قرآن است و زیاد نشده .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ (۱۰) وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۱) كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴) لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زِينَاتٍ لِّلنَّازِحِينَ

(۱۶) وَ حَفِظْنَاَهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۱۷) إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ
شَهَابٌ مُبِينٌ (۱۸)

ترجمه: و بتحقیق پیش از تو در میان فرقه های سابقین (پیامبرانی) فرستادیم (۱۵) و پیامبری برای ایشان نیامد مگر اینکه با و استهزا میکردند (۱۱) بدینگونه آنها در دلهای گنهکاران درمیآوریم (۱۲) بدان ایمان نمیآورند و بتحقیق روش پیشینیان گذشت (۱۳) و اگر برایشان دری از آسمان بازکنیم که تمام روز در آن بالا روند (۱۴) هرآینه بگویند که همانا چشمان ما بسته شده بلکه ما گروهی سحر شده ایم (۱۵) و بتحقیق در آسمان برجهایی قرار داده ایم و آنها برای بینندگان زینت دادیم (۱۶) آنها از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم (۱۷) مگر آنکه بدزدی گوش فرا دهد که شهابی آشکارا بدنبالش آید (۱۸)

نکات: این آیات برای تسلیت رسول خدا (ص) و دلداری او میباشد که اگر بتواستهزا میکنند بسایر انبیا نیز استهزا میکردند و ضمیر نَسْلُکُهُ بر میگردد بقرآن و ذکر یعنی بواسطه فرستادن رسول و استهزا و لجاجت و غوغا کردن کفار، دلهای مجرمین توجه میکند بقول طرفین و سخن خدا بر قلوب وارد میشود. و جمله: وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا... دلالت دارد که اگر کفار ملکوت آسمانها را مشاهده کنند، و خود بکروات بالا رفت و آمد کنند بازایمان نخواهند آورد و عقائد خرافی را از دست نمیدهند مانند زمان ما که مسیحیان بکروات بالا دست یافته اند و باز هم از خرافات خود دست بردار نیستند. و مقصود از بروج در آسمان همان ستارگانی است که بشکل برج دوازده گانه بنظر میرسد. و جمله: إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ... دلالت دارد که شیاطین بالامیرفته اند و از وحی و یا خبرهایی از فرشتگان، چیزهایی درک میکردند که خدا آنها را با شُهبِ خود رانده است.

وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ آلَقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
مَوْزُونٍ (۱۹) وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (۲۰)
وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱) وَ
أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَ مَا
أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (۲۲) وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُهَيِّتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ
(۲۳) وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ (۲۴) وَ

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَخْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲۵)

ترجمه: و زمین را گشایش دادیم و کوههای ثابت را در آن انداختیم و در آن از هر چیزی وزن شده و مقدار معین سنجیده شده رویاندیم (۱۹) در آن وسایل روزی را برای شما و برای کسیکه شما روزی او را نمیدهید قرار دادیم (۲۰) و چیزی نیست مگر اینکه نزدما استخزینه های آن و آنرا جز باندازه معلومی نازل نمیکنیم (۲۱) و بادهارا در حالیکه آبستنند (و یا برای آبستن کردن) فرستادیم پس نازل کردیم از آسمان آب را پس شما را بآن سیراب نمودیم و شما خزینه داران آن نیستید (۲۲) و بدرستیکه ما زنده میکنیم و میمیرانیم و مائیم ارث برنده (۲۳) و بتحقیق دانستیم پیشروندگان از شما را و بتحقیق دانستیم پس ماندگان را (۲۴) و بدرستیکه پروردگارت او منحشور میکند ایشانرا بدرستیکه او حکیم دانا است (۲۵)

نکات: مقصود از جمله: مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ، ایناست که هر گیاهی و هر درختی و هر چیز معدنی که در هوا و در زمین و یا کوهستانها باشد، همه را خدا باندازه معین متناسب و بقدر احتیاج رویانیده، نه زیادتیر و نه کم تر، آنطور که حکمت اقتضا کرد و همچنین علل و اسباب آنها را بحد معین و اندازه معین قرار داده، مثلا تابش آفتاب و بارانیدن بارانرا باندازه ای قرار داد که معلول آنها را کافی باشد. و مراد از جمله: وَ مَنْ لَنْتُمْ لَهُ پِرَازِقِينَ، اگر مَن موصوله عطف بضمیر کُم باشد، ایناست که قرار دادیم برای شما و برای کسیکه شما روزی او را نمیدهید یعنی برای نوکر و کلفت و حیوانات شما زمین را محل و وسائل زندگی آنان قرار دادیم و اگر عطف بمعایش باشد معنی چنین میشود: قرار دادیم برای شما و وسائل زندگی و قرار دادیم برای شما نوکر و کلفت و خادم و حیوانات را که شما رازق آنان نیستید. و جمله: عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ دلالت دارد که هر چیزی را خدا ایجاد از عدم میکند که مقصود خزائن قدرت باشد و بقدر و اندازه معلومی که حکمت اقتضا کند نازل میکند. و لَوَاقِح جمع لَاقِح بمعنی حامل و آبستن است که بادهای ابر را جمع کنند تا از آن باران آید و اگر لَاقِح بمعنی مُلْقِح باشد که در لغت آمده بمعنی آبستن کنندگان اشجار و نباتات میشود که تخم اشجار را تلقیح میکند از نر آنها بماده آنها. و جمله: إِنَّا لَنَخُنُّنَّحِيي وَ نُهَيِّتُ دَلَالَت

دارد که زنده کردن و میرانیدن منحصر بذات پروردگار است ، بدلیل آوردن ضمیر فصل پس از ضمیر وصل . و مقصود از مستقدمین ، ممکن است گذشتگان باشند و مستأخرین آیندگان ، و ممکن است گذشتگان از خود آنان و آیندگان از خود آنان باشد . و ممکن است پیش‌آهنگان در صفوف جنگ و متاخرین آنان باشد . و یا متقدمین در خیر و آنانکه کند می باشند ، و یا متقدمین در صف جماعت و متاخرین آنان باشند . مقصود این باشد که ما حال و نیت پیش‌رونده و بدتبال رونده را میدانیم یعنی نیت آنکه در صف اول جماعت و یا صف دوم جماعت است میدانیم و ممکن است مراد و مرید باشد . و بلکه تمام این معانی مذکوره باشد .

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶) وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ (۲۷) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعْوَاهُ سَاجِدِينَ (۲۹)

ترجمه : و هرآینه بتحقیق انسان را از گل خشک از لای سیاه بو گرفته آفریدیم (۲۶) و پری را از پیش از آتش سوزان آفریدیم (۲۷) و هنگامی که پروردگار ت بملائکه گفت بدرستی که من آفریننده ام بشری را از گل خشک از لای سیاه بو گرفته (۲۸) پس چون او را معتدل نمودم و از روح در آن دمیدم بیفتید برای او سجده کنان (۲۹)

نکات : انسان از انس مشتق است و لذا فطرتاً مایل بانس با دیگر از افراد همجنس خود میباشد . جمله : من صلصال من حمأ مسنون ، دلالت دارد که حق تعالی حضرت آدم را از گل و لای گندیده ای که مدتی مانده و صلصال گشته یعنی خشکیده خلق نموده . سپس در آن روح را دمیده . و الجان خلقناه من قبل ، دلالت دارد که خلقت جن مدتها قبل از خلقت آدم بوده . و مقصود از کلمه روحی ، اثبات شرافت و اهمیت روح است که اضافه بیاء متکلم شده ، و این اضافه ، اضافه تشریفی است مانند اضافه در شهرالله و بیت الله .

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰) إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۲) قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳) قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴) وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي

إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ
الْمَعْلُومِ (۳۸)

ترجمه: پس از آن ملائکه همگی تمامشان سجده کردند (۳۵) مگر ابلیس که
نخواست با سجده کنان باشد (۳۱) خدا گفت ای ابلیس چه شده ترا که با
سجده کنندگان نمیباشی (۳۲) گفت من حاضر نبودم برای بشریکه او
را از گل خشک از لای گندیده آفریده ای سجده کنم (۳۳) خدا گفت پس از
آن درجه بیرون رو زیرا تو رانده شده ای (۳۴) و بدرستیکه برتولعننت
است تا روز جزا (۳۵) گفت پروردگارا پس مرا مهلت ده تا روزیکه
برانگیخته شوند (۳۶) خدا فرمود محققا تو از مهلت داده شدگانی (۳۷) تا
روز وقت معلوم (۳۸)

نکات: بشر جسمی است که میتوان آن را لمس کرد و مباشرت نمود ولی
شیطان موجودی است که از عنصر آتش خلق شده ولی لطیف تر از بشر است
و لذا حاضر نشد برای آدم سجده کند زیرا او نظر بجسم تیره و تار بشر
نمود و از روح او که از عالم قدس است بی خبر بود. شیطان مهلت
خواست تا روز جزا و اگر خدا او را مهلت میداد تا روز جزا باید نمیرد
تا روز جزا ولیکن حق تعالی فرمود ترا مهلت دادم تا وقت معلوم زیرا
مکلف اگر بداند تا چه وقت زنده است صلاح او نیست و باعث طغیان و غرور
او میشود ولیکن خدا انتهای زمان او را برای او معین نکرد تا همواره
در ترس و اضطراب باشد. و مقصود از وقت معلوم، معلومِ عِنْدَ الْكَافِرِ
مَعْلُومٌ عِنْدَ الْمُتَكَلِّمِ است نه عِنْدَ الْمُخَاطَبِ.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا
عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰) قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي
لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲) وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ
أَجْمَعِينَ (۴۳) لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴)

ترجمه: گفت پروردگارا بسبب اینکه مرا گمراه کردی البته برایشان
زمین را در نظرشان زینت دهم و البته همگی ایشان را گمراه کنم (۳۹)
مگر بندگان ترا که از ایشانند خالص شدگان (۴۰) خدا فرمود اینراهی
است که بر عهده من است بیان آن (۴۱) بدرستیکه نیست برای تو بر
بندگان تسلطی مگر آن گمراهانیکه تو را پیروی کنند (۴۲) و بدرستیکه
دوزخ وعده گاه همه ایشانست (۴۳) برای آن هفت در است برای هر دری

پاره ای از ایشان قسمت شده (۴۴)

نکات : جمله : رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي، دلالت دارد که شیطان گمراهی خود را بخدا نسبت داده و میخواست بهگوید چون خدا امر کرد مرا بسجود آدم ، وسائل گمراهی مرا فراهم نمود؟ جواب او این است که گمراهی تو از حسد و تکبر خودت بود نه از امر بسجود زیرا خدا ملائکه را نیز امر بسجود نمود پس چرا این امر وسیله گمراهی ایشان نشد. و جمله : إِيَّاكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ، دلالت دارد که شیطان خواسته دروغگو بشود و قول او دروغ نگردد ، زیرا میدانسته که کید و مکر او در بندگان خالص اثر نکند . پس آنکه احتراز از دروغ ندارد از شیطان پست تر است . جمله : إِنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ... دلالت دارد که خدا شیطان را مسلط بر بنی آدم ننمود و بنی آدم با اختیار خود عصیان را انتخاب میکنند. و اسم اشاره در جمله هذا صراط... اشاره بکجا است مورد اختلاف شده ، محتمل است اشاره با خلا باشد که از مخلصین استفاده میشود، یعنی راه اخلاص، راه مستقیم بسوی من، و رونده آن بر من وارد شود. جمله : لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ، دلالت دارد برای آنکه جهنم هفت درب دارد و هر دری را بنام طبقه ای خوانده اند، و هر دربی را بالای درب دیگر گفته اند، از علی (ع) روایت شده که فرموده : ان جهنم لها سبعة أبواب، اطباق بعضها فوق بعضها فأسفلها جهنم و فوقها لظى و فوقها الحطمة و فوقها سقر و فوقها الجحيم و فوقها السعير و فوقها الهاويه .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵) ادخلوها بسلام آمين (۴۶) و نزعنا ما في صدورهم من غلٍ إخواناً على سُرٍ متقابلين (۴۷) لايمسهم فيها نصب و ما هم منها بمخرجين (۴۸) نبتي عبادي إني أنا الغفور الرحيم (۴۹) و أن عذابي هو العذاب الأليم (۵۰)

ترجمه : بدرستیکه پرهیزکاران در میان باغها و چشمه ها آیند (۴۵) بسلامت وارد آن شوید در حال امن (۴۶) و آنچه در سینه های ایشان زکینه است کنده ایم بحال برادرانه برتختها برابر یکدگرند (۴۷) زحمت ورنجی با ایشان نمیرسد در آن، و ایشان از آن خارج شدنی نیستند (۴۸) بندگانم را خبر ده که حقا منم آرزنده رحیم (۴۹) و حقیقتاً عذابم همان عذاب دردناکست (۵۰) نکات : جنات جمع جنه میباشد، پس چنانچه برای دوزخ هفت طبقه بود برای بهشت نیز هشت در و یا هشت طبقه و درجه میباشد. و همچنین عیون

جمع عین است و چشمه‌های بهشت نیز متعدد است. و جمله: نَزَعْنَا... و جمله: لَا يَمَسُّهُمْ... دلالت دارد که برای اهل بهشت نه عذاب روحی است و نه عذاب جسمی زیرا اهل دنیا برای تحصیل مقامات آن مبتلا برنج و عذاب‌های روحی و جسمی میباشند ولی برای اهل بهشت همه چیز فراهم است و احتیاج بگرفتاری و سختیها و درد و رنجها ندارد.

وَبَشِّرِ هُمٌ عَنْ ضَيْفِ اِبْرَاهِيمَ (۵۱) اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲) قَالُوا لَاتَّوَجَّلْ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قَسَالَ اُ بَشِّرْتُمُونِي عَلٰى اَنْ مَّسِنِيَ الْكِبَرُ فَيَمَّ تَبَشِّرُونَ (۵۴) قَالُوا بَشِّرْنَا كَمَا بِالْحَقِّ فَلَاتَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ (۵۵) قَالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضَّالُّونَ (۵۶) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ اَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷) قَالُوا اِنَّا اُرْسِلْنَا اِلَى الْقَوْمِ مُجْرِمِينَ (۵۸) اِلَّا آلَ لُوطٍ اِنَّا لَمُنَجِّوهُمْ اَجْمَعِينَ (۵۹) اِلَّا امْرَاَتَهُ قَدَّرْنَا اِنْبَاهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ (۶۰)

ترجمه: و ایشان را از میهمانان ابراهیم خبر ده (۵۱) هنگامیکه براو وارد شدند پس سلام گفتند، گفت بدرستی که ما از شما ترسناکیم (۵۲) گفتند نترس بتحقیق ما ترا بیسر دانائی بشارت میدهم (۵۳) گفت آیا مرا بشارت میدهید یا اینکه پیری مرا عارض گشته پس بچه چیز بشارت میدهید (۵۴) گفتند ترا طبق واقع بشارت دادیم پس از نا امیدان مباش (۵۵) گفت و کیست که نا امید گردد از رحمت پروردگارش جز گمراهان (۵۶) گفت پس چیست مقصود شما ای فرستادگان (۵۷) گفتند که ما بسوی قوم گنهکاران فرستاده شدیم (۵۸) مگر پیروان لوط که ما تمامشانرا نجات دهنده ایم (۵۹) جز زن او را که او را از ماندگان با کفار مقدر نمودیم (۶۰)

نکات: ضیف مصدر و اسم جنس است اطلاق بر جمیع میشود. و جمله: اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ دلالت دارد که حضرت ابراهیم (ع) ملائکه را که براو وارد شدند و آنها را پذیرائی و استقبال نموده بود نمی شناخت. پس رسولان الهی همه چیز را ندانند. و حضرت ابراهیم از ملائکه میهمان ترسید زیرا آنان دست بطعام ابراهیم دراز نکردند و میهمانی که طعام میل نکند میخواد نمک گیر نشود و لابد خیال سوئی در حق میزبان نمود است. و مقصود از غلام علیم حضرت اسحاق است.

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۶۲) قَالُوا بَلْ

جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳) وَ آتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَمَادِقُونَ
 (۶۴) فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ
 وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵) وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ
 مُصْبِحِينَ (۶۶) وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷) قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي
 فَلَا تَفْضَحُونِ (۶۸) وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَخْزُونِ (۶۹) قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ
 الْعَالَمِينَ (۷۰) قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۷۱) لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ
 لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲)

ترجمه : پس چون فرستادگان بآل لوط رسیدند (۶۱) لوط گفت بدرستیکه شما
 گروهی ناشناخته‌اید (۶۲) گفتند بلکه آنچه را که در آن شک می‌داشتند
 (یعنی عذاب را) آورده ایم (۶۳) و برای تو حق را (یعنی عذاب را)
 آوردیم و بدرستیکه ما راستگویانیم (۶۴) پس اهل خود را سیر بده و
 بیرون بر در پازیه‌های از شب و از قفای ایشان برو و احدی از شما
 توجهی بعقب نیفکند و بروید بجائیکه امر شده‌اید (۶۵) و وحی کردیم
 بسوی او این امر را که دنباله این قوم بریده شده درحالیکه صبح کرده
 باشند (۶۶) و اهل شهر آمدند درحالیکه شادی میکردند (۶۷) گفت
 بدرستیکه اینان میهمانان منند مرا رسوا مسازید (۶۸) و از خدا
 بترسید و مرا خوار مکنید (۶۹) گفتند آیا ترا نهی از حمایت اهل
 جهان نکردیم (۷۰) گفت اینان دختران منند اگر شما قصدی دارید (۷۱)
 بجان تو که ایشان در مستی خود حیرانند (۷۲)

نکات : حضرت لوط بفرشتگان گفت : إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ زیرا چنین هیئتی را
 ندیده بود بآن مودبی . هرچه دیده بود بی ادب و بی ایمان و لذات‌عجب
 میکرد . و مقصود از جمله بَمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ عذاب الهی بود ، چون
 حضرت لوط مردم را از عذاب خدا میترسانید و در صورت بقاء بکفر ،
 بایشان وعده عذاب میداد و ایشان در این وعده شک داشتند . و جمله :
 لَعَمْرُكَ ... قسم است خدا بهرچیز میتواند قسم بخورد ولی بندگان باید
 فقط با و قسم بخورند و کاف خطاب لعمرک اگر این خطاب ، خطاب بمحمد
 باشد ، دلیل میشود که حقتعالی محمد را گرامی داشته که بجان او قسم
 خورده . و اگر خطاب لعمرک حضرت لوط باشد این جمله قول فرشتگانست
 و بنا براین مقصود از جمله : إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ، قوم حضرت لوط
 است که در سکر کفر بودند ، و بنا بر اول ضمیر انهم بر میگردد بمشرکین

مکه .

فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ (۷۳) فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَنْمَرْنَا عَلَيْهِمْ
جِبَارَةً مِنْ سَجِيلٍ (۷۴) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵) وَ إِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ
مُقِيمٍ (۷۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

ترجمه: پس آن صیحه ایشانرا گرفت درحالیکه داخل روز میشدند (۷۳) پس بالای آن را زیر آن قرار دادیم و بر ایشان سنگهایی از سنگ گل بارانندیم (۷۴) بدرستیکه در این هرآینه نشانه هائی است برای اهل فراست (۷۵) و بدرستیکه آن بلاد هرآینه براهی است که همواره مورد رفت و آمد است (۷۶) بر راستیکه در این نشانه‌ای برای مومنین است (۷۷)

نکات: بلاد حضرت لوط را سدوم گویند که صدای صیحه بزرگی را شنیدند و از ترس هلاک شدند. و مقصود از جمله: لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ، این است که بلاد مخروبه ایشان سر راه حجاز بسوی شام است که همواره مردم رفت و آمد دارند و باید از آنها عبرت گیرند. البته مومنین را نشانه عبرت و بیداری است، ولی کفار چنین قضایا را حمل بتصادف کرده و یا از اتصالات و قرانات کواکب میدانند.

وَ إِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (۷۸) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ
مُبِينٍ (۷۹) وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ (۸۰) وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا
فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۸۱) وَ كَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ
(۸۲) فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ (۸۳) فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
(۸۴) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ
لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۶)

ترجمه: و بدرستیکه مردم اهل بیشه ستمکار بودند (۷۸) پس از ایشان انتقام کشیدیم و بدرستیکه این دو هرآینه براهی است روشن (۷۹) و بتحقیق مردمان اهل حجر فرستادگانرا تکذیب کردند (۸۰) و آیات خودرا برای ایشان آوردیم پس اعراض از آنها میکردند (۸۱) و از کوهها خانه میتراشیدند درحالیکه ایمن بودند (۸۲) پس آن صیحه ایشانرا گرفتدر حالیکه صبح میکردند (۸۳) پس کفایت از ایشان نکرد آنچه را که کسب میکردند (۸۴) و آسمانها و زمین و آنچه را بین آنها است نیا فریدیم مگر بحق و بی گمان ساعت قیامت آمدنی است پس گذشت کن گذشتن نیکی

(۸۵) بدرستیکه پروردگارت همان آفریننده دانا است (۸۶)

نکات : ایکه در لغت فرس بمعنی بیشه است و بیشه جایی است که شبیه جنگل درخت زیاد داشته باشد، و ایکه محلی بوده نزدیک مدین که حضرت شعیب بهردو جا مأمور بوده. و جمله : إِنْهَمَا لِبِأَمَامٍ مَبِينٍ، دلالت دارد براینکه امام گفته میشود براهیکه مسافر را بمقصد راهنمایی میکند، و شهر ایکه و سدوم بر سر چنین راهی بوده اند. و مقصود از اصحاب حجر قوم صالح پیغمبر میباشد که ایشانرا قوم ثمود میگفتند و حجر نام آن وادی بوده که ایشان مسکن داشته اند. و کلمه مرسلین دلالت دارد که ایشانرا غیر از صالح پیغمبرهای متعددی بوده و همه را تکذیب کردند. و جمله : وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا بِالْحَقِّ، دلالت دارد بر اینکه خدا مردم را بیهوده نیافریده و بیهوده هلاک نکرده بلکه طبق حکمت ایشانرا برای عبادت و رسیدن بکمال و اختیار آفریده و هدف خلقت تکامل بشر است و رسیدن بدرجات اخروی .

وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷) لِأَتَمِّدَنَّ عَيْنِيكَ
إِلَى مَا مَشَعْنَا بِهٖ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ
(۸۸) وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹) كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ
(۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)

ترجمه : و بیقین و بدون شک هفت آیه از دوتائیهها و قرآن عظیم را بتو دادیم (۸۷) البته چشمانت را بسوی آنچه بهره مند گردانیده ایم با ناصناف کفار را مگشای و برایشان اندوه مخور و برای مؤمنین تواضع کن و بالترا بینداز و فرود آور (۸۸) و بگو که من خودم ترساننده باشکارم (۸۹) چنانکه بر آنانکه قسمت کردند (ویا قسم خوردند) نازل نمودیم (۹۰) آنانکه قرآنرا پاره پاره و جزء جزء قرار دادند (۹۱)

نکات : مقصود از کلمه : سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي، ظاهرا سوره حمد است که هفت آیه است از دوتائیهها، زیرا در نماز دومرتبه خوانده میشود، و آیات آن عبارتست از ثناء مکرر و درخواست مکرر، نصف آن ثنا و نصف آن دعاء و کلمات آن غالباً مکرر شده دومرتبه دومرتبه، در اینصورت مِنْ اِزْ : مِنَ الْمَثَانِي، برای بیان است. و بعضی گفته : مثنای سوره قرآن است که مواعظ و قصص آن مکرر شده از سوره های طوال و یا سوره های حوامیم و بنا براین مِنْ اِزْ : مِنَ الْمَثَانِي، برای تبعیض میگردد و عطف

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ بِر سَبْعًا عطف عام بر خاص میشود. و مقصود از مقتسمین ظاهراً عده‌ای از مشرکین بودند که راه‌های مکه را بین خود تقسیم کرده بودند و می‌آمدند سر راه مردم و سفارش میکردند که با محمد سخن مگوئید و بسخن او مغرور نشوید، و ایشان شانزده و یا چهار نفر بودند. و مقصود از جمله: الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ، آنانکه قرآن را تقسیم کرده و جزء جزء نموده بودند و میگفتند جزئی از آن سحر و جزء دیگر شعرو جزء دیگر اساطیر و جزء دیگر افترا میباشد. و این آیه اشاره باین است که نباید قرآن را جزء جزء و پاره پاره یعنی مثلاً ۱۲۰ پاره نمود. و بعضی گفته اند مقصود از مقتسمین آنانی بودند که قسم خورده بودند که شبانه بریزند و حضرت صالح را بقتل برسانند که خدا ایشانرا عذاب نمود و فرشتگان ایشان را با تیرهای عذاب، عذاب نمودند.

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲) عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳) فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴) إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵) الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶) وَ لَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّكَ يَصِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) وَ اغْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

ترجمه: پس قسم بپروردگارت که البته البته تمام ایشان را بازپرسی خواهیم نمود (۹۲) از آنچه میکردند (۹۳) پس آشکار کن آنچه را با موری اعراض کن از مشرکین (بی اعتنائی کن و جواب ایشان را مده) (۹۴) بدرستیکه ما کفایت کردیم از تو شر استهزا کنندگان را (۹۵) آنانکه با خدا اله (مَنْ يُلْجَأُ إِلَيْهِ فِي الْحَوَائِجِ) دیگری را قرار میدهند پس بزودی خواهند دانست (۹۶) و مسلم و محقق است که ما میدانیم سینه تو تنگ میشود بواسطه آنچه میگویند (۹۷) پس با حمد پروردگارت تسبیح او نما و از سجده کنندگان باش (۹۸) و پروردگارت را عبادت و بندگی کن تا مرگ تو بیاید (۹۹)

نکات: جمله: لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، دلالت دارد که خدا از همه بازپرسی خواهد کرد ولی در سوره الرحمن آیه ۳۹ فرموده: فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ، که دلالت دارد از گناهان جن و انس سؤال نمیشود جمع بین این دو آیه این است که بگوئیم سؤال و بازپرسی بعنوان استفهام نمیشود ولی بعنوان تقریر و تعیین کیفر و نواب خواهد شد. و مقصود

از: مستهزئین، کسانی بودند که رسولخدا را استهزا میکردند و تحقیر مینمودند و بمردم میگفتند نزد او نروید او دیوانه است، وایشان عده زیادی بودند که در باطل خود تعصب میورزیدند و معروف ازایشان عبارتند از: عاصی بن وائل و ولید بن مغیره و ابوزمعه اسود بن المطلب و اسودبن عبدیغوث و حرث بن قیس و حارث بن طلاطله و اینان تماما از اغنیاء و متولیان بتها بودند و خدا اینان را هلاک نمود.

روایت شده که روزی رسولخدا (ص) در مسجدالحرام نشسته بود و پنج نفر از همین مستهزئین آمدند و سخنانی ناروا گفتند و بطواف مشغول شدند جبرئیل گفت: یا رسولالله من ما مورم شر اینان را کفایت کنم پس اشاره کرد بساق پای ولیدبن مغیره و بکف پای عاصی بن وائل و بدماغ حارث بن قیس و بصورت اسودبن عبدیغوث و بچشم اسودبن مطلب. و این پنج تن بهمان اشارت مبتلا شده و هریک بهمان عضو او دردی رسیده و موجب هلاکت او شد، و از جمله ولید از روی تکبر جامه بر زمین میکشید چون بدکان تیر تراشی رسید و پیکانی بدامن او آویخت و وی از روی تکبر نظر نکرد که آن تیر را از جامه باز کند و لذا ساق ویرا مجروح کرد و رگ شریان او را برید و بهمین بدوزخ رفت. و اما عاصی خاری بکف پای او خلید و پای او ورم کرد و سبب مرگ او شد. و اما حارث از بینی او چرک روان شد تا جان داد. و اما اسودبن عبدیغوث، مرض استسقا گرفت و سر و صورت او ورم کرد و صورت بر زمین زد تا هلاک شد، و گویند در زیر درختی سر او بر آن درخت خورد و خاری از درخت بر روی او نشست و همان وسیله هلاک او شد. و اما اسودبن مطلب، نابینا گردید و از غضب سرخود را بر زمین زد تا جانش بدرآمد. نویسنده گوید زمان ما هرکس بخواهد حق را بیان کند و آیات قرآن را بمردم برساند یکعده روزه خوان و عالم نمایان و واعظان و مقدسان دکاندار متعصب که جموعا از قرآن بدور و از حق کورند، او را استهزاء کرده و تهمت های زنند و بهر نحوه او را میکوبند مانند مستهزئین زمان رسولخدا (ص).

و خود اینجانب را کتب خطی که منحصر بنسخه واحده بوده و با زحمت نوشته بودم مکرر از اطامق سرقت نمودند. و مقصود از یقین موت است که سبب یقین میشود، چون کسیکه مرد یقین بعالم دیگر و غیب عالم مینماید، پس اینجا اطلاق مسبب بر سبب شده. علی (ع) فرموده:

مَا رَأَيْتُ يَقِينًا أَشْبَهُ بِالشَّكِّ مِنَ الْمَوْتِ.

سُورَةُ النَّحْلِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ مِائَةٌ وَ ثَمَانٌ وَعِشْرُونَ آيَةً

سوره نحل مکی و دارای ۱۲۸ آیه میباشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَتٰی اَمْرًا لِّلّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرِكُوْنَ (۱) یُنزِلُ الْمَلٰٓئِكَةَ بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِہٖ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِہٖ اَنْ اَنْذِرُوْا اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاتَّقُوْا (۲)

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم امر خدا آمد پس آنرا بعجله نخواهید منزله است او و برتر است از آنچه شریک او قرار میدهند (۱) فرشتگان را بوحی از امرش بر هر که از بندگانش بخواهد نازل میکند که بترسانید که إلهی (ملجای) جز من نیست پس بپرهیزید از من (۲)

نکات: چون رسول خدا (ص) مردم را میترسانید از عذاب و نکبت دنیا و آخرت، اما عذاب دنیا از قتل و ذلت و تفرقه و زبردستی، و اما عذاب آخرت که معلوم است، ولی اهل مکه از وعد و وعید رسول خدا (ص) چیزی نمیدیدند و میگفتند پس کو و چه شد و چرا نیامد؟ حقتعالی جواب داده که آمد یعنی آینده آمدنی و حتمی است، پس عجله مکنید. و کفار چون میگفتند اگر وعده های تو راست باشد، این بتها شفاء ما هستند، حقتعالی جواب داده خدا منزله است از اینکه مخلوقا و دخالت در کار او نماید و در امور او شرکت کند و چون کفار میگفتند تو چگونه فهمیدی که خدا وعد و وعیدی دارد و اسرار غیب را مشاهده کردی نه دیگری؟ خدا جواب داده که: یُنزِلُ الْمَلٰٓئِكَةَ بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِہٖ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِہٖ. و مقصود از ملائکه ممکن است جبرئیل با همراهانش باشد از مأمورین وحی و ممکن است خود جبرئیل باشد، و اگرچه جبرئیل مفرد است ولی از او تعبیر جمع شده برای ریاست او: و اما روح اگرچه چندین معنی دارد، در این آیه بمعنی وحی میباشد، چنانکه در آیه دیگر فرموده: وَ کَذٰلِکَ اَوْحِیْنَا اِلَیْکَ رُوْحًا مِنْ اَمْرِنَا، و در آیه دیگر فرموده: یَلْقٰی الرُّوْحَ مِنْ اَمْرِہٖ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِہٖ. و اما اینکه بوحی إلهی روح گفته میشود برای اینکه جسد انسانی مرده ایست کثیف ظلمانی روح که باو دمیده شد زنده گردد و نورانی و آثار حیات و نور در حواس پنجگانه ظاهر گردد. روح نیز نادان و تاریک است، نیروی عقل که بآن رسید، دارای نورانیت زیادتیر و درک بیشتری میشود، و عقل نیز در

نورانیت و صفا کامل نیست تا وقتی که بذات و صفات الهی معرفت پیدا کند و بعالم غیب و شهادت آگاه گردد و آگاهی و صفا او کامل نمی شود مگر بوحی . پس وحی روح است برای جهان عقلی و عقل روح است برای جهان ارواح آدمیت و روح هم که حیاست برای جنبش اجساد . و چون بروح وحی قوه علمی و عملی انسان کامل شود لذا در مقام علمی فرموده : **أَنْ أَنْذَرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ، وَ فِي مَقَامِ عَمَلِي فَرْمُودَه :** فاتقون . و چون وصول وحی بانبیا بتوسط فرشتگان است و لذا ایمان بفرشتگان مقدم بر ایمان برسولان شده چنانکه در سوره بقره فرموده : **كُلَّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رِسَالِهِ .**

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴) وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵) وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ (۶) وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِيُقِيسَ الْإِنْسَانَ رَبِّكُمْ كَرُوفًا وَحِيمٌ (۷)

ترجمه : خدا آسمانها و زمین را بحق و حکمتی محقق آفرید برتر است او از آنچه شریک او قرار میدهند (۳) انسان را از نطفه آفرید پس ناگاه این انسان آشکارا بخصومت پرداخت (۴) و چهار پایان را آفرید برای نفع شما ، در آنها گرمی و بهره هائی است و از آنها میخورید (۵) و برای شما در آنها زینیت و تجملی است هنگامیکه از چراگاه می آورید و هنگامیکه بچرا میبیرید (۶) و بارهای گران شما را بر میدارند و بشهریکه جز بزحمت جانها بآن نمیرسیدید ، میبرند ، بدرستی که پروردگار شما محققا مهربان رحیم است (۷)

نکات : پس از آنکه در آیه قبل هدف از ارسال رسل را بیان کرد که خداشناسی و تقوی است ، در این آیات بیان میکند دلائل توحید را ، اول خلقت آسمان ها و زمین که از چند جهت دلیل بوجود فاعل مختار قادری دارد : ۱- از جهت اینکه حجم آسمانها و زمین دارای نهایت و حد معینی است و تخصیص دادن آنها را بحد معینی که نه کمتر شده و نه زیادتر ، مخصی لازم دارد که آنها را اندازه گیری کرده . ۲- از جهت حرکت که حرکت حادثست و محدثی لازم دارد . ۳- از جهت نظم معین و تخصیص دادن آنها را باین نظم معینی ، ناظم مختار قادری لازم دارد .

۴- آسمانها و زمین دارای اجزائند، پاره‌ای از آنها در سطح واقع شده و پاره‌ای در عمق، و اختصاص هر جزئی بمحل معین مخصص قادر مختاری لازم دارد. و همین جهات در نطفه و سایر مخلوقات جاری است. و مقصود از جمله: فاذا هو خصیم، بیان نهایت پستی، و نهایت قدرت او است. و ممکن است خصیم صفت نطفه باشد چون ذرات نطفه با یکدیگر مسابقه دارند و گویا باهم مخاصمه میکنند در رسیدن به هدف انسانیست و مقصود از دفع، گرمی و گرم شدن بشر است بواسطه پشم و کرک و پوست چهارپایان.

وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَمْ تَعْلَمُونَ (۸) وَ عَلَى اللَّهِ قَضُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدِيكُمْ أَجْمَعِينَ (۹) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

ترجمه: و اسبها و استرها و خرها را آفرید تا بآنها سوار شوید و (شمارا) آرایشی باشد و می‌آفریند آنچه را نمیدانید (۸) و بر خدا است معتدل کردن راه و بعضی از آن راه، انحراف‌دهنده از حق است و اگر خدا بخواهد همه شما را هدایت میکند (۹) او آنخدائی است که آب را از آسمان برای شما فرو فرستاد از آن است آشامیدنی و از آن است درخت که در آن می‌چرانید (۱۰) می‌رویاند بآن آب برای شما کشت و زیتون و درختان خرما و انگورها و از همه میوه‌ها، بیگمان در آن نشانه ایست برای گروهی که بیندیشند (۱۱)

نکات: جمله: لتركبونها، دلالت دارد که اسب و استر و الاغ برای سواری خلق شده نه برای خوردن گوشت آنها و لذا پاره‌ای از فقها باین آیه استدلال کرده اند بر حرمت گوشت آنها. و جمله: علی الله قصدا لسبیل دلالت دارد که بر خدا لازم است راه حق و باطل را برای بندگان خود بیان کند. و جمله: لقوم يتفكرون، دلالت دارد بر اینکه انسان باید در قدرت نمائی خدا در حیوانات و اشجار و خلقت آسمان و زمین فکر کند. اختصاص دادن هر عضوی از اعضای انسان بمحلی که هست مخصص قادر مختاری لازم دارد.

وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مَسْخَرَاتٍ

يَا مَرءِ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ (۱۲) وَمَا ذَرَأَّا لَكُمْ فِى الْاَرْضِ مُخْتَلِفًا
اَلْوَانُهُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُوْنَ (۱۳) وَ هُوَ الَّذِى سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِيَتَّكِلُوْا
مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوْا مِنْهُ حَبِيَّةً تَلْبَسُوْنَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرًا
فِيْهِ وَ لِيَتَّبِعْتُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۱۴) وَ اَلْقَى فِى الْاَرْضِ رَوْاسِيًا
اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ وَ اَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ (۱۵) وَ عَلٰمَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ
هُمْ يَهْتَدُوْنَ (۱۶)

ترجمه: و برای نفع شما شب و روز و خورشید و ماه را رام کرد و ستارگان بفرمان او مسخرند بدرستیکه در اینها محققا آیات و نشانه‌های قدرت فاعل مختاریست برای گروه خردمندان (۱۲) و آنچه را برای شما در زمین آفرید، درحالیکه رنگهای آن گوناگونست بدرستیکه دراین نشانه قدرتست برای گروهی که متذکر شوند (۱۳) و او است که دریا را تسخیر کرد تا از آن گوشتی تازه بخورید و از آن زیوری را که میپوشید بیرون بیاورید و کشتی‌ها را شکافندگان در دریا می بینید و تا بجوئید از فضل او و شاید شما شکر کنید (۱۴) و در زمین کوههای استواری را افکنده مبادا شما را بلرزاند و انداخت نهرها و راههایی را تا شاید شما راه یابید (۱۵) و در زمین علاماتی نهاد و بستاره ایشان راه می یابند (۱۶)

نکات: لام در جمله: وَ سَخَّرَ لَكُمْ... برای نفع است، یعنی خدا مسخر نموده برای نفع شما نه اینکه خدا مسخر شما کرده باشد بلکه مسخر شما نکرده، مسخر امر خودش است و لذا فرموده: مسخرات بأمره. و جمله: مختلفا... رد است بر طبیعیین که میگویند خالق اشیاء طبع است، در این آیه میگوید طبیعت واحد باید اثر واحد داشته باشد، مثلا یک برگ گل داخل آن زرد است و سطح خارج آن سرخ است و اگر موثر آن طبیعت بود باید داخل و خارج آن فرقی نداشته باشد و یا در بستان واحد میوه های مختلفه و رنگهای جور واجور، و حتی یک انگور آب آن یک خاصیت دارد، پوست آن خاصیت ضد آن و حبه آن خاصیت دیگر و... معلوم میشود موثر فاعل مختاریست که هرکدام اینها را اثر مخصوص داده. و جمله: لِيَتَّكِلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا، دلالت دارد که تمام حیوانات دریائی گوشتشان خلال است مگر اینکه مضر و یا از خبائث باشد. و فرقی میان ماهی پولک دار و پولک ندار نیست زیرا لَحْمًا اطلاق دارد. و اینکه

فرموده: لَحْمًا طَرِيًّا، چون در مقام منت بوده و گوشت تازه بیشتر لذت دارد قید طریا آورده و گرنه گوشت خشکیده و ماهی شور که آنرا بادود می خشکانند حرام نیست مگر اینکه تعفن پیدا کند و مضر گردد. و مقصود از حلیه تلبسونها، همان زیورها و چیزهایی است که از دریا خارج می کنند از لؤلؤ و مرجان و یا علفهاییکه آنرا لباس میکنند. و جمله: و علاماتٍ و بالنجمِ هم یهتدون، دلالت دارد بر جواز راه یافتن بتوسط نشانه‌های زمین و یا ستارگان، و اعتماد بر دلالت ستارگان بر جهت پیدا کردن قبله.

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷) وَإِنْ تَعَدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا
 إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸) وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۱۹) وَ
 الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَآ يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أَمْ وَاتٌ
 غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَتَيَانَ يُبْعَثُونَ (۲۱) إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ
 لَآ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ كُفُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲) لَآ جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
 مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَإِحْبَابُ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)

ترجمه: آیا پس کسیکه خلق میکنند مانند کسیست که خلق نمیکند آیا متذکر نمیشوید (۱۷) و اگر نعمت خدا را بشمارید شماره آنرا بیاتمام نرسانید بدرستی که البته خدا آمرزنده رحیم است (۱۸) و خدا میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه را آشکار میدارید (۱۹) و آنان را که غیر از خدا میخوانند چیزی را خلق نمیکند و خود مخلوقند (۲۰) مردگانی غیر زنده و درک نمیکند که کی برانگیخته میشوند (۲۱) خدای شما ملجای است یگانه پس آنانکه بآخرت ایمان نمی آورند دلهاشان انکار کننده و خود سرکشانند (۲۲) ناگزیر اینکه آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکار میکنند خدا میداند بدرستی که او سرکشانرا دوست نمیدارد (۲۳)

نکات: مقصود از جمله: أَفَمَنْ يَخْلُقُ... این است که غیر خالق را با خالق مساوی ندانید و در حوائج و پرستش توجه بغیر خالق بر خلاف عقل و تفکر است. و جمله: لَا تُحْصُوا، دلالت دارد که بنده چون شماره نعمتها را نتواند پس شکر نعمتها را چگونه تواند. و جمله: مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ دلیل دیگریست بر اینکه توجه بغیر خدا که از باطن انسان خبر ندارد و نمیداند تو راست میگوئی و یا دروغ سزاوار نیست.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴) لِيَحْمِلُوا

أَوْزَارُهُمْ كَامِلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (۲۵) قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶) ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷)

ترجمه: و چون بایشان گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده گویند افسانه های پیشینیان را (۲۴) تا بارهای سنگین خود را بطور کامل در روز قیامت بر دوش گیرند و بعضی از بارهای سنگین کسانی را که ندانسته گمراهشان میکردند، آگاه باش بداست آنچه بر دوش میگیرند (۲۵) بتحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند مکر کردند پس خدا اساس ایشان را از ریشه بدر آورد و سقف را بر ایشان از بالای ایشان فرود آورد و عذاب از جایی بایشان رسید که نمیدانستند (۲۶) سپس روز قیامت ایشان را خوار میکند و میگوید: کجا است آن شریکان من (بخيال شما) که درباره ایشان بعداوت و طرفداری برخاسته بودید، آنانکه بایشان دانش داده شده گویند خواری و بدی امروز بر کافران است (۲۷)

نکات: و اذا قيل لهم... راجع به بزرگان گمراهان است که زیر دستانشان از ایشان جویا میشدند که خدا چه نازل کرده؟ میگفتند: چیزی نیست قرآن جز افسانه های پیشینیان. و بدین واسطه گناه خود و مراجعین خود را بدوش میکشیدند چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: أَيْمًا دَاعٍ دَعَا إِلَى الْهُدَى فَاتَّبِعَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ اتَّبَعَهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ وَأَيْمًا دَاعٍ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبِعَ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ اتَّبَعَهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْءٌ. یعنی هر کسیکه مردم را بسوی هدایت دعوت کند و پیروی شود برای او است اجر آنانکه پیروی او کرده اند و چیزی از اجر پیروان کم نمیشود، و هر شخصی که مردم را بسوی ضلالت بخواند پس پیروی شود بر او است مانند گناه هرکس که پیروی او کرده و از گناه پیروانش کم نشود. جمله: کنتم تشاققون فیهم، دلالت دارد بر اینکه گمراهان از بزرگان نشان دفاع و طرفداری میکنند و برای شریکان خیالیشان که برای خدا آورده اند با منکرین عداوت میورزند.

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ

مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

ترجمه: آنانکه فرشتگان قبض روحشان میکنند درحالیکه بخود ستم کرده اند، پس خود را تسلیم نمایند و گویند که ما عمل بدی نکرده ایم آری، محققا خدا دانا است بآنچه میکردید (۲۸) پس داخل درهای دوزخ شوید درحالیکه در آن ماندنی هستید پس محققا جایگاه متکبرین بد است (۲۹)

نکات: جمله تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ .. دلالت دارد بر اینکه عده ای از فرشتگان مأمورند برای قبض ارواح ستمگران و کافران. اما عده دیگری از فرشتگان مأمورند برای قبض روح پاکان که در آیات بعد خواهد آمد. و اینکه کفار میگویند: مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ، یا دروغ میگویند و یا اینکه بنظر خودشان اعمال خودشان خوب بوده.

وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (۳۰) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱) الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

ترجمه: و آنانکه پرهیزکارند گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده؟ گفتند خیر را. برای آنانکه در این دنیا نیکی کردند نیکی باشد و البته سرای آخرت خیر است و البته خوبست برای پرهیزکاران (۳۰) بهشتهای اقامتیکه داخل آن میشوند از زیر آن برایشان نهرها جاری است و بر ایشان در آنجا هرچه بخواهند موجود است. بدینگونه خدا جزا میدهد پرهیزکاران را (۳۱) آنانکه فرشتگان قبض روحشان میکنند درحالیکه پاکند، فرشتگان میگویند سلام و سلامت بر شما داخل بهشت شوید بمقابل آنچه عمل میکردید (۳۲)

نکات: آنانکه پرهیزکارند و بوظائف خود عمل میکنند بقوانین الهی خوشبین و همه را خیر میدانند. ولی بعکس آنانکه حقه باز و عصیانکار هستند بآیات الهی و قوانین خدا بد بینند و میل دارند با توجه بمقامات خیالی از کیفر خود بگریزند. و جمله: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، دلالت دارد که چون انبیا و اولیا و صلحا از دنیا میروند و

بدست ملائکه رحمت قبض میشوند، با ارواح ایشان گفته میشود بروید در بهشت در مقابل عمل خود، پس روح انبیا و صلحا وارد بهشت میشود نه در سیر و نه در حرم و نه در دنیا. پس کسانی که میروند سر قبر اولیا و صلحا و خیال میکنند ارواح ایشان در آنجا میباشد از این آیات قرآنی بکلی بی اطلاعند و بواسطه بعضی از اخبار جعلیه و گویندگان خرافی بخرافات افتاده اند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۳۴) وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵)

ترجمه: آیا در تصدیق نبوت انتظار دارند تا اینکه فرشتگان برای ایشان بیاید و یا امر پروردگارت بیاید بدینگونه رفتار کردند آنانکه پیش از ایشان بودند و خدا بایشان ستم نکرد و لیکن خودشان بخود ستم میکردند (۳۳) پس نتیجه های بد آنچه کردند بایشان رسید و بایشان احاطه کرد آنچه بآن استهزا میکردند (۳۴) و آنانکه مشرک شدند گفتند اگر خدا خواسته بود ما پرستش چیزی غیر او را نکرده بودیم نه ما و نه پدرانمان و چیزی را از جانب او حرام نمیکردیم بدینگونه رفتار کردند آنانکه پیش از ایشان بودند، پس آیا وظیفه ای بر پیغمبران جز رسانیدن آشکار هست (۳۵)

نکات: یکی از اشکالات کفار بر رسالت محمد (ص) این بود که میگفتند اگر مأمور از طرف خدا است چرا ملائکه برای تصدیق او نازل نمیشود و چرا فرمان الهی برای عذاب ما صادر نمیکردد؟ حقتعالی در جواب ایشان فرموده: أمم سابقه نیز چنین میگفتند و مقصودشان هدایت نبود بلکه استهزا بود بدلیل جمله: وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ. اشکال دیگر کفار این بود که خدا خواسته و اراده او تعلق گرفته که ما و پدران ما غیر خدا را بپرستیم و حلال و حرام از خودمان بنام خدا جعل کنیم و اگر خدا کفر ما را خواسته، پیغمبر آمدن چه فائده دارد و باطل است؟ جواب ایشان در آیه بعد آمده که خدا برای تمام امتها پیغمبر فرستاد

و از بندگی غیرخود منع کرده ، پس کفر کسی را اراده نکرده . نویسنده گوید اگر خدا باراده تکوینی اراده کفر بنده را کرده باشد جبر لازم میآید و آن باطل است و اگر باراده تشریح کفر کسی را بخواهد باید در کتب خود ابلاغ کند که مردم کافر باشید و حال اینکه چنین ابلاغی نشده بلکه بعکس شده چنانکه در آیه ذیل است :

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۳۶) إِنْ تَحَرَّضَ عَلَىٰ هُدْيِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۷) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۸) لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۳۹) إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۰)

ترجمه : و بتحقیق ما پیوسته برانگیختیم در هر امتی پیغمبری، که خدا را پرستش کنید و از طاغوت (معبود و مطاعی غیر از خدا) اجتناب کنید پس برخی از ایشان کسی است که خدا او را هدایت کرده و برخی از ایشان ضلالت برای او سزاوار است پس در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود (۳۶) اگرچه بر هدایت کردنشان حریصی، پس محققا خدا کسی را که بگمراهی محکوم کرده هدایت نمیکند و ایشان را یا ورانی نیست (۳۷) و بخدا قسم خورند قسم های جدی که خدا آنها را که بمیرد بر نمی انگیزاند. آری وعده ایست بر خدا ثابت ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۸) برای اینکه برای ایشان بیان کند آنچه در آن اختلاف میکردند و برای آنکه کفار بدانند که ایشان دروغگو بوده اند (۳۹) همانا فرمان ما بچیزی چون اراده کنیم این است که بگوئیم باش تا بشود (۴۰)

نکات : جمله : أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ، دلالت دارد که هدف از دعوت انبیا دو چیز است یعنی پرستش خدا و دور شدن از شرک. و جمله : إِنْ تَحَرَّضَ عَلَىٰ هُدْيِهِمْ ... دلالت دارد که حقتعالی بدرخواست رسول خود کار نمیکند و طبق قوانین مقرر خود کار میکند مثلا در موضوع هدایت هرکس طالب باشد او را هدایت میکند و هرکس طالب نباشد خواست رسول سنت خدا را تغییر نمیدهد. و جمله : وَأَقْسَمُوا تا آخر، دلالت دارد که

کفار چون محال میدانستند که خدایتعالی پس از تفرقه اجزاء بدن و اعدام شدن بشر دو مرتبه او را عود دهد در قیامت، لذا قسم بجدو جهد میخوردند که خدا زنده نمیکند مرده هارا. حقتعالی برای امکان عود سه جواب داده: اول اینکه خدا وعده کرده و تخلف وعده بر او محال است. دوم برای جدا کردن مبطل از محق و ظالم از مظلوم و بیان عدم تساوی آنان در جزا. سوم اینکه خدا ابتدا بامر «باش» از عدم هر چیزی را بوجود آورده بنا براین در قیامت نیز پس از معدوم شدن مبی تواند ایجاد کند. اگر کسی بگوید مخاطب امر «کن» معدومات است یا موجودات؟ جواب گوئیم بهیچکدام ولیکن برای تمثیل و بیان بقدر عقول عرفاسته و ممکن است بگوئیم اگرچه «کن» لفظا خطابست ولی بمعنسی اخبار از حدوثست.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
 وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ
 يَتَوَكَّلُونَ (۴۲) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ
 الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳) بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ
 لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)

ترجمه: و کسانی که پس از ظلم بایشان در راه خدا هجرت کردند، البته ایشان را در دنیا جایگاه نیکو دهیم و محققا مزد آخرت بزرگتر است اگر بدانند (۴۱) آنانکه صبر نموده و بر پروردگارشان توکل میکنند (۴۲) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بایشان وحی میکردیم، پس بپرسید از اهل ذکر (توراة) اگر شما نمیدانید (۴۳) بدلیلهای روشن و آیات وحی، و بسوی تو این قرآن را نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی آنچه بایشان نازل شده و شاید ایشان فکر کنند (۴۴)

نکات: آیه: وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ... نازل شده در حق معذبین فی الله از اصحاب رسول خدا، چون مشرکین منکر قیامت بودند و قسم میخوردند که قیامت نیست با اینحال هرچه میتوانند مسلمین را آزار میدادند و معذبین فی الله عده زیادی بودند مانند صهیب و عمار و والدین او و بلال و خیاب، که خدایتعالی پس از هجرتشان ایشان را در شهری بهتر از مکه جای داد یعنی در مدینه که آب و هوای آن از مکه بهتر بود روایت شده که صهیب را گرفتند برای اذیت، باهل مکه گفت: من مرد

پیری هستم احربا شما باشم نفعی بشما نرسانم و اگر علیه شما باشم برای شما ضرری ندارد پس شما مال مرا بگیرید و مرا رها کنید، ایشان مال او را گرفتند و او را رها کردند. او هجرت کرد بسوی مدینه، خدمت رسول خدا (ص) رسید، ابوبکر با او گفت بیع نافی کردی. و روایت شده که عمر هرگاه یکی از مهاجرین عطائی از بیت المال میداد، می گفت بگیر این وعده خدا است در دنیا و آنچه خدا برای شما ذخیره کرده افضل است و این آیه را قرائت میکرد. و مقصود از اهل ذکر، اهل کتاب تورا و انجیل است.

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ
الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵) أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ
(۴۶) أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۴۷) أَمْ لَمْ يَرَوْا إِلَى
مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّيُوا ظِلَالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَ
هُمْ دَاخِرُونَ (۴۸) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ
وَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹) يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا
يُؤْمَرُونَ (۵۰)

ترجمه: آیا آنانکه بدیها را بمکر انجام داده ایمن شدند از اینکه خدا بزمین فروبردشان و یا از جائیکه ندانند عذابی بر ایشان بیاید (۴۵) و یا ایشان را در حال گردش و رفت و آمد بگیرد و ایشان عاجز کننده خدا نباشند (۴۶) و یا ایشان را بر حال ترس و اضطراب گرفتار کند پس بدرستی که پروردگار شما البته مهربان و رحیم است (۴۷) آیا دیده نیفکندند بآنچه خدا خلق کرده که سایه آن میگردد از طرف راست و چپها در حالیکه برای خدا سجده کنان و در حالیکه ایشان ذلیلانند (۴۸) و برای خدا سجده میکند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از جنبنده و فرشتگان و ایشان تکبر نمیورزند (۴۹) میترسند از پروردگارشان که فوق ایشانست و آنچه مأمورند بجا میآورند (۵۰)

نکات: حقتعالی کفار را بچهار چیز تهدید نموده: اول فروبردن به زمین چنانکه برای قارون شد. دوم - از جائیکه ندانند عذابی بایشان برسد. سوم در حال گردش سفر و یا در حال رفت و آمد و یا در حال انقلاب فکری و تفکر عذابشان برسد. چهارم - پس از ترسانیدن و یا نقص از اطراف ایشان را عذاب کند. و مقصود از جمله: يَتَفَتَّيُوا ظِلَالَهُ، این

استکه تمام موجودات حتی کمترین آثرشان که سایه باشد با امر خدا و در تحت قدرت او خاضعند. و مقصود از کلمه: **مِنْ قُوِّهِمْ**، فوقیت مکان نیست بلکه فوقیت بالقهر و الغلبه میباشد و از این آیه عصمت ملائکه استفاده میشود.

و قَالَ اللَّهُ لَاتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ (۵۱)
 (۵۲) وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ قَالَئِهِ تَجَارُونَ (۵۳)
 (۵۴) ثُمَّ إِذَا كُفِّرَتْ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴) لِيَكْفُرُوا
 بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

ترجمه: و خدا گفت دو اله را که دوتا است نگیرید، همانا او اله (ملجأ و معبود) یکتا است پس فقط از من بترسید (۵۱) و برای او و ملک او است آنچه در آسمانها و زمین است، و مخصوص او است دین و انقیاد دائما، پس آیا از غیر خدا پرهیز میکنید (۵۲) و هر نعمتی که باشماست از جانب خدا است سپس چون شما را ضرر برسد بسوی او مینالید (۵۳) سپس چون ضرر را از شما بر طرف کرد ناگاه گروهی از شما بیروزگار خود شریک قائلند (۵۴) تا بآنچه بایشان داده ایم کفران کنند پس بهره برید که بزودی خواهید دانست (۵۵)

نکات: **إِلَهَيْنِ** چون محال است و باضافه چون قول **بِإِلَهَيْنِ** قبیح و زشت است لذا برای نفرت دادن سامع قبح آن مکرر شده بکلمه **اثْنَيْنِ**، و محالیت آن برای آنستکه دو اله اگر هر دو واجب بالذات باشند هر دو در وجوب ذاتی مشترکند و در تعیین خود متباین و متمایز خواهند شد پس مرکب میشوند از مابه المشارکه و مابه التباین و هر مرکبی ممکن است. دلیل دیگر اگر یکی از این دو حرکت جسمی را بخواهد و دیگری سکون آنرا پس اگر مراد هر دو حاصل شود محال است و اگر مراد یکی حاصل شود و از دیگری نشود آن دیگری عاجز است و عاجز خدا نیست و اگر مراد هیچکدام حاصل نشود هر دو عاجزند. دلیل دیگر اگر دو اله باشد هر یک از این دو میتواند ملک خود را از دیگری مستور نماید یا خیر؟ اگر بتوانند هر دو عاجزند و اگر نتوانند نیز هر دو عاجزند و عاجز که خدا نیست. پس محال است دو اله باشد. این وجود شریک برای خدا که ذاتا محال شد همچنین است در صفات و افعال و در عبادت که

آنهم قبیح و زشت و مستنکر است. و اینکه فرموده: وَ كُهُ الدِّينِ وَاصْبَاً
برای این است که ممکن محتاج است دائماً.

وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ
تَفْتَرُونَ (۵۶) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷) وَإِذَا
بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ
مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا
يَحْكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ
وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

ترجمه: و برای آنچه نمیدانند نصیبی از آنچه روزی ایشان نموده ایم
قرار میدهند بخدا قسم البته سؤال کرده شوید از آنچه افترا میزنید
(۵۶) و برای خدا دخترها قرار میدهند منزّه است او و برای ایشان
است آنچه میل دارند (۵۷) و چون یکی از ایشان بدختر بشارت داده
شود رویش سیاه میگردد درحالی که پراز خشم است (۵۸) از قوم خود پنهان
میشود از بشارت بدی که باو داده شده (فکر میکند که) آیا با خواری نگه
داردش و یا در خاک پنهانش کند آگاه باش بدحکمی میکنند (۵۹) برای آنکه
با آخرت ایمان ندارند مثل بد است و برای خدا مثل برتر و او است عزیز حکیم (۶۰)

نکات: ضمیر لِمَا لَا يَعْلَمُونَ، ممکن است بمشرکین برگردد و ممکن است به
بتها برگردد، و نصیبی که برای بتها قرار میدادند عبارت بود از
مقداری از زراعت و چهارپایان خود مانند بحیره و سائبه و وصیله و
حامی که در آیه ۱۰۳ سوره مائده ذکر شده و ممکن است بگوئیم نصیبی
از خلقت و مدیریت جهان را برای غیر خدا میدانستند، مانند ستاره
پرستان که ستاره ها را مؤثر میدانستند و مانند بعضی از بت پرستان
که اولیاء خدا را که بتها مظاهر آنان بود مؤثر میدانستند و مانند
شیعیان و صوفیان که اولیا و مرشد را مؤثر میدانند. و جمله: إِذَا
بُشِّرَ أَحَدُهُمْ... راجع بزمان جاهلیت است که مردی خود را مخفی میکرد
در موقع زائیدن زن تا بداند چه فرزندی برای او آمده، اگر پسر بود
خوشحال میشد و اگر دختر بود افسرده و محزون میشد و برای مردم ظاهر
نمیشد تا فکری کند که آیا دختر را در خاک کند و یا حبس کند و یا
بکشد. روایت شده که قیس بن عاصم گفت: إِتَىٰ وَارِثٌ ثَمَانِيَةَ بَنَاتٍ فِي
الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَالَ (ص) أَعْتِقُ عَنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ رَقَبَةً فَقَالَ إِنِّي ذُو إِبِلٍ،

فَقَالَ (ص) أَهْدِ عَن كُلِّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ هَدِيًّا . و روایت شده که مردی برسول خدا عرض کرد من شیرینی اسلام را نچشیده ام زیرا در جاهلیت دخترم را گفتم زینت کرد پس او را بیرون بردم در میان دره‌ای انداختم که بسیار عمیق بود آن دختر گفت پدر مرا کشتی، هر وقت یاد گفتار دخترم می افتم بهره‌ای از زندگی نمیبرم حضرت فرمود: مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ هَدَمَهُ الْإِسْلَامُ . و در جاهلیت عده‌ای ، دخترها را بذریا غرق میکردند و بعضی دیگر در قبر میخوابانیده و خاک روی او میریختند و عده ای دیگر آنان را میکشتمند و یا بخواری بزرگ میکردند . و مقصود از: لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى، صفات کمال و جلال است مانند استغناء عَنِ الْمَخْلُوقِ و عَدَمِ الْاِحْتِيَاجِ إِلَى الْوَالِدِ وَ الْمَكَانِ وَ الْمُصَاحِبِ وَ غَيْرَهَا ، و مقصود از جمله: فَلَاتَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ، صفات تشبیه و عجز و مانند اینها است و یا مراد الْمِثْلُ وَالنِّدَّ وَالضُّدَّ است

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لِأَجْرِمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنََّّهُمْ مُّفْرَطُونَ (۶۲) تَاللَّهِ لَقَدْ آرَسْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

ترجمه: و اگر خدا مردم را بسبب ستمگری ایشان مواخذه و عذاب کند بر روی زمین جنبنده‌ای نمی‌ماند ولیکن عقب می‌اندازد تا مدت معین نام برده شده‌ای پس چون مدتشان برسد لحظه‌ای مؤخر و مقدم ناگردند (۶۱) و برای خدا آنچه را نمی‌پسندند قرار میدهند و زبان‌شان دروغ رانست میدهد و تصور میکنند که نیکو (و یا عاقبت نیک) برای ایشان است ناچار بدون شک آتش برای ایشان است و زودتر بآن میروند (۶۲) بخدا سوگند که محققا (پیا میرانی) پیش از تو بسوی امتیهای فرستادیم پس شیطان بر ایشان اعمالشان را زینت داد پس آنروز (روز محشر) شیطان یار ایشانست و برای ایشان عذاب دردناکست (۶۳)

نکات: جمله: مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ، دلالت دارد که همه مردم ستمگرند حتی انبیا و ممکن است بگوئیم که خود انبیا ستمگر نیستند ولیکن اگر در میان آباء و اجداد آنان ستمگر باشد و خدا عذابشان میکرد دیگر انبیا بوجود نمی‌آمدند و باعث هلاکت تمام حیوانات میشد. اگر

کسی بگوید حیوانات که ستمی ندارند آنها چرا هلاک کردند؟ جواب ایشان این است که حیوانات برای نفع بشر خلقت شده. وقتی که بشر نباشد وجود آنها کأن لم یکن میشود. و مقصود کفار از جمله: **أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى**، این بوده که پسر چون نیکست مال ما و دختر مال خدا است. و ممکن است مقصودشان این بوده باشد که عاقبت نیک یعنی بهشت مال ما است. اگر بگوئی ایشان منکر قیامت بودند، چگونه این سخن را میگفتند؟ جواب این است که در مقابل رسول خدا (ص) که میفرمود: بهشت مال مؤمنین است ایشان مدعی بودند که برفرض صدق محمد بهشت مال ما است.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴) وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ قَرْنٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِّلشَّارِبِينَ (۶۶) وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷)

ترجمه: و نازل نکردیم بر تو این کتاب را مگر برای اینکه بر ایشان بیان کنی آنچه را در آن اختلاف دارند و برای اینکه هدایت و رحمت باشد برای گروه مؤمنین (۶۴) و خدا از آسمان آب را نازل کرد پس بواسطه آن زمین را زنده کرد پس از موت آن بدرستیکه در آن نشانه ای است برای گروهیکه بشنوند (۶۵) و بدرستیکه برای شما در چهارپایان عبرتی است، بشما میآشامانیم از آنچه در شکمهای آنانست از میان سرگین و خون، شیرخالصی را که گوارا است برای نوشندگان (۶۶) و از میوه های درخت خرما و انگورها که از آن نوشابه های شیرین و رزق نیکو بدست میآورید در این کار نیز آیت قدرت حق است برای خردمندان (۶۷)

نکات: مقصود از جمله: **مِنْ بَيْنِ قَرْنٍ وَ دَمٍ**... این نیست که شیر وسط شکم و سرگین پائین و خون طرف بالا است، بلکه مقصود این است که از اجزاء غذایی که سرگین میشود اجزاء کثیفه آن و اجزاء لطیفه آن خون میگردد سپس از میان اجزاء خون تلطیف میشود و تبدیل بشیر میگردد خدا شیر را از میان این اجزاء غلیظه تصفیه کرده و آنقدر تلطیف کرده که موافق بدن طفل میگردد. و چون انسان غذایی خورد و یا آبی را آشامید خدا پائین معده را طوری قرار داده که بسته گردد چیزی از آن خارج نگردد

تا کاملاً غذا هضم شود و تصفیه شده آن جذب بسوی کبد شود سپس برای ثقلی که مانده منفذ پائین بازگردد و آن ثقل بیرون رود و این عجايب خلقت و بتقدیر خدای حکیم است، پس بسته شدن و باز شدن پائین معده طبق حاجت و منفعت بتقدیر فاعل حکیمی است، و اگر بعکس این بود موجب فساد بدن میگردید و درکبد قوهای است که اجزاء لطیفه غذا را تبدیل بخون میکند و در وقتیکه جنین در شکم مادر است از این خون مقداری نصیب او است و چون طفل از رحم بیرون آید همان خون تبدیل بشیر میگردد و وارد پستان میگردد و در سرپستان سوراخهای کوچکی است و منافذ صغیره است که شیر را تصفیه میکند تا بنهایت صفا و لطافت برسد تا برای طفل گوارا گردد و این قواعد ممکن نیست مگر از خدای قادر حکیمی.

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يَردُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمرِ لَكِن لَّا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰)

ترجمه: و پروردگارت بسوی زنبور عسل وحی نمود که از کوهها خانه ها بگیر و از درخت و از آنچه از سقف داربست میزنند (۶۸) سپس بخور از تمام میوه ها و راه پروردگارت را با طاعت پیو. از درون آنها شربت های برنگهای مختلف بیرون میآید که در آن شفاء مردم است بر استیکه در این نشانه قدرتست برای گروهیکه فکر میکنند (۶۹) و خدا شمارا آفرید سپس شمارا میمیراند و از شما کسی است که بفرومايه ترین عمر برگشت میشود تا پس از دانستن، چیزی را نداند بدرستیکه خدادانای توانا است (۷۰)

نکات: مقصود از وحی بزنبور عسل ظاهرا وحی غریزی است که خدا چنین غریزه و عادت در او ودیعه گذاشته که از گیاهها و میوه ها و شبنمی که روی آنها از هوا ایجاد میشود بچشد و بدهان خود برداشته و در خانه های مسدس خود جمع کند. بعضی گفته اند: وحی بآنها وحی تشریعی و امری است زیرا ممکن است آنها دارای عقل باشند. ولی بنظر ما نظر اول صحیح است. بهر حال زنبور عسل در جنگلها و مناطق کوهستانی بحالت اجتماع زندگی میکنند و گاهی بیش از بیست هزار زنبور در یکجا زندگی میکنند و

و بیشتر آنها ماده هستند و یک زنبور ماده که ملکه نامیده میشود و از سایر زنبورها بزرگتر است رئیس و سرپرست آنها است، این ملکه از اواخر فروردین تا اواخر خرداد هر روز در حدود ۱۵۰۰ تخم میگذارد، زنبورهای ماده دارای خرطومی هستند که با آن شیر گلها را میمکند، این شیرها در کیسه عسل که در بدن زنبور جا دارد داخل میشود و از آنجا قسمتی وارد روده زنبور میشود و باقیمانده را با دهان خود در خانه‌های کندو میریزد که بتدریج غلیظ میشود، موم نیز از غده‌های مخصوصی که در شکم زنبورهای ماده جا دارد تراوش میکند و زنبور آنرا بوسیله پاهای عقبی خود بدهان میبرد و خمیر میکند و با آن خانه‌های مسدوس شکل میسازد، زنبورهای نر کار نمیکنند و فقط عمل توالد و تناسل را انجام میدهند، زنبورها فصل زمستان را در کندو بسر میبرند و از عسلهای ذخیره شده میخورند. و بدانکه در هوا شبی ایجاد میشود و در گلها و ورق‌میوه‌ها می‌نشینند که مانند ترنجبین میباشد، و خدا بزنبور عسل الهام نموده که بادهان آنها را برچیند و آنرا غذای خود گرداند و چون سیر شد با دهان خود بردارد و ببرد. و اینکه خدا فرموده: **يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا** . مقصود از باطن دهان است و بعضی گفته می‌خورند شبیها را و از شکم برمیگرداند و قی میکنند و آن قی عسل است و این شرابی که بنام عسل است گاهی سرخ و گاهی زرد و گاهی سفید است و این دلیل بر این است که از طبع و طبیعت نیست و الا باید همه یک‌رنگ باشد. و جمله: **فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ**، دلیل است برداشتن اثر شفا فی الجملة. و این تدبیراتی که خدا در تشکیلات زنبور عسل گذاشته از جلالت عسل و فوائد آن و اختلاف رنگ و تدبیرات در خانه‌های مسدوس ایشان، وهم در بزرگ شدن و پیر شدن انسان و از قوه بضع تغییر کردن، دلیل بر وجود قدرت قاهره قادره مدبری است.

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْيِ رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۷۱) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲)

ترجمه: و خدا برتری داد در رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر، پس آنانکه برتری داده شده اند چنین نیست که رزق خودشان را برگردانند بر بنده‌ها و کنیزهای خود تا همه شان در آن رزق مساوی شوند آیا پس

بنعمت خدا انکار میکنند (۷۱) و خدا برای شما از جنس خودتان جفتهای قرار داد و از جفتهای شما پسران و نوادگان برای شما قرارداد و از چیزهای پاکیزه شما را روزی داد پس آیا باطل ایمان میآورند و بنعمت خدا ایشان کفر میورزند (۷۲)

نکات : یکی از حالات انسان که دلالت دارد بر دخالت اراده خدا و تدبیر او، همین است که در این آیات اشاره کرد که بعضی بر بعضی در روزی برتری دارند، گاهی زیرکترین مردم سعی میکنند در طلب دنیا و چیز کمی عاید او میشود و گاهی احمق و جاهلترین مردم درهای رزق بر او باز میشود. پس بحسب طمع و تدبیر و عقل نیست بلکه مقسمی است غیبی که فرموده : نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِذَا شَفَعِيَ مِي كُوَيْد :

وَمِنَ الدَّلِيلِ عَلَى الْقَضَاءِ وَ كَوْنِهِ
بُؤْسُ اللَّيْبِ وَ طَيْبُ عَيْشِ الْأَحْمَقِ
شاعر دیگر گوید :

کم عاقل عاقل اعیت مذاهبه
هذا الذی ترک الاوهام حائره
کم جاهل جاهل تلقیه مرزوقا
و صیر العالم النحریر زندقا
و این تفاوت رزق در مال تنها نیست بلکه تفاوت در زیرکی و بلاغت و حسن و جاهت و زشتی و قباحت و عقل و حماقت و سقم و صحت در میان مردم وجود دارد. یکی عقلش زیادتر، ولی رزقش کمتر، یکی حمقش زیادتر ولی علمش کمتر و هكذا. چه بسیار اعیان و اشرافیکه یک میوه معطر از گلویهان پائین نمیرود و چه بسیار فقیری که صحیح المزاج کامل القوه و قوی البنیه است ولی غذای سیر گیر او نمیآید. و این از قدرت الهی است. و مقصود از جمله : فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا... این است که آنانکه مالک همه چیز هستند هیچوقت مملوک خود را با خودشان مساوی و شریک قرار نمیدهند در این صورت شما مشرکین چگونه یک مخلوقی را با خالق مساوی قرار میدهید. و مخلوقی را شریک خالق قرار میدهید، و مانند مشرکین زمان ما که میگویند فلان بنده صالح که از مقدرات خود خیر ندارد باذن خدا با افعال خدا و یا با بعضی از صفات او شریکست سبحان الله عما یشرکون و تعالی عما یصفون .

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لِيَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئًا
وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ (۷۳) فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

(۷۴) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۵) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لآيَاتٍ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶)

ترجمه: و عبادت میکنند غیرخدا را آنچه را که مالک چیزی از رزق ایشان نیست از آسمانها و زمین و توانائی ندارند (۷۳) پس برای خدا مثلها نزنید زیرا خدا میداند و شما نمیدانید (۷۴) خدا مثلی زد: بنده مملوکی که بر چیزی توانا نیست و آنکه از جانب ما با و رزق نیکوداده ایم پس او پنهانی و آشکار از آن انفاق میکند آیا این دونفر مساویندستایش مخصوص خدا است بلکه بیشتر ایشان نمیدانند (۷۵) و خدا مثلی زده: دو مردی که یکی از ایشان گنگ و لال است که بر چیزی قدرت ندارد و او بر مولای خودش بارگرانی است که هر جا او را بفرستد خیری نمیآورد آیا او مساوی است با آنکه بعدالتأمر میکند و او است بر راه راست (۷۶)

نکات: کلمه: مَالِئَمَلِك، شامل میشود هر معبودیکه از جماد باشد و یا از حیوان و یا از عقلا و اولیاء بدلیل ضمیر ر لایستطیعون که برای عقلا است. پس بصریح قرآن که خدا برسول خود فرموده: قُلْ أَنِي لَأَمَلِكُ لَكُمْ ضَرًا وَ لَارْشَادًا، پیغمبر با حمادات دیگر در این جهت مساویست که مالک نفع و ضرری برای کسی نیست و توانائی این کار را ندارد. و جمله: فَلَاتَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ، دلالت دارد که نباید خدا را تشبیه بخلق نمود و فلان مخلوق را برای او مثل آورد زیرا او احدی است که لامثل له. پس آنکه خدا را تشبیه بشاه میکند و برای اینکه اولیا و صلحارا در کار خدا دخالت دهد مانند اینکه میگوید دست ما بخدا نمیرسد چنانکه بشاه نمیرسد پس باید نزد مقربان او برویم و آنانرا واسطه و یا شفیع بگردانیم در قضاء حوائج و غفران گناه و امثال آن، که این مثل باطل و ناروا و دلیل بر خدانشناسی است زیرا خدا مانند شاه نیست، از جهاتی: شاه از دل رعیت خبر ندارد ولی خدا آگاه است. شاه از رعیت خود دور و فاصله دارد و خدا چنین نیست. شاه صادق و کاذب را نمی شناسد ولی خدا می شناسد، شاه محتاج بوزیر است و خدا محتاج نیست و... و مقصود از جمله: عبدا مملوکا لایقدر... و جمله: مثلا رجلین... همین

است که خالق را با مخلوق و قادر را با عاجز مساوی قرار ندهید و آنرا باین تشبیه نکنید و صفات آنرا از این نخواهید.

و لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلِمٰحِ الْبَصْرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۷۷) وَ اللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لِاتَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۷۸)

ترجمه : و مخصوص خدا است غیب آسمانها و زمین و نیست فرمان قیامت مگر مانند چشم بهم زدن و یا نزدیکتر زیرا خدا بر هر چیزی توانا است (۷۷) و خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالیکه چیزی نمیدانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد شاید شما شکر گزارید (۷۸)

نکات : در لِلّٰهِ غَيْبُ ، تقدیم جار و مبرزر یعنی کلمه لِلّٰهِ ، دلالت دارد بر اینکه علم غیب بموجودات زمینی و آسمانی منحصر بخدا است . و این آیه دلالت دارد بر کمال علم و قدرت خدا . اما علم او بدلیل : و لله غیب السموات و الارض . و اما قدرت او بدلیل : و ما امر الساعه الا كلمح البصر... زیرا ایجاد قیامت در لحظه ای بمانند چشم بهم زدن و یا کمتر دلیل بر قدرت بی نهایت او است . و جمله : لاتعلمون شیئا ، دلالت دارد بر اینکه هر بشری حتی انبیا چون از شکم مادران خارج میشوند چیزی نمیدانند . بنا بر این روایاتی که میگوید فلان بنده صالح در شکم مادر سخن با مادر گفته و یا دارای علم بوده ، از جعلیات و خرافات دروغگویانست و بر ضد قرآن جعل شده که علی (ع) بعد از تولد کتب آسمانی را خوانده و یادانسته است .

اَلَمْ يَرَوْا اِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرٰتٍ فِیْ جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ (۷۹) وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُیُوْتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُوْدِ الْاَنْعَامِ بُیُوْتًا تَسْتَخِفُّوْنَهَا یَوْمَ ظَنَعْتُمْ وَ یَوْمَ اِقَامْتِكُمْ وَ مِنْ اَصْوٰفِهَا وَ اَوْبَارِهَا وَ اَشْعَارِهَا اَثَاثًا وَ مَتَاعًا اِلٰی حَیْنٍ (۸۰) وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِیْلَ تَقِيْكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَابِیْلَ تَقِيْكُمْ بَاسَكُمْ كَذٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْلِمُوْنَ (۸۱)

ترجمه : آیا مرغان را ندیدند در حالیکه در میان آسمان رام شده اند

نگه نمیدارندشان مگر خدا بدرستیکه در این نشانه های قدرت است برای گروهیکه ایمان میآورند (۷۹) و خدا برای شما از خانه هایتان محل آرامشی قرار داد و برای شما از پوستهای چهارپایان خانه ها قرار داد که سبک می یابید آنها را روز کوچتان و روز ماندنتان، و از پشمهای آنها و کرکهای آنها و موهای آنها اثاث زندگی و مایه تجارت قرار داد تا هنگامی (۸۰) و خدا برای شما از آنچه آفریده سایبانها قرار داد و برای شما از کوهها لانهها قرار داد و برای شما پیراهنها قرار داد که شما را از گرما نگاه میدارد و پیراهنهاییکه شما را از آسیب جنگ حفظ کند بدینگونه خدا نعمتش را بر شما تمام میکند تا شما مطیع و مسلم شوید (۸۱)

نکات : یکی از آیات قدرت حق این است که مرغان را طوری قرار داده که بتوانند در فضای آسمان پرواز کنند، بعضیها صاف میروند بدون پر زدن و بعضی با زدن بالها مانند پاروهاییکه قائق رانان در میان آب میروند و هوا را طوری رقیق قرار داده که پرندگان باسانی پرواز کنند، و باسانی بالهای خود را حرکت دهند و سینه مرغان را مانند سینه کشتی مخروطی که هوارا بشکافد، قرار داده. و مقصود از بیوتها تستخفونها، خیمههایی است که اعراب از پوست حیوانات میساختند، و مقصود از سرابیل تقیکم باسکم، زره های جنگی است که آنها را از طعن ضرب و نیزه و شمشیر حفظ میکرد.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۸۲) يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۳) وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لَهُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴) وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لَهُمْ يُنظَرُونَ (۸۵)

ترجمه : پس اگر (با اینهمه نعمت الهی) روگردانیدند (برتو عتابی نیست) پس همانا بر تو فقط رسانیدنست آشکارا (۸۲) نعمت خدا را میشناسند سپس آنها انکار میکنند و بیشتر ایشان کافرند (۸۳) و روزی که برانگیزانیم از هر امتی گواهی، سپس بدانانکه کافرند اذن سخن داده نشود و نه ایشان رضا جوئی شوند (۸۴) و چون ستمگران عذاب را ببینند پس از ایشان تخفیف داده نشود و نه ایشان مهلت داده شوند (۸۵)

نکات : خدایتعالی پس از آنکه نعمت‌ها و آیات وجود خود را نشان داده برای ایمان کفار، برسول خود تسلیت میدهد که اگر اعراض کردند تو وظیفه‌ای جز ابلاغ نداری. پس معلوم میشود جز ابلاغ وظیفه‌ای برای انبیا نیست. و اما دخالت در امور تکوین و تشریح بایشان واگذار نشده و برخلاف وظیفه ایشان است. و جمله: **مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا**، دلالت دارد که هر یک از انبیا گواه امت خودند در قیامت بآنقدر که در میان امت خود بوده و مشاهده کرده اند یعنی اعمال و افعالیکه زمان حیاتشان دیده اند و گواهی قیامت منحصر بانبیا نیست.

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَائِهِمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (۸۶) وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۸۷) الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا نَارًا عَذَابَ سِجِّينَ لِيُظَاهَرُوا بِمَا كَانُوا يَفْسُدُونَ (۸۸)

ترجمه : و هنگامیکه مشرکین شریکان اختراعی خود را ببینند، گویند پروردگارا اینها ایند شریکانیکه ما عادت داشتیم میخواندیم غیر تورا پس آن شرکاء بایشان گویند که شما دروغگویانید (۸۶) و ایشان در آنروز تسلیم خدا شوند (سرتسلیم فرود آورند) و آنچه افترا می بستند از نظرشان گم شود (۸۷) آنانکه کافر شدند و از راه خدا باز داشتند، ایشانرا عذابی بالای عذاب بیافزایم بمقابل آنچه فساد میکردند (۸۸)

نکات : مقصود از این شرکائی که در این آیات ذکر شده اولیاء خدا و بزرگان میباشند که روز قیامت بمتوسلین و خوانندگان خود میگویند شما دروغگویانید. اگر کسی بگوید در زمان رسول خدا (ص) که چنین آیات نازل شده کسی اولیاء و بزرگان را مانند زمان ما نمیخواند؟ جواب این است که اولای عده‌ای ملائکه و مسیح و سایر انبیا را میخواندند و آنانکه بتها را خوانده و یا عبادت میکردند بتها را تمثال بزرگان گذشته میدانستند و نظرشان و توجه واقعیشان بصاحبان تماثیل بوده. بنابراین اینکه مفسرین گفته اند مقصود از این آیات بتها میباشد زیرا زمان سابق توجه با اولیا و خواندن بزرگان در میان مسلمین معمول نبوده. بحقیقت آیه متوجه نشده اند.

وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيَّ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشِيرًا

لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰) وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۹۱)

ترجمه : و روزیکه در هر امتی گواهی برایشان از خودشان برانگیزیم و ترا برایشان گواه بیاوریم . و این کتاب را بر تو فرود آوردیم که بیانست برای هر چیزی (از امور دینی) و هدایت و رحمت و بشارت است برای مسلمین (۸۹) بدرستی و تحقیق که خدا بعدل و احسان و بخشش بخویشان امر میکند و از فحشاء و منکر و ستم نهی میکند شما را پند می‌دهد شاید شما پند گیرید (۹۰) و به پیمان خدا وفا کنید چون پیمان بستید و قسمها را پس از تأکید آن مشکنید و بتحقیق شما خدا را بر خود کفیل نموده اید زیرا خدا میداند آنچه میکنید (۹۱)

نکات : مقصود از گواه بر هر امتی ممکن است انبیا باشند و ممکنست خود افراد برای یکدیگر شهادت دهند . اگر کسی بگوید گواه باید عادل باشد و هر فردی عادل نیست ؟ جواب آنستکه گواه قیامت احکام گواه دنیا را ندارد زیرا زبان و دست و پا که گواهی میدهند بر فسق خودشان عادل نیستند . و مقصود از هَوْلًا معاصرین رسول خدا میباشد که رسول خدا (ص) مادامیکه در میان ایشان بود گواه برایشان بوده است . وَتَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ دَلَالَتًا دَارِدُ كِه بِيَان هِرچیزی از احکام دین در قرآن است یا بصراحت و یا بتصویب ، یعنی چون قرآن تصدیق و تصویب کرد کتب توراہ و انجیل را ، هرچه در آنها بیان شده و نسخ نشده گویا در قرآن بیان شده و همچنین احکام عقلیه و سنت نبویه را ، چون قرآن تصدیق و تصویب نموده ، تمام بیانات عقلی و سنت نبوی گویا در قرآن است و احکام دین در اینها کلا بیان شده است . و جمله : إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ... دلالت دارد بامر تمام خوبیه و نهی از تمام بدیها ، زیرا عدل یا در عقاید است و یا در اعمال ، اما عدل در عقائد همان اعتدال است که در توحید نه قائل به تعطیل باشی و نه قائل به تشبیه و نه قائل به نفی صفات باشی و نه قائل بصفات حادثه . و در جبر و تفویض نه قائل بجبر محض باشی و نه قائل بتفویض محض ، و در عصیان عبد نه قائل بعدم مواخذة گردی و نه قائل بخلود عاصی و همچنین در تکالیف و همینطور در شهوت و

غضب و سایر صفات، چنانکه وارد شده بالعدل قامت السموات و الارض .
در این آیات نکات زیادی در تفسیر فخر رازی ذکر شده فلیراجع .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ
دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ
لِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ
لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتُسْأَلُنَّ
عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳)

ترجمه : و نباشید مانند آنزنی که رشته خود را پس از بافتن و استحکام
باز کرد و پاره پاره گردانید سوگندهای خود را خدعه و مکر بین
خودتان مگیرید بواسطه اینکه جماعتی پیدا شود زیادتر از جماعت
دیگر همانا خدا شما را مبتلابان میکند و البته برای شما روز قیامت
بیان میکند آنچه را که در آن اختلاف میکرده اید (۹۲) و اگر خدا
بخواهد البته شما را یک امت قرار دهد ولیکن هرکه را بخواهد گمراه
میکند و هرکه را بخواهد هدایت میکند و البته سؤال کرده شوید از
آنچه میکنید (۹۳)

نکات : حقتعالی مکلفی را که با خدا عهد بسته و بآن وفا نکرده
تشبیه نموده بآن زنیکه نامشریطه بود و با کنیزانش می نشست نصف
روز پشم میریشت و آنرا تاب میدادند و محکم میکردند و سپس همنه را
باز میکردند و پاره پاره مینمودند. و مقصود از : تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ
دَخَلًا بَيْنَكُمْ ... این است که اعراب زمان جاهلیت با جماعتی سوگند می
خوردند که بایکدیگر همزیستی کنند و چون جماعت قوی تر و یا از حیث
نفرات بیشتر پیدا میشد از سوگند خود صرف نظر کرده و باجماعت دوم
پیمان می بستند و این دغلی و مکر بود .

وَلَا تَتَّخِذُوا آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوَاءَ
بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴) وَ لَاتَشْتَرُوا بِعَهْدِ
اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) مَا
عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

ترجمه : و سوگندان خودتان را مکر و دغلی میان خودتان مگیرید که قدمی پس از ثبات آن بلغزد و بچشید بدی را بمقابل آنچه از راه خدا باز داشته اید و برای شما عذاب بزرگی است (۹۴) و پیمان خدا را ببهای کمی معامله مکنید همانا آنچه نزد خدا است آن برای شما بهتر است اگر دانسته باشید (۹۵) آنچه نزد شما است تمام و سپری میشود و آنچه نزد خدا است باقی و پاینده است و البته کسانی را که صبر کردند مزدشان را به نیکوتر از آنچه عمل میکرده اند جزای می دهیم (۹۶) هرکس از مرد یا زن درحالیکه با ایمان باشد، عمل شایسته بکند پس البته او را زندگی پاکیزه می دهیم و البته ایشان را جزا می دهیم پاداشی نیکوتر از آنچه می کرده اند (۹۷)

نکات : جمله : فَتَزِلْ قَدَمٌ بَعْدَ ثبوتها ، دلالت دارد براینکه هرکس بمکر و دغلی وارد شد بلغزشها و انحطاط مبتلا میشود . و جمله : مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ و ما عندالله باقی ، دلالت دارد براینکه عندالله و عندالناس فرق دارد و از هم جدا است . و مقصود از ما عندالله و عندالله نیست بلکه عالم آخرت و عالم دیگر است و لذا باید بکسانیکه استدلال می کنند بجمله : احياء عندربهم يرزقون برای خرافات خود و میگویند چون شهدا احیا میباشند پس در دنیا بهمه امور واردند . در جواب ایشان باید گفت اولاً صرف حیات داشتن دلیل بر علم بهمه امور نیست و ثانیاً حیات عندالله غیر از حیات عندالخلق است . حیات نزد خدا همان حیات باقیه آخروی و ما عندالله باقی میباشد و حیات آخروی مستلزم علم با امور دنیوی و اهل دنیا نیست . بنابراین حیات آخروی و هم حیات دنیوی اثبات علم نمیکند . و جمله : مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... دلالت دارد براینکه عمل صالح با ایمان نتیجه آن حیوة طیبه است . اما مقصود از این حیوة طیبه دنیوی است و یا آخروی ، آیه اطلاق دارد و شامل هر دو میشود . و اما زندگی طیبه دنیوی باید دانست که در قناعت است چنانکه گفته اند : لَا يَطِيبُ عَيْشُ أَحَدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا عَيْشُ الْقَانِعِ و اما الْحَرِيصُ فَإِنَّهُ يَكُونُ أَبَدًا فِي الدُّلِّ وَالْكَدِّ وَالْعِينَاءِ . و دیگر اینکه عیش مؤمن بخدا ، بهتر از عیش کافر است زیرا مؤمن تدبیر خدا را در رزق و زندگی خود مؤثر می داند و آنرا صواب دانسته و بآن خشنود است بعکس کافر که چنین عقایدی ندارد و در تنگنای دنیا در حزن و اندوه است . چون توجه مؤمن

بمعارف حقه و عظمت الهی است، دنیا در نظرا و قدری ندارد تا برای آن غصه و اندوه بخورد ولی کافر مادی این چیزها را نمیداند و بفوت چیزی از دنیا خود را میبازد و حیات خود را غیر از حیات طیبه میکند. و اما آخرت که معلومست.

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰)

ترجمه: پس چون خواستی قرآن را قرائت کنی پناه بربخدا از شیطان رانده شده (بگو) استعوذ بالله من الشیطان الرجیم (۹۸) براستی که برای او تسلطی نیست بر آنانکه ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل نموده اند (۹۹) همانا تسلط او بر کسانیست که او را دوست میدارند و اطاعت میکنند و آنانکه خودشان بخدا شریک میآورند (۱۰۰)

نکات: فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ، دلالت دارد که رسول خدا (ص) از شر شیطان میترسد و عاجز است مگر اینکه پناه بخدا ببرد و خدا او را پناه دهد. و ضمیر به مُشْرِكُونَ، بر میگردد به رَبِّهِمْ در جمله عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، و ممکن است بشیطان برگردد یعنی بسبب و وسوسه شیطان مشرک میشوند.

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱) قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲) وَ لَقَدْ نَعَلَّمْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳)

ترجمه: و هرگاه آیه‌ای بمکان و جای آیه‌ای تبدیل کنیم و خدا داناستر است بآنچه نازل میکند گویند همانا توئی افترا زننده بلکه بیشتر ایشان نمیدانند (۱۰۱) بگو آنرا روح القدس نازل کرده از جانب پروردگارت بحق تا ثابت بدارد آنانرا که ایمان آورده اند و تا هدایت و بشارت باشد برای مسلمین (۱۰۲) و بتحقیق میدانیم که ایشان میگویند همانا او را بشری یاد میدهد زبان آنکس که با و اشاره میکنند لعجمی است و این قرآن زبان عربی آشکاری است (۱۰۳)

نکات: حقتعالی در این آیات شبهات منکرین بنبوت محمد (ص) را بیان کرده با جواب آن: یکی از اشکالات مشرکین این بوده که چرا محمد (ص)

بعضی از اوقات آیات و احکامی میآورد غیر از آنچه قبلا آورده و بجای آیات و احکام قبلی میگذارد؟ جواب این است که خدایتعالی باقتضای احوال برای تثبیت قلوب مؤمنین و هدایت ایشان چنین نازل میکند. شبهه دیگر ایشان این بوده که میگفتند که محمد این آیات و قصص قرآنی را از مرد اعجمی گرفته و بنام خود در آورده، حال آنکه مرد اعجمی کیست؟ بعضی گفتند بلعام نامی که آهنگر بوده و نصرانی و اهل روم بوده، این آیات را باو یاد داده، بعضی گفتند سلمان فارسی باو یاد داده، بعضی گفتند دو جوان نصرانی از اهل عین التمر بوده بنام یسار و خیر. بهرحال خدا جواب داده است که قرآن بزبان عربی فصیح است و مرد عجمی نمیتواند آنرا بیاورد.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)
 إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
 (۱۰۵) مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ
 وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
 (۱۰۶) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸) لَاجِرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
 (۱۰۹)

ترجمه: محققا کسانی که با آیات خدا ایمان نمیآورند خدا ایشانرا هدایت نمیکند و برای ایشان عذاب دردناکی است (۱۰۴) همانا دروغ می بندند آنانکه با آیات خدا ایمان نمیآورند و ایشانند خود دروغگویان (۱۰۵) کسیکه بخدا کافر شود پس از ایمانش نه آنکه مجبور شود دلش با ایمان آرام شده باشد ولیکن کسیکه سینه را بکفر باز نمود پیش برایشانست خشمی از خدا و برای ایشانست عذابی بزرگ (۱۰۶) این بسبب این است که ایشان اختیار کردند دنیا را بر آخرت و اینکه خدا قوم کافرین را هدایت نمیکند (۱۰۷) آنان کسانی که خدا بر دلهاشان و گوشهاشان و چشمانشان مهر نهاده و آنان خود بیخبرانند (۱۰۸) ناچار که ایشان در آخرت خود زیانکارانند (۱۰۹)

نکات: جمله: ان الذين لا يؤمنون... شرح است برای آیاتی که میگوید: یهدی من یشاء و یضل من یشاء. بنا بر این در هدایت الهی جبر نیست،

هر کس کفر و بی‌ایمانی را با اختیار خود انتخاب کند خدا او را هدایت نمی‌کند. و جمله: **إِنَّمَا يَفْتَرِي...** دلالت دارد که گویندگانی که دروغها بنام دین می‌گیرند آیات الهی یعنی قرآن ایمان نیاورده اند. و جمله: **مَنْ كَفَرَ...** ایلامن آکره، دلالت دارد که مسلمان اگر از ترس قتل کفر بگوید ولی دل او با ایمان مطمئن باشد ایرادی بر او نیست یعنی تقیه جائز است مانند عمار که پس از قتل و شهادت والدینش بدست مشرکین، آنچه مشرکین با او پیشنهاد کرده بودند او گفت و خود را نجات داد. اما تقیه از کفار مجاز است نه از مسلمین.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰) يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۱۱) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲)

ترجمه: سپس پروردگارت محققا برای کسانی که هجرت کردند پس از آنچه عذاب شدند سپس جهاد کردند و صبر نمودند بدرستی که پروردگارت پس از اینها آمرزنده رحیم است (۱۱۰) روزی بیاید که هر کس از خود دفاع می‌کند و بهر کس جزای تمام آنچه را عمل کرده داده شود و بایشان ستم نشود (۱۱۱) و خدا مثلی زده قریه‌ای را که در امن و اطمینان بود روزی فراوان او از هر مکانی می‌آمد، پس بنعمتهای خدا کافر شد پس خدا بآنان لباس گرسنگی و خوف را چشانید بواسطه آنچه میکردند (۱۱۲)

نکات: مقصود از جمله: **هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا**، کسانی که هجرت کردند مانند خباب و بلال و عمار و صهیب و مانند ایشان که پس از آنکه مبتلا باذیت و آزار کفار شدند هجرت کردند و باضافه در راه خدا جهاد کردند مانند عده‌ای که چون مبتلا بعذاب شدند مرتد گشتند. و مقصود از: **قریه...** اگرچه عام باشد ولی درباره مکه نازل شده که اهل آن در امن بودند از جنگ و جدال و در اطمینان بودند و از جهت لطافت هوا احتیاج بنقل و انتقال بجای دیگر نداشتند و نیز رزق ایشان از اطراف می‌آمد. اما اینکه لباس الجوع والخوف گفته، برای اینکه از بس جوع ایشان شدید و کامل بود گویا از هر طرف بایشان جوع و خوف احاطه کرده مانند لباس که بانسان احاطه میکند.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳)
فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِثْمًا
تَعْبُدُونَ (۱۱۴) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ
لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

ترجمه: و بتحقیق که رسولی از خودشان برایشان آمد اورا تکذیب کردند پس عذاب ایشان را بگرفت درحالیکه ستمگر بودند (۱۱۳) پس ازآنچه خدا شما را روزی کرده بخورید حلال پاکیزه و نعمت خدا را شکر کنید اگر اورا میپرستید (۱۱۴) همانا بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا بآن بانک شده (نام برده شده) حرام نموده پس هرکس مضطر شد درحالیکه ستم نکند و تجاوز ننماید پس محققا خدا آمرزنده رحیم است (۱۱۵)

نکات: مقصود از جمله: وَلَقَدْ جَاءَهُمْ... اهل مکه میباشد که مبتلابعداً و گرسنگی و حملات لشکر اسلام شدند و حتی هفت سال برای ایشان قحطی شد تا آنکه برسول خدا پیغام دادند که لشکر تو مانع از وصول خواربار شده اند، اگر ما مشرکیم اطفال ما چه تقصیر دارند، سپس رسول خدا (ص) دستور داد مانع از وصول خوار بار ایشان نشوند، اگرچه مورد نزول مخصص نمیشود و آیه مطلق است.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷) وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸)

ترجمه: و بدروغی که زبانتان میسازد مگوئید این حلال و این حرام است تا اینکه دروغ را بر خدا ببندید محققا آنانکه بر خدا دروغ می بندند رستگار نمیشوند (۱۱۶) مایه دنیا کم است و برای ایشان عذاب دردناکست (۱۱۷) و بر یهودیان حرام کردیم آنچه از پیش بر تو بیان کردیم و ما بایشان ستم نکردیم ولیکن ایشان بر خودشان ستم میکردند (۱۱۸)

نکات: علماء یهود نیز مانند مشرکین و روحانی نمایان اسلام بسلیقه خود حرامها و حلالها بر دین اضافه میکردند. حقتعالی در آیه ۱۱۵ محرمات را ذکر نمود و سپس در آیه ۱۱۸ میفرماید ما بر یهود چیزهایی را حرام

کردیم بواسطه ستم خودشان. و آنچه مشرکین و یهود از محرّمات برای خود زیاد کرده بودند در آیه: **قُلْ لَا أُجِدُ فِيهَا أُوحِيَ إِلَيَّ...** (آیه ۱۴۵ انعام) و در آیه: **مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ...** (آیه ۱۰۳ مائده) بیان شده، مراجعه شود.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَمَلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَنَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

ترجمه: سپس محقق است که پروردگارت نسبت بانانکه کار بدی بجهالت و نادانی انجام داده و بعد از آن توبه کرده و اصلاح نمودند البته پروردگارت پس از آن آمرزنده رحیم است (۱۱۹)

نکات: پس از بیان افتراء کفار بر خدا در محرّمات و محلات، حقتعالی با چندین تأکید بیان کرده که اگر توبه و اصلاح کنند، قابل عفو و گذشت میباشد و اگرچه عمری بر کفر و معاصی بسر برده اند.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰)
شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱) وَ آتَيْنَاهُ فِي
الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳)

ترجمه: براستیکه ابراهیم امتی بود (امت بمعنی جماعت و بمعنی پیشوا نیز آمده) مطیع خدا حق پذیر و از مشرکین نبود (۱۲۰) برای نعمتهای او شکرگزار بود خدا او را برگزید و او را براه راست هدایت کرد (۱۲۱) و او را در دنیا نیکی دادیم و محققا او در آخرت البته از شایستگان است (۱۲۲) سپس وحی نمودیم بسوی تو که پیروی کن کیش ابراهیم حق پذیر را و او از مشرکین نبود (۱۲۳)

نکات: جمله: **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً**، دلالت دارد که اگر یکنفر بر راه حق باشد همان یکنفر جماعتی محسوب میشود و نباید به تنهایی او و بکثرت مخالفین او توجه داشت چنانکه حضرت ابراهیم یکنفر و مخالفین او هزاران نفر دانا و غیر دانا بودند ولیکن عجب باید کرد از مسلمین زمان ما با داشتن قرآن از روش قرآن و دستور آن اعراض دارند تا یک نفر عالم موحد بخواهد حقیقتی را بیان کند بعنوان اینکه مقابله و مخالف او زیاد است او را میکوبند چنانکه مرحوم سید اسداله خارقانی

و مرحوم سنگلجی و مرحوم خالصی و امثال ایشان که مخالف زیادداشتند با مخالفت روحانی نمایان حق ایشان پامال گردید. خود نویسنده بعضی از حقائق قرآن مانند توحید در عبادات را اظهار داشتم تمام آنانکه از شرک در عبادت نان میخورند بمخالفت پرداخته و حتی از فتوای کفر من نیز ابا ندارند و اسلام را که دین واحد است بمذاهب گوناگون درآورده اند و این بدعت و کفر را همه پذیرفته اند. بدانکه در این آیات حق تعالی ده وصف برای حضرت ابراهیم آورده: اول، اینکه او به تنهایی اُمت و جماعتی است. دوم، اوقانت و خاضع و مطیع خدا است سوم، حنیف یعنی متمایل بحق و حق پذیر است. چهارم، مشرک نیست و یا غرق توحید است. پنجم، شاکر است چنانکه او غذا نمیخورد تا مهمانی پیدا کند، فرشتگانی را بصورت بشر دید و دعوتشان کرد. ششم، خدا او را برگزیده (اجتبیه). هفتم، براه راست هدایتش کرده. هشتم، در دنیا ثروت و نام نیک و لسان صدق باو داده (آتیناه فی الدنيا حسنه) و مسلمین دنیا بر او صلوات میفرستند (کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم). نهم فی الاخره لمن الصالحین. دهم، بر پیغمبر اسلام و سایر مسلمین متابعت او را لازم شمرده.

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴) أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵)

ترجمه: همانا شنبه بر آنانکه در آن اختلاف کردند قرار داده شد و محققا پروردگار تو روز قیامت بین ایشان حکم میکند در آنچه در آن اختلاف میکرده اند (۱۲۴) دعوت کن بسوی راه پروردگارت بحکمت و موعظه نیکو و با ایشان جدال کن بطوریکه نیکوتر است بدرستیکه پروردگارت خود داناست بآنکه از راه او گم شده و او بطالبین هدایت داناست (۱۲۵)

نکات: چون خدا محمد (ص) را بمتابعت ملت ابراهیم (ع) امر کرده، در حالیکه محمد (ص) روز جمعه را برای عبادت اختصاص داده، آیا ابراهیم نیز روز جمعه در ملتش بوده یا خیر؟ و اگر روز جمعه بوده پس چرا یهود روز شنبه را انتخاب کردند؟ جواب داده شده در آیه فوق که روز شنبه

برای یهود انتخاب شد برای اینکه حضرت موسی (ع) بقوم خود گفت در هر هفته روزی را تعطیل برای عبادت کنید و آنروز جمعه است، یهود نپذیرفتند و گفتند آنروزیکه خدا از آفرینش فارغ شده ما آنروز را روز فراغ از کار قرار میدهیم، خدا همانروز را برای ایشان قرارداد سپس حضرت عیسی (ع) نصاری را امر کرد بروز جمعه، گفتند ما نمیخواهیم عید یهود پس از عید ما باشد و مایکشنبه را انتخاب میکنیم. پس چنانکه رسول خدا (ص) فرموده: ان الله كتب يوم الجمعة على من كان قبلنا، فاختلفوا فيه وهدانا الله له فالناس لنا فيه تبع اليهود غدا، و النصارى بعد غد. و بدانکه خدایتعالی برای دعوت دستور داده: اول، بحکمت یعنی بدلائل عقلی یقینی و این برای دعوت دانشمندانست. دوم، دعوت بموعظه حسنه و آن ذکر دلائل ظنی و اقناعی و احساساتی است و آن برای عوام است. و اما برای آنکه بمغالطه و مخاصمه برمی خیزد، بطریق احسن باید با او مجادله کرد. و طریق احسن آنستکه مقدمات مسلمة عندالمخاطب را ذکر کند بدون اینکه از باطلی تأیید شود و بدون اینکه باطلی تصدیق گردد ولی خدا مجادله را مقابل دعوت ذکر کرده است.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَيْتَن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ
لِلْقَائِرِينَ (۱۲۶) وَاصْبِرْ وَ مَا صَبْرَكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُفِي
ضَيْقِي مِمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

ترجمه: و اگر عقاب کردید پس بمانند آنچه عقاب شده اید بآن عقاب کنید و اگر صبر نمائید البته برای صبر کنندگان بهتر است (۱۲۶) و صبر پیشه کن و نیست صبرت مکر بیاری خدا و بر ایشان محزون مباش و از نیرنگشان در فشار مباش (۱۲۷) بدرستیکه خدا با صاحبان تقوی و با همان کسانی است که نیکوکارند (۱۲۸)

نکات: گفته اند این آیات در باره قتل حضرت حمزه و مثله او در جنگ احد نازل شده، چون رسول خدا (ص) دید او را مثله کردند فرمود بخدا سوگند از ایشان هفتاد نفر بجای تو مثله خواهم نمود پس جبرئیل این آیات را آورد. ولی بهتر این است که بگوئیم این آیات دستورالعملی در تمام موارد برای مسلمین است که نهی شده از زیاده روی در عقاب منتهی در جنگ احد این آیه قرائت شده و قضیه احد در تحت عموم آیه داخل است

سُورَةُ الْاِسْرَاءِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَاحِدَةٌ عَشْرَةَ آيَةً

سوره الاسراء مکی ودارای ۱۱۱ آیه میباشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلٰی الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی الَّذِیْ بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیْهُ مِنْ آیٰتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ (۱)

ترجمه : بنام خدای رحمن رحیم . منزهاست آنکه بنده خود را شبی از مسجدالحرام بسوی مسجد اقصی سیر داد آن مسجدی که اطرافش را با برکت قرار دادیم، تا بعضی از آیاتمان را با و بنمایانیم بدرستی که فقط خدا شنوای بینا است (۱)

نکات : این سوره را سوره بنی اسرائیل نیز میگویند . و سبحان چند معنی دارد : ۱- تنزیه و دوری ۲- صلاه زیرا در ضمن صلاه تسبیح حقیق میشود مانند فلولا انه كان من المسبحین ، ۳- استثنا و انشاء الله ، مانند : قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ . و در این آیه اسراء ، مقصود همان معنی اول است که منزّه و دور دانستن خدا است از جهل و عجز و سایر صفات امکانی . و از جمله : اَسْرٰی بِعَبْدِهِ لَیْلًا ، استفاده می شود که سیر رسول خدا (ص) در شب بوده و دیگر اینکه خدا او را سیر داده نه اینکه خود سیر کرده باشد . و کلمه : بِعَبْدِهِ ، دلالت دارد که سیر او با جسم بوده نه اینکه با روح تنها باشد . و جمله : مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلٰی الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی ، دلالت دارد که معراج رسول خدا از شهر مکه تا بیت المقدس بوده . و آیا از مسجد بوده و یا از خانه ام هانی ، ظاهر این است که از داخل مسجد بوده اگرچه از مجاور مسجد هم باشد ، اشکالی ندارد . از کلمه : مِنَ الْمَسْجِدِ استفاده میشود که رسول خدا مکان دارد یعنی یک مکان و در آن واحد دو مکان ندارد . و جمله : بَارَكْنَا حَوْلَهُ ، دلالت دارد که اطراف مسجد بیت المقدس با برکت است از جهت انهار و اشجار و نعمتها . و جمله : لِنُرِیْهُ مِنْ آیٰتِنَا ، دلالت دارد که هدف از این اسراء ، ارائه آیات الهی بر رسول بوده . و جمله : اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ، دلالت دارد که سمیع مطلق فقط خدا است .

وَ اَتَيْنَا مُوسٰی الْكِتٰبَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِيْ اِسْرٰئِیْلَ اَلَّا تَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِیْ وَكِلٰیلاً (۲) ذُرِّیَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ اِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوْرًا (۳) وَ قَضَيْنَا اِلٰی بَنِيْ اِسْرٰئِیْلَ فِی الْكِتٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْاَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عَلُوْا كَبِیْرًا

(۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولِيهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُمُ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)

ترجمه: و موسی را کتاب دادیم و آنرا برای بنی اسرائیل هدایت قرار دادیم که غیر مرا وکیل نگیرید (۲) ای فرزندانِ آنانکه با نوح حملشان کردیم محققا او بنده شکرگزاری بود (۳) و اعلام نمودیم ببنی اسرائیل در کتاب که البته در زمین دو مرتبه فساد خواهید کرد و البته طغیان خواهید طغیان بزرگی (۴) پس چون نوبت نخستین آن دو آمد برانگیزیم بر شما بندگان خود را که صاحبان سطوت سختی بودند پس درکنج خانه‌ها تجسس کردند و این وعده شدنی بود (۵) سپس بشما حمله و نصرت بر ایشان را باز دادیم و شمارا با موال و فرزندان مدد نمودیم و شمارا شماره زیادتری قرار دادیم (۶) اگر نیکی کردید بخودتان نیکی کرده اید و اگر بدکردید برای خودتان، پس چون آن وعده دیگر آید تا آبروی شما را زشت سازند و تا داخل مسجد شوند چنانکه اولین مرتبه داخل شدند و تا تباه گردانند آنچه را که بر آن غالب شدند بنهایت تباهی (۷) شاید پروردگار شما شمارا ترحم کند و اگر عود کردید عود خواهیم کرد و دوزخ را برای کافران محبس قرار دادیم (۸)

نکات: جمله: لَتُفْسِدُنَّ... دلالت دارد که یهود و بنی اسرائیل دو مرتبه فسادشان زیاد شد بطوریکه در هر مرتبه بحسب وعده الهی عده‌ای از مردم با سطوت و با شوکت بر آنان مسلط شدند و ایشانرا کشتند و اسیر کردند و تاکنج خانه‌های ایشان قتل و غارت را رسانیدند: نوبت اول ممکن است بگوئیم زمان غلبه بخت النصر برایشان بوده. و زمان دوم سلطان قسطنطنیه. و یا زمان اول زمان حضرت داود، جالوت بوده است. بهر حال در هر مرتبه از یهود قتل و غارت عمومی شد و چنان شد که از توراة نیز اثری نماند و مسجد بیت المقدس مخروبه گردید. و جمله: إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ... ممکن است خطاب بیهود بوده و ممکن است خطاب بمسلمین باشد. و لام لِيَسُوءُوا را در ترجمه لام علت گرفتیم یعنی لام

جاره و اگر لام امر باشد در اینجا و هم در لیدخلوا و در لیتبروا ، باز از جهت معنی اشکالی پیدا نمیکند. و کلمه حصیر بمعنی محصور است

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹) وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَابْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۰) وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱)

ترجمه: بدرستیکه این قرآن بآنچه آن درست تر است هدایت میکند و مؤمنانی را که عملهای شایسته میکنند بشارت میدهد که برای ایشان اجر بزرگی است (۹) و محققا آنانکه با آخرت ایمان نمی آورند برای ایشان عذاب دردناکی مهیا کرده ایم (۱۰) و انسان درخواست میکند شر را مانند درخواست او خیر را و انسان عجل بوده است (۱۱)

نکات: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ... دلالت دارد که صحیح ترین عقائد و اعمال را قرآن نشان داده است. منتهی این است که ملت اسلام در قرآن ندبرنکرده و عقائد و اعمال خود را از قرآن نگرفته، بلکه از کتب بزرگان خود گرفته و لذا در بسیاری از موارد بگمراهی و غلط رفته است. و کلمه يَدْعُ بسکون دال و ضم عین از ماده دعو میباشد، چنانکه مورد توافق تمام قراء است و ما نیز طبق همین ترجمه کردیم و در کتابت قرآن و لام الفعل نوشته نشده، در صورتیکه طبق قواعد باید نوشته شود چون در قرآن صحابه و تابعین که از روی قرآن رسول خدا استنساخ میکردند نوشته نبوده بعد از ایشان برای اینکه تغییر و تصرفی در چگونگی کتابت قرآن نشود ننوشته اند و این دلیل بر این است که کاملاً مواظبت شده در حفظ و نقل قرآن چنانکه بوده است.

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَّلَانَاهُ تَفْصِيلًا (۱۲)

ترجمه: و شب و روز را دو آیت و نشانه قدرت و دلیل خلق بر مصالح دین و دنیا قرار دادیم پس آیه شب را تاریک نمودیم و آیه نهار را روشنی قرار دادیم تا از فضل پروردگار خودتان بجوشید و تا شماره سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را توضیح دادیم توضیح کاملی (۱۲)

نکات : مَخُونَا آيَةُ اللَّيْلِ، محو در اینجا بمعنی جعلناها مَحْوًا میباشد یعنی شب را محوکننده و تاریک قرار دادیم یعنی شب اشیاء را از نظر محو میکند یعنی آنرا مظلوم قرار دادیم . پس آنرا بر طرف کرده و روز را روشنی و وسیله بینائی قرار دادیم ، و اینها نشانه قدرت و تدبیر منظم حقتعالی و دلیل بر حکمت او است . باضافه بواسطه آمدن شب و روز انسان میتواند بکسب و کار و راحتی بپردازد و بواسطه ماه و خورشید و هلال و بدر شدن ماه میتواند ساعات و هفته و ماه و سال را بحساب درآورد . سُبْحَانَ الْخَالِقِ الْمُدَبِّرِ .

و كُلَّ إِنسَانٍ أَلزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (۱۳) اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱۴) مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵)

ترجمه : و خیر و شر هر انسانی را ملازم گردنش نمودیم و برای او در روز قیامت کتابی را بیرون میآوریم که آنرا گشوده می بیند (۱۳) کتابت را بخوان امروز نفس تو بر خودت حساب کننده کافی است (۱۴) هر کس هدایت یابد پس همانا برای خودش هدایت یافته و هر کس گمراه شد پس همانا علیه خودش گمراه میشود و هیچ بردارنده ای گناه دیگری را بر ندارد و ما عذاب کننده نباشیم تا بفرستیم رسولی را (۱۵)

نکات : طائر در اینجا عمل انسان است که تشبیه بطائر شده و طائر پرنده میباشد، خدا میفرماید پرونده عمل مانند پرنده بگردن صاحبش چسبیده و ملازم او است و از او جدا نشود. و طائر را بمعنی بخت نیز گرفته اند، بخت خوب و بد دارد ، نیک بختی و بدبختی ، چون عمل انسان سبب نیکبختی و بدبختی او میشود، اطلاق مسبب بر سبب شده و سبب را که عمل باشد طائر گفته اند. و معنی نُخْرِجُ لَهُ... این است که اوصاف و نقوشی که در نفس انسان از تکرار عمل حاصل شده، روز قیامت از عمق روح و بدن بصورت کتابی خارج میشود. و جمله : وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا، دلالت بر عدل الهی دارد که بی جهت کسی را عذاب نمیکند، و تا پیمبر نفرستد و رضا و غضب الهی را بمردم نرساند عذابی نمیکند اگر کسی بگوید پس عقل چه کاره است؟ آیا خدا بواسطه حکم عقل عذاب نمیکند؟ جواب این است که احکام عقلیه برای جلب نفع و دفع ضرر باقی

است و هرچه عقل حکم کند اثر وضعی آن مترتب خواهد شد. اما عذاب اخروی و یا عذاب دنیوی الهی لطفاً قبل از بعثت رسول برداشته شده. و جمله: لا تَزِرُ... دلالت دارد که هیچکس را برای گناه کس دیگر عذاب نمیکنند، مگر اینکه شخصی با جبار سبب عمل دیگری شده باشد که گناه و مواخذه بر سبب خواهد بود، اما خدا اطفال را بگناه و کفر پدران عذاب نمی کند و میت را بگریه اهلش نباید عذاب کند و روایت رسول خدا (ص) ان الميت ليعذب ببكاء أهله صحت و سقمش معلوم نیست.

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (۱۶) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱۷)

ترجمه: و چون اراده کنیم هلاکت قریه‌ای را که بزرگان و متنعمان ایشان را فرمان داده ایم پس در آن نافرمانی کنند و حکم بعذاب بر آن ثابت شود پس از آن هلاکشان کنیم هلاکت کاملی (۱۶) و چه بسیار از مردم قریه‌های پس از نوح را هلاکت کرده ایم و بس است که پروردگارت بگناهان بندگانش آگاه و بینا است (۱۷)

نکات: جمله: أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا، صفت است برای قریه یعنی چون بزرگان و شروتمندان قریه نافرمانی کنند و زیردستان آنان قهراً از ایشان پیروی کنند و این باعث میشود که خدا اراده عذاب و هلاکت ایشان کند، پس اشکال نشود باینکه چگونه خدا اراده هلاکت ایشان میکند و وسائل هلاکت ایشان را فراهم میکند. جمله: وَ كَفَى بِرَبِّكَ... دلالت دارد که غیر از خدا احدی از مخلوق بگناهان بندگان او آگاهی ندارد، پس روایاتی که میگوید اعمال بندگان را فلان پیغمبر و یا فلان بنده صالح میداند و یا برای او میبرند تماماً مجعول و برخلاف قرآن و بر خلاف عدالت و ستاریت حق است. و أَمَرْنَا بمعنی کثرتنا نیز آمده است یعنی کثرتنا عدد المترفین ففسقوا، و آمیرنا و امرنا نیز قرائت شده که بمعنی کثرتنا باشد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸) وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۱۹) كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰)

ترجمه: هرکس دنیا را بخواهد برای او در این دنیا تعجیل میکنیم، آنچه بخواهیم برای هرکس بخواهیم سپس برای او دوزخ را قرار میدهیم که بآن درآید در حالیکه نکوهش شده و رانده شده باشد (۱۸) و هرکس سرای دیگر را بخواهد و برای آن سعی خود را بانجام رساند در حالیکه او مؤمن باشد پس آنان سعیشان مورد تشکر است (۱۹) همه را مدد می دهیم آنان و آنان (یعنی دنیا طلبان و آخرت طلبان) را از عطاء پروردگارت و عطاء پروردگارت بازداشته و ممنوع نبوده است (۲۰)

نکات: جمله: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ... وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ... دلالت دارد که هرکس هرچه بخواهد وسائل آنرا خدا فراهم کرده هر قدر خدا بخواهد با او میدهد. و جمله: مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ، دلالت دارد که سعی بی فائده نیست ولی به هدف رسیدن و تمام مقصود را درک کردن و رسیدن منوط است بخواست خدا. وَ كَلَّا نُمِدُّ... دلالت دارد که مدد کفار و مؤمنین همه با خدا است و دیگری نیست که بتواند مدد بکسی بدهد یعنی مدد دهنده غیبی منحصر بخدا است پس کسانی که از غیر خدا مدد میخواهند و یا می گویند: یا علی مدد، در گمراهی و شرک غوطه ورنند و هنوز معنی اِیَّاكَ نَسْتَعِينُ را درک نکرده اند، ولی از کسیکه زنده و حاضر باشد میتوان بعنوان تعاون مددخواست، آنهم نه مدد تکوینی.

أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا (۲۱) لَاتَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا (۲۲) وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَ لَاتَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا (۲۴)

ترجمه: بنگر چگونه بعضی از ایشان را بر بعضی برتری دادیم و محققا سرای دیگر درجاتش بزرگتر و برتری آن بیشتر است (۲۱) با خدا ملجأ دیگری قرار مده پس نکوهش شده و وا گذاشته شده می نشینی (۲۲) و پروردگار تو حکم کرده که جز او را نپرستیدن و بوالدین نکوئی نمودن که اگر یکی از ایشان و یا هر دو شان نزد تو به پیری برسند بآنان اف مگو و زجرشان مده و با ایشان خوش گفتار باش (۲۳) و از روی مهربانی برای ایشان بال تواضع را فرود آور و بگو پروردگارا ایشانرا رحمت کن چنانکه مرا در حال خردی تربیت کردند (۲۴)

نکات : فضلنا ... دلالت دارد که خدا بعضی از افراد انسان را در دنیا بر بعضی دیگر برتری داده، اما از چه جهت برتری داده در آیه ذکر نشده، اطلاق دارد، البته مؤمن را بر کافر و مشرک برتری داده، آنرا که سعی میکند بر تارک سعی برتری داده، پیغمبر را بر غیراوبرتری داده، البته اینها حکمتی دارد.

ندانند بنده اسرار خدا را نزیبدگفتن چون و چرا را
ولی مسلم ایناستکه هرکس را بقدر لیاقتش و بقدر سعیش میدهد.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا
(۲۵) وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا
(۲۶) إِنْ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا
(۲۷) وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا
مُنِيسُورًا (۲۸)

ترجمه : پروردگار شما بآنچه در نفسهای شماست داناتر است، اگر شایسته باشید، بدرستیکه او برای بازگشت کنندگان آمرزنده است (۲۵) و حق نزدیکان و مسکین و ابن السبیل را بده و باسراف مکوش (۲۶) که اسراف کنندگان برادران شیاطینند و شیطان برای پروردگارش کفران پیشه است (۲۷) و اگر از ایشان اعراض کردی برای طلب رحمت از پروردگارت که بآن امیدواری پس برای ایشان نرم گو باش و باسانی سخن بگو (۲۸)

نکات : جمله : رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ، دلالت دارد که خدائیکه هستی بماداده از خود ما داناتر است بخصوصیات و صفات قلبی و خیالات نفسانی ما. بنا براین دستوراتیکه داده برای اصلاح ما، باید بدانیم، چون داناتراست بذات و صفات ما پس باصلاح ما نیز داناتراست. و جمله : وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ، دلالت ندارد که حق ذی القربی چه مقدار است، ولذا شافعی گفته انفاق بر اولاد و والدین واجب است و بر غیرایشان زوجوبش ثابت نیست. و تبذیر عبارتست از مصرف کردن مال در غیر اطاعت خدا ولی در طاعت خدا هر قدر انسان خرج کند تبذیر نباشد.

وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا
مَحْسُورًا (۲۹) إِنْ رَبُّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ
خَبِيرًا بصیرا (۳۰) وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمَّا لَقِئْتُمْ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ
إِنْ قَتَلْتُمْ كَانُوا خَطَاةً كَبِيرًا (۳۱) وَ لا تَقْرَبُوا الرِّزْقَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً

وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲) وَ لَاتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلْيُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳)

ترجمه: و دست خود را بسته بگردنت قرار مده و آنرا مگشاتمام گشودن که بنشینی ملامت شده و از کار مانده (۲۹) بدرستیکه پروردگارت برای هرکس بخواهد روزی را میگذاید و تنگ میگیرد زیرا او به بندگانش آگاه و بینا است (۳۰) و اولاد خود را از ترس تنگدستی مکشید ما آنانوشما را روزی میدهیم بدرستیکه کشتن ایشان خطائی است بزرگ (۳۱) و بزنا نزدیک نشوید زیرا آن کاریزشت و بد راهی است (۳۲) و نفس مخترمی را که خدا حرام کرده مکشید مگر بحق و آنکه مظلوم کشته شود پس بتحقیق برای ولی او حکومت و تسلط قرار دادیم پس اسراف در قتل نکند زیرا او یاری شده است (۳۳)

نکات: وَلَا تَجْعَلْ... خطاب بانسان است که باید دست او مانند انسان دست شکسته که بگردن بسته شده، وبال گردنش نباشد که برای انفاق دست خود را حرکت نمیدهد. و همچنین زیاد دست باز نباشد که هرچه دارد انفاق کند. وَلَا تَقْتُلُوا... خطاب بپدرانست، و ابرار کسانی باشند که با اولاد و آباء نیکی نمایند، اما با اولاد برای آنکه آنان در نهایت ضعف و احتیاجند و کافلی جز والدین ندارند و با اضافه بی اعتنائی با اولاد مستلزم خرابی عالم و نسل آدم است و قتل اولاد اگر برای خوف فقر باشد این بدگمانی بخدا و قادر ندانستن او است و اگر برای غیرتبر دختران است این سعی در تخریب عالم و نسل آدم است، ولی عرب دختران را میکشت برای عجز دختران از جنگ و قتل و غارت و برای آنکه چون فقیر بودند نکاح نشوند برای غیرکفو و این ننگی بود برای ایشان. بهر حال اقتضای رحمت و شفقت این است که دختر نیز مانند پسر است و باید در زیر بال و پر شفقت پرورش یابد و برای انسان دو چیز لازم است:

الْتَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الشَّفَقَةُ لِخَلْقِ اللَّهِ .
وَلَاتَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنْ الْعَهْدُ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴) وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ السِّتْقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵) وَ لَاتَقْفُوا مَالَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ إِنْ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶) وَلَا تَمْشِ

فِي الْأَرْضِ مَرَجًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷) كُلُّ ذَلِكَ
 كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ
 وَ لَتَجْعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (۳۹)

ترجمه: و نزدیک مال یتیم نشوید جز بطریقی که آن بهتر است تا اینکه
 برسد خود برسد و به پیمان وفا کنید زیرا که از پیمان بازخواست
 خواهد شد (۳۴) و چون به کیل چیزی را بسنجید کیل تمام بدهید و به
 ترازوی درست و قبان صحیح وزن کنید که این بهتر و عاقبتش نیکوتر
 است (۳۵) و بدنبال آنچه علم‌ندازی مرو زیرا گوش و چشم و دل هریک
 از اینها مورد پرسش خواهد بود (۳۶) و از راه کبر و ناز در زمین‌راه
 مرو زیرا تو زمین را هرگز نشکافی و هرگز بدرازی کوه‌ها نرسی (۳۷)
 هریک از این کارها بدش‌نزد پروردگارت ناپسند است (۳۸) این چیزهای
 حکمتی است که پروردگارت بسوی تو وحی کرده و با خدا مقصود و معبود
 دیگری قرار مده که در دوزخ افکنده شوی ملامت شده و رانده شده (۳۹)

نکات: مقصود از جمله: **إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا**، این است که صاحب‌العهد
 کان مسئولا، بحذف مضاف، و ممکن است معنی **إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا**، این
 باشد که **كَانَ مَوْرِدًا لِلسُّؤَالِ** یعنی **سُئِلَ عَنْ صَاحِبِهِ** . و ممکن است استعاره
 تخیلیه باشد یعنی یخیل ان العهد رجل و یسئل عنه **تَبَكِيَّتًا لِلنَّكَاتِ** .
 و این جمله دلالت دارد بر وجوب وفا بتمام عقود. **وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ**
الْمُسْتَقِيمِ، یکی از اوامری است که در قرآن مکرر شده و شارع بدان
 اهمیت داده، اگرچه تفاوت حاصله بسبب نقصان کیل و وزن کم باشد ولی
 عقابش شدید است، برای اینکه محل احتیاج جمیع مردم. در جمیع حالات
 میباشد، و باید نفوس آلوده نشود بسرقت مقدار حقیر و احتراز شدید
 بشود تا مردم چشم طمع بمال یکدیگر نداشته باشند و بایع و مشتری
 خیالشان راحت باشد، و هرکاسبی که با مانت و احتراز از چنین خیانت معروف
 شد، در مدت کمی دارای اموال کثیره خواهد شد. **وَالْبَيْتَ خَدَاهُمْ بَرَكْتَ**
مِي دهد چنانکه حضرت شعیب فرمود: **بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ** . **وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ**
بِهِ عِلْمٌ، دلیل است بر اینکه پیروی ظن و تقلید جائز نیست **إِلَّا مَا أُسْخِرَ بِالدَّلِيلِ**

**أَفَأَصْفِيكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا
 عَظِيمًا (۴۰) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا
 (۴۱) قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَآبْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا**

(۴۲) سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ **عُلُوًّا كَبِيرًا** (۴۳) **تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَاتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا** (۴۴)

ترجمه: آیا پروردگار شما شمارا به پسران برگزید و از فرشتگان برای خود دخترانی گرفت بحقیقت شما سخنی بزرگ میگوئید (۴۰) و البته بیان کردیم در این قرآن تا پند گیرند و نمی افزاید ایشانرا مگر نفرت (۴۱) بگو اگر آنچنانکه میگویند با او الهائی بود در اینصورت بسوی خدای صاحب عرش راهی جسته بودند. (۴۲) او منزه و برتر است از آنچه میگویند برتری بزرگی (۴۳) شهادت بر تنزیه او میدهد آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانیکه در آنها است و نیست چیزی مگر اینکه بستایش او تسبیح میکند ولیکن تسبیح ایشانرا نمیفهمید بدرستی که او بردبار و آمرزنده باشد (۴۴)

نکات: مشرکین از دختر عار داشتند و با این حال خدا را دارای دختر میدانستند و معتقد بودند که فرشتگان، دختران خدایند. حقتعالی جل شأنه میفرماید این گفتار شما سخن باطل بزرگی است زیرا خدا را نعوذ بالله ناقص و کمتر از خود دانسته اید. و جمله: **إِذَا لَابَتَّغُوا...** ممکن است اشاره باشد بدلیل تمناع یعنی این الهای متعدده بر یکدیگر غلبه میکردند و بر عرش قدرت تکیه میکردند. و ممکن است اشاره باشد باینکه شما از این اله ها تقرب میخواهید اگر از اینها کاری ساخته بود خود راه تقربی با خدای رب العرش پیدا کرده و برای خود مقامی کسب می کردند. و کلمه: **عُلُوًّا كَبِيرًا** دلالت دارد بر بعد زیاد بین ممکن الذات و واجب الذات و بین القديم و الحادث، والفنی والمحتاج. و مخفی نماند که مقصود از تسبیح موجودات و حمد و آنها تسبیح مقالی نیست زیرا نفهمیدن مقال آنها جرم نیست و لذا جمله **إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا** لزومی نداشت. وبعلاوه آنکه فرموده لاتفقهون، و اگر مقالی بود فرموده بود لاتسمعون تسبیحهم، و تسبیح حالی موجودات مانند تحمید آنها می باشد و همچنین است سجدۀ اشیا چنانکه در سوره الرحمن فرموده: **وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ**. پس آنچه را میتوان تدبیر کرد و عدم تدبیر باعث بر عدم فهم شده و خدا مشرکین را مذمت کرده همان تسبیح حالی است.

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۴۵) **وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ**

إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (۴۶) نَحْنُ
 أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ
 الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۴۷) أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ
 فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۴۸)

ترجمه: و چون قرآن را بخوانی بین تو و بین آنانکه ایمان بآخرت
 نمیآورند پرده‌نهایی قرار می‌دهیم (۴۵) و بر دلهای ایشان پوششها که
 آنرا نفهمند قرار دادیم و در گوشه‌هایشان سنگینی نهادیم و چون
 پروردگارت را در قرآن تنها بیاد آری بقهقرا بحال رم برگردند (۴۶)
 ما داناتریم وقتیکه بسوی تو گوش میدارند برای چه گوش میدهند آنگاه
 که ایشان در رازند و آنگاه که ستمگران میگویند پیروی نمیکنید مگر
 مرد سحر شده‌ای را (۴۷) بنگر چگونه برای تو مثلها زدند پس گمراه
 شدند که راهی را نتوانند یافت (۴۸)

نکات: چون رسولخدا (ص) قرائت قرآن میکرد، میآمدند دست میزدند، و
 سوت میکشیدند و یا اشعاری میخواندند مثلاً زن ابولهب میآمد و میخواند
 مذمما اتینا و دینه قلینا و امره عصینا، و چون تعصب و عناد پرده
 نامرئی بوده میان مشرکین و میان رسولخدا و لذا فرموده: حجاباً
 مستوراً، یعنی حجاباً غیر مرئیا، و مقصود از جمله: وجعلنا علی قلوبهم
 أكنه... همین است که دلهای اینان در پناه کفر و تعصب‌ها شده، و خدای
 تعالی تعصب ایشانرا ستر بر دلهایشان قرار داده همان تعصب و کفریکه
 خود اختیار کرده اند، چون اینها را خدا وسیله ستر قرار داده و لذا
 فرموده: جعلنا.

و قَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹) قُلْ
 كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰) أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ
 مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْفِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ
 مَنْ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ
 تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲)

ترجمه: و گفتند: آیا چون ما استخوانهای پوسیده و ریزه ریزه شدیم
 آیا برانگیخته و زنده بخلق جدیدی خواهیم شد (۴۹) بگو سنگ باشید و یا
 آهن (۵۰) و یا مخلوقی از آنچه در ذهن شما بزرگ می‌آید (زنده خواهید
 شد) پس از آن، میگویند چه کس ما را برمیگرداند بگو آنکه شمارا اولین

مرتبۀ ایجاد کرد پس از آن سرهاشان را بسوی تو می جنبانند و میگویند چه وقت خواهد بود بگوشاید نزدیک باشد (۵۱) روزیکه شما را بخوانند که با ستایش وی اجابت کنید و گمان میبرید که درنگ نکرده اید مگر اندکی (۵۲)

نکات : چون رسول خدا را باستهزا میگرفتند و او را مسحور میخواندند و یکدلیل ایشان این بود که میگفتند او میگوید چون ما پوسیده و ذرات متفرقه شدیم دو مرتبه زنده خواهیم شد. خدایتعالی در جواب گوید : استخوان پوسیده که حیات داشته و بحیات نزدیک است شما اگر سنگ و آهن هم باشید که بحیات بسیار دور است، باز خدا قدرت دارد که سنگ و آهن را زنده کند زیرا بعناصر پراکنده اجسام شما احاطه دارد و قدرت بر احیاء نیز دارد .

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (۵۳) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنَّ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۵۴) وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا (۵۵)

ترجمه : و به بندگانم بگو که بگویند آنچه را که آن نیکوتر است زیرا شیطان بین ایشان فتنه میافکند بدستیکه شیطان برای انسان دشمن آشکاری است (۵۳) پروردگار شما بشما داناتر است اگر بخواهد رحمتش را شامل حالتان میکند و یا اینکه عذابتان میکند و ماترا و کیل بر ایشان نفرستادیم (۵۴) و پروردگارت داناتر است بآنکه در آسمانها و زمین است و به یقین ما بعضی پیغمبران را بر بعضی برتری دادیم و دآود زبور دادیم (۵۵)

نکات : مقصود از عبادی ممکن است کفار باشند و ممکن است مؤمنین و ممکن است اعم باشد هر کدام باشد صحیح است، مقصود ایناست که سخن خود را در دعوت به هدایت نیکوتر کنند و مخلوط بفحش و سب نکنند که شیطان را بهانه میشود برای فتنه و فساد و گمراه کردن، همانطوریکه فرموده : ادع إلى سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه، و فرموده : لاتجادلوا أهل الكتاب إلا بالتی هی أحسن .

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَ لَاتَحْوِيلًا
(۵۶) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ
يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۵۷)

ترجمه: بگو بخوانید آن کسانی را که گمان میبرید غیر از خدا، که مالک و عهده دار نیستند برطرف کردن ضرر را از شما و نه تغییر دادن را (۵۶) آنانرا که میخوانند خودشان بسوی پروردگارشان وسیله میجویند هرکدام ایشان که نزدیکترند و برحمت او امیدوارند و از عذاب میترسند بدرستی که عذاب پروردگارت حذر شدنی بوده است (۵۷)

نکات: چون مشرکین مکه توحید عبادی ایشان خراب بود یعنی مانند اهل زمان ما در عبادت برای خدا شریک میآوردند مثلاً قربانی برای غیر خدا میکردند همانطوریکه برای خدا قربانی میکردند، حاجت از غیر خدا میخواستند همانطوریکه از خدا میخواستند، در بلیات خدا و غیر خدا را برای کشف ضرر میخواندند. اگر کسی در قرآن تدبیر کند می بیند قسمت مهمی از آیات قرآن رد است بر شرک در توحید عبادی، در همین آیه فوق خدا مذمت کرده از آنانکه غیر خدا را یعنی بزرگان و مقربین الهی را میخواندند که برای ایشان کشف ضرر نمایند و یا تغییر بدهند، خدا میفرماید آنان کاشف ضرر و تغییر دهنده احوال شما نیستند و مالک و عهده دار این کار نشده اند، آن بزرگان خود بدنبال وسیله میگردند تا برحمت خدا برسند و یا از عذاب او برهند و معلوم است چنین کسانی که رجاء برحمت پروردگار داشته و از عذاب او خائف بوده بهیچوجه موجود بیجان مانند بت نبوده و بلکه نزدیکترین و مقربترین بندگان بودند که خدا فرموده قابل خواندن نیستند. با این تفصیل که در این قبیل آیات داده شده باز ملت اسلام متوجه نیستند و بهزاران بهانه بلکه لجاجت، بزرگان دینی خود را که هزاران سال است از دنیا رفته و بعالم دیگر منتقل شده اند میخوانند و آنانرا باب الحوائج میدانند آیا این شرک چگونه از میان مسلمین نرفته و با این آیات واضح قرآن، میان مسلمین مانده است. و لِذَا فَلْيَتَعَجَّبِ الْمُتَعَجِّبُونَ .

وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸) وَ مَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا

بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹)

ترجمه : و قریه‌ای نیست مگر اینکه ما هلاک‌کننده آنیم پیش از روز قیامت و یا آنرا عذاب خواهیم کرد عذاب سختی این در کتاب نوشته شده (۵۸) و مانع ما نشد از فرستادن آیات مگر تکذیب پیشینیان بآن آیات ، و آن شتر را در حالیکه بینا کننده بود بقوم نمود دادیم پس بآن ستم کردند و نمی فرستیم آیات را مگر برای ترسانیدن (۵۹)

نکات : مقصود از مُهْلِكُوها ، این است که مهلک‌و اهلها بالموت . و مقصود از معذبوها ، این است که معذب‌و اهلها بعذاب الاستیصال ، و عذاب استیصال همان عذاب‌های دنیوی است که اُمم قبلی مبتلا شدند یعنی مستأصل و بیچاره شدند . وَ مَا مَنَعَنَا . . . دلالت دارد بر اینکه هر معجزه‌ای که مردم بخواهند و لو ممکن الوجود باشد باز اجابت نمیشود برای همان که اُمم قبل از اسلام چنین معجزه‌ها خواستند و چون اتیان شد یا ایمان نیاوردند و یا پس از ایمان برگشتند . پس اعجاز قرآن برای مسلمین کافی است .

وَ اِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي اَرَيْنَاكَ اِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۰)

ترجمه : و هنگامیکه برای تو گفتیم براستی پروردگارت بمردم احاطه دارد و قرار ندادیم آن رؤیا و آن درخت لعن شده در قرآن را که بتو نمودیم مگر ابتلا و امتحانی برای مردم و میترسانیم ایشانرا پس نمی افزاید ایشانرا مگر طغیان بزرگی (۶۰)

نکات : این آیه برای تسلی و ترغیب رسول خدا (ص) نازل شده ، چون کفار از او معجزاتی که خدا صلاح نمیدانست میخواستند و عدم ایجاد چنین معجزه موجب طعن و تمسخر و نفور ایشان میشد ، حقتعالی میفرماید : تو را باکی نباشد و بتبلیغ ادامه بده ، چنانکه بواسطه رؤیای تو و بواسطه ذکر شجره زقوم آزمایش شدند ، بواسطه عدم اتیان بمعجزه نیز آزمایش میشوند ، و در عین حال صدمه‌ای بتو نخواهند زد . و اما رؤیای رسول خدا مورد اختلاف است که چه بوده ؟ ممکن است همان رؤیای شب معراج باشد . و اما شجره زقوم ، چون آیه‌ای راجع بآن نازل شد ، مشرکین می گفتند چگونه در دوزخ ممکن است درخت باشد با اینکه درخت را آتش می

خورد، چنانکه حق تعالی در آیه ۶۴ سوره الصافات فرموده: **رَأٰنَا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِيْنَ**. بعضی گفته اند رؤیا و شجره ملعونه خوابی است که رسول خدا (ص) دید بوزینگان بر منبر او بالا میروند و مردم را بقیه قرا برمیگردانند.

وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ قَالَ اَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طٰٓئِنًا (۶۱) قَالَ اَرَاۤیْتَكَ هٰذَا الَّذِیْ كَرَّمْتَ عَلٰی لَیْنٍ اٰخَرْتَنِۢنِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لَا خَتِیْمَ لَآخَتِیْكَ ذُرِّیَّتُهُۥ اِلَّا قَلِیْلًا (۶۲) قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاۤءُكُمْ جَزَاۤءً مَّوْفُوْرًا (۶۳) وَ اسْتَغْرِزْ مَنْ اَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اٰجَلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِی الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ وَ عِدُّهُمْ وَمَا یَعِدُّهُمْ الشَّیْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا (۶۴) اِنَّ عِبَادِیْ لَیْسَ لَكَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنٌ وَّ كَفِیْ بِرَبِّكَ وَ كِبٰلًا (۶۵)

ترجمه: و چون فرشتگان را گفتیم که برای آدم سجده کنید پس سجده کردند جز ابلیس، گفت آیا سجده کنم برای آنکه از گل آفریدی (۶۱) گفت آیا دیده و متوجه شده ای این است آنکه بر من برتری داده ای محققا اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی البته تمام فرزندان را بپناه کنم مگر کمی از ایشان را (۶۲) گفت برو هر کس از ایشان پیرو تو گردد محققا دوزخ جزای شما است جزای تمامی (۶۳) و هر کدام ایشان را که بتوانی بصدايت جنبش ده و با سواران و پیادگان برایشان بتاز و در اموال و اولادشان شریک شو و ایشان را وعده بده و شیطان ایشان را وعده نمیدهد مگر برای فریب (۶۴) بدرستی که تو را بر بندگانم تسلطی نیست و پروردگارت برای کفالت کافی است (۶۵)

نکات: مقصود از کلمه: **جَزَاؤُكُمْ**، **جَزَاؤُكَ** و **اِیَّاهُمْ** میباشد که از باب تغلیب جزاؤکم فرموده. و مقصود از جمله **وَ اٰجَلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِكَ وَ رَجَلِكَ** این است که بتمام قوا هر کار میتوانی بکن. و مقصود از **اِلَّا غُرُوْرًا**، این است که ایشان را ترغیب کن بعقائد باطله و مغرورگردان بخرافات و اعمال زشت و نفرت ده ایشان را از اعتقادات صحیحه و اعمال حقه که اول تشکیک در مبدء و معاد میکند و سپس نفی مضرت از معاصی میکند و انواع لذت را وعده میدهد و میگوید فائده ای در این عبادات نیست و از توبه امروز و فردا میکند و آرزوهای باطله بدل میافکند و وعده شفاعت اولیا را باو تزریق میکند و بهر حال بسه چیز دعوت میکند: بقضاء شهوت و علو مقام و طلب ریاست، در حالیکه لذات دنیا پوچ و

مشترک بین حیواناتست و باضافه زودگذر و موجب مشقات کثیره میشود و باضافه موجب حسرت و فقر و امراض و پیری میگردد.

رَبُّكُم الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶) وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷) أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِّفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا مِنْ السَّرِيحِ فَيُفْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹)

ترجمه : پروردگار شما برای شما کشتی را در دریای راند تا از فضل او بجوئید زیرا او به شما رحیم بوده است (۶۶) و چون شما را ضری در دریا برسد آنکه را غیر او میخوانید گم و فراموش گردید پس زمانی که شما را بسوی خشکی نجات داد روی گردان شدید و انسان ناسپاس بوده است (۶۷) آیا ایمن شدید از اینکه گوشه‌ای خشکی شما را فرو برد و یا بر شما تندبادی را بفرستد (که سنگ ریزه بر شما بریزد) سپس برای خود وکیلی نیابید (۶۸) آیا ایمن شدید از اینکه مرتبه دیگر شما را بدریا برگرداند پس بر شما باد سخت شکننده را بفرستد پس شما را غرق کند بسبب آنچه کفران کرده اید سپس نیابید برای خودتان علیه ما بان غرق طرفداری (۶۹)

نکات : روان شدن کشتی در دریا اگرچه بواسطه ناخدا است ولی خدای تعالی آب و هوا و کشتی را رام او قرار داده ، پس گویا خدا کشتی را رانده است . و جمله : ضل من تدعون إلا إله ، دلالت دارد که مشرکین در موقع خطر دریا فقط خدا را میخواندند و غیر خدا از نظرشان محو میشد بعکس مشرکین زمان ما که در موقع خطر خدا را نمیخوانند بلکه بعنوان توسل مخلوقات را میخوانند .

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰)

ترجمه : و بتحقیق پیوسته که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و ایشان را در خشکی و دریا حمل نمودیم و ایشانرا از پاکیزه ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از کسانی که خلق نموده ایم برتری دادیم برتری نمایانی (۷۰)

نکات : گرامی داشتن بنی آدم بعقل است که صواب را از خطا تمیز دهد و بخط است که علوم را ضبط میکند و به نطق است که آنچه میدانند برای دیگران بیان کند و درد و الم خود را بگوید. و مقصود از فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا، تفضیل بنی آدم بر غیر ملائکه است زیرا میتوان گفت ملائکه افضل از بنی آدم است خصوصاً ملائکه مقربین .

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئَانِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۱) وَ مَنْ كَانُ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲)

ترجمه : روزیکه هر مردمی را با زما مدارشان میخوانیم پس آنانکه کتابشان بدست راستشان داده شود پس ایشان میخوانند کتابشان را و باندازه شکاف هسته‌ای ستم نشوند (۷۱) و آنکه در اینجا کور باشد پس او در آخرت کورو گمراه تر است (۷۲)

نکات : امام مردم کسی است که بدنبال او رفته اند چه امام هدایت باشد. و چه پیشوای ضلالت، نبی هر امتی امام ایشانست و در قیامت امام مردم ممکنست پرونده اعمال ایشان باشد بقرینه جمله بعد که فرموده : فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ . و جمله یقرؤون کتابهم، دلالت دارد که اصحاب یمین کتاب خود را میخوانند . حال اگر کسی بگوید چرا فقط ایشان میخوانند با اینکه هرکس باید کتاب خود را بخواند؟ جواب این است که اصحاب الشمال چون نظر بکتاب خود کنند ترس بر ایشان مستولی گردد، چنانکه بخوبی نتوانند قرائت کرد. اما اصحاب یمین خوشند و بطور کامل قرائت کنند و باهل محشر نیز میگویند هَاؤُمْ أَقْرَأُ كِتَابِيَه

وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِىْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا (۷۳) وَ لَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَرَكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴) إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (۷۵) وَ إِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَسُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶) سُنَّةً مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۷۷)

ترجمه : و محققا نزدیک بود که تو را بفتنه اندازند و از آنچه بسوی تو وحی کرده ایم منصرف سازند تا اینکه بر ما غیر آنرا افترا بندی و در این هنگام تو را دوست گیرند (۷۳) و اگر نه اینکه تو را ثابت

داشتیم محققا نزدیک بود بسوی ایشان مقدار اندکی میل نمائی (۷۴) آنگاه ترا دو چندان عذاب زندگی و دوچندان عذاب ممات می چشاندیم سپس برای خود یاری کننده‌ای در دفع عذاب ما نمی‌یافتی (۷۵) و محققا نزدیک بود که از این زمین تو را بلغزانند تا تو را از آن خارج کنند و در آن هنگام پس از تو درنگ نمی‌کردند مگر کمی (۷۶) بروش آنانکه پیش از تو از پیامبرانمان فرستادیم، ونمی‌یابی برای دستور و روش ما تغییری (۷۷)

نکات : سبب نزول این آیات این بوده که مشرکین برسول خدا گفتند ما نمی‌گذاریم حجرا لاسود را استلام کنی تا اینکه بتان ما را استلام کنی رسول خدا (ص) فکر کرد چه اشکال دارد من استلام بتان را کنم با اینکه در دل از آنها انکار دارم و دیگر اینکه مشرکین گفتند تو متعرض بآلهه ما نشو ما هم با تو مجالست کنیم، رسول خدا میل کرد پیشنهاد ایشانرا بپذیرد، و دیگر اینکه واردین قوم ثقیف یکسال مهلت خواستند تا هدایائیکه برای بتانشان می‌آورند قبض کنند و گفتند سپس آنها را می‌شکنیم و اسلام می‌آوریم، رسول خدا (ص) خواست آنان را مهلت دهد. بهر حال این آیات رسول خدا را نهی از پیروی مشرکین کرده و نهی نموده از میل ایشان زیرا این کارها از کسیکه خدا باو وحی کرده و رسول خود قرار داده بسیار زشت و موجب ازدیاد عذاب است، چنانکه در آیه اشاره شده و حتی مشرکین میل داشتند او را خارج کنند خدا او را امر با استقرار کرده.

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُنُوبِكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۷۸) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (۷۹) وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (۸۰) وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱)

ترجمه : نماز را بیادار وقت میل و زوال خورشید تا فراگرفتن تاریکی شب و بیادار قرائت کردن فجر را زیرا قرائت فجر مشاهده شده است (۷۸) و بعضی از شب‌ها بیدار باش بنماز تا برای تو نافلة باشد شاید که پروردگارت تورا مقام ستوده‌ای بدهد (۷۹) و بگو پروردگارا مرا داخل کن داخل شدن براستی و خارج کن خارج شدن براستی و برایم از نزد

خود قرار ده تسلطی یاری دهنده (۸۰) و بگو حق آمد و باطل از بین رفت زیرا باطل از بین رفتنی است (۸۱)

نکات : دُلُوكِ الشَّمْسِ را که بمعنی زوال و میل خورشید است بعضی بمعنی غروب آن گرفته اند و بعضی بمعنی زوال و میل از وسط النهار که ظهر باشد گرفته اند. جمله : عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ، دلالت دارد بر اهمیت نماز شب زیرا مقام محمود را فرع و نتیجه آن قرار داده . و بر رسول خدا (ص) نماز شب واجب بوده و بر امتش نیز بسیار تأکید شده . و مقصود از دخول صدق و خروج صدق در آیه ، دخول در هرکاری است چه وارد شدن در کارها و چه در اطاعت و عبادت و چه در شهرها و مکانها و همچنین خروج زیرا آیه اطلاق دارد .

و نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (۸۲) وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسًا (۸۳) قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (۸۴) وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵)

ترجمه : و نازل میکنیم از قرآن آنچه را که آن شفا و رحمت است برای مؤمنین و نمیافزاید ستمگران را مگر زیان (۸۲) و چون نعمتی بر انسان بدهیم اعراض کند و رو برگرداند و چون شری با و برسد مأیوس و ناامید باشد (۸۳) بگو هرکسی عمل میکند بر راه و روش خودش و پروردگار شما داناست راست بآنکه راهش درست تر است (۸۴) و تو را از روح می پرسند بگو روح از امر پروردگار من است و شما از دانش داده نشده مگر اندکی (۸۵)

نکات : قرآن شفا برای امراض روحی است . و امراض روحی دو قسم است : اول عقائد باطله . دوم اخلاق رذیله . و قرآن راه معالجه هر دورا بیان کرده و شفا را بر رحمت مقدم داشته زیرا باید ابتدا از مرض معالجه کرد و جان خود را از موانع سعادت تخلیه کرد ، سپس او را بگمالات و تکامل آراسته نمود . و مقصود از قل الروح من امر ربي ، این است که روح از عالم خلق نیست بلکه از عالم امر است ، عالم خلق عالم اجسام است و عالم امر عالم مجردات و جواهرات . و ما أوتيتم من العلم إلا قليلا ، دلالت دارد که علم بشری حتی پیغمبر در پیش علم خدا بسیار ناچیز

و اندک است .

و لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَآتِيكَ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكَيْلًا
(۸۶) إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۷)

ترجمه: و اگر بخواهیم البته آنچه را بسوی تو وحی کردیم می بریم سپس برای خود مدافعی که با ما مخاصمه و بازخواست کند نیابی (۸۶) مگر رحمتی از پروردگارت زیرا فضل او بر تو بزرگ بوده است (۸۷)

نکات: پس از آنکه بیان کرد که علم کمی برسول عطا شده، در این آیات فرموده همین کم را اگر بخواهیم از ذهن تو میبریم که همه را فراموش کنی ولی فضل و رحمت پروردگارت بر تو بسیار است که علم را بتوداده و در ذهن تو باقی گذاشته است .

قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَيَأْتُونَ
بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۸۸) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا
الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۸۹) وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ
لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ
عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ
عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ
مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا
نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳)

ترجمه: بگو اگر جن و انس اجتماع کنند بر اینکه بمانند این قرآن بیاورند بمانندش نیاورند و اگرچه بعضی بعض دیگر را پشتیبان باشند (۸۸) و بتحقیق ما برای مردم در این قرآن از هر مثلی بیان کردیم پس بیشتر مردم نخواستند مگر کفران را (۸۹) و گفتند هرگز بتو ایمان نمیآوریم تا از زمین برای ما چشمه‌ای را بشکافی (۹۰) و یا برای خودت بوستانی از خرما و انگور داشته باشی که در وسط آن نهرها بشکافی شکافتن حسابی (۹۱) و یا بیفکنی بزما آسمانرا چنانکه گمان برده‌ای درحالیکه آسمان پاره پاره باشد و یا بیاوری خدا و فرشتگان را جلو ما فوج فوج (۹۲) و یا برای تو خانه‌ای بشود از طلا و یا در آسمان بالاروی و هرگز ببالارفتنت ایمان نمیآوریم تا بر ما کتابی را که قرائت کنیم نازل گردانی، بگو منزه است پروردگارم آیا من جز بشری پیغام آور هستم (۹۳)

نکات : جمله : لَعْنِ اجْتَمَعَتْ ... دلالت دارد که قرآن معجزه کافیه باقیه میباشد و با بودن این معجزه احتیاج بمعجزه دیگری نیست . ولی مشرکین شش معجزه دیگری میخواستند : اول اینکه از زمین بی آب مکه برای ما چشمه روان سازی . دوم باغی از درختان خرما و انگور بوجود آوری که در وسط آن نهرها جاری باشد . سوم آسمانها را پاره پاره گردانی و بر سر ما بزنی و ما را هلاک گردانی چنانکه گمان کرده ای و گفته ای : إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ، وَ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ . چهارم خدا و فرشتگان را بیاوری که ما به بینیم که برای تو شهادت برسالت دهند . پنجم خانه ای از طلا ایجاد کنی . ششم نزدبانی ایجاد کنی و با آن به آسمانها بالا روی و ما بِصِرْفِ بِالارفتن تو ایمان نمیاوریم مگر اینکه بر ما کتابی فرود آوری که آنرا بخوانیم . حقتعالی در جواب ایشان فرموده : بگو اگر این چیزها را از من میخواهید من ناتوانم زیرا بشری نیستم و اگر از خدا میخواهید خدا منزّه است از کارهای لغو و بیهوده و محال زیرا بوجود قرآن معجزه تحقق یافته دیگر باین چیزها احتیاجی نیست و خدا مطیع من و شما نبوده است . رجوع شود بمقدمه ۲۵ در جلد اول .

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴) قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵) قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۹۶)

ترجمه : و باز نداشت مردم را از اینکه ایمان آورند در وقتی که این هدایت ایشان را آمد جز اینکه گفتند آیا خدا بشری را برای رسالت فرستاده (۹۴) بگو اگر در زمین فرشتگانی بودند که بحال اطمینان راه میرفتند محققا برایشان از آسمان فرشته ای را برای رسالت نازل کرده بودیم (۹۵) بگو خدا برای شهادت بین من و بین شما کافی است زیرا او به بندگانش آگاه و بینا است (۹۶)

نکات : در این آیات از شبهه کفار که میگفتند اگر خدا رسولی میفرستد باید ملک باشد، خدا سه جواب داده : اول آنکه چون دانسته شده هدایت بواسطه معجزات است چه بشر رسول باشد و چه ملک . دوم اینکه اگر اهل زمین همه ملک بودند باید رسول ایشان نیز ملک باشد زیرا جنس بجنس مایل تر است . سوم شهادت الهی چون خدا شهادت دهد بواسطه معجزه ،

رسالت ثابت میشود، دیگر گفتن اینکه باید رسول ملک باشد تحکم و تکبر است.

وَمَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ
وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ
كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۷) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا
أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۸) أَوَلَمْ يَرَوْا
أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ
لَهُمْ أَجَلًا لَارْتِيَابٍ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۹۹)

ترجمه: و هرکس را خدا هدایت کند پس او طالب هدایت و راه یافته و هرکه را خدا گمراه کند پس هرگز برای ایشان دوستانی غیر او نیست و روز قیامت ایشانرا محشور میکنیم بر صورتهاشان بحال کورانوگنگان و کران، جای ایشان دوزخ است هرگاه فرو نشیند، شعله و سوزش آنها را زیاد میکنیم (۹۷) این است جزای ایشان برای آنکه ایشان آیات ما کافر شدند و گفتند آیا چون ما استخوانهای پوسیده و ریزه ریزه شدیم آیا محققا ما بافرینش جدیدی زنده خواهیم شد (۹۸) آیا ندیدند آن خدائی که آسمانها و زمین را آفریده توانا است که بیافریند مانند ایشانرا و برای ایشان مدتی قرار داده که در آن شکی نیست، پس ستمگران ابا کردند مگر از کفران (۹۹)

نکات: جمله: فَهُوَ الْمُهْتَدِ، دلالت دارد بر اینکه هرکس طالب هدایت شد خدا او را هدایت میکند پس آیات دیگر که فرموده: يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، بواسطه این آیه روشن میشود که هدایت هرکس گرو خواست خودش میباشد. و جمله: أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ، احتمال دوم معنی دارد ولی معنی اول ظاهرتر است: اول اینکه خدائیکه قادر بخلقت آسمانها و زمین است، میتواند ایشانرا بمیراند و مانند ایشانرا بیافریند یعنی ایشانرا در قیامت عود بدهد چون اعاده مانند ابتداء است. دوم اینکه مانند ایشان بندگان غیرایشان بیافریند که همه او را بشناسند و بتوحید و قدرت او اعتراف کنند. و در هر صورت ضمیر مثلهم برمیگردد بکفار.

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَا مُسْكُتُمْ خَشِيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ
الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْتَكْبَرَ
بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا

(۱۰۱) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِمَا يَرَوْنَ
إِنِّي لَا أَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۰۲) فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ
فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳) وَ قُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا
الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴)

ترجمه : بگو اگر شما خزائن رحمت پروردگارم را مالک میشدید در این
هنگام محققا امساک میکردید از ترس انفاق کردن و انسان بخیل بوده
است (۱۰۰) و بتحقیق موسی نه عدد آیات روشن دادیم، پس از بنی اسرائیل
بپرس، وقتیکه نزد ایشان آمد پس فرعون با او گفت بدرستیکه من تورا
ای موسی گمان میکنم که سحر شده‌ای (۱۰۱) گفت بتحقیق دانسته‌ای که این
آیات را نازل نکرده مگر پروردگار آسمانها و زمین برای اینکه وسائل
بصیرت باشد و بدرستیکه من تورا ای فرعون هلاک شده گمان میکنم (۱۰۲)
پس فرعون خواست ایشانرا از زمین بیرون کند ما او را و کسانی که با
او بودند همه را غرق نمودیم (۱۰۳) و پس از او بنی اسرائیل گفتیم
ساکن آنزمین باشید پس چون وعده سرای دیگر آید شمارا باهم آمیخته
بیاوریم (۱۰۴)

نکات : جمله : لَقَدْ عَلِمْت... دلالت دارد که فرعون میدانست آیات بیّنات
حضرت موسی از طرف خدا است ولی برای حفظ ریاست اقرار نمیکرد مانند
بسیاری از مردم زمان ما که دکانهای دینی دارند، در موقع بحث با آنان
حس میکنی که حق را میدانند ولی برای حفظ مریدان اقرار نمیکنند. و
مقصود از جمله : جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا، ایناست که روز قیامت کافر و مسلم و
مؤمن و مشرک همه باهم و مخلوط بیکدیگر محشور میشوند و سپس در آنجا
از یکدیگر جدا میگردند.

وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۱۰۵)
وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٍ وَ نَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶)
قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى
عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْآذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ
رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸) وَ يَخِرُّونَ لِلْآذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹)

ترجمه : و آنرا بحق نازل نمودیم و بحق نازل شده، و نفرستادیم تو
را مگر برای اینکه بشارت دهنده و ترساننده باشی (۱۰۵) و قرآن را
جزء جزء نازل کردیم تا آنرا به مهلت و آرامی بر مردم قرائت کنی و آنرا

نازل نمودیم نازل کردن تدریجی (۱۰۶) بگو ایمان بیاورید بآن و یا ایمان بیاورید محققا آنانکه پیش از آمدن قرآن دانش عطا شده اند چون بر آنان تلاوت شود بزنخ هاشان برومیافتند سجده کنان (۱۰۷) و می گویند منزله است پروردگار ما بدرستیکه وعده پروردگار ما بجا آورده شده است (۱۰۸) و برومیافتند بزنخا میگیرند و خضوع ایشان میافزاید (۱۰۹)

نکات: پس از آنکه شبهات و ناسپاسی کفار را بیان کرد، در این آیات میفرماید این قرآن طبق حق و حقیقت نازل شده و تو ای رسول برای بشارت و انذار مأموری و تو غیر از این وظیفه، وظیفه ای نداری، هرکس میخواهد بپذیرد و یا نپذیرد و قرآن را خدا بتدریج نازل کرده ولی کفار میگفتند چون بتدریج نازل شده شاید محمد خودش آنرا ساخته زیرا اگر از جانب خدا بود، خدا عاجز نبود میتواندست یکمرتبه همه قرآن را نازل کند، ولذا خدا جواب داده که نزول تدریجی مصلحتی داشته و اگر کفار ایمان بیاورند اشخاص دانشمندی که قبل از نزول قرآن بوده اند بشنیدن آیات آن حق بودن آنرا درک میکنند و در پیشگاه صاحب قرآن بسجده میافتند و برای او خاضع میشوند.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
وَ لَا تَجْهَرُ بِصَوْتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰) وَ قُلِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ
لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدَّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

ترجمه: بگو الله را بخوانید و یا رحمن را بخوانید، هرکدام را که بخوانید برای او است نامهای نیک، و نمازت را بلند و آشکار مکن و زیاد آنرا آهسته بخوان و راهی بین آن بجوی (۱۱۰) و بگو ستایش مخصوص خدائی است که فرزندی نگرفت و در ملک برای او شریکی نبود و برای او یاور و سرپرستی از خواری نبود و او را بزرگ بدار بزرگ داشت کاملی (۱۱۱)

نکات: مشرکین میگفتند محمد میگوید خدای من واحد است در حالیکه دو کس را میخواند، گاهی الله میگوید و گاهی رحمن، حقتعالی میفرماید: چه الله را بخوانید و چه رحمن را، ذات او یکی است یعنی مسمی واحد است و اگرچه اسماء متعدد باشد. از این آیه مطالبی استفاده میشود:

اول اینکه اسماء متعدده اگر خوانده شود، ولی مقصود مسماى واحد باشد اشکالی ندارد زیرا شرک نیست، اما اگر فقط اسم را بدون توجه بمسمى بخوانند جائز نیست و شرکست زیرا اسماء متعدد است. دوم اینکه قبل از دعا باید اسماء حسناى الهی ذکر شود. سوم اینکه نامهای غیر نیک بر خدا اطلاق نگردد. و جمله: لاتجهر... دلالت دارد که باید در نماز و دعا فریاد نکرد و بقرینه مقابلۀ آن با لاتخافت بها استفاده میشود که جهر کمی جائز و از بین بین است و معنی لاتخافت بها، اینست که زیاد مخفیانه خدا را نخواند و نماز را طوری قرائت نکند که گوش خودش نشنود بلکه بین بین را مراعات کند که نه زیاد باشد صوت او و نه زیاد کم که خودش نشنود.

سُورَةُ الْكَهْفِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ مِائَةٌ وَ عَشْرُ آيَاتٍ
سوره كهف مکی و دارای ۱۱۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ وَ
لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ
الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲) مَا كَثُرْنَ فِيهِ
أَبَدًا (۳)

ترجمه: بسم خدای رحمن رحیم ستایش برای خدائی است که بر بنده خود این کتاب را نازل کرد و برای آن کجی قرار نداد (۱) در حالیکه برپادارنده است تا بترساند از عذاب سختی که از نزد او است و مؤمنین را آنانکه کارهای شایسته میکنند بشارت دهد که برای ایشان اجری نیکو است (۲) بمانند در آن همیشه (۳)

نکات: چون نزول قرآن نعمت بزرگی بوده، خدایتعالی برای نازل نمودن آن خود را حمد نموده تا بندگان متوجه باشند و قدر آنرا بدانند و خدا را ستایش نمایند. و کلمه: عِوَجًا دلالت دارد که قرآن کتابی است کامل و نقص و کجی در آن یافت نمیشود و کلمه: قَيِّمًا دلالت دارد که علاوه بر اینکه کامل است مکمل غیر نیز میباشد. و لام لِيُنذِرَ، دلالت دارد که کارهای خدا بیهوده و عبث نیست بلکه او حکیم است و از انزال کتاب هدفی دارد.

وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴) مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِإِبَائِهِمْ

كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵) فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ
نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶)

ترجمه : و بترساند آنانرا که گفتند خدا فرزند گرفته (۴) نیست برای
ایشان بآن سخن دانشی و نه برای پدرانشان بزرگست کلمه‌ای که از
دهنهایشان خارج میگردد و نمیگویند مگر دروغی (۵) پس شاید که باندوه
زیاد تو خود را هلاک کنی بر آثار ایشان اگر آنان باین سخن تازه ایمان
نیاورند (۶)

نکات : انذار در آیه اول عام بوده برای هرکفر و عصیانی ولی انذار
در این آیات مخصوص کسانی است که برای خدا فرزند قائل شده اند، چون
گناه بزرگی بوده بخصوص ذکر شده . شبیه بگناه ایشان، گناه کسانی
است که برای خدا جانشین قرار میدهند، زیرا همانطوریکه فرزند داشتن
برای خدا محال و نقص است، جانشین داشتن نیز محال و نقص است و اصلا
فرزند داشتن برای جانشین شدن از پدر است همانطوریکه آن سخن از روی
بی‌دانشی است که خدا فرموده : مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ .. همانطور قول به
جانشین نیز از روی بی‌دانشی است . بدانکه کذب را دوجور معرفی
کرده اند : یکی گفته کذب سخنی است مخالف واقع باشد و صاحبش بداند
که مخالف واقع است و دیگری گفته کذب سخن مخالف واقع است چه گوینده
بداند و چه نداند . جمله : إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ، تأکید میکند قول دوم را
إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷) وَإِنَّا
لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

ترجمه : براستی که ما آنچه روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا
بیازمائیم کدامیک از ایشان از جهت عمل نیکوترند (۷) و براستی که ما
قرار دهنده ایم آنچه بر زمین است خاک ساده (۸)

نکات : لِنَبْلُوهُمْ ... دلالت دارد که حقتعالی حیوانات و اشجار و سبزیهای
زمین را ایجاد کرده برای بشر تا بشر را بیازماید که نیکوکار است
یا بدکار و بیهوده نیافریده و از آفرینش هدفی داشته . و صَعِيدًا
جُرُزًا ، دلالت دارد که دو مرتبه زمین قاعاً صَفْصَفًا خواهد شد و برای
قیامت بدون زینت میگردد .

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹) إِذْ أَوَى

الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰) فَضَرْبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (۱۲)

ترجمه: بلکه پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجب آور ما بودند (۹) هنگامیکه آن جوانان بسوی کهف جای گرفتند و گفتند پروردگارا از نزد خود بما رحمتی بده و برای ما از کار ما راه هدایتی آماده گردان (۱۰) پس زدیم برگوشاهان در آن کهف سالهای چندی (۱۱) سپس ایشانرا برانگیختیم تا بدانیم کدامیک از دو حزب مدت درنگ ایشانرا شماره کرده است (۱۲)

نکات: سبب نزول قصه اصحاب کهف این بود که نضر بن حارث رسول خدا (ص) را آزار میکرد و او یکی از شیاطین قریش بود و با آنحضرت دشمنی میکرد و چون رسول خدا (ص) در مجلسی ذکر خدا و قرائت قرآن میکرد و از امام قبلی در قرآن ذکر میشد، او میآمد و میگفت بیائید من خبری بهتر از خبر او بخوانم سپس شروع ببیان قصه سلاطین فارس و رستم و اسفندیار میکرد. پس از آن قریش او را فرستادند نزد علماء مدینه که احوال محمدا بیان کند و چون نزد علمای یهود علم انبیا میباشد چیزی بایشان بیاموزند برای دفع محمد. بزرگان از دانشمندان یهود گفتند از محمد از سه چیز سؤال کنید: از جوانانی که برای حفظ دین خود در روزگار پیشین از میان مردم بیرون رفتند و از مردیکه بمشارق و مغارب زمین رسید خبر او چگونه بود و از روح سؤال کنید که آن چیست؟ اگر محمد جواب صحیح بدهد پیغمبر است و گرنه خیر. چون بمکه برگشتند بمردم گفتند ما چیزی آورده ایم که تکلیف بین ما و بین محمد را معلوم میکند و آنچه یهود گفته بودند بیان کردند. پس نزد رسول خدا (ص) آمدند آنرا سؤال کردند.

رسول خدا (ص) فرمود فردا جواب میدهم و انشاء الله را (اگر خدا بخواهد) نگفت و لذا تا پانزده روز و یا تا جهل روز وحی نیامد و محمد (ص) نتوانست جواب بدهد و بدین سبب اهل مکه بر او جری شده و او را سرزنش کردند تا اینکه جبرئیل سوره کهف را آورد که جواب ایشان بود. و کهف جای وسیعی است که در شکاف کوه باشد و اگر کوچک باشد آنرا غار گویند. و جمله: أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ، که بواو عاطفه

آمده معلوم میشود اصحاب الکهف غیر از اصحاب الرقیم است . بعضی گفته اند رقیم لوحی بوده از سنگ و یا از مس و یا از طلا که قصه اصحاب کهف و عدد ایشان و اسماء ایشان در آن نقش بوده و بدر بغار آویخته و یا نصب شده و رقیم بمعنی مرقوم است که خبر ایشان در آن رقم شده بوده . و روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده که اصحاب رقیم سه نفر بودند که در سفری برایشان باران بارید و پناه بغاری بردند ناگهان سنگی بزرگ از بالا بر در غار افتاد و راه خروج را بر ایشان مسدود کرد، ایشان مضطرب و امیدشان از خروج نا امید شد و گفتند جز تضرع و زاری بدرگاه خدا چاره‌ای نیست . سپس گفتند هر یک از ما عملی خالص برای خدا کرده آنرا شفیع خود گرداند نزد خدا تا فرجی حاصل شود: یکی از آنان گفت خدایا تو میدانی که کارگرانی داشتم برایم کار میکردند یکی از ایشان در خشم شد و مزد خود نگرفته رفت من مزدا و را بچه گاوی خریدم و در میان گله رها کردم تا بزرگ شد و از آن بچه‌ها متولد شد تا گله‌ای گردید پس از روزگاری آمد و گفت مرا بر تو حقی است مزدم را بده چون او را شناختم دست او را گرفتم و بصحرا بردم و گفتم این گله گاوها از تو است . گفت ای مرد مرا مسخره کرده‌ای؟ گفتم سبحان الله و قصه را با وی گفتم و همه را بوی تسلیم کردم ، خدایا اگر میدانی که من این کار را برای رضای تو کردم ما را از این ورطه نجات بخش ، ناگهان سنگ تکانی خورد و روزنه‌ای باز شد . دیگری گفت خدایا در سال قحطی زنی با جمال نزد من آمد که گندم گیرد برای دفع گرسنگی خود و اطفالش ، گفتم من گندم بتو نفروشم تا مرا بوصول خود برسانی او نپذیرفت و چندین مرتبه از گرسنگی رفت و برگشت و من با او ترحم نکردم و از او وصل خواستم تا مرتبه چهارم حاضر شد ، چون خواستم با او همبستر شوم دیدم می‌لرزد ، گفتم چه حال داری؟ گفت از خدا می‌ترسم ، من با خود گفتم ای ظالم این زن با اینکه مضطرب شده از خدا می‌ترسد ولی تو با وجود نعمت و اختیار از خدا نمی‌ترسی؟ پس از نزد او برخاستم و زیاده از آنچه میخواست با او گندم دادم و او را رها کردم . خدایا اگر این کار برای تو بود ، ما را فرجی ببخش از این تنگنای فی الحال مقداری از سنگ جدا شد و غار روشن گردید . مرد سوم گفت : خدایا مرا والدین کبیرین بود و من دارای گوسفند بودم چون شام شد قدری شیر برای ایشان تهیه کردم ، دیدم خوابیده‌اند و با اینکه از تلف

گوسفندانم خائف بودم از بالین سر ایشان برنخاستم تا صبح، چون بیدار شدند، شیر را بایشان خورانیدم و پی کار خود رفتم. خدایا اگر برای رضای تو کردم ما را از این گرفتاری نجات بخش. پس سنگ برطرف شد و هر سه از غار بیرون آمدند.

و أما قصه اصحاب کهف: چنانستکه: اهل انجیل طفیان کرده و از حدود کتاب آسمانی خود قدم بیرون نهادند، فواحش و بت پرستی و قربانی برای غیر خدا در میان ایشان رواج گردید و سلطانی داشتند بنام دقیانوس یا طغیانوس که ستمگر بود و مردم را به بت پرستی مجبور می کرد و موحدین را میکشت تا اینکه شش جوان نورسیده که از بزرگان شهر بودند در بیابانی بدور هم جمع شدند و بتضرع و زاری دفع شر او را از خدا خواستند. طغیانوس مطلع شد و ایشانرا احضار کرد و تهدید نمود که اگر بدین من نباشید شما را میکشم. گفتند ما جز خدا را نپرستیم طغیانوس گفت شما جوانید چند روزی شما را مهلت میدهم اگر دست برندارید کشته خواهید شد. ایشان در خفا همدیگر را ملاقات کرده و فرار را بر قرار اختیار کردند. و هر یک از منزل خود زاد و توشه و پولی برداشته و بکوهی رفتند، در بین راه شبانی را دیدند با سگی، شبان از حال ایشان مطلع شد و گفت من نیز با شما هم عقیده و همراهم، ایشان هر چه سگ او را زجر کردند که از خود برانند سگ جدا نشد، پس او را با خود بردند تا بکوهستان رسیدند، شبان گفت من در اینجا غاری میدانم که میتوان بآن پناه برد، پس باندرون غار رفتند و سگ بر در غار خوابید، ایشان مشغول عبادت شدند و نفقه ایشان بدست تملیخا بود که هر روز بشهر میرفت و مایحتاج را میآورد، تا روزی پس از عبادتها سربسجده نهادند. حقتعالی خواب را برایشان مسلط کرد تا ۳۰۹ سال خوابیدند. طغیانوس ایشانرا طلبید و نیافت، پدران ایشانرا بگرفت و مواخذه کرد، گفتند مالهای ما را برداشته و رفته اند، ما نمیدانیم کجا رفته اند، میگویند بکوهستان میان غاری رفته اند، طغیانوس دستور داد درب غار آنها را مسدود کردند تا ایشان بگرسنگی و تشنگی بمیرند، چوپانی آن سد را خراب کرد تا برای گوسفندان خود آغلی تهیه کند ولی از ترس صرف نظر کرد. پس از ۳۰۹ سال که بیدار شدند بهم سلام کردند و خیال کردند هنوز یک روز و یا نیم روز است که خوابیده اند. چند نفرشان حدس زدند که مدت زیادی است بخواب رفته اند و گفتند:

خدا داناتر است بمدت توقف و خواب ما . سپس به تمليخا گفتند بشهر
 ميروي براي آوردن طعام ، تحقيق كن بين طغيانوس در تعقيب ما ميباشد
 يانه ؟ تمليخا چند درمي برداشت واز كوه سرازير و بطرف شهر آمدوديد
 شهر تغيير کرده و برخلاف روز گذشته شده ، ترسان ترسان بشهر آمد ،
 ديد مردم همه بردين عيسي شده و بر او درود ميفرستند ، تعجب وي
 بيشتر شد و كسي را نميشناخت ، باخود گفت من اشتباه کرده ام ويا خواب
 مي بينم . از مردی پرسيد نام اين شهر چيست ؟ گفت افسوس ، بدانستكه
 شهر همان شهر است ، ولي مردم عوض شده اند . درمي از جيب بيرون آورد
 تا طعامي بخرد ، فروشنده درم او را ديد سكه طغيانوس است ، گفت از
 كجا آورده اي ؟ گفت تورا با اين چه كار است بگير و طعام ده ، فروشنده
 بديگري نشان داد تا منتشر شد ، گفتند شايد گنجي پيدا کرده اورانزد
 حاكم شهر بردند ، وي تصور كرد او را نزد طغيانوس ميبرند ، ترس وي
 بيشتر شد و با خدا مناجات ميكرد و با و پناه ميبرد از شر او . چون
 او را نزد حاكم بردند ديد طغيانوس نيست ، مطمئن شد و دراهم را
 بحاكم نمودند . حاكم گفت : اي مرد جوان راست بگو اين گنج كجا يافته اي ؟
 تمليخا گفت من خبر از گنج ندارم و اين درم را از خانه پدرم بيرون
 آورده ام . گفتند تو كيستي و نام پدرت چيست ؟ نام خود و پدرش را گفت ،
 ندانستند چه ميگويد ، گفتند شايد ديوانه است . جمعي گفتند ابله است ،
 بعضي گفتند طرار است . بالآخره حاكم بر او بانگ زد كه تو ميخواهي
 بطراري كار را از پيش بري و گنج را تنها بخوري ، اگر اقرار نكني تو
 را شكجه خواهيم داد ، ۳۵۹ سال است كه اين درم را سكه زده اند واز
 اين سكه در شهر ما نيست . تمليخا گفت شمارا بخداييكه ميپرستيد
 راست بگوئيد طغيانوس كجا است ؟ گفتند ما در روزي زمين طغيانوسي
 نداريم ، ۳۵۹ سال است از زمان طغيانوس ميگذرد . تمليخا گفت شما با
 من راست نميگوئيد ، اما بدانيد ما چند نفر يار بوديم كه از ترس
 طغيانوس فرار كرديم ، زيرا ما را از دين مسيح منع ميكرد ، رفتيم در
 غاري خوابيديم ، من امروز آمده ام بشهر براي ايشان طعام برم ، اکنون
 مرا تهمت ميزنيد كه من گنج يافته ام و اگر باور نميكنيد بيائيد تا غار
 را بشما نشان دهم . چون حاكم شهر اين بشنيد ، گفت همانا اين مرد
 راست ميگويد و اين آيت الهي است . پس با اهل شهر بيرون آمدند تا
 بكوه رسيدند ، تمليخا گفت شما مكث كنيد تا من بروم رفقايم را خبر

کنم تا از این جمع بسیار وحشت نکنند. چون تملیخا از هر روز دیرتر آمد رفقای او تصور کردند که او دستگیر شده و بفکر گرفتاری خود همدیگر را وداع می‌کردند، چون تملیخا بیامد و این خبر را بایشان رسانید بفکر فرو رفتند، در این اثناء اهل شهر رسیدند و از حال ایشان متعجب شدند و لوحی را دیدند که در آن نامها و نسب ایشانرا نوشته که در فلان تاریخ در عهد طعیانوس، جوانانی بدین شکل و هیئت از فتنه شاه وقت گزیده و در این غار پنهان شده اند و اکنون که دیدند هیئت ایشان تغییر نکرده یقین کردند براینکه حقتعالی بر احیاء موتی چنانکه بوده اند قادر است. پس بسطان آن مملکت نوشتند که بیایدو قدرت حق را بنگرد و اتفاقا پادشاه صالحی بود که از خدا خواسته بود قدرت خود را باو و منکرین قیامت نشان دهد، چون شاه صالح این قدرت را دید، خدای را سجده کرد و شکر نمود و بسیار بگریست. پس از آن اصحاب کهف گفتند ما شما را وداع میکنیم و از خدا میخواهیم ما را بحالت اول برگرداند و پهلوی زمین گذارده و جان تسلیم کردند. پادشاه دستور داد تا جامه‌های قیمتی و تابوت زرین برای ایشان بسازند، ولی خواب دیدند که باو گفتند اصحاب کهف را بحال خود بگذار، پس ایشانرا بحال خود گذاشتند و خداوند خواست رعب آنان را در دل مردم افکند و از چشم خلایق مستور دارد و لذا پادشاه افکند تا بر در غار مسجدی بنا کند و او مسجدی بنا کرد و در بغار را مسدود نمود.

و جمله: **أَمْ حَسِبْتُمْ...** دلالت دارد که یهودیان و خود رسول خدا (ص) از شنیدن قصه اصحاب کهف تعجب مینمودند. حقتعالی فرموده تو این قصه را از آیات عجیب ما می‌پنداری، در حالیکه در جنب قدرت ما و در جنب آیات دیگر عجیب ندارد. و مقصود از: **أَيُّ الْحِزْبَيْنِ**، ممکن است دو حزبی باشد از مسلمین و یا از مردم دیگر که اختلاف در مدت مکث اصحاب کهف داشتند و ممکن است دو حزب عبارت باشد از خود اصحاب کهف که نمیدانستند چقدر خواب ایشان طول کشیده و یکدسته ایشان گفتند: **رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ**. و کلمه **أَحْصَى** ممکن است فعل ماضی باشد و ممکن است اسم تفضیل باشد و اشکالی ندارد.

بحث تحقیقی :

در اینکه معجزه و خرق عادت کار خدا میباشد نه کار مخلوق، شکی

نیست، زیرا آنکه قوانین طبیعی را ایجاد کرده میتواند آنرا دگرگون سازد و علل را از علیت بیندازد و خرق عادت کند نه دیگری، و حق تعالی این کار را فقط برای شهادت بصدق انبیا و تصدیق بسفارت ایشان نموده و اما برای دیگران ثابت نیست. صوفیه و همچنین عده‌ای از اهل سنت و همچنین شیعیان امامیه بآیات قصه اصحاب کهف استدلال کرده اند که برای اولیا و ائمه میتوان کراماتی قائل شد، آنوقت هر طائفه برای بزرگان خودشان هزاران کرامات و معجزات جعل کرده اند که اکثر آنها یقیناً کذبست، حتی برای کسانی که ادعای الوهیت کرده‌اند و یا میکنند امکان معجزه و کرامت قائل شده‌اند، مثلاً برای فرعون و دجال خوارق عادات قائل شده‌اند. و اما برای کسانی که ادعای ولایت و تقرب بخدا میکنند چه بدروغ و چه بر راستی، آیا میتوان کراماتی قائل شد یا خیر؟ و ثانیاً کسانی که معجزات و یا بگو کراماتی برای بزرگان خود قائلند هر دسته تکذیب دسته دیگر میکنند مانند آنکه شیعه میگوید کرامات بزرگان اهل سنت دروغ است و بعکس اهل سنت میگویند کرامات بزرگان شیعه دروغ است، و همچنین شیعیان میگویند کرامات بزرگان صوفیه دروغ است و یا کرامات بزرگان مسیحی و یا بودائی و یا فرق دیگر دروغ است و آنان میگویند کرامات بزرگان اهل اسلام دروغ است. ما باید به بینیم اگر دلیل عقلی و یا قرآنی بر اثبات کرامات داریم امکان آنرا بپذیریم و الا فلا. و تازه اگر امکان آنرا بپذیرفتیم وقوع آن ثابت نمیشود مگر کسی خود حَسَبًا ببیند. اما قصه اصحاب کهف دلالت بر کرامات اولیا ندارد زیرا اولاً اولیاء دیگر را نمیتوان بایشان قیاس کرد. و ثانیاً پس از وقوع قصه اصحاب کهف و نقل قرآن، معلوم میشود آنان از اولیاء خدا بودند اما پس از وفاتشان، ولی کسانی که زنده بودند و یا در حال مدعی تقرب بخدا میباشند، همین ادعا دلیل بر خودخواهی و عدم تقرب ایشانست. و ثالثاً در قصه اصحاب کهف کرامتی برای ایشان بطوریکه فعل ایشان باشد ثابت نشده، بلکه خرق عادت برای خدا اثبات شده و این مربوط با صاحب کهف نیست.

بهر حال کرامات بسیاری هر مذهبی برای بزرگان خود ذکر کرده‌اند که اکثرًا مخالف عقل و راویان آنان خود بی تقوی و بی ایمان بوده‌اند، مثلاً رسول خدا پس از آنکه در غار ثور از ترس مردم مخفی شد و بعد از سه روز بسوی مدینه مسافرت کرد باز حمت و رنج بسیاری وَ طَيُّلاً رَضِباً آنکه

پیغمبر بود نداشت، اما شیعه و صوفیه برای صدها نفر طی الارض قائل شده اند: علی (ع) طی الارض کرد برای رفتن از مدینه بمدائن برای نماز جنازه سلمان، حضرت جواد از مدینه بطوس برای نماز جنازه حضرت رضا (ع) طی الارض کرد، محمد اسلم طوسی طی الارض کرد از نيسابور بمصر، و هكذا... و یا اینکه برسولخدا (ص) هزاران صدمه و توهین کردند و هیچکس را شیر ندرید، اما در مجلسی بحضرت رضا (ع) توهین کردند فوری صورت شیر پرده شیر حقیقی شد و توهین کننده را کشت و پاره پاره کرد در صورتیکه جزای توهین کشتن نیست. و یا خانه کعبه باستقبال فلان مرشد آمد در صورتیکه خانه کعبه باستقبال رسولخدا (ص) نیامد. و باضافه وجود کرامت و ایجاد کرامت و معجزه باعث غرور ولی خدا میشود و خود آن قاطع طریق عبودیت و ذلت در پیشگاه احدیت است، کسیکه خود را اهل کرامت بداند خوشحال خواهد شد، و این خوشی او را از خدا دور میکند.

ثانیاً اولیائیکه پیغمبر نباشند از طرف خدا منصب خصوصی ندارند که خدا برای اثبات آن منصب برای ایشان خرق عادت کند.

ثالثاً فرح بکرامت، فرح بغير خدا و فرح بمخلوق است و فرح بمخلوق حجاب از حق و حقیقت است.

رابعاً کسیکه بواسطه عمل خود مستحق کرامت شود، برای عمل خود قیمتی قائل شده و نزد او عملش واقعی دارد و حال آنکه تمام اعمال و طاعات بندگان در مقابل جلال و کرم حق تعالی هیچ و بلکه قصور و تقصیر است، و بواسطه عمل کسی برخدا حقی پیدا نمیکند تا خدا با او کرامت عنایت کند و اصلاً نشانی قبول عمل این است که بنظر عاقل نیاید و آنرا فراموش کند و الا اگر عمل را مورد نظر قرار دهد و خیال کند کار مهمی کرده آن عمل قبول نخواهد شد.

خامساً دَلٌّ و تواضع موجب تقرب عبد بخدا است و اگر کرامتی از او بوجود آید موجب تکبر و بزرگ دانستن خودش گردد و این دلیل بر عدم ولایت است، چنانکه ابلیس و بلعم باعور و سایر علماء بنی اسرائیل و مذاهب دیگر بواسطه همین تکبر و خودخواهی، مذموم و مرجوم شدند که خدا در حق ابلیس فرموده: **اِسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ**، و در حق بلعم گفت: **فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ**، و در حق علماء گفت: **وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ**.

سادساً ولی خدا آیا خود میداند ولی خدا است یا خیر؟ اگر بداند که

خدا او را دوست میدارد موجب تکبر او خواهد شد.
 پس اولیاء خدا خود را ولی خدا نمیدانستند و نباید بدانند
 و لذا علی (ع) در دعای کمیل عرض میکند: **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَاءِكَ** ،
 و اگر خود را ولی خدا میدانست این دعا را نمیکرد، و خود را مقصرو
 گنهگار میدانست بدلیل هزاران کلماتی که در دعاهای او وارد است، و
 خود ادعا نکرد که من ولی خدا و یا منصوب و منصوص از طرف خدا
 و رسولم، ولی مدعیان پیروی او او را ولی خدا و منصوص از جانب خدا
 و رسول میدانند، و آیات و روایاتی در این باره تأویل کرده اند، ولی
 باید دانست چون رسول خدا (ص) که از وحی باو خبری میرسد علی (ع) را دوست
 خدا خوانده، ما او را از دوستان خدا میدانیم. بهر حال بسیار
 مشکل است باور کردن چیزهایی که دلیل محکمی از عقل و قرآن ندارد.
 مدعیان کرامت اولیا استدلال کرده اند بقصه مریم و قصه: **عِنْدَهُ**
عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ و آوردن عرش بلقیس درحالیکه اینها دلالت بر مقصد
 ایشان ندارد زیرا قصه مریم دلیل بر کرامت حضرت عیسی بوده و او پیغمبر
 است، و غیرانبیا که منصبی ندارند قیاس بانبیا نشوند. و آوردن تخت
 بلقیس **وَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ**، محتمل است حضرت سلیمان باشد
 و او نیز پیغمبر است و یا کار فرشته ای بوده و اگر آصف برخیا هم باشد
 تازه او نیز پیغمبری بوده و مربوط بغیر انبیا نیست و مطلب را با
 قیاس نمیتوان ثابت کرد. **وَلِيَّ** خدا کسی است که خدا او را دوست بدارد نه
 اینکه او خدا را دوست داشته باشد و محبت خدا امری است سری و کسی
 نباید از آن اطلاعی داشته باشد، حتی خود ولی، زیرا طاعات و معاصی
 موجب محبت و عداوت حق نمیشود، زیرا طاعات و معاصی حادث است و
 حادثات در ذات احدیت تأثیری ندارد، باضافه طاعات و معاصی قابل
 محو و ابطال است، ممکن است عاصی روزی مطیع شود و توبه کند و مطیع
 روزی عاصی گردد، هرچیزی موقوف برخاتمه است. پس کرامات اولیاء بطور
 کلی قابل تصدیق نیست.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَا لَهُمُ هُدًى
(۱۳) وَ رَبَّنَا عَلَي قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴) هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا
مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵)

ترجمه : ما قصه و خبر آنان را مطابق واقع بر تو میخوانیم، براستی که ایشان جوانانی بودند که پیروردگار خود ایمان آوردند و ما هدایت ایشانرا افزودیم (۱۳) و دلهای ایشان را قوی نمودیم هنگامیکه برخاستند و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است هرگز غیر او را در حوائج نمیخوانیم (که اگر غیر او را در حوائج بخوانیم) محققا سخنی بخطا و دور از صواب گفته ایم (۱۴) اینان قوم مایند که غیر خدا را آله گرفته اند چرا برای خود دلیل روشنی نمیآورند، پس کیست ظالمتر از آنکه بر خدا بدروغ افترا بزند (۱۵)

نکات : وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى دلالت دارد که چون این جوانان ایمان بخدا آوردند، خدا ایمان و هدایتشان را زیاد نمود و هر که ایمان بخدا آورد چنین است. و مقصود از جمله: رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ، این است که صبر و یقین را بدل ایشان بستیم کنایه از این است که دلشانرا قوی گردانیدیم. و جمله: إِذْ قَامُوا... دلالت دارد که در مقابل دقیانوس علناً قیام کردند و گفتند ما دین تو را قبول نداریم و ما خداپرستیم و در دعا غیر خدا را نمیخوانیم. از این جملات باید عبرت گیرند آنکسانیکه در دعا غیر خدا را میخوانند بعنوان بزرگان دینو یا مقربین و خود را مشرک میکنند و جمله: لَوْلَا يُاتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ، دلالت دارد که تقلید باطل است و هر کس هر چه میکند باید دلیل داشته باشد.

وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْأَىٰ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا (۱۶) وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ إِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷)

ترجمه : و چون از ایشان و از آنچه میپرستند از غیر خدا کناره گرفتید پس بسوی کوه جای گیرید تا پروردگارتان برای شما از رحمت خود بگستراند و برای شما از کارتوان نفع و وسعتی آماده کند (۱۶) و خورشید را میبینی که چون طلوع کند از غارشان بجانب راست میل کند و چون غروب کند بگردد بجانب چپ آن و حال آنکه ایشان در جای فراخ از غارند این از آیات الهی است خدا هر که را هدایت کند او است راه یابنده و آنکه را گمراه کند پس هرگز برای او یاور ارشادکننده ای نمی یابی (۱۷)

نکات : جمله : **يَنْشُرْكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ** ، دلالت دارد بر حس هجرت و فرار از دارالکفر . و جمله : **و تَرَى الشَّمْسُ ...** دلالت دارد که درب آن غار رو بشمال بوده که هرکس بر در غار باشد می بیند وقت طلوع شمس میتابد بطرف راست وارد شونده بغار و طرف عصر میتابد بطرف چپ . و کلمه : **ذَلِك** اشاره است بحفظ آنان از فساد و تعفن ، و وزیدن نسیم روح افزا برایشان . و جمله : **و هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ** ، دلالت دارد که وسط غار جای گشاده ای بوده .

و تَحَسَّبُهُمْ أَيَقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا (۱۸) وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَا هُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا (۲۰)

ترجمه : و ایشان را بیدار می پنداری در حالیکه خفتگانند و بجانب راست و جانب چپ میگردانیمشان و سگشان دو ساعدش را باستانه آن غار گسترده اگر بر آنان مطلع شوی البته از ایشان برای فرار پشت میکنی و دلت از ترس ایشان پر شود (۱۸) و بدینگونه ایشانرا برانگیختیم تا بین خود از یکدیگر سؤال کنند ، گوینده ای از ایشان گفت چه اندازه درنگ کرده اید؟ گفتند درنگ کرده ایم روزی و یا بعضی از روز ، گفتند پروردگارتان داناتر است بآنچه درنگ کرده اید پس یکی از خودتان را با این درمتان بسوی شهر بفرستید تا که بنگرد کدام آنها طعامی پاکیزه تر است پس از آن برای شما رزقی بیاورد و باید نرمی کند و شما را با حدی نیاگاهاند (آگاهی ندهد) (۱۹) زیرا ایشان اگر بر شما دست یابند سنگسارتان میکنند و یا شما را در کیش خودشان برمیگردانند آنگاه هرگز رستگار نخواهید شد (۲۰)

نکات : و کذلک عطف است بر جمله : **و زدناهم هدی** . و جمله : **قالوا ربکم أعلم ...** دلالت دارد که چند نفری از ایشان آثار تغییر و درازی مو و ناخن در خود دیدند و حس کردند که باید مدتی خفته باشند و لذا گفتند خدا داناتر است بمقدار درنگ ما . و مقصودشان از ورق ، ورق سیم و زر بوده است . جمله : **إنهم إن يظهروا ...** دلالت دارد که اگر کفار بر

مسلمین دست یابند یا نابود میکنند مسلمین را و یا برمی گردانند مسلمین را بملت و دین خودشان و باعث عذاب ابدی خواهد شد.

وَ كَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَأَرْيَبُ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا (۲۱) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَ لَاتَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲)

ترجمه: و بدینگونه مطلع گردانیدیم برایشان تا بدانند که وعده خدا حق است و اینکه در ساعت قیامت شکی نیست هنگامیکه بین خودشان در امر ایشان نزاع می‌کردند پس گفتند برایشان ساختمانی بنا کنید، پروردگار ایشان داناتر است بایشان، آنانکه بر امر ایشان غالب شدند گفتند البته بر بالای ایشان مسجدی می‌سازیم (۲۱) خواهند گفت سه نفر بودند چهارمی ایشان سگشان، و میگویند پنج نفر بودند ششم ایشان سگشان، سگ انداختن بغيب و میگویند هفت نفر بودند و هشتم ایشان سگشان، بگو پروردگارم بشماره ایشان داناتر است نمیداند ایشانرا مگر کمی، پس درباره ایشان جدال مکن مگر جدال ظاهری و در باره ایشان از احدی از اینان فتوی خواه (۲۲)

نکات: در زمان بیدار شدن اصحاب کهف عده‌ای بودند که در حشر معاد جسمانی اختلاف داشتند، پادشاهی بود صالح و از خدا میخواست این مطلب را برای مردم روشن کند، خدا میفرماید: أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ... پس خدا مردم را مطلع گردانید بر احوال کهف تا بحشر و معاد جسمانی یقین کنند. در ضمیرهای يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ، اختلاف است که بجا برمیگردد ظاهر کلام این است که برمیگردد بمردمیکه شک در حشر معاد جسمانی داشتند و باز اختلاف است که نزاع ایشان در چه بوده؟ ممکن است بگوئیم نزاعشان در همان روز حشر بوده و ممکن است بگوئیم بقرینه فَقَالُوا که نزاعشان در امر اصحاب کهف بوده که خوابیدن مره‌ثانی ایشان خواب بوده یا مرگ؟ بهر حال عده‌ای گفتند بر بالای در غار ایشان بنائی کنیم ولی آنانکه مسلمان بودند اکثریت داشتند بقرینه: الَّذِينَ غَلَبُوا... و اینان گفتند مسجدی بسازیم.

باید دانستکه در عدد اصحاب کهف اختلاف بوده : طائفه‌ای از نصاری بنام یعقوبیه گفته‌اند که ایشان با سگشان چهار نفر بودند، عده دیگر بنام طائفه نسطوریه گفتند با سگشان شش نفر بودند، ولی مسلمین می گفتند با سگشان هشت نفر بودند. از آیه استفاده میشود که قول اخیر صحیح است زیرا واو بر سر ثامنهم آورده ولی بر سر رابعهم و سادسهم نیاورده و این واو حالیه است و دلالت بر تأکید و تحقق دارد، و دیگر اینکه دو قول اول را رَجْمًا بِالْغَيْبِ دانسته یعنی فول بی مدرک و بدون علم ولی قول سوم را رَجْمًا بِالْغَيْبِ خوانده ، و چون حقتعالی تمام اقوال باطله و حقه را ذکر کرده ، دو قول اول که رجما بالغیب و باطل شد قول سوم صحیح است . معلوم میشود چنانکه روایاتی نیز وارد شده که خود اصحاب کهف از وزراء و ندماء دقیانوس بودند سه نفر دست راست او می نشستند و سه نفر دست چپ او و با چوبی که با ایشان همراه شد هفت نفر میشدند و چون عدد هفت در میان عرب دلالت بر کثرت دارد پس از آن واو می‌آوردند، لذا اینجا واو آورده و فرموده : و ثامنهم کلبهم . و خدا سگ ایشانرا نیز برای مجاورت با ایشان از ایشان بحساب آورده و هشتم ایشان شمرده چنانکه شاعری گوید :

خاندان نبوتش گم شد

پسر نوح با بدان بنشست

پی مردم گرفت و مردم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

و لایخفی در جمله : مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، اگر قلیل را که مستثنی

است بدون ذکر مستثنی منه و حکم فاعل را دارد، فاعل قرار دادیم استفاده میشود عدد اصحاب کهف را مردم نمیدانند مگر کمی از ایشان و آن کم رسول خدا (ص) بود و چند نفر اصحاب او که از آن جناب شنیده و علم حاصل کردند ، و اگر قلیل را فاعل قرار ندادیم بلکه فاعل ضمیر در يعلم باشد که به الله برگردد، معنی چنین میشود خدا نمیداند ایشانرا مگر کم، یعنی در علم خدا عدد ایشان کم میباشد، یعنی هر یکی از اقوال صحیح باشد در واقع عدد ایشان کم بوده زیرا بندگان صالح کم میباشند و در این صورت مناسب نصب قلیلا میباشد .

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَانذُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴) وَلَبِئْسُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۲۵) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرُهُ وَاسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيِّ وَ

لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶)

ترجمه : و البته در هیچ چیز مگو که من آنرا فردا بجا خواهم آورد (۲۳) مگر آنکه خدا بخواهد و پروردگارت را بیادآور هرگاه نسیان کردی و بگو امید است که پروردگارم مرا بهدایت نزدیکتری هدایت نماید (۲۴) و در غارشان سیصدسال ماندند و نه سال زیاد کردند (۲۵) بگو خدا داناتر است بآنچه ماندند، مخصوصا و است غیب آسمانها و زمین، او عجیب بینا و شنوایی است نیست برای ایشان جز او سرپرستی و شریک نمیکند در حکم خود احدی را (۲۶)

نکات : در جمله : وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي... یکی از دو چیز باید تقدیر گرفت : اول إلا أن تقول إنشاء الله، یعنی کلمه تقول را مقدر بگیریم و یا جمله : أن يأذن لك که چنین میشود : إلا أن يشاء الله أن يأذن لك تقدیر اول با مورد نزولی که ذکر کرده اند مناسب تر است و مورد نزول اینست که چون مشرکین از رسول خدا (ص) از سه چیز سؤال کردند که یکی از آنها قصه صاحب کهف بود، رسول خدا (ص) فرمود : فردا جواب میدهم و إنشاء الله را نگفت، خدا فرموده مگو چیزی را فردا انجام میدهم مگر اینکه بگوئی إنشاء الله. جمله : مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ، دلالت دارد که سرپرست تکوینی برای آنان جز خدا نبوده. و جمله : وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا دلالت دارد که هیچکس در صدور حکم با خدا شریک ندارد نه رسولان الهی و نه غیر ایشان پس آنچه عوام میگویند السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ کفر است.

وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لِامْتَدِلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلتَحَدًا (۲۷) وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوِيَهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸)

ترجمه : و آنچه را بسوی تو وحی شده از کتاب پروردگارت بخوان و در آن تدبیر کن برای کلمات او تبدیل کننده نیست و پناهی جز او هرگز نیابی (۲۷) و خود را نگهدار با آنانکه بصبح و شام پروردگارش را میخوانند و رضای او را میخواهند و دو چشمت را از ایشان مگردان درحالیکه زینت زندگی دنیا بخواهی و اطاعت مکن از کسیکه دل او را از یادمان غافل کردیم و هوای خود را پیروی کرده و کار او زیاده روی است (۲۸)

نکات : قرائت اعم از تلاوت است و تلاوت اخص، تلاوت مخصوص بقرائت کتاب خدا و تدبیر در آن است. و جمله: **لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ**، دلالت دارد که کسی نمیتواند کلمات قرآن را تغییر دهد و فرمانهای الهی را تبدیل نماید. و جمله: **لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا**، دلالت دارد که جز خدا پناهگاه و تکیه گاهی نیست. و جمله: **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ تَاْخِرًا** راجع بقریش است که مجتمعاً برسول خدا (ص) گفتند اگر میخواهی ما بتو ایمان آوریم و نزد تو مراوده کنیم، این فقرا را از نزد خودت طرد کن، در این آیه جواب ایشانست که طرد ایشان روانیست و توجه بکلام قریش خطا است. و مقصود از جمله: **أَعْمَلْنَا... إِنْآ حَبَبْنَا عَلَيْهِمُ الدُّنْيَا وَ انْجَرَّ ذَلِكَ إِلَى غَفْلَتِهِمْ وَ يَا تَرْكَنَاهُمْ غَافِلًا وَ تَرْكَنَاهُمْ فِي غَفْلَاتِهِمْ** میباشد.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنْآ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹) إِنْآ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنْآ لَنُنْضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱)

ترجمه : و بگو این حق از پروردگار شما است پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود براستی که برای ستمگران آتشی را مهیا کرده ایم که سراپرده آن بایشان احاطه کرده و اگر فریاد رسی بجویند فریاد رسی میشوند بآبی مانند فلز گداخته که صورتها را بریان کند بد است آن شراب و بدآرامگاهی است (۲۹) محققا کسانی که ایمان آورده و عملهای شایسته انجام داده اند در واقع ما اجر آنکه عمل نیک آورد ضایع نمی سازیم (۳۰) آنانند که برایشانست بهشتهای همیشگی که از زیرشان نهرها جاری است در آنجا از دستبرنجهای طلا زیورشوند و از جامه های سبز سندس و استبرق می پوشند در حالیکه بر تختها تکیه زده اند خوب ثوابی است و خوب تکیه گاهی (۳۱)

نکات : جمله: **فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ**... دلیل بر آزادی و اختیار است. و صیغه های **فَلْيُؤْمِنْ وَ فَلْيُكْفُرْ** برای تهدید است نه برای امر تخییری. و مقصود از سندس دیبای نازکست که از خز میبافند و مقصود از استبرق

دیباى کلفت . و فرق بين اريکه و سرير عام و خاص است ، زيرا اريکه که جمع آن آرائک است ، سريرى را ميگويند که در حلقه داماد گذارند .
 وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا
 بِتِنَاجٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (۳۲) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَ لَمْ تَحْلِم
 مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳) وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ
 هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا (۳۴) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ
 لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵) وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً
 وَ لِيِنُ رُدِّدْتُ إِلَى رَبِّي لِأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶) قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ
 هُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا
 (۳۷) لِكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸) وَ لَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ
 جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَأُقْوَاهُ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلُ مِنْكَ مَالًا وَ
 وَلَدًا (۳۹) فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ
 السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰) أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ
 طَلَبًا (۴۱) وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ
 خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲) وَ لَمْ تَكُنْ
 لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا (۴۳) هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ
 لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (۴۴)

ترجمه : و بزن برايشان مثل دومردى که براى يکى از آنان دو باغى از انگور قرار داديم و اطراف آن را بدرخت خرما پوشيديم و بين آن دورا کشتزار قرار داديم (۳۲) هر دو بوستان ميوه خود را داده و چيزى از آن نکاستند و ميان آنها دو نهري روان نموديم (۳۳) و براى او ثمرى داشت پس برفيق خود درحاليکه با او پى درپى گفتگو ميکرد گفت که مرا از تو مال بيشترو نفرات عزيزترى است (۳۴) و ببوستانش داخل شد درحاليکه بخود ستم ميکرد گفت گمان نمى برم اين هرگز تمام بشود (۳۵) و گمان نميکنم قيامت برپا شود و اگر بسوى پروردگارم برگرداننده شوم البته جاى بازگشت بهتر از اين مى يابم (۳۶) دوستش با او گفت درحاليکه با او گفتگو ميکرد : آيا بآنکه تو را از خاک آفريده سپراز نطفه سپس تو را بصورت مردى معتدل نموده کافرى (۳۷) ليکن من معتقدم که آن خدا است پروردگارم و احدى را شريك پروردگارم نميکنم (۳۸) و چرا وقتى داخل بوستانت شدى نگفتى : آنچه خدا خواسته (ما شاء الله)

نیست نیروئی مگر بخدا اگر مرا می‌بینی که از تو در مال و فرزندان کمترم (۳۹) پس شاید پروردگارم مرا بهتر از بوستان تو بدهد و بر آن (باغ تو) صاعقه‌ای از آسمان بفرستد که صباح زمینی ساده گردد (۴۰) و یا بصبح آب آن فرو رود که هرگز نتوانی آنرا بجوئی (۴۱) و (عذاب) بمیوه آن احاطه شد که وقت صبح دو دست خود را میگردانید (وازتأسف بهم میمالید) بر آنچه در آن مصرف کرده در حالیکه آن باغ بر سقفهایش فرو افتاده بود (یعنی اول سقف آن خراب شده و دیوارها روی سقف آن ریخته) و میگفت ای کاش به پروردگارم احدی را شریک ننموده بودم (۴۲) و برای او گروهی نبود که یاریش کنند جز خدا و او یاری دهنده خود نبود (۴۳) اینجا است که سرپرستی حقیقی برای خدا است او خوبست برای دادن ثواب و پاداش و او خوبست برای عاقبت‌بندگان (۴۴)

نکات : چون در آیات قبل کفار قریش را جواب داد در گفته ایشان که میگفتند فقرا را رها کن و وقتی برای ما معین کن و بثروت خودشان نازیدند، حقتعالی در این آیات مثل دو رفیقی که یکی از ایشان فقیر و دیگری غنی بود بمیان آورده برای بی اعتباری ثروت . جمله : **أَنَا أَكْثَرُ مِثْكَ ...** و جواب آن **بِحْمَلِهِ : أَكْثَرُت ...** دلالت دارد که بالیدن بثروت دنیا در حقیقت کفر است . و جمله : **لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي** ، دلالت دارد که توجه بمال و منال دنیا در حقیقت شرک بخدا است . و جمله : **قُلْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ** ، دلالت دارد که انسان هر وقت توجهش بمال و منال ثروت دنیا شد باید فوری متوجه خدا گردد و بگوید : **مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَاقُوهُ إِلَّا بِاللَّهِ . وَ حَمَلُهُ :** **هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ** دلیل است بر انحصار ولایت تکوینی بخدای دائمی

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵) أَلْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

ترجمه : و برای ایشان مثل زندگی دنیا را بزن مانند آبی که از آسمان نازل کردیم آنرا پس آمیخته شد بآن روئیدنی زمین و خشک و ریزه ریزه گردید که بادها آنرا پراکنده میگرداند و خدا بر هر چیزی توانا بوده است (۴۵) این مال و فرزندان زینت زندگانی دنیا است و آنچه از کارهای شایسته که باقی ماندنی است بهتر است نزد پروردگارت از جهت

پاداش و بهتر است از جهت امیدواری (۴۶)

نکات : جمله : **وَاضْرِبْ ...** مثل دیگری است برای پستی دنیا و بی ثباتی آن پس اغنیای مشرکین نباید بسبب آن برفقرا تکبر ورزند. چون بارانی ببارد گیاهی سبز و خرم شود ولی بزودی همان خشک و خورد و پراکنده گردد مانند دنیا که تاجای خود را گرم کرده‌ای گویدت خیز، و همچنین است مال و فرزند که **سَرِيعُ الزَّوَالِ وَ الْإِنْقِضَاءِ** مینباشد، و نباید خردمند بآن دل ببندد و بآن افتخار کند. ولی آنچه برای خدا انجام داده از عمل صالح، آن ثوابش باقی و بآن امیدی هست. در اینکه باقیات صالحات چیست اقوال و روایاتی است : بعضی گفته‌اند تسبیحات اربعه مراد است، بعضی گفته‌اند پنج نماز فریضه است، بعضی گفته‌اند هر قول و عملی که صالح و برای خدا باشد و هو الحق .

وَ يَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷) وَ عَرَضُوا عَلَي رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَنْ لَنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸) وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹)

ترجمه : و روزی که کوهها را سیرمیدهم و زمین را ظاهر می بینی و ایشان را محشور کنیم و احدی از ایشان را وانگذاریم (۴۷) و صفکشیده بر پروردگارت عرضه شوند (و بایشان گفته شود) بتحقیق آمدید نزد ما بدانگونه که اول بار شما را آفریدیم (یعنی برهنه و بدون مالومنال) بلکه گمان داشتید که برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد (۴۸) و کتاب اعمال نهاده شود پس مجرمین را ببینی از آنچه در آن است ترسناکند و میگویند ای وای بر ما این کتاب را چه باشد که کوچک و بزرگی را واگذار نکرده مگر آنکه آنرا در شمار آورده، و آنچه را عمل کردند حاضر یافته‌اند و پروردگارت با حدی ستم نمیکند (۴۹)

نکات : ممکن است مقصود از جمله : **نُسِيرُ الْجِبَالَ**، سیر بعدم باشد و یا به ذرات منتشره، چنانکه در سوره الواقعة فرموده : **وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا** . و مقصود از جمله : **وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً**، این است که چیزی از عمارات و کاخها و کوهها و اشجار روی آن باقی نماند. و جمله : **لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً ...** دلالت دارد که گناهان بر دو قسم است صغیره و

کبیره، بعضی گفته کبیره آنستکه عقاب فاعل آن را از ثواب او زیاده کند، و صغیره آنستکه عقاب او کمتر باشد، و بعضی گفته اند که : طاعات منحصر است در دو قسم : اول تعظیم لأمرالله، دوم : شفقت علی خلق الله. بنابراین هرچه منشأ آن گردد که جهل بالله قوی تر باشد کبیره است و هرچه اضرار آن بغير اقوی و اکثر باشد آن کبیره است، ولی اگر جهل بخدا ضعیف تر و اضرار بخلق کمتر باشد صغیره است و البته اقوال دیگری نیز در اینجا هست. جمله : وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا دلالت بر تجسم اعمال دارد، و رسولخدا (ص) فرمود: يحاسب الناس في القيامة على ثلاثة : يوسف و سليمان و ايوب، يقال للمملوك ما شغلك عني؟ فيقول جعلتني عبدا فيدعو يوسف و يقول كان هذا عبدا مثلك، فلم يمنعه ذلك عن عبادتي فيؤمر به إلى النار، ثم يدعو بالمبتلى فإذا قال شغلتني بالبلاء دعا ايوب، ثم يوتى بالملك فيقول شغلتني الملك فيُدعى بسليمان. و قال (ص) لن يزول قدم العبد يوم القيامة حتى يسئل عن أربع : عن جسده فيم ابلاه، و عن عمره فيم افناه، و عن ماله من اين و فيم انفقه و عن علمه كيف عمل به

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵۰) مَا أَشْهَدْتَهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَأَخْلَقَ أَنفُسَهُمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (۵۱) وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲) وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوهَا عِنْدَ مَصْرِفًا (۵۳)

ترجمه: و هنگامیکه بملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند جز ابلیس که از جن بود پس از امر پروردگارش فاسق شد، آیا او و فرزندان او را جز من دوستان خود میگیرید و حال آنکه ایشان برای شما دشمنند، تبدیل کردن برای ستمگران بد است (۵۰) در خلقت آسمانها و زمین ایشانرا گواه نگرفتیم و نه در آفرینش خودشان و من نگرفتم گمراه کنندگان را مددکار (۵۱) و روزیکه خدا فرماید شریکانی را که برای من گمان میکردید ندا کنید پس ندا کنند ایشانرا و آنان برای ایشان جواب ندهند و میانشان جای هلاکت قرار دادیم (۵۲) و گنه کاران آتش را که دیدند خواهند دانست که در آن واقع خواهند شد و جای برگشتی

از آن نیابند (۵۳)

نکات : سجده در این آیات بمعنی نهایت تواضع است نه بمعنی پیشانی بر زمین گذاشتن زیرا ملائکه مانند آدم پیشانی ندارند. جمله : **كَانَ مِنَ الْجِنِّ**، دلالت دارد ابلیس از صنف جن بوده نه از صنف ملکه پس آنچه در خطبه قاصه ذکر شده که شیطان از نوع ملک بوده و در مورد سجده بر آدم ملائکه را بدون نوع تقسیم کرده و آورده است که : **ثُمَّ اخْتَبِرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ**، لیمیز المتواضعین منهم من المستکبرین تا آنجا که میگوید کلا، ماکان الله سبحانه، لیدخل الجنة بشرا بأمر أخرج بسه منها ملکا، و مطالب دیگری ضد قرآن در این خطبه بنظر ما جعلی بوده و خطبه مزبور قطعاً از حضرت امیر (ع) نیست و بعلاوه برای آنکه ملائکه معصومند.

جمله : **مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ...** دلالت دارد که خدا ستمگران را در آفرینش گواه خود نگرفته، ولی باید دانست که حقتعالی احدی را گواه نگرفته عقلا و نقلا چنانکه حضرت سجاد در دعای روز دوشنبه فرموده : **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُشْهِدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ**، ولی در کافی از قول غلاة روایتی نقل کرده که خدا کسی را گواه گرفته. **وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذًا لِّلْمُضَلِّينَ عَضُدًا** دلالت دارد که در هیچکاری نباید از گمراه کنندگان کمک گرفت.

و لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْئًا جَدَلًا (۵۴) وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵) وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوعًا (۵۶)

ترجمه : و بتحقیق بیبانهای گوناگون در این قرآن برای مردم از هر مثلی بیان کردیم و جدل انسان و خصومت او از هر چیزی بیشتر است (۵۴) و مردم را از ایمان باز نداشت آنگاه که برای ایشان هدایت آمد و از طلب مغفرت از پروردگارشان جلوگیری نکرد مگر برای اینکه روش گذشتگان برای ایشان بیاید و یا عذاب روبرو، ایشانرا هربیابد (۵۵) و پیامبران را نفرستادیم مگر اینکه بشارت دهند و بترسانند و آنانکه کافرند بمخاصمه باطل پردازند تا بان حق را از بین ببرند و آیات مرا بسا آنچه ترسانیده شدند باستهزا گرفتند (۵۶)

نکات : فرق بین جمله **بَيْنَا** و **صَرَّفْنَا** این است که اول بمعنی بیان کردن

است، ولی صرف بمعنی بیانات متغیر و جور واجور است. جمله: **إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ مِنَ الْأُولِينَ** را چنین ترجمه کرده اند که مانع از ایمان مردم نشد جز آمدن عذابیکه عادتاً برای گذشتگان بود انتظار داشتند، یعنی عذاب بیچارگی در دنیا که آنرا استیصال گویند. ولی بنظر ما ایمان نیاوردن مردم برای اقتدا کردن بعبادت و روش سابقین است که همیشه عادت و روش مردم این بوده اگر خیرخواه و مصلحی خواسته ایشانرا نجات دهد و از شر دکانداران برهاند او را باستهزار گیرند و اهمیت ندهند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷) وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً (۵۸) وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)

ترجمه: و کیست ظالم تر از آنکه با آیات پروردگارش تذکر داده شود و او از آنها اعراض کند و آنچه بدو دست خود انجام داده فراموش کند بر استیکه ما بر دلهای اینان پوششی قرار دادیم که مبادا آن تذکرا بفهمند و در گوشهای اینان سنگینی را و اگر ایشانرا بسوی هدایت بخوانی در این هنگام هرگز هدایت نیابند (۵۷) و پروردگار تو آمرزنده صاحب رحمت است اگر ایشان را بآنچه انجام داده اند مواخذه کند باید ایشانرا بتعجیل عذاب کند بلکه برای ایشان وعده گاهی است که هرگز پناهی جز آن نیابند (۵۸) و آن قریه ها را هلاک نمودیم چون ستم کردند و برای هلاک ایشان وعده گاهی قرار دادیم (۵۹)

نکات: جمله: **وَمَنْ أَظْلَمُ** ... شامل امت فعلی ما میباشد که بکلی از آیات قرآن اعراض کرده اند حتی مقدسین ایشان، و بواسطه اعراض و تعصب روی دلهای ایشان پرده ای قرار گرفته که نمیفهمند و گوش باطنشان سنگین است، آری تعصب بمذهب و احادیث باطله مذهبی و تصنیفها و اشعار مذهبی در زمان ما مانع بزرگی برای فهم حقائق دین شده و بصریح این آیات و **إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا** و اینکه خدا فرموده: **جَعَلْنَا صَاحِبِهَا سَمِيحًا** هر چیزی را علت چیزی قرار داده چون **أَخَذَ بَعْلُ لَيْلَىٰ أَصْنَافًا** در پی آن می آورد، در اینجا چون مردم بتعصب مذهبی چنگ زدند معلول تعصب که پرده ای برای فهم است باراده

خدا ایجاد می‌شود.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتِيهِ لَا أُبْرِحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا
(۶۵) فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا
(۶۱) فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتِيهِ آتِنَا غَدَاثَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا
(۶۲) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا
أَكْسَابِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَدْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳) قَالَ
ذَلِكُمْ مَا كُنَّا نَنْبَغُ فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۴)

ترجمه: و هنگامیکه موسی بجوان خود گفت راه را رها نکنم تا به محل جمع دو دریا برسیم و یا مقدار زیادی بروم (۶۵) پس چون به محل جمع دو دریا رسیدند ماهی خود را فراموش کردند پس او راه خود را در دریا گرفت و فرو رفت رفت رفتنی (۶۱) پس چون از آنجا گذشتند بجوان خود گفت بیاور صبحانه ما را که بتحقیق از این سفر خود برنجی رسیدیم (۶۲) گفت آیا دیدی هنگامیکه با آن سنگ جای گرفتیم پس من ماهی را فراموش کردم و مرا از یادآوری آن فراموشی نداد مگر شیطان و ماهی راه خود را در دریا بطور عجیب گرفت و رفت (۶۳) موسی گفت این است آنچه را ما می طلبیم پس برگشتند بر آثارشان بجستجو (۶۴)

نکات: این قصه، قصه‌سومی است که خدا برای تنبیه کفاری که بر فقراء مسلمین فخریه میکردند آورده که بدانند حضرت موسی با آن مقام تکبر نکرد و برای تواضع رفت بدنبال فهم حقائق از خضر. و دیگر اینکه چون یهود بکفاری که گفته بودند اگر محمد شمارا خبر بدهد از این قصه اصحاب کهف پیغمبر خواهد بود و اگر نداند پیغمبر نیست، خدا در اینجا در جواب ایشان بیان کرده که رسول خدا (ص) لازم نیست بهر چیزی عالم باشد چنانکه موسی بهمه چیز عالم نبود و برای تعلم مأمور شد نزد خضر برود. بهر حال سبب مأموریت موسی را مختلف نقل کرده اند و بعضی گفته اند چون الواح توراه بر او نازل شد و خدا با او تکلم کرد، بخود گفت داناتر از من کیست؟ خطاب رسید بنده‌خدائیکه آن بنده ساکن جزائر دریا در مجمع البحرین است. و در روایتی چون بحضرت موسی علم داده شد گمان کرد کسی مانند او نیست و لذا در حالیکه کنار دریا بود جبرئیل آمد و گفت ای موسی بنگر باین مرغ صغیر که با منقار خود از آب دریا برمیدارد و بالامیرود، پس بدان تو و دانش تو کمتر از

این قطره است که این مرغ از دریا برداشته، در جنب معلومات الهی . اگرچه این روایت اشکالی دارد زیرا دریا محدود است و علم و معلومات الهی محدود نیست . و در روایت دیگر حضرت موسی از خدا سؤال کرد کدامیک از بندگانت محبوبتر است بسوی تو؟ خطاب رسید آنکه بیاد من باشد و مرا فراموش نکند . عرض کرد کدام بنده ات در قضاوت بهتر است؟ خطاب رسید آنکه طبق واقع حکم کند نه بمیل خودش . عرض کرد کدام بنده داناتر است؟ خطاب رسید آنکه علم مردم را میجوید تا بعلم خود اضافه کند شاید بسخنی برسد که او را بهدایتی دلالت و یا از ضلالتی برهاند عرض کرد اگر در بندگانت داناتر از من هست مرا با و دلالت کن، خطاب رسید خضر، عرض کرد کجا بیابم او را؟ خطاب رسید بر ساحل دریا نزد سنگی، عرض کرد چگونه آنرا دریابم؟ خطاب رسید در میان ظرفی یکعدد ماهی نکه دار و همراه خود ببر هرکجا آن ماهی جستن کرد و بدریافت همانجا آنمرد را خواهی یافت . ولذا حضرت موسی با شاگردش یوشع بن نون ظرفی را که در آن ماهی بود برداشتند و بطرف مجمع البحرین که دریای روم با دریای فارس ملاقات میکند حرکت کردند و بشاگردش گفت مواظب باش هرجا ماهی جستن کرد بدریا، مرا خبر کن، اتفاقا با آنجا رسیدند و ماهی حرکت کرد و رفت بدریا ولی یوشع فراموش کرد موسی را خبر کند تا مقداری راه رفته و خسته شدند، پس از آن نشستند برای خوردن غذا، معلوم شد ماهی بدریا رفته، یوشع گفت همانجائیکه سنگی بود در لب دریا، ماهی جستن کرد. پس از آن برگشتند تا بهمانجا رسیدند و خضر را ملاقات کردند و دید مردی خود را بجامه‌ای پیچیده بر او سلام کرد و خود را معرفی نمود .

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا
 (۶۵) قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۶۶)
 قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷) وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِط بِهِ
 خَبْرًا (۶۸) قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ أَلْأَعْيُنُ لَكَ أَمْرًا (۶۹) قَالَ
 فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (۷۰)

ترجمه: پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که ما از جانب خود رحمتی باو داده و او را از نزد خود دانشی آموخته بودیم (۶۵) موسی باو گفت آیا از تو پیروی کنم براینکه بیاموزی مرا هدایتی از آنچه آموخته‌ای

(۶۶) او گفت محققا نخواهی توانست با من صبرنمایی (۶۷) و چگونه صبر میکنی بر آنچه با آن آگاه نیستی (۶۸) او گفت اگر خدا خواسته باشد مرا صابر خواهی یافت و تو را درکاری نافرمانی نکنم (۶۹) او گفت پس اگر پیروی من نمودی چیزی از من سؤال مکن تا برای تو از آن خود بیانی کنم (۷۰)

نکات : جمله : عبدا من عبادنا ، دلالت دارد که آن شخصی که حضرت موسی او را یافت از بندگان و یافرشتگان مطیع و مقرب الهی بوده و جملات : رحمه من عندنا و علمناه من لدنا.. و هل أتبعك ... ، و ما فعلته عن أمری ، دلالت دارد که آن شخص سفیر الهی و پیغمبر و یا ملکی بوده ، و باید دانست که میان مردم از علم وحی بعلم لدنی تعبیر میشود ، میگویند فلان کس علم لدنی دارد و این شهرت از جمله : و علمناه من لدنا بوجود آمده چون خدا فرموده من لدنا ، بهر حال وحی مخصوص انبیا و ملائکه است و علوم ائمه و سایر علماء را نمیتوان علم لدنی نامید .

بدانکه از برای تعلیم و تعلم آداب و شرائطی است که اکثر بلکه تمام آنها حضرت موسی رعایت کرده و آن معلم که حضرت خضر و یا ملک و یا هر کس بوده او نیز مراعات کرده ، مادر اینجا ببعضی از آدابیکه در آیه اشاره شده اشاره میکنیم :

۱- متعلم باید خود را تابع میل و اراده معلم قرار دهد چنانکه حضرت موسی گرفته : هل أتبعك ...

۲- متعلم باید در امور تعلیمی از استاد اجازه دریافت کند چنانکه حضرت گفته : هل أتبعك ...

۳- متعلم باید بنادانی خود اقرار داشته باشد چنانکه حضرت موسی گفته : أن تعلمن ...

۴- متعلم باید استاد خود را دانا بدانند و معلم او اقرار و نزد او محرز باشد بدلیل أن تعلمن ...

۵- متعلم باید متواضع باشد و درخواست مقداری از علم معلم کند نه تمام آنها چنانکه موسی میگوید : مما علمت ، و من برای تبعیض است یعنی بعضی از آنچه دانا شده ای و مانند فقیر درخواست کند .

۶- متعلم باید آن علمی را که میخواهد فراگیرد نافع و موجب رشد بداند چنانکه موسی (ع) میگوید : مما علمت رشدا .

۷- متعلم و معلم باید هر دو بدانند که همانطوریکه خدا بمعلم

علمی بدون منت داده ، معلم باید منت نگذارد چنانکه فرموده : مما علمت

۸- معلم بداند که شکر نعمت خدا بر علم همین است که بمتعلمین یاد دهد بدلیل آن تعلمن مما علمت .

۹- متعلم بداند که من علمنی حرفا قدصیرنی عبدا ، همانطوریکه معلم بنده خدا است و متعلم از خدا ، او نیز متعلم از معلم شده و در این جهت شباهت دارند بدلیل آن تعلمن مما علمت .

۱۰- متعلم باید تسلیم معلم باشد و در مقام نزاع و اعتراض نباشد بدلیل : هل أتبعك ... و متابعت او از معلم مطلق باشد نه مقید چنانکه هل أتبعك اطلاق دارد .

۱۱- متعلم هر قدر عالم باشد و هر قدر وجاهت و ریاست و قدرت داشته باشد باز در مقابل معلم باید خود را جاهل و حقیر بشمرد چنانکه حضرت موسی با داشتن مقام نبوت و ریاست باز خود را جاهل و کوچک نشان داد و گفت : هل أتبعك .

۱۲- اگر متعلم أعلم باشد از معلم خود در آنچه معلم نمیداند یعنی در علومیکه معلم او و اجد نیست باز باید در علمی که متعلم جاهل است خود را بزرگ نشمرد و کوچک بداند .

۱۳- متعلم باید اول خود را خادم قرار دهد سپس متعلم ، بدلیل هل أتبعك که بعد از این جمله گفته : علی أن تعلمن .

۱۴- متعلم باید مقصداً و از تعلم فقط علم باشد نه مال و جاه هل أتبعك علی أن تعلمن ، و نگفت علی أن تعطين مالا أو جاها .

۱۵- متعلم باید برای گرفتن علم صبر و حوصله داشته باشد بدلیل ستجدنی إن شاء الله صابراً .

۱۶- باید نافرمانی معلم نکند در امور تعلیمی بدلیل : ولأعصی لک أمراً .

۱۷- باید بگذارد معلم برای او بیان کند بدون سؤال و سؤال پی در پی نکند بدلیل : فلاتسئلنی عن شیء .

و البته آدابی نیز برای متعلم و معلم هست که در ترجمه آیات بعدی خواهد آمد .

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۲)

قَالَ لَاتُوا خِذْبِي بِمَا نَسِيتُ وَ لَاتُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (۷۳) فَإِن تَطَلَّقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَ غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكَرًا (۷۴) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّا لَنَسْتَطِيعُ مَعِيَ صَبْرًا (۷۵) قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۶)

ترجمه: پس روانه شدند تا اینکه سوار در کشتی شدند آنرا شکافی داد (سوراخ کرد) موسی گفت آیا آنرا شکافتی تا اهل آنرا غرق کنی راستیکه چیز عجیبی آوردی (۷۱) گفت آیا نگفتم که تو هرگز با من صبر نخواهی کرد (۷۲) موسی گفت مرا بنسیانم مؤاخذه مکن و کارم را بر من سخت مگیر (۷۳) پس روانه شدند تا آنکه غلامی را ملاقات کردند پس او را بقتل رسانید موسی گفت آیا نفس بی‌گناهی را بدون اینکه کسی را کشته باشد کشتی محققا چیز منکری را آوردی (۷۴) گفت آیا برای تو نگفتم که بی گمان تو با من صبر نکنی (۷۵) موسی گفت پس از این اگر از چیزی از تو پرسیدم دیگر با من همراه مباش محققا از جانب من معذور خواهی بود (۷۶)

نکات: از این آیات استفاده میشود که خضر (ع) و یا ملک، مأموریت بباطن امور داشته ولی حضرت موسی مأمور با حکام ظاهری بوده است. بهر حال چون حضرت موسی با حضرت خضر و یا ملک همراه شدند ملک سه کار و یا سه مأموریت را انجام داده و در این سه کار مراعات اَللّٰهُمَّ فَالَا هُمْ را نموده: اول کار او این بود که کشتی را سوراخ کرد زیرا در واقع یا باید کشتی را سالم بگذارد در این صورت سلطان غاصبی بود که کشتی‌های سالم را تصاحب میکرد و این کشتی را که از یکعه مساکین نیز بود تصاحب میکرد و این کاری بود که خضر را مسؤولیتی نبود ولی مهمتر این بود که کشتی را سوراخ کند تا آن مساکین بکسب خود ادامه دهند و سلطان غاصبی آنرا تصرف نکند و این مهمتر بود فلذا این امر اهم را انجام داد.

دوم کار او این بود که غلامی را که نزدیک تکلیف و یا مکلف بود بقتل رسانید زیرا آن غلام اگر زنده میماند خود و والدین خود را بطفیان و کفر میکشاند و در واقع اگر کشته میشد والدین او بکفر و طفیان کشانده نمیشدند و خود آن غلام مبتلا بکفر و طفیان نشده از دنیا رفت و این کار اهم بود نسبت بحیات او زیرا اَقْلُ ضَرًّا بود. اگر کسی

اشکال کند که قتل غلام قصاص قبل از جنایت است و باضافه باید خضر هر غلامی را که عاقبت بشر است بکشد، درحالیکه این کار منافات با تکالیف اختیاریه دارد؟ جواب این است که آن عبد معلوم نیست خضر باشد و چنانکه گفتیم ملکی بوده. مانند عزرائیل که هزاران طفل را بعد از بلوغ و یا قبل از بلوغ قبض روح میکند و نباید باو اعتراض کرد زیرا با امر عزیز حکیم این کار را انجام میدهد **وَلَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ**. و اما کار سوم را در ترجمه آیات بعد ذکر خواهیم کرد.

اما نکات تعلیم و تعلم و آدابی که در این آیات اشاره شده این است :
 ۱۸- متعلم باید مطیع معلم باشد مادامیکه عصیان خدا بوجود نیاید اما اگر معلم خواست مرتکبی گناهی شود متعلم باید اعتراض کند چون در اینجا حضرت خضر یا ملک مرتکب کارهایی شد که بظاهر عصیان خدا بود، لذا حضرت موسی (ع) اعتراض کرد، پس آنچه صوفیه میگویند مرید نباید بمرشد اعتراض کند صحیح نیست بلکه مرید اگر عصیانی از مرشد دید باید شرعا هم ایراد کند و هم از ارادت او دست بردارد.

۱۹- متعلم باید در اموری که وجه شرعی آنها نمیداند در ظاهر خلاف شرع است از معلم پرسش کند، چنانکه حضرت موسی (ع) بطور استفهام انکاری گفت : **أُخْرِقَتَهَا ... و یا أَقْتَلْتَنَفْسًا ... و هكذا .**

۲۰- معلم باید نسبت بمتعلم سختگیر نباشد و لذا حضرت موسی (ع) گفت : **لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا .**

۲۱- معلم باید دارای عفو و بخشش باشد و بنسیان و امثال آن متعلم را مواخذه نکند چنانکه حضرت موسی گفت : **لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ .**

۲۲- متعلم باید در موردیکه بر خلاف او امر معلم عمل کرده باشد معلم را معذور بدارد چنانکه حضرت موسی میگوید : **قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا .** البته سایر آداب تعلیم و تعلم در آیات بعد بیاید.

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (۷۷) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸)

ترجمه : پس روانه شدند تا وارد باهل قریه‌ای شدند از اهل آن طعام خواستند ایشان از مهمان نوازی آنان خودداری کردند پس دیواری را در

آن یافتند که مشرف بانهدام بود عالم آنها برپا داشت و محکم نمود، موسی گفت اگر میخواستی بر این کار اجری میگرفتی (۷۷) عالم گفت این است باعث جدائی بین من و بین تو بزودی تو را خبر میدهم بحقیقت آنچه بر آن صبر نتوانستی (۷۸)

نکات : حضرت موسی با آن عالم وارد شدند بشهر انطاکیه و یا شهر دیگری که خدا آنها در اینجا قریه نامیده برای انجام ندادن وظیفه مهمان نوازی ولی در آیات بعد در جمله : لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ ... آنها شهر نامیده ، معلوم میشود مهمان نوازی نکردن و خودداری از اطعام بواردین کار زشتی میباشد که اینجا حقتعالی متذکر شده و لذا در حکایات آمده که اهل آن شهر چون از نزول این آیات مطلع شدند برای دفع رسوائی خود و کلائی با مقداری از بارهای پارچه های نفیس و طلا و جواهر نزد رسول خدا (ص) فرستادند که این آیات را از قرآن حذف کند، رسول خدا نپذیرفت و فرمود : لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ . سپس تقاضا کردند که کلمه : أَبَوَا را اَتَوَا کند و باء را تبدیل بتاء نماید برای دفع ملامت از آن شهر، رسول خدا فرمود کذب داخل در کلام خدا امکان ندارد، زیرا منافات با ألوهیت او دارد. بهر حال چون مرتبه سوم حضرت موسی بکار عالم ایراد کرد که ما گرسنه بودیم خوب بود تو برای تعمیر این دیوار مزدی میگرفتی و صرف طعام ما میکردی، عالم گفت بنا نبود بدون اذن پرسش کنی و لذا سزاوار است از هم جدا شویم ولی حقیقت کارهایم را برای تو بیان میکنم :

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (۷۹) وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (۸۱) وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَفَعَلْنَاهُ عَن أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

ترجمه : اما آن کشتی، ملک چند نفر مسکین بود که در دریا کار می کردند پس من خواستم آنها را معیوب کنم چون در پیش راه ایشان شاهی بود که هر کشتی را بغصب میگرفت (خواستم معیوب شود که شاه در آن طمع نکند)

(۷۹) و اما آن غلام ، پدر و مادر او دارای ایمان بودند پس ترسیدیم که آن دو را بطغیان و کفر وارد کند (۸۰) پس خواستیم که پروردگارشان برای ایشان تبدیل کند فرزندی بهتر از او از جهت پاکی و از جهت نزدیکی به رحم (۸۱) و اما آن دیوار از مال دو بچه یتیمی بود در آن شهر و زیر آن گنجی از آنان بود و پدرشان مرد شایسته‌ای بود پس پروردگار تو خواست آن دو یتیم به نیروی خود برسند و گنج خود را بیرون برند برای رحمتی از پروردگارت و آنرا از رأی خود بجا نیاوردم این است حقیقت آنچه بر آن صبر نتوانستی (۸۲)

نکات : در این آیات باقی آداب معلم و متعلم بیان شده :

- ۲۳- معلم باید تا بین او و شاگردش چیزی حاصل نشده که بتلخی و شر برسد از او جدا شود چنانچه عالم فرمود: هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ.
- ۲۴- معلم باید مضایقه از تعلیم حقائق نکند و حقائق مفیده را برای متعلم بیان کند چنانکه عالم میگوید: سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ ...
- ۲۵- معلم باید متعلم را در اشکال و شبهه نگذارد خصوصاً در امور دینی اگر در شبهه افتاده زودتر شبهه او را رفع کند چنانکه عالم گفت: سَأُنَبِّئُكَ ... و بزودی شبهه او را دفع کرد.
- ۲۶- معلم باید مراعات قوه فکریه متعلم را بکند و طوری بیان کند که او توانائی درک را داشته باشد چنانکه عالم ببیان اُمَّا وَاُمَّا برای موسی بیان میکند.
- ۲۷- عالم باید چیزی را که متعلم تاب و طاقت آنرا ندارد اظهار نکند چنانکه اگر عالم در مورد کشتی میگفت: أَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَعْيِبَهُمَا موسى نمی پذیرفت و لذا أَرَدْتُ أَنْ أَعْيِبَهُمَا گفت و اراده عیب را بخود نسبت داد نه بخدا اگرچه بامر خدا این کار را کرده بود و باراده خدا بود.

- ۲۸- عالم باید بتدریج حقائق غیر قابل قبول را بمتعلم بیاورد نه یکمرتبه که متعلم فرار کند و لذا در این آیات کارهاییکه بحسب ظاهر بد بود آن عالم بخود نسبت داد و کم کم اراده خدا را بمیان آورد: کار اول را که مستقلاً بخود نسبت داد و گفت: أَرَدْتُ . پس از آنکه متعلم فهمید کار اول مصلحتی داشته، در کار دوم اراده خدا را باراده خود ضمیمه کرد و گفت: أَرَدْنَا ، و چون متعلم فهمید این دو کار مصلحت داشته، کار سوم را مستقلاً باراده خدا نسبت داد، اما اگر از اول میگفت

أَرَادَ رَبُّكَ مُتَعَلِّمًا ۚ لَوْلَا أَن نَّهَىٰ رَبُّكَ مَتَلِّمِينَ لَمَّ يَتَّبِعُوا النَّبَاتِ الْكَافِرِينَ ۚ لَوْلَا أَن نَّهَىٰ رَبُّكَ مَتَلِّمِينَ لَمَّ يَتَّبِعُوا النَّبَاتِ الْكَافِرِينَ ۚ لَوْلَا أَن نَّهَىٰ رَبُّكَ مَتَلِّمِينَ لَمَّ يَتَّبِعُوا النَّبَاتِ الْكَافِرِينَ ۚ

۲۹- عالم باید طوری مطالب را بیان نکند که باعث بدبینی متعلم نسبت بحقتعالی گردد چنانکه عالم همین کار را کرد.

۳۰- عالم باید مصالح تکالیف و مصالح تکوین را بمتعلم گوشزد کند تا بر ایمان او بیفزاید.

از جمله: فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ، استفاده میشود که مسکین بکسی میگویند که کسب و کار و سرمایه‌ای دارد ولی وافی بمخارج او نیست و فقیر کسی است که حال او بدتر باشد. و از جمله: وَأَمَّا الْغُلَامُ فَسَفَّاهٌ لَا يَفْقَهُ شَيْئًا ۚ لَوْلَا أَن نَّهَىٰ رَبُّكَ مَتَلِّمِينَ لَمَّ يَتَّبِعُوا النَّبَاتِ الْكَافِرِينَ ۚ استفاده میشود که غلام بتکلیف رسیده بود و کارهای برخلافی انجام داده که خدا خواسته او را تبدیل کند، روایت شده که از آنوالدین پس از آن غلام دختری بوجود آمد که از او پیغمبر و پیغمبرانی متولد شد که باعث هدایت مردم بسیاری شد. و از جمله: وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَهُ أَهْلَ الْبَلَدِ الْمَكِّيِّ ۚ وَكَانَ الْبَلَدُ الْمَكِّيُّ سَفَّاهًا ۚ استفاده میشود که خدا ببرکت والد صالح فرزند او را مشمول عنایت خود قرار میدهد. و ببرکت آن مرد صالح آنجا را مدینه نامیده و گنج اولاد او را محفوظ داشته تا فرزندان او برشد خود برسند. روایت شده بین آن دو غلام و آن والد صالح هفت واسطه بود معلوم میشود که آنمرد صالح جد ایشان بوده و بعد اطلاق اب میشود. در روایتی آمده که آن گنج لوحی بوده که در آن جملاتی مکتوب بوده که مجازا بر آنها اطلاق گنج شده، و کلمات ایناست: عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالرِّزْقِ كَيْفَ يَتَعَبُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يَغْفُلُ. و از جمله: وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ۚ معلوم میشود که آن عالم بوحی این کارها را میکرده و پیغمبر و یا ملک بوده است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَبًا (۸۵) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ مُعَذِّبٌ وَإِنَّمَا أَنْتَ مُعَذِّبٌ وَإِنَّمَا أَنْتَ مُعَذِّبٌ وَإِنَّمَا أَنْتَ مُعَذِّبٌ (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَّكَرًا (۸۷) وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحَسَنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸)

ترجمه: و تو را از ذوالقرنین سؤال میکنند بگو بر شما ذکری از او

تلاوت خواهم کرد (۸۳) محققا ما او را در زمین تمکن دادیم و وسیله هرچیزی را به او دادیم (۸۴) پس او وسیله را دنبال کرد (۸۵) تا آنکه چون بمحل غروب خورشید رسید یافت آنرا که در چشمه گل آلود غروب میکرد و نزد آن قومی را یافت گفتیم ای ذوالقرنین یا اینکه عذاب میکنی و یا اینکه درباره ایشان راه و روش نیک میگیری (۸۶) ذوالقرنین گفت اما آنکه ستم کند پس بزودی او را عذاب میکنیم سپس بسوی پروردگارش رد شود پس او را بعذاب شدیدی عذاب کند (۸۷) و اما آنکه ایمان آورد و عمل شایسته کند پس برای او است جزاء نیک و برای او فرمان آسان خود را صادر خواهیم کرد (۸۸)

نکات : در اینکه ذوالقرنین که بوده و چرا او را ذوالقرنین گفته اند محل اختلافست . مشرکین بتحریک یهود یکی از موارد سؤالشان قصه ذوالقرنین بوده که از رسول خدا (ص) پرسیدند. از این آیات استفاده می شود که او تمکنی داشته و سلطنت او بشرق و غرب رسیده و وسائلی برای هرگونه ترقی و تحرکی برای او فراهم آمده و نیز از این آیات خصوصاً از جمله : یا ذوالقرنین ... معلوم میشود مخاطب الهی و پیغمبر او بوده و مورد وحی بوده ؛ و جمله : فأتبع سببا که خدا در مدح او فرموده دلالت دارد که هرکس خصوصاً سلاطین دینی باید در تهیه اسباب کوتاهی نکنند و اسباب ترقی و تعالی امت را فراهم کرده و آنرا دنبال کنند . و اما چرا ذوالقرنین با او گفته اند، ممکن است برای اینکه ذو قرن سلطنت کرده و یا اینکه بالای تاج خود دوشاخ نصب کرده بوده و یا غیر اینها . و اشکالی بجمله : وجدها تغرب فی عین حمئه کرده اند که خورشید در چشمه گل آلود غروب نمیکند، جواب این است که خدا فرموده در چشمه غروب میکند بلکه فرموده ذوالقرنین چنین یافت و یا چنین دید و البته کسیکه کنار دریا است می بیند خورشید از دریا طلوع و بدریا غروب میکند و خصوصاً فرموده نزد آن چشمه و یا نزد غروب خورشید قومی را دید.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (۸۹) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجْدها تَطَّلُعُ عَلٰی قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا (۹۰) كَذٰلِكَ وَاَحْطٰنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (۹۲) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰی أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ

بَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ
 وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) آتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ
 قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶)
 فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ
 مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸)

ترجمه: سپس در پی سبب رفت (۸۹) تا چون رسید بمحل طلوع خورشید دید خورشید طلوع بر قومی میکند که برای ایشان از جانب خورشید سادتری قرار نداده بودیم (۹۰) بدینگونه بود و بتحقیق ما محیط و آگاه بودیم بآنچه نزد او بود (۹۱) سپس بدنبال سبب رفت (۹۲) تا رسید میان دو سد نزد آن دو سد قومی را دید که نزدیک نبود سخنی را بفهمند (یعنی بسختی میفهمیدند) (۹۳) گفتند ای ذوالقرنین حقیقتاً یا جوج و مأجوج در زمین فساد کنندگانند پس آیا برای تو خراجی قرار دهیم بر اینکه بین ما و بین ایشان سدی قرار دهی (۹۴) گفت آنچه پروردگارم مرا در آن تمکن داده بهتر است پس مرا بنیرو مدد کنید که بین شما و بین ایشان سدی قرار دهم (۹۵) نزد من پاره‌های آهن را بیاورید تا آنکه بین دو برآمدگی کوه را مساوی کرد، گفت بدمید تا آنکه آنرا آتش نمود گفت بیاورید نزد من تا بر آن مس گذاخته را بریزم (۹۶) پس نتوانستند که بر آن بالا روند و نتوانستند آنرا سوراخ کنند (۹۷) گفت این رحمتی است از پروردگارم که چون وعده پروردگارم آید آنرا ریزم مساوی زمین کند و وعده پروردگارم حق بوده است (۹۸)

نکات: چنانکه در فرهنگ قرآن آقای صدر بلاغی توضیح داده شده مقصود از ذوالقرنین شخص کورش میباشد و او است که سدی بنا کرده در سرزمین میان دریای خزر و دریای سیاه در آن سلسله کوههای قفقاز که خود دیواری بوده طبیعی میان شمال و جنوب و فقط یکراه که بنام تنگه داریال نامیده شده، در همانجا در نزدیکی تفلیس تاکنون دیوار آهنین موجود است، و قوم یا کوگ و ما کوگ وحشی‌هایی بوده اند که از این راه هجوم با آسیا میکردند و بطرف غرب و جنوب هجوم می‌آوردند و از بقیه همان قوم لشکر مغول و چنگیز خان بوده و کوروش بوده که غرب و شرق را گرفته و سپس بطرف شمال حمله برده و آن سدر را ساخته است، ولی بعضی از مفسرین گفته‌اند ذوالقرنین لقب اسکندر مقدونی میباشد. بهرحال

این خبر قرآنی از معجزات قرآن است .

و تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا
(۹۹) وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰) الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ
فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَشْعِرُونَ سَمْعًا (۱۰۱)

ترجمه : و وا گذاشتیم در آنروز بعضی از ایشان در بعضی دیگر موج
بزنند و در صور دمیده شود پس ایشانرا بخوبی جمع کنیم (۹۹) و در آن
روز دوزخ را بر کافران کاملاً عرضه کنیم (۱۰۰) آنانکه چشمانشان در
پرده بوره از یادمن (و نمیدیدند حقائق را) و چنین بوده که توانائی
شنیدن نداشتند (۱۰۱)

نکات : مقصود از جمله : و ترکنا ... ایناستکه در روز بستن سد جمعیت
یا گوگ و ما کوک را رها کردیم بجوشند میان خودشان، ولی روزیکه نفخ
صور شود همه را جمع و احضار خواهیم کرد و دوزخرا بایشان عرضه
خواهیم کرد، و آنانکه اعراض کردند و چشم خود را باز نکرده و از شنیدن
سخن حق گوششان سنگین بوده و حق پوشی کرده ، کافر و سزاوار دوزخند .

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا
جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲) قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ
ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴)
أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلانُقِيمَ لَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (۱۰۵) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي
وَ رُسُلِي هُزُوًا (۱۰۶)

ترجمه : آیا آنانکه حق را پوشانیده گمان کردند که بندگان مرا که
غیرمنند سرپرستانی بگیرند بحالشان نافع است ، محققاً ما دوزخرا برای
کافران آماده ساختیم (۱۰۲) بگو آیا شما را خبر دهم بآنانکه زیان
اعمالشان زیادتر است (۱۰۳) آنانکه سعیشان در زندگی دنیا گم شده و
غرق گردیده و حال آنکه ایشان می پندارند که کار خوبی میکنند (۱۰۴)
ایشان آنانند که بآیات پروردگارشان و بملاقات او کافر شدند پس
اعمالشان هدر گردیده پس روز قیامت برای ایشان وزنی برپا نمیکنیم
(۱۰۵) این جهنم جزاء ایشان است بسبب آنکه کافر شدند و آیات ورسولان
مرا باستهزا گرفتند (۱۰۶)

نکات : این آیات در مذمت و کفر کسانی است که غیر خدا را برای خود سرپرست و همه کاره و ولی میدانند و آنانکه بندگان خدا را بنام اولیا برای خودشان قاضی الحاجات و ارباب قرار داده اند. تعجب این است که زمان ما با بؤن چنین آیاتی در قرآن، مراجع روحانی ملت ما بکلی از این آیات بی خبرند، چنانکه یکی از این مراجع فتوی داد که امامان شیعه، اولیاء تکوینی و منشأ اداره همه جهان و افراد انسانند و ملت نادان این فتوی را از او پذیرفتند و در حقیقت تماماً بکفر وارد شدند و در عین حال خود را مسلمان و تابع قرآن میدانند. ومعنی نزل آنچیزی است که برای مهمان مقدمه میآورند که در عرف آنرا ماحضر گویند تا پس از رفع خستگی پذیرائی بهتری از او بنمایند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا
 (۱۰۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸) قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا
 لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ
 مَدَدًا (۱۰۹) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ
 فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا
 (۱۱۰)

ترجمه : برآستی آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته انجام دادند باغهای فردوس برای ایشان ماحضری بوده است (۱۰۷) در آنها جاوید بمانند و تحولی از آن نجویند (۱۰۸) بگو اگر دریا برای کلمات پروردگار مرکبی باشد حتماً دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار تمام بشود و اگرچه بمانند آن مدد آوریم (۱۰۹) بگو همانا من بشری مانند شمایم بسوی من وحی میشود که فقط الهی شما یک الهی است پس آنکه امیدوار ملاقات پروردگارش باشد باید عمل کند عملی شایسته و ببندگی پروردگارش احدی را شریک ننماید (۱۱۰)

نکات : کلمه نُزُلًا دلالت دارد که باغهای فردوس ماحضری است و پس از آن الطاف و عنایاتی است برای مؤمنین علی قدر درجاتهم ، و کلمه : حِوَلًا که بمعنی تحول و انتقال است دلالت دارد که فردوس و عنایات الهی بعد از آن انتهای درجه کمال است برای مؤمنین که پس از آن دیگر درجه بالاتری نیست تا مؤمن انتقال بآن را بجوید. و مقصود از کلمات پروردگار مخلوقات و مقدرات و فرمانهای او میباشد. و جمله : بَشَرٌ مِثْلُكُمْ دلالت

دارد که از هر جهت پیغمبر مانند سایر افراد بشر است مگر آنچه در آیات الهی استثنا شده باشد و آنچه استثنا شده جز وحی چیز دیگری نیست پس آنچه اهل غلو درباره او و اولاد او گفته و جعل کرده اند بی اساس است. و جمله: لایشرك بعباده ربه اُحدا، دلالت دارد که باید در عبادت کسی را شریک خدا قرار ندهد حتی پیغمبر و امام را و چون دعا عبادتست پس غیر خدا را خواندن در دعا موجب شرکست. و باز تعجب است که امت اسلام آیات باین روشنی را نفهمیده. و غیر خدا را میخوانند، و دعاهائی جعل کرده اند و میگویند ما در دعا اولیاء خدا را بعنوان واسطه و وسیله میخوانیم، جواب این است که این مدعای شما مذرکی از وحی و از ما أَنْزَلَ اللَّهُ نَادِيًّا وَ قُلْتُمْ مَا لَمْ يَنْزِلِ اللَّهُ عَلَيْهِ سُلْطَانًا، و امری بخواندن وسیله و واسطه در دعا در شرع اسلام نداریم.

سُورَةُ مَرْيَمَ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانٌ وَ تِسْعُونَ آيَةً

سوره مریم (ع) مکی و دارای ۹۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . اَكْهَيْعَصَ (۱) ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيًا (۲)
إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳)

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم کاف ها. یا. عین. صاد (۱) یاد آوری رحمت پروردگارت بنده خود زکریا را (۲) هنگامی بود که پروردگار خود را بنده پنهانی خواند (۳)

نکات: چنانکه در اول سوره بقره ذکر شد حروف هجا برای معنی ذکر نشده بلکه برای ترکیب وضع شده ولی در عین حال ابن عباس این حروف را اشاره با اسم های خدایتعالی دانسته و گوید: کاف یعنی کافی بیندگانش، ها یعنی هدایت کننده بندگانش، عین یعنی عالم بعباده صاد یعنی صادق. و در اعراب کلمه ذکر اختلاف شده و ما آنرا مبتدا گرفتیم و جمله: إِذْ نَادَى... را خبر آن قرار دادیم. اگر کسی بگوید در ندا باید جهر و رفع صوت باشد چگونه حضرت زکریا ندای خفی نموده است؟ جواب آنستکه نداء با خدای غیر از نداء با مخلوق است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ لَمْ أَكُنْ بِدَعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴) وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّي رَضِيًّا (۶)

ترجمه : گفت پروردگارا براستیکه من استخوانم سست شده و سرم از پیری شعله ور (سفید) شده و پروردگارا بخواندن تو شقی نبوده ام (۴) و براستیکه از بستگان پس از خودم میترسم و زخم نازا است پس از نزد خود فرزندی مرا عطا کن (۵) که از من ارث برد و از آل یعقوب ارث برد و پروردگارا او را پسندیده قرار ده (۶)

نکات : جمله : وَهَنَّ الْعَظْمُ مِنِّي دلالت بر کمال ضعف و اظهار عجز دارد زیرا محکمترین اجزاء بدن که استخوان باشد اگر سست شود سایر اعضا بطریق اولی. و مراد از جمله : وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ، این است که چنین نبوده که بدعاء من توجه نکنی و بواسطه بی اعتنائی تو هر بدبختی بر انسان وارد میشود. و مقصود از موالی عموزادگان و سایر بستگان بوده. و مقصود از آل یعقوب ، اولاد یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم الخلیل است زیرا زکریا از اولاد رحبعیم بن سلیمان بن داود بوده که سلسله نسبش بهارون برادر حضرت موسی بن عمران میرسد و حضرت موسی (ع) نسبش بلاوی بن یعقوب میرسد. و زکریا (ع) از انبیاء بزرگست که نام او در هفت آیه از قرآن آمده : در آیه ۳۷ و ۳۸ آل عمران و در آیه ۸۵ انعام و در آیه ۲ و ۷ مریم و ۸۹ سوره انبیا. و مقصود از کلمه عاقراً این است که زخم پیر شده و نازا است. و مقصود از کلمه رَبِّي رَضِيًّا این است که او را پیامبر خود قرار داده زیرا پیامبران مورد رضایت حقند و البته پدر باید دعا کند فرزندش مرضی پروردگار باشد.

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ إِسْمُهُ يُحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷)
قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ
وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا (۹)

ترجمه : ای زکریا براستی تو را بشارت میدهم بگلام و فرزندیکه نام او یحیی است برای او از پیش همنامی قرار ندادیم (۷) زکریا گفت پروردگارا برای من چگونه غلامی باشد و حال آنکه زخم نازا شده و بتحقیق از پیری بنهایت ضعف و خشکی رسیده ام (۸) خدا گفت بدینگونه پروردگارت گفته است که آن بر من آسان است و بتحقیق از پیش تو را

آفریدیم و حال آنکه چیزی نبودى (۹)

نکات : غلام گفته میشود بآن پسریکه با ابتدای شهوت رسیده باشد و بمطلق پسر نیز گفته میشود. و عِتِي بِمَعْنَى شَكْسْتِغَى و خرابی غیر قابل اصلاح است. جمله: وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا، دلیل است بر آسانی خلق نطفه از زن و مرد شکسته شده و دلیل است بر اینکه خدا از عدم ایجاد میکند و قدرتی که از عدم ایجاد میکند میتواند از حالت پیری ایجاد فرزند برای ابوین کند.

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰)
فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۱)

ترجمه : زکریا گفت پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده (که وقت ایجاد غلام را بدانم) خدا گفت نشانه تو سخن نگفتن تو با مردم است در سه شب تمام (۱۰) پس از محراب در مقابل قوم خود آمد و اشاره بایشان نمود که صبح و شب خدا را منزه شمارید و تسبیح گوئید (۱۱)

نکات : چون حضرت زکریا از خدا نشانه‌ای خواست برای وقت ایجاد غلام خدایتعالی با و فرمود نشانه تو این باشد که با مردم در سه شبنتوانی سخن بگوئی با اینکه زبان تو بذکر من باز و توانا باشد. و جمله: إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ، دلالت دارد که فقط با مردم نمیتوانست سخن گوید جز برمز و مقصود از سه شب سه شبانه روز است بدلیل آیه ۴۱ سوره آل عمران که فرموده: آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا :

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲) وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا
وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا (۱۳) وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۴)
وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵)

ترجمه : ای یحیی کتاب را با جدیت بگیر و او را در حال کودکی حکم عطا کردیم (۱۲) و در حالیکه دلسوز و مهربان از جانب ما بود در حال پاکیزگی و بود پرهیزکار (۱۳) و در حالیکه نسبت بوالدین خود نیکوکار بود و سرکش نافرمان نبود (۱۴) و سلام و رحمت بر او است روزیکه تولد شد و روزیکه بمیرد و روزیکه برانگیخته شود در حال حیات (۱۵)

نکات : جمله: وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا دلالت دارد بر اینکه همانطور که حقتعالی مقام رسالت و نبوت را در حال چهل سالگی عطا میکند در حال

طفولیت نیز عطا میکند و او فاعل مختار است، در این آیات برای حضرت یحیی صفات حسنه‌ای ذکر شده :

۱- مخاطب حقتعالی شده بدون واسطه ملکی .

۲- دازای مقام و منصب نبوت و حکم بوده ، اگرچه بعضی گفته‌اند مقصود از حکم حکمت و فهم است و یا عقل و زکاوت است چنانکه اطفال او را برای بازی دعوت کردند در جواب گفت : **مَا لِلْغَبِ خُلِقْنَا** ، ولی آیه در نبوت ظهور دارد زیرا آیه در مقام تثبیت شرافت برای او می باشد و شرافتی بالاتر از نبوت نیست و مقام نبوت صلاحیت دارد برای حکمرانی بر غیر .

۳- مهربان و دلسوز بوده نسبت بخود و امت .

۴- پاکیزه و با برکت بوده .

۵- پرهیزکار از ترک واجب و فعل محرم بوده : **وَ كَانَ تَقِيًّا** .

۶- نسبت بوالدین متواضع و نیکوکار بوده .

۷- سرکش نبوده بلکه متواضع بوده زیرا **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالذُّلِّ وَعَرَفَ رَبَّهُ بِالْكَمَالِ كَيْفَ يَلِيْقُ بِهِ التَّرَفُّعُ وَالْجِدَالُ** .

۸- معصوم از عصیان بوده .

۹- مورد سلام و عنایت حقتعالی شده : **وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ ...**

۱۰- دارای حیات بوده **أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** .

**وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶)
فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا
(۱۷) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸)**

ترجمه : در این کتاب مریم را بیاد آر هنگامیکه از اهل خود بکناره‌ای رفت در جایگاه شرقی (۱۶) و پرده‌ای از ناحیه ایشان گرفت پس روح خود را بسوی او فرستادیم پس برای او مانند بشر معتدلی جلوه کرد (۱۷) مریم گفت براستی من از تو بخدای رحمن پناه میبرم اگر تو پرهیزکاری (۱۸)

نکات : **إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا ...** دلالت دارد که حضرت مریم خود را از خانواده اش دور کرد و بکناری رفت ، اما برای چه در آیه ذکر نشده ، بعضی گفته برای آنکه حیض شده بود رفت کناری غسل و تطهیر کند ، و بعضی گفته اند تشنه بود رفت آب بخورد ، بعضی گفته رفته بود خود را

شستشوبدهد. بهر حال کلمه مکاناً شَرْقِيًّا دلالت دارد که بطرف شرق بیت المقدس رفته بود و لذا نصاری مشرق بیت المقدس را قبله قرار داده‌اند و مقصود از روح همانا جبرئیل است.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا (۲۱)

ترجمه : (جبرئیل) گفت همانا من فرستاده پروردگار تو هستم برای اینکه تو را غلام پاکیزه‌ای ببخشم (۱۹) مریم گفت چگونه برایم غلامی میشود و حال آنکه مرا بشری مس‌نکرده و بدکار نبوده‌ام (۲۰) (جبرئیل) گفت پروردگارت این چنین فرموده که این بر من آسان است و برای آنکه او را آیتی برای مردم و رحمتی از جانب ما قرار دهیم و این فرمانی است انجام شده (۲۱)

نکات : جمله لَأَهَبُ لَكِ بَمَنْزِلِهِ لِيَهَبِ اللَّهُ می‌باشد زیرا جبرئیل با امر خدا این کار را کرده است و چون حضرت مریم بطور تعجب گفت چگونه ممکن است بدون مس‌بشری خدا فرزندی بمن بدهد جبرئیل گفت خدا فرموده این عطا بر من آسانست زیرا خالقی که از عدم و بدون والدین بشری آفریده بدون پدر نیز میتواند بیافریند برای آنکه آن فرزندان آیتی قرار دهد. معلوم میشود این کیفیت برای حضرت عیسی اِرهاص باشد یعنی نشانه‌هایی برای تثبیت نبوت او.

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَمِيًّا (۲۲) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (۲۳)

ترجمه : پس مریم با و بار گرفت پس او را بمکان دوری بکناری برد (۲۲) پس درد زائیدن او را بتنه درخت خرما رسانید، گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده از یاد رفته بودم (۲۳)

نکات : چنانکه در آیه ۹۱ سوره انبیا ذکر شده : وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رَوْحِنَا، در اینجا نیز باید جمله فَنَخَّ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يَحْمِلَهَا مَقْدَرٌ كَمَا كُنْتَ تَفْتَنُهَا از فحمله مقدر گرفت یعنی در رحم حضرت مریم دمیده شد پس حامله گردید و از فاء فَاانْتَبَذَتْ و فاء فَأَجَاءَهَا ... استفاده میشود که بدون فاصله حامله شده و بدون گذشت مدتی زائیده و بهر حال بدرخت خرمایی که تنه

آن مانده و شاخ و برگي نداشت پناه برد زيرا عرب تنه درخت خرما را جذع ميگويد .

فَنَادِيهَا مِن تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَ هَزِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تَسَاقِطَ عَلَيْكَ رَطَبًا حَنِيفًا (۲۵) فَكُلِّي وَ اشْرَبِي وَ قَرْنِي عَيْنًا فَأَمَّا تَرِيقٌ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقَوْلِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِيلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا (۲۸)

ترجمه : پس از زير او او را ندا داد که محزون مباش بتحقيق پروردگار از زيرت نهري قرار داد (۲۴) و تنه درخت خرما را بسوي خود حرکت ده بر تو خرماي تازه فرو ريزد (۲۵) پس بخور و بياشام و چشم را روشن کن پس اگر يکي از افراد بشر را به بيني بگو که همانا من براي خدای رحمن روزه‌اي نذر کرده ام پس امروز با انساني سخن نميگويم (۲۶) پس او را نزد قوم خود آورد در حالیکه در آغوش گرفته بود، گفتندای مریم بتحقيق چيز تازه‌اي آوردی (۲۷) ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت بدکاره نبود (۲۸)

نکات : مُنَادِي نِدا که مریم را ندا کرد بظاهر قرآن حضرت عیسی است و جذع نخله درختي خشکیده و بی شاخه و برگ بوده، حضرت مریم در اینجا چند معجزه را مشاهده کرد. و حقتعالی کُلی را بر اِشْرَبِي مقدم داشته زیرا زن نساء احتیاجش بخرما بیشتر از آبست و نذر حضرت عبارت از صوم سکوت بوده که زبان خود را از سخن باز دارد، معلوم میشود در شرایع سابق جائز بوده اما در شرع ما مورد اختلافست ولی حق آنستکه اگر انسان مبتلا باشد که با سفها سخن بیهوده گوید و صوم او وسیله‌ای شود برای فرار از سخن، چنین نذری جائز است. حال آيا حضرت مریم (ع) با اشاره گفت من نذر کرده‌ام و یا وقت نذر او پس از اخبار بنذر بوده، واللہ أعلم . یا أُخْتَ هَارُونَ دلالت دارد که برادری بنام هارون داشته که صالح بوده .

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹) قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَ جَعَلَنِي مَبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي

جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲) وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا
(۳۳)

ترجمه : پس مریم بآن طفل اشاره کرد، گفتند چگونه تکلم کنیم کسی را که کودک در گهواره است (۲۹) عیسی گفت براستیکه من بنده خدایم او مرا کتاب داده و مرا پیغمبر نموده است (۳۰) و مرا مبارک قرار داده هر جا که باشم و مرا بنماز و زکات سفارش کرده مادامی که زنده باشم (۳۱) و مرا نیکوکار بمادرم قرار داد و مرا سرکش بدبخت قرار نداد (۳۲) و سلام بر من روزیکه تولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه زنده برانگیخته شوم (۳۳)

نکات : چون مردم حضرت مریم را توبیخ کردند اشاره بعیسی کرد سپس حضرت عیسی (ع) بسخن آمد یعنی خدائیکه هرچیزی را میتواند بسخن آورد بسخن آورد و ظاهر مطلب ایناست که آن طفل پس از گفتن آن جملات مانند سایر اطفال ساکت ماند و دیگر نتوانست سخن گوید تا رسید بحدیکه سایر اطفال سخن میگویند آنوقت بسخن آمد. ولی از جمله : اَیْنِ مَا كُنْتُ و از جمله : مَا دُمْتُ حَيًّا میتوان استفاده کرد که در همان کودکی مأمور بنماز و زکات بوده و از سایر اطفال ممتاز، و بنابراین مانند آنان ناتوان بتکلم نبوده. و از جمله : مَا دُمْتُ حَيًّا استفاده میشود که تکلیف مادام الحیاة است و ساقط نمیشود بهیچ نحوی. و اینکه اِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ گفته برای رفع غُلُو در حق خود چنین گفته است.

ذٰلِكَ عِيسَىٰ بَنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴) مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنْ يَّتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحٰنَهُ اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ (۳۵) وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبُّكُمْ فَاَعْبُدُوْهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ (۳۶)

ترجمه : این است عیسی پسر مریم بگفتار حق آن حقیکه در آن شک دارید (۳۴) برای خدا سزاوار نیست که فرزند بگیرد او منزّه است زیرا چون امری را انجام دهد همانا میگوید باش پس میشود (۳۵) و براستیکه خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس او را عبادت کنید این است راه راست (۳۶)

نکات : ذلک اشاره است بآن عیسی که گفته : اِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ یعنی عیسیای واقعی آن است که طبق حق و حقیقت گفته من بنده خدایم نه آنچه یهود

میگوید که او ساحری بوده و نه آنچه نصاری میگویند که فرزند خدا است زیرا فرزند باید همجنس پدر باشد و خدا بشری همجنس عیسی نیست باضافه عیسی حادثست و محال است قدیمی مانند حق تعالی باشد. وَإِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ بِجَمَلِهِ: إني عبد الله یعنی حضرت عیسی گفت من بنده خدا یم و خدا پروردگار من و شما است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۷)
 (۳۸) وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
 (۳۹) إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۴۰)

ترجمه: پس این احزاب میان خود اختلاف نمودند پس وای بآنانکه کافر شدند از محضر روز بزرگ (۳۷) چقدر ایشان شنوا و بینایند روزیکه نزد ما بیایند لیکن ستمگران آنروز در گمراهی آشکارند (۳۸) و بترسان ایشان را از روز حسرت و قتیکه کار از کار گذشته در حالیکه ایشان در غفلتند و ایمان نمیآورند (۳۹) محققا ما زمین را با هر کس روی آنست بارت میبریم و بسوی ما رجوع داده شوند (۴۰)

نکات: مقصود از احزاب فرقه های یهود و نصاری میباشند. و جمله: أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ، دلالت دارد که کفار روز قیامت همه شنوا و بینایند و اما در آیاتیکه فرموده صم و بکم محشور میشوند مقصود صم و بکم از حق و هدایتند و مقصود از جمله: إلینا یرجعون، إلی حکمنا و قضاؤنا میباشد زیرا حق تعالی مکانی ندارد.

وَأَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ
 يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲) يَا أَبَتِ
 إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳)
 يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴) يَا أَبَتِ
 إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵)

ترجمه: و بیاد آر در این کتاب ابراهیم را زیرا او پیغمبری راستگو بود (۴۱) و قتیکه بپدرش گفت ای پدر من برای چه میپرستی چیزی را که نمی شنود و نه می بیند و از تو چیزی را کفایت نمیکند (۴۲) ای پدر من بدرستیکه مرا دانشی بدست آمده که تورا نیامده پس مرا پیروی کن که

تو را براه راست هدایت میکنم (۴۳) ای پدر من شیطان را .مپرست زیرا شیطان برای (خدای) رحمن نافرمان بود (۴۴) ای پدر من حقیقتاً من خائفم که تو را از جانب (خدای) رحمن عذابی برسد پس برای شیطان دوستی باشی (۴۵)

نکات : پس از ختم قصه حضرت زکریا و عیسی که هدف از آن هدایت بمبدأ و معاد است رجوع فرموده بقصه حضرت ابراهیم که پدر عرب است و ملت و عظمت او را قبول داشتند. و جمله : لِمَ تَعْبُدُ... دلالت دارد بر اینکه دین باید استدلالی باشد نه تقلیدی. و در جمله : قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ دلالت است بر اینکه دین باید علمی باشد. و کلمه : يَا أَبَتِ وَتَكَرَّرَ آن دلالت دارد بر رأفت و مدارا کردن ابراهیم نسبت به پدر خود و دلسوزی او برای پدرش .

قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَ أَعْتَزَلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدَعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸)

ترجمه : (آذر) گفت آیا تو ای ابراهیم از خدایان من اعراض کرده ای، محققا اگر خودداری نکنی البته تو را می رانم و سنگسارت میکنم و از من مدت بسیاری دوری کن (۴۶) (ابراهیم) گفت : سلام بر تو بسزودی از پروردگارم برایت آرزوش میطلبم زیرا او به من مهربان است (۴۷) و از شما و آنچه را غیر خدا میخوانید کنار میگیرم و پروردگارم را میخوانم امید است که بخواندن پروردگارم بدبخت نباشم (۴۸)

نکات : چون آذر جواب منطقی نداشت بتوهین و تهدید پرداخت و حتی رأفت پدری را واگذارد و نگفت یا بُنْتِی بلکه گفت یا ابراهیم اگر دست بر نداری ترا میرانم و سنگسار میکنم. و مقصود از شقیا این است که خدا لطفش را از من بواسطه دعای من دریغ نمیکند و گرنه اگر خدا دریغ نماید من بدبخت خواهم بود و استغفار ابراهیم برای پدر برای امید بایمان او بود.

فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹) وَ وَ هَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

ترجمه : پس چون از ایشان و از آنچه غیر خدا می پرستیدند کناره گرفت باو اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و همه را پیغمبر قرار دادیم (۴۹) و برای ایشان از رحمت خود عطا نمودیم و برای ایشان ذکر خیر بلند آوازه ای برآستی قرار دادیم (۵۰)

نکات : حقتعالی برای اینکه حضرت ابراهیم از هر جهت ببرهان پرداخت و ایستادگی کرد در مقابل مشرکان و دل خود را تسلیم بایمان نمود و زبانش را بذکر خدای سبحان عادت داد و بدنش را آماده کرد برای آتش نمرودیان ، و فرزندش را برای قربانی و مالش را برای میهمان، خدا هم باو مرحمت کرد عطای فراوان از نبوت فرزندان و ذکر خیر او در آیندگان یعنی در میان یهود و نصاری و مسلمانان. و مخفی نماند عَلِيًّا ، علی اسمی نیست بلکه علی وصفی است یعنی ثناء عالی و مدحی جاویدان برای ایشان قرار دادیم ولی بافنده دعای ندبه خیال کرده این علی، علی اسمی است که پدر او ابوطالب است .

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِماً وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا (۵۱) وَ نَادَيْنَاهُ
مِّنْ جَانِبِ الطُّوْرِ الْاَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲) وَ هَبْنَا لَهٗ مِنْ رَحْمَتِنَا اَخَاهُ
هٰرُوْنَ نَبِيًّا (۵۳)

ترجمه : و در این کتاب موسی را بیاد آور زیرا او خالص شده و رسولی رفیع الشأن بود (۵۱) و او را از طرف راست طور سینا ندا کردیم و برای گفتن راز او را مقرب نمودیم (۵۲) و از رحمت خود برادرش هرون را در حال نبوت باو عطا کردیم (۵۳)

نکات : کلمه مُخْلِصٌ بفتح لازم است ولی بکسر نیز قرائت شده ، اگر بفتح باشد بمعنی خالص شده و برگزیده شده میباشد و اگر بکسر باشد بمعنی چنین میشود که او خود را برای بندگی خالص نموده . و رسولان بیا هر دو خبرند برای کان و نبی بمعنی خبرگیر آمده و بمعنی رفیع الشأن نیز آمده و ظاهر در این آیه بمعنی رفیع الشأن است .

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا (۵۴)
وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ وَ الزَّكٰوةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا (۵۵)

ترجمه : و در این کتاب اسماعیل را بیاد آر زیرا او در وعده خود راستگو بود و پیغمبری بود رفیع الشأن (۵۴) و اهل خود را بنماز و زکات

امر می‌کرد و نزد پروردگارش پسندیده بود (۵۵)

نکات : قصه حضرت اسمعیل پنجمین قصه‌این سوره است و آیا این اسمعیل فرزند حضرت ابراهیم است و یا پیغمبر دیگری است ظاهراً همان فرزند ابراهیم است . و خدا برای او چندین اوصاف حمیده شمرده :

اول اینکه او صادق الوعد بوده و این مطلق است چه در وعده با خدا و چه در وعده با خلق ، و اما وعده با خدا پس هر تکلیفی را که متعهد شده بود در موقع آن انجام میداد و در مورد ذبح وعده صبر بخود داد و وفا کرد . و اما با خلق بکسی وعده کرد که منتظر او باشد و آن شخص فراموش کرد ولی در همان مکان قرارداد بانتظار او ماند تا او برای حاجتی بانجا آمد و دید آن حضرت منتظر مانده است .

دوم اینکه او رسولی بود رفیع القدر .

سوم اینکه اهلش را امر بنماز و زکات مینمود و مراد از اهل خانواده است ظاهراً ، و ممکن است امت و پیروانش باشد .

چهارم اینکه او نزد خدا پسندیده بود و این بزرگترین مدح آن حضرت است .

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِذْ رِیَسَ اِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا (۵۶) وَ رَفَعْنَا مَکَانًا عَلِیًّا (۵۷)

ترجمه : و در این کتاب ادریس را بیاد آور زیرا او راستگوئی بود رفیع القدر (۵۶) و بالابردیم او را بمکان والائی (۵۷)

نکات : قصه ادریس ششمین قصه این سوره است و حضرت ادریس جد پدر نوح بوده و در توراة و تواریخ نام او را اخنوخ نیز ذکر نموده ولی از بس درس گرفته او را ادریس نامیده اند . و او اولین خیاط جامه بوده و خدا باو علم نجوم و حساب و هیئت تعلیم نمود و این معجزه او بوده است . و مقصود از جمله : وَ رَفَعْنَا مَکَانًا عَلِیًّا ، رفعت مکانی است و یا مقامی و آیا رفعت جسمی است و یا روحی مورد اختلاف مفسرین است و بنظر ما مناسب مقام نبوت همان رفعت مقامی و روحی باشد .

اُولَئِکَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّیْنَ مِنْ ذُرِّیَةِ اٰدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَةِ اِبْرٰهَیْمَ وَ اِسْرٰئِیْلَ وَ مِمَّنْ هَدٰیْنَا وَ اجْتَبٰیْنَا اِذَا تُتْلٰی عَلَیْهِمْ آیٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَ بُکِیًّا (۵۸)

ترجمه : ایشانند آنانکه خدا برایشان نعمت داد از پیامبران از ذریه

آدم و از نسل آنانکه با نوح بر کشتی حملشان کردیم و از ذریسه ابراهیم و یعقوب و از کسانیکه هدایتشان نمودیم و برگزیدیمشان ، چون برایشان آیات خدای رحمن تلاوت میشد بروی میافتادند سجده کنان و گریان (۵۸)

نکات : پس از آنکه عده‌ای از انبیا را تذکر داد و مدحشان بخصوصه نمود ، در اینجا بطور دستجمعی مدحشان نموده و نسب ایشان را ذکر کرده که از نسل آدمند مانند حضرت ادریس و سایر انبیا و بعضی از نسل نوحند و پیروانش ، و بعضی از نسل ابراهیم و یعقوبند مانند حضرت اسمعیل و موسی و هرون و دیگران . و مقصود از انعام الهی مقام نبوت و سایر نعم دنیوی و آخروی است و از صفات مجموع ایشان آن بوده که در مقابل استماع آیات الهی خاضع و خاشع و گریان بوده‌اند .

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفًا ضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (۵۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آتَىٰ مِنْ وَجْهِ رَبِّهِ عَمَلًا صَالِحًا وَ اتَّقَىٰ أَلْتِي وَعَدَّ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (۶۰) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عُشِيًّا (۶۱) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۲)

ترجمه : پس بعد از ایشان جانشین شدند جانشین‌هاییکه نماز را ضایع و شهوات را پیروی کردند و بزودی بگمراهی برسند (۵۹) مگر آنانکه توبه کنند و ایمان آورده و عمل شایسته را انجام دهند که آنان داخل بهشت گردند و در چیزی مورد ستم نشوند (۶۰) بهشتهای دائمی که خدای رحمن به بندگان بوعده غیب وعده داد براستیکه وعده او آمدنی است (۶۱) در آنجا سخن لغوی نمیشوند مگر سلامی و برای ایشان است روزیشان در صبح و شام (۶۲) این است آن بهشتی که بندگان خود ارث می‌دهیم بآنکه پرهیزکار باشد (۶۳)

نکات : خلف بفتح لام خلف صالح است و خلف بسکون لام خلف طالح است و اینجا بسکون لام و مقصود از آن کسانیند که پس از انبیا آمدند و ترک خداپرستی کرده و براه گمراهی رفتند . و مقصود از بکره و عشیاء ، رزق دائمی است زیرا بهشت صبح و شام ندارد . و مقصود از بالغیب وعده بهشتی است که فعلا از نظر غایب است . و مقصود از نورث من عبادنا ، نورث من عبادنا من عملهم میباشد بحسب ظاهر .

وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵)

ترجمه : و نازل نمیشویم مگر بأمر پروردگارت با اختیار او است آنچه جلو ما و آنچه در پس ما و آنچه بین آنست و پروردگار تونسیانکننده و فراموشکار نیست (۶۴) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین ایندو است پس او را عبادت کن و به بندگی صابر باش آیا برای او همنامی میدانی (۶۵)

نکات : ظاهر کلام ایناستکه جمله : وَمَا نَنْزِلُ... سخن ملائکه باشد زیرا چنانچه در سوره والضحی آمده : کفار میگفتند خدا محمدا را رها کرده و وداع نموده و دیگر با او وحی نمیکند، چون مدتی وحی نیامده بود. و حضرت رسول چون جبرئیل نازل باو شد پرسید چرا دیر آمده ای؟ جبرئیل این کلمات را با جازه و امر پروردگار برای او آورده و ضمنا باو خطاب شده که پروردگارت فراموشکار نیست که تورا فراموش کند، ولی تو باید صبر و حوصله داشته باشی و ثبات قدم بخرج دهی و از گفتار کفار دلتنگ نباشی. و جمله : هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا، دلالت دارد که نامهای خدا مخصوص خودش میباشد یعنی نامهای او را نباید بمخلوق اطلاق کرد و اگر گاهی در وحی اطلاق شده، یا نام مخصوص او نبوده و یا مجاز اطلاق شده است، بنا براین کسی حق ندارد نام خدا را بر غیر او اطلاق کند. و جمله هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا اگرچه استفهام است ولی استفهام انکاری بمعنی نفی است یعنی لاتعلم له سَمِيًّا.

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷) فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا (۷۰)

ترجمه : و این انسان میگوید آیا چون بمیرم و بقبر روم زنده خارج خواهم شد (۶۶) آیا این انسان متذکر نمیشود که ما از پیش او را آفریدیم درحالیکه چیزی نبود (۶۷) پس قسم بپروردگارت که البته ایشانرا با شیاطین محشور میکنیم سپس در اطراف دوزخ درحالیکه بزانو درآمده اند احضارشان میکنیم (۶۸) سپس از هر فرقه و پیروانی هر کدام از ایشان که

برخداي رحمن سرکش ترند جدا ميکنيم (۶۹) سپس محققا ما داناتريم
بآنانکه سزاوارترند بورود بدوزخ (۷۰)

نکات : کفار بصرف دليل استبعاد منکر حشر و نشر قيامت بودند و لذا
و بطور تعجب و استبعاد ميگفتند آيا چنين چيزي ميشود حقتعالی در
مقابل استدلال ميکند بخلقت ايشان از عدم بدليل جمله : لَمْ يَكُ شَيْئًا .
و مقصود از مِنْ كُلِّ شَيْئَةٍ ... هرشيعه و دسته ايست که پيروي بزرگان خود
نموده اند، چنانکه در آيات ديگر فرموده : **إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَ
كَانُوا شَيْعًا . وَ جملته : أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا** دلالت دارد که خدا
بزرگانشان را که تمرد بيشتري داشته و سد راه خدا شده و سرکش ترو
موجب گمراهي پيروانش شده از ميان آنان جدا ميکند و مصداق **زِدْنَاهُمْ
عَذَابًا قَوِّقَ الْعَذَابِ** مينمايد .

**وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ
اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (۷۲)**

ترجمه : و احدي از شما نيست مگر اينکه وارد دوزخ ميشود و اين بر
پروردگارت حتم و شدني است (۷۱) سپس آنانرا که پرهيز کرده اند نجات
ميدهيم و ستمگران را در آن بزانو درآمده رها ميکنيم (۷۲)

نکات : جمله : **وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا** دلالت دارد که تمام افراد مؤمن و
کافر وارد دوزخ ميشوند . اشکال شده که حقتعالی درباره مؤمنين
فرموده : **أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ** و فرموده : **لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ، پس چگونه
وارد دوزخ ميشوند؟** در جواب آن ميتوان گفت مقصود از ورود قسرب
دوزخ است ولي اين سخن با جمله ننجي سازش ندارد . جواب ديگر اينکه
باشد با اينکه حقيقتا وارد دوزخ ميشوند حقتعالی آتش را از ايشان
دور ميکند و صداهاي هولناک آنها بگوش آنان نميرساند و اين ورود
فوايدي دارد : اول اينکه چون خارج شدند سرورشان زيادتر ميگردد .
دوم اينکه اهل آتش که خروج ايشانرا مي بينند غم و حزنشان زياد
ميشود و التذاذ مؤمنين بنعيم بهشت افزون ميگردد و بيشتتر شکر و حمد
خدا را بجا ميآورند .

**وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ
الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ**

هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِئِيًا (۷۴)

ترجمه : و چون آیات روشن ما برایشان تلاوت میشود آنانکه کافرند بمؤمنین میگویند کدامیک از این دو فریق (ما و شما) مقام بهتر و مجلس نیکوتری دارد (۷۳) و چه بسیار از مردم قرنهای گذشته را هلاک کردیم که آنان اثاث و منظره بهتری داشتند (۷۴)

نکات : وقتی آیات عذاب و ثواب بر کفار مکه قرائت میشد کفار خود را زینت کرده با لباسهای فاخر میدیدند و مسلمین را در فشار و فقر، ولذا میگفتند ما نزد خدا گرامی تر از شمائیم و مجالس ما پر نعمت تر و آزادتر است. خدایتعالی آیات فوق را در جواب ایشان نازل نموده است.

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ
إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا
(۷۵) وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ
رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶)

ترجمه : بگو هرکس در گمراهی باشد باید خدای رحمن او را مدد دهد مدد کافی تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده میشوند یا عذاب و یا قیامت را پس بزودی خواهند دانست که چه کس جایش بدتر و لشکرش ناتوانتر است (۷۵) و خدا برای آنانکه خواهان هدایتند هدایتی می افزاید و کردارهای شایسته که باقی بماند نزد پروردگارت پاداشش بهتر و نتیجه اش خوبتر است (۷۶)

نکات : خدایتعالی همه کس را مدد میدهد چه گمراهان و چه هدایتیافتگان و چون این امر نزد حقتعالی حتمی است بصیغه امر بیان کرده و فرموده فلیمدد تا شنونده مسلم بداند. و در مقابل کفار که گفتند: أَيْ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا؟ خدا در اینجا فرموده: فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا. و در مقابل گفته ایشان: أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِئِيًا، فرموده: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ... و مقصود از جمله: إِمَّا الْعَذَابَ، ذلت و فقر و مرض و خوف دنیا و تسلط مؤمنین است بر ایشان.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَ قَالَ لَا أُوتِيَنَّ مَالًا وَ وُلَدًا (۷۷) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ

أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸) كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹) وَ نَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَ يَا تَتِينَا قَرْدًا (۸۰) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲)

ترجمه : آیا دیدی آنکه با آیات ما کافر شد و گفت البته مال و فرزند داده شوم (۷۷) آیا بر غیب اطلاع یافته یا نزد خدای رحمن پیمانگی گرفته (۷۸) نه چنانست خواهیم نوشت آنچه میگوید (وعذاب او را طولانی کنیم) و شکنجه او را ککش دهیم ککش کاملی (۷۹) و بارش میگذاریم آنچه میگوید و تنها بسوی ما میآید (۸۰) و غیر خدا خدایانی گرفتند تا برای ایشان عزتی باشد (۸۱) نه چنین است بزودی بندگی ایشانرا انکار کنند و مخالف و ضد بر ایشان میشوند (۸۲)

نکات : این آیات در حق ولید بن مغیره و عاص بن وائل نازل شده زیرا خباب بن الارت دفت من از عاص طلبی داشتم از او مطالبه کردم گفت نخواهم داد تا بمحمد کافر شوی گفتم ممکن نیست گفت اگر من بمیرم مبعوث خواهم شد گفتم بلی گفت چون مبعوث شوم برای من مال و فرزندی خواهد بود بتو عطا خواهم کرد و شما گمان میکنید در بهشت طلا و نقره و حریر است من دین تو را از آنها خواهم داد. و مشرکین به بتان و بزرگان و یا انبیای گذشته متوسل میشدند و برای ایشان نذر و نیاز میکردند و آنها را میخواندند تا موجب عزتشان گردد حقتعالی میفرماید همان بزرگان و بندگی ایشان را نسبت بخودشان انکار خواهند کرد و بر ضد ایشان خواهند شد.

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّزَّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلَاتَعَجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴)

ترجمه : آیا ندیدی که ما شیاطین را بر کافران فرستادیم تا جنبانند ایشان را جنبانیدن کاملی (۸۳) پس علیه ایشان شتاب مکن همانا می شماریم بر ایشان شمار کاملی (۸۴)

نکات : مقصود از ارسالنا... این است که ایشانرا بوسوسه شیاطین و گذاشتیم و نعد لهم بمعنی نعد انفسهم و ساعات عمرهم و یا اعمالهم میباشد.

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵) وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ
وَرْدًا (۸۶) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷)

ترجمه : روزی که متقین را در حال سواری و احترام بسوی خدای رحمن
محمور میکنیم (۸۵) و مجرمین را بسوی دوزخ در حال عطش میرانیم (۸۶)
مالک شفاعت نمیشوند مگر کسیکه نزد (خدای) رحمن پیمانی گرفته است (۸۷)

نکات : این عهد و پیمان اشاره بعهد و پیمان در سوره بقره است که
میفرماید : و قالوا لن تمسنا النار إلا أیاما معدوده قل اتخذتم
عند الله عهدا فلن يخلف الله عهده أم تقولون على الله ما لاتعلمون ؟
یعنی یهود گفتند که آتش ما را جز ایامی معدوده مس نخواهد کرد بگو
(ای محمد) آیا در نزد خدا پیمانی بدان گرفته اید؟ اگر چنین باشد
خدا پیمان خود را خلاف نخواهد کرد، آیا میگوئید برخدا آنچه نمیدانید؟
یعنی اگر با خدا چنین پیمانی بسته اید که هر قدر شما جرم و گناه
کردید باز هم مورد شفاعت و بخشش قرار گیرید البته خدا در آن صورت به
پیمان خود وفا خواهد کرد، در حقیقت استثناء ایامن اتخذ... استثناء
منقطع است، یعنی چنین چیزی نبوده و خدا با کسی پیمانی نبسته است.

و قالوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ
يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ
وَلَدًا (۹۱) وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَيْتُمْ وَعْدَهُمْ عَدًّا (۹۴) وَ كَلَّمَهُمْ
آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵)

ترجمه : و گفتند خدای رحمن فرزندی گرفته (۸۸) هر آینه محققا چیز عجیبی
آوردید (۸۹) نزدیک است آسمانها از این سخن چاک چاک شوند و از هم
بپاشند و زمین بشکافد و کوهها در افتند و فروریزند (۹۰) که برای خدای
رحمن فرزندی خواندند (۹۱) و برای خدای رحمن سزاوار نیست فرزندی
گیرد (۹۲) کسی از ساکنین آسمانها و زمین نباشد مگر اینکه برای (خدای)
رحمن بعنوان بندگی بیاید (۹۳) بتحقیق ایشانرا ضبط کرده و ایشانرا
دقیقا شمرده است (۹۴) و همه آنان در روز رستاخیز بحضور او به تنهایی
آیند (۹۵)

نکات : این آیات راجع بنصاری میباشد که سخن رکیکی بسیار زشت گفته

و خدا را نشناخته برای او فرزندی قائل شدند و همچنین رد است بر مردمیکه برای خدا جانشین قائل شوند زیرا همانطور که فرزندجانشین پدر و مورد علاقه پدر است جانشینی که مردم عوام برای خدا ذکر کرده اند چنین است ، و هم این آیات رد است بر کسانیکه ملائکه را دختران خدا می شمردند ، گویا مشرکین نمیدانند بین فرزند و پدرتوالد و تجزیه است و حتی گاهی پدر و فرزند فرسنگها از یکدگرددور و از حال هم بی اطلاعند ، پس در واقع مشرکین با پندارهای جاهلانه خود ، خدا را نشناخته و او را کوچک تصور کرده اند . نعوذ بالله من الجاهلۃ و الجماقة

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶) فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا (۹۸)

ترجمه : محققا آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام داده اند خدای رحمن برای ایشان بزودی دوستی قرار میدهد (۹۶) پس جز این نیست که قرآن را بزبان تو آسان نمودیم تا بآن متقین را بشارت دهی و قوم لجوج و عنود را بترسانی (۹۷) و چه بسیار از گروههای پیش از ایشان را هلاک کردیم آیا یکی از ایشانرا مییابی و یا صدای ایشانرا میشنوی (۹۸) نکات : ود مصدر و بمعنی دوستی است یعنی در قلوب انبیا و ملائکه و مؤمنین برای ایشان محبتی قرار میدهیم و میتوان ود را بمعنی محبوب گرفت که مصدر بمعنی مفعول باشد ، یعنی آنچه متقین دوست میدارند برای ایشان قرار می دهیم و عطا می کنیم .

سُورَةُ طه مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ مِائَةٌ وَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سوره طه مکی و دارای ۱۳۵ آیه میباشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ طه (۱) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّمٰوٰتِ الْعُلٰی (۴) الرَّحْمٰنُ عَلٰی الْعَرْشِ اسْتَوٰی (۵) لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرٰی (۶)

ترجمه : ب نام خدای رحمن رحیم طها (۱) نازل نکردیم بر تو قرآن را تا بزحمت بیفتی (۲) مگر یادآوری برای آنکه بترسد (۳) نزول آن از جانب

کسی است که زمین و آسمانهای بلند را آفریده (۴) (خدای) رحمانیکه بر عرش نافذ است (۵) ملک او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه مابین این دو و آنچه زیر زمین است (۶)

نکات : طه از حروف مقطعه است چنانکه بیان شد حروف مقطعه برای چیزی وضع نشده ، ولی بعضی آنها اشاره گرفته اند بظاهر و هادی و غیر آن . چون رسول خدا (ص) برای تشکر از نزول وحی شبها عبادت میکرد بطوریکه قدمهای او ورم کرده بود ، حق تعالی برای آنکه رسول خود را بتعب نیفکند فرموده ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى . و بعضی از کفار با او میگفتند نزول قرآن بر تو باعث شقاوت و زحمت تو شده که دین پدران تو را ترک کنی و با مردم طرف شوی . خدا میفرماید چنین نیست نزول قرآن باعث شقاوت و زحمت نیست بلکه باعث فوز و رستگاری و سعادت است . و ممکن است چون آنجناب برای قوم خود دلسوز بود و تأسف میخورد و از این جهت در زحمت بود خدا میفرماید : ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى فلا يحزنك كفرهم . و شاید رسول خدا (ص) فکر میکرده شاید مسوول قوم خود باشد خدا میفرماید راحت باش ما أنت عليهم بوكيل . و دیگر اینکه این سوره در اوائل بعثت نازل شده و رسول خدا (ص) مقهور وزیر سیطره دشمنانش بود خدا با او نوید میدهد که : لاتظن انك تبقى على هذه الحالة بل يعلو أمرک و يظهر قدرک و لاتبقى شقيا بنظرهم . و مقصود از عرش تمام جهان و ماسوی الله میباشد که امر خدا بر آن نافذ است زیرا خدا مکان ندارد و محدود نیست .
وَ إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸)

ترجمه : و اگر قولت را آشکار کنی پس محققا او میداند پنهان و مخفی تر را (۷) خدائیکه نیست الهی جز او مخصوص او است نامهای نیک (۸)
نکات : جمله : و إن تجهر... دلالت دارد که انسان عبادت خود را بجهر بخواند و یا آهسته فرق نمیکند خدا همه را میداند . و مقصود از سر چیزی است که در فکر انسان باشد و یا رازی که کسی آنرا نداند . و أخفی آن چیزهایی است که در نظر انسان بوده فراموش کرده و یا چیزهایی است که فکر کنند تا بنظر او بیاید . ممکن است کلمه إن در جمله : و إن تجهر إن وصلیه باشد یعنی اگرچه تو گفتارت را بجهر میآوری ولی خدا سر و أخفی را میداند . مختصر آنکه آیه اشاره بترک جهر میباشد . و اما أسماء

حسنی در سوره اعراف آیه ۱۸۰ و سوره اسراء آیه ۱۱۰ بیان شد. و هم در سوره حشر آیه ۲۴ بیان خواهد شد.

و هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲)

ترجمه : و آیا حدیث موسی برای تو آمده (۹) وقتی که آتشی را دید پس بخانواده اش گفت اینجا بمانید زیرا من آتشی دیدم شاید من از آن شعله ای برای شما بیاورم و یا بر آن آتش هدایتی بیابم (۱۰) پس چون نزد آن آمد نداشت ای موسی (۱۱) بدرستی که من خود پروردگار توام پس دو نعل خود را بکن زیرا که تو بدره مقدس طوئی (۱۲)

نکات : جمله : هَلْ أَتَيْكَ ... استفهام حقیقی نیست و لذا خود متکلم جواب داده نه سامع بلکه استفهام تقریری است. نوشته اند که حضرت موسی از پدرزن خود اجازه گرفت بمصر برگردد برای دیدن مادرش، چون حرکت کرد در بیابان شب تار برفی عیال او زائید و راه را هم گم کرده بود پس هرچه خواست آتش روشن کند نگرفت در این وقت آتشی را از دور دید بزن خود گفت درنگ کنید بجمله : امکثوا که جمع است برای احترام و تفخیم عیال خود و گفت شاید برای شما شعله ای از آن بیاورم (لَعَلِّي) زیرا از دروغ احتراز میکرد و چیزی را که یقین بوفای آن نداشت اظهار نمیکرد. و مراد از خلع نعلین، نعلین است و یا تطهیر باطن و یا قطع علاقه از زن و فرزند و یا ترک دنیا، باختلاف گفته اند ولی بظاهر نعلین است.

وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَرَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَّيُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هُوَاهُ فَتَرْدَىٰ (۱۶)

ترجمه : و من تو را انتخاب کرده ام پس آنچه وحی میشود گوش فراده (۱۳) بدرستی که منم خدائیکه جز من الهی نیست پس مرا پرستش کن و برای یاد من نماز را بپا دار (۱۴) محققا ساعت قیامت آمدنی است آنرا پنهان میدارمش تا جزا داده شود هر کس بمقابل کوشش او (۱۵) پس تو را از آن

باز ندارد کسیکه بآن ایمان نیاورده و خواهش هوای (نفس) خود را پیروی کرده که هلاک میشود (۱۶)

نکات : **إِخْتَرْتُكَ** دلالت دارد که مقام نبوت با انتخاب خدا است نه بریاضت و عبادت نبی و جمله **إِخْتَرْتُكَ** ... دلیل بر کمال لطف است . و جمله **فَأَسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى** دلیل بر نهایت هیبت و عظمت است یعنی من بتو لطف دارم اما میدوار باش و مهیا باش برای امر بزرگ مهمی و **خَوَّاسِتْ** را جمع کن . و جمله **إِنِّي أَنَا اللَّهُ** ... دلالت دارد بر تقدم توحید بر عبادت و تقدم اصل بر فرع و دلالت دارد بر استحقاق او بعبودیت بدلیل ألوهیت . و جمله **لِذِكْرِي** دلالت دارد که نماز برای یاد خدا کردن است و نماز مشتمل بر ذکر و بلکه خود صلاه ذکر است لاطلاق الكل على أجزائه . و ممکن است معنی چنین باشد **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** **إِيَّاكَ** ، یعنی **أَذْكُرْنِي** **أَذْكُرْكَ** . یعنی **كُنْ ذَاكِرًا لِي** **غَيْرِنَا** و یا **أَقِمِ الصَّلَاةَ فِي أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ** یعنی **لِوَقْتِ ذِكْرِي** و یا **أَقِمِ الصَّلَاةَ حِينَ تَذْكُرُنِي** یعنی **إِذَا نَسِيتَ الصَّلَاةَ فَاقْضِهَا** **إِذَا ذَكَرْتَهَا** . و مخفی نماند **كَأَدَّ مِنْ اللَّهِ** واجب است پس معنی **أَكَادُ** **أُخْفِيهَا** یعنی **أَنَا أُخْفِيهَا** . و جمله **وَآتَّبَعْ هَوِيَهُ** ... دلالت بر مذمت تقلید دارد ، **مَنْ آتَّبَعْ هَوِيَهُ فَهُوَ مَذْمُومٌ وَ مَنْ آتَّبَعْ هَوِيَّ غَيْرِهِ بِطَرِيقِ أَوْلَى** .

وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷) **قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى** (۱۸) **قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى** (۱۹) **فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى** (۲۰) **قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى** (۲۱)

ترجمه : و چیست این که بدست تو است ای موسی (۱۷) گفت این عصای من است بر آن تکیه میکنم و بآن برگ درختان را برگوسفندم میریزم و مرا در آن حواجج دیگری است (۱۸) گفت ای موسی بینداز آنرا (۱۹) پس آنرا افکند که ناگهان ماری شد که میشتافت (۲۰) گفت آنرا بگیر و نترس که برمیگردانیمش بخلقت اول (۲۱)

نکات : جمله : **وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ** ... استفهام حقیقی نیست بلکه تقریری است . حضرت موسی فوایدی برای عصا شمرد و مقصود او تکلم با محبوب بود و گرنه حق تعالی پرسش از فواید ننموده بود . و جمله : **أَلْقِهَا** ... در آن شب سرمای تار برای این بود که حضرت موسی عادت کند و آزمایش شود که اگر در پیش کاخ فرعون انداخت خود نترسد . و جمله : **سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا** ... دلالت دارد که خدا عصارا اژدها کرده و هم بحال اول برمیگرداند ، پس

این معجزه کار موسی نبوده است .

وَأَضْمَمَ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِن غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَىٰ (۲۲) لِنُرِيكَ
مِن آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ (۲۳) إِذْ هَبَّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَفَنَىٰ (۲۴)

ترجمه : و دستت را بسوی گریبان و بالتبر تا سفید و نورانی بدون
بدی بیروی آری در حالیکه آیت دیگر باشد (۲۲) برای آنکه بتوبنمایانیم
برخی از آیات بزرگمان را (۲۳) بسوی فرعون برو زیرا او سرکش شده (۲۴)
نکات : آیهٔ اُخْرَى دلالت دارد که یکی از معجزات حضرت موسی (ع) ید و
بِیضَاء بوده زیرا موسی گندم گون بود و چون دست خود را زیر بغل فرو
میبرد و بیرون می آورد دست او سفید و نورانی میگردد .

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي
(۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰)
أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي (۳۱) وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَىٰ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا (۳۳) وَ نَذْكُرَكَ
كَثِيرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا (۳۵)

ترجمه : (موسی) گفت پروردگارا سینه ام را بگشا (۲۵) و کار مرا آسان
گردان (۲۶) و گره از زبانم بگشا (۲۷) تا گفتار مرا بفهمند (۲۸) و از
اهلم برایم وزیری قرار ده (۲۹) هارون برادرم را (۳۰) پشتم را به او
قوی گردان (۳۱) و او را در کار من شریک نما (۳۲) تا تو را بسیار
تسبیح کنیم (۳۳) و بسیار تو را یاد کنیم (۳۴) زیرا تو بحال ما بینا
بوده ای (۳۵)

نکات : چون حضرت موسی آن آیات را دید و آن کلمات را شنید و فهمید
که مبعوث شده بهدایت جهانیان خصوصا برسرکشی چون فرعون، خطاب رسید
یا موسی اِسْمَعْ کَلَامِي و احفظ وصیتی و انطلق برسالتی فانک بعیننی و
سمعی و انی البستک جنه من سلطانی لتستکمل بها القوة فی امری
ابعثک الی خلق ضعیف من خلقی بطر نعمتی و امن مکرری و غرتہ الدنیا
حتی جحد حقّی و انکر ربوبیتی و انی اقسام بعزتی لولا الحجة و العذر
الذی وضعت بیننی و بین خلقی لبطشت به بطشه جبار و لکن هان علی و
سقط من عیننی فبلغه عنی رسالتی و ادعه الی عبادتی و حذره نقمتی
لا یفترن بلباس الدنیا فان ناصیته بیدی لایطرف و لایتنفس الا بعلمی .
فسکت موسی سبعة ایام لایتکلم ثم جاءه ملک فقال اجب ربک ، حضرت موسی

حوادث خود را که هشت قسمت بود عرض کرد، پس در جواب او خطاب رسید :

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶) وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَىكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷) إِذْ
 أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸) أَنْ اقْذِفِي فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِي فِي
 الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ
 مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لِيُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي (۳۹)

ترجمه : خدا گفت بیقین مسؤلت اجابت شد ای موسی (۳۶) و بتحقیق بر تو مرتبه دیگری منت گذاشته ایم (۳۷) وقتی که وحی کردیم بسوی مادرت آنچه وحی شد (۳۸) که بینداز او را در میان صندوق درازی پس بینداز آنرا در دریا پس باید دریا او را بکنار خود بیندازد تا دشمن من و دشمن او، او را بگیرد و از خود بر تو محبتی انداختیم و تا تربیت و آماده شوی بر طبق نظر من (۳۹)

نکات : جمله : مَنَّا عَلَىكَ مَرَّةً أُخْرَى، دلالت دارد که خدا همیشه مراعات مصلحت تورا می کرده اکنون بطریق اولی و بلفظ مَنَّا فرموده یعنی تو طلبکاری نبودی و استحقاق نداشتی بلکه تفضلاً عطا شدی. و مقصود از جمله : أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ، وحی نبوت نیست پس یا الهامی بوده و یا در خواب با و ارائه شده و یا فکر او را منعطف نموده و یا ملکی مجسم شده و او را راهنمایی کرده که چنین و چنان کن زیرا خدا فرموده : و ما أرسلنا قبلك إلا رجالاً نوحي إليهم . بهر حال خدا او را راهنمایی کرد و دل او را نگهداشت تا بتواند موسی را برود نیل اندازد در حالیکه او را در میان صندوقی گذاشته باشد.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدْرُكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ
 عَيْنُهَا وَ لَاتَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ
 سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى (۴۰) وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

ترجمه : وقتی که خواهرت میرفت و میگفت آیا شما را دلالت کنم بر کسی که او را سرپرستی کند پس تورا بمادرت برگردانندیم تا چشم او روشن گردد و محزون نباشد و تو شخصی را کشتی پس تورا از غصه نجات دادیم و تورا آزمودیم و بفتنه افکندیم آزمودنی پس سالها در میان اهل مدینماندی سپس با توانائی آمدی ای موسی (۴۰) و تورا برای خودم ساختم (۴۱)

نکات : چون موسی هشت چیز از خدا خواست خدا او را اجابت کرد و در

هشت مورد بر او منت گذاشت :

- ۱- اینکه بمادرت وحی کردیم ۲- محبت خود را بر تو انداختیم که دلها تورا دوست بدارند و زن فرعون تو را دوست بدارد .
- ۳- و لتصنع علی عینی ، تورا زیر نظر خودمان تربیت کردیم .
- ۴- اذ تمشی أختک ... خواهرت را موفق داشتیم که برود و بگوید : هل أدلکم علی من یکفله .
- ۵- و قتلت نفسا فنجیناک .
- ۶- و فتناک فتونا لمزید ثوابک . و مخفی نماند که این آیه دلالت دارد که خدا را فتان میتوان نامید ولی چون أسماء إلهی توفیقی است و این نام در قرآن وارد نشده نباید با و فتان گفت زیرا در عرف صفت ذم است .
- ۷- فلبثت سنین فی أهل مدین که ده سال ماندی تا با قدرت شدی و تا بسن نبوت رسیدی و تا روی اندازه معین و وقت معین که مقدر شده برگشتی .
- ۸- و اصطنعتک لنفسی .

إِذْ هَبَّ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَاتِنِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲) إِذْ هَبَّا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَفَنِي (۴۳) فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (۴۴) قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْفِنَا (۴۵) قَالَ لَاتَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى (۴۶)

ترجمه : برو تو و برادرت با آیات من و دریاد من سستی، مکنید (۴۲) بروید بسوی فرعون زیرا که او طغیان کرده (۴۳) پس با و بگفتار نرم بگوئید تا شاید او پند گیرد و یابترسد (۴۴) گفتند پروردگارا حقیقت این است که ما میترسیم او بر ما زیاد روی و یاطغیان کند (۴۵) خدا فرمود نترسید زیرا من باشما می شنوم و می بینم (۴۶)

نکات : در این آیات خطاب و جواب با دونفر موسی و هارون است در حالیکه در بیابان طور سینا هارون نبوده ، ممکن است بگوئیم پس از آنکه موسی درخواست کرد که : واجعل لی وزیرا ... و خدا درخواست او را اجابت کرد ، و هارون را بوحی مأمور کرد که برود در بین راه مدین بمصر ملحق بموسی گردد ، و این خطابات در آنجا بایشان وارد شده . و مقصود از ذکر در : وَ لَاتِنِيَا فِي ذِكْرِي، ممکن است این باشد که ذکر و یاد من موجب اطمینان قلب شما است و در این راه پرخطر توجه بمن باعث کوچک شمردن دستگاه فرعون و جرئت بیشتری از شما میباشد . عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمَا فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمَا . و ممکن است مقصود از ذکر تبلیغ رسالت

باشد و یا یادآوری فرعون و فرعونیان باشد باحسان و نعمتهای الهی و عقاب و ثواب خدا را برای فرعون تذکر دهند.

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى (۴۷) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۴۸)

ترجمه : پس بروید هردو بسوی او و بگوئید حقیقت این است که ما دو فرستاده پروردگارتوایم که بتو بگوئیم بنی اسرائیل را با ما رها کن و ایشانرا شکنجه مکن بتحقیق ما آیتی از پروردگارت برای تو آورده ایم و سلام برآنکه پیرو هدایت باشد (۴۷) حقیقت آنکه بما وحی شده که عذاب خدا برکسی است که تکذیب کند و رو گرداند (۴۸)

نکات : مقصود از آیه در جمله قد جئناک بآیه جنس آیه میباشد که شامل ید و بیضا و عما و سایر آیات بشود. و جمله : أن العذاب ... دلالت دارد براینکه کفار معذبند و اما مؤمنین گناهکار که پیرو هدایت باشند یعنی معارفشان خوب باشد عذاب مستغرق دائمی ندارند، زیرا الف و لام العذاب برای استغراق است. و جمله : والسلام علی من اتبع الهدی، دلالت دارد برجواز سلام بر هر کس تابع هدایت شده است و اگر چه از دنیا رفته باشد.

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فَبِنِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلا يَنْسَى (۵۲)

ترجمه : (فرعون) گفت پس پروردگار شما دوتن کیست (۴۹) موسی گفت پروردگار ما آنست که هستی هر چیزی را عطا کرده سپس آنرا هدایت نموده (۵۰) فرعون گفت پس حال و تکلیف قرنهای گذشته (که بکفر و انکار خدا مرده اند) چه باشد (۵۱) موسی گفت دانش آن نزد پروردگارم در کتابی است پروردگارم گم نمیکند و فراموش نمی نماید (۵۲)

نکات : چون موسی فرعون را بخدا پرستی دعوت کرد فرعون شروع کرد بمنظره و دلیل خواستن و بفحاشی و سفاهت نپرداخت، ولی بعضی از مدعیان علم و اسلام فوری بسفاهت و فحاشی میپردازند. بهر حال حضرت موسی با استدلال پرداخت، معلوم میشود تقلید فاسد است. جمله : الَّذِي

أعطى كل شيء خلقه ثم هدى، دلالت دارد که حق تعالی هر چیزی را آفرید پس از آفریدن او را راهنمایی کرد که منافع و مضار خود را درک کند طفل چون بدنیا آید راهنمایی به پستان مادر میشود و خدا بایشان عقل و هوش داده که منافع و مضار خود را درک کند و حتی درخت انگور را چنگک داده که بجائی چنگزند و خود را حفظ نمایند. و مقصود از کتاب در جمله: فی کتاب، لوح محفوظ است که برای ملائکه است و طبق آن عمل می کنند و معنی لایضل ربی ولاینسی، این است که یعلمه بعلم الثابت ولاینسی.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى (۵۳) كَلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵)

ترجمه: آن خدائیکه زمین را برای شما گهواره قرار داد، و برای شما در آن راههای رفت و آمد ایجاد کرده و از آسمان آب نازل نموده پس بآن آب انواع و اقسامی از گیاهان را بیرون آوردیم (۵۳) بخورید و چهارپایانتان را بچرانید بدرستیکه در این آفرینش آیاتی است برای صاحبان عقل و خردمندان (۵۴) از زمین شما را آفریدیم و در این زمین شما را برمیگردانیم و از این شما را مرتبه دیگر بیرون می آوریم (۵۵) نکات: جمله: فَأَخْرَجْنَا... انتقال از غیبت به متکلم است و دلالت دارد که این جملات را خدا بیان کرده اگرچه بر زبان موسی جاری شده باشد. و جمله: فِيهَا نُعِيدُكُمْ، دلالت دارد که تمام افراد بشر حتی انبیاء برمی گردد جسدشان به خاک یعنی بزمین، چنانکه امیرالمومنین چون از ضربت ابن ملجم در محراب مسجد کوفه افتاد خاکهای آنجا را بر فرق مبارک میریخت و میفرمود: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ ...

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَدْبَى (۵۶) قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكِ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَأَنْخَلِفَهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸)

ترجمه: و بتحقیق تمام آیات خود را با و نشان دادیم پس او تکذیب کرد و سرباز زد (۵۶) گفت آیا نزد ما آمدی تا بسحر خودت ما را از زمین خودمان بیرون کنی ای موسی (۵۷) پس البته البته سحری مانند آن سحر

برای تو میآوریم پس بین ما و بین خودت وعده‌گاهی قرار بده که نه ما از آن خلاف کنیم و نه تو، درجائی هموار (۵۸)

نکات : مقصود از آیاتنا کلها تمام حقیقی نیست بلکه تمام نسبی است یعنی تمام آنقدر آیاتی که برای هدایت یکنفر کافی است با و نشان دادیم و او از پذیرش هدایت خودداری کرد و برای اینکه مردم را علیه موسی تحریک کند گفت آمده میخواد ما را از زمین خودمان خارج کند و خود تصرف کند و آیاتی که آورده سحر است پس قرار وعده‌گاهی گذاشت که در بیابان وسیع همواری مردم جمع شوند و در مقابل اعجاز موسی کاری مانند آنها بیاورد.

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى (۵۹) فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ (۶۰) قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَاذْكُرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَىٰ (۶۱) فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ (۶۲)

ترجمه : (موسی) گفت وعده‌گاه شما روز زینت و اجتماع مردم درچاشت (۵۹) پس فرعون روگردانید و نیرنگ خود را فراهم کرد پس آمد (۶۰) موسی بایشان گفت وای بر شما برخدا دروغ نبندید که شما را بعدابی نابود کند و بتحقیق محروم شد آنکه افترا بست (۶۱) پس بین خودشان کار خود را بنزاع کشانیدند و آن راز را پنهان داشتند (۶۲)

نکات : مقصود از یوم الزینه روز عیدی بوده که همه خود را آرایش میکردند و حضرت موسی خواست همه مردم جمع شوند تا آیات الهی را ببینند و خبر آنها منتشر سازند و لذا وقت آنها نزدیک بظهر که چاشت باشد تعیین نمود که روز در کمال روشنی باشد و بر کسی مخفی نماند. فرعون نیز ساحران خود را جمع کرد و مکرهای خود را تهیه کرد که چه بگوید و چه کند تا موسی را متهم و مردم را آزا و متنفر سازد، و لذا حضرت موسی در جمله : وَيَلْکُمْ... ایشانرا موعظه و تحذیر میکند. و نزاع سحره و فرعون و اتباعش درچه بوده معلوم نیست، احتمالاتی می‌رود و همچنین رازی را که پنهان کردند، ممکن است بگوئیم رازشان ایجاد خوف در مردم و یا ایجاد سوء ظن بموسی و یا تحریک مردم علیه او بوده و یا در صورت غلبه موسی ایمان با و باشد.

قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا

يَطْرِقْتِكُمُ الْمُثَلِي (۶۳) فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَ نَدَأْ فَلِحَ الْيَوْمَ
مَنْ اسْتَعَلَى (۶۴)

ترجمه : گفتند محققا این دونفر ساحرند که میخواهند شما را از زمینتان با سحرشان بیرون کنند و راه و روش بهتر شما را ببرند (۶۳) پس همه در حیلۀ خود تصمیم بگیرید سپس بطور دسته جمع بیایید و بتحقیق در این روز رستگار کسی است که فایق آید (۶۴)

نکات : فرعون و کسانش بسه چیز مردم را از موسی متنفر می کردند :
اول اینکه اینان ساحرند و معلوم است که کار ساحر حق بازی است و لذا مردم را بدبین با و می کردند.

دوم اینکه موسی و هارون میخواهند سیطره و ثروت شما را تصرف کنند و از این جهت مردم را بسیار متوحش میکردند خصوصا مردمیکه بدنیا علاقمنند سوم اینکه میخواهند دین شما را تبدیل کنند و طریقه و مذهب شما را از دست شما بگیرند. البته مردم متعصب در این جهت تنفر شدیدی دارند، معلوم میشود هر زمانی چنین بوده که دنیا پرستان بتهمت های دینی اهل حق را میکوبیده اند چنانکه در زمان ما هر کس سخن حقی و راه حقی بمردم نشان دهد، دنیا پرستانی که برگردۀ مردم سوارند میگویند این شخص میخواهد شما را از مذهبتان دور کند و یا مثلا محبت علی (ع) را از شما بگیرد و بهمین افتراها مردم عوام را تحریک میکنند.

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۶۶)
فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا لَاتَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸) وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرَ حَيْثُ أَتَى (۶۹)

ترجمه : گفتند ای موسی یا تو بینداز و یا بوده باشیم ما اولین کسی که بیندازد (۶۵) موسی گفت بلکه شما بیندازید پس ناگاه ریسمانها و عصاهایشان (که انداخته بودند) از سحرشان بموسی وانمود شد که آنها می شتابند (۶۶) پس موسی در دل خود ترسی یافت (۶۷) گفتیم ای موسی نترس محققا تو خود برتری (۶۸) و آنچه در دست راستت میباشد بینداز می بلعد آنچه را ساخته اند محققا آنچه ساخته اند حیلۀ ساحر است و ساحر رستگار نشود هر جا که آید (۶۹)

نکات : جمله : إما أن تلقى... دلالت دارد که ساحران ادب بخرج دادند و همین ادبشان باعث هدایتشان گردید. و جمله : یخیل... دلالت دارد که سحر ایشان امر واقعی نبود بلکه چشم بندی و خیالی بود و دلالت دارد که همین امر خیالی موسی را بوحشت انداخت. ممکن است بگوئیم خوف موسی از جهت اضلال مردم بود. و جمله : ولا یفلح الساحر، دلالت دارد که سحر حرام و ساحر از رستگاری دور است.

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (۷۰) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطِئَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَمْلِئَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى (۷۱)

ترجمه : پس ساحران سجده کنان بزمین افتادند و گفتند ما بپروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم (۷۰) فرعون گفت آیا پیش از آنکه بشما اذن دهم با و ایمان آوردید بدرستیکه او (یعنی موسی) بزرگ شما است آنکه بشما سحر آموخته پس حتما دستها و پاها را شمارا بخلاف یکدیگر قطع میکنم و حتما شما را در تنه های درخت بدار میزنم و البته خواهید دانست که کدام ما عذابش سخت تر و پاینده تر است (۷۱)

نکات : فاء فألقى دلالت دارد که بدون فاصله ساحران برای خدا بسجده افتادند. در اینجا خدایتعالی هارون را مقدم بر موسی داشته برای رعایت سجع اواخر آیات و یا جهت دیگر. و فرعون در کلام خود دو شبهه انداخت : اول اینکه بدون مشاوره و بحث با من یعنی بدون مناظره ایمان آوردید و این جمله دلیل بر حماقت او میکند زیرا مشاوره و استیذان از یک نفر سرکش معنی ندارد. دوم اینکه موسی بزرگ شما بوده و با او قرارداد قبلی برای گمراه کردن مردم داشته اید.

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى (۷۳)

ترجمه : ساحران گفتند ما تو را ترجیح نمیدهیم بر آنچه از حجت های روشن که برای ما آمده و بر آنکه ما را آفریده (و یا قسم بآنکه ما را آفریده) پس حکم نما آنچه تو حکم میکنی همانا حکم میرانی در این

زندگانی دنیا (۷۲) بتحقیق ما بپروردگار خود ایمان آورده ایم تا خطاهای ما را برای ما بیامرزد و آنچه را که تو ما را بر آن واداشتی از سحر (بیامرزد) و خدا بهتر و پاینده تر است (۷۳)

نکات : ساحرانی که مقتدای کفار بودند بیک آن چنان ایمان در دلشان ثابت و نافذ شد که در راه خدا نهراسیدند و بفرعون گفتند هر چه خواهی درباره ما فرمان بده، اما زمان ما پیشوای مؤمنین که سالها خود را پیرو قرآن میدانند دین خود را ببها کمی میفروشنند، رؤسای ساحران که ۷۲ نفر بودند از جمله : وما أکرتنا... معلوم میشود باکراه سحر آموخته اند، یعنی سلاطین آن زمان عده ای را مجبور میکردند بتعلیم سحر تا همواره عده ای برای حفظ عظمت دستگاهشان باشند و باضافه رؤسای سحر دیده بودند چون حضرت موسی میخواست عصای او را حراست میکند و لذا دانستند که موسی ساحر نیست زیرا ساحر چون بخوابد سحر او باطل می شود. و باضافه فرعون ایشانرا از شهرهای دور بزور احضار کرده و لذا میگفتند : ما أکرتنا.

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (۷۴) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ (۷۵) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكُمْ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ (۷۶)

ترجمه : محققا هر کس در حضور پروردگارش بحال گناهکاری بیاید پس البته برای او دوزخ است که در آن نمی میرد و نه زنده میماند (۷۴) و هر کس بیاید در محضر پروردگارش در حالیکه دارای ایمان باشد و کارهای شایسته کرده باشد پس آنان برایشان درجات بلندی است (۷۵) باغهای همیشگی که از زیر آن نهرها جاری است در آن جاویدانند و این است جزای کسی که پاک باشد (۷۶)

نکات : جمله : مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا... چون در مقابل من یأته مؤمنا... آمده مقصود از آن کفار است پس مومن مجرم مانند آن نیست. و جمله : لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ دلالت دارد که کافر مجرم در دوزخ نه می میرد و نه زنده میماند. و قسم ثالثی هم که در کار نیست، پس مقصود این است که حیات بهره دار ندارند و مردنیکه با نراحت شوند نیز ندارند و حیات مُمْتَعَهُ و موت مُرِيحَهُ نفی شده. و جمله : لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ دلالت دارد که برای مؤمن عامل بصالحات درجات عالییه، و برای کسیکه عمل صالحی ندارد،

درجات عالیه نیست. و جمله: ذلک جزاؤ من تزکی دلالته دارد که درجات عالیه مخصوص کسی است که خود را پاک نموده و تزکیه شده باشد.

و لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ
يَبْسًا لَاتَخَافُ دَرَكًا وَ لَاتَخْشَى (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ
الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ (۷۸) وَ أَضَلُّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَىٰ (۷۹)

ترجمه: و بتحقیق بسوی موسی وحی کردیم که بندگان مرا سیر بده و برای ایشان در دریا راه خشکی را بزن و از دستگیری دشمن نه بترس و نه هراسی داشته باش (۷۷) پس فرعون و لشگریانش بدنبال ایشان آمدند پس قسمتی از دریا ایشان را فروبرد آنچه فروبرد (۷۸) و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود (۷۹)

نکات: مقصود از جمله: أَسْرِ بِعِبَادِي، سیر دادن بشب است که دشمن ایشان را نبیند تا همه را جمع کند و ظلمت شب پرده‌ای باشد از فرعون و قومش و اگر لشکر فرعون ایشان را تعقیب کنند عده‌شان معلوم نباشد و نترسند مختصر آنکه بنی اسرائیل از قوم فرعون زیورها و حیواناتی عاریه گرفته بودند که روز عید بحضور فرعون بروند، حضرت موسی فرمان داد که شباز شهر خارج شوند و ایشان بقولی هفتاد هزار و بقولی شصدهزار نفر بودند و فرعون برای دستگیری ایشان بسیج عمومی کرد و بایک میلیون ونیم نفرات بدنبال ایشان حرکت نمود، چون لشکر موسی بدویا رسیدند و دریا را حائل دیدند وحشت کردند از قلت خود و از کثرت لشکر فرعون، پس گفتند ای موسی ما را دستگیر خواهند کرد، فرمود نترسید پس خطاب آمد ای موسی عصای خود را بزن بدریا و خدا باد صبارا فرمان داد که زمین دریا را بخشکان، و بقولی دوازده راه و بقولی یکراه میان آب باز شد بنی اسرائیل هجوم آوردند و از آن طرف دریا خارج شدند پس فرعون با لشگریانش رسیدند و راه را باز دیدند و فرعون خواست احتیاط کند و وارد دریا نشود ولی هجوم اسبان لشگریانش احتیاط او را بی نتیجه نمود پس او و تمام جنودش چون بدریا رفتند آب ایشانرا فروبرد چنان فروبردی که صدای همه ایشانرا قوم موسی شنیدند.

قصه عجزه بنی اسرائیل:

چون قوم موسی از دریا گذشتند حضرت موسی خواست طبق وصیت حضرت یوسف

استخوانهای او را از دریا خارج کند و از مصر ببرد ولی مکان صندوق عظام او را نمی دانستند، موسی گفتند پیره زنی از بنی اسرائیل که سال زیادی دارد مکان آنرا میداند، حضرت موسی بیان مکان آن را از آن زن خواست؟ او گفت نمیگویم تا برای من جزائی مقرر کنی و حاجتم را برآوری، موسی فرمود حاجت چیست؟ گفت اینکه در بهشت با تو باشم. حضرت موسی پذیرفت و در مقابل علم او بمکان جسد یوسف اهمیت قائل شد. و در خبر آمده که حضرت رسول با ابوبکر در بین راه هجرت از مکه بمدینه بخیمه زنی رسیدند که چیزی نداشت جز بزی پس آنرا برای رسول خدا (ص) و ابوبکر ذبح کرد، رسول خدا بآن زن و مرد او گفت چون ظهور رسول خدا (ص) در مدینه بگوش شما رسید بیایید شاید خدایتعالی خیری روزی شما کند، آن زن و مرد پس از چندی که شنیدند ظهور رسول خدا (ص) را در مدینه بحضور رسول خدا (ص) آمدند، حضرت فرمود خیری بخواه گفت هشتاد میش میخواهم، حضرت باو عطا فرمود و فرمود اما عجز بنی اسرائیل بهتر از تو بود زیرا او بهشت را از موسی خواست. و جمله: و أضل فرعون قومه و ما هدی در مقابل قول فرعون است که میگفت و ما اهدیکم إلا سبیل الرشاد.

یا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَاعِدْنَاكُمْ جَانِبَ الْبُورِ الْأَيْمَنِ
وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى (۸۰) كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا
فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (۸۱) وَ إِنِّي لَنَفَّارٌ
لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲)

ترجمه: ای بنی اسرائیل بتحقیق شما را از دشمنتان نجات دادیم و شما را بطرف راست طور دعوت کردیم و بر شما من و سلوی نازل نمودیم (۸۰) از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده ایم بخورید و در آن طغیان نکنید که غضب من بر شما فرود آید و آنکه بر او غضب من فرود آید بتحقیق هلاک شده (۸۱) و بدرستیکه من هرکسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته نماید سپس هدایت یابد می آمرزم (۸۲)

نکات: و من و سلوی عبارت بود از مرغ و ترنجبین که در سوره بقره آیه ۵۷ گذشت. و مقصود از جمله: ثم اهتدی این است که طالب هدایت باشد و بر آن مستمر بوده و استقامت کند و لذا این جمله را پس از ایمان و عمل آورده است. و مقصود از جمله لاتطفوا... این است که بعضی بر بعضی تعدی نکنید.

وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۳) قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ أَتْرَبِي وَ عَجَلْتُ
إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى (۸۴) قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ
(۸۵)

ترجمه : و چه چیز تورا بشتاب واداشت که از قوم خود جلوتر آمدی ای
موسی (۸۳) گفت ایشان همانانند که بدنبال منند و بسوی تو پروردگارا
عجله کردم تا خشنود شوی (۸۴) خدا گفت که ما قومت را پس از تو بفتنه
انداختیم و آن سامری ایشان را گمراه نمود (۸۵)

نکات : حضرت موسی از شوق خطاب الهی عجله کرد و چند قدمی جلوتر
بکوه طور رفت و لذا مخاطب ما أعجلک ... شد خطاب رسید ما قومست را
بفتنه انداختیم و مقصود از فتنه، انداختن آزمایشی بود از حق تعالی
و سامری یکی از بزرگان بنی اسرائیل و دانشمندان و مقدسین ایشان
بود و چون محل توجه ایشان بود توانست ایشان را گمراه کند و ششصد
هزار نفر را تقریباً گمراه کرد و بگوساله پرستی و شرک وادار کرد، و
مسلمین را نیز همین عالم نمایان مقدس گمراه کرده اند.

فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا
حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ
مَوْعِدِي (۸۶) قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَ لَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ
زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا
لَهُ خُوَازِرٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ (۸۸) أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ
إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا (۸۹)

ترجمه : پس موسی بسوی قوم خود برگشت در حال غضب و اسف میخورد، گفت
ای قوم آیا پروردگار شما وعده نکرد شمارا بوعده نیکو آیا آن عهد
الهی بر شما طولانی شد یا خواستید غضب پروردگارتان بر شما وارد شود
پس وعده گاه مرا خلاف کردید (۸۶) گفتند وعده گاه تورا باختیار خودمان
خلاف نکردیم ولیکن ما بارهایی از زینت این قوم را برداشتیم پس آنها
را بدور انداختیم پس سامری بدینگونه درآورد (۸۷) پس برای ایشان
مجسمه گوساله ای را که دارای صدا بود بیرون آورد، که گفتند این است
إله شما و إله موسی که فراموش کرد (۸۸) پس آیا ندیدند که گوساله،
گفتاری را بایشان جواب نمیدهد و مالک نفع و ضرری برای ایشان نیست

نکات : مقصود از جمله : أَلَمْ يَعِدْكُمْ ... وعده های الهی بود راجع بهلاکت فرعون و نجات ایشان و تسلط بر ممالک او و ممکن است وعده نزول تورا و ثوابهای عمل بآن باشد که خدا وعده کرده بود آنرا بسی شبنازل نماید، آیا این چند شب بر شما طولانی گشت . و ممکن است عهد الهی در جمله : وَلَا تَطْغَوْا فِيهَ بَاشِدَ كِهَ طَفِيَانِ كَرَدْنِد . و مقصود از حَمَلْنَا مِن زَيْنَةِ الْقَوْمِ ، همان زیورهای فرعونیان و جواهراتی بود که حضرت موسی بر عهده ایشان حفظ آنرا گذاشته بود و لذا میگفتند : حَمَلْنَا ... چون حکم غنائم داشت که باید صرف مصالح شود بدستور خدا ، و یا نفس اماره بگردن ایشان انداخته بود و این بارهای سنگین بود و هارون بایشان گفته بود که اینها وزر و وبال است باید دور کنید از خودتان و سامری بایشان میگفت موسی در آمدن تأخیر کرد، برای همین زیورها که همراه دارید، اینها را بریزید در حفره ای ، ایشان در حفره ریختند و خود سامری نیز هرچه داشت آنجا ریخت چنانکه گفتند : فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ، و باضافه سامری علوم ریخته گری و طلا سازی داشت و آنها را در قالب گوساله های ریخت و بصورت گوساله های دارای صدا در آورد . و ضمیر فَنَسِيَ ظَاهِرًا يَنْسِي که برگردد بموسی که مرجع نزدیکی است یعنی موسی فراموش کرد که خدا همین است و رفته در طور تا خدا را ملاقات کند، و ممکن است برگردد بسامری یعنی سامری فراموش کرده خدا را و ندانسته که گوساله جواب کسی را کسی را نمیدهد و ضرر و نفعی ندارد .

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هُرُونٌ مِنْ قَبْلِ يَآ قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَاطِيعُوا أَمْرِي (۹۰) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱)

ترجمه : و بتحقیق هارون از پیش بایشان گفت ای قوم من همانا بواسطه این گوساله آزمایش شده و بفتنه مبتلا شده اید و بدرستیکه پروردگار شما رحمن است پس مرا پیروی کنید و امر مرا اطاعت کنید (۹۰) گفتند همواره بر آن معتکفیم تا موسی بسوی ما برگردد (۹۱)

نکات : چون هرون مأمور بود بهدایت ایشان و با مرمعروف و نهی از منکر و باضافه دلسوز مردم بود و رسول خدا (ص) فرموده : مَنْ أَصْبَحَ لَآيَهْتَهُمُ بِالْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ يَافْرَمُودَه : مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّدِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاظِفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عَضُوهُ مِنْهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ

الجسد بالسهر والحمى و لذا هرون ایشان را از این کار زشت نهی نمود در جواب هرون گفتند ما حجت ترا نمی پذیریم ولیکن قول موسی را قبول داریم و این عادت مقلد است که سخن با دلیل را نمی پذیرد و لیکن سخن مراد را بی دلیل می پذیرد، چنانکه کتاب خدا را که بیان هرچیز در آن شده نمی پذیرند ولی کتاب فلان را می پذیرند و حتی آنرا کافی میدانند

قَالَ يَا هَرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳)
قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَأَتَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَ لَابِرَأْسِي إِنْ نِي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۹۴)

ترجمه : (موسی) گفت ای هرون چه مانع تو گردید زمانیکه ایشان را گمراه دیدی (۹۲) چرا متابعت مرا نکردی پس آیا امر مرا عصیان کردی (۹۳) هارون گفت ای پسر مادرم ریش مرا مگیر و نه سرم را زیرا ترسیدم که بگوئی تفرقه افکندی میان بنی اسرائیل و رعایت قول مرا نکردی (۹۴)

نکات : از خطاب حضرت موسی به هارون و حال غضب او و جواب هارون با و ایهام میشود عدم عصمت انبیا و ممکن است حمل کنیم بترک اولی از ایشان و ضمنا معلوم میشود که حضرت موسی در مقام توحید و دفاع از آن خشن بوده است و چون تفرقه و تفرق بسیار مذموم است هارون عدم آنرا مراعات کرده است .

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً
مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ كَذَلِكِ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ
لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى
إِلْهِكِ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷)
إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸)

ترجمه : موسی گفت ای سامری چه بود هدف تو (۹۵) سامری گفت بینا شدم بآنچه ایشان بآن بینا نشده اند پس گرفتم مشتیی از اثر رسول را پس آنرا انداختم و بدینگونه هوای نفسم برایم وانمود کرد (۹۶) موسی گفت پس برو که برای تو در زندگی لازم است بگوئی تماسی نیست و محققا برای تو وعده گاهی است که هرگز با تو خلاف نشود و بمعبودت که در تمام روز بر آن معتکف شده ای بنگر که البته آنرا می سوزانیم سپس خاکسترش را بدریا میریزیم و کاملا پراکنده می نمایم (۹۷) همانا إله شما خدائی است که نیست

معبودی جز او زدانش هر چیزی را فراگرفته و احاطه نموده (۹۸)

نکات : در جمله : بصرت بما لم یبصروا به فقبضت ... چیزهایی در تفسیرها آمده که نباید حقیقت داشته باشد و از منطق عقل نیست و برخلاف ظاهر آیه نیز میباشد از قبیل اینکه سامری گفت من جبرئیل را دیدم و از خاک زیر سم اسب او مشتی خاک برداشتم، در حالیکه خاک زیر سم اسب در آیه ذکر نشده. بعضی گفته اند سامری میخواهد بگوید من مقداری از دستورات رسالت را گرفتم سپس آنرا از کف دادم و بحقه بازی هوای هوای نفس پرداختم و نفس اماره مرا وادار باین کارکرد و این مطلب بنظر صحیح می آید. بهر حال حضرت موسی او را از خود راند و دستور داد کسی با او تماس نگیرد و گوساله را هم سوزانید و خاکسترش را بدریا ریخت.

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹)
 مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَ سَاءَ
 لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا (۱۰۱) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ
 زُرْقًا (۱۰۲) يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا
 يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴)

ترجمه : بدینگونه بر تو بیان میکنیم بعضی از اخباریکه گذشته است و بتحقیق بتو دادیم از نزد خودمان قرآنی (۹۹) آنکه از آن اعراض کند پس محققا روز قیامت بارگناهی را بدوش میکشد (۱۰۰) همواره در گناه بوده و بدبار سنگینی است برای ایشان روز رستاخیز (۱۰۱) روزی که در صور دمیده شود و مجرمین را در آنروز در حالیکه کبودچشمند محشور می کنیم (۱۰۲) بین خود بطور پنهانی میگویند درنگ نکردید مگر در روزی (۱۰۳) ما داناتریم بآنچه میگویند زیرا آنکه راه بهتری داشته میگوید شما درنگ نکردید مگر روزی (۱۰۴)

نکات : مقصود از ذکر، در جمله : من لدنا ذکرا، قرآن است و آنرا ذکر میگوید برای اینکه در آن ذکر مایحتاج الیه الناس از امر دینودنیا و یا برای اینکه انواع نعمتها در آن ذکر شده و انواع مواعظ و مثالها بیان شده و یا برای اینکه ذکر و شرافت رسول خدا (ص) و قومش در آن آمده که خدا فرموده : و إنه لذكر لک ولقومک و خدایتعالی کتابهای آسمانی را ذکر نامیده و در آنها وعد و وعید الهی ذکر شده. و ظاهر این لبتتم، درنگ در عالم برزخ است و یا در قبر.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا
 (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَعِوَجَ لَهُ
 وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸) يَوْمَئِذٍ لَاتَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ
 إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا
 خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰) وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ
 مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱)

ترجمه : و تورا از کوهها سؤال میکنند، بگو پروردگارم آنها را منتشر سازد و ریزه کند ریزه کردن کاملی (۱۰۵) پس آنها صاف و هموار گذارد (۱۰۶) نه می بینی در آن کجی و نه برآمدگی (۱۰۷) در آنروز خواننده را پیروی کنند برای او انحرافی نیست و صداها برای خدای رحمن خاشع شود پس نمیشنوی مگر همه های (۱۰۸) در آنروز شفاعت نفعی ندهد مگر آن کسیکه خدای رحمن اذن داده و بقول و گفتار از او خشنود بوده (۱۰۹) میدانند آنچه جلو ایشان و آنچه در پس ایشان است و ایشان احاطه علمی با و ندارند (۱۱۰) و خوار و ذلیل است صورتها برای (خدای) زنده پاینده و بتحقیق هلاکت آنکه ستمی را بدوش دارد (۱۱۱)

نکات : سائلین از جبال مشرکین مکه بودند و قصدشان از این سؤال چه بوده : میخواستند تمسخر کنند و یابفهمند کیفیت زمین را در قیامت، معلوم نیست. بهر حال از این آیات استفاده میشود که زمین صاف شود و در قیامت پستی و بلندی در آن نمیماند. و مقصود از داعی در جمله : يتبعون الداعي، آن ملکی است که ظاهراً برای حساب دعوت میکند. و مقصود از من أذن له ممکنست مشفوع له باشد بقرینه يعلم ما بين أيديهم... که بنده شناس فقط خدا میباشد و او احوال گذشته و آ آینده و جلو و عقب بندگان را میداند و ممکن است مقصود از من أذن له شافع مأذون له باشد بهر حال چه شافع و چه مشفوع باشد کلمه اذن ماضی است و گذشته را می رساند که اگر شفاعت را همان استغفار انبیا و ملائکه باذن پروردگار برای مؤمنین و یا مؤمنین درباره مؤمنین فرض کنیم، ممکن است بگوئیم در آن روز فائده دهد زیرا آیات قرآن اختلافی نیست و بصریح آیات آن در قیامت شفاعتی بآنطوریکه بین مردم گفته میشود وجود ندارد، از حضرت رضا (ع) روایت شده که فرمود : إنما أمروا بالصلوة على الميت ليشفعوا له و يدعوا له بالمغفرة لأنه لم يكن في وقت من الأوقات أحوجا إلى الشفاعة

فیه . یعنی مسلمانان ما مورثه اند که بر میت نماز گذارند تا برای او شفاعت کنند و برای او بآمرزش دعا کنند زیرا در هیچ وقتی از اوقات این میت بشفاعت از آن ساعت محتاج تر نیست . و ممکنست بگوئیم شفاعت در قیامت یک نوع ابلاغ رحمت خدا است . و ممکنست استثناء در آیه را استثناء منقطع بگیریم . و جمله : و قد خاب من حمل ظلما بطور مؤکد دلالت دارد که ظالم در آن روز از رحمت حق دور است .

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا (۱۱۲) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

ترجمه : و هرکس از کارهای شایسته انجام دهد در حالیکه ایمان داشته باشد پس نباید از ستم و پامال شدن حشش بترسد (۱۱۲) و بدینگونه آنرا قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از وعید مکرر بیان کردیم باشد که بهره‌یزند و یا برای ایشان ایجاد تذکری کند (۱۱۳) پس برتر است خدائی که پادشاه ثابت‌الوجود است و بقرآن شتاب مکن پیش از آنکه وحیش انجام شود و بگو پروردگارا دانش مرا زیاد کن (۱۱۴)

نکات : جمله : و هو مؤمن دلالت دارد که عمل شایسته اگر با ایمان شد مفید است . و چون رسول خدا (ص) در قرائت آیاتیکه با و وحی میشد عجله میکرد برای آنکه فراموش نکند ، خدا با و وحی کرده که عجله مکن . و عجله سه نوع است : اول عجله در خواندن آن پیش خودش . دوم عجله کردن در خواندن برای دیگران و بیان برای آنان . سوم عجله در تفهیم معانی آن قبل از آنکه کلام باخبرسد زیرا بقوف در أخذ ظهور لازم است تا کلام بپایان برسد و اگر استثناء و یا ضمیمه دیگری داشته باشد ، بیان شود . و یکی از نامهای خدا حق یعنی ثابت‌الوجود است .

وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵) وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ (۱۱۶) فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعُ فِيهَا وَ لَا تَعْرَىٰ (۱۱۸) وَ أَنْتَ لَا تَظْهَرُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَىٰ (۱۱۹)

ترجمه : و بتحقیق پیمانی با آدم نمودیم از پیش پس فراموش نمود و برای او تصمیمی نیافتیم (۱۱۵) و چون بملائکه گفتیم برای آدم سجده

کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که خودداری کرد (۱۱۶) پس گفتیم ای آدم حقیقتا این برای تو و زن تو دشمن است پس شمارا از بهشت خارج نکند که بزحمت و مشقت میافتی (۱۱۷) برای تو مقرر شده در بهشت که نه گرسنه شوی و نه برهنه (۱۱۸) و محققا تو در آن نه تشنه می شوی و نه در آفتاب میمانی (۱۱۹)

نکات : چون رسول خدا را نهی نمود از عجله خواست بفهماند که هر بشری دارای سهو و نسیان و احتیاج با مر و نهی دارد و لذا قصه حضرت آدم را آورد و سبب عداوت ابلیس با آدم بجهاستی بوده : اول آنکه ابلیس حسود بوده چون آثار نعم الهی را در آدم دید با وحسد برد. دوم آنکه حضرت آدم جوانی بود عالم ولی شیطان پیری بود جاهل . سوم شیطان از جنس آتش بود و آدم از خاک و آب ، و این دو اصل با هم مزاحمند .

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّيْلِي (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى (۱۲۲)

ترجمه : پس شیطان با و وسوسه کرد گفت ای آدم آیا تورا راهنمایی کنم بدرخت جاوید و ملکی که کهنه نشود (۱۲۰) پس از آن خوردند ، پس عورت هاشان برای ایشان پیدا شد و شروع کردند که بچسبانند بر خودشان از برگ بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگارش را پس گمراه شد (۱۲۱) سپس پروردگارش او را برگزید پس توبه او را پذیرفت و هدایتش کرد (۱۲۲)

نکات : از ظاهر این آیات استفاده میشود که حضرت آدم با اینکه خدا او را نهی کرد از پیروی شیطان و دشمنی او را با و اعلام کرد ، و با و زندگی راحت عنایت کرد که در بهشت بماند نه تشنه میشود و نه گرسنه و نه از سرما آزار بیند و نه از گرما باهمه اینها حضرت آدم بوعده راحتی و دوام نعمت شیطان گول خورد و خدعه او را پذیرفت ، در این صورت حمل جمله : عصی آدم ربه فغوی را نمیتوان بر ترک اولی نمود و بر خلاف ظاهر معنی کرد ، ولی میتوان گفت این عصیان قبل از نبوت بوده چنانکه جمله : ثم اجتبه ربه دلالت بر همین دارد .

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى (۱۲۳) وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً

ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶) وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى (۱۲۷)

ترجمه : خدا فرمود همه فرود آئید از آن مقام بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است پس هرگاه هدایتی از جانب من برای شما البته بیاید آنکه پیروی هدایت من کند پس نه گمراه میشود و نه شقی (۱۲۳) و آنکه از یاد من اعراض کند محققا برای او زندگی تنگی خواهد بود و روز قیامت او را کور محشور کنیم (۱۲۴) گوید پروردگارا چرا مرا کور محشور کرده ای و حال آنکه من بینا بودم (۱۲۵) گوید چنانچه آیات ما برای تو آمد پس آنها را فراموش کردی و بدینگونه امروز فراموش شوی (۱۲۶) و بدینگونه کیفر دهیم آنها که اسراف کرده و با آیات پروردگارش ایمان نیاورده و البته عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است (۱۲۷)

نکات : جمله اهبط منها جميعا بعضکم لبعض عدو، خطاب با آدم و ذریه او و شیطان و فرزندان او یعنی خطاب بفریقین است نه خطاب بحوا و آدم زیرا بعضکم لبعض عدو برای آدم و حوا معنی ندارد. و جمله فمن اتبع هدای فلا یضل و لایشقی، دلیل است بر اینکه ضلالت و شقاوت کسبی است نه ذاتی و هر کس بدنبال هدایت رود و هدایت را طلبد گمراه نشود. و جمله من أعرض... دلالت دارد که اگر در جامعه فکر خدا نباشد همواره در فشار و گرفتارند و عذاب آخرتشان بدتر و باقی تر است.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۱۲۸) وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى (۱۳۰)

ترجمه : آیا هلاک کردن ما بسیاری از قرنهای پیش از ایشان را موجب هدایت ایشان نگردیده که اینان در مساکن آنان راه میروند بتحقیق قدر این نشانه های هدایت است برای خردمندان تیزهوش (۱۲۸) و اگر نبود فرمانیکه از پروردگارت سابقا صادر شده هرآینه عقابشان لازم بود و هم اگر نبود مدت معین شده (۱۲۹) پس بر آنچه میگویند صبر کن و در حال ستایش پروردگارت تسبیح بگو (واوزا منزه بخوان) پیش از طلوع خورشید

و قبل از غروب آن و بعضی از ساعات شب و اطراف روز تسبیح کن شاید
خشنود گردی (۱۳۰)

نکات : فاعل أفلم یهد، جمله کم أهلكنا می باشد یعنی هلاکت قسرون
قبلی باید هادی ایشان باشد چنانکه موجب عبرت ایشان می باشد. و کلمه
سبقت من ربک همان فرمان مهلتی است که برای بندگان مقرر کرده و گرنه
فوری عذابشان میکرد. و همچنین مدتی که خدا معین نموده برای عذاب
هر کس چه در دنیا و چه در آخرت. و جمله : سبح بحمد ربک... دلالت دارد
بر اوقات نماز زیرا امر فسبح واجب است و تسبیح واجب همان نمازهایی
است که قبل از طلوع خورشید یعنی نماز صبح و قبل از غروب آن یعنی
نماز ظهر و عصر و بعضی از اوقات شب یعنی نماز مغرب و عشا معین شده
و در اینجا اطلاق جزء بر کل شده زیرا تسبیح جزء نماز و اطلاق بر نماز
شده و لعلک ترضی یعنی لعلک تصل إلی درجات عالیه فترضی اولعلک ترضی
بما تنال من الثواب.

وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ (۱۳۱) وَ أَمُرُ أَهْلِكَ بِالطَّلَاةِ وَ أَطْبِئِرْ
عَلَيْهَا لِأَنْسَأَلَكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ (۱۳۲)

ترجمه : و البته دیدگانت را بمتاع بعضی از ایشان مگشای که خوشی
و رونق زندگی دنیا را برای اینکه در آن خوشی بیازمائیمشان داده ایم
و روزی پروردگارت بهتر و پاینده تراست (۱۳۱) و کسان خود را (و یا
پیروان خود را) بنماز امر کن و بر آن شکیبائی کن رزقی از تو نمیخواهیم
ما تو را روزی میدهیم و عاقبت و فرجام برای پرهیزکاری است (۱۳۲)

نکات : مقصود این است که بمال مردم و ثروت و شوکت ایشان نظر حسرت
نداشته باش که اینها فتنه و موجب آزمایش و عذاب است. ابوالدرداء
گفته : الدنيا دار من لادار له و مال من لامال له و لها یجمع من لاعقل
له و دیگری گفته : لولا حق الناس لخربت الدنيا. و حضرت عیسی (ع)
فرموده : لاتخذوا الدنيا ربا فتتخذکم لها عبدا. بر سول خدا مهمانی
وارد شود حضرت فرستاد نزد یهودی برای خرید چیزی بسلف او گفت این
کار را نکنم جز بگروی، ابورافع گوید حضرت زره خود را داد که ببرم
نزد او گرو بگذارم. و چون طمع بمال کسی نداشت دین او پیشرفت.
متأسفانه مدعیان اسلام و مروجین آن، دین را وسیله ای برای مال دنیا

قرار داده اند.

و قَالُوا لَوْلَا يَا تَيْنَا بَايَةَ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ
الْأُولَى (۱۳۳) وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَا هُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا
أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى (۱۳۴) قُلْ كُلُّ
مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى (۱۳۵)

ترجمه : و گفتند چرا از پروردگارش برای ما آیتی نمیآورد آیا برای
ایشان نیامده دلیل روشنی که در کتابهای نخستین است (۱۳۳) و اگر ما
هلاک میکردیم ایشانرا بعد از آنکه پیش از ارسال رسول هر آینه می گفتند
پروردگارا چرا نفرستادی بسوی ما رسولی تا آیات تورا پیروی کنیم
پیش از آنکه خوار و رسوا شویم (۱۳۴) بگو هر یک از ما و شما منتظریم
پس منتظر باشید که بزودی خواهید دانست کیست اصحاب راه راست و چه
کس هدایت یافته است (۱۳۵)

نکات : از جمله : لولا یا تینا ... معلوم میشود برای خاتم الانبیاء
معجزات دیگری جز قرآن نبوده که مشرکین میخواستند. و جمله : لولا أرسلت
إلینا رسولا، دلالت دارد که بفرستادن رسول حجت تمام میشود و دیگر
پس از انبیا احتیاج بچیزی نیست یعنی حجت دیگری نیست چنانکه در آیه
۱۶۵ نساء نیز ذکر شده . و دیگر اینکه دلیل است بر اینکه حجت را خدا
از بندگان خود می پذیرد اگر حجت دلیل صحیحی باشد.

سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ مِائَةٌ وَ إِثْنَتَا عَشْرَةَ آيَةً

سوره انبیا مکی و دارای ۱۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ
(۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً
قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرَأُوا السَّجُودَ الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ
السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳)

ترجمه : بسم خدای رحمن رحیم . برای مردم حسابشان نزدیک شده و
ایشان در حال غفلت اعراض کنند (۱) ایشانرا تذکرتازه ای از پروردگارشان
نمیآید مگر اینکه آنرا شنیده اند در حالیکه بازی میکنند (۲) در حالیکه
دلهای ایشان مشغول و ستمگران راز را پنهان کردند (رازشان این بود)

آیا این شخص جز بشری است مانند شما چرا بسحر رومیآورید درحالیکه شما می بینید (۳)

نکات : اقترب ... دلالت دارد که قیامت نزدیک شده اگر کسی بگوید چگونه نزدیک شده و حال آنکه شاید ده هزار سال دیگر نیاید؟ جواب این است که آنچه نزدما دور باشد نزد خدا نزدیک است و این یوما عند ربك كالفسنة مما تعدون ، و باضافه آینده هر قدر دور باشد نزدیک است ، كل ما هو آت قريب . شاعر راجع بممدوح خود میگوید :

فلا زال ماتهواه أقرب من غد و لا زال ماتخشاہ أبعد من أمس
ثالثا معاملهای که موقت بوقتی باشد و نصف بیشتر آن وقت گذشته باشد میگویند مدت انقضاء آن نزدیکست و مدت تکلیف آینده کمتر از گذشته است . و جمله : من ذکر من ربهم محدث دلالت دارد که قرآن حادث است . و مقصود از جمله : أسروا النجوی ... این است که بطور پنهانی با هم مشاوره میکردند که چگونه رسول خدا را هو کنند و بچه بهانه او را بکوبند یکی از بهانه ها این بود که او بشری است مانند شما ، دوم اینکه او سحری آورده . سوم اینکه سخنان ریکی مانند خوابهای آشفته آورده . چهارم او شاعر است . پنجم چرا معجزه سایر انبیا را ندارد . خدایتعالی در آیات جواب هر یک را داده است .

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴) بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٌ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ (۵) مَا آمَنَّا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶)

ترجمه : گوید پروردگارم میداند گفتار در آسمان و زمین را و او شنوای دانا است (۴) بلکه گفتند خوابهای آشفته و پراکنده است بلکه آنرا دروغ بسته بلکه او شاعر است پس برای ما آیتی را بیاورد چنانکه فرستاده شدند پیشینیان (۵) پیش از ایشان هر قریه ای که ایمان نیاورد هلاکش کردیم آیا ایشان ایمان میآوردند (۶)

نکات : چون همه احتمالات خود را برای کوبیدن رسول خدا بیان کردند و موثر نشد در آخر گفتند : فليأتنا بآية كما أرسل الأولون . حقتعالی در جواب ایشان فرموده : امتان قبل که آن آیات را دیدند ایمان نیاوردند آیا شما ایمان میآورید و چون شما سرکش ترید و ایمان نخواهید آورد پس خواستن و آوردن چنان آیات می نتیجه است .

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَ مَا جَعَلْنَا هُمْ جَسَدًا لَّيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَا هُمْ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰)

ترجمه : وپیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بسوی ایشان وحی میکردیم اگر نمیدانید پس از اهل کتاب سؤال کنید (۷) و ایشانرا جسدی که طعام نخورند قرار ندادیم و ایشان جاوید نبودند (۸) سپس وعده (عذاب را) نسبت بایشان راست نمودیم پس ایشانرا با هر کس که خواستیم نجات دادیم و مسرفین را هلاک نمودیم (۹) بتحقیق که نازل کردیم بسوی شما کتابی را که در آن ذکر شماست پس آیا تعقل ندارید (۱۰)

نکات : إلا رجالا جواب از اعتراض بر بشریت رسول خدا (ص) است یعنی تمام رسولان ما مردانی بودند از جنس بشر. و مقصود از فاسئلوا اهل الذکر إن... سؤال از اهل کتاب یعنی سؤال از یهود و نصاری است که ایشان اقرار دارند هر پیامبری بشر بوده اگر کسی بگوید اهل کتاب دشمن اسلام بوده چگونه خدا امر نموده مسلمین و یا مشرکین بایشان رجوع کنند؟ جواب این است که در این مسئله که پیامبر بشر است بخصوصه بایشان رجوع نموده نه در مسائل دیگر. و ایشان نمیتوانستند این مسئله را پنهان کنند. بعضی گفته مقصود از اهل الذکر اهل قرآن و یا علی بن ابیطالب است و این صحیح نیست زیرا مشرکین که خدا و رسول او را قبول ندارند قرآن او را نیز قبول ندارند پس امر بر رجوع اهل قرآن لغو و مردود ایشان بوده است، کسیکه رسول خدا (ص) را قبول ندارد چگونه علی (ع) را قبول دارد و او را قاضی قرار دهد آیا آنکه در تفسیر چنین مطالبی را میآورد تعقل ندارد. و إن کنتم لاتعلمون دلالت بر لزوم تعلم دارد، یعنی اگر نمیدانید بپرسید تا بدانید.

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲) لِاتْرَكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ (۱۳) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَا هُمْ حَصِيدًا خَائِدِينَ (۱۵) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ (۱۶)

ترجمه : و چه بسیار قریه‌ای را درهم شکستیم که (اهل) آن ستمگر بود

و پس از آن قوم دیگر را پدید آوردیم (۱۱) پس چون عذاب ما را احساس کردند ناگهان از دیارشان میگریختند (۱۲) مگریزید و برگردید بسوی آنچه در آن بشما فراخی داده شده بود و بسوی مسکنهای خود تا بازرسی شوید (۱۳) گفتند ای وای بر ما که ما ستمگر بودیم (۱۴) پس همواره این ندایشان بود تا ایشانرا دروشده و خاموش نمودیم (۱۵) و آسمان وزمین و مابین آنها را بازیکنان نیافریدیم (۱۶)

نکات : مقصود از قریه اهل آنست . و مقصود از کلمه بأسنا عذاب دنیوی است از قبیل گرانی و خشکی و قحطی و تسلط اشرار و ... و ما خلقنا السماء ... دلالت دارد بر اینکه خلقت جهان تصادفی و بی هدف نیست و بلکه هدف و حکمتی دارد و آن هدف و حکمت رسیدن بشر است به کمال و ورود او بقیامت برای کیفر و ثواب .

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)

ترجمه : اگر اراده ما بازی گرفتن بود البته از نزد خود گرفته بودیم اگر بازیگر بودیم (۱۷) بلکه میاندازیم حق را بر باطل که آنرا می شکنند که یکباره باطل زائل میشود و برای شما وای از آنچه وصف می کنید (۱۸) و ملک او است آنکه در آسمانها و زمین است و آنانکه نزد اوینداز عبادت او سرکشی ندارند و خسته و مانده نمیشوند (۱۹) شب و روز تسبیح میکنند و سست نمیشوند (۲۰)

نکات : کلمه لو در جمله : لو أردنا ... برای امتناع است یعنی چنین چیزی که لهو باشد از مامتنع است و اگر بنا باشد که لهوی را مرتکب شویم باید از نزد ما بوجود آید و اینهم که نشدنی است . و در جمله : بل نقذف ... تشبیه نموده حق را بسنگ محکم و باطل را بکلوخ که چون سنگ را بر کلوخ بیندازند آن کلوخ از هم میپاشد . و مقصود از جمله : مما تصفون همان اوصافی است که مشرکین و یا مادیین برای خالق جهان قائلند از قبیل عدم حکمت و عدم تدبیر و لهو و تصادف و هرج و مرج . و مقصود از جمله : و من عنده ... فرشتگانند .

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

ترجمه : بلکه خدایانی از زمین گرفته اند که آنان زنده میکنند (۲۱) اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر خدا بود هرآینه فاسد شده بودند پس منزله است خدای پروردگار عرش از آنچه وصف میکنند (۲۲) خدا از آنچه میکند مسؤل نیست وایشان مسؤلند (۲۳) آیا غیر او خدایانی گرفته اند بگو برهان خود را بیاورید این است ذکر کسانی که با منند و ذکر کسانی که پیش از منند بلکه اکثر ایشان حق را نمیدانند که اعراض دارند (۲۴) و پیش از تو رسولی نفرستادیم مگر اینکه بسوی او وحی نمودیم که الهی جز من نیست پس مرا عبادت کنید (۲۵)

نکات : این آیات در اثبات توحید و نفی شرک است . و جمله : لوکان فیہما آلہہ إلا اللہ لفسدتا دلالت دارد بر دلیل تمنع و آن اینستکه إلا اللہ بمعنی غیراللہ است یعنی اگر غیر یک خدای کامل الذات قادر مطلق خدایانی باشد اگر هریک از آنان خلقت چیزی را بخواهد و دیگری نخواهد پس اگر مراد هر دو واقع شود لازم میآید جمع ضدین و اگر مراد یکی واقع شود و از دیگری واقع نشود لازم میآید عجز دیگری و عجزنقص است و بر قادر مطلق روانیست . ثالثا آیا یکی از این دو قادر است بر دفع دیگری یا نیست اگر قادر باشند نقص هر دو لازم میآید و اگر قادر نباشند باز نقص هر دو لازم میآید و همچنین در خلقت موجودات تمنع دارند و فساد لازم میآید . و جمله : لایسئل عما یفعل دلالت دارد که او مسؤل از فعل خود نیست زیرا که میتواند او را مؤاخذہ کند و یا نعوذ باللہ او را عقاب کند . و مقصود از جمله : هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی ایناستکه این استدلال ذکر من و ذکر انبیای قبل از من است .

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكُنَّ أَجْرِي جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹)

ترجمه : و گفتند خدای رحمن فرزند گرفته منزّه است او بلکه بندگان
گرامیند (۲۶) در گفتار بر او سبقت نگیرند (پیرو اویند) و آنان با امر
او عمل میکنند (۲۷) او میداند جلّه و عقب و آینده و گذشته ایشان را و
بجز برای کسیکه او بپسندد شفاعت نمیکنند و ایشان از تـرس او
هراسناکند (۲۸) و هرکس از ایشان بگوید که من خدایم غیر او پس آنرا
پاداش میدهیم پاداش او دوزخ است بدینگونه پاداش میدهیم ستمگرانرا
(۲۹)

نکات : عده‌ای از آنجمله طائفه خزاعه گفتند فرشتگان فرزندان خدایند
حق تعالی فرموده خدا منزّه است زیرا فرزندان باید شبیه پدر باشند و ممکن
الوجود با واجب الوجود شباهتی ندارد، باضافه اگر در بعضی از وجوه
شبهه با او باشد باید در بعضی از وجوه دیگر مخالف او باشد و ما به
المشابهه غیر ما به الممايزه و در این صورت در ذات حق ترکیب لازم می
آید. باضافه ذات حق را داخل و خارج نیست تا فرزند از او خارج شود و
او شهوت ندارد، سپس فرموده ملائکه بندگان گرامیند که در گفتار از
خدای تعالی جلو نمیافتند و بفرمان او اطاعت دارند، و این دلیل بر
عصمت ملائکه میباشد. و ملائکه برای کسی شفاعت نمیکنند مگر برای آنکه
خدا از او خشنود باشد و او را برای ملائکه تعیین نماید زیرا آنکه
ظاهر و باطن بنده و گذشته و آینده بنده را میداند فقط خدا است نه
ملائکه بدلیل جمله يعلم... ضمناً غیر ملائکه را نمیتوان بملائکه قیاس
کرد و گفت چون در آیه ذکر شده ملائکه شفاعت میکنند پس اولیاء نیز شفاعت
میکنند یا چون ملائکه قبض روح میکنند اولیاء هم قبض روح میکنند. و
این شفاعت ملائکه ممکنست مقصود ابلاغ رحمت خدا بوسیله ایشان باشد. و یا
ممکن است مقصود همان استغفار ملائکه در دنیا برای مؤمنین باشد چنانکه
در بعضی از آیات ذکر شده. و در تفسیر إالمن ارتضى از ابن عباس نقل
شده که فرموده: لمن ارتضى ای من قال لا إله إلا الله و شفاعتُهُم
الاستغفار.

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ
جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰) وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رِوَاسِيَّ
أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سَبِيلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) وَ جَعَلْنَا
السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ
اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳)

ترجمه : آیا آنانکه کافرند آسمانها و زمین را ندیدند که بسته و متصل بهم بودند پس گشودیم آنها را و از آب هرچیز زنده را قراردادیم پس آیا ایمان نمیآورند (۳۰) و در زمین کوههای پابرجا قراردادیم که مبادا ایشانرا تکان دهد و در آن راههای وسیع قرار دادیم تا ایشان هدایت یابند (۳۱) و آسمانرا سقفی محفوظ قرار دادیم و ایشان از نشانه های قدرتی که در آسمان است اعراض کرده اند (۳۲) و او آن کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید که هر یک در مدار خود شنا می‌کنند (۳۳)

نکات : رتق و فتق آسمانها و زمین در اول خلقت چنین بوده که در ابتدا مانند دودی بهم اتصال داشته و بتدریج بقدرت الهی از هم جدا شده و یا اینکه بواسطه بارش باران مه برطرف شده و جدائی آسمان و زمین نمودار شده و زمین بواسطه روئیدن اشجار و گیاهان از آن صلابتی که داشته خلل و فرجی پیدا کرده . و جمله : تمیدبهم دلالت دارد که اگر کوههای مرتفع نباشد زمین مضطرب شده و اهل خود را مضطرب میکند . و جمله : هم عن آیاتها معرضون دلالت دارد بر ذم کسانی که تفکر و تأمل در کیفیت خلقت و سیر منظم آسمانها و کروات ندارند . پس باید هر مکلفی از علم نجوم مقداری فرا گیرد و از آیات قدرت در آسمانها مطلع گردد تا بهتر خدا را بشناسد چنانکه از امام رضا (ع) نیز نقل شده که : من لم یعرف الهیئه و التشریح فهو عنین فی معرفه الله . و یسبحون دلالت دارد بر گردش کروات بالا .

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهَمُّ الْخَالِدُونَ (۲۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)

ترجمه : و ما برای بشری پیش از تو مانند در دنیا را قرار ندادیم آیا اگر تو بمیری ایشان جاوید میمانند (۳۴) هر شخصی چشنده مرگ است و شما را بشر و خیر برای امتحان میآزمائیم و بسوی ما رجوع داده میشود (۳۵)

نکات : کفار مکه تمنای مرگ رسول خدا (ص) را داشتند حقتعالی در جواب تمنای ایشان فرموده اگر تو بمیری ایشان نیز می‌میرند و این برای تو عیبی نیست . و جمله : و ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد دلالت دارد بر اینکه تمام افراد بشر قبل از رسول خدا مرده اند زیرا بشر نکرده در سیاق نفی

و مفیدعموم است ، پس میفهماند که تمام انبیا از دنیا رفته اند چه موسی و چه عیسی و چه خضر و چه الیاس ، پس آنچه در اخبار آحادی بین عوام مشهور شده که فلان پیامبر زنده است تماماً ضد این آیه میباشد و تمام آن کذبست . در تاریخ آمده چون رسول خدا (ص) از دنیا رحلت کرد عمر وارد سقیفه شد و دید انصار جمع شده اند برای انتخاب خلیفه ، او شمشیر خود را کشید و گفت محمد (ص) رسول خدا نمرده است تا اینکه ابوبکر رسید و سخن عمر را رد کرد و گفت محمد میمیرد و خدا فرموده : إِنْكَ مِيتٌ وَإِنِّهْم مِيتُونَ . بهر حال در زمان ما یکعده عوام بی خبر از دین پیدا شده و بنام ولایت میگویند پیامبر و امام نمی میرند و سخن عمر را پسندیده و از او تقلید کرده اند .

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ
وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۶) خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي
فَلَا تَسْتَعْجِلُون (۳۷) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ
الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لَاعَنَ ظُهُورِهِمْ وَ لَأَهُمْ يَنْصَرُونَ
(۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَ لَأَهُمْ يُنظَرُونَ (۴۰)

ترجمه : و آنانکه کافر شدند زمانیکه تو را به بینند نمیگیرندتورا مگر باستهزا (و میگویند) آیا این است که خدایان شما را یاد میکند در حالیکه خودشان بذکر خدای رحمن کافرند (۳۶) انسان از شتاب آفریده شده بزودی آیاتم را بشمامی نمایانم پس از من عجله خواهید (۳۷) و میگویند چه وقت است این وعده اگر شما راستگوئید (۳۸) اگر آنانکه کافر شده بدانند هنگامی را که نه از جلو خود آتش را دفع میکنند و نه از عقب سرشان و نه ایشان یاری میشوند (۳۹) بلکه آیات عذاب ناگهان بیایندشان که مبهوتشان کند که رد آنرا نتوانند و ایشان مهلت داده نشوند (۴۰)

نکات : کفار مکه چون رسول خدا را میدیدند بطور استهزا و تحقیر بهم میگفتند این است که خدایان شما را بیدی یاد میکند و میل نداشتند محمد بخدایان ایشان انکار و زرد در حالیکه بخدای عالم قادر واحد کفر می ورزیدند . ولی باید دانست زمان مانیز بدتر از زمان جاهلیت و مردم ما بدتر از مردم آن زمانند زیرا چون بواسطه یکی از آیات قرآن یکی از خرافات ایشان را کسی رد کند استهزا میکنند و میگویند این همه علما

نفهمیدند این مهمیده و بهمین بهانه‌ها از سخن حقا عراض میکنند.

و لَقَدْ اسْتَهْزَىٰ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِن دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَ لَهُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ (۴۳) بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۴۴)

ترجمه : و بتحقیق به پیغمبران پیش از تو استهزا شد پس با آنکه مسخره کردند نازل شد نتیجه آنچه استهزا میکردند (۴۱) بگو کیست که شما را شب و روز حفظ میکند از (غضب خدای) رحمن بلکه ایشان از یسار پروردگارشان اعراض میکنند (۴۲) آیا برای ایشان خدایانی است که ایشان را از عذاب ما نگه میدارند آنها یاری خودشان را نتوانند و نه از طرف ما یاری شوند (۴۳) بلکه ایشان و پدرانشان را بهره دادیم تا عمرشان دراز شد آیا نمی بینند که ما زمین را میدهیم و از اطراف آن کم میکنیم آیا ایشان پیروزند (۴۴)

نکات : جمله : و لقد استهزی ... تسلیتی است برای رسول خدا که بداند تمام انبیا استهزا شده و همچنین برای دانشمندان حقگو که بدانند همیشه مردم با حقگویان ستیزه داشته و استهزا میکرده اند. و دیگر اینکه نترسند و بدانند که حافظ در شب و روز فقط خدا است و از آسیب بدخواهان حفظ میکند بدلیل جمله : من یکلوکم ... و مقصود از : نأتی الأرض ننقصها ... که در اینجا و در سوره رعد آیه ۴۱ ذکر شده همان سلطنت و شوکت زمین است که حق تعالی بعدهای میدهد و در اثر عدم لیاقت ایشان عده دیگری که لائق هستند بوجود میآورد و بتدریج از ایشان میگیرد.

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَ لَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۵) وَ لَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶) وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِهَا حَاسِبِينَ (۴۷)

ترجمه : بگو فقط شما را بوحی (یعنی کلمات قرآن) میترسانم و قوم گر نمی شنوند دعوت را هرگاه انذار شوند (۴۵) و اگر بوحی یا وزشی از عذاب پروردگارت ایشان را برسد البته خواهند گفت ای وای بر ما

بدرستیکه ما ستمگر بودیم (۴۶) و میزان های عدالت را برای روز قیامت می گذاریم پس بکسی هیچ چیزی ستم نشود و اگر مثقال حبه ای از خردل باشد آنرا بیاوریم و کافی است که ما حساب کننده ایم (۴۷)

نکات : جمله : إنما أنذرکم بالوحي دلالت دارد که انذار و دعوت رسول خدا (ص) فقط بتوسط قرآن است و دلالت دارد که هرکس طالب هدایت بوده فقط بواسطه قرآن میتواند بفهمد و هدایت شود. و مقصود از میزان ، عدالت الهی است و یا حقیقتا میزانی است دارای دو کفه . و جمله : و کفی بنا حاسبین دلالت دارد که فقط خدا محاسب اعمال بندگان است نه انبیا و نه اولیا و نه دیگران بدلیل کلمه : و کفی .

و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰)

ترجمه : و بتحقیق موسی و هارون را کتابی دادیم که فارق بین حق و باطل و روشنی و تذکری بود برای پرهیزکاران (۴۸) آنانکه به پنهانی از پروردگار خود میترسند و ایشان از ساعت قیامت هراسانند (۴۹) و این قرآن تذکری است با برکت که آنرا نازل نموده ایم آیا شما آنرا انکار دارید (۵۰)

نکات : از کلمات الفرقان و ضیاء و ذکر معلوم میشود که توراه حضرت موسی مانند قرآن فارق بین حق و باطل و دارای نورانیت علمی و هدایت و تذکری بوده برای پرهیزکاران ، متأسفانه از بین رفته و یا تحریف شده است . و جمله : هذا ذکر مبارک ... دلالت دارد که قرآن با چنین اوصافی که هم معجزه و هم دارای فصاحت و هدایت و روح حیات و با برکت است چگونه انکار آن میکنند پس استفهام در اینجا استفهام توبیخی و تقریبی است .

و لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَ كُنَّا بِمِ عَالَمِينَ (۵۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲) قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَجِئْنَا بِبَالِحٍ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶)

ترجمه : و بتحقیق که ماهدایت و تمیز ابراهیم را از پیش باودادیم و باو دانا بودیم (۵۱) هنگامیکه بپدر و قوم خود گفت این مجسمه‌ها چیست که شما برای پرستش آنها اعتکاف دارید (۵۲) گفتند یافته ایم پدران خود را که آنها را پرستش میکردند (۵۳) گفت محققا خود شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده اید (۵۴) گفتند آیا آمدی برای ماحق را آورده‌ای و یا تو از بازی کنانی (۵۵) گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است آنکه آنها را از نیستی بوجود آورده و من براین مراتب از گواهانم (۵۶)

نکات : مقصود از جمله : رُشِدٌ مِنْ قَبْلِ، نمو فکری و بدنی او میباشد قبل از آنکه منصب نبوت باو عطا شود و ممکن است مقصود از کلمه : مِنْ قَبْلِ، قبل موسی که در کلام ذکر شده باشد و مقصود از تماثیل، تمثالهای مردم بزرگ و صالحی بود که مورد علاقه مردم بودند و چون مردند مردم مجسمه آنها را احترام کرده و کم کم به پرستش آنها کشید، مانند زمان ما که مانند همان مردم جاهلیت بزرگان و عکس بزرگان و مجسمه آنها را مورد توجه قرار میدهند و این عمل را از شعائر و آداب دین میدانند. و ضمیر فطرهن ممکن است بتماثیل و یا باسما آنها و زمین برگردد.

وَ تَاللّٰهِ لَأَكْبِدُنَّ أَصْنَآكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوْا مُدْبِرِيْنَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُذَاآءَ الْكَبِيْرَآءِ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ (۵۸) قَالُوْا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا اِنَّهٗ لَمِنَ الظَّآلِمِيْنَ (۵۹) قَالُوْا سَمِعْنَا فَتٰى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهٗ اِبْرٰهِيْمُ (۶۰)

ترجمه : و بخدا قسم البته بتهای شما را چاره خواهم کرد پس از آنکه روگردانیدید درحالیکه میروید (۵۷) پس آنها را قطعه قطعه کردمگر بزرگ آنان را تا باشد ایشان باو رجوع کنند (۵۸) گفتند هرکه با خدایان ما چنین کرده محققا او از ستمگران است (۵۹) گفتند شنیدیم جوانی ببدی ایشان را یاد میکرد باو ابراهیم گفته میشد (۶۰)

نکات : ابراهیم بمشركين گفت لاأكیدن، چاره‌ای خواهم کرد برای بتها و نگفت لاأكسرن زیرا رشد ابراهیم چنین اقتضا کرد که خود را آلوده و ضمیر إلیه یرجعون برمیگردد بکبیراً نه بابراهیم اگرچه احتمال داده اند بخود حضرت ابراهیم برگردد. زیرا کبیراً أقربست برای مرجع بودن و از جهت معنی نیز مناسب تر است.

قَالُوْا فَاْتُوْا بِهٖ عَلٰى اَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُوْنَ (۶۱) قَالُوْا اَنْتَ

فَعَلَتْ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا قَاتَلْتَهُمْ
 إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ
 (۶۴) ثُمَّ نُكِّسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵)

ترجمه : گفتند پس او را بیاورید برابر چشمان مردم تا شاید ایشان
 گواه باشند (۶۱) گفتند آیا تو این کار را باخدایان ماکردی ای ابراهیم
 (۶۲) گفت بلکه بزرگشان این کار را کرده پس از ایشان سؤال کنید اگر
 ناطق باشند (۶۳) پس بخودشان رجوع کردند و گفتند محققاً شما خود
 ستمکارید (۶۴) پس سر بریز شدند که بتحقیق میدانن ایشان گویا نیستند (۶۵)

نکات : حضرت ابراهیم را برای استنطاق در محکمه عمومی مقابل چشم
 مردم خواستند برای اینکه مردم را باو بشورانند و ثانیاً در صورت
 اعدام او عذری داشته باشند که محکمه عمومی حکم اعدام او را صادر
 کرده باید گفت باز خوب بوده برای مقصر بنظر خودشان محکمه عمومی
 تشکیل میدادند ، ولی زمان ما مدعیان دین اگر کسی با خرافات آنها
 مبارزه کند بدون تشکیل محکمه او را میکوبند. و ضمیر لقدمت
 بابراهیم برمیگردد در صورتیکه جمله لقدمت کلام خدا نباشد و سخن
 مردم باشد اما اگر جمله : لقدمت کلام خدا باشد خطاب بهر خواننده
 و مطالعه کننده میباشد.

قَالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَیَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَیْضُرُّكُمْ (۶۶) أَ فِ لَكُمْ وَ لِمَا
 تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَ قَلَّ تَعْقِلُونَ (۶۷) قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ
 كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹)
 وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)

ترجمه : گفت آیا میپرستید غیر خدا آنچه را که برای شما هیچ نفعی
 ندهد و بشما زیانی نرساند (۶۶) برای شما و برای آنچه غیر خدا می
 پرستید افساد آید عقل ندارید (۶۷) گفتند او را بسوزانید و خدایان
 خود را یاری کنید اگر کارکن بوده اید (۶۸) گفتیم ای آتش سرد و سلامت
 باش بر ابراهیم (۶۹) و مگری برای او خواستند پس ما ایشان را
 زیانکارترین افراد قرار دادیم (۷۰)

نکات : جمله : ما لاینفعکم شیئا و لایضرکم ، اطلاق دارد یعنی هرچه برای
 شما و بشما نفعی نرساند آنرا پرستش نکنید چه بشر باشد و چه حجر و

بدلیل آیه دیگر که فرموده: **قُلْ لَا أَمْلِكُ لَكُمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا**، نمی‌توان انبیا را پرستش کرد و نمیتوان در دعا دست‌احتیاج بسوی آنان دراز کرد. جمله: **حَرَقُوهُ وَأَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ**، دلالت دارد که اهل باطل تابع دلیلی نیستند بلکه مذهب و مسلک ایشان تمسک بزور است و هو و جنجال. و باضافه دلالت دارد که اهل باطل ناصر و یاور باطل خود میباشند و لذا دکانداران باطل عوام را تحریک میکنند.

وَنَجِّينَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲) وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳)

ترجمه: و ابراهیم و لوط را نجات دادیم و بردیم بسوی زمینی که در آن برکت قرار داده بودیم برای جهانیان (۷۱) و باو اسحق و یعقوب را اضافه دادیم و هر یک را شایسته قرار دادیم (۷۲) و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که بامر ما هدایت‌کنند و کارهای خیر و اقامه نماز و دادن زکات را بایشان وحی نمودیم و پرستش ما میکردند (۷۳)

نکات: مراد از جمله: **و نَجِّينَاهُ وَ لُوطًا**... این است که خدا ابراهیم و پسر برادرش لوط را از زمین عراق که مسکن نمرود بود نجات داد و بزمین مبارکی که شام و فلسطین باشد رهنمائی کرد که زمین آنجا دارای انهار و اشجار و زندگی خوشی است. و جمله: **جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً**... دلالت دارد که تمام انبیا امام مردم میباشند و امامت منحصر باشخاص معین معدودی نیست. و **كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ** دلالت دارد که مقام قرب انبیا بواسطه عبادت است.

وَ لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجِّينَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْغَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (۷۴) وَ أَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)

ترجمه: و لوط را حکم و علم دادیم و او را از قریه‌ای که عادت بعملهای بد داشتند نجات دادیم زیرا ایشان مردم بدکار فاسقی بودند (۷۴) و او را در رحمت خودمان داخل نمودیم زیرا او از شایستگان بود (۷۵)

نکات: مراد از حکم نبوت است ظاهراً و مراد از قریه، قریه سدوم

است که اهل آن اراذل و اوباش و مردم فاسقی بودند و قراء سدوم در اطراف شام بوده است چنانکه در سوره های قبل بیان شده و مقصود از رحمت یا اهل رحمت است و یا بهشت .

و نوحاً إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
(۷۶) وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ
فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)

ترجمه : و نوح را بیاد آور هنگامیکه ندا کرد پیش از همه انبیاء پس او را اجابت کردیم و او و اهل او را از اندوه بزرگ نجات دادیم (۷۶) و او را از شر آن قومیکه با آیات ما تکذیب کردند یاری نمودیم زیرا آنان قوم بدی بودند پس تمامشان را غرق کردیم (۷۷)

نکات : من قبل، مضاف الیه آن محذوفست بقرینه کلام ممکن است قبل الانبیاء باشد و ممکن است قبل الطوفان باشد . و جمله : من القوم ، بقرینه کلام مضاف آن حذف شده یعنی من ضرر القوم و یا من مکروه القوم باشد . و کرب و اندوه عظیم حضرت نوح این بود که چراباید قوم او بنفرین او هلاک شوند، حقتعالی با و خطاب کرد یا نوح لاتتحسرفان دعوتک وافقت قدری و لذا از اندوه نجات پیدا کرد .

وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخَصِّنْكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰) وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوضُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲)

ترجمه : و داود و سلیمان را بیاد آور هنگامیکه در آن زراعت حکم میکردند و قتیکه گوسفندان آن قوم در آن شبانه چریدند و ما گواه حکم ایشان بودیم (۷۸) پس آنرا بسلیمان فهمانندیم و هریک را حکم و علم دادیم و با داود کوهها را مسخر کردیم که کوهها و پرنده تسبیح کند و ما فاعل بودیم (۷۹) و آموختیم او را ساختن لباس جنگ برای شما تا شما را از آسیب خودتان نگهدارد پس آیا شما شکر گزارید (۸۰) و برای سلیمان باد را مسخر کردیم در حالیکه تند بوزد بامرا و برود بسوی زمینی

که در آن برکت ایجاد کردیم و بهره‌چیزی دانا بوده ایم (۸۱) و بعضی از شیاطین برای او بدریا فرومیرفتند و کاری غیر آن میکردند و مانگاهداری ایشان بودیم (۸۲)

نکات: حضرت داود و فرزند او سلیمان درباره گوسفندانی که شبانه در زراعتی چریده بودند و زراعت را تلف کرده بودند هریک بر خلاف دیگری حکمی کردند. داود گفت باید صاحب گوسفند، گوسفندان را بدهد بصاحب زراعت در عوض ضرری که با او وارد شده سلیمان که یازده ساله بود گفت گوسفندان را مدتی در اختیار صاحب زراعت بگذارند تا او از منافع شیر و پشم و کرک و اولاد آنها بهره برد و زراعت را بدهند بمالک گوسفند تا آنچه فاسد شده باصلاح آورد و چنانچه بوده بشود آنوقت بیکدیگر برگردانند و هرکسی مال خود را تصرف کند، حضرت داود فرمود حکم همین است. در این قضیه میتوان گفت هر دو پیغمبر حکم بصواب داده اند ولی حکم سلیمان مناسبتر بوده، زیرا خدا فرموده: کلا آتینا حکما و علما. و مقصود از این حکم ظاهرا نبوت است. از حکم داود معلوم میشود قیمت ماتلف از زراعت بقدر قیمت گوسفندان بوده. و جمله: کنا لحکمهم شاهدین دلالت دارد که حقتعالی شاهد و ناظر قضاوت است، پس باید در قضاوت خدا را مراعات کنند. و جمله: کنا فاعلین دلالت دارد که معجزات انبیا را خدا بوجود میآورد نه خود ایشان، پس فاعل معجزه خدا است.

وَ أَيْوَبُ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنْتَى الْمَسْنَى الضُّرُّ وَ أَنْتَى الرَّاحِمِينَ (۸۳)
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً
مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴)

ترجمه: و بیاد آر ایوب را وقتی که پروردگارش را ندا کرد که مرا ضرر و سختی رسیده و توئی بهترین رحم کنندگان (۸۳) پس ما او را اجابت کردیم که ضرر و سختی او را برطرف کردیم و خانواده او را باودادیم و مانند آنانرا با آنان برای رحمتی از جانب ما و تذکری برای عبادت کنندگان (۸۴)

نکات: قصه شمی که در این سوره آمده قصه ایوبست که خدا چندین سال او را مبتلا کرد بمرض و بگرفتاری و رفتن مال و گله و زراعت و مردن اولاد ولی او صبر کرد و هر قدر کفار قوم او بر این ابتلاءات او را تحقیر

و تعقیب کردند او ناشکری نکرد که خدا در سوره ص او را تمجید کرده و فرموده: **إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعِمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ**، و ایوب از فرزندان عیص بن اسحق بوده و مادر او از فرزندان حضرت لوط بوده و او دارای فرزندان متعدد و چهار پایان بسیار و باغ و بوستانها و رمه ها بود و نسبت بمساکین مهربان و نسبت بایتام و اراامل سرپرست و نسبت به واردین میزبان بود و سه نفر باو ایمان آورده و بفضل او عارف بودند پس هیجده سال مبتلا شد که دور و نزدیک او را رها کردند و چون دوستان او را سرزنش کردند گفت پروردگارا **إِنِّي مَسْنِي الضَّرِّ وَ أَيْنَ دَرٍ وَ قَتِي** بود که زنش رحمه نیز او را رها کرد و یا وقتی بود که عیالش رحمه کیسوی خود را فروخت که برای او غذا تهیه کند. و باقی قصه او در سوره ص آیه ۴۱ ذکر شده .

وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ (۸۵) وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

ترجمه : و بیاد آر اسماعیل و ادریس و ذالکفل را که هر یک از صبر کنندگان بودند (۸۵) و ایشان را در رحمت خود داخل نمودیم زیرا که ایشان از شایستگان بودند (۸۶)

نکات : حق تعالی تمجید نموده از این انبیا باینکه از صابریان صالحین بودند اما اسمعیل زیرا صبر کرد بر انقیاد برای ذبح واقامه در زمینی که نه زراعت داشت و نه بنائی و اما ادریس صبر کرد بر انکار قوم خود تا خدا او را بمقام اعلی رسانید و اما ذالکفل او نیز در کفالت و تعهدات خود صبر می ورزید و گویند نام او الیاس بوده است .

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

ترجمه : و ذالنون (یونس) را بیاد آر وقتیکه بحال غضب روانه شد پس گمان کرد که تنگ نمیگیریم بر او پس در تاریکیها ندا کرد که نیست خدائی جز تو منزهی تو براستیکه من از ستمگرانم (۸۷) پس او را اجابت کردیم و از غم او را نجات دادیم و بدینگونه نجات می دهیم مومنین را (۸۸)

نکات : یونس بن متی اهل فلسطین و یا اهل نینوا و معاصر حضرت داود بوده در سن سی سالگی مبعوث برسالت و در سن ۶۳ سالگی نفرین بر قوم خود کرد و سپس مبتلا شد ببلعیدن ماهی و ماهی او را بنام نون خوانده‌اند و حق تعالی بواسطه تسبیح نجاتش داد که قصه او در سوره یونس آیه ۹۸ ذکر شده است .

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹)
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ
فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

ترجمه : و زکریا را بیاد آور وقتیکه پروردگارش را ندا کرد که پروردگارا مرا تنها مگذار در حالیکه تو بهترین ارث برندگان (۸۹) پس او را اجابت کردیم و یحیی را باو بخشیدیم و برای او جفتش را اصلاح نمودیم زیرا ایشان در کارهای خیر شتاب داشتند و ما را در حال رغبت و امید و بیم میخواندند و برای ما فروتن بودند (۹۰)

نکات : این قصه نهم این سوره است و حضرت زکریا در سن صد سالگی که عیالش ۹۹ ساله و یاکمتر داشت خدا را خوانده که مرا تنها و بدون نیس مگذار، و خدا عیالش را که شاید بدخلق و یاکم اغتنا با مور دینو یا صلاحیت حمل نداشته اصلاح فرموده و برای چند صفت ممدوحی که در آن خانواده بوده خدا دعایشان را مستجاب نموده یکی آنکه در همه احوال خدا را میخواندند و دیگر اینکه در کارهای خیر شتاب داشتند و دیگر فروتن بودند.
وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً
لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

ترجمه : و بیاد آر آنزنی را که فرج خود را نگاهداشت پس از روح ما در آن دمیدیم و او وپسرش را آیت قدرتی برای جهانیان قرار دادیم (۹۱)
نکات : مقصود از أحصنت فرجها، حفظ آنست از حلال و حرام زیرا احسان مطلق است و مقصود از کلمه : من روحنا، اگر روح جبرئیل باشد معنی چنین میشود که از جانب جبرئیل دمیدیم و اگر روح، روح بشری باشد اضافه بنا تشریف است یعنی روحی که ما خلق نموده ایم .

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ
بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَاكُفْرَانَ

لِسَعِيهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (۹۴)

ترجمه : بدرستی که این جماعت جماعت شمايند در حالیکه یک امتند و منم پروردگارتان پس مرا عبادت و بندگی کنید (۹۲) و بين خودشان امرشان را قطعه قطعه کردند و هریک بسوی ما رجوع خواهند کرد (۹۳) پس هرکس عملهای شایسته کند و او ایمان داشته باشد پس برای کوشش او کفرانی نیست و محققا ما برای او نویسنده ایم (۹۴)

نکات : امت بجماعتی که هدف واحد دارند گفته میشود یعنی این جماعت انبیا جمعیتی بودند دارای هدف واحد و آن توحید خالق و اطاعت او است ، پس مسلمین باید دارای همین هدف واحد که توحید و اطاعت خالق است باشند و از هم جدا نشوند و فرقه فرقه نگردند. مقصود از جمله : فلاکفران لسعیه ، این است که سعی او مشکرهاست .

وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵) حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ
وَ مَاْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶) وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ
شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا
ظَالِمِينَ (۹۷)

ترجمه : و ناگوار است بر قریه‌ای که آنرا هلاک کرده ایم که رجوع نمیکنند و برنمیگردند (۹۵) تا وقتیکه یأجوج و مأجوج بازشوند و ایشان از هر بلندی می شتابند (۹۶) و نزدیک شد وعده حق پس ناگاه خیره شود و بازماند چشمان آنانکه کافرند گویند ای وای بر ما بتحقیق ما در غفلت از این بوده بلکه ستمگر بوده ایم (۹۷)

نکات : در جمله : و حرام علی قریه ... معانی متعدده آورده اند که با ظاهر آیه موافق نیست ، آنچه موافق ظاهر آیه میباشد همان ترجمه ما میباشد که حق تعالی میفرماید بر اشخاصی که هلاک شده اند ناگوار است که دیگر نمیتوانند بدنیا برگردند تا اینکه سد یأجوج و مأجوج بازگردد و قیامت برپا شود و این آیه رد است بر اهل تناسخ که میگویند هرکس از دنیا رفت روحش برمیگردد بدن دیگری .

إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸) لَوْ
كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُواهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَّهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ
هم فيها لا يسمعون (۱۰۰)

ترجمه : محققا شما و آنچه را غیر خدا می‌پرستید آتش افروز دوزخید شما بآن وارد خواهید شد (۹۸) و اگر اینان خدایانی بودند وارد آن نمی‌شدند و هر یک در آن جا ویدانند (۹۹) برای ایشان در دوزخ فریادی است در حالیکه در آن دوزخ نمی‌شنوند (۱۰۰)

نکات : و ما تعبدون، ماء موصوله برای غیر ذوی العقول است یعنی بت‌هاییکه از سنگ و چوب ساخته‌اید، پس شامل حضرت عیسی و عزیز و ملائکه نمی‌شود. و زفیر بشعله آتش اطلاق میشود و بصدای هواریکه از سینه خارج گردد نیز اطلاق میشود و هر کدام باشد اشکالی ندارد. و ضمیر وهم فیها که ضمیر جمع مذکر است بر می‌گردد بمعبودین و یا عابدین و یا هر دو.

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲) لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ (۱۰۴)

ترجمه : محققا آنانکه سابقه نیکوتری از طرف ما دارند آنان از دوزخ دور شده اند (۱۰۱) خروش آنرا نمی‌شنوند و ایشان در آنچه میل خودشانست جا ویدانند (۱۰۲) فزع بزرگتر ایشان را محزون نگرداند و فرشتگان که بملاقات ایشان آیند گویند این است آن روزیکه شما وعده داده شده بودید (۱۰۳) روزیکه می‌پیچیم آسمان را مانند پیچیدن طومار برای نوشته‌ها چنانکه اول آفرینش را آغاز کردیم اعاده می‌دهیم آنرا، وعده‌ای است برعهده ما محققا ما بجا آورنده بوده ایم (۱۰۴)

نکات : مقصود از سابقه حسنی الطاف و عنایاتی است شامل ایشان از طرف حق تعالی شده مانند اعطاء نبوت و رهبری و توفیقات بندگی و وعده‌های پاداشها. و مقصود از فزع اکبر قیام قیامت است. و جمله : کما بدأنا اول خلق نعیده، دلالت دارد که حق تعالی بر می‌گرداند و در قیامت بشر را بهستی عود میدهد مانند همان خلقتی که در دنیا بوجود آورده است، و ممکن است گفته شود خلقت اولی از عدم بوده پس خلقت ثانی نیز از عدم باشد.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

(۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
(۱۰۷)

ترجمه : و بتحقیق نوشتیم و مقرر داشتیم در زبور پس از ذکر (توراه) که این زمین را بندگان شایسته ام بارث می‌برند (۱۰۵) بدرستی که در این که ذکر شد محققا کفایت است برای مردمیکه بندگی کنند (۱۰۶) و نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای جهانیان (۱۰۷)

نکات : مقصود از ذکر در جمله : من بعد الذکر، توراه است بقرینه و دلیل آیه ۴۸ همین سوره که فرموده : ولقد آتینا موسی و هرون الفرقان و ضیاء و ذکرا . و مقصود از جمله : أن الأرض یرثها عبادی الصالحون همین دنیا و همین بندگان شایسته میباشد که سعی و کوشش دارند و تنبلی و تن پروری را از خود دور میکنند، و گفته شده مقصود زمینی بهشت است ولی ظاهر همین است که گفتیم . و مقصود از رحمت برای جهانیان این است که خدا خواسته رحمت خود را شامل حال بندگان کند و ایشان را به هدایت برساند و لذا رسول خود را مأمور گردانیده هر کس باین رحمت اقبال کند برای او رحمت است و او مشمول رحمت و هر کس اعراض کرد این رحمت شامل او نیست .

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸) فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِن أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹) إِنَّهُ يَتْلُمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰) وَإِن أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ جِينٍ (۱۱۱) قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

ترجمه : بگو همانا بسوی من وحی میشود که فقط خدای شما خدای یگانه است پس آیا شما اسلام آورنده‌اید (۱۰۸) پس اگر روگردانند بگو اعلام کردم شما را بدون تفاوت و نمیدانم آیا نزدیک است و یا دور است آنچه وعده داده میشوید (۱۰۹) محقق است که او آشکارای گفتار را میدانند و آنچه پنهان میکنید میدانند (۱۱۰) و نمیدانم شاید آن وعده امتحانی است برای شما و بهره‌ای است تا مدتی (۱۱۱) پروردگارم گفته بحق حکم نما و پروردگار ما رحمن و یاری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید . (از شرک و اباطیل و تهدیدات) (۱۱۲)

نکات : در جمله : إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا ... دوحصر است و دلالت میکند که

وحی منحصر است بتوحید و این برای اغراق است و اهمیت . و جمله :
 آذنتکم علی سوا دلالت دارد براینکه ابلاغ رسولخدا (ص) بهمه اصحابش
 بطور مساوی بوده و چیزی را مخفیانه بکسی ابلاغ نکرده که از دیگران
 پنهان کند و ابلاغ او بطریق اعلان بوده و چون اهل مکه او را بسیار
 آزار نمودند خدا امید او را بخودش توجه داده و فرموده : خدامستعان
 است و از او باید یاری جست .

سُورَةُ الْحَجِّ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانٌ وَ سَبْعُونَ آيَةً

سوره حج مدنی و دارای ۷۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ
 السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَفْعُ كُلُّ
 ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللّٰهِ
 شَدِيدٌ (۲)

ترجمه : بنام خدای رحمن رحیم آهای مردم از پروردگار خود بترسید
 زیرا زلزله ساعت قیامت چیز بزرگی است (۱) روزی که آنرا می بینید آنرا ،
 هرزن شیرده از آنچه شیر داده غافل است و هرزن حامله حمل خود را بزمین
 می نهد و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند ولیکن عذاب
 خدا سخت است (۲)

نکات : یکی از آیات انذار که حقتعالی شدیداً هشیار داده همین آیات
 است ، در حدیث آمده که چون این آیات نازل شد رسولخدا (ص) مردم را
 جمع کرد و آنها را تلاوت فرمود و مردم اکثراً گریان و یا افسرده و مهموم
 شدند و روز بعد نه کسی چیزی طبخ کرد و نه چراغی روشن شد برای حس
 پرهیز از ضرر و زیان قیامت ، و لذا خدا فرموده : اتقوا ربکم ، و در
 اینجا کلمه مرضعه آمده نه مرضع برای اینکه مرضعه بزنی میگویند که
 در حال ارضاع و پستانش در میان دهان طفل باشد ولی مرضع مخصوص
 باینحال نیست و کلمه ما در جمله : عما أرضعت ممکن است مصدریه باشد
 و ممکن است موصوله و بمعنی من باشد .

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ (۳)
 كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

ترجمه : و بعضی از مردم کسی است که بدون دانش درباره خدا جدال میکند و پیرو هر شیطان سرکشی است (۳) مقرر شده بر او که هرکس پیرو او شد گمراهش کند و بعد از سوزان راهنمایش نماید (۴)

نکات : نضربن الحرث که قرآن را تکذیب میکرد و میگفت اساطیر و افسانه هائی است ، و درباره خدا و قیامت جدال و انکار میکرد بدون دلائل علمی ، این آیات رد بر او و بر هر کسی است که بدون علم و استدلال انکار حقائق کند .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشْدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِمَّن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَائِلَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَ أَنتَبَتْ مِّن كَلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

ترجمه : آهای مردم اگر از مبعوث شدن قیامت در شکید پس محقق است که ما شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه‌ئی سپس از خون بسته‌های سپس از پارچه‌گوشتی تمام خلقت و غیر تمام خلقت تا برای شما بیان کنیم و قرار میدهیم در رحمها آنچه بخواهیم تا مدت معینی سپس شما را بحال کودکی بیرون میآوریم سپس تا بحد کمالتان برسید و بعضی از شما کسی است که قبض روح میشود و بعضی از شما کسی است که به پست‌ترین زندگی برمیگردد تا آنکه پس از دانستن چیزی نداند ، و می بینی زمین را خشک افسرده پس چون آب بر آن نازل نمائیم بجنبند و نمو کند و از هر جفتی خوش نما برویاند (۵)

نکات : حقتعالی برای رد منکرین معاد دو دلیل آورده که استبعاد آنها رد کند . و امکان معاد را تثبیت نماید : اول از چگونگی خلقت بشر . دوم از چگونگی خلقت گیاه . و جمله : لنبین لكم مفعولی در تقدیر دارد و آن مفعول ممکن است جمله : انا قادرین علی الاعاده و یا علی انواع الخلقه باشد و ممکن است لنبین لكم مایزینل ریبکم باشد . و مقصود از مخلقه ، تام الخلقه والصورة میباشد و مقصود از لتبلغوا أشدکم همان رسیدن بکمال عقل و قوتست که وقت بلوغ باشد و مقصود از : أَرذَلِ العمر حال پیری است که رو بضعف و پستی است و هرچه یاد گرفته فراموش

میکند و ادراکات خود را از دست میدهد. نویسنده گوید خدا یا ما کتاب
تورا قرائت میکنیم و امیدواریم از برکت آن بآن حال زییری نرسیم :
از روش این فلک سبز فام
در سر هر سالی از این روزگار
باشدم از گردش گردون شگفت
قوتم از زانو و بازو برفت
عقد ثریای من زهم گسیخت
آنچه بجا ماند و نیابد خلل
عمر گذشته است مرا شصت عام
خورده ام افسوس خوشیهای پار
کانچه مرا داد همه پس گرفت
آب ز رخ رنگ هم از موبرفت
گوهر دندان همه یک یک بریخت
بار گناه آمد و طول امل

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنََّّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷)

ترجمه : این بسبب آنست که خدا خود وجود ثابتی است و او مرده ها را
زنده میکند و او بر هر چیزی توانا است (۶) و آنکه ساعت قیامت آمدنی و
در آن شکی نیست و اینکه خدا برمی انگیزد آنانرا که در قبرهایند (۷)

نکات : ذلک اشاره است بآن تصرفات و تغییر انسانی و نباتی که دلیل
است بر قدرت حق تعالی و متفرع بر آن دلیل قرار داده چند چیز را :
اول اینکه او واجب الوجود و ثابت الوجود است . دوم اینکه او محیی
الموتی میباشد . سوم اینکه او قادر علی کل شیء است . چهارم آمدن
قیامت حتمی و قول خدای صادق است . پنجم اینکه باعث من فی القبور
است و ذرات متفرقه ابدان را جمع و مرکب میگرداند .

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًىٰ وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ (۸)
ثَانِيًا عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۱۰)
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱)
يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَیْضُرُّهُ وَ مَا لَیَنْفَعُهُ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)
يَدْعُوا لَمَن ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ (۱۳)

ترجمه : و بعضی از مردم کسی است که درباره خدا بدون داشتن دانشی و بدون
هدایتی و بدون کتاب روشنی دهنده ای جدال میکند (۸) بر میگرداند و کج
میکند جانب خود را تا گمراه کند مردم را از راه خدا برای او در دنیا

خواری است و روز قیامت می چشانیم او را عذاب سوزنده (۹) این عذاب بسبب آنچه از پیش انجام داده‌ای و محققا خدا ببندگان شستمگر نیست (۱۰) و بعضی از مردم کسی است که خدا را عبادت میکند بر حرف پس اگر خیری باو برسد مطمئن گردد بآن و اگر بلائی باو برسد برگردد بر آنچه توجه داشته، درد دنیا و آخرت زیان کرده این است آن زیان آشکار (۱۱) میخواند غیر خدا را آنچه را که نه ضرر میرساند باو و نه نفع میدهد او را این است آن گمراهی دور (۱۲) میخواند کسی را که ضرر او نزدیکتر از نفع او است محققا بد، پرپرست و بد معاشریست (۱۳)

نکات : آیه سوم این سوره را جمع بتابعین مقلدین و آیه ۸ راجع بمتبوعین مقلدین میباشد. و مقصود بغیر علم، علم ضروری یعنی بصرف و محض جهل و مقصود از هدی استدلالات عقلی و مقصود از کتاب منیر کتب وحی است، یعنی مجادلۀ ایشان نه مستند بعقل است و نه بنقل صحیح. و مقصود از ثانی عطفه، تکبر و دهن کجی و هوچیگری است چنانکه اکثر اهل زمان ما بآن مبتلا میباشند، و بهمین جهت طبق له فی الدنيا خزی، اکثر متدینین که دارای چنین صفاتند در خواری و نکبتند. و مقصود از من الناس من یعبد الله علی حرف اعرابی بودند که می آمدند در مدینه و دین اسلام را قبول میکردند پس اگر صحت جسم پیدا میکرد و حیوانات او زیاد و یا فربه میشد و یا زانش پسر میزانش پیدا و یا مالش زیاد میشد باین دین اطمینان پیدا میکرد و اگر مال و یا اولادش تلف میشد و یا از زکات باو نمیرسید فوری از دین بر میگشت، و همچنین بودند مؤلفه قلوبهم و یهودیان. چنانکه زمان ما نیز اکثر مسلمین چنین میباشند. و جمله : یدعوا من دون الله ما لا یضره... شامل ملت فعلی ما که اولیا و بزرگان دینی را که وفات کرده اند میخوانند می شود، زیرا بصریح آیات قرآن آنان نیز لایضر و لاینفع میباشند. بدلیل آیه : قل انی لأملککم ضرا و لارشدا. و اینان در گمراهی عمیق فرو رفته اند.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنَّ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغْتَابُ (۱۵) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

ترجمه : محققا خدا آنان را که ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام

داده‌اند بباغهایی داخل میکند که نهرها از زیر آنها جاری است محققا خدا بجا می‌آورد آنچه بخواهد (۱۴) آنکه گمان میکند که خدا هرگز در دنیا و آخرت او را یاری نمیکند پس بگشاید سببی و یاریسمانی بطرف آسمان سپس قطع کند و بنگرد آیا حیلۀ او مایه خشم او را میبرد (۱۵) و بدینگونه قرآن را آیات روشنی نازل نمودیم و حقا که خدا هدایت میکند هر که را بخواهد (۱۶)

نکات : ضمیر لن ینصره الله بر میگردد به من موصوله بحسب قانون کلام و معنی چنین است هر کس گمان کند که خدا او را یاری نمیکند بردشمنویا رزق او را نمیدهد پس از غیظ خود بمیرد. و مقصود از فلیمدد... اینست که از غیظ خود ریسمانی بسقف خانه خود بکشد و خود را بان آویزان کند و نفس خود را قطع کند از خشم، و یا وسیله‌ای تهیه کند که حرکت بسوی آسمان کند و قطع مسافت کند و به بیند میتواند کاری کند که مایه خشم خود را از بین ببرد. یعنی بنصرت و روزی خدا راضی باشید و بیجهت خود را بزحمت نیفکنید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالشَّابِثِينَ وَالنَّمَارِیَ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ
 أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
 (۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ
 وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَ
 كَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا
 يَشَاءُ (۱۸)

ترجمه : محقق است که آنانکه ایمان آوردند و آنانکه یهودی شدند و صابثان و ترسایان و گبران و آنانکه شرک آورده اند خدا البته بینایشان روز رستاخیز قضاوت کند زیرا خدا بهر چیز گواه است (۱۷) آیا ندیدی که برای خدا سجده میکند هر که در آسمانها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درخت و جنبندگان و بسیاری از مردم و بسیاری هستند که برآنان سزاوار است عذاب و آنکه را خدا خوار کند کسی او را گرامی ندارد و براستیکه خدا آنچه بخواهد میکند (۱۸)

نکات : هر کدام از فرق مذکوره در آیه ۱۷ خود را حق و دیگران را باطل می‌شمرند، خدایتعالی بین ایشان قضاوت خواهد کرد و صالح را از طالح جدا خواهد نمود. مقصود از سجده زمین و آسمان و خورشید و کوه و جنبندگان

همان رام و نسخیر آنها است که بار آده حق مسخرند ولی سجده مردم سجده تشریحی است، پس سجده بمعنی انقیاد محض و نهایت تواضع است و آنرا اقسام و افرادی است. پس بشری که بنهایت تواضع تسلیم نباشد و سجده نکند از جمادات پست تر است.

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰) وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱) كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

ترجمه : این دو گروه دو دشمنند که درباره پروردگارشان خصمه کردند پس آنانکه کافرند برای ایشان جامه‌ها از آتش بریده شده، ریخته شود از بالای سرشان آب گرم (۱۹) بآن آب گداخته شود آنچه در شکم‌های ایشان و پوست‌هایشانست (۲۰) و برای ایشان است‌گرزهایی از آهن (۲۱) هرگاه بخواهند بسبب غم از آن خارج شوند در آن برگردانیده شوند و (گفته شود) بچشید عذاب آتش سوزان را (۲۲)

نکات : هذان اشاره بدو گروه مؤمنین و کافرین و یا مطیعین و عاصین است که در آیات سابق ذکرشان شده و ممکن است اشاره باشد بشش طائفه‌ای که در آیه ۱۷ ذکر شده و مورد نزول این آیه در جنگ بدر بوده و اشاره است بگروه مؤمنین یعنی علی و حمزه و عبیده، و خصم ایشان عتبه و شیبه و ولید که مقابل هم بمبارزه برخاستند و اگر مورد نزول صحیح باشد معلوم میشود که این آیه در مدینه نازل شده.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳) وَ هُدُّوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُّوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

ترجمه : محققاً خدایتعالی آنانرا که ایمان آورده و عمل‌های شایسته را انجام داده اند ببهشتهایی داخل میکند که از زیر اشجار آن نهرها جاری میشود آراسته و پیراسته شوند در آنها از دست‌برنجهای طلا و لؤلؤ و لباس ایشان در آنجا حریر است (۲۳) و راهنمایی شده اند بگفتار پاکیزه و راهنمایی شده اند براه خدای ستوده (۲۴)

نکات : حقتعالی در این آیات برای مؤمنین چهار نعمت را ذکر فرموده :

اول مسکن . دوم زیورها . سوم لباسها . چهارم گفتارهای خوب که کلمه توحید باشد بدلیل و مثل کلمه طیبه و یا کلمه حمد باشد که می گویند: الحمد لله الذی صدقنا وعده و آخر دعویهم أن الحمد لله، و یا هردو. و جمله: إلى صراط الحمید مضاف و مضاف الیه میباشد و مقصود از حمید، الله المحمود است و ممکن است حمید وصف راه باشد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَ مَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۵) وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ مِنَ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

ترجمه: بتحقیق آنانکه کافر شده و از راه خدا و مسجد الحرام باز می دارند و مردم را منع میکنند از آن مسجدی که ما آنرا برای مردم قرار دادیم که مساوی است آنکه در آن مقیم است و آنکه بیابانی وارد است و کسیکه در آن مسجد میل بناحق کند و بستمی آلوده شود می چشانیم او را از عذاب دردناک (۲۵) و هنگامیکه راهنمایی کردیم برای ابراهیم مکان خانه کعبه را و (گفتیم) شرک میاور و چیزی را شریک من قرار نمده و خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و رکوع و سجده کنان پاک نما (۲۶) و در میان مردم اعلام حج کن که بیایند بسوی تو پیادگان و سواران برهر شتر لاغری ازهر راه دوری (۲۷) تا منافع خودشانرا مشاهده کنند و نام خدا را در روزهای دانسته شده بر آنچه روزی ایشان کرده از چهار پایان زبان بسته، یاد کنند، پس از آنها بخورید و بسختی کشیده فقیر اطعام کنید (۲۸) سپس از آله کنند کثافات خود را و نذرهای خود را وفا کنند و بخانه کعبه طواف کنند (۲۹)

نکات: جمله: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ... دلالت دارد بر کفر آنانکه راه حج را بر مردم سد میکنند و برای روندگان حج موانعی بوجود می آورند و میامخارجی زائد جعل نمایند و برشوه یا پارتی کسانیرا روانه کنند و کسان دیگری را ببهانه های مختلف مانع شوند. جمله سَوَاءً الْعَاكِفِ

فیه والبلاد دلالت دارد که مقیم و مسافر درباره استفاده از کعبه و امکان اطرافش مساویند و اهل مکه نمیتوانند مانع از سکنای واردین شوند. و جمله: و من یرد فیه بالحادیظلم... دلالت دارد که حکام و اهالی مکه حق ستم و یا گرانفروشی و احتکار و یا نوع دیگر از تعدی و آزار ندارند و هرکس مرتکب چنین کارها شود گناه بزرگی کرده و بهر حال باید برای حجاج و زوار تسهیلاتی فراهم کنند. و از جمله: طهر بیتی که خدا بحضرت ابراهیم دستور داده خانه ام را پاک نما میتوان استفاده نمود که بنای خانه کعبه حتی قبل از زمان حضرت ابراهیم بوده که خدا چنین خطابی در مورد تطهیر آن بابراهیم نموده و لذا در آیات بعد آن از آن خانه تعبیر به بیت العتیق شده که عتیق یا عتیقه چیزی کهنه و قدیمی میگویند. و جمله: وأذن فی الناس بالحج... دلالت دارد که باید امام وزعیم مسلمین اعلام کند و مردم را بحج خانه کعبه دعوت نماید. و از جمله: ایام معلومات استفاده میشود که باید اول و نهم و دهم ذی الحجه معلوم گردد، یعنی در استهلال مراقبت نمایند تا روز نهم و دهم مشتبه نگردد تا اینکه تکبیرات خود را در آن روزهای معین بگویند و مقصود از ذکر همان الله اکبر و تکبیراتی است که پس از نماز عید اضحی و سایر نمازها گفته میشود. جمله: فکلوا منها واطعموا دلالت دارد که اضحیه و قربانی ها باید خورده شود و بفقرا و مساکین اطعام گردد، نه اینکه روی خاک متقابل آفتاب بماند و متعفن گردد و بالأخیره تبذیر و اسراف شود و بزیر خاک مدفون شود بلکه باید سردخانه ای فراهم کنند.

ذَلِكِ وَمَنْ يُعْظِمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَجَلْتُمْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰) حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذَلِكِ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲)

ترجمه: این است مناسک و آداب حج و آنکه محرّمات خدا را بزرگ شمرد برای او خوبست و چهارپایان برای شما حلال شده مگر آنچه بر شما تلاوت میشود پس از بتهای پلید اجتناب کنید و از گفتن قول بیجا دوری نمائید (۳۰) خالص و متمایل بخدا باشید و باو شرک نیاورید و آنکه بخدا شرک آورد پس گویا از آسمان سقوط کرده و مرغان او را بر بایند و پاره پاره

کنند یا باد او را سرازیر سازد در وادی دوری (۳۱) این چنین است و آنکه شعائر الهی را بزرگ شمرد پس آن از پرهیز دلبهاست (۳۲)

نکات : حرمت چیزهایی است که خدا حرام کرده از آداب حج و یا مطلقاً هر چه حرام باشد چه در حج و چه در غیر حج. آنچه در قرآن بحرام ذکر شده پنج چیز است : ۱- بیت الحرام (کعبه) ۲- مسجد الحرام ۳- بلد الحرام ۴- شهر الحرام ۵- مشعر الحرام . حنفاء وصف کسی است که از باطل صرف نظر و متمایل بحق گردد. در جمله : فکأنما خر... مشرک تشبیه شده بآنکه خود را از آسمان پرت کند و مرغان لاشخور بدن او را بر بایندویا بادهای و شیطان او را بوادی بیچارگی و بدبختی بیندازند، در اینجا تشبیه مفردات و مرکبات هر دو بعمل آمده .

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۳) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

ترجمه : برای شما در آن تا مدت نامبرده شده بهره‌هایی است سپس جای (نحر) آن ناحیه خانه کهن است (۳۳) و برای هر امتی محل عبادت و قربانی قرار دادیم تا نام خدا را یاد کنند بر آنچه خدا روزی ایشان نموده از چهار پایان زبان بسته پس إله شما إله یگانه است که باو تسلیم شوید و بشارت بده صاحبان دلبهای آرام را (۳۴) آنانکه چون یاد خدا شود دلبهایشان بترسد و بر آنچه بایشان رسد صابر باشند و آنانکه نماز را بپا دارند و از آنچه روزی ایشان کردیم انفاق میکنند (۳۵)

نکات : مقصود از کلمه فیها در لکم فیها منافع... بحسب ظاهر شعائر قربانی است که بهره برداری آنها عبارتست از شیر و کرک و پشم و فرزند و سواری بر آنها تا وقتی که بقربانگاه برسند. ولی ضمیر فیها اگر برگردد بمطلق شعائر یعنی واجبات و محرمات و عمل بآنها بهره‌هایی دارد تا اجل مسمی و اجل مسمی وقت آمدن مرگ و رفع تکلیف است. و مقصود از بیت العتیق خانه کعبه است که از غرق و یا از تسلط جبارین آزادمانده و عتیق چنانکه ذکر شد بمعنی قدیم نیز آمده. یعنی خانه کعبه قدیمی ترین محل عبادت است ؛ و مخبتین یعنی مطیعین و خاضعین و مخلصین و مطمئنین آمده، ولی

چون حق تعالی در جمله : الذین... آنرا تفسیر کرده احتیاج بتوضیح ندارد .

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

ترجمه : و حیوانات تنومند را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم برای شما در آنها خیر است پس نام خدا را بر آنها یاد کنید در حالیکه ایستاده و صف کشیده اند پس چون بپهلوسقوط کنند از آنها بخورید و شخص قانع و وارد را اطعام کنید بدینگونه آنها را برای شما تسخیر کردیم تا شما شکر گزارید (۳۶) گوشتها و خونهای آنها هرگز بخدا نرسد ولیکن پرهیزکاری شما با و میرسد بدینگونه آنها را تسخیر کرد برای شما تا خدا را برای آنکه شما را هدایت کرده بزرگ شمارید و نیکوکاران را بشارت بدهد (۳۷)

نکات : مقصود از صواف این است که حیوان برپا ایستاده و چهار دست و پا را بترتیب بر زمین نهاده باشد و کیفیت نحر شتر این است که هر دو دست آنرا از زانو تا پنجه او بریکدگر به بندند و تیغ در طرف راست سینه او فرو برند و درگاو چهار دست و پای او را به بندند و دم او را رها کنند و چون در زمان جاهلیت خون قربانی بدر و دیوار کعبه و یا بر بتهای خود میمالیدند و آنرا وسیله تقرب میدانستند خدانهی نموده و فرموده : لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤها پس مقصود اطاعت و پرهیزکاری است چنانکه فرموده : يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ . جمله : لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ اشاره بهمان تکبیراتی است که پس از نمازهای ایام عید گفته میشود : اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ . و جمله : جعلناها لكم من شعائر الله دلالت دارد که شعائر الهی را خود خدا باید معین کند ولی زمان ما بسیاری از شعائر الناس را شعائر الله مینامند .

إِنَّا لِلَّهِ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَإِيحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُولَئِكَ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّا لَنُصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ

النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَ بَيْعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ
 اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ
 مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ
 نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

ترجمه : حقیقت این است که خدا از آنانکه ایمان آورده اند دفاع میکند
 و محققا خدا هر خیانتکار ناسپاس را دوست نمیدارد (۳۸) بآن کسانی که
 مورد قتال میشوند اذن قتال داده شد بسبب آنکه مورد ستم شدند و
 محققا خدا بریاری ایشان توانا است (۳۹) آنانکه از خانه هاشان بناحق
 اخراج شدند و گناهی نداشتند جز آنکه میگفتند پروردگار ما خدا است
 و اگر نباشد دفع خدا بعضی از ایشان را ببعضی بدون شک صومعه ها و معبد ها
 و کلیساها (و یا نمازها با بطلان آن) و مسجدها که در آنها ذکر خدا بسیار می
 شود ویران گردد و البته خدا هر کسی که او را یاری کند یاری میدهد زیرا
 خدا توانای عزیز است (۴۰) مأذونین در قتال کسانیند که اگر ایشان را در
 زمین تمکن دهیم نماز را برپا دارند و زکات را بدهند و بکار خوب امر
 کنند و از منکر نهی کنند و سرانجام کارها باختیار خدا است (۴۱)
 نکات : دفاع خدا از بندگان خود بواسطه بعضی از بندگان دیگر است
 چنانکه این آیات نازل شده در موردیکه قبل از هجرت رسول خدا (ص) کفار
 مکه مسلمین را اذیت و آزار میکردند و آنان میآمدند نزد رسول خدا بعضی
 کتک خورده و بعضی با سر و دست شکسته تظلم میکردند و حتی از رسول خدا اذن می
 خواستند که پنهانی مشرکین را بکشند رسول خدا ایشانرا امر بصبر میفرمود
 تا اینکه پس از هجرت و تجمع مسلمین امر بجهاد نازل شد. و بقولی این آیات
 درباره عده ای نازل شده که از شهر خود بیرون آمدند برای هجرت ،
 مشرکین متعرض ایشان شدند برای ممانعت ، حقتعالی اذن قتال بایشان
 داد و این عده گناهی در نظر کفار نداشتند جز اینکه موحد بودند و میگفتند
 ربنا الله. و ضمیر فیها در یذکر فیها بمساجد بر میگردد و یا صوامع و بعیع
 و صلوات و مساجد، هر دو احتمال داده شده. و مخفی نماند خدا آن عده از
 مؤمنین را یاری کرد و مدافع ایشان شد که بصفات الذین إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي
 الْأَرْضِ أَقَامُوا... بودند ولی مسلمانان اسمی مانند زمان ما را که دارای
 چنین اوصافی نیستند یاری نخواهد کرد.

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲) وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ

وَ قَوْمِ لُوطٍ (۴۳) وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلْنَا لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ
فَكَيْفَ كَانَ تَكْبِيرِ (۴۴) فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ
عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ (۴۵) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا
لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَتَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ
تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶)

ترجمه : و اگر تورا تکذیب کنند پس حقیقت این است که پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود تکذیب انبیاء خود نمودند (۴۲) و قوم ابراهیم و قوم لوط کذلک (۴۳) و اصحاب مدین (قوم شعیب همچنین) و موسی تکذیب شد پس مهلت دادم بکافرین سپس ایشانرا گرفتم پس چگونه بود تعرض و جلوگیری من (۴۴) پس چه بسیار قریه‌ها را که هلاک نمودیم در حالیکه ایشان ستمکار بودند پس آنها ساقط و خراب گردید بر سقف خود و چه بسیار چاه تعطیل شده و قصرهای محکم (که بی صاحب مانده) (۴۵) چرا در زمین سیر نکردند تا صاحب دلانی شوند که بآن تعقل کنند و یا گوشه‌ای که بآن بشنوند زیرا که چشمها کور نیست ولیکن دلها ئیکه در سینه‌ها میباشد کور است (۴۶)

نکات : این آیات تسلیت رسول خدا (ص) است که اگر تورا تکذیب میکنند همه انبیاء را تکذیب کردند زیاد افسرده باش . و مقصود از کلمه : من قریه ، من اهل قریه میباشد . و جمله : أفلم یسیروا ، دلالت دارد که سیر در زمین برای دیدن آثار و قبور و قراء گذشتگان بجهت عبرت گرفتن خوب است و چون دیدن و شنیدن اخبار و آثار گذشتگان بچشم و گوش است ولیکن تا بیداری و بینائی دل نباشد دیدن و شنیدن اثر کاملی ندارد ، لذا خدا فرموده : تعمی القلوب التي فی الصدور . و این جمله دلالت دارد که محل فکر و تعقل سینه است و ممکن است دماغ و سینه هر دو محل تعقل باشند .

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَنفِ
سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلْنَا لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ
إِلَى الْمَصِيرِ (۴۸) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹)

ترجمه : و بشتاب از تو عذاب میخواهند و خدا هرگز وعده خود را خلاف نکند و بحقیقت یکروز نزد پروردگارتو مانند هزار سال است از آنچه می شمارید (۴۷) و چه بسیار قریه‌هایی را که مهلت دادم بآنها در حالیکه ستمکار بودند سپس آنها را گرفتم و بسوی من است بازگشت (۴۸) بگو ای

مردم همانا فقط من برای شما ترساننده آشکارم (۴۹)

نکات : جمله : و إن یوما عند ربک کألف سنه مما تعدون معنی بلندی دارد : یکی اینکه این کفاری که بعجله از تو عذاب میجویند و میگویند بر ما عذاب نازل کن بدانند که پیش خدا یکروز با هزار سال فرقی ندارد چه یکروز مهلت دهد چه هزار سال بهرد و قادر است پس مهلت او را دلیل بر عجز او ندانند. دوم عذاب خدا در آخرت است و عذاب یکروز آخرت در شدت مانند هزار سال است که اگر کفار بدانند شتاب بعذاب نمیکنند. سوم اینکه روزهای کوتاه اگر بشدت بگذرد برای انسان طولانی حساب میشود پس چگونه خواهد گذشت روزیکه مدت آن بقدر هزار سال و شدت عذاب آن هزاران مقابل است. نعوذ بالله من عذابه و عتابه .

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

ترجمه : پس آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده اند برای ایشان آمرزش و رزق خوب بی رنجی است (۵۰) و آنانکه در آیات ما سعایت کرده و قصد عاجز ساختن ایشان داشتند اهل دوزخند (۵۱)

نکات : مقصود از رزق کریم روزی بزرگوارانه یعنی بی منت و بی رنج و تعب است نه مانند دنیا که هزاران رنج و زحمت است برای روزی حلال و مقصود از سعوافی آیاتنا، جدو جهد در رد آیات الهی است بنام سحر و اساطیر و بهانه های دیگر. و مقصود از معاجزین عاجز ساختن رسول است بهو کردن و منع نمودن مردم از ایمان و شبهه وارد ساختن در قلوب مردم.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَأَنْبِيَّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴)

ترجمه : و پیش از تو هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر اینکه چون آرزو کرد شیطان در میان آرزوی او انداخت پس خدا آنچه را شیطان میانداخت زائل میکرد سپس خدا آیات خود را محکم مینمود و خدا دانای حکیم است

(۵۲) تا آنچه را شیطان میاندازد آزمونش قرار دهد برای آننانکه در دلشان مرضی است و برای آننانکه دلهاشان سخت است و محققا ستمگران در دوئیت دور و درازینند (۵۳) و تا آننانکه دارای دانشند بدانند که قرآن حق و حقیقت است از پروردگارت پس بآن ایمان آورند و دلهاشان بآن آرام گیرد و حقیقتا خدا آنانرا که ایمان آورند براه راست هدایت کننده است (۵۴)

نکات : از عطف نبی برسول محقق میشود که نبی و رسول فرق دارد، نبی کسی است که خبرگیرد از وحی چه مأمور ابلاغ آن باشد و چه نباشد، ولی رسول آنست که خبرگیرد و مأمور ابلاغ آن نیز باشد. از رسول خدا (ص) سؤال شد مرسلون چند نفر بودند؟ فرمود ۳۱۳ نفر، سؤال شد انبیا چند نفر؟ فرمود صد و بیست و چهار هزار نفر. پس معلوم باشد که میان رسول و نبی عام و خاص مطلق است یعنی هر نبی رسول نیست ولی هر رسولی نبی است. در ترجمه و تفسیر إذا تمنی ألقى الشیطان... معانی مختلفه و احتمالات متفرقه نوشته اند که بنظر ما هیچکدام موافق عقل و نقل و ظاهر قرآن نیست، و ما در اینجا نظر خود را از ظاهر قرآن مینگاریم، هرکس خواست بپذیرد و یا نپذیرد: مقصود از این جملات در این آیه تا آیه ۵۴ اینست که هر پیمبری چه مرسل و چه غیر مرسل آرزوی آن دارد که مردم هدایت شوند و بدون غوغا و هیاهو آیات خدا و دلائل او را بپذیرد ولی شیطان انس و جن در میان آرزوی او شبهاتی بمردم القا میکنند و مردم را بشک و شبه می افکنند، چنانکه زمان مانیز چنین است، مثلا ما بیان کردیم سرپرست و زمامدار امور تکوینی مانند امور خلق و رزق و تدبیر جهان منحصر و مخصوص خدا است و بانبیا و اولیا مربوط نیست و این سخن را برای این گفتیم که امت ما غرق در غلو و شرک بودند و خواستیم ایشان را نجات دهیم، و اگر شیاطین انسی و جنی نبودند مردم می پذیرفتند و بتوحید خالصی وارد میشدند، ولی متاسفانه یکعده عالم نما بشبهات خود کتابها را بر ما نوشتند و در منبرها و مجالس از ما بدگوئی کردند، و از تالیفاتم ظرف یکسال هفت کتاب خطی که منحصر بنسخه واحده بوده سرقت کردند، و بهر حال مردم را متحیر و در وادی گمراهی نگاهداشتند. اما این غوغا و بگو و نگو طول کشید و کم کم عده ای که دارای دانش و ایمان بودند بسخن حق ما تسلیم شده و آرام گرفتند، ولی آننانکه در دلشان مرض و دکاندار مادی و اسیر زخارف دنیا بودند و دلشان از حسد و

محبت دنیا سخت پر شده ، بهمان عداوت خود با ما مانده و هنوز هم ببدگوئی مشغولند . و این آیات در این سوره و این معنی مأمود است بآیات ۱۱۲ سوره انعام : و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس و الجن ، و هم آیه ۳۱ سوره فرقان : و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين ، ولی خدا وعده داده که کمم القاء شیطان و شبهات شیاطین را زائل کند و سخن حق را محکم نماید . چنانکه در زمان ما نیز مشاهده میشود :

وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيئِهِ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵) أَلَمْ لِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷)

ترجمه : و همیشه آنانکه کافر شده اند در شک از قرآنند تا این که ناگهان ساعت قیامت برای ایشان بیاید و یا عذاب روز عقیم ایشانرا دریابد (۵۵) در آنروز پادشاهی مخصوص خداست بین ایشان حکم میکند پس آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام دادند در بهشتهای با ناز و نغمتند (۵۶) و آنانکه کافر شده و بآیات ما تکذیب کردند پس مخصوص ایشانست عذاب خوارکننده (۵۷)

نکات : یکی از علائم کفر این است که کسی در مورد آیات قرآن در شک باشد و زمان ما میان مسلمین بسیارند کسانی که در بسیاری از آیات قرآن شک دارند و باز خود را پیشوای مسلمین میدانند و این خبر قرآن همیشه میباشد ، چنانکه فرمود : و لا يزال... و کلمه عقیم اطلاق میشود بر روزیکه خیر ندارد و هم بر روزیکه شب و فردا ندارد و هم بر روزی که هر حامله ای حمل خود را سقط کند و دیگر نزايد و هم بر روزیکه بی مانند باشد و تمام این صفات در روز قیامت است .

وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸) لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹) ذَلِكَ وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ (۶۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲)

ترجمه : و آنانکه در راه خدا مهاجرت کرده سپس گشته شدند یا مردند البته خدایتعالی ایشانرا روزی دهد روزی نیکو و بتحقیق خدا خود بهترین روزی دهندگان است (۵۸) البته بدون شک ایشانرا بجائی داخل کند که آنرا بپسندند و محققا خدا دانای بردبار است (۵۹) اینست وعده خدا و آنکه عقاب کند بمانند آنچه بآن عقاب شده سپس برا و ستم شود البته خدا اورا یاری میکند محققا خدا بخشنده آمرزنده است (۶۰) این (نصرت و قدرت حق) بجهت ایناستکه خدا درمیآورد شب را در روز و در می آورد روز را در شب و حقیقتا خدا شنوای بینا است (۶۱) این شنوا و بینائی حق بجهت این استکه خود او ثابت الوجود است و برای آنکه آنچه را که غیر او است میخوانند همان باطل و زائل است و برای اینکه او برتر و بزرگ است (۶۲)

نکات : این آیات نازل شده درباره آن مهاجرینی که مضطر شدند و بزور از وطن خود صرف نظر کردند و از طرف کفار برای قتل، بایشان حمله شد زیرا برخورد کردند بدشمن مشرک خود در حالیکه دو شب از محرم باقی بود پس مسلمین کفار را قسم دادند که برای حرمت ماه محرم خودداری کنند پس کفار دست برنداشتند و لذا ایشان بدفاع پرداخته و بر کفار پیروز شدند و کفار را کشتند ولی در پیش خود خجل بودند از اینکه در ماه حرام قتال کرده اند، حقتعالی این آیات را نازل کرد برای رفع توهم ایشان و عذر ایشان را مقبول دانست و جمله : ذلک بأن الله هو الحق دلالت دارد که خدا را میتوان واجب الوجود یعنی ثابت الوجود خواند. و معنی خیرالرازقین ایناستکه اولاً او روزیهای میدهد که دیگران قدرت بر آن ندارند و ثانیاً او اصل در رزق است و دیگران فرع و واسطه رزق. و ثالثاً او از عدم روزی میدهد ولی دیگران از مواد مخلوق او. و رابعاً او روزی میدهد بدون انتظار نفعی و دیگران بجهت توقع ستایش و یا توقع تلافی و یا برای رقت جنسی و خامسا دیگران باراده خدا توجه دادن و استطاعت دادن و چیزی میدهند. و سادسا روزی خدا در بهشت پایانی ندارد چنانکه فرموده اینها لرزقنا ماله من نفاد. و از جمله عاقب بمثل ما عوقب به قصاص و تلافی بمثل استفاده میشود.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳) لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

(۶۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ
وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَكَرِيمٌ
(۶۵) وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ لِلْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكُفُورًا (۶۶)

ترجمه : آیاندیدی که خدا فرو فرستاد از آسمان آبی که زمین سبز گردید
زیرا خدا دارای لطف و آگاه است (۶۳) مخصوصا و است آنچه در آسمانها و
آنچه در زمین است و محققا خدا خود بی نیاز ستوده است (۶۴) آیا ندیدی
که خدا تسخیر کرده آنچه در زمین است برای شما و کشتی را با مرخود در
دریا جریان میدهد و آسمانرا از سقوط بر زمین نگه میدارد مگر باذن
خودش زیرا خدا البته بمردم مهربان رحیم است (۶۵) و او است که شمارا
زنده کرد سپس شمارا بمیراند سپس شمارا زنده کند بتحقیق که انسان
کفران کننده است (۶۶)

نکات : حقتعالی در این آیات نشانه های قدرت خود را ذکر کرده که مشرکین
موحد شوند، ولی متاسفانه در زمان مابعدتر از زمان جاهلیت شده همین
کارهایی که در این آیات خدا مخصوص خود دانسته مسلمانان اسمی از امام
میدانند. خدا فرموده : أَنْ اللَّه... يمسك السماء ، اینان میگویند خیر امام
یمسك السماء ، و یکعده بنام روضه خوان و طرفداران امام این کفریات
را تزریق میکنند. و جمله ثُمَّ يَحْيِيكُمْ میرساند نفی حیات در قیبر را .

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَاذِرُكُمْ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ
لَعَلَىٰ هُدًى مِّنْ رَبِّكَ (۶۷) وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸)
اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹)

ترجمه : برای هر امتی (در ذبح و یا مطلقا در هر چیزی) شریعت و راهی قرار
دادیم که ایشان بهمان راه میروند پس با تو در این امر البته نزاع نکنند
و بسوی پروردگارت بخوان زیرا که تو محققا براه راستی (۶۷) و اگر با
تو جدال کنند. یگو خدا داناتر است بآنچه انجام میدهید (۶۸) خدا حکم
میکند بین شما در روز قیامت در آنچه اختلاف در آن داشته اید (۶۹)

نکات : این آیات در باره گفتگوی مشرکین و مسلمین نازل شد که مشرکین
میگفتند شما آنچه خود ذبح میکنید میخورید و آنچه خدا میمیراند حرام
میدانید خدا میفرماید چون اینان لجوجند و مصالح احکام را نمی فهمند
با اینان نزاع مکن و اگر جدال کردند بگو خدا أعلم است و منسک اسم زمان

و مکان و اسم راه آمده یعنی محل ذبح و یا عبادت و یا مکان آن و یا زمان آن و یا راه و رسم دینی و شریعتی. در این آیه مناسب همان راه و رسم یعنی شریعت است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱) وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشِرِّ مِنَ ذَلِكَُمُ النَّارِ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۷۲)

ترجمه : آیا نمیدانی که خدا میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست. بتحقیق این در کتابی است بدرستی که این برخدا آسان است (۷۰) و میپرستند غیر خدا و پائین تر از او را آنچه را دلیلی بآن نازل نشده و آنچه را که علمی بآن ندارند و نیست برای ستمگران یاوری (۷۱) و چون آیات روشن ما بر ایشان خوانده شود انکار را در صورت کسانی که کافر شدند مشاهده میکنی نزدیک است بکسانی که آیات ما را برایشان میخوانند حمله کنند بگوآیا ببدتر از اینها شمارا خبردهم آن آتش است که خدا آنرا وعده داده بآنانکه کافرند و بد جای بازگشتی است (۷۲)

نکات : مقصود از جمله : إن ذلك في كتاب ، این است که علم اینها در نزد خدا ضبط است زیرا کتاب کنایه از حفظ و ضبط است و معنی لوح محفوظ نیز همان ضبط و حفظ الهی است. و مقصود از دون الله که مدعوشان و معبودشان بوده مخلوقی است که مقام او پست تر از خالق باشد ما دون الله یعنی ادون من الله . و ما لم ينزل به سلطانا دلالت دارد که هر چیزی که از وحی راجع با و دلیلی نیست نباید خواند و نباید پرستش کرد چه پیمبر باشد و چه مقرب و چه سنگ . و جمله : تعرف في وجوه الذين كفروا المنكر دلالت دارد که کفار زمان جاهلیت مانند مسلمین زمان ما از شنیدن آیات قرآن متغیر می شدند و بدشان میآمد. البته آنان برای حفظ دکان بت پرستی خودشان و اینان برای حفظ خرافات خودشان .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْمَعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ (۷۳) مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَزِيزٌ

ترجمه : آهای مردم مثلی زده شده بآن گوش دهید محققا کسانی را که میخوانید غیر خدا و پائین تراز او هرگز مگسی را خلق نکنند و اگرچه برای آن اجتماع کنند و اگر مگس چیزی را از ایشان برباید از او نرهاوند و پس نگیرند، طالب و مطلوب (خواننده و خواننده شده) عاجزند (۷۳) قدر خدا را آنچه سزاوار عظمت او است نشناختند زیرا خدا توانای عزیز است (۷۴)

نکات : چون حق تعالی در آیات قبل مذمت کرد از کسانی که بدون دلیلی غیر خدا را عبادت میکنند در این آیات بیان کرده که خواندن غیر خدا نیز همان حکم را دارد زیرا خواندن و مددخواستن از مدعو غیبی جز خدا چنانست که گویا غیر خدا را مانند خدا دانسته در صفات او. و در اینجا مثلی زده برای روشن شدن بندگان و میگوید اگر تمام مخلوق جمع شوند بخواهند مگسی را خلق کنند نتوانند یعنی این قدر عاجزند، پس شما چگونه چنین عاجزان را میخوانید و از آنان یاری میخواهید. مخفی نماند مقصود از دون الله در این آیه بت نیست زیرا تعبیر به الذین کرده والذین بعقلا اطلاق می شود، و با اضافه اگر همه انبیا و مقربین جمع شوند مگسی را نیا فرینند، پس نباید ایشان را خواند بحکم همین آیه و کسانی که در رفع بلیات و کشف آفات غیر خدا را میخوانند خدا را بعظمت نشناخته اند چنانکه در آیه تذکر داده است.

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵) يَنْعَلِمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ (۷۶)

ترجمه : خدایتعالی بر میگزیند و انتخاب میکند از ملائکه و از مردم فرستادگانی را محققا خدا شنوا و بینا است (۷۵) میدانند آنچه در جلو ایشان و پشت سر ایشان است و بسوی خدا کارها بازگشت داده میشود (۷۶)

نکات : چون در آیات قبل مذمت کرده کسانی را که غیر خدا را میخوانند که مخلوق بطور کلی عاجز است در این آیه تذکر میدهد که اگرچه خدا بعضی از فرشتگان و بعضی از افراد بشر را برای رسالت انتخاب کرده ایشان منتخب شده اند برای رسالت نه برای خواندن و کشف مضرات و قضاء حاجات زیرا خداوند فقط باحوال همه حتی باحوال ملائکه و پیامبران واقف است و جلو و عقب و دنیا و آخرت و ظاهر و باطن ایشان و آنچه برای ایشان گذشته و آنچه بعدا خواهد گذشت میداند (سمیع بصیر علم ما بین ایدیهم و ما خلفهم) و فقط مرجع امور خود او است، و الی الله مقدم شده

بر ترجع الأمور برای حصر.

از جمله: أَلله یصطفی... و همچنین از جمله: و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره (قصص آیه ۶۸) و سایر آیاتی که باین مضامین است استدلال کرده اند که انتخاب و اختیار زمامدار و امام مسلمین با خدا است و با اختیار مردم نیست زیرا منتخب مردم اشتباه میکند چنانکه منتخب حضرت موسی (ع) برای کوه طور که هفتاد نفر بودند تماماً کافر و مورد غضب خدا شدند، و این استدلال صحیح نیست، زیرا: اولاً- میگوئیم منتخب خدا نیز اشتباه میکند چنانکه حضرت یونس در قضیه فرار از قوم اشتباه کرد و حضرت موسی در قضیه تغیر و تشدد بر برادرش هارون و گرفتن ریش او اشتباه کرد و رسول خدا (ص) در قضیه اذن دادن بمنافقین برای عدم حضور در جهاد اشتباه کرد که خدا با او فرمود: لم أذنت لهم، پس اشتباه کردن دلیل بر عدم جواز انتخاب نمیشود، با اضافه پیامبران با اینکه بواسطه وحی راهنمایی میشوند و خدا برای ایشان رصدی از وحی و مأمورین گذاشته و میفرماید: یسلک من بین یدیه و من خلفه رسدا، با اینحال اشتباه میکنند، اما زمامدار و امامی که مورد وحی نیست چگونه اشتباه نکند. و ثانیاً- خدا برای انتخاب رسل ملائکه و پیامبران فرموده انتخاب بدست من است ولی در مورد زمامداران فرموده، و انتخاب زمامدار را نباید قیاس بملائکه و انبیا نمود. و ثالثاً- این مستدلین باین آیات میخوانند استدلال کنند که علی علیه السلام را خدا انتخاب برای زمامداری کرده، بهمین دلیل اشتباه نمیکند، در حالیکه علی علیه السلام در بسیاری از موارد طبق نهج البلاغه اشتباه کرده، مثلاً: از نامه ۷۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم میشود که منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاده و او را انتخاب کرده برای این کار و او اموال را اختلاس کرده و ملحق بمعاوویه شده، حضرت با او مینویسد: فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ عَرَبِيٌّ تَأَخَّرَ. و از نامه ۶۳ نهج البلاغه و تواریخ معلوم میشود ابوموسای اشعری را عامل کوفه قرار داده در حالیکه ابوموسی هم منافق درآمد و هم با حضرت مخالفت کرد. و از نامه ۶۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم میشود کمیل بن زیاد را عامل هیت قرارداد در حالیکه او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود، و حضرت او را مذمت کرده است. و از نامه ۴۴ نهج البلاغه و تواریخ معلوم میشود که حضرت زیاد بن ابیه را عامل بر فارس قرارداد داده و اشتباه نموده است. و از نامه ۴۳ نهج البلاغه معلوم

میشود که مصقله بن هبیره را عامل اردشیر قرار داده و او خائن درآمد. و از نامه ۴۱ نهج البلاغه و رجال و تواریخ معلوم میشود در تعیین ابن عباس اشتباه کرده زیرا خائن درآمد و همچنین طبق تمام تواریخ قیس بن سعد بن عباده را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود، و بواسطه عزل او و نصب محمد بن ابی بکر بسخن نامین، مصر سقوط کرد و معلوم شد حضرتش اشتباه کرده، و صدها مورد دیگر که هر که خواهد تحقیق و مطالعه کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۷) وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده نماز کنید و پروردگارتان را عبادت کنید و آنچه خیر است انجام دهید تا شاید رستگار شوید (۷۷) و در راه خدا جهاد کنید آنطوریکه سزاوار اوست و شما را برگزیده (از سایر اُمم) و بر شما در دین فشار و مشقت قرار نداده (و بقدر وسع و استطاعت تکلیف نموده) کیش پدرتان ابراهیم او شمارا مسلمین نام نهاده از پیش و در این قرآن تا اینکه رسول گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم باشید پس نماز را بپادارید و زکات را بدهید و بخدا چنگ بزنید و است مولى و سرپرست شما پس خوب مولى و خوب یا وری است (۷۸)

نکات : در آیات قرآن از جمله همین آیه ارکان نماز و کیفیت آن ذکر شده، از آن جمله رکوع و سجود که رکوع را قبل از سجود ذکر کرده، پس از سجود مقدم است. و معنی هواجتبیکم، این است که شمارا برگزیده برای عبادت و تحمید و تقدیس و تکبیر خود. و ضمیر هوسمیکم المسلمین ممکن است با ابراهیم برگردد، ولی از قرینه کلام معلوم میشود بخدا برمی گردد، یعنی خدا شمارا مسلمان نامیده و این نام را برای شما انتخاب کرده هم در کتب قبلی و هم در این قرآن، و بقرینه فی هذا که در قرآن باشد معلوم میشود خدا این نام را برای مسلمین انتخاب کرده، پس مسلمین باید نام اسلام را تبدیل بنام مذاهب نکنند و همه در این نام

متحد باشند و بآن افتخار کنند نه اینکه نام مذهب روی خود بگذارند و بدینوسیله ایجاد تفرقه کنند.

سوره المؤمنون مکیه و هی مائه و ثمانی عشره آیه

سوره مؤمنون مکی و دارای ۱۱۸ آیه میباشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِیْنَ هُمْ عَنِ اللّٰغُوْ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِیْنَ هُمْ لِلزَّكٰوٰةِ فَاْعِلُوْنَ (۴) وَالَّذِیْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) اِلَّا عَلٰی اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُوْمِیْنَ (۶) فَمَنْ اَبْتٰغٰی وَّرَآءَ ذٰلِکَ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الْعَادُوْنَ (۷) وَالَّذِیْنَ هُمْ لِاٰمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُوْنَ (۸) وَالَّذِیْنَ هُمْ عَلٰی صَلٰوَاتِهِمْ یَحَافِظُونَ (۹) اُولٰٓئِکَ هُمُ الْوَارِثُوْنَ (۱۰) الَّذِیْنَ یَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ (۱۱)

ترجمه : بنام خدای رحمن رحیم . بتحقیق مؤمنان رستگار شدند (۱) آنانکه در نماز خود فروتنند (۲) و همانانکه از لغو اعراض کننده اند (۳) و همانانکه زکات را انجام دهند (۴) و همانانکه فرج خود را نگهدارنده اند (۵) مگر بر زنان خود و یا مملوک خود که محققا ایشان مورد ملامت نباشند (۶) پس آنانکه سوی این را بجویند همانان تجاوز کنندگانند (۷) و آنانکه امانات خود و پیمانهای خود را رعایت کنند (۸) و آنانکه بر نمازشان محافظت کنند (۹) همانان ارث برندگانند (۱۰) آنانکه فردوس را ارث می برند ایشان در آن ماندنی باشند (۱۱)

نکات : حقتعالی علامات و نشانه های مؤمنین را ذکر کرده هرکس دارا باشد مؤمن است و اگرچه زنجیر نزند و کارهایی که در مذهب معمول شده انجام ندهد مثلا عزاداری نکند و زیارت نرود و امام را نشناسد، زیرا مؤمن باید دین و امور دین را بشناسد نه پیروان دین را، و امام پیرو دین و راهنمای دین است نه خود دین . پس آنچه در زمان ما معمول شده که نشانه مؤمن میدانند برخلاف قرآن است . ورستگاری بمعنی رسیدن بمقصود و وصول بسعادتست و خضوع و خشوع در صلوة را بعضی از افعال قلوب دانسته و بعضی از جوارح و حق آنستکه در هردو باشد، یعنی دل او متوجه معبود و خود را مانند بنده ذلیل بداند در پیشگاه مولای جلیل و جوارح او نیز خاضع باشد یعنی چشم او باین طرف و آنطرف نباشد و بآدمت خود بازی نکند و مانند شخص غافل نماز نخواند، زیرا

مناجات و تسبیح و تقدیس او با پروردگار جلیل است . و لغو عبارتست از محرّمات و یا مکروه و مباحی که محل احتیاج نباشد . و جمله : والذین هم للزکوه فاعلون ، دلالت دارد که مقصود از زکات ، زکات مال فقط نیست و گرنه میفرمود للزکوه مؤتون ، بلکه هم زکات مال است و هم تزکیه نفس که مکلف فاعل است نسبت بپاک کردن نفس خود از رذائل و فردوس طبقه و درجه اعلای بهشت است که هر بنده ای باید از آن بهره برد ولی چون کافر شد بدوزخ میرود و مکان او بعنوان ارث بمؤمنین میرسد لذا فرموده اولئک هم الوارثون .

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

ترجمه : و بتحقیق انسان را خلق نمودیم از خلاصه صاف شده از گل (۱۲) سپس او را نطفه ای در قرارگاه استواری قرار دادیم (۱۳) سپس آن نطفه را علقه گردانیدیم پس علقه را پارچه گوشتی نمودیم پس آن پارچه گوشت را استخوانها نمودیم پس آن استخوانها را بگوشت پوشانیدیم سپس او را خلق دیگری ایجاد کردیم پس بابرکت است خدائیکه نیکوترین آفریننده است (۱۴) سپس شما بعد از این محققا میمیرید (۱۵) سپس محققا شما روز قیامت مبعوث میشوید (۱۶)

نکات : چون حق تعالی در آیات قبل انواع عبادات را بیان کرد و عبادات فرع بر شناختن معبود است در این آیات برای شناختن خود استدلال کرده بمراتب نه گانه خلقت انسان :

اول - خلقت از گل که حضرت آدم را ایجاد کرده و یا تمام افراد انسان از غذاهائی خلق شده که متولد از آب و خاک است .

دوم - منی که او را در رحم مادر که تعبیر نموده از آن به قرارگاه استوار .

سوم - منی را تبدیل کرده بخون بسته شده بنام علقه .

چهارم - بعلقه تغییر شکل داده بمانند پارچه گوشتی و این تبدیل و تغییرها را خلق نموده زیرا خلق صورت و عوارض و اجزاء زیادتری در آن وجود آمده .

پنجم - آن پارچه گوشت را تبدیل بچند استخوان نموده .

ششم - استخوان ها را بگوشت پوشانیده است .
هفتم - خلق دیگری که غیر از خلقت های قبلی است ، آورده یعنی خلق عجیب و فطرت غریبی حکیمانه نموده که جمادی را حیات داده ولالی را نطق داده و کوری را بینا کرده و کری را شنوا نموده و هر جزوی از اجزاء او را بحرکت در آورده یعنی روح بآن دمیده که وصف و صف کنندگان و شرح شرح کنندگان نمیتواند آنرا معرفی کند یعنی استعداد فهمی و عقلی و ترقیات با و داده و تمام برکات و خیرات را در او بودیعه نهاده و حقیقتا خالق با برکتی است که خود در حق خود فرموده : تبارک الله احسن الخالقین زیرا اگر مخلوقی خلق کند صورت است نه ماده . خلق مجاز است نه حقیقت . خلق از شیء است نه از لامن شیء .

هشتم - دوره موت میباشد که فرموده : ثم انکم بعد ذلک لمیتون .
نهم - حشر و نشر قیامت است که فرموده : ثم انکم یوم القیامه تبعثون .
و در اینجا عالم قبر و حیات آن ذکر نشده پس وجود آن مورد تأمل است .

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِه لَقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَ شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صِبْغٌ لِلْأَكْلِينَ (۲۰) وَ إِنَّا لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لِعِبْرَةٍ نُنسِقُكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

ترجمه : و بتحقیق آفریدیم بالای سر شما هفت طبقه و راه و ما از این آفرینش غافل نبودیم (۱۷) و از آسمان آبی نازل کردیم با اندازه پس آنرا در زمین ساکن نمودیم و محققا ما ببر بردن آن توانائیم (۱۸) پس برای شما بآن بوستانها از خرما و انگورها ایجاد کردیم ، برای شما در آن میوه های بسیار است و از آنها میخورید (۱۹) و درختی که از طور سینا خارج میشود که روغن و خورش میرویاند برای خوردندگان (۲۰) و بدرستی و تحقیق که برای شما در چهار پایان عبرتی است ، شما را میآشامانیم از آنچه در شکم آنها است و برای شما در آنها بهره های بسیار است و از آنها میخورید (۲۱) و بر آنها و بر کشتی حمل میشوید (۲۲)

نکات : و از نشانه های قدرت او که آسمانها را هفت طبقه قرار داده بالای یکدیگر ، و میلیونها کیهان و میلیاردها ستاره خلق کرده و بارانی

که از بالا فرود میآید باندازه است و اگر دانه دانه و باندازه نبود باعث هلاکت و خرابی میشد و آن آب را در شکم زمین نگهداشته که بواسطه چاه و چشمه خارج شود و ببرکت آن باغها و بوستانها خرم گردد. و مقصود از کلمه بالدهن و صبغ همان دانه زیتون است که هم از آنها روغن گرفته میشود و هم بآنها خورش تهیه میگردد. و مقصود از منافع چهارپایان پشم و کرک و روغن و کره است که از آنها تجارت و استفادهها میشود.

و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵)

ترجمه : و بتحقیق نوح را بسوی قومش فرستادیم که گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما اله و معبودی غیر او نیست پس آیا پرهیز نمیکنید و نمیترسید (۲۳) پس از قوم او گروهی از آنانکه کافر شدند گفتند این مرد نیست مگر بشری مانند شما میخواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا ارشاد ما را میخواست فرشتگانی نازل میکرد و مادر میان پسران گذشته خود این سخن را نشنیده ایم (۲۴) نیست او مگر مردی که جنون دارد پس تا مدتی او را تحت نظر بگیرید و با او نظر داشته باشید (۲۵)

نکات : مقصود از ملا بزرگان و اشراف قوم است که چشم را پرمیکنند که آنان مانع ایمان قوم خود بودند. و مقصود از جمله فتر بصوابه حتی حین، این است که مدتی صبر کنید تا بمیرد و یا از جنون بهوش آید و یا از این سخنان دست بردارد، فتر بصوابا یعنی او را حبس کنید معنی کرده اند ولی معنی صحیح همانست که ما گفتیم.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۲۶) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَاَتَاخِطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُخْرَجُونَ (۲۷)

ترجمه : نوح گفت پروردگارا مرا یاری ده بمقابل اینک مرا تکذیب کردند (۲۶) پس با او وحی کردیم که کشتی را بساز بتوجه و عنایتهای ما و

وحی ما پس چون فرمانها آمد و آن تنور فواره زد پس در کشتی از هر جفتی دوتا در آورو درآور کسانت را مگر کسی از ایشان که سابقا گفتاری علیه او باشد و بامن درباره آنها نکهستم کرده اند گفتگو مکن زیرا آنان غرق شدگانند (۲۷)

نکات : چون نوح از ایمان قوم خود مأیوس شد عرض کرد خدایا مرا بر ایشان یاری ده ، خطاب رسید که با اشاره و راهنمایی ما و در تحت نظر ما و آنطوریکه مابتو وحی میکنیم یک عدد کشتی بساز و هر وقت دیدی از تنور منزلت آب فواره زد بیرون، از هر صنف حیوانات یک جفت نر و ماده وارد کشتی کن و همچنین کسانی را که بتو ایمان آورده اند داخل کشتی نما و این کار برای بقای نسل حیوانات و آدمیان بوده است و مقصود از من سبق علیه القول زن و فرزندش کنعان بود .

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰)

ترجمه : چون تو و هر کس با تو باشد بر کشتی سوار شدید و جای گرفتید پس بگو ستایش مخصوص خدائی است که ما را از قوم ستمکاران نجات داد (۲۸) و بگو پروردگارا مرا جایگاه با برکتی نازل گردان و تو بهترین نازل کنندگانی (۲۹) محققا در آن نشانه‌های (قدرت و عبرتست) و محققا ما آزمایش کننده بوده ایم (۳۰)

نکات : جمله : رب أنزلنی منزلا مبارکا را مأمور شد بخواند، آیا وقتی که در کشتی نشست یعنی خود کشتی را منزل مبارکی قرار داده و یا مقصود این است که ما را از کشتی بمنزل با برکتی فرود آرد . ظاهر همان معنی اول باشد و ممکن است هر دو باشد .

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِلقاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۴)

ترجمه : سپس بعد از ایشان قرنهای دیگری آفریدیم (۳۱) پس در میان

ایشان رسولی از خودشان فرستادیم که خدا را بپرستید برای شما الهی غیر او نیست پس آیا پرهیز نمی کنید (۳۲) پس گروهی از قومش آنانکه کافر و بملاقات آخرت انکار داشتند و در زندگی دنیا ثروتشان داده بودیم گفتند نیست این مرد مگر بشری مانند شما میخورد از آنچه شما از آن میخورید و می آشامد از آنچه می آشامید (۳۳) و محققا اگر بشری مانند خود را اطاعت کنید در این هنگام زیانکار خواهید بود (۳۴)

نکات: مقصود از قرنهای دیگر قوم هود و غیر ایشان بوده است زیرا در سوره هود و اعراف و شعراء قصه هود را پس از قوم نوح آورده و به ایشان فرموده: واذکروا إذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح، و مقصود از رسولا همان هود میباشد و یا اقوام هود و صالح و... باشد و رسول هم رسول نوعی باشد. و حقتعالی صفات آن قوم را شمرده: اول - اینکه کافر بخدا بودند در جمله: کفروا. دوم - منکر قیامت بودند بجمله کذبوا بلقاء الاخره. سوم - اینکه دارای نعمت و ثروت بودند بجمله اترفناهم.. چهارم - شبهه هائی اظهار میکردند در جملات ما هذا االبشر مثلکم تا آخر.

أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ مَخْرُجُونَ (۳۵) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰) فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱)

ترجمه: آیا شما را وعده میدهد که شما هرگاه بمیرید و خاک و استخوانها شوید محققا از گور بیرون شدنی هستید (۳۵) بعید است بعید آنچه وعده داده میشوید (۳۶) نیست زندگی مگر زندگی دنیا میمیریم و زنده میگردیم و ما مبعوث شدنی نیستیم (۳۷) نیست او مگر مردی که دروغ بر خدا بسته و ما ایمان با او نخواهیم آورد (۳۸) گفت پروردگارا مرا یاری کن بدانچه مرا تکذیب کردند (۳۹) خدا گفت باینزودی البته پشیمان میگردند (۴۰) پس بحقیقت نعره مهلکی ایشان را گرفت پس ایشانرا خاشاک گردانیدیم که دورباد است برای قوم ستمگران (۴۱)

نکات: حقتعالی قصه گذشتگان را برای عبرت آیندگان بسیار گوشزد نموده و گویا آیندگان تمام مقلد گذشتگانند، تمام آن سخنانی که قوم

انبیا بانبیا میگفتند در زمان ما همان سخنان را مکرر میکنند چه دین دارانشان و چه بیدینانشان، منتهی این استکه دینداران کینه تیزتر و بیشتر مزاحم حقگویان میباشند زیرا یکعه از روزه خوانها و گویندگان و روحانی نمایان در زمان ما هستند که دیندارانرا تحریک میکنند علیه حقگویان، و حقگویان نیز چون قلیل میباشند کاری در دعوت خود که مشهود باشد نکردند، از خدا میخواستیم که حقگویان را نصرت دهد و روحانی نمایان را هدایت فرماید.

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۲) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرَا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولَهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴)

ترجمه : سپس جماعتهای دیگری را پس از ایشان ایجاد کردیم (۴۲) هیچ امتی از مدت خود پیشی نگیرد و باز پس نشود (۴۳) سپس رسولانرا پی در پی فرستادیم هر زمان که رسولی برای امتی آمد او را تکذیب نمودند پس بعضی را بدنبال بعضی آوردیم (و هلاکشان کردیم) و ایشان را خبرهای عجیب قرار دادیم پس دوری از رحمت باد برای مردمیکه ایمان نمیآوردند (۴۴)

نکات : جمله : مَا تَسْبِقُ ... دلالت دارد که موت و حیات هر امت و جماعتی در علم خدا معین و مدت معینی دارد نه مقدم میشود و نه مؤخر و کلمه تَتْرَا دلالت دارد که در هر زمان رسولی بوده و حجت بر اهل آن زمان تمام شده و مقصود از جمله : فَأَتْبَعْنَا ... پی در پی هلاک شدن امتها است و أَحَادِيثَ جَمْعُ أُحْدُوْثَةٍ است و هُوَ الْخَبْرُ الْغَرِيبُ .

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ (۴۵) إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلِيئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶) فَقَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لِبَشَرِينَ مِثْلِنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّةً آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)

ترجمه : سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و دلیل روشن فرستادیم (۴۵) بسوی فرعون و گروه بزرگان او پس گردنکشی کردند و قومی بلند پرواز بودند (۴۶) که گفتند آیا بدو بشری که مانند ما ایند ایمان آوریم و حال آنکه قوم ایشان بنده ما بودند (۴۷) پس آن دو را تکذیب کردند و

از هلاک شدگان کردیدند (۴۸) و بتحقیق بموسی کتاب دادیم تا شاید ایشان هدایت یابند (۴۹) و پسرمریم و مادرش را آیتی قرار دادیم و آنان را جای دادیم بمحلیکه شرائط ماندن و آب جاری داشت (۵۰)

نکات : یکی از صفات بد که مانع هدایت اقوام بوده صفات خودخواهی و بلندپروازی و تکبر بوده که حقتعالی آنها برای فرعونیان ذکر کرده. متأسفانه همین صفات مانع هدایت افراد زمان نیز میباشد. و مقصود از جمله : زَبْوَةٌ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ، جای بلندی است که انسان بتواند قرار گیرد و شرائط زندگی موجود باشد، از جمله اشجار و انهار و مأكولات داشته باشد، وگویند مقصود از این جمله بیت المقدس و یاشامات است که واجد این شرائط بوده است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ
(۵۱) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ
بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ
(۵۴) أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ (۵۵) نُسَارِعُ لَهُمْ فِى
الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

ترجمه : آهای پیامبران از آنچه پاکیزه است بخورید و کار شایسته کنید زیرا من بآنچه انجام میدهید دانایم (۵۱) و بدرستی که این است جماعت شما درحالی که یک جماعت است و منم پروردگار شما پس از من بترسید (۵۲) پس کار دین خود را بین خود قطعه قطعه وپاره کردند هرگروهی بآنچه نزدخودشانست (ازعقائد و بدعتها) شادند (۵۳) پسایشان را رهاکن در گرداب غفلتشان تاهنگامی (۵۴) آیا گمان میکنید که آنچه بدان مددشان می‌کنیم از مال و پسران (۵۵) برای ایشان در خیرات شتاب میکنیم بلکه درک نمیکنند (۵۶)

نکات : پس از آنکه سرگذشت پیامبران و اُمت‌ها را بیان کرده میفرماید ما بانبیاء چنین خطاب کردیم که اتمهای شما همه یک اُمتند، یعنی هدفشان یکی است و آن توحید و تعظیم خالق است و دوری از تفرقه چون اُمت در لغت بجماعتی گویند که در گرد واحد میگردند یعنی من خدای واحد و از پیامبران و اُمت ایشان میخواهم که هدفشان یکی باشد و ایجاد تفرقه نکنند. و مقصود از جمله : كل حزب بما لديهم فرحون ، جمعیت‌هایی است که هرکدام نزدخود افتراهایی بدین بسته و بدعت‌ها

را سنت فرض کرده و بآن خوشند و چون ایشان در گرداب خرافات وارد شده و بیرون نخواهند آمد خدا فرموده : فذرهم فی غمرتهم حتی حین، که ترجمه آن ذکر شد و ایشان خیال میکنند مال و اولادشان موجب خیر است بلکه موجب کثرت و زر و وبال است .

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹) وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱)

ترجمه : براستی همانانکه از ترس پروردگارشان درهراسند (۵۷) و همانان که بآیات پروردگارشان ایمان میآورند (۵۸) و همانانکه بیپروردگارشان شرک نمیآورند (۵۹) و آنانکه میدهند آنچه راداده اند و دلهایشان ترسانست که ایشان بسوی پروردگارشان رجوع میکنند (۶۰) ایشانند که شتاب میکنند در کارهای خیر و ایشان بآن کارها سبقت میگیرند (۶۱)

نکات : از کوزه برون همان طراوت که دراو است . اگر کسی از خدا ترسید و بآیات تکوینی و تشریحی او ایمان داشت شرک بخدا نمیآورد و بکارهای خیر سبقت میگیرد، چنانکه در آیات فوق ذکر شده، ولی باید دانست ایمان بآیات تکوینی بمعنی اینکه وجود آنها را قبول کند چندان ارزشی ندارد زیرا همه کس میداند موجوداتی هست، بلکه آنها را دلائل بر وجود صانع و علم و حکمت او بداند این ایمان است که ممدوح قرآن میباشد و چنین اشخاص هیچ مخلوقی را دارای صفات خالق نمیدانند .

و لَا نَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳) حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْغَدَابِ إِذَا هُمْ يَجْتَرُونَ (۶۴) لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصَرُونَ (۶۵)

ترجمه : و کسی را تکلیف نمیکنیم مگر بمقدار وسعش و نزد ما کتابی است که بحق سخن میگوید و ایشان مورد ستم نمیشوند (۶۲) بلکه دلهاشان از این در غفلت است و برای ایشان کارهایی است غیر از این که ایشان بآنها عمل کرده اند (۶۳) تا وقتیکه ثروتمندان و متنعمین ایشان را بعذاب بگیریم ناگهان ایشان زاری نمایند (۶۴) (گفته شود) امروز زاری نکنید زیرا شما از طرف ما یاری نشوید (۶۵)

نکات : وسع را مترجمین بمعنی طاقت گرفته اند و آیه را چنین معنی کرده اند کسی را تکلیف نمیکنیم مگر بمقدار طاقتش ، یعنی اگر پیرمردی طاقت دارد باید هزار رکعت نماز بخواند و پنجاه ساعت غذا نخورد و روزه بگیرد آیا این صحیح است و خدا بقدر طاقت و توانائی تکلیف کرده و یا خیر کمتر از طاقت بقدر وسعت و راحت ؟ . و مقصود از کتاب ، کتاب عدل الهی است که بحق حکم میکند ، ینطق بالحق ، و ممکن است پرونده عمل و یا چیز دیگر باشد .

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ (۶۶) مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷) أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰)

ترجمه : بتحقیق آیات من بر شما تلاوت میشد پس شما بقهقرا برمیگشتید (۶۶) بآن تکبر میکردید درحالیکه آنها افسانه خوانده هذیان میگفتید (۶۷) آیا گفتار ما را تدبیر نکردند و یا برای ایشان آمده آنچه برای پدران پیش از ایشان نیامده (۶۸) یا نشناختند رسولشان را که او را منکر شدند (۶۹) یا میگویند او مجنونست بلکه حق را برایشان آورده و بیشترشان از حق کراهت دارند (۷۰)

نکات : جمله : قَدْ كَانَتْ آيَاتِي ... جمله ایست که روز قیامت بایشان گفته میشود ، پس فعل قیل لهم مقدر است و خدا برای سه عذر ایشان جملات بعد را آورده بنحو استفهام یعنی شما که ایمان نمیآورید عذرتان چیست ؟ آیا تدبیر در قرآن نکرده اید تا حقانیت آنها بفهمید و یا خبری برای معافی شما از عذاب آمده که برای پدرانتان چنین خبری نبوده و یا محمد را نمی شناختید که مرد امین صادقی است و یا در او جنون دیده اید و او را مجنون فرض کرده اید و باقی عذرهایشان را در آیات بعد بیان کرده و سد نموده است .

وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّاغِبِينَ (۷۲) وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳)

ترجمه : و اگر حق تابع آراء ایشان باشد محققا آسمانها و زمین و هر کس

در آنها است تباه میشود بلکه ذکر خودشان را برایشان آورده ایم پس ایشان از ذکر خود اعراض دارند (۷۱) و یا مزد کمی از ایشان می طلبی پس مزد زیاد پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است (۷۲) و برآستی که تو ایشان را براه راست میخوانی (۷۳)

نکات : جمله : وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ ... دلالت دارد که آراء ایشان موجب فساد زمین و آسمانست ، زیرا : اولاً آراء ایشان متناقض است یکی میگوید جهان باشد و دیگری میگوید نباشد. و ثانیاً آراء ایشان شرک میباشد و إله متعدد موجب فساد خلقت است بدلیل تمنع ، یکی اراده کند و دیگری نکند ، یکی قادر بر دفع دیگری باشد یا نباشد هر کدام باشد با شرک نمیسازد. و ثالثاً آراء ایشان تکذیب خدا و رسول و نفی اسلام است ، و لو کان فیهما آلهة إلا اللہ لفسدتا ، و خرّج کمتر از خراج است لفظاً و معنا

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْنَا هُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵) وَلَقَدْ أَخَذْنَا هُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

ترجمه : و محققاً آنانکه با آخرت ایمان نمی آورند از راه منحرفند (۷۴) و اگر ایشان را رحمت کنیم و آنچه ضرر بایشان رسیده برطرف کنیم لجاج خواهند کرد و بلجاعت در سرکشی خود حیران میمانند (۷۵) و بتحقیق ایشان را بعذاب گرفتیم و گرفتار کردیم باز برای پروردگارشان تغییر حال نداده و خاضع نشدند و زاری ننمودند (۷۶) تا وقتیکه بر ایشان دری که دارای عذاب سخت بود گشودیم ناگهان ایشان در همان عذاب ناامید شدند (۷۷)

نکات : این آیات در موقعی نازل شده که خدا مکرر مردم مکه را شکنجه داد و ایشان بیدار نشدند : اول چون ثمامه بن اثال حنفی مسلمان شد در یمامه راه تجارت مکه را بست و خواروبار بایشان نرسید و بقحطی افتادند و آمدند نزد رسول خدا (ص) التماس رفع مانع کردند ، رسول خدا (ص) اجابت کرد. دوم چندین سال گرانی و قحطی بوجود آمد ، آمدند از رسول خدا (ص) درخواست دعا کردند آنحضرت دعا کرد و رفع گرانی شد و باز بیدار نشدند. سوم ایشان را مبتلا بجنگها کرد و همه جاشکست خوردند و باز دست برنداشتند.

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۷۸)

وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ
وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ
الْأَوَّلُونَ (۸۱)

ترجمه : و او خدائی است که برای شما گوش و چشم ها و دلها ایجاد کرد
کم و اندک شکر می‌گزارید (۷۸) و او است که شما را در زمین آفرید و بسوی
او محشور می‌گردید (۷۹) و او است که زنده میکند و میمیراند و باختیار
اوست اختلاف شب و روز آیا فکر نمیکنید (۸۰) بلکه گفتند مانند آنچه
پیشینیان گفتند (۸۱)

نکات : جمله : بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ دلالت دارد که همیشه
چنین بوده که مردم هر زمانی مقلد گذشتگان خود بوده و بفکر و عقلو
استدلال رو نیاورده‌اند. همین زمان ما، ماکه خواستیم حقی را بیان و
باطلی را برطرف کنیم، در مقابل دلائل ما آنچه ندیدیم حرف حسابی بود از
عالم و واعظ از باسواد و بی سواد همه بتهمت و افترا و بغض و عناد
و تهدید بقتل پرداختند.

قَالُوا أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَلَمْ نَبْعُثُوكُمْ (۸۲) لَقَدْ وُعِدْنَا
نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلاَّ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ
الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
(۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ
لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَلا يُجَارُ
عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ
أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

ترجمه : گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوانها شدیم آیا محققاً
زنده خواهیم شد (۸۲) بتحقیق ما و پدران ما قبلاً باین وعده داده شدیم
نیست این سخن مگر افسانه‌های پیشینیان (۸۳) بگو زمین و آنکه در آن
میباشد از کیست اگر شما میدانید (۸۴) بزودی خواهند گفت ملک خدا
است بگو پس چرا پند نمی‌گیرید (۸۵) بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه
و پروردگار عرش عظیم کیست (۸۶) بزودی گویند مخصوص خدا است، بگو
پس چرا نمی‌پرهیزید (۸۷) بگو کیست که بدست او اختیار هر چیزی است
و او پناه میدهد و از عذاب پناه داده نشود بر او اگر شما میدانید
(۸۸) بزودی گویند این صفات مخصوص خدا است بگو پس بکجا فریب داده می

شوید (۸۹) بلکه حق را برای ایشان آوردیم و محققا ایشان دروغ گویند (۹۰)
نکات : کفار و مشرکین اولاً منکر حشر و نشر قیامت بودند سپس حاجت
از غیر خدا میخواستند و درعین حال خدا را قبول داشتند. در این آیات
میفرماید اینان اقرار میکنند که همه کارها بدست خدا و هر چیز مخلوق
او است و باز هم گول خورده و فریب داده شده اند و غیر خدا را مؤثر می
دانند، و در ضمن بایشان فهمانیده که شما چون خدا را قادر بر هر چیز
میدانید چگونه قدرت او را بر حشر و نشر منکرید پس شما در واقع دروغگویانید.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ
وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱) عَالِمُ الْغَيْبِ وَ
الشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲)

ترجمه : خدا هیچ فرزندی نگرفته و با او اله دیگری نبوده که اگر
اله دیگری باشد محققا هر اله بآنچه خلق کرده پردازد و بعضی از این
معبودان بر بعضی غلبه جستی خدا منزّه و والا است از آنچه وصف میکنند
(۹۱) دانای غیب و آشکار است پس برتر است از آنچه شریک او میکنند (۹۲)

نکات : قائل شدن فرزند برای خدا در ردیف شرک آوردن با او است چون
فرزند داشتن مستلزم ترکیب و قائل شدنست بآن و نیز مستلزم احتیاج و
فنا و زوال و نقص است و خدا هر دو را در یک ردیف آورده و دلیل بر
بطلان شرک این است که هر خالق باید مخلوقی داشته باشد و اظهار قدرتی
نماید و بر دفع دیگری قادر باشد پس اگر قادر نباشد که عاجز است و
اگر قادر باشد دیگری عاجز است و اگر هر دو قادر باشند لازم میشود که
هر دو عاجز باشند.

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
(۹۴) وَ إِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵) إِدْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ
السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶) وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ
الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸)

ترجمه : بگو پروردگارا اگر بنمایانی مرا آنچه وعده داده می شوند
(۹۳) پروردگارا پس مرا در زمره مردمان ستمگر قرار مده (۹۴) و محققا
ما برنمایانند بتو آنچه ایشان را وعده میدهیم توانائیم (۹۵) بدی را
دفع کن بآنچه نیکوتر است ما داناتریم بآنچه وصف می کنند (۹۶) و بگو

پروردگارا بتو پناه می‌برم از وسوسه‌های شیاطین (۹۷) و پناه می‌برم
بتو پروردگارا از اینکه بنزدم حاضر شوند (۹۸)

نکات : جمله : **إِدْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ** دلالت دارد که رسولخدا (ص)
باید بدیها و اذیت و جهل مردم را بصفات نیکو و بطور بهتری از خود دفع
کند یعنی جهل ایشان را بحلم و اذیت ایشان را بعفو و بدگوئی ایشانرا
بسکوت . و **أَعُوذُ بِكَ رَبُّ أَنْ يَحْضُرُونِ** دلالت دارد که شیاطین در هر حال
باغوا و گول زدن و وسوسه کردن انسان مشغولند و انسان باید در هر
حال بخدا پناه برد. اما حضور شیاطین در سه موقع زیاد اهمیت دارد :
یکی وقت نماز ، و دیگر وقت قرائت قرآن ، و دیگر وقت حضور مرگ و
قبض روح ، و در این سه موقع مخصوصاً امر وارد شده باستعاذه . و رسول
خدا (ص) از دفع شیاطین عاجز است و باید بخدا پناه برد ، طبق امر خدا در
آیات فوق .

**حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا
تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)**

ترجمه : تا وقتی که یکی از ایشان را مرگ بیاید گوید پروردگارا مرا
برگردانید (۹۹) شاید من عمل شایسته کنم در آنچه واگذاردم ، نه چنین
است این کلمه کلمه ایست که او گوینده آنست و از جلو ایشان برزخی
است تا روزی که برانگیخته شوند (۱۰۰)

نکات : حتی إذا جاء متعلق است بفاعل یصفون یعنی همواره ببدگوئی
اشتغال دارند تا هنگام رسیدن مرگ . و مقصود از فیما ترکت ، ماء موصوله
عام است آنچه را ترک کردم از مال و عبادات . و جمله هو قائلها جمله
اسمیه آمده برای دوام یعنی مدام میگوید و از آن ساکت نمیشود برای
مستولی شدن حسرت بر او و برزخ حائل است بین دو حیات دنیا و آخرت .

**فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ
تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ
الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳) تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ
فِيهَا كَالْحُوتِ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلُو عَلَيْنَا فَمَا كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ (۱۰۵)**

ترجمه : پس چون در صور دمیده شود در آنروز نسبتها در میان ایشان
نباشد و از یکدیگر نپرسند (۱۰۱) پس هرکس میزانهای او سنگین شد پس

همانان رستگارند (۱۰۲) و آنانکه سبک شود میزانهایشان پس همانانند که درباره خودشان زیان کرده و در دوزخ جاودانند (۱۰۳) آتش صورتهایشان را میخورد و ایشان در دوزخ زشت رو و ترش رویانند (۱۰۴) (بایشان گفته شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نمیشد پس شما بآنها تکذیب میکردید (۱۰۵) نکات : مقصود از جمله : لا أنساب ... سلب نسبت حقیقتا نیست بلکه سلب منافع نسبت است زیرا در قیامت هیچکس بفکر دیگری نیست (یوم یفر المرء من أخیه و أمه و أبیه) و از وحشت و اضطراب و ترس بیکدیگر نپردازند و از حال یکدیگر نپرسند. و مقصود از ولایت سائلون همین است، و کلمه موازین جمع مضافست و معلوم میشود هرکس چندین میزان دارد، ممکنست یک میزان برای سنجش عقائدش باشد میزان دیگر برای اخلاق او، میزان دیگر برای اعمالش. و از لا أنساب بینهم عدم امتیاز بین سید و غیرسید نیز استفاده میگردد، که در قیامت فقط اعمال حسنه بکار آید.

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱)

ترجمه : گویند پروردگارا بدبختی بر ما غالب شد و ما گروهی گمراه بودیم (۱۰۶) پروردگارا ما را از دوزخ بیرون آر پس اگر عود کردیم محققا ستمگریم (۱۰۷) گوید دور شوید در آن و با من سخن مگوئید (۱۰۸) زیرا گروهی از بندگان من بودند که میگفتند پروردگارا ایمان آوردیم پس ما را بیامرز و بمارحم کن و توئی بهترین رحم کنندگان (۱۰۹) پس شما ایشانرا باستهزا گرفتید تا ذکر مرا از یاد شما بردند و عادت شما این بود که بآنان خنده میکردید (۱۱۰) بدرستیکه من امروز ایشانرا جزا دادم بسبب آنچه صبر کردند براستیکه هم ایشانند بهره برندگان (۱۱۱)

نکات : نسبت نسیان در جمله : أنسوکم بمؤمنین باعتبار این است که تمسخر ایشان بمؤمنین باعث نسیان و غفلت آنان از یاد خدا شده، پس باید مسلمان مواظف باشد باهل توحید تمسخر نکند که یکی از گناهان بزرگ است، و چنانکه در این آیه ذکر شده موجب قطع رحمت گردد، بطوریکه خدا باو گوید : اخسئوا و این کلمه خطاب بسگ باشد و بفارسی چخ

میباشد و این کلمه برای کمال تحقیر باشد .

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْئَلِ الْعَادِيْنَ (۱۱۳) قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

ترجمه : گوید چه مقدار در زمین مکت کردید بشماره سالها (۱۱۲) گویند درنگ کردیم یکروز و یا بعضی از روز، از عدد شماران بیسرس (۱۱۳) گوید درنگ نکردید مگر اندکی اگر شما دانا بودید (۱۱۴) پس آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده خلق کردیم و شما بسوی ما برگشت داده نمی شوید (۱۱۵)

نکات : اگر سؤال و جواب راجع بمکت در برزخ باشد از گفت و شنود در این آیات استفاده میشود که عالم برزخ عالم بیهوشی است که جواب دهند یکروز یا مقداری از روز و متوجه نشده اند مدتی را که بیین ایشان و قیامت بوده چه مقدار بوده است .

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

ترجمه : پس برتر است خدای کامل ذاتی که فرمانروای حقیقی ثابت است نیست معبودی مگر خدائیکه او است پروردگار عرش عظیم (۱۱۶) و آنکه بخواند با خدا ایله دیگری که برای او بآبرهانی نباشد پس همانا حساب او نزد پروردگارش باشد زیرا که کافران رستگار نمیشوند (۱۱۷) و بگو پروردگارا بیامرز و رحم کن وتوئی بهترین رحم کنندگان (۱۱۸)

نکات : تعالی فعل ماضی از باب تفاعل است و معنی آن این است که خدا برتر است از درک عقول و برتر است از صفات مخلوق و معنی الحق این است که او سزاوار پادشاهی و مالک حقیقی است و حق بمعنی ثابت الوجود نیز آمده . و لبرهان صفت بعد از صفت است برای اله و برای تأکید آمده نه برای احتراز یعنی هرکس غیر خدا را بخواند برهانی ندارد . پس انسان باید باین آیه توجه نماید .

سُورَةُ النُّورِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ أَرْبَعٌ وَ سِتُونَ آيَةً

سوره نور مدنی و دارای ۶۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ
 مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَاتَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ
 بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

ترجمه : بنام خدای رحمن رحیم سوره ای نازل نمودیم آنرا و آنرا
 جداگانه آوردیم و در آن آیات روشنی نازل نمودیم تا شاید شما متذکر
 شوید (۱) مرد زانی و زن زانیه را بر پوست هر یک از اینان صدتازیانه
 بزنید و شما را نسبت بایشان مهربانی در دین خدا نگیرد اگر ایمان
 بخدا و روز دیگر آورده اید و باید در شکنجه ایشان گروهی از مؤمنین
 حاضر و گواه باشند (۲)

نکات : مقصود از جمله : فَرَضْنَاها ، اگر فرض بمعنی وجوب باشد اینستکه
 احکام آنرا واجب نمودیم و اگر فرض بمعنی قطعه قطعه کردن و جدا نمودن
 باشد معنی چنین میشود که این سوره ای است که ما آنرا از سور دیگر جدا
 نمودیم ، پس استفاده میشود که حقتعالی سور قرآن را خود جدا جدا
 نازل نموده . و جَلْدُ زدن تازیانه بر پوست بدن است . و مقصود از جمله
 لَاتَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ ، ایناستکه در اجرای دین خدا و انجام
 او امر الهی نباید نسبت بگناه کار رقت قلب و دلسوزی کنید که یا حد را
 جاری نکنید و یا کم کنید و یا آهسته بزنید بلکه تمام حد را بزنید
 آنهم بطور متوسط نه آهسته نه ، خیلی شدید که دیه وارد کند .

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ اِلَّا زَانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِكٌ
 وَ حَرَّمَ ذٰلِكَ عَلٰی الْمُؤْمِنِيْنَ (۳) وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَا يَأْتُوا
 بِاَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوْهُمْ ثَمَانِيْنَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوْا لَهُمْ شَهَادَةً اَبَدًا وَ
 اُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ (۴) اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ اَصْلَحُوْا فَاِنَّ
 اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۵)

ترجمه : مرد زناکار نکاح نمیکند مگر زن زناکار و یا زن مشرکه را و زن
 زناکار نکاح نمیکند او را مگر مرد زناکار و یا مشرک و این بر مؤمنین
 حرام شده است (۳) و آنانکه زنان عقیفه را نسبت ناروا میدهند سپس
 چهار گواه نمیآورند پس ایشانرا هشتاد تازیانه بزنید و گواهی ایشانرا

هیچ وقت نپذیرید و آنان خود فاسقند (۴) مگر آنانکه پس از آن توبه و اصلاح کنند که محققا خدا آمرزنده رحیم است (۵)

نکات : مقصود از جمله : و حرم ... حرمت شرعی است که در لغت بمعنی ناروا میباشد و لذا مرد مؤمن ظاهراً نمیتواند زن زناکار را بنکاح خود درآورد . و مقصود از جمله : یرمون ... این است که نسبت زنا بزن عقیفه بدهند صریحاً ، مانند اینکه بگوید ای زانی و یا تو زنا داده ای ، اما اگر بزن غیر عقیفه نسبت بدهد در حق او حدی جاری نمی شود . و مخاطب بخطاب فاجلدوهم زما مدار است اگر زما مدار اسلامی موجود باشد و گرنه تمام مسلمین مخاطبند که طبق قرآن و آیات آن ترتیبی اتخاذ نمایند که احکام اسلامی عمل شود . و هم الفاسقون دلالت دارد بر اینکه نسبت دهنده گناه بزرگی مرتکب شده و از گناه کبائر است .

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَ يَذَرُونَهَا الْعَذَابَ إِنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹)

ترجمه : و آنانکه زنان خود را نسبت بزنا میدهند و برای ایشان گواهانی نیست مگر خودشان پس گواهی یکی از ایشان چهار مرتبه گواهی و شاهد گرفتن خدا است که او از راستگویان است (۶) و پنجم گفتن لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد (۷) و از زن عذاب را (یعنی حد را) دفع میکند شاهد گرفتن او خدا را چهار مرتبه که مرد از دروغگویان است (۸) و پنجم اینکه بگوید غضب خدا بر او اگر مرد از راستگویان باشد (۹)

نکات : مقصود از جمله : یرمون ... ولم یکن لهم شهداء ... این است که اگر مردی دید زنش زنا میدهد و رفت نزد حاکم شرع شکایت کرد و شاهدی نداشت میتواند آنچه در آیه است عمل کند و این را لعان میگویند یعنی لعن کردن دونفر یکدیگر و شاهد گرفتن خدا را . و از آیه صورت لعان و اجراء آن استفاده میشود که مرد چهار مرتبه بگوید : أشهد بالله أني لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ ، سپس در مرتبه پنجم بگوید : إِنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ . سپس زن برای دفع اجراء حد اگر شوهر را کاذب میدانند چهار مرتبه بگوید : أشهد بالله أنه لَمِنَ

الکاذِبِینَ و در مرتبه پنجم بگوید : إِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْ إِنْ کَانَ مِنَ الصَّادِقِینَ و باید این جملات را که یکنوع نفرین است بلفظ عربی صحیح بگویند و مرجع ضمائر را با اشاره و یا بردن نام تعیین کنند ، چون لعان تمام شد زن و مرد باید از هم جدا شوند و آن زن بآن مرد حرام است .

و لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ (۱۰) إِنْ الذِّینَ جَاءُوا بِإِلْفِکِ عُصْبَةٌ مِنْکُمْ لِاتَّحَسَّبُوهُ شَرًّا لَکُمْ بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا اِکْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِی تَوَلَّى کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیمٌ (۱۱) لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْکٌ مُبِینٌ (۱۲) لَوْلَا جَاءُوا عَلَیْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِکَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْکَاذِبُونَ (۱۳) وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّکُمْ فِیمَا أَقَضْتُمْ فِیهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِکُمْ مَا لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیْنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیمٌ (۱۵) وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا یَکُونُ لَنَا أَنْ نَتَّکَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَکَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِیمٌ (۱۶)

- ترجمه : و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود و اگر نبود که خدا توبه پذیر حکیم است (البته هلاک میشدید و بزحمت میافتادید) (۱۰) محققا آنانکه آن بهتان را آوردند گروهی از شما ایند گمان نکنید شری برای شما است بلکه آن خیر است برای شما برای هر مردی از ایشان گناهی است که مرتکب شده و آنکه از ایشان متصدی قسمت بزرگ آن شد برای او عذاب بزرگی است (۱۱) چرا هنگامیکه آنرا شنیدید مؤمنین و مؤمنات بخودشان گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغ بزرگ آشکاری است (۱۲) چرا بر آن چهار گواه نیاوردند پس چون آن گواها نیاوردند آنان نزد خدا خود دروغگویانند (۱۳) و اگر فضل خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود البته در آنچه گفتید شما را عذاب عظیمی رسیده بود (۱۴) وقتی که آنرا زبانزد میکردید و بدهانتان میگفتید آنچه بآن علم نداشتید و آنرا سهل می پنداشتید و حال آنکه آن نزد خدا بزرگ است (۱۵) و چرا وقتی که آنرا شنیدید نگفتید ما را نرسیده و برای ما جاز نیست که باین تکلم کنیم خدا یا تو منزه ای این بهتان بزرگ است (۱۶)

نکات : این آیات و چند آیه بعد راجع بگناه بهتان ، و پاکی دامن عایشه زوجه رسول خدا (ص) میباشد و قصه مورد نزول چنین است : جمعی از

اصحاب رسول روایت کرده اند که چون رسول خدا (ص) بسفیری میرفت یکی از زنان خود را بقرعه همراه میبرد در یکی از غزوات قبل از غزوه بنی المصطلق قرعه افکند و قرعه بنام عایشه آمد و این زمانی بود که آیه حجاب نازل شده بود، پس در موقع مراجعت بمدینه نزدیک مدینه که رسیدند، عایشه گفت من از لشکر بکناری رفتم برای قضای حاجتی، چون برگشتم دیدم گردن بندم از گردن افتاده، برگشتم آنرا پیدا کنم، از قافله عقب افتادم و مأمورین هودج من خیال کردند من در هودج میباشم در حالیکه دختری بودم و وزن سنگین نداشتم و لذا بخیال خود شترم را حرکت دادند، من چون برگشتم احدی را ندیدم همانجا نشستم و گفتم بطلب من برمیگردند، پس خوابم گرفت و صفوان بن المعطل میماند و از دنبال لشکر میآمد و تفحص میکرد اگر چیزی از آنان مانده باشد همراه بردارد پس چون مرادید شناخت و گفت چرا مانده ای؟ قضیه را گفتم پس پیاده شد و دور گشت تا من سوار شدم، پس خود پیاده مهار شتر را کشید تا مرا بلشکرگاه برساند و مردم چون مرا دزد هودجم ندیدند، هرکس چیزی گفت تا من وارد شدم، عبدالله بن ابی و سایر منافقین گفتند بنگرید که زوجه پیغمبر با مرد بیگانه از بیابان میآید، آیا میان ایشان چه شده، و من از سخنان ایشان بی خبر بودم و حسان بن ثابت و حننه بنت جحش و مسطح نیز در این سخنان شریک ایشان شدند، و در حق من چیزها نشر دادند، من از رسول خدا (ص) کم لطفی میدیدم و سبب آنرا نمیدانستم چون بمدینه رسیدم بیمار شدم تا یکماه طول کشید و رسول خدا (ص) هر وقت بخانه میآمد میگفت بیمار خوبست و نزد من یکساعت نمی نشست، پس چون از بیماری بهتر شدم، شبی با زنان بقضاء حاجت در خرابه ای که نزدیک منزل ما بود رفتم، امّ مسطح که با ما بود بزمین افتاد و گفت هلاک باد مسطح، من گفتم چرا بمرد مسلمانی بدمیگوئی، او در جنگ بدر حاضر بود، و این مسطح از خویشان ابوبکر بود و از جمله اصحاب بهتان بود، مادرش گفت نمیدانی که وی در حق تو چه گفته؟ گفتم نه، گفتم: جنین و جنان گفته، من دلتنگ شدم و دانستم سبب بی لطفی رسول خدا را، پس از آنحضرت اجازه خواستم و بخانه پدرم آمدم، و مادرم را گفتم مردمان در حق من چه میگویند؟ گفت: سخنان خبیث می رانند، و رسول خدا (ص) دلتنگ شده و بما چیزی نگفته، من بگریه افتادم، و شب و روز میگریستم، و بشب خواب نمی کردم، و لذا بیماری من عود

کرد، پس رسول خدا (ص) اسامه بن زید و علی (ع) را طلبید و در باب من با ایشان مشورت کرد، اسامه گفت سخن مفرضین را نباید شنید، و علی علیه السلام گفت یا رسول الله از این دلتنگ مباش و بهره صوابست حکم نما و اگر میخواهی بُرَیْرَه که کشیز وی است بطلب و حقیقت حال را از وی تحقیق کن، آنحضرت بریره را خواست و فرمود تو در حق عایشه چه میگوئی و او را چگونه میدانی؟ او گفت یا رسول الله بخدائی که تو را بخلق فرستاده بحق که من از او هیچ خطا و نقصی ندیده و چیزی که موجب شک باشد از او نیافتم جز اینکه نرس و کم سال است و لذا روزی خمیر کرده بود و از آن غافل شده بود تا گوسفندان آمدند و پاره‌ای از آن خوردند و بغیر از این تا بحال چیزی از او ندیده‌ام. سپس عایشه گفت من خود را از این مبرا میدانستم، و گمان من آن نبود که خدا درباره من چیزی نازل کند ولیکن امیدوار بودم که رسول خدا (ص) خوابی ببیند که دلالت بر پاکدامنی من کند، پس رسول خدا از امهات مؤمنین و اکابر صحابه این معنی را تفتیش کرد و همه بطهارت من گواهی دادند، پس رسول خدا (ص) بر منبر ایستاد و خطبه‌ای خواند و فرمود که چاره‌ای میکنید مرا از مردی که میرسد بمن اذیت اودر خانواده‌ام، و مقصودش عبدالله بن ابی بود، پس بخدا قسم من بر اهل من خیر ندانستم. سعد بن معاذ برخاست و گفت یا رسول الله من چاره میکنم برای آن مرد از اوس باشد گردنش را میزنم و اگر از برادران خزرج ما باشد پس آنچه فرماندهی بجامی آورم. پس سعد بن عباده که بزرگ خزرج بود برخاست، با اینکه مرد صالحی بود عصبیت او را گرفت و بسعد بن معاذ گفت دروغ میگوئی بخدا قسم قادر بر قتل او نیستی، پس اسید بن حُضَیر بحمایت سعد بن معاذ برخاست و گفت دروغ گفتی، البته او را خواهیم کشت و تو منافقی و از طرف منافقین جدال میکنی، پس غبار تحریک بین اوس و خزرج بپاشد، و قصد قتال یکدیگر نمودند، در حالیکه رسول خدا (ص) در منبر بود، پس حضرت سعی کرد تا ایشان ساکت شدند، عایشه گفت و من گریه میکردم که اشکم خشک نمیشد و والدینم خیال میکردند که گریه مرا از بین میبرد. پس موقعی که والدینم نزد بودند رسول خدا (ص) وارد شد، و من در حال گریه بودم، پس سلام کرد و نشست در حالیکه نزد من نشسته بود، از ابتدای این قیل و قال یکماه طول کشیده بود که با و چیزی وحی نشده بود درباره من، سپس فرمود ای عایشه چنین سخنانی راجع بتو بمن رسیده، اگر تو

بری باشی بزودی خدا ترا بری خواهد نمود، و اگر آلوده بگناه شده‌ای توبه کن زیرا اگر بنده توبه کند خدا می پذیرد، چون سخن رسول خدا (ص) تمام شد، بیدرم گفتم جواب بده، گفت چه بگویم، بخدا قسم ندانم چه بگویم، بمادرم گفتم تو جواب بده، او نیز گفت وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ، پس من در حالیکه دختری کم سن بودم گفتم: من از قرآن آیات زیادی قرائت نمی کنم، من بخدا قسم فهمیده‌ام که شما چیزی شنیده و در ذهن شما رفته و مستقر شده، پس اگر بگویم من بری هستم مرا تصدیق نمی کنید و اگر بچیزی اعتراف کنم در حالیکه خدا میدانم من بری هستم، تصدیق خواهید کرد، بخدا قسم من برای خودم و برای شما مثلی نیافتم جز آنچه بنده صالح پدر حضرت یوسف گفته و اسم یعقوب را فراموش کرده بودم (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ) سپس رو برگرداندم و بفراشم خوابیدم، و حال آنکه میدانستم خدا مرا تبرئه خواهد کرد، ولیکن گمان نمی کردم در شأن من چیزی نازل شود، و خود را حقیرتر میدانستم، پس بخدا قسم که رسول خدا (ص) از مجلس خود برنخاست و از اهل خانه کسی بیرون نرفته بود مگر اینکه وحی بر رسول خدا (ص) نازل شد باندازه‌ایکه عرق از جبین حضرت جاری شد، پس وحی تمام شد، در حال تبسم فرمود: بشارت باد تو را ای عایشه آگاه باش بخدا قسم که خدا ترا تبرئه نمود، پس گفتم بِحَمْدِ اللَّهِ لَا يَحْمَدُكَ وَلَا يَحْمَدُ أَصْحَابِكَ . مادرم گفت برخیز بسوی او گفتم بر نمی خیزم و احدی را ثنا نمیکنم جز خدا را. پس خدا آیات فوق را نازل نموده بود. پس ابوبکر گفت وَاللَّهِ مِنْ دِیْغَرِ بَرِ مُسَطِّحٍ اِنْفَاقٍ نَمِیْکُنْمِ وَحَالِ اِیْنِکَ اِنْفَاقٍ مِیْکَرْمِ بَرَاوِ بَرَاوِ خَوِیْشَا وَنَدِیْشِ، پس خدایتعالی آیه: وَ لَا یَأْتَلِ اُولُو الْفَضْلِ... که ذیلا خواهد آمد نازل نمود، پس ابوبکر گفت: وَاللَّهِ اِنِّیْ لِاُجِبُّ اَنْ یَغْفِرَ لِیْ فَرَجَّعَ النِّفْقَةَ عَلٰی مِسْطَحٍ اِنْتَهٰی .

بدانکه خدا در این آیات انواعی از تهدید و زجر بیان کرده، جمله: لَوْلَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ... دلالت دارد که واجب بود بر مؤمنین که چون این بهتان را شنیدند تکذیب کنند و بحسن ظن خود باشند و تهمت را انتشار ندهند در حق خانواده رسول خدا (ص) و مادر مؤمنین، چنانکه ابو ایوب انصاری بعیال خود گفت می بینی چه گفته میشود؟ عیال او گفت تو بهتری یا صفوان؟ گفت صفوان، گفت پس عایشه بهتر از من، و صفوان بهتر از تو است و من گمان بدنم ببرم. و خدا کلمه بِاَنْفُسِهِمْ فرموده،

برای اینکه مانند جسد واحد باید همدگر را حفظ کنند، رسول خدا (ص) فرمود: **الْمُؤْمِنُونَ لِلْمُؤْمِنِينَ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا**، و معنای **إفك** اظهار بر خلاف حقیقت است.

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه: خدا شما را پند میدهد که مبادا بمانند این قضیه عود کنید اگر ایمان دارید (۱۷) و خدا برای شما این آیات را بیان میکند و خدا دانای حکیم است (۱۸) محققا آنانکه دوست میدارند که زشتی در میان مؤمنین شیوع پیدا کند برای ایشان عذاب دردناکست در دنیا و آخرت و خدا میدانند و شما نمی دانید (۱۹) و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا مهربان رحیم است نبود (بہلاکت رسیده بودید) (۲۰)

نکات: باز این آیات در زجر و تهدید و منع از بهتان و نشر آن است که خدا موعظه میکند، حال میتوان خدا را واعظ نامید در قرآن که کلمه واعظ نیامده و در دعاها نیز چیزی ندیده ام. یکی از گناهان کبیره حب شیوع فحشاء است و این گناه از جوارح است نه از جوارح، و این آیه دلالت دارد که خدا بر گناه قلبی نیز عذاب میکند بعد از دنیوی و اخروی اما گناه دنیوی همان بدبینی مؤمنین بیکدگر و مبتلا شدن بانواع بلاها مانند حسان که یکی از ناشرین افک بود در آخر عمر کور شد. جمله: **وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** دلالت دارد که حب شیوع فاحشه را که گناه قلبی است هیچکس نمیداند جز خدا.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَ لَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲)

ترجمه: آهای مؤمنین قدمها و گامهای شیطان را پیروی نکنید و آنکه

گامهای شیطان را پیروی کند (خطا کرده) زیرا او بکارهای زشت و ناپسند
 امر میکند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود احدی از شما هیچوقت
 پاک نمی شد ولیکن خدا هرکس را که بخواهد پاک میگرداند و خدا شنوای
 دانا است (۲۱) و صاحبان فضل و برتری و وسعت از شما خودداری نکنند
 از اینکه بخویشان و مساکین و مهاجرین در راه خدا چیزی بدهند و باید
 که درگذرند و عفو کنند آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد و خدا
 آمرزنده رحیم است (۲۲)

نکات : خطاب لا تَتَّبِعُوا... اگرچه بمؤمنین است اما خدا عدم اتباع را از
 همه بندگان خواسته بدلیل اینکه فرموده : وَمَنْ يَتَّبِعْ... و من موصوله عام
 است. و أولوا الفضل منكم والسعه اشاره بابی بکراست که خدا او را صاحب
 فضل و سعه خوانده، چون او قسم خورده بود که بمسطح همراهی نکند،
 با اینکه مسطح خاله زاده او بود زیرا او از ناشرین قذف بود پس چون
 این آیه نازل شد ابوبکر همراهی خود را قطع نکرد، وگفت دوست دارم
 خدا مرا بیامرزد، و در این آیه اشاره است باینکه یمین برترک خیر
 اثری ندارد، و لا یأتل را بمعنی لا یحلف نیز گفته اند.

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْفَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ
 بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقِهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ
 اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

ترجمه : محققا آنانکه زنان عفیفه غافلۀ مؤمنه را نسبت میدهند، در
 دنیا و آخرت لعن شده اند و برای ایشان عذاب بزرگی است (۲۳) روزیکه
 علیه ایشان زبانها و دستها و پاهایشان گواهی دهند بآنچه کرده اند
 (۲۴) در آنروز خدا جزای تمام بایشان طبق واقع دهد و میدانند که
 خدایتعالی خود حق آشکار است (۲۵)

نکات : این آیات نیز در حق عایشه نازل شده و او را عفیفه مؤمنه
 خوانده اگرچه مورد نزول مخصص نمیشود و هرکس قذف محصنات مؤمنات
 کند بکیفری که در آیه ذکر شده مبتلا خواهد شد. و بعضی گفته اند این آیه
 نازل شده در حق کفار مکه که چون زنی از زنان عفیفه مسلمه مهاجرت
 میکرد بسوی مدینه، او را تهمت میزدند که مدینه می رود برای فسق و فجور
 بهر حال باید گفت آیه عام است.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ
لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

ترجمه : چیزهای ناپاک مخصوص ناپاکانست و ناپاکان مخصوصند بآنچه
ناپاکست و آنچه پاکیزه‌هاست مخصوص پاکان و پاکان مخصوصند بچیزهای
پاکیزه آنان مبرا و منزهند از آنچه در حقشان میگویند برای ایشان
آمرزش و روزی گوارا است (۲۶)

نکات : خبیثات بکلمات زشت از قبیل قذف و لعن و ذم اطلاق می شود، و
بزنان زناکار نیز اطلاق میشود، در این آیه مقصود قذف و کلمات زشت
است بقرینه مما یقولون، و همچنین طیبات بکلمات خوب و پاکیزه گفته
میشود و بزنان پاکیزه نیز اطلاق میشود، بهر حال اگر مقصود را عام بگیریم
بهتر است، و این اشاره باین است که رسول خدا (ص) و صفوان و زنان
رسول خدا همه پاکیزگانند، و سخنان زشت را نباید در حق ایشان گفت و
کلمات زشت مخصوص منافقین و قاذبین است. تا اینجا آیات راجع بعایشه
و قصه او تمام میشود که ۱۶ آیه میشود و در این آیه آخر خدا وعده
مغفرت و رزق کریم که بهشت است بعایشه و صفوان و مدافعین ایشان داده
بنا بر این نمیتوان نسبت بانان بدگوئی و لعن نمود، حال اگر خطائی از
عایشه در قصه جنگ جمل سرزده باشد جزا و یا عفو او با خدا است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا
عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا
فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ
مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ (۲۹)

ترجمه : آهای مؤمنین وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود نشوید تا اذن
بگیرید و سلام کنید بر اهل آن این برای شما خوبست تا شاید متذکر
شوید (۲۷) پس اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید داخل نشوید تا بشما اذن
داده شود و اگر بشما گفته شد برگردید پس برگردید، آن برای شما
پسندیده‌تر است و خدا بآنچه انجام می‌دهید دانا است (۲۸) بر شما باکی
نیست که در خانه‌های غیر مسکونه که در آنها متاعی دارید داخل شوید
و خدا میداند آنچه اظهار کنید و آنچه پنهان نمائید (۲۹)

نکات : الْأَيْتِينَاسُ طَلَبُ الْأَنْسِ، وَالْمَعْنَى حَتَّى تَسْتَعْلَمُوا أَهْلَ الْأَنْسِ

مَوْجُودٌ فِي الْبَيْتِ أَمْ لَا ، یعنی مطلع شوید که کسی در خانه هست و اذن میدهد یا خیر؟ و پس از استیذان سلام کردن است و شکی نیست که استیذان قبل از سلام کردن است و هر دو لازم و وظیفه شرعی و عقلی است ، چنانکه در آیه ذکر شده . وعدد اذن سه مرتبه است ، اگر پس از سه مرتبه جواب نیامد باید برگردد ، زیرا هم روایتی باین مضمون وارد شده و هم از محاسن اخلاق است و اطلاق آیه شامل است دخول برخانه محارم را نیز .

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ
 اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ
 فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ
 وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ
 أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ
 نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ
 أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ
 لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَىٰ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

ترجمه : بگو مؤمنین چشمان خود برهم نهند و فروج خود را نگهدارند این پاکیزه تراست برای ایشان زیرا خدا بینا است بآنچه انجام میدهند (۳۰) و بگو بمؤمنات برهم نهند چشمان خود را و فروج خود را نگهدارند و زینت خود را ظاهر نسازند مگر آنچه آشکار باشد و مقنعه های خود را برگریبان خود زنند و زینت خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهران خود و یا پدران خود یا پدر شوهران خود یا پسران خود یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان خود یا مملوکشان یا پیروان غیر محتاج از مردان یا کودکانی که بر عورت زنان اطلاعی نیافته اند ، و پایکوبی نکنند تا آنچه از زینت خودشان پنهان میدارند دانسته شود و بسوی خدا برگردید و همه توبه کنید ای مؤمنین باشد که تا رستگار شوید (۳۱)

نکات : رسول خدا (ص) فرموده : لَكُمْ أَوَّلُ نَظْرَةٍ فَلَاتَتَّبِعُوهَا بِالثَّانِيَةِ
 فَتَهْلِكُوا یعنی اولین نظر برای شما رواست پس نظر دوم را در پی آن
 نیاورید که هلاک میشوید ، و در آیه حکم چشم پوشی بر حکم فرج مقدم شده
 برای اهمیت ، زیرا آن مقدمه این است . و مقصود از لایب دین ... حرمت

اظهار زینت است در حالیکه ببدن باشد. و مقصود از جمله: **إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** صورت و کفین است که ستر اینها موجب عسر و حرج میشود. و مقصود از: **مَا مَلَكَتْ**، کنیزان است، اگرچه ماء موصوله شامل کنیز و غلام هر دو میشود و جمله: **الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا** ... صفت است برای التَّابِعِينَ که جمع است و شامل رجال و طفل هر دو میشود و اما اگر صفت بگیریم برای طفل از جهت عربیت صحیح نیست.

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)

ترجمه: و بنکاح در آورید مردان بی زن و زنان بی شوهر خود و شایستگان از بندگان خود و کنیزان خود را (یعنی اسراء جنگی را) اگر فقیر باشند خدا از فضل خود ایشان را بی نیاز میکند و خدا گشایش دهنده دانا است (۳۲)

نکات: خطاب **وَأَنْكِحُوا** ... خطاب با اولیاء عقد است و **أَيَامَى** جمع **أَيِّم** بهر مرد بی زن و زن بی مرد گفته میشود چه بکر باشد چه نباشد. و مقصود از جمله: **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ** ... این است که مرد وزن از فقرو نداشتن نفقه نترسند زیرا خدا بوسیله ازدواج ایشانرا غنی میکند، چنانکه امتحان شده است خدا وسعت داده بآنکه زن گرفته و از فقر نترسیده است. رسول خدا (ص) فرموده: **مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ**، یعنی زن شایسته داشتن از سعادت و خوشبختی مرد است. و باز فرموده: **مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا وَمَطَهَّرًا فَلْيَتَعَفَّفْ بِزَوْجِهِ** یعنی هر کس دوست دارد خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند باید با داشتن همسر عفت ورزد. و باز فرموده: **مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنْ بِسُنَّتِي وَ مِنْ سُنَّتِي النِّكَاحُ**، یعنی هر کس خوی مرا دوست دارد باید بسنت من عمل کند و از سنت من است ازدواج. و نیز رسول خدا (ص) فرموده: **يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاهُ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ** یعنی هر کس از شما توانائی ازدواج دارد باید تزویج کند زیرا تزویج دیده و فرج را از بی عفتی بهتر حفظ میکند. و باز از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ انْجَبُوا عَنِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ فَقَالَ: انْجَبُوا عَنِ الْبُكَارِ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ إِذَا أُدْرِكَ ثَمَرُهُ فَلَمْ يُجْتَنَى أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَ نَشْرَتْهُ الرِّيحُ وَ كَذَلِكَ الْبُكَارُ إِذَا أُدْرِكَ النِّسَاءُ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبَعُولَةُ وَ إِلَّا لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ لِأَنَّهُنَّ بَشَرٌ**. یعنی ای مردم

جبرئیل از طرف خدای لطیف آگاه مرا خبر داد و گفت دختران بکر بمنزله میوه درختند که هرگاه برسد و چیده نشود آفتاب آنرا فاسد گرداند و بادها پراکنده اش کند و همچنین دختران بکر چون بحد بلوغ زنسان برسند دوائی ندارند جز شوهر و گرنه از فساد ایمن نباشند زیرا بشرند.

وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُفْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ بِمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَيْتُمْ وَ لَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۲۴)

ترجمه : و باید عفت ورزند آنانکه واجد نکاح نیستند و تمکن ندارند تا خدا ایشان را از فضل خود بی نیاز کند، و آنانکه مملوک شماینند (یعنی در جنگ تحت اسارت آمده اند) و طالب کتابت میباشند با ایشان مکاتبه کنید اگر در ایشان خیری دانسته اید و بدهید بایشان از مالیکه خدا بشما داده است و دختران اسیر خود را (یعنی اسیران جنگی را) و ادار نکنید برزنا اگر عفت ورزیدند تا بجوئید متاع زندگی دنیا را و آنکه ایشان را و ادار میکند پس محققا پس از اکراه ایشان خدا آمرزنده رحیم است (۳۳) و بتحقیق آیات روشن و مثلی از آنانکه پیش از شما رفتند و پندی برای پرهیزکاران بسوی شما نازل نمودیم (۲۴)

نکات : خطاب ولیستعفف خطاب بیزنان و مردان عزب میباشد، پس منافات با آیه قبل که فرموده : وَأَنْكِحُوا... ندارد زیرا آن خطاب با ولیا بوده نه بزوجین، و مقصود از جمله : إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا این است که اگر صلاح و رشدی در ایشان دیدید که میتوانند خودشان کسبی کنند و مال الکتابه را ادا کنند، و مقصود از جمله : وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ... این است که از اقساط مال الکتابه کم کنید و از مال خود بایشان سرمایه بدهید و از مالی که از ایشان گرفته اید مقداری بخودشان برگردانید و یا از صداقت بایشان بپردازید. و لا تکرهوا... دلالت دارد که اگر کنیزان یعنی اسیران جنگی شما عفت ورزیدند شما آنانرا بزنا و امدارید، پس اشکال شده که مفهوم آن این میشود که اگر عفت نورزیدند ایشانرا بزنا و امدارید باکراه. جواب این اشکال این است که خدا میفرماید اگر عقیفه هستند شما باکراه

ایشان را بزنا و امدارید و اما اگر عفت نورزیدند و خود مایل بزنا بودند دیگر اکراه موضوع ندارد یعنی سالبه بانتفاء موضوع است، پس مفهوم مخالف ندارد.

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ بِالْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

ترجمه : خدا نور آسمانها و زمین است مثل نور او چون چراغدانسی است که در آن چراغی است و آن چراغ در میان شیشه‌ای که آن شیشه چون ستاره درخشانی برافروخته شود از درخت بابرکت زیتونی که نه شرقی و نه غربی است زیت او نزدیک باشد که روشنی بدهد و اگرچه آتشی با او نرسیده نوری است اضافه بر نور، خدا بسوی نور خود هر که را بخواهد هدایت میکند و خدا برای مردم مثلها میزند و خدا بهر چیزی دانا است (۳۵)

نکات : این آیه یکی از آیات پر سرو صدا شده که مفسرین در کلمات و جملات آن احتمالاتی داده و آنرا از سادگی و روشنی بابهام و معما بودن وارد نموده اند. ولی ظاهر آیه این است که : خدا نمایاننده آسمانها و زمین است مانند نور که مرئیات را می نمایاند و راهنمایی میکند، پس خدا هادی است و نور هدایت او مانند چراغدانسی است که در او چراغی پر نور باشد و اینکه کلمه نُورِهِ آورده و نور را اضافه بخود نموده برای اینکه قاری بداند او نور نیست زیرا مضاف غیر از مضاف‌إلیه است، و اما وجه تشبیه هدایت خود را بچراغدانسی که در آن چراغ پر نور چنین و چنانی باشد آنستکه - اولاً چراغی که چراغدان دارد از بادها و حوادث محفوظ است و از بین نمی‌رود و همینطور هدایت‌إلهی و ثانیاً همانطوریکه آن چراغ جای معینی دارد که تابش نور از همانجا است هدایت‌إلهی نیز جای معینی دارد که کتاب خدا باشد و یا پیغمبر او و نمیتوان هدایت را از جای دیگر یعنی از کتاب دیگر و یا علمای دیگر دریافت نمود. و ثالثاً همانطوریکه اگر چراغی را در میان بلور و شیشه صاف درخشانی بگذارند بواسطه تلالو چراغ بر شیشه و تلالو صفحات شیشه بر یکدیگر موجب ازدیاد نور میشود، پس وضع چراغ در شیشه موجب ازدیاد تلالو است، هدایت‌إلهی نیز بتناسب اوضاع و کیفیات تأثیر

بیشتری دارد مثلاً اگر هدایت‌الهی در میان کتاب فصیحی و الفاظ زیبائی و یا بزبان پیغمبر خوش‌گفتار خوش‌اخلاقی انجام شود البته تأثیر زیادتری دارد. و رابعاً چنانکه اگر روغن چراغ صاف‌تر و شفاف‌تر باشد روشنی او زیادتر میشود، مثلاً روغن زیتون از سایر روغن‌ها برای چراغ مفیدتر است زیرا صاف‌تر و شفاف‌تر است، هدایت‌الهی نیز اگر از معدن وحی و مطالب آن از یقینیات و خالی از اوهام و شکوک باشد مفیدتر است. و خامساً اگر روغن زیتون را از درخت زیتونی که مستقیم بالا رفته باشد و بطرف شرق و غرب کج نشده باشد بطوریکه از تابش آفتاب در هر صبح و عصر بهتر بهره برده و تأثیر بیشتری از تابش آفتاب برده باشد، آن روغن مفیدتر است همان‌طور اگر هدایت‌الهی بتوسط شخص لائقی که از نسل موحدین و از سلاله ابراهیم باشد که کجیهای محیط باو اثر نکرده باشد و دارای نجابت و عفت و امانت و صدق و صفا باشد مانند محمد (ص) بهتر اثر دارد و فائده بیشتری دارد. سادساً همان‌طوری که درخت اگر خم شد بطرف شرق و غرب و مستقیم نبود تأثیر صحیحی از آفتاب در او پیدا نمی‌شود، همان‌طور شخصی که افکارش متوجه مادیات بود و بطرف دنیا و پستی آن خم و متمایل شد کمتر از هدایت‌الهی در او متجلی میشود، ولی کسیکه نظر او بلند و بافکار چپ و راست و کج و معوج تمایل نداشت بیشتر از هدایت‌الهی در او متجلی خواهد شد، همان‌طور از شجره بنی هاشم و سلاله ابراهیم آنانکه مردمان ساده و بی‌غل و غش و خالی از صفات رذیله بودند اگر هدایت‌الهی بواسطه شخصی از این شجره تابش کند مؤثرتر است. سابعاً اگر چراغ و فتیله آن صاف باشد و هنوز کبریت باو نرسیده مانند گاز روشن گردد، بهتر از چراغی است که کثیف شده و برای روشن شدن معطل میکند، هدایت‌الهی نیز اگر در وجود کسی ودیعه باشد که بمؤمنین و هدایت‌ایشان حریص باشد و بدون معطلی و گرفتن أجر به هدایت پردازد و بدون معطلی و میل مردم تلاًو و خود بخود بروشن کردن افکار پردازد بهتر و مفیدتر است و لذا خدا در تشبیه و تمجید چراغ هدایت خود فرموده: **زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ. ثامناً** نور چراغ اگر محفوف بشیشه صاف و بلور صاف باشد نور او اضافه میشود و **نُورٌ عَلَى نُورٍ** میگردد، همین‌طور اگر هدایت‌الهی بقلب صاف و دل پاکی اضافه و اضافه گردد، نور و تلاًو آن اثر بیشتری دارد، پس خدایتعالی هدایت خود را از این هشت جهت تشبیه کرده به چراغی که دارای هشت جهت

مزبور و اوصاف مذکوره باشد. اما هدایت الهی مانند آن چراغ برای کسی مفید است که بخواهد از هدایت و نور آن هدایت شود که خدا او را هدایت میکند و اما کسی که اعراض دارد و مایل بفهم حقائق وحی نیست، مانند کسی که از چراغ پرنور اعراض کند و بطرف ظلمات میل کند، او قابل هدایت نیست و خدا او را هدایت نمیکند و لذا در آخر آیه فرموده:

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ .

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَابِيعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الْعَلْوَةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

ترجمه: در خانه‌هایی که خدا اذن داده نام او در آنها بلند شود و یاد گردد، در آنها برای او اوقات صبح و شام تسبیح می‌کنند (۳۶) مردانیکه تجارت و داد و ستدهایشان را از ذکر خدا و بیادداشتن نماز و دادن زکات غافل نمیکند و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن منقلب و زیر و رو میشود میترسند (۳۷) برای اینکه خدا به نیکوتر از آنچه کرده‌اند جزایشان دهد و برایشان از فضل خود زیاد کند و خدا بدون حساب روزی میدهد هر که را بخواهد (۳۸)

نکات: متعلق است جمله: فی بیوت... به جمله: یسبح که بعداً ذکر شده و یا بجمله یوقد و یا بیکون که مقدر است. و جمله: لاتلهیهم... دلالت دارد که تجارت و سایر امور دنیا نباید انسان را از یاد خدا و إقامة نماز و دادن زکات غافل کند، از این آیه بطور روشن استفاده می‌گردد که در تجارت و بیع زکات واجب است و کسیکه در تجارت زکات را واجب نمیداند، جواب این آیه را چه میدهد؟ در کجای قرآن زکات برای شتر صریحاً ذکر شده که در آن واجب میدانند ولی برای تجارت چنین آیه صریحی دارد. بعضی خیال میکنند ائمه (ع) زکات را در همه چیز نمی‌دانند، اینان نمیدانند که ائمه (ع) برخلاف قرآن نمیگویند، باضافه روایات کثیره‌ای وارد شده از ائمه (ع) که در هر چیزی زکات است، هر کس بخواهد بکتاب معتبر و وسائل الشیعه مراجعه نماید. مثلاً از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الذهب

کم فيه الزكاه ؟ قال : إذا بلغ قيمته مأتى درهم فعليه الزكاه ،
 یعنی از امام صادق سؤال کردم از طلا که زکات در آن چقدر است ؟ حضرت
 فرمود همینکه قیمت آن بدویست درهم رسید زکات آن واجب است ، که ملاک
 زکات در طلا را قیمت آن میفرماید ، و بحثی هم از مسکوک و یا منقوش
 طلا نیست . و در تهذیب آمده : عن زراره قال : قلت لأبي عبدالله (ع)
 في الذرة شيء ؟ قال : الذرة و العدس و السلت و الحبوب منها مثل ما
 في الحنطة و الشعير و كل ما كيل بالصاع فبلغ الاوساق التي فيها
 الزكوه فعليه فيه الزكاة ، یعنی زراره روایت میکند که حضرت صادق
 (ع) عرض کردم آیا در ذرت زکات است ؟ حضرت فرمود : در ذرت و عدس و
 جوگندم نما و در تمام دانه ها زکات واجب است همانند آنچه در گندم
 وجو واجب است و هرچه به کیل و پیمانہ درآید و بچند وسق که نصاب
 زکات است برسد زکاتش واجب است . و علی علیه السلام میفرماید : من كان
 له مال و عليه مال فليحسب ماله وما عليه فإن كان ماله فضل على
 مأتى درهم فليعط خمسة دراهم و إن لم يكن له فضل على مأتى درهم فليس
 عليه شيء . یعنی کسیکه مبلغی را دارد و مبلغی را هم بدهکار است ، پس
 اگر پس از برداشت بدهی از آن مبلغی که دارد باقیمانده زیادتز از
 دویست درهم باشد باید پنج درهم آنرا زکات دهد و اگر زاید بدویست
 درهم نیست چیزی بر عهده او نیست . و در کافی و من لایحضره از حضرت صادق
 (ع) روایت شده که فرمود : انما جعل الله تبارك و تعالى الزكاة في
 كل الف خمسة وعشرين درهما لأن الله عزوجل خلق الخلق و علم غنيهم و
 فقيرهم و قويهم و ضعيفهم ، فجعل في كل الف خمسة وعشرين مسكينا
 لولا ذلك لزادهم الله لأنه خالقهم و هو أعلم . یعنی همانا خداوند در
 هر هزاری بیست و پنج درهم زکات قرار داد زیرا خدای عزوجل مردم را
 آفرید و میدانست که چقدر آنان غنی و چقدر آنان فقیر و چه قدر آنان
 قوی و چقدر آنان ضعیف میباشند ، پس در هر هزار نفر بیست و پنج نفر
 مسکین قرار داد که اگر چنین نبود خداوند در مال أغنيا برای فقرا
 زیادتز قرار میداد زیرا او خالق ایشان و بحالشان داناتر است .

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يُحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا
 جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقِيَهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ
 (۳۹) أَوْ كظلماتٍ في بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ
 ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ

لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

ترجمه : و آنانکه کافرند اعمال ایشان چون سرابی است در زمین همواری که تشنه آنرا آب می پندارد تا آنکه آنجا آید و چیزی نیابد و خدا را نزد آن بیابد و بتمام حسابش برسد و خدا سریع الحسابست (۳۹) یا بتاریکی هائی مانند که در دریای عمیقی موجی بالای موجی که بالای آن ابرهای تاریکی که بالای یکدیگر متراکم باشد قرار گرفته باشد، چون دست خود را درآورد از نزدیک نبیند و کسیکه برای او خدانوری قرار نداده پس برای او نوری نیست (۴۰)

نکات : خدا اعمال و عقائد کفار را تشبیه کرده : اعمال را بسراب و عقائد را بنظلمات، اما تشبیه اعمال چنانکه آدم تشنه از دور زمینی ریگزار را می بیند و خیال میکند آب است و باشوق و شغفی بطرف ریگزاری که آنرا چون آب دیده بنام سراب میرود و چون خسته و نزدیک شدمی بیند سعی او بی فائده بوده و جز زحمتی برای او نتیجه نداده، کفار و اهل خرافات نیز کارهائی میکنند که بخیال خود نتیجه بسیار دارد اما چون پرده بالا رود و حقیقت را دریابند می بینند اعمال ایشان جزرنج و تعب نتیجه نداشته است. و اما خود و عقائدشان را که فقط خیالات و موهومات بوده تشبیه کرده بآنکه میان دریای عمیقی تاریک که از جهاتی تاریک شده مبتلا است و حتی دست خود را نمی بیند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلْوَتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

ترجمه : آیا ندیدی که برای خدا تسبیح میکند آنکه در آسمانها و زمین است و مرغان پرگشوده، هر یک دعا و تسبیح خود را دانسته و خدا بآنچه بجا میآورند دانا است (۴۱) و مخصوص خدا است ملک آسمانها و زمین و بسوی خدا میباشد بازگشت (۴۲) آیا ندیدی که خدا میراند ابری را سپس بهم میآورد بین آن را، سپس آن را متراکم قرار میدهد پس می بیند سی باران از خلال آن بیرون آرد و از بالا کوههائی از تگرگ و برف نازل

میکند و آنها را بهرکس بخواهد میرساند و از هرکس بخواهد منصرف میکند روشنی برق آن نزدیکست دیده را بر باید (۴۳)

نکات : بعد از آنکه اعمال و خرافات کافران را برای بندگان بیان کرد، در این آیات آثار قدرت خود را بیان میکند. جمله : کل قد علم ... دلالت دارد که مرغان و پرندگان هوا که بیش از هشتاد و شش هزار نوعند اذکار و تسبیحاتی دارند که خود میفهمند، انسان باید برای ازدیاد خداشناسی در شگفتیهای پرندگان نگاه کند مثلاً شترمرغ آفریقائی وزنش ۱۳۵ کیلوگرم و طول قدش ۲٫۴۰ می باشد و طول پر مرغهای ژاپنی ۷۳۰ متری باشد، بعضی از کلاغها بیش از صدسال عمر میکنند، البته باید بکیفیت خلقتشان فکر کرد، ما پرندگانی را دیده ایم که ضرر و نفع خود را تشخیص میدهند و کارهای محیرالعقول میکنند و مرغان سحر ذکر و مناجات دارند آیا نمی بینی چگونه یکدگر را صید میکنند و بهوای معتدل میروند و حباری که مرغی است بقدر خروش با مار میجنگد و چون از نیش مار مسموم میشود می رود از برگ گیاهی که بنام جرجیر است میخورد و سم مار را برطرف میکند و ... و بدانکه باران و برف نامهای زیادی باعتبار انواع و اقسام آنها دارد : بَرَد گفته میشود بتگرگ ، دِيمَة باران آهسته مدام گویند که درهوا ساکن بیاید، و اِبِل باران شدید تندگویند، مَطَر گفته میشود بمطلق باران ، ثَلْج گفته میشود برف و بارانی که نیمه یخ شده باشد و طَلّ به باران ریزی گفته میشود که مانند شبنم باشد و اگر در هوای سردهمان شبنم یخ کند آنها را صَقِيع گویند و اگر پرفائده و بی ضرر باشد آنها غَيْث گویند.

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

ترجمه : خدائیکه شب و روز را برمیگرداند بدرستیکه در این البته عبرتی است برای صاحبان بصیرت (۴۴) و خدا هر جنبندهای را از آب آفرید پس بعضی از آنها بر شکم راه میروند و بعضی از ایشان بر دو پا راه میروند و برخی از ایشان بر چهارپا راه میروند خدا آنچه بخواهد خلق میکند زیرا خدا بر هر چیزی توانا است (۴۵) بتحقیق پیوسته که نازل

نمودیم آیات بیان کننده را و خدا هر که را بخواهد بسوی راه راست هدایت میکند (۴۶)

نکات : کلمه من ماء را ممکن است متعلق به خلق گرفت چنانکه ترجمه شد و ممکن است متعلق به دابه گرفت پس معنی چنین میشود جنبنده ای که از آبست خدا آنرا آفریده، در این صورت جنبنده دیگری هم هست که از آب بوجود نیامده باشد مانند جن و ملک و حضرت آدم و حضرت عیسی، و در این جملات کلمه «من» و ضمیر «هم» که برای عقلا وضع شده در غیر عقلا استعمال شده برای تغلیب شریف برخسبیس. در این آیات خدا برخی از قدرت نمائی خود را بیان کرده و تفکر در بعضی از قدرت خدا و میلیاردها موجود لازم است مثلاً کیفیت خلقت بالن آبی که طول آن ۳۳ متر و وزن آن ۱۳۳ تن است و یا کیفیت خلقت خفاش که پستاندار و دارای ۲۱۰۰ نوع است و همچنین نظر بحیوانات صحرائی کند، پلنگ ساعتی ۱۴۵ کیلومتر سیر میکند و همچنین تفکر در میلیونها حیوان که خدا چگونه قدرت نمائی کرده، زرافه بیش از ۵ متر طول گردن دارد زیرا در محیط جنگلهائی است که درختهای آنجا سربآسمان کشیده و باید این حیوان بتواند از برگ و میوه های آن درختها تغذیه کند. و همچنین نظر در سایر موجودات، ولی با اندازه ای که از مطالعه و عمل بقرآن غافل نماند. و مادر کتاب عقل و دین جلد اول ببعضی از عجایب خلقت اشاره نمودم مراجعه شود. و کلمه مبينات دلالت دارد که آیات قرآن خود بیان کننده است و احتیاج به مبین دیگری از جنس کلام ندارد.

و يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِبِينَ (۴۹) أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

ترجمه : و میگویند بخدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت کردیم، سپس گروهی از ایشان بعد از آن رو میگردانند و آنان مؤمن نیستند (۴۷) و چون بسوی خدا و رسول او خوانده شوند تا میانشان حکم کند ناگاه گروهی از ایشان اعراض میکنند (۴۸) و اگر حق با ایشان و بنفع ایشان باشد بحال پذیرش بسوی او میآیند (۴۹) آیا در دلهایشان بیماری است و یا شک

دارندیا میترسند از اینکه خدا و رسول او بر ایشان جور کند بلکه ایشان خود ستمگرند (۵۰)

نکات : چون کسی گفت ایمان بخدا و رسول دارم باید بحکم خدا و رسول گردن نهد، اما در زمان رسول خدا (ص) عده‌ای بودند مانند تمام زمانها که مدعی ایمان بودند، ولی تسلیم حکم خدا نبودند، مانند بشر منافق که درباره زمینی با یکنفر یهودی مرافعه داشتند، یهودی با و گفت برویم نزد محمد تا بین ما حکم کند ولی او میگفت برویم نزد کعب بن الاشرف، زیرا محمد با ما ستم میکند، و مانند مغیره بن وائل که زمینی را با علی بن ابیطالب بمشاع داشتند و قسمت کردند و قسمتی از زمین که آب بان نمیرسید مگر با زحمت، بعلی (ع) افتاد، مغیره بحضرت علی گفت زمینت را بمن بفروش و حضرت با و فروخت و قبض و اقباض کردند و بعد پشیمان شد و خواست معامله را برگرداند، حضرت علی (ع) قبول نکرد و فرمود برویم نزد رسول خدا (ص) و حکم او را هرچه باشد بپذیریم مغیره گفت من نزد محمد نمی‌آیم زیرا او مرا دشمن میدارد و میترسم بر من جور کند، پس بقولی این آیه نازل شد. در آیه برای منافق چند علامت ذکر شده : اول طالب دنیا و هرجا بنفع دنیا باشد مایل است. دوم در قلب ایشان مرض نفاق است. سوم اهل شکنند. چهارم بخدا و رسول ایمان ندارند. پنجم ستمگرند.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱) وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَيَانُ الْمُبِينُ (۵۴)

ترجمه : همانا گفتار مؤمنین وقتی که بسوی خدا و رسول او خواننده شوند برای حکم میانشان این است که گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و ایشان خود رستگارانند (۵۱) و هرکس خدا و رسول او را اطاعت کند و از خدا بترسد و پرهیز کند پس آنان نجات یافته‌اند (۵۲) و بخدا قسم میخورند بمحکم‌ترین قسم که اگر ایشان را امر کنی البته خارج میشوند

(از خانه ولانه و یابسوی جهاد) بگو قسم نخورید طاعت شناخته شده است بدرستیکه خدا بآنچه میکنید آگاه است (۵۳) بگو خدا را اطاعت کنید و رسول او را اطاعت کنید پس اگر رو گردانند همانا بر رسول است آنچه متحمل شده و بر شما است آنچه متحمل شده اید و اگر او را اطاعت کنید هدایت یابید و براین رسول نیست جز رساندن آشکارا (۵۴)

نکات : کلمه : یتقه بکسر قاف و ها قرائت شده و نیز بکسر قاف و سکون هاء و هم بسکون قاف و کسر هاء قرائت شده و در قرآنهاى فعلی سکون قاف و کسر هاء مرقوم شده است ، و کُلُّهَا صَاحِبٌ وَ لِكُلِّ وَجْهٌ . جمله : لا تُقْسِمُوا دلالت دارد بر ذم قسم خوردن بخدا ، و قسم شاهد گرفتن میباشد و وقتی بخدا قسم میخوریم یعنی خدا شاهد است من این کار را انجام یا ترک خواهم کرد ، و جز خدا نمیتوان کسی را شاهد گرفت زیرا خدا است که در همه جا حاضر و بر تمام کائنات شاهد است ، ولی فلان نبی و ولی همه جا حاضر نیستند ، مثلا عیسی بن مریم فرموده : كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مادمت فیهم فلما توفیتنی كنت أنت الرقیب علیهم ، ولذا موافق قرآن از امام باقر و صادق (ع) نقل شده که فرمودند : إِنْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُقْسِمَ بِمَا شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَلَيْسَ لِيَخْلِقَهُمْ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ . یعنی خدا حق دارد که بهر مخلوقی بخواهد قسم بخورد ولی برای خلق او روانیست که قسم خورند جز بخود خدا . و جمله : علیه ما حمل ... دلالت دارد که برعهده رسول (ص) فقط تبلیغ است و برعهده مردم است اطاعت . و رسول خدا (ص) جز تبلیغ وظیفه دیگری ندارد و کار دیگری باو واگذار نشده پس آنچه غلاة شیعه میگویند امام و رسول همه کاره جهانند ، سخنانشان ضد قرآن است . آنچه رسول خدا (ص) متحمل شده و برعهده دارد ابلاغ است قولا و عملا ، و آنچه برعهده مردم است قبول قول خدا و سنت رسول است . بجز چهارم از مقدمه یعنی فصل ۱۴ مراجعه شود .

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

ترجمه : خدا بآنانکه ایمان آورده از شما و عملهای شایسته را انجام دادند وعده داده که حتماً ایشان را در این زمین جانشین کند چنانکه

پیش از ایشان را جانشین کرد و حتمًا بایشان تمکن میدهد که دینی را که برای ایشان پسندیده (اجرا سازند) و حتمًا برای ایشان خوف ایشان را تبدیل بآمن میکند که مرا بپرسند و چیزی را شریک من نسازند و هرکس بعد از آن کافر شود پس آنان خود فاسقند (۵۵)

نکات : حقتعالی وعده داده بحاضرین زمان رسول خدا بدلیل کلمه : منکم که ایشان را در زمین جانشین کند یعنی جانشین مشرکین نه جانشین خدا زیرا خدا جا و جانشین ندارد، بدلیل کما استخلف الذین من قبلهم، که قبل از مؤمنین نیز عده‌ای در قرنی بوده و می رفتند و خدا دیگران را جانشین ایشان قرار میداد و زعامت و سلطنت عده‌ای بدیگران منتقل می شد، و این وعده الهی بواسطه اینکه مؤمنین زمان رسول واقعًا ایمان داشتند و کارهای شایسته را طبق همین آیه انجام دادند و لذا همان مؤمنین که تمکن از اجرای مراسم دینی نداشتند و همواره از قدرت مشرکین خائف بودند، خوف ایشان طبق وعده الهی تبدیل بآمن شد و در اجرای مراسم دینی تمکن پیدا کردند و زمین های مشرکین و کفار بدست ایشان و در تحت تسلط ایشان آمد. بعضی از متعصبین مذهبی ما گفته اند مقصود از الذین آمنوا منکم، ائمه اثنی عشر میباشد و روایتی هم در این باره جعل کرده اند ولی این قول مخالف صریح آیه است زیرا منکم مخاطبین و حاضرین زمان رسولند و ائمه اثنی عشر و یا حضرت مهدی مخاطب و حاضر نبوده اند و باضافه بعقیده شیعه، ائمه اثنی عشر تمکن از اجراء مراسم مذهبی خود نداشته اند و همواره در خوف و تقیه بوده اند.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶)
 لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا أُولَئِكَ إِلَّا فِي سَعْدِ الْأَعْيُنِ
 (۵۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ أَذِنُكَ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ
 لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ
 ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ
 وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
 لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ
 فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹)

ترجمه : و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و این رسول را

اطاعت کنید تا شاید مورد رحمت شوید (۵۶) گمان مبر البته آنانکه کافرند در زمین خدا را عاجزکنند (یعنی از حکومت الهی فرار کنند) و جایگاه ایشان آتش و بدجای بازگشتی است (۵۷) ای مومنین آنانکه مالکشان هستید باید از شما (وقت ورود) اذن بگیرند و همچنین هرکس از شما که بعد احتلام نرسیده، در سه وقت: پیش از نماز فجر و هنگامی که از گرمای نیمروز جامه های خود را زمین میگذارید و پس از نماز عشاء، این سه وقت خلوت شما است، پس از این سه وقت بر شما و ایشان باکی نیست که برگردید شما بگردند و برخی از شما گردِ برخ دیگر بگردد، بدینگونه خدا برای شما آیات را بیان میکند و خدا دانای حکیم است (۵۸) و چون اطفال شما با احتلام رسیدند باید اجازه بگیرند (در ورود بر شما) چنانکه اذن می گرفتند آنانکه پیش از ایشان بودند بدینگونه خدا آیات خود را برای شما بیان میکند و خدا دانای حکیم است (۵۹)

نکات: اتوا الزکوة دلالت بر پرداخت زکات دارد مطلقا در همه اموال. و مقدار آن نسبت باختلاف اشیاء متفاوت است. و رسول خدا (ص) فرموده: هاتوا ربع عشر اموالکم. یعنی یک چهارم اموال خود را بابت زکات بدهید، و در خبر دیگر میفرماید: ملعون کل مال لایزکی، یعنی ملعون است هر مالی که زکاتش داده نشود. عورات بتقدیر کشف عورات است چون سه وقت قبل از فجر و ظهر و پس از نماز عشا اوقاتی است که هرکس لباسهای خود را کم میکند و برای خواب و استراحت برهنه میشود. و لذا حق تعالی مقرر فرموده که غلامان و اطفال ممیز باید اذن ورود بگیرند و مقصود از جمله: كما استأذن الذین من قبلهم، مردانی هستند که قبل از ورود آیه اجازه ورود می گرفتند و مراد از حُلُم احتلام است که بالغ به پانزده سالگی در خواب چیزی می بیند که منی از او خارج میشود، و ممکن است کمتر از پانزده سالگی و بیشتر از آن خواب به بیند و محتلم شود و این احتلام یکی از علامات رسیدن بتکلیف است که آنرا بلوغ نیز میگویند.

وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)

ترجمه: و بازنشستگان زنان آنانکه امید نکاحی ندارند پس بر ایشان باکی نیست که جامه های خود را کنار بنهند در حالیکه بزینت آرایش نکنند عفت جستن ایشان بر ایشان بهتر است و خدا شنوای دانا است (۶۰)

نکات : مقصود از القواعد زنانی است که از جهت سال مورد رغبت در تزویج نیستند و بعضی گفته‌اند از فرزند آوردن و حیض شدن بازنشست شده‌اند، ولی جمله : لایرجون نکاحا قرینه است بر معنی اول.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

ترجمه : بر کور و بر لنگ و بر بیمار باکی نیست ، و بر شما گناه و باکی نیست که بخورید از خانه‌های خودتان یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که کلیدهای آنرا با اختیار دارید یا (خانه‌های) دوستانتان گناهی بر شما نیست که با هم یا جدا جدا بخورید، پس هنگامیکه داخل خانه‌ها می‌شوید سلام کنید بر خودتان زنده بادی است از نزد خدا که با برکت و پاکیزه است ، بدینگونه خدا برای شما بیان میکند این آیات را تا باشد که شما تعقل کنید (۶۱)

نکات : کلمه حرج در جملات این آیه که نفی حرج شده از کور و لنگ و بیمار مطلق است ، ولی بعضی نویسندگان نفی حرج را مخصوص بعدم حضور جهاد و یا مخصوص بعدم حضور جمعه و یا مخصوص بغذا خوردن نموده ، و اینها برخلاف ظاهر قرآن است ، بلکه در تمام مذکورات حرجی نیست . و مقصود از بُيُوتِكُمْ را بعضی بیوت فرزندان گرفته‌اند ، بدلیل اَنْتَ وَ مَالِكٌ لِأَبِيكَ ، چون بیوت فرزندان بیوت خود انسان است ، ولی ظاهر آیه این است که در خانه خودتان اگر غذایی حاضر شد دیگر احتمالات و سواسی ندهید که شاید این غذا مال کس دیگری بوده جا گذاشته ، و یا عیال من از جای دیگری و یا مال دیگری عوض نموده . و مقصود از ما ملکتم مفاتحه ، این است که مانند زمان رسول خدا (ص) مجاهدین که بجنگ می رفتند کلیدهای خانه و زندگی خود را بیکعهده معذور و مانندانیشان میدادند

که از خانه‌هاشان استفاده و یا رسیدگی کنند. بنا بر این چنین اشخاصی
 میتوانند از چنین خانه استفاده کرده و در آن اگر طعامی بود بخورند
 و صدیقکم یعنی بیوت صدیقکم. و مقصود از تَأْكُلُوا جَمِيعاً وَأَشْتَاتاً، این
 است که مسلمان میتواند با مهمان و یا با مریض و اعمی غذا بخورد، و
 میتواند تنها و منفرداً تناول نماید. و مقصود از فَسَلَمُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ
 این است که برخودتان سلام کنید مانند آنکه بگوئید اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ
 رَبِّنَا زیرا سلام، سلامتی و زنده بادی است از طرف خدا، یعنی دعائی است که
 برای زنده ماندن و سلامتی نافع و با برکت است، و اگر کسی در خانه
 باشد باید با اهل خانه سلام کرد چنانکه در آیه ۲۷ همین سوره گذشت و اما
 اگر اهل کتابی غیر مسلمان بود مناسب آنست که بگوید: اَلسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ
 اتَّبَعَ الْهُدَى .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ
 جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ
 وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۶۲)

ترجمه : همانا مردم با ایمان کسانیند که ایمان بخدا ورسول او آورده
 و چون با رسول خدا (ص) بر امر جامع اجتماعی حاضر بودند نروند تا از او
 اذن بگیرند محققاً آنانکه از تو اذن میگیرند آنانند که ایمان بخدا و
 رسول او دارند پس هنگامیکه برای بعضی از شئون و کارهای خود
 اذن خواستند بهرکس از ایشان خواستی اذن بده و برای ایشان طلب
 آمرزش کن از خدا زیرا خدا آمرزنده رحیم است (۶۲)

نکات : مقصود از علی‌امر جامع کاری است که اجتماعی و با اهمیت باشد
 که محتاج بشورو یا موقوف بهمراهی و یا جمعه باشد که برای اهمیت آن
 باید مسلمین غایب نشوند و همه تا باخبر بمانند مگر کسیکه زمامدار
 مسلمین اجازه رفتن او را بدهد. و مقصود از جمله : وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ
 این است که استغفار کنی برای ایشان از جهت اینکه ترک اولی کرده و
 اذن رفتن گرفته اند زیرا ماندنشان مفیدتر بوده و یا استغفار کن
 برای اینکه وظیفه استیذان را عمل کردند پس در مقابل انجام وظیفه
 دعای آمرزش کن برای ایشان .

لَا تَحْقُلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ

يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ
أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ
يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنْتَبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

ترجمه : خواندن این رسول را میان خودتان مانند خواندن بعضی از شما
بعضی دیگر، قرار ندهید بتحقیق آنانرا که کم کم بیرون میروند بحال
پنهانی و پناهندگی ، خدا میداند پس باید حذر کنند و بترسند آنانکه
از امر او مخالفت میکنند که مبادا بایشان فتنه‌ای برسد و یا عذاب
دردناکی ایشانرا بگیرد (۶۳) آگاه باشید که مخصوص و با اختیار خدا است
آنچه در آسمانها و زمین است بتحقیق او میداند آنچه شما بر آن هستید
(از اطاعت و عصیان) و روزی که بسوی او برگشت داده میشوند ایشانرا
خبر میدهد بآنچه کرده اند و خدا بهر چیزی دانا است (۶۴)

نکات : مقصود از دعاء الرسول ... این است که چون رسول خدا (ص) شما را
بخواهد و امر کند و صدازند فوری حاضر شوید و او را اجابت کنید و
بی اعتنائی روا مدارید چنانکه خودتان برای یکدیگر روا میدارید، و
قرینه بر این معنا جمله بعد است که فرموده : فليحذر الذين يخالفون
عن أمره ... و ممکن است که معنی چنین باشد محمد را بخوانید آنطوریکه
خودتان را میخوانید، یعنی یا محمد نگوئید بلکه یا رسول الله بگوئید
و در خواندن و صدا زدن او صداهاى خود را بلند نکنید چنانکه در سوره
الحجرات فرموده : لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي و لاتجهروا له
بالقول ، ولی معنی اول أظهر است ، و از جمله : فليحذر الذين يخالفون
عن أمره ... استفاده میشود که تمام او امر الهی را باید اجابت کرد
و امر او واجب العمل است و لذا اصولیین این آیه را دلیل می آورند
برای بودن امر برای وجوب .

سُورَةُ الْفُرْقَانِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سَبْعٌ وَ سَبْعُونَ آيَةً

سوره فرقان مکی و دارای ۷۷ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ
لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ
لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات رحمن رحیم . با برکت و کثیر الخیر است آنکه نازل نمود فرقان را بر بنده خود تا اینکه برای جهانیان ترساننده باشد (۱) آنکه مخصوصاً او است ملک آسمانها و زمین و فرزندی نگرفته و برای او شریکی در ملک نبوده و هر چیزی را آفرید و آنرا اندازه نمود اندازه دقیقی (۲)

نکات : نَزَلَ دلالت دارد که سور قرآن بتفاریق و آیات آن بتدریج نازل شده ، و فرقان یکی از نامهای قرآن است که بمعنی جدا کننده بین حق و باطل و حرام و حلال باشد . و مقصود از عالمین جمیع مکلفین می باشد از هر صنفی ، و دلالت دارد که محمد (ص) رسول است بر تمام بشر . و کلمه : تبارک را آوردن برای نزول قرآن دلالت دارد که قرآن منبع خیر و برکت است و جمله : فقدره تقدیرا دلالت دارد بر خلقت تقدیری و تکوینی ، و تقدیری آن غیر از خلقت تکوینی است . مثلاً خدا منزله است از شر و شری را تکوین ننموده و خیر و شر را مقدر و حد و حدود آنرا معین نموده است .
وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيٰوةً وَ لَا نُشُورًا (۳)

ترجمه : و غیر او الههائی را گرفتند که چیزی را خلق نمی کنند و خودشان مخلوقند و برای خودشان مالک ضرر و نفعی نیستند و مالک نیستند نه موت و نه حیات و نه حشری را (۳)

نکات : این آیه دلالت دارد که غیر خدا مؤثری نیست نه پیغمبر و نه شخص دیگری ، زیرا دلیل آنرا در آیه ذکر کرده و آن دلیل این است که غیر خدا نمیتواند چیزی خلق کند و اختیار دفع ضرر و جلب نفعی برای خود ندارد . و باضافه اختیار حشر در قیامت را نیز ندارد ، و پیغمبر خاتم نیز چنین است یعنی خود مخلوق است و خالق چیزی نیست و مالک حشر خود نیست بلکه اطلاعی از ساعت قیامت و حشر آن را ندارد ، پس نباید حاجت از او خواست چه برسد بدیگران .

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرِيهِ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخِرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا (۴) وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكْتَتَبَهَا فِي تَمَلُّي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶) وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ

يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُنْفِئِهِ إِلَيْهِ كَنْزًا أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)

ترجمه : و کفار گفتند نیست این قرآن مگر دروغی که بسته آنرا و قوم دیگری او را بر این قرآن یاری کرده اند، پس بتحقیق ظلم و زوری را آورده اند (۴) و گفتند افسانه های پیشینیان است که رونوشت آنها را گرفته پس آنها بر او صبح و شب خوانده میشود (۵) بگو آنرا نازل نموده آنکسی که پنهانی آسمانها و زمین را میداند زیرا او آمرزنده و رحیم است (۶) و گفتند این چه رسولی است که طعام میخورد و در بازارها راه میرود و چرا فرشته ای با او نازل نشده که به همراه او مردم را بترساند (۷) یا گنجی بسوی او افکنده شود یا برای او بوستانی باشد که از آن بخورد و ستمگران گفتند پیروی نمیکنید مگر مرد سحر شده ای را (۸) ببین چگونه برای تو مثلها زدند که همراه شدند پس قدرت بر راهی ندارند (۹)

نکات : کفار در این آیات اظهار چندین شبهه کرده اند برای نفی رسالت محمد و خدا ایشان را جواب داده : ۱- گفتند این قصه های ساختگی و افسانه های سابقین است که عده ای بر او رونوشت کرده و مکرر بر او میخوانند تا او حفظ شود و مقصودشان از آن عده : عداس غلام حویطب و یسار غلام عامر بن الحضرمی و جبر غلام عامر بود، اینان از اهل کتاب بودند و تورا را میخواندند و چون مسلمان شدند و با رسول خدا (ص) رفت و آمد داشتند، کفار این نسبت دروغ را جعل کردند. خدا جواب داده که این نسبت ظلم و زور است زیرا در این قرآن افسانه و خرافه نیست باضافه در نهایت فصاحت و اعجاز است اگر شمارا است میگوئید بروید چنین آیاتی بیاری اهل کتاب بیاورید و باضافه اینها را هیچکس نمیتواند بیاورد مگر خدائیکه بتمام معلومات احاطه داشته باشد و بسر و غیب آسمان و زمین محیط باشد. ۲- این رسول مانند ما میخورد و راه میرود. ۳- چرا باو فرشته ای نازل نشده که با او در انداز همراهی کند. ۴- چرا گنجی ندارد. ۵- چرا باغی ندارد که محتاج بزحمت تحصیل نان نباشد. ۶- او ساحر است و یا او را سحر کرده اند، چون جواب اینها مکرر آمده و روشن بوده خدا فرموده ببین اینها از هیچ راهی نتوانستند تورا قذح نمایند.

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ
سَعِيرًا (۱۱) إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَ
إِذَا أَلْقَوْا مِنْهَا مَكَانًا صَدِيقًا مُقَرَّبِينَ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳) لَاتَدْعُوا
الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴)

ترجمه : با برکت و کثیرالخير آن خدائی که اگر خواهد برای تو بهتر
از اینها قرار دهد بوستانهایی که از زیر آنها نهرها جاری است و
برای تو قصرها قرار می‌دهد (۱۰) بلکه ایشان بقیامت تکذیب کرده اند
و برای آنکه بقیامت تکذیب کند آتش زبانه کش مهیا کرده ایم (۱۱) چون
آتش ایشان را از مکان دور ببینند فریاد خشمناک و خروش آنرا بشنوند
(۱۲) و چون بمکان تنگی از آتش افکنده شوند در حالیکه بسته بزننجیرند
فریاد واویلا برکشند (۱۳) بآنان عتاب شود که امروز یکمرتبه واویلا
نکنید و باید واویلای بسیاری اظهار کنید (۱۴)

نکات : حقتعالی در جواب کفار برسول خود فرموده من قادرم بهتر از
آنچه کفار گفته‌اند بتو بدهم اما در دنیا صلاح نیست بلکه آخرت عطا
خواهم کرد در اینجا روایات بسیاری وارد شده از آنجمله روزی جبرئیل
خدمت رسول خدا بود و حضرت با او مکالمه میکرد ناگه دری از درهای
آسمان باز شد و ملک رضوان خازن جنان آمد و سلام کرد و خشنودی خدا
را باو ابلاغ نمود سپس گفت پروردگارت تو را مخیر میکند بین اینکه
پیغمبری باشی و سلطان و بین اینکه پیامبری باشی بنده وار و همراه
او زنبیلی از نور بود که میدرخشید سپس گفت این کلیدهای خزائن
دنیا است آنرا دریافت کن بدون آنکه خدا از مقامات آخرت کم کند
بقدر پر پشهای ، رسول خدا (ص) نظری بجبرئیل کرد که او چه اشاره
میکند، جبرئیل اشاره نمود که تواضع کن ، پس رسول خدا (ص) گفت بلکه
پیغمبری باشم بنده وار بهتر است و حضرت او دیگر بجیزی تکیه نکرد در
حال غذا یعنی متکبرانه غذا نخورد و فرمود میخواهم روزی سیر و روزی
گرسنه باشم که در حال سیری حمدکنم و در حال گرسنگی التماس و درخواست.

قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا
(۱۵) لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا (۱۶)

ترجمه : بگو آیا این خوبست یا بهشت جاویدی که به پرهیزکاران وعده

داده شده که آن جزا و بازگشتگاه ایشان است (۱۵) برای ایشانست در آن آنچه میخواهند درحالیکه جاویدانند وعده ایست برعهده پروردگارت که از او درخواست شده (۱۶)

نکات : ظاهر آنستکه ذلک برمیگردد بعذاب های مذکوره در آیه قبل و اشاره بآنها است و خیر را ممکن است اسم تفضیل بگیریم، یعنی این بهتر است یا آن . و جمله کان علی ربک وعدا مسئولا دلالت دارد که تخلف از وعد قبیح است و حقتعالی تخلف نمی کند .

و یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ و مَا یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَبِقَوْلِ اَنْتُمْ اَضَلَلْتُمْ عِبَادِیْ هٰؤُلَاءِ اَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِیْلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ یَنْبَغِیْ لَنَا اَنْ نَّتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ اَوْلِیَاءٍ و لٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ و اَبَآئَهُمْ حَتّٰی نَسُوا الذِّکْرَ و کَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِیْعُونَ صَرْفًا و لَا نَصْرًا و مَنْ یَظْلِمْ مِنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِیْرًا (۱۹)

ترجمه : و روزیکه ایشانرا با آنچه غیر خدا و پائین تر از خدا می پرستیدند محشور کند پس خدا بفرماید آیا شماگمراه کردید بندگانم را و یا خودشان راه را گم کردند (۱۷) گویند تو منزّه و والائی (یعنی تو خود میدانی و جهل در تو راه ندارد) برای ما سزاوار نبوده که اولیائی غیرتو بگیریم ولیکن بایشان و پدرانشان بهره ها و نعمت ها دادی تا این ذکررا (یعنی کتاب و شرایع تورا) فراموش کردند و مردمی بدبخت و هلاک گردیدند (۱۸) پس بتحقیق شما را تکذیب کردند بآنچه می گفتید پس نه توانائی برگشت دارید و نه یاری یکدیگر را و هرکس از شما ستم میکند می چشانیم او را عذاب بزرگی (۱۹)

نکات : این آیات نیز دلالت دارد بر حرمت تقلید از بزرگان و بزرگان را مرجع گرفتن در حوائج و نیز دلالت دارد بر حرمت قبول احکام ایشان زیرا آن نیز نوعی از عبادتست و نیز دلالت دارد که آن بزرگان روز قیامت از پیروان خود تبری می جویند و ایشان را تکذیب می کنند، پس معلوم میشود این بزرگان بت نیستند زیرا بت تکذیب و تبری نمی تواند و معلوم میشود این گمراهان از بزرگان نشان یاری و کمک و یا مدد میخواستند که خدا فرموده : و لَا نَصْرًا .

و مَا اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ اِلَّا اِنَّهُمْ لَیَأْكُلُوْنَ الطَّعَامَ و ینَشُوْنَ فِی

الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰) وَ
 قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ
 اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَتَوَّأَوْا عُنُوتًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى
 يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ
 عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ
 مَقِيلًا (۲۴)

ترجمه: و پیش از تو پیامبرانی نفرستادیم مگر اینکه ایشان طعام
 میخوردند و در بازارها راه میرفتند و قرار دادیم بعضی از شما را
 برای بعضی فتنه (سبب آزمایش و زحمت) آیا صبر میکنید و پروردگارتو
 بینا بوده است (۲۰) و آنانکه امید بقاء ما ندارند گفتند چرا بر ما
 فرشتگان نازل نشدند و یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم محققا راه
 تکبر و نخوت پیش گرفته و سرکشی کردند سرکشی بزرگی (۲۱) روزی که می
 بینند فرشتگان را آنروز بشارت و خبر خوشی برای مجرمین نباشد و
 (بلکه بآنان) میگویند کاملا محروم و ممنوعید (۲۲) و آنچه کرده اند
 نظری نموده و آنرا ذرات پراکنده نمودیم (۲۳) اهل بهشت در آنروز
 مسکن و قرارگاهی نیکوتر و خوابگاه و آرامگاهی بهتر دارند (۲۴)

نکات: بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً، یعنی همه باعث زحمت و آزمایش یکدیگر می
 باشید پیغمبران بواسطه تمسخر و تکذیب شما و شما بواسطه حسد و نخوت
 و یا اطاعت از آنها در زحمت و گرفتاریید. رؤسای مشرکین و فقرا
 صحابه مزاحم یکدیگر بودند، رؤسا بدماغشان برمیخورد که فلان فقیر می
 گوید من اهل نجاتم و این رؤسا اهل دوزخ، و فقرا گرفتار آزار و اذیت
 میشوند. رسول خدا (ص) فرموده: لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ وَ فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ، و
 فتنه عمومیت دارد که رسول خدا (ص) میفرماید: وَيَلُ لِّلْعَالِمِ مِنَ الْجَاهِلِ
 وَيَلُ لِّلْأَسْلَاطِ مِنَ الرَّعِيَّةِ وَ وَيَلُ لِّلرَّعِيَّةِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ وَيَلُ لِّلْمَالِكِ مِنَ
 الْمَمْلُوكِ وَ وَيَلُ لِّلشَّدِيدِ مِنَ الضَّعِيفِ وَ لِلضَّعِيفِ مِنَ الشَّدِيدِ. اصحاب بلا و
 امراض میگویند کاش مانند سالمان بودیم ولی سالمان مسئولند که چرا
 بآنان نرسیدند و از آنان عبرت نگرفتند.

وَ يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَ نُزِلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵) الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ
 بِالْحَقِّ لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ
 عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي

لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹)

ترجمه: و روزیکه آسمان بابرها شکافته شود و فرشتگان بسرعت نازل شوند (۲۵) در آنروز پادشاهی بحق مخصوص خدای رحمن است و برکافران روزی سخت باشد (۲۶) و روزی که ستمکار دودست خود را از حسرت بدندان بچود میگوید ای کاش با این رسول راهی داشتم (۲۷) ای وای بر من کاش من فلانی را دوست نگرفته بودم (۲۸) بتحقیق مرا از این قرآن محروم ساخت و گمراه نمود پس از آنکه برایم آمد و شیطان خوارکننده و مایه خذلان انسان است (۲۹)

نکات: الف و لام الظالم برای عموم است، و همچنین فلانا نکره در سیاق نفی و مفید عموم است یعنی هر ظالمی در قیامت دست حسرت بدندان گزد و گوید کاش با رفقای کافر و فاسق دوستی نمی کردم که آنان مرا از پیروی قرآن بازداشته و بگمراهی انداختند. بنا براین هرکسی که مانع توجه انسان بقرآن گردد روز قیامت انسان از او متنفر است مانند دوستان روحانی نما که بشخص مؤمن میگویند تو قرآن را نمی فهمی و او را از توجه بقرآن بازداشته و گمراه میکنند. از امام باقر (ع) نقل شده که: *أَعْرَضَ نَفْسَكَ عَلَيَّ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَزْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَاتَّبِعْتَهُ وَأَبْشِرْ.* یعنی خودت را بقرآن عرضه بدار اگر در راهی که قرآن گفته قدم برمی داری، نواهی آنرا ترک و اوامرش را اجرا میکنی و از کیفرهای مذکوره در آن ترسانی، در این روش ثابت باش و بخودت بشارت بده. و مقصود از ذکر همین است که قرآن باشد بقرینه آیه بعد که *وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا*، و بدلیل آیه ۹ سوره حجر که فرموده: *نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ*. ولی بعضی گفته اند مقصود از ذکر در این آیه یاد خدا و یا اسلام است. چنانکه بیان شد فلانا خلیلاً نکره در سیاق نفی و مفید عموم است، ولی بعضی از ملحدین که قائل بتحریف شده، می گویند این آیه لیتنی لم اتخذ فلانا نام شخص معینی بوده برداشته اند و بجای آن فلانا گذاشته اند، با اینکه مابیان کردیم آیه عام است باضافه این سوره در مکه نازل شده و آنوقت رفاقت فلان با فلانکس نامبرده معنی نداشته و قول بتحریف ضلالت و گمراهی است.

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)

ترجمه: و این رسول گوید پروردگارا براستی که قوم من این قرآن را متروک کردند و آنرا به بی اعتنائی گرفتند (۳۰) و بدینگونه قرار دادیم برای هر پیامبری دشمنی از گناه کاران و پروردگار تو برای هدایت و یاری نمودن کافی است (۳۱)

نکات: این قال الرسول... در آخرتست و یا در دنیا چنین فرموده، ظاهر آیه این است که در دنیا چنین گفته است، اگرچه در آخرت نیز خواهد گفت و کلمه قومی دلالت دارد که همین قوم و ملت او قرآن را متروک و مهجور کرده اند. و مقصود از جمله: جعلنا... این است که ما دنیا را چنین قرار داده ایم که هر پیامبر و سفیری حق را بیان کند، دکانداران با اختیار خودشان برای حفظ دکان با آن سفیر حق گوید دشمنی پردازند و بگو و نگو و گفتگو شود تا ناظرین باین میدان حق و باطل متوجه شده و خود حق را بشنوند و هدایت خدا را مشمول گردند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرُّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴)

ترجمه: و آنانکه کافر شده گفتند چرا قرآن یکمرتبه تماما بر او نازل نشده بدینگونه نازل شد تا دل تو را بآن تقویت و تأیید کنیم و آنرا پی در پی بترتیب آوردیم (۳۲) و برای تو مثلی نمیآورند مگر اینکه ما برای آنچه را حق و بهترین تفسیر است آوردیم (۳۳) آنانکه محشور میشوند بر صورتهاشان بسوی دوزخ آنان مکانشان بدتر و گمراه ترند (۳۴)

نکات: کفار می گفتند چرا قرآن مانند تورا و انجیل یکپارچه بر محمد نازل نشده؟ حقتعالی در جواب ایشان فرموده: لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ، و بیان این جواب از جهاتی قابل تصور است:

۱- آنکه چون رسول خدا (ص) بی سواد بود اگر یکمرتبه نازل میشد نمی توانست ضبط کند و ممکن بود بسهو و غلط آنرا ضبط کند بر خلاف حضرت موسی که با سواد بوده.

- ۲- آنکه کتابی نزدش باشد در حفظ آن تساهل میکند اما آیه آیه را بهتر حفظ میکند.
- ۳- اگر تمام قرآن و قوانین آن یکمرتبه نازل میشد خلق تحمل نمی‌کردند و باعث اضطراب رسول می‌شد.
- ۴- چون آیه آیه و سوره سوره نازل میشد هرمرتبه جبرئیل را مشاهده میکرد و دل او تقویت می‌شد و بر احتمال اذیت قوم و جهاد شکیباتر بود.
- ۵- چون یک سوره آن معجزه بود و کسی مانند آن نمی‌توانست پس بطریق اولی تمامش معجزه است و این مطلب بآمدن سوره سوره ثابت می‌شد.
- ۶- آیات قرآن طبق سؤالات ایشان نازل میشد و در موقع احتیاج و سؤال اگر چیزی نازل گردد بیشتر در آن دقت می‌شود ولی بدون احتیاج بدان توجه و دقت نمی‌شد و خود رسول نیز بآن اهمیت محتاجانه نمی‌داد.
- ۷- اگر یکمرتبه نازل میشد سفارت جبرئیل تمام میشد و وحی الهی قطع میشد و ارتباط با عالم غیب با شهادت قطع میگردید و این باعث هم و غم رسول خدا میشد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۲۵) فَقُلْنَا
 اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَا هُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَ قَوْمَ
 نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَا هُمْ وَ جَعَلْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا
 لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷)

ترجمه: و بتحقیق بموسی کتاب دادیم و برادرش هارون را وزیر او قرار دادیم (۲۵) پس گفتیم بروید بسوی آن قومی که بآیات ما تکذیب کردند پس ایشان را هلاک کردیم هلاکت کاملی (۳۶) و بیاد آور قوم نوح را چون رسولان را تکذیب کردند ایشان را غرق نمودیم و برای مردم آیتی قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی مهیا کرده ایم (۳۷)

نکات: برای تسلیت رسول خدا (ص) و برای تهدید قوم او آیات راجع بأمم گذشته مکرر نازل شده و راجع بقوم نوح که فرموده كَذَبُوا الرُّسُلَ با اینکه نوح را تکذیب کردند نه رسولان دیگر را چگونه جمع آورده این کلمه را؟ جواب این است که تکذیب واحد در حکم تکذیب دیگران است، زیرا اگر کسی یک پیغمبر را که دارای معجزه و دلائل روشن است تکذیب کند مسلم تمام پیامبران را تکذیب میکند و ممکن است در همان زمان رسولانی بوده اند.

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَ كَلَّا ضَرَبْنَا
لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كَلَّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۳۹) وَ لَقَدْ آتَوْا عَلَيَّ الْقَرْيَةَ الَّتِي
أَمْطَرْتُ مَطَرَ السَّوَاءِ أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰)

ترجمه: و یاد آر قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس و مردم بسیار قرنهای
که بین ایشان بودند (۳۸) و برای هر یک مثلها زدیم و هر یک را کاملاً
نابود کردیم (۳۹) و بتحقیق گذشتند برقریه‌ایکه باریده شد بر آن
باران بد آیا آنرا نمی بینند بلکه امید بحشر و نشر نمی دارند (۴۰)

نکات: اقوامیکه در آیات ذکر شده تفصیل هر یک در قرآن مذکور است جز
اصحاب رس و اما اصحاب رس بعضی گفته اند که آنان قوم شعیب بودند روزی
که نزدیک چاهی شعیب را اذیب میکردند خدا همه ایشان را بزمین فرو
برد. و بعضی گفته اند ایشان اصحاب حنظله پیغمبر بودند و از بس گناه
کردند مبتلا شدند بمرغ گردن درازی که بمناسبت گردن دراز او را عنقا
میگفتند و او اطفال ایشان را میربود و درکوهی بنام فح جای داشت
پس حنظله بآن مرغ نفرین کرد و هلاک شد سپس قوم حنظله، حنظله را شهید
کردند و هلاک شدند. و بعضی گفته ایشان اصحاب اخدودند که در سوره البروج
ذکر شده. و بعضی گفته ایشان اصحاب انطاکیه میباشند که حبیب نجار
را کشتند. و از حضرت علی (ع) روایت شده که ایشان قومی بودند در کنار
نهری بنام رس از بلاد مشرق، خدا رسولی از فرزندان یهودا بن یعقوب
بر ایشان فرستاد، مدتی در میان ایشان ماند و او را تکذیب کردند
پس چاهی کنده و او را در آن چاه افکنده و خود درختی بنام صنوبر
داشتند و آنرا می پرستیدند و بر اطراف آن درخت دوازده درخت بود و
هیچ شهری آبادتر از شهر ایشان نبود و هردهی از آنجا درختی داشتند
که ایام عید می آمدند و آنرا زینت کرده و برای آن قربانی کرده و آنرا
سجده کرده و تضرع میکردند که ای درخت ای خدای ما از ما راضی شو و
یکنفر حیلہ گری بود که می آمد از میان آن درخت ندا میکرد که ای بندگان
من از شما راضی شدم پس ایشان خوشحال شده و بوجد و نشاط برقص می
پرداختند و شراب می نوشیدند و در سرهمه نزدیک یک درخت معینی میرفتند
و سر سال که میشد نزد یک درختی که از همه بزرگتر نبود و درختان دیگر
را از شاخه های آن میدانستند رفته و دوازده روز نزد آن همانطور عمل
میکردند تا روز ۱۳ که بیرون مانده و بخانه بر میگشتند و پیمبر ایشان

هر قدر ایشان را بخدا دعوت کرد فائده نداد و از مشاهده اعمال ایشان با آن درختها متأسف میشد، تا نفرین کرد و آن درخت بزرگ خشک گردید مردم از خشکیدن آن مضطرب شده گروهی گفتند خدایان شما بر شما غضب کردند بواسطه بدگوئی این مرد، گروه دیگر گفتند این از سحر این مرد است و میخواهد شما را با طاعت خدای خود وادارد. پس نزدیک آن نهر چاهی کردند و آن رسول را در آنجا انداختند برای اینکه او بنالد تا خدایان ایشان از ایشان راضی شوند پس آن رسول در آنجا نالید تا وفات او در رسید، حقتعالی برایشان غضب نمود و بجبرئیل فرمود من برایشان حلم نمودم و ایشان سوء استفاده کرده و رسول مرا شهید کردند، پس چون ایام عیدشان شد و بیرون آمدند خدا باد سرخی فرستاد و ایشان را احاطه کرد، پس ایشان بیکدگر پناه بردند، خدا ابری فرستاد و برایشان آتش بارانید و زمین زیر پای ایشان مانند سنگ کبریت شد تا همه هلاک شدند. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ . و ابن جریر کما قال الفخر الرازی روایت کرده از رسول خدا (ص) که خدا پیمبری را فرستاد بسوی اهل قریه‌ای و احدی باو ایمان نیاورد جز یک بنده سیاهی، سپس مردم برسول خود ستم کردند و او را در چاهی افکنده و سنگ بزرگی بر در آن گذاشتند و آن بنده سیاه هیزم کش بود و میفروخت و نان و آبی تهیه میکرد و مدتی همواره بر سرچاه میآورد و بادلو بآن رسول میرسانید تا روزی آن بنده را خواب ربود و مدتی در خواب ماند سپس رفت و هیزم کند و برد و فروخت و طعامی تهیه کرد و بر سرچاه آمد دید اثری از آن رسول نیست معلوم شد که مردم او را بیرون آورده و باو ایمان آورده‌اند، پس رسول خدا (ص) فرمود آن بنده سیاه اول کسی است که وارد بهشت خواهد شد. ولی قرآن بجزئیات داستانها نپرداخته و معلوم نیست کدام صحیح است.

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُوًا أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ جِئْنَا بِرُؤُوسِ الْعَذَابِ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴)

ترجمه: و هنگامیکه ترا ببینند جز به استهزایت نگیرند و گویند آیا این است که خدا او را به رسالت فرستاده (۴۱) محققا نزدیک بود ما را گمراه کند و از خدایان ما، ما را دور کند اگر بر خدایانمان صبر و

استقامت نکرده بودیم و بزودی خواهند دانست هنگامیکه عذاب را ببینند که از راه گمراه ترکیست (۴۲) آیا دیده‌ای کسیکه هوای خود را خدای خود گرفته آیا تو بر او وکیلی (۴۳) بلکه می‌پنداری که اکثرشان می‌شنوند و یاد رک می‌کنند، نیستند ایشان مگر مانند چها رپایان، بلکه ایشان گمراه‌ترند (۴۴)

نکات: جمله لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا دلالت دارد که پایداری و تعصب جاهلانۀ اهل باطل زیاد است، و مقصود از جمله أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا این است که تو وظیفه‌نگهداری ایشان و یا طرفداری و خیرخواهی از ایشان را نداری بلکه ایشان را رها کن. وَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ تَاخِرُ دَلَالَتِ دارد که انسان گمراه چون پی عقل نرفته و دنبال هوی و هوس رفته و عقل خود را بکار نینداخته از حیواناتی که عقل ندارند بدتر است زیرا حیوانات کفران نعمت عقل را نکرده‌اند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: **إِسْتَرِشِدُوا الْعَقْلَ تَرْشِدُوا وَلَا تَعْصُوا فَتَنْدِمُوا**. یعنی از عقل راهنمایی بخواهید تا ترقی کنید و از فرمان عقل سرپیچی نکنید که پشیمان می‌گردید. بهر حال شخص با تقوی هوای نفس خود را تابع امر خدا قرار می‌دهد و عقل را برهوا ترجیح می‌دهد زیرا که هوای نفس انسان را فرمانبردار زمانه میکند بخلاف عقل.

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵) ثُمَّ قَبَّضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا. بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸)

ترجمه: آیا ندیدی و توجه به پروردگارت نکردی که چگونه سایه را پهن کرد و اگر خواسته بود آنرا ساکن قرار داده بود سپس خورشید را دلیل بر او قرار دادیم (۴۵) سپس آنرا بسوی خود گرفتیم گرفتن آسانی (۴۶) و او آنستکه برای شما شب را پوششی قرار داد و خواب را راحتی و روز را برای جنبش قرار داد (۴۷) و او آنستکه برای بشارت باد را در جلو رحمت خود فرستاد و از آسمان آب پاک‌کننده را نازل کردیم (۴۸)

نکات: یکی از نعمتهای بزرگ الهی برای اکثر ساکنین زمین سایه است و سایه کیفیتی است بین نور و ظلمت نه نور خالص است و نه ظلمت خالص مانند سایه‌ایکه از فجر است تا طلوع آفتاب و مانند سایه داخل سقفها

و کنار دیوارها و طبع انسان از روشنی محض و از ظلمت محض دوری می کند و متمایل بسایه است ، زیرا روشنی خالص نورچشم را ضایع می کند و گرمای تند مودی را بوجود می آورد . و لذا خدایتعالی بهشت را به ظل معدود ستوده . و این سایه ببرکت آفتاب وجودش محرز و نفعش هویداشده پس خورشید دلیل وجود او و نفع او میباشد . و چون خورشید میل بفریب میکند سایه نیز کم کم از بین میرود و خدا او را قبض میکند . وجمله : ماء طهورا دلالت دارد بر مطهریت باران و سایر آبها که در احکام القرآن نوشته ایم .

لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيَ كَثِيرًا (۴۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا هُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰) وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ تَذِيرًا (۵۱) فَلَاتُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲)

ترجمه: تا بآن آب زنده کنیم شهر مرده را و آنرا با آنچه آفریده ایم از چهارپایان و مردمان بسیاری بیاشامانیم (۴۹) و بتحقیق آنرا بین ایشان گردانیدیم تا متذکر شوند پس بیشتر مردم نخواستند مگر کفران را (۵۰) و اگر بخواهیم مبعوث می کنیم در هر قریه ای ترساننده ای (۵۱) پس کافران را اطاعت مکن و با ایشان بآن قرآن جهاد کن جهاد بزرگی (۵۲)

نکات: چرا أَنْعَامًا و أَنْاسِيَ كَثِيرًا فرموده برای آنکه احتیاج آنعام بآب بیشتر از طیور است و کلمه کثیرا برای این است که بسیاری از بلاد و قری از آب غیرباران مشروب میشوند . و ضمیر صرفناه ممکن است بباران برگردد و مقصود این باشد که ما باران را میگردانیم بین ایشان ، گاهی برای قومی و محلی و گاهی قوم و محل دیگری تا همه مشروب و سیراب شوند و گاهی کم و زیاد میشود برای قومی بواسطه کفران و عصیان ، چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: مَا مِنْ عَامٍ يَأْمَطُرُ مِنْ عَامٍ وَلَكِنْ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي حَوْلَ اللَّهِ ذَلِكَ إِلَيَّ غَيْرِهِمْ فَإِذَا عَصَوْا جَمِيعًا صَرَفَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَيَّ الْفِيَّافِي و ممکن است ضمیر آن برگردد بکلام خدا یعنی ما این گفتارها و بیان این آیات را برای مردم بیان میکنیم تا پند گیرند ولی اکثر مردم کفران کردند تا جایی که آمدن باران را نسبت بقرب و بعد ستارگان دادند . و ضمیر به درجمله : جَاهِدْهُمْ بِهِ ، ممکن است برگردد بقرآن و یا کلام خدا و یا برگردد بعدم اطاعت کفار که خود یکنوعی از جهاد در مکه مشرفه

بوده است .

وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴)

ترجمه: و او آن خدائی است که رها کرد (یا بهم آمیخت) دو دریا را این شیرین و گوارا و این شور و ناگوار و بین آنها حائلی قرار داد و منع از خلط بهم گردیدند ممنوع کاملی (۵۳) و او آنستکه از آب بشری آفرید پس آنرا بدو قسم نژاد و پیوند (نسبی و سببی) قرار داد و پروردگارت توانا بوده است (۵۴)

نکات: و از عجایب قدرت الهی است که دریاها را چند قسم قرار داده، دریای شور و دریای شیرین، البته به نسبت و گاهی سفید و سیاه. و هر دو را رها کرده و در عین حال از خلط بیکدیگر ممنوعند و سدّی بین ایشان قرار داده که طرفی شیرین و طرفی شور باشد و کار طبیعت چنین نیست و نیز از عجایب قدرت خلقت انواع بشر است از منی .

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانِ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۵۶) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ يَذُنُوبٍ عِبَادَهُ خَيْرًا (۵۸)

ترجمه: و می پرستند غیر خدا آنچه را که نه نفع میرساند ایشانرا و نه ضرر و کافر پشتیبان پروردگارش بوده است (۵۵) و ما نفرستادیم تو را مگر برای بشارت و انذار (۵۶) بگو بر رسالت اجری نمیخواهم مگر اینکه هر کس بخواهد بسوی پروردگارش راهی بگیرد (۵۷) و توکل نما بر آن زنده‌ای که نمی میرد و با ستایش او، او را تنزیه و تسبیح کن و او کافی است که بگناه بندگانش آگاه باشد (۵۸)

نکات: جمله: وَ كَانِ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا، دلالت دارد که اهل باطل مدافع خداپان باطله و پشتیبان اربابان فاسده خود میباشند و از آنها تعریف و تمجید و مداحی میکنند، ولی خدای حقیقی احتیاج باین چیزها ندارد. و یکی از آیاتی که دلالت دارد که نباید در دعا انبیا و اولیا را خواندو یا از آنان مداحی کرد همین آیه است، زیرا انبیا و اولیا

نفع و ضرری برای کسی پس از وفات خود ندارند و خواندن ایشان نوعی از عبادتست برای ایشان . و جمله : الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ دلالت دارد که هر زنده‌ای می‌میرد حتی انبیا و اولیا و فقط حَيٌّ لَا يَمُوتُ خدا است . و جمله كَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ، دلالت دارد که فقط خدا از گناهان بنده‌اش خبردارد و آگاه است نه غیر او ، پس آنچه در خبر آمده که اعمال بندگان را بر رسول و یا امام عرضه میدارند و یا ایشان از اعمال مردم مطلع می‌باشند تماماً برخلاف این آیه بوده و باطل و مجعول است .

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْئَلْ بِهِ خَبِيرًا (۵۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

ترجمه : آنخدائی که آسمانها و زمین و آنچه را که بین آن دو است در شش روز آفرید سپس مستولی و نافذ بر جهان شد او است رحمن پس خدای آگاهی را از این خلقت بپرس (۵۹) و چون بایشان گفته شود برای خدای رحمن سجده کنید گویند و رحمن چیست ؟ آیا برای آنچه ما را امر می‌کنی سجده کنیم ؟ و زیاد شد ایشان را نفرت (۶۰)

نکات : مقصود از شش روز مدت و روزگار است و یوم فقط در مورد روز بکار برده نمیشود بلکه بمعنی مطلق زمان است چنانکه از حضرت علی(ع) نقل شده که فرمود : **الدَّهْرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ** ، و یا اینکه : **إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لِحِسَابٍ وَ غَدَا حِسَابٌ وَ لِعَمَلٍ** ، که بدیهی است مقصود از یوم در این موارد روز در مقابل شب نیست و کلمه‌ای که اختصاص به روز در مقابل شب دارد نهار است . و دیگر آنکه قبل و حین خلقت آسمانها و زمین شب و روزی نبوده است و شب و روز در اثر گردش منظومه شمسی بوجود آمده مگر آنکه بگوئیم خلقت در مدتی که برابر باشش روز بوده انجام گرفته است . و مقصود از عرش ماسوی الله است یعنی جهان . و در ضمیر فاسئل به ... چندین احتمال است یکی اینکه مقصود از خبیر خدا باشد و «به» متعلق بخبیر است و یا برمیگردد بکیفیت خلق چنانکه ما ترجمه کردیم .

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

ترجمه: با برکت و کثیرالخير است آنکه در آسمان برجها قرار داد و در آن چراغی و ماه تابانی نهاد (۶۱) و او است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای هرکس که بخواهد متذکر شود و یا بخواهد شکر گزارد (۶۲)

نکات: بروج جمع برج است و مقصود از آنها همان هیئت سیاراتی است که مانند برج و بارویی از دور پیدا است در شب تاریک‌های از کواکب بشکل حمل عده دیگر بشکل ثور می نماید و همچنین تا دوازده برج، بنام حمل، ثور، جوزاء، سرطان، آسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت. و خورشید در یکدوره سال محاذی این کواکب و بروج سیر میکند، و هر ماهی محاذی یکی از این برجها میباشد. و ماه نیز محاذی این برجها سیر میکند، ولی ماه در یک ماه تمام این بروج را طی میکند و همچنین این بروج منازل ستاره‌های زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد میباشد. و مقصود از خلفه این است که شب و روز بجای یکدیگر می آیند و برای کسیکه بخواهد شکرگزاری کند و یا عبادتی کند و شب نتوانسته، روز جبران کند و اگر روز نتوانسته شب جبران کند. و مقصود از جمله: لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكَرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا همین است و بعضی از این آیه استفاده حکم قضای عبادات شبانه روز را نموده اند.

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

ترجمه: و بندگان خاص خدای رحمن آنان هستند که بر زمین بنرمی راه میروند و چون جاهلان بایشان خطاب و عتابی کنند سلام گویند (۶۳) و آنان که برای پروردگارشان بحال سجد و قیام شب را بپایان رسانند (۶۴) و آنانکه میگویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان زیرا عذاب آن ضرری است دائم (۶۵) حقیقتا دوزخ بد قرارگاه و بد جایگاهی است (۶۶) و آنانکه چون انفاق نمایند نه اسراف کنند و نه بخل و بیناینها معتدل باشند (۶۷)

نکات: اضافه عباد به الرحمن اضافه نسبت و اختصاص است یعنی بندگانی که مشمول رحمت الهی و عنایت اویند دارای چنین صفاتند. و

مقصود از خاطبهم خطاب عتاب و تحقیر آمیز است که باید مؤمن در جواب چنین عتابی بگوید: سلام بر تو سَلَامٌ عَلَیْكَ یعنی سلام وداع کند و زود بگذرد و سلامتی طرفین را در نظر بگیرد، پس از صفات عِبَادُ الرَّحْمَنِ ترک اذیت و تحمل اذیت است. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: **إِنَّ الشَّدِيدَ لَيْسَ مَنْ غَلَبَ النَّاسَ وَ لَكِنَّ الشَّدِيدَ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ.** و نیز نقل شده از آنحضرت که: **بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا.** و از صفات دیگر عِبَادُ الرَّحْمَنِ بیداری شب است برای سجود و قیام در عبادت الهی و هوالمعاد بقوله: **يَبِيتُونَ...** وَ غَرَام، دین لازم است که بفارسی تاوان گفته میشود، چون بندگان فاسد نِعَمِ الهی را مصرف کرده و حق آنرا آدا نکرده اند، دین لازم و مداوم آنان دوزخ است. و کان بَیْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا، همچون اصحاب رسول خدا (ص) که برای لذت طعامی نمیخوردند و بقدر سد جوع و کمک بر عبادت بود خوراکشان، و همچنین بودند در لباس و مسکن. و مسلمین باید میانه رو باشند که اسلام سعادت دنیا و آخرت را میخواهد. رسول خدا (ص) فرمود: **إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.** بهر حال آیات باین واضع در اخلاق ما را از کلغات بشری در این باب بی نیاز می کند.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آَمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا سَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰) وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ سَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)

ترجمه: و آنانکه نمیخوانند با خدا معبود دیگری را و نفس محترمی را که خدا محترم قرار داده بقتل نمی‌رسانند مگر بحق و زنا نمیکنند و کسیکه چنین کند بگناه گرفتار شده و بکیفر آن برخوردار (۶۸) روز قیامت برای او عذاب مضاعف شود و در عذاب بخواری بماند (۶۹) مگر آنکه توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته کند که آنان را خدا بدیهایشان بحسنات تبدیل میکند و خدا آمرزنده رحیم بوده است (۷۰) و آنکه توبه کند و عمل صالح نماید پس محققا او بسوی خدا باز میگردد با زگشت خوبی (۷۱)

نکات: یکی از آیاتیکه خدا نهی از شرک در دعا کرده همین آیه است که فرموده: **بِنَدَةِ رَحْمَنِ كَسَى اسْتَكَّة** در دعا کس دیگر را نمیخواند و غیر خدا را شریک او نمیکنند. و مقصود از **يُضَاعَفْ**، عذاب مضاعف بواسطه عقیده و

عمل است بدلیل آیه بعد که فرموده: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ...** و این آیه دلیل بر این است که کفار معاقبند بر فروع چنانکه معاقبند بر اصول و جمله: **وَمَنْ تَابَ...** تکرار نیست بلکه در بیان ماهیت توبه است. و تبدیل سیئات بحسنات بچند وجه ممکن است: اول تبدیل عقاب به ثوابست که فاعل حقیقی آن خدا است. دوم تبدیل در دنیا که خدا توفیق میدهد پس از توبه در مقابل سیئاتی که مرتکب شده اعمال صالحه انجام دهد. مقابل شرک ایمان، و مقابل قتل مؤمن قتل کافر، و مقابل دروغ راست بگوید. سوم محو شدن سیئات و نوشتن حسنات جای آنها در صورت ایمان و عمل

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵) خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۶) قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

ترجمه: و آنانکه گواهی زور ندهند (و یا بمجلس زور حاضر نشوند) و چون بلغو بگذرند بزرگوارانه بگذرند (۷۲) و آنانکه چون بآیات پروردگارشان تذکر داده شوند کرانه و کورانه رو نکنند (بلکه با گوش باز و چشم باز توجه کنند) (۷۳) و آنانکه میگویند پروردگارا از زنان و فرزندانمان بما روشنی چشمان عطا کن و ما را برای پرهیزکاران پیشوا و امام قرار بده (۷۴) ایشانند که غرفه بهشت را پاداششان دهند بواسطه آنچه صبر کردند و بزنده باد و سلامتی برخوردار شوند (۷۵) در آن جاودانند که قرارگاه و جای نیکوئی است (۷۶) بگو اگر دعای شما نبود پروردگارم چه اعتنائی بشما داشت بتحقیق شما تکذیب کردید پس بزودی گردن گیر و ملازم شما خواهد شد (۷۷)

نکات: گواهی زور همان گواهی دروغ بناحق و ندیده و نشنیده گواهی دادن است، مانند آنکه در سر قبور بندگان صالحین میگوید: **أَشْهَدُ أَنَّكَ تَرَى مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي**، با آنکه نه جوابی از قبر می شنود و نه آن بنده را می بیند. و ممکن است مقصود از جمله **لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ**، این باشد که بمجالسی که دروغ بر خدا و رسول گفته میشود حاضر نمی شوند مانند بیشتر مجالس دینی زمان ما. و مقصود از: **مَرُّوا كِرَامًا**

این است که بلهو و لغو و کارهای ترک شدنی اعتنا نمیکنند و چون نیروی نهی از منکر ندارند از آنجا بطور بی اعتنائی میگذرند. جمله: **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا** دلالت دارد که بنده رحمن باید نظر بلند باشد و هدفش این باشد که خود را بصفات مذکوره در این آیات بیاراید تا امام برای متقین شود. پس هرکس می‌تواند خود را با مامت متقین برساند و مخصوص دوازده نفر نیست، و در حقیقت این آیه رد است بر کسانی که امامت را منحصر بدوازده نفر یا شش نفر و یا کمتر و بیشتر نموده و آنرا اصول دین می‌دانند، درحالیکه آنچنان امامتی که اصل دین باشد در قرآن ذکر نشده، پس هر امامی تابع دین است نه اصل و فرع آن، بنابراین هر شخص مؤمن متدینی باید در صدد احراز امامت باشد و از خدا بخواهد چنانکه خدا در این آیه تذکر داده است، نه اینکه دست از علم و عمل بردارد و همواره مداح کسانی بنام امام باشد. اگر کسی بگوید رسول خدا (ص) فرموده امام پس از من دوازده نفر است؟ جواب این است که رسول خدا (ص) ابداً چنین چیزی که مخالف قرآن باشد فرموده و از اختراعات و جعلیات شیعیان است. و اگر کسی بخواهد بفهمد که روایات امامت مجعول است میتواند کتبی که در این باب نوشته شده بخواند زیرا امامت را شیعه از اصول قرار داده و اصول دین و یا مذهب تقلیدی نیست بلکه باید هرکسی خود تحقیق کند و بصرف نقل قول نباید قناعت نماید.

سوره الشعراء مکیه و هی مائتان و سبع و عشرون آیه
سوره شعرا مکی و دارای ۲۲۷ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . طَسَمَ (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)
لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ
آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴) وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمٰنِ
مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۶)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ط. سین. میم
(۱) این است آیات کتاب روشن (۲) شاید تو خود را تلف کنی که چرا آنان
مؤمن نمی‌گردند (۳) اگر بخواهیم از آسمان آیه‌ای بر ایشان نازل می
کنیم که گردنهایشان برای آن خاضع شود (۴) و تذکر تازه‌ای از خدای

رحمن سويشان نيامد مگر آنکه از آن روگردان بودند (۵) محققا بتکذيب پرداختند بزودی خبرهای چیزیکه بآن استهزاء ميکرده اند بايشان خواهد رسيد (۶)

نکات : چون در اين سوره ابتدا شده بتمجيد و عظمت قرآن باز حروف هجا آمده ، يعنی قرآن از همين حروف ساخته شده اگر ميتوانيد شما آنرا بياوريد. و جمله : الكتاب المبين دلالت دارد بر روشنی و قابل درک بودن آیات آن . و چون رسول خدا (ص) بحال مشرکين تأسف میخورد و تا حد فدا شدن سعی در هدايت ايشان ميکرد، خدا او را آگاه ميکنده که اگر ما بخواهيم با صاعقه و يا چیز ديگری ايشان را وادار بهدايت می کنيم وليکن هدايت ما اجباری نيست . پس تو تأسف مخور و خود را تلف مکن . و کلمه محدث دلالت دارد که قرآن حادثست نه قديم . و مقصود از انبياء «خبرها» نتيجه آن است .

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹) وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلا يَتَّقُونَ (۱۱) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون (۱۲) وَيَضِيقُ صَدْرِي وَ لا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون (۱۴)

ترجمه : آيا بزمين نظر نکردند که چه گياهان جفت ارجمندي در آن رويانديم (۷) محققا در اين خلقت نشانه‌ای است ولي بيشرشان مؤمن نشدند (۸) و محققا پروردگارت فقط او عزيز رحيم است (۹) و چون پروردگارت موسی را ندا کرد که برو سوی گروه ستمگران (۱۰) گروه فرعون که چرا نمی ترسند (۱۱) موسی گفت پروردگارا من می ترسم که تکذيبم کنند (۱۲) و سينه‌ام تنگ شود و زبانم زوان نگردد پس هارون را رسالت ده (۱۳) و برای فرعونيان بگردن من خونی است پس می ترسم که مرا بکشند (۱۴)

نکات : زوج کریم دلالت دارد براینکه در نباتان نر و ماده وجود دارد. و اين از معجزات قرآن است . و عزيز دلالت دارد براینکه خداوند همیشه و بر همه چیز غالب و قاهر بوده و هرگز مقهور قدرت ديگری نمی شود چنانکه گفته اند الْعَزِيزُ الَّذِي يَقْهَرُ وَ لا يُقْهَرُ . و جمله : يَضِيقُ صَدْرِي دلالت دارد که مبلغ دين بايد داراي حوصله و شرح صدر باشد و کم حوصله گی

باعث فشار بر روح و گرفتن زبان و در نتیجه عجز از تبلیغ حاصل گردد. و مقصود از جمله «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذُنُوبٌ» همان کشتن ناسوای فرعون است که در مصر او را بقتل آورد و فرار کرد.

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷) قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعَلَتَكَ الْبَتَى فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹) قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱)

ترجمه: خدا فرمود نه چنین است (هرگز ترا نمی‌کشند) پس آیات مرا ببرید که ما باشما می‌شنویم (۱۵) نزد فرعون بروید و بگوئید ما فرستاده پروردگار جهانیمانیم (۱۶) که بنی اسرائیل را آزادکن و با ما بفرست (۱۷) فرعون گفت آیا ما ترا در کودکی نزد خودمان پرورش ندادیم و سالها از عمرت را میان ما بسر نبردی (۱۸) و کاری را که خواستی انجام دادی درحالیکه تو از کفران کنندگان بودی (۱۹) موسی گفت آن کار را هنگامی کردم که من از گمراهان بودم (۲۰) و چون از شما ترسیدم فرار کردم پس پروردگارم فرمانم عطا کرد و مرا از پیمبران قرار داد (۲۱)

نکات: حضرت موسی از دستگاه ستمگران چون می‌ترسید خدا در جمله: كَلَّا... إِنَّا مَعَكُمْ، او را قوی‌دل گردانید و با او فهمانید که شما در سایه لطف و عنایت مانگهبانی خواهید شد، زیرا معیت در اینجا معیت تکوینی نیست بلکه معیت عنایتی است. در جمله «وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» هر مفسری چیزی گفته که با ظاهر آیه نمی‌سازد: ویکی گفته مقصود این است که راه را گم کرده بودیم. دیگری گفته مقصود موسی این است که من غافل بودم که بیک مشت کسی کشته می‌شود. ولی ظاهر آیه همین است که من در آن حال هدایت دینی نداشتم و از جمله شما گمراهان بودم.

وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْمَغْرِبِ وَ مَا رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷) قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸)

ترجمه: و این نعمتی است که تو بر من منت مینهی که بنی اسرائیل را به بندگی گرفته‌ای (۲۲) فرعون گفت پروردگار جهانیان چه باشد؟ (۲۳) موسی گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است اگر اهل یقین باشید (۲۴) فرعون با طرفیانش گفت آیا نمی شنوید (۲۵) موسی گفت پروردگار شما و پروردگار پدران گذشته شما (۲۶) فرعون گفت حقیقتاً رسولی که بسوی شما فرستاده شده دیوانه است (۲۷) موسی گفت پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آنهاست اگر عقل میدارید (۲۸)

نکات: چون فرعون گفته بود ما تو را تربیت کردیم و سالها بزرگت کردیم در جمله: وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ... حضرت موسی می‌فرماید این نعمت و خدمتی را که بر من منت مینهی صحیح نیست زیرا تو بنی اسرائیل را چنان بنده خود کرده و چنان در تحت شکنجه قرار داده‌ای که ناچار شوند طفل خود را میان آب اندازند تا بدست تو بیفتد و در تحت تربیت تو درآید. در جمله «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» آیا فرعون خواسته از حقیقت و ماهیت خدا سؤال کند و یا خواسته مسخره کند و چون حقیقت ذات حق قابل درک و احاطه علمی مخلوق نیست، حضرت موسی او را جواب داده که او از آثار خلقت شناخته گردد، باز خوبست که فرعون بتحقیق پرداخته و مانع بعضی از افراد زمان ما بفحاشی نپرداخته و چون جواب موسی طبق سؤال او نبود با طرفیانش گفت بشنوید که جواب او نامربوط است، حضرت موسی (ع) اول بخلقت آسمان و زمین استدلال کرده و چون ممکن است قبول نکنند و آسمان و زمین را قدیم بدانند، بوجود خودشان و پدرانشان که حادثند استدلال کرده و چون فرعون او را نسبت بجنون داد، موسی (ع) از نظم و تدبیری که در جهات مشرق و مغرب و گردش جهان است استدلال کرده.

قَالَ لَئِن آتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹) قَالَ أَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ (۳۰) قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ كُوبَانٌ مُّبِينٌ (۳۲) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ (۳۳)

ترجمه: فرعون گفت اگر خدائی غیر من بگیری از زندانیان قرارت می‌دهم (۲۹) موسی گفت و اگرچه برایت معجزه روشنی بیاورم (۳۰) فرعون گفت بیاور آنها را اگر از راستگویانی (۳۱) پس موسی عصای خود را انداخت که پیاکهان ازدهائی آشکار گشت (۳۲) و دست خود را بیرون آورد که

ناگهان برای بینندگان سفید مینمود (۳۳)

نکات : کسیکه جواب منطقی ندارد بفحاشی و یا تهدید می‌پردازد، مانند اکثر مقدس‌آبان و عالم‌نمایان زمان ما . فرعون نیز ابتدا توهین کرد و موسی را دیوانه خواند و سپس او را تهدید بزندان نمود، ولی بواسطه معجزاتی که مشاهده کرد واهمه نمود و از آزار موسی خودداری کرد .

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۳۵) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا ثُؤُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ (۳۷) فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِسِمِيقَاتِ يَوْمِ مَعْلُومٍ (۳۸) وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلْنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲)

ترجمه : فرعون ببزرگان اطراف خود گفت بی‌گمان این ساحری دانا است (۳۴) میخواهد شمارا بجادوی خود از سرزمینتان بیرون کند بنا براین چه نظر می‌دهید؟ (۳۵) گفتند ویرا با برادرش نگهدار و مأمورین جمع آوری را بشهرها بفرست (۳۶) که همه ساحران دانشمند را نزد تو آرند (۳۷) پس ساحران برای موعد روز معین جمع شدند (۳۸) و بمردم گفته شد آیا شما نیز مجتمع می‌شوید (۳۹) تا اگر ساحران غالب آمدند ما آنان را پیروی کنیم (۴۰) و چون ساحران نزد فرعون آمدند با و گفتند آیا برای ما مزدی است اگر ما چیره گشتیم (۴۱) فرعون گفت آری و محققاً در این صورت شما از مقربان خواهید بود (۴۲)

نکات : در این آیات فرعون بتحریک مردم علیه موسی پرداخته : اولاً باینکه او جادوگری دانا است . دوم باینکه او میخواهد ملک و ثروت شما را برباید . و جمله : أَئِنَّا لَنَا لَأَجْرًا... دلالت دارد که ساحران دربار فرعون برای کسب ثروت و تقرب بفرعون و برای سوء استفاده و شهرت در مقابل موسی قیام کردند و هدفشان إحقاق حق و یا برطرف کردن باطلی نبود، درحالیکه عالم باید خیرخواه مردم و بیدارکننده اجتماع باشد .

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْمَعُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴) فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجِدِينَ (۴۶) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ

الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا قُطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَا مَلْبَسَكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱)

ترجمه: موسی بایشان گفت آنچه افکندنی هستید بیفکنید (۴۳) پس ریسمانها و عصاهای خود را افکنده و گفتند قسم بعزت فرعون که ما غلبه یافتگانیم (۴۴) پس بدون فاصله موسی عصای خود را افکند که ناگهان آنچه را ساحران ساخته بودند فروبرد (۴۵) پس ساحران بسجده افتادند (۴۶) گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۴۷) پروردگار موسی و هارون (۴۸) فرعون گفت پیش از آنکه دستورتان بدهم با و ایمان آوردید محققاً او بزرگ شماست که بشما سحر آموخته بهمین زودی خواهید دانست، البته بدون شک دستها و پاهایتان را بعکس یکدیگر می‌برم و بی شک همگیتان را بدار می‌آویزم (۴۹) گفتند ضرر ندارد زیرا ما بسوی پروردگارمان برمیگردیم (۵۰) برآستی ما طمع داریم که پروردگارمان برای ما خطاهای ما را بیامرزد که ما اولین مؤمنان بوده باشیم (۵۱)

نکات: ساحران هزاران چوب و ریسمانها را بهم بسته و جیوه زده بودند که بگرمی آفتاب جنبش می‌کرد و بینندگان را بهراس می‌افکند، ولی چون حق را مشاهده کردند همگی ایمان آوردند و از شکنجه و قتل فرعون نترسیدند. ولی زمان ما کسانی که سالها بخیال خود خدا پرست بوده اند باندک چیزی از فشار و ترس دست از خدا پرستی برمیدارند، بلکه اکثر علمای دینی ما از ترس عوام حقائق دین را ابراز نمیدارند و برای سوء استفاده و کسب شهرت توحید حقیقی را عرضه نمی‌کنند. رسول خدا (ص) فرمود: **مَنْ مَنَ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَّحَا صَلَّحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ.**

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ (۵۲) فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵) وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۷) وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰)

ترجمه: و بموسی وحی نمودیم که بندگان مرا شبانه سیر بده زیرا شما

تعقیب خواهد شد (۵۲) و فرعون مأمورین جمع آوری بشهرها فرستاد (۵۳) که موسی و اتباعش گروهی اندکند (۵۴) و ایشان موجب خشم ماهستند (۵۵) و محققاً ما همگی مسلح و آماده ایم (۵۶) پس ایشانرا از بوستانها و چشمه سارها بیرون راندم (۵۷) و از گنجها و جاهای ارجمند خارج ساختیم (۵۸) و این چنین آنها را به بنی اسرائیل بارث دادیم (۵۹) پس در حال دمیدن آفتاب ایشان را تعقیب کردند (۶۰)

نکات: موسی و اصحابش بنا شد شبانه فرار کنند زیرا در شب دشمن بی خبر است و ایشان را نمی بیند پس موسی ایشان را اطلاع داد که شبانه وقت طلوع ماه از شهر خارج و در جای معینی جمع شوند که بطرف مشرق مصر بود و بنی اسرائیل بنقل بعضی از تواریخ یک میلیون و دویست هزار نفر حرکت کردند که ششصد و هفتاد هزار آنان مردان کاری بودند. و مقصود از جمله: فَأَتَبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ممکن است این باشد که فرعون ایشان را تعقیب کرد در حالیکه بطرف شرق حرکت کردند که مشرقین حال باشد از ضمیر فاعل

فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنْ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَرْزَلْنَا تَمَّ الْأَخْرِبِينَ (۶۴) وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِبِينَ (۶۶) إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لِمَنْ أَكَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

ترجمه: چون دو جماعت یکدیگر را بدیدند اصحاب موسی گفتند بی گمان دستگیر خواهیم شد (۶۱) موسی گفت نه چنین است زیرا پروردگارم با من عنایت دارد و مرا رهبری خواهد کرد (۶۲) پس بموسی وحی کردیم که عصایت را بدریا بزن پس بشکافت پس هر قسمتی از آب چون کوه بزرگی شد (۶۳) و دیگران را بانجا نزدیک گردانیدیم (۶۴) و موسی و هرکه را با او بود همگی را نجات دادیم (۶۵) سپس دیگران را غرق نمودیم (۶۶) براستی که در این عبرت و نشانه قدرتی است و بیشترشان ایمان آورنده نبودند (۶۷) و براستی که پروردگارت محققاً او عزیز رحیم است (۶۸)

نکات: چون لشکر فرعون چند برابر زیادتر از اصحاب موسی بودند و لذا اصحاب موسی هراسیدند و از موسی چاره خواستند، از حقتعالی خطاب آمد که عصایت را بدریا بزن، پس چون عصا را بدریا زد بقدرت الهی آبها شکافت و راهی برای عبور اصحاب موسی نمایان شد. چون

اصحاب موسی از دریا خارج شدند، لشکر فرعون وارد دریا گشتند و در میان دریا آب ایشان را احاطه و غرق نمود. و این معجزه و قدرت الهی بوده چنانکه در آیه: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً**، تذکر داده است.

وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰)
 قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَاقِبِينَ (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ
 تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳) قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ
 يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ
 الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ
 يَهْدِينِ (۷۸) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ (۷۹) وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ
 (۸۰) وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ
 الدِّينِ (۸۲)

ترجمه: و بر ایشان خبر ابراهیم را تلاوت کن (۶۹) هنگامی که پیدرش و قومش گفت چه می‌پرستید؟ (۷۰) گفتند بت‌هایی را می‌پرستیم و پیوسته برای عبادت آنها معتکفیم (۷۱) گفت آیا ندای شما را می‌شنوند و وقتیکه آنها را میخوانید (۷۲) و یاسود و زیانی برای شما دارند (۷۳) گفتند نه بلکه پدران خود را دیده‌ایم که چنین می‌کردند (۷۴) گفت آیا توجه داشته‌اید که چه چیز را می‌پرستیده‌اید (۷۵) شما و پدران گذشته شما (۷۶) که محققاً آنان دشمن منند جز پروردگار جهانیان (۷۷) آنکه مرا آفریده پس او مرا رهبری میکند (۷۸) و آنکه او مرا اطعام می‌کند و سیراب می‌کند (۷۹) و چون بیمار شوم او مرا شفا می‌دهد (۸۰) و آنکه مرا می‌میراند سپس مرا زنده میکند (۸۱) و آنکه طمع دارم روز جزا خطای مرا برای من بیا مرزد (۸۲)

نکات: جمله: **فَنَنْظِلُ لَهَا عَاقِبِينَ** دلالت دارد که بت پرستان بکار خود افتخار داشتند و **إِذْ تَدْعُونَ** دلالت دارد که خواندن غیر خدا ایشان را بشرک‌کشانیده بود و دلیلشان رفتار پدرانشان بود، چنانکه در زمان ما اهل بدعت و خرافات افتخار دارند و دلیلشان همان کردارهای خرافی پدرانشان است. و در جملات: **«خَلَقَنِي»** و **«يَهْدِينِ»** و **«يُطْعِمُنِي»** و... این افعال را نسبت بخدا داده، ولی بیماری را نسبت بخود داده، و **«إِذَا مَرِضْتُ»** فرموده. و جمله: **«فَهُوَ يَشْفِينِ»** دلالت دارد که شافی فقط خداست و پیامبران از خدا شفا می‌طلبیدند. و جمله: **«يَغْفِرَ لِي»** دلالت دارد

که غفران الهی برای انتفاع حضرت احدیت نیست بلکه برای نفع بنده است.

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳) وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِيْنَ
 (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَّرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيْمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِاٰبِيْ اِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِيْنَ
 (۸۶) وَ لا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُوْنَ (۸۷) يَوْمَ لا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لا بَنُوْنَ (۸۸) اِلَّا مَنْ
 اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ (۸۹) وَ اُزِلْفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ (۹۰) وَ بُرِزَتِ الْجَحِيْمُ
 لِلْغَاوِيْنَ (۹۱) وَ قِيْلَ لَهُمْ اٰتِيْنَا مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ (۹۲) مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ هَلْ
 يَنْصُرُوْنَكُمْ اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ (۹۳) فَكُنْבוْا فِيْهَا هُمْ وَ الْغَاوُوْنَ (۹۴) وَ جُنُوْدًا بَلِيْسٍ
 اَجْمَعُوْنَ (۹۵) قَالُوْا وَ هُمْ فِيْهَا يَخْتَصِمُوْنَ (۹۶) تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِيْ ضَلٰلٍ
 مُّبِيْنٍ (۹۷) اِذْ نُسُوْبِكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ (۹۸) وَ مَا اَضَلَّنَا اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ
 (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شٰفِعِيْنَ (۱۰۰) وَ لا صٰدِقِيْ حَمِيْمٍ (۱۰۱) فَلَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً
 فَنَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (۱۰۲) اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لٰآيَةً وَ مَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ
 (۱۰۳) وَ اِنَّ رَبَّكَ لَهٗوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ (۱۰۴)

ترجمه: پروردگارا مرا حکمی عطا کن و قرین شایستگان نما (۸۳) و نزد
 آیندگان نیکنام گردان (۸۴) و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار ده
 (۸۵) و پدر مرا بیامرز که از گمراهان بود (۸۶) و روزی که مردم برانگیخته
 و زنده گردند مرا خوار مکن (۸۷) روزیکه مال و فرزندان سودی ندهد
 (۸۸) مگر آنکه با قلب سالم سوی خدا آمده باشد (۸۹) و بهشت برای
 نیکوکاران نزدیک شود (۹۰) و دوزخ برای گمراهان نمودار گردد (۹۱) و
 بایشان گفته شود آن چیزها که می‌پرستیدید کجایند (۹۲) غیر خدا آیا شما
 را یاری میکنند و یا نصرت یابند (۹۳) ایشان و گمراهان بهر دوزخ
 افکنده شوند (۹۴) با سپاهیان ابلیس همه یکجا (۹۵) و ایشان در حالیکه
 در آن خصومت میکنند گویند (۹۶) بخدا قسم که ما در گمراهی آشکار بودیم
 (۹۷) زیرا شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌کردیم (۹۸) و ما را
 گمراه نکردند جز بدکاران (۹۹) پس برای ما شفیعیانی نباشد (۱۰۰) و نه
 دوست صمیمی (۱۰۱) پس اگر برای ما بازگشتی بدنیا می‌بود از مؤمنین
 می‌شدیم (۱۰۲) بر راستی که در این عبرتی است و بیشترشان مؤمنین نبودند
 (۱۰۳) و بر راستیکه پروردگارت البته خود عزیز رحیم است (۱۰۴)

نکات: بندگان صالح چنان مقامی دارند که حضرت ابراهیم تقاضا از خدا
 میکند که قرین ایشان باشد. و مقصود از جمله: وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ
 فِي الْاٰخِرِيْنَ این است که در میان آیندگان خوشنام و سرمشق ایشان باشم و

دعای آنجناب مستجاب شده و در میان اُمم یهود و نصاری و اسلام خوشنام و مورد توجه است. بعضی از خرافاتیین دعائی ساخته بنام دعای ندبه و در آنجا با این آیه نعوذ بالله بازی کرده و در جمله‌ای می گویند: و سألك لسان صدق في الاخرين فأجبتهُ و جعلت ذلك عليّ، یعنی حضرت ابراهیم از تو سؤال کرد لسان صدقی در آیندگان و تو او را اجابت کردی و آنرا علی بن ابیطالب قرار دادی. این اشخاص برای آنکه ارادتی به علی بن ابیطالب (ع) اظهار کنند کتاب خدا را با زیچه خود قرار می دهند.

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶)
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۰۸) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا
(۱۱۰)

ترجمه: قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند (۱۰۵) وقتیکه برادرشان نوح بآنان گفت چرا پرهیز نمی کنید (۱۰۶) بتحقیق که من برای شما پیغمبر آمینم (۱۰۷) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت نمائید (۱۰۸) و برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم، مزد من جز برعهده پروردگار جهانیان نیست (۱۰۹) پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۱۰)

نکات: جمله: کذبت قوم نوح المرسلین دلالت دارد که در زمان نوح پیامبران دیگری بوده که المرسلین جمع آمده و ممکن است گفته شود تکذیب یک پیغمبر مانند تکذیب تمام پیامبرانست. و جمله: إن أجری... دلالت دارد که قانون خمسی برای نوح و اولادش نبوده است. و تکرار فاتقوا الله... برای تأکید است.

قَالُوا أَوْ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (۱۱۱) قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ جِئْتُمْ بِبُرْهَانٍ (۱۱۳) وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ
الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴) إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵)

ترجمه: قوم او گفتند آیا ما بتو ایمان آوریم درحالیکه فرومایگان و مردم پست تو را پیروی کرده اند (۱۱۱) نوح گفت من علمی بآنچه می کرده اند ندارم (۱۱۲) حساب ایشان جز بر پروردگارم نیست اگر بفهمید (۱۱۳) و من این مؤمنان را از خود نرانم و طرد نکنم (۱۱۴) نیستم من جز ترساننده آشکار (۱۱۵)

نکات: جمله: وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ دلالت دارد که همیشه مردم فقیر زودتر

ایمان می‌آوردند و بنظر کفار فرومایه و پست بودند، درحالیکه درمعنی بعکس بوده است. و جمله: **إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي دَلَالَةٌ** که حساب بندگان خدا فقط با خدا است، پس جمله‌ای که در زیارت جامعہ بافته‌اند و با امام میگویند **حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ** صحیح نیست.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجِنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹) ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲)

ترجمه: گفتند ای نوح اگر بس نکنی از سنگ ساران خواهی شد (۱۱۶) گفت پروردگارا قوم من مرا تکذیب کردند (۱۱۷) پس حکم کن بین من و آنان حکمی و مرا با مؤمنانی که همراه منند نجات بخش (۱۱۸) پس ما او و هرکس که با او در کشتی پرشده بود نجات دادیم (۱۱۹) آنگاه باقی ماندگان را غرق کردیم (۱۲۰) براستیکه دراین عبرتی هست و بیشترایشان مؤمن نبودند (۱۲۱) و براستیکه فقط پروردگارت عزیز رحیم است (۱۲۲)

نکات: هر جای قرآن کلمه: **لَأَرْجُمَنَّكَ** و یا **مَرْجُومِينَ** ذکر شده مقصود قتل است جز سوره مریم که بمعنی شتم است.

كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۲۶) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷) أَتَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ (۱۲۹) وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۳۱)

ترجمه: قوم عاد پیمبران را تکذیب کردند (۱۲۳) هنگامیکه برادرشان هود گفت آیا نمی ترسید (۱۲۴) براستی من برای شما پیمبری خیرخواه و آمینم (۱۲۵) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۲۶) و من برای رسالتم از شما مزدی نمیخواهم مزد من نیست جز بعهده پروردگار جهانیان (۱۲۷) آیا در هر جای بلندی نشانه‌ای به بیهوده و بی فائده بنا میکنید (۱۲۸) و کوشک می‌سازید، گویا شما جاوید میمانید (۱۲۹) و چون سطوت بخرج دهید جبارانه سطوت میکنید (۱۳۰) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۳۱)

نکات : رپع بمكان بلند اطلاق میشود، ایشان بناهای بلندی می‌ساختند برای کبوتربازی و برای اینکه مردم را به‌بینند و آزار برسانند. رسول‌خدا (ص) فرمود: **كُلُّ بِنَاءٍ يُبْنَىٰ وَبِالٍ عَلَيَّ صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا لَا بُدَّ مِنْهُ**. یعنی هر بنایی که ساخته شود وبال بر صاحب آن میباشد در روز قیامت جز بنایی که محل احتیاج باشد. در حدیث آمده که روزی رسول خدا (ص) قبه‌ای بلند و کاخی رفیع بدید و او را خوش‌نیامد و فرمود: **مَا هَذِهِ**، و چون صاحب بنا خدمت حضرت رسید، حضرت از او روی بگردانید و او فهمید و رفت باز زمین یکسان کرد. و رسول‌خدا (ص) پیوسته دعا می‌فرمود که: **اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ أَحِبِّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ وَ ارْزُقْ مِنْ أَبْغَضِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ كَثْرَةَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ** یعنی خداوند روزی محمد و آل محمد و آنکه محمد و آل محمد را دوست دارد پاکدامنی و کفاف‌کن و آن کس که محمد و آل محمد را دشمن دارد کثرت مال و فرزند ده.

وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَّعْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷) وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

ترجمه : از آنکه شما را کمک داده بآنچه میدانید بترسید (۱۳۲) شما را بچهارپایان و فرزندان مدد داده (۱۳۳) و ببوستانها و چشمه‌سارها (۱۳۴) براستیکه من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم (۱۳۵) گفتند بر ما یکسان است چه ما را پنددهی و یا از پنددهندگان نباشی (۱۳۶) این (پرستش‌غیرخدا) جز رفتار گذشتگان نیست (۱۳۷) و ما معذب نخواهیم شد (۱۳۸) پس او را تکذیب‌کردند که هلاکشان کردیم براستیکه در این قصه عبرتی است و اکثر ایشان اهل ایمان نبودند (۱۳۹) و براستیکه فقط پروردگارت عزیز رحیم است (۱۴۰)

نکات : قصه قوم عاد در سوره‌اعراف و هود و آیات دیگر ذکر شده و معلوم می‌شود دارای حشم و زراعت‌های بسیار بودند. و مقصودشان از جمله: **إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ**، تقلید از گذشتگان بوده، خدا در این گفتار دشمنان نموده و جمله: **وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ**، دلالت دارد بر غرور ایشان

و هلاکت ایشان بباد صرصر بود.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلا تَتَّقُونَ (۱۴۲)
 إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۴۴) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ
 عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵) أَ تَتْرَكُونَ فِي مَا هِيَ
 آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (۱۴۸)
 وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۵۰)
 وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ (۱۵۲)

ترجمه: قوم ثمود پیامبران را تکذیب کردند (۱۴۱) چون برادرشان صالح
 بایشان گفت آیا پرهیز نمی‌کنید (۱۴۲) براستیکه من برای شما رسولی
 آمین می‌باشم (۱۴۳) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۴۴) و من
 بر رسالتم مزدی نمی‌خواهم نیست مزد من مگر برعهده پروردگار جهانیان
 (۱۴۵) آیا در آنچه اینجا هست در حال امن رها خواهید بود (۱۴۶) در
 میان باغها و چشمه سارها (۱۴۷) و زراعتها و نخلستانها که شکوفه‌های
 لطیف دارد (۱۴۸) و از کوهها خانه‌ها می‌تراشید در حالی که ماهر و
 خوشحالید (۱۴۹) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۵۰) و فرمان
 اسراف‌گرانرا اطاعت مکنید (۱۵۱) آنانکه در زمین فساد می‌کنند و
 باصلاح نمی‌پردازند (۱۵۲)

نکات: باز در این آیات مرسلین جمع آمده باعتبار اینکه تکذیب یک
 نفر رسول تکذیب همه مرسلین است و خدا صالح را برادر ایشان خوانده
 باعتبار اینکه برادر خیرخواه برادر است و بدینجهت باید زودتر سخن
 او را بپذیرند. و مقصود از جمله: أَ تَتْرَكُونَ... بی اعتباری دنیا است
 و جمله: وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ دلیل است که باید زمامدار از مسرفین
 در بیت‌المال نباشد که در بیت‌المال خیلی باید دقت شود حتی در
 چیزهای خیلی جزئی چون برق و صندلی و کاغذ و قلم، و از جمله نامه‌های
 حضرت امیر (ع) بکارمندانش این بود که: أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ
 سَطُورِكُمْ وَ أَحْذِفُوا عَنِّي الْفُضُولَ مِنَ كَلَامِكُمْ وَ اقْضُوا الأَمْعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الأَكْثَارَ
 فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لِأَتَحْتَمِلُ الأَضْرَارَ. یعنی قلمهای خود را نازک و ریز
 کنید و بین سطرها را نزدیک بهم گیرید و زیادتی کلمات را حذف کنید
 (عبارت پردازهای غیرضروری نکنید) و مقاصد و منظورها را در نظر بگیرید
 و برحفر باشید از پرنویسی زیرا که اموال مسلمین تحمل چنین خساراتی

را ندارد و مکاتبات رسول خدا (ص) موجز و مختصر بود، مثلا ضمن یکی از نامه‌های آنحضرت که بسطان ایران نوشته آمده است: **أَسْلِمُ تَسْلِمُ فَإِنْ أَبَيْتَ فَعَلَيْكَ إِثْمُ الْمَجُوسِ**. یعنی اسلام بیاور تا سالم بمانی وگرنه گناه مردم بگردن تو خواهد بود. بنابراین جائیکه در کاغذ و قلم و نوشتن چنین باشد در سایر اموال معلوم است چگونه باید باشد. بهر حال طاعت از مُسرفین جایز نیست، و قرطاس بازی ادارات کار فاسدی است.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵) وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوها فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

ترجمه: گفتند همانا تو سحر شده و از جادوگرانی (۱۵۳) تو جز بشری مانند ما نیستی اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور (۱۵۴) گفت این شتر ماده ایست وی را آبخوری و شمارا آب‌خور روز معینی است (۱۵۵) آزاری بآن نرسانید که عذاب روز بزرگی شما را گرفتار می‌کند (۱۵۶) پس آن را پی‌کردند و پشیمان گردیدند (۱۵۷) پس عذاب الهی ایشان را گرفت برآستی که در این قصه آیتی است واکثر ایشان ایمان آورنده نبودند (۱۵۸) و برآستیکه پروردگارت همو عزیز رحیم است (۱۵۹)

نکات: در این آیات مانند آیات دیگری که در قصه حضرت صالح آمده نسبت عقرب را بتمام قوم نمود داده با اینکه پی‌کننده دو نفر بودند برای اینکه سایرین را راضی بودند و یا ساکت. و حضرت علی (ع) در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه فرموده: **وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا** یعنی آن ناقه را یک نفر کشت ولی خدا همه را عذاب نمود چون دیگران باین کشتن راضی بودند. و ماکان اکثرهم مؤمنین مکرر شده برای اینکه قاری بداند در هر امتی مردم بی‌ایمان بیشتر بوده‌اند

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطًا الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۶۳) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴) أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶) قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷)

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)
فَنَجِّنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا
الْآخِرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۳) إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ (۱۷۵)

ترجمه: قوم لوط پیمبران را تکذیب کردند (۱۶۰) وقتیکه برادرشان لوط
بایشان گفت چرا پرهیز نمی‌کنید (۱۶۱) براستیکه من برای شما پیامبر
خیرخواه آمینم (۱۶۲) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۶۳) و من
از شما مزدی برای رسالتم درخواست نمیکنم مزد من نیست مگر برعهده
پروردگار جهانیان (۱۶۴) چرا از میان جهانیان شما بگردان رو می‌آرید
(۱۶۵) و همسرانیکه خدا برای شما آورده و میگذارد بلکه شما قومی
هستید که از حد گذرنده‌اید (۱۶۶) گفتند ای لوط اگر بس نکنی البته از
تبعید و اخراج شدگان خواهی شد (۱۶۷) لوط گفت من عمل شما را بشدت
دشمن دارم (۱۶۸) پروردگارا من و کسانی که از شماست عمل ایشان
نجات بخش (۱۶۹) پس او و کسانی که همگی را نجات دادیم (۱۷۰) جز پیره
زنی که در میان باقی ماندگان بود (۱۷۱) سپس دیگران را هلاک کردیم
(۱۷۲) و بارانی شدید بر آنان بارانندیم پس باران بیم شدگان بد بود
(۱۷۳) براستیکه در آن عبرتی است و بیشترشان ایمان آور نبودند (۱۷۴)
و براستیکه پروردگارت همو عزیز رحیم است (۱۷۵)

نکات: قوم لوط همان اهل موفکات و اهل بلاد سدوم میباشند که مفصل
احوال ایشان را قبلا ذکر کردیم. و مقصود از جمله عجزاً فی الغابریں
زن حضرت لوط میباشد، زیرا راضی بعمل قوم بود و میگفت من راضیم
هرچه بر سر قوم آید بر سر من نیز بیاید. و مقصود از مطراً همان
سنگ باران است. و ایمان آورندگان بحضرت لوط دو دختر و دو داماد
او فقط بودند. و عذاب قوم فرورفتن بزمین و زیر و رو شدن شهرستان
بود که در همان انقلاب سنگباران شدند و یا پس از انقلاب شهرستان سنگ باران
شدند.

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمْ سُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷)
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۷۹) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)

ترجمه: مردم بیشه پیمبران را تکذیب کردند (۱۷۶) هنگامیکه شعیب بایشان گفت چرا پرهیز نمیکنید (۱۷۷) براستیکه من برای شما پیامبری خیرخواهم (۱۷۸) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۷۹) و من از شما برای رسالتم مزدی نمیخواهم نیست مزد من جز بعهده پروردگار جهان (۱۸۰)

نکات: ایکه بمعنی بیشه است و آن بیابانی است که دارای درخت باشد شبیه جنگل. حقتعالی پیامبرانی را که نام برده از قول تمامشان نقل کرده که اجر و مزد نمیخواهم مگر از خدا. بنا براین دین انبیاء که مساواتست و تبعیض نژادی در ادیان الهی نیست و از اموال مردم بعنوان مزد رسالت حقی برای اولادشان نگرفتند و چیزی بعنوان عشر و یا خمس قرار ندادند، معلوم میشود قانون خمس از قوانین الهی نبوده و مردم بدین افزوده اند.

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحَرِينَ (۱۸۵) وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يُّومِ الظَّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ (۱۹۰) وَ إِنْ رَبُّكَ لَهْوُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۱۹۱)

ترجمه: پیمانته را تمام بدهید و کم بده نباشید (۱۸۱) و بترازوی صحیح وزن نمائید (۱۸۲) و چیزهای مردم را کم مدهید و در این سرزمین بفساد مکشید (۱۸۳) و از آنکه شما و مردم گذشته را آفرید بترسید (۱۸۴) گفتند همانا تو از سحرشدگانی (۱۸۵) و توجز بشری مانند ما نیستی و ما تو را دروغگو می پنداریم (۱۸۶) اگر از راستگویانی پاره ای از آسمان را بر سر ما بیفکن (۱۸۷) شعیب گفت پروردگار من دانا تراست باعمالیکه بجا می آورید (۱۸۸) پس تکذیبش کردند و عذاب روز ابر آتشبار ایشانرا گرفت بی گمان که عذاب روز بزرگی بود (۱۸۹) براستیکه در این عبرتی هست و بیشترشان ایمان آور نبودند (۱۹۰) و براستیکه پروردگار تو همو نیرومند رحیم است (۱۹۱)

نکات : جمله : و ما أنت إلا بشر مثلنا ، که همه کفار در مقابل انبیا گفته اند دلالت دارد که کفار مائل بودند که پیغمبرشان بشری مانند سایرین نباشد چنانکه زمان ما نیز چنین است . و لذا برای رسول و اوصیاء او صفاتی قائلند که در سایر افراد قائل نیستند از قبیل اینکه سایه ندارد و یا غیب میداند و یا وسیله و واسطه دعا است و بایند آنها را خوانده عبادت کرد که تمام اینها باطل و نظریه مستکبرین است که میخواهند مطیع بشری مانند خود نباشند . و یوم الظلّه این است که خدا هوا را برای قوم شعیب گرم کرد در هفت روز پس قوم او از شدت گرما برهنه و از خانه ها خارج شده و در زیر سایه ابری جمع شدند سپس آن ابر بر سر آنان آتش بارانید و بدروزی گردید .

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوْلِيَاءِ (۱۹۶) أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷)

ترجمه : و براستی که این قرآن نازل شده پروردگار جهانیان است (۱۹۲) روح الامین (جبرئیل) آنرا نازل نموده است (۱۹۳) بر قلب تو که از ترسانندگان باشی (۱۹۴) بزبان عربی روشن (۱۹۵) و براستی که این وصف قرآن در کتب گذشتگان هست (۱۹۶) آیا برای ایشان دانستن دانشمندان بنی اسرائیل آنرا نشانه ای نیست (۱۹۷)

نکات : جبرئیل را روح الامین خوانده برای آنکه اولاً خلقت او لطیف مانند روح است . و ثانیاً دارای امانت است و وحی را بدون کم و زیاد بانبیا میرساند . و جمله علی قلبک دلالت دارد که قرآن برای محمد (ص) دل نشین است و او را در دل نگه میدارد و از کم و زیاد شدن حفظ می کند . و ضمیر : و انه لفی زبر محتمل است بقرآن برگردد و ممکنست به محمد و یا بمذکور در این آیات برگردد . و خدا در اینجا علم علمای بنی اسرائیل را آیه و نشانه صحت مطالب قرآن قرار داده ، بنا بر این آیه و من عنده علم الكتاب که در آخر سوره رعد است مربوط بهمین شهادت علمای اهل کتاب است بصحت مطالب قرآن و رسالت محمد (ص) .

ابن عباس گفته سبب نزول این آیات شهادت علمای یهود مدینه بود بصدق محمد (ص) در زمانیکه حضرتش در مکه بود .

وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ

(۱۹۹) كَذٰلِكَ سَلَكْنٰهُ فِي قُلُوْبِ الْمُجْرِمِيْنَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ حَتّٰى يَّرُوْا
 الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ (۲۰۱) فَيَاْتِيْهِمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ (۲۰۲) فَيَقُوْلُوْا هَلْ
 نَحْنُ مُنْظَرُوْنَ (۲۰۳) اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ (۲۰۴) اَفَرَاَيْتَ اِنْ مَتَّعْنٰهُمْ
 سِنِيْنَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاؤُهُمْ مَا كَانُوْا يُوعَدُوْنَ (۲۰۶) مَا اَغْنٰى عَنْهُمْ مَا كَانُوْا
 يُمْتَعُوْنَ (۲۰۷)

ترجمه: و اگر این قرآن را ببعضی از اعجمان نازل کرده بودیم (۱۹۸) که برای ایشان قرائت کند، بآن ایمان نمی‌آوردند (۱۹۹) بدینگونه در آوردیم آنها در دلهای تبه‌کاران (۲۰۰) ایمان بآن نمی‌آوردند تا عذاب آلم انگیز را ببینند (۲۰۱) که ناگهانی عذاب بر آنان وارد شود در حالیکه بی‌خبر باشند (۲۰۲) پس بگویند آیا مهلتمان می‌دهند (۲۰۳) آیا بعد از ما شتاب می‌کنند (۲۰۴) آیا توجه داری که اگر سالها بهره‌شان دهیم (۲۰۵) سپس آنچه از عذاب بآنها وعده داده شده بسوی‌شان آید (۲۰۶) آن نعمتها و بهره‌ها کاری برایشان نسازد و ایشان را بی‌نیاز نگرداند (۲۰۷)

نکات: اعجم و عجماء حیوانی میگویند که زبان بسته باشد و یا انسانیکه در زبانش لکنت باشد و عجم گفته میشود بهرکس که زبان عربی فصیح را نداند و اعجم مبالغه در عجم میباشد. و مقصود از لولونزلناه... این است که اگر قرآن را بیک نفر اعجمی نازل می‌کردیم و یا بدهان حیوانی می‌گذاشتیم که چنین کلام فصیحی را بخواند با اینکه اعجاز بیشتری در آن بود باز ایشان بعناد پرداخته و ایمان نمی‌آوردند. و ممکن است بگوئیم اگر این قرآن را بر زبان عجم و غیرعربی نازل می‌کردیم مشرکین عرب آن را درک نمی‌کردند و برای تکبر و خودپسندی بآن ایمان نمی‌آوردند اما عربی نازل کردیم که ایشان بفهمند و عذری نداشته باشند و اگر ایمان بآن نیاورند و مردم غیرعرب ایمان بیاورند معلوم میشود که ایشان افضل از عرب می‌باشند، ولی معنی اول ظاهرتر است.

وَ مَا اَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا لَهَا مُنْذِرُوْنَ (۲۰۸) ذِكْرٰى وَ مَا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ (۲۰۹)
 وَ مَا نَنْزَلُتْ بِهٖ الشَّيَاطِيْنَ (۲۱۰) وَ مَا يَنْبَغِيْ لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيْعُوْنَ (۲۱۱) اِنَّهُمْ
 عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُوْلُوْنَ (۲۱۲)

ترجمه: و هیچ قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر اینکه ترسانندگانی داشتند (و حجت بر ایشان تمام شد) (۲۰۸) تا تذکری باشد و ما ستمگر نبوده‌ایم (۲۰۹) و شیاطین آنها نازل نکرده‌اند (۲۱۰) و سزاوار ایشان نبود و نمی‌

توانستند (۲۱۱) زیرا شیاطین از شنیدن وحی برکنارند (۲۱۲)

نکات : چون مشرکین قریش گفتند این قرآن را شیاطین بمحمد نازل کرده‌اند مانند کاهنان که شیاطین برآنان نازل میشدند و اخیسار پنهانی را برایشان می‌آوردند، خدا در اینجا فرموده خیر این قرآن هدایت‌الهی است و شیاطین از وحی‌الهی برکنارند و سزاوار ایشان ارشاد مردم نیست زیرا خود گمراهند. باید دانست وحی رحمانی با إلقاء شیطانی فرق دارد، إلقاءات شیاطین همه اوهام و خیالات و گمراهی و فتنه و فساد است، چنانکه در مثنوی منطقی گفته‌ام:

وحی شیطانی ز رحمانی جدا است	وحی رحمانی خصوص انبیا است
وحی شیطانی بود از جوکیان	همچو وحی شاعران و کاهنان
وحی رحمانی همه نور حق است	وحی شیطانی نصیب احمق است
وحی رحمانی همه علم و هدی است	وحی شیطانی همه وهم وهوی است

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (۲۱۳) وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِبْنِي بِرِيٍّ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

ترجمه : با خدای کامل الذات و الصفات ملجأ دیگری را مخوان که از عذاب‌شدگان خواهی بود (۲۱۳) و خویشان نزدیک‌ترت را بترسان (۲۱۴) و برای مؤمنانی که پیرویت کرده‌اند ملایمت کن و متواضع باش (۲۱۵) پس اگر نافرمانیت کردند بگو من از اعمالی که میکنید بیزارم (۲۱۶)

نکات : جمله : لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ ... دلالت دارد که غیرخدا را در حوائج و گرفتاریها نباید خواند وگرنه مورد عذاب‌الهی خواهد بود نه انبیا و نه اولیا و نه غیر ایشان را، مگر مردم زنده‌حاضری که برای تعاون باید خوانده شوند. پس مقصود از إِلَهًا آخَرَ، آن مدعو غیبی خیالی است که مشرکان دژ، نظر داشتند، و در زمان مانیز بسیاری از افراد انبیا و اولیاء را میخوانند و بخیال خود آنان را حاضر و ناظر دانسته و مشرک می‌شوند. و چون آیة و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ ... نازل گردید رسول خدا (ص) خویشان خود را دعوت کرد بخانه ابوطالب و ایشان چهل نفر شدند پس گوسفندی ذبح بود بانان گندم و شیر حاضر نمود و فرمود بخورید بنام خدا : بسم‌الله، و ایشان ده نفر ده نفر خوردند تا سیر شدند و چون طعام کمتر از چهل نفر برای چهل نفر کفایت کرد، ابولهب گفت هذا ما أسحرکم به الرجل

یعنی محمد باین طعام اعمال سحر نموده، رسولخدا (ص) چون سخن بولهب را شنید، آنروز سخنی نفرمود، روزدیگر ایشان را دعوت کرد و بمانند روز اول ایشان را اطعام نمود سپس فرمود ای بنی عبدالمطلب خدا مرا رسالت عطا کرده بسوی تمام خلق، خصوصاً برای شما و فرموده: **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ**، و من شما را دعوت می‌کنم بدو کلمه که بر زبان سبک و در میزان سنگین است باین دو کلمه شما سلطنت بر عرب و عجم خواهید کرد و همه مطیع شما شوند، باضافه باین دو کلمه اهل بهشت خواهید شد و از دوزخ رها خواهید بود، **أَنْدُو كَلِمَةً شَهِدَتْ بِهٖ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و آن محمدًا رسول الله است، پس هر که مرا اجابت کند و مرا در این قیام یاری نماید برادر و وزیر و وارث و جانشین من بر اهلیم خواهد بود و فرمود: **إِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ** پس کسی از ایشان جواب نداد جز علی بن ابیطالب (ع) و در خبر دیگر آمده که چون این آیه نازل شد، رسولخدا (ص) ایشان را جمع کرد و فرمود **يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ يَا بَنِي عَبْدِ مَنَاةَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ يَا صَفِيَةَ عَمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ** افتدوا أنفسكم من النار فإنني لا أغني عنكم من الله شيئاً. یعنی ای فامیل من ای فاطمه دختر رسولخدا (ص) و ای عباس بن عبدالمطلب و ای صفیه عمه رسولخدا (ص) خودتان را از آتش دوزخ نجات دهید زیرا که من بدرد شما نخواهم خورد و از شما در مقابل خدا دفاع نتوانم کرد. و در خبر دیگر است که بفاطمه (ع) فرمود: **يَا فَاطِمَةَ اِعْمَلِي لِنَفْسِكَ فَإِنِّي لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا**. یعنی ای فاطمه برای خود عمل کن که من از طرف خدا برای تو کافی نیستم و تو را بی نیاز نکنم. و در خبر دیگر است که چون آیه فوق نازل شد، رسولخدا (ص) بالای کوه صفا رفت و ندا در داد، چون قریش شنیدند همه جمع شدند و گفتند چه باشد؟ فرمود اگر من شما را خبر دهم که دشمنی در وقت صبح و یا شام بر سر شما خواهد آمد مرا تصدیق میکنید؟ گفتند آری فرمود: **فَأِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ**. ابولهب گفت **تَبَّالِكُ**، آیا برای همین ما را دعوت کردی و لذا سوره تبت نازل گردید. البته این اخبار همه مورد قبول است و رسولخدا (ص) بیشتر از اینها ایشانرا خوانده، ولی تأسف این است که با اینکه رسولخدا (ص) بفاطمه فرموده عمل کن و بامید من مباش، ولی عده‌ای از مدعیان اسلام دل خود را باخبار کذابین و گویندگان بی دین خوش کرده‌اند و بامید اولاد همان رسولند، نه معتقدات خود را مطابق

کتاب خدا نموده و نه عمل بکتاب الهی کردند. و اخفض جناحک ... دلالت دارد که پیغمبر (ص) در برابر مؤمنین نهایت تواضع را داشته، و از ابوذر نقل شده که كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجْلِسُ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَصْحَابِهِ فَيَجِيءُ الْغَرِيبُ فَلَا يَدْرِي أَيُّهُمْ هُوَ يَسْأَلُ. یعنی رسول خدا (ص) در میان اصحاب خود می نشست پس گاه میشد که غریبی می آمد و نمیدانست کدامیک از ایشان پیغمبر است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَتَقَلِّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

ترجمه: و بخدای عزیز رحیم توکل کن (۲۱۷) آنکه ترا وقت قیامت (که بر می خیزی) می بیند (۲۱۸) و گردش را میان سجده کنان (می بیند) (۲۱۹) براستیکه او است شنوای دانا (۲۲۰)

نکات: و چون در آیات ۲۱۴ بعد حقتعالی وظیفه رسول خود را نسبت بخویشانش و نسبت به پیروانش معلوم نمود، در این آیات با و تذکر میدهد که باید بهیچکس توجه نداشته باشی و فقط بر خدا توکل کنی زیرا خدا است که از احوال تو مطلع است و قیام تو را برای نماز شب می بیند و چون میان اصحابت گردش می کنی او مطلع است و در خبر آمده که چون وجوب نماز شب از مؤمنین برداشته شد، رسول خدا (ص) شبانه با اصحاب خود سرکشی میکرد تا ببیند ایشان در خوابند یا در عبادت، پس می آمد و اصحاب خود را در رکوع و سجود و قرائت قرآن می دید، بسیار خرسند میشد زیرا زمزمه و دمدمه اصحابش در تاریکی شب برای راز و نیاز با خدا مانند کندوی عسل بود. مخفی نماند ظاهر آیه چنانست که ذکر شد، ولی بعضی از مفسرین وجوه ناپسندیکه برخلاف ظاهر آیه است نوشته اند و حتی آنجوه ضد سایر آیات قرآن است از آنجمله نوشته اند که معنی تقلبک... این است که تو در نماز و سجده توجه با اصحاب خود داری و چشمانت را بسوی ایشان می گردانی و یا از پشت سر می بینی چنانکه از جلومی بینی باید گفت: اولاً توجه بغیر خدا در نماز جائز نیست چه با چشم جلو و چه با چشم دیگر، و دیگر اینکه رسول خدا (ص) مانند سایر افراد بشر است از هر جهت غیر از جهت وحی، و ممکن نیست از عقب سر ببیند، مگر اینکه بگوئیم مانند سایر افراد بشر نیست، و دیگری نوشته و حتی با ما صادق نسبت داده که مقصود از تقلبک فی الساجدین این است که نطفه تو در

اصلاب و ارحام طاهرین و طاهرات گردش می‌کرد. باید گفت: اولاً ذکر نطفه و اصلاب و ارحام در آیه نشده و تقدیر خلاف اصل است. ثانیاً نطفه عقل و اراده‌ای ندارد تا گردش کند و اگر می‌گفت خدا گردش می‌داد باز چیزی بود در حالیکه فرموده تقلبک «گردش خودت» متأسفانه تمام این اخبار از جعلیات غلاه لعنهم الله می باشد.

هَلْ أَنْبَيْتُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينِ (۲۲۱) تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲)
يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرَهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳) وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴)
أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ
(۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا
مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

ترجمه: آیا خبرتان دهم که شیاطین بر که نازل میشوند (۲۲۱) بر هر دروغساز گنه بیشه نازل می‌شوند (۲۲۲) گوش فرا میدهند در حالی که بیشترشان دروغگویند (۲۲۳) و شاعران را گمراهان پیروی میکنند (۲۲۴) آیا نمی بینی که آنان در هر وادی حیرانند (۲۲۵) و آنان میگویند آنچه را که بجا نمی‌آورند (۲۲۶) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام داده‌اند و خدا را بسیار ذکر کرده باشند و بعد از ستمی که بایشان شده نصرت جستند و بزودی کسانی که ستم کرده‌اند، خواهند دانست که بکجا بازگشت می‌کنند (۲۲۷)

نکات: پس از آنکه خدا فرموده قرآن وحی شیطانی نیست، در این آیات خبر داده که شیاطین نازل میشوند بر دروغگویان و گنه‌کاران و شاعران که افکارشان خیال‌بافی و مناسب‌اللقاءات شیطان است. و جمله: يُلْقُونَ. اگر صفت شیاطین باشد معنی چنین است که شیاطین مسموعات خود را که فرشته گرفته‌اند بدروغگویان إلقاء میکنند و بیشتر از خودشان جعل دروغ می‌کنند. و اما اگر جمله يُلْقُونَ السَّمْعَ صفت کل آفَاكٍ أَثِيمٍ باشد ترجمه چنان میشود که در ترجمه ذکر شد که کاهنان و مرشدان دکاندا و شاعران گوش فرا می‌دهند بشیاطین یعنی گوش هوش خود را

در این آیات مذمت از شعرا شده بچند جهت: اول آنکه پیروانشان گمراه و از هدایت کتاب آسمانی محرومند. دوم آنکه در هر وادی وارد شده و حیرانند، گاهی از عقل دم زده و گاهی از عشق و جنون، گاهی تعریف از می و مطرب و گاهی تمجید از شرع، گاهی برقیامت و کور

طعن زده و گاهی معشوق خود را خدای خود می‌خوانند. سوم آنچه در اشعارشان می‌گویند خود عمل نمی‌کنند. این سه عیب را که خدا فرموده جامع تمام عیوب است، و ما کتابی بنام شعر و موسیقی نوشته‌ایم که اکثر عیوب شعرا را در آن ذکر نموده‌ایم، هر که بخواهد مراجعه کند و در اینجا بعضی از مفاسد شعری اشاره می‌کنیم:

مفاسد اشعار شعرا - کسانی که از دیوانهای عشقی و می و مطربی تعریف میکنند هدف ایشان این است که ملت را به لجن زار خمودی و لاقیدی و می‌گساری و بی‌علاقگی بگذشته و آینده بکشانند:

این یک‌دمه عمر را بعشرت گذران از رفته میندیش و زآینده مترس
یک کاسه می ز ماه تا ماهی به از درس و علوم جمله بگریزی به
منطقیین بقضایا و جملات مرکبه از خیالات شعر می‌گویند، در کتاب
تهذیب المنطق گوید: **وَ اِمَّا شِعْرِيْ يَتَأَلَّفُ مِنَ الْمُخَيَّلَاتِ .** یعنی قضیه
شعری آنست که تألیف و ترکیب شود از خیالات و اکثر دیوانهای شعراء
خیال‌بافی است چنانکه سعدی گوید:

صوفی نظر نواز جز با چنین غزالی سعدی غزل نگوید جز بر چنین خیالی
ابن عباس بنقل ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه فوق می‌گوید شیاطین
تلقین شعر میکنند بر شعرا و هر کس شیطان او قوی تر باشد شعر او
نیکوتر است چنانکه شاعری گوید:

اِنَّيْ وَ كَلُّ شَاعِرٍ مِّنَ الْبَشَرِ شَيْطَانُهُ اَنْثَى وَ شَيْطَانِيْ ذَكَرٌ

نقل شده که: **كان الشعر أبغض الحديث إلى رسول الله،** بدترین
گفتار نزد رسول خدا (ص) شعر بود، و مستدرک ج ۱ ص ۴۲۴ و ابوالفتوح رازی
در تفسیر خود از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: اگر مغز یکی از
شما پر شود از چرک بهتر است از اینکه از شعر پر شود، روایات بسیاری
در مذمت شعر و شعرا از شرع رسیده برای این است که شعر مفاسد زیادی
دارد، از جمله:

۱- خیال‌بافی که جامعه را از حقائق دور و بی‌افندگی مسرور میکند.
۲- مداحی اغراق‌آمیز مانند حافظ که تمام دیوانش پراز مداحی
است، و مثلا می‌گوید:

دیدیم شعر دلکش حافظ بمدح شاه یک بیت از آن قصیده به از صدرساله بود
از این شعر تر حافظ ز شاهنشاه عجب دارم

که سر تا پای حافظ را چرادر زر نمی‌گیرد

بیمن رایت منصور شاهسی علم شد حافظ اندر نظم اشعار

گر بدیوان غزل صدر نشینم چه عجب

سالها بندگی صاحب سلطان کردم

۳- عشق ورزی برای پول چنانکه حافظ میگوید:

اگر گوید نمیخواهم چو حافظ عاشق مفلس

بگوئیدش که سلطانی گدائی همنشین دارد

۴- تملق و چاپلوسی، چنانکه حافظ بشاه ترکان گوید:

بغلامی تو مشهور جهان شد حافظ

حلقه بندگی زلف تو در گوش باد

۵- حرفه و ارتزاق از شعر، چنانکه حافظ در مدح شاه هرمز و شاه

یحیی گوید:

شاه هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد

شاه یزدم دید و مدحش کردم و هیچم نداد

گوئی برفت حافظ از یاد شاه یحیی

یا رب بیادش آور درویش پرویدن

۶- هجو و عیبجوئی از کسانی که با و چیزی نداده اند.

۷- کذب و اغراق و غلو که هر یک از اینها از گناهان کبیره است

و در اشعار شعرا زیاد است، مثلاً حافظ در مدح شاه یزد می گوید:

دور دار از خاک و خون دامن چه بر ما بگذری

کاندرین ره کشته بسیارند قربان شما

شاها فلک از بزم تو در رقص و سماع است

دست طرب از دامن این زمزمه مگسل

نظامی گوید: در شعر مپیچ و در فن او که اکذب او است احسن او

۸- فحش و تمسخر بواعظ و جنت و کوثر و سایر مقدسات دینی، مثلاً

حافظ گوید:

من که امروزم بهشت نقد حاصل میشود

وعدۀ فردای زاهد را چرا باور کنم

بکوی می فروشانش بجای بر نمی گیرند

زهی سجاده تقوی که یک ساغر نمی آرزد

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند

چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند

۹- ترویج اهل باطل ، چنانکه حافظ شیخ صنعان منافق را مقتدای عاشقان نموده و گوید :

گر اسیر راه عشقی فکر بد نامی مکن

شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت

۱۰- دو روئی و نفاق، هم از مسجد میگوید و هم از میخانه، حافظ

می گوید :

حافظم در مجلسی دردی کشم در مجلسی

بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم

۱۱- استعمال کلمات و اصطلاحات زشت و رکیک می و میخانه بیت و صنم

و تأویل این کلمات ، مثلاً حافظ در اشعارش میگوید : می که أم الخبائث

و موجب افلاس و بهتر از ریا و مخالف زهد و از درخت تاک و خون رز و

مزیل عقل و موجب تری دماغ و مستی و باعث رفتن نام و موجب ننگ و

در عهد جوانی در فصل بهار و بزم شاهان و وزیران و بیاد کیخسرو و

جمشید با بربط و چنگ و دف و بر لب جوی آب و زیر درخت بید با پسران

سرمست و مغبجه‌گان سنگول باید نوشید، ولی مریدانش میگویند می ولایت

است . حافظ گوید :

دویارنازک و از باده کهن دو منی فراغتی و کبابی و گوشه چمنی

چه شود گر من و تو چند قدح باده خوریم

باده از خون رزانست نه از خون شما است

۱۲- ترویج خرافات ، حافظ گوید :

بر در می‌کده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

صوفی صومعه عالم قدس لیکن حالیا دیرمغانست حوالت گاهم

۱۳- توهین بمقدسات دینی، حافظ در توهین بجبرئیل گوید :

داور دین شاه شجاع آنکه کرد

روح القدس حلقه امرش بگوش

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمان زدنند

بیا ای شیخ و از خمخامه ما شرابی خور که در کوثر نباشد

۱۴- طمع و ارتزاق از امور دینی، چنانکه حافظ بشاه منصور گوید :

مرو بخواب که حافظ بیارگاه قبول

ز ورد نیمه شب و درس صبحگاه رسید

بخدا که جرعه‌ای ده تو بحافظ سحرخیز

که دعای صبح گاهی اثری کند شما را

۱۵- ترویج عشق و شهوترانی و بدگوئی بعقل و خردمندی.

۱۶- ترویج از رقص و بی وزنی و سبک مغزی ، حافظ گوید :

یارما چون گیرد آغاز سماع قدسیان برعرش دست افشان کنند

درآسمان نه عجب گریبگفته حافظ سرودزهره برقص آورد مسیحا را

۱۷- شاهدبازی یعنی بچه بازی، حافظ گوید :

ببرداز من قرار و طاقت و هوش بت سنگین دل سیمین بناگوش

نگاری چابکی شنگی کلهدار ظریفی مهوشی ترکی قباپوش

۱۸- غرور و خودپسندی ، چنانکه حافظ در مدح خودش گوید :

غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

ندیدم خوشتر از شعرتو حافظ

بقرآنی که اندر سینه داری (یعنی با آن کینه داری)

۱۹- انکار دین و تمسخر بشرع چنانکه حافظ گوید :

بخلدم زاهدا دعوت مفرما که این سبب زرخزان بوستان به

حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب کافر عشقای صنم گناه ندارد

و خیام گوید :

می خوردن و شاد بودن آئین من است

فارغ بودن ز کفر و دین دین من است

بهترین شعرا خیام و حافظ میباشند که سرتاسر اشعارشان بدگوئی و تمسخر

بشرع است :

۲۰- تحقیر علویات و ملائکه چنانکه حافظ گوید :

دریای اخضر فلک و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

یارما چون گیرد آغاز سماع قدسیان برعرش دست افشان کنند

۲۱- ترویج از عقائد باطله و افکار فاسده ، مثنوی گوید :

چون زنی از کار بد شد رویزرد مسخ کرد او را خدا و زهره کرد

۲۲- طرفداری از جبر و جبریان، چنانکه حافظ گوید :

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب کوش گو گناه من است

درکوی نیک نامی ما را گذر ندادند گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را

رضا بداده بده از چبین گره بگشا که بر من و تو در اختیار رنگشاده است

۲۳- تشبیه خالق بخلق و تشبیه خلق بخالق که موجب شرک است ،
مولوی گوید :

در کف شیر نر خونخواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای
۲۴- ترویج از لا ابالی‌گری و بی‌فکری و بی‌بندوباری، حافظ گوید :

ساقی بیار جامی و ز خلوتم برون کن

تا در بدر بگردم قلاش و لا ابالی

حافظ و سعدی و مثنوی در زمان مغول و یا پس از آن بوده‌اند ،
تمام اشعارشان ترغیب‌بمی‌گساری و عاشقی است . اصلاً یک غزل و یا یک بیت
در ترغیب‌بشهامت و غیرت و دفع ستمگران نیست ، بلکه بعکس . سعدی
گوید :

در آنمدت که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود
در همین سال که وقت خوش برای او بوده ، لشکر مغول از قتل عام و غارت
دماز از مردم درآوردند .

۲۵- غلو و شرک و خلق را بصفات‌الهی و بخدائی وصف کردن . مولوی

گوید :

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم

از روی یقین در همه موجود علی بود

۲۶- جری کردن مردم بمعاصی و فسق و فجور ، چنانکه شاعری گوید :

هر آنکس که آقاش حیدر بود چه پرواش از روز محشر بود

شاعران که قریحه شعری دارند باید بروند اول کتاب آسمانی قرآن را
را تدبیر کنند و عقائد‌الهی را فرا گیرند تا بر ضد آن شعر نگویند .
متأسفانه هیچ شاعری این کار را نکرده و اکثر اشعارشان ضد قرآن
است . حقتعالی شاعری که شعرش برخلاف حق نباشد و دارای چند صفت باشد
استثنا کرده و مذموم ندانسته :

۱- إلا الذین آمنوا و عملوا الصالحات ، که شاعر ایمان بخدا و رسول و

کتب آسمانی داشته باشد و قیامت را معتقد باشد ، و اینکه ایمان بر

عمل صالح مقدم شده زیرا تا جامعه ایمان نداشته باشد ، بایجرائی

أعمال صالحه و قوانین اسلامی تن در نمیدهد و بشر در نتیجه ایمان

باصول و مقررات دینی و خداوندی که واضع قوانین است و خیر و شر

او را میداند میکوشد بقوانین‌الهی که باعث سعادت دنیا و آخرت

او است عمل کند بدون آنکه جبر و زور او را وادار بایجرائی این

قوانین کند و از اینجا امتیاز دیگر قوانین الهی بر قوانین بشری آشکار می‌شود، زیرا در قوانین الهی ایمان موجب عمل بقانون الهی می‌گردد.

۲- وَ ذَكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا، در اشعار خود ذکر خدا و حمد و ثناء او باشد نه مدح و ثنای مخلوق چنانکه رسول خدا (ص) فرموده: **أُحْتَوِ التُّرَابُ فِي وُجُوهِ الْمَدَائِحِينَ**، یعنی خاک بریزید در دهان مداحان. و علی (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه فرموده مرا مدح مکنید من راضی نیستم و در خطبه همام فرموده اهل ایمان و تقوی عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم. یعنی آنان خدا در نظر شان عظمت دارد و غیر خدا در دیده آنان کوچک است.

۳- **وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا**، یعنی شاعری که نصرت جوید از مردم علیه ظالم.

هر شاعری که این اوصاف در او باشد او مذموم نیست، اما چنین شاعری ما ندیده و سراغ نداریم.

سُورَةُ النَّمْلِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثٌ وَ تِسْعُونَ آيَةً

سوره نمل مکی و دارای ۹۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. طس. **تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ (۱)**
هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ
 بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳) **إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ**
فَهُمْ يَكْفُرُونَ (۴) **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ**
الْآخِرُونَ (۵) **وَ إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)**

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ط . سین . این آیات قرآن و کتاب روشن است (۱) هدایت و بشارتست برای مومنان (۲) آنانکه نماز را بپا میدارند و زکات را میدهند و آنان بدنایای دیگر یقین دارند (۳) کسانی که بجهان دیگر ایمان ندارند اعمالشان را برایشان آراستهایم پس ایشان حیرانند (۴) همانانند که برایشان عذاب بدی است و ایشان در جهان دیگر زیانکارترند (۵) حقا که بتو قرآن از جانب حکیم دانائی القا میشود (۶)

نکات: هدی و بشری دلالت دارد که مومنین احتیاج به هدایت و بشارت

دارند. يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، دلالت دارد بر پرداخت زکات، و رسول خدا (ص) فرمود: فِيمَا سَقَّتِ الْأَنْهَارُ وَالْعِيُونُ وَالْغِيُوثُ أَوْ كَانَ بَعْلًا الْعُشْرُ وَفِيمَا سَقَى بِالسَّوَابِي وَالنَّاضِحِ نِصْفُ الْعُشْرِ. یعنی زکات آنچه با جویها و چشمه‌ها و بارانها آبیاری میشود یا از ریشه آب می‌گیرد یکدهم است، و آنچه بوسیله دلوها و شترهای بارکش آبیاری میشود یک بیستم است. و روایات زیادی وارد شده که زکات در همه اموال است، مثلاً در کتاب دعائم الاسلام مینویسد: رُوِينَا عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ طُرُقٍ كَثِيرَةٍ وَبِأَسْنَادِ الْعَامَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرُوِينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ السَّمِيمِ وَالْأَرْزِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْحُبُوبِ هَلْ تُزَكَّى؟ فَقَالَ: نَعَمْ كَالْحِنْطَةِ وَالتَّمْرِ. یعنی از اهل بیت و نیز از رسول خدا (ص) روایت شده و همچنین از حضرت صادق روایت شده که از آن حضرت سؤال شد از زکات کنجد و برنج و غیر آن ازدانه‌ها که آیا از آنها زکات داده میشود؟ حضرت فرمود: آری آنها هم مانند گندم و خرما هستند. و در کتاب محاسن و تحف العقول از امام صادق (ع) و حضرت رضا (ع) نقل شده که از هر دو بیست درهم پنج درهم باید زکات داد. و رسول خدا (ص) فرمود: إِنْ أَلَّهَ فَرَضَ عَلَى أَغْنِيَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ الَّذِي يَسَعُ فُقَرَاءَهُمْ وَ لَنْ يَجْهَدَ الْفُقَرَاءُ إِذَا جَاعُوا وَ عَرُوا إِلَّا بِمَا يَضَعُ أَغْنِيَاءَهُمْ أَلَا وَ أَنْ أَلَّهَ يَحَاسِبُهُمْ حَسَابًا شَدِيدًا وَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. جمله: زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ، باینکه در جای دیگر فرموده: وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ منافات ندارد، زیرا حقتعالی چون بکفار عمر و وسعت رزق و شهوت و قوت داده پس وسائل و اسباب توجه باعمال را بایشان داده و در اعمال آزادشان گذاشته و انتخاب هر عملی را بخودشان واگذارده، پس فعل زینت را نسبت بمسبب داده نه بمباشر، و امانست بشیطان چون او وسوسه و ترغیب باعمال قبیحه میکند گویا او نیز سبب است و میتوان نسبت فعل را با و نیز داد زیرا نسبت فعل بمُرغِبٍ وَمُحَرِّكٍ جاز است.

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِ كُفْمُ مِنْهَا بَخْبِيرٍ أَوْ أَتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَخْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸)

ترجمه: چون موسی بخانواده خود گفت که آتشی را بنظر آورده‌ام بزودی از آن برایتان بیاورم و یا جرقه‌ای برایتان گرفته بیاورم شاید شما گرم شوید (۷) پس چون بآن آتش رسید، ندا شد که با برکت است آنکه در

این آتش و آنکه اطراف آنست و منزه است خدائی که پروردگار جهانیان است (۸)

نکات : برای مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَهَا معانی متعددی کرده اند، یکی از آن معانی که ظاهرتر است همانست که ما بیان کردیم. باید دانست که نُودِيّ فعل مجهول است و فاعل آن که ندا کننده باشد ذکر نشده، از جمله بعد که فرموده إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، معلوم میشود که فاعل ندا و موجد آن خدایتعالی است، و همچنین از آیه ۱۲ سوره طه که فرموده يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ. پس بدون تردید فاعل ندا و موجد آن خدا و محل ایجاد ندا و صوت طبق آیه ۲۹ سوره قصص کنار وادی ایمن و بقعه بابرکت در همان درخت بوده، پس درخت محل ایجاد صوتست نه موجد صوت. از این بیان محقق میشود که ناطق و منادی خدا است و متکلم او است نه درخت زیرا قیام کلام دو قسم است، قیام صدوری و قیام حلولی، در اینجا قیام صدوری بمعنی ایجاد کلام است از موجد آن که خدا باشد ولی قیام حلولی همان بودن کلام و صوتست در محلی که آن درخت باشد. پس معلوم شد آنکه خیال کرده موجد کلام و ناطق آن درخت بوده و در شعر خود گفته :

روا باشد أنا الحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی
و در اینجا لغزیده و گفته پس هر انسان نیکبختی میتواند أَنَا الْحَقُّ و يَا
إِنِّي أَنَا اللَّهُ بگوید، و با شتباه بزرگ شرک آمیزی مبتلا شده، و ما در
گلشن قدس جواب شعر او را چنین گفته ایم :

چو اندر طور با موسی ندا شد
که من اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
منزه حقتعالی از درخت است
روا کی شد أَنَا الْحَقُّ از درختی
روا شد شعله نار از درختی
أنا الحق گفت منصور از ضلالت
همه دانند کین گفت از خطا شد
أنا الحق کاشف است از کفر مطلق
میان خالق و مخلوق فرق است
أنا الحق از درخت انشاء حق بود
غلط باشد که گوئی از درخت است
در آنجا خلقت صوت و صدا شد
نه از جنس سمائی از زمینم
مبرا از قیاس نیکبخت است
که تا باشد روا از نیکبختی
چرا آتش نگیرد نیکبختی
بوهم صوفیان آمد جلالت
ز حلاج از ره کفر این نداشت
که را جز حق بود حق أَنَا الْحَقُّ
یکی بین در میان کفر غرق است
نه انشاء شجر کز ما خلق بود
که آن نی ناطق و نی نیکبخت است

و مقصود از من موصوله در هر دو جا که من فی النار و من حولها باشد ظاهراً خدا است، یعنی آنکه منزله از مکان است هم در آتش و هم در خارج آتش است بِالْقُدْرَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْإِحَاطَةِ خدا است و لذا بعد فرموده: سُبْحَانَ اللَّهِ، یعنی عَنِ الْمَكَانِ وَ غَيْرِهِ.

يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) وَ أَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ كَم يُعَقِّبُ يَا مُوسَى لَاتَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲)

ترجمه: ای موسی حقیقت این است که منم خدای عزیز حکیم (۹) و عصای خود را بیفکن پس چون عصا را دید می جنبد گویا ماری است گریزان روی گردانید و عقب گرد نکرد ای موسی نترس که پیمبران در پیشگاه من ترس ندارند (۱۰) مگر آنکه ستم کرده و پس از بدی نیکی آورده باشد که در این صورت من آمرزنده رحیمم (۱۱) و دست خود را بگریبان تو فرو بر که سپید بدون علت بیرون آوری در شماره نه معجزه، میروی بسوی فرعون و قوم او که ایشان گروهی تبهکار بوده اند (۱۲)

نکات: حضرت موسی چون بشجره طور رسید دید شعله ای بآندرخت إحاطه کرده که نه آن شعله از تری و تازگی و سبزی درخت میکاهد و نه تری و خرمی درخت شعله را خاموش میکند، متعجب و مبهوت شد دست دراز کرد که مقداری بیازماید دید شعله عقب رفت، و چون دست خود را عقب کشید شعله برگشت، تعجب او زیادتر شد، در این هنگام خطاب آمد ای موسی منم خدای کامل ذات و الصفات نیرومند حکیم، این ندا موسی را متوجه کرد که در موقع و محل عظیمی درآمده و مطلب مهمتر از آنست که او می خواسته، خود را آماده کرد، خطاب شد عصایت را بینداز، چون انداخت ماری نازک گردید زیرا اگر اژدها میشد ممکن بود از ترس جان بدهد، خدا آنرا مار کرد تا موسی کم کم و بتدریج باعجاز خدایتعالی توجه کند و اگر مرتبه دیگر اژدها گردد سکتہ نکند.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سُحْرٌ مِثْلَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۳) وَ جَعَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ (۱۴)

ترجمه: و چون آیات روشن ما که موجب بصیرتست سایشان آمد گفتند این

سحری آشکار است (۱۳) از جهت ستم و تکبر آن آیات را انکار کردند با اینکه قلباً بان یقین داشتند، پس بنگر عاقبت مفسدین چسان بود (۱۴)

نکات : مُبْصِرَةٌ حال است برای آیاتنا، چون آیات و معجزات الهی موجب بصیرتست مبصره بآنها اطلاق شده. و کلمه ظُلْمًا و عَلُوًّا دلالت دارد که مانع از هدایت فرعون و قومش همان صفت برتری جوئی و تکبر بود که در هر زمانی مانع از اقرار بحق بوده چنانکه در زمان ما اگر فردی از افراد حقی را اظهار کرد همکارانش برای تکبر و خودخواهی او را تصدیق نکردند.

و لقد آتینا داوود و سلیمان علماً و قالوا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين (۱۵) و ورث سليمان داود و قال يا أيها الناس علمنا منطق الطير و أوتينا من كل شيء إن هذا هو الفضل المبين (۱۶) و خسر لسليمان جنوده من الجن و الإنس و الطير فهم يوزعون (۱۷) حتى إذا أتوا على واد النمل قالت نملة يا أيها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان و جنوده و هم لا يشعرون (۱۸) فتبسم ضاحكاً من قولها و قال رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي و على والدي و أن أعمل صالحاً ترضيه و أدخلني برحمتك في عبادة الصالحين (۱۹)

ترجمه : و بتحقیق داود و سلیمان را دانشی دادیم و گفتند حمد مخصوص خدائی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داد (۱۵) و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم منطق پرندگان بما آموخته شد و از هر چیزی بما داده شد، حقا این فضیلت آشکاری است (۱۶) و برای سلیمان سپاهیانش از جن و انس و پرنده فراهم شد و آنان مرتب و منظم بودند (۱۷) تا چون بوادی مورچه رسیدند مورچه‌ای گفت ای مورچگان به مسکنهای خود داخل شوید تا سلیمان و سپاهیانش در حال غفلت شما را پامال نکنند (۱۸) سلیمان لبخندی زد و از گفتار او خندان شد و گفت پروردگارا مرا ملهم و موفق بدار تا نعمتی را که بمن و والدینم عطا کرده‌ای سپاسگزار باشم و عملی شایسته کنم که آنرا بپسندی و مرا برحمت خود داخل بندگان شایسته‌ات فرما (۱۹)

نکات : کلمه : علماً، باتنویین تنکیر آمده که دلالت میکند بر علم با اهمیت که علم قضاوت و علم بمنطق پرندگان باشد، در اینجا حضرت سلیمان بواسطه علم خدا را حمد میکنند نه بواسطه مال و ملک. و دانستن

منطق طیر مخصوص این دو پیغمبر و از معجزات ایشان بوده است. از این آیات استفاده میشود که حیوانات و پرندگان نطقی دارند که مقاصد خود را بیکدیگر می‌فهمانند. و مقصود از کَلِّ شَيْءٍ هر چیزیکه مربوط به نبوت و سلطنت باشد. از این آیات و بضمیمه روایات استفاده میشود که حضرت سلیمان هفتصدسال و شش ماه بعدالت و عظمت سلطنت کرد و برای او انس و جن و شیاطین و چرندگان و درندگان و پرندگان مسخر بود که در زمان او صنعت‌ها ساخته و ایجاد گردید و دستگاه سلطنت او منظم و خود او بکارها رسیدگی میکرد و چون اراده سفری میکرد لشکریان را بر بساطی بواسطه باد سیر میداد بین آسمان و زمین و روزی بقدر یکماه سیر می‌کرد و چون بر کرسی سلطنت جلوس میکرد اطراف او پیامبران و دانشمندان بر کرسیها قرار می‌گرفتند، بر کرسیهای زرین و سیمین و با طرف ایشان آدمیان و جنیان می‌ایستادند و پرندگان با پرهای خود بر بساط او سایه می‌افکندند. حقتعالی با او وحی کرد که هر یک از اصناف خلائق سخنی بگویند بواسطه باد بتو خبر می‌دهم. روزی با بساط خود در حرکت بود تا نزدیک بوادی مورچگان رسیدند، مورچه‌ای فریاد کرد ای مورچگان داخل خانه‌های خود شوید تا سلیمان و لشکریانش بغفلت شما را پامال نکنند، چون صدای او بسلیمان رسید امر بتوقف نمود تا مورچگان وارد مساکن خود شوند و از هوش و ذکاوت و خیرخواهی آنمورچه تعجب کرد و تبسم نمود، سپس آنمورچه را خواست و فرمود آیا ندانستی که لشکر من ستم نمیکند؟ عرض کرد دانستم ولی وظیفه من خیرخواهی و نصیحت بهم نوعانم بود، و مقصود من آن بود که مبادا نظر پدبذبه و گنگبه تو کنند و از ذکر خدا و شکر او غافل شوند و آرزوهای دنیوی در ایشان قوت گیرد. سلیمان از او پرسید لشکر تو چقدر است؟ گفت من چهارهزار سرهنگ دارم زیر دست هر یکی از ایشان چهل هزار نقیب و زیر دست هر نقیبی چهل هزار مورچه میباشد. سلیمان فرمود چرا زیر زمین مسکن کرده‌اید؟ عرض کرد ای پیغمبر خدا، ما زیر زمین را اختیار کردیم تا اینکه جز خدا کس دیگر از حال ما مطلع نگردد. مورچه عرض کرد یا نبی‌الله از عطاهائیکه خدا بتو داده یکی را برای ما بگو فرمود باد را مسخر برای ما کرده که نصف روز بقدر یکماه میتواند ما را سیر دهد. عرض کرد معنی اینکه باد را مسخر برای شما کرده میدانی، معنی آن این است که هر چه بتو داده از دنیا مانند باد می‌گذرد. سلیمان از استماع سخنان مور متنبه گردید و گفت:

رَبِّ أَوْزِعْنِي... بهر حال از قَالَتْ نَمَلَةٌ استفاده میشود مورچه نیز سخن میگوید. علی(ع) در نهج البلاغه فرموده: وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ وَ يُصَمُّ كَبِيرُهَا وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَغْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ. یعنی غیر از خدا هر شنونده‌ای از شنیدن صداهای لطیف ناشنوا است و صداهای شدید او را کر و ناشنوا می سازد و آوازهای دور را نیز نمیشنود و هر بیننده‌ای جز خداوند از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف نابینا است. و دانشمندان امروزی در مورد مسموعات و مبصرات قائلند که: صوت از حرکت امواج است، هرگونه اختلال هوا مثلاً ضربه‌اشیاء امواج صوتی در فضا پراکنده می کنند اگر این امواج بگوش ما برسند و پرده گوش را بلرزانند، احساسی در گوش ما تولید میشود که صدا نام دارد. و حساسیت پرده گوش ما دارای حد معینی است و صوتی را که تواتر آنها از ۱۶ در ثانیه متجاوز است درک میکند و حد اکثر تواترها را بطور متوسط -/۱۶۰۰۰ در ثانیه گفته اند، ارتعاشات کمتر از ۱۶ و بالاتر از -/۱۶۰۰۰ را گوش ما نمی تواند درک کند و بشنود. و در باره مبصرات میگویند: مبصرات هم بستگی بتعداد امواج میکروسکوپی نور است که در ثانیه وارد چشم ما میشوند من باب مثال اگر امواج نوری آنقدر بهم نزدیک باشند که در یک ثانیه «۷۵۶ میلیارده» وارد چشم شوند تولید احساسی مینمایند که بنفش نام دارد و اشياء بنفش را می توانیم به بینیم. از نظر تعداد امواج میتوانیم اشياء دیگر را با رنگهای مختلف به بینیم، و اگر تعداد امواج نور از حد معینی کمتر و یا بیشتر باشد چشم ما قادر بدیدن آنها نیست مانند مثلاً نور شعله الكل که در شرائط خاصی تقریباً نامرئی است.

روزی سلیمان با شوکت سلطنتی سیر میکرد بدهقانی رسید که زمین را شخم میزد، چون دستگاه سلیمان را دید گفت سبحان الله خدا به آل داود ملک بزرگی داده، صدای او بگوش سلیمان رسید، فرمود بساط را توقف دادند و دهقان را خواست و نزد خود خوانده، فرمود: آرزوی چیزی که قادر بر آن نیستی مکن و با و فرمود ثواب یک تسبیح که بنده مؤمن از روی صدق و خلوص بگوید و خدا بپذیرد بهتر است از آنچه بآل داود داده شده، زیرا ثواب تسبیح باقی و ملک سلیمان فانی است، آنمرد گفت: خدا غم تو را بر طرف کند چنانکه غم مرا از دلم برداشتی. و جمله: ورث سلیمان... مطلق است شامل ارث مال و سلطنت و نبوت می شود. و کلمه:

أوزعنی از مادهٔ وزع بمعنی حبس و سپردن است یعنی شکر تو را بدل خود بسیارم و فراموش نکنم . و ادخلوا مساکنکم ، دلالت دارد که بر رونده لازم نیست تحرز بلکه هرکس در راه ساکن است باید تحرز کند .

و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدَىٰ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰)
لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ
غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (۲۲)
إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُهَا
وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْأَ فِي
السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶)

ترجمه: و جویای مرغ شد و گفت مرا چه شده (چرا) هدهد را نمی بینم، مگر او از غائبین است (۲۰) البته او را عذاب میکنم عذاب سختی یا او را ذبح میکنم یا دلیل روشنی پیش من آورد (۲۱) پس درنگ کرد نه بسیار (مدت زیادی نگذشت) که هدهد آمد و گفت بچیزی دانا شده ام که نمیدانی و برای تو از سبا خبر یقینی آورده ام (۲۲) حقا که من زنی یافتم که بر آنان سلطنت میکند و همه چیز باو داده شده و او را تختی بزرگست (۲۳) وی را و قوم او را یافتم که برای خورشید سجده میکردند نه برای خدا و شیطان برای ایشان اعمالشان را زینت داده و از راه منحرفشان کرده پس ایشان هدایت نیافته اند (۲۴) تا برای خدائیکه در آسمانها و زمین چیز پنهان را آشکار میسازد و آنچه مخفی کنید و آنچه آشکار سازید میداند، سجده نکنند (۲۵) خدائیکه ملجأ و معبودی جز او نیست پروردگار عرش بزرگست (۲۶)

نکات: حضرت سلیمان خود از انجام وظایف سپاهیان رسیدگی مینمود و کاملاً مراقب بود و سخت کیفر میکرد. روزی هدهد (شانه بسر) را ندید و این قضیه در سفری بود که بزمین خوش آب و هوایی رسیدند و برای وضو آب خواستند و نیافتند و راهنمای بر آب هدهد بود که آب را در زیر زمین میدید و آن زمین را بدستور سلیمان حفر میکردند و با آب دست می یافتند، حال اگر کسی بگوید چگونه این پرنده آب را در زیر زمین می بیند و دام را که در زمین می گذارند برای صیدا و نمی بیند؟ جواب این

استکه: إِذَا نَزَلَ الْقَدْرُ عَمِيَّ الْبَصْرُ، چون قضا و قدر إلهی برسد دیده کور گردد. و جهت غیبت هدهد این بود که چون دید کاری با و رجوع نمی شود خواست سیری کند و خبری برای سلیمان آورد، ولذا پرواز کرد تا بمملکت سبا رسید، هدهد دیگری را دید که پرسید از کجا میآئی؟ گفت از شام و یمن و با سلیمان بن داود که جن و انس و وحوش و طیور مسخراویند می باشم، تو از کجا میآئی؟ گفت از ولایت سبا که زنی بنام بلقیس ملکی عظیم و سیع دارد و دوازده هزار سرهنگ دارد و هر سرهنگی نفرات بسیاری در تحت فرمان دارد، بیا و مملکت ما را بنگر. گفت می ترسم سلیمان مرا غایب بیند و شکنجه نماید. گفت اگر این خبر برای او ببری او را خوش آید، پس هدهد پرواز کرد و خدم و حشم بلقیس را دید و برگشت، سلیمان کرکس را مأمور کرد او را پیدا کند و احضار نماید و بعد از او عقاب را مأمور کرد، او پرواز نمود و هدهد را پیدا کرد و گفت کجا بودی، سلیمان قسم خورده تورا عذاب نماید، مگر اینکه دلیلی بر غیبت خود بیاوری. هدهد گفت باکی نیست پس عقاب او را آورد و او را در حضور سلیمان افکند. سلیمان گفت تورا عذابی کنم که برای دیگران عبرت باشد. هدهد گفت یا نَبِيَّ اللَّهِ اذْكُرْ وَقُوفَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، سلیمان مضطرب شد و از سبب غیبت پرسید؟ گفت من چیزی دانستم که شما ندانستهای در اینجا خدا خواست سلیمان را متنبه کند که پرندهای ممکن است از او داناتر باشد که مغرور نگردد، و معلوم شود که انبیاء بر علوم دین دانایند نه بر علوم دیگر. پس هدهد خبر سبب را ذکر نمود و بعد از آن خدا را بصفات خاصه او که قابل حمد و سجود است ذکر نمود که بایست خدائی را سجده کرد که هستیها را از نیستی بوجود می آورد و ملجأ هر موجودی است، و باضافه پروردگار تمام جهانیان است.

باید دانست که از مملکت سبا تا ملک سلیمان مسافت سه روز بیش نبوده و با اینحال سلیمان از آنجا بی خبر بوده، این دلیل دیگری است بر اینکه انبیاء و اولیا از همه جا خبر ندارند و جز علم شریعت لازم نیست چیزی بدانند، و از احوال مردم بی خبرند.

سلیمان برای اینکه بدون تحقیق مأموری را کیفر نکند بتحقیق پرداخت.

قَالَ سَتَنْظُرُونَ أَصَدَقْتُمْ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) إِذْ هَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِيهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸)

ترجمه: سلیمان گفت بررسی خواهیم کرد که آیا راست میگوئی و یا از

دروغگویانی (۲۷) این نامه را ببر و نزد ایشان بیفکن سپس از ایشان دور شو و ببین چه جواب میگویند (۲۸)

نکات : حضرت سلیمان نامه‌ای را نوشت و بمهر خود مزین و ههد خوش‌بال و پر را نامه در بر و دستی بر سر او و بتاجی مفتخر گردانید و فرمود این نامه را می‌بری و جواب می‌آوری. ههد بیرواز آمد و بشهر صنعا و قارب وارد شد و دید که بلقیس بر تختی جلوس نموده و ارکان دولت همه حاضر، بر بالای سر ایشان دور زد و نامه را بروی تخت بلقیس انداخت. او برداشت و نظر کرد و دانست که نامه از پادشاهی است که مرغان مسخر اویند و سلطنت بزرگی دارد. پس بر خود بلرزید و بترسید و اشراف را خواست و با ایشان مشاوره کرد.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ
 إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)
 قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ
 (۳۲) قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَ أَوْلُوا بِآسِ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي
 مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوهَا
 أَعْيُنًا لَهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴)

ترجمه : (بلقیس) گفت ای بزرگان بتحقیق نامه‌ای گرامی و ارجمندی بسوی من افکنده شده (۲۹) محققاً آن نامه از سلیمان است و برآستی بنام خدای رحمن رحیم است (۳۰) و مطلب او این است که بر من برتری نجوئید و مطیعانه نزد من بیائید (۳۱) گفت ای بزرگان مرا در کارم رأی دهید من کاری بدون حضور شما فیصله نداده‌ام (۳۲) گفتند ما صاحبان نیرو و جنگ‌آورانیم بسختی. و کار باراده تو است ببین چه فرمان میدهی (۳۳) (بلقیس) گفت پادشاهان چون بقریه‌ای درآیند تباهاش‌کنند و عزیزانش را ذلیل نمایند و کارشان چنین است (۳۴)

نکات : ملکه سبا نامه سلیمان را کریم و ارجمند خواند برای اینکه مختصر بود و با کلمات کمی مطالب مهمی را در برداشت و برای اینکه مصدر بنام خدا بود و برای اینکه مهر شده بود و ارجمندی هر نامه بواسطه مهری است که بر او زده شده، و برای اینکه اظهار طمع در ملک و مال نبود و یا برای آنکه آورنده آن مأمور عادی نبود و یا برای اینکه دعوت بعدم علو و ترفع و دعوت بتسلیم امر حق بود که جامع اصول فضائل است.

و جمله: **الَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ** ممکن است بدل کتاب باشد و ممکن است خبر مبتدای محذوف یعنی هو باشد. و جمله: **ما كنت قاطعه** امرای حتی تشهدون دلالت بر حسن تدبیر و عقل ملکه سبا دارد.

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَيْكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶) إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷)

ترجمه: و من بسوی ایشان هدیه‌ای می‌فرستم که به‌بینم فرستادگان چه خبر می‌آورند (۳۵) پس چون قاصد نزد سلیمان آمد سلیمان گفت آیا مرا بمال مدد می‌دهید پس آنچه خدا بمن داده بهتر از آنستکه بشما داده، شمائید که به‌دیۀ خود خوشدل میشوید (۳۶) بسوی ایشان برگرد حتماً لشکریانی بسوی ایشان آریم که مقابله با آن نتوانند و حتماً از آنجا بذلت بیرونشان کنیم در حالیکه حقیر باشند (۳۷)

نکات: هدیه‌ای که بلقیس برای سلیمان فرستاد در کتاب خدا مقدار آن ذکر نشده، در اخبار آمده پانصد غلام را لباس‌کنیزان پوشانید جبه‌های زربفت و دستبندهای طلا بدستان و گردنبندهای زرین درگردنشان و بر اسبهای تازی سوارشان کرد، و پانصد کنیز را لباس مردان‌دربار و بر اسبان راهوار سوار و هزار خشت زرین و سیمین به‌مراه ایشان بازینت‌های مرصع و تاج مکلل و مقداری از مشک و عنبر و حقه‌ای از جواهر و درناسفته و مهره‌های کج سفته برای فرستادن مهیا و نامه‌ای نوشت که اگر تو پیغمبری معلوم کن غلامان کدام و کنیزان کدامند و بگو در حقه چیست و ناسفته را سوراخ کن و آنچه سفته‌است ریسمان در آن بکش و منذربن عمر را با یکنفر دیگر برای رفتن مقرر داشت، چون وارد بر سلیمان شدند، کبکبه و حشمت‌آورا دیدند خجل شدند، حضرت با روی تازه تبسم کرد و از الطاف خود دریغ نکرد و بوجی الهی فرمود در میان حقه چیست و موریانه را امر کرد درها را سوراخ کند و دوده را فرمود ریسمان در او کشد و غلامان و کنیزان را از شستن دست و روی معلوم کرد و فرمود شما بمال دنیا خوشید و من احتیاجی بمال ندارم. منذر برگشت و احوال گفت. بلقیس فهمید که او پیغمبر است و لذا برای ایمن بسلیمان حرکت کرد تا خدمت آنحضرت برسد

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتَيْكُمْ بِاتِّبَانِي بَعْرِشِيهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۲۸)
 قَالَ عِفْرِيْتُكَ مِنَ الْجِنِّ أَنَا أَتَيْتُكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ
 لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتَيْتُكَ بِهِ قَبْلَ
 أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي
 لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ
 رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰)

ترجمه: (سلیمان) گفت ای بزرگان کدامتان تخت ویرا برایم می‌آورد
 پیش از آنکه مطیعانه و مسلم پیش من آیند (۲۸) دیوی از جنیان گفت
 پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی تخت را سوی تو می‌آورم زیرا من براین
 کار توانا و آمینم (۳۹) آنکه نزد وی دانشی از کتاب بود گفت من
 آنرا می‌آورم پیش از آنکه نظرت بسویت برگردد (و یا چشم بهم نهی) و
 چون تخت را نزد خود برقرار دید گفت این از فضل پروردگار من است تا
 مرا بیازماید که آیا شکر می‌گذارم یا کفران می‌کنم و هرکس شکر کند
 بنفع خودش شکر میکند و هرکس کفران کند محققاً پروردگارم بی‌نیاز
 کریم است (۴۰)

نکات: سلیمان برای اینکه عقل بلقیس را بیازماید که وقت ورودش به
 سلیمان اگر تخت خود را با اندک تغییری ببیند می‌شناسد یا خیر و یا
 برای آنکه اعجاز الهی را با و نشان دهد تا او مسلمان شود با طرفیان
 خود فرمود کدامیک از شما تخت بلقیس را حاضر میکند پیش از آنکه
 بلقیس بیاید؟ از این سؤال معلوم میشود امر او بزرگان مجلس او می
 توانستند تخت بلقیس را بیاورند. یک نفر از دیوان گفت من آنرا حاضر
 میکنم، دیگری که مقداری از توراة می‌دانست گفت من می‌آورم، حال
 این چه کسی بوده قرآن نام او را نبرده، بعضی گفته‌اند ملکی بوده،
 دیگری گفته او آصف بن برخیا بوده که سلیمان خواسته او بیاورد تا
 وصایت و لیاقتش بر مردم ثابت شود. بعضی گفته‌اند خود سلیمان آورده
 حال او چگونه تخت بزرگی را آورد. حضرت علی (ع) در دعا‌های یومیه و
 هم امام صادق (ع) فرموده‌اند که او دعا کرد و از خدا خواست و بواسطه
 دعای او خدا آنرا حاضر نمود. مفسرین از قبیل طبرسی و طوسی و رازی
 و غیر ایشان برای احضار تخت چندین احتمال داده‌اند: ۱- خدا تخت
 را اعدام و در حضور سلیمان ایجاد کرد. ۲- فرشتگان آنرا آورده

باشند بامر خدا . ۳- زمین نوزدیده شده و آنرا آورده است .
 ۴- باد صرصر آنرا آورده باشد . و البته احتمالات دیگری هم داده اند .
 غلاه باین آیه استدلال کرده بر ولایت مطلقه تکوینی برای هراما می برای کل جهان ، اما این استدلال صحیح نیست زیرا اگر هم قائل شویم این عمل بدعا و یا بفعل آصف انجام شده تازه خود آصف ولایت تکوینی نداشته نه بر کل جهان و نه برای بعضی از آن . و در زمان ما آنکه با سباب طبیعی دست یافته و بکره ماه میرود حتی ولایت تکوینی جزئی هم ندارد چنانکه خود دانشمندان شان هم معترفند از آن جمله بعضی از ایشان چنین نوشته اند : «از وقتی که اعلام شد که زمین جز قطعه خاکی در عوالم بی پایان نیست ، ایمان کهن محکوم بمرگ گشت ، دیگر در جهان بظاهر بی پایان ، مرکزیت زمین موهوم شد ، زمین مقام خود را از دست داد و اعتقاد باینکه قدرت سازمان دهنده ای از پشت این جهان بظاهر اندازه ناپذیر ، روزی باین کره حقیر پا نهاده و بصورت انسان درآمده و بخاطر گناهان و عصیان یک نوع ناچیز ، رنج کشیده و کشته شده است ناممکن گشت .» ثانیاً اگر کسی چیزی داشت نمیتوان برای شخص دیگری ثابت کرد ، زیرا قیاس صحیح نیست ، آنهم قیاس غیر پیغمبران را به پیغمبران . و اما احتمال قوی آنستکه آورنده تخت بشر نبوده است .

قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرَشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱)
 فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

ترجمه : سلیمان گفت تختش را برایش تغییر دهید به بینیم آیا بشناخت آن راهی دارد و یا از کسانی است که راه نمی یابد (۴۱) و چون (بلقیس) وارد شد گفته شد آیا تخت چنین است ، گفت گویا همین است و بما دانش عطا شده پیش از آن معجزه و ما مطیع بوده ایم (۴۲)

نکات : جمله : وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا ، مورد اختلاف است که گوینده این جمله بلقیس است و یا حضرت سلیمان است ، اگر از قول بلقیس باشد معنی چنین میشود که چون بلقیس معجزه احضار تخت را دید ، گفت گویا همان تخت است و ما علم بخدا و ایمان داشته ایم قبل از دیدن این معجزه . و اما اگر قول سلیمان باشد معنی چنین میشود که سلیمان برای تشکر از خدا گفت ما علم بخدا و قدرت او داشته پیش از این معجزه و پیش از

ایمان ملکه سبا .

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

ترجمه: و ملکه سبا آنچه را غیر خدا میپرستید بازش داشته بود از ایمان زیرا او از گروه کافران بود (۴۳) با و گفته شد داخل قصر شو، پس زمانیکه قصر را دید پنداشت که آبی عمیق است و ساقهای خود را برهنه کرد، سلیمان گفت این ساخت قصر صافی از شیشه است ملکه گفت پروردگارا من بخود ستم کرده‌ام و با سلیمان مطیع خدا پروردگار جهان شده و اسلام آوردم (۴۴)

نکات: جمله: وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ... را چند معنی کرده اند و ظاهر همانست که ما ترجمه کردیم. جمله ما کانت تعبد را فاعل صدها قرار دادیم و این می‌رساند که توجه و پرستش غیر خدا مانع خدا پرستی است. حضرت سلیمان قصری با عظمت ساخته بود و زمین ساخت آن را با شیشه صاف بنا کرده بود که زیر شیشه آب بود و لذا ملکه سبا ساق پارا برهنه کرد تا از آب بگذرد زیرا خیال کرد پای او میان آب می‌رود، و آخراً مرا ایمان آورد و آیا سلیمان او را تزویج کرد برای خود یا خیر؟ مورد اختلاف است، و حقتعالی مسکوت گذاشته و باید گفت: اُسْكُتُوا عَمَّا سَكَتَ اللَّهُ .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قَالُوا أَكُفِّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷)

ترجمه: و بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که خدای کامل الذات و الصفات را بپرستید آنوقت ایشان دو گروه خصم یکدیگر شدند (۴۵) گفت ای قوم من چرا شتاب بیدی دارید قبل از نیکی چرا از خدای یکتا آمرزش نمیخواهید تا شاید مورد رحمت شوید (۴۶) گفتند ما بتو و پیروانت فال بد می‌زنیم صالح گفت سرنوشت بد شما نزد خداست بلکه شما گروهی بفتنه مبتلا شده اید (۴۷)

نکات: چون حضرت صالح قوم خود را دعوت کرد ایشان دو فرقه متخاصم

شدند گروهی طرفدار و گروهی مخالف و بازار یکدیگر قیام کردند و هر یک عذاب را برای دیگری میخواست و از خدا عذاب میطلبیدند. حضرت صالح فرمود شما چرا خیر و آمرزش را از خدا نمیخواهید؟ کفار قوم او چون دلیل معقولی نداشتند بجزافه‌گویی پرداختند و گفتند ما بوجود شما فال بد میزنیم یعنی قحطی و گرانی و ظلم و ستم بوجود شما است، از وقتی تو آمده‌ای گرفتاریها و گرانی با استقبال ما آمده است. حضرت صالح در جواب فرموده مقدرات خوب و یا بد شما نزد خدا است. راجع بفال بد بسوره یس آیه ۱۸ رجوع شود.

وَ كَانِ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُطِيعُونَ (۴۸) قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَنَازِلَكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَعَادِقُونَ (۴۹) وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرْنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْرِمِ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَ قَوْمِهِمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّا فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

ترجمه: و در آن شهر نه نفر بودند که در آن سرزمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند (۴۸) گفتند هم قسم شوید و بخدا قسم بخورید که شبانه او را با کسانی از میان برداریم آنگاه به ولی (خون) وی می‌گوئیم ما هنگام هلاکت کسان او حاضر نبودیم و ما راستگویانیم (۴۹) نیرنگی کردند ما همرانه و ما نیز جزای نیرنگشان را بخوبی دادیم در حالیکه نمی‌فهمیدند (۵۰) پس بنگر عاقبت نیرنگشان چگونه بود که ما همه را با قومشان هلاک کردیم (۵۱) پس اینک خانه‌های ایشان ویران مانده بسبب ستمگری که کردند براستیکه در این قصه عبرتی است برای گروهی که بدانند (۵۲) و نجات دادیم کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری کردند (۵۳)

نکات: تسعة رهط را به نه نفر ترجمه کردیم، ولی ظاهر آنستکه نه جمعیت بوده است که نه نفر منتخب آنان بوده و رئیس ایشان قدار بن سالف بود و همین اشخاص بودند که ناقه را پی کردند. جمله: تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ دلالت دارد که ایشان خدا را قبول داشتند ولی مفسد بودند. بهر حال حضرت صالح در مسجد خود در غاری عبادت میکرد، این نه نفر تصمیم بقتل او گرفتند و گفتند ما که ناقه را پی کرده‌ایم سه روز دیگر باید عذاب شویم پس تا روزها تمام نشده صالح را بقتل رسانیم. پس او اقل شب

آمدند برای قتل او که از کوه سنگی فرود آمد و هرسه هلاک شدند، و در روایت دیگر اینان داخل غاری برای جستجوی مالح شدند که سنگی از بالا آمد و در غار مستور شد و همانجا ماندند و هلاک شدند و باقی قوم بصیحه هلاک شدند.

و لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاجِئَةَ وَ أَنْتُمْ تَبْصُرُونَ (۵۴) أَيْتِنَّاكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْفُسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنْ الْغَائِبِينَ (۵۷) وَ أَنْظَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۵۸)

ترجمه: و لوط را فرستادیم هنگامیکه بقوم خود گفت چرا این کار زشت را مرتکب میشوید درحالیکه بینائید (۵۴) چرا برای شهوت بجای زنان مردان رو میکنید بلکه شماستید گروهی که نادانی میکنید (۵۵) قوم او را جوابی نبود جز اینکه گفتند خاندان لوط را از قریه خودتان بیرون کنید زیرا ایشان مردمی پاکیزه خویند (۵۶) پس ویرا با کسانش نجات دادیم مگر زنش را که از باقی ماندگان بشمار آوردیم (۵۷) و بارانی سخت بر ایشان بارانندیم که باران بیم دادگان بد بود (۵۸)

نکات: جمله: و أنتم تبصرون دلالت دارد که بزشتی عمل خود عالم بودند و عمل زشت از دانشمند زشت تراست. و ممکن است چنانکه در احادیث آمده ایشان لواط را علنی مرتکب میشدند درحالیکه همدیگر را میدیدند که تبصرون را حمل کنیم بدیدن چشم؛ و این عمل زشت است بدلیل عقل زیرا خدایتعالی زنان را خلق کرده برای مردان برای بقاء نسل، باضافه لواط موجد امراض بسیاری است.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹) أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَائِثَ ذَاتِ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰)

ترجمه: بگو ستایش برای خدای کامل الذات و الصفات و درود بر آن بندگان که آنان را برگزیده آیا خدا بهتر است یا چیزهایی که شریک او میکنند (۵۹) آیا آنکه آسمانها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرود آورده که با آن بوستانهای خرم برویانندیم، رویانندن درخت آن

کار شما نبود چگونه با این خدا خدائی هست؟ بلکه ایشان گروهی منحرفند (۶۰)

نکات: پس از آنکه قوم مفسد و فاسد را هلاک کرده فرموده: بگو الحمد لله، یعنی برای هلاکت قوم ستمگر فاسد نباید افسرده شد. جمله: و سلام علی عبادیه... دلالت دارد که خدا سلام و سلامتی را برای بندگان برگزیده خود روا میدارد، پس هرکس میتواند سلامتی و رحمت برای چنین بندگان بخواهد و بگوید السّلام علی محمد و یا السّلام علی زید و عمرو، اما همانطور که خدا فرموده بندهای را که از دنیا رفته و در عالم دیگر مأوی گرفته و از این جهان بی خبر است حاضر نداند، و بخطاب السلام علیه بگوید، بلکه السّلام علیه بگوید، چنانکه حقتعالی خطاب ننموده. سپس برای بیدار کردن و جدان مشرکین استفهام تقریعی و تقریری فرموده که شما مشرکین خدای کامل الذات را با مخلوق ناقصی هیچکاره مساوی قرار میدهید؟ و بغیر خدا توجه میکنید؟ و در جمله: فأنبتنا... انتقال از غیبت بتکلم شده است.

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳) ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴)

ترجمه: آیا آنکه زمین را آرامگاه قرار داد و در خلال آن جویها قرار داد و برای آن کوههای بلند پدید آورد و میان دو دریا مانعی از اتصال قرار داد آیا با این خدا خدایانی است؟ بلکه بیشترشان نمی دانند (۶۱) آیا آنکه بیچاره درمانده را وقتیکه او را بخواند جواب میدهد و محنت و بدی را برطرف میکند و شما را جانشینان این سرزمین میکند آیا با این خدا خدایانی است؟ چه کمند آنانکه متذکر میشوند (۶۲) آیا آنکه در ظلمات صحرا و دریا شما را هدایت میکند و آنکه بادها را پیشاپیش رحمت خود برای بشارت میفرستد چگونه با این خدا معبودی باشد؟ خدای یکتا از آنچه با او شریک میکنند والاتر است (۶۳) آیا

کیست که خلق را از ابتدا بیافریند سپس آنرا عود دهد (در قیامت) و کیست که روزی شما را از آسمان و زمین بدهد آیا با چنین خدا خدائی است؟ بگو اگر راست میگوئید برهان خود را بیاورید (۶۴)

نکات: در این آیات روشن است که مشرکین خدای مدبر آسمان و زمین و مجیب المضطربین و کاشف الضر للمسکین و هادی اصناف العالمین و مرسل الریاح و... را قبول داشتند، ولی موجودات ناقص دیگری را نیز با چنین خدائی مؤثر میدانستند و یا شفیع و واسطه قرار میدادند چنانکه در زمان ما نیز همین افکار، و با چنین خدائی شریک قائل شدن کم و بیش در میان بعضی از مسلمین بجا مانده، بلکه بعضی از موجوداتی را مانند اوصیا و نیکان را از خدا مهربانتر و دلسوزتر میدانند و شب و روز بخیالاتی متوسلند.

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵) بَلِ آدَارِكْ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶)

ترجمه: بگو در آسمانها و زمین کسی غیب نمیداند جز خدا و نمیدانند که چه وقت برای قیامت زنده میشوند (۶۵) مگر علم ایشان درباره آخرت کامل شده (نه) بلکه ایشان درباره آخرت در شکند بلکه ایشان از امر آخرت نابینايند (۶۶)

نکات: این آیات دلالت دارد که هیچکس حتی انبیا و ملائکه غیب نمی دانند و وقت قیامت و قیام رستاخیز را نمی دانند و اگر کسی نسبت علم غیب بانبیا و اوصیا بدهد برخلاف کلام خدا نسبت داده است.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَ آبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

ترجمه: و آنانکه کافرند گفتند چگونه وقتی ما و پدرانمان خاک شدیم از گور بیرون شدنی باشیم (۶۷) بتحقیق پیش از این نیز بما و پدران ما همین وعده داده شد این جز افسانه های پیشینیان نیست (۶۸) بگو در این زمین سیر کنید و بنگرید سرانجام بزه کاران چگونه بود (۶۹)

بر ایشان غم مخور و از آن نیرنگها که میکنند تنگدل مباش (۷۰)
نکات: اذنا کنا... دلالت دارد که کفار بر نفی معاد دلیلی نداشتند
جز استبعاد. و جمله: و لاتحزن و همچنین ولاتکن... نهی تحریمی نیست
بلکه دلداری میباشد مانند جمله اذ قال لصاحبه لاتحزن.

و يَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱) قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ
لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ
(۷۴)

ترجمه: و میگویند اگر شما راست میگوئید این وعده کی میرسد (۷۱) بگو
شاید شمه‌ای از آن عذاب که بوقوع آن شتاب میکنید از پی شما باشد (۷۲)
و محققا پروردگارت نسبت باین مردم صاحب کرم است ولی بیشترشان شاکر
نیستند (۷۳) و بی گمان پروردگارت آنچه را که در سینه‌هایشان نهان
میدارند و آنچه آشکار میکنند، میداند (۷۴)

نکات: ما تکن صدورهم را بر ما یعلنون مقدم داشته زیرا مافی الصدور
سبب و علت بر افعال علنی است یعنی مافی الجوانح سبب مافی الجوارح
است.

و مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۷۵) إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ
يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَ إِنَّهُ لَهْدًى وَ
رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

ترجمه: و هیچ نهفته‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر در کتابی روشن
است (۷۵) بتحقیق این قرآن برای بنی اسرائیل بیان میکند بیشتر
چیزهایی را که درباره آن اختلاف میدارند (۷۶) و براستی که قرآن هدایت
و رحمت است برای مومنان (۷۷)

نکات: مقصود از کتاب مبین علم حتمالی و یا لوح محفوظ است. و جمله
یقص علی بنی اسرائیل دلالت دارد که رافع اختلافات بسیاری از مسائل
یهود قرآن است، ولی متأسفانه مسلمین در اختلافات خود رجوع بقرآن
نکرده و نمی‌کنند.

إِنَّ رَبَّكَ يَفْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ

إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰) وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا
مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

ترجمه: حقا که پروردگارت بحکم خود بین ایشان داوری میکند و او است عزیز دانا (۷۸) پس بر خدا توکل کن که تو بر حق آشکاری (۷۹) محققا تو بمردگان نمی شنوایی و نمیشنوایی ندا را بکران چون بفرار روی بگردانند (۸۰) و تو کوران را از ضلالتشان هدایت ننتوانی و جز بانانکه بآیات ما ایمان میآورند و مسلمانند نمی شنوایی (۸۱)

نکات: ضمیر بینهم ممکن است برگردد به بنی اسرائیل و ممکن است برگردد به بنی اسرائیل و مؤمنین بقرآن. جمله: إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ، دلالت دارد که مردگان نمی شنوند و خطاب و تکلم با ایشان کار لغوی است و عَقْلًا نیز چنین است زیرا هر مستمعی جز خدا با گوش میشنود چه انبیا و چه اولیا. پس چون وفات کردند گوش ایشان از کار افتاده و قوه سامعه ندارند پس نمی شنوند. و بسندهای متعدده نقل شده که رسول خدا (ص) دعا میفرمود که: اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِيْ وَثَنًا يُعْبَدُ. یعنی خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود و روایات بسیاری باین مضمون وارد شده که لَا تَطْفُ بِقَبْرِیْ که مسلمان حق ندارد بهیچ قبری طواف کند. در این آیه خدا میفرماید تو ای محمد نمی شنوایی بمردگان، پس جایی که محمد نشنوند بطریق اولی دیگری نتواند با مرده سخن گوید. پس آن کسیکه سر قبر انبیا و اوصیا و یا بزرگان میرود و میگوید: اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ أَشْهَدُ اَنَّكَ تَسْمَعُ کَلَامِیْ وَ تَرُدُّ جَوَابِیْ وَ تَرَىْ مَقَامِیْ، چنین کسی برخلاف عقل و بر خلاف قرآن شهادت داده درحالیکه شهادت به چیزی که نشنیده و ندیده. طبق شرع حرام و از گناهان است، و همچنین رسول خدا (ص) فرموده لَعَنَ اللّٰهُ زُؤَارَاتِ الْقُبُورِ. و ابو عمرو عامر بن شراحیل متوفای ۱۰۴ هجری که از علمای اسلام بوده و صدو پنجاه نفر صحابه رسول خدا (ص) را دیده و أخذ حدیث نموده مکرر میگفت: لَوْلَا اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ نَهَىْ عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ لَزُرْتُ قَبْرَ النَّبِيِّ.

بعضی از خرافاتیان گفته مقصود از جمله: إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ، مرده دلان و کفار کوردل میباشند که خدا ایشان را تشبیه بمرده کرده، پس مقصود این است که محمد کلام خود را بکفار نمی شنوایی. جواب اینست که این بیان شما بهتر گفته ما را ثابت میکند، زیرا خدا تشبیه کرد مرده دلان را بمردگان حقیقی و اموات دراینکه سخن را نمی شنوند، و در

هر تشبیهی وجه شبهی لازم است در اینجا وجه شبه نشنیدن سخن است و باید وجه شبه در مشبه به اقوی باشد مثلا اگر زید را بشیر تشبیه کنیم و بگوئیم زید اسد فی الشجاعه در اینجا وجه شبه که شجاعت است باید در شیر اقوی باشد، یعنی شجاعت شیر مسلم و یقینی باشد تا زید را با تشبیه کنیم، پس در آیه نشنیدن مردگان حقیقی باید مسلم و یقینی باشد تا خدا مرده دلان را بآنها تشبیه کرده باشد، باضافه خدایتعالی در آیه ۲۲ سوره فاطر فرموده: **وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ**، که در آنجا صریحا فرموده **مَنْ فِي الْقُبُورِ** نمی شنوند. بعضی از عالم نمایان آیات باین صراحت را پشت سر انداخته اند و بروایات مجعوله چسبیده اند از قبیل اینکه رسول خدا (ص) در روز جنگ بدر که جسد مشرکین را در چاه انداختند با ایشان سخن گفت و فرمود **وَجَدْتُمْ مَا عَمِلْتُمْ**، در حالیکه چنین نیست، رسول خدا (ص) وجدتم نفرمود بلکه آیه قرآن را قرائت کرد و گفت: **وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا**. امام باقر (ع) فرمود: **تَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى قَبْرِ أَوْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ**. یعنی رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه روی قبری نماز بخوانند و یا بنشینند و یا برآن بنائی کنند. و در کتاب نهاییه از رسول خدا روایت کرده که: **نَهَى النَّبِيُّ أَنْ يَجُصَّ الْقَبْرَ أَوْ يَبْنَى عَلَيْهِ أَوْ يَكْتَبَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ مِنْ زِينَةِ الدُّنْيَا فَلِحَاجَةِ بِالْمِيتِ إِلَيْهِ**. یعنی رسول خدا (ص) نهی کرد از اینکه بر قبر گچکاری شود یا برآن بنا شود یا برآن نوشته شود زیرا که اینها از زینت دنیا است و میت احتیاجی بآن ندارد. و در کتاب محاسن برقی از حضرت علی (ع) روایت کرده که فرمود: **مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلَ مِثْلًا فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ**. یعنی کسیکه قبری را پس از کهنه شدن تعمیر نماید یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج گردیده. و نیز کتاب کافی از حضرت امیر (ع) روایت کرده که فرمود: **بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي هَدْمِ الْقُبُورِ وَ كَسْرِ الصُّورِ فَقَالَ لَا تَدْعُ صُورَةً إِلَّا مَحْوَتَهَا وَ لَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ**. یعنی پیغمبر مرا فرستاد برای اینکه قبرها را (که در جاهلیت برجسته می ساختند) یا زمین یکسان و هموار کنم و بتها را همه را بشکنم. یعنی خود علی علیه السلام ویران کننده قبرها بود ولی مردم برخلاف او برای اولاد همان علی (ع) قبرها ساختند. باید مردم دست از این اعمال خلاف شرع بردارند و خدا شناس شوند که امام باقر (ع) میفرمود: **مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ وَلَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا**. یعنی کسیکه امام را بشناسد ولی خدا را نشناسد بسیار گمراه است. بهر حال با وجود

آیات روشن قرآن احتیاج بنقل چنین روایاتی نیست .

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ
كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲)

ترجمه: و چون فرمان عذاب علیه ایشان واقع شود جنبنده‌ای از زمین بر ایشان بیرون آوریم تا بگویندشان که این مردم بآیات ما یقین نمی داشتند (۸۲)

نکات: مقصود از فرمان عذاب آمدن قیامت و امر بایجاد آن است. و مقصود دابّه من الأرض چه باشد؟ روایات و احادیث مختلفه آمده که اکثر آنها شبیه بخرافات و جعلیات است. چون از مقدمات قیامت و از وقایع آن است باید از متشابهاتی باشد که مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ. ولی بحسب مفهوم و ترجمه باید مقصود بحسب ظاهر طبق آیه ۴ سوره زلزال این باشد که جنبنده زمینی شهادت میدهد یعنی خدا آنرا بنطق می‌آورد.

وَ يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّى
إِذَا جَاءُوا قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
(۸۴) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵)

ترجمه: و روزی از هر امتی فوجی از کسانی که بآیات ما تکذیب میکنند محشور میکنیم پس ایشان مرتب و ردیف شوند (۸۳) تا آنگاه که آیند خطاب رسد آیا بآیات ما تکذیب کردید در حالیکه احاطه علمی بآن نداشتید (و در اطراف آنها فکر نکردید) آیا چه کار میکردید (۸۴) و فرمان عذاب بر ایشان واقع شود بسزای آنچه ستم کردند که ایشان لال گردند (۸۵)

نکات: مقصود از یوم در جمله یوم نحشر... روز قیامت است که مردم را دسته بدسته و فوج فوج احضار کنند چنانکه در سوره نبأ فرموده: يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا. در آیه فوق مقصود، ذکر فوج ستمگران است که در قیامت از کثرت خجالت سربزیرند و سخن نمی‌گویند برای ترس و یا برای نداشتن عذر. بعضی از نویسندگان این آیه را مدرک قرار داده‌اند برای رجعت در حالیکه از آیات بعد روشن میشود که حضور این فوج برای فرمان عذابست و برای کیفر اعمال، و در رجعت کیفر اعمال تحقیقی ندارد. و از جمله لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا، میتوان مسائل مافوق علم را نیز استفاده نمود، یعنی در آن مسائلی که بشر با معیارهای علمی

خود نمیتواند بکیفیت و حقیقت آنها پی ببرد مثلا مانند وجود فرشتگان بقاء روح ، وحی ، الهام و قیامت و غیره و حتی بعضی صفات در وجود ما هستند که در آنها نیز با وسایل علمی امروز نمی توان بحقیقت و کیفیتشان پی برد از قبیل مثلا حرص ، کینه ، دشمنی ، مهر ، عاطفه ، زیبائی، تخیلات ، رنج یک مریض ، بسیاری از بیماریهای رونی ، عشق و غیر اینها با اینکه مربوط بروان خودمان است ولی از درک کیفیت چنین صفاتی عاجزیم چه رسد بسایر مسائل و حقایق دیگر.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي السُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كَلَّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبَالَ
تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ
خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸)

ترجمه: آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشن نمودیم حقا که در این خلقت نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند (۸۶) و روزی در صور دمیده شود که تمام ساکنین آسمانها و زمین بوحشت آیند مگر آنکس که خدا بخواهد و همه بحال ذلت به پیشگاه او بیایند (۸۷) و کوهها را بینی و پنداری که بیحرکتند درحالیکه مانند ابر حرکت میکنند، صنع خدای یکتا است که همه چیز را محکم نموده براستیکه او بآنچه انجام میدهد آگاه است (۸۸)

نکات: چون در آیات سابق سخن از توحید و معاد بوده در این آیات برای اثبات توحید و معاد استدلال شده بایجاد روز و شب و نظم و فواید آن، و مقصود از آیات... همان نشانه‌های قدرت و علم موجد آنها است. و ظاهراً مقصود از تَرَى الْجِبَالَ... دیدن در آخرت است چنانکه در سوره معارج آیه ۹ فرموده: وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ، ولی بعضی از کسانی که خواسته‌اند برای حرکت زمین آیات بیشتری آورند باین آیه نیز استشهاد نموده‌اند.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

ترجمه: هرکس (در قیامت) عمل نیکی بیاورد برای او جزای بهتر از

آنست و آنان از وحشت آنروز ایمنند (۸۹) و آنانکه کار بدی بیاورند بصورت در آتش سرنگون گردند آیا جز مطابق آنچه میکردید جزا داده می شوید (۹۰)

نکات : مقصود از حسنه و سیئه ممکن است توحید و شرک باشد و میتوان اعم باشد از هر نیکی و بدی، و بهتر بودن ثواب در حسنه باعتبار ایناستکه ده مقابل حساب میکنند و هم جزای حسنه دوام دارد، و از این آیات و آیات دیگر استفاده میشود که فقط ایمان و عمل صالح موجب نجات است. امالی صدوق از حضرت زهرا (ع) روایت نموده که فرمود: خرج علينا رسول الله (ص) عشية عرفه... إلى أن قال و انى رسول الله إليك غير محاب لقرابتى . یعنی همانا من رسول خدايم بسوى شما بدون اینکه طرفدار خویشانم باشم . و در کتاب عیون اخبار الرضا آمده که شخصی بحضرت رضا (ع) عرض کرد بخدا قسم تو بهترین مردمی حضرت فرمود: لا تحلف يا هذا، خير منى من كان اتقى لله و اطاع له و الله ما نسخت هذه الاية و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقىكم . یعنی امام فرمود قسم مخور، بهتر از من کسی است که نسبت بخدا با تقوی تر و مطیع تر باشد بخدا قسم این آیه نسخ نشده که خدا میفرماید: ... ان اكرمكم عند الله اتقىكم . و رسول خدا (ص) در بالای منبر فرمود: ان الناس من آدم إلى يومنا هذا مثل اسنان المشط لافضل للعرب على العجم و لا للاحمر على الأسود إلا بالتقوى . یعنی مردم از زمان آدم تا با امروز همانند دندانهای شانه بایکدیگر یکسانند، عرب بر عجم فضیلتی ندارد و سرخ رویان بر سیاهان برتری و تفرقی ندارند، مگر کسانی که دارای تقوای بیشتری باشند. ولی با وجود آیات بینات احتیاجی بنقل احادیث مذکوره نیست .

إِنَّمَا أُوتِيتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُوتِيتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱) وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ هَدَيْتُمْ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ قُلَّ فَقُلِّ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سُبْحَانَكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكُمْ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

ترجمه: جز این نیست که بمن امر شده است که پروردگار این شهر را که احترامش داده و همه چیز از اوست عبادت کنم و مأمورم که از مسلمین بوده باشم (۹۱) و این قرآن را قرائت کنم پس هر کس هدایت پذیرفت پس برای نفع خود هدایت یافته و هر کس گمراه شد بگو همانا من از

بیم دهندگانم (۹۲) و بگو حمد مخصوص خدا است بزودی آیات خود را بشما بنمایاند که آنها را بشناسید و پروردگارت از آنچه میکنید بی خبر نیست (۹۳)

نکات : جمله : و أمرت أن أكون من المسلمين دلالت دارد که خود پیغمبر باید مسلمان باشد و مانند یکی از مسلمین دستورات خدا را انجام دهد و نام دینی او اسلام و خود او مسلمان است نه شیعه و نه سنی و نه جعفری و نه حنفی و نه شافعی و نه صوفی و نه شیخی است . و پیغمبر (ص) برای مؤمنین نهایت تواضع را داشته چنانکه در مکارم الاخلاق طبرسی از انس بن مالک نقل کرده که گفت : لم یکن أحب إلیهم من رسول الله (ص) و کانوا إذا رأوه لم یقوموا إلیه لما یعرفون من کراهیته ذلک . یعنی کسی در نزد اصحاب رسول خدا (ص) از پیغمبر خدا محبوب تر نبود با اینهمه وقتی آنحضرت را میدیدند برایش بلند نمی شدند زیرا میدانستند آنجناب از این کار کراهیت دارد . و چون این سوره در مکه نازل شده و آنوقت رسول خدا (ص) قدرتی نداشت که قوانین اسلامی را اجرا کند، در آیه ۹۲ خدا با او میفرماید : بگو من مأمورم که قرآن را تلاوت کنم چه شما ایمان بیاورید و یا نیاورید . نویسنده گوید رسول خدا (ص) در مکه می توانست قرآن را بخواند و گوشزد مردم کند ولی زمان ما دشمنان ما مانع از تلاوت قرآن و بیان حقائق آنند و ما را که حقائق قرآن را بیان و خرافات ضد قرآنی را روشن و بر ملا و آشکار می ساختیم و شرکیات و موهومات مذهبی و اهل آنرا رسوا می نمودیم ، کوبیدند و با رشوه شاه و وزیر و ساواک را با خود همراه نموده و با خرج سه میلیون همین مراجع مذهبی باهم دستی جهال و مقلدان مسجد ما را گرفتند و هزاران تهمت بما زدند و میان عوام نشر دادند و همین کتاب حاضر را پس از چاپ توقیف کردند تا اینکه شخص طمع کاری بنام حاجی احمدنواندیش همین کتاب را با حذف بعضی از مطالب مهم آن بنام خود چاپ و منتشر نمود و بدون رضایت مؤلف این سرقت و خیانت را مرتکب گردید . پس ما را بجرم بیان حقایق قرآن بزنند بردند و پس از مدتی از ما تعهد گرفتند که مسجد را ترک کنیم و با آوردن عکس شاه و فرح و چسبانیدن بدرودیوار و زدن طاق نصرت ، امامی را از خود با مامت منصوب نمودند و تا مدتی جشن گرفته و در آن مسجد روزه خوانها را منبر میکردند تا بماتهمت زده و فحاشی کنند . و إلی الله المشتکی والسلام علی من اتبع الهدی .

سُورَةُ الْقَصَصِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانٌ وَ ثَمَانُونَ آيَةً

سوره قصص مکی و دارای ۸۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . طَسَمَ (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)
 نَتْلُوْا عَلَیْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسٰی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ (۳) اِنَّ فِرْعَوْنَ
 عَلٰی فِی الْاَرْضِ وَ جَعَلْ اَهْلَهَا شِیْعًا یَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ یُدَّبِحُ اَبْنَاءَهُمْ وَ
 یَسْتَحِیْ نِسَاءَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ (۴)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ط سین میم (۱)
 این آیات کتاب روشن است (۲) شمه‌ای از خبر موسی و فرعون را طبق
 واقع برای قومی که ایمان می‌آورند بر تو تلاوت میکنیم (۳) فرعون در آن
 سرزمین برتری جست و مردم آنرا شیعه شیعه و دسته دسته کرد که طائفه‌ای
 از آنان را زبون نماید پسرانشان را سرمیبرید و زنانشان را زنده
 نگه میداشت حقا که او از مفسدین بود (۴)

نکات: کتاب المبین دلالت دارد که قرآن روشن و واضح است و آیات
 آن را میتوان فهمید. و شیع جمع شیعه است که فرعون سیاست استعماری
 داشت و مردم را شیعه شیعه یعنی فرقه فرقه و دسته دسته کرد. جمعی
 شیعه‌این و جمعی شیعه‌دیگری بودند و بهمین بهانه اختلافات ایجاد کردند
 و هر دسته در مقابل دسته‌های دیگر سدی بودند و لذا بتفرقه و فساد
 مبتلا شدند. و هر امتی چنین کند چنان خواهد شد و ستمکاران برآنان
 فرمان روا شوند، چنانکه گفته‌اند فَرَّقُ تَسُدُّ یعنی تفرقه بینداز و
 سیادت کن، و همین بلا را بر سر مسلمین آوردند.

وَ تُرِیْدُ اَنْ نَّمَنَّ عَلٰی الَّذِیْنَ اسْتَضَعُّوْا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اٰیْمَةً وَ نَجْعَلَهُم
 الْوَارِثِیْنَ (۵) وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ نُرِیْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُوْدَهُمَا
 مِنْهُمْ مَا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ (۶) وَ اَوْحٰیْنَا اِلٰی اُمِّ مُوسٰی اَنْ اَرْضِعِیْهِ فَاِذَا
 خِفْتَ عَلَیْهِ فَاَلْقِیْهِ فِی الْیَمِّ وَ لَا تَخَافِیْ وَ لَا تَحْزَنِیْ اِنَّا رَادُّوْهُ اِلَیْكَ وَ
 جَاعِلُوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ (۷)

ترجمه: و میخواستیم بر آنانکه در آنزمین زبون شده بودند منت گذاریم
 و ایشان را پیشوایان دیگران قرار دهیم و ایشان را وارث زمین
 گردانیم (۵) و برای ایشان در آن زمین تمکن و استقرارشان دهیم و
 بفرعون و هامان و لشکریانشان آنچه حذر میکردند بنمایانیم (۶) و بمادر

موسی وحی کردیم که شیرش بده و چون بر او بیسناک شدی بدریا فکنش و نترس و غم مخور که ما او را بتوبرگردانیم و از پیامبران قرارش دهیم (۷)

نکات : فرعون در تضعیف بنی اسرائیل می‌کوشید، چون با و گفته بودند طفلی از بنی اسرائیل سلطنت او را برطرف خواهد کرد و از قدرت خدا غافل بود، حقتعالی فرموده اراده ما این بود که بنی اسرائیل را از زبونی نجات دهیم و ایشان را بر سرزمین فرعون مسلط نمائیم و قدرت خود را بفرعون و فرعونیان بفهمانیم، پس شروع کرده ببیان چگونگی قصه موسی و تسلط او بر زمین مصر. ولی عده‌ای از کسانی که بقرآن اعتقاد ندارند و با اخبار مجعوله قرآن را تأویل میکنند با اینکه هیچکس حق تأویل آیات قرآن را ندارد جز خدایتعالی چنانکه در مقدمه ثابت کردیم، ایشان این آیات را تأویل میکنند بآمدن فرزندی از نسل رسول خدا (ص) و تسلط بر زمین، درحالیکه این آیات صریح است در قدرتنمایی حق در قصه فرعون و حضرت موسی (ع).

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَئِن لَّمْ يَاقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹) وَأَصْبَحَ قُودًا أُمَّ مُوسَىٰ فارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱)

ترجمه : پس پیروان فرعون موسی را از آب گرفتند تا برای ایشان دشمنی و اندوهی گردد حقا که فرعون و هامان و لشگریانش خطاکار بودند (۸) و زن فرعون گفت این طفل نورچشم من و تو و مایه شادی ما است او را مکشید شاید ما را سود دهد یا بفرزندیش بگیریم و ایشان درک نمی‌کردند (۹) و دل مادر موسی از صبر تهی گشت محققا نزدیک بود قصه را اظهار کند اگر دل ویرا محکم نگه نداشته بودیم تا از مؤمنین باشد (۱۰) و (مادر موسی) بخواهر موسی گفت از پی او برو پس خواهر موسی، موسی را از دور بدید درحالیکه خاندان فرعون درک نمی‌کردند (۱۱)

نکات : مادر موسی بر خدا توکل کرد و موسی را در میان صندوقی گذاشت و در رود نیل افکند، چون صندوق حرکت کرد دل مادر موسی بلرزه و طپش

افتاد گویا ریشه جانشر قطع میشود، خداوند باراده خود قلب او را بآرامش و صبر نگاه داشت، وگرنه ممکن بود فریاد کشد و خود و شوهر و فرزندش را بکشتن دهد. فرعون کاخی داشت بر لب رود نیل، چون صندوقی را میان آب بدید بمأمورین دستور داد صندوق را از آب گرفتند و بحضور وی آوردند، چون درب صندوق را برداشتند طفل پاکیزه جذابی را دیدند زن فرعون حضرت آسیه مجذوب آن طفل گردید و گفت این طفل را نگه دار که برای ما فرزندی باشد. از آن طرف خواهر موسی بدنبال صندوق آمد و متوجه شد که مأمورین فرعون طفل را از آب ربودند.

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲) فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

ترجمه: و شیرهای دایگان را قبلاً بر او ناگوار نمودیم پس خواهر موسی گفت آیا شما را بخانواده‌ای دلالت کنم که برای شما آن طفل را سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند (۱۲) پس او را بسوی مادرش برگرداندیم تا دیده‌اش روشن گردد و غم نخورد و بداند که وعده خدا حق است ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۱۳)

نکات: چون حضرت موسی بدست فرعونیان افتاد مجذوب او شدند و بنا شد کسی را بیاورند که او را شیر دهد، هردایه‌ای آمد شیربدهان او گذاشت او ننوشید و رو گردانید، خواهر موسی گفت ما خانواده‌ای سراغ داریم که خیرخواهند برای او، هاما شنید و حدس زد که این دختر باید این طفل و خانواده او را بشناسد گفت خیرخواه او برای چه باشند؟ خواهر موسی گفت خیرخواه فرعونند. و مقصود از وعدالله شاید در خواب از طرف خدا باو وعده داده بودند و شاید در بیداری صدای ملکی راشنیده بود و شاید از پیامبری شنیده بود.

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴) وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَفَاهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵)

ترجمه: و چون بقوت رسید و کمال یافت او را حکم و دانش بدادیم و

بدینگونه جزا می‌دهیم نیکوکاران را (۱۴) و هنگام غفلت مردم شهر، وارد شهر شد و در آن شهر دو مرد را دید که قصد کشتن یکدیگر را دارند یکی از پیروان او و آن دیگری از دشمنان او بود آنکه از پیروان او بود بر ضد آنکه دشمن بود او را بفریادری خواست، پس موسی مشتی بر او زد که او در گذشت (فوت نمود) موسی گفت این کار از عمل شیطان است که وی دشمنی گمراه کننده آشکار است (۱۵)

نکات: مقصود از جمله: بَلَّغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى، همان رسیدن بکمال قوت که سن ۱۸ تا ۳۰ باشد. و جمله آتیناه حکما و علما دلالت دارد که در همان سالها که در مصر بوده مقام نبوت عطا شده و کلمه من شیعتہ دلالت دارد که همان ایام پیروانی داشته و آنمرد قبطی که بمشت حضرت موسی وفات کرد از کارمندان فرعون بلکه نانوائی او بوده، از آیه بعد استفاده میشود که زدن مشت بر قبطی که موجب قبض روح او بشود، جانش نبوده و این عمل را از عمل شیطان دانسته و ممکن است هذا من عمل الشیطان برگردد باقتتال.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶)
قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اُسْتَنْصَرُهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸)

ترجمه: موسی گفت پروردگارا حقا که من بخود ستم کردم پس مرا بیا مرز پس خدا او را آمرزید زیرا خدا است که آمرزنده رحیم است (۱۶) گفت پروردگارا بیاس این نعمت که مرا دادی هرگز پشتیبان بدکاران نخواهم شد (۱۷) پس در آن شهر در حال ترس شب را بروز آورد و مراقب بود که ناگاه آنکه روز پیش از او یاری خواسته بود او را بفریادری میخواند موسی بوی گفت حقا که تو گمراه آشکاری (۱۸)

نکات: اگر اسم اشاره هذا برگردد باقتتال در آیه قبل، مقصود این میشود که مقاتله دونفر با یکدیگر از عمل شیطان است نه مشت زدن موسی، در اینصورت معنی ظلمت نفسی این است که من بخود ستم کردم که وارد این شهر شدم، بنا بر این موسی گناهی مرتکب نشده اگرچه این معنی خلاف ظاهر است.

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْبِطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي

كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹) وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

ترجمه: پس همینکه خواست بآنکه دشمن هردوشان بود دست بگشاید و گفت ای موسی مگر میخواهی مرا بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی نمیخواهی مگر آنکه ستمگری در این زمین باشی و نمیخواهی که از مصلحین بوده باشی (۱۹) و از آن سوی شهر مردی شتابان آمد و گفت ای موسی براستی که بزرگان درباره تو رأی میزنند که بکشندت پس بیرون رو که من از خیرخواهانم (۲۰) پس موسی از آن شهر ترسان و نگران بیرون رفت گفت پروردگارا مرا از گروه ستمگران نجات بخش (۲۱)

نکات: حضرت موسی پس از قتل قبطی روز دیگر دید همان سبطی که دیروز با یکی از قبطیان درآویخته امروز بادیگری بجنگ پرداخته و موسی را بیاری خواست، حضرت موسی خواست سبطی را یاری کند آنکه دشمن هر دو بود یعنی آن قبطی فریاد کرد که ای موسی میخواهی مرا بکشی چنانکه دیروز دیگری را کشتی. و چون خبر قتل قبطی منتشر شد، فرعون با امراء خود مشورت کرد در باره موسی ایشان گفتند او را بقتل برسان. یکنفر که تاریخ میگوید مؤمن آل فرعون بنام حزبیل بوده خود را بموسی رسانید و گفت فرار کن که اینان رأی بر قتل تو داده اند، موسی در حال ترس فرار کرد.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَأَنْسُقِي حَتَّى يَصِدَرَ الرَّعَاءُ وَ أَبَوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ إِخْدِيهَما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵)

ترجمه: و چون رو بسوی مدین کرد گفت امیدوارم پروردگارم مرا براه مستقیم هدایت کند (۲۲) و چون بآب مدین رسید بر سر آن گروهی از مردم را دید که (گوسفندان خود را) آب می دادند و نزدیک آنان دوزنی را دید

که خود (و یا گوسفندان خود را) نگه میداشتند و منع میکردند، موسی گفت قصه شما چیست؟ گفتند: ما آب ندهیم تا شبانان بروند، و پدرمان پیری کهنسال است (۲۳) پس موسی گوسفندانشان را آب داد آنگاه سوی سایه رفت و گفت پروردگارا من بآنچه از خیر سویم فرستی محتاجم (۲۴) پس یکی از آن دو دختر که با حیا راه میرفت نزد وی آمد و گفت پدرم دعوتت میکند تا تو را برای آبیکه بما دادی پاداش بدهد، پس چون نزد وی آمد و سرگذشتهای خود را براو حکایت کرد او گفت نترس که از گروه ستمگران نجات یافتی (۲۵)

نکات: جمله تَلْقَاءَ مَدْيَنَ دلالت دارد که حضرت موسی چون متوجه بیابان مدین شد و راه آنرا نمیدانست و بخدا امید داشت که او را راهنمایی کند و موسی هشت روز و شب با پای پیاده و گرسنه میرفت و جز علف بیابان چیزی نیافت و پای او مجروح شد تا بمدین رسید بر سر آب چاهی که مردم هجوم کرده بودند و برای گوسفندان خود از آن چاه آب می کشیدند، حضرت موسی در آنجا دو دختری را دید که خود را از مردم حفظ میکردند و از مردم کناره گرفته بودند و منتظر بودند تا مردم بروند و آنها گوسفندان خود را سیراب کنند، حضرت موسی با اینکه گرسنه بود بانجام حاجت ایشان پرداخت و دلو را از دست مردم گرفت و بسزودی گوسفندان ایشان را آب داد و لذا ایشان زودتر از روزهای دیگر بخانه برگشتند و مطلب را بپدرشان شعیب عرضه داشتند، پس شعیب موسی را دعوت بمنزل کرد که پاداش او را بدهد، موسی نزد شعیب آمد، ولی بین راه بدختر شعیب گفت ما بدنبال زنان راه نمیرویم من جلو میروم تو برای آنکه مرا راهنمایی کنی ریگی بینداز بطرفی که باید بروم، و سرخود را پائین انداخت و نظری بآن دختر نکرد و دختر شعیب چون آمد او را دعوت کرد دیده بزمین افکند و با او سخن گفت، از این رفتار و کردار، دختر شعیب فهمید او مرد اَمین و متدینی است و لذا نزد پدر تمجید کرد و گفت او قوی و اَمین است.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)
 قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ جِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ سِتْرًا فَإِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلِيمٌ (۲۸)

ترجمه: یکی از دختران گفت ای پدر او را اجیر کن زیرا که او برای تو بهترین اجیری قوی و أمين است (۲۶) (شعیب) گفت من میخواهم یکی از این دودختر خود را زن تو نمایم بشرط آنکه هشت سال اجیر من شوی و اگر ده سال تمام کنی باختیار خودت و من اراده سخت گیری بر تو ندارم بزودی اگر خدا بخواهد مرا از شایستگان خواهی یافت (۲۷) موسی گفت همین قرار من و تو که هر یک از دو مدت را بسر بردم بر من ستمی نشود و خدا بر آنچه میگوئیم وکیل است (۲۸)

نکات: دختران شعیب از کشیدن آب قوت و نیروی موسی را فهمیدند و از مکالمه با او و همراه آمدن با او تا منزل امانت او را فهمیدند و لذا بپدرشان پیشنهاد کردند که او را اجیر گردان زیرا او هم قوی و هم أمين است. و جمله علی أن تأجرنی دلالت دارد که در نکاح می توان مدت اجاره را صدق قرار داد ولی باید مدت معینی باشد. در این آیات اشاره ضمنی است که حضرت موسی احوال خود را از طفولیت و انداختن مادرش او را برود نیل تا جوانی خود را برای شعیب نقل کرده و چون فرار نموده و بمدین آمده برای چه آمده، و لذا شعیب با او گفت نترس نجات یافته ای.

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنس من جانب الطور نارا قال لأهله امكثوا إني آنست نارا لعلی آتیكم منها بخبر أو جذوة من النار لعلكم تمظنون (۲۹) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰)

ترجمه: پس چون موسی مدت اجاره را بسر برد و با خانواده اش سیر کرد از جانب طور آتشی دید بخانواده خود گفت بمانید که من آتشی دیده ام شاید برایتان خبری از آن و یا جرقه ای از آتش بیاورم تا شاید گرم شوید (۲۹) پس چون نزد آتش آمد از کناره راست وادی در مکان مبارکی از آن درخت ندا شد که ای موسی من خودم خدای یکتا، پروردگار جهان نیام (۳۰)

نکات: حضرت موسی چنانکه از تواریخ استفاده میشود هنگامیکه مدت قراردادش را با شعیب تمام کرد خواست برود مصر فامیل خود را ببیند و لذا با خانواده و گله گوسفند حرکت کرد و بنزدیکی کوه طور رسید در شب تاریک سردی، و از جانب طور شعله ای دید، بخانواده اش گفت بمانید تا من پاره ای از آتش یا خبری بیاورم و چون بطور رسید و درختی را شعله ور

دید تعجب کرد زیرا دید درخت سبزاست نه شعله درخت را میسوزاند و نه سبزی و رطوبت درخت شعله را خاموش میکند، در اوائل سوره نمل مطالبی راجع باین آیه ذکر شد مراجعه شود.

وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱) أَسْلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)

ترجمه: و ندا شد که عصای خود را بیفکن پس چون (بیفکند) آنرا بدید حرکت و جنبش میکند گویا ماری است روگردانید برای فرار و بعقب نظر نکرد (خطاب شد) ای موسی بیا و نترس که تو از امان یافتگانی (۳۱) دستت را بگریبانیت بر تا سپید بدون علت در آید و برای رفع هراس دست خویش را بیپهلوی کن که این دو برهان است از پروردگارت برای فرعون و بزرگان او براستی که ایشان گروهی فاسقاند (۳۲)

نکات: جمله ولی مدبر... دلالت دارد که موسی از مار شدن عصا ترسید و فرار کرد بنا براین مار شدن و یا ازدها شدن عصا کار موسی نبود و جناب او بکلی بی خبر بود و این اعجاز کار خدا بود. و جمله: قوما فاسقین دلالت دارد بر اینکه خسران دنیا و آخرت فرعونیان برای فسق و فجورشان بوده است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳) وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴) قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَ مَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵)

ترجمه: موسی گفت پروردگارا من کسی از ایشان را کشته ام پس می ترسم که مرا بکشند (۳۳) و برادرم هارون از من بزبان فصیح تر است پس وی را با من بمددگاری بفرست که تصدیقم کند زیرا من می ترسم که مرا تکذیب کنند (۳۴) خدا فرمود بازویت را ببرادرت محکم خواهم کرد و برای شما تسلطی قرار میدهم که بشما دست نیابند، بوسیله آیات ما، شما و پیروانتان پیروزید (۳۵)

نکات: در زبان موسی گریه بود که مانند برادرش فصیح نبود چون موسی

دستور یافت برای هدایت قوم فرعون و این کار مشکلی بود و لذا از خدا یاری خواست، حقتعالی برادرش را نیز نبوت داد و همراه او نمود و نیز قول پیروزی و دفع دشمن را نیز با ووحی نمود و قلب او را تقویت کرد

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۳۶) وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِن عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷)

ترجمه: پس چون موسی آیه‌های روشن ما را سوی ایشان آورد، گفتند این بجز جادوئی برخلاف واقع ساخته نیست و در روزگار پدران پیشین خود چنین چیزی نشنیده‌ایم (۳۶) و موسی گفت پروردگارم داناتر است بحال آنکه از جانب وی هدایت آورده و آنکه عاقبت آنسرای از او است براستیکه ستمگران رستگار نمی شوند (۳۷)

نکات: جمله: رَبِّي أَعْلَمُ... جمله انصافی است که طرف را وادار بتدبیر کند و چون ستم نزد همه طوائف مذموم است و قوم فرعون ستم می کردند و آنکه ستم کند از رستگاری دور و بباطل موصوف است.

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸) وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْنَا هُوَ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱)

ترجمه: و فرعون گفت ای بزرگان برای شما من خدائی غیر خودم نمی شناسم پس ای هامان برایم آتشی بر گل برافروز (و آجر بساز) پس برایم کوشکی (گلدسته‌ای) بساز شاید بر خدای موسی اطلاع یابم و بدرستیکه من او را از دروغگویان می‌پندارم (۳۸) و او و سپاهیان در آن زمین بناحق تکبر ورزیدند و پنداشتند که بسوی ما بازگردانده نمی شوند (۳۹) پس او و سپاهیان را گرفتیم و آنها را بدزیا افکندیم، پس ببین فرجام ستمگران چگونه بود (۴۰) و ایشان را امامانی قرار دادیم که بسوی آتش میخواندند و روز قیامت یاری نشوند (۴۱)

نکات: بزرگانی که خود را بفرعون فروخته‌اند، باید تعیین سعادت و

شقاوتشان و سرنوشت دنیا و آخرت و عقائدشان بنظر فرعون باشد و حتی درکشان تابع درک فرعون باشد، آیا فرعون که میگفت گلدستهای بسازید که من بالای آن بروم و بخدای موسی مطلع شوم او نمی فهمید که بر سر کوههای بلند رفتن موجب اطلاع یافتن بر خدا نمیشود. وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً دَلَالَتٍ دَارِدٍ كَمَا أَتَمَّهُ وَ إِمَامٍ بِرِهْرٍ پيشوايی اطلاق میشود چه رهبر کفار باشد و چه رهبر مؤمنین .

وَ أَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)
وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳)

ترجمه: و بدنبالشان در این دنیا لعنتی کردیم و روز قیامت ایشان از زشتکاران و نکوهیدگانند (۴۲) و بتحقیق موسی را کتاب دادیم پس از آنکه قرنهای نخستین را هلاک نمودیم برای اینکه موجب بینائیها برای مردم و هدایت و رحمت باشد شاید مردم پند گیرند (۴۳)

نکات: خردمندان باید عبرت گیرند و برای دو روز دنیا وسائل لعنت دنیا و آخرت خود را فراهم نسازند و ریاست دنیا و شهرت طلبی ایشان را مانند فرعونیان گول نزنند. و کلمه بصائر دلالت دارد که حقتعالی کتب آسمانی خود را ساده و روشن قرار داده تا برای مردم موجب بصیرت و هدایت و رحمت باشد.

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاہِدِينَ (۴۴)
وَ لِكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ شَاہِدًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتَلَوَا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ لِكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِن رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَأْتِيَهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶)

ترجمه: و هنگامیکه فرمان نبوت را بموسی دادیم تو در ناحیه غربی نبودی و حضور نداشتی (۴۴) ولی ما نسلها ایجاد کردیم که عمرهایشان بدراز کشید و طولانی شد و تو در میان اهل مدین اقامت نداشتی که آیههای ما را برایشان بخوانی ولیکن ما بودیم که مأمور میفرستادیم (۴۵) و آندم که در ناحیه طور ندا دادیم تو نبودی ولیکن (وحی این اخبار بتو) رحمتی از پروردگار تست تا قومی را که قبل از تو بیم دهندهای سويشان نیامده بیم دهی شاید ایشان پند گیرند (۴۶)

نکات : جمله : ماكنت بجانب الغربي و جمله ماكنت من الشاهدين و جمله ماكنت ثاویا ... و ماكنت بجانب الطور، این چهار جمله دلالت دارد بر کذب اخبار وارده در کتب حدیث که حضرت محمد (ص) قبل از انبیا بوده و یا اینکه وصی او علی بن ابیطالب (ع) قبل از انبیا بوده و یا همه انبیا بوده زیرا وقتی که خود محمد (ص) با انبیا و زمان انبیا نباشد و از حال انبیا اطلاعی نداشته باشد و بواسطه وحی الهی پس از چهل سالگی مطلع شود بطریق اولی وصی او نبوده و بی اطلاع بوده . فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْجَعَالِينَ وَالْكَاذِبِينَ وَالْمُضِلِّينَ وَالْغُلَاةِ .

وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷) فَلَمَّا جَاءَهُم الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)

ترجمه : و برای آنکه چنین نباشد که اگر بمصیبتی و عذابی بسزای اعمالشان رسیدند بگویند پروردگارا چرا رسولی برایمان نفرستادی تا آیاتت را پیروی کنیم و از مؤمنان شویم (۴۷) اما چون از نزد ما حق پیامدشان گفتند چرا مانند آنچه سابقا بموسی داده شده باوداده نشده آیا سابقا بآنچه بموسی داده شد کافر نشدند، گفتند دوسر پشیمان یکدگرند و گفتند البته ما بهمه و هریک از آنها کافریم (۴۸) بگو اگر راست میگوئید از جانب خدا کتابی بیاورید که هدایت کننده تراز این دو باشد تا من آنرا پیروی کنم اگر شما راستگویانید (۴۹) پس اگر تو را اجابت نکردند بدانکه فقط از هوسهای خود پیروی میکنند و کیست گمراهتر از آنکه هوی و هوس خود را بدون هدایت الهی پیروی کند زیرا خدا گروه ستمگران را هدایت نمیکند (۵۰)

نکات : مقصود از این آیات این است که خدایتعالی برای دفع عذرهای کفار، پیامبران خود را با کتاب فرستاده و عذرهای ایشان چند چیز بوده و خواهد بود : ۱- چون عذاب الهی را ببینند خواهند گفت چرا رسولی نفرستادی و چنین عذری را برای تأسف نمی آورند بلکه برای عدم طاقت بر

عذاب . ۲- چرا معجزاتی مانند موسی ندارد درحالیکه بهر دو کافر شدند. و جمله سحران تظاهرا ممکن است صفت باشد برای حضرت موسی و هارون از باب مبالغه یعنی سحران تظاهرا، و ممکن است صفت باشد برای حضرت موسی و حضرت محمد (ص) و ممکن است صفت باشد برای دو کتاب تورا و قرآن و این احتمال سوم ظاهرتر است. جمله قل فأتوا بكتاب من عند الله هو اهدی دلالت دارد که یکی از جهات اعجاز قرآن جهت هدایت آنست. یعنی تمام دانشمندان جهان عاجزند و نمی توانند هدایتی بمانند هدایت قرآن بیاورند، یعنی هر کس طالب هدایت واقعی است باید قرآن مراجعه کند.

و لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲) وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) أُولَٰئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴) وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

ترجمه: و بتحقیق این گفتار را (این قرآن و یا این دلائل را) پی در پی برای ایشان آوردیم شاید متذکر گردند (۵۱) آنانکه پیش از قرآن کتابشان دادیم همانان باین کتاب ایمان می آورند (۵۲) و چون برایشان تلاوت شود گویند بآن ایمان آوردیم زیرا که حق و از طرف پروردگار ما است ما پیش از آن مسلمان و مطیع بودیم (۵۳) ایشانند که بواسطه صبرشان دوبار پاداش داده میشوند و بدی را بنیکی بر طرف میکنند و از آنچه روزی ایشان کرده ایم انفاق میکنند (۵۴) و چون سخن لغوی بشنوند از آن اعراض کنند و گویند اعمال ما خاص ما و اعمال شما خاص شماست سلام بر شما ما راه جاهلان را نمی جوئیم (۵۵)

نکات: القول ممکن است عبارت باشد از قرآن که آیات آن پی در پی و بتدریج آمده و برای تذکر مفیدتر بوده تا اینکه تمامش یکمرتبه نازل گردد، و ممکن است انبیا و مواعظ و کتب ایشان باشد، و ممکن است دلائل مذکور در آیات قبل و بعد باشد. و معنی سوم ظاهرتر است. و مقصود از جمله آتیناهم الكتاب من قبله ... عده ای از نصاری بودند که با جعفر بن ابیطالب از حبشه آمدند و ایمان آوردند و این قضیه در مکه واقع شد، زیرا این سوره مکی است، پس مقصود عبدالله بن سلام و سلمان

و مانند اینان که در مدینه ایمان آوردند نمی‌باشد. و جمله: یدروُن بالحسنة السيئة و جمله إذا سمعوا اللغو... دلالت دارد که مؤمنینا ولیه مورد حملات و بدگوئی کفار و اذیت و آزار ایشان بودند ولی با صبر و حوصله و سکوت دفع شر ایشان را مینمودند، پس زمان ما نیز اگر کسی حق را پذیرفت و از این جهت مورد حملات جهال شد باید بسکوت و حوصله دفع نماید. و مما زرقناهم ینفقون دلالت دارد که باید از هرچه و هر مالی که انسان دارد زکات دهد. و رسول خدا (ص) فرمود: **حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ**. یعنی اموال خود را با دادن زکات نگاهبانی کنید، و در کتاب تهذیب نقل شده است که: **بینا رسول الله فی المسجد إذ قال قم یا فلان قم یا فلان، حتی أخرج خمسة نفر، فقال أخرجوا من مسجدنا لا تصلوا فیه و أنتم لا تزکون، یعنی روزی پیغمبر (ص) در مسجد بود که پنج نفر را دستور داد از مسجد بیرون روند و فرمود از مسجد ما بیرون روید و در آن نماز نخوانید زیرا شما زکات نمی‌پردازید.**

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶) وَ قَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

ترجمه: محققا تو هر که را دوست داری هدایت نمی‌کنی ولیکن خدا هر که را بخواهد هدایت میکند و او اهل هدایت را بهتر شناسد (۵۶) و گفتند اگر با تو پیرو هدایت شویم از سرزمین خودمان ربوده شویم و آواره شویم، آیا در حرم امنی جایشان ندادیم که میوه‌جات و محصولات هر چیزی بسوی آن فراهم میشود رزقی است از نزد ما ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۵۷)

نکات: جمله: **لَا تَهْدِي...** دلالت دارد که رسول خدا (ص) جز بشارت و ترسانیدن چیزی را برعهده ندارد و نمیتواند، خصوصاً امور تکوینی و بخصوص انقلاب فکری کسی با و واگذار نشده و او طالب هدایت را از غیر طالب نمی‌شناسد. و مقصود از جمله: **نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا** گفتار مردم است که میگویند اگر ما حق را بپذیریم از شهر و یا از قریه ما را خارج میکنند؟ خدا جواب داده که این زمین شما محصولی نداشت ما محصول و طعام شما را از جاهای دیگر برای شما فراهم کرده‌ایم، مانند مکه که محصولی ندارد، پس خدائیکه رزق شما را از جای دیگر بشما میرساند ایمان را و را بر حفظ مکان مقدم بدارید.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبَلَغَ مَسَاكِنَهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكِ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رُسُلًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ (۵۹) وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰)

ترجمه: چه قریه‌های بسیاری را که برفاه عیش مغرور بودند هلاکشان کردیم و این مسکنهای ایشان است که پس از ایشان جز اندکی در آن سکونت نکرده‌اند و ما خود ارث‌برنده‌ایم (۵۸) و پروردگارت هلاک کننده این قریه‌ها نبود تا در مرکز آنها پیمبری فرستد که آیات ما را بر ایشان تلاوت کند و ما هلاک‌کننده این قریه‌ها نبوده‌ایم مگر در حالیکه اهل آنها ستمگر بودند (۵۹) و آنچه بشما داده شد کالای دنیا و زینت آنست و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است آیا بعقل نمی‌پردازید (۶۰)

نکات: جمله: بطرت معیشتها دلالت دارد که انسان نباید برفاه زندگی و خوشی آن مغرور و غافل گردد. و ماکان ربک... دلالت دارد که تا خدا اتمام حجت نکند بوجود رسولی و کتابی، کسی را عذابی نمی‌کند. و جمله: وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ دلالت دارد که مقصود از جمله اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ زنده‌دنیوی نیست بلکه حیات اخروی عندالرب است که عندالله هم بهتر و هم باقی‌تر است و دنیای فانی نیست.

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱) وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيُّكُمْ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَتَعْبُدُونَ (۶۳) وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُم فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنََّّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

ترجمه: آیا آنکه وعده نیکو باو دادیم و با آن خواهد رسید مانند کسی است که کالای زندگی این دنیا را باو داده‌ایم سپس او روز قیامت از احضار شدگانست (۶۱) و روزیکه خدا ندايشان کند و گوید شریکان من که شما می‌پنداشتید کجایند (۶۲) آنانکه گفتار خدا بر ضرشان محقق شده گویند: پروردگارا این کسانی که گمراه کرده‌ایم، گمراهشان کردیم

چنانکه گمراه بودیم بسوی تو بیزاری از اینها میآوریم اینان ما را پرستش نمی‌کردند (۶۳) و گفته شود شریکانیکه خودتان تراشیده بودید بخوانید پس آنان را بخوانند اما جوابشان ندهند و عذاب را دیده‌اند اگر هدایت‌پذیر بودند (۶۴)

نکات : جمله : من المحضین دلالت دارد که اهل ایمان مانند اهل دنیا نیستند و در قیامت مانند یکدیگر نباشند زیرا اهل دنیا را در محکمۀ الهی بدست مأمورین احضار کنند، ولی اهل ایمان بمیل و رغبت حاضر باشند. و جمله : و یوم ینادیهم ... دلالت دارد که روز قیامت چندین مرتبه ندا شوند گاهی رؤسا و گمراه کنندگان و گاهی پیروان. مقصود از جمله : ما کانوا ایانا یعبدون این است که اینان ما را عبادت نمی‌کردند بلکه هوی و هوس خود را بنده بودند. و در جمله : و رأوا العذاب ، چندین احتمال داده‌اند محتمل است مقصود از رؤیت ، رؤیت عقلی باشد یعنی اگر هدایت‌پذیر بودند بدیده عقل عذاب خدا را میدیدند و دست از کفر و عناد خود بر میداشتند.

و یوم ینادیهم فیقول ما ذا أجبتُم المرسلین (۶۵) فعمیت علیهم الأنباء یومئذ فہم لایتسائلون (۶۶) فأما من تاب و آمن و عمل صالحاً فَعَسَىٰ أَن یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ (۶۷)

ترجمه : و روزیکه خدا ایشان را ندا میکند و میگوید پیمبران را چه جواب دادید و چه مقدار اجابت کردید (۶۵) آنروز خبرها از ایشان نهان گردد و از یکدیگر نپرسند (۶۶) پس اما کسیکه توبه کرده و ایمان آورده و عمل شایسته نموده امید است از رستگاران باشد (۶۷)

نکات : روز قیامت گاهی از پیمبران بازخواست شود و گاهی از امتان، اما از پیمبران چنانچه در آیه ۱۰۹ سوره مائده ذکر شد و اما از امتان مانند آیه فوق که چون خدا ندایشان کند ایشان حیرانند مانند کوران و بی خبران و جرئت سؤال از یکدیگر ندارند چنانکه فرموده فہم لایتسائلون جمله : فَعَسَىٰ أَن یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ دلالت دارد که هرکس دارای ایمان و عمل صالح و جامع صفات رستگاری باشد باز باید مفرور نشود زیرا خدا برای او رستگاری را حتمی معین نکرده، در اینصورت چقدر غافل است آنکه غرق فساد اخلاق و نادان است و گول اخباری را میخورد که کذابین نوشته هرکس فلان کاری را که شاید بدعت باشد انجام دهد بهشت برای او واجب

است، مثلاً قبر فلان را زیارت کند و یا برای فلان بنده مقرب تباکی کند بهشت برای او واجب گردد و بهمین دروغها مردم را بعصیان و نادانی مفرور میکنند.

و رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰)

ترجمه: و پروردگارت هرچه بخواهد می‌آفریند و انتخاب میکند اختیار بدست آنان نیست، خدا منزّه و برتر است از آنچه شریک او قرار میدهند (۶۸) و پروردگارت آنچه در سینه‌هایشان پنهان میکنند و آنچه آشکار میکنند میداند (۶۹) و او است خدای کامل الذات و الصفاتیکه نیست مغبودی جز او ستایش در دنیا و آخرت مخصوص او است و خاص او است فرمان و بسوی او بازگشت میشوید (۷۰)

نکات: جمله: یخلق ما یشاء و یختار راجع بخلقت تکوینی موجودات است که هرطور بخواهد خلق میکند و انتخاب و اختیار چگونگی خلقت با خدا است. و کلمه ما در اینجا برای غیر ذوی العقول است، ولی بعضی خواسته‌اند باین آیه استدلال کنند که اختیار انتخاب رسول و زما مدار و خلیفه نیز بدست خداست در حالیکه کلمه من در آیه نیست که اطلاق بر ذوی العقول گردد البته از آیات دیگر استفاده میشود که انتخاب رسول با خداست ولی انتخاب زما مدار با خدا باشد از آیات قرآن استفاده نمیشود. حقتعالی در آیه ۱۲۴ سوره انعام فرموده: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. اما راجع بزما مدار و امام چیزی نفرموده که اختصاص انتخاب بخودش را بفهماند، اینان برای اینکه انتخاب امام و زما مداران را نیز حق خدا بدانند استدلال کرده‌اند باینکه منتخب مردم خطا و اشتباه میکند ولی منتخب خدا خطا و اشتباه ندارد، در حالیکه در آیات قرآن مکرر تصریح شده بخطای رسولان که همگی منتخب خدا میباشند تا اینکه حضرت یونس عرض میکند سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، زیرا در نفرین خود و کناره گیری خطا و اشتباه کرده‌است. و خدا بمحمد (ص) میفرماید لِمَ تَجْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ وَ در سوره توبه فرموده: لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ وَ همچنین در سوره حجرات آیه ۶ میفرماید: إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا تَأْتِيهِمْ

رسول خدا (ص) در تحریم حلال و در اذن قعود بمنافقین و در ترتیب اثر بخبر فاسق اشتباه کرده و خطا نموده و خدا او را آگاه کرده. پس از این آیات و مانند اینها که در قرآن بسیار است استفاده می شود که منتخبین خدا مصون از اشتباه و خطا نیستند، باضافه کسانی که انتخاب زمامدار را مخصوص خدا میدانند مقصودشان تثبیت خلافت حضرت علی (ع) است در حالیکه آنحضرت در انتخاب و عزل و نصب مأمورین خود مصون از اشتباه نبوده، قیس بن سعد بن عباده را از مصر معزول کرد بخدعه معاویه و معاویه خوشحال شد و بواسطه عزل او بر مصر غالب گردید، و زیاد بن ابیه را فرماندار فارس و جاهای دیگر قرار داد و او شیعیان حضرت را شناخت و سپس بسیاری را کشت و ابن عباس را فرماندار بصره قرار داد و او بیت المال را سرقت و اختلاس کرد. پس منتخب و رسولان خدا که مورد وحی میباشند خطا ندارند چگونه امامیکه با وحی نمیشود مصون از خطا باشد، و همچنین در عزل و نصب سایر مأمورین، هرکس بخواهد بداند بکتاب و نامه هایش در نهج البلاغه مراجعه کند. و باضافه حضرت موسی (ع) چنانکه قرآن خبر داده هفتاد نفر از قومش را انتخاب کرد برای بردن بکوه طور و شنیدن سخن خدا و آن هفتاد نفر فاسد و بلکه ظالم و کافر از آب درآمدند، پس انتخاب و منتخب خدا و رسول نیز مصون از خطا و اشتباه نیست. در جمله له الحكم مقدم شده خبر بر مبتدا و این حصر را می فهماند یعنی صدور حکم منحصرًا حق خدا است و کس دیگر در حکم دینی نباید دخالت کند و فتوی دهد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ (۷۱) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَمْ فَلَا تُبْصِرُونَ (۷۲) وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتُبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳)

ترجمه: بگو بمن خبر دهید اگر خدا تا روز قیامت شب را برایتان دائم قرار دهد کدام خدائی جز الله برای شما روشنی آورد آیا نمی شنوید (۷۱) بگو مرا خبر دهید اگر خدا روز را برایتان تا روز قیامت دائم کند کدام خدا جز الله برای شما شبی آورد که در آن آرام گیرید آیا نمی بینید (۷۲) و از رحمت خود شب و روز را برای شما قرار داد تا در شب آرام گیرید و در روز از فضل او بجوئید و شاید سپاس گزارید (۷۳)

نکات : فوائد و منافع شب و روز آنقدر است که بشر نمی‌تواند احصاء کند از آنجمله اگر روز نباشد و آفتاب نتابد تمام گیاهان و اشجار فاسد میشود و رنگهای بشری زرد و میکروبها مسلط میگردد. و اگر شب نباشد و دائماً آفتاب باشد انسان و سایر حیوانات آرام نمی‌گیرند و خصوصاً انسان در حرص خود را فانی میکند و خستگی را از خود دفع نمی‌نماید و باضافه ساعات و دقائق مفید نخواهد شد.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

ترجمه : و روزیکه خدا ایشان را ندا کند و بگوید کجایند شریکان من که شما گمان میکردید (۷۴) و از هر امتی گواهی بیاوریم پس بگوئیم برهان خود را بیاورید پس بدانند که حق خاص خدا است و آنچه ساخته بودند نابود گردد (۷۵)

نکات : آیه ۷۴ با آیه ۶۲ بدون کم و زیاد تکرار شده برای تأکید و کوبیدن و مذمت مشرکین .

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسِ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

ترجمه : براستیکه قارون از قوم موسی بود پس بر آنان ستم کرد و آنقدر گنج ها باو دادیم که حمل صندوق های آن بر گروه مردان توانا گران می‌آمد، هنگامیکه قوم او باو گفتند شادی مکن که خدا شادی کنندگان دنیا را دوست نمیدارد (۷۶) و در آنچه خدا بتو داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از این دنیا فراموش مکن و چنانکه خدا باتو نیکی کرده نیکی کن و در این سرزمین فساد مجوی که خدا مفسدین را دوست نمی‌دارد (۷۷)

نکات : قارون از خویشان موسی و از مؤمنین باو و خوش صورت و قاری توراة بود، ولی منافق شد مانند سامری و بسبب ثروتی که فراهم کرده

بود از حضرت موسی کناره‌گیری کرد و با پیروان خود بود و بفقرا و مساکین دستگیری نمی‌کرد و بر مردم تکبر می‌ورزید. و لایحِبُّ الْفَرِحِينَ دلالت دارد که بدنیا و ثروتش نباید شادی کرد، بلکه انسان باید بفضل و رحمت خدا شاد باشد چنانکه در سوره یونس فرموده: بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِيفْرِحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ. و مَفَاتِحَ رَا مَا جَمَعَ مَفْتَحٌ بَفَتْحِ مِيمٍ گفتمیم که بمعنی صندوق باشد.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۗ أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹) وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن آمَنَ وَ عَمَلٌ صَالِحًا وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

ترجمه: قارون گفت این مال بسبب دانشی که دارم بمن داده شد آیا ندانست که خدا از نسلهای پیش‌کسانی را هلاک کرده که بقدرت از او بیش و بجمع مال از او بیشتر بودند و گناه‌کاران از گناهانشان سؤال نمی‌شود (۷۸) پس قارون در حال زینت و تجمل خود بیرون آمد در میان قومش آنانکه زندگی دنیا میخواستند گفتند ای کاش ما بمانند آنچه بقارون داده شده داشتیم زیرا او صاحب نصیب عظیمی است (۷۹) و آنانکه دانش داشتند گفتند وای بر شما پاداش خدا برای کسیکه ایمان آورد و عمل صالح کند بهتر است و بجز صابران بآن نرسند (۸۰)

نکات: قارون بدانش خود مغرور بود و میگفت این مال را بدانش خود بدست آورده‌ام، گویند او دارای علم کیمیا بوده و گویند در زمان فرعون از مأمورین او بوده و اموالی را جمع کرده بود، و او با اینکه مدعی علم بود ندانست که بسیار کسانی قبل از او به ثروت و دانش متصف بودند و هلاک شدند. و چون با غلامان و کنیزان با کمرهای زرین و لباسهای فاخر از منزل خارج میشد و بمردم تفاخر میفروخت و لذا مردم حسرت میخوردند. رسول خدا (ص) فرمود: الدینار والدرهم أهلکا من کان قبلکم و هما مهلکاکم. یعنی دینار و درهم کسانی را که پیش از شما بودند هلاک نمود و هم آنها شما را هلاک کننده‌اند. و در حدیث دیگری فرمود: واللہ ما الفقر أخشی علیکم و لکنی أخشی علیکم أن تبسط الدنیا

علیکم کما بسطت علی من قبلکم فتنافسوها کما تنافسوهم و تهلککم کما أهلكتهم . یعنی من از فقر بر شما نمی ترسم و لکن میترسم که دنیا بر شما گسترده شود چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند گسترده شد، آنگاه بیکدیگر رشک برید و هلاکتان کند چنانکه آنان را هلاک کرد. و اما جمله ولایسئل عن ذنوبهم المجرمون، میتوان گفت این آیه با آیه فوریک لنسئلنهم أجمعین منافات ندارد زیرا سؤال برای آنستکه مجرم شناخته شود ولی چون شناخته شد احتیاجی بسؤال و جواب ندارد، و با اضافه سؤال و جواب قیامت حقیقی نیست بلکه برای تقریر و تقریر است .

فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَ يَكَآنَ لَكَا فِئَةٌ لِكَا فِرُونَ (۸۲) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

ترجمه: و قارون را با خانه اش بزمین فرو بردیم و گروهی نداشت که در قبال خدا یاریش کنند و خود نصرت جوی خود نبود (۸۱) و کسانی که بدیروز آرزوی مقام وی را داشتند میگفتند ای وای گویا خدا روزی هرکس را بخواهد از بندگانش می گشاید و تنگ میگیرد، اگر خدا بر ما منت ننهاده بود ما را نیز بزمین فرو برده بود ای وای گویا کافران رستگار نمی شوند (۸۲) این سرای آخرت را برای کسانی قرار داده ایم که در زمین سرکشی و فسادی نخواهند و عاقبت خاص پرهیزکارانست (۸۳)

نکات: قارون برای اینکه حضرت موسی را تحقیر کند و زکات مال خود را نپردازد، زن زناکاری را خواست و دو کیسه هزار دیناری با و داد و گفت چون بنی اسرائیل جمع شدند بگو ای مردم موسی چه کاری بمن دارد مرا آزار کرده، آن زن چون بمنزل رفت پشیمان شد و گفت هرکار زشتی کرده ام جز افترا بر رسول خدا (ص)، پس چون صبح شد با دو کیسه زر آمد و گفت قارون دو کیسه زر داده که بیایم و بگویم موسی با من مراوده دارد و معاذ الله که پیغمبر خدا را افتراء بزنم و این کیسه دینارهای او است که مهر او را دارد. چون حضرت موسی (ع) شنید غضب نمود و نفرین کرد، خطاب رسید زمین را مأمور کردیم از تو اطاعت کند حضرت موسی (ع) چون قارون را دید گفت ای زمین او را بگیر، چون تا ناف او را گرفت

قارون او را برحم قسم داد، او اعتنا نکرد و هكذا تا بزمین فرورفت بنی اسرائیل گفتند موسی این کار را کرده که مال او را تصاحب کند، پس موسی دعا کرد اموال و خانه او بزمین فرو رفت. ابوسعید از رسول خدا (ص) روایت کرده که آنحضرت فرمود: **أَلْقَى اللّٰهُ فَقِيرًا وَ لَا تُلْقِيهِ غَنِيًّا** قال يا رسول الله كيف لي بذلك قال ما سئلت لا تمنع و ما رزقت لا تخبأ، قال هو ذاك و إلا فالنار. یعنی خدا را ملاقات کن در حالیکه فقیر باشی نه غنی گفت یا رسول الله چگونه میتوانم چنین باشم؟ پیغمبر فرمود آنچه از تو خواستند منع مکن و آنچه روزی داده شدی پنهان مکن، عرض کرد یا رسول الله چگونه اینطور میتوانم باشم حضرت فرمود راه همین است و إلا آتش است. متأسفانه با وجود چنین آیاتی در قرآن ثروتمندان امروز توجهشان بیشتر بمادیات معطوف است و حقوق الهی رانمی پردازند و همیشه تحصیل پول را بر چیزهای دیگر مقدم میدارند چنانکه وضع مسکن فقرا و وضع کارشان و موضوعات دیگر این مطلب را ثابت میکند و مشکلات و فجایع دنیای امروز از قبیل تنگدستی، بیکاری، خودکشی، طلاق، تن فروشی، مقداری از آنها مربوط به نپرداختن زکات اسلامی و حقوق فقرا است. و جمله: **لا يريدون علوا...** دلالت دارد که انسان اراده برتری و ریاست و کسب شهرت نباید داشته باشد. حضرت امیر (ع) چنانکه در نهج البلاغه نیز آمده، زمان خلافتش بدو جامه کرباس و دو قرص نان اکتفا می نمود، و مسلمان حقیقی باید مانند آنحضرت و سایر مسلمین صدراول بکتاب خدا عمل کند تا سعادت مند گردد.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴) **إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدًا إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)** **وَ مَا كُنْتَ تَرْجُو. أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ (۸۶)** **وَ لَا يَصُدُّكَ عَنِ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَ أَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷)** **وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)**

ترجمه: هرکس کار نیکی آورد بهتر از آن پاداشی دارد و هرکس کار بد آرد پس آنانکه کار بد کرده اند جزا داده نمیشوند جز آنچه کرده اند (۸۴) براستی آنکه ابلاغ این قرآن را بعهده تو گذاشت تورا بجای برگشت باز

گرداند، بگو پروردگارم بهتر داند چه کس هدایت آورده و چه کسی در ضلالت آشکار است (۸۵) و تو امید نداشتی که این کتاب بتو نازل گردد جز اینکه این رحمت پروردگارت بود پس پشتیبان کافران مباش (۸۶) و تو را از آیات خدا منحرف نکنند و بازت ندارند پس از آنکه بتو نازل شده و بسوی پروردگارت بخوان و از مشرکین مباش (۸۷) و با خدای کامل الذات والصفات، اله و مقصد دیگری را مخوان نیست الهی جز او هر چیزی جز ذات او فانی است خاص او است فرمان و بسوی او با زگشت میشوید (۸۸)

نکات : مقصود از معادیکه خدا قول داده که رسول خود را با نجا برگرداند آیا قیامت است و یا مکه پس از اخراج از آن : دو احتمال داده شده پس اگر بازگشت بمکه باشد خبر غیبی و اعجاز است که محقق گردید پس از چندین سال، و اگر قیامت باشد وعده پاداشی است برای رسول خدا (ص) و ظاهر آنستکه قیامت باشد. و جمله : ما کنت ترجوا... دلالت دارد که محمد (ص) قبل از رسالتش احتمال نبوت و کتاب در حق خود نمیداده و امید نداشته و بکلی بی خبر بوده، أما لطف خدا او را شامل گردیده، و جمله و لاتدع مع الله إلهها آخر، دلالت دارد که در دعاها نباید غیر خدا را خواند و خواندن غیر خدا هرکس باشد شرکست.

سورة العنكبوت مکیة و هی تسع و ستون آیه

سورة عنكبوت مکی و دارای ۶۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اَلَمْ (۱) اَحْسِبَ النَّاسُ اَنْ يُّتْرَكُوْا اَنْ يَقُوْلُوْا اٰمَنَّا وَ هُمْ لَا یُفْتَنُوْنَ (۲) وَ لَقَدْ فْتَنَّا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِہُمْ فَلِیَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِیْنَ صَدَقُوْا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکٰذِبِیْنَ (۳) اَمْ حَسِبَ الَّذِیْنَ یَعْمَلُوْنَ السَّیِّئٰتِ اَنْ یَّسْبِقُوْنَا سَآءًا مَا یَحْكُمُوْنَ (۴)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. الف لام میم (۱) آیا مردم پنداشته اند که رها میشوند بگفتن آما و ایشان آزمایش نمی شوند (۲) و بتحقیق آنکسان را که پیش از ایشان بودند آزمایش و امتحان کردیم تا خدا کسانی را که راست گفتند معلوم کند و تا دروغگویان را معلوم نماید (۳) آیا کسانی که بدیها میکنند پنداشته اند که از ما میگریزند چه بد قضاوت میکنند (۴)

نکات : علم خدا ذاتی و ازلی است و از ازل میدانسته دروغگویان و

راستگویان را، و مقصود از جمله: فليعلمن الله... این است که معلوم خود را تحقق دهد. و جمله: أ حسب... دلالت دارد که هرفردی از افراد مردم باید آزمایش و امتحان شود و بصرف اقرار با ایمان کفایت نمیشود.

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَ لَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

ترجمه: هرکس امید دارد به پیشگاه خدا رود بی شک وعده خدا آمدنی است و او شنوای دانا است (۵) و هرکس بکوشد همانا برای خود میکوشد زیرا خدا بی نیاز است از جهانیان (۶) و آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام داده‌اند البته بدیهایشان را جبران میکنیم و بهتر از آنچه کرده‌اند پاداششان دهیم (۷) و انسان را نیکی بپدر و مادرش سفارش کرده‌ایم و اگر والدین بکوشند تا چیزی را که علم بآن نداری با من شریک کنی، اطاعتشان مکن، بازگشت شما بسوی من است پس از اعمالی که میکرده‌اید آگاهتان کنم (۸) و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را کرده‌اند، البته آنان را در صف شایستگان وارد میکنیم (۹) و بعضی از مردم میگویند بخدا ایمان داریم پس چون در راه خدا اذیت شوند اذیت مردم را چون عذاب خدا قرار دهند و اگر از جانب پروردگارت نصرت برسد بگویند ما با شما بودیم مگر خدا بآنچه در سینه جهانیانست داناتر نیست (۱۰)

نکات: مقصود از لقاء الله دیدن خدا نیست زیرا خدا مرئی نیست مثلا اگر کوری بملاقات کسی رفت لازم نیست او را ببیند. و مقصود از لقاء الله، حضور در پیشگاه عدل الهی در روز قیامت است. و مقصود از: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ... کسانی بودند که مسلمان میشدند، سپس گرفتار اذیت و آزار مشرکین میشدند و گاهی از کثرت آزار از دین برمیگشتند

مانند عیاش بن ابی ربیعہ المخزومی که اسلام آورد درمکه ولی چون از خانواده خود میترسید هجرت کرد بسوی مدینه قبل از هجرت رسول خدا (ص) پس مادرش اسماء بنت مخزومه قسم خورد که نخورد و نیاشامد و سرش را نشوید و زیر سایه نرود تا فرزندش برگردد. چون فرزندان شوهر دیگرش ابوجهل و حرث بن هشام برادران عیاش چنین دیدند بمدینه رفتند و او را ملاقات و قصه را برایش گفتند و آنقدر او را وسوسه کردند و برای او عهد و پیمان و قسم آوردند تا او را برگردانیدند، ولی چون از مدینه او را خارج نمودند او را گرفتند و بستند و هرکدام صدتازیانه باو زدند تا از دین اسلام براءت جست، پس چون رها شد قسم خورد که اگر بر حرث قدرتی پیدا کند گردن او را بزند، اتفاقاً چون رسول خدا (ص) بمدینه هجرت کرد عیاش نیز هجرت کرد و اسلامش نیکو شد و برادر او حرث بن هشام نیز هجرت کرد و مسلمان شد، ولی عیاش نمی دانست، روزی در اطراف قبا او را دید و گردنش را زد باو گفتند حرث مسلمان شده بود، چون فهمید گریه کرد و توبه نمود و خدمت رسول خدا قصه را عرض کرد.

وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَاطِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲) وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

ترجمه: و البته باید خدا آنان را که ایمان آورده معلوم بدارد و البته باید منافقان را معلوم بدارد (۱۱) و آنانکه کافرند بکسانیکه مؤمن شده گفتند راه ما را پیروی کنید و ما گناهان شما را بعهده می گیریم ولی چیزی از گناهان شما را بعهده بگیر نیستند زیرا ایشان دروغگویند (۱۲) و البته بارهای سنگین خودشان را با بارهای سنگین ایشان بدوش میکشند و روز قیامت البته بازخواست شوند از این دروغها که می ساخته اند (۱۳)

نکات: این آیات در دفع شبهات مشرکین و منافقین است که بتازه مسلمانها میگفتند شما بکفر برگردید گناه شما برگردن ما. خدایتعالی در جواب ایشان فرموده خیر آنان وزر و وبال شما را بدوش می کشند، ولی چیزی از بارهای شما کم نمی شود، بلکه هرکس وزر و وبال خود را بر دوش میکشد. و از رسول خدا (ص) نیز نقل شده که فرمود: مَنْ سَنَّ سُنَّةَ سَيِّئَةٍ فَعَلَيْهِ وَزْرُهَا وَ وَزْرٌ مِّنْ عَمَلِ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ وَزْرِ شَيْءٍ.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵) وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷)

ترجمه: و بتحقیق نوح را بسوی قومش فرستادیم و هزار سال پنجاه سال کم میانشان بماند پس طوفان ایشان را بگرفت درحالیکه ستمگر بودند (۱۴) پس او را با کشتی نشینان نجات دادیم و آنرا عبرتی برای جهانیان گردانیدیم (۱۵) و ابراهیم را فرستادیم هنگامیکه بقوم خود گفت خدا را بپرستید و از او بترسید این برای شما بهتر است اگر بدانید (۱۶) همانا غیر از خدا بتانی را میپرستید و دروغ میسازید براستی آنانرا که غیر خدا میپرستید مالک رزقی برای شما نیستند پس رزق را نزد خدا بجوئید و او را بندگی کنید و برای او شاکر باشید بسوی او بازگشت داده شوید (۱۷)

نکات: حقتعالی فرموده ألف سنه إلا خمسین عاما، و نفرموده تسع مائة و خمسین برای اینکه خواسته عدد تحقیقی را بیان کند و عدد تحقیقی باستثناء معین میشود، و دیگر اینکه برسول خود بگوید نوح این مدت زیاد صبر کرد پس تو هم باید صبر کنی، و در جمله: إنما تعبدون... استدلال است بر رد پرستیدن غیر خدا بچند وجه: ۱- معبود شما بتانی است. ۲- شما خالق آنهائید و کسی مخلوق خود را نمی پرستد. ۳- برای شما نفعی ندارد و رزق شما را نمی دهد. ۴- خدائیکه رزاق شماست باید تشکر کنید. ۵- ارجاع امر شما بسوی او است.

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبْتُمْ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸) أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱)

ترجمه: و اگر شما تکذیب کنید پیش از شما نیز امتهایی تکذیب کردند و بر عهده رسول جز رساندن آشکار نیست (۱۸) آیا ندیدند که خدا چگونه

خلق را پدید میآورد سپس آنرا عود میدهد بی گمان این بر خدا آسان است (۱۹) بگو در این زمین سیر کنید پس بنگرید که چگونه خلق را پدید آورد سپس خدا جهان دیگر ایجاد میکند زیرا خدا بر هر چیزی توانا است (۲۰) هر که را بخواهد عذاب میکند و هر که را بخواهد رحم میکند و بسوی او برگردانیده میشوید (۲۱)

نکات : حقتعالی در این آیات برهان آورده برای اثبات معاد و امر کرده بر رؤیت عقلی، زیرا جمله : أُولَئِكَ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ استفهام توبیخی است یعنی چرا دیده بصیرت خود را باز نکرده اند، در اینجا امر بفکر و مطالعه و سیر نموده در کیفیت خلق اولیه، همان قدرتی که از لامن شیء ایجاد کرد میتواند قیامت را برپا کند و از ذرات متفرقه ایجاد نشاء آخرت نماید.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

ترجمه : و شما نه در زمین و نه در آسمان خدا را عاجز نکنید و جز خدا دوست و یابوری برای شما نیست (۲۲) و آنانکه کافر بآیات خدا و ملاقات اویند آنانند که از رحمت من مأیوسند و آنانند که برایشان عذاب دردناکست (۲۳)

نکات : مقصود از معجزین این است که از کیفر الهی گریزی ندارید و نمی توانید از مجازات الهی فرار کنید و او را عاجز نمائید. و جمله : أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ مِنْ رَحْمَتِي دلالت دارد بر اینکه یأس از رحمت خدا نشانه کفر و موجب عذاب الیم و از گناهان بزرگست.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵)

ترجمه : پس جواب قوم ابراهیم جز این نبود که گفتند بکشیدش و یا بسوزانیدش پس خدا او را از آتش نجات داد براستی که در این قصه آیتی است برای گروهی که ایمان بیاورند (۲۴) و ابراهیم گفت همانا شما غیر خدا بتانی را برای دوستی میان خود در زندگی دنیا گرفته اید پس روز قیامت

بعضی از شما کافر ببعض دیگر و برخی از شما لعن برخ دیگر میکنند و جای برقراری شما آتش است و برای شما یاورانی نیست (۲۵)

نکات : موده بینکم... دلالت دارد که بیشتر مردم کفر و شرک را میپذیرند برای دوستی مردم، و برای آنکه مردم نرنجند خرافات را میپذیرند، اما این دوستی چون برای دنیا بوده برفتن دنیا زائل می شود و روز قیامت دشمن یکدیگرند و یاوری جز خدا ندارند.

فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)

ترجمه : پس لوط با ابراهیم ایمان آورد و ابراهیم گفت : من بسوی پروردگارم هجرت میکنم یعنی از همه چیز صرف نظر میکنم زیرا او عزیز حکیم (۲۶) و اسحاق و یعقوب را بدو عطا کردیم و در ذریه او نبوت و کتاب نهادیم و پاداش او را در این دنیا دادیم و بیگمان در آخرت از شایستگانست (۲۷)

نکات : حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه او را بآتش افکندند و خدای نجاتش داد پسر خاله اش لوط با او ایمان آورد. ولی چون نتوانست با مشرکین سازش کند گفت هجرت میکنم، پس بطرف شام و فلسطین آمد خدا هم در دنیا با او برومندی داد و هم در آخرت او را معزز خواهد داشت.

و لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸) أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰)

ترجمه : و فرستادیم لوط را وقتی که بقوم خود گفت آیا شما این کار زشتی را مرتکب میشوید که احدی از جهانیان پیش از شما نکرده اند (۲۸) آیا پیش مردان میروید و راه زنی میکنید و در انجمنتان کار ناروا میکنید. پس جواب قومش جز این نبود که اگر راست میگوئی عذاب خدا را برای ما بیاور (۲۹) لوط گفت پروردگارا مرا بر ضد گروه مفسدین یاری کن (۳۰)

نکات : قوم لوط عبارت بودند از هفت قریه و شهر سدوم که در مجالس خود آشکارا کارهای زشت مرتکب می شدند و راه زنی میکردند و کارهای

زشت دیگری داشتند از قبیل قسم خوردن بسیار و فحش دادن و مزاح کردن بفحش و سوت زدن و از ماتحت خود باد صدا دار خارج کردن و سنگ ریزه بریکدگر انداختن و بر ره گذر سنگ انداختن و قمار بازی و شرابخوری و مسخره کردن و کشف عورت نمودن و بندها نکشت شکستن و امثال اینها .

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
 إِنَّا أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِن فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ
 فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲) وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ
 رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا
 مُنْجِيُونَكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ
 هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا
 آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

ترجمه : و چون فرستادگان ما بآن بشارت نزد ابراهیم آمدند، گفتند ما
 هلاک کنندگان اهل این قریه هستیم زیرا اهل آن ستمگرند (۳۱) ابراهیم
 گفت لوط در آنجا است، گفتند ما بهتر دانیم بکسی که در آنجا است او را
 با کسانی نجات می‌دهیم مگر زنش را که از باقی ماندگانست (۳۲) و چون
 فرستادگان ما نزد لوط آمدند بوجود ایشان اندوهناک شد و در کار ایشان
 دل‌تنگ شد، گفتند نترس و اندوه مخور که تو و کسانی نجات می‌دهیم
 مگر زنت که از باقی ماندگانست (۳۳) محققا ما بر مردم این دهکده
 عذابی از آسمان نازل می‌کنیم برای آنکه عادت بفسق داشتند (۳۴) و
 بتحقیق از این قریه نشانه عبرتی برای گروه خردمندان بجا گذاشتیم (۳۵)

نکات : فرشتگان مأمور عذاب برای قوم لوط نزد ابراهیم رفتند و خبر
 عذاب را با بشارت فرزندی که اسحق باشد با ابراهیم دادند حضرت ابراهیم
 از عذاب قوم لوط متأثر و متأسف شد و گفت در آن قریه لوط است
 فرشتگان گفتند ما او را نجات می‌دهیم با خانواده اش جز زوجه اش زیرا
 زوجه اش از کفار و یا نام بود.

وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ
 الْآخِرَ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ
 فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۳۷) وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ
 مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۳۸)

ترجمه : و فرستادیم بسوی مدین برادرشان شعیب را، گفت ای قوم من

خدا را بپرستید و بروز دیگر (قیامت) امیدوار باشید و در این سرزمین بفساد مکشید (۳۶) پس او را دروغگو شمردند و زلزله شدیداً ایشان را گرفت و در خانه‌هایشان بیجان گردیدند (۳۷) و قوم عاد و ثمود را هلاک نمودیم آنانکه ساکنشان را بعیان دیده‌اید و شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراست و از راه بازشان داشت در حالیکه بینا بودند (۳۸)

نکات : از جمله اعبدوا الله وارجوا اليوم الاخر، استفاده میشود که اصول دین شعیب توحید و معاد بوده است. و جمله: تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ، دلالت دارد که مساکن قوم عاد و ثمود نزدیک حجاز بوده و آثاری از دیارشان باقی مانده که موجب عبرت همگان است. و مقصود از مستبصرین این است که قبلاً بینا بودند و بعد منحرف شدند و یا اینکه با قوه بینائی گمراه شدند از جهت تکبر و زیادی نعمت و یا اینکه متوجه بودند که خدا عذابشان خواهد کرد، و یا اینکه بگمان خود بینا و زیرک بودند یعنی خودپسند بودند و الأول أظهر.

و قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

ترجمه : و قارون و فرعون و هامان را هلاک نمودیم و موسی با معجزات نزد ایشان آمد پس بزرگی فروختند در آن سرزمین و از قدرت ما فرار نتوانستند (۳۹) پس هریک را بگناهش گرفتیم، بر بعضی بادریگ افشان فرستادیم و بعضی را صیحه گرفت و بعضی را بزمین فرو بردیم و بعضی از آنها را غرق نمودیم و خدا بایشان ستم نکرد ولیکن آنان بخودشان ستم میکردند (۴۰)

نکات : خداوند هلاک اقوام گذشته را که عصیان و طغیان کردند برای این امت مکرر تذکر میدهد تا عبرت گیرند و ضمناً تقویت و تسلیتی برای رسول او باشد. اما قومیکه مبتلا ببادریگ افشان شدند قوم لوط بودند و قومیکه مبتلا بصیحه شدند قوم ثمود و شعیب بودند و آنانکه بزمین فرو رفتند قارون و رفقایش بودند و آنکه غرق شد فرعون و قوم او و قوم نوح بود.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَنِيًّا وَ

إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳)

ترجمه: حکایت آنانکه غیر خدا را سرپرستانی گرفتند مانند عنکبوتست که خانه‌ای بساخت درحالیکه سست‌ترین خانه‌ها محققاً خانه عنکبوتست اگر میدانستند (۴۱) حقا که خدا آنچه را که جز خودش میخوانند میدانند و او عزیز حکیم است (۴۲) و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان آنها را نمی‌فهمید (۴۳)

نکات: کسانی که بغیر خدا توکل کرده و غیر او را تکیه‌گاه خود قرار داده مانند عنکبوت میباشند از جهاتی: ۱- عنکبوت هر جا خانه خرابه و کثافت‌خانه باشد لانه می‌سازد، پس آنکه در غمخانه و آفت‌خانه دنیا خانه ساخته و بآن دل بسته مانند عنکبوت است. ۲- عنکبوت لانه خود را از تارهای نازک می‌سازد اهل دنیا نیز به نیرنگ‌های باریک و بخیالات سست، دنیای خود را آماده کرده‌اند. ۳- عنکبوت برای سید مگس مفتخور، در گوشه‌ای تار می‌تند تا مگس را بدام افکند، اهل دنیا نیز برای بدام انداختن یک‌دگر و دوشیدن مردم خدعه‌ها و حقه‌ها دارند و اهل طمع و مفتخوران را بدام میاندازند. ۴- عنکبوت خبر ندارد که مالک جائیکه تار تنیده بیک جا روممکن است بساط او را برچیند همانطور اهل دنیا غافلند از مأمور الهی، و از قابض ارواح بی‌خبرند. بهر حال کسانی که غیر خدا را سرپرست و مدیر زندگی خود میدانند طبق این‌آیه عنکبوت صفتند.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) أَتُلُّ
مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

ترجمه: خدا آسمانها و زمین را بحق آفرید حقیقتاً در این خلقت نشانه قدرتی است برای مؤمنین (۴۴) آنچه از این قرآن بتو وحی شده بخوان و نماز را بپا دار حقا که نماز از کارهای زشت و ناروا باز میدارد و البته ذکر خدا (از هر عبادتی) بزرگتر است و خدا میداند چه میکنید (۴۵)
نکات: معنی اُتُلُّ... بخوان با طمأنینه است. جمله: تنهی... دلالت دارد براینکه نماز نهی میکند و انسانرا از کار زشت باز میدارد و

سبب آن این است که نمازخوان ناچار است که خود را از نجاست و کثافت باز دارد و چون پیشگاه حق میخواید سخن راست بگوید ناچار است از غیر حق مدد نخواهد و ایاک نعبد و ایاک نستعین را نصب العین قرار دهد و هكذا.

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷)

ترجمه: و با اهل کتاب مجادله مکنید جز بطریقی که نیکوتر است مگر کسانی از ایشان که ستم کرده باشند و بگوئید بآنچه بما نازل شده و بآنچه بشما نازل شده ایمان داریم و بگوئید خدای ما و خدای شما یکی است و ما مطیع اوئیم (۴۶) و بدینگونه بسوی تو این کتاب را نازل کردیم پس آنانکه بایشان کتاب داده ایم بآن ایمان میآورند و بعضی از اینان بآن ایمان میآورند و منکر آیات ما نشوند مگر کافران (۴۷)

نکات: مجادله بطریق نیکوتر این است که مجادله برای ارشاد و رسانیدن خیر و دفع شر باشد آنهم بنرمی و در مجادله باطلی را تثبیت نکنند. طبق این آیه با کفار نباید مجادله کرد مگر باحسن، ولی فرقی مسلمین زمان ما با برادران دینی خود حاضر نیستند مجادله باحسن نمایند، و بنرمی بپردازند. حقتعالی برای اتحاد و وحدت با اهل کتاب و دفع اختلاف فرموده: قولوا آمنا بالذی أنزل إلینا و أنزل إلیکم، یعنی ما بآنچه خدا بشما داده ایمان داریم، پس نزاعی نداریم. و مقصود از هؤلاء یهود و نصاری و یا مشرکین است.

وَ مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبِطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹) وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

ترجمه: و پیش از نزول قرآن کتاب خوان نبودى و بدست خود کتابی نمی نوشتی که اگر مینوشتی ابطال گران شک میکردند (۴۸) بلکه قرآن آیه هائی است روشن در سینه های کسانی که دانش داده شده اند و جز ستمگران منکر آیات ما نشوند (۴۹) و گفتند چرا از جانب پروردگارش

معجزاتی با و نازل نمیشود بگو همانا معجزات نزد خدا است و همانا من فقط بیم رسانی آشکارم (۵۰)

نکات : از آیه ۴۸ روشن میشود که رسول خدا (ص) امی و بی سواد بوده و نمیتوانسته خط بنویسد و اگر خط مینوشت ممکن بود کفار بگویند آیات قرآن را از کتب دیگر فرا گرفته و نوشته و مردم را بشک بیندازند، از این آیه واضح میشود کذب آنروایتی که نقل کرده اند رسول خدا (ص) در بیماری حال احتضار خود باصحابش فرمود: ایتونی بدواة و قرطاس اکتب لکم، و عمر مانع شد و گفت حسبنا کتاب الله، زیرا اگر رسول خدا (ص) مینوشت کلام خدا و رسول او نعوذ بالله دروغ میکردید.

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً
وَ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا
فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲)

ترجمه: آیا کفایتشان نیست که ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا برایشان تلاوت شود، برآستی در این کتاب رحمت و تذکری است برای گروهی که ایمان می آورند (۵۱) بگو خدائیکه آنچه در آسمانها و زمین است میداند برای گواهی بین من و شما کافی است و آنانکه بباطل ایمان آورده و بخدا کافر شده اند آنان خود زیانکارند (۵۲)

نکات : این آیات دلالت دارد که قرآن برای اثبات نبوت رسول خدا (ص) و برای بیان اصول و فروع دین کافی است. بعضی اشکال کرده اند که چون یهود معجزه میخواستند خدا در این آیه فرموده که قرآن برای اعجاز کافی است و احتیاجی بمعجزه دیگر نیست، پس این آیه در مقام بیان کفایت قرآن از هر جهت نیست بلکه فقط از جهات اعجاز کافی است؟ گوئیم اولاً این سوره در مکه نازل شده و بیهود مربوط نیست. ثانیاً کسیکه میگوید قرآن برای معجزه کافی است نباید معجزه دیگر برای رسول خدا (ص) ذکر کند و حال آنکه شما معجزات دیگری برای آنحضرت قائلید. ثالثاً آیه اطلاق دارد چنانکه در مقدمه یازدهم این کتاب بیان شد مراجعه شود.

وَ يَسْتَعِجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لَئِيَّا تَتِيَّهُمْ بَغْتَةً
وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعِجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

(۵۴) يَوْمَ يَفْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا
مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

ترجمه: و از تو بشتاب عذاب می‌خواهند و اگر أجل معین نبود عذاب
برایشان آمده بود و البته ناگهانی بآنان خواهد رسید درحالیکه بسی
خبرند (۵۳) از تو بشتاب عذاب می‌طلبند و محققا دوزخ فراگیرنده
کافرانست (۵۴) روزیکه عذاب از بالا و زیر پاهایشان فراگیردشان و
خدا میگوید کارهایی را که میکردید بچشید (۵۵)

نکات: کفار مکه مانند نضربن حارث اظهار میکردند که ما حاضریم خدا
عذابمان کند ولی برای ایمان حاضر نیستیم و اگر محمد راست می‌گوید
برای ما فوری عذاب را از خدا بخواهد. حقتعالی جواب داده که عذاب
بخواستایشان نیست و هرگاه خدا بخواهد ناگهان عذابشان خواهد کرد
و باضافه دوزخ برای عذابشان کافی است.

يا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُلُّ نَفْسٍ
ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ
الْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹)

ترجمه: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید زمین من وسیع و گشاده است
فقط مرا پرستید (۵۶) همه‌کس مرگ را می‌چشد آنگاه سوی ما بازگشت
شوید (۵۷) و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده‌اند
البته ایشان را در غرفه‌های بهشت جایشان میدهیم که جویها از زیر آن
روانست و در آن بمانند، نیکو است پاداش اهل عمل (۵۸) آنانکه صبر
نموده و بی‌روردگارشان توکل میکنند (۵۹)

نکات: مقصود از جمله: أرضی واسعة، رفع عذر بندگانست که اگر در شهر
و قریه خود از عهده حفظ ایمان بر نمی‌آیند مسافرت کنند ببلاد و قرای دیگر
مانند مؤمنین مستضعفین اهل مکه که آیه درباره ایشان نازل گردیده
باید هجرت کنند برای عمل با آداب دین خود و نگویند ما اگر از خانه و
لأنه خود برویم چه کسی ما را راه میدهد و یا ما را آب و طعام میدهد و
بدانند که خدا رزاق است و وسیله بهتری و مکان بهتری بایشان خواهد
داد چنانکه در آیه بعد بیان شده است. و جمله: مِنْ تَحْتِهَا بِأَجْرٍ تَجْرِي

تحتها که بدون کلمه من میآید فرق دارد زیرا جمله تجری من تحتها دلالت دارد که سرچشمه آب مبدعش زیر قصر ایشانست. اما جمله تجری تحتها فقط دلالت دارد که آب بزیر قصر آنان جریان دارد.

وَ كَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
(۶۰) وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَّن خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
لَيَقُولنَّ اللَّهُ فَأَتَى يُؤفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ
وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّا اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲)

ترجمه: و چه بسیار جنبنده‌ای که روزی خود را بر نمی‌دارد خدا آنها و شما را روزی میدهد و او شنوای دانا است (۶۰) و اگر از ایشان بپرسی آسمانها و زمین را که آفریده و خورشید و ماه را (که) مسخر نمود؟ خواهند گفت خدا پس بکجا سرگردانند (۶۱) خدا روزی هر که را بخواهد می‌گشاید و یا برای او تنگ می‌گیرد بتحقیق خدا بهر چیزی دانا است (۶۲)

نکات: مقصود از جمله لاتیحمل رزقها بسیاری از حیواناتند مانند کبوتر و کک و غیره و یا بچه‌انسان که طفل شیرخواره است و نمیتواند رزق خود را بردارد و بر دوش کشد. و جمله: لئن سألتهم... دلالت دارد که مشرکین میگفتند خالق آسمانها و زمین الله است، ولی باز در عبادت و خواستن حوائج مانند مردم زمان ما سرگردان بودند و بغير خدا رجوع میکردند.

وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَّن نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا
لَيَقُولنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا
نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶)

ترجمه: و اگر از آنان بپرسی که از آسمان آبی نازل کرد که زمین را پس از موات بودنش احیا کند؟ البته خواهند گفت الله بگو الحمد لله بلکه بیشترشان بی‌خردند (۶۳) و زندگی این دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست و براستی که سرای دیگر همان زندگی حقیقی و حیات است اگر می‌دانستند (۶۴) پس چون بکشتی سوار شوند خدا را بخوانند و دین را خاص او کنند پس چون بسوی خشکی نجاتشان دهد ناگاه همانان شرک آورند (۶۵)

برای آنکه کفران کنند با آنچه بایشان داده ایم و برای آنکه خوش باشند پس بزودی خواهند دانست (۶۶)

نکات : از این آیات بصراحت معلوم میشود مشرکین خدا را همه کاره جهان و مدیر زمین و آسمان و نازل کننده باران میدانستند ولی در کرنش و خواستن حوائج متوسل بمخلوقات می شدند. پس مسلمان باید از این آیات بیدار شود و در عبادت و حوائج متوسل بغير خدا نشود. و شرک اقسامی دارد، و رسول خدا (ص) فرمود: الشِّرْكُ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ النَّمْلِ. و نیز فرموده من مات و هو يدعو من دون الله ندا دخل النار. و جمله: ليكفروا... و همچنین ليتمتعوا میشود لام آنها لام امر باشند و یا غایت بتقدير کی، هرکدام باشد صحیح است.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يُتَخَفُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

ترجمه: آیا ندیدند (بچشم بصیرت) که ما حرمی امن قرار دادیم در حالیکه مردم از اطرافشان ربوده میشوند (امنیت ندارند) آیا بباطل ایمان می آورند و بنعمت خدا کافر میشوند (و کفران میکنند) (۶۷) و کیست ظالم تر از آنکه دروغی بر خدا بندد و یا زمانیکه حق برای او آمده تکذیب کند، آیا دوزخ جایگاه کفران نیست (۶۸) و آنانکه در راه ما مجاهده کنند براه های خود هدایتشان می کنیم و حقا که خدا بانیکوکاران است (۶۹)

نکات : مقصود از جمله: أَوَلَمْ يَرَوْا... اهل مکه میباشد که اطراف مکه مبتلا بقتل و غارت بود و هرکس را می ربودند و باسیری می بردند، ولی شهر مکه در امن بود. اهل مکه در عوض شکران الهی کفران کردند و بت پرستی نمودند. و جمله: الَّذِينَ جَاهَدُوا... دلالت دارد که اگر بنده ای طالب هدایت باشد و کوشش کند، خدا وسائل هدایت او را برایش میرساند و موفق خواهد شد، ولی اگر کوشش نکند و مبتلا بگمراهی و صیددکانداران شود تقصیر خودش می باشد. و جمله: وَمَنْ أَظْلَمُ... دلالت می کند بر اهمیت احکام دینی و شامل است کسانی را که عقیده و احکامی را بدین خدا می بندند در حالیکه در کتاب خدا نشانه ای از آنها نیست.

سُورَةُ الرَّوْمِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتُّونَ آيَةً

سوره روم مکی و دارای ۶۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اَلَمْ (۱) غَلَبَتِ الرَّوْمُ (۲) فِی اَدْنٰی الْاَرْضِ
 وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ (۳) فِی بَضْعِ سِنِیْنَ لِكُلِّ الْاَمْرِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ
 بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ (۴) بِنَصْرِ اللّٰهِ یَنْصُرُ مَنْ یَّشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ
 الرَّحِیْمُ (۵) وَ عَدَّ اللّٰهُ لَیْخْلِفَنَّ اللّٰهُ وَ عَدَّهُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ (۶)

ترجمه: بسم خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. الف لام میم (۱)
 رومیان مغلوب گشتند (۲) در نزدیکیتر این زمین و آنان پس از مغلوب
 شدنشان بزودی غالب می شوند (۳) در چند سالی، مخصوص خدا و بدست او
 است در گذشته و آینده هر کار، و آنروز مؤمنین خوشحال می شوند (۴)
 بیاری خدا، او یاری میکند هر که را بخواهد و او است عزیز رحیم (۵)
 وعده خدائی است و خدا از وعده خود تخلف نمی کند ولیکن بیشتر مردم نمی
 دانند (۶)

نکات: یکی از اخبار غیبیه قرآن خبر غلبه رومیان بود که پس از
 مغلوب شدن بفاصله چند سالی شد و چنانکه خدا خبر داده بود واقع شد
 ضمنا خدا خبر داد که وقت غلبه روم بر فارس مؤمنین خوشحالند، و آن
 نیز طبق خبر الهی واقع گردید. و قضیه چنین است که در بصری و دمشق
 رومیان از لشکر فارس شکست خوردند، و در زمان بعثت رسول خدا (ص) دو
 کشور با قدرت بودند یکی روم و دیگری فارس و سالها بین این دو کشور
 جنگ و لشکرکشی برپا بود. در سال هفتم بعثت که سال ۶۱۷ میلادی بود
 سوره روم بر رسول خدا (ص) نازل شد، برای اینکه مسلمین بدحال و در تحت
 فشار مشرکین بودند و در اینحال که رومیان شکست خوردند مشرکین خوشحال
 بودند از پیروزی ایران، زیرا مشرکین عرب در بی اعتقادی بخدا و قیامت
 با ایرانیان فرقی نداشتند، ولی روم دم از خدا پرستی میزد و مسلمین
 از این جهت افسرده بودند، خدا خبر داد که باین زودی روم غالب خواهد
 شد در بضع سنین، و بضع سنین از سه سال است تا نه سال، چون هفت
 سال گذشت لشکر فارس در ارمنستان شکست خورد و روم غالب شد، و
 در همانحال مسلمین نیز در جنگ بدر فاتح و خوشحال بودند که خبر فتح
 رومیان رسید.

در مکه چون لشکر فارس غالب شده بود و مشرکین خوشحال بودند و

این آیه آمد ابوبکر بمشركين گفت شما فعلا شاديد، ولي باين زودي روميان غالب خواهند شد، گفتند از كجا ميگوئي؟ گفت از رسول خدا (ص) شنيدم، ابي بن خلف گفت دروغ ميگوئي يا اباالفصيل، ابوبكر گفت تو دروغ ميگوئي اي دشمن خدا، ابي گفت اگر راست ميگوئي بيا تا گرو بنديم كه اگر بوقت معين چنانچه تو ميگوئي واقع شد من گرو بدهم و اگر نه تو، ابوبكر از آنجا كه بخبر رسول خدا (ص) ايمان واعتقاد داشت حاضر شد و گرو بست بسه سال و بده شتر و رفت بر رسول خدا (ص) خبر داد، حضرت فرمود بضع ميان سه و نه ميباشد برو در مال و مدت بيفزا، ابوبكر برگشت و مدت را نه سال و عدد شتر را صد قرار داد، و چون ابوبكر خواست هجرت كند ابي گفت تو را رها كنم تا ضامن بدهي، ابوبكر پسرش عبدالله را ضامن قرار داد، و چون ابي قصد كرد بجنگ رسول خدا (ص) برود عبدالله بن ابي بكر گفت ترا رها نكنم تا ضامني تعيين كني، ابي ضامن بداد و در جنگ احد و يا بدر مجروح شد و مرد ابوبكر نزد ورثه ابي بن خلف رفت و شترها را گرفت و نزد رسول خدا (ص) آورد، آنحضرت فرمود همه را تصدق كن، ابوبكر همه را صدقه داد.

و علت شكست فارسيان اين بوده كه كسري دو نفر سرهنگ داشت كه برادر و هر دو شجاع بودند يكي فرخان و ديگري شهريران، چون روم را شكست دادند، فرخان خوابي ديد و گفت در خواب ديدم كه بر تخت كسري جلوس كرده ام، اين خواب را جاسوسها بكسري رسانيدند، كسري خوشش نيامد، و بشهريران نوشت كه فرخان را بگير و سرش را نزد من فرست، شهريران در جواب نوشت فرخان مردی شجاع است و وجود او در مقابل دشمن مفيد است نبايد تعجيل در قتل او نمود، كسري لجاجت كرد و سه نامه پي در پي نوشت، ولي شهريران بيهانه اي خودداري كرد، كسري در غضب شد مأمور فرستاد و به بزرگان لشكر نوشت كه شهريران معزول و برادرش فرخان را والي بر شما نمودم و چون فرخان والي شد مأمور نامه اي از كسري باو داد كه بايد شهريران را بكشي و سر او را براي كسري بفرستي، فرخان برادرش را احضار و فرمان قتل او را صادر كرد، شهريران گفت مرا مهلت ده تا تو را از سر آگاه كنم پس كسي را فرستاد و نامه هاي كسري را آورد و باو نشان داد و گفت من مكرر مأمور بقتل تو شدم ولي خودداري كردم، چون فرخان مطلع شد امارت را بيه برادر خود واگذار نمود، پس شهريران نامه اي بقيصر نوشت و در مكاني با او خلوت

کرد و قضایا را با او گفت و گفت ما حاضریم مطیع تو باشیم و اطاعت کسری را از گردن خود برداشتیم ، پس بلشکری ما را کمک کن تا با وی مقاتله کنیم و ممالک او را بتصرف آوریم ، پس قیصر لشکری باو داد و او بهر شهری رسید فتح نمود تا کسری مغلوب و منکوب شد ، و چون خبر شکست کسری بمسلمین رسید ، مسلمین نیز بر مشرکین پیروز و ظفریافته و خوشحال بودند .

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)
 أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
 إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ
 (۸) أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
 كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ
 جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ
 يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْءَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
 وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ (۱۰)

ترجمه : ظاهری از زندگی دنیا را میدانند و ایشان از جهان دیگری خبرند
 (۷) آیا در ضمیر خود اندیشه نکردند که خدا آسمانها و زمین و آنچه
 را که میان آنهاست نیافرید مگر بحق و برای مدت معینی و محققا
 بیشتر مردم بملاقات پروردگارشان کافرند (۸) چرا در این زمین سیر
 نکردند تا ببینند چگونه بوده سرانجام آنکسان که پیش از ایشان
 بودند ، در قوه از ایشان سخت تر بودند و زمین را زیر و رو کرده و
 آباد کردند بیشتر از آنچه ایشان آباد کردند ، پیامبران شان با معجزات
 نزدشان آمدند پس خدا بایشان ستم نکرده بلکه خودشان بودند که بخود
 ستم میکردند (۹) سپس عاقبت آنانکه بد کردند این شد که با آیات خدا
 تکذیب کرده و بآنها استهزاء میکردند (۱۰)

نکات : يعلمون ظاهرا ... دلالت دارد که اکثر مردم علمشان منحصر است
 بهمین زرق و برق و لهو دنیا و از باطن آن و مضار و مفاسد آن بیخبرند
 و از آخرت نیز غافلند . و جمله : ثم كان عاقبة الذين ... دلالت دارد
 که اعمال بد و ظلم و فسق و فجور انسان را بکفر می کشاند .

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ
 يُنَادِي الْمَجْرِمُونَ (۱۲) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ

كَافِرِينَ (۱۳) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدِ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۱۶)

ترجمه: خدا خلق را آغاز میکند سپس آنها را باز میآورد آنگاه بسوی او بازگشت میشوند (۱۱) و روزیکه رستاخیز بپا شود مجرمین مأیوس گردند (۱۲) و برای ایشان از شریکانیکه تراشیده‌اند شیعیانی نباشد و بشریکان خود کافر باشند (۱۳) و روزیکه رستاخیز بپا شود آنروزا زهم جدا شوند (۱۴) پس آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده‌اند آنان در مرغزاری خرمند (۱۵) و اما آنانکه کافر شدند و بآیات ما و ملاقات سرای دیگر تکذیب کردند پس آنان در عذاب الهی احضار شوند (۱۶)

نکات: مقصود از يتفرقون این است که مجرمین از مطیعین و مراد از مرید و مطاع از مطیع جدا گردد. و کلمه روضة باتنوین تنکیر آمده، دلالت دارد بر عظمت آن مرغزار، و روضه ببستانی اطلاق میشود که در آن بلبلان و قمریان خوش الحان خوانندگی کنند، چنانکه رسول خدا (ص) فرموده: در بهشت دختران باکره‌ای خوش آوازی هستند که با صوت دلربایی میخوانند که خلائق مانند آنها نشنیده‌اند ولی تغنی آنان بذکر تسبیح پروردگار است و در روایت دیگر فرمود در بهشت درختانی است که از زیر عرش بادی بر آنها بوزد پس از آنها آوازی برآید که اگر اهل دنیا بشنوند از طرب هلاک شوند.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ
مِنَ الْحَيِّ وَ يُخْبِئُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

ترجمه: پس تنزیه خدای کامل الذات و الصفات هنگامی است که شب میکنید و هنگامیکه صبح میکنید (۱۷) و خاص او است ستایش در آسمانها و زمین در حال شب (ویا عصر) و هنگامیکه به نیمروز میرسید (۱۸) زنده را از مرده خارج میکند و مرده را از زنده خارج میکند و زمین را پس از موات بودنش زنده میگرداند و بدینگونه شما (ازگورها) خارج میشوید (۱۹)

نکات: در آیه ۱۷ و ۱۸ مجموع اوقات نمازهای یومیه ذکر شده و برای

هریک وقتی معین شده، و مقصود از تسبیح و حمد نماز است، اگرچه تسبیح و حمد جزء نماز است ولی مجازاً اطلاق جزء بر کل شده است. و مقصود از تمسوس وقت نماز مغرب و عشاء است و مراد از تصبحون نماز صبح و از عشیاً نماز عصر و تظہرون نماز ظهر و وقت آنست. و جمله: و کذلک تخرجون استدلال است برای زنده شدن قیامت.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲)

ترجمه: و از جمله آیات قدرت او این است که شما را از خاک آفریده آنگاه شما بشری شدید که پراکنده میشود (۲۰) و از آیات و نشانه‌های قدرت او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا با آنان آرام گیرید و بین شما دوستی و رحمت قرار داد برآستیکه در این آیات است برای قومیکه بیندیشند (۲۱) و از آیات و نشانه‌های قدرت او خلق آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شماست، برآستیکه در این نشانه‌هایی برای دانشمندانست (۲۲)

نکات: این آیات طریق شناختن خدا را یاد میدهد که با آیات حکمت و قدرت و رحمت او نظر کنید و موجد موجودات را حکیم و قدیر رحیمی بدانید، نه یک ماده کور بی شعوری را. و جمله: أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ... یعنی من جنسکم. و کلمه موده و رحمة دلالت دارد که خدا میان مرد و همسرش دوستی و مهربانی افکنده، دوستی و علاقه در فصل جوانی، و رحمت در فصل پیری و بیماری که اگر یکی از زن و مرد پیر و یا بیمار شد آن دیگری انیس و دادرس او باشد.

وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاءُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

ترجمه: و از نشانه‌های وجود و قدرت او خفتنشان بشب و روز و جستنشان

از فضل او است براستیکه در این آیاتی است برای گروهیکه می شنوند (۲۳) و از نشانه‌های (علم و تدبیر او) این استکه برق را برای بیم و امید بشما می‌نمایاند و از آسمان آبی نازل میکند و بدان زمین را پس از مردنش احیا و زنده میگرداند بدرستیکه در این آیات و نشانه‌هایی است برای مردمی خردمند (۲۴) و از آیات او این استکه آسمان و زمین با مر او بر پا است آنگاه چون از زمین بخواند تان خواندنی، ناگهان شما (از قبور) بیرون میشوید (۲۵)

نکات: یکی از آیات قدرت و اختیار او این استکه بشر و هر حیوانی را مقهور کرده بخواب که انسان بدون اینکه بخواد خوابش میرباید و قوای او از کار می‌افتد، و در اثر خواب قوای او تجدید میشود، و اگر خواب نباشد انسان خسته و کوفته شده و هلاک میشود. علمای بشری بسیار کوشش کرده‌اند که حقیقت خواب را کشف کنند ولی نتوانسته‌اند. و منامکم باللیل والنهار نیز دلالت دارد براینکه انسان هم شب و هم روز میتواند بخوابد و یا اگر نخواست کار کند. و اما خواب گیاهان و حیوانات را انواعی گفته‌اند، حتی در بعضی خوابهای فصلی و موسمی است چنانکه خواب زمستانی خاریشت، خرس، گورکن و موش زمستان خواب از قبیل خوابهای فصلی است، و بعضی از حیوانات مانند خفاش در تاریکی کار و در روشنائی استراحت میکنند. و جمله: *أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ* دلالت دارد بر بطلان جماعات ساخته: *لَوْلَا الْحِجَةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ.*

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ (۲۶) وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷)

ترجمه: و ملک او و با اختیار فرمان او است هرکه در آسمانها و زمین است، همه فرمان بردار اویند (۲۶) او استکه ابتداءً خلق را ایجاد میکند سپس آنها را باز می‌آورد و باز آوردن برای او آسانتر است، و خاص او است صفت برتری در آسمانها و زمین و او است عزیز حکیم (۲۷)

نکات: در ایجاد اولیه دو امر است ولی در اعاده روز قیامت یک امر است در ابتدا خلق است و تألیف، ولی در اعاده فقط تألیف است، و این آسانتر است. باید دانست بر خدا چیزی مشکل و صعب نخواهد بود و هر چیزی که ممکن باشد برای او آسان است و اینکه فرموده: *أَهْوَنُ* نسبت

با فہام بشری فرمودہ است .

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹)

ترجمہ : خدا برای شما از خودتان مثلی میزند آیا شما از مملوکتان در اموالی که شمارا دادہ ایم شرکائی دارید کہ در اموال برابر باشید و از آنان بترسید چنانکہ از خودتان میترسید، بدینگونه این آیات را برای خردمندان شرح میدہیم (۲۸) بلکہ آنانکہ ستم کردند از ہوسہای خود ندانستہ پیروی کردہ اند پس کہ ہدایت میکند کسی کہ خدا او را بگمراہی واگذار کردہ و برایشان یاورانی نباشد (۲۹)

نکات : مقصود از مثلی کہ خدا در آیہ ۲۸ بیان نمودہ این است کہ شما بندگان من اگر بندہ مملوکی کہ از جنس خودتان است داشتہ باشید ہیچوقت او را شریک در اموال خود نمیدانید و از او خوفی ندارید، پس چگونہ مخلوق خدا را کہ از جنس خالق نیست بلکہ فاقد محض و فقیر از ہر جهت است شریک خالق قرار میدہید و چنانکہ از خدا میترسید از او نیز می ترسید، آیا این بدترین ستم نیست بلکہ عین جہل و گمراہی است .

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ جَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲)

ترجمہ : پس باین دین معتدل توجہ خود را برقرار نما فطرت الہی است کہ مردم را بر آن نہادہ و خلقت خدا تغییر پذیر نیست، اینست دین راست درست ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۰) درحالیکہ بسوی او باز آئید و از او بترسید و نماز را بپا دارید و از مشرکین نباشید (۳۱) از کسانیکہ دین خود را تفرقہ کردند و شیعہ شیعہ و دستہ دستہ شدند ہر حزبی بآنچہ نزدشان است شادند (۳۲)

نکات : جملہ ... للدين حنيفا... دلالت دارد براینکہ دین اسلام دین فطری است یعنی اگر گفتہ در جهان خالق مدبر دانائی است فطرت انسانی آنرا تصدیق دارد و اگر کارہای زشت را نہی نمودہ فطرتاً آنها بد است . و

جمله: و لا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم ... دلالت دارد بر اینکه ایجاد تفرقه در دین حکم شرک را دارد و نزد خدا پاداش مشرکین را دارد. و جمله و كانوا شيعا دلالت دارد که تفرقه اندازان خود را شيعه زید و یا شيعه عمرو میدانند و نام شيعه بر خود میگذارند. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: من أراد أن يفرق أمر هذه الأمة و هو جميع فاضربوه بالسيف كائنا ما كان . یعنی هر کس بخواهد در میان امت من تفرقه بیندازد با شمشیر او را بزنید. و جمله: كل حزب بما لديهم فرحون دلالت دارد که احزاب دینی که بنام دینی تفرقه انداخته اند، اعمال و شعائر حزبی و بدعتهای خود را محکم می چسبند و بآن شادمان و خوشند و چنان علاقه دارند که خیال میکنند خدا دستور داده و شعائر الناس را شعائر الله می شمروند. و ضمنا باید دانسته شود رسول خدا (ص) که فرموده شِيعَةٌ عَلَيَّ هُمُ الْفَائِزُونَ کلمه شيعه در این حدیث شيعه لغوی است نه شيعه اصطلاحی حزبی، و شيعه لغوی بمعنی پیرو است، متأسفانه شيعه اصطلاحی حزبی که خود را فرقه ای مقابل فرق دیگر می دانند پیرو علی (ع) یعنی شيعه لغوی نیستند زیرا اصول دین و فروع دین آنحضرت را قبول ندارند و از خود کم و زیاد کرده اند، پس اینان فایز نیستند، بلکه آن شيعه بمعنی لغوی که: مانند علی (ع) خود را مسلمان بدانند و اصول و فروع اسلام را کم و زیاد نکرده باشد و خود را فرقه جدای از مسلمین محسوب نکند و دعوت بمذهب ننماید چنانکه خود حضرت علی (ع) چنین بود.

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرًّا دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴) أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵)

ترجمه: و چون مردم را محنتی رسد پروردگار خود را بخوانند بازگشت کنند با او، سپس چون رحمت خود را بآنان بچشاند آنگاه گروهی از ایشان پروردگارشان شرک می آورند (۳۳) تا آنچه دادیمشان کفران کنند، پس بهره برید که بزودی خواهید دانست (۳۴) آیا برایشان دلیلی نازل کرده ایم که درباره آنچه با خدا شریک میکردند سخن بگویند (۳۵)

نکات: این آیات دلالت دارد که مشرکین در سختیها و گرفتاریها خدا را میخواندند و رفع گرفتاریها را از خدا میخواستند و بخدا معتقد بودند.

اما وقت خوشی مشرک میشدند و بغیر خدا توسل و توجه داشتند، و خدا فرموده این کارشان دلیلی از طرف ما ندارد. پس مردم زمان نیز باید بدانند که توجه و توسل بغیر خدا کفر است و دلیلی از ما انزل الله ندارد. باضافه بت پرستان در سختی و گرفتاری خدا را میخواندند، ولی منحرفین زمان ما در گرفتاریها و سختیها بندگان خدا را میخوانند و از بت پرستان منحرف ترند.

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶) أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷) فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸)

ترجمه: و چون مردم را رحمتی بچشانیم بآن خوش و غره شوند و اگر بسزای اعمالی که کرده اند حادثه بدی بایشان رسد آنوقت همانان مأیوس گردند (۳۶) آیا ندیدند که خدا روزی هرکه را بخواهد میگذارد و یا تنگ میگیرد براستیکه در این برای مردم باایمان عبرتهاست (۳۷) پس حق خویشاوندان و مسکین و ابن السبیل را بده، این برای آنانکه رضای خدا میجویند بهتر است و آنان خود رستگارند (۳۸)

نکات: یکی از علل بدبختی و بیچارگی بشر همین است که در حال ثروت و نعمت مغرور میشود و در حال فقر و سختی یأس بخود راه می دهد، درحالیکه طبق این آیات مقدرات خود را باید بدست خدای حکیم بداند، و حالت نعمت و فقر برای او عبرت باشد و اگر با ثروت شد اول حق خویشان را بدهد زیرا خدا ابتدا بذکر ایشان نموده است.

وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبَوْ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)

ترجمه: و آنچه ربا بدهید که مال مردم را زیاد کنید پس نزد خدا زیاد نمیگردد و آنچه زکاتی بدهید که رضای خدا را بخواهید پس آنانند که مال خود را زیاد کرده اند (۳۹) خدا است که شما را آفرینده و سپس روزیتان داده سپس شما را بمیراند و باز زندتان کند آیا از شریکانی

که شما دارید کسی هست که چیزی از این کارها بکند منزه و برتر است او از آنچه شریک او میگردانند (۴۰)

نکات : مقصود از جمله : و ما آتیتم من رباً ... آن زیادتی است که انسان قرض گیرنده بمالک میدهد و یا هدیه‌ای است که میدهد تا زیادتر بگیرد یا بعنوان رشوه که موجب سلب برکت از مال است . و مقصود از : من زکاة اعم است از زکات واجبی و یا صدقه مستحبی که اگر برای رضای خدا بدهد موجب برکت و زیادتی مال است . و جمله : هل من شركائکم من ... دلالت دارد بر اینکه هر کس نتواند خلق کند و روزی دهد و بمیراند و زنده کند نباید او را مانند خدا خواند و نباید او را در صفات الهی شریک نمود و چون هیچ مخلوقی چنین صفاتی ندارد پس هیچ مخلوقی را نباید در صفات الهی شریک نمود .

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدَّعُونَ (۴۳)

ترجمه : در خشکی و دریا بسبب اعمال مردم فساد ظاهر شده تا خدای سزای بعضی از اعمالیکه کرده‌اند بایشان بچشاند شاید از گناه برگردند (۴۱) بگو در این سرزمین بگردید و بنگرید عاقبت آنانکه پیش از شما بودند چنان بوده اکثر ایشان مشرک بودند (۴۲) پس توجه خود را باین دین راست درست استوار نما پیش از آنکه از طرف خدا روز برگشت ناپذیر بیاید در آنروز از یکدیگر جدا می‌شوند (۴۳)

نکات : مقصود از ظهور فساد همان گرانی و قحطی و جنگ‌های عمومی است بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود از فساد نیامدن بارانست که در خشکی گیاه نروید و در دریا لؤلؤ و مرجان منعقد نشود و چون باران نیامد جانوران دریا نابینا شوند و هوای بلاد کثیف و متعفن شود . و مقصود از یصدعون یبترقون میباشد که فرقه‌ای در دوزخ و فرقه‌ای در بهشت عنبرسخت میباشد .

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵) وَمِنْ

آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكَ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶)

ترجمه: هر که کافر شود کفر او بر ضرر خود او است و هر که عمل شایسته کند برای خودش آن آماده میکنند (۴۴) تا خدا آنها را که ایمان و عملهای شایسته دارند از فضل خود پاداش دهد بیگمان خدا کافران را دوست نمی‌دارد (۴۵) و از آیات وجود و قدرت او این است که بادهای برای بشارت می‌فرستد و تا رحمت خود را بشما بچشاند و تا کشتی بفرمان او روان گردد و تا از فضل او بجوئید و شاید شکرگزاری (۴۶)

نکات: فلانفسهم می‌دهد دلالت دارد که عمل صالح مانند صندوق پس‌انداز برای روز بیچارگی و روز قیامت انسان مفید است و تبدیل بقصور و حور و اشجار و انهار می‌گردد. و حقیقتاً در این آیات بادهای بشارت‌دهنده را جمع آورده ولی باد هلاکت را که بعداً ذکر نموده مفرد است، زیرا رحمت او بیشتر از عذاب او است. و در این آیات فوائد بادهای را شمرده که تعداد آن خواهیم نمود.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۸) وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹)

ترجمه: و بتحقیق قبل از تو پیامبرانی را بسوی قومشان فرستادیم پس معجزه‌ها برایشان بیاوردند پس از آنانکه جرم و جنایت کردند انتقام گرفتیم و یاری کردن مؤمنین بر ما سزاوار بود (۴۷) خدا است که بادهای را می‌فرستد که ابرها را برانگیزد و در آسمان هر طوریکه بخواهد بگستراند و آنها را متراکم گرداند که می‌بینی باران از خلال آن بیرون میشود پس چون آنها را بهر کس از بندگان که بخواهد برساند آنان شادی کنند (۴۸) و گرچه پیش از نزول باران برایشان نومید بودند (۴۹)

نکات: در این آیات فوائد و منافع بادهای را شمرده: ۱- برای بشارت باهل زراعت که امید باران دارند. ۲- برای حرکت ابرها و آوردن باران رحمت. ۳- برای حرکت کشتی زیرا کشتیها تماماً کشتی بادی بوده.

۴- برای جنبش کاروانهای دریائی و تجار صحرائی و بدست آوردن لؤلؤ و مرجان. ۵- برای شکرگزاری مردم، در اینجا حقتعالی لعل فرموده، و این لطیف‌تر از امر بشکر است. ۶- برای دفع ناامیدی بندگان که از رحمت او مأیوس نگردند. ۷- برای دفع کثافت و تعفن فضا و آوردن خرمی و شادابی.

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰) وَ لَئِن أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

ترجمه: پس با آثار رحمت خدا بنگر چگونه زمین را پس از موات شدنش زنده می‌کند محققا همین قدرت زنده‌کننده مردگانست و او بر هر چیزی توانا است (۵۰) و اگر بادی بفرستیم که کشتزار را زرد شده بینند پس از آن بکفران و حال کفر برگردند (۵۱) پس محققا تو مردگان را نشنوانی و ندا را بکران نشنوانی و قتیکه بفرار روی بگردانند (۵۲) و تو کوران را از ضاللتشان رهبر نیستی و جز بکسانی که با آیات ما ایمان می‌آورند و خود مطیعند نشنوانی (۵۳)

نکات: جمله: أَرْسَلْنَا رِيحًا... کلمه ریح که باد دبور و موذی است مفرد آمده بخلاف ریح مبشرات چنانکه گذشت. و جمله: فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ با تأکید آمده و موتی جمع در سیاق نفی و مفید عموم است، و باضافه استثنائی نیامده. معلوم میشود که رسول خدا (ص) با آن عظمت نداء خود را بمردگان نمی‌شنواند و مردگان صدای او را نمی‌شنوند، در اینحال تعجب است که بعضی از مسلمین می‌روند سر قبور بزرگان خود و از آنان اذن دخول می‌طلبند و عقیده دارند که آنان می‌شنوند، با اینکه بزرگان با گوش خود می‌شنیدند و در حال وفات گوش ایشان زیر خاکست و فقط کسیکه بدون آلت گوش میشوند خدا است. اینان میگویند آن بزرگان زنده هستند، باید در جواب گفت بفرض زنده بودن، زنده بحیات اخروی هستند نه دنیوی چنانکه آیات قرآنی دلالت دارد، رجوع شود بسوره آل عمران آیه ۱۶۹ و سوره نمل آیه ۸۰ و سوره فاطر آیه ۲۲.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ

ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَ يَوْمَ تَقُومُ
السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵) وَ
قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ
الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ
الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷)

ترجمه: خدا است که شما را از سستی و ناتوانی آفرید و از پس ناتوانی
نیرو داد و از پس نیرو ناتوانی و پیری قرار داد هر چه بخواهد خلق
می‌کند و او دانای توانا است (۵۴) و روزیکه قیامت بپا شود مجرمین
قسم می‌خورند که جز ساعتی بسر نبرده‌اند بدینگونه منحرف و سرگردان
بوده‌اند (۵۵) و کسانی که دارای علم و ایمانند گویند در مقررات الهی
تا روز قیامت بسر برده‌اید اینک روز قیامت است ولیکن شما نمیدانستید
(۵۶) پس آنروز عذرخواهی ستمگران سودی ندهد و مورد خشنودی نگردند (۵۷)

نکات: مقصود از: خلقکم من ضعف، آفریدن بشر از نطفه و همچنین از
ناتوانی حال طفولیت و شیرخوارگی، و مقصود از: من بعد ضعف قوه...
نیروی جوانی است و پس از آن ناتوانی حالت پیری است که این احوال
باراده و اختیار بشر نیست و بشر مقهور قدرتی فوق خودش میباشد که
روی حکمت چنین تدبیری در خلقت او آورده است. و جمله: ما لبثوا غیر
ساعه، دلالت دارد که مجرمین چون موعود بوعیدند میل نداشته‌اند که
بزودی موعودشان برسند، ولیکن اهل علم و ایمان چون موعود بوعده ثواب
بوده‌اند از ورود موعود شادمانند، و این درنگ در عالم برزخ است بحسب
ظاهر، و قیامت را ساعت گویند برای اینکه بیک لحظه بر پامی‌شود، و
معنی ساعت در لغت غیر از معنی ساعت فارسی است.

وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸) كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

ترجمه: و بتحقیق برای مردم در این قرآن همه جور مثلی زده‌ایم و اگر
آیه‌ای برای ایشان بیاوری کسانی که کافرند میگویند شما جز بیهوده‌گویان
نیستید (۵۸) بدینگونه خدا بر دل کسانی که نمیدانند مهر می‌نهد (۵۹)
پس صبر کن که وعده خدا درست است و کسانی که یقین ندارند تو را
بسبک‌وزنی و ندارند (۶۰)

نکات : مقصود از : کل مثل، مثلهایی است که برای هدایت لازم است . طبع و مهر نهادن حقتعالی بر قلوب کفار و نادانان بواسطه اختیار و انتخاب خودشان است لجاجت را . و مقصود از : لایستخفنک... این است که در مقابل جهالت و اذیت ایشان حوصله کن و با وقار باش و زود از جا در نرو .

سُورَةُ لُقْمَانَ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سوره لقمان مکی و دارای ۳۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . اَلَمْ (۱) تَلِكْ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِيْنَ يُقِيمُوْنَ الصَّلَاةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُوْنَ (۴) اُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ (۵)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . الف لام میم (۱) این است آیات کتاب دارای حکمت (۲) در حالیکه هدایت و رحمت است برای نیکوکاران (۳) آنانکه نماز را برپا میدارند و زکات میدهند، و فقط ایشان بعالم دیگر یقین دارند (۴) ایشان بر هدایتی از پروردگارشان بوده و آنان فقط، رستگارند (۵)

نکات : هدی و رحمه بدو وجه قرائت شده بنصب ، بنا براینکه حال باشند و برفع که خبر مبتدای محذوف باشند یعنی هو هدی و رحمه . و کلمه : الحکیم صفت کتاب است و بمعنی ذوالحکمه می باشد مانند عیثه راضیه که بمعنی ذات رضا میباشد . در سوره بقره للمتقین فرموده ، و در اینجا للمحسنین زیرا در اینجا رحمت اضافه شده و رحمت الله قریب من المحسنین و احسان بالاتر از اتقاء است . و یوتون الزکاة دلالت بر اهمیت زکات و پرداخت آن دارد ، و از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود : أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و يقيموا الصلاة و يؤتوا الزکاه . یعنی مأمورم که با مردم قتال کنم تا شهادت دهند بوحدانیت خدا و اینکه محمد رسول خدا است و نماز را برپا دارند و زکات را بدهند . و در نامه ای که آنحضرت با اهل عمان نوشته آمده است که : من محمد رسول الله إلى اهل عمان أما بعد فأقروا بشهادة أن لا إله إلا الله والنبي رسول الله و أدوا الزکاه و احضروا المساجد و إلا غزوتكم . یعنی از محمد رسول خدا بسوی اهل عمان ، اما بعد اقرار نمائید بشهادت اینکه لا إله إلا الله و اینکه من رسول خدایم و زکات

ادا کنید و بمساجد حاضر شوید و گرنه با شما جنگ خواهم کرد که صریحا فرموده اگر زکات ندهید با شما جنگ میکنم. و زکات تطهیر اموال نیز هست چنانکه علی بن الحسین (ع) در صحیفه سجادیه از خداوند توفیق می خواهد که: **أَنْ نَخْلَصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ وَأَنْ نَطْهَرَهَا بِإِخْرَاجِ الزُّكُوتِ** یعنی خدایا ما را توفیق ده که اموالمان را از تبعات خالص نمائیم آنها را با اخراج زکاتها پاک نمائیم و چنانکه از اخبار نیز استفاده میشود زکات درهمه چیز هست. و در نهج البلاغه باب حکم، علی (ع) فرموده: **حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزُّكَاةِ**، و نیز فرموده: **لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ**. و از انس بن مالک روایت شده که می گفت فرض محمدا (ص) **فِي أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ**. یعنی در اموال مسلمین از هر چهل درهم درهمی زکات است. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: **فِيَمَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقَى سَيِّحَا الْعَشْرِ وَ فِيَمَا سَقَى بِالْغَرْبِ نِصْفَ الْعَشْرِ**. یعنی زکات در آنچه بوسیله آسمان یا آب جاری آبیاری شود یک دهم است و در آنچه بوسیله دلوهای بزرگ آبیاری شود یک بیستم است. و از ابوبصیر روایت است که گفت بحضرت صادق (ع) عرض کردم **هل في الأرز شيء؟** فقال نعم ثم قال: **إن المدينة لم تكن يومئذ أرض أرز فيقال فيه، ولكنه قد جعل فيه وكيف لا يكون فيه و عآمة خراج العراق منه**. یعنی از حضرت سؤال آیا در برنج هم زکات است؟ حضرت فرمود: **آری آنگاه فرمود: مدینه در آن روزی که زکات وضع میشد برنجزار نداشت تا گفته شود زکات بر آن واجب است، ولكن خدا در برنج زکات قرار داده است و چگونه در آن زکات نباشد و حال اینکه تمام خراج عراق از برنج است.**

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۶) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قُورًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷)

ترجمه: و بعضی از مردم حدیث بازیچه را میخرد تا ندانسته مردم را از راه خدا گمراه کند و آیات قرآن را مسخره گیرد آنان را عذاب سی خوارکننده باشد (۶) و چون آیات ما بر او خوانده شود تکبرکنان پشت کند گویا آنها را نشنیده گوئی در دو گوش او سنگینی است پس او را بعد از دردناک بشارت بده (۷)

نکات: این آیات نازل شده در حق نضربن الحرث که تاجر بود و بفارس

میرفت برای تجارت، و از آنجا قصه‌های ملوک عجم را می‌آورد و میگفت اگر محمد قصه عاد و ثمود را میگوید من قصه رستم و اسفندیار را. پس جهال و مشرکین بدور او جمع میشدند و بقصه‌های ساختگی او گوش میدادند و از آیات قرآن غافل و مورد تمسخر ایشان بود. وللهو الحدیث بمعانی متعدده حمل شده: ۱- حدیث باطل. ۲- غناء و موسیقی که کنیزان مغنیه را می‌خریدند و باواز آنان گوش میدادند و میگفتند این بهتر است از آنچه محمد برای ما میخواند. ۳- هر گفتار بیهوده..

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدًا لِّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

ترجمه: محققا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند بهشتی‌های پر نعمت دارند (۸) جاودانه در آنند و عده خدا حق است و او عزیز حکیم است (۹) آسمانها را بدون ستونیکه ببینید آفرید و در زمین کوهها بینداخت که مبادا بلرزاندتان و در آن از هر جنبنده‌ای پراکنده کرد و از آسمان آبی نازل کردیم پس در زمین از هرگونه گیاه نر و ماده خوب رویاندیم (۱۰)

نکات: مقصود از بغیر عمد ترونها این است که کروات بالا ستونی غیر مرئی دارد، ممکن است بگوئیم از قبیل قوه جاذبه مراد است که ستونی است غیر مرئی. و یکی از آیاتیکه دلالت دارد که گیاهان نر و ماده دارد کلمه زوج کریم است که در اینجا ذکر شده.

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱) وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

ترجمه: این خلق خدا است پس بمن نشان دهید کسانی که غیراوند چه خلق کرده‌اند بلکه ستمگران در گمراهی آشکارند (۱۱) و بیقین بلقمان حکمت دادیم که خدا را شکر گزار و هر که شکر کند همانا برای خود و بنفع خود شکر گزارده و هر که کفران کند پس محققا خدا بی نیاز ستوده است (۱۲) و یاد کن آندم که لقمان بفرزند خود گفت در حالیکه او را پند میداد

ای پسرکم بخدا شرک میاور که شرک ستمی بزرگ است (۱۳)

نکات : ماذا خلق... جمله استفهامیه انکاریه میباشد، یعنی غیر از خدا خالق نیست، از این آیه استفاده میشود که هیچکس نمیتواند چیزی خلق کند و اگر بغیر خدا اطلاق خالق در بعضی از آیات شده، اطلاق مجازی شده، زیرا خالق حقیقی که از لامن شیء و از عدم ایجاد کند، خدا است، و کس دیگر اگر خلق کرده خلق او تغییر صورتی بوده ولی مواد آن صورت مخلوق خدا است مانند حضرت عیسی (ع) که خلقت هیئت مرغ نمود ولی مواد و تغییر جواهر آن مواد از خدا بود.

وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ
أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي
مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ مَا جِئْتُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ
سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

ترجمه : و انسان را نسبت بوالدینش سفارش کردیم مادرش بنا توانی بر ناتوانی او را حمل نمود و از شیربردنش در دو سالگی بود، که برای من و برای والدینت سپاس گزار سرانجام و بازگشت سوی من است (۱۴) و اگر بکوشند تا چیزی را که نمیدانی شریک من گردانی پس اطاعتشان مکن و در این دنیا بنیکی همدشان باش و راه کسی را که سوی من بازگشته پیروی کن سپس بازگشت شما سوی من است پس شمارا از آنچه کرده اید خبرتان میدهم (۱۵)

نکات : لقمان در زمان حضرت داود بوده و گفته اند پسرخواهر حضرت ایوب بوده و آیا نبوت داشته یا خیر مورد اختلاف است، با و گفتند چگونه دارای حکمت شدی گفت قضا و قدر الهی و بأداء أمانت و راستگوئی و سکوت از سخن بی فائده، مردی بوده کثیر التفکر، و کلمات حکمت آمیز و مواعظی از او نقل شده، هر که خواهد بتفسیر مجمع و سایر کتب مراجعه کند. و جمله فصاله فی عامین دلالت دارد که شیر طفل باید تا دو سال باشد. و این دو آیه که میان وصیت لقمان آمده از جهت تأکید در وصیت لقمان و نهی از شرک و سفارش والدین و بر سبیل استطراد است.

يَا بَنِيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ
أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶) يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ
وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَمَّاكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ

تَعَزُّمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَأَقْبِضْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْخَمِيرِ (۱۹)

ترجمه: ای پسرکیم من اگر عمل، هموزن دانه خردلی در سنگی و یا در آسمانها و یا در زمین باشد خدا آنرا بیاورد (و بحساب بگذارد) زیرا خدا دقیق و آگاه است (۱۶) ای پسرکیم من نماز را بپادار و بمعروف امر کن و از منکر نهی نما و بر مصائب خود صبور باش زیرا این از امور مرغوب (یا واجب) است (۱۷) و روی خود را برای مردم مگردان (یعنی تکبر مکن) و در زمین بتکبر گام مزن زیرا خدا خودپسندان گردنفر از را دوست نمی‌دارد (۱۸) و در راه رفتن معتدل باش و از عدایت بگناه زیرا نامطبوع ترین صداها صدای خرها است (۱۹)

نکات: خفاء هرچیزی یا بکوچکی است و یا در مکان دوری است و یا در تاریکی است و یا پشت حجابی است، خدایتعالی در این آیات بیان کرده که عمل نیک و بد هر قدر مخفی و یا کوچک باشد خدا آنرا می‌آورد، پس مثقال حبه اشاره بکوچکی و جمله فتکن فی صخره اشاره بداشتن حجابست و فی السموات اشاره بدوری و فی الأرض اشاره ببودن در تاریکی است. اگر کسی بگوید صدای برش آهن و اره کردن فلزات از صدای الاغ بدتر است خدا چگونه صدای الاغ را در کلام خود آورده؟ جواب این است که مراد از زبیدی صوت در میان حیواناتست و گرنه صدای صاعقه از همه بدتر است.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱)

ترجمه: آیا نمی بینید که خدا آنچه در آسمانها و زمین است را م شما کرد و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما تمام نمود و بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب روشن درباره خدا مجادله میکنند (۲۰) و چون بایشان گفته شود آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید، گویند نه بلکه آنچه را پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی میکنیم آیا و اگرچه شیطان بسوی عذاب سوزان دعوتشان کند (۲۱)

نکات : نعم ظاهره حسن صورت و سلامتی و اعضا و نیکوئی قامت و صحت مزاج و اعضاء و دین اسلام و هر نعمتی که انکارش ممکن نیست . و اما نعم باطنی معرفت و هدایت و توجهات ذهنی و الهامات غیبی و امثال آن .
 جمله : أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُوا الشَّيْطَانَ... دلالت دارد که بسیاری از مردم بآئین پدران خود علاقه دارند اگرچه راه شیطان و موجب رفتن دوزخ باشد ، و حتی بسیاری از مردم ما روی اعتیاد بتقلید درخیلی از امور مقلد غرب نیز میباشند در صورتیکه اعمال و افعال را باید از راه تحقیق و علم شناخت نه صرف تقلید ، همچنین است در اخلاقیات که مربوط بدین است و چون مدتی است کشورهای غربی در رشته های علوم طبیعی مرکز تحقیقات علمی در جهان گشته ، موجب غرب زدگی تعدادی ملت ها شده که حتی فضائل اخلاقی را نیز در اعمال مردم غرب جستجو میکنند ، در حالیکه در تمام موارد بویژه اخلاقیات بهیچوجه نباید تقلید نمود و همین تقلید در اخلاقیات موجب آن گردیده که مردم به بسیاری از قوانین اسلام بی اعتنا باشند . بنا براین مردم باید در هر موردی بخصوص امور دینی متعلم باشند و هر چیزی را با دلیل بفهمند . رسول خدا فرمود : إِنْ أَلَّهِ يَطَاعَ بِالْعِلْمِ وَ يَعْبُدُ بِالْعِلْمِ ، وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ . یعنی خداوند بوسیله علم اطاعت میشود ، خیر دنیا و آخرت با علم است ، و شر دنیا و آخرت بر اثر جهل است .

وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْرِبُهم إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴)

ترجمه : و هر کس توجه خود را بی شائبه سوی خدا کند و نیکوکار باشد پس بتحقیق بدستاویز محکمی چنگ زده و عاقبت کارها بسوی خدا است (۲۲) و هر کس کافر شود کفرش تو را محزون نکند سوی ما است بازگشت ایشان پس ایشان را خبر دهیم بآنچه کرده اند زیرا خدا مکنونات سینه ها را میداند (۲۳) اندکی بهره مندشان کنیم ، سپس بسوی عذاب سختشان کشیم (۲۴)

نکات : معنی تسلیم توجه بخدا و خلوص در بندگی او است و عروة الوثقی آن دستگیره محکمی است که پاره نمیشود و اگر بآن چنگ زنند میتوانند

خود را از سقوط برهانند. خدایتعالی در اینجا تسلیم و توجه بخدا را عروه نامیده و در آیه‌الکرسی ایمان باو و توحید را عروه خوانده، پس آنچه در زیارت‌نامه‌ها ساخته‌اند که امام را عروه نامیده‌اند بر خلاف قرآن می‌باشد بلکه هر امامی خود متمسک باین عروه باید باشد.

و لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) إِلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سِنْبَعًا أَبْحَرَ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَغْنَبُكُمْ إِلَّا أَنْفُسُ وَاِجْدُهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

ترجمه: و اگر از مشرکین بپرسی آسمانها و زمین را که خلق کرده محققا بگویند خدا، بگو الحمد لله ولی بیشترشان نمی‌دانند (۲۵) خاص خداست آنچه در آسمانها و زمین است زیرا فقط خدا غنی و ستوده است (۲۶) و اگر همه درختان که در زمین هست قلم شود و دریا آن را مدد رساند و پس از آن هفت دریای دیگر مرکب شوند کلمات خدا تمام نگردد زیرا خدا عزیز حکیم است (۲۷) خلقت شما و از نو زنده کردنتان جز بمانند خلقت یکنفسی نیست براستیکه خدا شنوای بینا است (۲۸)

نکات: جمله: ليقولن الله دلالت دارد که مشرکین خدا را خالق و مدبر میدانستند ولی بتها را که مظاهر اولیا بود واسطه و شفیع میدانستند مفسرین در اینکه کلمات الله چیست با اختلاف نوشته‌اند، میتوان گفت کلمات خدا همان فرمانهای تکوینی یعنی مخلوقات تکوینی و فرمانهای تشریحی، یعنی قوانین تکوینی و تشریحی است. مقصود از جمله‌ای که گفتیم واحد این است که بر خدا مشکل نیست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

ترجمه: آیا ندیدی که خدا شب را بروز میبرد و روز را بشب درمیآورد و آفتاب و ماه را مسخر کرده که هر یک بمدتی معین روانند و محققا خدا با اعمالی که میکنید آگاه است (۲۹) این اوصاف برای این است که خدا

ثابت الوجود است و آنچه را غیر او میخوانند باطل است و برای اینکه خدا والا و بزرگ است (۳۰) آیا ندیدی که کشتی در دریا بنعمت خدا روان است تا اینکه بعضی از آیات خود را بشما بنمایاند براستیکه در این آیاتی است برای هر صبور شکرگزاری (۳۱)

نکات : کلمه حق در لغت بمعنی ثبت میباشد و چون خدا ثابت الوجود است که متکلمین او را واجب الوجود میخوانند یعنی دائم الوجود که هستی عارض او نشده بلکه هستی او ذاتی است . و جمله : أن ما يدعون من دونه الباطل دلالت دارد که غیر خدا را نباید خواند و هرچه خوانده شود غیر الله صفات الله را ندارد و نباید کلام خدا را ندیده گرفت .

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مَا يَجِدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ أَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْفُرُورُ (۳۳)

ترجمه : و چون ایشان را موجی مانند سایه بپوشاند خدا را بخلوص بخوانند و دین را خاص او دانند پس چون بسوی خشکی نجاتشان داد پس بعضی از ایشان معتدلند، و با آیات ما انکار نکند مگر خدعه کاران عهدشکن کفران بیشه (۳۲) ای مردم از پروردگارتان بترسید و از روزیکه پدر برای پسر خود کاری نسازد و فرزند کفایت از پدر خود بهیچوجه ننماید براستیکه وعده خدا حق است پس شمارا زندگی دنیا مغرور نسازد و البته فریبنده بنام خدا شما را مغرور نکند (۳۳)

نکات : نوشته اند آیه ۳۲ درباره عکرمه بن ابی جهل نازل شد و همین سبب اسلام او شده زیرا چون رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد، بهر کسی امان داد جز بچهار نفر که فرمود آنان را بکشید و اگرچه بپرده کعبه چنگ زده باشند : عبدالله بن اخطل و قیس بن صبابه و عبدالله بن سعد بن ابی سرح و عکرمه بن ابی جهل. پس عکرمه فرار کرد و بدریا بکشتی نشست باد سختی وزید و کشتی متلاطم شد، اهل کشتی بیکدیگر گفتند عقیده خود را برای خدا خالص گردانید زیرا خدایان دیگر بدرد شما نرسند و کاری نسازند و بی نیاز نکنند، عکرمه گفت اگر بدریا جز الله نجات نمیدهد در خشکی نیز جز خدا مرا نجات ندهد، اللهم إن لك علي

عهدا إن أنت عافيتني مما أنا فيه أن أتى محمدا (ص) حتى أضع يدي في يده . خدایا عهد کردم که اگر مرا عافیت دهی خدمت محمد (ص) برسم و دستم را در دست او بگذارم ، البته او را شخص بخشنده کزیمی خواهم یافت ، و آمد و مسلمان شد . و مقصود از الغرور فریبندگانی هستند که بشر را بنام دین فریب میدهند و گویند خدا کریم و رحیم است و یا توبه خواهی کرد .

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

ترجمه : محققا خدا است که نزد او علم قیامت است و نازل میکند باران مفید را و میداند آنچه در رحمها میباشد و هیچکس نمیداند چه عملی فردا خواهد کرد و هیچکس خود نمیداند بکدام زمین می میرد حقیقتا خدا دانای آگاه است (۳۴)

نکات : در مقدمه ۲۷ همین کتاب راجع بفصاحت و مطالب علمی این آیه ذکری شده مراجعه شود و در اینجا میگوئیم از جمله ماتدری نفس ماذا... تا آخر استفاده میشود که هیچ ملک مقرب و نبی مرسلی شخصا نمیداند فردا چه میکند و چه وقت و در کدام زمین می میرد . حضرت امیر (ع) در یکی از دعا های خود فرموده : إلهی کیف اسکت بالافحام لسان ضراعتی وقد اقلقنی ما ابهم علی من مصیر عاقبتی . یعنی خدایا چگونه زبان خواری و تضرع خود را ببندم با آنکه عاقبت مبهم مرا پریشان ساخته و نیز میفرماید : لأدری إلی ما یکون مصیری و علی ماذا تهجم عند البلاغ مسیری و أری نفسی تخاتلنی و آیا می تخادعنی . یعنی نمیدانم سرانجام بکجا انجامد و مسیرم بکجا پایان یابد و نفس خود را می بینم که بمن نیرنگ میزند و روزگارم که مرا گول میزند ، و میفرماید : إلهی أ من أهل الشقاوه خلقتنی فأطیل بکائی . بهر حال آیه مذکور باطل میکند ادعای کسانی را که میگویند ائمه از وقت موت خود خبر داشتند ، و حضرت امیر (ع) در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه فرموده : کم أطردت الأيام أبحاثها عن مکنون هذا الأمر فأبی الله إلا إخفاء هیئات علم مخزون . یعنی چه قدر روزها را پس و پشت انداختم و تجسس کردم از این امر مستور یعنی مرگ ، خدا نخواست مگر اخفاء آنها هیئات که این علمی است مخصوص پروردگاری که هیچکس بر مرگش مطلع نخواهد شد ، و این خطبه را پس از ضربت ابن ملجم ایراد فرموده و در خطبه ۱۲۸ میفرماید : پنج علم مذکور در این آیه را فقط خدا میداند .

سُورَةُ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سوره سجده مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اَلَمْ (۱) تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ لَا رَیْبَ فِیْهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ (۲) اَمْ یَقُولُوْنَ اِفْتَرٰیهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا تَاٰهُمْ مِنْ نَّذِیْرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُوْنَ (۳) اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُوْنِیْ مِنْ وَّلِیٍّ وَ لَا شَفِیْعٍ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ (۴)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. الف لام میم (۱) نزول این کتابیکه در آن شکی نیست از پروردگار جهانیان است (۲) آیا میگویند آنرا افترا بسته و تزویر کرده نه بلکه آن حق و از پروردگار تو است تا گروهی را که قبل از تو ترسانندهای سویشان نیامده بترسانی شاید هدایت یابند (۳) خدائیکه آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست بشش روز آفرید سپس بر عرش نافذ شد برای شما جز او سرپرستی و شفیع نیست چرا متذکر نمی شوید (۴)

نکات: مقصود از قوم، مشرکین مکه زمان رسول خدا است که قبل از رسول خدا (ص) پیمبری برایشان نیامده بود. و مقصود از سته ایام، شش دوره و مدت است، زیرا هنگام خلقت آسمانها و زمین شب و روزی نبوده است. و کلمه ثم در ثماستوی برای تراخی زمانی نیست بلکه تراخی در اهمیت و عظمت است. و مقصود از عرش تمام جهان و ماسوای خالق است.

یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ (۵) ذٰلِكَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ (۶) الَّذِیْ أَحْسَنَ كُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِیْنٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَّاءٍ مَهِیْنٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ (۹)

ترجمه: امر را از آسمان بسوی زمین تدبیر می کند سپس بسوی اوبالا می رود در روزیکه مقدار آن هزار سال است از آنچه شماره می کنید (۵) این است دانای غیب و شهود که عزیز رحیم است (۶) آنکه نیکو نمود هر چیزی را که آفرید و خلقت انسان را از گل آغازید (۷) سپس نژاد او را از مایه ای از آب پست قرار داد (۸) سپس آنرا درست اندام کرد و از روح

خود در وی دمید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد چه کم
سیاس گزارید (۹)

نکات : آیه پنجم: یدبر تا آخر ظاهر در این است که تدبیر امور آسمان و
زمین با خدا است تا روزیکه امر بسوی او میگردد و معنی يعرج ظاهراً
یرجع باشد، یعنی تا قیامت که امور جهان گسیخته میشود و هزار سال
طول میکشد تا نظم جدیدی داده شود. جمله: أحسن کل شیء خلقه، دلالت
دارد که خلقت هر چیزی را خدا نیکو قرار داده و اگر موجودی بنظر انسان
زشت می آید زیبایی آن پی نبرده، مثلاً زشت ترین پرنده بنظر انسان
کلاغ است، و حال آنکه در پیش جفت خودش و بنظر همجنس خودش شاید
زیباترین پرنده باشد:

هر آن چیزی که تو زشتش شماری زیبایی آن علمی نداری
همان زاغی که نزد تو جفنگ است بنزد جفت خود خیلی قشنگ است
و مقصود از آب پست نطفه است که رسیدن او بجامه موجب نجاست جامه، و
تطهیر آن لازم است.

وَ قَالُوا أَ إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ
كَافِرُونَ (۱۰) قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ
(۱۱) وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا
وَ سَمِعْنَا فَآرْجَعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

ترجمه: و گفتند وقتی که در زمین ناپدید شویم چگونه در خلقت تازه ای
خواهیم بود؟ بلکه ایشان ملاقات پروردگار خود را کافرند (۱۰) بگو
فرشته مرگ همانکه بشما گماشته شده جانتان را میگیرد سپس بسوی
پروردگارتان ارجاع داده میشود (۱۱) و اگر ببینی وقتی را که گنهکاران
در پیشگاه پروردگارشان سرافکنده گویند پروردگارا دیدیم و شنیدیم
ما را بازگردان که عمل شایسته کنیم که ما بیقین رسیده ایم (۱۲)

نکات : جمله: ضللنا دلیل متفرق شدن ذرات پوسیده بدن ما در زمین
است. أدله منکرین معاد دلیلی علمی نیست بلکه استبعاد و نارسائی
فهم و ادراکست چنانکه مشرکین میگفتند انا لفی خلق جدید؟ خدا می
فرماید چنانکه مرگ شما باختیارتان نیست و ملک ما مور جانتان را می
گیرد، بعث قیامتتان نیز منوط با اجازه و اختیار شما نیست، بلکه شما
را احضار کرده و ارجاع بفرمان خدا نمایند.

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

ترجمه: و اگر خواسته بودیم بهرکس هدایتش را عطا میکردیم ولی این سخن از من ثابت است که دوزخ را از جنیان و آدمیان همگیشان پرکنیم (۱۳) پس عذاب را بچشید بسزای اینکه دیدار این روز را فراموش کردید ما نیز فراموشیتان سپردیم و بچشید عذاب جاوید را بجزای اعمالیکه می کردید (۱۴)

نکات: مقصود از لاتینا کل نفس هداها، واداشتن بهدایت جبری است، ولیکن خدا خواسته بشر مختار باشد و باختیار خودش دوزخ را پر کند. و مقصود از نسیناکم جزای نسیان است، زیرا خدا را نسیان نیست و ذات او محل حوادث نمی باشد.

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

ترجمه: آیات ما فقط کسانی ایمان دارند که چون متذکر آنها شوند سجده کنان بیفتند و بستایش پروردگارشان تسبیح کنند و تکبر ننمایند (۱۵) پهلوهای خود را از خوابگاهها تهی کنند پروردگارشان را با ترسو امید بخوانند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق کنند (۱۶) هیچ کس نداند چه روشنی چشمانی برای ایشان نهان شده بمقابل آن اعمالی که می کرده اند (۱۷)

نکات: قرائت و یا استماع آیه ۱۵ موجب سجده است زیرا خودداری از سجده دلیل بر عدم ایمان قاری و مستمع است طبق مفهوم آیه مذکور. و جمله: تتجافی... دلالت دارد که یکی از صفات خوب این است که برای مناجات با پروردگار از خوابگاه برخیزد و خواب را ترک گوید. و جمله: فلا تعلم نفس... دلالت دارد که برای مؤمن آیات قرآن مقامات و درجاتی است که هیچ کس نمی داند. اللهم ارزقنا.

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَأَمَّا الَّذِينَ

فَسَفُّوا فَمَا وَاهُمْ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ
ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰)

ترجمه: آیا آنکه مؤمن است مانند کسی است که فاسق است مساوی نیستند (۱۸) اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند جایشان باغهای بهشت است پیاداش اعمالیکه می کرده اند ما حضریست (۱۹) و اما کسانی که عصیان ورزیده اند جایشان آتش است هر وقت بخواهند از آن خارج شوند برگردانیده شوند و بایشان گفته شود بچشید عذاب این آتشی را که بآن تکذیب میکردید (۲۰)

نکات: کلمه: نُزُلًا را ما بمعنی حاضر گرفتیم و حاضر چیزی است که برای مهمان تازه وارد می آورند تا تغییر ذائقه بدهد تا بعداً مقام و درجه و مواجب و ثواب او را معین کنند. و جمله: لایستوون دلالت دارد که مؤمن و کافر را نباید مساوی قرار داد و بی تفاوت بآنان نظر داشت. از عدل الهی همین است که آنان را مساوی قرار نداده، برای مؤمنان بهشت و برای کافران و منافقین دوزخ.

وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)
وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲)

ترجمه: و البته عذاب نزدیکتر را زودتر از عذاب بزرگ بآنان میچشانیم شاید بازگردند (۲۱) و کیست ظالمتر از آنکه بآیات پروردگارش تذکر داده شود و او از آنها اعراض کند محققاً ما از مجرمین انتقام میکشیم (۲۲)

نکات: مقصود از عذاب الأدنی عذاب دنیا است که نزدیکتر و زودگذر است و باقی نمی ماند و اما عذاب الأكبر عذاب آخرتی است. اما عذاب دنیا قحطی، گرانی، تسلط اشرار و ولایت کفار، ناامنی، بیماریها، جنگها است که خدا برای ادب بندگان و برای بازگشت ایشان از فساد مقدر نموده است. و جمله: إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ تهدید شدیدی است برای مردم بی اعتنای بقرآن.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَاتُكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا
بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵)

ترجمه: و بتحقیق بموسی آن کتاب را دادیم پس تو از دیدار او بشک
مباش و آنرا برای بنی اسرائیل هدایت قرار دادیم (۲۳) و بعضی از افراد
ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که بفرمان ما هدایت میکردند چون
صبور بودند و بآیات ما یقین میداشتند (۲۴) مسلماً پروردگارت روز قیامت
میانشان داوری کند در آنچه اختلاف میکرده اند (۲۵)

نکات: جمله: فلاتکن فی مریه من لقاءه، ضمیر لقاءه بکجا بر میگردد؟
احتمالاتی داده شده، ظاهر آنستکه بانتقام و یا باعراض برگردد. جمله
جعلناهم أئمه... دلالت دارد که امام منحصر بشخص معینی نیست، هر کس
هادی مردم و صبور و اهل یقین باشد امام است.

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ
فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶) أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ
الْجُرْزِ فَنَخْرُجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَ
يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ
مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

ترجمه: آیا موجب هدایت ایشان نشد که پیش از اینان چه نسلها را
هلاک کرده ایم که در مساکن ایشان راه میروند براستیکه در هلاکتشان
عبرتها است آیا نمیشوند (۲۶) آیا ندیدند که ما آب را بزمین بایر
میرانیم که زراعتی را بآن بیرون آوریم که حیواناتشان و خودشان
از آن می خورند چرا نمی بینند (۲۷) و میگویند چه وقت است پیروزی
اگر راست میگوئید (۲۸) بگو روز پیروزی، کافران را ایمانشان نتیجه
ندهد و مهلتشان ندهند (۲۹) از ایشان روی بگردان و منتظر باش که
ایشان منتظرند (۳۰)

نکات: فاعل أولم یهد ضمیری است که بدل آن جمله کم أهلکنا و تقدیر آن
أولم یهد إهلاکنا میشود. و خدا أُمم قبلی را موجب عبرت قرار داده
برای أُمم اسلامی، متأسفانه أُمم اسلامی عبرت نگرفتند، بلکه بدتر از
أُمم قبلی شدند. و ضمیر یمشون که ضمیر جمع است بر میگردد بقرون و
ممکن است برگردد بکفار مکه و الثانی أظهر.

سورهٔ احزاب مدنی و دارای ۷۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِيعِ الْکٰفِرِیْنَ
وَ الْمُنٰفِقِیْنَ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلِیْمًا حَکِیْمًا (۱) وَ اتَّبِعْ مَا یُوحٰی اِلَیْکَ مِنْ
رَبِّکَ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرًا (۲) وَ تَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ وَ کَفٰی بِاللّٰهِ
وَکِیْلًا (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر از خدا
بترس و اطاعت کافران و منافقان مکن زیرا که خدا دانا و حکیم بوده
است (۱) آنچه را از پروردگارت بتو وحی میشود پیروی کن براستی که
خدا با عملی که میکنید آگاه است (۲) و بخدا توکل کن که خدا برای
کارگذاری کافی است (۳)

نکات: این سوره را سورهٔ احزاب نامیده‌اند زیرا قصهٔ جنگ احزاب در
این سوره خواهد آمد و احزاب جمع حزبست که ابوسفیان تهییج کرده برای
جنگ با اسلام و مسلمین. و آیهٔ اول این سوره نازل شده دربارهٔ ابوسفیان
و عکرمه و ابی‌الاعور السلمی که پس از جنگ احد آمدند مدینه و پیشنهاد
کردند که یا محمد تو خدایان ما را رها کن و آنها را شفاء برای
پرستندگانشان بگو و ما هم تو را و پروردگارت را رها میکنیم. این سخن
بر رسول خدا (ص) سخت آمد و این آیه نازل شد که کافران و منافقان را
اطاعت مکن زیرا عبدالله بن ابی نیز با کفار همراه بود و از منافقان
بود. ممقانی در کتاب مقباس الهدایه (ص ۸۹) از امام صادق (ع) روایت کرده که
آنحضرت فرمود: ما أنزل الله سبحانه آیه فی المنافقین إلا و هی فیمن
ینتحل التشیع. یعنی خدا نازل ننموده آیه‌ای را در حق منافقین مگر
اینکه همان آیه دربارهٔ کسانی است که تشیع را بخود بسته‌اند.

مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِیْ جَوْفِیْهِ وَ مَا جَعَلَ اَزْوَاجَکُمْ اللّٰثِی تَظَاهِرُوْنَ
مِنْهُنَّ اُمَّهَاتِکُمْ وَ مَا جَعَلَ اَدْعِیَاتِکُمْ اَبْنَائِکُمْ ذٰلِکُمْ قَوْلُکُمْ بِاَفْوَاهِکُمْ وَ
اللّٰهُ یَقُوْلُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیْلَ (۴) اَدْعُوْهُمْ لِاَبَائِهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَ
اللّٰهِ فَاِنْ لَمْ تَعْلَمُوْا اَبَائِهِمْ فَاِخْوَانُکُمْ فِی الدِّیْنِ وَ مَوَالِیْکُمْ وَلَیْسَ عَلَیْکُمْ
جُنَاحٌ فِیْمَا اَخْطَاْتُمْ بِهٖ وَلٰکِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوْبُکُمْ وَ کَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَحِیْمًا
(۵)

ترجمه: خدا برای هیچ مردی در اندرون وی دو دل ننهاده و زوجاتی را
که ظهارشان میکنید مادرتان قرار نداده و پسرخوانده‌های شما را

فرزندانتان قرار نداده این گفتار شما بزبانتان است و خدای درست می گوید و او براه راست هدایت میکند (۴) پسرخوانده‌ها را بنام پدرانشان بخوانید این بعدالت نزدیکتر است اگر پدرانشان را نمی شناسید پس برادران دینی شما و موالی شمایند و بر شما باکی نیست در آنچه بخطا مرتکب شده‌اید ولیکن آنچه را دلهایتان عمدا بیاورد (مؤاخذه دارد) و خدا آمرزنده رحیم است (۵)

نکات: مقصود از من قلبین فی جوفه رد مدعیان است که ادعا می‌کردند در بدن ابی‌معمر جمیل بن معمر الفهری دو قلب است، و چون او مرد زیرکی بود و هرچه می‌شنید حفظ میداشت و خود مدعی بود که مرا دو قلب است و هر یک از آنها درکش بهتر از عقل محمد است، پس قریش او را ذوالقلبین میگفتند، تا اینکه روز جنگ شد و این مرد در جنگ شرکت کرد، چون مشرکین شکست خورده فرار نمودند او نیز فرار کرد در حالیکه یک نعلین او در پایش و یکی از نعلین او در دستش بود، ابوسفیان باو گفت چه شده که یکی از دو نعل در پا و دیگری بدستت میباشد؟ ابو معمر گفت متوجه نبودم و خیال کردم هر دو در پایم میباشد. و جمله ما جعل ادعیاءکم ابناؤکم رد سنت جاهلیت است که فرزندخوانده را فرزند حقیقی می‌گرفتند چنانکه شرح آن در ذیل آیه ۳۶ تا ۳۸ همین سوره خواهد آمد. و جمله: لیس علیکم جناح فیما أخطأتم به: قانونی است برای عدم مؤاخذه و عدم عذاب الهی در موارد خطا.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكُمْ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶)

ترجمه: این پیامبر سزاوارتر بمؤمنین است از خودشان و زوجات او مادران ایشانند و صاحبان رحم بعضی از ایشان سزاوارتر ببعض دیگرند در کتاب خدا از مؤمنین و مهاجرین مگر اینکه نسبت بدوستان خود نیکی کنید که این در کتاب خدا بقلم رفته است (۶)

نکات: پیامبر اولی هست بمؤمنین یعنی امر و نهی او مقدم بر امر و نهی خودشان است و اطاعت او از اطاعت دیگران مقدم است، و در حفظ نفس جان او مقدم است بر حفظ دیگران، و مقصود از اولوالأرحام بعضهم... این است که توارث خویشاوندان نسخ نموده توارث بهجرت و اخوت را، چون

قبل از نزول این آیه توارث بهجرت و اخوت بوده . و مقصود از جمله: **إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا...** این است که اگر درباره مؤمنین غیرخویشاوند که دوست شمايند وصیتی کنید اشکالی ندارد .

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى بَنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸)

ترجمه: و چون پیمان پیمان پیمان را از ایشان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از ایشان پیمان محکمی گرفتیم (۷) تا اینکه خدا راستگویان را از صدقشان بپرسد و مهیا کرده برای کفار عذاب دردناکی (۸)

نکات: مقصود از پیمان، پیمان فطری و عقلی است و ممکن است پیمانی باشد که در کتب الهی وحی بانبیا شده باشد و خدا با وحی خود از ایشان پیمان گرفته باشد که حقائق را برای مردم بیان کنند، و این امتحانی باشد برای انبیا که آیا می‌رسانند یا خیر؟ و مقصود لیسئل الصادقین عن صدقهم همین است . و ممکن است بگوئیم فرستادن سلطان سفیری را و قبول سفیر آن منصب را خود پیمانی است . و اگر از صدق صادقین سؤال شود که آیا برای خدا راست گفتید و قصدتان خالص بود یا خیر؟ در این صورت پس وای بحال دروغگویان .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)

ترجمه: ای مؤمنین نعمت خدا را بر خودتان بیاد آرید آنگاه که سپاهی سوی شما آمد پس بادی و سپاهی که نمیدیدید بر ضد آنان فرستادیم و خدا با اعمالی که میکردید بینا بود (۹) آندم که از طرف بالایتان و از طرف پائینتان سوی شما آمدند و آندم که دیدگان خیره گشت و جانها به گلوگاهها رسید و بخدا گمانهای گوناگون بردید (۱۰) در آن هنگام مؤمنان امتحان شدند و به تزلزلی سخت دچار گشتند (۱۱)

نکات : این آیات راجع بجنک احزاب است و شرح آن این است که: چند نفر از یهود از جمله سلام بن ابی الحقیق و حوینا خطب و جماعتی از بنی النضیر که رسول خدا (ص) ایشان را از مدینه خارج کرده بود رفتند مکه برقریش وارد شدند و ایشان را بجنک رسول خدا (ص) دعوت کردند و گفتند ما با شما ایم تا محمدیان را مستأصل کنیم، قریش گفتند شما اهل کتابید، آیا دین ما بهتر است یا دین محمد؟ یهود گفتند دین شما بهتر است و شما بحق سزاوارترید، پس خدا درباره ایشان آیه: *ألم تر إلی الذین أوتوا نصیباً من الکتاب... را نازل نمود، پس قریش خوشحال شدند و بعقائد خود اعتماد کردند و از دعوت یهود بنشاط آمده و با یهود پیمان بسته و اجماع کردند و عده و عده فراهم کردند، سپس یهودیان نزد طائفه غطفان رفتند و آنانرا نیز بجنک محمد دعوت کردند و خبر دادند که قریش و ما با شما همکاری میکنیم و قریش با ما پیمان بسته اند، آنان نیز اجابت کردند، پس قریش با قائد خود ابوسفیان، و غطفان با قائد خود عیینه بن حصین و همچنین طائفه فزاره و بنی مراد و اشجع و بنی اسد و اهل نجد و بنی سلیم با ابوالاعور السلمی و پیروان او همه بمدد قریش آمدند.*

چون رسول خدا (ص) مطلع شد باشاره سلمان فارسی خندق جلو مدینه حفر نمود، و این اولین جنگی بود که سلمان حضور یافت و در آنروز از قید بندگی آزاد شده بود، و رسول خدا (ص) در حفر خندق هر چهل ذراع را بده نفر از اصحاب واگذار میکرد، چون سلمان مرد نیرومندی بسود مهاجرین گفتند سلمان در شماره ما است و انصار گفتند در شماره ما باشد، رسول خدا (ص) فرمود: سلمان منا اهل البیت. بهر حال در حال حفر خندق مردم بسنگی سفید مدوری رسیدند که کلنگهای ایشان نتوانست آنرا از خاک درآورد، بر رسول خدا (ص) خبر دادند و گفتند خوبست راه را تغییر دهیم، پس رسول خدا (ص) وارد گود شد و کلنگ را گرفت و ضربتی بآن سنگ زد که برقی از آن جستن کرد، پس رسول خدا (ص) تکبیر گفت و سایر مسلمین نیز تکبیر گفتند، سپس ضربت دیگری زد که برق دیگری جستن کرد، سپس ضربت سومی زد که برق دیگری جستن کرد، سلمان عرض کرد یا رسول الله این برق نشانه چیست؟ رسول خدا (ص) فرمود: بضربت اول خدا وعده فتح بمن داد، و بضربت دوم فتح شام و بضربت سوم فتح مشرق، مسلمین خرسند شدند و حمد خدا گفتند، در اینحال سپاه احزاب نمایان گردید، مؤمنین گفتند: هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله، ولی

منافقین گفتند آیا تعجب نمی‌کنید این مرد وعده باطل می‌دهد درحالی‌که در یثرب است میگوید قصور حیره و مدائن کسری رامی بیند و نویدفتح آنها را می‌دهد درحالی‌که خندق می‌کنید و جرئت بیرون آمدن از خندق را ندارید، و در روایتی چون مشغول حفر بودند به تپه کوهی رسیدند که مانع کندن بود، برسول خدا (ص) خبر دادند فرمود: آب بر آن بیاشیید سپس خود حضرتش درحالی‌که از گرسنگی سنگ بشکم بسته بود آمد و کلنگ را گرفت و سه مرتبه بسم‌الله گفت و چنان کوبید که آن سنگ مانند ریگ سرازیر شد، جابر عرض کرد اجازه می‌دهید بمنزل بروم، حضرت او را اجازه داد، بمنزل رفت و بزنش گفت چه داری؟ گفت یک صاع جو آرد و بزی، که جو را پخته و بز را ذبح کرده، و گفت اینها را مرتب گردان سپس برگشت خدمت رسول خدا (ص) تا نزدیک افطار و عرض کرد نزد ما طعام مختصری است، شما با دونفر از اصحاب تشریف بیاورید، رسول خدا فرمود چه داری؟ گفت صاع جوی و بزی، رسول خدا (ص) فرمود ای مسلمین همه بیایید منزل جابر، جابر گوید من خجالت کشیدم بقدری که جز خدا کسی نمیداند، آمدم بعیالم گفتم موجب رسوائی است، رسول خدا (ص) با خلق کثیری می‌آید، زن گفت آیا از تو سؤال کرده از مقدار طعام؟ گفتم بلی، گفت باکت نباشد خدا و رسول او داناتراست، پس گفتار زن غم مرا برطرف کرد. بهر حال رسول خدا (ص) یا مسلمین وارد شدند و رسول خدا (ص) آب گوشت و نان را در ظرفها میریخت و بمردم میداد تا همه سیر شدند، ولی تنور و دیک بپیری خود باقی بود، سپس رسول خدا (ص) فرمود خودتان بخورید و بدیگران هدیه دهید، و چون بحفر خندق مشغول شدند غبار خاک رسول خدا (ص) را سفید کرده بود، درحالی‌که رسول خدا (ص) میگفت: اللَّهُمَّ لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا فَأَنْزِلْ سَكِينَةً عَلَيْنَا وَثَبِّتِ الْأَقْدَامَ إِنَّ لَاقِينَا، با صدای بلند این را میخواند و اصحاب همراهی می‌کردند، چون از حفر خندق فارغ شدند، قریش با همراهانش ده هزار نفر وارد شدند، و رسول خدا (ص) با سه هزار نفر در مقابل آنان لشکرگاه کردند و زنان و اطفال را در بالای منازل جای دادند، پس دشمن خدا حی بن اخطب که از یهود بنی النضیر بود رفت نزد رئیس بنی قریظه کعب بن اسد که با رسول خدا (ص) معاهده برترک تعرض داشت، چون کعب صوت ابن اخطب را شنید درب حصار خود را بست و هرچه او اجازه ورود خواست اجازه نداد، و گفت وای بر تو یا حی، تو مرد بدقدمی، من با محمد معاهده بستم و نمی‌شکنم

زیرا چیزی از او جز وفا و راستی ندیده‌ام، او گفت وای بر تو دربار با زکن با تو تکلم کنم، گفت نمیشود، گفت میترسی از غذای تو تناول کنم، تا اینکه دربار را باز کرد، حی گفت وای بتو عزت روزگار را آورده‌ام قریش را با تمام بزرگان‌ش را نزد تو آورده‌ام با غطفان و سایرین، و با من عهد کرده‌اند نروند تا محمد را مستأصل کنند، کعب گفت واللہ ذلت روزگار را برایم آورده‌ای، رعد و برقی آورده‌ای که در آن چیزی نیست مرا با محمد واگذار، زیرا من از او جز صدق و وفا ندیده‌ام، پس همواره او را وسوسه کرد و گفت اگر قریش و غطفان برگشتند و کار محمد را تمام نکردند من می‌آیم در نزد تو در حصار تو که هرچه بر سر تو آید بر من نیز بیاید، پس کعب عهدنامه خود را پاره کرد و از پیمان با محمد بی‌زاری جست، چون این خبر بر رسول خدا (ص) رسید، سعد بن معاذ سید خرج را با عبدالله بن رواحه فرستاد و فرمود بروید تحقیق کنید این خبر راست است یا خیر؟ اگر کعب با ما است بجهر و آشکار خبر دهد و اگر نه افشا نکنید، چون ایشان نزد یهود آمدند، دیدند ایشان در خباثتند، برگشتند و بکنایه رسول خدا (ص) را خبر کردند، رسول خدا (ص) تکبیر گفت بعنوان بشارت بمسلمین، ولی ابتلا بزرگ شد و خوف مسلمین را فراگرفت و دشمن از بالا و پائین ایشان را احاطه کرد، تا مؤمنین به گمانهای بد مبتلا شدند، و بعضی از منافقین نفاق خود را ظاهر ساختند، پس رسول خدا (ص) در مقابل مشرکین ۲۵ شب قیام کرد که بین ایشان تیرها رد و بدل می‌شد، تا اینکه چند سواره از قریش از جمله عمرو بن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و ضار بن الخطاب و هبیره بن ابی وهب و نوفل بن عبدالله در حالیکه لباس حرب دربر داشتند بر اسبان خود سوار شده و جولان دادند تا از مکان تنگی از خندق جستن کردند و بطرف مدینه آمدند و عمرو بن عبدود که شجاع قریش بود و در جنگ بدر نیز حاضر و زخمی شده بود و او را فارس یلیل میگفتند و با هزار سوار مقابل بود، و در وادی یلیل بر هزار نفر فائق آمده بود، پس بنا کرد فریاد کردن و مبارز خواستن، علی (ع) برخاست در حالیکه غرق در آهن بود و عرض کرد یا رسول الله اجازہ، حضرت فرمود او عمرو است بنشین، عمرو فریاد کرد أ لا رجل وگفت کجا است آن بهشتی که شهیدتان آرزو دارد؟ پس ثانیاً علی (ع) برخاست و عرض کرد یا رسول الله من جواب او را میدهم، ثالثاً عمرو فریاد کرد و این رجز بخواند:

و لقد بحمت من النداء بجمعكم هل من مبارز
و وقتت اذ جبن المشجع موقف البطل المناجز
ان السماحه و الشجا عة في الفتى خير الفرائز

علی (ع) برخاست و گفت یا رسول الله من حریف اویم ، حضرت فرمود او عمرو است ، عرض کرد و اگرچه عمرو باشد ، رسول خدا (ص) عمامه سحا برا نه دور بر سر او بست ، سپس فرمود برو و بر او دعا کرد : اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و شماله و من فوق رأسه و من تحت قدمیه . حضرت علی (ع) در مقابل عمرو آمد و جواب او داد :

لا تعجلن فقد أتانا لامجیب صوتک غیر عاجز
ذو نية و بصيرة و الصدق منجی کل فائز
انی لأرجوا أن أقیم علیک نائحه الجنائز

من ضربة نجلاء یبقى ذکرها عند الحزائز

عمرو گفت تو کیستی؟ گفت من علی بن ابیطالب ، عمرو گفت غیر تو کسی که سن بیشتری داشته باشد نیست؟ زیرا من خوش ندارم خون تو ریخته شود ، علی فرمود : لیکن من خوش دارم که خون تو ریخته شود ، او غضب کرد و از اسبش پیاده و شمشیر خود را کشید مانند شعله آتشی بطرف علی دوید ، حضرت او را استقبال کرد ، عمرو شمشیری حواله او کرد که سپر حضرت را قطع کرد و بفرق مبارک و عمامه او رسید و سر حضرت را شکافت ، حضرت نیز شمشیری بر دو پای او زد که بر قفا افتاد و غباری بین ایشان برانگیخت ، پس صدای علی (ع) را به تکبیر شنیدند ، حضرت فرمود بخدا قسم علی او را کشت ، چون سر عمرو را خدمت رسول خدا (ص) آورد ، حضرت فرمود : أبشر یا علی فلو وزن الیوم عملک بعملأمة محمد لرجح عملک و ذلک انه لم یبق بیت من بیوت المشرکین إلا و قد دخله و هن بقتل عمرو و لم یبق بیت من بیوت المسلمین إلا و قد دخله عز . پس چون عمرو بقتل رسید رفقای او متفرق شدند و مسلمین ایشان را دنبال کردند و خواستند که از خندق بگذرند نوفل بن عبد العزی را جوف خندق یافتند و او را سنگ باران کردند تا اینکه زبیر بن عوام او را کشت . مشرکین فرستادند که جثه عمرو را بده هزار درهم بخرند ، رسول خدا (ع) فرمود ما قیمت مرده ها را نمی خوریم بیائید آنها ببرید ، و چون علی سر عمرو را خدمت رسول خدا (ص) برد ابوبکر و عمر برخاستند و پیشانی علی را بوسیدند . و در جنگ خندق تیری از حیان بن قیس آمد و

سعد بن معاذ رسید و رگ اکحل او را برید، سعد دعا کرد خدایا حیات مرا باقی بدار تا چشم مرا از جهت بنی قریظه روشن گردانی و در اینحال نعیم بن مسعود اشجعی آمد خدمت رسول خدا (ص) و عرض کرد من مسلمان شده‌ام، اما کسی از قوم نمی‌دانند، پس هر امری دارید بفرمائید حضرت فرمود تو یک فرد بیش نیستی اگر نزد ما بمانی، اما هر چه میتوانی تفرقه بین کفار بیفکن که حرب خدعه است، پس نعیم رفت نزد بنی قریظه و گفت من دوست شمایم و قسم بخدا شما و قریش و غطفان نسبت بمحمد یکسان نیستند، زیرا شهر شهر شما است و اموال و اولاد و زنان شما اینجا است ولی قریش و غطفان در بلاد دورند اگر فرصتی دیدند با شمایند و اگر صلاح ندیدند میروند و شما را در چنگال محمد می‌گذارند و شما طاقت او را ندارید، پس شما وارد جنگ نشوید تا گروهی از اشراف قریش و غطفان بگیرند و نگهدارند تا مبادا بروند و شما را تنها بگذارند یهودیان گفتند رأی خوبی زدی، سپس نعیم رفت نزد ابوسفیان و اشراف قریش و گفت شما که دوستی مرا با خودتان میدانید من برای شما نصیحتی آورده‌ام پس آنرا کتمان کنید، گفتند بگو تو نزد ما متهم نیستی، گفت آیا میدانید که بنی قریظه از کار خود پشیمان گشته‌اند و نزد محمد فرستاده‌اند که ما برای رضایت تو چند نفر از اشراف قریش را بعنوان بعنوان گرو میگیریم و نزد تو می‌فرستیم تا گردنشان را بزنی سپس با تو هستیم تا ایشانرا از بلاد خود بیرون کنیم، پس اگر بنی قریظه کسی را بگرو خواستند یکنفر را نزدشان نفرستید و از ایشان حذر کنید، و از آنطرف رفت نزد غطفان و گفت من فردی از شما هستم و همان سخنان با قریش را با ایشان نیز گفت، پس چون صبح گردید روز شنبه بود در ماه شوال سال پنج از هجرت، ابوسفیان عکرمه بن ابی جهل را با چند نفر فرستاد نزد بنی قریظه و پیغام داد که ای یهود ما خسته شدیم چرا برای قتال با محمد بیرون نمی‌آئید؟ ایشان گفتند امروز روز شنبه است که ما در آن کاری نمی‌کنیم، و ما با شما قتال نخواهیم کرد تا چند نفر از مردان خود را بعنوان گرو بدهید که مبادا بروید و ما را در مقابل محمد بگذارید، ابوسفیان گفت نعیم ما را بر حذر داشت، پس بایشان پیغام داد که ما یکنفر مرد نزد شما نخواهیم گذاشت، می‌خواهید مقاتله کنید و نمی‌خواهید نکنید، یهود گفتند این است والله آنچه نعیم بما گفت، پس جواب دادند که ما

مقاتله نمی‌کنیم . و خدا ایشان را مخدول گردانید و نفاق بین ایشان افکند و باد سرد تندی در شبهای زمستان سخت فرستاد تا قریش را فراری داد .

از حذیفه بن یمان روایت شده که ایام خندق ما را فشار و گرسنگی و خوفی بقدری گرفته بود که جز خدا نمیدانند، و رسول خدا (ص) تا می‌توانست در شب نماز میخواند، سپس فرمود آیا مردی هست که برود خبر این قوم را بیاورد تا خدا او را رفیق من در بهشت قرار دهد، حذیفه گفت: یک نفر از ما جواب ندادند از ترس و فشار و گرسنگی، پس چون کسی جواب نداد رسول خدا (ص) مرا صدا زد من ناچار شدم جواب بگویم، گفتم لبیک فرمود برو و خبر این قوم را بیاور و کاری نکن تا برگردی، گوید من رفتم میان قوم ناگاه دیدم باد و لشکر باد خیمه‌های ایشان را بهمزده و آتش‌های ایشان را خاموش گردانیده و دیگهای ایشان را آرام نگذاشته ناگاه ابوسفیان از خیمه‌اش بیرون آمد و گفت ای گروه قریش به بینید غیره در میان شما نباشد، حذیفه گوید من مبادرت کردم و از طرف یمین و یسار خود جویا شدم؟ گفتند ما فلانی هستیم، ابوسفیان بار خود را بست و گفت ای گروه قریش اینجا جای ماندن نیست، اسب و شتر ما از بین رفت، و بنی قریظه تخلف کردند و بادهم از تندی نمی‌افتد و چیزی برای ما نگذاشته، پس سوار مرکب خود شد در حالیکه پای بند آنرا باز نکرده بود، گفتم خوبست تیری باین دشمن خدا بزنم و او را بکشم و تیر را بر کمان گذاشتم و خواستم رها کنم متذکر قول رسول خدا (ص) شدم که فرمود کاری نکن پس تیر را بیرون آوردم و برگشتم که خبردهم او را، حضرت مشغول نماز بود من آمدم زیر قدم رسول خدا (ص)، عبای خود را بر من افکند تا اینکه نمازش تمام شد و او را خبر دادم، رسول خدا (ص) در آن ایام دعایش این بود: اللَّهُمَّ أَنْتَ مَنْزِلُ الْكِتَابِ سَرِيعِ الْحِسَابِ أَهْزَمِ الْأَحْزَابَ اللَّهُمَّ أَهْزِمِهِمْ وَزَلْزَلِهِمْ، و عرض میکرد: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَنَصْرَ عِبْدِهِ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ .

سلیمان بن صرد نقل کرده که چون احزاب قریش پراکنده شدند، رسول خدا (ص) فرمود الان ما بجنگ ایشان میرویم و دیگر ایشان بجنگ ما نخواهند آمد و همچنین گردید و مسلمین بجنگ ایشان رفتند تا مکه فتح شد .

حال آیاتی که در این غزوه آمده خواننده خود تطبیق کند .

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ
 إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ
 فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ قَرِيبٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ
 بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ
 سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا (۱۴) وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا
 اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ
 الْفِرَارُ إِنْ قَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَ إِذَا لَأْتَمَّتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶)

ترجمه: و آندم که منافقان و کسانی که در دلهاشان مرضی بود میگفتند خدا و رسول او جز فریب بما وعده ندادند (۱۲) و آندم که گروهی از آنان گفتند ای اهل یثرب جای ماندن نیست برگردید و گروهی از ایشان از پیمبر اجازه میخواستند میگفتند خانه‌های ما بی‌نگهبانست درحالیکه خانه‌هاشان محفوظ بود جز فرار قصدی نداشتند (۱۳) و اگر از اطراف شهر بر آنان در می‌آمدند و بفتنه دعوتشان کرده بودند رو بفتنه میکردند و جز اندکی درنگ نمی‌کردند (۱۴) و بتحقیق از پیش با خدا پیمان کرده بودند که پشت بدشمن نکنند و پیمان خدا بازخواست خواهد شد (۱۵) بگو اگر از مردن یا کشته شدن فرار کنید فرار سودتان ندهد و در اینصورت جز مدت کمی بر خوردار نخواهید شد (۱۶)

نکات: مقصود از طائفه منہم عبدالله بن ابی و اوس بن قبطی و پیروان ایشان بود که میگفتند در لشکرگاه نمانید و بروید منزلتان و میخواستند از لشکرگاه خود را خارج سازند، و مقصود از فریق منہم که می‌گفتند خانه‌های ما خالی از مرد و ممکن است دزد وارد شود و یا دشمن بریزد و ایشان بنوحارثه و بنی سلمه بودند که خدا تکذیبشان کرده، و مقصود از جمله: عاهدوا الله... همان پیمان لیلہ العقبہ میباشد که عهد کرده بودند رسول خدا را یاری کنند و از جان او مانند جان خود دفاع کنند.

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً
 وَ لَا تَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ
 مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸)
 أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورًا عَيْنَهُمْ كَالَّذِي
 يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى
 الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

(۱۹)

ترجمه: بگو کیست که شما را از سطوت خدا نکه دارد اگر محنتی برایتان خواهد و یا رحمتی برای شما اراده کند و برای خود جز خدا سرپرست و یابوری نمی یابند (۱۷) خدا آنان را که شما را باز میداشتند و آنان را که برادرانشان میگفتند پیش ما بیائید و جز اندکی بکارزار نمی آمدند می شناسد (۱۸) نسبت بشما تنگ نظرند و بخل میورزند و چون ترسی فرا رسد ایشان را می بینی که سوی تو می نگرند درحالی که دیدگانشان دور میزند مانند آنکه از مرگ بیهوش شده، پس چون ترس برطرف شود با زبانهای تیز بر شما تازند درحالی که برنفع طلبی حریصند آنان ایمان نیاورده و خدا اعمالشان را هدر کرده و این برخدا آسان بوده است (۱۹)

نکات: مقصود از المعوقین عده ای از منافقین میباشد که مردم را از حضور در جهاد منصرف میکردند و میگفتند محمد و اصحابش یک لقمه است برای ابوسفیان و سپاهیان، و به ضعفای مسلمین میگفتند شما محمد را رها کنید زیرا ما میترسیم همه شما هلاک شوید. و جمله: لا یأتون البأس إلا قليلا همان منافقین بودند که برای جنگ حاضر نمیشدند مگر گاهی برای ریا و خودنمایی. اما چون غنیمتی از جنگ بدست می آمد آنان بازبانهای تیز وقت قسمت حاضر میشدند و میگفتند شما سزاوارتر از ما نیستید در أخذ غنیمت.

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ
الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱)

ترجمه: گمان میکردند که احزاب (لشکر ابوسفیان) نرفته اند و اگر احزاب بیابند اینان دوست دارند که در میان اعراب بیابان باشند و از اخبار شما جویاشوند و اگر میان شما باشند جز اندکی کارزار نکنند (۲۰) بتحقیق برای شما برسول خدا اقتدای نیکو نمودن است برای هرکس که امید بخدا و روز جزا دارد و بسیار ذکر خدا کند (۲۱)

نکات: مقصود از یحسبون... این است که منافقین از بس دوست داشتند که مسلمین مغلوب و مقهور گردند باور نمیکردند که سپاه احزاب رفتانند

و میل داشتند ایشان برگردند. و جمله: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ دلیل است براینکه مسلمین باید برسول خدا (ص) اقتدا کنند، چگونه او در جنگها مقاومت میکرد و کسان خود را فدا میداد و ببدن متحمل جراحات گردید و همچنین در کارهای دیگر و این آیه دلیل است براینکه سنت و روش رسول خدا (ص) برای مسلمین لازم الاتباع است. در مقدمه ۱۴ راجع باین موضوع توضیح داده ایم، مراجعه شود.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَافُوًّا رَحِيمًا (۲۴)

ترجمه: و چون مؤمنین احزاب را دیدند گفتند همین است که خدا و رسول او بما وعده دادند و خدا و رسول او راست گفتند و ایشان را جزایمان و تسلیم زیاد نشد (۲۲) از جمله مؤمنان مردانی هستند که بر آنچه پیمان با خدا بستند وفا کردند پس بعضی از ایشان تعهد خود را بسر برده (و شهادت یافته) و بعضی از ایشان منتظرند و بهیچوجه تغییری نیافتند (۲۳) باید خدا راستگویان را برای راست گفتنشان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند و یا بر آنان ببخشد زیرا خدا آمرزنده رحیم است (۲۴)

نکات: هذا ما وعدنا الله ورسوله دلالت دارد که رسول خدا (ص) با اهل ایمان خبر ورود احزاب را داده بود و ممکن است هذا اشاره باشد با متحان و افتتان و شدتی که خدایتعالی برای مؤمنین مقدر کرده، و مقصود از: من قضی نحبہ کسانی است که به پیمان و نذر خود وفا کردند و در راه خدا شهید شدند مانند شهدای بدر و احد، زیرا نحب بمعنی نذر و عهد آمده است.

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا (۲۵) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرَبَقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرَبَقًا (۲۶) وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

ترجمه: و خدا کافران را با خشمشان برگردانید در حالیکه هیچ خیری

نیافتند (بفتح و غنیمتی نرسیدند) و خدا کارزار مؤمنین را کفایت کرد و خدا نیرومند عزیز است (۲۵) و آن کسانی از اهل کتاب را که پشتیبانی احزاب کردند از قلعه‌هایشان فرود آورد و هراس در دلشان افکند گروهی را میکشید و گروهی را اسیر می‌کنید (۲۶) و خدا زمین و خانه‌ها و اموال ایشان و زمینی را که قدم بآن گذاشته بودید بشمارت داد و خدا بر هر چیزی توانا است (۲۷)

نکات : مقصود از کافران باخشم، همان مردم مشرک احزاب بودند که بدون فتح و ظفر برگشتند. و مقصود از جمله الذین ظاهرهم من اهل الکتاب بنی قریظه بودند که با رسول خدا (ص) پیمان بستند که علیه او با دشمنان کمک نکنند و یاری ندهند، ولی نقض عهد کردند و پس از جنگ احزاب گرفتار شدند، و قصه‌ایشان ایناست که : چون مسلمین از اطراف خندق بطرف خانه‌هایشان آمدند، رسول خدا (ص) زره خود را بزمین گذاشت و غسل کرد و جبرئیل آمد درحالی که رسول خدا (ص) بخور میداد، وگفت سلاح جنگ بازکردی، اکنون ساخته جنگ باش و بر بنی قریظه بتاز، پس بلال از جانب رسول خدا (ص) مردم را ندا داد که حرکت کنند و نماز عصر در بنی قریظه خوانده شود، پس مسلمین بحصار ایشان پرداختند، پانزده و یا بیست و پنج روز قلعه‌ایشان محاصره بود و هر روز با سنگ و تیر یکدیگر را جواب میدادند، تا خدا هراسی در دل یهودیان انداخت و از محاصره بتنگ آمدند و از قلاع خویش بزیر آمده و بحکم سعد بن معاذ در حق ایشان راضی شدند، سعد گفت حکم من ایناست که مردان بنی قریظه را بکشید و زنان و کودکانشان را برده گیرید و اموالشان را قسمت کنید پس مردان ایشان را کشتند و زنانشان اسیر شدند و پس از انجام امر بنی قریظه، زخم رگ اکحل سعد بن معاذ باز شد و بهمان جراحت از جهان فانی گذشت. رضوان الله علیه .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتِعَنَّكُمْ وَ أَسْرَحَنَّ سَرَا حًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَيَّ لِلَّهِ يَسِيرًا (۳۰) وَ مَن يَقْنُتْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱)

ترجمه: ای پیامبر زنان خویش را بگو اگر زندگی این دنیا و زیور آنرا خواهید پس بیائید برخوردارتان کنم و رهایتان کنم رها کردن خوبی (۲۸) و اگر خدا و رسول او و دار آخرت خواهید پس خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی مهیا کرده است (۲۹) ای زنان پیامبر هر که از شما کار زشت و اضحی کند عذاب او دو برابر افزون گردد و این برای خدا آسان است (۳۰) و هر که از شما مطیع خدا و رسول او شود و عملی شایسته کند پاداش او را دو برابر دهیم و برای او روزی سخا و تمنندانه مهیا کرده ایم (۳۱)

نکات: چون رسول خدا (ص) زاهد و قانع بود ولی زنان او میل داشتند که مقداری در زندگی خود خوشتر باشند، و با اضافه برخی بر برخ دیگر غیرت میورزیدند و توقعات زیادتری داشتند، پس رسول خدا (ص) از همه اعراض کرد و ایلا نمود، در حالیکه نه عدد زن داشت، و در حدیثی آمده که روزی رسول خدا (ص) با حفصه نشسته بودند و بین ایشان نزاعی رخ داد، حضرت فرمود آیا میل داری مردی بین ما قضاوت کند؟ حفصه گفت بلی، پس رسول خدا (ص) عمر را احضار فرمود برای قضاوت، پس عمر بحفصه گفت بگو، حفصه گفت یا رسول الله شما بگوئید، ولی جز حق نگوئید، عمر دست خود را بلند کرد که او را بزند رسول خدا (ص) فرمود خودداری کن، عمر بحفصه گفت ای دشمن خدا رسول خدا (ص) نمیگوید جز حق، و اگر برای احترام مجلس رسول خدا (ص) نبود دست از تو برنمیداشتم تا بمیری، پس رسول خدا (ص) برخاست و رفت میان غرفه‌ای و یک ماه از زنان خود فاصله گرفت تا آیات فوق و آیات بعد نازل گردید. و جمله: یضاعف لها العذاب و هم جمله نوتها أجرها مرتین، دلالت دارد بر اینکه ثواب و عقاب بستگان و کسان رسول خدا (ص) با دیگران فرق دارد، بستگان رسول خدا (ص) باید آبروی رسول خدا (ص) را حفظ کنند، و لذا زید بن علی بن الحسین (ع) فرموده: إني لأرجو للمحسن منا أجرين وأخاف على المسئء منا أن يضاعف له العذاب ضعفين كما وعد أزواج النبي (ص). و نیز روایت شده که مردی بعلى بن الحسین (ع) عرض کرد شما اهل بیت مغفور لکم میباشید، حضرت غضب نمود از این سخن و فرمود: نحن أحرى أن يجرى فينا ما أجرى الله في أزواج النبي من أن نكون كما تقول، إنا نرى لمحسننا ضعفين من الأجر و لمسيئنا ضعفين من العذاب سپس آنحضرت این آیات را قرائت نمود، ولی آنچه از این آیات برمیآید آنستکه این حکم فقط شامل زنان پیامبر است.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ
الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (۳۲) وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ
تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا (۳۳)

ترجمه: ای زنان پیامبر شما اگر پرهیزکاری کنید مانند هیچیک از زنان
دیگر نیستید پس در گفتار خود نرمی نکنید تا کسیکه مرضی بدل دارد
طمع نیاورد و گفتاری پسندیده گوئید (۳۲) و در خانه‌های خود برقرار
باشید و جلوه‌گری جاهلیت‌پیشین را پیش‌مگیرید و نماز را بپا دارید
و زکات را بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید همانا خدا می‌خواهد
ناپاکی را از شما اهل این‌خانه ببرد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند (۳۳)

نکات: این آیات نیز راجع بزوجات رسول خدا (ص) نازل شده و یک سیاق
است و مخاطبین آیات ایشانند. جمله: **إِنِ اتَّقَيْتُنَّ** دلالت دارد که بواسطه
تقوی امتیاز شما از دیگران حاصل می‌شود نه بواسطه زوجیت، تفوق شما
بر زنان دیگر بواسطه تقوی است نه بواسطه نسبت.

بدانکه مخاطب در این آیات جمع مونث است مگر در جمله: **لِيُذْهِبَ
عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا** که مذكر آمده برای تغلیب
یعنی خدایتعالی برای اینکه رسول خدا (ص) را نیز مخاطب قرار دهد و
او را نیز مکلف گرداند بدفع رجز، لذا او را غلبه داده و با و زنانش
خطاب جمع مذكر نموده، چنانکه اگر کسی بر مجلسی که یکمرد و چند زن
در آن باشد بخواهد سلام کند طبق عرف عرب سلام علیکم میگوید، و مؤید
مطلب آیه ۷۳ سوره هود است که خدا خطاب بساره عیال ابراهیم فرموده:
**أَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ
مَّجِيدٌ**، که در این آیه خطاب جمع مذكر آمده برای وجود و سرپرستی
ابراهیم بر او و برای دخول ابراهیم در آن خطاب، خطاب در این
آیات نیز بملاحظه وجود رسول خدا (ص) در میان زوجاتش جمع مذكر آمده.

میان اهل سنت و تشیع اختلافی حاصل شده که آیه ۳۳ راجع بکیست؟
آیا مخاطب در این آیه رسول خدا (ص) با زوجاتش میباشد و یا رسول خدا (ص)
با دختر و داماد و فرزندان دامادش یعنی علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام
میباشد؟ بنظر ما این اختلاف از تعصبات محض ایجاد شده و باید گفت
این آیه راجع بتمام زوجات و کسانی است که خانواده رسول خدا (ص) را تشکیل

میدادند و پاکی ایشان مطلوب بوده و آبروی رسول خدا (ص) میباشد، چه داماد و فرزندانش باشد و چه زنانش، زیرا آلودگی هریک از ایشان برای رسول خدا (ص) و نسبت با و زیبنده نیست، و پاکیزگی هریک از ایشان برای نسبت بر رسول خدا (ص) مطلوب و مرغوب است، اضافه بر تکلیفی که هریک برای خود دارند.

بعضی از دانشمندان گفته اند این آیه دلالت بر عصمت اهل بیت رسول دارد، ولی باید گفت آبداً دلالتی ندارد زیرا اراده حق تعالی که فرموده یزید الله یا اراده تکوینی است و یا اراده تشریعی، چون قرآن کتاب قانون و تشریعی است باید اراده مذکور تشریعی باشد و نمی توانیم اراده تکوینی بدانیم مگر قرینه ای باشد، اراده در این آیه که خدا فرموده: یزید الله... تا جمله یطهرکم تطهیرا، مانند اراده ای است که در آیه ۶ سوره مائده میباشد، پس از جمله فاغسلوا وجوهکم تا آخر فرموده: یزید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم، که مخاطب تمام اهل ایمان است، و از تمام اهل ایمان اراده طهارت نموده و اراده طهارت در این آیه قانونی و تشریعی است یعنی خدا از تمام مؤمنین خواسته که پاک و پاکیزه باشند و باختیار خودشان و بدست خودشان خود را پاکیزه و پاک کنند با اراده تکوینی. بهر حال اگر مقصود از اراده در آیه ای که مربوط با اهل بیت رسول است تکوینی بود، باید در آیه، از امور تکوینی ذکری بمیان می آمد چنانکه در آیاتیکه کلمه اراده آمده و مقصود از آن اراده تکوینی است، در آن آیات از امور تکوینی سخن بمیان آمده، در حالیکه در این آیه امور تکلیفی و تشریعی بیان گردیده مانند أقمن الصلاة و آتین الزکاة، اگرچه واضح و روشن است که چنین تکالیفی بر همه اهل ایمان بخصوص اهل بیت رسول واجب است، چنانکه بحضرت حسین (ع) نیز گفته اند قد أقم الصلاة و آتیت الزکاه. دلیل دیگر آنکه اراده تکوینی موجب جبر است همانطوریکه خدا اراده کرده درخت انجیر انجیر دهد و درخت انار انار دهد و این اراده تخلف ندارد یعنی إنما أمره إذا أراد شیئا أن یقول له کن فیکون. پس فرق بین اراده تکوینی و تشریعی این است که در اراده تکوینی مراد حق واقع میشود و تخلف ندارد و با اراده بندگان موقوف نیست، ولی اراده تشریعی و قانونی حق موکول شده باختیار بندگان، و ممکن است مراد حق تعالی از اراده تخلف کند، یعنی خدا از تمام مردم اراده ایمان کرده ولی باختیار خود مردم؛ و مردم اراده حق را انجام ندادند و ایمان

نیا وردند، همچنین طهارت، خدا از همه مردم طهارت خواسته ولی بسیاری از افراد این خواست خدا را اطاعت نکردند.

حال میگوئیم خدا از تمام مردم پاکی را خواسته ولی در این آیه سوره احزاب بخصوصه از اهل بیت رسول پاکی و پاکیزگی را خواسته است، باعتبار اینکه اهل بیت رسول بستگی برسول دارند و آبروی ایشان آبروی رسول خدا (ص) است، و خدا توقعی که از ایشان دارد و تکلیفی که از ایشان میخواهد مؤکدتر و ذکر آن لازمتر بوده و لذا در این آیه تذکر داده، اما اراده حق تکوینی نیست که ایشان بخواست خدا مجبور باشند، یعنی طهارت ایشان ذاتی و تکوینی و باراده حق باشدنه باراده خودشان، اگر چنین باشد که طهارت ذاتی و بجزر الهی باشد برای ایشان فضیلتی نیست، هر شجر و حجری از خطا معصوم است و گناه نمیکند، بلکه طهارت خانواده رسول که خدا از ایشان خواسته قانونی و شرعی و بتحصول خود ایشان است، و این تکلیفی است برای ایشان بخصوصه، همینطوریکه داماد و فرزندان رسول باید باختیار خودشان پاک و پاکیزه باشند، زنان او نیز مکلفند و باید خود را پاک و پاکیزه کنند، چه از آلودگیهای ظاهری و چه باطنی، و نمیتوان گفت مثلاً ام سلمه و یا عایشه مکلف به طهارت نیستند، پس خدا قانونا و تشریعا از هر زنی از زنان رسول و از سایر بستگان و اولادش طهارت خواسته با تأکید تطهیرا که مصدر مؤکد است برای یطهرکم.

پس نزاعی که بین نویسندگان ایجاد شده که مقصود از کلمه اهل البیت کیست، یکی گفته فلان است، دیگری گفته بهمان است، این نزاعها از تعصبات بوجود آمده، و باید گفت تمام خانواده و کسان رسول خدا (ص) مکلفند بتحصول طهارت، هرکس خود را پاک و پاکیزه کرده مقام بیشتری آنها نزد خدا دارد، و هرکس خود را آلوده نموده مقام پائینتری دارد و نباید این آیات الهی را بهانه ای برای نزاع قرار داد، و روایاتی هم که وارد شده هرکدام موافق قرآن باشد باید پذیرفت.

باضافه برای اینکه دانسته شود ائمه (ع) نیز مصون از گناه نمی باشند پاره ای از کلمات ایشان را می آوریم: حضرت علی بن الحسین (ع) در دعای ۳۲ صحیفه سجادیه فرموده: کثر علی ما أبوء به من معصیتک. یعنی بسیار است معصیت تو بر من که اقرار میکنم، و فرموده: اللهم انک امرتني فترکت و نهیتني فرکت، یعنی خدایا تو مرا امر نمودی پس سرباز زدم

ونهی نمودی پس بجا آوردم، و فرموده: کبائر ذنوب اجترحتها یعنی گناهان عظیمی که مرتکب شدم، و در دعای رمضان خدا خواسته که تطهرنا به من الذنوب، و در دعاهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۶ و ۲۰ و ۲۲ و ۴۵ از صحیفه فرموده: واجعل ختام ما تحصی علينا کتبه اعمالنا توبه مقبولة لا توقفنا بعدها علی ذنب اجترحناه و لا معصیه اقترفناها و لا تکشف عنا سترنا سترته، لیس لحاجتی مطلب سواک و لا لذنبی غافر غیرک و اغفر ذنبی، خلصنی من الحسد و احصرنی عن الذنوب، هذا ظهري قد أثقلته الخطايا، لیس عندی ما یوجب مغفرتک، و اغفر لنا ما خفی من ذنوبنا و ما علن. یعنی پروردگارا در آخرین نگارش بر ما توبه پذیرفته بنگار که پس از آن ما را برگناه که انجام داده و نافرمانی که کرده ایم باز نداری و پرده ای که گناهان ما را پوشانده بر مدار، خدایا جز درگاه تو هیچکس حاجت ده من نیست و جز تو کسی بخشنده گناه من نیست گناه مرا ببخش، مرا از حسد خلاص کن و از گناهان بازم دار، این پشت من است که خطاها آن را سنگین نموده، آنچه موجب مغفرت توست در من نیست، بیا مرز برای ما آنچه از گناهانمان خفی و آنچه آشکار است. و حضرت امیر علیه السلام در بعضی از دعاها فرموده: و اغفر لی ذنوبی و استر علی عیوبی، اتمنی علی نیک العظام، فواسواتاه و قبیح صنیعاہ أیه جرأه تجرأت، و اغفر لی بسعه رحمتک کبائر ذنوبی، لا تفضحنی بما جنیته علی نفسی، أتوب إلیک من کل خطیئه ارتکبتها و من کل ذنب عملته و لکل فاحشه سبقت منی، و اعطنی فی مجلسی هذا مغفره ماضی من ذنوبی، اللهم ان عفوک عن ذنوبی و تجاوزک عن خطیئتی و صفحک عن عظیم جرمی فیما کان من خطای و عمدی، اللهم ان ذنوبی و ان کانت فظیعه، لا أستتم التوبه لما أعلمه من ضعفی، و ان تغفر لی جمیع ما احصیت من مظالم العباد قبلی، إلهی ان لم تنلنا ید احسانک یوم الورد اختلطنا فی الجزاء بذوی الجحود، موقره من ثقل الأوزار ظهورنا.

یعنی خدایا بیا مرز گناهانم را و بیوشان عیبها یم را، گناهان بزرگی که آرزو نمودم، بدابحال ما این کارهای قبیح که چه جرأتی نمودم، با سعه رحمت گناهانم را بیا مرز، بآن جنایاتی که بر خود نمودم رسوا یم منما، خدایا بدرگاهت توبه کنم از هر خطائی که مرتکب شده و هر گناهی که انجام داده و هر کار زشتی که کرده ام، خدایا آ مرزش گناهانم را بمن عطا کن، خدایا عفوت را از گناهانم و گذشتت را از خطایم و چشم پوشیت را از جرمم که بخطا و یا عمدا انجام داده ام می خواهم، توبه زانتوانم کا ملکنم بخاطر ضعفی که در خود میدانم، خدایا ببخش آن مظالمی که از بندگان بگردن من است، خدایا اگر دست احسانت روز قیامت بما نرسد

در آن روز ما با مردمان بی ایمان میخسته شویم، سنگینی گناهان پشت ما را خم نموده است.

و صدها کلمات دیگر حضرت امیر و سایر ائمه (ع) در دعاها و نهج البلاغه و جاهای دیگر که هر کس بخواند باید خود مراجعه کند و ببیند و بداند.

بهر حال ائمه (ع) چنین اظهار کرده اند تا مردم در حق آنان غلو ننمایند، و هیچ امامی ادعای عصمت نکرده و دلیلی بر آن در کتاب خدا و سنت رسول نیست.

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِنِينَ وَالْقَائِنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)

ترجمه: و بیاد آرید آیات خدا و حکمتی که در خانه های شما خوانده می شود زیرا خدا دقیق و آگاه است (و لطف دارد و کار دانست) (۳۴) محققا مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان با ایمان و زنان با ایمان و مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان صبور و زنان صبور و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه ده و زنان صدقه ده و مردان روزه گیر و زنان روزه گیر و مردان حافظ فروج و زنان حافظه و مردان بسیار ذکرگوی و زنان ذکرگوی را، خدا برایشان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است (۳۵)

نکات: این آیات نیز راجع بزنان رسول خدا (ص) و سایر زنان مؤمنات است. در خبر آمده که چون اسماء بنت عمیس با شوهرش جعفر بن ابیطالب از مهاجرت حبشه آمدند مدینه، اسماء نزد زنان رسول خدا (ص) آمد و گفت در حق ما زنان چیزی از قرآن نازل شده؟ گفتند نه، لذا بر رسول خدا (ص) گفت یا رسول الله ما زنان در ناامیدی و زیانیم، رسول خدا (ص) فرمود برای چه؟ گفت برای اینکه زنان ذکر خیری ندارند چنانکه مردان دارند، پس آیه ۳۵ این سوره نازل شد که زنان مسلمه و مؤمنه با مردان مسلم و مؤمن در یگردیافتند، و هر یک دارای پاداش بزرگی هستند. و ذاکرین الله کسانی هستند که در حال خفتن و نشستن و قیام، خدا را فراموش نکنند، امام صادق

(ع) فرمود هر کس تسبیح حضرت زهرا را بگوید از ذاکرین الله کثیرا شمرده میشود که شب را باین ذکر بیتوته کند.

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶) وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا وَ زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷) مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مُقَدُّورًا (۳۸)

ترجمه: و برای هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه روا نباشد که چون خدا و رسول او امری را حکم کنند ایشان برای خودشان اختیار امری کنند و آنکه خدا و رسول او را عصیان کنند بتحقیق بضلالت افتاده ضلالتی آشکارا (۳۶) و آندم که میگفتی بآنکه خدا نعمتش داده و تو نیز نعمتش دادی، که جفت خویش را برای خودت نگه دار و از خدا بترس و تو در ضمیر خود پنهان میداشتی آنچه را که خدا آنرا آشکار کند و تو از مردم میترسیدی و حال آنکه خدا سزاوار است که از او بترسی، پس چون زید حاجت خود را از آن زن برآورد، جفت تو باش کردیم آنزرا، تا بر مؤمنین حرجی نباشد درباره زنان پسر خواننده هاشان وقتیکه آنان حاجتشان را نسبت بان زنان برآورده باشند، و فرمان خدا انجام شدنی است (۳۷) بر پیامبر باکی نیست در آنچه خدا برای او مقرر کرده آئین خدا درباره کسانی که از پیش گذشته اند چنین بوده و فرمان خدا باندازه معینی است (۳۸)

نکات: این آیات نازل شده درباره زینب بنت جحش دختر عمه رسول خدا (ص) امیمه بن عبدالمطلب، و شوهرش زید بن حارثه، و قضیه ایشان چنین است که: چون جنگی بین بنی کلاب و طائفه دیگری از عرب واقع شد و بنی کلاب مغلوب شدند، پس زید بن حارثه کلبی را که جوانی بود باسیری گرفتند و در بازار عکاظ فروختند، رسول خدا (ص) از پول خدیجه او را خریداری کرد و چون دعوت خود را برسالت ظاهر کرد، حضرت خدیجه و زید ایمان آوردند، رسول خدا (ص) به خدیجه فرمود زید را بمن ببخش، حضرت خدیجه

اطاعت کرد و او را بخشید، پس حارثه که از بزرگان بنی کلاب بود با جماعتی خدمت حضرت ابوطالب آمدند و از رسول خدا (ص) خواهش کردند که فرزند او را با و برگرداند بعتق و یا به بیع، رسول خدا (ص) فرمود زید حُرّ است هر جا که میخواهد برود، او را آزاد کرد، حارثه با و گفت ملحق بقومت شو، گفت من از رسول خدا (ص) جدا نمی شوم، پس آنچه پدر او جدیت و ملاحظت کرد مفید نشد، پدر او گفت من از تو بیزارم، زید گفت میل خودت میباشد، پس حارثه گفت ای گروه قریش شاهد باشید که من از زید بیزارم و او فرزند من نیست، در این وقت رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه قریش زید فرزند من و من پدر او میباشم، پس برسم، عرب زید را پسر محمد میخواندند پس زید با رسول خدا (ص) بود تا هجرت کرد بمدینه، و رسول خدا (ص) او را بسیار دوست میداشت، و زید را بهمین جهت زیدالحب میخواندند، پس زینب بنت جحش دختر عمه رسول خدا امیمه بنت عبدالمطلب که صاحب جمال بود و مردانی از قریش و دیگران از سران عرب او را خواستگاری کردند، او خواهر خود را فرستاد نزد رسول خدا (ص) برای مشورت در امر تزویج، رسول خدا (ص) اشاره بزید کرد، چون این خبر بزینب و برادرش عبدالله رسید، راضی نشدند و گفتند باید تأملی کرد زیرا نسب ما رفیع و زید غلام آزاد شده است، و سزاوار همسری زینب را ندارد، و لذا آیه و ماکان لمؤمن ولا مؤمنه... نازل گردید، پس از نزول آیه زینب گفت من راضی شدم و اختیار من بدست شماست و عبدالله نیز راضی شد، پس حضرت با اینکه عمه زاده خود را مکرر دیده بود بزید تزویج کرد و از مال خود ده دینار و شصت درهم و خمار و ملحفهای و جامهای و پنجاه مد طعام بعنوان صداق فرستاد، پس مدتی با هم بودند لیکن زینب ترفع مینمود، تا آنکه نزاعی بین ایشان رخ داد، زید آمد نزد رسول خدا (ص) و اذن خواست که او را طلاق گوید، حضرت فرمود از وی تهمتی یافتی، گفت نه والله ولیکن بر من ترفع میکند جهت شرافت نسب و مزید حسنی که دارد حضرت فرمود: اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ، زوجه خود را نگاهدار، بهر حال زید او را طلاق داد، و خدا رسول خود را امر کرد که زینب را زوجه خود قرار ده برای اینکه سنت جاهلیت از بین برود زیرا در جاهلیت تزویج زوجه پسر خوانده بر شخص حرام بود، رسول خدا (ص) از سخن مردم احتراز داشت، و تمیخواست مردم بگویند او زوجه فرزند خود را تزویج کرده، و لذا خدا او را عتاب کرده که این امر را مخفی مکن و از خدا بترس نه از مردم

زیرا ما زینب را بتو تزویج کردیم و حرجی بر تو نیست، ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له، پس آنچه نصاری گفته اند که رسول خدا (ص) عاشق زینب شد و بزید گفت او را طلاق دهد مخالف قرآن و مخالف تاریخ است، باضافه رسول خدا (ص) صدها مرتبه زینب را دیده بود اگر او را میخواست قبلاً بزید تزویج نمی نمود.

نکته دیگر آنکه در آیه ۳۶ عصیان خدا و رسول را موجب ضلالت شمرده نه عصیان اولیا و ائمه و دانشمندان دیگر را که عصیان اینان موجب ضلالت نیست، معلوم میشود که اولیا و ائمه واجب الاطاعه نبوده اند، زیرا خود آنان نیز خود را واجب الاطاعه ندانسته بلکه خود را از عصیان مصون نمیدانند چنانکه امام سجاد در صحیفه سجادیه دعای ۳۴ میفرماید: کم نھی لک قدأ تیناه، و سیئه اکتسبناها. یعنی خدایا چه بسیار نهی تورا بجا آوردیم و چه بسا بدی که آنرا کسب نمودیم، و در دعای دهم فرموده: اللهم إن الشیطان قد شمت بنا إذ شایعناہ علی معصیتک، یعنی خدایا چون بر معصیتت از شیطان پیروی کردیم شیطان ما را سرزنش کرد، و در دعای ۵۲ فرموده: شهواتی حرمتی یعنی شهواتم مرا بی بهره ساخته، و در دعای ۴۱ فرموده: لاتعلن علی عیون الملاء خبری، أخف عنهم ما یکون نشره علی عارنا، یعنی خدایا در پیش چشم مردم حال مرا آشکار مکن، از دیدگان مردم پنهان دار آنچه را که نشرش بر من عار خواهد بود. و در دعای ۲۵ و ۱۶ فرموده: أعذنی و ذریتی من الشیطان الرجیم سلطه منا علی ما لم تسلطنا علیه منه، و من أبعد غورا فی الباطل و أشد اقدامًا علی السوء منی حین أقف بین دعوتک و دعوة الشیطان فأتبع دعوته، یعنی: من و فرزندانم را از شر شیطان رانده شده پناه ده، شیطان را بر ما تسلط دادی، ولی ما را بر او تسلط ندادی، و کیست از من فرو رفته تر در باطل و کیست بر اقدام بدی سخت تر از من زیرا هنگامیکه بین دعوت تو و دعوت شیطان بایستم دعوت شیطان را می پذیرم. و حضرت امیر (ع) در صحیفه علویه در بعضی از ادعیه خود فرموده: أستغفرک للنعم التي مننت بها علی فتقویت بها علی معاصیک، لکل ذنب أذنبته و لکل معصیه ارتکبتها إلهی أفحمتنی ذنوبی و قطعت مقالتي فلاحه لی ولا عذر، کبر ذنبی، فأنا الهالک إن لم تعن علیها بتخفيف الأثقال، خلصنی من النار و إن استوجبتها. یعنی خدایا از تو آرزو میخوام برای نعمتهائی که بر من منت نموده عطا کردی ولی من بوسیله آنها برنا فرمانیت نیرو گرفتم،

آمرزش میخواهم برای هر گناهی که انجام داده و هر معصیتی که مرتکب شده ام خدایا گناهانم مرا خاموش نموده و سختم را قطع کرده و هیچگونه برهانی ندارم، بزرگست گناهم، پس اگر بسبک کردن سنگینی های گناهم کمک نکنی هلاک میشوم، از دو خیکه سزاوار آنم نجاتم ده. و بسیاری از کلمات ائمه (ع) که بر آنچه گفتیم دلالت دارد، و چون ذکر آن موجب تطویل است، از نوشتن آن معذوریم.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)

ترجمه: آنکسان که پیغامهای خدا را میرسانند و از او میترسند و از کسی جز خدا نمیترسند و خدا برای حساب گری کافی است (۳۹) محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست ولیکن رسول خدا است و ختم نموده پیامبران را و خدا بهر چیزی دانا بوده است (۴۰)

نکات: کفی بالله حسیبا دلالت دارد که فقط خدا برای رسیدگی بحساب کافی است، و علی بن الحسین (ع) در دعای پنجاهم صحیفه سجادیه فرموده و کفی بک جازیا و کفی بک حسیبا، یعنی فقط کافی است توجزاده نشده و حسابگر باشی. پس آنچه در زیارتنامه جعل کرده اند که حساب خلق با امامان است نباید پذیرفت زیرا بر خلاف کتاب خدا میباشد.

کلمه خاتم النبیین بفتح تاء و میم قرائت میشود، در این صورت ممکن است فعل ماضی از باب مفاعله باشد یعنی محمد ختم نموده انبیاء را یعنی آخرین پیامبر است، و اما اگر خاتم اسم باشد بمعنی مهربانین می شود، همانطوریکه مهر را باخر نامه میزنند برای اعتبار آنچه جلو آن نوشته شده، و آنچه بعد از مهر نوشته میشود بی اعتبار است، همانطور مهر نبوت نیز چنین است که پس از محمد (ص) اگر کسی مدعی نبوت شود، بی اعتبار است، باضافه برای این اخبار متواتره وارد شده که رسول خدا (ص) فرموده: لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَنَا آخِرُ النَّبِيِّينَ.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را یاد کنید یاد کردن بسیاری (۴۱) و با مداد و پسین (صبح و شام) او را تسبیح کنید (۴۲) او است که با فرشتگان خود بر شما صلوات می‌فرستد تا شمارا از تاریکیها بسوی نور بیرون برد و خدا نسبت بمؤمنین رحیم است (۴۳) روزی که او را ملاقات کنند زنده باد و درودشان سلام است و خدا برای ایشان پاداش رجمند آماده کرده است (۴۴)

نکات: در اینکه ذکر کثیر چه باشد باختلاف بیان شده، محتمل است مقصود دوام ذکر وی در زبان و یا در دل باشد که انسان خالق خود را هیچگاه فراموش نکند و در حدیثی آمده که گفتن تسبیحات اربعه میباشد در هر حال و در حدیثی گفتن آن سی مرتبه میباشد، و در حدیث دیگر تسبیحات حضرت زهرا (ع) ذکر کثیر است، ابن عباس روایت کرده که جبرئیل بر رسول خدا (ص) گفت بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر و لا حول و لا قوة الا بالله عدد ما علم و زنه ما علم و ملا ما علم، و هر کس بگوید از ذاکرین الله کثیرا نوشته میشود. و مقصود از بکره و اصبلاً نماز صبح و نماز عصر و یا نماز عشاء است که اطلاق تسبیح بر آنها اطلاق الجزء علی الكل است. مقصود از صلوات خدا مغفرت و رحمت است و مقصود از صلوات فرشتگان دعای ایشان است، از این آیه معلوم میشود صلوات فرستادن بر مؤمنین جایز است. و جمله تحیتهم جائز است اضافه مصدر بفاعل باشد و جائز است اضافه مصدر بمفعول باشد، وَلِكُلِّ وَجْهٍ .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۴۵) وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶) وَ بَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷) وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً (۴۸)

ترجمه: ای پیغمبر ما تو را گواه و بشارت آور و بیم رسان فرستادیم (۴۵) و دعوت کننده بسوی خدا باذن او و چراغی روشنائی دهنده (فرستادیم) (۴۶) و مؤمنان را بشارت بده باینکه از جانب خدا فضل و کرم بزرگی دارند (۴۷) و کافران و منافقان را اطاعت مکن و آزارشان را رها کن و بر خدا توکل نما و خدا کارگذار کافی است (۴۸)

نکات: شاهدًا یعنی شاهدًا علی امتیک در آنچه در زمان حیات بجا می آورند بقرینه آیات دیگر. اگر کسی بجملة داعیاً إلى الله باذن استدلالت

کند که دعوت رسول خدا (ص) باذن خدا بود، پس دعوت دیگران نیز باید باذن خدا باشد و حال آنکه دعوت کنندگان بتوحید و مبلغان اسلامی از طرف خدا اذنی ندارند؟ جواب این است که اذن فرداً لازم نیست، بلکه اذن عموم کافی است و خدا اذن داده بطور عموم در سورة آل عمران آیه ۱۰۳ فرموده: ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير. و مقصود از دع اذاهم اعراض میباشد، از آزار ایشان اعراض کن که خدا کفایت شر ایشان میکند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّخُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۴۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالِكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰)

ترجمه: ای مؤمنین چون زنان مؤمنه را نکاح کردید سپس قبل از آنکه مباشرت کنید طلاقشان دادید برای شما عده‌ای بر عهده آنها نیست که آنرا بسر آرید، پس بر خوردارشان کنید و ره‌اشان سازید رها کردن خوبی (۴۹) ای پیغمبر، ما همسران ترا که مهرشان داده‌ای و آنکه مملوک تو است که خدا غنیمت تو نموده و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دائیت و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند بر تو حلال کرده‌ایم و زن مؤمنه‌ای اگر خود را به پیغمبر ببخشد اگر پیامبر خواست او را نکاح کند در حالیکه این خاص تو است نه مؤمنین دیگر، بتحقیق ما دانائیم که چه مقرر کرده‌ایم برایشان درباره همسران‌شان و ملک یمین‌شان تا اینکه بر تو تکلفی نباشد و خدا آمرزنده رحیم است (۵۰)

نکات: طلاق قبل از مس یعنی قبل از دخول و مباشرت، اگر صداق معین شده باشد باید زوج نصف آنرا بدهد و اگر معین نشده باشد چیزی بعنوان بهره که قرآن نام آنرا متعه گذاشته بدهد. و مقصود از جمله ان وهبت نفسها... این است که اگر زنی خود را بر پیغمبر می بخشد بدون عقد ازدواج و بدون ذکر صداق برای رسول خدا (ص) جائز بود آنرا بپذیرد و یا هم بستر شود، ولی برای کسان دیگر جائز نیست، ولذا خدا

فرموده: خالصه لک، و این از خصائص النبی میباشد.

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُوَوَّى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ يَمَّنْ عَزَلْتَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ
كُلَّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱) لَا يَحِلُّ
لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَ لَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا
مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲)

ترجمه: هر یک از زنان خود را که خواهی در نوبت مؤخر کنی و هر که را
خواهی نزد خود آری و از آنها که کنار کرده‌ای هر که را خواهی بطلبی،
باکی بر تو نیست، این بچشم روشنی ایشان نزدیکتر است و غم نخورند و از
رفتاری که با همه ایشان می‌کنی خشنود باشند و خدا میداند که در دلهای
شما چیست و خدا دانای بردبار است (۵۱) پس از آنان برای تو زنان
حلال نیست و نه رواست که آنها را به سرانی تبدیل کنی و اگر چه جمالشان
تو را بعجب آورد مگر آنکه را مالک شوی و خدا بر هر چیزی مراقب است (۵۲)

نکات: باز یکی از خصائص النبی این است که نوبت هر یک از زنانش را که
میخواست میتواندست مقدم بدارد یعنی نوبت هر یک را بدیگری بدهد. و
مقصود از لایحل لک النساء... تا آخر این است که پس از زانی که داری
زن دیگری را حق نداری باز دواج خود در آوری و اگر چه دارای جمال فوق
العاده‌ای باشد که تو را بشگفتی و ادا دارد، و این آیات نازل شده‌اند
میکه خدا زنان رسول خدا (ص) را مخیر کرده بین اینکه با او بمانند یا این
شروط و یا اینکه رها شوند، آنان مصاحب رسول خدا (ص) را قبول کردند
با همین مقرراتی که نازل شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ
غَيْرِ نَظْرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا
وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ
لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ
لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)
إِنْ تَبَدَّلُوا شَيْئًا أَوْ تَخَفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴)

ترجمه: ای مؤمنین بخانه‌های پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه شما را بغدائی

بخوانند اما منتظر پختن شدن آن نباشید ولیکن چون دعوت شدید داخل شوید و چون غذا خوردید پراکنده شوید و بگفتگو سرگرم شوید که این رفتار پیغمبر را آزار میدهد و از شما شرم میدارد و خدا از بیان حق شرم نمیدارد و اگر از زنان رسول متاعی خواستید از پس پرده از ایشان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای ایشان پاکیزه تر است و حق ندارید پیغمبر را آزار کند و نشاید که پس از وی هرگز زنان وی را بنکاح آرید که این نزد خدا کار بزرگی است (۵۳) اگر چیزی را آشکار کنید و یا نهان دارید پس محققا خدا بهر چیزی دانا است (۵۴)

نکات : در صدر اسلام مسلمین میآمدند در خانه رسول خدا (ص) می نشستند و وقت آنجناب را می گرفتند و بسخنان بی فائده و قصه های بیهوده می پرداختند، و گاهی با زنان رسول خدا (ص) گفتگو میکردند، و رسول خدا (ص) حیا میکرد از منع ایشان، لذا خدا این آیات را نازل نمود تا مردم بوظیفه خود آشنا شوند و رسول خدا (ص) را نیاز دارند و اگر بطعامی دعوت شدند، پس از صرف غذا ننشینند و پراکنده شوند و اگر از زنان رسول خدا (ص) درخواستی دارند از پشت پرده درخواست نمایند، و چون طلحه بن عبیدالله گفته بود اگر رسول خدا (ص) از دنیا برود و من زنده بمانم زناورا بنکاح آورم، رسول خدا (ص) از این سخن آزرده شد، و تحریم نکاح ازواج رسول در این آیات نازل گردید. چون این آیات نازل شد خویشان زنان رسول در آیه بعد استثناء گردید که خدمت زنان رسول بدون حجاب رفت و آمد کنند.

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵) إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶)

ترجمه : بر زنان رسول باکی نیست در مورد پدرانشان و نه پسرانشان و نه برادرانشان و نه برادرزاده هاشان و نه خواهرزادگان شان و نه زنان خودشان و نه مملوکشان و از خدا بترسید که خدا بر هر چیزی گواه است (۵۵) کسانی که ایمان آورده اید صلوات بفرستید بر او و تسلیم او باشید تسلیم کاملی (۵۶)

نکات : صلوات خدا مغفرت و رحمت است و صلوات ملائکه دعا در حق

ایشانست و همچنین صلوات مؤمنین دعا و طلب رحمت است برای رسول خدا (ص) و جمله: سلموا تسلیما را ممکن است بمعنی تسلیم بگیریم چنانکه ذکر شد و ممکن است بمعنی امر بسلام بگیریم یعنی سلام کنید بر پیامبر سلام واضح و رسائی، و اما صلوات و سلام بر او بجه کیفیتی باید باشد بسنت رجوع میشود. و بدانکه امر صلوا در این آیه دلالت بر وجوب دارد، و وجوب صلوات دائمی است یا موقت، آیا یکمرتبه در عمر واجب است و یا مکرر، آیا وقتی که نام رسول خدا (ص) برده میشود واجب است و یا وقت دیگر؟ تفصیل این را در احکام القرآن (مسئله ۱۱۶۳) نوشته ایم مراجعه شود.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷) وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۵۸)

ترجمه: محققا کسانی که خدا و رسول او را آزار کنند خدا در دنیا و آخرت لعنتشان کرده و عذاب خفت انگیزی برای ایشان مهیا نموده است (۵۷) و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمنه را با نسبت دادن اعمالی کسه نکرده اند آزار نمایند پس حقا تهمت و گناه آشکاری بگردن گرفتارند (۵۸)

نکات: اذیت خدا آزار رسول و یا آزار یکی از بندگان با ایمان او ممکنست باشد چنانکه در حدیث آمده که خدا فرموده من أهان لی ولیا فقد ارضد لمحاربتی، و در روایت دیگر آمده من أعان علی مؤمن بشطر کلمة لقی الله عزوجل و بین عینیه مکتوب آیس من رحمة الله، و ممکنست بگوئیم اذیت خدا تشبیه او بمخلوق و یا قول بتعطیل او و یا صفات نقص بر او روا داشتن است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰) مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا (۶۱) سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲)

ترجمه: ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنین بگو روپوشهایشانرا بخود بپیچند و بخود بگیرند این مناسبتر و نزدیکتر بشناخت ایشانست که اذیت نشوند و خدا آمرزنده رحیم است (۵۹) اگر

منافقان و کسانی که در قلوبشان مرضی است و بیهوده گویان مدینه خودداری نکنند البته تورا بر ایشان مسلط کنیم آنگاه مجاور و همسایگان تو در این شهر نباشند مگر اندکی (۶۰) مورد لعن و طردند هر جا یافت شوند گرفته شده و بخواری کشته شوند (۶۱) روش خدا درباره کسانی که از پیش بوده اند چنین بوده و برای روش خدا تغییری نخواهی یافت (۶۲)

نکات : چون فساق و فجار مدینه سر راه زنان می ایستادند و برای ربودن زنان بی بندوبار غیر عقیفه چشمک میزدند و غالباً مورد طمع ایشان کنیزان بودند، خدایتعالی برای زنان احرار و عفاف دستوری داده که روپوش خود را بر خود به پیچند و خود را از نشان دادن بغیر حفظ کنند تابعیت و عصمت و حجاب شناخته گردند و کسی متعرض ایشان نگردد.

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۶۵)

ترجمه : مردم از ساعت قیامت از تو میپرسند، بگو علم آن تنها نزد خداست و تو چه میدانی شاید آن ساعت نزدیک باشد (۶۳) محققاً خدا کافران را لعن کرده و برای ایشان آتشی سوزان آماده کرده است (۶۴) که همیشه در آن بمانند و دوست و یآوری نیابند (۶۵)

نکات : این آیات دلیل است بر اینکه رسول خدا (ص) از وقت قیامت مطلع نبوده و غیب وقوع آنرا نمیداند، پس اخبار مجعوله که میگوید کسانی علم بماکان و مایکون دارند کذب محض است.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا (۶۷) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸)

ترجمه : روزیکه چهره هاشان در آتش گردانیده شود میگویند ای کاش ما خدا را اطاعت کرده بودیم و این پیغمبر را اطاعت کرده بودیم (۶۶) و گویند پروردگارا ما آقایان خود و بزرگان خودمان را اطاعت کردیم ایشان ما را از راه گمراه کردند (۶۷) پروردگارا از این عذاب دوبرابرشان ده و لعنشان کن لعن بزرگی (۶۸)

نکات : از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود : لا یؤمن أحدکم حتی یکون

هواه تبعاً لما جئت به. یعنی هیچیک از شما حقیقتاً ایمان نیاورده تا آنکه میل خود را تابع آنچه من آورده‌ام قرار دهد، و این آیات دلالت صریح دارد بر حرمت تقلید از بزرگان و عدم جواز اطاعت از دستورات ایشان، بلکه فقط خدا و رسول او را باید اطاعت کرد، زیرا اگر طاعت بزرگان موجب نجات باشد، هر فرقه‌ای از بزرگان نشان اطاعت میکنند و باید همه اهل نجات باشند دیگر حق و باطل معنائی ندارد، و نیز از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: *إنما أخاف على أمتي الأئمة المضلین*، یعنی همانا من از پیشوایان گمراه‌کننده بر ائمتم می‌ترسم.

عده‌ای از مغرضین و دکانداران می‌گویند تقلید جائز است و مقابل نص قرآن فتوی می‌دهند و اجتهاد مقابل نص میکنند، و این صحیح نیست، و دلیلی که می‌آورند این است که در کارها باید بمتخصص آن رجوع کرد و متخصص در امور دین مجتهدینند، و این دلیل صحیح نیست زیرا هر فرقه‌ای چه کافر و چه مسلمان میتواند برای تقلید خود از بزرگانش همین دلیل را بیاورد و عمل خود را صحیح بداند.

ثانیاً در علوم کفائی باید رجوع بمتخصص شود مثلاً یکنفر طبیب برای محلی کافی است و همه باو رجوع میکنند اما علم دین واجب عینی است نه کفائی و امر دین‌مانند سایر امور نیست که بمتخصص رجوع شود بلکه بر هر مسلمانی واجب است در دین خود بصیر باشد، رسول خدا (ص) می‌فرماید *طلب علم بر هر مسلمانی واجب است*، و هر مسلمانی خود باید عالم با اصول و فروع اسلام باشد نه رجوع بدیگری کند.

ثالثاً تخصص در جائی ثابت میشود که آثار تخصص مکشوف و ظاهر شود، مثلاً کسیکه خود را دکتر در طب و متخصص در آن میدانند از معالجات او و برطرف شدن مرض ممکن است فهمیده شود که او متخصص است و یا کسیکه او مهندس ساختمان است از ساختن دو ساختمان تخصص او معلوم میشود و تخصص او در این دنیا معلوم میگردد و روشن میشود، بعکس کسیکه مجتهد است و میگوید تخصص من در آخرت معلوم میشود و میگوید اثر صحت و بطلان فتوای من در قیامت دانسته میشود، پس تخصص او در دنیا معلوم نمیشود و آثاری ندارد پس از کجا مقلد تخصص او را بفهمد، فتاوی مجتهد که چون فوت کنند باطل گردد آن فتاوی حکم خدا نیست زیرا حکم خدا باطل نمیشود.

رابعاً از صدر اسلام تا زمان ما روز بروز اسلام خراب‌تر و احکام او ضایع‌تر و پیروانش ذلیل‌تر شده‌اند و این مدعیان تخصص احکامی ضد قرآن و

شعائر من در آوردی بنام مذهب که در اسلام نبوده آورده اند و یا بسکوت تصویب نموده اند و خرافات و موهوماتی بدین افزوده اند، معلوم میشود متصدیان امور دین متخصص نبوده اند و حسا می بینیم این مدعیان تخصص فرسنگها از دین بدورند، وبوسیله تقلید دکانهای خرافاترا حفظ میکنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُطْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان دارید نباشید مانند کسانی که موسی را آزار کردند و خدا او را از آنچه گفتند تبرئه کرد و نزد خدا آبرومند بود (۶۹) ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن بصواب گوئید (۷۰) تا خدا اعمالتان را بصلاح آورد و گناهان شما را بیا مرزد، و هر کس اطاعت خدا و رسول او کند بهره مند شده بهره بزرگی (۷۱)

نکات: مقصود از جمله: لا تکونوا کالذین... این است که محمدا را اذیت نکنید چنانکه قوم موسی موسی را اذیت کردند اذیت قوم موسی این بوده که گاهی تهمت سحر و جادو و گاهی تهمت زنا و گاهی تهمت مرض برص و گاهی تهمت قتل هارون را با و زدند، ولی خدا بی عیبی او و دروغهای مخالفین او را ظاهر ساخت. اتقوا الله... و من یطع الله... دلالت بر اهمیت تقوی و اطاعت خدا و رسول او دارد، حضرت علی بن الحسین (ع) در دعای ۲۱ صحیفه سجادیه فرموده: لا أبلغ رضاك ولا أنا ل ما عندك إلا بطاعتك وبفضل رحمتك، یعنی خشنودی تو را نمیرسم و آنچه نزد تو است در نمی یابم مگر باطاعت از تو و بافزایش رحمتت.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

ترجمه: بتحقیق ما این امانت را باسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از حمل آن خودداری کردند و از آن هراسیدند و انسان آنرا برداشت براستی که او ستمگر نادان است (۷۲) برای اینکه خدا مردان منافق و زنان منافقه و مردان مشرک و زنان مشرکه را عذاب کند و بر مؤمنین و

مؤمنات ببخشد و خدا آمرزنده رحیم بوده است (۷۳)

نکات : چون در آیات سابق سخن از اطاعت خدا و رسول شده در این آیه برای اهمیت این تکلیف فرموده ما این تکلیف را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم از تحمل تکلیف خودداری کردند، و این عرضه، عرضه تکوینی است، یعنی چون اختیاری از خود نداشتند و تکلیف فرع اختیار است پس تکوینا متحمل تکلیف نیستند، و اِباء از تکلیف اِباء تکوینی است، اگر کسی بگوید بچه دلیل مقصود از امانت تکلیف است؟ گوئیم از آیه بعد که فرموده: لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ... که لام آن برای غایت و یا تعلیل است، یعنی علت عرض امانت امتحان و رسیدن منافق است به عذاب، و رسیدن مؤمن است بثواب، پس این جمله قرینه است که مراد از امانت تکلیف است. و بعضی گفته اند مراد از امانت، امامت و یا ولایت و یا امانت داری است و بعضی گفته اند عقل است، ولی هیچکدام از آن معانی تناسب با آیه بعد ندارد.

سُورَةُ سَبَاٍ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ أَرْبَعٌ وَ خَمْسُونَ آيَةً

سوره سبا مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَغْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هر ستایش خاص خدائی است که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین هست از او است و مخصوص ستایش در آخرتست، و او است حکیم آگاه (۱) میدانند آنچه در زمین فرو میرود و آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از آسمان نازل گردد و آنچه در آن بالا رود و او است رحیم آمرزنده (۲)

نکات : الف و لام الحمد اگر برای استغراق باشد هرستایشی را شامل است و اگر برای عهد باشد مقصود این است که حمد مخصوص که ستایش کامل است خاص خدا میباشد، و در اینجا حقتعالی کیفیت شکر و ستایش را به بندگان یاد میدهد، و در آخرت نیز بندگان او بناچار اعتراف بستایش

او دارند، اگرچه دار تکلیف نیست. و مقصود از مایلج فی الارض ریشه گیاهان و اشجار و گنجها و اموات و غیر اینها میباشد و مراد از وما یخرج منها زراعات و اشجار و جواهر و حیوانات است. و مراد از ما یعرج فیها ممکنست ملائکه و اعمال آدمیان باشد. و نیز مراد از ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها ممکنست آنچه دانشمندان علم نجوم میگویند نیز باشد ایشان میگویند روزانه حدود بیست میلیون سنگهای آسمانی با سرعتی حدود ۵۰ تا ۷۰ کیلومتر در ثانیه با جو زمین که حدود ۸۰۰ کیلومتر ضخامت دارد برخورد میکنند سرعت زیاد سنگها و از طرفی گازهای نهبان زندگی بر سطح کره زمین بنام هوا که با سرعت صد هزار کیلومتر در ساعت از روی این سنگها میگذرند باعث میشوند ابتدا سنگهای سماوی داغ و سپس از حرارت سفید گردیده و بعد از هم متلاشی میشوند، و اغلب آنها قبل از رسیدن بزمین کاملاً سوخته و خاکستر میگردند، و نیز بموجب عوامل نامعلوم ذراتی از آنها از محدوده زمین خارج میشوند، یعنی بعلت سرعت زیادی که دارند قوه جاذبه زمین نمیتواند آنها را برآید، و در نتیجه بطرف ستارگان و آسمان صعود مینمایند و در حوزه خورشید افتاده و یا بین ستارگان سرگردان میشوند.

و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۳) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۵)

ترجمه: و آنانکه کافرند گویند ساعت قیامت مانیاید بگو آری قسم بپروردگارم البته قیامت شما را بیاید خدائیکه دانای غیب است، هم وزن ذره ای که در آسمانها و زمین باشد از علم او نهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتری هست مگر آنکه در کتابی روشن است (۳) تا جزا دهد آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته را نموده اند آنهایند که برایشان آمرزش و روزی ارجمند است (۴) و آنانکه درباره آیات ماسعایت کرده اند و در ابطال آنها کوشیده اند آنهایند که برایشان عذاب است از پلیدی دردناک (۵)

نکات: مقصود از کتاب مبین علم حقتعالی و یا کتاب تکوین است و

مقصود از رزق کریم روزی گوارای بدون منت است و آن بهشت است .

و يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي
إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ
يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِقْتُمْ كُلٌّ مَزْقٍ إِنْتَكُم لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ
كُذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَ الضَّلَالِ
الْبَعِيدِ (۸) أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نُخَسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ فِي
ذَلِكَ لَآيَةٌ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹)

ترجمه : و کسانی که دانش داده شده اند می بینند که آنچه از پروردگارت
بتو نازل شده حق است و براه خدای عزیز حمید هدایت میکند (۶) و آنانکه
کافر شده گفتند آیا شما را راهنمایی کنیم بمردی که شما را خبر می
دهد که چون کاملاً ریز ریز شدید محققاً بخلقت جدیدی خواهید بود (۷) آیا
بر خدا دروغ بسته و یا جنونی در او هست ؟ نه بلکه آنانکه با آخرت
ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دوری هستند (۸) آیا با آنچه پیش
رویشان و پشت سرشان هست از آسمان و زمین ننگریستند اگر بخواهیم
بزمینشان فرو میبریم و یا پاره‌ای از آسمان رویشان افکنیم براستی
در این برای هر بنده توبه‌گری عبرتست (۹)

نکات : مقصود از جمله : أوتوا العلم ... آنانکه دانش داده شده اند، آیا
اهل معرفت از اصحاب رسول خدا (ص) بوده و یا دانشمندان اهل کتابست
بنظر میرسد که عام باشد برای هر دانشمندی ، و مراد از صراط العزیز
الحمید دین اسلام است . و مقصود از جمله : أفلم يروا إلی ما بین ...
استدلال برای تفکر در وجود آسمان و زمین و اثبات قدرت حق تعالی می
باشد بر خلق جدید قیامت .

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرُ وَ النَّاسُ لَهُ
الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ أَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ أَعْمَلُوا صَالِحًا إِنْبِ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۱۱) وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ وَ
أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ
يَزُغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ
مَحَارِبٍ وَ تَمَاشِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ بِأَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ
شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورُ (۱۳)

ترجمه: و بتحقیق داود را از جانب خود فضیلتی دادیم، ای کوهها با وی هم آواز شوید با پرندگان، و آهن را برای وی نرم کردیم (۱۰) که زره های بلند بساز و بافت آنها را با اندازه بگیر و عمل شایسته کنید زیرا من بدانچه میکنید بینایم (۱۱) و باد را برای سلیمان رام کردیم که سیر با مدادش یکماه و شبانگاهش یکماه بود و چشمه مس را برای او روان ساختیم و از جن کسانی در حضور او کار میکردند بفرمان پروردگارش و هرکس از ایشان از فرمان ما سرپیچی میکرد از عذاب سوزان باومی چشانندیم (۱۲) و برای وی میساختند هرچه میخواست از قصرها و مجسمهها و کاسههایی مانند حوضها و دیگهای ثابت ای خاندان داود برای شکر گزاری عمل کنید و کمی از بندگانم شکر گزارند (۱۳)

نکات: فضیلت داود بنبوت و کتاب و معجزات بوده و اول کسی که زره آهنی ساخت حضرت داود بود که خدا آهن را برای وی نرم نمود و از فروش زره زندگی میکرد و عیال خود را اطعام مینمود و اگر زیاد میماند صدقه میداد، در حدیث آمده که خدا بد او وحی نمود که تو بنده خوبی هستی جز اینکه از بیت المال ارتزاق میکنی، حضرت داود چهل شبانه روز گریه کرد تا خدا آهن را برای وی نرم نمود که روزی یکزره بسازد و بفروشد و از بیت المال مستغنی گردد. و صدای خوبی داشته و چون تسبیح می گفت کوه صدای او را بتسبیح برمیگردانید، و برای فرزندان و حضرت سلیمان باد را مسخر کرد که در ساعت صبح او را بقدر یکماه سیر می داد و همچنین در ساعت عصر و جنیان برای او قصرها و مجسمهها و کاسههای بزرگ و دیگها میساختند و بیت المقدس در زمان سلیمان ساخته شد، با سنگهای مرمر و سفید و زرد و سبز و آیا ساختن مجسمه در زمان سلیمان حلال بوده و یا مجسمه درخت و مانند آن میساختند و مجسمه ذیروح نمی ساختند معلوم نیست.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ
فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ
الْمُهِينِ (۱۴)

ترجمه: پس چون مرگ را برای او مقرر داشتیم دلالت بر مرگ او ننمود جز جانور زمین (موریانه) که عصای وی را بخورد پس چون بیفتاد بر دیوان روشن شد که اگر غیب میدانستند در عذاب خفت انگیز نمی ماندند (۱۴)

نکات : حضرت سلیمان در محل عبادت خود اعتکاف میکرد پس چون مرگ او رسید خدا خواست مرگ او معلوم نباشد تا مردم بدانند که جنیان علم غیب ندارند، ولذا از مرگ سلیمان مطلع نبودند درحالیکه برای سلیمان کار میکردند و بناء بیت المقدس را می ساختند، پس سلیمان درحالیکه تکیه بر عصا کرده بود ملک الموت او را قبض روح کرد و تا یکسال همانطور ایستاده تکیه بر عصا ماند تا بناء بیت المقدس تمام شد، آنوقت خدا موریانه را بر عصای او مسلط کرد، چون عصای او را خورد او بزمین افتاد و مرگ او بر انس و جن ظاهر گردید، نکته دیگر اینکه دانسته شود چون اجل آمد لحظه ای مؤخر نمیشود و درحال ایستاده قبض روح میشود و فرصت نشستن نیست .

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ
وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ
الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بَجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ
قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷)

ترجمه : بتحقیق برای قوم سبا در مسکنشان نشانه عبرتی بود و باغستان از راست و چپ، از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکرگزارید، شهر پاکیزه و پروردگار آمرزنده (۱۵) پس اعراض کردند و بر ایشان سیل سخت فرستادیم و دو باغستان را بدو باغستان تبدیل کردیم که دارای میوه تلخ و خار و اندکی از سدر بود (۱۶) این چنین پاداششان دادیم بسبب کفرانشان و آیا جز کفران پیشه را مجازات میکنیم (۱۷)

نکات : قوم سبا از عرب اهل یمن میباشند و برای خود سدی داشتند که بین دو کوه بود و آب در پشت آن جمع میشد و برای آن سوراخها بود که باز میکردند و بقدر احتیاج آبرو میبردند و دو طرف خانه و مسکنشان سراسر باغ بود چه از طرف راست و چه از طرف چپ، و هوای طرب انگیز و روح پروری داشت و در آنجا نه پشه و نه عقرب و نه سایر حیوانات موزی پیدا میشد، ولی شکر خدا نکردند و از قوانین الهی اعراض کردند، خدایتعالی موشهایی را بر سد ایشان گماشت که آنرا خوردند و سوراخ کردند، بطوریکه سیل فشار آورد و سد از جاکنده شد و سیل تمام مزارع و باغات ایشانرا خراب کرد بطوریکه مختصر گز و درخت سدری در آن ماند، و بوستانهاشان از بین رفت، خدا این قصه را

ذکر کرده برای عبرت‌بنندگان خود که شکر گزار باشند. از رسول‌خدا (ص) نقل شده که فرمود: **أَكْرَمُوا الْخَبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمَلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَا فِيهَا مِنْ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ**. یعنی نان را گرامی دارید زیرا برای بدست آمدن آن عوامل سماوی و زمینی و بسیاری از مخلوقات الهی مؤثر بوده‌اند. و تمام نعمتهای الهی را باید چنین دانست، و از شکر گزاری غافل نبود و بقوانین الهی پشت نکرد.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَأْتِيَ وَ أَثَامًا آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَقْنَا لَهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹)

ترجمه: و بین ایشان و بین قریه‌هایی که در آنها برکت‌نهادده بودیم دهکده‌های نمایان قرار دادیم و برای سیر در آن مقداری قرار دادیم (وگفتیم) شبها و روزها در آنها بحال امن سیر کنید (۸) پس گفتند پروردگارا میان منزلهای ما فاصله و دوری قرار ده، و بخودستم‌کردند پس ایشان را داستانها (برای آیندگان) قرار دادیم و آنان را سخت از هم پراکندیم براستیکه در این داستان آیات عبرتی است برای هر صبور شکرگزاری (۱۹)

نکات: بین قوم سبا که در زیر سد مآرب بودند تا شام که زمین با برکتی است زیرا مملو از انهار و اشجار است، قریه‌هایی بود آباد که از قریه اول قریه دوم پیدا بود و همچنین در تمام طول راه، نوشته‌اند که از سد مآرب تا شام چهار هزار قریه آباد بود که هر مسافری میتواند بی‌زاد و توشه مسافرت کند و احتیاج بحمل زاد و توشه نداشته باشد، زیرا در بین راه بهر قریه‌ای میرسید طعام آنجا دسترس بود و هر مسافری بحال امن مسافرت میکرد، نه دزدی و نه درنده‌ای در راه بود، ولی مردم سبا ناشکری میکردند و آرزو داشتند که در راهشان اینهمه قریه نباشد و مسافرتشان در راه دور و دراز باشد، و حقتعالی در اثر ناشکری آبادیهای ایشانرا تبدیل به بیابان کرد و اهالی آنجا همه پراکنده شدند، بعضی شام و فلسطین و بعضی بمدینه و مکه و جاهای دیگر رفتند و ایشان را عبرت برای آیندگان قرار داد.

وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَ

مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

ترجمه: و بتحقیق شیطان گمان خود را دربارهٔ ایشان تصدیق کرد و جز گروهی از مؤمنین پیروی او کردند (۲۰) و ابلیس را بر ایشان تسلطی نبوده جز برای اینکه مؤمن باخترت از آنکه باخترت شک دارد معلوم ما گردد و پروردگارت بر هر چیزی نگهبان است (۲۱)

نکات: شیطان روزیکه آدم را سجده نکرد و مطرود درگاه خدا گشت، قسم خورد و گفت فبعزتک لأغوينهم أجمعین، ولی یقین نداشت که میتواند همه را گمراه و یا بیشتر بنی آدم را بکفران بیندازد چنانچه در آیه ۱۷ سوره اعراف گفته بود: ولاتجدأکثرهم شاکرین، أما چون باغواء بنی آدم پرداخت و ایشانرا فریفت اکثرا پیرو او شدند و گمان گمراهی که در بنی آدم داشت مصداق پیدا کرد و گمان خود را راست و درست دانست. و مقصود از: وماکان له علیهم من سلطان این است که شیطان تسلطی بر بنی آدم ندارد و نمیتواند بزور گمراه کند مگر آنکه کسی باختیار خود شیطان را بر خود تسلط دهد.

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

ترجمه: بگو بخوانید کسانی غیر خدا را که گمان کرده اید (قابل خواندن می باشند) که هموزن ذره ای در آسمانها و زمین مالک نیستند و برای ایشان در آسمان و زمین شرکئی نیست و برای خدا پشتیبانی از ایشان نیست (۲۲) و شفاعت در پیشگاه او سود ندهد مگر برای آنکه اذنی برای او صادر شده باشد تا وقتیکه از دلهای ایشان وحشت برود، گویند پروردگارتان چه گفت گویند حق را گفت و او والا و بزرگست (۲۳)

نکات: یکی از آیاتیکه بطور مذمت امر کرده بخواندن غیر خدا و غیر خدا را مؤثر و مفید برای مخلوق ندانسته این آیاتست، و مقصود از جمله: الذین زعمتم من دون الله، ذوی العقول از ملائکه و انبیاء مقربین است که بهیچوجه قابل خواندن نیستند، زیرا آنان یا مالک چیزی شده اند از

طرف خدا، و یا در تأثیر شریک خدایند، و یا وزیر و پشتیبان خدایند و یا شفیع و واسطه میباشند، مؤثر بودن آنان باین چهار احتمال است و خدا تمام این احتمالات را مردود ساخته، در اینصورت تعجب است از آنانکه غیر خدا را میخوانند و با وجود چنین آیات محکمی متوجه نیستند.

در حالیکه اولیا با عقیده آنان مخالفند و شفاعتی که آنان میگویند قبول ندارند، و شفاعتی که عوام قائل است که در روز قیامت خدا هیچکاره شود و حساب شیعیان بدست امامان سپرده شود و آنان همگناهان ایشان را عفو نمایند تا ایشان داخل بهشت شوند هیچ مدرکی در کتاب خدا که فقط خدا را محاسب میداند ندارد، و استناد بآیه فوق غلط است و شفاعت انسانی برای انسان دیگر در روز قیامت در هیچ آیه ای از آیات قرآن ذکر نشده بلکه نفی شده و قرآن همه را در گرو اعمال میداند نه آنکه خداوند بلحاظ شفیع از قوانین خود صرفنظر کند، علاوه بر این هیچ بشری از اعمال بشر دیگر اطلاع ندارد، در اینصورت چطور در قیامت میتواند شفاعت کند. بنا بر این شفاعتهائی که در قرآن آمده درباره شفاعتی که مورد گفتگوی مردم آنهاست در قیامت باشد، نیست و بهیچوجه مطابقت ندارد، بلکه فقط اعمال صالحه و ایمان موجب نجات و رستگاری است، و شفاعت و استغفار فردی برای دیگری در دنیا صحیح است. دیگر آنکه اولیا و ائمه (ع) که طبق کلماتشان همواره از عاقبت خود نگران بودند و از خدا رستگاری طلب میکردند، ادعای ضد قرآنی نداشتند و تابع قرآن بودند، و چنانکه در دعاهایشان آمده همواره از عاقبت خود نگران بودند و از خدا طلب بخشش میکردند که هر کس بخواهد میتواند بکلمات ایشان مراجعه نماید، مثلاً حضرت علی بن الحسین (ع) که بعلت زیادی سجده و عبادتی که میکرد او را سجاد نامیده اند در صحیفه سجادیه ضمن دعاهای ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۴۸، ۵۰ و ۵۳ میفرماید: فقد أقامتنی یا رب ذنوبی مقام الخزی بفنائک فإن سکت لم ینطق عنی أحد و إن شفعت فلست بأهل الشفاعة، شفیع فی خطایای کرمک، لا شفیع لی إلیک فلیشفع لی فضلک، لا تجعلنی فی أهل العقوق للاباء و الأمهات یوم تجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون، لا تخبیب الیوم ذلک من رجائی، قارفت معصیتک و استوجبت بسوء سعیی سخطک، لا شفیع یشفع لی إلیک و لا ملاذ الجأ إلیه منک، و ارحمنی فی حشری و نشری و اجعل فی ذلک الیوم مع أولیائک موقفی ومع أحبائک مصدری، و أسئلك أمنا من عذابک هذه النفس الجزوعه التي لا تستطیع حر شمک فکیف تستطیع حر نارک.

و علی علیه السلام ضمن بعضی از ادعیه و مناجات خود فرموده: و قدرجوت ممن تولانی فی حیاتی بإحسانه أن یشفعه لی عند وفاتی بغفرانه، إلهی لئن خیبتنی أو طردتنی فمن ذا الذی أرجو و من ذا أشفع، إلیک لدى الإعسار و الیسر أفزع، فلیست سوی أبواب فضلک أقرع، متوسل إلیک بکرمک، فقد جعلت الإقرار بالذنب إلیک وسیلتی، فإنی لأقدر لنفسی دفعا و لأملک لها نفعا. یعنی از کسیکه در دوران زندگی با احسانش سرپرستیم کرد امیدوارم هنگام مرگ همانرا برای آمرزش واسطه و شفیع گرداند، خدایا اگر نومیدم نمائی و یا مرا از درگاهت برانی پس بچه کس امیدوار باشم و که را شفیع گردانم، ای معبود من فقط بدرگاه تو در سختی و آسانی پناه میبرم و جز درهای فضل تو را نکوبم، بکرم تو بدرگاهت توسل میجویم، پس اقرار بگناه را وسیله خویش بدرگاهت قرار دادم، خدایا من قادر بر دفع چیزی از خودم نیستم و مالک سودی هم برای خودم نیستم. و در نهج البلاغه مکتوب ۳۱ فرموده: لم یجعل بینک و بینه من یحجبه عنک، و لم یلجئک إلی من یشفع لک إلیه. یعنی خدا بین تو و بین خود کسی را قرار نداده که او حاجب باشد و تو را از خدا دور کند و تو را وادار نکرده که شفیع و واسطه ای نزد خدا ببری. پس چنانکه انبیا و اولیا (ع) فرموده اند باید از غلو پرهیز کرد و فقط از خدا حاجت خواست و در درگاه او تضرع نمود و فقط خدا را بنده شناس و حساب رس دانست، امام صادق (ع) چنانکه در خصال صدوق ص ۶۴ روایت کرده، میفرماید: أدنی ما یخرج به الرجل عن الإیمان أن یجلس إلی غالی فیستمع إلی حدیثه ویصدقه علی قوله إن أبی حدثنی عن أبیه عن جدّه (ع) أن رسول الله (ص) قال: صنغان من أمتی لانصبیلهما فی الإسلام: الغلاة و القدریة. یعنی کمترین چیزی که مرد را از ایمان خارج میکند این است که بنشیند نزد کسیکه غلو میکند و بگفتار او گوش فرا دهد و او را برگفتارش تصدیق کند زیرا پدرم از پدرش از جدش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: دو دسته از ائمتم در اسلام بهره ای برایشان نیست غالیان و قدریان.

قُلْ مَنْ یُرِزُّکُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إیَّاکُمْ لَعَلی هُدی
 أَوْ فی ضلالٍ مُّبینٍ (۲۴) قُلْ لَا تَسْأَلُونَنَا عَمَّا آجَرَمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ
 (۲۵) قُلْ یَجْمَعُ بَینَنَا رَبُّنَا ثُمَّ یَفْتَحُ بَینَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِیمُ
 (۲۶) قُلْ أَرُونِی الذِّینَ الْحَقَّتْ بِهِ شُرَکَاءَ کَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۷)

ترجمه: بگو کیست که از آسمانها وزمین شما را روزی میدهد بگو خدا و محقق است که ما و یا شما در هدایت و یا در ضلالت آشکاریم (۲۴) بگو از آنچه ما گناه کنیم شما را نپرسند و از آنچه شما میکنید ما را نپرسند (۲۵) بگو پروردگار ما بین ما را جمع میکند آنگاه بحق بین ما حکم مینماید و او است حاکم کارگشای دانا (۲۶) بگو آنانرا که بعنوان شریک بخدا ملحق کرده‌اید بمن بنمایانید نه چنین است بلکه او است خدای نیرومند حکیم (۲۷)

نکات: در این آیات حقتعالی با مشرکین بطور انصاف مخاطبه کرده و ضمناً جمله لانسئل عما تعملون دلالت دارد که مؤمنین نباید بفکر اعمال و کردار دیگران باشند باید عمل خود را مواظبت کنند زیرا مؤمنرا از اعمال مشرک و یا فاسق سئوال نمیکنند، پس کسانی که سعی میکنند برای مسلمین صدر اسلام عیب تراشند و یا گناهانی را برای آنان ثابت کنند صحیح نیست بلکه ضدیت با قرآن است، و جمله یفتح بیننا که بمعنی یحکم بیننا میباشد دلالت دارد که باید قضاوت را بخدا واگذار کرد.

و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لِيَكِّنَ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ لَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ لَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنَّنَّمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِّلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳)

ترجمه: و ما تورا نفرستادیم مگر برای عموم مردم که بشارت دهی و بترسانی ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۲۸) و میگویند اگر راست میگوئید این وعده چه وقت میرسد (۲۹) بگو برای شما وعده‌گاهی است که ساعتی از آن عقب‌تر نروید و جلوتر نشوید (۳۰) و کسانی که کافرند گفتند باین قرآن و آن کتابیکه جلو آن بوده هرگز ایمان نیاوریم، واگر ببینی وقتی را که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند و

بیکدگر سخن را برمیگردانند، آنانکه ضعیف و زبون شده بکسانیکه بزرگی کرده‌اند میگویند اگر شما نبودید حتماً ما مؤمن میبودیم (۳۱) و کسانیکه بزرگی کرده بزبوان گویند آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه هدایت برای شما آمد بلکه شما مجرم بودید (۳۲) و کسانیکه ضعیف بوده‌اند بکسانیکه بزرگی کرده گویند (نه) بلکه نیرنگ شب و روز (شما) هنگامیکه ما را وادار میکردید که بخدا کافر شویم و برای وی همتاها قرار دهیم و چون عذاب را ببینند اظهار پشیمانی کنند، و بگردن کسانیکه کافر شده‌اند غلها قرار دهیم آیا جز قبال آنچه میکرده‌اند جزا داده میشوند (۳۳)

نکات : کلمه کافه را میتوان برای یکی از دو معنی ترجمه کرد :
اول بمعنی عموم چنانکه ذکر شد. دوم آنکه کافه از ماده کف باشد، یعنی ما تورا نفرستادیم جز برای آنکه بازداری مردم را از کفر و فسق و آیات ۳۱ تا ۳۳ دلالت دارد بر منع پیروی از بزرگان و منع تقلید ایشان، خصوصاً در عقاید، و بهمین جهت روز قیامت بزرگان و هم پیروان ایشان مورد مؤاخذه و عذاب میشوند و عذر پیروان پذیرفته نخواهد شد بصریح آیات مذکوره .

و مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)
قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)
وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ (۳۷)

ترجمه : و در هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر متنعمین آنان گفتند که ما بآئینی که ما مور ابلاغ آن هستید کافریم (۳۴) و گفتند ما اموال و اولاد بیشتری داریم و معذب نخواهیم شد (۳۵) بگو محققاً پروردگارم روزی هر که را بخواهد وسعت دهد یا تنگ گیرد ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۶) و اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را نزد ما تقرب می دهد مگر آنکه ایمان آورده و عملی شایسته کند که آنان دو برابر پاداش دارند بمقابل آنچه کرده‌اند و همانان در غرفه‌های بهشت ایمنند (۳۷)

نکات : استدلال کفار و بزرگان اهل باطل بقیاس میباشد که چون ما در دنیا مال و فرزندان بیشتری داریم پس مورد لطف خدا بوده و در آخرت

نیز مورد لطف بوده و معذب نخواهیم شد، حقتعالی در این آیات جواب داده که مال و اولاد موجب تقرب نیست زیرا خدا بهره‌گره بخواهد چه کافر و چه مؤمن مال و اولاد میدهد و این دلیل تقرب نیست بلکه ایمان و عمل صالح موجب تقرب است.

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَازِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹)

ترجمه: و کسانی که در باره فرار از آیات ما میکوشند و قصد عجز ما دارند آنان در عذاب ما حاضر شدگانند (۳۸) بگو پروردگارم روزی هر که را خواهد وسعت دهد از بندگانش و یا تنگ‌گیرد و هر چیزیکه انفاق کنید او جایش میگذارد و او است بهترین روزی دهندگان (۳۹)

نکات: مقصود از جمله یسعون فی آیاتنا این است که سعی در ابطال آیات و یا سعی در فرار از آن دارند، و مراد از معازین این است که میخواهند خدا و رسول او را عاجز کنند و مردم را باز دارند و یا از عذاب خدا فرار کنند، و جمله فهو یخلفه دلالت دارد که انسان هر قدر انفاق کند خدا جبران میکند و بجای مالیکه داده مال دیگری برای او میرساند. رسول خدا (ص) فرمود خدا را ملکی است که هر شب ندا میکند لدوا للموت و ابنا للخراب، و ملک دیگر ندا میکند اللهم هب للمنق خلفا و دیگری میگوید هب للممسک تلفا، و خدا خیر الرازقین است از جهاتی که در سوره حج آیه ۵۸ بیان شد.

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲)

ترجمه: و روزیکه همه را محشور میکند آنگاه بفرشتگان میگویند آیا اینان شما را عبادت میکردند (۴۰) گویند تسبیح تو میکنیم تو منزهی تویی ولی ما نه ایشان، بلکه جن را عبادت میکردند و بیشترشان بدیوان گرویده بودند (۴۱) پس امروز برای یکدیگر نفع و ضرری را مالک نیستید و بکسانی که ستم کرده‌اند گوئیم عذاب آتشی را که تکذیب‌بان میکردید

بچشید (۴۲)

نکات : سؤال از ملائکه برای تقریر و سرزنش کفاری است که با دعای خود فرشتگان را می پرستیدند، و مقصود از جن محتمل است شیطان باشد که مردم بوساوس او گوش میدادند و او را اطاعت میکردند، و اطاعت بدون مدرک، حکم عبادت را دارد چنانکه در آیه ۳۱ سوره توبه گذشت .

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۴۳) وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴) وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارًا مِمَّا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

ترجمه : و چون آیات روشن ما بر ایشان تلاوت شود گویند این نیست مگر مردی که میخواهد از خدایانیکه پدرانتان میپرستیدند منحرفتان کند و گویند این جز دروغی پرداخت شده نیست و آنانکه کافرند در باره حق وقتی آیدشان گویند این جز سحر آشکاری نیست (۴۳) و ایشانرا کتابهایی که بخوانند ندادیم و پیش از تو سوی ایشان بیمدهنده ای نفرستادیم (۴۴) و آنانکه پیش از ایشان بودند تکذیب کردند و اینان بده یک آنچه بآنان دادیم نرسیدند پس رسولان مرا تکذیب کردند پس انکار و تعرض من چگونه بود (۴۵)

نکات : این آیات برای تسلی و استقامت رسول خدا (ص) نازل شده که اگر مشرکین قومت تکذیب میکنند تمام رسولان قبلی را تکذیب کردند با اینکه قوم تو کتابی و رسولی نداشته و بده یک نیرو و قدرت مردم گذشته نرسیده اند و خدا مردم گذشته را چگونه هلاک کرد و چگونه متعرضشان گردید .

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِمَا جِئَكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمَ الْعُيُوبِ (۴۸) قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۹)

ترجمه : بگو همانا من شمارا بیک اندرز بند میدهم که دو دو و یک یک برای خدا برخیزید آنگاه بیندیشید که در صاحب شما دیوانگی نیست

نیست او برای شما جز بیم‌دهنده‌ای پیش از وقوع عذاب سختی (۴۶) بگو
آن پاداشی که از شما خواسته‌ام مال خودتان باشد، نیست پاداش من جز
بعده خدا و او بهر چیزی گواه است (۴۷) بگو براستی که پروردگارم حق
را إلقا میکند او دانای غیبا است (۴۸) بگو حق آمد و باطل چیزی را
نمی‌آورد و تجدید نمیکند (۴۹)

نکات : در جمله : و ما یبدئ الباطل و ما یعید، میتوان ما را ماء نافیه
گرفت در این صورت سه معنی صحیح برای آن امکان دارد : ۱- حق ظاهر گردید
بآمدن رسول خدا (ص) و یا آمدن قرآن و باطل رونقی ندارد نه میتواند
چیزی را در مقابل حق بیاورد و نه تجدید و برگشت نماید ۲- باطل برای
اهلش خیری را در دنیا نمی‌آورد و در آخرت نیز خیری را نی‌آورد.
۳- باطل که شیطان باشد خلقی را بوجود نی‌آورده و اعاده نیز نتواند
ولی معنی اول ظاهر است و اما اگر ما را ماء استفهامیه گفتیم معنی
چنین میشود باطل چه چیزی را ایجاد میکند و چه چیزی را عود میدهد؟
و این استفهام، استفهام انکاری است، رسول خدا (ص) چون در فتح مکه
وارد کعبه شد در آنجا ۳۶۰ بت بود حضرت چوبی برداشت و در دست داشت
به بتها میزد و این آیه را میخواند.

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُمْ فَإِنَّمَا أَضَلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُمْ فِيمَا يُؤجِبُ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ
سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰) وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَاقُوا وَ أُخِدُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ
(۵۱) وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَافُوسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ قَدْ
كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَذْفُقُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ
وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاءِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

ترجمه : بگو اگر گمراه شوم همانا بر ضرر خودم گمراه شده‌ام و اگر
هدایت یابم پس بآن چیز است که پروردگارم بمن وحی میکند بدرستی که او
شنوا و نزدیک است (۵۰) و اگر ببینی آن‌دم که وحشت و فزع کنند و فراری
نباشد و از مکان نزدیک گرفته شوند (۵۱) و گویند با و ایمان آوردیم
و چگونه و کجا از مکان دور با ایمان میرسند (۵۲) : حال آنکه از پیش
کافر بآن بودند و از جای دور بنادیده سخن میانداختند (۵۳) و میان
ایشان و آن آرزویی که دارند حایلی شود چنانکه بانظایر ایشان از پیش
انجام شد براستی که ایشان در شکی ریب‌آور بودند (۵۴)

نکات : جمله : إِنْ ضَلَلْتُمْ ... اثبات میکند امکان گمراهی را برای هر

پیمبری ، و جمله فیما یوحی الی ربی اثبات میکند وحی هادی رسول است ، و اگر وحی نباشد از خود هدایتی نیابد ، البته مقصود ما هدایت تفصیلی است چنانکه در مقدمات ذکر شد . و جمله فلا فوت و أخذوا ... دلالت بر تهدید دارد که مقصرین و مجرمین فراری ندارند و گرفتار کیفر خواهند شد بزودی و بدون درنگ . و مقصود از مکان بعید این است که دنیا از ایشان دور شده و دسترسی ندارند .

سُورَةُ فَاطِرٍ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسٌ وَ أَرْبَعُونَ آيَةً

سوره فاطر مکی و دارای ۴۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةَ رُسُلًا اُولٰٓئِیْ اَجْنِحَةٍ مَّثْنٰی وَ ثَلٰثٌ وَ رُبَاعٌ یَّزِیْدُ فِی الْخَلْقِ مَا یَشَآءُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۱)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ستایش خدا را که پدید آورنده آسمانها و زمین است فرشتگان را که دارای بالهای دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهارتا چهارتا یند رسولان قرار داد در آفریدن آنچه بخواهد می افزاید زیرا خدا بر هر چیزی توانا است (۱)

نکات : فاطر یکی از أسماء خدا میباشد و آن بمعنی خالق بدون نقشه و بدون سابقه میباشد ، در این سوره خدا حمد را مخصوص خود قرار داده و کیفیت حمد را ببندگان آموخته . و مقصود از اولی اَجْنِحَةٍ ، تشبیه معقول بمحسوس است ، یعنی همانطوریکه پرنندگان دارای بالهای متعددند که بواسطه آنها پرواز میکنند فرشتگان نیز قوایی دارند که بتوسط آنها نزول و عروج مینمایند ، البته مناسب وجود خودشان ، حتی اینکه روایت شده رسول خدا (ص) جبرئیل را در شب معراج دید که دارای ششصد بال بود .

مَا یَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا یُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهٗ مِنْ بَعْدِهٖ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۲) یَا اَیُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَیْرِ اللّٰهِ یَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنْتُمْ تَتَوَكَّلُوْنَ (۳) وَ اِنْ یُكْذِبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ اِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ (۴)

ترجمه : هر رحمتی را که خدا برای مردم بگشاید هیچکس بستن آن نتواند و هر چه را ببندد هیچکس پس از او آنرا نگشاید و او است عزیز حکیم

(۲) ای مردم نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید آیا خالق جز خدا هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟ نیست خدائی جز او پس کجا سرگردانید (۳) و اگر تو را تکذیب کنند پس بتحقیق پیمبران پیش از تو تکذیب شدند و همه امور بسوی خدا بازگشت میشود (۴)

نکات : جمله هل من خالق غیر الله استفهام انکاری و تقریر باین است که خالق جز خدا نیست، ینا بر این اطلاق لفظ خالق بر غیر خدا جائز نیست، مگر مجازا اگر چه بکسی خالق گفته شده غیر خدا، اما خالق از عدم و لا من شیء منحصر بخدا است، زیرا غیر خدا اگر چیزی آورده صنعتی بوده یعنی مواد اولیه آن را خدا ایجاد کرده و او تغییر صورتی بمواد داده مانند حضرت عیسی (ع) که گفت : أخلق لكم من الطین کهیئه الطیر، بهر حال خالق که رازق باشد جز خدا نیست، و ما در کتاب «درسی از ولایت» کاملاً این مسئله را شرح داده ایم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

ترجمه : ای مردم محققاً وعده خدا حق است پس البته زندگی دنیا شمارا مغرور نکند و فریبنده ها شمارا بخدا غرّه نکند (۵) حقا که شیطان دشمن شما است پس شما او را دشمن گیرید همانا حزب خود را میخواند تا از اهل آتش سوزان شوند (۶) آنانکه کافر شدند برایشان عذاب سختی است و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام دادند برای ایشان آمرزش و پاداش بزرگست (۷)

نکات : مقصود از جمله : وَلَا يَغُرَّنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ، این است که : فریبنده هائی بنام خدا و بنام دین و بنام شفاعت و بنام واسطه و یا بنامهای دیگر شما را نفریبند و ممکن است مقصود از الغرور شیطان باشد. و کلمه يدعوا مفرست و ضمیر آن بر میگردد بشیطان، و حزب شیطان همان پیروان او و اهل هوی و هوس میباشند.

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸) وَاللَّهُ

الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹)

ترجمه: آیا آن کس که کار بدش برای او زینت داده شده و آنرا نیک می‌بیند (مانند صاحب عمل صالح است) پس حقیقت این است که خدا هر که را خواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت میکند پس جان خود را در حسرت بر ایشان از بین میر زیرا خدا علیم است بآنچه میکنند (۸) و خدا است که باذها را میفرستد تا ابری برانگیزد و آنرا بديار مرده برانیم و زمین را پس از مردنش بآن زنده نمائیم زنده شدن پس از مرگ چنین است (۹)

نکات: بسیاری از اشخاص هستند که کارهای بیهوده و لغو را بخیال خود از دین میدانند و آنها را نیک می‌شمرند در حالیکه تمام آنها بدعت است. رسول خدا (ص) چون خیلی بحال کفار و مشرکین افسوس میخورد و از جهل و نادانی مردم در فشار بود خدا او را تسلی داده که حسرت و افسوس بحال مردم مخور خدا اعمالشان را میداند و قدرت بر حساب و نشر ایشان دارد چنانکه زمین مرده را زنده میکند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ
الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ
يَبْوَرُ (۱۰) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَ
مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ
إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱) وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ
فُرَاتٌ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ
حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَآخِرٌ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

ترجمه: هر که عزت خواهد، عزت یکسره خاص خدا است سخنان پاکیزه سوی او بالا میرود و عملهای شایسته را بالا میبرد و کسانی که نیرنگهای بد می زنند عذاب سخت دارند و نیرنگ ایشان خود نابود میشود (۱۰) و خدا شما را از خاک آفرید پس از نطفه سپس شما را جفت یکدیگر نمود و هیچ ماده‌ای بار بر ندارد و بار نگذارد جز بعلم او و عمر هیچ عمرداری دراز نشود و از عمر او کاسته نشود جز آنکه در کتابی است، محققا این بر خدا آسان است (۱۱) دو دریا یکسان نیست این آب گوارا شیرین است نوشیدنش، و این شور زنده‌است و از هر یک گوشت تازه میخورید و زیوری

بیرون میآورید که آنرا در بر میکنید و کشتی در دریا را می بینی شکافنده آبها برای آنکه از فضل او روزی بجوئید و شاید سپاس گزارید (۱۲)

نکات : جمله : *فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ دَلَالَت* دارد که هرکس عزت خواهد، باید از خدا بطلبد، رسول خدا (ص) فرمود : *إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلُّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ مَنْ أَرَادَ عِزَّ الْمَالِ دَارِينَ فَلْيَطْعِ الْعَزِيزَ*، یعنی همه روزه پروردگارتان میگوید عزیز منم هرکس عزت دنیا و آخرت خواهد باید مرا اطاعت کند، اگر کسی بگوید عزت در کثرت مال و مقام است، در جواب او باید گفت در حقیقت صاحب مال و مقام خادم مال و مقام است، و باید برای کسب اینها تملقها گوید و برای حفظ آنها نیز تملقها گوید، پس در حقیقت کسب مال و مقام و حفظ آنها مقرون بذلت است.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

ترجمه : خدا است که شب را بروز درآورد و روز را بشب درآورد و آفتاب و ماه را رام کرده که هر یک برای مدت معینی جاریند این است خدا پروردگار شما ملک و شاهی مخصوص او است، و آنان را که جز خدا می خوانید مالک پوست هسته خرمائی نیستند (۱۳) اگر بخوانیدشان دعای شما را نشنوند و اگر بشنوند جوابتان ندهند و روز رستاخیز شرک شما را انکار کنند و کسی مانند خدای آگاه تو را خبر ندهد (۱۴)

نکات : پس از آنکه حقتعالی نشانه های قدرت خود را از ایجاد شب و روز و کنترل خورشید و ماه را ذکر کرده، در آیه ۱۴ فرموده بنا براین اگر چیزی میخواهید و خواسته ای دارید باید از چنین خدائی بخواهید، نه از غیر او و استدلال کرده که غیر او مالک چیزی نیستند حتی بقدر پوست هسته خرمائی مالک نیستند، حال اگر کسی بگوید بندگان خدا نیز مالکند نسبت با آنچه دارند، جواب این است که مالکیت بنده مالکیت فرضی و اعتباری است نه حقیقی. بهر حال مقصود این آیه این است که غیر خدا دعای شما را نمیشنوند و از دعای شما بی خبرند زیرا نزد شما حاضر نیستند، و لو سمعوا دلالت دارد که بفرض محال اگر بشنوند جواب نمی دهند و نمی توانند که جواب بدهند، و روز قیامت بشرک شما اعتراض دارند، و آنکه

در قیامت انکار و اعتراض بشرک مریدان کند بت نیست بلکه اولیا و انبیا می‌باشند. این آیات صریح در این است که خواندن مدعو غیبی غیر خدا شرک محض است. حضرت علی بن الحسین (ع) با استفاده از این قبیل آیات در صحفه سجادیه در دعاهای ۲۸، ۵۱، ۱، ۱۳، ۲۵، ۴۹ و ۵۱ می‌فرماید:

و لا یتفق أحد معک فی دعائی و لا ینتظمه و ایاک ندائی، اُدعوك فتجیبنی، فلا ادعوا سواک و لا ارجو غیرک، الحمد لله الذی أغلق عنا باب الحاجه إلا إلیه، و من توجه بحاجته إلی أحد من خلقک أو جعله سبب نجاحها دونک فقد تعرض للحرمان، لا ترد دعائی علی ردا فإنی لا أجعل لك ضدا و لا ادعوا معک ندا، أنت الذی أجبت عند الإضطرار دعوتی، و سیلتی إلیک التوحید، و ذریعتی انی لم أشرک بک شیئا. یعنی: خدایا در دعایم کسی با تو جمع نشود و در ندایم کسی با تو بیک رشته نیاید، فقط تو را میخوانم که اجابت می‌کنی، پس غیرتورا نمیخوانم و غیرتورا امید ندارم، حمد مخصوص خدائی است که درهای حاجت را جز بسوی خودش بر ما بسته است، هر کس حاجتش را پیش مخلوقی ببرد یا آن مخلوق را سبب برآمدن حاجتش قرار دهد جز حرمان بهره‌ای نبرد، خدایا دعایم را بسویمرد مکن زیرا من برای تو همتا قرار نمیدهم و با تو مانندی را نمیخوانم، فقط توئی که هنگام اضطرار دعایم را اجابت کردی، خدایا وسیله‌ام بسوی تو توحید است و اینکه چیزی را شریک تو نکرده‌ام. و حضرت علی (ع) در نهج البلاغه فرموده و اعلم أن الذی بیده خزائن السموات والأرض قد أذن لك فی الدعاء و تکفل لك بالإجابة و أمرک أن تسأله ليعطیک و تسترحمه ليرحمک و فرموده: لا أغلق عنکم دونه باب. یعنی وبدان آن خدائی که بدست او است خزانه‌های آسمانها و زمین بتو اجازه داده در دعا کردن و ضامن اجابت گشته است و تو را امر نموده که از او سؤال کنی تا بتو عطا نماید و از او طلب رحمت کنی تا تورا رحم کند، و بین شما و خداوند دری، بسته نشده است. و همچنین فرمایشات دیگر ائمه (ع) در این مورد که افراد کم سواد هم جهت اطلاع میتوانند بکتاب صحیفه علویه و سجادیه و نهج البلاغه که در اختیار دارند مراجعه نمایند، و ما از نقل آنها با وجود آیات روشن قرآن بی‌نیازیم. بنابراین در همه وقت و همه جا فقط باید خدا را خواند، و غیر او را نخواند و از غیر او حاجت نخواست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ

وَإِزْرَةً وَإِزْرًا أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمِيلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

ترجمه: ای مردم شما فقیر و محتاج بخدائید و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است (۱۵) اگر بخواهد شما را میبرد و خلق تازه‌ای بیاورد (۱۶) و این بر خدا گران نیست (۱۷) هیچ باربری بارگناه دیگری را بر نمی‌دارد و اگر سنگین باری برای برداشتن بارش دعوت کند چیزی از بارش برداشته نشود و اگرچه خویشاوند باشد، تو فقط میترسانی آنرا که پروردگارشان را بنادیده میترسند و نماز را برپا دارند و هرکس خود را تزکیه کند (ویا زکات دهد) پس همانا بنفع خود تزکیه کرده و سرانجام بسوی خدا است (۱۸)

نکات: تمام ممکنات در احتیاج بواجب الوجود در عرض یکدیگرند و فقر ملازم ذات ممکن است و فقط خدای ثابت الوجود لایتغیر غنی و بی‌نیاز از غیر است، و چون بی‌نیاز و مرجع تمام نیازها میباشد قابل ستایش و ستوده است. و لاتزر... دلالت دارد که هیچکس بارگناه دیگری را بر نمی‌دارد و فقط ایمان و عمل صحیح موجب نجات است. بنا بر این طبق این آیه آنچه عوام خیال میکنند که با خواهش و تمنا از اولیاء خدا، آنان می‌توانند وزر و وبال ایشان را بدوش کشند جز آرزوهای باطل و شیطانی چیز دیگری نیست، و خود پیشوایان نسبت بخودشان همیشه در خوف و رجاء بودند، چنانکه حضرت سجاد (ع) در صحیفه سجادیه ضمن دعاها ۴۲، ۲۰، ۴۷، ۴۸ و ۵۰ میفرماید: لا ینجینی منک إلا التضرع إليك و بین یدیک، لاتقایسنی بعظیمات الجرائر ولا تهلکنی یوم تبلی السرائر، لاتفضحنای فی حاضری القیامه بموبقات آثامنا، وارزقنی فوز المعاد و سلامه المرصاد، فیا سواتا مما أحصاه علی کتابک، یعنی خدایا جز تضرع بدرگاهت و دربرابرت چیز دیگری مرا از عقابت نمیرهاند، خدایا مرا باگناهان بزرگ مسنج و در روز قیامت که پنهانها آشکار میشود عذابم مکن، خدایا ما را در قیامت بین مردم بگناهان تباه کننده رسوا مکن، خدایا رستگاری قیامت و سلامتی از دوزخ را روزیم فرما، وای برسوائی من از آنچه نامم تو در باره من ضبط نموده است.

وَ مَا یَسْتَوِی الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِیرُ (۱۹) وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ (۲۰) وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ (۲۱) وَ مَا یَسْتَوِی الْأَحْیَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ یَسْمِعُ مَنْ یَشَاءُ وَ

مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنْهَا أَرْسَلْنَاكَ
بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)

ترجمه: و یکسان نیستند کور و بینا (۱۹) و نه ظلمات و نور (۲۰) و نه سایه و نه آفتاب (۲۱) و زندگان و مردگان یکسان نیستند محققا خدا بهرکس بخواهد می‌شنواند و تو بکسانیکه در قبرند شنواننده نیستی (۲۲) تو جز ترساننده نیستی (۲۳) برآستی ما تورا بحق فرستادیم برای اینکه مژده دهی و بترسانی و هیچ امتی نیست که برای آنها ترساننده‌ی نیامده باشد (۲۴)

نکات: جمله: و مایستوی الأبیاء... تا آخر، دلالت دارد بر اینکه مردگان و زندگان بطور کلی باهم فرق دارند، اگرچه مردگان از انبیا و صلحا و اوصیا باشند، زیرا چنانچه انبیا و اوصیا پس از مرگ بفرض حیات اخروی داشته و دارای حیات برزخی باشند، اما حیات دنیوی ندارند، زنده با چشم می‌بینند و با گوش میشنود اما مرده چشم و گوش خاک میشود و مرئیات را نمی‌بینند و مسموعات دنیا را نمی‌شنود، خصوصا کسیکه بقبر رفته و چشم و گوشش از کار افتاده، بنابراین کسانیکه بخیالات خود مغرور شده و میروند سر قبر یکی از انبیا و اوصیاء ناله میکنند و خیال می‌کنند او می‌شنود و با او سخن می‌گوید و تملق میکند و از او جواب می‌خواهد، تماما ضد این آیاتست، جائیکه رسول خدا (ص) بمردگان نشنواند چگونه زید و عمرو می‌شنوانند، گویند رسول خدا (ص) سر چاه بدر با مشرکین که هلاک شده بودند سخن گفته و گفته هل وجدتم ما وعد ربکم حقاً در حالیکه دروغ است، بلکه شاید رسول خدا (ص) آیه ۴۴ سوره اعراف را خوانده که زبان حالی باشد، بهر حال اگر روایت یا خبری مخالف قرآن باشد از اعتبار ساقط است، رجوع شود بآیه ۸۰ سوره نمل و آیه ۵۲ سوره روم.

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ
وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا
وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ
عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

ترجمه: و اگر تورا تکذیب کنند بتحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند

تکذیب نمودند، پیمبران‌شان برایشان با دلیل‌های روشن (معجزه‌ها) و با دفترها و کتاب روشن آمدند (۲۵) سپس از کسانی که انکار ورزیدند مؤاخذه نمودم چه سخت بود تعرض من (۲۶) آیا ندیدی که خدا از آسمان آبی نازل کرد که بآن میوه‌ها را برنگهای مختلف بیرون آوردیم و از کوهها راه‌ها و خطوط سفید و سرخ برنگهای مختلف و سیاه‌های غلیظ (۲۷) و از مردم و جنبندگان و چهارپایان برنگهای مختلف پدید آوردیم بدینگونه همانا از بندگان او فقط دانان از خدا میترسند و حقا که خدا نیرومند آمرزنده است (۲۸)

نکات: از قدرت خدا اختلاف طعم و رنگ و خاصیت میوه‌ها است و همچنین اختلاف رنگ‌های کوهها و سنگها و خطوط در آنها، و اختلاف رنگ مردم و چهارپایان و جنبندگان، اینها دلیل است که موجد آنها با علم و اراده است، و اگر طبیعت و اثر طبیعی بود باید میوه‌های یک باغ که از یک آب و هوا و خاک ایجاد شده، دارای یک رنگ و یک شکل و یک خاصیت باشد. و همچنین اختلاف رنگها و صداها و زبانها همه دلیل بر حکمت و اراده خالق آنهاست و هرچه انسان علمش زیاد شود از خدا بیشتر می‌ترسد.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا
وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُوفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّنْ
فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ
مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

ترجمه: حقا کسانی که کتاب خدا را تلاوت میکنند و نماز را بپا دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و عیان انفاق کنند بتجارتی که نابود نشود امید دارند (۲۹) تا پاداشهای ایشان را خدا تمام و کامل دهد و از کرم خود افزونشان کند زیرا او آمرزنده سپاسگزار است (۳۰) و آنچه بسوی تو وحی کردیم از این کتاب همان حق است درحالی که مصدق کتابهای پیش می‌باشد براستیکه خدا نسبت ببندگان خود آگاه بینا است (۳۱)

نکات: یکی از آیاتی که اهمیت تلاوت قرآن را میرساند این آیه است که فرموده علاوه بر پاداش کامل خدا از فضل خود بزایشان زیاد میکند و معنی اینکه خدا شکور است این است که عمل کم را قبول میکند و پاداش زیاد میدهد. و لام لیوفیهم... لام تعلیل است یعنی تلاوت و نماز و انفاق را برای این بجا می‌آورند تا اجر تمام بیابند. مردی برسول خدا (ص) عرض

کرد ما لی لا أحب الموت؟ قال (ص): ألك مال؟ قال نعم، قال (ص): فقدمه قال لا أستطيع، قال (ص): فإن قلب الرجل مع ماله إن قدمه أحب أن يلحق به وإن أخره أحب أن يتأخر معه.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)
جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

ترجمه: آنگاه این کتاب را بآن بندگانیکه برگزیدیم بارث دادیم، پس بعضی از ایشان بخود ستم کرده و بعضی معتدلند و بعضی از ایشان پیش آهنگ بخیراتند بامر خدا این است همان فضل بزرگ (۳۲) بهشتهای جاوید که وارد آن شوند و در آنجا بدستبندهای طلا و مروارید زیور شوند و لباسشان در آنجا دیبا است (۳۳) و گویند ستایش خاص خدائی است که غم را از ما برد زیرا پروردگار ما آمرزنده حقگزار است (۳۴) آنکه از کرم خود ما را باین سرای دائمی وارد ساخت که نه رنجی در آن بماند و نه ملالی در اینجا ما را دریابد (۳۵)

نکات: مورد اختلاف شده که الذین اصطفینا کیانند میتوان گفت بندگان موحدین باشند بدلیل آیه ۵۹ سوره نمل و سلام علی عباده الذین اصطفی، که خدا کتب آسمانی را برای ایشان نازل کرده و برای ایشان گذاشته مانندارث، و در ضمیر فمّنهم نیز اختلاف شده و ظاهر آنستکه به الذین اصطفینا بر میگردد، پس معنی چنین میشود بندگان مؤمن که کتاب آسمانی دارند بر سه قسمند: بعضی گناهکار که سیئاتشان بر حسنات ترجیح دارد و بعضی معتدلند که لأقل حسناتشان کمتر از سیئات نیست، و بعضی در راه خدا پیش آهنگ میباشند مانند شهداء و علمای عاملین و زاهدان حقیقی.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶) وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷)

ترجمه: و آنانکه کافر شدند برای ایشان آتش دوزخ است نه پایان رسد که بمیرند و نه از ایشان تخفیف شود که از عذاب آسوده شوند، اینگونه هر کافری را کیفر می‌دهیم (۳۶) و ایشان در آنجا فریادکنند که پروردگارا ما را بیرون آور تا عمل نیک کنیم برخلاف گذشته که میکردیم، (خطاب شود) آیا شمارا بمقداریکه در آن هر پندپذیری پند میگیرد عمر ندادیم، و بیم دهنده برای شما آمد پس بچشید که برای ستمگران یا رویاوری نیست (۳۷)

نکات: جمله: أولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر، دلالت دارد که مخاطب إلهی کسانیند که بمقدار کافی عمر کرده‌اند، که در آن مدت میتوانستند فکر نمایند و متذکر شوند، حال آنمقدار کدام است، علی (ع) فرموده: العمر الذي أَعذر الله فيه إلى ابن آدم ستون سنة، واز رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: من عمره الله ستين سنة فقد أَعذر إليه، و امام صادق (ع) فرموده سن هیجده سالگی است، و بعضی گفته‌اند سن چهل سالگی است. و مقصود از نذیر رسول و یا قرآن و یا موی سفید است.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰)

ترجمه: محققا خدا بغيب آسمانها و زمین دانا است و بیگمان بافکار و اندیشه دلها آگاه است (۳۸) او است که شمارا جانشین اُمم گذشته در زمین قرار داد، پس هر که کافر شود زیان کفر او بر خود او است و کفر کافران نزد خدا چیزی جز غضب حق نیفزاید و کفر کافران جز خسارت و زیان نیفزاید (۳۹) بگو آیا باین شریکانتان که جز خدا میخوانید توجه دارید بمن نشان دهید که چه چیز خلق کرده‌اند یا شرکتی در خلقت آسمانها دارند آیا کتابی برای ایشان آمده که ایشان را برهانی از کتاب باشد، بلکه ستمگران بیکدیگر وعده نمیدهند جز وعده غرور آمیز (۴۰)

نکات: فقط خدا بندگان خود را میشناسد و از افکار و اندیشه و دل ایشان باخبر است، پس توجه بمخلوق اگرچه مقرب نزد خدا باشد چون از حال

دیگران بی اطلاع است و از باطن دیگران خبر ندارد نمیتواند اظهار کند، این در صورتی است که بنده مقرب زنده و حاضر باشد و اما اگر زنده و حاضر نباشد که اصلاً توجه با و غلط است. و مقصود از خلافت، جانشین گذشتگان است که هر امتی جانشین امت گذشته باشد، در قرآن هر جا خلفاء و خلافت و خلیفه ذکر شده مراد همین است.

إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲) إِنْ تَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

ترجمه: محققا خدا آسمانها و زمین را از زوال و انحراف نگه میدارد و اگر رو بزوال نهند و یا منحرف شوند احدی بعد از خدا آنها را نگه نمیدارد براستیکه او حلیم و آمرزنده است (۴۱) و بخدا بمحکمترین قسمها قسم خوردند که اگر برایشان پیمبری آید البته از هر یک از اُمم بهتر هدایت یابند، پس چون پیمبری آمد ایشان را جز نفرت نیفزود (۴۲) برای گردن کشی و تکبر در زمین و برای بداندیشی، و بداندیشی جز بصاحبش برنمیگردد، پس آیا جز آنکه بطریقه گذشتگان هلاک گردند انتظار دارند و برای سنت خدا (در هلاک بداندیشان) هرگز تبدیلی نیابی و برای سنت خدا تغییری نخواهی یافت (۴۳)

نکات: بصریح این آیات نگهدارنده آسمانها و زمین از انحراف در مسیر و زوال و فنا فقط خداوند است، پس اخباریکه میگوید: لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها اشکال فراوانی دارد: یکی آنکه بصریح آیات قرآن حتی پس از انبیاء نیست جز عقل، چنانکه در آیه ۱۶۵ سوره نساء گذشت، دیگر اینکه ممسک آسمان و زمین خداست نه حجت، بصریح آیه مذکور.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهِمْ مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

ترجمه: آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند که چگونه بوده است عاقبت آن کسانی که پیش از ایشان بودند در حالیکه آنان نیرومندتر از اینان بودند و خدا را هیچ چیزی عاجز نسازد نه در آسمانها و نه در زمین زیرا او دانای توانا است (۴۴) و اگر خدا مردم را بدانچه کسب کرده اند مواخذه کند بر پشت زمین هیچ جنبنده‌ای نگذارد ولیکن کیفرشان را تا وقت معینی بتأخیر می‌افکند پس چون اجلشان برسد محققا خدا باحوال بندگانش بینا است (۴۵)

نکات: ضمیر ظرها راجع است بزمین اگرچه ذکر زمین نشده در آیه، ولی در آیه قبل ذکر شده. تعجب است که باید آیندگان از گذشتگان عبرت گیرند و خود را اصلاح کنند، ولی آیندگان بدتر از گذشتگان شده‌اند. و جمله: ماترک علی ظرها من دابه دلالت دارد که اگر خدا بمواخذه مردم پردازد هیچ جنبنده‌ای نمی‌ماند، در حالیکه حیوانات تقصیری ندارند، میتوان گفت چون حیوانات طفیلی وجود انسانند اگر انسانی بمواخذه نما ند وجود حیوان لزومی ندارد و از بین میرود.

سُورَةُ يَسٍ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثٌ وَ ثَمَانُونَ آيَةً

سوره یس مکی و دارای ۸۳ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . یَس (۱) وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیْمِ (۲) اِنْکَلَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ (۳) عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ (۴) تَنْزِیْلَ الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ (۵) لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا اُنذِرَ اَبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُوْنَ (۶)

ترجمه: یا سین (۱) قسم بقرآن با حکمت (۲) که تو از مرسلین می‌باشی (۳) که هدایت کنی بر راه راست (۴) نازل کردن خدای عزیز رحیم (۵) برای اینکه بترسانی قومی را چنانکه ترسانیده شدند پدرانشان پس ایشان غافلاند (۶)

نکات: چنانکه مکرر گفتیم حروف مقطعه برای معنی وضع نشده بلکه برای ترکیب کلمه میباشد، و در عین حال مفسران از این مطلب صرف نظر کرده برای یاسین معانی فرضی نوشته‌اند از آنجمله: یاسین یعنی ای سید، و یا ای سید المرسلین و مانند اینها. نکته دیگر کفار بقرآن و خود محمد ایمان نداشتند چگونه اینجادر مقام اثبات نبوت او بقرآنی قسم خورده که ایشان قبول نداشتند؟ جواب این است که این قسمی است که بصورت ظاهر

قسم است ولی در حقیقت دلیلی بر نبوتست زیرا قرآن معجزه و دلیل نبوتست
 حقتعالی خواسته بفرماید قسم باین کتابی که روشن‌گر مطلب نبوتست که
 تو از مرسلین می‌باشی، و باضافه کفار میدانستند که قرآن نزد محمد
 (ص) و مؤمنین بسیار عظمت دارد و بدروغ بآن قسم نمی‌خوردند و لذا در
 اینجا بقرآن سوگند یاد کرده، نکته دیگر اینکه «ما» در جمله ما انذرتهم
 را بعضی نافیه و بعضی موصوله و بعضی مصدریه و بعضی مبهمه گرفته و
 ظاهراً تماماً قابل صحت است و با یکدیگر منافات ندارد و نزدیک بهم است
 و اشکالی ندارد و اگر نافیه باشد اشکال دارد زیرا با آیه ۲۴ سوره فاطر
 منافات دارد.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِيٰ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا
 فَهِيَ إِلَىٰ آلِ الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ (۸) وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ
 خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹) وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ
 لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ
 فَبَشِيرَةٌ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٌ كَرِيمٍ (۱۱)

ترجمه: محقق است که سخن حق بر اکثر ایشان ثابت شده پس ایشان ایمان
 نیاورند (۷) براستی که ما در گردنهای ایشان غلهائی قرار داده ایم که
 تا چانه‌های ایشان را گرفته پس ایشان سربها گشته‌اند (۸) و قرار دادیم
 در جلو ایشان سدی و در پشت سرشان سدی پس پوشیدیم ایشان را که
 نمی‌بینند (۹) و یکسانست بر ایشان چه بترسانیشان و یا نترسانیشان
 ایمان نیاورند (۱۰) همانا می‌ترسانی کسی را که پیروی این قرآن کند و
 در پنهانی از خدای رحمن بترسد پس مژده ده او را با مرزش و اجر بزرگ (۱۱)
 نکات: سخنی که برایشان ثابت شده که خدا فرموده: لقد حق القول...
 چه سخنی میباشد؟ میتوان گفت آنست که خدا فرموده: حق القول مني لأملأن
 جهنم منك و ممن تبعك. و مقصود از جمله: جعلنا في أعناقهم أغلالا...
 این است که غله‌های عصبیت و لجاج و منیت و خودخواهی چنان ایشان را
 سربها کرده که حاضر نیستند جلو راه خود را بنگرند و سر فرود آورند،
 برای توجه براهی که جلو ایشان است، آیا راهست و یا چاهست، مانند
 کسانی که پاغله‌ها چانه‌ایشان را بسته‌اند و بعقب کشیده‌اند که نمیتوانند
 سر خود را پائین آورند. و همچنین مراد از جمله جعلنا من بين أيديهم
 سدا و من خلفهم سدا... همان سد جهالت و عصبیت است که از هر طرف ایشان را

احاطه کرده و حقیقت را از ایشان پنهان داشته ، بطوریکه گویا نمی بینند و اینکه خدا فرموده ما قرار دادیم برای این است که قوانین علل و معلول را خدا قرار داده و عصبیت و جهالت را خدا علت قرار داده برای عدم توجه بحقیقت و لوائیکه بنده باختیار خود زیر بار عصبیت رفته ولی علییت آنرا برای کوردلی خدا قرار داده ، پس جمله : إنا جعلنا ... دلالت بر جبر نمی کند . و جمله : إنا ما تنذر من اتبع الذکر ... دلالت دارد که هر کس توجه بقرآن نکند و از آن پیروی ننماید انذار رسول خدا (ص) برای او نتیجه بخش نخواهد بود .

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّشْيءٍ أَحْصَيْنَاهُ
فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲)

ترجمه : بدرستی که ما خودمان زنده میکنیم مرده ها را و مینویسیم آنچه پیش فرستاده اند (از اعمال) و مینویسیم آثار ایشان و هر چیزی را بشماره آورده ایم در امامی روشن (۱۲)

نکات : جمله : إنا نحن ... دلالت دارد که احیاء اموات فقط کار خدا و مخصوص او است بدلیل آوردن ضمیر فصل پس از ضمیر وصل . و کلمه آثارهم دلالت دارد که آثاریکه از مردم بماند پس از موت ایشان نیز در پرونده عمل ثبت میگردد مانند سنت حسنه ای که بگذارند و یا سنت سیئه که میگذارند ، و یا اولاد صالح و یا خلف ناصالح ، که بمال او و توصیه او تقویت دین شده و یا فسادی از او بروز کند . و مقصود از امام مبین پرونده عمل است که آنرا امام میگویند برای اینکه روز قیامت در جلو انسان است و مبین است از جهت اینکه نقطه ابهامی در آن نیست . و روایت شده از ابوسعید الخدری که بنی سلمه از مسجد رسول خدا (ص) دور بودند و برسول خدا (ص) اظهار شکایت کردند پس این آیه نازل شد . و طبری روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : إنا أعظم الناس أجرا في الصلاة أبعدهم إليها ممشي فأبعدهم . بنا براین مقصود از آثارهم ، آثار اقادا مهم ممکنست باشد .

وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ
اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴) قَالُوا
مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ
(۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ (۱۷)

ترجمه: و برای ایشان بزن مثل اصحاب آن قریه را که پیمبرانی برایشان آمدند (۱۳) هنگامی که بسوی ایشان دو رسول فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند پس ایشان را بفرستادن سومی عزیز نمودیم، پس گفتند محققا ما فرستادگان بسوی شمائیم (۱۴) اهل قریه گفتند نیستید شما مگر بشری مانند ما و خدای رحمن چیزی نازل نکرده نیستید شما مگر دروغ گویان (۱۵) رسولان گفتند پروردگار ما میدانده که برآستی ما فرستاده شده بسوی شمائیم (۱۶) و نیست بر عهده ما مگر رسانیدن آشکار (۱۷)

نکات: این آیات راجع بفرستادن عیسی میباشد که دو رسول فرستاد بشهر انطاکیه، و چون اهل آن ایمان بخدا نداشتند، خدایتعالی آنجا را قریه شمرده، و از تمدن دور دانسته، چون آن دو رسول نزدیک بشهر رسیدند مرد پیری را دیدند که گوسفندانی میچراند و نام او حبیب است، براو سلام کردند، پیر مرد گفت شما کیستید؟ گفتند ما دو فرستاده حضرت عیسی (ع) میباشیم، شما را دعوت میکنیم از عبادت بتها بسوی عبادت خدای رحمن، او گفت آیا شما نشانه صدقی همراه دارید؟ گفتند آری، ما بیمار را شفا میدهیم و باران خدا کور و برص را خلاص میکنیم، پیر مرد گفت من فرزند بیماری دارم که سالها در بستر افتاده، گفتند ما را بسوی منزل خود ببر تا از حال فرزندت مطلع شویم، ایشان را بمنزل خود برد و ایشان بدن فرزند او را مس کردند و همان وقت از جا برخاست، این خبر منتشر شد و بسیاری از بیماران را آوردند و بدست ایشان شفا حاصل کردند، تا خبر بیادشاه بت پرست ایشان رسید، پس آن دو رسول را خواند و گفت شما کیستید؟ گفتند ما فرستاده عیسی (ع) میباشیم، آمدیم تو را دعوت کنیم از عبادت بتها بعبادت خدای بینا و شنوا، شاه گفت برای ما آیا الهی جز الهای خودمان هست؟ گفتند آری آنکه تو را ایجاد کرده با خدایانت، شاه گفت شما برخیزید تا فکر کنم در این امر شما، پس مردم آن دو رسول را در میان بازار کتک زدند، روزی شاه عبور میکرد ایشان الله اکبر گفتند، شاه غضبناک شد و امر کرد ایشان را حبس کنند و بهریک صدتازیانه بزنند، پس چون ایشان را کتک زدند، و تکذیب کردند، حضرت عیسی (ع) شمعون الصفا بزرگ حواریین را فرستاد، و او آمد با درباریان شاه انس گرفت و معاشرت کرد تا خبر او بشاه رسید و او را خواست و مورد اکرام و انس شاه شد، سپس روزی بشاه گفت بمن رسیده که دو نفر مردی را در زندان کرده و ایشان را زده ای چون

ترا بغیر دین خودت دعوت کردند، آیا شنیدی ایشان چه میگویند؟ شاه گفت غضب من مانع شد، گفت اگر صلاح بدانید ایشان را بخوانیم و مطلع شویم چه میگویند؟ پس شاه ایشان را خواست و گفت چه کس شمارا فرستاده گفتند خدائیکه هرچیزی را خلق کرده بدون شریک، شمعون گفت دلیل شما چیست؟ گفتند هرچه خواهی، شاه امر کرد یک غلام بی چشم مادرزادی را آوردند، ایشان دعا کردند تا خدا برای او محل چشمی شکافت و ایشان دو بندقه گل را گذاشتند و بقدرت خدا دوچشمی شد که بدیدند، ملک تعجب کرد. شمعون بشاه گفت آیا ممکن است شما نیز از خدایان خودچنین کاری را بخواهید؟ شاه گفت إله ما نفع و ضرری ندارد، سپس شاه بآندو رسول گفت آیا خدای شما قادر است مرده‌ای را زنده کند تا ما با او و شما ایمان آوریم؟ گفتند إله ما قادر بر هرچیزی است، شاه گفت مرده‌ای هفت روز است مرده و متعفن شده، و برای اینکه پدرش غایب بوده تا حاضر شود او را دفن نکرده‌اند، آنرا بیاورید، پس آندو رسول آشکارا خدا را خواندند و شمعون در سر خدا را خواند تا مرده برخاست و گفت هفت روزه مرده‌ام و در گودالهای آتش وارد شدم و من شمارا برحذر می‌دارم از این باطل، پس ایمان بخدا آورید، چون شمعون دید قول او بشاه اثر کرده شاه را بخداپرستی دعوت کرد و او با عده‌ای از اهل مملکت ایمان آوردند و عده دیگر بهمان کفر و شرک خود ماندند، و در روایتی آمده که آنمرده فرزند شاه بوده و گفت من در عالم برزخ دیدم دو مردی را که سجده کردند و از خدایتعالی خواستند که من زنده شوم، شاه گفت ای پسر آیا آندو نفر را چون ببینی میشناسی؟ گفت آری، پس شاه مردم را بصحرا برد و دستور داد همه از جلو فرزند او بگذرند، پس از عده‌ای یکی از آن دو رسول را دید و گفت این یکی از آن دو نفر است، سپس دیگری را دید و گفت این مرددومی است. ولی در بعضی از روایات آمده که ایشان ایمان نیاوردند و خواستند پیامبران را بقتل برسانند، چون حبیب‌نجار مطلع شد از پائین شهر آمد و ایشان را بایمان دعوت کرد.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَ لَنَمَسِّنَنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ
 أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹) وَ
 جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰)
 وَ اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ (۲۱)

ترجمه: مردم انطاکیه گفتند ما فال بد میزنیم بشما، اگر خودداری نکنید و دست برندارید البته البته شمارا سنگسار میکنیم و حتماً بشما خواهد رسید از ما عذابی دردناک (۱۸) رسولان گفتند شومی شما با شما است آیا اگرچه تذکر داده شوید بلکه شما قومی اسرافکننده می باشید (۱۹) و از انتهای شهر مردی در حال سعی و شتاب آمد، گفت ای قوم من رسولان را پیروی کنید (۲۰) پیروی کنید کسانی را که از شما مزد نمیخواهند و آنان هدایت یافتگانند (۲۱)

نکات: فال بد را تطیر میگویند، قوم جاهل بهر چیزی فال میزنند و اگرچه چیز خوبی باشد که موجب رستگاری ایشانست، قوم انطاکیه برسولان الهی فال بد میزدند و خواستند آنان را بکشند، همان مردیکه بنام حبیب بود و ایمان آورده بود بیاری رسولان الهی برخاست و مقصود از طائرکم معکم، این است که کفو جهل شما که با شما میباشد باعث شومی و بدی است. و یکی از بیماریها فال بد است مانند نحوست سیزده نزد بسیاری از ملل و همچنین صدای کلاغ و خواندن جغد، کسانی که بفال بد عقیده دارند در معرض آن خود را گم میکنند و بر اثر فال بد راحتی را از کف میدهند، و حتی گاهی یک عمر در رنج روحی و نگرانیند مثلاً دختری از اشراف اروپا که بنحوست سیزده معتقد بوده و روز سیزده بدنیا آمده بود چون بزرگ شد و فهمید تا آخر عمر ناراحت و وحشت داشت، فال بد ساخته خود انسان و یک آفت و یک نوع تلقین رنج آوری است که فکر مردم ضعیف و جاهل را تیره میکند. اسلام واقعیتی برای آن قائل نیست. رسول خدا (ص) فرموده: الطیرة شرک، یعنی فال بد را مؤثر دانستن شرک بخدا است، و نیز فرموده: من ردتها الطیرة عن حاجته فقد أشرك، یعنی کسیکه فال بد او را از حاجتش باز دارد پس محققاً مشرک شده، و علی (ع) فرموده: الطیرة لیست بحق، مردم پاره‌ای از حوادث بد که علل آن از خودشان است بحساب فال بد میگذارند، مانند اینکه روز ۱۳ شراب میخورند و مست میکنند و بزمین میخورند و دچار شکستگی استخوان میشوند و بحساب ۱۳ میگذارند. امام صادق (ع) میفرماید: الطیرة علی ما جعلها ان شدتها تشددت و ان لم تجعلها شیئا لم تکن شیئا. و حضرت رسول فرموده: ان الرقی و التمام و التوله شرک، یعنی طلسمها و آنچه برگردن اطفال بسته میشود و ورد محبت شرکست. و در جمله اثن ذکرتم، ان شرطیه را وصلیه گرفتیم.

و جمله: إِتَّبِعُوا مِنْ لایَسْئَلُكُمْ أَجْرًا، دلالت دارد که مبلغ دینی نباید اجر بخواهد و جوهری بنام دین از مردم مطالبه کند و باید کار کند، چنانکه انبیا چنین بودند، کتاب محجة البیضاء نقل کرده است که: کان سید المرسلین یشتري الشئ فیحمله إلی بیته بنفسه، فیقول له صاحبہ أعطنی فیقول صاحب المتاع أحق بحمله، یعنی رسول اکرم (ص) هرگاه چیزی میخرید خود بخانه میبرد و اگر کسی همراه آنحضرت بود و مگرفت آنرا بمن بده بیآورم حضرت میفرمود صاحب متاع سزاوار است که خود مال خود را حمل کند، و نیز نقل کرده از علی بن حمزه که: رأیت ابا الحسن (ع) یعمل فی أرض له قد استنقعت قدماه فی العرق، قلت جعلت فداک أین الرجال؟ فقال (ع): یا علی عمل بالید من هو خیر منی و من أبی فی أرضه فقلت له و من هو؟ فقال (ع): رسول الله (ص) و امیر المؤمنین و آبائی کلهم قد عملوا بأیدیهم و هو من عمل النبیین والمرسلین و الصالحین، و تنکیر رجل دلالت دارد بر کمال او در رجولیت و تنوین برای تعظیم است.

و ما لِي لا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِ آلِهَةٍ إِنْ يُرِدِنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لا يُنْقِذُونَ (۲۳) إِنْ نِي إِذَا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۲۴) إِنْ نِي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونَ (۲۵)

ترجمه: و چرا نیپرستم آنرا که مرا پدید آورده و بسوی او رجوع داده می شوید (۲۲) آیا غیر او را إلهان و معبودان دیگری بگیرم که اگر خدای رحمن ضرر مرا بخواهد شفاعت ایشان بهیچوجه کفایت از من نکند و مرا نرهانند (۲۳). براستی که در این صورت البته در گمراهی آشکارا می باشم (۲۴) بدرستی که من ایمان آوردم بپروردگار شما پس از من بشنوید (۲۵)

نکات: حقتعالی در این آیات از کیفیت دعوت حبیب و ارشاد او کفار قوم خود را بیان کرده، و استدلال او را بیان کرده که بنده باید فقط خالق خود را عبادت کند و او را ملجأ در حوائج بداند، بدلیل اینکه او هستی داده، ثانیاً بازگشت همه برای حساب بسوی او است، ثالثاً در صورت عذاب إلهی برای بنده و تعیین کیفر او، شفاعت احدی مفید نباشد. رابعاً شفیعیان از عهد انقاز بر نیایند، و لذا ایمان خود را اعلام کرد و گفت ای کفار بشنوید. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: سباق الامم ثلاثة لم یكفروا بالله طرفه عين: علی بن ابیطالب (ع) و صاحب یس و مؤمن آل فرعون. در تاریخ حال او آمده که قوم براو حمله ور شدند و زیر پا

اورا شهید کردند، و لذا در آیه ذیل بیان شده که او را ببهشت خواندند از طرف خدایتعالی .

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷) وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹) يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (۳۰)

ترجمه: گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من میدانستند (۲۶) بچه چیز مرا پروردگارم آمرزید و مرا از گرامی شدگان کرد (۲۷) و نفرستادیم بر قوم او پس از او لشکری از آسمان و ما نازل کننده نبودیم (۲۸) نبود مگر یک فریادی که ناگهان خاموش شدند (۲۹) دریغاً برای این بندگان، رسولی برایشان نیامد مگر اینکه با و استهزاء میکردند (۳۰)

نکات: جمله: قیل ادخل الجنة دلالت دارد که حبیب نجار و یا هر شهیدی پس از وفات داخل در بهشت برزخی و یا اخروی میگردد، و متنعم بنعم الهی است، زیرا او را لگدکوب و یا سنگسار و یا بدارزدند و او شهید از دنیا رفته و خدا او را گرامی داشته، و جمله: ما أنزلنا علی قومه... دلالت بر تحقیر قوم دارد، یعنی حقتعالی اهمیت بآنان نمیدهد و آنانرا بیک صیحه هلاک نموده و احتیاج بلشکر آسمانی نداشتند، ولی حقتعالی برای بندگان سرکش خود اظهار تأسف نموده که با فرستادگان او استهزاء میکردند، و معنی تأسف اینجا از حقتعالی اخبار او است که اینجا مورد آن است، و حبیب نجار را سرباز گم نام گویند.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَ إِنْ كُلُّ لَمَامٍ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَاتٍ مِنْ تَجْوِيلٍ وَ أَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵)

ترجمه: آیا ندیدند که چقدر از مردم قرنهای پیش از ایشان هلاک نمودیم که آنان بسوی ایشان برنمیگردند (۳۱) و محققاً تمامشان بی شک به پیشگاه ما احضار شدگانند (۳۲) و نشانه قدرت ما برای ایشان آنزمین مرده است که ما آنرا زنده کردیم و از آن حبه بیرون آوردیم که از آن میخورند (۳۳) و در آن بوستانهایی از درخت خرما و انگور قرار دادیم

و در آن چشمه‌ها روان ساختیم (۳۴) تا از میوه آن و از آنچه بدستهای خود عمل کرده‌اند بخورند پس آیا شکر نمی‌گزارند (۳۵)

نکات : در و دیوار عالم موجب عبرت و آثار قدرتست ولی چون بشر مکرر دیده متوجه نیست، ولی خدا چند چیز را برای نشانه عبرت و قدرت خود در این آیات آورده : اول مردمان قرنهای گذشته که رفتند و قدرت برگشت ندارند. دوم زمین‌های موات را که بواسطه باران احیا کرده. سوم حبوباتی را که از آن بیرون می‌آورد که هرکدام هزاران منافع دارد. چهارم باغ و بوستانهایی که ایجاد نموده. پنجم چشمه‌های که روان کرده است. و مقصود از جمله ماعلمته ایدیم، طعامها و انواع شیرها و کمپوت‌ها و شیرینی‌ها است که بشر آنرا می‌سازد.

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنَ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸)

ترجمه : منزه آنخدائیکه از نبات و از خود انسانها و از موجوداتی که مردم نمیدانند جفتها و اصناف و انواع و اقسامی ایجاد کرده است (۳۶) و نشانه قدرتی برای ایشان شب است که روز را از آن برطرف میکنیم که ناگاه ایشان در تاریکی‌اند (۳۷) و خورشید میرود تا قرارگاه خود، این است اندازه‌گیری که خدای توانای دانا مقرر کرده (۳۸)

نکات : یکی از آیاتیکه دلالت بر خلقت نر و ماده در گیاهان دارد جمله خلق الأزواج كلها در آیه ۳۶ میباشد. و جمله والشمس تجری لمستقر لها دلالت بر حرکت و سیر خورشید دارد، اما مفسرین برای جمله لمستقر لها معانی متعدده ذکر کرده‌اند، آنچه از ظاهر آیه بنظر میرسد این است که مستقر خورشید همان قیامت است. و حرکت فعلی خورشید چنانچه منجمین گفته‌اند بطرف ستاره وکا است و در قیامت راکد میشود، و طبق گفته دانشمندان فلکی امروز آفتاب حرکتی ویژه خود دارد و در مدار خود با سرعت ۷۲۰۰۰ کیلومتر در ساعت بشکل مارپیچ بطرف ستاره وکا در حرکت است.

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) وَ آيَةٌ لَهُمُ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ (۴۱)

ترجمه: و برای ماه منازلی مقدر و اندازه‌گیری کردیم تا برگشت آن مانند چوب‌کهنه خوشه خرما (۳۹) نه برای خورشید سزاوار است که بماه برسد و نه شب پیشی گیرنده روز است و هریک در مدار خود شناورند (۴۰) و ایشان را نشانه قدرتی است که ما حمل نمودیم ذریه ایشان را در کشتی پر از بار (۴۱)

نکات: منزلهای سیر قمر عبارتست از برجهای دوازده‌گانه یعنی: حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت، که هریک از اینها مجموعه‌ای از ستارگانست که بشکل آن می‌باشد، مثلاً عده‌ای از ستارگان بنظر مردم زمین مانند ترازوئی است دارای شاهین و کفین، آن مجموعه را میزان گویند، و خدا سیر قمر را در نظر اهل زمین چنین نموده که در این برجاها سیر میکند. و گفته‌اند بیست و هشت منزل است که هر شب داخل منزلی شود تا بمنزل آخر رسد.

وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲) وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ
وَ لَا هُمْ يُنْقَدُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۴۴) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ
آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶)

ترجمه: و برای ایشان آفریدیم مانند آنرا آنچه را که سوار می‌شوند (۴۲) و اگر بخواهیم ایشانرا غرق میکنیم پس نه ایشانرا فریادزی است و نه رها شوند (۴۳) مگر رحمتی از جانب ما شامل حالشان شود تا مدتی ایشانرا برخوردار کند (۴۴) و چون بایشان گفته شود از آنچه در جلو خودتان و عقب خودتان است پرهیز کنید باشد که شما مشمول رحمت شوید (۴۵) و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برایشان نیامد مگر اینکه از آن اعراض داشتند (۴۶)

نکات: مقصود از ما یرکبون شتر است که کشتی در بیابان است، و مقصود از إلا رحمه منا برای کسانی است که ایمان می‌آورند، و مقصود از متاعا إلى حین مهلت کسانی است که ایمان نمی‌آورند که تا وقت مرگ خدامهلتشان میدهد. و خبر جمله: و إذا قيل لهم اتقوا... جمله لا يتقون محذوف است و مقصود از ما بین ایدیکم عذابهای دنیوی از قبیل غرق و حرق و مغلوب و مجروح شدن و آفات دیگر است. و مقصود از ما خلفکم موت و قیامت و عذابهای آن است.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا
أَنْ نُّطْعِمَ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷) وَ يَقُولُونَ
مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ
وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

ترجمه: و چون بایشان گفته شود از آنچه خدا روزی شما کرده انفاق کنید آنها که کافرند بآنها که ایمان آوردند گویند آیا بکسی طعام دهیم که اگر خدا میخواست او را طعام میداد نیستید شما مگر در گمراهی آشکار (۴۷) و گویند این وعده چه زمانی است اگر شما راستگوئید (۴۸) انتظار نمی دارند مگر صیحه‌ای را که ایشان را میگیرد در حالیکه ایشان بجدال پرداخته‌اند (۴۹) پس توانائی توصیه‌ای ندارند و نه باهل خود برمیگردند (۵۰)

نکات: دو چیز در نظر اسلام مهم است یکی ترس از خالق و عظمت با و و دیگر شفقت بر مخلوق، اما اول را در آیه ۴۵ بیان کرده، و دوم را در آیه ۴۷ که فرموده: أَنْفِقُوا... بهر حال کفار در جواب نگفتند أَنْفِقْ بَلْ كَلِمَةً كَذِبًا... یعنی خواستند در نهایت مخالفت عرض اندام کنند و بگویند انفاق که نمیکنیم هیچ بلکه حتی طعام هم نمی‌دهیم. و جمله: فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ دلالت دارد که کفار موحدین را در ضلالت آشکار میدانستند زیرا میگفتند شما تضاد میگوئید زیرا میگوئید خدا خواسته مؤمنین فقیر و گرسنه باشند، پس چیزی را که خدا خواسته ما نمی‌توانیم برخلاف آن ایشان را اطعام کنیم. و در جمله صیحه واحدة تا آخر تهدیدات و تهویلاتی است.

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲)
إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) قَالِيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴)

ترجمه: و دمیده شد در صور پس ناگهان ایشان از قبرها بسوی پروردگارشان می‌شتابند (۵۱) گویند ای وای بر ما چه کس ما را از خوابگاهمان برانگیخت، این است آنچه خدای رحمن وعده داده بود و پیمبران راست گفتند (۵۲) نبوده مگر یک صیحه که ناگاه تماما نزد ما احضار شده‌اند (۵۳) پس آنروز بکسی هیچ ستمی نشود و جزا داده نشوید مگر طبق آنچه میکرده‌اید (۵۴)

نکات : مقصود از نفع صور در این آیه نفع ثانی است که برای احضار نزد حکم پروردگار است . و جمله لاتظلم ... دلالت دارد که تشکیل این محکمه برای اقامه عدل و احقاق حق و جزاء عمل است . و لاتجزون ... دلالت دارد که جزاء عمل طبق عمل است .

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ (۵۵) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكِنُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸)

ترجمه : حقا که اهل بهشت در آن روز در شغلی خوشند (۵۵) ایشان و جفتهایشان در سایه بر تختهای آراسته تکیه زده اند (۵۶) و برای ایشان در آنجا میوه و برایشان موجود است آنچه بخواهند (۵۷) سلام گفتاری است از پروردگار رحیم (۵۸)

نکات : از این آیات استفاده میشود که اهل بهشت از هر جهت آسوده و متنعم میباشند، چه از جهت فکری و چه از جهت بهره بردن جسمی، از جهت مکان بر تختهای آراسته و از جهت تنها نبودن هم و ازواجهم، و از جهت خوراک لهم فیها فاکهه ... و هكذا از تمام جهات در آسایشند، اللهم ارزقنا . و مقصود از سلام قولا این است که سلامتی و خواسته ایشان از فرمان خدا است .

وَ اَمْتَا زُوا الْيَوْمَ اٰثِمًا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) اَلَمْ اَعٰهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۰) وَ اَنْ اَعْبُدُوْنِي هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيْرًا اَلَمْ تَكُوْنُوْا تَعْقِلُوْنَ (۶۲) هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُوْنَ (۶۳) اِصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ (۶۴)

ترجمه : و ای گناهکاران امروز از یکدیگر جدا شوید (۵۹) آیا بسوی شما پیمان نفرستادیم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید زیرا او برای شما دشمنی آشکار است (۶۰) و اینکه مرا بپرستید راه راست این است (۶۱) و حقیقتا از شما گروهی بسیار را گمراه کرد پس آیا بعقل در نیافته بودید (۶۲) این است دوزخی که وعده داده میشدید (۶۳) امروز بدان در آئید بمقابل آنچه کفر میورزیدید (۶۴)

نکات : جمله و امتا زوا ... دلالت دارد بر جدا شدن مجرمین از یکدیگر بحسب ظاهر آیه و مقصود آیه این است که هر یک از مجرمین از دیگری فردا فرد رسیدگی و عقاب میشوند و ممکنست مقصود جدا شدن ایشان از مؤمنین باشد.

و جمله اُ لم أَعهدْ إلیکم... دلالت دارد که حقتعالی با بندگان پیمان عبودیت و اطاعت بسته و از ایشان پیمان گرفته، اما کی و کجا و چگونه، پس باید دانسته شود این پیمان، پیمان فطری و عقلی است چنانکه جمله اُ فلم تکونوا تعقلون بآن اشاره دارد، و ممکن است گفته شود مقصود از پیمان، پیمانی است که بتوسط انبیا از مردم دنیا گرفته شده باشد بقرینه اِلیکم وگرنه باید عهدناکم باشد.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵) وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶) وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَ لَا يَرْجِعُونَ (۶۷)

ترجمه: امروز بر دهانهاشان مهر میزنیم و دستهاشان با ما سخن گویند و پاهاشان گواهی دهند بآنچه کسب میکرده اند (۶۵) و اگر خواهیم بر چشمانشان قلم محو میکشیم پس بآنراه که سبقت گرفته اند کجای می بینند (۶۶) و اگر خواهیم هرآینه ایشانرا بر همان جایشان مسخ کنیم پس نه برفتن توانا باشند و نه برگردند (۶۷)

نکات: یکی از مراحل و توقفگاههای قیامت جایی است که دست و پا را خدا بسخن آورد و زبان را لال کند، اما در مراحل دیگر با زبان سخن گویند، همان قدرتی که زبان را نطق داده میتواند گاهی بدست و پا قدرت سخن بدهد و چشم را از کار بیندازد، چنانکه پس از جوانی تمام قوای انسان سست میشود و بلکه از کار میافتد و آیه زیر اشاره بهمین است، ولی جمله: لو نشاء لطمسنا... راجع بدنیا میباشد.

وَ مَنْ نُعَمِّرُهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸)

ترجمه: و کسی را که عمرش دهیم در آفرینش برمیگردانیمش آیا بعقل در نمیآیند (۶۸)

نکات: نیروی جوانی و از بین رفتن قوا در پیری دلیل است بر قدرت خالق انسان که بدون اختیار انسان قوای او را میگیرد و بحالت بچگی بلکه بدتر او را در میآورد، پس همان دست است که میتواند بشر را بقیامتی بیاورد و تمام هستی او را برگرداند. نکته دیگر آنکه انسان تا پیر نشده و قوای جوانی را از دست نداده باید تأمین آخرت کند و

خود را کامل سازد، امام صادق (ع) فرمود: من قرء القرآن وهو شاب مؤمن
اختلط القرآن بلحمه و دمه .

و مَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ (۶۹)
لینذر من كان حیا و يحق القول على الكافرين (۷۰)

ترجمه: و او را شعر نیا موختیم و برای او سزاوار نمی بود نیست این
کتاب مگر سبب تذکر و قرآن روشن (۶۹) تا بترساند آنکه را که زنده
باشد و ثابت کند گفتار را بر کافران (۷۰)

نکات: در اواخر سوره شعرا مقداری از مفاصد شعر را گوشزد کردیم
(در ترجمه آیه والشعراء يتبعهم الغاؤون) در این آیه که در سوره یس
آمده معلوم میشود که خداوند رسول خود را متوجه شعر ننموده، و لذا
در حدیث آمده که كان الشعر أبغض الحديث إلى رسول الله، ما این مطلب
را در کتاب شعر و موسیقی کاملا شرح داده ایم، حال اگر کسی بگوید پس
چگونه رسول خدا (ص) در جنگ حنین میفرموده:

أنا النبي لا كذب أنا بن عبدالمطلب؟

جواب این است که این رجز است و عرب رجز را شعر حساب نمیکنند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ
(۷۱) وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِيهَا
مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳)

ترجمه: آیا ندیده و تأمل نکردند که ما برای ایشان چهارپایان را
آفریدیم بقدرت خود که ایشان آنها را مالکند (۷۱) و آنها را برای ایشان
رام نمودیم پس از همانها سواری ایشانست و از همانها میخورند (۷۲)
و برایشان در آنها بهره ها و آشا میدنیاهاست آیا پس شکر نمیکنند (۷۳)

نکات: مقصود از جمله: أَوَلَمْ يَرَوْا... در تمام قرآن رؤیت بصری نیست
بلکه رؤیت عقل و نظر فکری است، و مقصود از جمله: مَاعَمِلَتْ أَيْدِينَا
این است که بقدرت خود ما خلق شده نه بقدرت یاور و وزیر و شریکی.

و کلمه مشارب ممکن است جمع مشرب بمعنی ظرف شرب باشد زیرا از
پوست حیوانات خیک آب و ظرفها برای آب میساختند، و ممکن است جمع
مشروب باشد، یعنی شیر و دوغ و روغن ها، مختصر آنکه در چهارپایان
هزاران منافع برای بشر است.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ (۷۵) فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶)

ترجمه: و غیر خدا و پائین تر از او خدایانی را گرفتند برای یاری خود تا شاید ایشان یاری شوند (۷۴) توانائی یاری ایشان را ندارند درحالیکه ایشان برای آنان لشکری مهیا و احضار شده میباشند (۷۵) پس گفتار ایشان تو را محزون نکند حقا که ما میدانیم آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌کنند (۷۶)

نکات: حقتعالی پس از ذکر نعمتها و توقع شکرگزاری میفرماید شکرکه نکردند هیچ بلکه توجه بمخلوقات کردند و از آنها یاری جستند، درحالیکه آنها لایضر و لاینفع میباشند، و اگرچه اینان یعنی عابدین لشکری مهیا برای معبودین خود باشند، و یا معبودین لشکری مهیا برای عابدین باشند ولی اول ظاهر تر است.

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰)

ترجمه: و آیا انسان ندیده که ما او را از نطفه‌ئی آفریدیم پس ناگهان او دشمنی آشکار شده است (۷۷) و او برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده گوید چه کس زنده میکند استخوانها را درحالیکه پوسیده شده باشد (۷۸) بگو آنکسی که ایشانرا در اولین مرتبه ایجاد کرده است و او بهر آفرینشی دانا است (۷۹) آنکه برای شما از درخت سبز آتش قرار داده که ناگهان شما از آن آتش می‌افروزید (۸۰)

نکات: جمله: أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ ... بیان نموده پست‌ترین مقام بشر و بالاترین مقامی که بشر برای خود قائل است، یعنی این بشری را که ما از نطفه‌پستی که اجزاء مشابه آنرا بجوارح و اعضاء مختلفه درآوردیم چون بمقام نطق و اراده رسید بخصومت با ما پرداخت، و انکار قدرت ما در معاد میکند و برای ما و قدرت ما مثلی میزند، درحالیکه مثل او دانی و ادنی میباشد و برای خدا مثل اعلی است، زیرا قدرت خدا را نباید با قدرت خود قیاس کند، قدرت خدا از نیستی بازاده «کن» ایجاد

میکند. و در ضمن از آیه ۷۸ و آیات دیگر استفاده میشود که حتی ابدان انبیا و اولیاء (ع) نیز در قبرشان می پوسد، چنانکه خودشان هم باین مطلب اعتراف دارند، مثلاً: حضرت علی (ع) در مناجات با خدا عرض می نماید: **إِلَهِي أَرْحَمَنِي إِذَا تَغَيَّرَتْ صُورَتِي وَ أَمْتَحَتْ مَحَاسِنِي وَ بَلَى جَسْمِي وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي، يَعْنِي خَدَايَا بَمَنْ رَحِمَ كُنْ وَ قَتِيكَه صُورَتَم دَگَر كُونِ شُود وَ زِيْبَائِيهَائِم مَحُو شُود وَ تَنَم پُوسِيْدَه شُود وَ بِنْدَهَائِي تَنَم اَز هَم جَدَا شُود وَ اَعْضَائِي بَدَنَم پَرَا كُنْدَه گَرْدَد، وَ حَضْرَت عَلِي بِن الْحَسِيْن (ع) دَر دَعَائِي ۵۳ صَحِيْفَه سَجَادِيَه عَرْض مِي نَمَائِد: مَوْلَاي وَ اَرْحَمَنِي عِنْد تَغْيِيْر صُورَتِي وَ حَالِي إِذَا بَلَى جَسْمِي وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي، يَعْنِي مَوْلَاي مَن بَمَنْ رَحِمَ كُنْ مَوْقَع تَغْيِيْر پِي كَرَم وَ حَالَم اَن گَاه كَه تَنَم پُوسِيْدَه گَرْدَد وَ اَنْدَامَم اَز هَم مَتَفَرَّق شُود.**

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

ترجمه: آنکه آسمانها و زمین را آفریده آیا قادر نیست که مانند آنها را خلق کند آری او قادر است و اوست آفریننده دانا (۸۱) همانا امر و فرمان اوست که چون چیزی را خواسته باشد آنها را گوید باش پس میباشد (۸۲) پس منزهاست (از عجز) آنکه بدست او است ملکیت و اختیار هر چیزی و بسوی او بازگشت میشود (۸۳)

نکات: حقتعالی برای اثبات معاد در این آیات با استدلال پرداخته در مقابل ابی بن خلف که استخوان پوسیده ای را بدست گرفت و آمد نزد رسول خدا (ص) و گفت آیا خدای تو اینچنین استخوانی را زنده میکند؟ معلوم میشود کفار بجز استبعاد دلیلی بر نفی معاد نداشتند، چون خود را قادر بر چنین امری نمی دیدند قدرت خدا را بقدرت خود قیاس می کردند، حقتعالی بیان داشته که دین و عقیده نباید تقلیدی باشد و بصر فاستبعاد چیزی را قبول و یا انکار کند، و خدا مالک الملوک و منزها از عجز است و نباید با بشر سراپا عجز قیاسی شود.

سُورَةُ الصَّافَاتِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ مِائَةٌ وَ اِثْنَتَانِ وَ ثَمَانُونَ آيَةً

سوره الصافات مکی و دارای ۱۸۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ الصَّافَاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲)

فَالْتَالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (۴) رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگندبآنانکه صف بستند صف محمی (۱) و آنانکه زجر کشیدند زجر کاملی (۲) پس بخوانندگان ذکر (۳) که خدای شما حقاً یکی است (۴) پروردگار آسمانها وزمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقها (۵)

نکات: ممکن است صفات صافات و زاجرات و تالیات برای موصوف واحد باشد و ممکن است موصوف متعدد باشد که خدا بهرکدام آنان برای دارا بودن آنوصف قسم خورده تا عظمت و اهمیت آنوصف معلوم گردد، و مقصود از صافات مؤمنین است در نماز و یا در جهاد، و مقصود از زاجرات کسانیند که خود را در جهاد با کفار بزجر و زحمت می افکنند و یا خود را از عصیان زجرکنند، و مقصود از تالیات قاریان قرآن و یا گویندگان اذکار خدایند، و مشارق عبارتست از مکانهایی که خورشید در ایام سال که ۳۶۰ روز است از آنجا و بر آنجا طلوع میکند، و چون اختلاف مغارب بحسب اختلاف مشارق است بذکر مشارق که دلالت بیشتری بر قدرت دارد اکتفا کرده.

إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶) وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُخُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹) إِلَّا مَنْ خِطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)

ترجمه: حقا که ما آسمان این دنیا را آراستیم بزینت ستارگان (۶) و حفظ نمودیم از هر شیطان سرکشی (۷) گوش ندهند بسوی ملاء اعلی و پرتاب شوند از هر طرفی (۸) در حالیکه رانده شده اند، برای ایشانست عذاب پیوسته (۹). مگر آنکه بر باید ربودنی که در پی او برود جرقه ای تیز (۱۰)

نکات: جمله: وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ، دلالت دارد که شیاطین برای شنیدن سخن ملائکه و اخبار آسمانی بالا میرفتند سپس ممنوع شده اند، و ملاء اعلی همان ملائکه میباشند، و هر یکی از شیاطین که بخواهند بآسمانها بروند جرقه های آتشین بر ایشان ریخته شود و بعد از الهی گرفتار شوند، زمان ما که سفینه های کیهانی بالا میرود مسلح میباشند و جرقه های کیهانی ایشان را احاطه میکنند، ولی نیروی دافعه دارند که عبارتست

از سطحی که برای سفینه ساخته‌اند.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)
بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا آيَةً
يَسْتَسْخَرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَلِإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَوَّابُونَ الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ
وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸)

ترجمه: پس از ایشان بپرس آیا خلقت ایشان سخت‌تر است و یا آنکه را خلق نمودیم حقا که ما ایشان را خلق کردیم از گل چسبنده (۱۱) بلکه تو عجب نمودی و ایشان مسخره میکنند (۱۲) و چون تذکر داده شوند متذکر نمیشوند (۱۳) و چون آیه‌ای را ببینند استهزا کنند (۱۴) و گویند این نیست مگر سحری آشکار (۱۵) آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا حقیقتا برانگیخته می‌شویم؟ (۱۶) آیا پدران پیشین ما زنده میشوند (۱۷) بگو آری درحالی‌که شما خوار و سرافکنده‌اید (۱۸)

نکات: منکرین معاد استبعاد میکردند از اینکه از عدم و یا ذرات متفرقه دو مرتبه برای حشر زنده شوند، حقتعالی در رد ایشان میفرماید استبعاد شما از چه جهت است از جهت عدم قابلیت ماده و یا عدم قدرت فاعل؟ اگر بگویند از جهت عدم قابلیت ماده جوابشان این است که شما از نیستی و یا از گل سست خلق شده‌اید که ضم شده اجزائی مائیه باجزاء ارضیه و این ماده باز هم باقی است، و اما از جهت عدم قدرت فاعل، پس قدرت فاعلی که آسمان و زمین و جن و ملک و بشرهای قبل از شما را خلق کرده که بنظر شما سخت‌تر است شما را نیز که آسان‌تر است خلق میکند. و مقصود از من خلقنا، ممکن است امم ماضیه که قوی تر بودند باشند و ممکن است تمام جهان باشد بعنوان تغلیب عقلا بر غیر عقلا که از همه تعبیر بمن موصوله شده.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ
الدِّينِ (۲۰) هَذَا يَوْمُ الْقُضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ (۲۱) أَحْشَرُوا الَّذِينَ
ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى
صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳)

ترجمه: پس همانا که قیامت یک صیحه و بانگ زدن است که ناگهان می‌نگرند (۱۹) و بگویند ای وای بر ما این است روز جزا (۲۰) این است روز

جدا شدن حق از باطل همان روزیکه بآن تکذیب میگردید (۲۱) محشور کنید آنکسان را که ستم کردند با جفتها و آنچه را که میپرستیدند (۲۲) (محشور کنید با ایشان آنچه را) جز خدا (میپرستیدند) پس ایشان را براه دوزخ راهنمایی کنید (۲۳)

نکات: فاینماهی زجرة واحدة دلالت دارد که ایجاد قیامت برخدا آسان است بیک دمیدن، ویک صیحه برای راندن تمام مردگان بسوی حساب و میزان کافی است. و مقصود از جمله الذین ظلموا و أزواجهم، ظالمین و امثال ایشان است مثلاً مشرک با مشرک، یهودی با یهودی، بدعتگزار با بدعتگزار چنانچه خدا در سوره الواقعة فرموده: و کنتم أزواجاً ثلاثه.

وَ قَفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴) مَا لَكُمْ لَاتَناصرونَ (۲۵) بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَلِيمُونَ (۲۶) وَ أَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَآغِيينَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱) فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲)

ترجمه: و باز دارید ایشانرا زیرا مورد پرسشند (۲۴) چه شده شما را که یاری یکدیگر نمی کنید؟ (۲۵) بلکه ایشان امروز تسلیم شوندگانند (۲۶) و بعضی از ایشان رو کند ب بعض دیگر و از هم سؤال کنند (۲۷) گویند شما برای گمراه کردن ما از راه خیرخواهی (و یا از راه غلبه و قهر) می آمدید (۲۸) آنها گویند بلکه شما خود ایمان نداشتید (۲۹) و برای ما تسلطی بر شما نبود بلکه شما گروهی طاغی بودید (۳۰) پس حکم پروردگارا لازم شد حقا که باید بچشم (۳۱) که شما را گمراه کردیم حقا که ما گمراه بودیم (۳۲)

نکات: جمله: و قفوههم... دلالت دارد که در موقفی برای بازپرسی همه را نگه میدارند، رسول خدا (ص) فرمود نمیگذارند قدم از قدم بردارد تا از پنج چیز جواب دهد: عن شبابه فیما أبلاه و عن عمره فیما أفناه و عن ماله من این اکتسبه و این وضعه و ما ذا عمل فیما علم. و لاتناصرون دلالت دارد که کسی نمیتواند آنروز دیگری را یاری کند. و مقصود از جمله تأتوننا عن الیمین اگر یمین را کنایه از خیر بگیریم معنی چنین می شود که شما بزرگتران از راه خیر و خیرخواهی ما را گمراه میگردید، و اگر یمین را کنایه از قدرت و قهر و غلبه بگیریم معنی چنین میشود که

شما از راه زور و تسلط ما را گمراه میکردید، بهر حال آیه دلالت دارد که تابع و متبوع و مقلد و مقلد همه باید عذاب را بچشند.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴)
 إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَيَقُولُونَ إِنَّا
 لَتَارْكُوا آلِهَتَنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶) بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷)
 إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸) وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹)

ترجمه: پس محققا ایشان در آنروز در عذاب شرکت دارند (۳۳) حقا که ما چنین رفتار کنیم با مجرمین (۳۴) زیرا عادتشان این بود که چون بایشان گفته میشد لا اله الا الله تکبر می‌ورزیدند (۳۵) و میگفتند آیا ما خدایان خود را رها کنیم برای خاطر شاعر دیوانه‌ای؟ (۳۶) بلکه بحسب آمده و پیامبران را تصدیق کرد (۳۷) حقیقت این است که شما چشنده عذاب دردناک هستید (۳۸) و کیفر نمیشوید مگر بآنچه میکردید (۳۹)

نکات: جمله: فی العذاب مشترکون دلالت دارد که دکانداران دینی و گمراه کنندگان با پیروان خود در عذاب شریکند. و مقصود کفار از شاعر مجنون رسول خدا (ص) بود که بعنوان استهزا چنین میگفتند. و چرا از قول لا اله الا الله تکبر می‌ورزیدند برای اینکه معنی آنرا میفهمیدند که مقصود از این جمله این است که هیچ ملجأ و معبود و قاضی الحاجاتی و هیچ مؤثری که نافع و یا ضار باشد جز خدا نیست، و لازمه این کلمه این بود که بغیر خدا توجه نکنند و باب الحوائجهای دیگر بسته شود، یعنی دکان تفرقه نباشد، این بود که مانند زمان ما این کلمه را قبول نداشتند، ولی مردم غیر عرب که نمی‌فهمند معنی کلمه را بر زبان جاری می‌سازند.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۴۰) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱) فَوَاكِهُ وَ هُمْ
 مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ
 بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بَيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لَا فِيهَا غَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا
 يُنزَفُونَ (۴۷)

ترجمه: لیکن بندگان خدا آنانکه خالص شده‌اند (۴۰) ایشانند که نصیبشان روزی معلومی است (۴۱) میوه‌های لذتبخش در حالیکه ایشان اکرام خواهند شد (۴۲) در باغهای پر نعمت (۴۳) بر تختهای آراسته روبروی یکدیگر (۴۴)

بگردش آید بر ایشان جامی از نهر جاری (۴۵) سفید رنگ لذیذ است
برای نوشندگان (۴۶) نه در آن فساد یوننه از آن مست گردند (۴۷)

نکات : و هم مکرمون، دلالت دارد بر اینکه مخلصین مورد اکرام پروردگار
میباشند، و این بالاترین لذتست برای ایشان، و جمله بکأس من معین دلالت
دارد که در بهشت شرابی است اما شراب بهشتی مستی نمی آورد و با ضافه
ضرر و فساد و آفتی ندارد بدلیل لافیها عول ولا هم عنها ینزفون.

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ
إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳)

ترجمه : و در بزم ایشان دختران زیبا چشمی است که بکوتاهی و با غنج و
دلال نظرکنند و سواد و بیاض چشمانشان مناسب و رباینده باشد (۴۸) گویا
آن دختران در سفیدی و لطافت اعضاء مانند تخم شترمرغی باشند در زیر
بال (۴۹) پس بعضی از ایشان ببعض دیگر رو کرده از هم احوالپرسی کنند
(۵۰) گوینده ای از ایشان گوید که مرا همنشینی بود (۵۱) میگفت آیاتو
حقا از تصدیق کنندگانی (۵۲) آیا چون مردیم و خاک و استخوان شدیم
آیا جزا داده می شویم (۵۳)

نکات : جمله : يتساءلون دلالت دارد که اهل بهشت پس از نوشیدن انواع
مشروبات لذیذ با یکدیگر سخن میگویند از گذشته دنیای خود، و این خود
یکی از لذتهای بسیار بهره دار است که انسان با اشخاص گرام انس گیرد
و از حال یکدیگر جویا شوند. شاعر گوید:

وَ مَا بَقِيَتْ مِنَ اللَّذَاتِ إِلَّا مُحَادَّةُ الْكِرَامِ عَلَى الْمُدَامِ

بهر حال این قائل برفقای خود میگوید مرا در دنیا رفیقی بود منکر
قیامت و از ما تمسخر میکرد، نمیدانم او کجا رفته، از او اطلاعی
دارید، پس خود سرکشی میکند از داخل بهشت و او را در دوزخ می بیند.

قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ قَرَأَهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ
إِن كِدْتَ لَتُرْدِينِ (۵۶) وَ لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أَفَمَا نَحْنُ
بِمَقِيتِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هَذَا لَهُوَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰) لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱)

ترجمه : گوید آیا شما اطلاعی دارید (۵۴) پس خود مطلع گردد و او را در

میان دوزخ بیند (۵۵) گوید بخدا سوگند که نزدیک بود تو مرا هلاک کنی (۵۶) و اگر نعمت پروردگارم نبود بدون شک من از احضار شدگان (بدوزخ) بودم (۵۷) پس آیا ما نمی میریم (۵۸) مگر همان مردن اول و ما عذاب نخواهیم شد (۵۹) حقا که این خود بهره بزرگی است (۶۰) پس باید برای مانند این، عمل کنند عمل کنندگان (۶۱)

نکات : جمله : لتردین، لتردینی بوده برای ملاحظه سجع آیات یاء افتاده. و جمله : أفمانحن بمیتین و مابعد آن را آن مؤمن، با اهل بهشت می گوید از روی تعجب، مانند کسیکه ثروت بی حسابی با و رسیده، میگوید آیا این ثروت از من است، و دیگر اینکه این آیه دلالت دارد بر عدم حیات در قبر. و جمله : إن هذا لهو الفوز العظيم، ممکن است بگوئیم آن مؤمن چنین میگوید و ممکن است قول خدایتعالی باشد.

أَ ذَلِك خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳)
 إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلَعَهَا كَأَنَّه رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ (۶۵)
 فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَيْسُوا مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا
 مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ
 (۶۹) فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰) وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ (۷۱)
 وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ (۷۲) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ (۷۳)
 إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴)

ترجمه : آیا این خوب ما حضری است و یا درخت زقوم (۶۲) حقا که آنرا بلائی قرار دادیم برای ستمگران (۶۳) بتحقیق که زقوم درختی است که بیرون میآید در قعر دوزخ (۶۴) شکوفه اش مانند سرهای شیاطین است (۶۵) که ایشان از آن میخورند و شکمها را از آن پر میکنند (۶۶) سپس برای ایشان است روی اکل زقوم مقداری از آب جوش (۶۷) پس از آن برگشت ایشان بسوی دوزخ است (۶۸) زیرا ایشان پدران خود را گمراه یافتند (۶۹) و بدون تأمل در پی آنان شتابزده رفتند (۷۰) و بتحقیق پیش از ایشان بیشتر پیشینیان گمراه بودند (۷۱) و بتحقیق در میان آنان ترسانندگان را فرستادیم (۷۲) پس بنگر چگونه بود سرانجام بیم داده شدگان (۷۳) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۷۴)

نکات : نُزُل آنچیزی است که مقدمه برای میهمان میآورند که آنرا ما حضر گویند تا پس از رفع خستگی مورد پذیرائی بیشتری گردند. و مقصود از

جمله فتنه للظالمین ایناستکه ایشان چون آنرا میشنوند برای کمی معرفت بقدرت حق آنرا انکار میکنند که چگونه درختی در میان آتش ممکن است، و دیگر اینکه چون مجبور شوند بخوردن آن برایشان سخت باشد. و جمله: **إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ... دلالته دارد بر تحریم تقلید.** فانظر کیف کان... اگرچه خطاب برسول خدا (ص) است برای تسلیت و تقویت و ثبات قدم او، ولیکن مقصود خطاب بهمۀ عقلا است.

و لَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۸۲)

ترجمه: و بتحقیق نوح ما را ندا کرد و ما چه خوب جواب دهی بودیم (۷۵) و او و پیروانش را از غصه بزرگ نجات دادیم (۷۶) و فقط ذریه او را باقی گذاشتیم (۷۷) و ذکر خیری برای او در میان آیندگان گذاشتیم (۷۸) سلام بر نوح باد در میان جهانیان (۷۹) حقا که ما بدینگونه نیکوکاران را جزا میدهیم (۸۰) حقا که او از بندگان باایمان ما است (۸۱) سپس ما دیگران را غرق کردیم (۸۲)

نکات: جمله: ذریته هم الباقین، دلالته دارد که کسی پس از طوفان باقی نماند جز ذریه نوح که سه پسر بودند بنام سام و حام و یافث و چهار دختر، و باقی هلاک شدند و یا مردند بدون داشتن نسلی. و جمله: سلام علی نوح دلالته دارد بر استحباب سلام بر آنجناب نمودن که بگوئیم سلام الله علی نوح، ولی نه مانند سلام کردن غالیان و گمراهان زمان ما که بخطاب سلام میکنند، بلکه همانطوریکه خدا سلام نموده.

وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ (۸۳) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَ تَبْغُوا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷) فَانظُرْ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ (۹۴)

ترجمه: و بتحقیق از پیروان نوح است ابراهیم (۸۳) هنگامیکه بپروردگار خود توجه کرد با قلب سالم (۸۴) و قتیکه به پدر خود و قوم خود گفت این

چیست که میپرستید؟ (۸۵) آیا بدروغ خدایانی غیر خدا را میخواهید (۸۶) پس گمان شما بپروردگار جهانیان چیست؟ (۸۷) پس نظر کرد نظر دقیقی در ستارگان (۸۸) و گفت حقا که من بیمارم (۸۹) پس از او اعراض کردند در حالیکه رو گردانیدند (۹۰) پس پنهانی رو کرد بخدایانشان و گفت چرا نمیخورید (۹۱) چه شده شما را که سخن نمیگوئید (۹۲) پس حمله کرد بر ایشان بزدن با دست راست (یعنی با کمال قوت) (۹۳) پس مردم بسوی او رو آوردند در حالیکه می شتافتند (۹۴)

نکات : ضمیر من شیعه بنوح برمیگردد یعنی حضرت ابراهیم در دین و عقائد و خداپرستی پیرو نوح بود، و کلمه شیعه در اینجا بمعنی لغوی است نه بمعنی اصطلاحی حزبی که موجب تفرقه میان مسلمین گردد، و متأسفانه این حزبی که خود را شیعه نامیده و آنرا آرم خود کرده اند، در اصول و فروع پیرو رسول خدا و علی مرتضی نیستند و لغتا نمیتوان ایشان را شیعه گفت زیرا در اصول و فروع اسلام کم و زیاد کرده اند. جمله: اِنِّی سَقِیْمٌ رَا کِه حضرت ابراهیم فرموده سقم روحی مقصود او بوده زیرا روح او کسل میشد چون می دید مردم اجماع کرده اند بر بت پرستی و راه باطل، و لذا روزیکه مردم برای عید بخارج شهر میرفتند، آنجناب کسالت روحی خود را بهانه کرد، و چون اهل آن زمان ستاره را مؤثر میدانستند او نظری بنجوم کره و گفت اِنِّی سَقِیْمٌ کِه مردم بپذیرند، و برای بیرون رفتن ابراهیم عذر مقبولی باشد، و چون همه رفتند تبر را برداشت و بر فرق بتان کوبید.

قَالَ أَ تَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ (۹۵) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۹۶) قَالُوا
 آمَنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ
 الْأَسْفَلِينَ (۹۸) وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ
 الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱)

ترجمه: ابراهیم گفت آیا آنچه را میتراشید میپرستید؟ (۹۵) و حال آنکه خدا شما و مصنوع شما را آفریده است (۹۶) گفتند برای او بنائی بنا کنید پس او را در آتش سوزان بیندازید (۹۷) پس مگری با و اراده کردند که ایشانرا پست تر قرار دادیم (۹۸) ابراهیم گفت من بسوی پروردگارم رهسپارم بزودی مرا هدایت میکند (۹۹) پروردگارا مرا از بندگان شایسته عطا کن (۱۰۰) پس او را بپسری بردبار مژده دادیم (۱۰۱)

نکات : مقصود از جمله : وما تعملون ، چون ماء موصوله میباشد همان ایجاد صورت در مواد اولیه است . و مقصود از ابوالهبنیانافالقهوه فی الجحیم ، جایی سی متر در بیست متر که آنرا پراز هیزم کردند و با منجنیق او را در میان آن پرتاب کردند ، و کیدا همین کار است . کلمه الأسفلین دلالت دارد که خدا نمرودیان را خوار و باطل و رسوا نمود ، ای کاش زمان ما نیز چنین میشد ، و حق حقگویان ظاهر میگردد . **اللَّهُمَّ أَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَادْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى** . و مقصود از اینی ذاهب ... ظاهراً همان مهاجرت حضرت ابراهیم (ع) است پس از نجات از آتش و غلام حلیم حضرت اسماعیل است .

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷)

ترجمه : پس زمانی که طفل او رسید بحدی که بتواند با او سعی کند گفت ای پسر من بتحقیق من در خواب می بینم که تو را ذبح میکنم پس بنگر چه چیز است رأی تو؟ گفت ای پدر من آنچه مأموری بجا آر که اگر خدا بخواهد مرا از صابرین خواهی یافت (۱۰۲) پس زمانی که هر دو تسلیم شدند و افکند او را بجبین (۱۰۳) و او را ندا کردیم که ای ابراهیم (۱۰۴) حقا که آن خواب را راست نمودی بتحقیق ما بدینگونه نیکوکاران جزا میدهیم (۱۰۵) حقیقتاً این است همان آزمایش آشکارا (۱۰۶) و فدا دادیم او را بذبح بزرگی (۱۰۷)

نکات : حضرت اسماعیل در مکه نشو و نما یافت ، وقتیکه حضرت ابراهیم از شام بمکه آمد برای دیدار او طفلی بود سیزده ساله و از شکار بازگشته و غبار شکار بر گل رخسارش هاله بسته و از تاب آفتاب زلف مشکینش آشفته ، حضرت ابراهیم چون گل عذار او را دید تابنده تراز ماه دو هفته مهر او کاملاً بر دل او جای گرفت ، در اینجا خدا خواست او را امتحان کند و لذا شب ترویه در خواب دید که ای خلیل ما فرزند دلبنده ارجمند خود را برای ما قربان نما ، چون این خواب را دید تمام روز ترویه در این فکر بود تا در شب عرفه نیز همان خواب را دید

و تا اینکه در شب عید قربان نیز همان خواب را دید و یقین کرد که مأمور این کار است، در اینجا حدیثی وارد شده که خواب انبیا حجت و بمنزله وحی است، و گفته شده بحضرت ابراهیم قبل از وحی شده بود که چنین خوابی خواهی دید پس آنرا امتثال نما.

و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَ بَشَرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)

ترجمه: و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۰۸) سلام بر ابراهیم (۱۰۹) بدینگونه نیکوکاران جزا میدهیم (۱۱۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود (۱۱۱) و مژده دادیم او را به اسحق در حالیکه پیغمبری خواهد بود از شایستگان (۱۱۲) و بر او و بر اسحق برکت دادیم و از نسل ایشانست نیکوکار و بجان خود ستمکار آشکار (۱۱۳)

نکات: در جمله و ترکنا علیه فی الاخرین، مفعول ترکنا که ذکرا باشد حذف شده است، چنانکه ذکر خیر او در ملل یهود و نصاری و مسلمین باقی مانده که همه او را بخیر یاد میکنند. با اینکه تمام موجودات گذشته و آینده نزد خدا حاضرند فرموده سلام علیک یا ابراهیم، برای اینکه ببنندگان سلام را یاد دهد که برفتگان سلام علیک نگوئید. جمله: محسن و ظالم لنفسه، دلالت دارد که شخصیت آباء و اجداد برای ظالم مفید نیست.

وَ لَقَدْ مَنَّآ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵) وَ نَصَرْنَاهُمْ فَاكْفَرُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹) سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۲۰) إِنَّكَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)

ترجمه: و بتحقیق منت گذاشتیم بر موسی و هارون (۱۱۴) و آن دو و قومشان را از آن غصه بزرگ نجات دادیم (۱۱۵) و ایشان را یاری کردیم پس ایشان پیروز گشتند (۱۱۶) و آن دو را کتاب واضح با بیان دادیم (۱۱۷) و آن دو را بسوی راه راست هدایت نمودیم (۱۱۸) و ذکر خیر آن دو را در آیندگان

گذاشتیم (۱۱۹) سلام بر موسی و هارون (۱۲۰) حقا که ما بدینگونه نیکوکاران را جزا میدهیم (۱۲۱) حقیقتاً آندو ازبندگان مؤمنین ما بودند (۱۲۲)

نکات : کرب عظیم حضرت موسی و هارون همان اذیت و آزار فرعونیان بوده و یا ممکنست بگوئیم کرب عظیم گرفتاری و نجات از دریا بوده است. و مقصود از الكتاب المستبین، کتاب توراة است که تمام دستورات دینی و هدایت الهی بوده است.

وَ إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ لَأَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵) اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلَامٌ عَلَى إِلْيَاسِينَ (۱۳۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

ترجمه : و بتحقیق الیاس از فرستاده شدگان و رسولانست (۱۲۳) هنگامیکه بقوم خود گفت چرا پرهیز نمیکنید؟ (۱۲۴) آیا بعل را میخوانیید و نیکوترین خالق را میگذارید (۱۲۵) خدای کامل الذات و الصفات پروردگار شما و پروردگار پیشینیان را (۱۲۶) پس او را تکذیب کردند و محققاً ایشان احضار خواهندشد (۱۲۷) مگر بندگان خالص شده خدا (۱۲۸) و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۲۹) سلام بر الیاس (۱۳۰) حقا که ما چنین نیکوکاران را جزا میدهیم (۱۳۱) بتحقیق او از بندگان باایمان ما بود (۱۳۲)

نکات : قصه الیاس چهارمین قصه این سوره است، و این الیاس از پیمبران بنی اسرائیل و هو الیاس بن یاسین از فرزند هارون برادر حضرت موسی است، و بعل نام بتی بزرگ بوده که برای او چهار صورت از چهار طرف تصویر کرده و آنرا میپرستیدند، و برای او چهارصد نفر خادم و حافظ و کشیکچی و فراش گذاشته بودند و او را ملجأ حوائج دانسته و حاجات خود را باو عرضه میکردند و گویند شهر بعلبک شام مقر بت و خادمان او بوده است، و الیاسین همان الیاس است، و اینکه الیاسین را بعضی آل یاسین خوانده و گفته مقصود آل محمد است صحیح نیست، زیرا خدادار آیه بعد ضمیر را مفرد آورده و فرموده : إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا، ولی اگر آل یاسین باشد باید ضمیر جمع باشد یعنی «انهم» خدا فرموده باشد، در حالیکه فرموده بعلاوه قول بتحریف باطل و قرآن از تحریف مصون مانده است.

وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلَّا
عَجُوزًا فِي الْغَايِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ (۱۳۶) وَإِنكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ
مُصْبِحِينَ (۱۳۷) وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۸)

ترجمه: و بتحقیق لوط از پیغمبران مرسل است (۱۳۳) هنگامیکه او و
اهلش را تماماً نجات دادیم (۱۳۴) مگر پیره‌زنی در بازماندگان (۱۳۵)
سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۳۶) و بتحقیق شما بر آنان مرور میکنید
بامدادان (۱۳۷) و بهنگام شب، آیا تعقل نمیکنید (۱۳۸)

نکات: چون محل قوم لوط سر راه کاروان بوده که هر صبح و شام از آن
عبور میکردند لذا فرموده: لتمررون... و معنی أفلا تعقلون، الیس لکم
عقلا تعتبرون می‌باشد.

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)
فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲) فَلَوْلَا
أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَانْبَذْنَاهُ
بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَ أَنْبَأْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَأَرْسَلْنَاهُ
إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷) فَأَمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۱۴۸)

ترجمه: و بتحقیق یونس از پیغمبران مرسل است (۱۳۹) هنگامیکه گریخت
سوی کشتی پر شده (۱۴۰) پس قرعه زدند و از مغلوبین و انداخته‌شدگان
گردید (۱۴۱) پس او را آن ماهی فروبرد و بلعید در حالیکه او ملامت‌کننده
بود (۱۴۲) پس اگر او از تسبیح گویان نمی‌بود (۱۴۳) مسلماً میماند در شکم
او تا روزیکه برانگیخته و زنده شوند (۱۴۴) پس او را بزمین هموار
انداختیم در حالیکه بیمار بود (۱۴۵) و رویانندیم بر او درختی از کدو
(۱۴۶) و او را بسوی صد هزار نفر یا زیاده‌تر فرستادیم (۱۴۷) پس ایمان
آوردند که ایشانرا تا مدتی بهره دادیم (۱۴۸)

نکات: یونس بن متی از پیغمبران معاصر حضرت داود بوده، احوال او در
ذیل آیه ۹۸ سورۃ یونس ذکر شد مراجعه شود. و چون یونس از قوم خود اعراض
کرد و بطرف دریا رفت کشتی پراز جمعیتی دید او را سوار کردند، چون
بمیان دریا رسیدند دریا را امواجی فرا گرفت که مشرف بر غرق شد،
کشتیبانان گفتند میان این جمعیت یکنفر عصیانگری وجود دارد که اینطور
شده و إلا بدون سبب چنین امواجی بوجود نمی‌آید، تجار ساکنین دریا
گفتند ما تجربه کرده‌ایم هرگاه بدون باد و سبب دیگری کشتی متلاطم شود

باید قرعه افکنیم و هرکس قرعه بنا مش افتاد او را غرق کنیم و این کار بهتر است از اینکه همه غرق شویم، پس قرعه زدند بنام یونس در آمد و تا سه مرتبه قرعه زدند و باز بنام یونس در آمد، حضرت یونس گفت ای مردم منم همان عاصی، پس خود را بعبائی پیچید و بدریایش افکندند و ماهی عظیمی او را بلعید، پس خطاب ب ماهی شد که استخوان او را مشکن و بندهای او را قطع مکن، پس در شکم ماهی ماند تا سه روز و یا هفت روز و یا بیست روز و یا یکماه. بهر حال مدت مکث او در قرآن بیان نشده تا اینکه ماهی او را بیرون افکند بکنار دریا، جایی هموار، در حالیکه او مانند جوجهئی بی پر و بال ضعیف شده بود و حقتعالی فوری درخت کدوئی برای او رویانید تا او را سایه افکند.

فَأَسْتَفْتِيهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفْكِهَمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷)

ترجمه: پس از ایشان بپرس آیا برای پروردگارت دختران و برای ایشان پسران است (۱۴۹) یا آنکه ملائکه را زنانی آفریدیم و ایشان گواهانند (۱۵۰) آگاه باش که ایشان از دروغشان است که میگویند (۱۵۱) خدا فرزند آورده و حقا ایشان دروغگویانند (۱۵۲) آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده (۱۵۳) چه باشد شمارا چگونه قضاوت میکنید؟ (۱۵۴) آیا پس متذکر نمیشوید و پند نمیگیرید (۱۵۵) آیا شما را حجتی روشن است (۱۵۶) پس کتاب خود را بیاورید اگر راست میگوئید (۱۵۷)

نکات: طوائفی از مشرکین فرشتگان را دختران خدا میدانستند با اینکه خودشان از وجود دختر منجز بودند و از آن عار داشتند، وایشان برای گفتار خود نه حجتی شرعی داشتند و نه عقلی، و اما عقلا پس چیزی را که مخلوقی از آن عار دارد نباید نسبت بخالق بدهند و دلیل حسی هم نداشتند، زیرا ایشان حسا مشاهده نکرده بودند خلقت ملائکه را و لذا فرمود: أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ. و اما دلیل نقلی یا خبر صادقی است که فاقد بودند بدلیل و اینهم لکاذبون، و یا کتاب آسمانی است که نشان ندادند و لذا فرموده: فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسْبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ
 (۱۵۸) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰)
 فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ
 الْجَحِيمِ (۱۶۳)

ترجمه: و بین خدا و بین جن نسبی قرار دادند درحالیکه محققان دانسته
 که ایشان احضار خواهند شد (۱۵۸) خدا منزهاست از آنچه وصف می‌کنند
 (۱۵۹) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۱۶۰) پس محققا شما و آنچه
 را که می‌پرستید (۱۶۱) بر پرستش او گمراه‌کننده کسی نیستید (۱۶۲) مگر
 کسیرا که خود بدوزخ آمدنی است (۱۶۳)

نکات: عده‌ای از کفار بین خدا و جنیان نسبتی قائل بودند مانند آنکه
 یزدان و اهرمن برادرند و یا بعضی دیگر میگفتند خدا مصاهرت کرده با
 جن، و از این قبیل خرافات که حقتعالی منزهاست از آن و لذا فرموده:
 سبحان الله عما یصفون، اگر خدا با جن نسبتی داشت ایشان را برای مؤاخذه
 و عذاب احضار نمیکرد و حال آنکه آنان میدانند که: إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ.

وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنَحْنُ
 الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَ إِن كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ
 الْأَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكْفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ
 يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

ترجمه: و از ما کسی نیست مگر اینکه برای او مقام معلومی است (۱۶۴)
 و بدرستیکه ما ئیم خود صف‌کشیدگان (۱۶۵) و محققا ما ئیم خود تسبیح
 کنندگان (۱۶۶) و محقق است که میگفتند (۱۶۷) اگر حقیقتا نزد ما کتابی
 از جنس کتاب پیشینیان بود (۱۶۸) مسلما ما بندگان خالص‌شده‌ای بودیم
 (۱۶۹) پس بهمان کتاب کافر شدند پس بزودی خواهند دانست (۱۷۰)

نکات: جمله: و ما منا إلا له مقام معلوم، سخن جبرئیل و یا ملائکه است
 که در این سوره نازل شده برای اینکه دانسته شود هر یکی از ملائکه مقام و
 درجه‌ای دارند که تجاوز از آن برایشان مقدور نیست و همه در صف بندگی
 حاضر و در اطاعت امر آماده‌اند. و ضمیر كانوا ليقولون، بکفار بر می‌گردد
 که آرزو داشتند ای کاش بر ما کتابی از کتب آسمانی نازل میشد تا ما هم
 از بندگان خالص‌الهی میشدیم اما چون قرآن آمد بآن کافر شدند.

و لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲)
 وَإِن جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۴) وَ أَبْصِرْهُمْ
 فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵) أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ
 صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷)

ترجمه: و بتحقیق فرمان ما سابقا صادر شده برای بندگان مرسلین ما
 (۱۷۱) که ایشان همان یاری شدگانند (۱۷۲) و حقا که لشکر ما همان
 پیروزانند (۱۷۳) پس اعراض کن از ایشان تا مدتی (۱۷۴) و روشن کن
 ایشان را که بزودی خواهند دید (۱۷۵) آیا بعذاب ما شتاب می‌کنند
 (۱۷۶) پس چون عذاب بفضای مسکن ایشان نازل شود بد باشد صبح
 اندازندگان (۱۷۷)

نکات: جمله: و لقد سبقت کلمتنا... دلالت دارد که سنت الهی برای
 تمام انبیا چنین بوده که پیروزی عاقبت با ایشان شده و اگرچه گاهی
 مغلوب و یا مقتول بوده‌اند، ولی غلبه حجت با ایشان بوده، یعنی حجت
 ایشان آشکار گشته و اگرچه کافرین نپذیرفته باشند، و مقصود از جمله:
 وَأَبْصِرْهُمْ، بَيِّنَ لَهُمْ مِيبَاشِد. و چون زمان جاهلیت هر قومی میخواستند
 شبیخون زنند نزدیک صبح که خوابشان سنگین بود شبیخون زده و ایشانرا
 مستأصل میکردند حقتعالی تشبیه کرده حال کفار را در هنگام عذاب
 بحال قومیکه مستأصل شده باشند و صبح ایشان بسیار تلخ و مقرون بذلت
 و خواری باشد.

وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۸) وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ
 الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 (۱۸۲)

ترجمه: و از ایشان روگردان تا مدتی (۱۷۸) و بینا کن که بزودی خواهند
 دید (۱۷۹) منزّه و والا است پروردگارت که پروردگار عزتست از آنچه او را
 وصف میکنند (۱۸۰) و سلام بفرستاده شدگان (۱۸۱) و ستایش مخصوص الله
 پروردگار جهانیان است (۱۸۲)

نکات: حتی حین یعنی تا وقت آمدن عذاب و یا گرفتاری ایشان و یا
 مردن ایشان که هر قدر باشد مدت قلیلی بیش نیست. و جمله: عَمَّا يَصِفُونَ،
 دلالت دارد که آنچه بشر خدا را وصف کند باید خدا را منزّه از آن دانست
 بلکه وصف خدا را باید خودش بیان کند و چون حقتعالی برای انبیا سلامت

را خواسته و معنی سلامت کمال و دوری از نقص است، پس باید افراد بشر بایشان اقتدا کنند، و در حدیثی وارد شده که هرکس در هر مجلسی بود چون خواست از آنجا برخیزد آخر کلامش این سه آیه آخر صافات باشد.

سُورَةُ صَ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانٌ وَ ثَمَانُونَ آيَةً

سوره صاد مکی و دارای ۸۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . ص . وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ (۱) بَلِیّٰلَّذِیْنَ کَفَرُوْا فِیْ عِزَّةٍ وَ شِیْقَاقٍ (۲) کَمْ اَهْلَکْنَا مِنْ قَبْلِہِم مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَ لَا تَجِیْنِ مَنَاہِی (۳)

ترجمه: بسم خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ص . سوگند بقرآن دارای تذکر (۱) بلی کافران در سرکشی و مخالفتند (۲) چه بسیار از مردم قرنهای پیش از ایشان را که هلاک کردیم پس فریاد کردند و حال آنکه آن هنگام، هنگام گریز نبود (۳)

نکات: صاد چنانکه در سایر سوره ها گفتیم از حروف معجم و هجا می باشد و دلالتی بر معنی ندارد، یعنی برای معنی وضع نشده ولی آنرا اشاره بصدق و یا صادق الوعد و یا صانع گرفته اند، و بعضی صاد را نام سوره گرفته اند. بهر حال واو و القرآن بحسب ظاهر واو قسم است و جواب قسم باید جمله: کم اهلکنا... باشد و میتواند جمله مناسبی محذوف گرفت مانند جَاءَ الْحَقُّ وَ یَا ظَهَرَ الْأَمْرُ وَ یَا إِنَّهُ مُعْجِزَةٌ وَ مانند اینها.

وَ عَجِبُوا اَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْکَافِرُونَ هٰذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ (۴) اَجْعَلِ الْاِلٰهَةَ اِلٰهًا وَاِجْدًا اِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ عَجَابٌ (۵) وَ اَنْطَلَقَ الْمَلَا مِنْهُمْ اَنْ اَمْسُوا وَ اَصْبِرُوا عَلٰی اِلْهَتِکُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ یُرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِی الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ اِنَّ هٰذَا اِلَّا اِخْتِلَاقٌ (۷) اَاَنْزَلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنَا بَلْ هُمْ فِیْ شَکٍّ مِنْ ذِکْرِیْ بَلْ لَمَّا یَذُوْقُوْا عَذَابٍ (۸)

ترجمه: و عجب دارند از اینکه ترساننده ای از خودشان برایشان آمده و کفار گویند این ساحری است سخت دروغگو (۴) آیا خدایان را یکی قرار داده حقا که این چیزی است بسیار عجیب (۵) و گروهی از بزرگان شان براه افتادند که بروید و بر خدایان خود و پرستش آنها استقامت ورزید زیرا این چیزی است که هدف می باشد (۶) نشنیده ایم این را در کیش دیگری این نیست مگر ساختگی (۷) آیا در میان ما بر او کتاب نازل شده، بلکه

ایشان از کتاب من در شکند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (۸)
 نکات : کفار را بهانه این بود که محمد با ما مساوی است در خلقت و
 صورت و نسب، پس چگونه برای خود عنوان رسالت قائل شده، و با اینکه
 میدانستند او مردی است صادق، او را ساحر و کذاب می‌خواندند، و این
 دلیل بر کمال جهالتشان بود، زیرا محمد ایشانرا بتوحید و ترک خرافات
 دعوت میکرد و عقلا میبایست او را تصدیق کنند نه اینکه تعجب کنند که
 خدایان را یکی قرار داده.

در حدیث آمده که چون عمر مسلمان شد مسلمین کاملاً خوشحال شدند
 و بر قریش سخت آمد، پس ۲۵ نفر از بزرگان‌شان نزد ابوطالب اجتماع
 کردند و گفتند تو بزرگ مائی و میدانی که این سفها چه میکنند، ما
 آمده‌ایم تا تو بین ما قضاوت کنی، پس ابوطالب رسول خدا (ص) را احضار
 کرد برای جواب ایشان، حضرت فرمود چه میخواهید؟ گفتند تو ما را و
 خدایان ما را رها کن و ما نیز تو و خدای تورا رها میکنیم، حضرت
 فرمود اگر آنچه میخواهید من بشما قول دهم شما حاضرید کلمه‌ای بگوئید
 که عرب و عجم تسلیم شما شوند؟ گفتند آری فرمود بگوئید: لا اله الا الله
 پس چون شنیدند برخاستند و گفتند: اجعل الالهة اِلها واحدا و تعجب ایشان
 برای این بود که عقلشان بچشمشان بود و میدیدند تمام مردم مشرکند و
 دیگر اینکه خدای واحد چگونه تمام جهان را میتواند اداره کند و اهل
 استدلال هم نبودند و میگفتند چگونه این اقوام کثیره نفهمیدند و فقط
 محمد فهمیده و این بعید است.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹) أَمْ لَهُمْ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (۱۰) جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادُ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳) إِنْ كُنْ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (۱۴)

ترجمه : آیا نزد ایشان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو که عزیزبخشاینده
 است (۹) یا ملک ایشانست ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست
 پس بالا روند در میان اسباب (و سببی بدست آورند برای انزال وحی بهر
 کس میخواهند) (۱۰) ایشانند لشکریکه آنجا پراکنده شوند از جمله احزاب
 (۱۱) پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب میخها تکذیب

کردند (۱۲) و ثمود و قوم لوط و اهل ایکه آنانند احزاب (۱۳) هریک از ایشان نبودند مگر تکذیب کننده پیمبران، پس عقاب برایشان لازم شد (۱۴)

نکات : مقصود از جمله : أم عندهم خزائن... این است که خود را قوی و عزیز و مالک خزائن الهی میدانند هرچه میتوانند بکنند و نبوت را از تو بگیرند و بهر کس میخواهند بسپرنند ولی خیر ایشان جمعیتی پراکنده و شکست خورده خواهند بود مانند اقوام گذشته .

و مَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجَلْنَا لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶) إِصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸)

ترجمه : و ایشان انتظار نمی کشند مگر یک صیحه ای که هیچ برگشت ندارد (۱۵) و گویند پروردگار ما نصیب ما را زود بده پیش از روز حساب (۱۶) صبر کن بر آنچه میگویند و بیاد آور بنده ما داود را که دارای قوت بود زیرا رجوع کننده بما بود (۱۷) بتحقیق ما مسخر کردیم کوهها را که با او تسبیح گویند بشبانگاه و وقت تابش آفتاب (۱۸)

نکات : چون رسول خدا (ص) از نعم بهشتی و عذابهای دوزخ برای مردم بیان میکرد کفار بطور استهزا میگفتند نصیب ما را از ثواب و یا از عذاب در همین دنیا بما بده و تمسخر میکردند، حقتعالی برای تقویت و استقامت رسول خود میفرماید صبر کن و به بنده ما داود اقتدا کن، با اینکه داود دارای قدرت و سلطنت بود باز چه نسبتها وجه اذیتها نسبت با و روا داشتند، و مقصود از اشراق گفته شده وقت ظهر و صلاه ظهر است، ولی ظاهراً صبح باشد.

وَ الطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَوَّلَ الْخِطَابِ (۲۰) وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) إِذْ دَخَلُوا عَلٰی دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلٰی بَعْضٍ فَا حُكْمٌ بَيْنِنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ (۲۲) إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۳) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ (۲۴) فَغَفَرْنَا

لَهُ ذُلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۲۵)

ترجمه: و مرغان را (مسخر کردیم) در حالیکه نزدا و جمع بودند هریک با و رجوع کردند (۱۹) و سلطنت او را محکم نمودیم و او را حکمت و فصل الخطاب دادیم (۲۰) و آیا خبر خصومت کنندگان برای تو آمده هنگامیکه بر دیوار محراب بالا رفتند (۲۱) وقتیکه بر داود داخل شدند که از ایشان ترسید، گفتند مترس دو خصم یکدگریم که بعضی بر بعضی ستم کرده، پس میان ما حکم نما بحق و دوری و جور مکن و ما را براه راست راهنمایی کن (۲۲) بتحقیق این برادر من است که دارای نود و نه میث است و مرا یک میث می باشد، پس این برادر گوید آن یکی را بمن واگذار و در خطاب بر من غلبه کرد (۲۳) داود گفت بتحقیق او بر تو ستم روا داشته بخواستن میث تو که ضمیمه کند بمیشهای خود، و محقق است که بسیاری از معاشرانند که بعضی بر بعضی ستم میکنند مگر آنانکه ایمان داشته و عملهای شایسته کنند و ایشان اندکند و داود گمان کرد که ما او را امتحان و آزمایش نموده ایم پس از پروردگارش آمرزش خواست و بروی افتاد در حال رکوع و بازگشت نمود (۲۴) پس آنرا برای او آمرزیدیم و بدرستیکه او را نزد ما مقام قربی و بازگشت خوبی است (۲۵)

نکات: از آیه ۱۷ تا ۲۶ دلالت دارد بر بزرگواری و صفات حسنۀ حضرت داود (ع) از جهاتی:

- ۱- واذکر عبدنا... که رسول خدا (ص) مأثور شده بیادآوری و اقتداء با او.
- ۲- عبدنا که دلالت دارد بر بندگی او.
- ۳- ذَا الْأَيْدِ که دلالت دارد بر نیرو و سطوت الهی او.
- ۴- أَوَّابٍ که دلالت دارد بر رجوع او بحکم و فرمان خدا.
- ۵- تسخیر جبال او را.
- ۶- تسبیح او بشام و صبح.
- ۷- تسبیح مرغان با او.
- ۸- رجوع همه با و کُلُّ لَهُ أَوَّابٍ.
- ۹- تشدید ملک او.
- ۱۰- عطاء حکمت و فصل الخطاب با و، و مقصود از حکمت، کتاب و نبوت و کارها را بجا انجام دادن است، و مقصود از فصل الخطاب این است که سخن او مختصر و فصیح و بلیغ بوده و یا اینکه در قضاوت کلام او فصل

بین حق و باطل بوده .

۱۱- مقام قرب او و این له عندنا لزلفی .

۱۲- جعل خلافت برای او .

و کلمات دیگر که حقتعالی مدح او نموده است . پس در وسط این آیات مدح ذکر قصه ای از او شده که بعضی از مفسرین حمل بر ذم و گناه او کرده اند و آن بعید است زیرا حقتعالی در مقام مدح او بوده و پیغمبر خود را امر باقتدای باو کرده ، چگونه میتوان از آن قصه ذم او را خواسته باشد ، پس ما قصه تخاصم را طوریکه با این آیات منافات نداشته باشد ذکر میکنیم :

مفسرین از جمله فتناه و جمله : فاستغفر ربه... فغفرنا له ، استدلال کرده اند که حضرت داود مبتلا بفتنه و گناهی شده و پس از آن استغفار کرده و خدا گناه او را بخشیده ، حال گناه او چه بوده هر کس چیزی گفته که از آیه استفاده نمیشود ، یکی گفته او کبوتری را در بالای محراب خود دید رفت او را بگیرد آن کبوتر پرواز کرد و رفت در خانه او ریا حضرت داود هم بدنبال آن رفت تا مشرف شد بر خانه او ریا ، و زن زیبای او را در حال غسل دید و عاشق شد و بالأخره او ریا را بجنگ دشمن فرستاد و او را بکشتن داد و زن او را تزویج نمود . دیگری گفته زنی بوده با جمال که او ریا میخواست او را تزویج کند ولی حضرت داود وارد خواستگاری او شده و برای ریاست حضرت داود ، او را بر او ریا مقدم داشتند ، و آن زن را با او تزویج کردند . دیگری گفته که در زمان حضرت داود رسم بوده که شوهر زن خود را طلاق میگفته برای خاطر دوستش که او را تزویج کند ، او ریا نیز چون دانست حضرت داود بزن او متمایل شده با اینکه یک زن بیشتر نداشت او را طلاق داد تا حضرت داود او را ازدواج کند ، با اینکه حضرت داود ۹۹ زن داشته معذک زن او را نیز تزویج کرده ، و اینان این مطالب را از جمله : إن هذا أخي له تسع و تسعون نعمة و لی نعمة واحدة استخراج کرده و گفته نعمة کنایه از زناست .

ولی بنظر ما آنچه از این آیات استفاده میشود این است که چون حضرت داود (ع) قضاوت و خلافت و ریاست داشته و نباید برود در محراب مشغول عبادت شود و بکار مردم رسیدگی نکند ، که یکروز بعبادت پردازد ، و روز دیگر بوعظ ، و روز دیگر برای کارهای شخصی خود ، و فقط روز چهارم را اختصاص دهد برسیدگی و قضاوت ، تا کار بجائی برسد که مأمورین

او از ورود متخاصمین نزد او مانع شوند که متخاصمین ناچار شوند از دیوار محراب خود را بآنجناب برسانند، و لذا چون متخاصمین از دیوار معبد او وارد شدند او ترسید خیال کرد برای قتل او آمده اند، متخاصمین گفتند لا تشطط، و شطط را بمعنی ظلم گرفته اند در صورتیکه اگر ظلم بود لا تظلم میگفتند، ولی شطط بمعنی دوری است، یعنی از حق و احقاق حق دوری مکن و کناره گیری مکن. و چون چنین اتفاقی افتاد، حضرت داود متوجه شد که خوب وضعی نشده و گمان کرد که خدا ریاست را برای آزمایش و امتحان با او داده و شاید بوظیفه دادرسی عمل نکرده باشد از این جهت استغفار کرده و متنبه شده، و خداهم او را آمرزیده، که این آیات دستورالعملی باشد برای رؤسا و قضات که از مردم غافل نشوند و بکارهای شخصی و یا عبادت پردازند، زیرا رسیدگی بکار مردم از هر عبادتی بالاتر و بهتر است. از صدر و ذیل آیات ما چنین استفاده کردیم واللہ اعلم، و گناه داود همین دوری از مردم بود.

يا داودُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يُضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶)

ترجمه: ای داود ما تورا جانشین در زمین قرار دادیم پس میان مردم بحق حکم کن و پیروی هوای نفس مکن که تو را از راه خدا بیرون برد محققا آنانکه از راه خدا بیرون روند برای ایشان عذابی سخت است بمقابل آنکه روز حساب را فراموش کردند (۲۶)

نکات: خلیفه بمعنی جانشین است، ولی نه جانشین خدا، زیرا خلیفه الله نفرموده و خلیفتی نیز نفرموده، اگر مقصود خلیفه خدا باشد باید خلیفتی گفته باشد، بلکه مقصود جانشین گذشتگان از سلاطین و أمماست، بهر حال این آیه نیز دلیل است بر آنچه سابق بر این آیه عرض شد که فرموده: فاحکم بین الناس، و قضاوت بین مردم بطور عادلانه بهترین مأموریت است.

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِاِطْلَآءٍ ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنَ النَّارِ (۲۷) اَمْ نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ كَالْمُفْسِدِيْنَ فِي الْاَرْضِ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ كَالْفُجّٰرِ (۲۸) كِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوْا آيٰتِهٖ وَ لِيَتَذَكَّرَ اُولُو الْاَلْبَابِ (۲۹)

ترجمه: و آسمان و زمین و آنچه را بین آنهاست بباطل نیا فریدیم، این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای بر آنانکه کافرند از آتش (۲۷) آیا آنان را که ایمان آورده و عملهای شایسته دارند مانند مفسدین در زمین قرار میدهیم؟، یا متقین را مانند ناکاران میگردانیم (۲۸) کتابی که بسوی تو نازل کردیم با برکت است تا آیات آنرا تدبیر کنند و تا صاحبان خرد پند گیرند (۲۹)

نکات: این آیات قرآن باین زیبایی و آیات زمین و آسمان که تکوینی است دلالت دارند که بدون تدبیر مدبر و بدون تنظیم ناظمی دانا تنظیم نشده و هرچیزی بقدر خود و تناسب با مجموعه جهان خلق شده، اینها دلیل است که خالق جهان هدفی داشته و بیهوده و باطل خلق نکرده. در آیات فوق پس از ذکر این دلیل، دلیل دیگری آورده و آن دلیل عبارتست از عدالت خالق که دلالت دارد بر اینکه اگر مؤمن و کافر و باتقوی و فاجر یکسان باشند و جزا و کیفر و قیامتی نباشد و فرقی میان این دو دسته نباشد برخلاف عدالت است و این دلیل است که حتماً قیامتی خواهد بود.

وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِبَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳)

ترجمه: و سلیمان را بداود بخشیدیم او خوب بندهای بود زیرا او رجوع کننده بخدا بود (۳۰) هنگامی که طرف عصر اسبان بر سه پایستاده تیزرو بر او عرضه شد (۳۱) پس گفت حقیقتاً من دوست میدارم دوستی اسب را و این دوستی از یاد پروردگارم میباشد عرضه شد تا پنهان شدند در حجاب (۳۲) گفت برگردانید بر من (اسبان را) پس شروع کرد بدست کشیدن بساقها و گردنهای اسبان (۳۳)

نکات: در این آیات که حقتعالی مدح سلیمان را نموده، مفسران چیزهایی نوشته اند که تمامش مذمت است، در تاریخ آمده که حضرت سلیمان با کفار دمشق و نصیبین جهاد کرد و از ایشان هزار اسب گرفت حضرت سلیمان برای جهاد فی سبیل الله اسبان را دوست میداشت، و دستور داد آنها را از جلو او رژه داده و بعرض برسانند، و یکی از صفات خوب حضرت سلیمان این بود که خود با اسبان رسیدگی میکرد و چاق و لاغری و چابکی آنها را رسیدگی مینمود، و یا بامر او اسبان را قشو میکردند.

بهر حال خود دست برگردن و پاهای اسبان کشید، تا اینکه از جلو او رفتند و از خیام او رد شدند، دستور داد که آنها را برگردانند تا خود رسیدگی کند و لذا شروع کرد بدست کشیدن برگردن اسبان و ساق ایشان، و این مطالب طبق ظاهر آیات است، و از آیات فوق استفاده میشود. ولی یکعده بنام تفسیر، خرافاتی را نوشته‌اند که حضرت مشغول اسبان شد تا نمازش قضا شد، و برای جبران نماز تمام اسبها را پی کرد و همه را گردن زد و پس از این جنایت بزرگ بخدا و یا بملائکه گفت خورشید را بمن و برای من برگردانید، خداهم چون سلیمان چنین کارهای لغو و حرامی مرتکب شد در عوض خورشید را برای او برگردانید تا نمازش را أداء بخواند نه قضاء! ما نمی‌دانیم چگونه نماز او قضا شد اسبها را پی کرد و گردن زد، تقصیر اسبها چه بود؟ و چرا بی ادبانه بخدا گفت ردوها و کلمه اللهم را چرا نگفت و چرا عقر نمود حیوانات را؟ و آیا کسیکه مشغول این کارها بشود تا نمازش قضا شود خدا مطیع او می‌شود و حتی آفتاب را برای او برمیگرداند؟ تعجب از نویسندگان شیعه برای اثبات رد شمس برای علی بن ابیطالب (ع) باین خرافات استدلال کرده و این موهومات را نوشته‌اند، و حتی نوشته‌اند که حضرت امیر نمازش قضا شد سپس خدا آفتاب را برای وی برگردانید. اینان این خرافات را بنام تفسیر قرآن بنا روا تراشیده و با قرآن بازی کرده‌اند برای هدف خود که معجزه تراشی برای امام باشد، در حالیکه اگر امام زنده بود باین کار راضی نبود و ایشان را بسختی ادب میکرد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (۳۴) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ (۳۷) وَ آخِرِينَ مَّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَ إِنَّا لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنُ مَّآبٍ (۴۰)

ترجمه: و بتحقیق سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم سپس بخدا رجوع کرد (۳۴) گفت پروردگارا مرا بیامرز و مرا ملکی بخش که پس از من برای احدی سزاوار نباشد بیگمان توئی بخشنده (۳۵) پس باد را برای او مسخر کردیم که بفرمان او بنرمی جریان داشت هر جا که او می‌خواست (۳۶) و مسخر کردیم شیاطین را هر بنا و هر شناگری را (۳۷) و دیگران را که در بندها بهم بسته شده بودند (۳۸) و با و گفتیم ایناست

عطاء ما پس ببخش یا نگاه دار، بدون حساب (۳۹) و بتحقیق برای او نزد ما مقام قرب و بازگشت خوبی است (۴۰)

نکات : بسیار تعجب باید کرد از کسانی که پیمبران را معصوم میدانند و در ذیل این آیات چیزهایی نوشته که هم از عقل بدور است و هم مخالف ظاهر قرآن و هم مخالف عصمت و پاکدامنی انبیا میباشد. در همین آیات راجع بحضرت سلیمان رجوع کنید بتفاسیر شیعه از قبیل تفسیر نورالثقلین و منهج الصادقین و برهان و علی بن ابراهیم ببینید چه موهوماتی از قول حضرت صادق و سایر ائمه (ع) جعل کرده‌اند، از آنجمله نوشته‌اند که خدا سلطنت سلیمان را در انگشت او قرار داده بود، و تمام جن و انس و شیاطین و وحوش را مسخر او کرده بود، روزی حضرت سلیمان رفت مستراح و انگشتر خود را بیکی از خدام خود سپرد، سپس شیطانی آمد و او را گول زد و انگشتر را گرفت و بدست کرد، پس تمام جن و انس و مرغان و وحوش مسخر او شدند، و سلیمان که از مستراح خارج شد و انگشتر خود را نیافت فرار کرد و شیطانی که دولت سلیمان را متصرف شده بود ماند تا اینکه بنواسرائیل از امر آن شیطان بشک افتادند و بمادر سلیمان مراجعه کردند، گفت سلیمان بمن نیکی کرد ولی این شخص مرا دشمن دارد، پس بکنیزان او مراجعه کردند و تجسس کردند، آنان گفتند سلیمان در حال حیض بما نزدیک نمیشد ولی الان در آن حال با ما مقاربت میکند، پس چون شیطان ترسید که رسوا شود انگشتر را بدریا افکند و خدا یک عدد ماهی را فرستاد که آنرا بلعید و سلیمان که در ساحل بحر رفته بود و بتوبه پرداخته بود برای آنکه سوگلی حرمش را اجازه داده بود در منزلش بت پرستی کند، پس از چهل روز که از توبه او گذشت آن ماهی که انگشتر را بلعیده بود صیادی آنرا صید کرد بکمک سلیمان و آن ماهی را بسلیمان داد، چون رفت آنرا بشوید و شکمش را پاره کرد انگشتر خود را یافت پس بر دست کرد و دو مرتبه ملک او مسخر او شد، و آن شیطان و اعوانش را گرفت و در جوف سنگی ایشان را حبس نموده که تا قیامت محبوس باشند، پس مقصود از جمله و لقد فتنا سلیمان و ألقینا علی کرسیه جدا همین است که سلیمان مبتلا شد و خدا جسد یعنی شیطانی را بر تخت او مسلط نمود.

اینها مطالبی است که علمای شیعه در تفاسیر آورده‌اند و اما شعرای ایشان نیز این مطالب را باور کرده و در اشعارشان اشاره کرده‌اند

از آنجمله حافظ در مدح امیرتیمور سفاک بی باک میگوید سلطنت الهی
که بدست اهرمن بود دست دیو کوتاه شد و بدست امیرتیمور افتاد:

خاتم جم را بشارت ده به حسن عاقبت
کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن
شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او
در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن

و در غزل دیگر گوید اگر انگشتر سلیمانی را بیابم صد ملک سلیمانی
در زیر نگین و فرمانم باشد:

از لعل تو گر یابم انگشتری زینهار
صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد
جام می و خون دل هر یک بکسی دادند
در دائره قسمت اوضاع چنین باشد
در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود
کاین شاهد بازاری و آن پرده نشین باشد

ما در جواب حافظ در دیوان حافظ شکن گفته ایم:

اوهام و خرافت را فکری که متین باشد
کی شعر ترش داند اشعار نه این باشد
یک نکته در این دیوان جز وهم نمی باشد
کی ملک سلیمانی در زیر نگین باشد
این ملک سلیمانی از حشمت ربانی است
کی دیو بدزد آن، تا دیو چنین باشد
هر کو نکند فهمی از وهم سخن گوید
آن وهم و خیالاتش صورت گرچین باشد
جام می و خون دل بر هر دو توئی قادر
مختار خودت را بین اوضاع چنین باشد
حکم ازلی این بود مختار بود هرکس
گر شاهد بازاری یا پرده نشین باشد
هان برقعیا شاعر جبريست نه اهل حق
این سابقه نی از پیشنی روزپسین باشد

و اما معنی آیه و حقیقت این است که: شیطان نمیتواند خود را تشبیه
بملائکه و انبیا کند و گرنه اعتمادی بر شرایع نیست، ممکن است
کسانی که حضرات موسی و عیسی و محمد را دیده اند شیاطین را دیده
باشند که بصورت ایشان درآمده و تمام دینها باطل گردد.

ثانیاً شیاطین که با انبیا چنین کنند باید با علما و زهاد نیز
چنین کنند و تمام هستی اینان را بباد دهند.

ثالثاً چگونه میتوان باور کرد که خدای حکیم شیاطین را بزنان

سلیمان مسلط کند و چگونه سلیمان بزن خود اجازه داد که بت را سجده کند اگر راست باشد نعوذ بالله سلیمان کافر بوده چگونه خدا در این آیات اینهمه از او مدح کرده است؟

پس در ترجمه این آیات باید همان چیزی که از رسول خدا (ص) روایت شده آورد که سلیمان گفت من هفتاد زن دارم، با هر یک از آنها نزدیکی میکنم و از هر یک جوان مجاهدی بوجود آید که در راه خدا جهاد کند، و إن شاء الله و اگر خدا بخواهد را نگفت، و لذا پس از مقاربت با آنان از هیچیک طفلی متولد نشد مگر یکی از آنها که طفلی معیوب بیجان ساقط کرد و آنرا آورد در کنار حضرت سلیمان روی تخت او گذاشت و لقد فتنا سلیمان و ألقینا علی کرسیه جسدا همین است.

و أما جملة : هبلی ملکا لا ینبغی لأحد من بعدی که بعضی حمل بر حسد و بخل کرده اند، در جواب ایشان میتوان گفت که نه برای سلاطین و نه برای انبیا، سزاوار نیست که شیاطین مسخر آنها باشند و یا باد و حیوانات مسخر کسی باشد، زیرا بر خلاف مصلحت الهی و بر خلاف اختیار و برای شیاطین مفید جبر است، و حقتعالی جن و انس را مختارگذارده و هرکس باید سعی و کوشش خود بجائی برسد نه با تسلط دادن پروردگار و لذا میتوان گفت ملک سلیمان و تسلط او استثنائی بوده و برای احدی سزاوار نیست. و یا بگوئیم در زمان حضرت سلیمان بعضی از امرای او خواستند گودتا کنند و بقرینه و لقد فتنا سلیمان و ألقینا علی کرسیه جسدا، سلیمان متوجه شد که فرزند لائق که متصدی چنان سلطنتی باشد نصیب او نخواهد شد و لذا از خدا خواست که مادام الحیات دیگری متصدی سلطنت او نگردد و گودتاچیان موفق نگردند.

وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا اَیُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْبِیَّ مَسَّنِی السَّیْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ
(۴۱) اُرْکُضْ بِرِجْلِکَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ اَهْلَهُ وَ
مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِکْرًا لِاُولِی الْاَلْبَابِ (۴۳) وَ خُذْ بَیْدِکَ ضَغْثًا
فَاَضْرِبْ بِهٖ وَلَا تَحْنُثْ اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اُوَّابٌ (۴۴)

ترجمه: و بنده ما ایوب را بیاد آور هنگامیکه پروردگار خود را ندا کرد که مرا شیطان، رنج و عذاب رسانیده (۴۱) با و گفتیم پای خود را بزمین کوب اینجا چشمه ای است جای شستشو سرد و آشامیدنی است (۴۲) و کسان ویرا با مانند آنان بوی عطا کردیم برای آنکه رحمتی از ما و

پندی باشد برای خردمندان (۴۳) و بدست خود دسته‌ای از شاخه ریحان بگیر پس با آن بزن و قسم را مشکن، بتحقیق ما او را صابر یافتیم او خوب بنده‌ای بود زیرا رجوع کننده بما بود (۴۴)

نکات : خدا برسول خود قصه سلیمان و داود را که دارای ریاست و عظمت و نعمت بودند و هم قصه ایوب را که مبتلا به کثرت بلا و محنت بوده، بیان میکند، یعنی احوال دنیا بر همه و در هر حال یکسان نیست و باید در پیش آمدها هرچه باشد صابر باشی.

و حضرت ایوب داماد حضرت یعقوب و دختر او را داشته و در کمال نعمت و ثروت و صاحب فرزندان رشید بود، ولی خدا برای امتحان، ثروت و نعمت را از او گرفت و تا ۱۸ سال گرفتار بیماری شد، بطوریکه همه دوستان و نزدیکان او از او دست کشیدند و زن او لیا میرفت کار میکرد برای خانه‌ها و غذائی برای او تهیه میکرد تا کار بجائی رسید دونفر از مریدان او، او را بدان حال دیدند از او سرزنش کردند که گناهی از او سرزده که اینگونه مبتلا بمرض شده، حتی زن او را دیگرخانه‌ها راه ندادند تا آنکه مجبور شد کیسوی خود را ببرد و بدهد و در مقابل دوا و غذائی آماده کند، ولی ایوب صبر میکرد تا وقتی که سرزنش مریدان را شنید و عیال خود را بدین حال دید و از وسوسه شیطان و سرزنش مردم بخدا شکایت کرد، پس خدا وسائل سلامتی او را آماده کرد و خطاب رسید پای خود را بزمین زن و آنجا زمین شن زاری بود که چشمه آبی برای او ظاهر شد که بیا آن غسل کرد و مرضهای جسمانی او بر طرف شد و از آن آب آشامید و بیماری او بکلی برطرف شد، و خدا دو مرتبه مال و اولاد با او دو مقابل عطا کرد، و چون قسم خورده بود که عیال خود را صد عدد ضربه بزند بواسطه سخنی که گفته بود، ولی چون زن صابره و بی تقصیری بود خطاب رسید زن خود را بزن و قسم خود را مشکن ولی با دست ریحان که صدمه‌ای برای او نباشد. بهر حال حضرت ایوب بواسطه صبر مورد تمجید حضرت حق شده، و اما عیال او چه کرده بود محل اختلاف است، بعضی نوشته‌اند که گفته بود اگر شفای خود را از غیر خدا جستجو کنی و یا درد خود را بغیر خدا اظهار کنی ممکن است فرجی برای تو حاصل شود، و لذا او قسم خورده بود که صدتازیانه او را بزند. از رسول خدا (ص) روایتی نقل کرده که فرمود: إذا اراد الله بعبده الخیر عجل له العقوبه فی الدنیا و إذا اراد بعبده الشر أمسک عنه بذنبه حتی یوافی به یوم القیامه.

وَ اذْکُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِیْمَ وَ اسْحٰقَ وَ یَعْقُوْبَ اُولٰٓئِیْنِ وَالْاَبْصَارِ (۴۵)
 اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِکْرَى الدَّارِ (۴۶) وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفٰٓیْنَ
 الْاَخْيَارِ (۴۷) وَ اذْکُرْ اِسْمَاعِیْلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْکِفْلِ وَ کُلٌّ مِنَ الْاَخْيَارِ (۴۸)

ترجمه: و بیاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند (۴۵) بتحقیق ما ایشان را از خالصین شمردیم و یا بیغش نمودیم بسبب صفتی که ذکر سرای آخرتست (۴۶) و حقا که ایشان نزد ما البته از برگزیدگان نیکانند (۴۷) و بیاد آور اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را هر یک از ایشان از نیکانند (۴۸)

نکات: قصه حضرت اسماعیل در سوره های متعدده و احوال او گذشت. و اما قصه الیسع در سوره انعام آیه ۸۶ ذکری از او شده، و در تاریخ آمده که پیمبری از بنی اسرائیل بود بنام الیاس هر چه ایشان را دعوت کرد از کفر خود دست برداشتند و نفرین کرد در حق ایشان که خدایا باران را از ایشان دریغ نما، پس تا سه سال باران نیامد تا حیوانات و درختان هلاک شدند، و مردم بسختی شدیدی افتادند و هر کجا بوی نانی بمشام ایشان میخورد میگفتند اینجا الیاس است و او را طلب میکردند و لذا اهل هر منزل بزحمت و شر مردم مبتلا میشدند، روزی حضرت الیاس بمنزل زنی رفت که در آنجا فرزند بیماری داشت، آنزن الیاس را مأوی داد و امر او را پنهان کرد، پس حضرت دعا کرد طفل او که بتام الیسع بود خوب شد و پیرو الیاس گردید، و الیاس پیر شد و الیسع جوان گردید و پس از الیاس بنبوت رسید. و اما ذوالکفل را اهل تاریخ گفته اند فرزند حضرت ایوب بوده و نام او بشر بوده، پس از حضرت ایوب بنبوت رسید و برای ایوب تکفل کرد که بعضی از طاعات را انجام دهد و لذا او را ذوالکفل گفته اند و نام او در سوره انبیا آیه ۸۵ نیز ذکر شده.

هٰذَا ذِکْرٌ وَّ اِنَّا لِلْمُتَّقِیْنَ لِحُسْنِ مَآبٍ (۴۹) جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمْ الْاَبْوَابُ
 (۵۰) مُتَّكِبِیْنَ فِیْهَا یَدْعُوْنَ فِیْهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِیْرَةٍ وَ شَرَابٍ (۵۱) وَ عِنْدَهُمْ
 قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ اُتْرَابٌ (۵۲) هٰذَا مَا تُوعَدُوْنَ لَیَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳) اِنَّا هٰذَا
 لَرِزْقُنَا مَالَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴)

ترجمه: این تذکری است و حقا که برای پرهیزکاران بازگشت و فرجام نیکی است (۴۹) بهشتهای محل اقامت که درهای آن برای ایشان باز است (۵۰) در آنها تکیه کرده میوه های بسیار و نوشیدنی را در آنجا میخواهند

(۵۱) و نزد ایشان زنانی زیبا منظر کوتاه نظر که همسال یکدگرند (۵۲) این است آنچه وعده داده میشوید برای روز حساب (۵۳) بتحقیق این است روزی ما که برای آن پایانی نیست (۵۴)

نکات : جمله هذا ذکر، کلمه ذکر ممکن است برای تذکر محمد باشد، یعنی ذکر انبیاء قبل برای این است که تو بسفاقت قومت صابر باشی، و ممکن است مقصود از ذکر شرف جمیل برای انبیا باشد که در کتاب الهی ذکر ایشان جاوید بماند، و ممکن است تبویب باشد یعنی هذا قرآن و فصل منه چنانکه مقصود از کلمه هذا که برای طاغین آمده فضل آخر باشد چنانچه قاعده مصنفین و کاتبین چنین است که بابا بعد باب تفصیل می دهند.

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَأْبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ (۵۶) هَذَا هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ (۵۷) وَ آخِرُ مِنْ شِكْلِهِ أَزْوَاجٌ (۵۸) هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَامْرَحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ (۶۰) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱)

ترجمه : این است جزای متقین و برای سرکشان بدترین بازگشت و فرجام شری است (۵۵) دوزخی که در آن درآیند که بد جایگاهی است (۵۶) این است جزای سرکشان پس باید بچشند آنرا که آب جوشان و خونابه است (۵۷) و انواع عذابهای دیگری مانند آن (۵۸) این است گروهی که هجوم آورند با شما گشایشی مباد ایشانرا زیرا در آتش درآیند (۵۹) گویند بلکه شما را گشایشی مباد که شما دوزخ را برای ما پیشنهاد کردید که بد جایی است (۶۰) گویند پروردگارا هرکس برای ما این را پیش آورده عذاب او را در آتش دو چندان بیفزای (۶۱)

نکات : فوج مقتحم گروهی را گویند که بی رویه و بی اندیشه بکاری هجوم آورند مانند اکثر مردم که بنحرفات کفر و شرک رومی آورند بدون آنکه تفکر کنند، و این آیات بر ذم تقلید دلالت دارد زیرا حق تعالی در جمله فوج مقتحم معکم مذمت کرده از کسانی که با سرکشان و بهمراهی ایشان هجوم می آورند در آتش، و در حق ایشان نفرین نموده که لامرحبابهم و پیروان نیز در حق رؤسا و پیشوایان نفرین کنند که شما این پیشنهاد را کرده و مارا وادار کردید، پس لامرحبا بخود شما.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَنْرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَا هُمُ سِخْرِيًّا
 أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳) إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴) قُلْ إِنَّمَا
 أَنَا مُنذِرٌ وَمَنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶)

ترجمه: و گویند چه شده ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان را
 از اشرار می‌شمردیم (۶۲) آیا آنانرا که ما مسخره میکردیم اهل دوزخ
 نیستند و یا چشمان ما ایشان را نمی بیند (۶۳) محققاً این حق است که
 دوزخیان خصم یکدیگرند (۶۴) بگو همانا من ترساننده‌ای هستم و نیستم
 معبودی جز خدای یکتای قهار (۶۵) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه
 میان آنها است که عزیز آمرزنده است (۶۶)

نکات: از این آیات استفاده میشود که بسا کسانی را که مردم بایشان
 بدبینند و در دنیا ایشانرا از اشرار می‌شمرند همانها نزد خدا مقرب
 و اهل حق میباشند. و این ذلک... اشاره است بگفتگوی سابق الذکر که
 رؤسا به پیروان خود میگفتند و پیروان در جواب گفتند لا مرحبا بکم که
 معلوم میشود دوزخیان خصم یکدیگرند، و در همان عذاب با یکدیگر نزاع
 دارند. و استفهام اتخذناهم... استفهام تعجب و توبيخ است.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ
 الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۷۰)
 إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ
 فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲)

ترجمه: بگو آن خبری است بزرگ (۶۷) شما از آن اعراض دارید (۶۸) برای
 من دانشی بملأ‌أ‌علی نبوده و قتیکه خصومت میکردند (۶۹) بسوی من وحی
 نمیشود جز آنکه من ترساننده آشکاری باشم (۷۰) هنگامیکه پروردگارت
 بفرشتگان گفت که من آفریننده بشری از گل میباشم (۷۱) و چون تمام و
 معتدلش کردم و در او از روح دمیدم برای او بسجده بیفتید (۷۲)

نکات: ضمیر هو نبأ‌عظیم برمیگردد بآنچه ذکر شد از توحید و خبر
 قیامت، و مقصود از ملأ‌أ‌علی گروه فرشتگانند که مقام بالاتری دارند
 و مقصود از مخاصمه ایشان سؤال و جوابی است که بین ایشان و خدا بوجود
 آمده در قول ایشان أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء... و بر

این سؤال و جواب مجازا اطلاق خاصه شده چون سؤال و جواب شبیه به خاصه میباشد، که رسول خدا (ص) بدون وحی از آن علمی نداشته و کتابی نخوانده که آنرا بداند، و این دلیل است که اخبار او از وحی و مهم است و نباید مردم اعراض کنند، و اعراض ایشان از جهالت ایشان است.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ
 (۷۴) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ
 مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ
 (۷۶) قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ
 (۷۸) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۷۹) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰)
 إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)

ترجمه: پس تمام فرشتگان همه شان سجده کردند (۷۳) بجز ابلیس که تکبر نموده و از کافران گردید (۷۴) فرمود ای ابلیس تورا چه بازداشت که سجده کنی با آنچه من بقدرت کامله خود آفریدم آیا تکبر نمودی یا از برتران بودی (۷۵) گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی (۷۶) فرمود از آنجا خارج شو که تو رانده شدی (۷۷) و محققا بر تو است لعنت من تا روز جزا (۷۸) گفت پروردگارا پس مرا مهلت بده تا روزیکه برانگیخته شوند (۷۹) فرمود محققا تو از مهلت داده شدگانی (۸۰) تا روز وقتیکه معلوم است (۸۱)

نکات: مقصود از تمام فرشتگان فرشتگان زمین است، و مقصود از سجده تواضع و فروتنی در پیشگاه آدم است که او را نگهبان باشند و حوائج او را باو برسانند بامر خدا و شیطان چون جسد آدم را ملاحظه نمود گفت من از او بهترم ولی اگر روح انسانیت را که از عالم قدس الهی است ملاحظه میکرد انا خیر منه نمیگفت و مقصود از معلوم، معلوم عند الله است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُورِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قَالَ
 فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقْوَلُ (۸۴) لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵)
 قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
 لِلْعَالَمِينَ (۸۷) وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

ترجمه: شیطان گفت قسم بعزتت که تمام ایشان را گمراه میکنم (۸۲) مگر بندگان تو را که از جمله ایشانند بی آایشان (۸۳) فرمود پس منم حق و حق را میگویم (۸۴) که البته دوزخ را از تو و از تمام کسانی از

ایشان که پیروی تو کرده‌اند پر میکنم (۸۵) بگو از شما هیچ مزدی بر ابلاغ نمیخواهم و نیستم من از خلاف واقع گویان بر خود بستگان (۸۶) نیست آن مگر تذکری برای جهانیان (۸۷) و البته خواهید دانست خبر آنرا پس از زمانی (۸۸)

نکات : جمله : فالحق و الحق أقول را برفع کلمه فالحق و بنصب کلمه الحق قرائت میکنند، بنا براین الحق در اول که مرفوع باید مبتدا باشد و خبر مقدری لازم دارد آن خبر یا کلمه أنا میباشد چنانکه ترجمه شد، و یا کلمه قسمی مقدر شده یعنی قسم من حق است. و متکلف بکسی گویند که چیزی را بزحمت بر خود ببندد و مقصود این است که من رسالت را بخود نه‌بسته‌ام، و این تکلیف را بر خلاف واقع مدعی نیستم، و بعضی برخلاف ظاهر متکلف را بمعنی مکلف گرفته‌اند یعنی من از رنج و زحمت آوران برای شما نیستم یعنی اسلامیکه آوردم سهل و آسان است و هدف من رنج و زحمت شما نبوده است.

سُورَةُ الزُّمَرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسُ وَ سَبْعُونَ آيَةً

سوره الزمر مکی و دارای ۷۵ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ (۱) اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّیْنَ (۲) اِلَّا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِیْصُ وَ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوا مِنْ دُوْنِهِ اَوْلِیَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَا اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰی اِنَّ اللّٰهَ یَحْكُمُ بَیْنَهُمْ فِیْمَا هُمْ فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِیْ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . نازل شدن این کتاب از خدای عزیز حکیم است (۱) محققا ما این کتاب را بحق بسوی تو نازل نمودیم پس خدا را پرستش‌نما در حالیکه دین را برای او خالص کرده‌ای (۲) آگاه باش که دین خالص فقط برای خدا است و آنانکه سرپرستانی را غیر او گرفته‌اند بعنوان اینکه عبادتشان نمی‌کنیم مگر برای آنکه ما را بسوی خدا مقداری نزدیک‌کند محققا خدا بین ایشان در آنچه ایشان اختلاف میکنند حکم میکند محققا خدا هدایت نمی‌کند کسی را که دروغگوی ناسپاس است (۳)

نکات : ضمیر جمع ما نعبدهم بر میگردد بآن اولیائی که معبود مردم بوده

و از عقلا میباشند زیرا هم ضمیر جمع عقلاء است، و آن عقلا یا انبیا و اولیا و یا ملائکه بوده‌اند که مشرکین بآنان توجه داشتند در حوائج و عبادات، بعنوان اینکه آنان ایشانرا بخدا نزدیک‌کنند و میگفتند ما لائق نیستیم که مستقیماً با خدا مناجات‌کنیم و از او چیزی بخواهیم و یا اورا عبادت‌کنیم و آنانرا واسطه قرب بخدا میدانستند. متأسفانه پس از هزار و چهارصد سال از نزول این آیات مسلمین را بی‌خبر نگه داشته و بهمان شرک و وسیله گرفتن اولیا معتقدند.

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ
الوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴) خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ
وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى
أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵)

ترجمه: اگر خدا میخواست فرزندی بگیرد البته برمی‌گزید از آنچه خلق میکرد آنچه را میخواست، او منزّه و والا است او است خدای یکتای قهار (۴) او آسمانها و زمین را بحق آفرید شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب می‌پیچد و آفتاب و ماه را مسخر گردانید هرکدام جاریند تا وقت معینی آگاه باش او عزیز آمرزنده است (۵)

نکات: در آیه ۴ استدلال کرده بر اینکه او منزّه است از فرزند باینکه او واحد و قهار است و این استدلال بسیار محکم است زیرا آنکه فرزند دارد جهت امتیاز و جهت اشتراکی با فرزند خود دارد و مرکب میشود و از هر جهت واحد نیست و دیگر اینکه باید دارای اجزا باشد و واحد بسیط نیست، و دیگر اینکه باید محتاج بفرزند باشد، و دیگر اینکه قابل موت و فنا است پس قهار نیست.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ
شَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ
ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُصْرَفُونَ (۶) إِنْ تَكْفُرُوا
فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ
لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

ترجمه: شمارا از یک شخص آفرید سپس جفت او را از او قرارداد و برای

شما از چهارپایان هشت جفت نازل نمود شمارا در شکمهای مادرهاتان می‌آفریند خلقت پس از خلقت در سه تاریکی این است خدائیکه پروردگار شما است مخصوصا و است سلطنت، معبودی نیست جز او پس بکجا میل داده میشوید (۶) اگر کافر شوید پس محققا خدا از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفر را نمی‌پسندد و اگر شکر کنید آنرا برای شما می‌پسندد و هیچ حامل وزری بار دیگر را بر ندارد سپس برگشت شما بسوی پروردگارتانست که خبر میدهد شما را بآنچه میکرده‌اید زیرا او دانا است بآنچه در سینه‌ها است (۷)

نکات : کلمه ثم در جمله : ثم جعل منها برای تراخی میباشد اما نه تراخی زمانی بلکه تراخی و تأخر احد الکلامین و یا تراخی از جمله مقدر خلقها وحدها ثم جعل منها زوجها ، و جمله مقدر استفاده شده از کلمه واحده . و مقصود از خلقا من بعد خلق همان ترتیب خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه ... تا آخر میباشد که در سوره المؤمنون ذکر شده . و مقصود از نزول در جمله أنزل لكم من الأنعام ، نزول قضا و قدر در ایجاد آنها و یا نزول بمعنی عطای از مقام خالق و مخلوق شدن مانند : أنزلنا علیکم لبا سا . و جمله : له الملك ، اختصاص را میفهماند یعنی تمام موجودات و سلطنت بر آنها مخصوص او است ، پس در این صورت الهی جز او نیست .

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيَ مَا كَانَ يُدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸) أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتُ آثَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۹)

ترجمه : و چون ضرری بانسان رسد پروردگارش را بخواند در حالیکه بسوی او انابه کند سپس چون او را نعمتی از خود عطا کند آنرا که از پیش بسوی او تضرع میکرده فراموش کند و برای خدا شریکانی قرار دهد تا مردم را از راه او گمراه کند بگو بکفر خود کمی بهره ببر زیرا که تو از اهل آتشی (۸) آیا کسیکه او ساعات شب در اطاعت خدا در حال سجده و قیام از آخرت حذر میکند و برحمت پروردگارش امید دارد (با آن کافر مساوی است) بگو آیا آنانکه میدانند با آنانکه نمیدانند مساویند؟ همانا خردمندان متذکر میشوند (۹)

نکات : مشرکین میدانستند که برطرف کننده ضرر و بلا فقط خدای رب العالمین است ، ولی وقت نعمت از این مطلب غافل میشدند نه نسیان حقیقی ، زیرا نسیان حقیقی مذمت ندارد ، پس مقصود از نسیان در آیه مجاز است ، یعنی مانند ناسی خدا را فراموش میکردند و غیرخدا را میخواندند . متأسفانه ملت زمان ما بدترند زیرا در حال ضرر و بلا و در حال نعمت و خوشی هر دو حال ، غیرخدا را میخوانند با اینکه چنین قرآنی رهنما دارند .

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ واسعةٌ إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰)
 قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِماً لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ
 أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳)

ترجمه : بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از پروردگار خود بترسید برای نیکوکاران در این دنیا نیکی است و زمین خدا وسیع است همانا پاداش صبرکنندگان تمام و کامل داده میشود پاداش بی شماری (۱۰) بگو که من مأمورم که خدا را بحال خلوص بپرستم و برای او دین را خالص کنم (۱۱) و امر شده‌ام برای اینکه اولین مسلمان باشم (۱۲) بگو که من میترسم اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ (۱۳)

نکات : تکلیف دو قسم است دفع ضرر و جلب نفع ، عبارت دیگر ترک مناهی و فعل واجبات یعنی تخلیه و تحلیه ، و لذا در این آیات اول امر بتقوی کرده سپس امر بنیکی و خلوص و عبادت ، و جمله فی هذه الدنيا حسنه ، ممکن است متعلق به أحسنوا باشد ، و این ظاهر است ، پس معنی چنین میشود برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند حسنه یعنی اجر مهمی است در آخرت ، و تنوین حسنه دلالت بر عظمت اجر دارد . و ممکن است متعلق باشد بحسنة پس معنی چنین میشود برای کسانی که نیکی کرده‌اند اجر نیک است در همین دنیا از صحت و عافیت و امنیت ، رسول خدا (ص) فرموده :

ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهَا نِهَآيَةٌ الْأَمْنُ وَ الصِّحَّةُ وَ الْكِفَايَةُ

جمله : امرت لأن أكون... دلالت دارد که رسول خدا (ص) ، و سایرین بطریق اولی ، مأمورند که خود را فقط مسلمان بخوانند و مسلمان و تسلیم امر حق باشند ، و نام شیعه و سنی روی خود مگذارند .

جمله : قل إني أخاف... دلالت دارد بر امکان عصیان از رسول خدا (ص)

و اینکه رسول خدا (ص) مأمور است چنین اظهار کند، پس اینکه مردم ائمه (ع) را معصوم می‌شمرند صحیح نیست، چه اینکه ایشان طیق این آیه بطریق اولی معصوم نیستند، و ادعای عصمت هم نکرده‌اند، و از طرفی در دعاها ایشان همیشه خود را خطاکار می‌شمردند تا مردم در حق ایشان غلو نکنند، ما در اینجا جملاتی از دعاها ایشان را بلحاظ اینکه در اختیار عموم افراد است برای نمونه می‌آوریم:

حضرت سجاد (ع) در صحیفه خود در دعاهای ۱۶، ۲۱ و ۴۷ فرموده:

أنا الذى أقدم عليك مجترئا، أنا الذى عصاك متعمدا، بل أنا يا إلهي أكثر ذنوبا وأقبح آثارا وأشنع أفعالا وأشد في الباطل تهورا وأضعف عند طاعتك تيقظا وأقل لوعيدك انتباها وارتقبا من أن أحصي لك عيوبي أو أقدر على ذكر ذنوبي، أنا الذى أفنت الذنوب عمره وأنا الذى بجهله عصاك، أفردتني الخطايا لا صاحب معي و ضعفت عن غضبك فلامؤيد لي. یعنی منم کسیکه از روی جرئت بگناه اقدام نموده، منم کسیکه عمدا تورا معصیت نمود، خدایا من گناهانم بیشتر و آثارم قبیح‌تر و کردارم شنیع‌تر و بی باکیم بطرف باطل شدیدتر و بیداریم نزد طاعت تو ضعیف‌تر و آگاهی و مراقبتم بوعید تو کمتر از آنستکه بتوانم عیوب خود را بشمارم یا بتوانم گناهانم را ذکر کنم، منم که عمرش را گناهان از بین برده و منم که بجهل، عصیان تو نموده است، گناهان مرا تنها نموده پس یاری ندارم و از غضبت ضعیف شده پشتیبانی ندارم.

و حضرت امیر (ع) در صحیفه علویه دعای سوم ماه و در دعای کمیلو دعای صباح و چند دعای دیگر فرموده: اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء، لا تفضحني بخصي ما اطلعت عليه من سرى ولا تعاجلني بالعقوبه على ما عملته في خلواتي من سوء فعلی و إسائتي و دوام تفریطی و جهالتی و کثره شهواتی و غفلتی، اللهم اغفر لي خطايای و عمدی و جهلی و هزلی و جدی فکل ذلك عندي، أبيت إلا تقحما على معاصيك و انتهاكا لحرما تك و تعديا لحدودك، الحمد لله الذى ستر عيوبي ولم يفضحني بين الناس، فبئس المطيه التي امتطت نفسي من هواها، و معصيتي كثيره و لسانی مقرر بالذنوب، و أعوذ بك أن تحول خطايای أو ظلمي أو إسرافي على نفسي و اتباع هواي و استعمال شهوتي دون رحمتك و برک، إلهي سترت علي في الدنيا ذنوبا و لم تظهرها للعصابه و أنا إلى سترها يوم القيامة

أحوج و قد أحسنت بي إذ لم تظهرها للعصابه من المسلمين فلا تفضحني بها يوم القيامة على رهوس العالمين ، و استر علي ذنوبي، إلهي لولا ما قرفت من الذنوب ما فرقت عقابك ، ألقني السيئات بين عفوك ومغفرتك، قد أصبت من الذنوب ما قد عرفت و أسرفت علي نفسي بما قد علمت ، أوقرتني نعمًا و أوقرت نفسي ذنوبًا ، أذكر لك فاقتي ومسكنتي وميل نفسي و قسوة قلبي و ضعف عملي ، حاجتي إليك اللهم العتق من النار .

بعضی از مردم میگویند آئمه (ع) که در دعاهای خود اقرار بگناه نموده‌اند فقط برای آموزش دعا بدیگران بوده‌است ، و خودشان معصوم بوده‌اند، جواب آنستکه اولاً این ادعا مدرکی ندارد و صحیح نیست . ثانیاً مکرر در این دعاها آمده‌است که خدایا غیر تو را نمیخوانم و بغیر تو توسل و توجه نمیکنم و شفיעی جز تو برایم نیست ، در نتیجه مطابق ادعای خود شما، مردم باید غیرخدا را نخوانند و توسل و توجه بجز او بکسی نکنند و اینهمه شفیع برای خود خیال نکنند .

قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِماً لَهُ دِينِي (۱۴) فَاَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵) لَهُمْ مِنْ قُوقِهِمْ ظُلُلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلُلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶)

ترجمه: بگو الله را می‌پرستم درحالیکه خالصانه او را اطاعت می‌کنم و دین را فقط برای او دارم (۱۴) پس شما جز او آنچه را که می‌خواهید بپرستید بگو که زیانکاران کسانی‌اند که خود و کسانی‌شان در روز قیامت زیان کرده‌اند آگاه باش این است همان زیان آشکار (۱۵) برای ایشان از بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش است و از زیر آنان سایبان‌هایی این است آنچه خدا بندگان‌ش را بآن می‌ترساند ای بندگانم پس از من بترسید (۱۶)

نکات: مقصود از امر در جمله: فاعبدوا ما شئتم من دونه، امر توبیخی است. و مقصود از خسران مبین این است که هر فردی از افراد بشر منزلی در بهشت داشته یا خدم و حشمی بطور امکان، پس اگر از اهل آتش گردد همه آنها را از دست داده و آن منازل را مسلمین می‌برند، و او در کمال غبن و ضرر است. و کلمه ألا دلالت دارد بر نهایت خسران، زیرا او از وجود عقل و هوش و حواس و اعضا و جوارح بهره نبرده و استعدادات خود را ضایع کرده و بلکه بآنها وزر و وبال و عذاب خریداری کرده .

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى
فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ
هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸)

ترجمه: و آنانکه از پرستش طاغوت اجتناب کردند و بسوی خدا رجوع کردند برای ایشان است بشارت، پس بشارت بده بندگانم را (۱۷) آنانکه گفتارها را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشانند همان خردمندان (۱۸)

نکات: طاغوت از ماده طغیان و بر وزن فعلوت و یا فلعتوت می باشد و بآنکسی اطلاق میشود که معبود و یا مطاع باشد غیر حق تعالی، یعنی آنکه خود را مطاع و یا معبود قرار میدهد طغیان کرده، و در لفظ طاغوت سه چیز است که دلالت بر شدت طغیان و علو دارد:

۱- این لفظ مصدر است گویا طاغی عین طغیان است.
۲- این قبیل صیغه و بنا برای مبالغه است مانند رحمت که بر صاحب رحمت واسعه اطلاق میشود و ملکوت که بر صاحب ملک مبسوط اطلاق گردیده.

۳- قلب لام بجای عین که فعلوت بوده، فلعتوت شده است.
پس طاغوت بکسی گفته میشود که طغیان او بسیار مذموم باشد.
و از آیه استفاده میشود که تمام بشارتهای خیر و سعادت دنیا و آخرت مخصوص کسانی است که دین آنان تحقیقی باشد نه تقلیدی، و هر گفتاری را بشنوند و تحقیق کنند و هر گفتاری را با گفتار دیگر بسنجند و بهترین آنها را پیروی کنند، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ، ولی زمان ما بعکس شده، اهل هدایت بکسی میگویند که از هیچ قولی خبر نداشته باشد، و مذاهب دیگر را با مذهب خود نسنجیده باشد، و اگر کسی برای ایشان بیداری و هدایت ایشان کتابی بنویسد فوری دکانداران مانع میشوند و خواندن آنرا تحریم میکنند و مردم را در گمراهی و خرافت نگه میدارند.

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَعَدَ اللَّهُ لِيُخْلِِفَ اللَّهُ الْمِيعَادَ (۲۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهيجُ
فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۲۱)

ترجمه: آیا کسیکه فرمان عذاب علیه او ثابت شده آیا پس تو او را که در آتش است میرهانی (۱۹) لیکن آنانکه از پروردگارشان بترسند ایشانراست غرفه‌هایی که بالای آنها غرفه‌های بنا شده و از زیر آنها نهرها روان است وعده‌ایستکه خدا نموده و خدا وعده‌گاه را خلاف نمی‌کند (۲۰) آیا نمی بینی که خدا از آسمان آبی نازل نمود، پس آنرا بچشمه‌سارهای زمین روان ساخت سپس بواسطه آن بیرون آورد زراعت‌هاییکه رنگهای آن گوناگون است پس از آن خشک‌گردد که آنرا زرد می‌بینی آنگاه آنرا ریزه ریزه میگرداند محققا در اینها تذکری است برای خردمندان (۲۱)

نکات: مقصود از حق علیه کلمة العذاب، این است که اگر کسی محکوم شد در قیامت بعد از آنکه هیچکس نمی‌تواند از او دفاع و یا شفاعت کند، و حتی خاتم الانبیاء طبق جمله: «أفأنت تنقذ...» نمی‌تواند او را برهاند، زیرا همرة «أفأنت برای انکار است و آن تأکید شده با استفهام أفمن و بتکرار فاء در هر دو جمله، یعنی مؤکداً تو نمیتوانی او را برهانی. پس کسانی که برای مردم شفیع می‌تراشند و در مقابل از مردم پول می‌گیرند باید باین قبیل آیات ایمان آورده و توبه کنند، و چنانکه از آیات قرآن استفاده میشود شفاعتی در قیامت نیست بخصوص شفاعتی که اینان قائلند، و اگر بتوانیم شفاعت را بمعنی استغفار بگیریم چنانکه بعضی از محققین نیز باین معنی گرفته‌اند در این صورت میتوان گفت که استغفار ملائکه و اولیاء در دنیا آنهم درباره مؤمنین واقعی ممکنست در آخرت نفع دهد، چنانکه علی بن ابراهیم درباره شفاعت پیغمبر (ص) از امام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَه (ص) فِي الشَّفَاعَةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ نِيزَ از پیغمبر روایت شده که فرمود: «لَا يَمُوتُ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيُطْلَى عَلَيْهِ أُمَّهُ مِنَ النَّاسِ فَيُلْغُوا أَنْ يَكُونُوا مِائَةً، إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ، وَ أَيْضًا نَقَلَ شَدَّهَ كَيْ أَنَّ حَضْرَتَ فَرَمُودَ: مَا مِنْ أَرْبَعِينَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفَعُونَ لِمُؤْمِنٍ إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ.»

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳)

ترجمه: آیا کسیکه خدا سینه او را برای اسلام وسعت داده پس او بنور هدایت پروردگارش روشن است (او مانند کسی است که دلش تنگ و مهرشده) پس وای بر سخت دلان از یاد خدا آنان در گمراهی آشکارند (۲۲) خدا بهترین حدیث را فرستاده کتابی آیاتش شبیه یکدیگر دارای مطالب دو گانه که از (شنیدن و خواندن) آن می لرزد پوست آنان که از پروردگارشان می ترسند سپس پوستهایشان و دلهایشان بسوی یاد خدا نرم میشود، این هدایت خدا است که بدان هدایت میکند هرکسی را که بخواهد و آنرا که خدا گمراه کند (یعنی در گمراهی گذارد) برای او راهنمایی نیست (۲۳)

نکات: هرکس طالب حقائق دینی و انوار الهی باشد خدا دل او را روشن میکند و سینه او را برای پذیرفتن حق می گشاید. و خدا در آیه ۲۳ قرآن را بهترین حدیث خوانده، و حضرت امیر (ع) با استفاده از این آیه در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه فرموده: تعلموا القرآن فإنه أحسن الحديث. یعنی قرآن را بیاموزید که قرآن بهترین حدیث است. و مقصود از مثالی این است که قرآن مطالبش دو گونه است: وعداست و وعید، امر است و نهی، و بیان کفر است و ایمان، و هکذا، و معنی متشابه در مقدمه و اائل کتاب گذشت، مراجعه شود. و مقصود از تقشع رمنه جلود... این است که بندگان خائف از خدا از شنیدن آیات قرآن لرزه بر اندامشان می افتد ولی بتدریج بواسطه یاد از رحمت خدا دلهاشان نرم میشود. و جمله یهدی به من یشاء دلالت دارد که خدا بقرآن هدایت مردم میکند نه بغیر آن.

أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۵) فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِلْعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶)

ترجمه: پس آیا کسیکه روز قیامت بصورت خود رنج عذاب را باز میدارد و از آن می پرهیزد (مانند کسی است که از عذاب ایمن است) و بستمگران گفته شود که بچشید آنچه را خود کسب میکردید (۲۴) آنانکه قبل از ایشان بودند تکذیب کردند پس عذاب از جایی آمدشان که نمیدانستند (۲۵) پس خدا خواری در زندگی دنیا را بایشان چشانید و محققا عذاب آخرت بزرگتر است اگر میدانستند (۲۶)

نکات: چون دستهای ستمکاران را در غل و رنجیر در قیامت ببندند

ناچار شوند بصورت خود عذاب را از خود دفع کنند و در حقیقت معنی
یتقی بوجه... این است که دفع عذاب از خود نتوانند. و مقصود از فاقهم
الله الخزی... این است که هر قومی از گذشتگان که خدا را نافرمانی
کردند بذلت دنیا مبتلا شدند یعنی بقتل و جزیه و اسارت و تسلط
استعمار گرفتار شدند.

و لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷)
قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ
شُرَكَاءُ مُتَشَابِكُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

ترجمه: و بتحقیق برای مردم در این قرآن از هر مثلی زدیم باشد که
ایشان پند گیرند (۲۷) قرآنی سهل القرائه بزبان عربی بدون کجی باشد
که ایشان پرهیز کنند (۲۸) خدا مردی را مثل زد که شریکانی بر سر او
به نزاع باشند و مردی را که فرمانبردار یک مرد باشد آیا این دو در
مثل مساویند الحمد لله بلکه اکثر ایشان نمیدانند (۲۹) محققا تو
میمیری و محققا ایشان میمیرند (۳۰) سپس محققا شما روز قیامت نزد
پروردگارتان نزاع میکنید (۳۱)

نکات: من کل مثل یعنی مثلهاثیکه راجع بهدایت بندگراں است. و مقصود
از غیر ذی عوج، آنستکه در مطالب آن انحرافی نیست و در الفاظ و
عبارات آن پیچ و خم و مشکلی نمیباشد. و مقصود از جمله: رجلافیه شرکاء...
این است که مشرک مانند مردی است که چندین ارباب دارد و هر کدام از او
توقعی دارد برخلاف دیگری و او متحیر است که کدام یک را اطاعت کند
ولی موحد سرگردان نیست، یک نفر مولا بیشتر ندارد.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ
مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲) وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
(۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴) لِيُكَفِّرَ اللَّهُ
عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يُجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵)

ترجمه: پس کیست ظالم تر از آنکه بر خدا دروغ گوید و سخن راستی که
برای او آمده تکذیب کند آیا دوزخ جای کافران نیست؟ (۳۲) و هر که

راستی آورد و راستی را تصدیق نماید آنان فقط پرهیزکارند (۳۳) برای ایشان است آنچه بخواهند نزد پروردگارشان این است جزاء نیکوکاران (۳۴) تا خدا محو کند از ایشان بدترین کاری را کرده اند و پاداش ایشان را به بهتر از آنچه میکرده اند بدهد (۳۵)

نکات : مقصود از من کذب علی الله ، پیمبران دروغی و اهل بدعت در دین و گویندگان ضد قرآنی بوده ، و مقصود از کذب بالصدق کسانیست که بقرآن و دعوت انبیا تکذیب میکنند ، و مقصود از : الذی جاء بالصدق محمد (ص) می باشد ، و مقصود از صدق به ، علی (ع) و ابوبکر و بلکه بطور کلی هر کسی است که بدعت قرآن تصدیق نموده باشند . گویند از اطفال اولین مصدق بر رسول خدا (ص) علی (ع) ولی از مردان ابوبکر بوده است .

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَخَافُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸)

ترجمه : آیا خدا برای بنده اش کافی نیست و تورا از کسانی غیر خدا می ترسانند و کسی را که خدا بگمراهی واگذارد راهنمایی ندارد (۳۶) و هر که را خدا هدایت کند برای او گمراه کننده ای نیست آیا خدا عزیز انتقام گیرنده نیست (۳۷) و اگر از آنان بپرسی کی آسمانها و زمین را آفریده محققا گویند خدا ، بگو مرا خبر دهید آنچه را که جز خدا می خوانید اگر خدا برای من ضرری بخواهد آیا آنها بر طرف کننده ضرر وی میباشند و یا اگر خدا برای من رحمتی خواهد آیا آنها جلوگیری رحمت اویند بگو خدا مرا کافی است و توکل کنندگان بر او توکل میکنند (۳۸)

نکات : در جمله : أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ، همزه استفهام انکاری و توبیخی است و این جمله در مقام اثبات کافی بودن خالق برای بندگانش از جمله خبریه قطعی تر و دلالتش بهتر است ، با اینحال بازمی بینیم پس از هزار و چهارصد سال گذشته از نزول قرآن یکعده مشرکین زمان ما پیغمبر اسلام را صدا میزنند که تو بیا ما را کفایت کن ، و در دعا های جعلی میخوانند یا محمد یا علی اکفیانیا یا انکما کفیانیا ، ای محمد و علی شما دونفر مرا

کفایت کنید، میتوان در حق اینان گفت مثل الذین حملوا القرآن ثم لم يحملوها کمثل الحمار.

قُلْ يَا قَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنِّیْ عَاۤمِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ (۳۹) مَنْ یَاْتِیْهِ عَذَابٌ یُّخْزِیْهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذَابٌ مُّقِیْمٌ (۴۰) اِنَّا اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اِهْتَدٰی فَلِنَفْسِهٖ وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا یُضِلُّ عَلَیْهَا وَ مَا اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلِ (۴۱) اَللّٰهُ یَتَوَفّٰی الْاَنْفُسَ حِیْنَ مَوْتِهَا وَ اَلّٰهٰی لَمْ تَمُتْ فِیْ مَنَاۡمِهَا فَمِیْسِكُ اَلّٰهٰی قَضٰی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْاٰخِرٰی اِلٰی اَجَلٍ مُّسَمًّی اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ (۴۲)

ترجمه: بگو ای قوم من بقدر تمکن خود عمل کنید که من نیز عمل میکنم پس باین زودی خواهیگردانست (۳۹) که چه کس را عذاب خوارکننده می رسد و بر او عذاب دائم فرود آید (۴۰) ما این کتاب را برای مردم بر تو بحق نازل کردیم، پس هرکه هدایت یابد بنفع خودش است و هرکه گمراه باشد پس بر ضرر خود گمراه می شود و تو بر ایشان وکیل نباشی (۴۱) خدا جانها را هنگام مرگ آنها میگیرد و جانی که نمرده در خوابش میگیرد پس آنرا که مرگ بر آن مقرر شده نگه میدارد و آن دیگر را تا مدت معینی ببدن میفرستد محققا در آن آیتهایی است برای قومیکه اندیشه نمایند (۴۲)

نکات: جمله: علی مکانتم دلالت دارد که هرکس بقدر تمکنش باید عمل کند و خدا زیادتیر از تمکن نخواسته. و کلمه للناس دلالت دارد که قرآن برای مردم نازل شده و مردم باید هدایت خود را از آن گیرند. و حضرت علی (ع) در دعائیکه در جنگ صفین قبل از رفع مصاحف خوانده میفرماید: اَسْأَلُكَ اَنْ تَرْزُقَنِيْ..تمسکا بکتابک، و در دعای یمانی فرموده: شرفنی بحفظ کتابک یعنی شرافت حفظ کتابت را نصیب من فرما، و در مناجات خود در صحیفه علویه فرموده: و اصحبنی القرآن و اسکنی الجنان، و هدایت آنحضرت ببرکت اسلام است چنانکه فرموده: اِلٰهٰی لَوْ لَمْ تَهْدِنِ اِلٰی الْاِسْلَامِ مَا اهْتَدِیْتُ وَ لَوْ لَمْ تَرْزُقْنِی الْاِیْمَانَ بَكَ مَا اَمَنْتُ. اگرچه با وجود آیات روشن قرآن از ذکر چنین کلماتی بی نیازیم چنانکه در آیه ۲۳ همین سوره است که: یهدی به من یشاء، یعنی خدا فقط بقرآن هدایت میکند نه بغير آن که ذکر شد. و جمله: اَللّٰهُ یَتَوَفّٰی الْاَنْفُسَ... دلالت دارد که خواب و مرگ هر دو مانند یکدیگرند در اینکه خدا در هر دوجا قبض روح انسان می کند

و فرقی این است که در خواب بزودی روح برگردانده میشود، و در مرگ خیر.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ
(۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

(۴۴) وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا
ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
(۴۶)

ترجمه: آیا غیر خدا را شفیعیان گرفته اند، بگو آیا و اگر چه مالک چیزی نباشند و اگر چه این شفیعیان تعقل نکنند (۴۳) بگو مخصوص خدا است شفاعت، تمام آن، ملک او است آسمانها و زمین سپس با و بازگشت میشود (۴۴) و چون خدا بتنهائی یاد شود منزجر شود دلهای آنها که با آخرت ایمان ندارند و چون کسانی پست تر از خدا یاد شود آنوقت است که ایشان شاد شوند (۴۵) بگو، ای خدای ایجاد کننده آسمانها و زمین ای دانای غیب و آشکار تو در میان بندگان درباره آنچه در آن اختلاف می کرده اند داوری میکنی (۴۶)

نکات: یکی از آیاتیکه صراحت دارد بر نفی شفاعت غیر خدا و اینکه شفاعت مخصوص خدا است همین آیاتست که دلیل آن نیز در آیه ذکر شده که چون ملک آسمانها و زمین مخصوص خدا است و کس دیگر حکومتی در آنها ندارد و چون بازگشت همه و مرجع تمام بسوی او است، پس شفاعت نیز مخصوص او است، و حضرت امیر (ع) در دعای کمیل میفرماید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَأَسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ، و مطلب دیگر اینکه ظاهراً مقصود کافران از شفاعت، شفاعت بت و غیره در دنیا بوده بخصوص که اعتقادی با آخرت نداشتند تا مقصودشان شفاعت در آخرت باشد چنانکه فرموده: اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، و اتفاقاً در زمان ما عده ای از بی خیران و بی خردان بعنوان شفاعت خواهی در مجالس عبادت در عوض خواندن خدا غیر خدا را یاد کرده و میخوانند، در حالیکه در آیه ۴۵ این کار را دلیل بر بی ایمانی گرفته و میفرماید چون خدا بتنهائی یاد شود منزجرند، و چون خدا را با یکی از انبیا و یا اولیا بخوانی شاد می گردند. بهر حال در قرآن هیچ آیه ای دال بر شفاعت انسانی برای انسان دیگر در روز قیامت ذکر نشده است، ولی تعجب است که با اینهمه آیات چرا مردم زمان ما بیدار نمیشوند.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷) وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸) فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹)

ترجمه: و آنانکه ستم کرده‌اند اگر همه آنچه در زمین است و مانند آنرا داشته باشند، همه را برای رهایی از عذاب بد روز قیامت فدا دهند (فائده‌ندارد) و برای ایشان از جانب خدا چیزهاییکه حسابش را نمی‌کرده‌اند، ظاهر گردد (از عذابها و کیفرها) (۴۷) و برای ایشان ظاهر شود اعمال بدی که کرده‌اند و احاطه کند بایشان عذابیکه بآن استهزاء میکردند (۴۸) چون انسان را محنت و ضرری رسد ما را بخواند سپس چون نعمتی از جانب خود باو عطا کنیم گوید آن بخاطر دانشی که داشته‌ام بمن داده شده، نه چنین است بلکه آن عطا امتحانی است ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۴۹)

نکات: همانطوریکه برای مطیعین از ثوابها ما لاعین رأی و لا اذن سمعت تهیه شده در روز قیامت، همانطور برای عاصیان ظاهر شود از عقابها و عذابها آنچه تصور نمی‌کرده‌اند، و مقصود از جمله: *بدا لهم من الله...* همین است، و چنانکه در آیه ذکر شده ظالم را از عذاب جهنم رهایی نیست اگرچه بفرض مالک تمام آنچه در زمین است بوده و آنرا برای رهایی از عذاب فدا دهد، بنا بر این شفاعت بمعنی پارتی‌بازی در قیامت که ظالم نجات پیدا کند بکلی باطل و بی‌اساس است. یکی از صفاتی که بسیار مذموم است صفت غرور عالم است بعلم خود که بسیاری از ثروتمندان خیال میکنند بعلم خود ثروتی پیدا کرده‌اند، و لذا حقوق الهی را نمیدهند، زیرا از عطای الهی ثورت خود را بحقیقت نمیدانند، و مقصود از جمله: *بدا لهم من الله...* همین است که قارون اظهار میکرد.

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱) أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

ترجمه: بتحقیق کسانی که قبل از ایشان بودند همین سخن را گفتند پس

احتیاج ایشانرا برطرف نکرد آنچه بدست آورده بودند (۵۰) و اعمال بدشان بایشان رسید و بکسانی از ایشان که ستم کردند بزودی جزای بدیهائی که کرده اند خواهد رسید و ایشان را گریزی نیست (۵۱) آیا ندانستند که خدا روزی هرکه را خواهد وسعت دهد و یا تنگ گیرد محققا در این عبرتهاست برای گروهی که ایمان می آورند (۵۲)

نکات : ضمیر قد قالبها برمیگردد بجمله : إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلٰی عِلْمٍ كَمَا قَبْلُ از مشرکین زمان خاتم الانبیاء ثروتمندانی مانند قارون میگفتند چنانکه در سوره قصص آیه ۷۸ همین گفتار از قارون نقل شده . و مقصود از جمله : ما هم بمعجزین این است که خدا را از اجرای قانون کیفری بخواهند عاجز کنند باینکه بگریزند ، و لذا ما ترجمه کردیم بجمله ایشان را گریزی نیست . و جمله : يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ، دلالت دارد براینکه وسعت رزق و تنگی آن بتقدیر حق تعالی است نه ببعد و قرب ستارگان و تأثیر آنها چنانکه شاعر گوید :

فلا السعد يقضى به المشتري ولا النحس يقضى علينا زحل
ولكنه حكم رب السماء و قاضي القضاء تعالى وجل
و شاعر دیگر گوید وسعت رزق بعقل و تدبیر و علم نیست :
كم عاقل عاقل أعيت مذاهبه كم جاهل جاهل تلقيه مرزوقا
هذا الذي ترك الأوهام حائره و صير العالم النحرير زنديقا

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳) وَ أُنَبِّئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلَمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵)

ترجمه : بگو ای بندگان من که برجانهای خود زیاده روی و درباره خودتان اسراف کردید از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا خدا تمام گناهان را می آمرزد زیرا او آمرزنده رحیم است (۵۳) و بسوی پروردگارتان برگردید و مطیع او شوید پیش از آنکه شمارا عذاب دریا بد سپس یاری نشوید (۵۴) و نیکوترین چیزیکه بشما از پروردگارتان نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه ناگهانی شمارا عذاب بیايد درحالیکه بی خبرید (۵۵)

نکات : یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است ، پس باید کسی مأیوس

نباشد اگرچه هر قدر گناه کرده باشد زودتر برود توبه کند و از خالق عذرخواهی کند و با و بازگشت کند، چنانکه در ذیل آیه آمده، و گویند این آیه در حق وحشی قاتل حضرت حمزه نازل گردیده و او وحشی بن حرب حبشی غلام طعیمه بن عدی و یا غلام جبیر بن مطعم بود، که در جنگ احد حمزه عموی رسول خدا (ص) را کشت و در جنگ یمامه مسیلمه کذاب را، و خود او گفت من در جاهلیت بهترین مردم یعنی حمزه را کشتم و در اسلام بدترین خلق یعنی مسیلمه را کشتم.

وحشی چون حمزه را شهید کرد بمکه رفت، هند جگرخوار ضمانت‌ها کرده بود که تو را بخرم و آزاد کنم، و هر زیور که بر تن دارم تو را بدهم و دخترم را بعقد تو درآورم اگر حمزه و یا علی و یا محمد را بقتل برسانی، اما وفا نکرد، ولذا وحشی پشیمان شد و نزد مستضعفان مسلمین که در مکه بودند آمد و گفت اگر من باشتی باز آیم، خدای محمد مرا بپذیرد، آیه نازل شد که *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ*، وی گفت فرموده لمن یشاء، شاید نخواست که جرم من عظیم است، آیه نازل شد که: *وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى*، وی گفت این هم سنگین است شاید از من کار نیک و عمل صالح نیاید، تا این آیه آمد: *قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ أُسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا*، چون وحشی شنید همی دوید سر برهنه و پای برهنه از مکه تا بمدینه و یکسره نزد رسول خدا (ص)، و گفت یا محمد عاصی که بصلح باز آید خدای تو او را بپذیرد؟ فرمود: آری، وحشی گفت اگرچه وحشی قاتل حمزه باشد، رسول خدا (ص) نمی دانست او وحشی است، از این کلام بدانست که او وحشی است، و لذا در جواب فروماند، ندانست چه بگوید، وحشی شهادت بر زبان جاری کرد، رسول خدا (ص) فرمود بگو مرا چگونه عم مرا کشتی، و وحشی گفت یا رسول الله آن حدیث باز مگو که اگر بگویم مصیبت تو تازه گردد، رسول خدا فرمود باید بگوئی، وحشی بگفت و غم رسول الله تازه شد و گریه نمود، آنکه بانگی بر وحشی زد دور شو از من که قلبی لایحک أبدا، وحشی نومید برخاست، بادل‌ی پر حسرت و چشم پر از اشک، و گفت این چه بود که من کردم، صد فرسنگ راه با میدی بدویدم، چون آمدم بدین خواری مرا براند انالله در ساعت جبرئیل آمد و رسول خدا (ص) را فرمود چرا او را براندی رسول خدا (ص) او را خواند و اسلام او را پذیرفت.

و مقصود از جمله: أحسن ما أنزل إليك من ربكم، قرآن است که زیباتر و علمی و رساتر از سایر کتب الهی است، اگرچه مفسرین چیزهایی گفته‌اند که بنظر ما صحیح نباشد.

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِينَ الشَّاخِرِينَ (۵۶) أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷) أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹)

ترجمه: مبادا کسی بگوید ای دریغا بر آنچه قصور کردم در امور الهی و در حقیقت از مسخره‌کنان بودم (۵۶) و یا بگوید اگر که خدا مرا هدایت کرده بود از پرهیزکاران بودم (۵۷) و یا هنگام دیدن عذاب بگوید اگر مرا بازگشتی بود در نتیجه از نیکوکاران میشدم (۵۸) آری محقق است که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را تکذیب کردی و بزرگی نمودی و از کافران بودی (۵۹)

نکات: چون در آیات قبل فرمود ای گنهکاران مأیوس نشوید و توبه و انابه کنید و بقرآن عمل کنید تا اینکه روزی حسرت و دریغ نخورید و لذا در این آیات یادآوری کرده که روزی خواهید یا حسرتا گفت، پس در جواب شما خطاب عتاب آمیز خواهد آمد که: قد جاءتك آياتي فكذبت...

و يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰) وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ الشُّوْءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱) اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۶۲) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳)

ترجمه: و روز قیامت به بینی کسانی که دروغ بر خدا بستند چهره‌هاشان سیاه گشته آیا دوزخ جای متکبرین نیست (۶۰) و خدا نجات میدهد آنانرا که پرهیز کرده‌اند بواسطه بهره‌شان از درستکاری که نرسد بایشان بدی و نه ایشان محزون گردند (۶۱) خدا خالق هر چیزی است و او بهره‌چیزی نگهبان است (۶۲) با اختیار او و مخصوص او است کلید آسمانها و زمین و کسانی که آیات خدا کافرنند آنان خود زیانکارند (۶۳)

نکات: مقصود از کذبوا علی الله، روحانی‌نمایان و گویندگانی است که

در تمام منابر و محافل و کتب بنام دین بر خدا دروغ می بندند. و جمله
الذین اتقوا... اگرچه عام است و پرهیز از هر چیزی است، اما بقرینه
ما قبل، پرهیز از کذب علی الله است. و جمله: له مقالید السموات و
الأرض دلالت دارد که امر خلق و روزی و حیات و ممات و شفاء و برکت
و غیر اینها مخصوص حق تعالی است و کس دیگری و دست مخلوقی در کار نیست.
قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴) وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ
وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
(۶۵) بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶) وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ
وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ
وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ
فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸)
وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ
وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹) وَ وَقِفْتَ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (۷۰)

ترجمه: بگو که آیا غیر خدا را میفرمائید پرستم آهای نادانان (۶۴) و
بتحقیق بسوی تو و بسوی کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک
آوری عملت تباه شود و البته و محققا از زیانکاران خواهی بود (۶۵)
بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شرکزاران باش (۶۶) خدا را بطوریکه
سزاوار عظمت او است نشناختند و زمین تمام آن در قبضه قدرت او است
روز رستاخیز و آسمانها پیچیده بید قدرت او است او منزه و والا و برتر
است از آنچه با او شریک میکنند (۶۷) و در صور دمیده شود و هر که در
آسمانها و زمین است بیهوش گردد مگر کسی را که خدا خواهد، سپس دم
دیگری در آن دمیده شود که ناگاه ایشان ایستاده نگران باشند (۶۸) و
زمین بنور پزوردگارش روشن گردد و کتاب نهاده شود و پیمبران و
گواهان احضار گردند و بین ایشان بحق قضاوت شود و ایشان مورد ستم
نشوند (۶۹) و بهر کس آنچه کرده جزای تمام داده شود و او داناتر است
بآنچه میکنند (۷۰)

نکات: از آیه ۶۵ استفاده میشود که خطاب لئن اشرکت بتمام انبیا شده
تا کسی نگوید خطاب بدر شده که دیوار بشنود. و جمله: ما قدروا الله
حق قدره، دلالت دارد که هر کس مخلوق را شریک در صفات و یا افعال و یا

اطاعت خدا کند، خدا را شناخته و بعظمت او پی نبرده. و جمله: «والأرض جميعا قبضته...» دلالت دارد که روز قیامت حاکمی جز او نیست، و الامر یومئذ لله. و مقصود از «إلا من شاء الله» طبق روایات وارده جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است. و مقصود از نور ربها عدالت است، زیرا ظلم، تاریکی است. در این آیه فرموده: «أشرق الأرض بنور ربها، ولی غلاه و کذابین در زیارتنامه‌ها از جمله زیارت جامعه آورده‌اند که بنور امام بزمین قیامت اشراق شود و گویند «أشرق الأرض بنورکم».

و سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرَّامًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ (۷۱)
 قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَىٰ الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲) وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُرَّامًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّءُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)

ترجمه: و آنانکه کافر شدند فوج فوج بدوزخ رانده شوند تا چون بدوزخ رسند درهای آن بازگردد و مأمورین دوزخ بایشان گویند آیا رسولانی از جنس خودتان برای شما نیامد که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات این روز بترسانند، گویند بلی آمد ولیکن فرمان عذاب سزاوار شده بر کافران (۷۱) گفته شود وارد درهای دوزخ شوید و در آن جاوید بمانید که بداست جایگاه متکبرین (۷۲) و آنانکه پرهیز کردند گروه‌گروه بسوی بهشت رانده شوند تا چون بدانجا رسند درحالیکه درهای آن باز شده باشد و خازنان آن بایشان گویند سلام بر شما پاک شده‌اید پس داخل آن شوید جاودانی (۷۳) و گویند ستایش خدائی را که وعده خود را نسبت بهما راست نمود و ما را وارث زمین کرد جای گیریم از بهشت هر جا را که بخواهیم پس خوبست اجر کارگران (۷۴)

نکات: درباره اهل دوزخ سوق مناسبت دارد، و اما نسبت باهل بهشت چرا کلمه سوق آمده، باید گفت آری هر دو سوق است اما اول راندن خودشان است ولی دوم سوق مرکیشان، و یا برای اینکه اهل بهشت برای خاطر کسانی معطل میشوند که شاید ایشان را بهشت برند تا اینکه

فرشتگان ایشان را میرانند. و اما اینکه درباره اهل دوزخ فتحت بدون واو آمده و برای اهل بهشت با واو پس برای اینکه درهای دوزخ همواره بسته است مگر هنگام ورود آن که باز میشود، اما بهشت همواره باز بوده و خواهد بود. و کلمه: أَبْوَابِ دَلَالَتِ بَرِّ تَعَدُّدِ بَابِ مِی بَاشَد.

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ
يَالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

ترجمه: و می بینی فرشتگان را که گرداگرد عرش احاطه کرده و با ستایش پروردگارشان تسبیح میکنند و میان ایشان بحق قضاوت شود و گفته شود ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۷۵)

نکات: تسبیح تنزیه حق تعالی است از صفات جلالیه، و تحمید ستایش او است بر صفات کمالیه. و مقصود از عرش عظمت و حکومت الهی است. و ضمیر قضی بینهم ممکن است بملائکه ارجاع شود و ممکن است باهل دوزخ و بهشت، هرکدام باشد اشکالی ندارد.

سُورَةُ غَافِرٍ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسُ وَ ثَمَانُونَ آيَةً

سوره غافر ویا «المؤمن» مکی و دارای ۸۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حَم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ
الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلُوعِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

ترجمه: ب نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. ح ا، میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای کامل ذات نیرومند دانا است (۲) خدائیکه آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و عقاب او شدید و صاحب منت و فضل است نیست معبود و ملجای جز او، بسوی او است بازگشت (۳)

نکات: هر قانونی باید قوه ای پشتیبان او باشد، و اما قرآن پشتیبان آن خدای نیرومند دانائی است که دارای فضل و هم عقاب شدیدی است چنانکه در آیات اول این سوره و هم سوره الزمر ذکر شده است.

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴)
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ

لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ
(۵) وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶)

ترجمه: درباره آیات الهی ستیزه نمی‌کنند مگر کسانی که کافرند پس رفت و آمدشان در این شهرها تورا نفریبند (۴) پیش از ایشان تکذیب کردند قوم نوح و پس از ایشان احزابی، و هر امتی همت گماشت بگرفتاری رسول خودشان و بباطل جدال کردند تا بواسطه آن حق را از بین ببرند پس ایشان را گرفتیم برای مؤاخذه پس عقابم چگونه بود (۵) و بدینگونه سزاوار شد فرمان پروردگارت بر آنانکه کافر شدند که ایشان اهل آتشند (۶)

نکات: جدال و ستیزه بباطل ایناست که برای قبول نکردن حق اشکال تراشی کند و ایراد شبهه نماید مانند کفار و مشرکین که می‌گفتند این قرآن اساطیر اولین است، و گاهی می‌گفتند بشری با او آموخته و گاهی می‌گفتند سحر و یا شعر و از خیالات او است. ولی زمان ما مجادله و ستیزه با قرآن طور دیگر شده مانند اینکه می‌گویند قرآن کلام رمزی است بشر نمی‌فهمد و یا می‌گویند فقط امام می‌فهمد، و یا می‌گویند هفتاد معنی دارد، و یا می‌گویند متشابهات دارد و متشابهات آنرا کسی نمی‌فهمد و مانند این شبهات که تمام بی‌دلیل و مغرضانه است، و جواب این گفتارها در مقدمه داده شده است.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ
لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا
سَبِيلَكَ وَ فِيهِمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ
وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸)
وَ فِيهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقِيَ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ (۹)

ترجمه: آنانکه حامل عرش و آنانکه اطراف اویند بستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و با و ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند طلب آمرزش می‌کنند پروردگارا رحمت و علم تو هرچیز را فرا گرفته پس بیا مرز آنانرا که توبه کرده و راه تورا پیروی کرده‌اند و از عذاب دوزخ نگاهشان دار (۷) پروردگارا و بهشت‌های جاویدیکه بایشان وعده کرده‌ای داخل سازشان و هرکه شایسته باشد از پدران ایشان و زنانشان و ذریاتشان حقا که تو عزیز حکیمی (۸) و از بدیها نگاهشان دار و

هر که را تو امروز حفظ کنی محققا با و رحم کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است (۹)

نکات : مقصود از عرش، عرش عظمت و عزت است نه اینکه مکانی باشد. و فرشتگانی در اطراف ملک او، او را بعظمت و جبروت و صفات کامله یاد می‌کنند و او را تسبیح می‌کنند و برای اهل ایمان که پیروی راه خدا کرده باشند شفاعت و طلب مغفرت مینمایند. معلوم میشود که آنان افضل از مؤمنین بشری می‌باشند. و مقصود از حفظ از سیئات این است که توفیق و وسائل کار بد را از ایشان دور بدارد و براهنمائی و الطاف خود ایشان را از لغزش نگهدارد و در خذلان مگذارد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰) قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكُ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

ترجمه : محقق است که کافران ندا شوند که غضب خدا بزرگتر است از غضب شما نسبت بخودتان زیرا شما دعوت می‌شدید بایمان و کفر می‌ورزیدید (۱۰) گویند پروردگارا میراندی ما را دو مرتبه و زنده کردی ما را دو مرتبه پس بگناهان خود اعتراف نمودیم پس آیا راهی بخارج شدن هست (۱۱) اینها بسبب این است که چون خدا بتنهائی خوانده میشد انکار میکردید و کافر میشدید و اگر بشریکی قرین میشد ایمان می‌آوردید پس قضاوت مخصوص خدای والای بزرگست (۱۲)

نکات : جمله : ینادون لمقت الله أكبر، دلالت دارد که در دوزخ ویا در قیامت چون کفار و فساق خیانتها و ستمهای خود را می‌بینند و حتی شیطان و فرشتگان ایشانرا ملامت می‌کنند در نتیجه بر نفس خود خشمگین خواهند شد، در این هنگام ندا شوند که خشم خدا بر شما از خشم خودتان بزرگتر و خطرناکتر است. ذلكم بأنه... دلالت دارد که سبب تمام این عذابها و بدبختیها این بوده که در دنیا چون کسی خدا را فقط میخواند اینان مکروه داشتند، اما اگر هم خدا را میخواند و هم یکی از اولیا و یا انبیا و مخلوق دیگری را، خوششان می‌آمده و آنرا تصدیق می‌کردند و بچنین روشی اظهار ایمان میکردند، چنانکه زمان ما در مجالسی که بنام عبادت خدا برپا میکنند همواره با صدای بلند غیر خدا را صدا می‌زنند

مثلاً یا محمد و یا عباس و یا حسین و یا صاحب الزمان میگویند، و آنرا عبادت خدا دانسته و بآن مغرور و خرسند میباشند، با اینکه قرآن با چنین آیات واضح ایشانرا نهی کرده، پس شرکست موجب تمام عذابها.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) قَادِعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱۴)
رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) تِيَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)

ترجمه: او آن خدائی است که مینمایاند بشما آیات خود را و برای شما از آسمان روزی نازل میگردد و پند نمیگیرد مگر آنکه بسوی خدا برگردد (۱۳) پس خدا را بخوانید در حالیکه دین را برای او خالص گردانید و اگرچه کافران کراهت داشته باشند (۱۴) خدائیکه درجات را بالا برد و صاحب عرش است و وحی را از امر خود بهرکس بخواهد إلقاء میکند تا از روز ملاقات بترسانند (۱۵) روزیکه ایشان نمایان شوند و بر خدا چیزی از ایشان مخفی نمیباشد برای کیست پادشاهی آنروز برای خدای یکتای قهار (۱۶) آنروز هرکسی بآنچه کرده جزا داده شود ستمی آنروز نیست زیرا خدا سریع الحساب است (۱۷)

نکات: رزق إلهی بر دو قسم است: رزق معنوی و رزق جسمانی، و خدا هر دو قسم را در آیه ۱۳ بیان کرده. و مقصود از روح در جمله: يُلْقِي الرُّوحَ... همان وحی است زیرا درک مطالب حقه و امتیاز دادن از باطله بتوسط وحی است که همان روح مطالب عقلیه است. و جمله: لِمَنِ الْمُلْكُ... را حقتعالی در روز قیامت میفرماید چنانکه ظاهر آیه همین است، ولی در بعضی از روایات آمده که این جمله ندا خواهد شد پس از نفخ صور و فنای تمام جهانیان، و این صحیح نیست زیرا کار خدا لغو نیست و برای معدومات خطابی مفید نیست.

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَازِمِينَ مَا لِيَظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

ترجمه: و ایشان را بترسان از روزیکه نزدیکست وقتیکه دلها در حال فروبردن خشم بگلوها رسیده است، برای ستمکاران نه دوستی و نه شفیع مطاعی است (۱۸) خدا میدانند گردش چشمان و خیانت آنها را و میدانند آنچه بسینه‌ها پنهان داشته‌اند (۱۹) و خدا بحق قضاوت میکند و آنانرا که جز او میخوانند بجیزی قضاوت نمیکند زیرا فقط خدا شنوا و بینا است (۲۰)

نکات: مقصود از خائنه‌الاعین خیانت چشمها میباشد که نظر خیانت آمیزی و یا اشاره و نگاهی کند برای ستم و یا برای شهوت. و جمله: والذین يدعون، بتقدیم مفعول است بر فعل و کلمه الذین مبتدا و یا فاعل نیست، یعنی آن کسانی که مردم میخوانند قضاوتی نمیکند، از جهت اینکه قدرتی ندارند، و یا از جهت اینکه قدرت دارند ولی جرئت ندارند، ولی آیه میگوید چون کار خوانندگان را ندیده و نشنیده‌اند.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲)

ترجمه: و آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند که چگونه گردیده فرجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند آنان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بودند پس خدا ایشان را بواسطه گناهانشان گرفت و از طرف خدا برای ایشان نگهبانی نبود (۲۱) این بدانجهت بود که پیغمبرانشان با دلیلهای روشن بسوی ایشان می‌آمدند پس کافر شدند خدا هم گرفتشان زیرا او نیرومند شدید العقابست (۲۲)

نکات: اولم یسیروا دلالت دارد که عاقل باید از حال گذشتگان عبرت گیرد که ایشان دارای قلعه‌های محکم و قصرها و لشکرها بودند، چنانکه در آیات دیگر بیان نموده کم ترکوا من جنات و عیون.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۳) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵) وَ قَالَ فِرْعَوْنُ دَرُوبِنِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲۶) وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ

بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷)

ترجمه: و بتحقیق موسی را با آیه‌های خود و دلیلی روشن فرستادیم (۲۳) بسوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند او ساحری است دروغگو (۲۴) پس چون از جانب ما حق را برای آنان آورد، گفتند فرزندان آنانکه بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید درحالیکه نیرنگ کافران جز بگمراهی نیست (۲۵) و فرعون گفت بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند زیرا من میترسم که او دینتان را دگرگون و عوض کند و یا فساد در این زمین پدید آورد (۲۶) و موسی گفت که من بپروردگار خود و پروردگار شما پناه میبرم از شر هر متکبری که بروز حساب ایمان نیاورد (۲۷)

نکات: حقتعالی مکرر و پی در پی برای تسلیت و رفع هم و غم محمد (ص) از اُمم گذشته و رفتاریکه با رسولان خودشان کردند یاد میکند از آنجمله سرگذشت حضرت موسی را، با اینکه معجزات آشکاری داشت قوم او چه قدر با او نیرنگ نمودند، چه قبل از هلاکت فرعون و چه بعد از او و عجب این است که فرعون اظهار دلسوزی میکند برای مردم و میگوید من میترسم موسی دین شما را خراب و عوض کند چنانکه زمان ما نیز برای هرکسیکه اظهار حقی کند و حقائق را بیان کند نیرنگ میسازند و برای مردم دلسوزی دینی میکنند و مردم را تحریک میکنند زیرا طبق این آیات ایمان بروز حساب ندارند.

وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ (۲۸)

ترجمه: و مرد باایمانی از فرعونیان که ایمان خود را پنهان میداشت گفت: آیا مردی را که میگوید خدا پروردگار من است میکشید درحالیکه برای شما دلیلهای روشنی از پروردگارتان آورده و اگر دروغگو باشد زیان دروغ بر خود او است و اگر راستگو باشد برخی از آنچه شما را وعده میدهد بشما خواهد رسید محققا خدا رهنمائی نمیکند کسی را که افراطی و دروغزن باشد (۲۸)

نکات: مقصود از رجل مؤمن که خدایتعالی او را بوصف ایمان یاد کرده

حزبیل است که پسر عم فرعون و رئیس شرطه او بوده و ایمان خود را کتمان میکرده، رسول خدا (ص) فرموده صدیقان یعنی پیش آهنگان در این صفت سه نفرند: اول مؤمن آل یس یعنی حبیب نجار، دوم مؤمن آل فرعون سوم علی بن ابیطالب (ع)، و امام جعفر صادق (ع) فرموده ابوبکر بهتر از مؤمن آل فرعون بوده زیرا مؤمن آل فرعون ایمان خود را کتمان می کرد ولی ابوبکر ایمان خود را در میان مشرکین آشکارا نمود. و این مؤمن آل فرعون مانع از قتل موسی (ع) شد، آری زمان ما نیز چنین است اگر خدا یکنفر مردی را مأمور حفظ حقگویان نکند مردم او را می کشند.

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹)
و قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰) مِثْلَ ذَا بَقَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ (۳۱) وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲) يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

ترجمه: ای قوم من امروز شما سلطنت دارید در این سرزمین مسلط می باشید پس اگر عذاب خدا برای ما بیاید که ما را یاری میکند، فرعون گفت جز رأی خود را بشما ارائه ندادم و جز براه رشد شما را هدایت نکردم (۲۹) و آنکه ایمان آورده بود گفت ای قوم من حقا که من بر شما از روزگاری مانند روز قومهای دیگر میترسم (۳۰) مانند حال قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از ایشان بودند و خدا برای بندگان اراده ستم نمی کند (۳۱) و ای قوم من بتحقیق بر شما از روزیکه از یکدیگر فرار کنید می ترسم (۳۲) روزیکه روگردانید بحال ادبار، از جانب خدا برای شما حافظی نباشد و هر که را خدا گمراه کند برای او رهبری نباشد (۳۳)

نکات: مؤمن آل فرعون خطیب فصیحی بوده و در سخنان خود از خیرخواهی فروگذار نکرده، از جمله مکرر یا قوم میگوید، یعنی شما قوم منید و من خیر شما را میخواهم، و از جمله: یانصرنا و جاءنا که میگوید یعنی اگر عذابی برسد من نیز با شما خواهم بود. و کلمه: یوم التناد را بتشدید دال خوانده اند و بعضی بسکون دال در حال وقف که مکسور بوده و کسره آن بوقفی افتاده باشد، اگر بتشدید باشد یعنی فرار کردن مردم از یکدیگر است، و آن مناسب است با جمله بعد یوم تولون مدبرین... و اگر

بکسر دال غیرمشدده باشد یاء حذف شده و تنادی میباشد، یعنی روزی که مردم یکدیگر را ندا کنند برای یاری و کسی جواب دیگری را ندهد.

و لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (۳۴) الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)

ترجمه: و بتحقیق یوسف پیش از موسی بسوی شما آمد با دلائل روشن، پس همواره شما در شک بودید از آنچه برای شما آورده بود تا وقتیکه وفات کرد گفتید خدا پس از او هرگز پیمبری را نخواهد فرستاد این چنین خدا بگمراهی میگذارد هر افراط کار شکاکی را (۳۴) آنانکه درباره آیات الهی بدون دلیلی که برایشان آمده باشد بمخاصمه و مجادله می پردازند جدالشان سخت مورد غضب خدا و مورد غضب مردم باایمان است بدینگونه خدا مهر میزند بر دل هر متکبر زورگوئی (۳۵)

نکات: باعث گمراهی هر قومی دو چیز است: اول اسراف در معاصی و بی پروائی در امور، دوم تشکیک در امور عقلیه و در دلائل قطعیه، چنانکه خدا فرموده: یضل الله من هو مسرف مرتاب، و دیگر اینکه دو چیز باعث سعادت و ضد آن دو باعث شقاوت است: اول تعظیم امر خدا، دوم شفقت و خدمت بخلق خدا که امر خدا را اطاعت کند و با خلق مهربان شود و حقوقشان را مراعات نماید، و ضد این دو این است که برخدا تکبر کند و گردنکشی کند و بخلق خدا زور گوید، و لذا فرموده: یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار.

و قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَٰمَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ (۳۶) الْأَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷)

ترجمه: و فرعون گفت ای هامان برایم کوشکی بساز تا شاید بوسائل مقصود برسم (۳۶) اسباب آسمانها که اطلاع پیدا کنم بخدای موسی و بتحقیق من او را دروغگو می‌پندارم و بدینگونه برای فرعون عمل بدش زینت شده بود و از راه باز ماند و نیرنگ فرعون جز در هلاکت و تباهی نبود (۳۷)

نکات : فرعون واقعا یا در نهایت حماقت بوده و یا در نهایت حقه بازی و اگر قسم دوم باشد مردم را بسیار کودن میدانسته و از خیریت مردم بهره می برده زیرا دستور میدهد برایم کوشکی بسازید که با سباب و تأثیرات آسمان برسم و یا با سباب تحمیق مردم دست یابم، و شاید فرعون کواکب را اسباب مؤثره در جهان میدانسته، اما جمله : فَأَطْعِ إِلَىٰ إِيَّاهُ مُوسَىٰ دلیل روشنی است بر نادانی او. ولی از جمله : وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ... استفاده میشود که این سخنان او مکرری بوده برای صید عوام و نیز برای وقت گذرانی.

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (۳۸) يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹) مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰) يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَاشْرِكُ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ (۴۲)

ترجمه : و آنکه ایمان آورده بود گفت ای قوم من مرا پیروی کنید تا راهنمایی کنم شما را براه رشد و ترقی (۳۸) ای قوم من جز این نیست که این دنیا بهره کمی است و حقا که آخرت خانه برقراری است (۳۹) هر کس عمل بدی کند جزا داده نشود جز بمانند آن و هر کس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن در حالیکه با ایمان باشد پس آنان داخل بهشت می شوند در آنجا روزی بی حساب داده شوند (۴۰) و ای قوم من چه شده که من شما را بنجات از آتش میخوانم و شما مرا بسوی آتش میخوانید (۴۱) مرا میخوانید که بخدا کافر شوم و شریک او نمایم چیزی را که من دانشی بآن ندارم و من شما را میخوانم بسوی خدای عزیز آمرزنده (۴۲)

نکات : مؤمن آل فرعون ابتدا با جمال دعوت کرده و بعدا بتفصیل. و جمله : مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا قاعدة کلی است که تمام جنایات و قصاص و اعمال دیگری را شامل میشود مگر اینکه مخصی پیدا شود. و مقصود از جمله : مَا لِي بِهِ عِلْمٌ، نفی معلوم است و نفی علم قهرا بنفی معلوم می شود.

لَا جْرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدُّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۴۳) فَسَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۴۴) فَوَقَاهُ

اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵) النَّارُ يُعْرَضُونَ
عَلَيْهَا غُدُوءًا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ
(۴۶)

ترجمه: حقا که آنچه مرا بسوی او میخوانید او قابل خواندن نیست نه در دنیا و نه در آخرت و حق این است که بازگشت ما بسوی خدا و اینکه افراط کاران اهل آتشند (۴۳) پس بزودی بیاد خواهید آورد آنچه برای شما میگویم، و من کار خود را بسوی خدا وامیگذارم زیرا خدا ببندگان بیناست (۴۴) پس خدا او را از نیرنگهای بد ایشان حفظ کرد و بآل فرعون بدی عذاب فرا گرفت (۴۵) آن عذاب آتشی است که صبح و شام بر آنها عرضه میشود و روزیکه رستاخیز بپا گردد (أمرشود) داخل کنید پیروان فرعون را بسختترین عذاب (۴۶)

نکات: مقصود از مسرفین کسانیند که زیاد روی کنند در کفر و عصیان، و جمله: فوقاه الله... دلالت دارد که پیروان فرعون خواستند او را بکشند و در خبر آمده چون فرعون ایمان او را فهمید خواست او را بکشد حزبیل فرار کرد و در کوهی متحصن و مشغول عبادت شد، مأمورین برای دستگیری او آمدند دیدند او مشغول عبادتست و درندگان او را حفاظت میکنند، و لذا برگشتند بفرعون گزارش دادند، فرعون مأمورین خود را بقتل رسانید که چرا چنین فضیلتی را نقل کردند، پس پیروان فرعون خود گرفتار شدند، و جمله: النار يعرضون عليها... دلالت دارد که در برزخ برای آل فرعون عذابی هست و آل فرعون در آن عالم زنده هستند، پس حیات برزخی اختصاص بشهدا ندارد.

وَ إِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ
تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَوُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ
لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (۴۹) قَالُوا أَوْ
لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دُعَاءُ
الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)

ترجمه: و یاد آر آندم که در دوزخ میان آتش مخاصمه و محاجه کنند و زبونان به متکبرین گویند که ما پیرو شما بودیم پس آیا شما میتوانید بخشی از آتش را از ما دفع کنید (۴۷) آنانکه بزرگی کرده گویند ما

همگی در آتشیم زیرا خدا بین بندگان بحق حکم نموده است (۴۸) و آنانکه در آن آتشند بنگهبانان دوزخ گویند شما پروردگار خود را بخوانید تا یکروز از این عذاب را بما تخفیف دهد (۴۹) پاسبانان دوزخ گویند مگر پیغمبران شما با دلائل روشن بسوی شما نیامدند گویند بلی، گویند پس خود دعا کنید که دعای کافران جز بگمراهی نیست (۵۰)

نکات : این آیات دلیل است بر حرمت تقلید، زیرا آنانکه در امور دینی خود ناتوان بوده و رجوع به بزرگان دین خود کرده اند در دوزخ با ایشان خصومت و نزاع کنند که چرا حقائق را بما نگفتید حال مقداری از عذاب را از ما دفع کنید، ولی چه فائده که هر دو طائفه گرفتارند و کاری نتوانند، و این سفیهان بنگهبانان دوزخ التماس میکنند که شما پروردگار خود را بخوانید و هنوز نفهمیده اند که پروردگار ایشان با پروردگار خودشان یکی است، و باید خود پروردگار خود را مستقیماً بخوانند نه اینکه مانند سفیهان زمان ما دیگری را واسطه گیرند.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ
(۵۱) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲)

ترجمه : محققا ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده اند یاری میکنیم در زندگی دنیا و روزیکه گواهان برخیزند (۵۱) روزیکه عذرخواهی ستمگران با ایشان سودی ندهد و برای ایشان است لعنت و ایشانراست بدی آن سرای (۵۲)
نکات : چون از اول این سوره برای تسلیت رسول خدا (ص) آیات مجادله گمراهان با اهل حق نازل شده، در این آیه بشارتی است که خدا پیغمبران و پیروان ایشانرا در دنیا و آخرت نصرت میدهد، اما نصرت دنیا بقلبه حجت و دلیل و دیگر مدح و تعظیم و دیگر نورانیت قلب و یقین و دیگر رسوائی اهل باطل و دیگر دلخوشی بثوابها و دیگر بباقی ماندن آثار و گاهی بقلبه ظاهری. و اما در آخرت بمصاحبت با ابرار در درجات اعلی و محل مقربین. و مقصود از اشهاد ملائکه و انبیا و مؤمنین است.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى وَ ذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ (۵۵)

ترجمه : و بتحقیق موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را به بنی اسرائیل

بارت دادیم (۵۳) در حالیکه هدایت و تذکری بود برای صاحبان خرد
(۵۴) پس صبر نما که وعده خدا حق است و برای گناهت طلب آمرزش کن
و تسبیح نما با حمد پروردگارت در شبانگاهان و با مدادان (۵۵)

نکات : مقصود از الهدی در آیه ۵۳ نبوت و یا توراة است که سبب
هدایت است، و اطلاق سبب بر مسبب شده، و هدی حال است برای الکتاب
که توراة باشد، که توراة را خدامیراث گذاشت برای بنی اسرائیل و
چون تمام این آیات برای تسلی پیغمبر آمده، خدا در اینجا فرموده :
فاصبر... یعنی ای پیغمبر صبر کن . و استغفر لذنبک دلیل بر عدم عصمت
انبیاء است، و استفاده میشود که همه باید از گناهانشان استغفار
کنند. بهر حال این آیه عدم عصمت اولیا را بطریق اولی بیان می کند.
حال تعجب باید کرد از کسانی که از آیات باین روشنی اعراض دارند
و عصمت عجیبی را برای ائمه (ع) قائلند و بعضی در غلو یا فراتر گذاشته
کارهای خدائی را نعوذ بالله بایشان نسبت میدهند، ما سابقاً بعضی از
کلمات ائمه (ع) را در مورد عدم عصمت ایشان آوردیم، در اینجا نیز جملات
دیگری از ائمه که در دعاهایشان آمده و دسترس عموم است می آوریم تا
مردم درباره ائمه غلو نکنند و بدانند ائمه معصوم نبوده اند، اگرچه
با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی بذکر آنها نیست .

پس بدانکه در صحیفه سجادیه دعای ۵۱، ۱۲، ۵۳ امام میفرماید : رب
افحمتنی ذنوبی، فلولا ترک عورتی لکنت من المفضوحین، واغفر لی ما تعلم
من ذنوبی إن تعذب فأنا الظالم المفرط المضيع الاثم المقصر المضجع
المغفل حظ نفسی، نهی نهیتنی عنه فأسرت إلیه، فهل ینفعنی یا إلهی
إقراری عندک بسوء ما اکتسبت. یعنی پروردگارا گناهانم مرا خاموش
نموده، پس اگر پرده پوشی تو از گناهانم نبود از رسوا شدگان بودم، آنچه
از گناهانم که میدانی بیامرز، اگر عذاب کنی پس منم ظالم مقصر تباه
کننده گناهکار کوتاهی کن رها و اهما لکننده بهره خود هستم، در منهیاتیکه
از بجا آوردن آنها نهیم نمودی شتاب نمودم، پس آیا اعتراف من ببدی
آنچه کسب کرده ام بمن سودی میبخشد. و حضرت امیر (ع) در صحیفه علویه
در دعاهای : کمیل، شفا از درد، استجاره، صباح، لیله الهریر، نیمه رجب
ماه شعبان، فرموده : اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته، یا من رآنی علی الخطایا
فلم یفضحنی، أتوب إلیک من سوء عملی و أستغفرک لذنوبی التي لا یغفرها
غیرک، اللهم اغفر لی خطیئتی و إسرافی فی أمری کله، اللهم اغفر لی ما

قدمت و ما أخرت و ما أسررت و ما أعلنت ، وهذه اعباء ذنوبی درأتها برحمتک و هذه أهوائی المضله و کلتها إلی جناب لطفک ، إن تعذبنی فبظلمی و جوری و إسرافی علی نفسی فلا عذر لی أعتذر ، رب دعتنی دواعی الدنیا من حرث النساء و البنین فأجبتها سریعاً و رکنت إلیها طائعا و دعتنی دواعی الآخرة من الزهد و الإجتهد فکبوت لها ، إلهی کم من موبقه حلمت عن مقابلتها و کم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک ، لولا رحمتک لکنت من الها لکین إلهی و عد بفضلک علی مذنب قد غمره جهله ، إلهی قد سترت علی ذنوبافی الدنیا و أنا أحوج إلی سترها علی منک فی الآخرة ، قد أفنیت عمری فی شره السهو عنک و أبلیت شبابی فی سکره التباعد منک .

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶) لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَارْتَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹)

ترجمه: محققا آنانکه در آیات خدا مجادله و اشکال تراشی میکنند بدون دلیلی که برای ایشان آمده باشد در دلهاى ایشان نیست جز کبر و بزرگی که بآن نخواهند رسید پس بخدا پناه ببر (از شر ایشان و از صفت کبر) زیرا فقط خدا شنوای بی‌نا است (۵۶) البته خلقت آسمانها و زمین بزرگتر و مهمتر از خلقت مردم است ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۵۷) و کور و بینا یکسان نیستند، و نه آنانکه ایمان و عملهای شایسته دارند و بدکار، کمی از شما پند می‌پذیرند (۵۸) محققا ساعت رستاخیز آمدنی است شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند (۵۹)

نکات: جمله: إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ، دلالت دارد که کبر و بزرگی مانع از قبول هدایت است، کفار میگفتند اگر ما نبوت محمد را بپذیریم باید همه مطیع و زیر دست او باشیم و این بر خلاف بزرگواری ما است، چنانکه زمان ما نیز پیشوایان شهرت خواه، سخن حق را نمی‌پذیرند برای اینکه در مقابل مردم کوچک میگردند بخيال خودشان، و کفاریکه با رسول خدا (ص) بدون دلیل مجادله میکردند برای این بود که از بزرگی ساقط نگردند، ولذا میگفتند دجال می‌آید و محمد را از بین میبرد.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)

ترجمه: و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم محققا کسانی که از بندگی و عبادت من تکبر ورزند بزودی بحال خواری داخل دوزخ گردند (۶۰)

نکات: این آیه دلیل است بر اینکه دعا و خواندن عبادت است و چون عبادت شد نباید دیگری را خواند و دیگر اینکه اگر کسی از دعا خودداری کند تکبر ورزیده و مستحق دخول دوزخ است. در حدیث وارد شده الدعاء أفضل العباده. و خدا در آیه فوق فرموده مرا بخوانید و فرموده انبیا و اولیا را بخوانید، حای جای تأسف است که مردم زمان ما بیبانه های مختلف غیر خدا را میخوانند، ما در اینجا نیز بجملاتی از دعا های ائمه (ع) که مورد استفاده همگانست اشاره می کنیم:

در صحیفه سجادیه دعا های ۴۵ و ۴۶ امام (ع) میفرماید: یا من یدعوا لی نفسه من ادبر عنه، و قلت ادعونی أستجب لکم إن الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین فسمیت دعاء کعباده و ترک استکبارا و توعدت علی ترک دخول جهنم داخرین، خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرضون إلا لک و ضاع الملمون إلا بک و اجذب المنتجعون إلا من انتجع فضلك، یا بک مفتوح للراغبین. یعنی ای خدائیکه بسوی خودش میخواند کسیرا که از او پشت کرده، خدایا تو گفتی که: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم کسانی که از عبادت من تکبر کنند بخواری داخل دوزخ شوند» پس خدایا تو دعا و خواندن خودت را عبادت نامیدی و ترک آنرا سرکشی و بر ترک دعا دخول جهنم را بخواری ترسانیدی، خدایا کسانی که بطرف غیر تو آمدند نومید شدند و آنانکه جز تو را درخواست نمودند زیان نمودند و آنانکه بدرگاه جز تو فرود آمدند تباه گشتند و نعمت خواهان جز آنکه از فضل تو نعمت خواست بخشکالی مبتلا گشتند، خدایا در تو برای راغبین باز است. و حضرت علی (ع) در صحیفه علویه در دعا های: صباح، جمل، ششم ماه، یمانی، کمیل، صفین، شعبان فرموده: الحمد لله الذی استعین به فی عیننی، الحمد لله الذی أدعوه فی جیبنی، الحمد لله الذی أسأله فی عطیننی، الحمد لله الذی نادیه كلما شئت لحاجتی، إلهی أنت الذی تجیب فی الإضرار دعوتی و أنت الذی تنفس عند الغموم کربتی، بک انزلت حاجتی فلا تردنی، یا بک مفتوح للطلب و الوجل، فإنی أتوسل إلیک بتو حیدک و

تهلیلک و تمجیدک و تکبیرک و تعظیمک ، لامفزعاً أتوجه إليه أمری غیر قبولک عذری، اللهم اجعل رغبتی فی مسئلتی إیاک ، فقد جعلت الإقرار بالذنب إلیک وسیلتی. و سایر دعاها که پر از چنین مضامینی است که فقط باید خدا را خواند، و بجز او بهیچ کس دیگری توسل نکرد.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنتَىٰ تُؤَفَّكُونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤَفِّكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴)

ترجمه: خدا است که برای شما شب را قرار داده تا در آن آرام گیرید و روز را بینائی دهنده قرار داد زیرا خدا بر مردم صاحب فضل است ولیکن بیشتر مردم شکر نمی‌گذارند (۶۱) این صفات را دارا است خدای کامل الذاتیکه پروردگار شماست او هرچیز را آفریده، نیست خدائی جز او پس بکجا سرگردان و منحرفید (۶۲) بدینگونه منحرف میشوند آنانکه بآیات خدا انکار می‌کنند (۶۳) خدا است که زمین را برای شما قرارگاه نمود و آسمان را برافراشت و شما را صورت بندی کرد، پس صورتهای شما را نیکو نمود و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد، این صفات را دارا است پروردگار شما، بابرکت است خدائیکه پروردگار جهانیان است (۶۴)

نکات: حقتعالی در این آیات بشر می‌فهماند که خدائیکه دارای چنین صفاتست باید خواند و پرستش کرد. و مقصود از احسن صورکم این است که صورت زیبا بشما داد، حال اگر کسی بگوید بسیاری از بشر دارای صورت غیر زیبا می‌باشد؟ جواب این است که همان صورت غیر زیبا نسبت بخودش زیباست زیرا زیبایی امر نسبی است، اگر هر صورتی را انسان بشکل بدتری بسنجد می‌بیند بسیار زیباست. و مقصود از جمله: رزقکم من الطیبات، این است که خدا بشر طبعی داده که از خبیثات و کثافات بدش بیاید، و متوجه چیزهای پاکیزه گردد، حال اگر بشری برخلاف طبع خدا داده خبیثات را روزی خود قرار دهد بخدا مربوط نیست.

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵) قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ

مَنْ رَبِّي وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ
ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا
شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
(۶۷)

ترجمه: او است زنده‌ایکه نیست خدائی جز او پس او را بخوانید در حالیکه
دین را برای او خالص گردانید ستایش خاص خدائی است که پروردگار جهانیان
است (۶۵) بگو که من نهی شده‌ام از بندگی کسانی را که میخوانید غیر
خدا زمانیکه مرا دلائل روشن از پروردگارم آمد و ما مور شده‌ام که تسلیم
شوم برای پروردگار جهانیان (۶۶) او است خدائیکه شمارا از خاک آفرید
سپس از نطفه سپس از علقه سپس شمارا بحال طفولیت بیرون آورد آنگاه
تا بشدت و نیروی خود برسید سپس تا پیر گردید و برخی از شما کسانیند
که پیش از پیری وفات یابند و تا برسیه مدتیکه نام برده شده و شاید
تعقل کنید (۶۷)

نکات: من دون الله که در این قبیل آیات ذکر شده مقصود از آن غیر خدا
است چنانکه مترجمین ترجمه کرده‌اند، و کلمه: من دون الله اطلاق میشود
بر پائین تر از خدا یعنی آنکه مقامش بخالق نمی‌رسد هر که باشد چه
انبیا و چه اولیا و چه بتان، و مقصود از جملات هو الذی خلقکم من...
این است که این تغییرات و تبدلات که عارض وجود شما شده و میشود بدون
اختیار شما دلیل بر یک قدرت غیبی است که اراده مخلوق در آن کارگر
نیست، و انبیا و اولیا را نیز شامل است. حضرت سجاد با استفاده از
این آیه و آیات دیگر که در این مورد آمده در صحیفه سجادیه می‌فرماید:
اللهم و أنت حدرتني ماء مهينا من صلب متضائق العظام حرج المسالك
إلى رحم ضيقه سترتها بالحجب تصرفني حالا عن حال، حتى انتهيت بي
إلى تمام الصورة، و أثبت في الجوارح كما نعت في كتابك: نطفه ثم
علقه ثم مضغه ثم عظما ثم كسوت العظام لحما ثم أنشأتني خلقا آخر كما
شئت. یعنی خدایا تو مرا آبی خوار از صلبی که استخوانهایش درهم
رفته و راههایش تنگ است برحم تنگ مادر که بپرده‌ها آنرا پوشانده‌ای
پائین آوردی، در حالیکه مرا از حالی بحالی میگرداندی تا آنکه بشکل
کامل مرا در آوردی و در من جوارح را ثابت گردانیدی بهمان طوریکه در
کتابت بیان فرموده‌ای: نطفه سپس خون بسته شده سپس پاره گوشتی آنگاه
استخوان سپس استخوانها را بگوشت پوشاندی سپس مرا آنطوریکه خواستی

خلق دیگری ایجاد نمودی (اشاره بآیه ۱۴ سوره مؤمنون که فرموده : ثم أنشأناه خلقا آخر.)
 ثم لتبلغوا أشدكم راجع ببلوغ است و ابتدای بلوغ ظاهرا ترشح هورمونهای جنسی است، و بلوغ جنسی استعدادهای نهفته را بفعلیت می آورد، و بلوغ جنسی دختران را زمان و سنین کمتری است تا پسران. دانشمندان در این مورد میگویند در سن آغاز تکلم و وسعت کلماتی که بکار میرود و ساختن عبارات و عدّه اصوات، دختران از پسران هم سن خود پیش میافتند، و تکلم و قوه ناطقه هم در واقع مربوط بفکر و اندیشه و حد فاصل میان انسان و حیوان است، و نیز دانشمندان گفته اند: قبل از بلوغ، هوش و حافظه دختر بیش از یک پسر هم سن و سال او است و دیگر آنکه قسمت خلفی مغز که مرکز عواطف و احساسات است در دختران بیش از پسران است. بهر حال دختران برشد طبیعی خودشان در سنین کمتری میرسند تا پسران برشد طبیعی خود.

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ (۶۸)
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّهُمْ يُصْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَبُوا
 بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذْ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ
 وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ
 لَهُمْ أَنِنَّمَا كُنْتُمْ تَشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ
 نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ
 فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ
 فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)

ترجمه: او است که زنده میکند و میمیراند و چون امری را بخواهد پس همانا با او گوید باش، او وجود یابد (۶۸) آیا بآنان که در آیات خدا مجادله و خصومت میکنند نظر نکردی که بکجا برده میشوند (۶۹) آنانکه باین کتاب و آنچه پیمبرانمان را بدان فرستادیم تکذیب کردند، بزودی خواهند دانست (۷۰) وقتی که غلها و زنجیرها در گردنشان باشد و بدوزخ کشیده شوند (۷۱) در آب جوشان سپس در آتش سوخته شوند (۷۲) سپس بایشان گفته شود کجا است آنچه را که شریک او قرار میدادند (۷۳) غیر از خدا گویند گم شدند از ما و از نظر ما بلکه ما از پیش چیزی را نمیخواندیم بدینگونه خدا کافران را گمراه میگذارد (۷۴) اینها بواسطه آن تفریحها و ذمه خالیها است که در زمین داشتید بناحق و بآن خوشیها است که در

آن بودید (۷۵) از درهای دوزخ داخل شوید درحالیکه در آن جا ودانه بمانید که بد است جایگاه متکبران (۷۶)

نکات : یکی از دلائل بر اثبات خدا حیات و ممات است که بدون خواست کسی از مخلوقات حیات و موت عارض میشود، اگر ذاتا دارای حیات بودند نباید بمیرند و اگر ذاتا دارای موت بودند نباید زنده شوند و این تغییرات دلیل بر وجود مؤثری است. و جمله : بل لم نکن ندعوا من قبل شیئا، حمل بر یکی از دو معنی ممکن است : اول اینکه اینها چیزیکه قابل پرستش باشند نبودند تا ما آنها را بخوانیم یعنی سالبه بنفی موضوع باشد. دوم اینکه مشرکین دروغگو باشند و میگویند اصلا ما چیزی را نخوانده ایم، چنانکه در آیات دیگرهم که میگویند: واللہ ما کنا مشرکین، و حتی قسم دروغ هم میخورند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۷۷) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

ترجمه : پس صبر کن که وعده خدا حق و واقع شدنی است پس یا این است که بتو می نمایانیم برخی از آنچه بایشان وعده کرده ایم و یا تورا وفات میدهیم پس بسوی ما رجوع داده شوند (۷۷) و بتحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم بعضی از ایشان را برای تو نقل کردیم و بعضی از ایشان را نقل برای تو نکردیم و هیچ پیغمبری حق نداشت آیه ای بیاورد جز باذن و اراده خدا پس چون فرمان خدا بیاید حکم بحق شود و آنجا است که اهل باطل زیان کنند (۷۸)

نکات : مقصود از بعضی الذی نعدهم قتل و اسر کفار است در جنگهای مسلمین و عذابهای دیگر دنیوی است. و مقصود از جمله لم نقصص علیک قصص سایر پیامبرانست که خدا احوال آنان را برای محمد (ص) نقل نکرده و عده و احوال ایشان را جز خدا نسیداند. و اما پیغمبر اسلام احوال همانان که برای او نقل شده بوحی میداند و شاید شماره پیامبرانی که احوال آنان نقل نشده بیشتر از مذکورین باشد، روایت شده که شماره انبیا صد و بیست و چهار هزار و یا سیصد هزار بوده و بیشتر از این هم شاید بوده است و غیر از خدا نمی داند.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۹) وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفَلَكَ تَحْمَلُونَ (۸۰) وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱) أَمْ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)

ترجمه: خدا است که برای شما چهارپایان را قرار داد تا بعضی از آنها را سوار شوید و از بعضی از آنها بخورید (۷۹) و برای شما در آنها منافعی است و تا بر آنها بحاجتی که در دلتان دارید برسید و بر آنها و بر کشتی حمل میشوید (۸۰) و او آیات خود را بشما مینمایاند پس بکدام آیات خدا انکار میکنید (۸۱) پس آیا در زمین سیر نکردند که به بیند سرانجام آنان که پیش از ایشان بودند چگونه بود، آنان بیشتر از ایشان و در زمین به نیرو و آثار نیرومندتر و بهتر بودند پس کاری بر ایشان نساخت و ایشان را بی نیاز نکرد آنچه بدست آورده بودند (۸۲)

نکات: در این آیات نیز برای تسلی رسول خدا (ص) قدرت خود را بیان می کند و بکفار میگوید چرا عقل خود را بکار نمی اندازید و با آیات الهی انکار میکنید و از قدرت و سطوت گذشتگان عبرت نمیگیرید، آیا قدرت و اموال و آثار ایشان بدر دایشان خورد و ایشان را از عذاب آخرت مصون داشت البته خیر، پس در آیه بعد سبب بدبختی ایشان را ذکر کرده:

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ حَدَّهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

ترجمه: پس چون پیمبران نشان با دلیلهای روشن نزد ایشان آمدند با آنچه نزدشان بود از دانش خوش بودند و فرا گرفت ایشانرا اثر آنچه بآن استهزا میکردند (۸۳) پس چون عذاب ما را دیدند گفتند ایمان آوردیم بخدای یکتا، و با آنچه عادت داشتیم بآن شرک میورزیدیم کافر شدیم (۸۴) پس ایمان نشان برای ایشان نفعی نداشت زمانیکه صلابت ما را دیدند، روشی است که خدا در میان بندگان جاری نموده و کافران در آنجا زیانکارند (۸۵)

نکات: بزرگتر مانعی که مردم را از دین و حقائق دینی و از انبیا دور کرده وجود دانشمندان متکبر بوده که هر پیغمبری آمده و یا هر

حقگوئی حقی را ظاهر کرد ایشان تکبر ورزیده و بدانش خود مغرور گشته
بآن خوش بوده و بگفتار حقگویان استهزار میکردند، چنانکه جمله: فرحوا
بما عندهم من العلم بآن دلالت دارد، پس اگر عالم نمایان زمان ما مانع
از سخن حق ما شوند تازه ای نیست.

سُورَةُ فَصَّلَتْ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ أَرْبَعٌ وَ خَمْسُونَ آيَةً

سوره فصلت و یا سوره سجده مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . حَم (۱) تَنْزِیْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۲) كِتَابٌ
فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ
أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴) وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ
فِيْ آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ جَبَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ (۵)

ترجمه: بسم خدای کامل المذات و الصفات رحمن رحیم. حامیم (۱) این
نازل شده از جانب رحمن رحیم (۲) کتابی است که آیات آن بیان شده
در حالیکه قرآنی است عربی برای گروهیکه بدانند (۳) بشارت دهنده و
ترساننده است پس بیشتر این قوم اعراض کرده که نمی شنوند (۴) و گفتند
دلهای ما از فهم آنچه ما را بسوی آن دعوت میکنی در پرده و مستور
است و در گوشهای ما سنگینی و میان ما و تو حائلی است پس تو کار
خود را بکن که ما کار خود را میکنیم (۵)

نکات: کلمه: تنزیل خبر است برای مبتدای محذوف که هذا باشد و یا خبر
است برای حم، و یا خود مبتدا و خبر آن کتاب فصلت باشد. بهر حال
تنزیل مصدر بمعنی منزل است که مفعول باشد. و تفصیل بمعنی بیان آمده
و بمعنی فصل فصل آوردن نیز آمده، مقصود اینکه فصول متعدده در این
کتاب آمده در توحید و صفات الله و مواعظ و قصص و احکام. و جمله:
قرآنا عربیا لقوم یعلمون، دلالت دارد که حق تعالی قرآن را نازل نموده
تا مردم بدانند و سبب نزول آن فهم مردم است، زیرا لام لقوم برای
تعلیل و یا بیان غایت است که فهم مردم باشد، پس آنکه خیال می کند
قرآن را کسی نمیفهمد بر ضد این آیات اعتقاد ورزیده. و منظور کفار
از جمله: فاعمل اننا عاملون، آنستکه هرکاری در ابطال امر ما داری
بکن ما نیز در ابطال امر تو سعی میکنیم، و یا تو بر کیش خود و
ما بر کیش خود مان عمل میکنیم.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا
إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ
بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷)

ترجمه: بگو همانا جز این نیست که من بشری مانند شمایم بسوی من وحی میشود که همانا خدای شما یگانه است در توجه با و استوار و پایدار باشید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکین (۶) آنانکه زکاة نمی دهند همانانکه خودشان بآخرت منکرند (۷)

نکات: جمله: إنما أنا بشر مثلكم دلالت بر حصر و انحصار دارد یعنی من بیش از بشری مانند شما نیستم، و مثلكم اطلاق دارد یعنی در همه چیز مانند شمایم بجز اینکه بمن وحی میشود، یعنی من نه جنم و نه ملک و نه صفات ملکی دارم، و از انس روایت شده: ان ناسا قالوا: یا رسول الله یا خیرنا و ابن خیرنا و سیدنا و ابن سیدنا، فقال (ص): یا أیها الناس، قولوا بقولکم و لا یستهوینکم الشیطان أنا محمد عبد الله و رسوله ما أحب أن ترفعونی فوق منزلتی التي أنزلنی الله عز وجل . یعنی: گروهی از مردم عرض کردند یا رسول الله ای بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما و ای آقای ما و فرزند آقای ما، رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم بگفتاری که با خود میگوئید بگوئید و شیطان شمارا گمراه نکند، من محمد بنده خدا و رسول اویم دوست ندارم که مرا از مرتبه خودم بالا ببرید، آن مرتبه ای که خدا مرا فرود آورده است .

و وحی الهی در علم و عمل است: و أما علم، اعتقاد بتوحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادی حق تعالی، و أما عمل استغفار و خدمت بخلق که زکات باشد با استقامت در دین، و مراد از فاستقیموا إليه تا آخر همین است. در این آیه تارک زکات را مشرک خوانده .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَيْنَكُمْ
لِتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ
الْعَالَمِينَ (۹) وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا
أَقْوَامًا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيُنَبِّئَهُنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ
هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ
(۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا وَ زَيْنًا
السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

ترجمه: بتحقیق آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده اند برای ایشان پاداش بی منت است (۸) بگو آیا حقیقتا کافرید بآنکه زمین را در دو روز آفریده و برای او همتا و مانند قرار میدهد، این پروردگار جهانیان است (۹) و قرار داد در آن کوههای بلند را بالای آن و در آن برکت نهاد و در آن روزیهای آنرا مقدر و باندازه نمود در چهار روزیکه مساوی بودند برای خواستاران (۱۰) سپس با آسمان پرداخت در حالیکه دودی بود پس با آسمان و زمین گفت بر غبت و یا کراهت بیائید گفتند بر غبت آمدیم (۱۱) و در دو روز آنها را هفت آسمان نمود و در هر آسمانی امر آنرا وحی نمود و آسمانرا بچراغها زینت دادیم و بخوبی حفظ نمودیم، این است تقدیر خدای عزیز دانا (۱۲)

نکات: چون در آیات دیگر در سور دیگر بیان شده که خلقت آسمانها و زمین در شش روز بوده، از این آیات این سوره آنچه استفاده میشود اینکه آن شش روز تقسیم گردیده، دو روز آن بخلقت زمین و چهار روز دیگر بخلقت آسمانها و کوهها و اقوات زمین، یعنی پس از خلقت زمین مخلوقات دیگر در چهار روز پدید آمده، و در این چهار روز در عین حالیکه مقدرات زمین تقدیر میشده دو روز از این چهار بخلقت آسمانها و طبقات آن پرداخته شده، پس این آیات با آیات دیگر منافاتی ندارد. و حقیقت هفت آسمان مانند بسیاری از چیزهای دیگر پوشیده است، و دانشمندان معترفند که با همه ترقیات حقیقت این کیهان و کهکشانها برایشان مجهول است، و با همه اکتشافات مقدار بسیار ناچیزی از حقائق کیهان را فهمیده اند، و از باب نمونه طبق محاسباتی که کرده اند، می گویند: نور در هر ثانیه 186000 میل (معادل 300000 کیلومتر) را می پیماید، با این حساب یکسال نوری بالغ بر ۶ تریلیون میل است و مسافت خورشید تا نزدیکترین ستارگان $4/2$ سال نوری است، با وجود این ما در منطقه شلوغ آسمان زندگی میکنیم که کهکشان نام دارد و مجموعه ای است از 300000 میلیون ستاره، این مجموعه کهکشان یکی از کهکشانهای عدیده ای است که در حدود 30 میلیون از آنها تاکنون شناخته شده است، فاصله متوسط یک کهکشان تا کهکشان دیگر تقریباً دو میلیون سال نوری است، ولی ظاهراً جای کافی ندارند زیرا بعجله از یکدگر دور میشوند، بعضی ها با سرعت متجاوز از 14000 میل در ثانیه یا بیشتر از ما دور میشوند، مسافت این جهانهای تو در تو از یکدگر

آنقدر زیاد است که هر طبقه فضائی بنوبه خود فقط لکه خالی در میان طبقه دیگر فضا محسوب میشود، مثلاً منظومه شمسی که فضای نخست نامیده میشود در داخل فضای ۲ تنها یک خال تلقی میشود و همینطور فضای ۲ در قبال فضای ۳ تا آخر، بنابراین روشن است که چرا ما حقیقت هفت آسمان را درک نمی‌کنیم زیرا درک بشر از احاطه بجهان آفرینش عاجز است. و درباره یوم ذیل آیه ۵۹ سوره فرقان توضیحی داده شد.

در جمله: قدر فیها اقواتها، سه احتمال صحیح راه دارد: اول اینکه مقدر کرد قوت‌های اهل زمین را که اقواتها بمعنی اقوات اهلها باشد. دوم مقدر کرد قوت خود زمین را بباران و برف. سوم مقدر کرد روزی‌هایی که از زمین متولد میشود یعنی اقوات التي یصدر منها که در هر شهری و محلی و کوهی معدنی گذاشت، در جایی معدن طلا گذاشت و در جای دیگر فیروزه، در جایی نمک گذاشت در جای دیگر اشجار، که بواسطه صنعت زراعت و تجارت آن اقوات بسائیلین می‌رسد. و مقصود از آتینا طاعین همان گردش زمین و آسمان و اطاعت تکوینی آنها است.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳) إِذْ جَاءَتْهُمْ
الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ
رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادُ
فَأَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا
أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵)
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصِرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ
فَهَدَيْنَاهُمْ قَاعَ مَدْيَنَ وَ نَسُوا آيَاتِنَا فَتَوَلَّوْا أَصْحَابُ الْمَشْأَمِ أَلَيْسَ فِي
سَمْعِكُمْ أَنذَارٌ مِمَّنْ قَبْلِهِمْ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَهُمْ كَارِهُونَ (۱۷)

ترجمه: پس اگر مردم اعراض کنند بگو من شمارا از صاعقه و عذاب‌بی مانند عذاب قوم عاد و ثمود می‌ترسانم (۱۳) وقتیکه پیمبران‌شان از هر طرف بسوی‌شان آمدند که نپرستید جز خدا را گفتند اگر پروردگارمان میخواست فرشتگانی نازل میکرد پس ما بآنچه بآن ما مورید کافریم (۱۴) پس اما قوم عاد بناحق در زمین بزرگی کردند و گفتند کی بقوت از ما بیشتر است آیا ندیدند که خدائی که ایشان را آفریده نیرومندتر از ایشان است درحالیکه آیات ما انکار می‌ورزیدند (۱۵) پس در روزهای نحسی باد تندی که سرد و با صدا بود برآنان فرستادیم تا

بچشانیم ایشان را عذاب خواری در زندگی دنیا و البته عذاب آخرت خواریکننده تر است و ایشان یاری نشوند (۱۶) و اما قوم ثمود پس ایشان را هدایت کردیم پس کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند پس ایشان را بانگ عذاب خواریکننده بگرفت بسبب آنچه میکردند (۱۷)

نکات : روایت شده که این آیات هنگامی که نازل شد رسول خدا (ص) برای عتبه بن ربیعہ قرائت کرد و قتیکه ابوجهل در میان قریش گفت کار محمد بر ما مشتبه شده ، یک مرد عالم بشعر و سحر و کهان را پیدا کنید تا برود با او سخن گوید و بیاید برای ما بیان کند. عتبه گفت من بشعر و سحر و مانند اینها دانایم و بر من پنهان نیست ، پس آمد نزد محمد (ص) و گفت ای محمد تو بهتری و یا هاشم و آیا تو بهتری و یا عبد المطلب ، آیا تو بهتری و یا عبدالله ، برای چه بخدایان ما بد می گوئی و ما را گمراه میخوانی، پس اگر ریاست میخواهی بیا برای تو پرچم ریاست ببندیم و اعلام کنیم تو رئیس مائی ، و اگر مال میجوئی برای تو جمع کنیم مقداریکه مستغنی شوی، و اگر شهوت داری ده دختری که خود انتخاب کنی برای تو تزویج آریم، چون سخنان او تمام شد، رسول گفت : بسم الله الرحمن الرحيم. حم تا رسید بجمله : صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود، عتبه دست گذاشت بدهان رسول خدا (ص) و او را قسم داد برحم که دیگر نخواند و رفت میان خانه اش و نزد قریش نرفت، آنان گفتند عتبه بدین جدید درآمده و گمراه شده ، پس دست جمعی نزد او رفتند و گفتند هان چه شده که نزد ما نمبائی معلوم شده گمراه شده ای، او بخشم آمد و گفت دیگر با محمد سخن نخواهم گفت ، قسم بخدا چون نزد او رفتم، او چیزی جوابم داد که نه شعر بود و نه سحر و چون بصاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود رسید دهان او را نگه داشتم و دانستم او دروغ نمی گوید و ترسیدم بشما عذاب نازل گردد.

وَ نَجِينَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَ يَوْمَ يَحْشُرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰) وَ قَالُوا لَوْلَا إِجْلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ (۲۱) وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذَلِكُمْ

ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) فَإِنْ يَصْبِرُوا
فَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)

ترجمه: و آنانرا که ایمان آورده و پرهیزگار بودند نجات دادیم (۱۸) و روزیکه دشمنان خدا بسوی آتش محشور گردند پس ایشان بازداشت شوند (۱۹) تا چون نزد آتش بیایند گوشهای ایشان و چشمانشان و پوستهایشان گواهی دهند بآنچه میکرده اند (۲۰) و بیپوستهای خود گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید گویند خدائیکه هرچیز را بسخن آورده ما را بسخن آورد و او است که شما را اولین بار آفرید و بسوی او بازگشت میشود (۲۱) و شما خود را مستور و پنهان نمیداشتید تا اینکه گوش و چشمهایتان و پوستهایتان بر شما گواهی ندهند (یعنی چون باور نمیکردید که اعضاء شما گواهی خواهند داد عمل خود را از اعضای خود پنهان نمی کردید و یا نمیتوانستید که پنهان کنید) ولیکن گمان داشتید که خدا نمیداند بسیاری از آنچه را که انجام میدهید (۲۲) و اینها گمان شماست که بپروردگار خودتان گمان بردید شما را به پستی و هلاکت انداخت پس از زیانکاران گشتید (۲۳) پس اگر صبر کنند که آتش جایشان است و اگر خشنودی جویند خشنودی نیابند (۲۴)

نکات: از جمله آیاتی که انسان را بوحشت می اندازد این آیات است. و اما یوزعون بازداشت میشوند، در اینجا مفسرین گفته اند بازداشت ایشان برای این است که تا همکاران و همانندایشان بایشان ملحق گردند و جمله: و ماکنتم تستترون... اشاره و شماتت است باینکه شما از جوارح خود کارها را مستور نمی کردید زیرا آنها را فاقد شعور میدانستید، و گمان نداشتید علیه شما شهادت دهند، آیا بخدا هم همین گمان را داشتید و این سوء ظن شما بپروردگار، شما را باین پستی و بیچارگی افکنده. و استعجاب بمعنی طلب عیبی و رضا جوئی است، یعنی اگر رضایت خدا را در آنجا بجویند و بخواهند که خدا گناه ایشان را ندیده بگیرد مقصودشان حاصل نشود.

وَ قَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵)
تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ

الَّذِي كَانُوا يَتَمَلَّوْنَ (۲۷) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ
الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸)

ترجمه: و برای ایشان همدمانی مهیا کردیم پس برایشان زینت دادند
اعمال گذشته و آینده ایشان را، و گفتاریکه صادر شده بود در حق اُمم
گذشته از جن و انس علیه ایشان ثابت شد حقا که ایشان زیانکار بودند
(۲۵) و آنانکه کافرند گفتند باین قرآن گوش ندهید و یاوه در آن
بیندازید شاید غلبه یابید (۲۶) پس البته بآنانکه کافرند عذاب سختی
می‌چشانیم و البته پاداششان می‌دهیم بدتر از آنچه می‌کردند (۲۷) این
جزاء دشمنان خدا آتش است برای ایشان در آن، خانه دائمی پاداشی است
بمقابل آنچه آیات ما انکار می‌کردند (۲۸)

نکات: مقصود از جمله: فزینوا لهم ما بین أیدیهم وما خلفهم ممکن است
زینت اعمال باشد چنانکه ظاهرا همین است، و ممکن است زینت دنیا و
آخرت باشد که حیلہ‌گران برای خرافاتیان دنیای مسعود و بهشت موعود
می‌سازند. و مقصود از جمله: و حق علیهم القول... همان قول عذاب است
که فرموده: لأملأن جهنم...

و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا
تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ
اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ
الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ
وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ
رَحِيمٍ (۳۲)

ترجمه: و کسانیکه کافرند بگویند پروردگارا نشان بده آن دو کسیکه از
جن و انس ما را گمراه کردند تا آنانرا زیر قدمهای خود نهمیم تا
پست‌تر شوند (۲۹) محققا آنانکه گفتند پروردگارا خدا است سپس
استقامت ورزیدند محققا برایشان فرشتگان نازل شوند که نترسید و
محزون نشوید و بشارت یابید ببهشتیکه وعده داده میشدید (۳۰) ما در
زندگی دنیا و آخرت دوستان شمایم و در آنجا هرچه بخواهید برای شما
است و برای شما در آنجا است آنچه طلب کنید (۳۱) ما حضری است از خدای
آمرزنده رحیم (۳۲)

نکات: الَّذِينَ تثنیه میباشد و مراد از آن دو قرینی است که بشر را

گول زده : یکی شیطان وسوسه کن و دیگر دوست نادان که باعث غفلت و گمراهی میشود. و مقصود از استقامت، استقامت در عقیده و یاد در عمل و چون اطلاق دارد باید استقامت در هر دو باشد و بشارت ببهشت در وقت موت است و یا در وقت حشر از قبور. و تدعون بتشدید دال از ماده دعا میباشد از باب افتعال. و نُزِلَ بمعنی ما حضر و چیزی است هنگام ورود میهمان برای او حاضر میکنند تا تناول کند و بیاساید تا بتفصیل پذیرائی شود.

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ إِنْ دَفَعَ بِأَيْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

ترجمه : و کیست که گفتارش نیکوتر باشد از آنکه بسوی خدا بخواند و عمل شایسته کند و گوید که من از مسلمین میباشم (۳۳) و نیکی و بدی یکسان نیست بآنچه نیکوتر است بدی را دفع کن که در آن هنگام آنکه بین تو و او عداوتست گوئی دوست گرامی است (۳۴) و این خصلت را نیابد جز کسانی که اهل صبرند و آنرا نیابد مگر کسیکه دارای بهره بزرگی باشد (۳۵)

نکات : جمله : و من أحسن قولاً... دلالت دارد که هیچ گفتاری بهتر از دعوت بسوی توحید نیست و هیچ نسبت و شرافتی بهتر از این نیست که انسان بگوید من مسلمانم. و مقصود از جمله : ادفع بالتي هي أحسن... دفع غضب است بحلم و دفع فحش است بسلام و دفع سخن لغواست بحکمت و دفع درشتی است بنرمی، و چون کار مشکلی است خدا فرموده : وما يلقاها إلا الذين صبروا...

وَ إِذَا يَنْزَعْنَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۳۸)

ترجمه : و اگر از شیطان بتو وسوسه ای برسد بخدا پناه بر زیرا او شنوای دانا است (۳۶) و از نشانه های قدرت اوست شب و روز و خورشید و ماه، برای خوشید و ماه سجده نکنید و برای خدای خالق آنها سجده کنید اگر

پرستش او میکنند (۳۷) پس اگر بزرگی و تکبر کردند پس آنانکه نزد پروردگارت هستند برای او بشب و روز تسبیح میکنند و خسته نمیشوند (۳۸) نکات : نزع بمعنی تحریک و افساد است چون در حال غضب انسان از جا درمیروند، خصوصا در حال دعوت در مقابل جاهل و بدزبانی و لغواو، در این حال انسان حتی رسول خدا (ص) باید بخدا پناه برد یعنی در این صفت هم رسول خدا (ص) مانند دیگران است که در حال دعوت ممکن است از جا در رود. و آیه ۳۷ آیه سجده است بشرطیکه خود آیه خوانده شود و یا شنیده گردد اما در نوشتن ترجمه و یا خواندن ترجمه سجده واجب نیست اگرچه بهتر است.

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ كَتَبَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِينَ أَحْيَاها لَمُخْبِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ يُلْجِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰)

ترجمه : و از نشانه‌های قدرت او این است که زمین را می بینی افتاده و رام است پس چون آب را بر آن نازل کنیم بجنبند و گیاه او نمو کند، بحقیقت آنکه آنرا زنده کرده زنده کننده مردگان است زیرا او بر هر چیزی توانا است (۳۹) محققا آنانکه درباره آیات ما شک و انکار می‌ورزند بر ما مخفی نمی‌مانند، آیا پس آنکه در آتش افکنده میشود بهتر است و یا آنکه روز رستاخیز ایمن آید هرچه خواهید بجا آرید زیرا او با آنچه میکنید بینا است (۴۰)

نکات : یکی از صفات زمین خضوع است و زیر قدمها پا مال میشود و سرکشی ندارد و لذا شاعر میگوید :

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چه خاک و الحاد و ملحد چندین معنی دارد، بمعنی کفر و انکار آمده و بمعنی تشکیک در حق آمده و بمعنی میل از حق بباطل نیز آمده، ولی ما بمناسبت آیه و جملات آن معنی تشکیک را مناسبتر دیدیم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)

ترجمه : بتحقیق کسانی که باین قرآن کافر شدند زمانیکه برای ایشان

آمد (معدبنند) و بتحقیق این قرآن کتابی است ارجمند (۴۱) باطل از جلو و از پشت آن نیاید نازل شده از جانب خدای حکیم ستوده شده (۴۲)

نکات : مقصود از: الذکر، قرآن است، چنانکه مکرر این وصف برای قرآن ذکر شده و این آیات دلیل است بر اینکه مطلب باطلی در قرآن نیست و دست تحریف لفظی در آن نیامده زیرا خدا در این جا وعده کرده که باطل در آن نیاید و تحریف امر باطلی است.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

ترجمه : گفته نمیشود برای تو مگر آنچه گفته شده باشد برای پیمبران پیش از تو بتحقیق پروردگار تو صاحب مغفرت و صاحب عقاب دردناکست (۴۳) و اگر آنرا قرآن اعجمی (غیر فصیح) قرار میدادیم محققا میگفتند چرا آیات آن بیان نشده آیا اعجمی و عربی است بگو این کتاب برای مؤمنین هدایت و شفا است و آنانکه ایمان نمی آورند در گوشه‌های سنگینی است و این کتاب برای ایشان موجب کوری است آنان ندا میشوند از جای دور (۴۴)

نکات : جمله : ما یقال ... نفی بمعنی نهی اگر باشد معنی چنین میشود باید گفته نشود برای تو مگر همان صفاتی که برای انبیاء گذشته گفته شده که بشر بودند، میخوردند و خواب میرفتند و مانند سایر بشر افسرده و یا خوشحال می شدند، مختصر آنکه صفات بشری داشتند، و اگر بمعنی نهی نباشد چنانکه ظاهر همین است معنی چنین میشود بتو وحی نمیشود مگر همان چیزهایی که بانبیاء قبل وحی شد که بشارت بده و انداز کن. و جمله : إن ربک تا آخر قرینه بر صحت این معنی است، و محتمل است که معنی چنین باشد کفار مودی هرچه بگویند برای تو گفته نمیشود مگر همان چیزهایی که برای پیمبران سلف گفتند ساحر، کذاب و امثال این کلمات، و این معنی با جمله بعد نیز سازش دارد. و مقصود از جمله : بینادون... این است که این کفار از بس فکرشان از مطالب قرآن دور و از بس حجابهای عصبیت و کفر و عناد بر خود گرفته اند صدای قرآن را نمی شنوند و گویا از دور باید بایشان رسانید.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ
لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِنْهُ مُرِيبٌ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ
أَسَاءَ فَعَلَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶)

ترجمه : و بتحقیق موسی را کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد (بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند) و اگر سخن گذشته پروردگارت نبود ، بین ایشان قضاوت شده بود و محققا ایشان نسبت بقرآن در شکی تهمت آور میباشند (۴۵) هرکس عمل صالحی کند برای خودش میباشد و هرکس بد کند علیه خودش میباشد و پروردگار تو برای بندگان ستمگر نیست (۴۶)

نکات : رسول خدا (ص) افسرده بود که چرا کفار آیات قرآن را رد میکنند خدا برای تسلیت میفرماید امت موسی نیز نپذیرفتند. و مقصود از جمله : ولولا کلمه سبقت من ربک ، همان فرمان مهلت و اختیار است که خدا برای مقرر کرده و اگر این نبود عذابشان میکرد.

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا تَخْرُجُ مِنْ شَمْرَاتٍ مِنْ أَكْمامِهَا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ
أَنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذْنَاكَ مَا مِنَّا
مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ
(۴۸)

ترجمه : فقط با و برگشت شود علم ساعت قیامت و علم آنچه از میوه جات از غلافهای خودشان بیرون میآیند و مادهای بار بر ندارد و بار خود را زمین نگذارد مگر بعلم او، و روزیکه ایشانرا ندا میکند کجا ایند شریکان من ؟ گویند بتو اعلام میکنیم که از ما گواهی نیست (بر شرکت شرکاء) (۴۷) و آنچه را که قبلا میخوانده اند از نظرشان محو شود و بدانند که گریزی برای ایشان نیست (۴۸)

نکات : در این آیات علمی که مخصوص ذات خدا است ذکر شده و دیگر اینکه آنچه را مشرکین شریک خدا قرار داده و آنرا برای رفع بلاها و دفع ضررها میخوانند در دنیا ، روز قیامت که میشود اعلان بیزاری از آن می کنند ، و ممکن است جمله : آذناک ... قول شریکان جعلی مشرکین باشد یعنی مدعوین میگویند ما گواهی برای شرک مشرکین نمی دهیم .

لَا يَسْتَمُّ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِ قُنُوطٌ (۴۹) وَ لَئِنْ
أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّهُ لَيَقُولُنَّ هَذَا لِي وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ

قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُمْ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِمَا عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ
أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)

ترجمه: انسان از خواستن خیر خسته نمیشود و اگر او را شری برسد بدون فاصله مأیوس و ناامید میشود (۴۹) و اگر او را از جانب خود رحمتی بچشانیم پس از محنتها که با او رسیده بطور مسلم گوید این از من است و گمان ندارم ساعت قیامت برپا شود و اگر بسوی پروردگارم باز گردانیده شوم برایم نزد او حالت نیکوتری است پس البته بآنانکه کافرند خبردهیم آنچه کرده‌اند و البته بایشان عذاب سختی می‌چشانیم (۵۰) و چون انسان را نعمتی بدهیم اعراض کند و روی بگرداند و چون شری با او برسد صاحب دعای بسیاری باشد (۵۱)

نکات: در این آیات ضعف و ناسپاسی و ناشکری انسان را تذکر داده که اگر دنیا با او رو کند خود را مغرور می‌بیند، و از نعمت‌دهنده غافل گردد و حتی منکر قیامت شود و برای خود نزد خدا مقامی قائل شود، ولی اگر بلا و یا فقر و مرضی با او برسد دعای طویل و عریضی دارد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ
فِي سِقَاكِ بَعِيدٍ (۵۲) سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ
لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي
مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

ترجمه: بگو مرا خبر دهید اگر قرآن از نزد خدا باشد سپس بآن کفر ورزید کیست گمراه‌تر از آنکه در مخالفت با حق از حق بدور باشد (۵۲) بزودی نشانه‌های قدرتمان را بایشان بنمایانیم در آفاق و در خودشان تا برای ایشان روشن گردد که او حق است، آیا پروردگارت کافی نیست که او بر هر چیزی شاهد و گواه است (۵۳) آگاه باش که ایشان در شکند و تردید دارند از ملاقات پروردگارشان آگاه باش که او بهر چیزی احاطه دارد (۵۴)

نکات: این آیه با سین که حرف استقبال است آمده که خدا مژده داده آیات آفاق و انفس را به بشر ارائه نماید. و ضمیر أنه الحق را میتوان بخدا برگردانید یعنی از آیات آفاق و انفس میتوان خدا را ثابت دانست و میتوان ضمیر را بقرآن برگردانید یعنی هرچه از آیات آفاق و انفس

کشف گردد حقانیت قرآن که کشفیات جدید هم طبق بیان آنست بهتر ثابت میشود. و مقصود از آیات آفاق ممکنست خلقت کواکب و کرات سماوی و آیات بر و بحر از حیوانات و نباتات و اشجار و ازهار و غیره نیز باشد که در این عصر که بشر پیشرفت کرده بمقداری از آیات آفاق پی برده مثلا هسته اتم را شکافته و نیروی آنرا در اختیار گرفته و از طرفی خود را بکره ماه رسانیده است، و در مورد آیات انفس هم میتوان گفت دقائق علمی و فنی از رگ و پی و قوای ظاهری و باطنی خود انسان نیز مقصود باشد. و از کلمه آفاق شاید بتوان این استفاده را نیز نمود که در شب عید فطر که شب اول ماه است اگر در منطقه ای ماه دیده شد فقط همان منطقه عید است نه مناطق دور دست دیگر که ماه را ندیده اند زیرا خدا بطور جمع آفاق فرموده و یک افق فرموده، و در سوره الرحمن فرموده اقطار السموات والأرض، که برای آسمانها و زمین قطرها قرار داده، بنابراین اگر در افق منطقه ای ماه دیده شد حکمش شامل مناطق دور دست دیگر و نسبت با فقه های آنها نیست چنانکه در نمازهای یومیه چنین است که اگر در گوشه ای از دنیا ظهر است و نماز ظهر میخوانند نمیتوان گفت برای وحدت همه مناطق نماز ظهر باید بخوانند زیرا هر منطقه ای تابع افق خودش است و خدا فرموده رب المشارق والمغرب، و ماه و خورشید از این جهت خصوصیتی ندارند تا کسی بگوید این ماه است و آن خورشید بلکه هر دو برای کار ما علامت آسمانی هستند و خدا ماه را بدنبال خورشید قرار داده و فرموده والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها، بنابراین چنانکه افق نسبت بخورشید حساب میشود باید نسبت بماه هم حساب شود زیرا ماه بدنبال خورشید است. و بعضی گفته آیات آفاق فتح اطراف مکه و آیات انفس فتح خود مکه و شواهدی است که برای حقانیت قرآن و رسول بوجود آمد.

سُورَةُ الشُّورَى مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثٌ وَ خَمْسُونَ آيَةً

سوره الشوری مکی و دارای ۵۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . حَمَّ (۱) عَسَقَ (۲) كَذٰلِكَ يُوجِىْ اِلَيْكَ وَ اِلٰى
 الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۳) لَهُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِى
 الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ (۴) تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ
 الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِنَّ وَ یَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِى الْاَرْضِ اِلَّا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ
 الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حم (۱) عسق (۲) بدینگونه بسوی تو وحی میکند و بسوی آنانکه پیش از تو بودند خدای عزیز حکیم (۳) ملک او و مخصوص او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او والا و بزرگست (۴) نزدیکست آسمانها بشکافند از بالای خودشان، و فرشتگان با ستایش پروردگارشان تسبیح و تنزیه میکنند و آموزش می طلبند برای آنکه در زمین است آگاه باش که خدا خود آمرزنده رحیم است (۵)

نکات: معانی و مقاصد متعدده برای حم .. ذکر کرده اند ولی چنانکه ما در فواتح سور دیگر ذکر کردیم حروف مفرده برای معنی وضع نشده اند بلکه وجود و ذکر اینها برای ترکیب است . و مقصود از کذلک ... این است که چنانکه این سوره را وحی کردیم، وحی ما بسوی تو و سایر انبیا چنین بوده است . و در معنی من فوقین اختلاف شده یکی گفته شکاف آسمانها از بالا شروع خواهد شد دیگری گفته من فوقین مقصود من امر فوقین که مضافی مقدر باشد و دیگری گرفته یعنی من فوق الارضین، ولی جمله: تکاد ذلالت دارد بقرب قیامت و نزول این آیه برای تهویل و تهدید است یعنی نزدیک شده که آسمانها شکافته شوند از کروات بالاتر تا برسد پائین یعنی انفطار و انشقاق از بالا شروع خواهد شد. نعوذ بالله

و الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶) وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۸)

ترجمه: و آنانکه غیر خدا و پائین تر از او را سرپرستانی گرفته اند، خدا نگهبان بر ایشانست و تو بر ایشان کارگذار نیستی (۶) و بدینگونه قرآن عربی را بسوی تو وحی کردیم تا بترسانی اهل مکه و کسیکه اطراف آن است و بترسانی از روز اجتماعیکه در آن شکی نیست گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند (۷) و اگر خدا میخواست ایشان را یک امت قرار داده بود ولیکن هر که را بخواهد در رحمت خود داخل میگرداند و برای ستمگران نه سرپرستی و نه یابوری است (۸)

نکات: اولیا جمع ولی می باشد، ولی بمعنی دوست آمده و بمعنی سرپرست

نیز آمده ، ولی در این آیات بقرینه کلام باید سرپرست تکوینی باشد زیرا آنچه موجب کفر و شرک مشرکین بوده آنکه غیر خدا را ولی امور و سرپرست تکوینی خود میدانستند و اگر غیر خدا را دوست میگرفتند اشکالی که موجب کفر ایشان باشد نبود، و باضافه خدا نفی وکالت و کارگذاری از رسول خود کرده و رسول خدا (ص) وکیل تکوینی ایشان نمیشد اما اگر وکیل شرعی و یا متعارفی و یا دوست بود که نفی آن لازم نبود، پس بقرینه کلام در این آیه و آیات بعد خدا اتخاذ ولی امور تکوینی را نفی کرده و کفر دانسته است .

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹) وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

ترجمه: آیا غیر او را سرپرستانی گرفتند پس الله فقط ولی است و او است که زنده میکند مردگان را و او بر هر چیزی توانا است (۹) و آنچه در آن اختلاف کردید پس حکم آن مربوط بخدا و مخصوص او است این است خدای کامل ذات پروردگار من بر او توکل کرده و بسوی او بازگشت میکنم (۱۰)

نکات: جمله: قالله هو الولی تا آخر دلالت دارد براینکه ولایت و سرپرست تکوینی مخصوص خدا است، بدلیل اینکه او بر هر چیزی توانا است و ولی باید محیی موتی و قدیر علی کل شیء باشد. و جمله: ما اختلفتم فيه... دلالت دارد که در هر مسئله که مورد اختلاف باشد باید بخدا و کتاب او رجوع کنند برای رفع اختلاف، متأسفانه مسلمین باین قاعده عمل نکرده و هزاران اختلاف ایجاد کرده اند.

فَاِطْرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنْ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲)

ترجمه: خدائیکه هستی ده آسمانها و زمین است برای شما از جنس خودتان جفتها قرار داد و از چهارپایان جفتهایی قرار داد که در جمل ازواج شما را بسیار میگرداند، مانند او چیزی نیست و او است شنوای بینا (۱۱) مخصوص او است کلیدهای آسمانها و زمین برای هر کس بخواهد روزی را وسعت میدهد و تنگ میگیرد زیرا او بهر چیزی دانا است (۱۲)

نکات : کاف در لیس کمثله شیء را بعضی زائده گرفته اند، ولی حق این است که حرف زائد در کتاب خدا نباشد و وجود کاف در اینجا بر مبالغه در نفی مثل دلالت دارد، چنانکه عرب میگوید مثلک لایبخل یعنی وقتیکه مثل تو بخل نکند تو بطریق اولی نباید بخل کنی، و یا میگوید لایقال الجاهل لمثلی، مقصود این است که وقتی بمانند من جاهل گفته نشود بخود من بطریق اولی، در اینجا مقصود این است که مانند خدا را مانندی نیست، برای خود او یقیناً مانندی نیست، و این کلام برای مبالغه است. و جمله : هو السميع البصیر، دلالت دارد بر حصر این دو صفت بر خدا با اینکه مخلوق نیز سمیع و بصیر میباشد، پس مقصود حصر کمال این دو صفت است نه اصل آنها و کمال آنها بلا وسیله و آله می باشد.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴) فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لِأَجَّةٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

ترجمه : خدا برای شما دینی را آئین نهاد که نوح را بآن سفارش کرده بود و آن دینی که بسوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را بآن سفارش کردیم که آن دین را بپا دارید و در آن تفرقه نیفکنید، گران است بر مشرکین آنچه را بآن دعوت میکنید، خدا بخود اختصاص میدهد هر که را بخواهد و بسوی خود هدایت میکند هر که باو برگردد (۱۳) و پراکنده نشدند مگر پس از علم و دانشیکه برای ایشان آمد برای ستمگری میان خودشان، و اگر نبود فرمایند که از جانب پروردگارت قبلاً بیان شده تا مدت معینی، بین ایشان حکم می شد، و برآستی آنانکه کتاب آسمانی را ارث برده اند پس از انبیا در شکی تهمت آور می باشند (۱۴) پس برای وحدت کلمه دعوت نما، و استقامت کن چنانکه مأموری، و آراء ایشان را پیروی مکن و بگو ایمان آورده ام بهر کتابی

که خدا نازل کرده، و ما مورم که میان شما عدالت کنیم، خدا پروردگار ما و پروردگار شما است، اعمال ما خاص ما و اعمال شما خاص شما، خصومت و حجتی بین ما و شما نیست، خدا بین ما را جمع میکند و بازگشت بسوی او است (۱۵)

نکات : جمله : شرع لکم ... دلالت دارد که دین اسلام دین تمام انبیاء بوده، و شارع آن خدا است. و جمله : لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ... دلالت دارد که دین اسلام دین وحدتست و چیزی بدتر از تفرقه نیست و مشرکین از اتحاد اسلام و وحدت اسلام خائفند. و جمله : إلا من بعد ما جاء هم العلم بغیا بینهم، دلالت دارد که طرفداران تفرقه دانشمندانند و همه متوجه میباشند ولی جور و حسد باعث شده که بتفرقه چنگ زده و از دین دور شده اند. و اسم اشاره فلذک فادع اشاره بوقوع تفرقه یعنی برای همین که تفرقه آمده تو بوحدت دعوت نما. و لاجه یعنی و لاجه نافعه. در اینجا بآیه ۲۱۳ سوره بقره مراجعه شود.

وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶) أَلَلَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
وَ الْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا
إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸) أَلَلَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ
يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹)

ترجمه : و آنانکه جدل و محاجه میکنند در راه خدا پس از آنکه راه خدا اجابت شده (و مردم ایمان آوردند) حجت ایشان باطل است نزد پروردگارشان و بر ایشان است خشم خدا و برای ایشان است عذاب سختی (۱۶) خدا است که نازل کرده این کتاب را بحق و نازل کرده میزان را، و نمیدانی که ساعت قیامت شاید نزدیک است (۱۷) شتاب میکنند بدان، کسانی که ایمان نمی آورند بآن، و کسانی که ایمان آورده اند ترسانند از آن و میدانند که آن راست است، آگاه باش آنانکه درباره ساعت قیامت مرأ و جدال می کنند محققا در گمراهی دوریند (۱۸) خدا ببندگان خود لطف دارد هر که را بخواهد روزی میدهد و او است نیرومند عزیز (۱۹)

نکات : الذين يحاجون... روایت شده که درباره یهودیان نازل شده که میگفتند دین ما و پیغمبر ما مورد اتفاق طرفین است، هم ما قبـول

داریم و هم مسلمین ، ولی دین اسلام مورد اتفاق نیست ، باید أولا در جواب ایشان گفته شود اگر قرآن نباشد دین شمارا با آنهمه خرافات ما نمی پذیریم ، آن دین و آن خرافاتش مورد اتفاق و قبول ما نیست ، و ثانيا وقتی حجت الهی آمد و مردم پذیرفتند و ندای الهی را لبیک گفتند ، دلیلهای خلقی ناچیز و در جنب آن بی ارزش است . و جمله : أنزل الكتاب بالحق والمیزان ، دلالت دارد که قرآن و میزان یک چیز است اگر عطف خاص بر عام باشد ، بنابراین قرآن میزان و مقیاس و معیار امور دینی است از طرف خدا که هر چه موافق این میزان باشد صحیح است و هر چه نباشد باطل است ، ولی مسلمان باید باین میزان آشنا باشد تا بتواند مطالب دینی را با آن بسنجد و میزان کند ، متاسفانه مسلمین بمیزان الهی و مقیاس دین خود آشنا نیستند و بلکه عقائد و اعمالشان ضد قرآنست ، ولی ظاهر عطف این است که معطوف غیر از معطوف علیه میباشد و ممکن است بگوئیم الف و لام الكتاب اشاره بقرآن است و همچنین الف و لام المیزان ، بنابراین الكتاب و المیزان هر دو یک چیز است .

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱) تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲)

ترجمه : هر کس زراعت و کشت آخرت را خواهد ما در کشت او بیفزائیم و هر کس کشت دنیا را خواهد از دنیا با و بدهیم و برای او در آخرت نصیبی نباشد (۲۰) آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان آئین و کیشی آورند که خدا با آن اجازه نداده ، و اگر کلمه الفصل نبود بین ایشان حکم میشد ، و محققا برای ستمگران عذابی دردناکست (۲۱) می بینی ستمگران را که هراسانند از آنچه کرده اند و آنچه کرده اند بایشان خواهد رسید و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده در باغهای بهشتند ، برای ایشانست هر چه بخواهند نزد پروردگارشان این است همان کرم بزرگ (۲۲) نکات : یزید حرث الاخرة را مقدم داشته برای اهمیت آن و فرق گذاشته بین دنیا خواهی و آخرت خواهی که اگر آخرت را بخواهد : أولا برای او

افزون میدهیم و این افزونی برای دنیا خواهی نیست، و ثانیاً اگر آخرت بخواهد ممکن است دنیا را نیز داشته باشد ولی اگر دنیا بخواهد در آخرت نصیبی ندارد. و مقصود از شرکاء شرعوا... همان پیشوایانی است که مردم آنان را در جعل شرع و احکام شریک خدا قرار داده و حکم ایشان را می پذیرند، و بدتر از اینها این است که به بندهای از بندگان خدا شریک القرآن خطاب میکنند.

ذٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللّٰهَ عِبَادَهُ الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ قُلْ
لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبٰى وَ مَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ
فِيْهَا حُسْنًا اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ (۲۳)

ترجمه: این است آنچه خدا به بندگان خود بشارت میدهد آنانرا که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، بگو من از شما برای رسالتم مزدی نمیخواهم مگر دوستی کردن در امریکه موجب قرب بسوی خدا است و آنکه کار نیکی کند برای او در آن کار نیک نیکی بیافزائیم (یعنی مضاعف کنیم) زیرا خدا آمرزنده شکرگزار است (۲۳)

نکات: ذلک اشاره است بوعده هائیکه خدا در آیه قبل داده است. و برای جمله: إلا الموده فی القربى، معانی متعدده کرده اند: اول اینکه مقصود از القربى ما يتقرب إلى الله باشد کما هو الظاهر، و این معنی را مرحوم طبرسی مقدم داشته. دوم فی القربى را بمعنی ذی القربى بدانیم یعنی صاحب قرابت و خویشی و این بر خلاف ظاهر است، زیرا فی بمعنی ذی در هیچ جا نیامده، و مقصود از فی القربى، فی ذی القربى بحذف ذی باشد یعنی در مورد خویشان و عترت من نیکی و مودت کنید و حذف ذی بر خلاف اصل است. سوم فی القربى یعنی فی قرابتی و چون خطاب بمشركین است این معنی بعید نیست، یعنی ای مشركین من از شما مزد نمیخواهم جز اینکه خویشی مرا ملاحظه نموده، و از این جهت دوستی مرا منظور دارید زیرا رسول خدا (ص) با تمام قریش و مشركین خویشی داشت، و از جهت اینکه این سوره در مکه نازل شده و آنوقت رسول خدا (ص) عترتی نداشت که معنی دوم مقصود باشد، پس این معنی را که ابن عباس و بسیاری از مفسرین نموده اند میتوان پذیرفت، ولی اشکال این است که فی القربى را بمعنی فی قرابتی گرفتن دلیلی ندارد. و مخفی نماند ما مودت عترت و خویشان مؤمن رسول خدا را واجب میدانیم بدلیل های دیگری از روایات و آیات،

اما بحث این است که از این آیه استفاده نمیشود، خدا فرموده: المؤمنون بعضهم أولیاء بعض، و البته عترت و اهل بیت رسول فرد کامل مؤمنین میباشند، و محبت و مودت ایشان بر هر مسلمانی لازم است، و رسول خدا (ص) فرموده: ألا من مات علی حب آل محمد مات مؤمنا مستکمل الایمان، ولی خطاب بمشرکین و گفتن اینکه من از رسالتم مزد نمیخواهم مگر دوستی با عترتم صحیح نیست زیرا مشرکین رسالت او را قبول ندارند، باضافه در زمان نزول این آیه رسول خدا (ص) عترتی نداشته و باضافه فی القربی را بمعنی ذی القربی گرفتن بدون دلیل است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنْ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵) وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

ترجمه: بلکه میگویند بر خدا دروغ بسته (در ادعای رسالت) پس اگر خدا میخواست مهر میزد بر قلبت و خدا باطل را زائل و حق را با کلمات خود ثابت میدارد زیرا او آنچه در سینهها و دلهاست عالم می باشد (۲۴) و او است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدیها عفو می کند و میداند آنچه را بجا می آورد (۲۵) و اجابت میکند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و از کرم خود مزد ایشان را بیافزاید، و برای کافران عذابی سخت است (۲۶)

نکات: جمله: فَإِنْ يَشِإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ را دو معنی محتمل است: یکی اینکه اگر ادعای وحی و رسالت تو چنانکه کفار میگویند افترا بود خدا میتواندست مهر بزند بر قلبت که دیگر نتوانی چنین جملاتی مانند قرآن اظهار کنی و ظاهر همین معنی است. دوم اینکه کفار تو را مفتری می خوانند و مجنون و ساحر و کذاب، پس اگر خدا میخواست چنان قلبت را حفظ میکرد که این سخنان در او اثر نکند. و مقصود از ذات الصدور در اینجا چون ذات بمعنی حقیقت است یعنی حقائق که در سینه است، اضافه مظروف است بظرف آن، یعنی عقائد و خیالات که قائم بدلهاست.

وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷) وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا

وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸) وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹)

ترجمه: و اگر خدا روزی بندگانش را گشایش بدهد در زمین ستم کنند و لیکن نازل میکند باندازه‌ای که بخواهد زیرا او به بندگان خود آگاه و بینا است (۲۷) و او است که باران مفید را نازل میکند پس از آنکه ایشان مأیوس شده‌اند و رحمت خود را منتشر میسازد و او است سرپرست ستوده (۲۸) و از نشانه‌های قدرت او است خلق آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان که در آندو پراکنده، و او بر جمع کردن ایشان هر وقتیکه بخواهد توانا است (۲۹)

نکات: بیشتر آیات قرآن در اثبات صانع توانا است از طریق آیات خلقت او، پس معرفت خدا باید از طریق توجه بآیات قدرت او باشد. و جمله: ما بَثَّ فیهِما من دابّه، دلالت دارد که خدا در آسمانها و زمین یعنی در هر دو جنبندگانی خلق نموده، پس طبق این آیه در کروات بالانیز مانند زمین جنبندگانی است، و اکثر دانشمندان فیزیکی نیز بر آنند که در خارج از کره زمین هم تمدنی وجود دارد، حتی تمدنهایی عالیتراز تمدن اهل زمین، و کتاب مجمع البحرین از حضرت علی (ع) روایت کرده (البتّه آنحضرت هم قطعاً از رسول خدا (ص) شنیده) که فرمود: هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض، یعنی در این ستارگانیکه در آسمانند شهرهایی وجود دارد مانند شهرهاییکه در کره زمین موجود میباشد. و ضمیر علی جمعهم که ضمیر عقلا میباشد برای تغلیب است، یعنی اگرچه جنبندگان زمین و آسمان اکثراً ممکن است حیواناتی لایعقل باشند اما چون عقلا نیز در بین ایشان هستند ولذا برای احضار ایشان در قیامت ضمیر جمع عاقل آورده است.

وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۳۱) وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنْ يَشَاءُ يُسَكِّنِ الرِّيحَ فَيَظْلِلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوقِفُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَ يَغْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) وَ يَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵)

ترجمه: و هر مصیبتی که بشما برسد پس برای کارهایی است که قدرت شما

آنها را کسب کرده و خدا از بسیاری عفو میکند (۳۰) و شما در زمین گریزی نتوانید و برای شما غیر خدا سرپرست و یاور نیست (۳۱) و از جمله آیات او کشتی‌های روان در دریا است مانند کوه‌های مرتفع (۳۲) اگر خدا بخواهد باد را آرام کند که آنها بر پشت آب راکد شوند حقا که در این آیات است برای صبرپیشگان شکرگزار (۳۳) و یاکشتی نشینان را غرق کند و هلاکشان نماید بواسطه آنچه کرده‌اند و بسیاری را ببخشد (۳۴) و تا آنانکه درباره آیات ما مجادله و مخاصمه میکنند بدانند که برای ایشان گریزگاهی نیست (۳۵)

نکات : مقصود از جمله : و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم ، حوادثی است که جاری میشود و یا در اثر تنبلی و بیباکی و یا در اثر عصیان بشر بلا و مصیباتی بر او وارد میشود، و اگرچه عمومیت ندارد، و ممکن است بگوئیم مخاطب در آیه کفار و فاسقند زیرا انبیا و اولیا و اطفال را اگر مصیبتی برسد برای کسب و عصیانشان نیست، و همچنین است در جمله : أو یوبقهن... یوبق أهلن می باشد. و يعلم منصوبست بتقدیر لام بتقدیر لام یعنی لأن يعلم.

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْقَوَاحِشَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)

ترجمه : پس آنچه بشما داده شده کالای زندگی دنیا است و آنچه نزد خدا است بهتر و پاینده تر است برای آنانکه ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل میکنند (۳۶) و آنانکه از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب میکنند و چون بخشم آیند صرف نظر کنند (۳۷) و آنانکه پروردگار خود را اجابت کرده و نماز را بپا داشته و امرشان بین خودشان بمشورت است و از آنچه روزی ایشان نموده ایم انفاق میکنند (۳۸) و آنانکه چون ستمی بایشان رسیده نصرت جویند (۳۹)

نکات : حقتعالی اختصاص داده بهره آخرت را بآنانکه دارای صفات پنجگانه در آیات فوق باشند. و أمرهم شوری بینهم، دلالت دارد که امر مشورتی است پس مسلمین باید متوجه و در مشورت امور خصوصاً مرز ممداری

ساعی باشند. و مقصود از یمنتصرون این است که نصرت جویند و انتقام کشند حال اگر کسی بگوید خدا در آیات بسیاری فرموده عفو بهتر است چگونه در اینجا دستور انتقام داده؟ جواب این است که عفو در موردی خوبست و انتقام در مورد دیگر، در جائیکه جانی جری خواهد شد در آنجا انتقام باید کشید، و در آنجا که جانی ضعیف است و جری نمیشود بلکه طلب عفو میکند باید عفو نمود، و لذا در آیه ذیل همین را نیک شمرده:

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ (۴۰) وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)
إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأُمُورِ (۴۳)

ترجمه: و جزاء بدی بدیست بمثل آن پس هر که عفو نماید و اصلاح کند پس اجر و پاداشش بر عهده خدا است محققا خدا دوست نمیدارد ستمگران را (۴۰) و هر کس پس از ستم بر او و انتقام جوید راه تعرضی علیه آنان نیست (۴۱) همانا راه تعرض علیه کسانی است که بمردم ستم میکنند و در زمین بناحق گردن کشی نمایند آنان عذابی دردناک دارند (۴۲) و مسلم هر که صبر کند و گذشت نماید محققا صبر و گذشت او از کارهای مطلوب است (۴۳)

نکات: جزاء سیئه سیئه مثلها دلالت دارد که در قصاص و دیات باید مثلیت مراعات شود، اگرچه جزای سیئه، سیئه نیست ولی در اینجا بمناسبت تقابل بجزای سیئه اطلاق سیئه شده مجازا. و مقصود از عزم الأمور این است که اگر صبر و گذشت نباشد کارها لنگ میشود، پس بصبر و گذشت باید هر عاقلی عزم خود را جزم کند.

وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا
الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴) وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا
خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ
الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ
فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵) وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ
مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)

ترجمه: و کسی را که خدا بگمراهی گذارد برای او دوستی بعد از خدا نیست و ستمگران را می بینی که چون عذاب را به بینند میگویند آیا برای بازگشت راهی هست (۴۴) و ایشان را به بینی که بر دوزخ عرضه می

شوند درحالیکه خاضعند از خواری از گوشه چشم نهانی مینگرند، و آنانکه ایمان آورده گویند که زیانکاران کسانیند که بخودشان و کسانشان زیان وارد کرده‌اند در روز قیامت، آگاه باش که ستمگران در عذاب دائمند (۴۵) و برای ایشان دوستانی که یاریشان کنند نباشد غیر خدا، و کسی را که خدا بگمراهی گذارد برای او راهی نیست (۴۶)

نکات: کلمه ولی در جمله: من ولی من بعده، اگر بمعنی دوست باشد مقصود دوست نافع باشد که نفی شده، و اگر بمعنی سرپرست و قیم باشد آن نیز صحیح است. و مقصود از جمله: ومن یضل الله... این است که هر کس از هدایت اعراض کرد و براه ضلالت رفت خدا او را بهمان ضلالتی که انتخاب کرده و میگذارد.

إِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِمَّا نثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

ترجمه: پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آنکه روزی بیاید که برگشتی برای آن از جانب خدا نیست، برای شما در آنروز پناهگاهی نباشد و نه شمارا توانائی انکار است (۴۷) پس اگر اعراض کردند ما تو را بنگهبانی ایشان نفرستاده‌ایم و برعهده تو نیست جز رساندن، و محققا ما وقتی رحمتی را بانسان بچشانیم از جانب خودمان شاد و غره شود، و اگر بسبب کارهاییکه بقدرت خود کرده‌اند بدی بایشان برسد انسان کفران پیشه خواهد بود (۴۸) مخصوص خدا است ملک آسمانها و زمین آنچه بخواهد خلق میکند، بهرکس بخواهد دختران عطا کند و بهرکس بخواهد پسران (۴۹) و یا جفت میگرداند پسران و دختران را و هرکس را بخواهد نازاد قرار میدهد حقا او دانای توانا است (۵۰)

نکات: ایجاد نسل بصحت و پاکی نطفه و یا رحم و یا هر دو نیست بلکه بقدرت و مشیت خدا است و لذا بهرکس بخواهد دختر و یا دخترانی میدهد. حقتعالی اناث که جمع انثی است مقدم داشته بر ذکور که جمع ذکراست و این تقدم بجہاتی است: اول اینکه بفهماند بزنان که بااینکه پدر

و مادر بیسر مایلند من شما را مقدم داشتم تا بدانید که کرم من بیش از والدین است و در اطاعت خدا کوتاهی نکنید. دوم برای اینکه ختم میکند کار خود را بعطای بهتر و آنچه موجب سرور و نشاط است. سوم اگر اول دختر بدهد والدین او میدانند که توانائی اعتراض ندارند پس راضی میشوند و چون بعدا پسر دهد میدانند که این عطاء زیادترا از کرم الهی است. چهارم چون ضعف زنان زیادترا از مردان است خدا خواسته آنانرا بیشتر مورد عنایت خود قرار دهد.

وَ مَا كَانَ لِنَبِّئٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ (۵۱) وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

ترجمه: و در خور هیچ انسانی نبوده که خدا با او سخن گوید مگر بوحی و یا از پس پرده‌ای و یا بفرستد فرستاده‌ای که باذن او آنچه بخواهد وحی نماید محققا او دانای حکیم است (۵۱) و بدینگونه بسوی تو وحی کردیم قرآنی را از فرمان خودمان، تو نمیدانستی کتاب و ایمان چیست ولیکن آنرا نوری قرار دادیم که بآن هدایت کنیم هرکس از بندگانمانرا که بخواهیم، و محققا تو رهنمائی میکنی براه راست (۵۲) راه خدائیکه مال او و مخصوص او است آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش بسوی خدا باز میگردد کارها (۵۳)

نکات: از این آیات استفاده میشود که طریق تکلم حقتعالی و وحی او ببشر بر سه قسم است: یا بالهام و رمزاست و یا بایجاد کلام، و در اینجا چون متکلم خدای ناپیدا است گویا پشت پرده غیب است. و قسم سوم اینست که قاصدی ارسال کند مانند جبرئیل که بر محمد (ص) نازل میشد. و قسم دوم مانند ایجاد کلامیکه برای موسی (ع) میشد. و قسم اول مانند وحیکه بمادر موسی شد.

و جمله: ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان، دلالت دارد که بطور مستمر قبل از آمدن وحی در چهل سالگی، رسول خدا بکلی از قرآن و نزول آن بنی خبر بوده، و ایمانیکه باید و شاید یعنی ایمان تفصیلی بصفات خدا آنطور که محتاج بنقل و وحی است نداشته، زیرا صفات خدا دو قسم است

بعضی را بعقل عادی میتوان اذعان نمود، ولی بعضی دیگر از صفات احتیاج به بیان دارد، زیرا ذات و صفات خدا را نمیداند جز خدا: لا یعلم من هو إلا هو ولا یعلم کیف هو إلا هو، و همچنین ایمان بملائکه و رسل و احکام تفصیلی ما أنزل الله را رسول خدا نداشته، اگرچه ایمان اجمالی داشته باشد، و الف و لام الایمان اشاره بهمین ایمان معهودی است که در قرآن بیان شده تفصیلاً.

و نهدی به دلالت دارد که هدایت خدا با قرآن است یعنی خدا همه مردم حتی ائمه را بوسیله قرآن هدایت میکند، چنانکه خود ائمه نیز در کلماتشان با استفاده از قرآن این معنی را بیان فرموده اند، مثلاً حضرت سجاد در ضمن دعاهای خود در صحیفه سجادیه میفرماید: وجعلته نورا نهتدی من ظلم الضلاله والجهاله باتباعه وشفاء لمن أنصت بفهم التصدیق إلی استماعه، و علم نجاه لا یضل من أم قصد سنته ولا تنال أیدی الهلکات من تعلق بعروه عصمته، فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایته ویدین لک باعتقاد التسلیم لمحکم آیاته ویفزع إلی الإقرار بمتشابهه، و اعصمنا به من هوه الکفر و دواعی النفاق حتی یکون لنا فی القیامه إلی رضوانک و جنانک قائدا، واجعلنا ممن یعترف بأنه من عندک حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه، واجعلنا ممن یعتصم بحبله و یاوی من المتشابهات إلی حرم معقله، ولا یلتمس الهدی فی غیره، اللهم وکمانصبت به محمدا علما للدلاله علیک واجعل القرآن وسیله لنا إلی أشرف منازل الکرامه و سببا نجزی به النجاه فی عرصه القیامه. یعنی: و قرآن را نوری قرار دادی که ما بپیروی آن از ظلمت گمراهی و جهالت هدایت می یابیم، و شفا قرار دادی برای کسی که بفهم تصدیق برای شنیدنش ساکت شده، و علم نجات و رستگاری است که گمراه نمیکند کسی را که قصد روش آن کند، و هر کس بدست او یز عصمت آن بیا و یزد مهالک بوی نرسد، پس ما را از کسانی قرار ده که آنرا کاملا رعایت میکنند و باعتقاد بر تسلیم بر آیات محکمش تورا اطاعت میکنند، خدایا بوسیله قرآن ما را از قعر کفر و دواعی نفاق نگهدار تا آنکه روز قیامت ما را برضوان و بهشت کشاننده باشد، خدایا ما را قرار ده از کسانی که معترفند قرآن از نزد تو است تا در تصدیق آن دچار شک نشویم، و ما را از کسانی قرار ده که بریسمان قرآن چنگ میزنند و از متشابهاتش پناها گاه محکمش پناه می برند و در غیر قرآن هدایت را طلب نمیکنند، خدایا تو بوسیله قرآن محمد را نشانه ای برای دلالت بر خودت نصب نمودی، خدایا قرار بده قرآن را وسیله

رسیدن ما بشریفترین منازل ارجمند و سببیکه بآن در عرصه قیامت نجات را جزا داده شویم. و در اینمورد، برای اطلاع بیشتر بنهج البلاغه و سایر کلمات ائمه مراجعه شود، اگرچه باصراحت آیات قرآن نیازی بدان نیست.

سُورَةُ الزُّخُرْفِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تِسْعٌ وَ ثَمَانُونَ آيَةً

سوره الزخرف مکی و دارای ۸۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . حَم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِیْنِ (۲) اِنَّا جَعَلْنَاهُ
 قُرْآنًا عَرَبِیًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ (۳) وَ اِنَّهُ فِیْ اُمِّ الْكِتَابِ لَدَیْنَا لَعَلِیُّ حَكِیْمٌ
 (۴) اَفَنْضِرُبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِیْنَ (۵) وَ كَمْ اَرْسَلْنَا
 مِنْ نَبِیٍّ فِی الْاَوَّلِیْنَ (۶) وَ مَا یَأْتِیْهِمْ مِنْ نَبِیٍّ اِلَّا كَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِءُوْنَ
 (۷) فَاَهْلَكْنَا اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضٰی مَثَلُ الْاَوَّلِیْنَ (۸)

ترجمه: بسم خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. حا میم (۱) قسم
 باین کتاب روشن ظاهر کننده (۲) بتحقیق که ما آنرا قرآن عربی قرار
 دادیم شاید تعقل کنید (۳) و بتحقیق این قرآن در جامعه کتاب نزد ما
 بالا مرتبه و دارای حکمت است (۴) آیا قرآن را از شما بازداریم و بگذریم
 که شما قوم اسرافکار بوده اید (۵) و چه بسیار پیامبرانی که فرستادیم
 در میان گذشتگان (۶) و هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر اینکه باو
 استهزا میکردند (۷) پس نیرومندترین ایشان را هلاک کردیم و قصه گذشتگان
 گذشت (۸)

نکات: جمله: والکتاب المبین دلالت دارد که قرآن کتابی است همه کس
 فهم و روشن. و جمله: لعلکم تعقلون دلالت دارد که قرآن قابل تعقل و
 تدبر است. و مقصود از أم الكتاب، جامعه و مجموعه کتاب میباشد چنانکه
 أم الرأس میگویند بکاسه‌ای که تمام قوای حاسه و مغز سر را دربر دارد
 و جامع و حاوی تمام آنها است. و بفاتحه کتاب أم الكتاب می‌گویند
 زیرا جامع تمام مطالب قرآن است. در اینجا حق تعالی می‌فرماید از کتاب
 جامع علم خود این کتاب را بصورت قرآن عربی قرار دادیم.

و عَلِیُّ حَكِیْمٌ چنانکه در مقالاتی که پیرامون دعای ندبه نوشته و شرح
 داده‌ایم دو صفتند برای قرآن، و کلمه عَلِیُّ، عَلِیٌّ وصفی است نه اسم علم
 ولی بعضی از بازیگران و خرافه‌تراشان علی حکیم را نام علی بن ابی
 طالب قرار داده و با قرآن تعوذ بالله بازی کرده، و حتی در دعاها و

زیارتنامه‌ها این جمله را بعنوان مدح علی (ع) آورده‌اند مثلاً در دعای ندبه با ما م خودشان میگویند یا بن الصراط المستقیم یا بن النبی العظیم یا بن من هو فی أم الكتاب لعلی حکیم، یعنی ای پسر آن کسیکه او را خدا نامبرده در این آیه فی أم الكتاب لعلی، و در زیارت حضرت امیر (ع) خطاب با آنجناب میگویند: السلام علی من أنزل الله فیہ و إنه فی أم الكتاب لعلی حکیم، در حالیکه این آیه در وصف قرآن است و می‌فرماید قرآن در اصل و جامعۀ کتاب مقام بلندی دارد و دارای حکمت است، و با اضافه این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه خود رسول را قبول نداشتند معرفی علی بن ابیطالب بانه فی أم الكتاب لعلی حکیم سخن لغوی است. و مقصود از جمله: أفضرب عنکم الذکر صفحا، ذکر قرآن است یعنی چون شما کفار قوم اسراف‌کارید و میل ندارید آیات قرآن نازل شود آیا ما که خدائیم بمیل شما رفتار کنیم و قرآن را از شما بازگردانیم.

وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ
(۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)
وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ
(۱۱) وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُم مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲) لِيَتَسَوَّوْا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴)

ترجمه: و اگر از ایشان سؤال کنی چه کسی آفریده آسمانها و زمین را البته میگویند آنها را خدای عزیز دانا آفریده (۹) آنکه برای شما زمین را گهواره نمود و برای شما در آن راهها قرار داد تا شما راه یابید (۱۰) و آنکه از آسمان آب را باندازه نازل نمود و شهرمواتی را بدان زنده کردیم بدینگونه (ازگورها) خارج میشوید (۱۱) و آنکه تمام جفتها را آفرید و برای شما از کشتی و چهارپایان قرار داد آنچه را که سوار میشوید (۱۲) تا بر پشت آن استقرار یابید آنگاه نعمت پروردگارتان را یاد کنید چون بر آن استقرار یافتید و بگوئید منزه و والا است آنکه برای ما این را مسخر و آرام کرده و ما هم سنگ آن نبوده و طاقت آنرا نداشتیم (۱۳) و محققا ما بسوی پروردگارمان باز میگردیم (۱۴) نکات: جمله: وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ... دلالت دارد که مشرکین خدای خالق

آسمانها وزمین را قبول داشتند. و جمله: سبحان الذی سخرلنا، دلالت دارد که انسان چون بر حیوان و یا بر کشتی و یا بر ماشینی سوار شد باید حمد و تسبیح خدا را بگوید که آنها را مسخر برای او کرده، و اگر مثلاً خدا شتر را مسخر برای انسان نکرده بود صدها انسان نمی‌توانستند شتری را مسخر کنند. و ماکناله مقرنین از ماده قرن می‌باشد، یعنی ما همزور و همشاخ و هم‌سنگ و مساوی او در توانائی نبودیم. و انا اِلی ربنا لمنقلبون دلالت دارد که باید یاد از سواری تابوت و نقل و انتقال با آخرت نمود.

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ يَمَانًا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْخَلِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ (۱۹)

ترجمه: و برای او از بندگانش جزئی قرار دادند حقا که انسان ناسپاس هویدائی است (۱۵) آیا خدا از آنچه خلق نموده دخترانی گرفته و پسران را خاص شما نموده (۱۶) و چون بیکی از ایشان بشارت داده شود بآنچه برای خدای رحمن مثلی زده (همانطور که نسبت دختر بخدا داده اگر برای خودش بشارت دختری آید) صورت او سیاه گردد در حالیکه خشم خود را فرو برد (۱۷) آیا آنکه در زیور نشو و نما میشود و او در پیکار نمایان نیست (۱۸) و فرشتگانی را که بنده خدای رحمانند دختران خدا قرار داده‌اند آیا در خلقت آنان حاضر بودند بزودی گواهی ایشان نوشته خواهد شد و بازخواست میشوند (۱۹)

نکات: فرزند پاره تن پدر است و لذا چون عده‌ای از مشرکین برای خدا دختر قرار میدادند یعنی ایشان مانند مسیحیان که عیسی را فرزند خدا میدانند فرشتگان را دختر او میخواندند، خدایتعالی مذمت کرده از ایشان که شما برای خدا جزء قائل شده‌اید یعنی فرزند، در حالیکه خدا منزهاست از جزء و احتیاج با جزء ندارد، باضافه اگر بشما دختری را نسبت دهند روی شما سیاه گردد و بخشم می‌آید و آنرا نقص میدانید، پس چگونه این نقص را بخدا نسبت می‌دهید آیا شما در هنگام خلقت ملائکه حاضر بودید.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاَهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ
 (۲۰) أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱) بَلْ قَالُوا إِنَّا
 وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا
 مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ
 وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِآهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ
 عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲۴) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ
 فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۲۵)

ترجمه: و گفتند اگر خدای رحمن میخواست عبادت ایشان نمیکردیم، برای ایشان دانشی باین سخن نیست و ایشان جز اهل تخمین نیستند (۲۰) آیا کتابی قبل از قرآن بایشان داده‌ایم که ایشان بآن تمسک جسته‌اند (۲۱) بلکه گویند که ما پدران خویش را بر راهی یافته‌ایم و بتحقیق ما بر دنبال آنان راه یافتگانیم (۲۲) و بدینگونه پیش از تو در هیچ قریه‌ای رسولی ترساننده نفرستادیم جز اینکه توانگرانش گفتند که ما پدرانمان را بر راهی یافته‌ایم و بآثارشان اقتدا کنیم (۲۳) آن رسول گفت آیا تقلید پدران میکنید و اگرچه راه‌هدایتی بهتر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم، گفتند محققا ما بآنچه شما فرستاده شده و بآن ما مورید کافریم (۲۴) پس از آنان انتقام گرفتیم بنگر فرجام تکذیب کنندگان چسان بود (۲۵)

نکات: جمله: لو شاء الرحمن ما عبدناهم، دلیل جبریان است که میگویند کفر و شرک و اعمال ما بخواست خدا بوده و ما تقصیری نداریم، خدا جواب داده که این سخن از دانائی نیست، بلکه از خیال و تخمین است زیرا خدا ببشر اختیار داده و مشیت و خواسته‌ها و این است که بشر هر عقیده و عملی را انتخاب میکند با اختیار خودش باشد. جمله: قالوا إنا وجدنا آباءنا... سخن اهل تقلید است که ما مردم و یا پدرانمان و یا دانشمندانمان را چنین دیده و بطریق آنان میرویم، حقتعالی این سخن را مردود و باطل دانسته، و این آیات دلالت دارد بر حرمت تقلید و ضمیر هم که ضمیر جمع عقلا میباشد در جمله: ما عبدناهم ممکن است بملائکه برگردد و ممکن است به بتان زیرا بتها مظاهر ملائکه و مظاهر و مرآت بزرگان بشری بوده که بت پرستان توجّهشان در واقع بهمان بزرگان و ملائکه بوده است.

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِاَبِيهِ وَ قَوْمِهِ اِنِّى بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) اِلَّا الَّذِى فَطَرَنى فَاِنَّهُ سَيَّهْدِينِ (۲۷) وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِى عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَ اَبَاءَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۲۹) وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَ اِنَّا بِهٖ كَافِرُونَ (۳۰)

ترجمه: و چون ابراهیم بپدر خود و قوم خود گفت که من بیزارم از آنچه را که میپرستید (۲۶) مگر آن کسیکه مرا ایجاد کرده که او مرا هدایت خواهد کرد (۲۷) و قرار داد آنها کلمه‌ای که باشد در نسل خود تا شاید ایشان برگردند بتوحید (۲۸) بلکه بهره دادم این قوم و پدرانشان را و عذاب نکردم تا حق و قرآن برای ایشان آمد بارسول بیان‌کننده‌ای (۲۹) و چون حق برای ایشان آمد گفتند این سحر است و محققا ما بآن کافریم (۳۰)

نکات: در آیات سابقه بیان کرد که خوی مردم تقلید و آن باطل است در این آیات بیان میکند که شما مشرکین اگر میخواهید تقلید کنید و آنها جاز میدانید و تقلید پدران را شرافت میدانید پس از پدران ابراهیم تقلید کنید و او دین پدران را ترک کرد پس شما نیز ترک کنید و حاصل اینکه قول بوجوب تقلید موجب حرمت تقلید است. و مقصود از جعلها کلمه باقیه فی عقبه این است که حضرت ابراهیم کلمه توحید را در نسل خود مستقر نمود، و بعضی ضمیر فاعل جعل را بخدا برگردانیده‌اند. و جمله: اِلَّا الَّذِى ... دلالت دارد بر اینکه نمرودیان خدا را نیز می‌پرستیدند.

وَ قَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱) اَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْلَا اَنَّ يَكُوْنَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِبُيُوتِهِمْ اَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِنُونَ (۳۴) وَ زُخْرَفًا وَ اِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

ترجمه: و گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو قریه نازل نشده (۳۱) آیا ایشان رحمت پروردگار تو را تقسیم میکنند، ما وسائل زندگی ایشان را میانشان در این زندگی دنیا قسمت میکنیم و بعضی را بر بعضی بدرجاتی تفوق داده‌ایم تا اینکه برخی از ایشان برخ دیگر را

مسخر گیرند و حال آنکه رحمت پروردگارت (یعنی نبوت) بهتر است از آنچه جمع میکنند (۳۲) و اگر نه این بود که همه مردم یک امت میشدند (یعنی همه کافر میشدند) برای آنانکه بخدای رحمن کافر میشوند (یعنی) برای خانه‌هاشان قرار میدادیم سقفها از نقره با نردبانها که بر آنها بالا روند (۳۳) و قرار میدادیم برای خانه‌هاشان درها و تختهایی (از طلا و نقره) که بر آنها تکیه زنند (۳۴) با زینت و زیوری و نیست تمام اینها مگر کالای زندگی دنیا و آخرت نزد پروردگارت از برای پرهیزکاران است (۳۵)

نکات : آیه : وقالوا لولا نزل تا آخر راجع بکفار مکه که گفتند چرا این قرآن نازل نشده بر ولید بن مغیره در مکه و یا بر عروه بن مسعود ثقفی در طائف ، یعنی این منصب بزرگ باید بمراد بزرگی داده شود و آن بزرگ یکی از این دونفرند ، و مقصود از قریتین مکه و طائف است . حقتعالی در جواب ایشان فرموده آیا تقسیم روزی مردم بنظر ایشان است البته خیر ، پس در صورتیکه تقسیم روزی با ایشان نباشد چگونه اعطای منصب نبوت با ایشان و بنظر ایشان میباشد ، و جواب دیگر ایشان این است اگر بیک نفر ثروت داده شده ثروت چیز حقیری است مربوط بنبوت نیست نبوت مقام بزرگی است ، و دلیل بر اینکه ثروت چیز حقیری است اینکه اگر مردم میل بکفر نمیکردند و همه ملت واحده در کفر نمی‌شدند خدا بکفار ثروت و زینت دنیا را بقدری میداد که در و پیکر و سقف خانه‌هاشان از طلا و نقره گردد ، و خدا این کار را نکرده برای گول نخوردن مردم ، بلکه تفاوتی بین مردم آورده در غنی و فقر و در قوه و ضعف و علم و جهل و تیزی هوش و سفاقت و شهرت و بی نامی ، برای اینکه امور دنیا بگذرد و اگر همه مساوی بودند کسی خادم دیگری و کسی مأمور دیگری نمیشد و کسی مسخر دیگری نمیگردید ، پس جمله : لیتخذ بعضهم بعضا سخریا ، چنین میشود که بعضی بعض دیگر را مسخر کنند و یکی مسخر دیگری شود ، و کلمه سخریا بمعنی مسخره نیست چنانکه بعضی از مترجمین نوشته‌اند .

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸) وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْرِكُونَ (۳۹)

ترجمه: و هرکس از ذکر خدای رحمن غافل شود دیوی را با و بگماریم که قرین وی باشد (۳۶) و محققا آندیوان ایشان را از راه باز میدارند و ایشان می پندارند که خود هدایت یافته اند (۳۷) تا آنکه نزد ما آید (بدیوش) گوید ای کاش بین من و تو دوری شرق و غرب بود که قرین بدی بودی (۳۸) و این تمنا امروز بشما هرگز نفع ندهد چون ستم کردید محققا شما در عذاب شرکت دارید (۳۹)

نکات: مقصود از شیطانا فوله قرین دوستان جنی و انسی است که مزید بر غفلت انسان میشوند، و در جمله: بعدالمشرقین اطلاق مشرقین شده بر مشرق و مغرب مانند اطلاق قمرین بر خورشید و ماه و حسنین بر حضرت حسن و حسین (ع) و این را تغلیب گویند. و در جمله: لن ینفعکم... ممکن است فاعل ینفع ضمیر هو باشد که برگردد بیالیت بینی و بینک، یعنی این تمنی روز قیامت نفعی ندهد، و ممکن است فاعل لن ینفع جمله أنکم فی العذاب مشترکون باشد یعنی شرکت شما در عذاب برای شما نفعی ندهد که نه موجب تسلی شما گردد و نه موجب تخفیف عذاب شما.

أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۴۰) فَأِمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَا هُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳)

ترجمه: پس آیا تو کر را می شنوایی و یا کور را هدایت میکنی و کسی را که در گمراهی آشکار باشد (۴۰) پس یا تورا می بریم (در جوار رحمت خود) که محققا ما از اینان انتقام می کشیم (۴۱) و یا می نمایانیم بتو آنچه ایشانرا وعده داده ایم زیرا که ما برایشان اقتدار داریم (۴۲) پس بآنچه بسوی تو وحی شده چنگ بزن محققا تو براه راستی (۴۳)

نکات: روایت شده که رسول خدا (ص) بسیار کوشش میکرد در هدایت قوم خود و آنان تصمیم بر کفر و اصرار بر آن داشتند و این باعث افسردگی آنجناب بود، خدا خواست او را راحت کند که گفته اند: الیأس إحدی الراحاتین، یعنی از هدایت ایشان دست بکش زیرا اینان از بسیاری غفلت کور و کر شده اند و هدایت نمی یابند، ولی بدان تو اگر از دنیا بروی ما از اینان انتقام خواهیم کشید، و اگر زنده بمانی بتو ارائه خواهیم داد اقتدار خود را که ایشان را بقحط و غلا و قتل و اسارت مبتلا

خواهیم کرد ، ولی تو در راه خود مصمم باش و وحی ما را متمسک شو و شک را بخود راه مده که تمام این آیات تسلیت است .

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴) وَ سَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَلْجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ (۴۷)

ترجمه : و بتحقیق این قرآن برای تو و قومت تذکری است و بسزودی باخواست خواهند شد (۴۴) و بپرس از پیمبران ما که قبل ازتو فرستادیم آیا غیرخدای رحمن خدایانی قرار دادیم که پرستش شوند (۴۵) و بتحقیق موسی را با آیات خود فرستادیم بسوی فرعون و بزرگان وی پس گفت من رسول پروردگار جهانیانم (۴۶) پس چون آیات ما را برایشان آوردنا گهان ایشان آیات ما را ریشخند گرفتند (۴۷)

نکات : جمله : لذكر لك و لقومك را ممکن است ذکر را بمعنی تذکر بگیریم یعنی آیات قرآن برای تو و قومت موجب تذکری است از صفات الهی و عظمت او و احکام و مواعظ او ، و ممکن است ذکر را بمعنای یادبود بگیریم ، یعنی آیات قرآن ذکری از تو و قومت کرده و این بیادگار خواهد ماند ، و ذکر نیک برای تو و قومت خوب و موجب شرافت و رغبت است ، بنابراین نام خیر ماندن از انسان طبق این آیه مرغوب است و باید هرکس آنرا برای خود فراهم نماید ، اگرچه معنی اول اظهر است .

وَ مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَ أَخَذْنَا هُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الشَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ (۵۰) وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَآ يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵) فَجَعَلْنَا هُمْ سَلْفًا وَ مَثَلًا لِلْآخِرِينَ (۵۶)

ترجمه : و هیچ آیه ای بایشان ارائه ندادیم مگر آنکه بزرگتر از زمانندش

بود و ایشان را گرفتار کردیم تا برگردند بسوی حق (۴۸) و گفتند آهای ساحر برای ما پروردگارت را بخوان بآن عهدیکه نزدت نهاده که ما هدایت یافتگانیم (۴۹) پس چون آن عذاب را از ایشان برطرف کردیم ناگهان نقض پیمان کردند (۵۰) و فرعون در میان قومش ندا کرد که ای قوم من مگر پادشاهی مصر و این نهرها که در قلمرو فرمان من جاری است مخصوص من نیست آیا نمی بینید (۵۱) بلکه من بهترم از اینکه خوار است و سخن را بیان نتواند (۵۲) پس چرا دستبندهای طلا با و داده نشده و فرشتگان قرین یکدیگر با او نیامده اند (۵۳) پس قوم خود را سبک و کم عقل یافت پس او را اطاعت کردند زیرا ایشان گروهی فاسق بودند (۵۴) پس چون ما را بغضب آوردند از ایشان انتقام گرفتیم که تمامشان را غرق نمودیم (۵۵) و آنان را برای دیگران پیشرو و برای عبرت مثلی قرار دادیم (۵۶)

نکات: مراد از آیه در جمله: و ما نریهم من آیه، همان آیات نه گانه است که هر یک از جهتی بزرگتر از آیات دیگر بود و آنها عبارت بود از طوفان و جراد و قمل و ضفادع و خون و سایر آیات. و چون در آیات قبل مشرکین مکه رسول خدا (ص) را از جهت فقر و نداشتن نیرو و تحقیر کردند حق تعالی قصه فرعون را برخ ایشان کشیده که میگفت موسی فقیر است و سخن خود را بیان نمیکند یعنی در زبان لکنتی دارد، و عیب دیگر آنکه چرا دستبندهای طلا و پادشاهی و انهار جاری ندارد و بهمین سخنان عقل قوم خود را ربود و ایشان را سبک یافت و هر ادعائی که خواست نمود پس خدا ایشان را هلاک و سابقه برای عبرت قرار داد ولیکن امت اسلامی با داشتن چنین کتاب و با چنین آیاتی عبرت نگرفتند و باز هر پیشوا و مرجعی که کبکبه و دبدبه دارد با و توجه دارند و سخن و احکام ضد ما نزل الله اورا می پذیرند و اگر دانشمند فقیر بی یاری حق بگویند نمی پذیرند.

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَقَالُوا يَا إِلَهْنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خِصْمُونَ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ فَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰) وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲)

ترجمه: و چون مثل فرزند مریم زده شود فوری قوم تو از این مثل فریاد

برآرند (۵۷) و گویند خدایان ما بهتراست یا او، آن مثل را برای تو نزنند مگر برای ستیزه بلکه ایشان قومی ستیزه جویند (۵۸) نیست عیسی جز بنده‌ای که با و نعمتی دادیم و او را مثل و داستانی برای بنی اسرائیل نمودیم (۵۹) و اگر بخواهیم بجای شما فرشتگانی را در زمین قرار می‌دهیم که جانشینی کنند (۶۰) و بتحقیق خلافت ملائکه موجب علمی است برای ساعت قیامت پس بآن شک مکنید و مرا پیروی کنید این است راه راست (۶۱) و البته شیطان شما را باز ندارد زیرا او برای شما دشمنی است آشکارا (۶۲)

نکات : مشرکین میگفتند اگر نصاری عیسی را میپرستند ماکه ملائکه را پرستش میکنیم خدایان ما برای پرستش بهترند یعنی ملائکه . و بعضی از مشرکین مانند ابن زبیری چون شنید آیه : انکم وما تعبدون من دون الله... گفتند اگر بنا باشد حضرت عیسی هیزم دوزخ باشد ما هم در دوزخ با ایشان باشیم چه اشکالی دارد، این را می‌گفتند و فریاد مسخره آمیز زده و اظهار فرح میکردند، و بعضی از مشرکین میگفتند چنانکه نصاری عیسی را خدا گرفتند، محمد نیز مانند عیسی می‌خواهد معبود باشد، آیا خدایان ما بهتر است یا محمد ، آلهتنا خیراً م‌هو؟ بهر حال خدا در جواب ایشان آیات فوق را نازل نمود. و ضمیر در جمله : وانه لعلم للساعة را مفسرین مرجع مختلفی برایش نوشته‌اند، ولی بنظر ما اگر برگردد بخلافت ملک که از جمله یخلفون استفاده میشود مناسب تر است زیرا آن اقربست ، و مقصود از آن چیزی است که در آیات دیگر آمده و یوم تشق السماء بالغمام و نزل الملائکه تنزیلاً.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ. هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلًا لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْيَوْمِ (۶۵)

ترجمه : و چون عیسی با دلائل روشن بیامد گفت با حکمت نزد شما آمده‌ام و برای اینکه بیان کنم برای شما بعضی از آن چیزی را که در آن اختلاف دارید پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۶۳) حقا که خدای کامل الذات و الصفات او است پروردگار من و پروردگار شما پس او را بپرستید این است راه راست (۶۴) از میان ملت‌ها و دسته‌های مختلف شدند، پس وای

بر آنانکه ستم کردند از عذاب روز الم انگیز (۶۵)

نکات : جمله : و لأبین لكم دلالت دارد که حضرت عیسی برای رفع اختلاف از بنی اسرائیل مبعوث گردید و خواست معبود و ملجأ واحدی بمردم معرفی کند، ولی دکاندارها خود عیسی را دکان شرک نموده، پس از او بعناوین مختلف ایجاد اختلاف کردند و مراد از جمله : فویل للذین ظلموا همان بزرگانی است که ایجاد اختلاف نمودند مانند یعقوبیه، نسطوریه، ملکانه، مرقوسیه و شمعونیه و امثال آنان .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ
تَحْزَنُونَ (۶۸)

ترجمه : آیا انتظار دارند جز آمدن ناگهانی ساعت قیامت را در حالیکه غافل و بی خبر باشند (۶۶) دوستان در آنروز بعضی با بعضی دشمنند مگر پرهیزکاران (۶۷) ای بندگان من نیست خوفی بر شما آنروز و نه شما غمگین شوید (۶۸)

نکات : دوستی با مردم یا برای تحصیل خیر دنیوی و یا برای تحصیل خیر اخروی است، اما دوستی برای دنیا چون دنیا زائل میشود و معلوم شود که این دوستی مضر بوده تبدیل بدشمنی گردد و اما اگر برای موراخروی باشد چون آخرت باقی و زائل نشدن است مودت و محبت راجع بآن نیز زائل نگردد.

الَّذِينَ آمَنُوا بآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ
أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا
تَشْتَهُونَ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱) وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ
الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا
تَأْكُلُونَ (۷۳)

ترجمه : ای کسانی که بآیات ما ایمان آورده و مسلم و مطیع بودید (۶۹) داخل بهشت گردید شما و همسرانتان مسرور و مزین خواهید بود (۷۰) قدحهای از طلا و کوزههای شربت بر ایشان بگردش آید و در آنها است آنچه دلها آرزو کند و بخواد و دیدگان لذت برد و شما در آنجا جاویدانید (۷۱) و این است بهشتی که بمیراث برده اید پاداش اعمالی

که میکرده‌اید (۷۲) برای شما در آنجا میوه‌های بسیاری است که از آنها میخورید (۷۴)

نکات : در همه آیات الهی نجات و رستگاری و بهشت ذکر شده برای کسیکه مسلم باشد و نامی از مذهب و یا فرقه و یا شیعه و یاسنی برده نشده . و ماتشبهیه الأنفس و تلذالاعین دلالت دارد که مسلم هرچه بخواهد برای او مهیا شود، و چون ذکر انواع و اقسام مشتهیات موجب تطویل کلام می شده حقتعالی بطور اجمال آنچه باید از نعمتها را بیان کرده است .

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَ مَا ظَلَمْنَا هُمْ وَ لَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كِبْتُونَ (۷۷) لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِن أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)

ترجمه : حقا که تبهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند (۷۴) از عذابشان تخفیف داده نشود و ایشان در آنجا ساکت و ناامیدند (۷۵) ما ستمشان نکرده‌ایم بلکه خودشان ستم کرده‌اند (۷۶) و ندا کنند که ای مالک پروردگارت جان ما را بگیرد، مالک گوید که شما ماندنی هستید (۷۷) بتحقیق ما حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشتر شما از حق کراهت داشتید (۷۸) آیا کاری را استوار کرده‌اند که ما استوار کنیم (۷۹) و یا پندارند که ما نمی‌شنویم سر و نجوای ایشان را آری و فرستادگان ما نزدشان می‌نویسند (۸۰)

نکات : اهل دوزخ بمالک دوزخ استغاثه کنند، آیا مالک بزودی جواب میدهد و یا برای تحقیرشان مدت‌ها جواب نمیدهد، ابن عباس گفته پس از هزار سال جواب ایشانرا میدهد که شما ماندنی هستید . در جمله : أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا... چنانکه ترجمه شد که آیا مشرکین کار خوب محکمی کرده‌اند که از خدا توقع داشته‌اند که خدا برای ایشان آن کار را نگهداری و حفظ و مبرم نماید، و ممکن است اُم برای اضراب باشد که معنی چنین میشود اینان از حق کراهت داشتند بلکه امری را که باطل باشد استوار میداشتند و از باطل طرفداری میکردند، چنانکه در دارالندوه جمع شدند برای قتل رسول خدا (ص)، پس آنان باطل را استوار میداشتند و ما که خدائیم عذابشان را محکم می‌داریم، و بقرینه آیه بعد باید معنی دوم صحیح باشد .

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۸۳) وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴)

ترجمه: بگو اگر برای خدای رحمن فرزندی باشد پس من اولین پرستش کن او میباشم (۸۱) منزله و والا است پروردگار آسمانها و زمین که پروردگار عرش است، از آنچه او را وصف میکنند (۸۲) پس ایشان را بگذار یاوه گوئی و بازی کنند تا دریابند روزی را که وعدهشان داده اند (۸۳) و او است که در آسمان اله است و در زمین اله و او است درستکار دانا (۸۴) نکات: جمله شرطیه مرکب است از دو جمله حملیه، و مقصود از آن ملازمه بین جملتین است، و اگرچه آندو جمله هر دو باطل باشد اشکالی ندارد و بنفی احدی الجملتین دیگری منتفی است، پس در جمله: قل إن كان للرحمن ولد فأنا أول العابدین، حقتعالی میخواهد بیان کند که ای رسول ما بگو اگر خدا ولد داشت من که رسول اویم اولین عابد او بودم پس چون من عابد او نیستم پس حقتعالی ولد ندارد.

وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵) وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶) وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷) وَ قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه: و با برکت است آنکه مخصوص او است ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و نزد او است دانش ساعت قیامت و بسوی او بازگشت میشوید (۸۵) و آنانکه از غیر خدا شفاعت میخواهند مالک خواسته خود نمی شوند مگر کسیکه بحق گواهی دهد در حالیکه میدانند (۸۶) و حقا اگر از ایشان سؤال کنی چه کس ایشانرا خلق نموده البته میگویند خدا پس بکجا برده میشوند (۸۷) و قول او، پروردگارا محققا ایشان قومی هستند که ایمان نمی آورند (۸۸) پس از ایشان بگذر و بگو سلام که بزودی بدانند (۸۹)

نکات: جمله: و لا یملک الذین یدعون تا آخر، ممکن است الذین با صلته آن فاغل یملک باشد و الشفاعه مفعول یدعون، بنا بر این معنی همان میشود که ذکر کردیم، و ممکن است الشفاعه مفعول لا یملک باشد یعنی

آنرا که میخوانند جز خدا، مالک شفاعت نیستند مگر آنانکه بحسب شهادت داده درحالیکه میدانسته‌اند که آنان مالک شفاعت هستند، و ظاهراً مقصود از مستثنی ملاحظه و از شفاعت هم همان شفاعت دنیوی مراد است چنانکه جملهٔ إلیه ترجعون در آیهٔ قبل از آن، خطاب بکفار و مشرکین است که غیر خدا را شفیع می‌گرفتند و در حوائج و گرفتاریهای خود با میسر شفاعت بغير خدا متوسل میشدند. و باید دانست اگرچه شفاعت و استغفار دو لغت مختلفه میباشد ولی نزد بعضی مقصود از شفاعت همان استغفار است چنانکه فخر رازی نیز در تفسیرش می‌نویسد: إِنْ اللّٰهُ لَمَّا أَمَرَ مُحَمَّدًا بِالِاسْتِغْفَارِ... وَ لَامَعْنَى لِلشَّفَاعَةِ إِلَّا هَذَا، و صاحب مجمع البحرین در ذیل کلمهٔ شفع فرموده: المراد بالشفاعه الحسنه الدعاء للمؤمنین والشفاعه السيئه الدعاء علیهم و فی حدیث الصلوه علی المیت و إِنْ كَانَ الْمُسْتَضْعَفُ لِسَبِيلِ مَنْكَ فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الشَّفَاعَةِ مِنْكَ لَعَلَّ عَلَى وَجْهِ الْوَلَايَةِ. و نیز از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ هُمْ شَفَعَاءُ لِمَنْ يَقُولُ فِي دَعَائِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ. جمله: و هم يعلمون، دلالت دارد که در شهادت بحق باید علم و یقین باشد و تقلید فائده ندارد. و ضمیر قیل را برسول خدا (ص) برگردانیده‌اند با اینکه ذکر آنحضرت در آیات قبلی نشده مگر در تاء و لئن سألتهم.

سُورَةُ الدُّخَانِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تِسْعٌ وَ خَمْسُونَ آيَةً

سورهٔ الدخان مکی و دارای ۵۹ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . حَم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِیْنِ (۲) اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنذِرِیْنَ (۳) فِیْهَا یُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِیْمٍ (۴) اَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِیْنَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (۶) رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا اِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِیْنَ (۷) لَا اِلهَ اِلَّا هُوَ یُحِیُّ وَ یُمِیْتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ الْاَوَّلِیْنَ (۸) بَلْ هُمْ فِی شَكٍّ یَلْعَبُوْنَ (۹)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء، میم (۱) قسم باین کتاب ظاهر کننده روشن (۲) که ما آنرا نازل نمودیم در شب با برکتی حقا که ما ترساننده بودیم (۳) در آن شب هر کار درستی فیصله داده شود (۴) فرمانی از جانب ما است که ما فرستنده بوده‌ایم (۵) رحمتی

است از جانب پروردگار تو حقا که او شنوای دانا است (۶) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست اگر دارای یقین باشی (۷) خدائی جز او نیست زنده میکند و میمیراند پروردگار شما و پروردگار پدران پیشینیان شماست (۸) بلکه ایشان در شکی بازی میکنند (۹)

نکات : جمله : والکتاب المبین و چند آیه بعد از آن دلالت بر عظمت قرآن میکند از جهاتی : اولاً خدا قسم خورده بآن و آنرا بیان روشن خوانده، ثانیاً با الف و لام عهد تعریف آورده . ثالثاً در شب مبارکی نازل نموده که شب قدر باشد . رابعاً آنها دلیل بر انذار خود خوانده . خامساً آنها فرمان از جانب خود و رحمت دانسته .

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنْتِ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶)

ترجمه : مراقب روزی باش که آسمان دودی نمایان بیاورد (۱۰) که مردم را فرا گیرد این عذابی است دردناک (۱۱) (گویند) پروردگارا این عذاب را از ما برطرف نما زیرا ایمان آوردیم (۱۲) کجا پندی شود برای ایشان در حالیکه رسولی بیان کننده برایشان آمد (۱۳) سپس از او روی گردانیدند و گفتند تعلیم یافته ایست دیوانه (۱۴) محققاً ما برطرف کننده عذابیم اندکی بتحقیق شما عود کننده اید (۱۵) روزیکه خشم گیریم خشم بزرگی حقا که ما از مجرمین انتقام گیرنده ایم (۱۶)

نکات : مقصود از دخان مبین بعضی گفتند همان روزهای قحطی در مکه بوده که مردم از گرسنگی، فضا در نظرشان سیاه میآمده و بعضی گفته اند دخانی است قبل از قیامت ظاهر میگردد که از مقدمات قیامت است که همه مردم را فرا گیرد . و مقصود از بطش و خشم و انتقام حضرت باری تعالی صفات انسانی نیست که صاحبش را متغیر میسازد بلکه مقصود همان نتیجه خشم است که عذاب و عقاب باشد .

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَن أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَ أَنْ لَا تَتَعَلَّوْا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۹) وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَ إِن

لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاغْتَرِلُونَ (۲۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِبِ
بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (۲۳) وَاتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ
(۲۴) كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَابٍ وَعُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَنَعْمَةٍ
كَانُوا فِيهَا فَكَاهِنِينَ (۲۷) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ
عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِينَ (۲۹)

ترجمه : و بتحقیق قبل از ایشان قوم فرعون را بفتنه و ابتلا انداختیم
و رسول ارجمندی بسوی ایشان آمد (۱۷) که بندگان خدا را بمن رد کنید
زیرا من رسول امینی برای شمایم (۱۸) و بر خدا برتری مجوئید بتحقیق
من دلیلی روشن برایتان آورده‌ام (۱۹) و حقا که من بی‌پروردگارم و پروردگار
شما پناه برده‌ام از اینکه سنگسارم کنید (۲۰) و اگر ایمان بمن
نیاورید از من کناره گیرید (۲۱) پس پروردگار خود را خواند که اینان
گروهی گناهکارند (۲۲) پس (گفتیم) سیر بده بندگانم را شبانه زیرا شما
تعاقب خواهید شد (۲۳) و دریا را شکافته و گذار زیرا آنان سپاه غرق
شدگانند (۲۴) چه باغها و چشمه‌سارها را گذاشتند (۲۵) و زراعتها و
جایگاه ارجمند (۲۶) و نعمتی که در آن متنعم بودند (۲۷) بدینگونه شد
و آنها را بگروه دیگر ارث دادیم (۲۸) پس آسمان و زمین بر آنان گریه
نکرد و نبودند مهلت یافتگان (۲۹)

نکات : حقتعالی پی در پی رسول خود را تسلی میدهد بگزارش حالات
گذشتگان ، که اگر مشرکین مکه چنین‌اند سابقین نیز چنان بودند . و مقصود
از جمله فاعتزلون این است که با من دشمنی نکنید و سد راه مردم نشوید
و مرا رها کنید تا بهدایت دیگران پردازم . حضرت امیرالمؤمنین چون
بمدائن کسری میگذشت ، کسی در بی اعتباری دنیا شعری خواند ، حضرت
فرمود آیات قرآن را بخوان کم‌ترکوا من جنات و عیون و زروع ... تا آخر .

وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ
عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَ لَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۳۲)
وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ (۳۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴)
إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (۳۵) فَأَتَوْا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ (۳۶) أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَ هَلَكْنَا هُمْ إِنْهُمْ
كَانُوا مُّجْرِمِينَ (۳۷) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ
(۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹)

ترجمه: و بتحقیق فرزندان اسرائیل را از آن عذاب خفت انگیز نجات دادیم (۳۰) از فرعون که او برتری جو و از مسرفین بود (۳۱) و بتحقیق بنی اسرائیل را بر جهانیان برگزیدیم از روی دانش (۳۲) و بایشان آیاتی دادیم که در آن امتحانی آشکار بود (۳۳) بتحقیق این کفار می گویند (۳۴) جز مردن اول هیچ نیست و ما زنده بشو نیستیم (۳۵) پس اگر راست میگوئید (که پس از مرگ خبری هست) پدران ما را بیاورید (۳۶) آیا ایشان بهترند و یا قوم تبع و کسانی که قبل از آنان بودند هلاکشان کردیم زیرا آنان گنه کار بودند (۳۷) و آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آنها است بازی کنان نیافریدیم (۳۸) نیافریدیم آنها را جز بحق ولیکن بیشترشان نمی دانند (۳۹)

نکات: هولاء اشاره است بکفار مکه که منکر معاد بودند. و مقصود از لاعبین این است که خدا حکیم است و از خلقت آسمانها و زمین هدفی دارد پس بیهوده و بازی خلقت آسمانها و زمین ننموده بلکه بحق آفریده نه بباطل، و کار باطل و بازی همان بی هدف بودن است. از رسول خدا (ص) درخواست کردند که اگر راست میگوئی و پس از مرگ خبری هست قصی جد خود را زنده کن، خدا در جواب ایشان این آیات را نازل نمود.

و أما تبع سلطانی بوده از طائفه حمیر و در یمن سلطنت میکرده و نام او سعد و کنیه او ابویوب بوده و دارای حشم و تبع بیشمار بوده و اکثر بلاد بزرگ را بتصرف خود درآورده و ملوک یمن را تبابعه گویند مانند خاقان و کسری و قیصر، و اوس و خزرج را او آورد در یثرب که مدینه باشد و نامه ای توشه و داد بشامول یهودی که هر زمان پیغمبر آخرالزمان مبعوث شد نامه را باو برساند، پس فرزند و نسل بیست و یکم شامول ابویوب انصاری بود که آن نامه را خدمت حضرت رسول تقدیم کرد.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَ
لَهُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲) إِنَّ شَجَرَةَ
الزَّقُونِ (۴۳) طَعَامٌ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُيُوتِ (۴۵) كَغَلِي الْحَمِيمِ
(۴۶) خُدُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ
الْحَمِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ
تَمْتَرُونَ (۵۰)

ترجمه: محققا روز فصل وعده‌گاه تمام ایشان است (۴۰) روزیکه دوستی برای دوست خود هیچ نفعی ندهد و آنان یاری نشوند (۴۱) مگر آنکه خدایش رحم کند زیرا که خدا عزیز رحیم است (۴۲) حقا که درخت زقوم (۴۳) غذای گنهکار است (۴۴) چون مس‌گداخته در شکمها می‌جوشد (۴۵) چون جوشیدن آب‌گرم (۴۶) بگیرید او را و بمیان دوزخ بکشیدش (۴۷) سپس از شکنجه آب‌جوشان روی سرش بریزید (۴۸) بچش که تو همان عزیز ارجمندی (۴۹) حقا این است آنچه بآن شک داشتید (۵۰)

نکات: مقصود از یوم‌الفصل روز جدا شدن حق از باطل و یا مؤمنین از کافرین و یا روز فیصله‌بین بندگان است در قضاوت و در حکم و یا روز جدا شدن حقائق است از خیالات، و جدا شدن حقایق دین است از خرافات و یا بمعنی تمام اینها باشد اشکالی ندارد. روایت شده چون ابوجهل در دنیا میگفت من عزیزم و ارجمندم خدا در قرآن اشاره بچنین اشخاص خودخواه کرده و روز قیامت در دوزخ که چنین اشخاص را عذاب میکنند بآنان میگویند ذق إنک أنت العزیز الکریم.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ
وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳) كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا
بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمْنِينَ (۵۵) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَقَاهُمْ
عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسْرُنَا
بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

ترجمه: حقا که متقین در مقامی ایمنند (۵۱) در میان باغها و چشمه‌ها (۵۲) از دیبا و استبرق می‌پوشند درحالیکه مقابل یکدیگرند (۵۳) بدینگونه و سفید پوستان سیاه‌چشم را جفت‌آنان گردانیده‌ایم (۵۴) در آنجا درحال امن هر قسم میوه‌ای را می‌طلبند (۵۵) در آنجا مرگی نچشند جز همان مرگ اول و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته (۵۶) کرمی است از پروردگار تو این همان کامیابی بزرگ است (۵۷) پس همانا این قرآن را بزبان تو آسان نمودیم شاید آنان پندگیرند (۵۸) پس منتظر باش که ایشان منتظرند (۵۹)

نکات: جمله: إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى، دلالت دارد که موت و حیاتی در قبر غیر از موت دنیوی نمی‌باشد. و جمله: فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ، دلالت دارد که خدا که بهترین متکلم است قرآن را آسان و روان نموده تا

همه کس بفهمد، پس عذر کسانی که میگویند ما قرآن را نمی فهمیم موجه نیست و خدا آنرا نمی پذیرد، باید توجه و تدبر و مراجعه کنند تا بفهمند.

سورة الجاثیه مکیة و هی سبع و ثلاثون آیه

سورة جاثیه مکی و دارای ۳۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . حَم (۱) تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ
(۲) اِنَّ فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لَآیٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ (۳) وَ فِی خَلْقِكُمْ وَ مَا یُبَثُّ
مِنْ دَابَّتِهٖ آیٰتٌ لِّقَوْمٍ یُّوقِنُوْنَ (۴) وَ اَخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ
اللّٰهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْیَا بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِیْفِ الرِّیَاحِ
آیٰتٌ لِّقَوْمٍ یَّعْقِلُوْنَ (۵) بَلِّغْ آیٰتِ اللّٰهِ نَتْلُوْهَا عَلَیْكَ بِالْحَقِّ فَبِآیِّ حَدِیْثٍ
بَعْدَ اللّٰهِ وَ آیٰتِهٖ یُؤْمِنُوْنَ (۶)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ح ا، میم (۱)
نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) محققا در آسمانها
و زمین آیات قدرت و نشانه هائی است برای ایمان آورندگان (۳) و در
خلقت شما و در آنچه از جنبندگان پراکنده میکند آیاتی است برای
گروهی که بیقین رسیده اند (۴) و در اختلاف شب و روز و آنچه از آسمان
نازل کرده از رزقیکه بآن زمین را پس از موات بودنش زنده نموده و
گردش بادها آیاتی است برای گروه خردمندان (۵) این آیات خدا است که
بر تو آنها را بحق تلاوت میکنیم پس بکدام حدیثی پس از خدا و آیاتش
ایمان میآورند (۶)

نکات: باز در این سوره برای عظمت قرآن و اعجاز او ح ا و میم را
آورده که بدانند آیات آن از همین حروف ترکیب شده، اگر میتوانند از
همین حروف متداول چنین آیاتی بسازند و چون در این سوره سخن از
بزانو درآمدن مردم در قیامت است لذا آنرا جاثیه میگویند. و حقتعالی
آیات قدرت خود را برای بندگان ذکر کرده تا مردم فکر در آنها نموده
و معرفت خود را بواسطه آیات الهی بخالق آنها زیاد کنند. و جمله:
فبای حدیث... دلالت دارد که مردم اگر بقرآن و آیات آن ایمان نیاورند
و سعادت خود را نیابند بحدیث دیگر و گفتار دیگری سعادت مند نشوند.

وَبِئْسَ لِكُلِّ اَفَّاكٍ اَثِیْمٍ (۷) یَسْمَعُ آیٰتِ اللّٰهِ تَتْلٰی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا
كَأَن لَّمْ یَسْمَعْهَا فَبَشِیْرَةٌ بِعَذَابِ اٰلِیْمٍ (۸) وَ اِذَا عَلِمَ مِنْ آیٰتِنَا شَیْئًا اتَّخَذَهَا

هُزُوا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹) مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰) هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۱۱)

ترجمه: وای بر هر دروغساز گنه‌پیشه (۷) که آیات خدا بر او خوانده می‌شود و او می‌شنود آنگاه بتکبر خود اصرار می‌ورزد گویا آیات الهی را نشنیده، پس او را بشارت بده بعد از دردناک (۸) و چون از آیات ما چیزی بدانند آنها را مسخره گیرد، آنان را عذابی خفت‌انگیز باشد (۹) از جلو ایشان دوزخ است و آنچه کسب کرده‌اند بهیچوجه ایشانرا بی‌نیاز نکند و برایشان کاری نسازد و نه آندوستانی که غیر خدا گرفته‌اند و برای ایشان عذابی است بزرگ (۱۰) این قرآن هدایت‌است و آنانکه با آیات پروردگارشان کافرند برای ایشان عذابی است از پلیدی دردناک (۱۱)

نکات: در این آیات مراتب‌زدالت را بیان کرده: اول دروغسازي که کلید تمام گناهان است، نتیجه دروغسازي این است که میرسد بمرتبۀ دوم که از شنیدن سخن حق عار دارد و بر جهل و استکبار خود اصرار می‌ورزد تا مرتبۀ سوم که سخن حق را مسخره میکند، پس جزای او عذاب خفت‌انگیز میگردد.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳) قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

ترجمه: خدا آنستکه برای شما دریا را مسخر و رام کرد تا بفرمان او کشتی در آن جریان کند و تا اینکه از فضل او بجوشید و شاید تشکر کنید (۱۲) و برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در این زمین است مسخر نموده در حالیکه تماماً از جانب او است محققاً در اینها آیاتی است برای مردم صاحب فکر (۱۳) بگو بآنان که ایمان دارند بگذرند از کسانی که بایام خدا امید ندارند و نمی‌ترسند تا خدا جزا بدهد گروهی را بمقابل آنچه می‌کرده‌اند (۱۴) هر کس عمل شایسته‌ای کند برای خود کرده و هر کس بد کند علیه خود کرده سپس بسوی پروردگارتان بازگشت میشوید (۱۵)

نکات: برای اینکه بشر از دریا استفاده کند حق تعالی چندین قدرت نمائی کرده: اول باد را بجریان می‌اندازد تا کشتی را حرکت دهد.

دوم آبرا سیال قرار داده که کشتی آنرا بشکافد. سوم چوبهارا طوری قرار داده که در آب فرو نرود پس معنی رام کردن خدا همین است. و مقصود از آیام الله روزهای است که در آنها عذابی بقومی از جانب خدا رسیده و یا نجات و یا نعمتی برای قومی حاصل شده باشد. و جمله: من عمل صالحا فلنفسه مانند مثلی است. و لایرجون آیام الله یعنی لایخافون آیام الله من شده جهلهم.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۶) وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷)

ترجمه: و بتحقیق بنی اسرائیل را کتاب و حکمت و نبوت دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان نمودیم و ایشان را بر اهل زمان خودشان برتری دادیم (۱۶) و ایشانرا دلیلهای روشنی از امر دین عطا کردیم پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه علم سویشان آمد برای ستم میان خودشان، بتحقیق پروردگارت روز قیامت قضاوت میکند میان ایشان در آنچه اختلاف میکردند (۱۷)

نکات: حقتعالی نعمتهای خود را که به بنی اسرائیل داده برای امت اسلامی بیان میکند که این امت عبرت گیرند، متاسفانه این امت عبرت نگرفتند بلکه برای حسد و ظلم و هواپرستی و طمع و شهرت طلبی دکانهای اختلاف گشودند و هرکس فرقه‌ای ایجاد کرد و تفرقه در میان امت انداخت با اینکه دانا بود ببدی آن و اگر بقرآن رجوع میکردند رفع اختلاف میشد ولی باخبار مجعوله خود رجوع کردند و باتش تفرقه دامن زدند و مسلمین بعدی بحسن ظنی که بسابقین دارند خیال کردند این تفرقه حق ایشان بوده، بآیه ۲۱۳ سوره بقره مراجعه شود.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَن يَغْنُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹) هَذَا بِمَا تَزِرُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَخْيَاهُمْ وَمَا تَهُم سَاءً مَا يَحْكُمُونَ (۲۱)

ترجمه: سپس تو را بر طریقه و شریعتی از دین قرار دادیم پیروان باش

و هوسهای آنانرا که دانش ندارند پیروی مکن (۱۸) آنان در مقابل خدا کاری برای تو نمیکنند و تورا بی نیاز از خدا نکنند و محق است که ستمگران دوستان یکدگرند و خدا دوست پرهیزکاران است (۱۹) این قرآن برای مردم وسائل بینائی است و هدایت و رحمت است برای اهل یقین (۲۰) آیا آنانکه بدینهارا کسب کرده اند گمان دارند که ما ایشانرا قرار می دهیم مانند آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام دادند که حیات و ممات اینان و آنان مساوی باشد بد قضاوتی میکنند (۲۱)

نکات : مشرکین مکه برسول خدا میگفتند بیا و پیرو پدرانت باش ، خدا در جواب ایشان امر نموده برسول خدا که برای تو شریعتی و طریقه ای مستقل قرار دادیم پیرو آن باش . و جمله : هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ ... دلالت دارد که قرآن برای عموم مردم مفید و موجب بینائی و هدایت است ، اگر بآن رجوع کنند در امر دین خود قطعاً بینا میشوند و دیگر گول اهل بدعت و خرافات را نمیخورند و بلکه از تزلزل خارج شده و بیقین میرسند زیرا در آخر همین آیه آمده لقوم یوقنون . و جمله : سواء محیاهم و مماتهم رد است بر روضه خوانها که خیال میکنند با توسلات و گریه های دروغی بدون مدرک ، زشت کاران را ملحق و مساوی با نیکوکاران میکنند .

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُتَجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲) أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳)

ترجمه : و خدا آسمانها و این زمین را بحق آفریده و برای آنکه جزا داده شود هرکس طبق آنچه کرده و بایشان ستم نمیشود (۲۲) پس آیا دیدهای آنکه خدای خود را هوای خود گرفته و خدا او را بر مقدار دانشی که دارد گمراهش کرده و بر گوش و دل او مهر زده و بر روی چشم او پرده کشیده پس کیست که او را هدایت کند پس از خدا ، آیا پند نمیگیرید (۲۳)

نکات : خلق الله بالحق یعنی لم یخلق بالباطل ، و این جمله دلالت دارد که خالق جهان حکیم است و از خلقت خود هدفی دارد زیرا کسار بی هدف باطل است و آن هدف این است که در جمله : لتجزي كل نفس بما كسبت بیان شده ، پس اگر روز جزا نباشد بر خلاف عدل و برخلاف حکمت است . و مقصود از جمله : أضله الله على علم این است که خدا بعلم خود که

دانسته چنین اشخاصی از روی دانش و بینش گمراهی را انتخاب کرده‌اند و گذار بهمان گمراهی خودشان نموده‌است، بنابراین مقدار دانش که در ترجمه نوشتیم راجع است به بنده هواپرست علی احتمال.

و قالوا ما هي إلا حياتنا الدنيا نموت و نحيا و ما نهلكنا إلا الدهر و ما لهم بذلك من علم إن هم إلا يظنون (۲۴) و إذا تلت عليهم آياتنا بينات ما كان حجتهم إلا أن قالوا آباءنا إن كنتم صادقين (۲۵) قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم إلى يوم القيامة لا ريب فيه ولكن أكثر الناس لا يعلمون (۲۶) و لله ملك السموات و الأرض و يوم تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون (۲۷)

ترجمه: و گفتند (زندگانی) نیست مگر زندگانی دنیا می‌میریم و زنده میمانیم و ما را هلاک نمیکند جز روزگار و دانشی باین ندارند، نیستند ایشان مگر اهل گمان (۲۴) و چون بر ایشان آیات روشن ما تلاوت شود حتی برایشان نبوده جز اینکه گویند پدران ما را بیاورید اگر راست گوئید (۲۵) بگو خدا شمارا زنده میکند سپس میمیراند سپس جمعتان میکند بروز قیامت و روزیکه شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۲۶) و خاص خداست پادشاهی آسمانها و زمین و روزیکه رستاخیز بپا شود در آنروز اهل باطل زیان کنند (۲۷)

نکات: هر مسلک و دینی باید طبق مدارک عقلی باشد، عده‌ای میگویند زنده کننده و مرگ‌دهنده روزگار است، اگر این سخن را حقیقت بدانند و روزگاریکه نه تدبیر دارد و نه شعور، اوصاف حیات و شعور برای آن قائل شوند دلیل بر عدم درک و تقلید ایشان است از گمان، ولی اگر از مجاز گویند اشکالی ندارد چنانکه شاعر گوید:

أشاب الصغير و أفنى الكبير
 كره الغداه و مر العشى
 و شعرای عرب و فارس چنین اشعاری از باب توهم دارند. و مادیگری یک موضوع تازه نیست بلکه همیشه طبق آیات قرآن چنین اشخاصی بوده‌اند، و حضرت امیر (ع) یکی از بحثهای پیغمبر (ص) باده‌ریین را نقل فرموده که از جمله مطالب آن آنکه پیغمبر (ص) بایشان فرمود: اینکه بعضی از موجودات جهان به بعضی دیگر احتیاج دارند برای آنستکه قوام بعضی از اشیاء وابسته بچیزهای دیگر است که بدون آنها پایدار نمی‌مانند کما اینکه پاره‌ای از اجزاء یک ساختمان ببعضی از قسمت‌های دیگر محتاج است

که بدون آن ساختمان محکم و منظم نمی ماند و همینطور در چیزهای دیگر حال اگر این جهان که موجوداتش برای قوام خود به چیزهای دیگری محتاج است قدیم باشد بمن بگوئید در صورتیکه جهان حادث باشد چگونه خواهد بود و چه صفاتی خواهد داشت؟ دهویین در مقابل سؤال رسول خدا عاجز مانده و دانستند که صفتی برای حادث پیدانخواهند کرد مگر اینکه در همین عالمی که قدیم خیال میکنند وجود دارد.

وَ تَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۳۱) وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَأَرْبَبُ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُتَّقِينَ (۳۲)

ترجمه: و می بینی (در قیامت) هر امتی را بزانو درآمده هر امتی بسوی کتابش خوانده میشود، امروز آنچه کرده اید پاداش داده شوید (۲۸) این کتاب ما علیه شما طبق واقع سخن میگوید زیرا که ما نسخه بر میداشتیم از آنچه عمل میکردید (۲۹) (پس دو دسته خواهید شد) اما آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده اند پروردگارشان در رحمت خود داخلشان کند این است همان کامیابی آشکار (۳۰) و اما آنانکه کافرند (بایشان گفته شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نمیشد پس تکبر ورزیدید و گروهی گنه کار بودید (۳۱) و چون گفته شد حقا وعده خدا حق است و ساعت قیامت بدون تردید است گفتید ما نمیدانیم ساعت قیامت چیست ما جز گمانی نداریم و بیشین نرسیده ایم (۳۲)

نکات: جاثیه یعنی بزانو درآمده، این آیه دلالت دارد که تمام امتها حتی مسلمین در قیامت از ترس و عجز بزانو درآیند، و در این آیه فرموده هر شخصی بسوی کتابش خوانده میشود بلکه فرموده هر امتی بسوی کتاب خود خوانده میشود که ظاهرا باید کتاب آسمانی آن امت باشد. و بهر کتابیکه مطالب آن روشن و گویا باشد میتواند ناطق گفت و امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه در خطب ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۸۱ و ۲۱ قرآن را ناطق خوانده است. پس امیدهای غرور آمیزی که ذاکرین برای

مردم میخوانند همه بر خلاف قرآن است زیرا قرآن میگوید تمام اعمال مورد بررسی دقیق قرار میگیرد، و فرموده: تجزون ماکنتم تعملون.

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (۳۳) وَ قِيلَ الْيَوْمَ نُنَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَا وَاكُمُ النَّارُ وَمَالَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴) ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ غَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

ترجمه: و برای ایشان کارهای بدی که کرده‌اند ظاهر شود و عذابیکه بآن استهزا میکردند ایشانرا احاطه کند (۳۳) و گفته شود امروز ما شما را فراموش کنیم چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید و جایتان دوزخ است و یاورانی برای شما نیست (۳۴) اینها بواسطه این است که شما آیات خدا را باستهزا گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، پس امروز از دوزخ بیرون نشوند و بعدرخواهی ایشان اعتنانگردد (۳۵)

نکات: از این آیات استفاده میشود که مردم بی احتیاط و بی فکر و بی بند و بار بدوزخ میروند زیرا اینان گوشی بآیات خدا نداده‌اند و مانند کسی که چیزی را فراموش کند ب فکر آن نبودند. و مقصود از جمله: ننساکم چون خدا نسیان ندارد این است که جزای نسیان و بی‌اعتنائی شما را داده و خدا گویا معامله بمثل میکند.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

ترجمه: پس خاص خدا است ستایش، آنکه پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است (۳۶) و مخصوص او است بزرگی در آسمانها و زمین و او است عزیز درستکار (۳۷)

نکات: چون خدایتعالی بشر را تهدید کرد و او را از خواب بی‌بند و باری و غفلت بیدار کرد باو گوشزد میکند که ستایش مخصوص او و بزرگی نیز مخصوص او است و نباید کسی خود را بزرگ شمارد. تمام شد ترجمه جاثیه در دهم صفر ۱۳۸۷.

سُورَةُ الْأَحْقَافِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سورة احقاف مکی و دارای ۳۵ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حَم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ
مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . ح ا ، میم (۱)
نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) آسمانها وزمین را
و آنچه میان آنهاست نیافریدیم مگر بحق و برای مدت معینی و آنانکه
کافرنند از آنچه بیم داده شده اند اعراض کنند (۳)

نکات: مقصود از جمله: من الله العزيز، عظمت قرآن و اثبات آن است.
و جمله: أجل مسمى دلالت دارد که جهان آفریده نشده برای ابدیت بلکه
برای آنکه تا مدتی که نزد خدا نام برده شده و معین است بماند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ
شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ اتُّتُوهُنَّ بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٌ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ (۴) وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ
أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶)

ترجمه: بگو آیا دیده و فکر کرده اید که آنچه را جز خدا میخوانید ارائه
دهید از موجودات زمین چه آفریده اند آیا برای ایشان شرکتی در آسمانها
است بیاورید کتابی را که پیش از قرآن نازل شده و یا اثر علمی (که
دلیلی باشد بر مدعای شما) اگر راست میگوئید (۴) و کیست گمراه تر از
آنکه غیر خدا را میخواند کسی را که اجابت او نمیکند تا روز قیامت
و آنان از دعا و خواندن ایشان غافلند (۵) و چون مردم محشور شوند
دشمنان ایشان گردند و بعبادت ایشان کافر باشند (۶)

نکات: این آیات راجع بخواندن و صدا زدن غیر خدا میباشد، دون الله
را بمعنی غیر خدا گرفته اند و اگر دون را بمعنی پست تر بگیریم باز
همان معنی را میدهد. و مقصود از دون الله اولیاء و عقالی است که
مردم بآنان ارادت دارند بدلیل من موصوله و ضمیم هم و جمع غافلون
که تمام اینها بر مدعویین عقلا اطلاق میشود نه بر بت جامد، باضافه
جمله: كانوا لهم أعداء و جمله: كانوا بعبادتهم کافرین دلالت دارد که
مقصود از مدعویین اولیا و عقلا میباشد که روز قیامت دشمنان خوانندگان
خود و بعبادت ایشان انکار میورزند و از ایشان تبری میجویند و میتوان

گفت مشرکین که بت را میخواندند آنرا تمثال و مظهر یکی از بزرگان و اولیاء خدا میدانستند و در حقیقت همان بزرگ بشری و اولیاء خدا را میخواندند، که در این آیه آنان را گمراه‌ترین مردم خوانده. و از جمله: بعبادتهم کافرین استفاده میشود در عبادت و دعا که قمستی از عبادتست آنانرا میخواندند نه در احتیاجات روزمره و تعاون عرفی، و لذا اگر کسی بدکتر گوید دوا بده و یا مردی را بخواند که فلان چیز را بده و یا فلان کار را بکن اشکالی ندارد زیرا این خواندن حاضر است در احتیاجات عرفی و تعاون همزیستی، ولی آیه خواندن اولیاء خدا را گمراهی خوانده که فعلا از دنیا رفته و دورند و حاضر و ناظر نیستند و خواندن آنان بر خلاف عقل است، لذا رسول خدا (ص) فرموده: انه لا یستغاث بی و انما یستغاث بالله، یعنی حقا استغاثه بمن روانیست و همانا بخدا باید استغاثه شود. بعضی از گمراهان میگویند اولیاء خدا زنده هستند؟ در جواب ایشان باید گفت اولاً زنده بودن کافی نیست زیرا هر زنده از همه جا باخبر و همه جا حاضر نیست و صداها را نمی‌شنود و بخواندن کسی مطیع نیست که فوری نزد او حاضر شود. ثانیاً اولیاء خدا می‌میرند، جائیکه تمام انبیا بمیرند چگونه اولیاء خدا نمی‌میرند، اگر بفرض هم زنده باشند بزندگی اخروی، زندگی دنیوی با اخروی با هم فرق دارد. بنابراین ملت ما امروز از هر گمراهی گمراه‌ترند زیرا در عبادت خود غیر خدا را میخوانند.

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ
هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءٌ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ
اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ
هُوَ الْعَفْوَورُ الرَّحِيمُ (۸) قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي
وَ لَا بِيكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹)

ترجمه: و چون آیات روشن ما بر ایشان تلاوت شود آنانکه بحق کافرند زمانیکه برای ایشان حق آمده گویند این سحری است آشکار (۷) و می‌گویند این قرآن را بدروغ بخدا بسته و تزویر کرده، بگو اگر آنرا افترا و تزویر کرده باشم از طرف خدا برای من کاری نتوانید کرد او داناستر است بآنچه در سخن می‌گوئید، او میان من و شما گواه کافی است و او آمرزنده رحیم است (۸) بگو من نودرآمدی از پیمبران نیستم و نمیدانم بامن و شما چه خواهد شد، جز آنچه بمن وحی میشود پیروی نمیکنم و من

جز ترساننده‌ای نیستم (۹)

نکات : مشرکین برای دفاع از شرک خود و ابطال نبوت رسول خدا (ص) شبهاتی داشتند ، اول اینکه او ساحر است . دوم اینکه بر خدا افترا بسته ، چون این شبهات اثری نداشت گفتند اگر پیمبراست چرا معجزه ندارد ، و چرا از غیب خبر نمیدهد؟ حقتعالی میفرماید بگو من نیز مانند سایر انبیا وظیفهام انذار و بشارتست و یک پیغمبر نودرآمدی که در صفات با انبیافرو داشته باشم نیستم ، و از دنیای خودم و اینکه غالب خواهم شد ر یا مغلوب و آیا چه بر سرم خواهد آمد و مقدرات من و شما چیست نمی‌دانم . بهر حال با چنین آیاتی در کتاب خدا ملت زمان ما بدتر از مشرکین شده و مدعیند که اولاد این پیغمبر از همه چیز مطلع و علم بماکان و مایکون دارند و عاقبت کار خود و مردم را میدانند ، مختصر اینکه صفات خدا دارند ، و با این حال خود را مسلمان میدانند .

قُلْ إِنْ رَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا مَنْ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
(۱۰) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَ
إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْ كُنَّا قَدِيمًا (۱۱)

ترجمه : بگو رأی شما چیست اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما بآن کافر باشید و گواهی از بنی اسرائیل شهادت دهد بمانند گفتار من پس او ایمان آورد و شما تکبر ورزید (آیا ظلم نیست) محققا خدا قوم ستمگر را هدایت نمیکند (۱۰) و آنانکه کافرند بمؤمنین گفته‌اند اگر این دین خیر بود دیگران بر ما سبقت نمی‌جستند ، و چون بدان هدایت نیافته‌اند پس خواهند گفت این دروغی کهن است (۱۱)

نکات : یکی از موارد ظلم همین است که حقیقتی را بشر انکار کند آنهم تحقیق نکرده ، مانند مشرکین مکه . و جمله : شهد شاهد ... دلالت دارد که عالمی از بنی اسرائیل گواهی بر صدق رسول و صحت قرآن داده ، ولی چون این آیات در مکه نازل شده آنوقت هنوز شخص معروفی از اهل کتاب مسلمان نشده بود ، و ممکن است شاهد نوعی باشد مانند عبدالله بن سلام که پس از ورود رسول خدا بمدینه و بحث آن جناب با یهود ، آمد خدمت حضرت مسائلی پرسید و جواب صحیح شنید و ایمان آورد ، ولی برسول خدا عرض کرد اگر یهودیان از اسلام من مطلع شوند بهتان بمن میزنند ، پس

قبل از آنکه اسلام مرا بدانند از حال و مقام من نزد ایشان بی‌پرس، پس چون یهودیان خدمت حضرت آمدند، حضرت فرمود عبدالله بن سلام چگونه است در نظر شما؟ گفتند بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما است و آقای ما و فرزند آقای ما است و داناترین ما و فرزند داناترین ما است. فرمود اگر او اسلام آورد شما اسلام می‌آورید؟ گفتند خدا او را حفظ کند از این مطلب، پس عبدالله حاضر شد و شهادتین گفت، یهودیان گفتند او بدترین ما و فرزند بدترین ما است، و حضرت بعبدالله بن سلام مژده بهشت داد. و ممکن است بگوئیم در همان مکه که حضرت بود بعضی از علماء یهود اظهار ایمان کرده بودند مانند ابن صوریاء، و اگر مسلمان نشده بودند اما خبر از صحت رسالت او میدادند.

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴)

ترجمه: و پیش از قرآن کتاب موسی است در حالیکه امام و رحمت بوده و این قرآن کتابی است که تصدیق کرده آنرا در حالیکه زبان عربی است برای اینکه بترساند ستمگران را و بشارتی باشد برای نیکوکاران (۱۲) محققا کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است سپس استقامت کردند پس بر ایشان نه ترسی است و نه ایشان محزون شوند (۱۳) ایشان اهل بهشتند و در آن جاوید باشند بپاداش آنچه میکرده‌اند (۱۴)

نکات: جمله: کتاب موسی... دلالت دارد که توراة برای حضرت موسی و امتش امام بوده و قرآن نیز برای رسول خدا و تمام امتش امام است، پس اخباریکه ترغیب شده در آن بمعرفت امام و اتباع آن همه راجع بقرآن است. و امیرالمؤمنین نیز در دعاهاى صحیفه علویه و در خطبه ۸۶ نهج البلاغه قرآن را امام خود و دیگران دانسته و باید چنین باشد، زیرا خدا مکرر در قرآن امر کرده رسول خود را به پیروی و اقتدا بقرآن و از کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه استفاده میشود که قرآن امام تمام امت است چنانکه در مقدمه ذکر شد.

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ
صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّبَىٰ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ
(۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ
فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶)

ترجمه: و انسانرا بنیکی کردن بوالدینش سفارش کردیم مادرش اورا حمل
نموده بزحمت و او را زائیده بزحمت و حمل و شیردادنش سی ماه است
تا چون بقوت رسید و بچهل سالگی رسید گوید پروردگارا مرا موفق نما
تا سپاس گزارم نعمتی را که تو بر من و بر والدینم انعام کردی و
عملی شایسته کنم که آنرا بپسندی و مرا درباره فرزندانم شایسته فرما
بتحقیق من بسوی تو برگشتم و توبه نمودم و حقا که من از مسلمینم (۱۵)
ایشانند که نیکوترین عمل ایشان را می پذیریم و از گناهشان درگذریم
و در میان اهل بهشتند و عده راستی که وعده داده میشدند (۱۶)

نکات: در این آیات چون سفارش والدین شده مادر را بخصوصه ذکر کرده
و زحمت او را یادآور شده معلوم میشود حق مادر بیشتر است. و جمله:
حمله و فصاله... دلالت دارد که اقل حمل شش ماه است و ایام رضاع دو
سال است که جمعا ۳۰ ماه میشود، و از ایام قدرت بشر چهل سالگی او
تذکر داده شده، پس در چهل سالگی او وظیفه او سنگین تر است و چنانکه
در آیه ذکر شده باید بشکر و عمل صالح پردازد و خود را مطیع تام و
تمام خدا قرار دهد، رسول خدا (ص) فرموده: ابناء الاربعین زرع قد دنی
حصاده و در حدیثی آمده که ان العبد لفي فسحة من امره ما بينه وبين
أربعين فإذا بلغ أربعين سنة أوحى الله إلى ملكيه اني قد عمرت عبدی
عمرًا فغلظا و شدا و تحفظا و اکتبا علیه قليل عمله و کثیره و صغیره
و کبیره (نعوذ بالله).

وَ الَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفِ لَكُمَا أَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلتِ الْقُرُونُ
مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَفْهِثَانِ اللَّهَ وَ يَلْتَكِمَانِ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ قَيُّمٌ
مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ
قَدْ خَلتِ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَ لِكُلِّ
دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۹)

ترجمه: و آنکه بوالدین خود گوید اف برای شما آیا بمن وعده میدهید
که از قبر خارج خواهم شد و حال آنکه قبل از من نسلها گذشته (و زنده

نشده‌اند) و آندو خدا را بخوانند برای کمک و گویند وای بر تو ایمان آور زیرا وعده خدا حق است، پس فرزند میگوید نیست این جز افسانه‌های گذشتگان (۱۷) ایشانند آنانکه محقق شده بر ایشان آن گفتاریکه درباره امتهای پیش از ایشان بوده از جن و انس (از فرمان عذاب) زیرا ایشان زیانکار بوده‌اند (۱۸) و برای هر یک درجاتی است نتیجه آنچه کردند و تا پاداش اعمالشان را تماماً بدهد و بایشان ستم نشود (۱۹)

نکات: مصداق آیه ۱۷ همین فرزندان جامعه ما است که انکار همه چیز کرده و در اثر ورود خرافات در دین، اصل دین را افسانه میدانند، پس باید حقایق دین بتمامه بیان و از خرافات جدا گردد تا دین از بین نرود. و کلمه: أولئک... اشاره است بهمان فرزندانیکه بپدر و مادر افالکما... میگفته‌اند.

و يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَّذِينَ هَبْتُمْ لِيَابَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا
وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

ترجمه: و روزیکه کفار با آتش عرضه شوند و گفته شود چیزهای خوبتان را در زندگی دنیا بردید و بآنها برخوردار شدید پس امروز بعباد خواری جزا داده میشوید در قبال آن بزرگی که در زمین بناحق میکردید و بمقابل نافرمانی ما که مرتکب میشدید. (۲۰)

نکات: لذت دنیا و بهره‌مندی از آن برای کفار مهیا است ولی آخرت نصیبی ندارند، اما برای مؤمنین سزاوار است که باین دنیای حقیر گول زنده زیاد علاقه نشان ندهند تا موجب خسران آخرتشان نگردد. بهر حال بهره دنیا خوبست برای کسیکه بآن مفتون نگردد.

وَ اذْكُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
وَ مِنْ خَلْفِهِ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ (۲۱) قَالُوْا
اَجِئْتَنَا لِيَتَّفِكْنَا عَنِ اِلٰهِنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (۲۲)
قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اُبَلِّغُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهٖ وَلٰكِنِّيْ اَرَاكُمْ قَوْمًا
تَجْهَلُوْنَ (۲۳) فَلَمَّا رَاَوْهٗ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوْا هٰذَا عَارِضٌ مِّمَّنْ بَرْنَا
بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ رِيْحٌ فِيْهَا عَذَابٌ اَلِيْمٌ (۲۴) تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِاَمْرِ رَبِّهَا
فَاَصْبَحُوْا لَا يَرٰوْنَ اِلَّا مَسَاكِيْنَهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ (۲۵)

ترجمه: و برادر قوم عاد را بیاد آر و قتیکه قوم خود را بزمین ریگستان ترسانید در حالیکه بیم‌دهندگانی جلوتر از او و پس از او بودند که نپرستید جز الله را زیرا که من می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ (۲۱) گفتند آیا آمده‌ای که از خدایانمان منصرفمان کنی پس برای ما بیاور عذابی را که وعده می‌کنی اگر تو از راستگویانی (۲۲) گفت همانا علم آن نزد خداست و من بشما میرسانم آنچه را مأمورم و برای آن فرستاده شده‌ام ولیکن شمارا گروهی نادان می‌بینم (۲۳) پس چون عذاب را بصورت ابریکه بوادیهای ایشان رو کرده بدیدند گفتند این ابریکه برای ما ببارد (گفته شد نه) بلکه این همانست که بشتاب میخواستید، بادی که در آن است عذاب‌الم انگیز (۲۴) که بفرمان پروردگارش همه چیز را سرنگون میکند پس چنان شدند که جز ساکنشان دیده نمیشد بدینگونه جزا می‌دهیم قوم گنه‌کاران را (۲۵)

نکات: مقصود از اِخا عاد، حضرت هود پیغمبر است که قصه او در سوره هود بیان شده و سرزمین قوم عاد ریگستانی بوده نزدیک حضرموت از ولایات یمن، و اِحقاف جمع حقف بمعنی رمل است. جمله: وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ... دلالت دارد که پیمبرانی قبل از هود و پس از او بوده‌اند و نامشان در قرآن نیست، و تدمر را از تدمیر که بمعنی هلاکت است گرفته‌اند، ولی هلاکتی است با سرنگون شدن.

و لَقَدْ مَكَّنَاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْعَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا هَوَّلْتُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷) فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكُمْ إِفْكُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸)

ترجمه: و بتحقیق عادیان را تمکن دادیم در آن مقداریکه شمارا تمکن نداده‌ایم و برای ایشان گوش و دیده‌گان و دلها قرار دادیم پس گوش ایشان و چشمانشان و دلهاشان بدرد ایشان نخورد، و کاری برایشان نساخت زیرا آیات خدا انکار میکردند و عذابیکه بآن استهزا میکردند بایشان احاطه کرد (۲۶) و بتحقیق قریه‌های اطراف شما را هلاک نمودیم و آن آیات گوناگون را برایشان بیان کردیم شاید ایشان برگردند (۲۷)

پس چرا غیر از خدا آن مخلوقاتیکه برای تقرب، آنان را خدایان خود گرفتند ایشان را یاری نکردند بلکه از ایشان بی خبر و غایب بودند و این است دروغسازی ایشان و آنچه زیستکه افترا میزدند (۲۷)

نکات : از این آیات معلوم میگردد که قوم عاد و ثمود و قرای دیگر که در اطراف حجاز بودند غیر خدا را بعنوان تقرب بسوی خدا میپرستیدند در حالیکه موجب بعد ایشان از توحید گردید و بهلاکت افتادند و آنچه ساخته بودند تماماً دروغ و افترا بوده، پس اهل زمان ما تا مرگشان نرسیده باید بیدار گردند.

وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنذِرِينَ (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِزَّكُمْ مِّنْ عَذَابِ آلِهَةٍ (۳۱) وَ مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۲)

ترجمه : و چون نفراتی از جن را میل دادیم بسوی تو که بشنوند قرآنرا پس چون نزد قرآن حاضر شدند گفتند ساکت باشید پس چون قرائت انجام شد برگشتند بسوی قوم در حالیکه قوما را اندازکننده بودند (۲۹) گفتند ای قوم ما حقا که ما شنیدیم کتابی نازل شده پس از موسی در حالیکه تصدیق میکند آنچه را در جلوتر او بوده و بسوی حق هدایت میکند و بسوی راه راست (۳۰) ای قوم ما دعوتکنندهٔ الهی را اجابت کنید و باو ایمان آورید تا گناه شما را خدا بیامرزد و شما را از عذاب المانگیز پناه دهد (۳۱) و آنکه داعی خدا را اجابت نکند پس در زمین فراری نتواند و برای او غیر خدا دوستانی نباشد آنانند که در گمراهی آشکارند (۳۲)

نکات : نفرات جن هفت نفر بودند که پس از مراجعت رسول خدا از طائف و صدمات آنجناب در طائف در وسط راه این عده آمدند و باو ایمان آوردند، از این قبیل آیات استفاده میشود که جنیان نیز مکلفند و آنان نیز مؤمن و کافر دارند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْزِبْ عَنْهُنَّ

بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳) وَ يَوْمَ يُعْرَضُ
الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبِّنَا قَالَ
قَدْ وَقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ
الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً
مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

ترجمه: آیا بديده فکر نديدند كه خدائيكه آسمانها و زمين را آفريده
و از خلق آنها خسته نشده قادر است كه مردهها را زنده كند آري او
بهمه چيز توانا است (۳۳) و روزيكه كافران را با تش عرضه نمايند و
گويند آيا اين حق نيست، گويند آري حق است قسم بپروردگارمان، گويد
پس عذاب را بچشيد بمقابل آنچه بدان كافر شديد (۳۴) پس صبر نما
چنانكه پيبران صاحب تصميم صبر كردند و براي ايشان شتابمكن، روزيكه
عذاب موعودشانرا ببينند گويا جز ساعتی از روز توقف نكرده اند، اين
قرآن رسا است، پس آيا هلاك ميشود جز قوم عصيان كار (۳۵)

نكات: جمله: لا تستعجل لهم دلالت دارد كه از كثرت آزار قوم، رسول خدا
تقاضای عذاب نموده و يا خود كفار از او نزول عذاب را ميخواستند
كه خدا او را از شتاب نهي کرده تا آنان دست بردارند. و مقصود از
جمله: لم يلبثوا إلا ساعة من نهار، درنگ و توقف در دنيا و يا در
برزخ مراد است، ظاهر آيات درنگ در برزخ است كه معلوم ميشود عالم
برزخ عالم بيهوشی است.

سُورَةُ مُحَمَّدٍ (ص) مَدِينِيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانٌ وَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سوره محمد (ص) و يا سوره القتال مدنی و دارای ۳۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ
أَعْمَالَهُمْ (۱) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ
مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرُ عَنْهُمْ سَيْئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ
كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . کسانیكه كافرند
و از راه خدا باز داشته اند اعمالشان را خدا نابود کرده است (۱) و
آنانكه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده اند و بآنچه بر

محمد (ص) از پروردگارشان نازل شده و آن حق است ایمان آوردند خدا سیئات ایشان را جبران کرده و کارشان را اصلاح نموده است (۲) این برای آنستکه کافران پیروی باطل کرده و آنانکه ایمان آورده پیروی حق نموده اند از فضل پروردگارشان بدینگونه خدا برای مردم مثلهای ایشان را میزند (۳)

نکات : أضل أعمالهم و أحبط أعمالهم و أبطل أعمالهم، گاهی تمامی یک معنی آمده اند، و هر یک از این لغات بمعنی دیگری آمده ، و اضلال عمل را بچند وجه میتوان توجیه کرد : اول سقوط اعمال در مقابل کفروسیئات، دوم ابطال عمل لفقد شرائطها ، سوم لاعمل إلا بمن له العمل وعمل الکافر لیس لله .

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا
الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ
لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَ يُضِلُّ بِاللَّهُمْ (۵) وَ يُدْخِلُهُمْ
الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (۶)

ترجمه : پس چون کفار را ملاقات کردید پس زدن گردنهای آنها تا گاهی که کشتارتان موجب ضعفشان گردد پس پندها را محکم کنید (یعنی اسیرشان کنید) پس از آن یا منت نهید و یا فدا کنید تا آثار حرب خاموش گردد، تکلیف این است، و اگر خدا میخواست از کفار انتقام میکشید ولیکن نگشید تا شما را بیکدیگر بیازماید و بعضی را ببعض دیگر مبتلا سازد و آنانکه در راه خدا کشته شده اند اعمالشان هرگز از بین نمیزود (۴) خدا هدایتشان خواهد کرد و کارشان را بصلاح میآورد (۵) و ببهشتی که بایشان معرفی کرده واردشان میکند (۶)

نکات : مقصود از إما منا بعد، این استکه منت گذارید و آزادشان کنید ، و مقصود از فداء آن مقدار پولی استکه زما مدار مسلمین تعیین کند و از هر اسیری بگیرند و او را رها کنند. و مقصود از تضع الحرب أوزارها این استکه جهاد مسلمین باید برپا باشد تا دیگر آثار و علائمی برای قیام کفار نماند و نیروی ایشان بکلی تحلیل رود. و مقصود از لانتصر منهم، این استکه خدا ایشان را از بین میبرد با زلزله و صاعقه و گرسنگی و دیگر بشما تکلیف جهاد نمیکرد ولی خدا امر بجهاد کرده تا

شما را امتحان کند. و مقصود از عرفها لهم، این است که خدا بهشت را در دنیا برای ایشان معرفی کرده و یا وقت نزع روح معرفی کرده. و مقصود از یصلح بالهم این است که کار دنیا و آخرت ایشان را باصلاح آورد، اما دنیا زن و بچه او را سرپرستی برایشان مهیا میکند و اما در آخرت گناهانشان را تبدیل بحسنات نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) وَ
الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ
اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)

ترجمه: آهای مؤمنین اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری کند و قدمهایتان را ثابت بدارد (۷) و آنانکه کافرند هلاکت برای آنان و اعمالشان را نپذیرفت (۸) این برای آنست که ایشان چیزی را که خدا نازل کرده مکروه داشتند پس خدا اعمالشان را محو نمود (۹)

نکات: یاری خدا یاری دین او است. و مقصود از ی نصرکم این است که خدا شما را حفظ میکند و جلو لشکر آفات و بلیات را از شما میگیرد و بواسطه فرشتگان شما را تأیید میکند. و فاعل أضل خدا است و همچنین فاعل أحبط.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَرُوا
اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَ مَثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا
وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱) إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ
يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲)

ترجمه: پس آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند چگونه بوده فرجام آنانکه پیش از ایشان بودند خدا ایشان را از بین برد و برای کافرین نظیر آنهاست (۱۰) این بدان سبب است که خدا یاور مؤمنین است وحقا کافران یاوری ندارند (۱۱) بتحقیق خدا آنانرا که ایمان آورده و عملهای شایسته کردند ببهشتهائی داخل میکند که از زیر اشجارش نهرها جاری است و آنانکه کافرند بهره میبرند و میخورند چنانکه چهارپایان میخورند و آتش جایگاه ایشان است (۱۲)

نکات: مقصود از سیر در زمین آنست که ببینند چگونه سلاطین با قدرت همه مغلوب و دست خالی از دنیا رفتند و یا هلاک شدند. و روایت شده

که آیه: **أَنْ أَلِلَّهِ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا**، اشاره بروز احد است که مسلمین مقتول و مجروح گشتند، و رسول خدا (ص) در میان دره‌های کوه بود، ابوسفیان دستور داد که کفار بگویند «اعلی هبل اعلی هبل» رسول خدا (ص) فرمود مسلمین در جواب ایشان بگویند **أَلِلَّهِ مَوْلَانَا وَ لَمْ يَمْلِكْ لَهُمْ**.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَنَا صِرٌّ لَهُمْ (۱۳) أَ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)

ترجمه: و چه بسیار قریه‌ایکه مردمش از قریه تو که بیرونت کردند نیرومندتر بود ما هلاکشان کردیم پس یاوری نداشتند (۱۳) آیا آنکه دلیل روشنی از پروردگار خود دارد مانند کسانی است که عمل بدشان برایشان زینت داده شده و هوسهای خود را پیروی کردند (۱۴)

نکات: روایت شده که چون کفار رسول خدا را از مکه بیرون کردند و حضرت بغار ثور رفت هنگام توجه بمدینه نظری بمکه فرمود و گفت أنت أحب بلاد الله إلی، اگر مشرکان مرا بیرون نمی‌کردند من بیرون نمی‌رفتم و لذا خدا برای تسلیت او این آیات را نازل نموده است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)

ترجمه: وصف آن بهشتی که بپرهیزکاران وعده داده شده (چنین است) در آن نهرهایی است از آب تغییرناپذیر و نهرهایی از شیریکه طعم آن تغییر نیافته و نهرهایی از خمر که مایه لذتست برای نوشندگان و نهرهایی از عسل صافی، و برای ایشان در آنجا از هرگونه میوه ها است با آمرزشی از پروردگارشان (آنکه در چنین نعمتی است) مانند آنستکه او در آتش جاودان است و آب جوشان بایشان بیاشامند که روده‌هاشان پاره پاره شود؟ (۱۵)

نکات: اگر کمن هو خالد را خبر گرفتیم برای مثل الجنة دیگر احتیاج بتقدیر ندارد و معنی چنین میشود وصف بهشت و اهل آن ما بنند دوزخ و اهل آنست، و این جمله در مقام انکار هم‌مثلی است یعنی وصفشان مانند هم نیست. بهر حال خمریکه در این آیه آمده مانند خمر دنیا که مستی

بیاورد نیست، و عقل را زائل نمیکند بلکه صرف لذت و نشاط است .

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸)

ترجمه : و بعضی از ایشان کسانیند که بتو گوش فرا میدهند تا چون از نزد تو بیرون روند بکسانیکه علم دارند بگویند او اکنون چه گفت ، آنان همانند که خدا بر قلوبشان مهر نهاده و هوسهای خود را پیروند (۱۶) و آنانکه هدایت یافته اند خدا هدایتشان را زیاد کند و ایشانرا پرهیزگاری داده است (۱۷) آیا انتظاری بجز انتظار ساعت قیامت دارند که ناگهان برایشان درآید که بتحقیق علائم آن آمده است ، پس کجا برای ایشان تذکر سود دهد چون رستاخیز بیایدشان (۱۸)

نکات : کسیکه اهمیت بوحی میداد نزدیک رسول خدا (ص) می نشست و حواس خود را جمع میکرد ، ولی کسیکه اهمیت نمیداد و بی اعتنا بود نمی فهمید و چون از نزد رسول خدا بیرون میرفتند از دانشمندان اصحاب سؤال میکرد ، و این دلیل بر نفاق او بود که خدا دل او را مهر نفاق زده ، ولی آنانکه طالب هدایت و یا هدایت یافته و حقیقتا هدایت ایمانی داشتند خدا هدایت ایشان را زیاد میکند .

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (۱۹)

ترجمه : پس بدانکه نیست خدائی جز خدای کامل الذات و الصفات و برای گناه خود آمرزش بخواه و برای مؤمنین و مؤمنات و خدا میداند جای رفتن و جای ماندنتان را (۱۹)

نکات : جمله فاعلم ... دلالت دارد که اول علم باید سپس عمل و دیگر اینکه توحید باید علمی باشد نه تقلیدی و دیگر اینکه کسیکه گناه میکند علم او بتوحید ناقص است . و کلمه لذنبک ، دلالت دارد بر گناه رسول و عدم عصمت انبیا ، ولی باید دانست که گناه رسول خدا (ص) همان بی صبری او بوده از آزار قوم و از خدا فرجی میخواسته بقرینه آیات جهاد و غلبه او و بردشمنان که چون خدا بواسطه جهاد او را پیروز بر کفار نموده با او فرموده حال از گناه بی صبری خود و بی صبری مؤمنین و

مؤمنان توبه کن، و طبقاً به رسوله رسول خدا (ص) برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار مینموده، حال جای تعجب است از قول آنکسانیکه مرتکب همه نوع گناه میشوند باین بهانه که آنچه شفیع آنان بوده و با پا رتی با زی آنان را ببهشت میبرند، باید بحال آنان گریست. بهر حال از این قبیل آیات استفاده میشود بر عدم عصمت فرد یا افراد معین، علاوه بر این چنانکه ذکر شد کلمات آنچه نیز دلالت صریح بر عدم عصمت ایشان دارد که در این مورد بآیه تظہیر در سوره احزاب مراجعه شود، بعلاوه دلیل عقلی است که اگر بناسا باشد بشری ذاتاً معصوم باشد و قدرت ارتکاب گناه نداشته باشد و خدا او را چنین آفریده باشد دیگر برای ترک گناه اجری ندارد و برای او در باره تقوی و ترک محرمات تفضلی نیست و آنکسیکه معصوم نبوده و حفظ نفس نموده و ترک گناه کرده برتر از او است، و با اضافه اگر انبیا و اولیا خلقتاً معصوم باشند و سایر مردم که خلقتشان چنین نبوده و ترک گناه کرده اند باید برتر و مقامشان بالاتر باشد و حال آنکه چنین نیست. با اضافه کسیکه میگوید انبیا و اولیا معصومند باید دلیلی از کتاب خدا بیاورد و حال آنکه چنین دلیلی در کتاب خدا نیست، بلکه در کتاب خدا ذکر شده که اکثر انبیا مرتکب گناهی شده اند و یا ممکن است مرتکب بشوند، مانند آیه ۱۲۱ سوره طه: و عصی آدم، و آیه ۱۵ سوره انعام: قل ائی اخاف ان عصیت ربی عذاب عظیم، و آیه ۲۳ سوره اعراف: قال ربنا ظلمنا انفسنا، و آیه ۱۶ سوره قصص: قال رب اینی ظلمت نفسی فاغفر لی و آیات دیگر. با اضافه اگر انبیا و اولیا معصوم باشند همیشه برای مردم دیگر مقتدا و اسوه باشند زیرا بکسیکه دارای تن و بدن است نمیشود گفت توبه باید دنبال نور حرکت کنی.

و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ (۲۰) طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (۲۳)

ترجمه: و مؤمنین میگویند چرا سوره ای نازل نگشته پس چون سوره محکمی نازل گشت و قتال در آن ذکر شد کسانی که در دلهاشان بیماری است می بینی بسوی تو مینگرند چون نگریستن کسیکه از هول مرگ غشی شده باشد پس بر ایشان شایسته تر (۲۰) طاعت است و قول نیکو پس چون کار جدی شود پس اگر با خدا راست گویند حتماً بهتر است برای ایشان (۲۱) پس آیا امیدوارید که اگر والی شوید در زمین فساد کنید و قطع ارحام خود نمائید (۲۲) ایشان همان کسانی که خدا لعنتشان کرده و کرشان کرده و دیدگانشان را کور کرده است (۲۳)

نکات : مؤمنین همواره آماده اطاعت و منتظر امر جهاد بودند ، ولسی منافقین که از او امر الهی منجز بودند از امر جهاد بیزار و وحشت داشتند ، و این آیات راجع بهمان منافقین است . و جمله : طاعة و قول معروف ، ظاهرا گوشه و طعن بر منافقین است یعنی طاعت و گفتار خوش شما همین است و شما با این روحیه اگر حکومت پیدا کنید فساد و قطع رحم خواهید کرد ، و این خبر غیبی است زیرا چنین افراد هر وقت متصدی حکومتی شده اند غیر از فساد کاری نکرده اند . و آیات بعد نیز راجع بهمین اشخاص است که تدبیر در کتاب الهی نکرده و علاقهای بفرامین آن ندارند .

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (۲۵) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸)

ترجمه : آیا تدبیر در قرآن نمیکنند و یا بر دلها قفلهایی است (۲۴) محققا کسانی که برگشتند بر عقب خود و مرتد شدند پس از آنکه هدایت برای ایشان روشن گردیده شیطان بیاراسته برای ایشان و آرزویشان را دراز کرده (۲۵) این ارتدادشان برای این است که ایشان بمنافقان دیگر که خوششان نیامده آنچه را خدا نازل کرده ، گفتند ما شمارا در بعضی از امور اطاعت خواهیم کرد و خدا پنهان نمودن ایشانرا میداند (۲۶) پس چگونه باشند وقتی که ملائکه قبض روحشان کرده بصورتهای ایشان و پشتهای ایشان میزنند (۲۷) این عذاب بواسطه این است که ایشان پیروی کردند آنچه مایه غضب خدا بود و رضایت او را مکروه داشتند پس خدا اعمالشان را محو نمود (۲۸)

نکات : أفلا يتدبرون... استفهام توبيخی است که خدا سرزنش کرده ایشانرا برای عدم تدبیر در قرآن ، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه میگوید تدبیر در قرآن واجب است و این آیه رد میکند قول کسانی را که میگویند حدیث امام باید آیه قرآن را تفسیر کند ، زیرا خدا بر منافقین و کفاریکه امام ورسولی را قبول نداشتند تدبیر قرآن را لازم دانسته . و حقیقتا قرآن بدون حدیث امام فهمیده میشود . و جمله : أم علی قلوب

أَقْفَالِهَا ، دلالت دارد که هرکس تدبر در قرآن نکند و یا قرآن را نفهمد قفل کفر و نفاق بر دل او زده شده . و جمله : کرهوا ما نزل الله ، دلالت دارد که هرکس از آیات قرآن کراهت داشته باشد منافق و یا کافر است .

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰) وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوًا أَخْبَارَكُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ (۳۲)

ترجمه : آیا آنانکه در قلوبشان مرضی است خیال کرده اند که خدا کینه ها شان را آشکار نمیکند (۲۹) و اگر بخواهیم ایشان را بتو می نمودیم پس البته تو ایشان را بسیمایشان شناخته بودی و ایشان را البته در هنگام گفتارشان می شناختی و خدا میداند اعمال شما را (۳۰) و شما را البته می آزمائیم تا بدانیم مجاهدین از شما و صابریں را و می آزمائیم اخبارتان را (۳۱) محققا کسانی که کافر شده و بازداشتند از راه خدا و مخالفت با رسول کردند پس از آنکه هدایت برایشان روشن گردیده هیچوجه بخدا زیان نمیرسانند و بزودی اعمال ایشان هدر میشود (۳۱)

کلمات : جمله : وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ ، لو برای امتناع است یعنی محال است منافقین را بتو ارائه دهیم ، و کلمه بسیمایم دلالت دارد که اگر میخواستیم در صورتشان مینوشتیم این منافق است و یا مسخشان میکردیم یا نشانه ای می گذاشتیم ، ولی خدا چون ستار است نه کشف العیوب این کار را نکرده ، از اینجا معلوم میشود که رسول خدا (ص) بسیاری از منافقین را نمی شناخته ، پس آن مردم نادانیکه میگویند رسول خدا (ص) همه چیز را میداند و بحال هرکسی مطلع است از این آیات بی خبرند ، رسول خدا (ص) منافقین زمان خود را نمی شناخته چه برسد باینکه مردم بر زمانی را بشناسد ، بهرحال مردم زمان ما عقائدشان تماما برخلاف قرآن است . و لذا بعضی از افراد را به جهت عدم تفهیم میکنند با اینکه بنده شایسته فقط خدا است

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ

وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرِكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ
وَ إِنْ تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶)

ترجمه: ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید و کارهای خود را باطل مکنید (۳۳) محققا کسانی که کافر شدند و از راه خدا بازداشتند سپس مردند در حال کفر پس هرگز خدا ایشان را نمی‌آمرزد (۳۴) پس سستی مکنید و مخوانید بطلح درحالی که شما برترید و خدا با شما است و اجر اعمالتان را کم نمیکند (۳۵) همانا زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است و اگر مؤمن باشید و پرهیزگاری کنید خدا اجرهای شما را میدهد و امواتان را نمیخواهد (۳۶)

نکات: جمله: وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ دلالت دارد بر عدم جواز ابطال عمل، پس تا ممکن است انسان نباید عمل خود را باطل سازد چه نماز و چه روزه و چه جهاد و چه کارهای دیگر. و جمله: ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ... دلالت دارد بر اینکه مناط سعادت و شقاوت زمان مردن است، اگر کسی بحال کفر بمیرد قابل آمرزش نیست ولی اگر بحال ایمان بمیرد قابل آمرزش است.

إِنْ يَسْئَلْكُمْ مَوَالِيَهُمْ فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ (۳۷) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ
تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ
عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا
غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

ترجمه: اگر خدا امواتان را بخواهد و بشما اصرار کند بخل مکنید و بیرون می‌آورد کینه‌ها تا آنرا (۳۷) آگاه باشید که شما آنان هستید که دعوت میشوید برای اینکه انفاق در راه خدا کنید پس بعضی از شما بخل میکند و هرکس بخل کند همانا از خودش بخل کرده و دریغ نموده و خدا بی‌نیاز است و شماستید محتاجان و اگر رویگردانید خدا بدل شما می‌آورد قومیرا غیر شما بجای شما که مانند شما نباشند (۳۸)

نکات: این آیات وقتی نازل شده که هنوز آیات زکات و گرفتن آن واجب نشده بود و خدا خبر میدهد که همین شماستید که بزودی دعوت میشوید برای دادن زکات و بعضی از شما بخل خواهند کرد و بر ضرر او خواهد بود چون خدا احتیاجی ندارد و اگر رسول او مأمور أخذ مال شود شما بدتان می‌آید و کینه‌ها و را در دل میگیرید درحالی که تمام شما محتاجید و از خود چیزی ندارید و مصرف زکات نیز خود شماستید.

سُورَةُ الْفَتْحِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ تِسْعٌ وَ عِشْرُونَ آيَةً
سوره الفتح مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ
اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا
مُسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما فتح
نمایانی برای تو پیش آوردیم (۱) تا خدا گناه متقدم و متأخر ترا
بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را براه راست هدایت
کند (۲) و خدا تو را نصرت دهد نصرتی ارجمند (۳)

نکات: فتحنا ماضی است، وعده فتحی که محقق الوقوع بوده اگرچه فتح
در مستقبل بوده اما بلفظ ماضی آمده لتحقق وقوعه، و گناهی که خدا
آمرزیده و بر رسول خود منت گذاشته همان بی صبری قبل از هجرت و جهاد
بوده و یا پس از هجرت و امر بجهاد، ولی قبل از فتح بقرینه اینکه
هرجا سخن از فتح و نصرت آمده ذکر مغفرت شده و این قرینه است که گناه
آنحضرت بی صبری بوده. و ما تقدم من ذنبك عبارتست از گناه زمان مقدم،
و ما تأخر زمانی که از آن زمان عقب تر باشد و اگرچه هر دو ماضی باشند
مانند اینکه بر علماء گذشته میگویند متقدمین اگر هزار سال از فوت
ایشان گذشته باشد و متأخرین گویند اگر پانصد سال از فوت ایشان
گذشته باشد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ
إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَظِيمًا حَكِيمًا (۴)
لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَ يُكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵) وَ يُعَذِّبُ
الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ
السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ
وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۶)

ترجمه: او است که آرامش را در دلهای مؤمنین نازل نمود تا ایمانی
بایمانشان بیفزایند و ملک خدا است لشکریان و سپاه آسمانها و زمین
و خدا دانا و حکیم بوده است (۴) تا داخل کند مؤمنین و مؤمنات را

ببهشتهائیکه جاری است از زیر آن نهرها، جاویدانند در آن و بدیهای ایشان را جبران میکند و این نزد خدا کامیابی بزرگی بونه است (۵) و تا عذاب کند منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را که گمان بد بخدا برده اند بر ایشان باد گردش بد و خدا بر ایشان غضب نموده و ایشانرا لعنت نموده و مهیا کرده بر ایشان دوزخ را و بد سرانجامی است (۶)

نکات : یکی از صفات حسنۀ مؤمنین طمأنینه و آرامش بوده که بواسطه همین صفت بوده پیروز شدند بر کفار. و یکی از صفات سیئۀ منافقین و کفار بد گمانی و سوء ظن بخدا بوده که باعث تلاطم و تزلزل قلبی ایشان و موجب شکست ایشان بوده در مقابل مؤمنین. و حقتعالی اصحاب رسول را بصفات حسنۀ توصیف کرده و سکینه که همان آرامش ایمانی است بایشان عنایت فرموده، متأسفانه ملت ما که خود دارای چنین صفات حسنۀ ای نیستند از مؤمنین زمان رسول بدگویی میکنند.

و لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِیْزًا حَكِيْمًا (۷) اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيْرًا (۸) لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ تَعَزَّرُوْهُ وَ تُوْقِرُوْهُ وَ تَسْبِحُوْهُ بُكْرَةً وَ اَصِيْلًا (۹)

ترجمه : و ملک خدا و مخصوص او است سپاه آسمانها و زمین و خدا عزیز و حکیم است (۷) حقیقت این است که ما تو را فرستادیم در حالیکه شهادت دهی و بشارت دهنده و ترساننده باشی (۸) تا بخدا و رسول او ایمان آوری و او را تأیید کنی و بزرگش شمارید و صبح و شام او را تسبیح نمائید (۹)

نکات : شاهد احوال است برای مفعول که کاف ارسلاک باشد یعنی گواهی باشی بر توحید یعنی شهادت بر وحدانیت خدای و آنانکه توحید را پذیرفتند بشارت دهی و آنانکه نپذیرفتند انذار نمائی، و ضمیرهای تعزروه و توقروه و تسبحوه تماماً بر میگردد بخدا یعنی دین او را و یا رسول او را تأیید کنید و خدا را بزرگ شمارید و او را منزه شمارید.

اِنَّ الَّذِيْنَ يُبٰیِعُوْنَكَ اِنَّمَا يُبٰیِعُوْنَ اللّٰهَ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيْهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهٖ وَ مَنْ اَوْفٰى بِمَا عٰهَدَ عَلَيْهِ اللّٰهُ فَاَسْبَغْ لَهُ اَجْرًا عَظِيْمًا (۱۰) سَيَقُوْلُ لَكَ الْمُخَلَّفُوْنَ مِنَ الْاَعْرَابِ شَغَلْتْنَا اَمْوَالُنَا وَ اَهْلُوْنَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُوْلُوْنَ بِالْسِنْتِيْهِمْ مَا لَيْسَ فِىْ قُلُوْبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا اِنْ اَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا (۱۱) بَلْ ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ اِلٰى اَهْلِيْهِمْ اَبَدًا وَ

زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَّتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲)

ترجمه: حقا کسانی که با تو بیعت میکنند همانا با خدا بیعت میکنند دست خدا فوق دستهای ایشانست پس هر که بشکند همانا بر ضرر خود شکسته و آنکه به پیمانیکه با خدا بسته وفا کند بزودی پاداش بزرگی خدا با او بدهد (۱۵) باز پس ماندگان از اعراب بتو خواهند گفت که اموال ما و کسان ما را از جهاد بازداشتند پس برای ما آمرزش بخواه، بزبان خود چیزی گویند که در قلوبشان نیست، بگوچه کس اختیار دارد از طرف خدا برای شما کاری کند اگر او برای شما اراده زیان کند و یا اراده نفعی نماید بلکه خدا بآنچه میکنید آگاه است (۱۱) بلکه گمان بردید که پیغمبر و مؤمنان هرگز بوطن و بسوی کسانشان برنمیگردند و این خیال در نظر شما جلوه کرد و گمان بردید گمان بدی و در خور هلاکت بودید (۱۲)

نکات: بیعتی که در این آیات ذکر شده بیعت الرضوان گویند که در حدیبیه واقع شده و حدیبیه نزدیک مکه در اولین سرحد حرم است و قضیه حدیبیه این است که: رسول خدا خواب دید که باید داخل مسجد الحرام شود و طواف کند و سر بتراشد و حضرت اصحاب خود را خبر داد که چنین خوابی دیده و امر کرد ایشانرا بحرکت بسوی مکه در ماه ذیقعده، و چون بمیقات رسیدند حضرت با اصحاب خود که هزار و چهارصد و یا هزار و هشتصد نفر بودند احرام بستند و سیاق شتران نمودند، رسول خدا ۶۶ شتر با خود اشعار کرد یعنی یکطرف کوهان آنها را شکافت و خون آلوده کرد که نشانه هدی و قربانی باشد، این خبر بقریش رسید، خالد بن ولید را با دویست نفر مخفیانه فرستادند که در کمین حضرت باشد و هر جا بتواند بر لشکر مسلمین بتازد و مترصد شد وقت نماز بتازد که آیات نماز قصر نازل شد و نتوانست تا اینکه حضرت بحدیبیه رسید و حضرت در بین راه اعراب را که میان راه منزل داشتند دعوت بهمراهی میکرد و ایشان خودداری کرده و میگفتند محمد و اصحابش طمع دارند که داخل حرم شوند و حال آنکه قریش در میان خانه های ایشان در مدینه با ایشان جنگ کردند و ایشانرا کشتند، هرگز محمد و اصحابش از این سفر بمدینه سلامت برنگردند.

بهر حال قریش از مکه بیرون آمده و قسم خوردند بلات و عزی که نگذارند محمد داخل مکه شود تا دیده ای از ایشان حرکت میکند، رسول خدا پیغام فرستاد که من برای جنگ نیامده ام، برای عمره آمده ام که قربانی

و هدی خود را بکشم و گوشت آنها را برای شما بگذارم، و حضرت خواست
 عمر را مأمور این ابلاغ نماید عمر گفت من خویشان چندی ندارم و قریش
 با من عداوتی دارند ولیکن عثمان را مأمور نمائید، پس حضرت عثمان را
 فرستاد بنزد اشراف قریش، قریش او را نگهداشتند و خبر برسول خدا (ص)
 رسید که عثمان کشته شده، حضرت فرمود ما از اینجا بر نمی گردیم تا
 کارزار کنیم با این قوم، و مردم را به بیعت بر جهاد دعوت کرد و
 تکیه بدرختی داد و مردم مسلمان تماماً با رسول خدا (ص) بیعت کردند بر
 مرگ که استقامت ورزند و با مشرکین قتال کنند، در این بین خبر آمد
 که عثمان کشته نشده، و بدیل بن ورقاء خزاعی با چند نفر وارد شدند و
 اینان از خیرخواهان رسول خدا (ص) بودند و گفتند تمام اهل مکه مجتمعا
 تصمیم دارند که تو را منع کنند از ورود، حضرت فرمود ما برای قتال
 نیامده ایم برای عمره آمده ایم و قریش بواسطه جنگ ضعیف شده اند، اگر
 می خواهند با من قراری بگذارند تا مدتی، و یا مسلمان شوند و اگر نه
 با ایشان جنگ خواهم کرد تا خدا دین خود را نشر دهد. بدیل عرض کرد
 من این سخن را بقریش میرسانم، پس نزد قریش آمد و سخنان حضرت را
 بایشان رسانید، عروه بن مسعود الثقفی حاضر بود و برخاست و بقریش
 گفت سخن این مرد را قبول کنید و بگذارید من بروم و با او سخن گویم
 پس خدمت حضرت رسید و حضرت با او نیز مانند همان کلام با بدیل را
 فرمود، عروه گفت آیا میخواهی که قوم خود را مستأصل کنی، حضرت
 فرمود من بجنگ ایشان نیامده ام، عروه گفت بخدا قسم ندیده ام مانند
 امروز که کسی را منع کنند از چنین اراده ای که تو داری، پس برگشت
 و پیام حضرت را بقریش رسانید ایشان گفتند اگر محمد داخل مکه شود و
 عرب بشنوند ما ذلیل میشویم و عرب بر ما جری خواهد شد، پس حفص بن
 احنف و سهیل بن عمرو را فرستادند، چون رسول خدا (ص) نظرش بر ایشان
 افتاد فرمود کار ما سهل شد و فرمود هرکس از قریش امروز از من چیزی
 بخواهد که غضب خدا در آن نباشد البته اجابت او میکنم، چون ایشان خدمت
 حضرت رسیدند گفتند یا محمد امسال برگرد تا به بینیم امر تو بکجا
 منتهی میشود، زیرا عرب شنیده اند که تو متوجه مکه شدی اگر بقهر
 داخل شوی عرب ما را ذلیل خواهند دانست، و در سال دیگر در همین ماه
 سه روز خانه کعبه را برای تو خالی میکنیم تا مناسک خود را انجام
 دهی و برگردی، حضرت مسئول ایشان را اجابت کرد، ایشان گفتند بشرط
 اینکه هرکس از مردان ما بسوی تو آید بما برگردانی و هرکه از مردان

تو بسوی ما آیند ما برنگردانیم. حضرت فرمود هر که از مردان من بسوی شما آید من از او بیزارم و مارا با و حاجتی نیست، ولیکن باین شرط که مسلمان در مکه آزاد باشد و در اظهار اسلام کسی با و اذیتی نکند و بر کفر اکراه ننمایند، پس ایشان قبول کردند ولی اکثر اصحاب حضرت از این قرارداد اکراه داشتند، بهر حال قرارداد صلح بدست امیرالمؤمنین علی (ع) نوشته شد و چون نوشت بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت ما رحمن را نمی شناسیم بنویس باسمک اللهم، حضرت رسول فرمود چنین بنویس و بعد نوشت این مصالحه ای است که بر آن اتفاق دارند محمد رسول الله و بزرگان قریش، سهیل گفت اگر میدانستیم که تو رسول خدائی با تو جنگ نمی کردیم، بنویس این قراردادی است بین محمد بن عبد الله، آیا ننگ داری از نسب خود، حضرت بعلی فرمود آنرا محو کن و محمد بن عبدالله بنویس، علی (ع) عرض کرد من نام تو را از رسالت هرگز محو نخواهم کرد، پس حضرت بدست مبارک آنرا محو کرد، و امیرالمؤمنین نوشت این نامه ایست که صلح کردند بر آن محمد بن عبد الله و بزرگان قریش و سهیل بن عمرو که ده سال بجنگ پردازند و بر یکدیگر غارت نکنند و خیانت ننمایند و صندوق کینه های دیرینه را نگشایند، و هر که خواهد در عهد و پیمان محمد درآید و هر که خواهد در عهد و پیمان قریش باشد بشرط اینکه هر کس بی اجازه ولی خود بنزد محمد رود او را برگرداند و هر کس از اصحاب او بنزد قریش رود برنگردانند و اینکه اسلام در مکه ظاهر باشد و کسی را بر دینش اکراه نکنند و کسی را بردین ایذا و ملامت ننمایند و اینکه امسال محمد برگردد با اصحاب خود، و در سال آینده بیایند و سه روز در مکه بمانند و با حربه و اسلحه داخل نشوند مگر سلاحی که مسافران را میباشد که شمشیرها در غلاف باشد و نوشت نامه را علی بن ابیطالب و گواہ شدند بر نامه مهاجرین و انصار و چنانکه مذکور شد چهار شرط در صلح نامه ذکر شد، و خدا انکار سهیل را بر ذکر رسالت محمد در نوشته صلح حمیت جاهلیت خوانده و فرموده:

إذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیه،

هنوز مرکب نامه خشک نشده بود که جوانی بنام ابوجندل که از قریش بود و اسلام آورده بود پناه بمسلمین آورد، رسول خدا (ص) فرمود ما پیمان و قراردادی با این قوم کرده ایم نمیتوانیم عذر کنیم تو صبر کن میان کفار که خدا برای تو فرجی قرار میدهد، پس چون معاهده برقرار شد

رسول خدا (ص) دستور داد مسلمین سرها بتراشند و شترهای خود را قربانی کنند و از احرام خارج شوند، بر مسلمین بسیار سخت آمد و مبادرت بر امثال نکردند با اینکه برسول خدا بسیار عظمت میدادند و چنانکه عروه بن مسعود گفت من کسری و قیصر را دیده ام عظمتی که اصحاب محمد با و میدهند ملت کسری و قیصر بآنان نمیدهند. رسول خدا (ص) چون دیدند مسلمین خودداری کردند وارد شد بر ام سلمه و فرمود: هَلْكَ الْمُسْلِمُونَ أَمْرَتُهُمْ فَلَمْ يَمْتَثِلُوا، ام سلمه گفت شما با کسی سخن مفرمائید و خودتان شتر خود را نحر کنید و سر خود را بتراشید، پس رسول خدا (ص) همین کار کرد، چون مسلمین دیدند برخاستند و سر یکدیگر را تراشیدند و نحر نمودند، معلوم شد ام سلمه دارای اصالت رأی و دوربین میباشد.

سیاست الهی در معاهده حدیبیه

اصحاب رسول خدا (ص) از ممنوعیت عمره و از شرائط معاهده عصبانی و ناراضی بودند، ولی رسول خدا (ص) فرمود بأمر الهی معاهده را قبول کردم و بعد معلوم شد منافع بسیاری در این معاهده بوده :

۱- یکی از شرائط معاهده این بود که هرکس از مکه فرار کند از مسلمین رسول خدا (ص) را نپذیرد، این در ظاهر خوب شرطی نبود ولی در باطن بسیار مفید بود زیرا همان جوانهادر مکه آزاد شدند و اسلام خود را ظاهر کردند و همین شرط چون بنفع رسول خدا بود ابوسفیان خواستار نقض آن شد چنانکه ابوبصیر نامی فرار کرد بسوی مسلمین و قریش دو نفر مأمور فرستادند خدمت رسول خدا و او را برگردانند، رسول خدا با و فرمود برگرد، او با آنها نفر برگشتند چون بذی الحلیفه رسیدند او برجست و یکی از دو مأمور را کشت و آن دیگری فرار کرد، ابوبصیر برگشت خدمت رسول خدا (ص) و عرض کرد شما بدمه خود وفا کردی، رسول خدا فرمود نه تو بهرکجا که میخواهی برو و بمدینه توقف مکن، او رفت در سر راه شام که تجار قریش رفت و آمد میکردند و در آنجا عده ای از مسلمین مکه که نمیتوانستند ملحق برسول خدا شوند بر سر او جمع شدند و ابوجندل نیز از مکه با و ملحق گردید و راه تجارت را بر قریش بستند و اموال آنها را تاراج کردند، قریش ناچار مأمور خدمت رسول خدا فرستادند که این شرط را از معاهده ابطال کن و بتدریج آن شرائطی که در نظر مسلمین بد میآمد نقض شود معلوم شد بر ضرر کفار بوده .

۲- چون رسول خدا (ص) از حدیبیه مراجعت کرد در کراع الغمیم که طرف مدینه بودند آیه: **إِنَّا فَتَحْنَا...** نازل شد و خدا غزوه حدیبیه را فتح مبین خواند، ممکن است خود غزوه واقعا فتح مبین باشد، و یا این قضیه باعث فتح مکه شد که فتح مکه مبین باشد، زیرا این قضیه باعث شد اسلام در مکه آزادشد و هرکس با آزادی وارد اسلام شود و سدی که مانع بود برطرف گردید و هرکس میتواند با آزادی فکر کند و محاسن اسلام را بسنجد و شمشیرها کنار رود و عصبیت خاموش گردد و عقل ها در اصول دین جدید بکار افتد و لذا طولی نکشید همان کسانی که بصلح بدبین بودند خوشبین شدند زیرا مردم ایمن شدند و اسلحه ها بر کنار رفت و مردم یکدیگر را ملاقات کردند و هرکس صاحب عقل بود متوجه اسلام و وارد آن شد و دو سال بعد معلوم گردید که بقدر بیست سال قبل از این دو سال مردم وارد اسلام گشتند بدلیل اینکه در فتح حدیبیه لشکر اسلام هزار و چهارصد نفر بود ولی در فتح مکه ده هزار نفر بلکه بیشتر شدند و اینها بهترین دلیل است بر نبوت محمد و اینکه قرآن وحی است.

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا (۱۳) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۴) سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِيَتَّخِذُوا ذُرُوعًا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسَدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵)

ترجمه: و هرکس ایمان بخدا و رسول او نیاورده باشد پس محققا بداند که ما برای کافران آتشی سوزان مهیا کرده ایم (۱۳) و خاص خدا است ملک آسمانها و زمین هرکه را خواهد می آمرزد و هرکه را خواهد عذاب میکند و خدا آمرزنده رحیم است (۱۴) بزودی متخلفین از جهاد وقتیکه برای أخذ غنائم بسوی محل غنائم بروید، میگویند بگذارید در پی شما بیائیم میخواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو هرگز در پی ما نخواهید آمد چنین فرموده خدا از پیش، پس خواهند گفت بلکه بما حسد میورزید (نه) بلکه نمی فهمند جز اندکی (۱۵)

نکات: آیات فوق راجع بکسانی است که در غزوه حدیبیه شرکت نکردند و چون رسول خدا (ص) برگشت بمدینه، پس از بیست روز مأمور شد برای غزوه خیبر، آنان دیدند رسول خدا (ص) در حدیبیه پیروز شد و در خیبر برای یهود ثروت و غنائم بسیاری است پیشنهاد کردند که شرکت کنند، رسول خدا (ص)

میدانست که ایشان از صدق دل سخن نمیگویند، و لذا این آیات در جواب ایشان آمده که اینان در شرکت غنائم موفق نخواهند شد.

و اما جنگ خیبر پس در آیه ۱۸ و ۱۹ این سوره اشاره بآن شده که فرمود: **وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا**، و خیبر هفت قلعه محکم از یهود بود بنام ناعم و قموص و کتیبه و شق و نطاة و وطیح و سلالم، رسول خدا اصحاب را اعلام نمود و با هزار و چهارصد تن حرکت کردند، روزی مردم خیبر برای زراعت و کارهای دیگر بیلها و زنبیلها بدست گرفته از قلاع خود خارج شدند دیدند لشکر اسلام در اطراف ایشان پَرّه زده اند، فریاد زدند و یکدیگر را خبر کردند و بحصارها متحصن شدند، رسول خدا بدیدن بیل و کلنگ فال نیک زد و فرمود **اللَّهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ**، از آن طرف یهودیان زن و فرزند و آذوقه را در حصارهای دیگر نهاده و مردان جنگی در قلعه نطاة جمع شدند، اصحاب رسول حمله کرده و بعضی از قلاع ایشان را فتح کردند تا رسیدند بقلعه قموص و آن سخت محکم بود، و خود رسول را درد شقیقه سختی عارض شده بود که نمیتوانست بمیدان بیاید لاجرم هر روز یکتن از اصحاب علم بگرفت و حمله مینمودند ولی نتوانستند قلعه قموص را فتح کنند، رسول خدا (ص) فرمود پرچم را فزدا بمردی دهم که کرار غیرفرار است، دوست میدارد خدا و رسول را و خدا و رسول او را دوست میدارند و خدایتعالی خیبر را بدست او فتح خواهد کرد. روز دیگر اصحاب جمع شدند و همگی آرزو داشتند که پرچم بدست او داده شود و مضداق فرموده رسول خدا (ص) گردد. رسول خدا (ص) فرمود علی کجا است؟ عرض کردند درد چشمی عارض او شده که نیروی حرکت ندارد، فرمود احضارش کنید، سلمة بن اکوع دست علی را گرفت و نزد رسول خدا (ص) آورد، حضرت سر او را بزانونهاد و از آب دهان مبارکش بچشمان او مالید که همانوقت رمزش خوب شد، پس پرچم را بدست او داد و در حق او دعا کرد: **اللَّهُمَّ اكْفِهِ الْحَرَّ وَالْبُرْدَ**، که دیگر علی (ع) از گرما و سرما متأثر نمیشد، بهر حال علی (ع) هروله کنان حرکت کرد تا پای حصار قموص، مرحب بعبادت هر روز از حصار بیرون آمد و مانند پلنگ دمنده بمیدان آمد و رجز خواند:

قد علمت خیبر انی مرحب
شاکی السلاح بطل مجرب
علی (ع) مانند شیر جلو او در آمد و فرمود:

أنا الذی سمتنی أمی حیدره
ضغام آجام و لیس قسوره
پس مرحب پیش دستی کرد که زخمی بر آنجناب بزند علی او را مجال نداد

و ذوالفقار را چنان بر سرش کوفت که بر خاک هلاکت افتاد و از پس او ربیع بن ابی الحقیق و عنتر خیبری و مره و یاسر و امثال این ها که از شجاعان یهود بودند بقتل رسیدند، یهودیان فرار کرده و بجالاکه در قلعه رفته و دروازه را بستند، علی بیای قلعه آمد و در قلعه را گرفت و چنان تکان داد که از جا کنده شد و بقلعه لرزشی افتاد که صفیه دختر حی بن اخطب از بالای تخت خود بزیر افتاد و جراحی در چهره او پدید آمد، حضرت حمله کرد تا قلعه را فتح نمود، و فتح خیبر در سال ۷ هجرت بود.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷)

ترجمه: بگو بمتخلفین از اعراب بزودی دعوت خواهید شد بسوی گروهی که صلابت شدید دارند برای اینکه با آنان قتال کنید و یا مسلمان شوند، پس اگر اطاعت کنید خدا شما را اجر نیک میدهد و اگر اعراض کنید چنانکه از پیش اعراض کردید خدا عذاب کند شما را عذابی دردناک (۱۶) بر کور باکی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار باکی نیست و هرکس خدا و رسول او را اطاعت کند خدا او را ببهشتهائی داخل کند که از زیر آن نهرها جاری است و هرکس اعراض کند خدا او را عذاب دردناک نماید (۱۷) نکات: درباره قوم اولی باس شدید اختلافست ممکن است گفته شود مقصود از آن هوازن و ثقیف می باشد که در غزوه حنین قیام کردند و یا مسیلمه کذاب و یا فارس و روم و یا تمام اینها باشند. و مقصود از نفی حرج در آیه تکلیف جهاد است، زیرا کور و لنگ و بیمار مکلف و مأور بجهاد نیستند و همچنین است هر مرضی که مانع از جهاد باشد، و اما بی دستی مانع نیست زیرا میتواند برای مجاهدین کشیک بکشد و دیده بان باشد و همچنین لال میتواند حمله کند.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۹) وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ

لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِيَتَّكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲۰)

ترجمه: محقق است که خدا خشنود گردید از مؤمنین وقتیکه با تو زیر آندرخت بیعت کردند پس دانست آنچه در دلشان بود پس بر ایشان آرامی دلرا نازل نمود و فتح نزدیکی بپاداشان داد (۱۸) با غنیمتهای بسیاری که آنها دریافت میکنند و خدا عزیز حکیم بوده است (۱۹) و خدا غنیمتهای بسیاری را بشما وعده داده که دریافت میکنید آنها را، و بشتاب آنها را بشما داد و دستهای آنمردم را از شما باز داشت تا اینکه برای مؤمنان عبرتی باشد و براه راست شما را هدایت نماید (۲۰)

نکات: خدایتعالی در این آیات اظهار خشنودی کرده از تمام کسانی که با رسول خدا بودند و هزار و چهارصد نفریکه با رسول خدا بیعت کردند حتی رسول خدا یکدست خود را بدست دیگر زد بعنوان بیعت عثمان که در مکه بود و قریش او را محبوس داشته بودند و معنی خشنودی این است که توفیق ثواب و استقامت ایمانی بایشان دهد و با اضافه بهشت را بایشان وعده داده، میتوان گفت تمام آنان اهل بهشتند و مؤمن از دنیا رفتند زیرا خدای عالم بگیب و آشکار و آینده بندگان اگر بقومی وعده بهشت داد، نمی توان ایشان را بی دین و کافر شمرد. بنا براین اخباریکه از طریق غالیان شیعه جعل شده که اصحاب رسول خدا (ص) همه مرتد شدند مگر سه نفر یقیناً مجعول و بی اعتبار و ضد آیات قرآن است، و مخفی نماند که تا آخر این سوره تماماً مدح همین اصحاب است.

وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱) وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۲۲) سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳) وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴)

ترجمه: و غنیمتها و فوائد دیگری که توانائی بر آن نداشتید بتحقیق خدا بآنها احاطه دارد و خدا بر هر چیزی توانا است (۲۱) و اگر آنکسان که کافر شدند با شما قتال کنند محققا پشت خواهند کرد سپس نمی یابند دوستی و نه یابوری (۲۲) روشی است که خدا برقرار نموده که از پیش بگذشت (در امت های پیش) و هرگز برای روش خدا تغییری نمی یابی (۲۳)

و او است که بازداشت دستهای ایشانرا از شما و دستهای شما را از ایشان در وادی مکه، پس از آنکه شما را بر ایشان ظفر داد و خدا بآنچه میکنید بینا است (۲۴)

نکات : مقصود از آخری لم تقدروا علیها، اگر از غنائم کثیره مقصود غنائم خیبر و وادی القری و فدک باشد مقصود از این جمله غنائم حنین و ایران و روم و شامات و غیر اینهاست. و مقصود از جمله : کف أیدیهم عنکم و أیدیکم عنهم بطن مکه، ظاهراً غزوه فتح مکه است که در میان شهر مکه واقع شده و ممکن است مقصود از بطن وادی مکه باشد که حدیبیه است که نزدیک مکه واقع شده و خدا بازداشت طرفین جنگ را از خونریزی. و أما جمله : کف أیدی الناس عنکم، مقصود بازداشت حمله قریش است در حدیبیه و حتی حملاتی هم از خالد بن ولید شد ولی رعب مسلمین او را هزیمت میداد، و بروایتی هشتاد نفر بر مسلمین حمله کردند و دستگیر شدند.

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُمْ وَ لَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَافُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵) إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۲۶)

ترجمه : اینان همان کسانیند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام با قربانیها که بسته بودید برای قربانگاه بازداشتند و اگر نبود وجود مردان با ایمان و زنان با ایمان که ایشانرا نمی شناختید (و ممکن بود) که پامالشان کنید پس بشما عیبی از ناحیه ایشان برسد بدون اینکه بدانید (اجازه کارزار یافته بودید اما نیافتید) تا خدا هر که را بخواهد داخل در رحمت خود کند، اگر از هم جدا بودند کافرانشان را عذاب میکردیم عذاب دردناکی (۲۵) آندم که کافران تعصب جاهلیت در دل گرفتند پس خدا آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و ایشانرا بر کلمه تقوی ملزم نمود و ایشان بآن کلمه سزاوارتر بودند و اهل آن بودند و خدا بهر چیزی دانا است (۲۶)

نکات : مقصود از : والهدی معکوفاً... این است که این کافران شما و

قربانیهای شما که بسته بودید برای قربانی از مسجد الحرام بازداشتند در حدیبیه . و مقصود از: و لولا رجال... این است که عده‌ای از مردان مؤمن و زنان مؤمنه در مکه میان مشرکین بودند که از ترس ایمان خود را ظاهر نمی‌کردند، اگر برای حفظ ایشان و پامال شدن ایشان نبود خدا اجازه قتال میداد تا همه اهل مکه را پامال میکردید، و اگر اینان از کفار جدا میشدند خدا کفار را بدست مؤمنین شکنجه میکرد. و مقصود از بحمیت جاهلیت، همان اظهارات سهیل است که میگفت: بسم الله الرحمن الرحيم ننویسید و محمدرسول الله را پاک کنید، و اجازه ورود بمکه برای عمره نمی‌دادند. و مقصود از أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى این است که خدا مؤمنین را بر کلمه بسم الله و توحید و محمد رسول الله استوار ساخت و بر ایشان لازم و واجب نمود زیرا ایشان لیاقت این کلمه را داشتند.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلِقِينَ رُءُوسِكُمْ وَ مَقْصِرِينَ لَاتَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

ترجمه: بی‌یقین خدا رؤیای رسول خود را راست و بحق گردانید که البته داخل مسجد الحرام میشوید در حال امن اگر خدا بخواهد در حالیکه سرهای خود را تراشیده و تقصیر کرده باشید و ترسی نمیدارید و خدا چیزی دانست که شما ندانستید و پس از این فتحی نزدیک قرار نمود (۲۷) او است که رسول خود را بهدایت و دین حق فرستاد تا اینکه بر تمام دینها آنرا غالب سازد و خدا برای گواهی پس است (۲۸) محمد رسول خدا است و کسانی که با اویند بر کافران سخت و بین خود مهربانند ایشان را رکوع کنان و سجده‌کنان می‌بینی و از خدا فضل و خشنودی می‌جویند، نشانه‌هایشان در صورتشان از اثر سجود است این است و صفشان در تورا، و صفشان در انجیل مانند زراعتی است که شاخ خود را بیرون دهد پس آنرا کمک دهد تا سخت‌گردد و بر ساقه‌اش بایستد که زارع آنرا بعجب

آورد، تا بوجود ایشان کفار را بخشم آورد، خدا وعده داده کسانی از ایشانرا که ایمان آورند و عملهای شایسته انجام دهند وعده آمرزش و پاداش بزرگی (۲۹)

نکات : طبری روایت کرده که رسول خدا قبل از حرکت بسوی حدیبیه خوابی دید که مسلمین داخل مسجدالحرام شدند، و این خبر را بمسلمین داد، ایشان خوشحال گشته و خیال کردند همین سال وارد مسجدالحرام میشوند زیرا مدتی بود که مسلمین از زیارت کعبه محروم بودند و عقده‌ای بر دلشان بود، پس چون از حدیبیه برگشتند و داخل مکه نشدند منافقین گفتند ما که نه تقصیر کرده‌ایم و نه داخل مسجدالحرام شدیم، پس آیه ۲۷ را خدا نازل نمود و خبر داد که خبر رسول خدا و خواب او حق و صدق است و قسم خورد که لتدخلن المسجد الحرام، یعنی سال آینده و اتفاقاً سال آینده همان ماه ذی‌قعدة رسول خدا (ص) با اصحابش با کمال وجد و شهادت بسوی مکه روان شدند و عمره بجا آوردند و چون در مسجدالحرام طواف می‌کردند در سال هفتم، رسول خدا (ص) فرمود شانه‌های خود را ظاهر سازید و شجاعانه طواف کنید زیرا تمام اهل مکه از بالای کوهها ایشانرا تماشا می‌کردند و از شجاعت و شهادت و زرنگی اصحاب رسول در تعجب آمدند، عبدالله بن رواحه در جلو رسول شمشیر حمایل کرده بود و این رجز را میخواند:

خلوا بنی الکفار عن سبيله قد أنزل الرحمن فی تنزیله
فی صحف تتلی علی رسوله الیوم نضربکم علی تأویله
و مسلمین با کمال وقار و آرامش طواف کردند و رسول خدا (ص) در آن سفر می‌مونه عامریه دختر حارث عامری را تزویج نمود برای خود. ولایخی که آیه ۲۹ جامع تمام حروف هجا میباشد.

و خدا اصحاب رسول را بأوصافی تعریف کرده از آنجمله: أشداء علی الکفار، نقل شده که: رأی الرسول ان اتساع الفتوح یقضى بأن یتعلم بعض اصحابه صنعة الدبابات و المجانیق و الضبور فأرسل إلی جرش الیمن اثنین من أصحابه یتعلمانها، یعنی رسول خدا دید بسط فتوحات ایجاب میکند که بعضی از صحابه بطرز کار سلاحهای جدید از قبیل دبابه و منجنیق و ضبرها آشنا و عالم باشند (دبابه نوعی آلت جنگی شبیه تانک است از پوست و چوب که نفرات داخل آن رفته بدیوارهای قلعه حمله می‌کردند و منجنیق که جمعش مجانیق است آلتی جنگی است که با آن

بطرف دشمن سنگ اندازی میکردند و ضبر که جمعش ضبور آمده چوب بزرگ و چوبیکه بالای آن پوست باشد بوده که سپاه در پناه آن و پس آن بقلعه نزدیک میگشته تا زیر قلعه رفته جنگ نمایند) از این نظر رسول خدا (ص) برای تعلیم این قبیل سلاحهای جدید دو نفر از صحابه را به جرش که یکی از بلاد یمن بود فرستاد تا تعلیمات لازم را در این مورد به بینند. و رسول خدا (ص) فرمود: علموا أبنائکم الرمی و السباحة، یعنی بفرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید، و نقل شده که از انس بن مالک سؤال شد آیا شما در زمان پیغمبر برای مسابقه شرط بندی میکردید؟ پاسخی داد آری: راهن رسول الله علی فرس له فسبق فسر بذلک و أعجبه، یعنی رسول خدا (ص) بر اسبیکه داشت شرط بندی نمود و مسابقه را برد و از پیروزیش خوشحال شد. و نیز آمده که: ان النبی مر بقوم من الأنصار یترامون فقال رسول الله: أنا مع الحزب الذی فیه ابن الاردع فأمسک الحزب الاخر و قالوا لن یغلب حزب فیه رسول الله، فقال (ص): ارموا فانی ارمی معکم فرمی مع کل واحد منهم رشقا، یعنی پیغمبر (ص) بر عدهای از انصار که مشغول تیراندازی بودند گذرش افتاد و خواست در مسابقه آنان شرکت کند و فرمود من با گروهی که ابن اردع در میانشان است خواهم بود، دستۀ مقابل از شنیدن این سخن از تیراندازی دست کشیدند و گفتند گروهیکه پیغمبر در میانشان تیراندازی کند هرگز مغلوب نمی شود، برای آنکه مسابقه ادامه یابد حضرت فرمود: تیراندازی کنید که من با هر دو گروه همکاری میکنم، پس مسابقه شروع و حضرت با هر دو دسته تیراندازی کرد.

و رحماء بینهم، جمع رحیم است و اصحاب رسول طوری بودند که هیچ مؤمن مؤمن دیگری را نمیدید تا آنکه مصافحه و معانقه مینمود، و رسول خدا فرمود: لاتحقرن أحدا من المسلمین فان صغیرهم عند الله کبیر، یعنی احدی از مسلمین را حقیر مشمرید زیرا صغیر آنان هم نزد خدا بزرگ است، و مسلمین صدر اسلام در حق هم دعا مینمودند چنانکه حضرت سجاد در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه برای مجاهدین مرزدار زمان خود فرموده واجعل الجنه نصب أعینهم و لوح منها لأبصارهم ما أعددت فیها من مساکن الخلد و منازل الکرامه و الحور الحسنان و الأئهار المطرده بانواع الأشربه تا آخر دعا، و مثل زمان ما نبوده که از مجاهدین و کسانی که حقایق اسلامی را بیان کنند بدگوئی و طعن و لعن کنند.

و خدا اصحاب رسول را تعریف کرده و بشاخه‌های سبز گل و ریحان تشبیه و تمجید نموده و آنان بودند که کفار را بغضب آوردند و دماغ و گردن‌کشانرا بخاک مالیدند و علم و پرچم توحید و اسلام را بهمه‌جا نشر دادند، در اینصورت چقدر بی انصافند غلاة شیعه که آنانرا مذمت و طعن میزنند و با منافقین اعراب‌بادیه ایشانرا اشتباه میکنند، زیرا در همین سوره اصحاب بیعت و مهاجر و انصار را تمجید کرده و منافقین اعراب‌را که میگفتند محمد سالم برنخواهدگشت و از آمدن بهمراه رسول خدا خودداری کردند آنانرا مذمت کرده پس عاقل منصف‌نباید مهاجر و انصار را با منافقین اشتباه کند و حساب‌پاکان و مؤمنین را در پای آنان حساب نکند.

سُورَةُ الْحُجْرَاتِ مَدِينِيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانِي عَشْرَةَ آيَةً
سوره حجرات مدنی و دارای ۱۸ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْدِمُوْا بَیْنَ یَدِی اللّٰهِ
وَ رَسُوْلِهِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ (۱) یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
لَا تَرْفَعُوْا اَصْوَاتِكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لَا تَجْهَرُوْا لَهٗ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ
لِبَعْضٍ اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ وَ اَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ (۲) اِنَّ الَّذِیْنَ یَفْضُوْنَ اَصْوَاتَهُمْ
عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ اَمْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ لِیَلْتَمِیْ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ
اَجْرٌ عَظِیْمٌ (۳) اِنَّ الَّذِیْنَ یُنَادُوْنَكَ مِنْ وَّرَآءِ الْحُجْرٰتِ اَكْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُوْنَ (۴)
وَ لَوْ اَنْتُمْ صَبَرْتُمْ حَتّٰی تَخْرُجَ اِلَیْهِمْ لَكَانَ خَیْرًا لَهُمْ وَ اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. ای کسانی که ایمان آوردید در انجام کاری از خدا و رسول او پیشی نگیرید و از خدا بترسید زیرا خدا شنوای دانا است (۱) ای مؤمنین صداها را از صدای پیغمبر بلندتر نکنید و با او بلند سخن مگوئید مانند بلندگفتن بعضی از خودتان با بعضی دیگر، مبادا اعمالتان محو شود و شما احساس نکنید (۲) بتحقیق آنانکه نزد رسول خدا صدای خود را آرام میکنند همان کسانی که خدا دل‌هایشانرا برای پرهیزکاری آزموده، برایشان آمرزش و اجر بزرگی است (۳) آنانکه تو را از پشت‌اطاقها ندا میکنند محققاً بیشترشان نفهمند (۴) و اگر اینکه ایشان صبر کنند تا بیرون آیی بسوی ایشان، برایشان بهتر است و خدا آمرزنده رحیم است (۵)

نکات : چون بی ادبی نسبت برسول خدا (ص) باعث تحقیر او و منجر بکفر میشود حقتعالی در این آیات مردم را موظف مینماید بآداب، و این آیات نازل شده در حق واردین طائفه بنی تمیم چون عطار دبن حاجب بن زراره و اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن الاهتم و قیس بن عاصم و سایر اشراف ایشان وارد مسجد رسول خدا شدند و فریاد کردند از پشت حجرات رسول خدا که بیرون بیا، رسول خدا (ص) متأذی شد و بیرون آمد، گفتند ما برای مفاخره آمده ایم. بهر حال چون مورد نزول مخصص نمیشود باید اهل ایمان ادب را ملاحظه کنند و در فتوی و آداب شرع و احتیاطات و سایر امور از خدا و رسول جلو نیفتند و خود را کاسه گرم تر از آش ننمایند، اگر رسول خدا نیست خدا حاضر و ناظر است ..

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تَصِيبُوا قَوْمًا
بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶) وَ اعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولٌ
اللَّهُ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ
وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ
الرَّاشِدُونَ (۷) فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸)

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد بتحقیق پردازید تا میادا گروهی را بنادانی رنجی رسانید و بر آنچه کرده اید پشیمان گردید (۶) و بدانید که رسول خدا میان شما است اگر در بسیاری از امور اطاعت شما کند برنج و زحمت می افتید ولیکن خدا ایمان را محبوب شما نمود و آنرا در نظر شما زینت داد و کفر و فسق و نافرمانی را منفور شما کرد و آنان (که ایمان دوست بوده و کفر و فسق در نظرشان زشت باشد) خود اهل رشد و هدایتند (۷) خدا چنین کرد برای تفضل و نعمتی از جانب خدا و خدا دانای حکیم است (۸)

نکات : این آیات نازل شده در حق ولید بن عقبه بن ابی معیط، رسول خدا او را فرستاد برای أخذ صدقات بنی المصطلق، آن مردم برای استقبال او آمدند برای خوش آمد او و حال آنکه بین ایشان و او عداوتی در جاهلیت بود او خیال کرد ایشان برای قتل او بیرون آمده اند برگشت و برسول خدا گفت ایشان از دادن زکات خودداری کردند، پس رسول خدا (ص) خواست لشکری برای سرکوبی ایشان بفرستد که این آیه نازل شد. و روایت شده که این آیات نازل شده در حق آنکه برسول خدا (ص) گفت پسر عموی ماریه قبطیه

با او مراوده دآرد، رسولخدا علی(ع) را خواند و فرمود شمشیر را بردار و برو اگر دیدی پسرعموی ماریه نزد او رفته او را بقتل رسان عرض کرد پس از تحقیق؟ فرمود بلی. علی(ع) با شمشیر کشیده نزد او رفت و دید که نزد ماریه نشسته، چون دانست که علی بقصد وی آمده برجست و بالای درخت خرمائی بالا رفت و از آن طرف از ترس افتاد و عورت او نمایان شد و معلوم شد آلت رجولیت ندارد. حضرت علی(ع) برگشت برسولخدا خبر دارد، حضرت گفت: الحمد لله الذی یصرف عنا السوء، بهر حال بهر خبری نباید اعتماد کرد که موجب پشیمانی است.

وَ إِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْصَلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيَّ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْصَلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أْقسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأْصَلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

ترجمه: و اگر دو طائفه از مؤمنان کارزار کردند بین ایشان صلح دهید پس اگر یکی از اینان بر دیگری ستم کرد با آنکه ستم میکند بجنگید تا بفرمان خدا برگردد پس اگر برگشت میانشان بعدالت اصلاح دهید و عدالت کنید که خدا عدالت کنندگان را دوست میدارد (۹) همانا مؤمنان برادرند پس میان برادرانتان اصلاح دهید و از خدا بترسید تا مورد رحمت شوید (۱۰)

نکات: این آیات نازل شده در موردیکه اوس و خزرج که دو طائفه از مؤمنین انصار بودند نزاعشان شد و بزد و خورد پرداختند، حقتعالی واجب کرده که سایر مؤمنین نظارت کرده و ایشانرا اصلاح دهند پس اگر یکی از آن دو دسته خواست تعدی کند و بحکم خدا گردن ننهد باید مسلمین بقتال ایشان پردازند تا ایشانرا بجبر وادار بحکم الهی نمایند. چنانکه در غزوه صفین معاویه و اعوانش از قاسطین بودند پس بر امیر المؤمنین و تمام مسلمین واجب بود با ایشان قتال کرده و ایشانرا جبراً مطیع امر الهی نمایند. باضافه مؤمنین برادر یکدگرند و اگر دو نفر با یکدگر نزاعشان شد واجب است بین ایشان اصلاح دهند، و نقل کرده که رسولخدا (ص) فرمود: اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصيام. و نیز از آنحضرت نقل شده که فرمود: من أصبح ولا یهتم بأمر المسلمین فلیس من الإسلام فی شیء و من شهد رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه لیس من المسلمین.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۱۲)

ترجمه: ای مؤمنین گروهی گروه دیگر را مسخره نکند شاید آنان بهتر از ایشان باشند و زنانی از زنان دیگر تمسخر نکنند شاید آنان بهتر از ایشان باشند و طعن و عیبجوئی از خودتان مکنید و یکدیگر را بلقب زشت بخوانید نام فسق پس از ایمان خوب نیست و هرکس توبه نکند پس خود از ستمگرانست (۱۱) ای مؤمنین از بسیاری از گمانها اجتناب کنید محققا بعضی از گمانها گناه است و کنجکاوی از گناه کسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکند، آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت مرده برادر خودش را بخورد پس آنها را خوش نندارید و از خدا بترسید محققا خدا توبه پذیر و رحیم است (۱۲)

نکات: در این آیات چندین گناه از گناهان بزرگ ذکر و نهی شده از جمله مسخره کردن و با اشاره و کنایه طعن و عیبجوئی کردن و بلقب زشت یا کافر و یا فاسق و یا دیوث و امثال اینها کسی را ندا کردن. در حدیث آمده که صفیه بنت اخطب که یهودی بود مسلمان شد و رسول خدا او را تزویج نمود روزی گریه کنان آمد نزد حضرت رسول، رسول خدا (ص) فرمود چرا گریانی گفت عایشه و یا حفصه بمن میگویند یا یهودیه، پس این آیات نازل و از این کارها نهی شدید شد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳)

ترجمه: آهای مردم حقا که ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبيله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید محققا گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست محققا خدا دانا و آگاه است (۱۳)

نکات: یکی از آیاتیکه موجب توجه مردم باسلام شده این آیه است که امتیازات جاهلی را که موجب تعصبات جاهلانه بود از میان برداشته که

سفیدپوست بر سیاه پوست فخری ندارد و در اسلام افتخار بآباء واجداد لغو شده و سید و غیرسید فرقی ندارد جز بتقوی، و نقل شده که رسول خدا (ص) هنگامی که مکه را فتح نمود بر کوه صفا ایستاد و فرمود: آهای بنی هاشم ای فرزندان عبدالطلب من رسول خدا (ص) بسوی شما هستم و بر شما بسی دلسوز و مهربانم، مگوئید که محمد از ما است (یعنی مغرورنشوید) بخدا سوگند که دوستان من از میان شما و از غیر شما جز پرهیزکاران کسی نیست و در آخر فرمود: قد احذرت فیما بینی و بینکم و فیما بینی و بین الله عز و جل و ان لی عملی و لکم عملکم، و وارد شده که زید فرزند حضرت موسی بن جعفر (ع) بر مأمون وارد شد مأمون او را گرامی داشت در حالیکه حضرت رضاهم در نزد مأمون بود، پس زید بحضرت سلام داد لیکن حضرت جواب او را نداد، زید گفت من فرزند پدر تو هستم و تو جواب مرا نمیدهی؟ حضرت فرمود: أنت أخی ما أطعت الله فإذا عصیت الله لا إیاء بینی و بینک. و منقول است که ان اسمعیل قال للصادق (ع) یا ابتاه ما تقول فی المذنب منا و من غیرنا؟ فقال (ع): لیس بأمانیکم ولا أمانی أهل الکتاب من یعمل سوء یجز به. و أئمه در کلمات و دعاهایشان مکرر این معنی را بیان کرده اند، اگرچه بایان آیات قرآن مطلب روشن است.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶)

ترجمه: اعراب بادیه گفتند ما ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید ولیکن بگوئید مسلمان شده ایم و هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده و اگر خدا و رسول او را اطاعت کنید چیزی از جزاء اعمالتان را کم نمی کند زیرا خدا آمرزنده و رحیم است (۱۴) همانا مؤمنین آنانند که بخدا و رسول او ایمان بیاورند سپس شک ننمایند و با موال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند آنان فقط راستگویانند (۱۵) بگو آیا خدا را یاد می دهید بدین خود و حال آنکه خدا میداند آنچه در آسمانها و زمین است و خدا بهر چیزی دانا است (۱۶)

نکات: اعراب بادیه و بیابان که از معارف الهی دور بودند و

ایمانشان برهانی نبود ولی از ترس و یا از کثرت و سطوت مسلمین اظهار ایمان کرده و منت بر رسول خدا میگذاشتند، خدا میفرماید اینان و اظهارشان اسلام محسوب میشود و احکام اسلام بر ایشان جاری است که جان و مال و خونشان محفوظ است ولی چون عقائد محکمی ندارند پس مؤمن بر زبان میباشند و اسلام اعم است از اقرار ب زبان و با داشتن عقیده قلبی و عدم آن، ولی ایمان خاص است و آن عبارتست از عقیده قلبی با اظهار زبانی، و مؤمن حقیقی همان است که در آیه ۱۵ بیان شده که از نشانه های آن جهاد با مال و جان است در راه خدا، از رسول خدا نقل شده که: الخیر کله فی السیف و تحت ظلال السیف و لایقیم الناس إلا السیف و السیوف مقالید الجنه و النار. یعنی تمام خیر در شمشیر وزیر سایه های شمشیر است و مردم را برآستی و انمیدارد مگر شمشیر و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ است. و نیز آنحضرت فرمود: من ترک الجهاد ألبسه الله ذلا و فقرا فی معیشته و محقا فی دینه.

يُمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَهْتَمُّ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

ترجمه: بر تو منت میگذارند که اسلام آورده اند بگو اسلام خود را بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت میگذارد که شما را بسوی ایمان هدایت نموده، اگر راست گوئید (۱۷) محققا خدا غیب آسمانها و زمین را میداند و خدا بآنچه بجا میآورد بینا است (۱۸)

نکات: طائفه بنی اسد در حال قحطی با زن و بچه آمدند در مدینه و بزبان اظهار ایمان میکردند برای جلب توجه و همراهی رسول خدا (ص) و بر او منت میگذاشتند که ما بدون قتال مسلمان شده ایم، آیه نازل شده که اسلام آوردن موجب منت نمی شود بلکه باید شکر خدا را نمایند که ایشانرا هدایت نموده. تمام شد ترجمه حجرات ۲۲ صفر.

سُورَةُ ق مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسٌ وَ أَرْبَعُونَ آيَةً

سوره ق مکی و دارای ۴۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . ق . وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ

جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) ءِ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ تَعْبِيدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ
حَفِيظٌ (۴) بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ق . قسم باین
قرآن ارجمند (۱) (که تو منذری و اینان منکر) بلکه اینان از آمدن
منذری از خودشان عجب دارند که کافران گفتند این چیز عجیبی است (۲)
آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده میشویم این برگشتی دور است (۳) بتحقیق
ما دانسته ایم آنچه زمین از آنان کم میکند و نزد ما کتابی است
نگهدارنده (۴) بلکه بحق تکذیب کردند چون حق برایشان آمد پس ایشان
در اضطرابند (۵)

نکات: قاف از حروف هجا می باشد و آنرا برای معنی وضع نکردند چنانکه
مکرر گفتیم، ولی باز در اینجا قاف را اشاره بقسم و یا قدرت و یا
رمز برای چیزهای دیگری گرفته اند، و میتوان گفت چرا در این سوره
از میان حروف هجا ق انتخاب شده برای اینکه نسبتا در آیات کم
این سوره قاف زیاد است چنانکه در سوره بقره الف و لام و میم زیادتر
از سایر سوره است نسبتا، و مقصود از جمله: فهم فی أمر مریج این است که
کفار در تشویش و اضطرابند، گاهی قرآن را شعر و گاهی سحر و گاهی
افسانه و گاهی دروغ میخوانند و خود متحیر و سرگردانند.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ
(۶) وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
بَهِيحٍ (۷) تَبَصَّرَةٌ وَذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۸) وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَّاتٍ وَحَبَّ الْحَمِيدِ (۹) وَالنَّخْلَ بَايَقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ
نَضِيدٌ (۱۰) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱)

ترجمه: مگر بآسمان فوق خودشان نظر نکرده اند که چگونه آنرا بنا کرده
و زینت داده ای که شکاف و خلی ندارد (۶) و زمین را گسترده و در
آن کوههای بلند انداخته ایم و در آن از هر قسم گیاه روح الهزار رویانندیم
(۷) تا مایه بصیرت و تذکری گردد برای هر بنده ای که بحق رو کند (۸)
و از آسمان آبی با برکت نازل کردیم و بآن باغها و حبوبات قابل
درو رویانندیم (۹) و درختهای بلند خرما که دارای خوشه منظم کبه
دانه های آن روی هم چیده شده است (۱۰) برای رزق بندگان وزنده کردیم

بباران شهر مرده را بدینگونه است بیرون آمدن از قبر (۱۱)

نکات : حقتعالی تشبیه آورده خلقت آسمان و زمین و رویانیدن نباتات و گلها و میوهها را بزنده کردن مردگان از قبر و بیرون آمدن آنان که مشبه است . و باران را مبارک خوانده زیرا تمام درختان و زراعات و حبوبات از برکت باران است . و مقصود از طلع نضید خوشه خرما و خوشه انگور است که منظم شده و روی هم در سنبله ای چیده شده است .

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲) وَ عَادُ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ (۱۳) وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كَلَّ كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ وَعَبِيدٍ (۱۴)

ترجمه : پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب الرس و قوم ثمود تکذیب کردند (۱۲) و قوم عاد و فرعون و برادران لوط (۱۳) و اصحاب بیشه و قوم تبع همگی تکذیب رسل کردند پس عقابم محقق شد (۱۴)

نکات : شمردن اقوام گذشته برای تسلیت خاتم الانبیاء است که از تکذیب قوم زیاد افسرده نشود و بداند که تمام اقوام چنین بوده اند و اما اصحاب رس آنانند که پیغمبر خود را در چاه افکندند در سوره فرقان آیه ۳۸ شرح آن گذشت . و اصحاب بیشه همان اصحاب شعیب میباشند که قوم او در بیشه و یا جنگلی بودند . و قوم تبع در سوره دخان آیه ۳۷ ذکر شد .

أَفَعَبِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶) إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸)

ترجمه : آیا بواسطه خلقت اول (یعنی آسمان و زمین و انسان) خسته و مانده شدیم (و امانده نشدیم) بلکه اینان از خلقت جدید (یعنی نشأة الاخری) در شک و اشتباهند (۱۵) و بتحقیق انسانرا خلق کردیم و وسوسه و خیالات نفس او را میدانیم و ما با او از رگه عیبات نزدیکتریم (۱۶) چون دو گیرنده که از طرف راست و چپ او نشسته اعمال او را میگیرند (۱۷) هیچ گفتاری را از دهان خارج نمیکند مگر اینکه نزد او مراقبی آماده است (۱۸)

نکات : حقتعالی که هر چیزی را آفریده از کم و کیف و احوال او کاملاً

آگاه است، و هر چیزی را با اندازه خلق نموده و تناسب آنرا با موجودات دیگر متناسب قرار داده و از کم و کاست حفظ میکند، همچنین است در خلقت انسان. و مقصود از جمله: *یتلقى المتلقیان*... همان دو گیرنده و دو ملک است که چون ضبط صوت آماده اعمال و اقوال انسان است. عجب این است که در زمان نزول قرآن ضبط صوت و گیرنده‌ای نبوده ولی در آیات الهی یادی از آن شده است.

وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹) وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ (۲۰) وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۲۱) لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲) وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۳)

ترجمه: و بیهوشی مرگ برآستی و درستی آمده است این چیزی است که از آن میگریختی (۱۹) و دمیده شود در صور این است روز وعده عذاب (۲۰) و هر کس بیاید با او راننده و گواهی است (۲۱) محققا تو در غفلت بودی از این روز پرده غفلت را از تو برطرف کردیم و اکنون دیده ات تیزبین است (۲۲) و همدم او یعنی ملک موکل بر او گوید این اعمال تو است که نزد من حاضر و آماده است (۲۳)

نکات: در این آیات مستقبل محقق الوقوع بصورت ماضی آمده مانند جاءت و نفخ و کشفنا. و مقصود از جمله: *فبصرک الیوم حدید* روز قیامت است در ظاهر آیات، و بعضی گفته اند مقصود وقت احتضار است و دلیلی ندارد.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴) مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَّغَيْتَهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷) قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸) مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۲۹)

ترجمه: ای دو مأمور بیندازید در دوزخ هر کفران کننده عنودی را (۲۴) منع کننده خیر ستم کننده شکاک را (۲۵) آنکه با خدا خدای دیگری قرار داده پس او را در عذاب سخت بیفکنید (۲۶) همدم او گوید پروردگارا من او را بطغیان و ناشتم ولیکن او در گمراهی دوری بود (۲۷) حقتعالی گوید نزاع نزد من نکنید که از پیش شما اعلام خطر کرده بودم و وعده عذاب را داده بودم (۲۸) گفتار جزا نزد من تغییر نیابد و من نسبت به

بندگان ستمگر نیستم (۲۹)

نکات : مخاطب أَلْقِیَا... کیست چون أَلْقِیَا تثنیه میباشد ظاهر آیات میرساند که مخاطب همان سائق و شهید است که سابقا ذکر شده است. و أما کلمه قرین در قرینه هذا ما لدی عتید همان شهید است ظاهرا. و در جمله : قال قرینه ربنا... شیطان و یا دوستی است که در دنیا او را گمراه کرده و باعث طغیان شده است.

یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ (۳۰) وَ أَزَلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَیْرَ بَعِیدٍ (۳۱) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِیظٍ (۳۲) مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَیْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ (۳۳) أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ یَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴) لَهُمْ مَا یَشَاءُونَ فِیْهَا وَ لَدَیْنَا مَزِیدٌ (۳۵)

ترجمه : روزیکه بدوزخ گوئیم آیا پر شدی و او گوید آیا بیشتر از این هست (۳۰) و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک شود که دور نباشد (۳۱) این است آنچه وعده داده میشدید برای هرکس بخدا رو آورد و خود را حفظ نماید (۳۲) آنکه از خدای رحمن به پنهان بترسد و با قلب خاشع و نالان آمده باشد (۳۳) سلامت وارد بهشتش کنید این است روز همیشگی (۳۴) برای ایشان در آن است آنچه بخواهند و نزد ما است زیادتر (۳۵)

نکات : و مراد از جمله : ولدینا مزید، چیزهایی است که نه چشمی در دنیا دیده و نه گوشی شنیده، چنانکه در دوزخ است هل من مزید نزد رحمت او است عنایات مزید.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِیصٍ (۳۶) إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ (۳۷) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ آیَاتٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸) فَاصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰)

ترجمه : چه نسلها و قرنهای بسیاری قبل از ایشان که هلاک کردیم آنان از ایشان بصلابت سخت تر بودند که نقیبان در زمین بودند و یا راهها در بلاد ایجاد کردند آیا راه گریزی داشتند (۳۶) محققا در آنچه ذکر شد تذکر و عبرتی است برای آنکه دلی دارد و با حضور قلب گوش فرا دهد (۳۷) و بتحقیق پیوسته که آفریدیم آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست در شش روز و خستگی بما نرسید (۳۸) پس بر آنچه میگویند صبر

کن و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن با ستایش پروردگارت را تسبیح کن (۳۹) و قسمتی از شب او را تسبیح نما و عقب سجده‌ها (۴۰) نکات : تمام این آیات برای تسلیت رسول خدا (ص) و تسلی و تقویت اوست که اگر مشرکین مکه از سخن تو اعراض کرده و تو را آزار میدهند اقوام گذشته از ایشان قوی‌تر بودند و از سطوت ما گریزی نداشتند و قدرت ما را بیاد آور و در پنج وقت، حمد خدا و تسبیح او را فراموش مکن که ذکر خدا و نماز موجب آرامش دل است. و اوقات نمازهای پنجگانه از این آیات استفاده میشود زیرا قبل از طلوع خورشید وقت نماز صبح است و قبل از غروب نماز ظهر و عصر است، و قسمتی از شب همان وقت مغرب و عشا میباشد، و تسبیح واجب و حمد واجب همان تسبیحات و حمدی است که در این نمازها میباشد.

وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳) يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدِ (۴۵)

ترجمه : و بشنو روزی را که منادی ندا کند از مکانی نزدیک (۴۱) روزیکه آن صبحه را بیقین بشنوند این است روز بیرون شدن از قبر (۴۲) حقا ما زنده میکنیم و میمیرانیم و سرانجام بسوی ما است (۴۳) روزیکه زمین بشکافتد و از روی ایشان برطرف شود در حالیکه بسرعت حاضر شوند این روز حشری است که بر ما آسان است (۴۴) ما آنچه میگویند داناییم و تو بر ایشان مسلط نیستی پس باین قرآن تذکر بده هر که از وعده عذاب من میترسد (۴۵)

نکات : مقصود از استمع این است که با گوش دل بشنو تا آنروز مانندی دیگران وحشت نکنی. و جمله : ما أنت عليهم جبار، دلالت دارد که رسول خدا (ص) تسلطی بر مردم ندارد و قدرتی باو داده نشده که بتواند مردم را بچیزی مجبور سازد، پس غلاة باید از این آیات متنبه شوند و برای او و اولادش قدرت تکوینی قائل نشوند. و جمله : فذكر بالقرآن دلالت دارد که تذکر دادن مردم باید بواسطه قرآن و قرائت آن باشد نه بچیز دیگر.

سوره الذاریات مکی و دارای ۶۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ الذّٰرِیّٰتِ ذُرّٰوًا (۱) فَالْحٰیلٰتِ وِقْرًا (۲)
فَالْجَارِیٰتِ یُسْرًا (۳) فَالْمُقْسِمٰتِ اَمْرًا (۴) اِنَّمَا تُوعَدُوْنَ لَصٰدِقٌ (۵) وَ
اِنَّ الدّٰیْنَ لَوٰقِعٌ (۶)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . قسم بیادهای
وزان که بذرافشانی کنند (۱) پس قسم بابرها که بار سنگینبار بارانرا
بدوش گیرند (۲) آنگاه قسم بچیزهائیکه باسانی جریان دارند (۳) آنگاه
قسم بتقسیم کنندگان امر (۴) که آنچه وعده داده میشوید راست است (۵)
و اینکه روز جزا واقع شدنی است (۶)

نکات : در این چهار قسم اول سوره ممکن است بگوئیم آن چهار وصف
برای یک موصوفست ، و ممکن است موصوف هم متعدد باشد . اما اگر موصوف
واحد باشد پس موصوف باد است که دارای چهار وصف است بترتیب ، و فا
هم برای ترتیب است : اول قسم بوصف وزندگی و بذر افشانی آن که تخم
نباتات و همچنین غبار زمین را بهر جا پراکنده میکند . دوم وصف حمل
باد ، بخار را از دریا که آبهای سنگینی است . سوم وصف جریان باد ببلاد
و قصبات . چهارم بتقسیم بارش و دانه های باران را بهر جای مناسب .
و ممکن است این اوصاف برای ملک و فرشتگان که نیروهای عالم غیب هستند
بوده باشد و هدف از این قسم ها در سوره النازعات بیان خواهد شد .

وَ السَّمَاءِ ذٰتِ الْحُبُكِ (۷) اِنّكُمْ لَفِیْ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ (۸) یُؤْفِكُ عَنْهُ مِّنْ اَفْکٍ
(۹) قُتِلَ الْخَرَّاصُوْنَ (۱۰) الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ غَمْرَةٍ سَاهُوْنَ (۱۱) یَسْئَلُوْنَ اَیّٰنَ
یَوْمِ الدّٰیْنِ (۱۲) هُمْ عَلٰی النَّارِ یُفْتَنُوْنَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا
الَّذِیْ كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ (۱۴)

ترجمه : قسم باسمانی که دارای راههاست (۷) که در گفتار اختلاف
دارید (۸) روگردان میشود هر که از آن روگردان شده (۹) مرده باد دروغ
بافان (۱۰) آنانکه در گرداب جهالت سرگردانند (۱۱) می پرسند که روز
جزا کی و کجا است (۱۲) روزیکه ایشان بر آتش مبتلا شوند (۱۳) بلیه
خود را بچشید این است آنچه که بدان شتاب میکردید (۱۴)

نکات : حبک بمعنی طرق است ، و ظاهرا مقصود راههای نجوم و کواکب
است . و جمله : یؤفک عنه من أفک ، ممکن است مدح باشد برای مؤمنین

و یا ذم باشد برای مشرکین، اگر مدح باشد معنی آن چنین است از اختلاف روگردان میشود هرکس روگردان شده. و اگر ذم باشد معنی چنین است از قرآن روگردان میشود هرکس روگردانیده بود. طبری ذیل این آیات روایت آورده: لا يجوز لأحد أن يقسم إلا بالله، له عز اسمه أن يقسم بما شاء من خلقه.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَفِيرُونَ (۱۸) وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹)

ترجمه: بتحقیق که پرهیزگاران در میان باغها و چشمه‌هایند (۱۵) آنچه پروردگارشان بایشان عطا کرده دریافت‌دارند زیرا که ایشان در دنیا نیکوکار بودند (۱۶) و عادتشان این بود که کمی از شب را میخفتند (۱۷) و بسحرها ایشان آمرزش میخواستند (۱۸) و در اموالشان برای سائل و محروم حقی منظور میکردند (۱۹)

نکات: در جمله: و بالأسحار... کلمه هم آورده برای حصر زیرا غیر متقین استغفارشان اعتباری ندارد، و استغفار حقیقی بذکر و بعمل اختصاص بمتقین دارد. و جمله: حق للسائل والمحروم دلالت دارد که سائل و محروم فرق دارند زیرا معطوف غیر از معطوف علیه است، سائل آنستکه حق دارد از زکات واجب طلب کند ولی محروم چون حق ندارد سؤال نمیکند و از صدقه مستحبه باو میدهند و نیز سائل کسی استکه عفت ندارد و محروم عقیف است.

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوْعَدُونَ (۲۲) فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

ترجمه: و در این زمین آیات و نشانه‌های قدرت و علم است برای اهل یقین (۲۰) و در نفوس خودتان پس آیا نمی‌بینید (۲۱) و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده میشوید (۲۲) پس قسم پروردگار آسمان و زمین که آن حق است بمانند آنچه را که سخن می‌گوئید (۲۳)

نکات: ضمیر إنه لحق ممکن است برگردد به ما توعدون از بهشت و دوزخ و جزا، و ممکن است برگردد بقرآن که از ضمن کلام فهمیده میشود یعنی

قرآن حقاقت و ملکی که آنرا بیان میکند مانند بیان شماست که از حروف و کلمه ترکیب گردیده است ، و ممکن است برگردد برزق و یابیه یوم الدین ، یعنی همانطور که وقتی شما سخن میگوئید یقین دارید که بنطق کردن مشغولید ، همچنین قیامت و وقوع آن اینچنین قطعی و یقینی است .

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِنَلَامٍ عَلَيْهِمْ (۲۸) فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه : آیا حدیث مهمانی ابراهیم از فرشتگان ارجمند بتو رسیده (۲۴) چون بر او وارد شدند سلامی گفتند و او سلامی گفت و گفت شما گروهی ناشناسید (۲۵) نهانی نزد اهل خود رفت و گوساله‌ای فربه آورد (۲۶) و آنرا نزدیک ایشان برد و گفت چرا نمی‌خورید (۲۷) پس (چون نخوردند) ترسی از آنان بدل گرفت ، گفتند نترس و به پسر دانا بشارت دادند (۲۸) پس زن او ناله‌کنان بیامد و زیاد بروی خود زد و گفت من پیره‌زنی نازایم (۲۹) فرشتگان گفتند پروردگارت چنین فرموده محققا او خود درستکار و دانا است (۳۰)

نکات : حضرت ابراهیم مردی سخاوتمند و مهمان نواز بوده ، برای مهمانان ناشناس که عدد ایشانرا از سه تا ده نوشته‌اند گوساله‌ای کباب کرد و رسم مهمان این بوده که میزبان هرچه بیاورد تناول کند و اگر تناول نکند نشانه عداوت و قصد سوء است و لذا حضرت ابراهیم ترسید ، فرشتگان او را تقویت دادند که نترس و باضافه مژده فرزندی با و از طرف خدا دادند و لذا ابراهیم دانست که اینان مأمور خدایند . از این آیات معلوم میشود که انبیا علمی ندارند جز بآنچه وحی شود .

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ جَارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳) مَسْؤَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُؤْسِفِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَنِيٍّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷)

ترجمه : ابراهیم گفت پس قضیه شما چیست ای فرستادگان (۳۱) گفتند راستی ما فرستاده شده‌ایم بسوی قوم گنه‌کاران (۳۲) تا بر سر ایشان از گل سنگباران کنیم (۳۳) سنگهایی نشان کرده شده نزد پروردگارت

برای اسراف کنندگان (۳۴) پس بیرون آوردیم هرکس در آنجا بود از مؤمنین (۳۵) پس نیافتیم در آنجا جز یک خانه از مسلمین (۳۶) و در آنجا نشانه عبرتی گذاشتیم برای آنانکه از عذاب دردناک میترسند (۳۷)

نکات : مقصود از قوم مجرمین همان قوم لوطند که بواسطه عمل لواط بصفات مذمومه حقتعالی ایشانرا معرفی کرده مجرمین مسرفین کافرین چنانکه در سوره های دیگر صفاتی برای ایشان ذکر شده در سوره هود آیات ۷۵ تا ۸۳ و سوره الحجر ۵۸ تا ۷۴ و سوره الشعراء آیه ۱۶۵ و سوره اعراف آیه ۸۰ و سوره نمل آیه ۵۴ و عنکبوت آیه ۲۸ و آیاتی پس از آنها و سور دیگر مراجعه شود.

وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَ قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۴۰)

ترجمه : و در قصه موسی (آیت عبرتی است) هنگامی که او را بسوی فرعون فرستادیم با دلیلی روشن (۳۸) بفرور ملک و قدرت سر از اطاعت حق کشید و گفت او ساحر است و یا مجنون (۳۹) پس او را با سپاهش گرفتیم و بدریا افکندیم در حالیکه او ملامت گر خویش بود (۴۰)

نکات : و فی موسی عطا است به فیها در جمله : و ترکنا فیها... و همچنین است در وفی عاد... و فی ثمود... یعنی در تمام این قصه ها آیات عبرت و پند است. متأسفانه آیندگان عبرت نگرفتند از گذشتگان و بلکه سیاه کاری و مفاسدشان بیشتر گردید.

وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ (۴۲) وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (۴۳) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵)

ترجمه : و در قصه عاد هنگامی که فرستادیم بر ایشان باد نازا و قاطع نسل را (۴۱) آن باد بچیزی نگذشت و نگذاشت مگر آنکه آنرا خورد می کرد (۴۲) و در قصه ثمود هنگامی که بایشان گفته شد بهره برید تا مدتی (۴۳) پس از فرمان پروردگارشان سرکشیدند که صاعقه ایشانرا گرفت و ایشان بچشم خود نظاره میکردند (۴۴) پس نه توانائی برخاستن و گریز داشتند و نه یآوری یافتند (۴۵)

نکات : قوم عاد آنانند که رسول ایشان حضرت هود (ع) بوده چنانکه در سوره هود مشروحا گذشت ، و قوم ثمود رسولشان حضرت صالح (ع) بوده ، آن نیز در سوره اعراف و هود و شعرا و سایر سور گذشت .

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶) وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَ الْأَرْضَ قَرَشْنَاهَا فَبِنَعْمِ الْمَاهِدُونَ (۴۸) وَ مِنْ كَلِمَتِي خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹) فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۱) كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ (۵۲) أ تَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٌ (۵۴)

ترجمه : و بیاد آر قوم نوح را که قبل از همه بودند حقا که ایشان قومی نابکار بودند (۴۶) و آسمانرا برافراشتیم بقدرت خودمان و بتحقیق وسعت دهنده میباشیم (۴۷) و زمین را بگستردهایم و چه نیکو گهواره ای مهیا کردیم (۴۸) و از هر چیزی دو فرع نر و ماده آفریدیم تا متذکر حکمت ما شوید (۴۹) پس بسوی خدا فرار کنید (و با و پناه برید) حقا که من برای شما از جانب او ترساننده آشکارم (۵۰) و با خدای کامل الذات و الصفات خدا و معبود دیگری قرار مدهید زیرا که من برای شما از جانب او ترساننده ای آشکارم (۵۱) بدینگونه آنانرا که پیش از ایشان بودند رسولی نیامد مگر آنکه گفتند ساحر است و یا دیوانه (۵۲) آیا باین کار یکدیگر را سفارش کردند و یا گروهی سرکش بودند (۵۳) پس از ایشان رو بگردان که تو مورد ملامت نیستی (۵۴)

نکات : جمله : و انا لموسعون ، دلالت دارد بر اینکه فضای آسمان روز بروز در وسعت زیاده تر و گشایشی است . و جمله : خلقنا زوجین دلالت دارد که هر چیزی نر و ماده دارد و چنانکه در آیاتی مانند این ذکر شد که این خبر از معجزات قرآن است . و جمله : أ تَوَاصَوْا بِهِ دلالت دارد بر اینگونه مردم گوناگون و اُمتهای پیش ، همه اصرار در کفر و گمراهی داشته اند ، گویا یکدیگر را وصیت میکرده اند بر طریق ضلالت با اینکه باید یکدیگر را وصیت بحق نمایند نه باطل .

وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵) وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ

أَمْحَا بِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

ترجمه : و تذکر و پند بده زیرا که تذکر سود میدهد مؤمنان را (۵۵) و نیافریدیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بندگی کنند (۵۶) از ایشان رزقی نخواستم و طعامی توقع نداشتم (۵۷) بتحقیق خدا فقط روزی دهنده صاحب نیروی محکم و اقتدار است (۵۸) باری برای ستمگران سهمی است مانند سهم امثال و اقرانشان پس عجله و شتاب نکنند (۵۹) باری وای برای آنانکه کفر ورزیدند از آنروزیکه ایشان وعده داده میشوند (۶۰)

نکات : چون رسول خدا (ص) خسته و ملول شد خدا فرمود ایشانرا رها کن که تو مورد ملامت نیستی و این سخن موجب میشود که رسول خدا از رسالت دست بردارد، و لذا در آیه ۵۵ باو خطاب شده که اگر سخن تو برای کافرین سود ندارد برای مؤمنین نافع است باز از تذکر خودداری مکن. و جمله : إِنْ لِيَعْبُدُونَ دَلَالَتِ دَارِدِ كَمَا حَقَّعَالِي تَعَامُ أَفْرَادِ جِنِّ وَ انْسِرَا برای سعادت آفریده و کسی را شقی نیافریده. و جمله : مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ... دَلَالَتِ دَارِدِ كَمَا حَقَّعَالِي از خلق خود سودی نخواسته و احتیاجی ندارد و بلکه صرفا برای ایصال فیض و کرم و بدون عوض ایشانرا بوجود آورده. من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم.

عقل و حس و روزی و ایمان دهی	ایکه خاک تیره را توجان دهی
وی که نان مرده را تو جان کنی	ایکه خاک شوره را تونان کنی
خاک دیگر را نموده بوالبشر	ای مبدل کرده خاکی را بزر
کار ما سهواست و نسیان و خطا	کار تو تبدیل اعیان و عطا
ویکه بیره را تو پیغمبر کنی	ایکه جان خیره را رهبر کنی
از منی مرده بت خوب آوری	شکر از نی میوه از چوب آوری
پیه را بخشی ضیا و روشنی	گل ز گل صفوت ز دل پیدا کنی
تمت الذاریات بحمد الله تعالی	

سُورَةُ الطُّورِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تِسْعٌ وَ أَرْبَعُونَ آيَةً

سوره طور مکی و دارای ۴۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ الطُّورِ (۱) وَ كِتَابِ مَسْطُورٍ (۲) فِی رَقِیِّ مَنشُورٍ (۳) وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴) وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸) یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَورًا

(۹) وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . قسم بآن طور (۱) و قسم بکتاب مسطور (۲) در صفحه رقیق گسترده شده (۳) و باین خانه معمور (۴) و باین طاق بالا رفته (۵) و بآن دریای پر شده (۶) که عذاب پروردگارت واقع شدنی است (۷) آنرا جلوگیری نیست (۸) روزیکه آسمان بگردشی بگردد (۹) و کوهها بسیر عجیبی سیر کنند (۱۰)

نکات: حقتعالی بچیزهای پربرکت قسم میخورد برای اینکه بندگان از آن چیزها قدردانی کنند و عظمت دهند و بآن توجه نمایند مانند کوه طور که اطرافش مملو از آنهار و اشجار و گل و ریاحین است باضافه محل وحی و حرکت و قیام حضرت موسی و ترقی قومی بوده است . و مانند کتابیکه نشر شده و دسترس همگان باشد ، یکی از وسائل ترقی امتها کتب مفیده نشر شده آنان است . و مانند خانه کعبه که باعث برکاتی است برای بندگان و منافی برای همه دارد و مقصود از بیت معمور همان است . و البته منافع آسمان و دریا که محتاج بتذکر نیست . این همه قسم برای وقوع قیامت و اهمیت و هدف بودن آنست . و مقصود از سوگندهای قرآنی در سوره و النازعات بیاید .

قَوْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲) يَوْمَ يَدْعُونَ
إِلَى نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً (۱۳) هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۴) أَفَسِحْرُ
هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵) إِضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا
إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

ترجمه: پس در آنروز وای برای تکذیب کنندگان (۱۱) آنانکه دریا وه گوئی بازی میکنند (۱۲) روزیکه بآتش دوزخ افکنده میشوند افکندن سختی (۱۳) (وخطاب شود که) این است آن آتشیکه بآن تکذیب میکردید (۱۴) پس آیا این آتش سحر است و یا شما نمی بینید (۱۵) داخل آن شوید باری صبر کنید و یا صبر نکنید برایتان یکسان است همانا جزای اعمالی که میکردید داده میشود (۱۶)

نکات: چون در دنیا هر معجزه روشنی و دلیل واضحی را سحرمیخواندند حقتعالی برای سرزنش ایشان فرموده: افسحرها . و جمله: انما تجزون ما كنتم تعملون دلالت دارد که کیفر اعمال هرکسی بدون کم و زیاد باو خواهد رسید و حقتعالی در وعده خود تخلف نمیکند .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ (۱۷) فَكَيْهِنَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ
عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹) مُتَكَبِّرِينَ
عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ
ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ
أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ (۲۱) وَ أَمَدَدْنَا لَهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲)
يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَ لَا تَأْثِيمٌ (۲۳)

ترجمه: محققا پرهیزکاران در باغها و در نعمتند (۱۷) خوش و بانشاطند
بآنچه پروردگارشان بایشان داده و پروردگارشان از عذابدوزخ حفظشان
نموده (۱۸) بخورید و بیاشامید گوارا باد مقابل آنچه عمل می‌کردید
(۱۹) بر تختهای عزت که ردیف شده تکیه زده‌اند و ایشان را با حورالعین
همسر گردانیده‌ایم (۲۰) و آنانکه ایمان آورده و فرزندانشان بسبب
ایمان از ایشان پیروی کرده باشند فرزندانشان را ملحق بایشان گردانیم
و از عمل ایشان چیزی نکاسته‌ایم هرکس گرو اعمال خویش است که کرده
است (۲۱) و بمیوه و گوشت از آنچه میل میدارند مددشان داده و برای
ایشان افزوده‌ایم (۲۲) در آنجا جام (شراب را) از دست یکدگر بگیرند
که در آنها نه لغوی باشد و نه گناهی (۲۳)

نکات: جمله: و اتبعتم ذریتهم با ایمان... دلالت دارد بر اینکه فرزندان
اهل تقوی در بهشت ملحق بپدرانند اگرچه در درجه‌ایشان نباشند، ولی
بواسطه ایمانیکه داشته‌اند در مجمع ایشان حاضر شوند تا چشم ایشان
روشن باشد و از دوری فرزندان در غم و اندوه نباشند و این خود باعث
مزید خوشی متقین است. و مقصود از جمله: يتنازعون... این است که
بسرعت با یکدگر جام شراب را رد و بدل میکنند.

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ (۲۴) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) فَمَنْ اللَّهُ
عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ
الرَّحِيمُ (۲۸) فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ (۲۹)

ترجمه: و غلامان نشان که گویا مروارید مستورند بر دور ایشان میگردند
(۲۴) و برخی از ایشان رو به برخی دیگر کنند و احوال پرسی‌کنند (۲۵)
گویند که ما سابقا در میان کسانمان هراسان بودیم (۲۶) پس خدا بر ما
منت گذاشت و ما را از عذاب سموم نگهداشت (۲۷) زیرا که ما او را از

پیش میخواندیم حقا که او نیکوکار رحیم است (۲۸) پس تذکر بده که تو ببرکت نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه (۲۹)

نکات : مقصود از جمله : کنا فی أهلنا مشفقین، ممکن است این باشد که ما در دار دنیا دلسوزی میکردیم در میان خانواده خود، و این دلسوزی سبب نجات ما از عذاب و سبب لطف الهی شده، و ممکن است مقصود این باشد که ما سابقا از خدا هراسان بودیم و یا از فوت دنیا و فراق دوستان هراسناک بودیم و فعلا معلوم شد که اشفاق ما بیجا بوده است. و بیا بنعمت ربک بیا سببیه می باشد.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَبِّبِ الْمَنُونِ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوتُونَ (۳۲) أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (۳۵)

ترجمه : بلکه میگویند شاعریست که انتظار مرگ او و انتظار حوادث هلاک آوری برای او داریم (۳۰) بگو انتظار برید که من نیز با شما از منتظرینم (۳۱) آیا عقلمهاشان باین گفتار امرشان میکند و یا که ایشان قومی سرکشند (۳۲) یا میگویند آنرا ساخته و بسته (نه) بلکه ایمان نمی آورند (۳۳) اگر راست گویند پس سخن تازه ای مانند آن بیاورند (۳۴) آیا بدون هدف (ویا بدون سببی) خلق شده اند یا اینکه خودشان خالق خودند (۳۵)

نکات : در این آیات حقتعالی تمام گفتار و شبهه های پوچ کفار را نقل کرده بطور استفهام توبیخی و تقریعی، و ربیب المنون حوادث بدی است که باعث مرگ کسی بشود که مشرکین برای رسول خدا چنین انتظاری داشتند و جمله : خلقوا من غیر شیء سه احتمال صحیح دارد : ۱- من غیر سبب و بدون علت یعنی باللغو و بالباطل . ۲- من غیر هدف یعنی خلقوا بالعبث ۳- من غیر خالق ؟ و من غیر ماده من المواد .

أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصْطَفَرُونَ (۳۷) أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸) أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ (۳۹) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۱)

ترجمه: آیا ایشان آسمانها و زمین را خلق کرده‌اند (نه) بلکه بیقین نرسیده‌اند (۳۶) آیا نزد ایشانست گنجهای پروردگارت یا ایشان تسلطی دارند (۳۷) آیا ایشانرا نردبانی است که در آن قول خدا را میشنوند پس شنونده ایشان دلیل روشنی بیاورد (۳۸) آیا دختران خاص خدا و پسران خاص شمایند (۳۹) آیا تو از ایشان اجری می‌خواهی که ایشان از غرامت گران‌بارند (۴۰) یا علم غیبی نزد ایشان است که ایشان مینویسند (۴۱)

نکات: مقصود از خلقوا السموات، این است که ایشان که منکر خالقند آیا خود آسمان و زمین را خلق نموده‌اند. و مقصود از جمله: عندهم خزائن ربک... این است که آیا اختیار اعطاء رسالت با ایشان است که هر که را خواستند رسالت دهند. و مقصود از جمله: أم لهم سلم... این است که میتوانند بروند از خدا وحی را بگیرند تا از محمد مستغنی شوند. و مقصود از جمله: أم عندهم الغیب این است که ایشان از روی علم غیب حوادثی را برای محمد پیش‌بینی میکنند.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳) وَإِنْ تَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ (۴۴) فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵) يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۶) وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷)

ترجمه: آیا قصد نیرنگی دارند پس آنانکه کفر ورزیده خود نیرنگ خوردگانند (۴۲) آیا خدائی غیر خدای یکتا دارند، خدا منزه است از آنچه با او شریک میگردانند (۴۳) و اگر پاره‌ای از آسمان را در حال سقوط به‌بینند گویند ابری متراکم است (۴۴) پس ایشانرا رها کن تا ملاقات کنند روزی را که از هول آن بیهوش گردند (۴۵) روزیکه نیرنگشان هیچ‌کاری برایشان نسازد و بحال ایشان مفید نگردد و نه ایشان یاری شوند (۴۶) و محققا برای کسانی که ستم کرده‌اند عذابی است نزدیکتر از این ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۴۷)

نکات: مقصود از جمله: یریدون کیدا اجتماع مشرکین است در دارالندوه برای تبعید و یا حبس و یا کشتن محمد (ص). و مقصود از عذابا دون ذلک، عذاب دنیوی است از قبیل قحطی و جنگ و خونریزی و تسلط اشرار چنانکه مشرکین مکه مبتلا شدند و بالأخره در جنگ بدر بدوزخ رفتند زیرا کلمه

دون بمعنی نزدیک و از ماده ادون است .

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِبْرَارَ النُّجُومِ (۴۹)

ترجمه : و نسبت بحکم پروردگارت صبور باش زیرا که تو در نظر مائی (یعنی در حفظ و حراست مائی) و با ستایش پروردگارت تسبیح گسوی هنگامیکه قیام کنی (۴۸) و بعضی از شب نیز او را تسبیح کن و هنگام برگشت ستارگان (۴۹)

نکات : پس از آنکه جواب شبهات مشرکین را داده و آزار ایشانراشمرده دستور میدهد که خود را با تسبیح و تقدیس و عبادت ما مجهز نما و روح خود را تقویت کن . و مقصود از جمله : حین تقوم ، قیام برای نماز شب و یا قیام از خواب و یا قیام برای نماز واجب و یا قیام برای دعوت و یا قیام از خواب قیلوله و یا قیام از مجلس و یا مطلق است که شامل تمام اینها باشد . و اِدْبَارِ النُّجُومِ وقت غروب ستارگان و خواندن نماز فجر است . تمام شد ترجمه این سوره بتاریخ ۲۵ صفر .

سُورَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ إِثْنَتَانِ وَ سِتُّونَ آيَةً

سورة النجم مکی و دارای ۶۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَى (۲) وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (۶) وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (۹) فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى (۱۰)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . قسم بآن ستاره وقتیکه پائین رود (۱) رفیق شما نه گمراه شد و نه بباطل رفت (۲) و از هوای نفس سخن نگوید (۳) نیست این قرآن جز وحیی که میشود (۴) تعلیم داده او را فرشته شدید القوی (۵) صاحب نیروئی که نمایان شد (۶) در حالیکه او در افق بالاتری بود (۷) سپس نزدیک شد که پائین آمد (۸) پس بفاصله دو کمان یا نزدیکتر بود (۹) پس وحی کرد به بنده او آنچه وحی کرد (۱۰)

نکات : مقصود از نجم در اینجا گفته اند ستاره ثریا است که زود طلوع

میکند قبل از فجر و زود از بین میرود بطلوع شمس، در اینجا خدا تشبیه کرده ستاره هدایت احمدی را که زودتر از صبح قیامت طلوع کرده و از دنیا رفته است، و آیات قرآن نیز اطلاق نجوم شده مانند: فلا أقسم بمواقع النجوم، بنابراین بهر آیه‌ای نجم گفته میشود و هر آیه از مقام ربوبیت فرود آمده، و چون در پائیز ستاره ثریا زود غروب میکند ممکن است بحالت غروب آن قسم یاد شده باشد، و ممکن است الف و لام النجم برای استغراق باشد، بنابراین بهر ستاره بحالت غروب آن در این آیه مقصود است، ولی ظاهر از نجم همان آیه قرآن باید مقصود باشد. و در جمله: إن هو إلا وحی یوحی، چون ضمیر هو بقرآن اشاره شده پس فقط قرآن چیزی نیست جز وحی، و منافات ندارد که کلمات دیگر محمد (ص) از وحی نباشد. و مقصود از فرشته در جمله: شدید القوی ملک وحی جبرئیل است که حقتعالی او را در این آیات تمجید کرده بشدید القوی، و از آیه ۴ تا ۱۵ راجع بجبرئیل است، اما بعضی از خرافاتین زمان ما خیال کرده این آیات در صفات محمد است، آمده دعائی اختراع کرده بنام ندبه و در آن با امام خود بخیال خود میگوید ای امام تو فرزند پیغمبری هستی که این صفات را دارا است و میگوید: یا بن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی دنوا و اقترا با من العلی الاعلی، خدا میگوید فرشته وحی که معلم رسول است از افق اعلی پائین آمد و نزدیک شد تا بفاصله دو کمان خدمت رسول خدا آمد و با و وحی کرد، اما این بافنده دعای ندبه میگوید پیغمبر که پدر امام است نزدیک بخدا شد و خود را پائین انداخت و بفاصله دو کمان بخدای علی نزدیک گردید، و برای خدا مکان قائل شده، و خود و پیروانش را بکفر برگردانیده، باید گفت لعنه الله علی الکاذبین المفترین، و جزواتی که ما درباره دعای ندبه نوشته ایم مطالب ضد قرآنی آنرا بیان نموده ایم.

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (۱۱) أَ فَتُما رُونَهُ عَلٰى ما يَرٰى (۱۲) وَ لَقَدْ رآهُ نَزْلَةً أُخْرٰى (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى (۱۴) عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوٰى (۱۵) إِذْ يَنْفٰسِ السِّدْرَةَ ما يَنْفٰسِ (۱۶) ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طغٰى (۱۷) لَقَدْ رآى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى (۱۸)

ترجمه: قلب وی آنچه را دید تکذیب نکرد (۱۱) آیا با او مجادله می کنید درباره آنچه می بیند (۱۲) و بتحقیق دید جبریل را یکبار دیگر (۱۳) نزد آخرین درخت سدر (۱۴) نزد آن است جنت المأوی (۱۵) وقتی که فرا

گرفته بود درخت سدره را آنچه فرا گرفته بود (۱۶) نه دیده او منحرف شد و نه خیره گشت (۱۷) بتحقیق شمه‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را بدید (۱۸)

نکات : این آیات را درباره معراج رسول خدا (ص) تطبیق کرده‌اند باید دانست که لفظ معراج در قرآن نیامده فقط در سورة اسراء سیر شبانه رسول خدا ذکر شده، آنها از مسجد الحرام تا مسجد اقصی . و این آیاتیکه در سورة نجم است صراحت در معراج و سیر شبانه ندارد فقط دو لفظ است که ممکن است قصه معراج را از آنها استفاده کرد یکی سدرة المنتهی و دیگر جنت المأوی، اگرچه این دو لفظ را ممکن است حمل کنیم بدرخت سدر دنیوی و بباغ خرم قابل زیست که فرشته وحی را حضرت رسول مرتبه‌ای نزد درخت سدر دور دستی که در آنجا باغی بوده دیده و دل او تصدیق کرده که ملک وحی است و دیده او خیره نشده و اشتباه نکرده و بعضی از آیات بزرگ خدا را دیده ، ولی اگر حمل بمعراج کنیم باید بگوئیم این وقایع در لیلہ المعراج در سدرۃ المنتهی که طبق روایات در آسمان هفتم زیر عرش بوده و بهشت اخروی نیز در آنجا است آیات الهی را ملاحظه کرده است .

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ
وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) يَتْلِكِ إِذَا قَسَمْتَ لِي مَنِي (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَّتُوهَا
أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا
تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (۲۳) أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى
(۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ (۲۵)

ترجمه : آیات لات و عزی را (بدیده دقت) دیده‌اید (۱۹) و منات سومین بت دیگر را (دیده‌اید) (۲۰) آیا پسر مال شماست و دختر مال خدا (۲۱) این در اینجا قسمتی است ظالمانه (۲۲) این بتان نیستند جز نامهایی که شما و پدرانتان نامیده‌اید خدا درباره آنها دلیلی نازل نکرده ، پیروی نمیکنند جز گمان را با آنچه دلها میخواهد و حال آنکه از جانب پروردگارشان برایشان هدایت آمده است (۲۳) آیا برای انسان است هرچه آرزو کند (۲۴) پس خاص خداست عالم آخرت و عالم دنیا (۲۵)

نکات : استفهام أ فرأیتم... استفهام توبیخی است که آیا لات و عزی و مناه را بدیده بصیرت و فکر ملاحظه کرده‌اید که موجودی است جامد و

بی نفع و ضرر و غیر قابل ستایش . مشرکین از داشتن دختر عار داشتند و با اینحال لات و عزی و مناة را دختران خدا و شفیع نزدا و میدانستند این استکه خدا باستفهام توبیخی فرموده : **أَلْکُم الذَّکْرُ وَ لَهَا الْاُنْثٰی .** و مقصود از : **أَسْمَاءُ سَمِیْتُمُوہَا ،** این استکه نام شفیع و باب الحوائج و امثال اینها را شما بر این بتان گذاشتهاید و از طرف خدا دلیلی بر آن نیست مانند قطب و مرشد و حجت و آیت الله العظمی و امثال این نامها و القاب که زمان ما برای مخلوقات بی نفع و ضرر تراشیده اند ، و همچنین مانند شفا و باب الحوائجها که در کتب آسمانی دلیلی بر اینها نیست و نامهایی استکه خود تراشیده اند . و جمله : **إِن یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ دَلِیلٌ بِرِ حَرَمَتِ** پیروی ظن و تقلید است . و استفهام در **أُم لِلْاِنْسَانِ مَا تَمْنٰی** استفهام انکاری است یعنی برای انسان ثابت و سزاوار نیست هرچه دلش میخواهد بگوید و بسازد و جعل کند و بدعت گذارد .

وَ کَمْ مِنْ مَلٰکٍ فِی السَّمٰوٰتِ لَا تُغْنِیْ شَفَاعَتُهُمْ شَیْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ اَنْ یَّأْذَنَ اللّٰهُ لِمَنْ یَّشَآءُ وَ یَرْضٰی (۲۶) اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ لَیُسَمُّوْنَ الْمَلٰئِکَةَ تَسْمِیَةً الْاُنْثٰی (۲۷) وَ مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ اِنْ یَتَّبِعُوْنَ إِلَّا الظَّنَّ وَ اِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِیْ مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا (۲۸) فَاَعْرَضْ عَنْ مَنْ تَوَلٰی عَنْ ذِکْرِنَا وَ لَمْ یُرِدْ اِلَّا الْحَیَاةَ الدُّنْیَا (۲۹) ذٰلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ اِنَّ رَبَّکَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیْلِهٖ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اِهْتَدٰی (۳۰)

ترجمه : و چه بسیار از فرشته آسمانها که شفاعتشان بهیچ وجه فائده نمی بخشد و کاری نمی سازد مگر پس از آنکه خدا اذن دهد برای هرکس که بخواهد و راضی باشد (۲۶) براستی کسانی که بآخرت ایمان ندارند فرشتگان را بنامهای دختران مینامند (۲۷) و برای ایشان باین مطلب دانشی نیست پیروی نمیکنند مگر گمان را و حقا گمان بهیچ وجه رفع نیاز از حق نمیکند (۲۸) پس اعراض کن از هرکس رو بگرداند از یاد ما و قرآن ما و جز زندگی دنیا نخواهد (۲۹) این است منتهای دانش ایشان ، بتحقیق پروردگار تو داناتر است بحال آنکه از راه وی گمراه شده و او داناتر است بحال آنکه هدایت یافته است (۳۰)

نکات : بسیاری از مشرکین ملائکه را واسطه بین خود و خدا میگرفتند و میگفتند ما قابل نیستیم که بدون واسطه از خدا چیزی درخواست کنیم و آنها را شفیع خود میدانستند و بتان را مظاهر ملائکه میدانستند . خدای

تعالی تمام اینها را رد کرده و بی مدرک خوانده. و عجب این است که زمان ما نیز ملائکه را بشکل دختر میدانند و مجسمه‌هایی مانند دختران پر دار میکشند و آنها را مظاهر ملائکه میدانند. و مالهم به من علم دلالت دارد که ایشان بمطالب و امور دینی خود علمی نداشتند. و جمله إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً، دلالت دارد که در مطالب دینی ظن و گمان فائده ندارد و جز علم و دانش چیزی مفید نیست.

و لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسَاءُوْا بِمَا عَمِلُوْا
وَ يَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحَسَنٰی (۳۱) الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كِبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَ
الْفَوَاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ رَبَّكَ وَّاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذَا اَنْشَاكُمْ مِّنَ
الْاَرْضِ وَ اِذَا اَنْتُمْ اَجْنَةٌ فِي بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ
بِمَنْ اَتَقٰی (۳۲)

ترجمه: و متعلق بخداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای اینکه جزا دهد آنانرا که بد کرده‌اند طبق آنچه کرده‌اند و جزا دهد آنانرا که نیکی کرده‌اند بجزای نیک (۳۱) آنانکه از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب میکنند مگر از صغیره و یا از تصور گناه، بتحقیق آمرزش پروردگارت وسیع است (برای آنان) او بحال شما داناتر است وقتیکه شما را از زمین ایجاد کرد و وقتیکه شما پنهان بودید در شکمهای مادرهاتان، پس خودتان را ستایش و تمجید مکنید او داناتر است و بهتر می‌شناسد کسی را که پرهیزکار باشد (۳۲)

نکات: و لله ما فی السموات... دلالت دارد بر اینکه شفاعت مخصوص او است و دیگر اینکه جهان را خلق و بشر را آورده برای امتحان و برای روز جزاء، و آفرینش را بیهوده خلق نکرده. و جمله: الذین یجتنبون... دلالت دارد که هرکس از گناهان کبیره اجتناب کند خدا گناهان صغیره او را می‌آمرزد، و فرق بین گناه کبیره و فواحش این است که گناه کبیره موجب آتش دوزخ است ولی فاحشه موجب اجراء حد است. و جمله: فلا تزکوا أنفسکم دلالت دارد بر بطلان اخباریکه غلاة شیعه در کتب خود آورده‌اند که ائمه اهل بیت آن اخبار را در مدح و تمجید خود گفته‌اند و بطلانش برای این است که ائمه خودخواه و خودپسند نبودند و از خود اینهمه تعریف و تمجید نکرده‌اند.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى (۳۳) وَ اَعْطٰی قَلِيْلًا وَ اَكْدٰی (۳۴) اَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ

فَهُوَ يَرَى (۳۵) أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (۳۶) وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷) أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۳۸) وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَأُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (۴۱) وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (۴۲) وَ أَنََّّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى (۴۳) وَ أَنََّّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَى (۴۴) وَ أَنََّّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (۴۶) وَ أَنْ عَلَيْهِ النُّشَاءَ الْأُخْرَى (۴۷) وَ أَنََّّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى (۴۸) وَ أَنََّّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى (۴۹) وَ أَنََّّهُ أَهْلَكَ عَادًا بِالْأُولَى (۵۰) وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقَى (۵۱) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَظْلَى (۵۲) وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى (۵۳) فَغَشَاهَا مَا غَشَى (۵۴)

ترجمه: آیا دیدی آنرا که از حق روی گردانید (۳۳) و اندکی داد و در بقیه بخل کرد (۳۴) آیا نزد او علم غیب است که او می بیند (۳۵) آیا خبر داده نشده بآنچه در صحف موسی است (۳۶) و صحف ابراهیمی که وفا کرد (۳۷) که هیچ کس بر نمی‌دارد وزر و وبال دیگری را (۳۸) و اینکه نیست برای انسان بهره‌ای جز حاصل کوشش خود (۳۹) و محققا پاداش سعی او بزودی دیده شود (۴۰) آنگاه پاداش کامل باو داده شود (۴۱) و محققا سرانجام بسوی پروردگارت می‌باشد (۴۲) و محققا فقط او بخنداند و بگریاند (۴۳) و محققا فقط او بمیراند و زنده گرداند (۴۴) و محققا او دوهمسر نر و ماده را آفریده (۴۵) از نطفه چون ریخته شود (۴۶) و محققا برعهده او است نشأه دیگر (جهان آخرت) (۴۷) و محققا فقط او بی‌نیازی دهد و عطا کند (۴۸) و اینکه اوست پروردگار شعری (۴۹) و محققا او هلاک نموده قوم عاد پیشین را (۵۰) و قوم ثمود را که باقی نگذاشته (۵۱) و از پیش قوم نوح را زیرا آنان ستمگرتتر و سرکش‌تر بودند (۵۲) و شهرهای واژگون را سرنگون کرد (۵۳) پس آنها را فرا گرفت آنچه گرفت (۵۴)

نکات: مقصود از جمله: أفرأیت... کسانی است که مانند ولیدبن مغیره باشند که موعظه رسول خدا را شنید و در او اثر کرد پس بیکسی از دوستانش برخورد کرد، او گفت برای چه نزد محمد رفتی؟ بیا مالی بمن بده تا من گناهان تو را برعهده گیرم، او هم مقداری از آن مال را داد و باقی را نداد. و جمله‌هایی که اول آن‌ها می‌باشد دلالت بر حصر دارد که آن کارها منحصر از خدا است و کس دیگر قدرت ندارد. و جمله: لیس للإنسان إلا ما سعی و جمله بعد دلالت دارد که انسان را در دنیا و آخرت بهره و منافی نیست جز در سعی و کوشش او، و ستاره شعری چون

بسیار دور و بسیار بزرگست و طائفه خزاعه آنرا می‌پرستیدند لذا خدای تعالی در اینجا برای اظهار قدرت خود را پروردگار آن خوانده است . و مقصود از المؤمنون شهرهای قوم لوط میباشد که آنها را عذاب الهی فرا گرفت .

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى (۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى (۵۶) أَزِفَتِ
الْأَزِفَةُ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸) أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ
(۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سَاجِدُونَ (۶۱) فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ
اعْبُدُوا (۶۲)

ترجمه : پس بکدام نعمتهای پروردگارت تردید داری؟ (۵۵) این محمد (ص) ترساننده‌ای است از جنس ترسانندگان سابق (۵۶) نزدیک شد نزدیک شونده (۵۷) جز خدا برطرف‌کننده و جلوگیری برای آن نیست (۵۸) آیا از این سخن تعجب میکنید؟ (۵۹) و میخندید و گریه نمیکنید (۶۰) و حال آنکه شما سرگشته و غافلید (۶۱) پس برای خدا سجده و عبادت کنید (۶۲)

نکات : مخاطب آلاء ربک کیست ، اگر این آیه مانند آیات سابقش منقول از صحف موسی و ابراهیم باشد مخاطب جنس انسانست وگرنه مخاطب رسول خدا (ص) است ، اگر کسی بگوید حق تعالی پس از ذکر نغم و عذابها چگونه فرموده : فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ ... جواب این است که همان ذکر نغم و عذابهای سابقین برای لاحقین عبرت و نعمت است . و برای آیه آخر سجده واجب است و در سجده هر ذکری گوید کافی است .

سُورَةُ الْقَمَرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسٌ وَ خَمْسُونَ آيَةً
سوره القمر مکی و دارای ۵۵ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَ إِنْ يَرَوْا
آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (۲) وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كَلَّ
أَمْرٌ مُسْتَقِرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴) حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ
فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ (۵)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ساعت قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت (۱) و اگر آیه و معجزه‌ای ببینند اعراض می‌کنند و میگویند جادویی است کامل (۲) و تکذیب کردند و هوسهای خویش

را پیروی کردند و هر کاری را قراری است (۳) و بتحقیق از اخبار آنقدر برای ایشان آمد که مایه تنبه و انزجار در آنست (۴) حکمتی است رسا پس چه نفعی دادند (ویا بی‌نیاز نکردند) ترسانندگان (۵)

نکات : جمله : اقتربت و جمله انشق... هر دو ماضی است چون مستقبل محقق الوقوع را متکلم بصورت ماضی می‌آورد برای بیان حتمیت و قطعی بودن آن . بنا براین چون وقوع قیامت آمدنی است باید انشقاق قمر نیز مانند آن آمدنی باشد، پس وقوع هر دو در آینده و نفخ صور است، و ممکن است جمله : انشق ماضی حقیقی باشد که انشقاق قمر طبق اخبار کثیره مشهوره در زمان رسول خدا (ص) قبل از هجرت در مکه انجام یافته باشد، و آیه‌ایکه از آن اعراض میکرده و سحرش خوانده اند همین شق القمر باشد چنانکه از عبدالله بن مسعود و از عده‌ای دیگر از اصحاب رسول خدا (ص) نقل شده که کفار مکه از آنحضرت معجزه‌ای خواستند، فرمود چه میخواهید گفتند سحر در آسمان اثر نمیکند اگر راست میگوئی ماه را برای ما دو نصف کن و آن شبی که این درخواست را کردند شب چهاردهم و ماه ماه بدر بود، پس رسول خدا (ص) دعا کرد و ماه بدو نصف گردید. و جمله : فماتفن النذر ممکن است ماء در آن نافیه باشد و ممکن است ماء استفهامیه و ما در ترجمه بمعنی استفهام گرفتیم. و بدانکه از بسیاری از آیات قرآن استفاده میشود که محمد (ص) معجزه‌ای جز قرآن ادعا نکرده است که شق القمر از آنها باشد.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ (۶) خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ (۷) مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِيرٍ (۸)

ترجمه : پس از ایشان اعراض کن و رو بگردان ، روزیکه خواننده میخواند بسوی چیزی ناخوش (۶) در حالیکه چشمهایشان ذلیل و خاشع است از قبرها بیرون آیند گویا ایشانند ملخهای پراکنده (۷) شتابانند بسوی خواننده کافران میگویند این روزی است سخت (۸)

نکات : در جمله : فتول عنهم يوم يدع الداع، سه احتمال داده‌اند : اول اینکه اعراض کن از شفاعت ایشان در آنروز. دوم اعراض کن از ایشان که ایشانرا عذاب خواهد آمد روزیکه چنان است. سوم اعراض کن از ایشان که روز قیامت صفتشان چنین و چنان است که جواب امر در این دو

صورت حذف شده است .

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ اَزْدِجَارَ (۹) فَدَعَا رَبَّهُ اَنْبِيَّ مَغْلُوبٌ فَاَنْتَصَرَ (۱۰) فَفَتَحْنَا اَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلٰى اَمْرِ قُدْرٍ (۱۲) وَ حَمَلْنَاهُ عَلٰى ذَاتِ الْاَوْجِ وَ دُسر (۱۳) تَجْرِيْ بِاَعْيُنِنَا جَزَاءُ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا (۱۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَ نُذْرِ (۱۶)

ترجمه : پيش از ايشان قوم نوح تكذيب كردند پس بنده ما را دروغگو خواندند و گفتند ديوانه‌اي است زجر كشيده (۹) پس او پروردگارش را خواند كه من مغلوب ياري كن (۱۰) پس درهاي آسمان را با آبيكه تندميرخت گشوديم (۱۱) و چشمه‌هاي زمين را شكافتيم پس آبها بهم پيوست براي امريكه مقدر شده بود (۱۲) و او را بر كشتي داراي تخته‌ها و ميخها حمل نموديم (۱۳) كه بمراقبت ما جاري و جزائي براي كافران بود (۱۴) و آنرا آيتي (براي قدرت) گذاشتيم پس آيا پند پذيري هست (۱۵) پس چگونه بوده عذاب من و انذار من (۱۶)

نكات : حقتعالی زجرها و توهين‌ها و تكذيب‌هائي كه نسبت بانبيا شده براي محمد (ص) تذكر ميدهد تا او بداند مقام رسالت مقامي است كه صاحبش بايد متحمل باشد و دل قوي دارد، و حقگويان ديگر نيز بدانند كه بکسی بی‌رحمت‌أجر ندهند و از احوال پيبران إلهی عبرت‌گیرند و مردم ديگر نيز بيدار شوند و بسخن مردم گوش ندهند .

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَ نُذْرِ (۱۸) اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِيْ يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ (۲۰) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَ نُذْرِ (۲۱) وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ (۲۲)

ترجمه : و بتحقيق قرآن را براي ياد گرفتن آسان نموديم پس آيا ياد گيرنده‌اي هست (۱۷) قوم عاد تكذيب نمودند پس چگونه بود عذاب من و انذارم (۱۸) بتحقيق ما فرستاديم بر ايشان باد تندي در روز نحس كه استمرار داشت (۱۹) مردم را از جا مي‌كند گويا ايشان تنه‌هاي درختي بودند از بيخ و بن كنده شده (۲۰) پس بنگريد چگونه بوده عذاب من و انذارم (۲۱) و بتحقيق آسان نموديم اين قرآن را براي ياد گرفتن پس آيا يادگيرنده‌اي هست (۲۲)

نکات : در این سوره حقتعالی چهار مرتبه جمله : و لقد یسرنا القرآن للذکر... را مکرر نموده و بیان کرده که این قرآن برای یادگرفتن برای همه آسان است ، پس چنانکه در آیات دیگر بیان شده که قرآن هدایت و بیان روشن است برای عموم ، در اینصورت وای بر روحانی‌نمایان که در زمان ما نه خودشان تدبیر کردند تا قرآن را بفهمند و نه مردم را رها کردند برای فهم قرآن ، بلکه شب و روز بمردم میگویند قرآن قابل فهم ما نیست ، و این جسارت و جنایت ایشان برای صید عوام و حفظ دکانهای خرافی ضد قرآنی است .

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ
ضَلَالٍ وَ سُعُرٍ (۲۴) أَءَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ (۲۵)
سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ (۲۶) إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ
فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ (۲۷) وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ
(۲۸) فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي (۳۰)
إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

ترجمه : قوم ثمود بانذار ما تکذیب کردند (۲۳) که گفتند آیا یک بشری را که از جنس ما است پیروی کنیم حقا که در اینحال در گمراهی و جنون خواهیم بود (۲۴) آیا از میان ما وحی بر او نازل شده بلکه دروغ پیشهای خودپسند است (۲۵) بزودی فردا خواهند دانست که دروغ پیشه خودپسند کیست (۲۶) ما این شتر را برای امتحان نشان میفرستیم پس مراقبشان باش و صبر نما (۲۷) و ایشان را خبر کن که آب میان نشان قسمت شده روزی برای ناقه و روزی برای ایشان هر سهم شربی را حضور یابند (۲۸) پس رفیق خود را صدا زدند او سلاح برگرفت و ناقه را پی کرد (۲۹) پس چسان بود عذاب من و انذارم (۳۰) بتحقیق یک صیحه بر ایشان فرستادیم که مانند گیاه ریز ریز شدند (۳۱)

نکات : قوم ثمود همان قوم صالح بودند که حقتعالی برای تصدیق نبوت او شتری را از گوه بر ایشان بیرون آورد و ایشان را آزمایش نمود ولی بد امتحان دادند . و مقصود از کل شرب محتضر ممکن است این باشد که شما ای قوم بهر سهمی حاضر باشید چه سهم شتر و چه سهم خودتان زیرا قرار بر این شد که یک روز آب چشمه از شتر باشد و یک روز از قوم ، و آنروزیکه سهم شتر باشد ایشان حاضر شوند و از شیر آن شتر استفاده کنند .

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳)
 إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴) بِنِعْمَةٍ مِنْ عِنْدِنَا
 كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵) وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتْنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶) وَ
 لَقَدْ رَأَوْهُ عَنِ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذُرِ (۳۷) وَ لَقَدْ
 صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِيرٌ (۳۸) فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذُرِ (۳۹)

ترجمه: و بتحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یادگرفتن پس آیا
 یادگیرنده‌ای هست (۳۲) قوم لوط برسولان خود تکذیب کردند (۳۳) حقا که
 ما فرستادیم بر ایشان باد ریگباری مگر خاندان لوط که سرگامه‌ی
 نجاتشان دادیم (۳۴) این نجات نعمتی بود از جانب ما بدینگونه پاداش
 میدهم آنکه را شکر گذارد (۳۵) و بتحقیق لوط ایشانرا ترسانید از
 سطوت ما پس با رسولان مجادله کردند (۳۶) و بتحقیق از میهمان او کام
 طلبیدند که دیده‌هاشانرا محو کردیم پس عذاب و انذارهای مرا بچشید
 (۳۷) و بتحقیق اول صبح بایشان وارد شد عذابی برقرار (۳۸) پس گفته
 شد عذاب و انذار مرا بچشید (۳۹)

نکات: برای سهل و آسان بودن قرآن حقتعالی چه قدر تأکید نموده: اول
 جمله لَقَدْ يَسَّرْنَا... لام تأکید است، پس از آن قد که آن نیز برای
 تأکید است. و در این جملات نذر مصدر انذره بمعنی انذار است، و نذر
 بکسر راء در اصل نذری میباشد. و قصه لوط در سوره‌های هود آیه ۷۵ و
 حجر ۵۹ و شعراء آیه ۱۶۰ و نمل ۵۶ و سایر سور ذکر شده است.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۴۰) وَ لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ
 النُّذُرَ (۴۱) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَلْبًا فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ اعْزَمَ مُقْتَدِرٍ (۴۲) أَمْ
 كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ
 جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ (۴۴) سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤَلِّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ
 وَ السَّاعَةُ أَدْهَى وَ أَمْرٌ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سَعِيرٍ (۴۷) يَوْمَ يُسْحَبُونَ
 فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸)

ترجمه: و بتحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا
 یادگیرنده‌ای هست (۴۰) و بتحقیق فرعونیان را انذارکنندگان آمدند
 (۴۱) بتمام آیات ما تکذیب کردند پس ما گرفتیم ایشانرا گرفتار
 نیرومند مقتدری (۴۲) آیا کافران شما از آنان بهترند یا شما را در
 کتب آسمانی برائتی هست (۴۳) یا میگویند ما جمعی هستیم که یاری هم

میکنیم (۴۴) بزودی این جمع پراکنده شود و از جنگ روبرگردانند به پشت (۴۵) بلکه وعده گاه ایشان قیامت است و قیامت سخت تر و تلخ تر است (۴۶) حقا که مجرمین در ضلالت و آتش های سوزانند (۴۷) روزیکه بر صورتهاشان در آتش کشیده شوند (و گفته شود) بجشید حرارت سقر را (۴۸)

نکات : نذر که مصدر باشد بمعنی منذر اسم فاعل آمده و جمع نذیر نیز میباشد. و جمله : أ کفارکم... خطاب بمشرکین مکه میباشد، ایشان می گفتند ما جمعی هستیم یا اور یکدگر، خدا میفرماید بزودی جمعشان پراکنده و بجنگ پشت میکنند و این خبر غیبی در مکه نازل شد و پس از چند سالی در جنگ بدر پشت کرده و جمعشان رو بپراکندگی رفت، و البته روز قیامتشان سخت تر و تلخ تر میباشد.

إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَدْكِرٍ (۵۱) وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲) وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ (۵۵)

ترجمه : حقا که ما هر چیزی را باندازه خلق کردیم (۴۹) و فرمان ما جز یکی نیست چون چشم بهمزدنی (۵۰) و بتحقیق نظائر شما را هلاک کردیم پس آیا پند پذیری هست (۵۱) و هر چه کرده اند در نامه و کتابها و پرونده ها است (۵۲) و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است (۵۳) حقا که پرهیزکاران در میان باغها و نهراهایند (۵۴) در جایگاه راستی نزد پادشاه با اقتداری (۵۵)

نکات : انا کلشی خلقناه بقدر دلالت دارد که هر چیزی را خدا باندازه خلق نموده و تناسب موجودات را با یکدگر مراعات کرده و از کم و زیاد شدنش جلوگیری میکند و اگر چنین نباشد عالم فاسد میشود، مثلا اگر از ایجاد حشرات باندازه غیر لزوم جلوگیری نشود تمام فضا را فاسد میکنند و همچنین از سایر مواد و عناصر هر چیزی را بقدر لزوم آن خلق نموده و بر تمام ذرات آن مصیطر است زیرا او مقتدر است. و کل صغیر و کبیر مستطر دلالت دارد بر دقت محاسب. اللهم اجعلنا من المتقين بل واجعلنا للمتقين ا ما ما .

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ مَدِيْنَةٌ وَ هِيَ ثَمَانٌ وَ سَبْعُوْنَ آيَةً

سوره الرحمن مدنی و دارای ۷۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . خدای رحمن (۱) این قرآن را تعلیم نمود (۲) این انسان را بیافرید (۳) او را نطق و بیان آموخت (۴) این خورشید و ماه حسابی دارند (۵) و گیاه و درخت سجده میکنند (۶)

نکات: الرحمن مبتداء است و خبر آن جمله علم القرآن میباشد، چون اهل مکه منکر رحمن بودند و میگفتند رحمن چیست و میگفتند بشری قرآن را بمحمد تعلیم کرده، خدا در جواب ایشان فرموده رحمن است که برحمت خود این آیات را که تمام رحمت است نازل و بمحمد تعلیم نموده، و در این آیات برای عظمت قرآن و تعلیم آن آنرا بر اصل خلقت انسان مقدم داشته، زیرا تعلیم قرآن موهبتی است که شامل ملکی چون جبرئیل می شود. و چون اصل خلقت مقدم بر تعلیم بوده جمله خلق الإنسان را بر علمه البیان مقدم داشته، و مقصود از بیان اظهار نعمت بزرگی است که انسان از سایر حیوانات ممتاز شده زیرا میتواند علوم و مافی الضمیر خود را برای دیگری بیان کند و درد دل و خواسته های خود را بدیگری بفهماند.

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹) وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَالِكِهَةُ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳)

ترجمه: و آسمان را بالا برد و میزان را نهاد (۷) که در میزان طغیان نکنید (۸) و وزن را بعدالت بپا دارید و کم نکنید میزان را (۹) و این زمین را برای مردم نهاد (۱۰) در آن است میوه و درخت خرما و پاشش و شکوفه (۱۱) و حبوبات با برگ و گاه و گل (۱۲) پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۱۳)

نکات: حقتعالی سه مرتبه میزان را مکرر کرده: اول بمعنی آله وزن که ترازو باشد و یا عدالت. دوم بمعنی وزن و سنجش است یعنی در سنجش وزن را مراعات کنید. سوم بمعنی موزون است یعنی بمعنی مفعول یعنی

از موزون چیزی کم ندهید. و مقصود از والحبذو العصفو الريحان، این است که حبوبات چند قسم است یک قسم دارای برگ و گاه است مانند جو و گندم و قسم دیگر گل و عطر است مانند آنچه بشر میخورد که آنرا ریحان میگویند ولی آنچه را حیوان میخورد آنرا عصف میگویند. و اما تکرار جمله فبأی آلاء ربکما تکذبان سی و یک مرتبه برای تقریر و تأکید است و عدد ۳۱ برای این است که حق تعالی برای جن و انس نعمتهای خود را شمرده از اول سوره تا برسد بآیات تخویف و دوزخ، هشت مرتبه. و برای تخویف و نجات از عذاب هفت مرتبه. و برای ذکر بهشت هشت مرتبه، زیرا درهای دوزخ هفت و درهای بهشت در عدد هشت است، و در این آیات ذکر جنتان شده و برای هر جنتی هشت عدد مکرر شده میشود سی و یک عدد. و ممکن است بگوئیم چون در سوره قبل سه مرتبه فکیف کان عذابی و نذر تکرار شده در اینجا ذکر نعمت شده و ده مقابل باید تکرار شود. و ممکن است بگوئیم برای هر یک از جن و انس پانزده مرتبه تکرار شده. بهر حال یکی از قوانین عرب این است که مطلب مهمی را بسیار تکرار میکنند مانند ترجیعات شعرا که سر هر بندی شعر مهم خود را تکرار میکنند چنانکه سعدی در یکی از ترجیعات خود مکرر میگوید:

بنشینم و صبر پیشه گیرم دنباله کار خویش گیرم

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (۱۵)
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)

ترجمه: انسان را از گل خشکی چون سفال آفرید (۱۴) و جان را آفرید از شعله متراکم از آتش (۱۵) پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۱۶) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب (۱۷) پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۱۸)

نکات: مقصود از انسان جد ما آدم و یا انسان نوعی است. و مقصود از جان بتشدید نون جد آجنه و شیاطین است و ذکر اینها برای بیان قدرت الهی است و بیان فضل الهی که انسان را با اینکه از اصل کثیف کدری خلق نموده در عین حال او را بر جان برتری داده. و مقصود از مشرقین و مغربین مشرق خورشید و ماه و یا مشرق زمستان و تابستان و مغرب آن که در حقیقت مشارق و مغاربست.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۳۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْءُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۳) وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵)

ترجمه: دو دریا را بهم آمیخت که بهم برخوردند (۱۹) و میانشان حائلی است که بهم تجاوز نکنند (۲۰) پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۲۱) از این دو دریا بیرون میآید لؤلؤ و مرجان (۲۲) پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۲۳) و او را بدریا کشتیهای روان شراع دار است مانند کوهها (۲۴) پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۲۵)

نکات: مقصود از دو دریا دریای شور و شیرین و یا دریای آب آسمان و زمین است و یا دریای روم و دریای فارس و یا دریای احمر و اسود است که بین آنها برزخی است از قدرت حق که بیکدیگر تجاوز نمی کنند و تأثیر در یکدیگر نمیکنند که مثلا آب شیرین شور را از بین ببرد و یا بالعکس.

كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَأِنَّ (۲۶) وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۸) يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)

ترجمه: هر که بر روی زمین است فانی میباشد (۲۶) و ذات پروردگارت باقی است که صاحب جلال و ارجمندی است (۲۷) پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۲۸) هرکسی در آسمانها و زمین است از او سؤال میکند هر روز او در کاری است (۲۹) پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۳۰)

نکات: من علیها اطلاق بر عقلا میشود چون خدا خواسته ایشانرا پند دهد. و مقصود از وجه ذات پروردگار است چنانکه در سوره بقره آمده: فَأَیْمًا تَوَلَّوْا فَمَنْ وَجْهَ اللَّهِ، در آنجا توضیح داده ایم. و ذو الجلال را ممکن است بمعنی با عظمت بگیریم و ممکن است بگوئیم جلال منزّه بودن او است از صفات نقص و صفات سلبيه لأن شأنه أجل و أعظم من أن یکون ناقصا محتاجا. و مقصود از ذو الإکرام یعنی آنکه دارای صفات کمالیه

و ارجمند است. و مقصود از جمله: کل یوم هو فی شأن این است که در ذات و صفات او تعطیل نیست و رد است بر کسانی که خدا را پس از خلقت جهان گویند کاری نمیکند و براحتی پرداخته است و یا کار جهان را بمخلوقی واگذار کرده است نعوذ بالله، و او را کاری از کار دیگر باز ندارد لایشغله شأن عن شأن.

سَنَفَّرُ لَكُمْ آيَةَ الثَّقَلَانِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲) يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴) يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶)

ترجمه: بزودی بشما میرسیم ای جن و انس (۳۱) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۳۲) ای گروه جن و انس اگر میتوانید از اطراف آسمانها و زمین خارج شوید، خارج شوید، جز با قدرت و دلیلی بیرون نمی شوید (۳۳) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب می کنید (۳۴) زبانه های آتش و مس و شراره های از آنها بر سرتنان ریخته شود که یاری یکدیگر نتوانید (۳۵) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۳۶)

نکات: مقصود از جمله: سنفرغ... تهدید است که بزودی بحسابتبان خواهیم رسید. و خطاب یا معشر الجن و الانس... از ظاهر آیات بر می آید که در قیامت است که بشر نمیتواند از قدرت حق و از آسمانها و زمین فرار کند و از کیفر خلاص گردد مگر با دلیلی از علم و عمل و ایمان و تقوی. و مقصود از جمله: یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس آتش پاره ها و گلوله ها و بمب های هوایی میباشد.

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰) يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲)

ترجمه: پس چون آسمان بشکافت و چون فرش قرمز سرخگون باشد (۳۷) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۳۸) آنروز از گناهش سؤال نشود نه از انسان و نه از جان (۳۹) پس بکدامیک از نعمتهای

پروردگارتان تکذیب میکنید (۴۰) گنهکاران بسیمایشان شناخته شوند پس به پیشانیها و قدمها گرفته شوند (۴۱) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۴۲)

نکات : چون در قیامت مواقفی است ، در یک موقف سؤال شود و درموقف دیگر سؤال نشود ، ممکن است عدم سؤال در مواقفی است که سؤال نمیشود و ممکن است بگوئیم سؤال استفهام حقیقی از زبانش نمیشود زیرا مجرم از سیمایش پیدا است و دست و پا و اعضایش شهادت میدهند ، ولی سؤال تقریعی و توبیخی خواهد شد . و مقصود از جمله : فیؤخذ... این است که پیشانیها و قدمهای اهل دوزخ را بگیرند و ایشانرا در دوزخ میافکنند نعوذ بالله .

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بِنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آتِن
 (۴۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۵) وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (۴۶)
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
 تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱)
 فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳) مُتَكَبِّرِينَ
 عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَّاتٍ زَاوِيَاتٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
 تُكَذِّبَانِ (۵۵)

ترجمه : این است دوزخی که مجرمین بآن تکذیب میکردند (۴۳) میان آتش سوزان و آب جوشان گردش میکنند (۴۴) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۴۵) و برای آنکه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است (۴۶) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۴۷) آندو بهشت دارای اقسام اشجار است (۴۸) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۴۹) در آندو بهشت دو چشمه جاری است (۵۰) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۵۱) در آندو بهشت از هر قبیل میوه دو قسم است (۵۲) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۵۳) در آنجا بر فرشهای تکیه زنند که آستر آنها از استبرق است و میوه هر دو بهشت در دسترس است (۵۴) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۵۵)

نکات : مقصود از جمله : خاف مقام ربه این است که خدای قائل علی کل نفس را حاضر و ناظر بداند و در حضور او عصیان نکند . و مقصود از :

جنتان، جنة عدن و جنة نعيم است که گاهی برای تفریح و تفنن در بهشت دیگر وارد شود و از نعم آن بهره برد.

فِيهِنَّ قاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱) وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳)

ترجمه: در آن جنت دختران با حیاتی است که بچشم فتان جز بشوهر خود ننگرند و ایشانرا نه جنی و نه انسانی قبل از خائفین مس نکرده باشد (۵۶) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۵۷) گویا آن دختران یاقوت و مرجانند (۵۸) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۵۹) مگر جزای نیکی جز نیکی نمودن است (۶۰) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۶۱) و نزدیک آن دو بهشت دو بهشت دیگر است (۶۲) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۶۳)

نکات: چون خائفین از حضور پروردگار حیا میکنند و بعضیان چشم خود را باز نمیکنند لهذا دختران با حیای فتان نصیب ایشان میشود. و جمله: هل جزاء الإحسان... کلامی است کلی و عقلی، و لذا در حدیث آمده: قال الله تبارک و تعالی: هل جزاء من أنعمنا علیه التوحيد إلا الجنة، و گاهی بشری بر خلاف فطرت کار میکند و لذا در حدیث آمده: إلتق شر من أحسن إلیه. و جمله و من دونهما جنتان ممکن است دون بمعنسی نزدیک باشد و ممکن است دون بمعنی پائین تر باشد یعنی برای بنده خائف دو طبقه است، در طبقه اول قصرها و غرفهها و دختران زیبا و پائین آن طبقه دیگری است که سزیها و اشجار و چشمهها میباشد چنانکه در آیه بعد بیاید.

مُدَّهَاتَانِ (۶۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵) فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ جَسَانٌ (۷۰) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۱) حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۵)

ترجمه: آندو بهشت از کثرت سبزیها سیاه مینماید (۶۴) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۶۵) در آندو بهشت دو چشمه جوشان یعنی دو فواره میباشد (۶۶) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۶۷) در آندو بهشت میوه و درخت خرما و انار میباشد (۶۸) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۶۹) در آنها دختران نیک سیرت سیرت زیبا صورتند (۷۰) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۷۱) سیاه چشمانیکه در سراپردهها مستورند (۷۲) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۷۳) دست انسانی و نه جنی بآنها پیش از خائفین نرسیده است (۷۴) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۷۵)

نکات: اگر کسی بخواهد باین نعمتهائی که حق تعالی شمرده برسد، خوبست پس از هر آیه که خدا فرموده: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، بگوید: لا بَشِيءٌ مِّنْ آلَاءِ رَبِّىَ أَكْذَبُ و بعد صلواتی بر پیغمبر و آلش بفرستد تا امیدوار گردد بوصول این نعمتها، البته عامل بقرآن هم بوده باشد.

مَتَكِبِّينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (۷۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
(۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِى الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (۷۸)

ترجمه: بر فرشهای نرم سبز و بالشهای نیکو تکیه زده اند (۷۶) پس بکدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۷۷) با برکت است نام پروردگارت که دارای جلال و ارجمندی است (۷۸)

نکات: جمله: تبارک اسم ربک... دلالت دارد که نام پروردگار برکت دارد و برکت از سه جهت: اول اینکه حق تعالی دائم و باقی است و باقی نعمتهائیکه شمرده شد در این سوره ذاتا باقی نیست مگر با بقاء حق تعالی. دوم اینکه خیر از نزد او است و او خیر دارد. سوم برکت حق تعالی بمعنی علو شأن او است و چون ذات او علو شأن و عظمت دارد، پس نام او نیز با عظمت و با برکت و موجب زوال شر و فرار شیطان و مزید خیر است و لذا در بهشت یکی از لذات اهل آن ذکر نام او است.

سُورَةُ الْوَاقِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتُّ وَ تِسْعُونَ آيَةً
سوره الواقعة مکی و دارای ۹۶ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لِقَوْلِهَا
كَادِبَةٌ (۲) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴) وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا
(۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا (۶) وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ
مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹) وَ
السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، وقتی که واقع
شدنی واقع شود (۱) نیست برای وقوع آن جای دروغی (۲) پست کننده و
بالا برنده است (۳) وقتی است که زمین بلرزد لرزش هول انگیزی (۴) و
کوهها متلاشی گردد متلاشی عجیبی (۵) پس گردی پراکنده گردد (۶) و شما
سه نوع باشید (۷) یاران با میمنت چه یاران با میمنتی (۸) و یاران
شوم چه یاران شومی (۹) و پیش آهنگان که پیشی گرفته اند (۱۰) آنانند
مقربین (۱۱)

نکات: إذا در جمله: إذا وقعت... مبتدا و خبر آن إذا در جمله:
إذا رجت... میباشد. و خدا در این آیات نامی از قیامت نبرده،
بلکه عجائب و احوال آنرا ذکر کرده برای تهویل. و مقصود از صفات خافضه
رافعه، این است که گروه مؤمنین را بالا میبرد و گروه منکرین را پائین
میبرد. و مقصود از المیمنه که از ماده یمین دست راست باشد، این
است که دارای سعادت و میمنت میباشد بعکس أصحاب المشأمة که اهل شوم
و گرفتار و بدبختند. و مقصود از سابقین کسانیند که در ایمان و اعمال
خیر از دیگران سبقت گرفته اند.

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (۱۳) وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴) عَلَى
سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَكَبِّئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ
(۱۷) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزِفُونَ
(۱۹) وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱) وَ حُورٍ عِينٍ
(۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)

ترجمه: در باغهای پر نعمت (۱۲) آنان گروهی از اولین (۱۳) و اندکی
از آخرین (۱۴) بر کرسیهای عالی مرصع بافته شده از زر و جواهرات
(۱۵) روبروی هم تکیه زده اند (۱۶) و پسرهای همیشه جوان برگردایشان
میگردند (۱۷) با کوزههای بلورین و ابریکهای زرین و جامی از شراب
معین (۱۸) از آنها سردرد نکشند و عقل را نبازند (۱۹) با میوهها هرچه

انتخاب کنند (۲۵) و با گوشت پرنده از آنچه میل دارند (۲۱) و گرد ایشان بگردند حوران سفید رویان سیاه چشمان (۲۲) مانند مروارید مکنون (۲۳) بیاداش آن اعمالیکه انجام میدادند (۲۴)

نکات : نعیم بآن باغی گویند که نعمت آن تمام نشود و دوام داشته باشد. و مقصود از ولدان مخلدون پسران و جوانانی است که پیر نشوند و همواره جوان باشند. و یینزفون را بکسر راء قرائت کرده اند و آن بمعنی لاتفنون نیز آمده یعنی تمام نمیکنند. و شراب یعنی شراب صاف زلالی که مستی نیاورد. و مروارید مکنون آن مرواریدی را گویند دست مالی نشده و بسیار خوشرنگ و دلربا باشد.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهَا (۲۵) إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (۲۶) وَأَصْحَابُ
الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸) وَ ظَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۲۹) وَ
ظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۳۱) وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا
مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنشَأْنَا هُنَّ إِنشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَا هُنَّ
أَنْبَارًا (۳۶) عُرْبًا أَثْرَابًا (۳۷) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (۳۹)
(۴۰)

ترجمه : در آنجا سخن ناروا و گناه نشنوند (۲۵) جز گفتن سلام و جواب سلام (۲۶) و یاران با میمنت چه با سعادتند یاران میمنت (۲۷) در میان درختان سدر بی خار (۲۸) و درخت موز پربار (۲۹) و سایه بلندممتد (۳۰) و آب جاری زلال (۳۱) و میوه فراوان (۳۲) نه قطع شود و نه منع گردد (۳۳) و فرشهای گرانقدر بالای یکدگر و یا حوریان بلندقد (۳۴) بتحقیق ما آنانرا ایجاد کردیم ایجاد خاصی (۳۵) و آنانرا دوشیزگان بکرقرار دادیم (۳۶) طنازان انس گیرنده همسالان (۳۷) برای یاران با میمنت (۳۸) گروهی از اولین (۳۹) و گروهی از آخرین (۴۰)

نکات : ثله من الأولین و ثله من الاخرین کیانند؟ ثله من الأولین در دو جا تکرار شده، بعضی گفته اند از اولین مؤمنین أمم سابقه میباشند ولی از آیه ۱۰۵ سورة توبه که فرموده والسابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار میتوان استفاده کرد که سابقون اولون همان گروه مهاجرین و انصارند که خدایتعالی این همه وعده های نعمت بایشان داده اگرچه در زمان ما بایشان طعن میزنند و همین نیز مزید بر آجر و ثواب ایشانست، و ممکن است بگوئیم مقصود از ثله من الاخرین مؤمنین پس از زمان رسول

است که در سورة جمعه فرموده: و آخرین لما یلحقوا بهم. و مقصود از عربا اترابا، عرب دخترانیند که با زوج خود انس گیرند و قبل از هم آغوش شدن ملاعبه کنند و اتراب جمع تراب بکسر تا میباشد و ترب هم بازی و هم قد و هم سالان را گویند، زیرا در بهشت همه جوانند و هم قد و هم سالان و در خوشگلی مانند یکدیگر تر و تازه اند.

وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲) وَ ظِلٌّ
مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳) لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵)
وَ كَانُوا يُجْرُونَ عَلَى الْجَنَّةِ الْعَظِيمِ (۴۶) وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ
كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا ءَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنْ
الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ
أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ (۵۱) لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ (۵۲) فَمَا لِيثُونَ مِنْهَا
الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (۵۵)
هَذَا نَزَّلَهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

ترجمه: و یاران سمت چپ چه یاران سمت چپ (۴۱) در حرارت سوزان و آب جوشانند (۴۲) و در سایه‌ای از دود غلیظ (۴۳) نه سرد گردد و نه مفید (۴۴) زیرا ایشان پیش از این عذاب متنعم بودند (۴۵) و بر نقض عهد و گناه بزرگ اصرار میکردند (۴۶) و می گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوانها شدیم آیا ما زنده خواهیم شد (۴۷) آیا پدران گذشته ما زنده میشوند (۴۸) بگو محققا اولین و آخرین (۴۹) البته همگی بوعده روز معلومی جمع گردند (۵۰) آنگاه شما ای گمراهان تکذیب کننده (۵۱) از درخت زقوم خواهید خورد (۵۲) پس شکمها از آن پر خواهید کرد (۵۳) و بر روی آن آب جوشان خواهید نوشید (۵۴) پس مانند شتران تشنگی زده بیاشامید (۵۵) این است ما حاضران روز جزا (۵۶)

نکات: مقصود از حنث عظیم چیست؟ در ترجمه‌ها نوشته‌اند قسم بزرگ زیرا مشرکین اصرار داشتند که قیامتی نیست و بر آن قسم میخوردند، ولی حنث در لغت شکستن قسم است ممکن است بگوئیم برخورد قسم اطلاق شده باشد اطلاق الضد علی الضد. و بدانکه این آیات مذمت است از کسانی که منکر معاد بودند و آنرا بعید می‌شمردند، حقتعالی پس از وعید زیاد در آیات بعد پرداخته بدلیل، و بدلائلی که همه کس فهم باشد معاد را اثبات کرده:

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۷) أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) ؕ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ
 أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ (۶۰)
 عَلٰى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئُكُمْ فِى مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ
 الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَتَذَكَّرُونَ (۶۲)

ترجمه: ما شما را آفریدیم پس چرا باور ندارید (۵۷) آیا بنظر عقلی دیده‌اید آن نطفه‌ای را که میریزید (۵۸) آیا شما آنرا خلق میکنید و یا ما آفریدگاریم (۵۹) ما مقدر کرده‌ایم میان شما مرگ را و ما عاجز نیستیم (۶۰) براینکه شما را تبدیل با مثال شما کنیم (یعنی شما را ببریم و عدّه دیگری را بجای شما بیاوریم) و شما را در موجودی که نمیدانید ایجاد کنیم (یعنی شما را مسخ کنیم و میمون و بوزینه قرار دهیم) (۶۱) و بتحقیق شما آفرینش نخستین و عالم دنیا را دانسته‌اید پس چرا پند نمیگیرید (۶۲)

نکات: یکی از دلائل معاد آیه افرا ایتما تمنون میباشد یعنی ما که شما را از منی گندیده آفریدیم میتوانیم از خاکها و استخوانها شما را برانگیزانیم. یکی از دلائل آیه: نحن قدرنا... میباشد، یعنی اختیار مرگ شما با شما نیست بلکه بتقدیر ما است همینطوریکه می توانیم شما را ببریم میتوانیم شما را برگردانیم. یکی دیگر آیه: و لقد علمتم النشاء الاولى یعنی شما نشاء اول و دنیا را دیده‌اید که از نیستی شما را بیا فریدیم نشاء آخرت را بهمین نسبت ما را قادر بدانید.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) ؕ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ
 نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطًا مَّا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لَمُفْرَمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ
 مَخْرُومُونَ (۶۷) أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِى تَشْرَبُونَ (۶۸) ؕ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنْ
 السَّمٰوٰتِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ
 (۷۰) أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِى تُورُونَ (۷۱) ؕ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ
 الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَ مَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ (۷۳) فَسَبِّحْ بِاسْمِ
 رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴)

ترجمه: آیا بدیده فکر دیده‌اید آنچه میکارید (۶۳) آیا شما آنرا می رویانید و یا ما رویاننده‌ایم (۶۴) اگر بخواهیم آنرا خشک و تباه می گردانیم تا بسخنان بیهوده پردازید (۶۵) که مادرزبان و غرامت شده‌ایم

(۶۶) بلکه ما محروم شده ایم (۶۷) آیا توجه دارید بآبی که میاشامید (۶۸) آیا شما آنها را از ابر فرود آورده اید یا ما نازل ساخته ایم (۶۹) اگر خواسته بودیم آنها تلخ میکردیم پس چرا شکر نمیگذارید (۷۰) آیا توجه دارید بآتشی که میافروزید (۷۱) آیا شما درخت آنها آفریده اید و یا ما ایجاد کردیم (۷۲) ما آنها مایه عبرت و متاعی برای صحرائیان قرار دادیم (۷۳) پس بنام پروردگارت که بزرگست تسبیح بگوی (۷۴)

نکات : دلیل دیگر بر معاد آیه : أفرأیتم ما تَحْرِثُونَ میباشند که کاشتن از شما و رویانیدن از خدا است، و لذا در حدیث از رسول خدا (ص) وارد شده که خود را زارع نگوئید بلکه خود را برزگر بخوانید. یکی از نعمتهای بزرگ که خارج از اختیار بشر است باریدن باران است که آب گوارای حیاتبخش شیرین میبارد در حالیکه خدا میتواند آنها شورویا تلخ گرداند و این دلیلی بر معاد است، همان خدائیکه بآب باران حیات میبخشد میتواند پآبدان مرده حیات بخشد، و لذا در حدیث آمده که خدا را دریائی است ماء الحیوان قبل از قیامت از آن بر زمین میبارد تا ابدان بشریه همه زنده شوند. و مقصود از فسح باسم... این است که بیاد خدا و نام عظیم او، او را منزّه بخوان، رسول خدا (ص) فرمود در رکوع باین آیه عمل کنید.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰) أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِئُونَ (۸۱) وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ (۸۲)

ترجمه : بمواقع نجوم قسم نمیخورم (۷۵) و حقا که این قسم سوگندی است بزرگ اگر بدانید (۷۶) که حقیقتا این قرآن قرآنی است ارجمند و کثیر الخیر (۷۷) در کتابی است محفوظ (۷۸) آنها لمس و درک نمیکنند مگر پاکان (۷۹) نازل شده از پروردگار جهانیان (۸۰) آیا باین گفتار نو شما بی اعتنائید (۸۱) و نصیب خود را تکذیب قرار میدهید (۸۲)

نکات : جمله : فلا أقسم... کلمه لا را زائده گرفته اند و ما معتقدیم که حروف زائده در قرآن نیست و در اینجا لاء نافیه است یعنی از وضوح مطلب و روشنی آن ایناست که محتاج بقسم نیست که قرآن کتابی ارجمند و پربرکت است و لذا فرموده من قسم نمیخورم برای ارجمندی قرآن و

اگر قسم بخورم سوگند عظیمی است برای عظمت جواب قسم که إنه لقرآن کریم باشد. و جمله: لا یمسه إلا المطهرون جمله نافیة خبریه است و ناهیه نیست زیرا اگر نهی بود باید لا یمسسه باشد، و خبریه وقتی صادق است که کسی قرآن را مس نکند مگر با طهارت و حال آنکه چنین نیست بسیاری از اشخاص بی طهارت قرآن را مس میکنند، پس مقصود از مطهرون یعنی دلان پاک آنرا درک میکنند نه ناپاکان، پس مقصود پاکان از شرک می باشند، و مقصود از لا یمسه لایدرکه میباشد یعنی فهم ایشان درک و مس نمیکند مگر اینکه موحد باشند و اگر درک بکنند درک کامل که موجب نجات باشد نیست، و مقصود نفی کمال است نه نفی وجوده. بهر حال آنچه ما می فهمیم این است. و مقصود از مواقع النجوم ممکن است موارد نزول آیات قرآن باشد.

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳) وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَ نَحْنُ أَقْرَبُ
إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَا
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷) فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ
جَنَّةٌ نَعِيمٍ (۸۹) وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ
الْيَمِينِ (۹۱) وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكْذِبِينَ الْفَالْسِينَ (۹۲) فَنَزْلٌ مِنْ حَمِيمٍ
(۹۳) وَ تَضْلِيَةٌ جَهِيمٍ (۹۴) إِنْ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ
الْعَظِيمِ (۹۶)

ترجمه: پس چرا وقتی جان بگلو رسید (جرئت تکذیب ندارید ای مکذبین)
(۸۳) و حال آنکه شما در آن هنگام ناظرید (۸۴) و ما از شما باو نزدیکتریم
ولیکن نمی بینید (۸۵) پس چرا اگر روز جزا را باور ندارید و یا مقهور
نیستید (۸۶) جان را بر نمیگردانید اگر راست گوئید (۸۷) پس اگر محتضر
از مقربین باشد (۸۸) برای او راحتی و ریحان خوشبو و باغ پر نعمت
است (۸۹) و اما اگر محتضر از یاران سمت راست باشد (۹۰) پس سلام و
سلامتی برای تو از یاران دست راست (۹۱) و اما اگر از تکذیب کنندگان
گمراه باشد (۹۲) پس ما حضری او از آب جوشان است (۹۳) با ورود بدوزخ
(۹۴) حقا که این همان حقیقت یقینی است (۹۵) پس تسبیح کن بنام
پروردگارت که بزرگست (۹۶)

نکات: جمله: فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ تا آخر دلالت صریح ندارد که
در عالم برزخ خوشی و یا ناراحتی وجود دارد یا خیر؟ و فاء فروع می

رساند که قیامت با رفتن از دنیا فاصله مشهودی ندارد و جمع آن با آیات لبث که میگوید لبثنا یوماً أو بعض چگونه است؟ این خود جای تأمل است. و مقصود از جمله: فسلام لک من أصحاب الیمین اگر مخاطب لک پیغمبر باشد معنی چنین است که اصحاب یمین طلب رحمت میکنند برای تو که هادی ایشان بودی و اگر مخاطب محتضر باشد معنی چنین میشود که اصحاب یمین طلب رحمت میکنند برای تو ای محتضر.

سُورَةُ الْحَدِيدِ مَدِينَةٌ وَ هِيَ تِسْعٌ وَ عِشْرُونَ آيَةً

سورة الحديد مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح کرده و او را منزّه دانسته و او عزیز و درستکار است (۱) خاص او است ملک آسمانها و زمین، زنده میکند و میمیراند و او بهر چیزی توانا است (۲)

نکات: تسبیح یا مقالی است و یا حالی، تسبیح جن و ملک و عقلاء بشری مقالی است، ولی تسبیح موجودات دیگر حالی است، یعنی کیفیت خلقت و تناسب و مقدار و ظرافت وجود هر ممکن الوجودی گواه است بر اینکه خالق آن واجب الوجود در کمال علم و قدرت و تدبیر است و از جهل و عجز و عدم تدبیر منزّه و مبرا است. و تسبیح بر چهار قسم است: تنزیه الذات عن النقص و الجهل و العجز و الإحتیاج و الإمكان، و تنزیه الصفات عن الشبه و عن التّغییر و التّغییر، و تنزیه الأفعال عن الشّرکة و عن التّوقف علی ماده و مثال و عن التّفویض و عن اللّعب و عن التّعب و الرنج و الملولیه، و تنزیه الأسماء و الأحکام و المعبودیه.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَخْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴) لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي
اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)

ترجمه: او است اول ازلی و آخر ابدی و او است ظاهر و باطن و او بهر
چیزی دانا است (۳) او است که آسمانها و زمین را بشش روز آفرید سپس
بر عرش نافذ و مستولی شد و میدانند هرچه را بزمین فرو رود و هرچه
از آن برون شود و آنچه از آسمان نازل گردد و آنچه در آن بالا رود و
او با شما است هر جا باشید و خدا بآنچه میکنید بینا است (۴) خاص او است
ملک آسمانها و زمین و امور بسوی خدا باز میگردد (۵) شب را در روز وارد
میکند و روز را در شب و او دانا است بآنچه در سینهها است (۶)

نکات: رسول خدا (ص) در توضیح آیه ۳ فرموده: انه الأول لیس قبله شیء و
الآخر لیس بعده شیء، یعنی اولیت او بلا اول است که قبل از او چیزی
نبوده و آخریت او بلا آخر که چیزی بعد از او نیست. و مقصود از جمله
ثم استوی علی العرش این است که پس از خلقت آسمانها و زمین بتدبیر
مجموع عالم پرداخت. و جمله: هو معکم، دلالت دارد که خدا در همه
حال با انسان است و باحوال و اعمال انسان عالم است، و این صفت
حاضریت و ناظریت او بر هر چیزی مخصوص او است.

آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا
مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَ مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولِ
يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

ترجمه: ایمان بیاورید بخدا و رسول او و از آنچه بدست شما داده و
شما را جانشین سابقین نموده در تصرف آن چیزها، انفاق کنید، پس
آنانکه از شما ایمان آورده اند و انفاق نموده اند برای ایشان پاداشی
بزرگست (۷) و شما را چه شده که بخدا ایمان نمیآورید در حالیکه رسول
او دعوتتان میکند برای ایمان بپروردگارتان و بتحقیق خدا از شما
پیمان گرفته اگر باور داشته باشید (۸)

نکات: هر آینه و لاحق خلیفه سابقین است و در قرآن هر جا لفظ خلیفه
و یا مستخلف آمده مقصود خلیفه شدن لاحق است برای سابق، چنانکه در
آیه هفتم این سوره ذکر شده که خدا شما را در اموال سابقین خلیفه
نموده پس از این اموال انفاق کنید. و مقصود از جمله: أخذ ميثاقكم،
پیمان فطری و عقلی است.

هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (۹) وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ
مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ
أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ
الْحُسْنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

ترجمه: او است که نازل میکند بر بنده خود آیات روشن واضح را تا شما را
از تاریکیها بیرون برد بسوی نور و محققا خدا نسبت بشما مهربان و
رحیم است (۹) و چه شده شما را که در راه خدا انفاق نمیکنید در حالیکه
میراث آسمانها و زمین خاص خدا است (و شما و امواتان فانی خواهید
شد) آن کس از شما که پیش از فتح انفاق کرده و کارزار نموده با دیگران
مساوی نیست آنان بدرجه و مرتبه بزرگترند از آنانکه پس از فتح
انفاق نموده و قتال کرده اند و همه را خدا وعده نیکو داده و خدا
با اعمالیکه میکنید آگاه است (۱۰)

نکات: مقصود از قبل الفتح و بعد الفتح، فتح مکه است. از این آیات
استفاده میشود کسانی که قبل از فتح مکه در راه خدا انفاق مال و یا
جهاد کرده اند مقامشان نزد خدا بزرگتر و رفیع تر است از کسانی که بعد
از فتح مکه انفاق مال و جهاد کرده اند زیرا قبل از فتح مکه مسلمین
ضعیف بودند و اسلام در نظر مردم حقیر بود و مدافعی نداشت. و از جمله
کسانی که در حالت ضعف و پریشانی مسلمین و تسلط مشرکین انفاق مال
کرده و از اسلام دفاع نموده ابوبکر است، اگرچه امیر المؤمنین علی
علیه السلام اول کسی باشد که ایمان خود را اظهار نموده اما او طفل
بوده، ولی ابوبکر مردی بوده در سن کهولت و هم سال با رسول خدا (ص)
بوده و ایمان او نزد مشرکین بسیار مضر بحال شرک بوده و خصوصا که
مال خود را نیز انفاق میکرده و دیگران را باسلام دعوت میکرده و در
هجرت از مهاجرین و در بدر و احد و سایر غزوات از مجاهدین بوده،
متأسفانه زمان ما دست سیاست مسلمین را وادار کرده ببدگوئی و طعن
بر چنین اشخاص، و برای دفاع ابوبکر از اسلام در مکه با و کتکی زدند
که مشرف بر موت شد و رسول خدا (ص) فرمود: لاتسبوا أصحابی فلو أنفق
أحدكم مثل أحد ذهباً ما بلغ مدح أحدهم ولا نصيبه، و ابوبکر بسبب
انفاق خود عده ای از مسلمین را از دست کفار نجات داد و از آن جمله

بلال که در تحت شکنجه مشرکین بود و بمال ابوبکر آزاد گردید، اگرچه حضرت امیر و دیگران نیز انفاق بمال و جهادبجان نموده‌اند و آیه‌عام است.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱) يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴)

ترجمه: کیست که خدا را قرض نیکو بدهد تا خدا آنرا برای وی مضاعف و چند مقابل کند و برای او پاداشی ارجمند باشد (۱۱) در روزیکه مؤمنین و مؤمنات را به بینی درحالیکه نور ایشان جلو رویشان و سمت راستشان میرود آنروز بشارت و نوید شما باغهای استکه از زیر آن نهرها جاری است و در آن ماندنی هستید و این کامیابی بزرگ است (۱۲) روزیکه مردان منافق و زنان منافقه بمؤمنین میگویند بما مهلت دهید که از نورتان اقتباس کنیم بایشان گفته شود برگردید بعقب خود (یعنی بدنیا) و نور را در خواست کنید، و میان ایشان دیواری برآرند که دارای دریست که اندرون آن رحمت و بیرون آن از جلو آن عذاب است (۱۳) ایشان را ندا میکنند که مگر ما با شما نبودیم گویند آری ولیکن شما خود را بسه فتنه افکندید و انتظار نابودی ما را داشتید و شک آوردید و آرزوها فریبتان داد تا فرمان خدا آمد و فریبنده شما را نسبت بخدا مفرور گردانید (۱۴)

نکات: قرض الحسن که بفارسی باید آنرا قرض نیکو گفت یکی از کارهای مهمی است که مسلمین بکار نیستند، و لذا مبتلا بقرضهای ربوی شده‌اند، هم مالشان خراب میگردد هم آجری ندارند، ولی طبق آیه فوق قرض الحسن اجر آخری و برکت دنیوی دارد، در حدیث آمده چون این آیه نازل شد یکنفر یهودی استهزا کرد و گفت خدای محمد فقیر و محتاج بقرض شده، چون ابوبکر شنید یک سیلی بر صورت یهودی نواخت، یهودی

خدمت رسول خدا شکایت کرد، و لذا آیه: و لتسمعن من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم و من المشركين اذی كثيرا نازل شد. بهر حال در حدیثی آمده که قرض دادن بهتر از صدقه است، پاداش قرض الحسن هیجده مقابل است زیرا قرض بدست محتاج میرسد ولی صدقه در بسیاری از موارد بدست محتاج نمی‌رسد.

فَالْيَوْمَ لَا يُوْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ و لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئس المصير (۱۵) اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ اُوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيْرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُوْنَ (۱۶)

ترجمه: پس امروز نه از شما و نه از کافران عوض گرفته نمیشود، جایگاه شما آتش است آن سزاوار شما است و بد سرانجامی است (۱۵) آیا هنگام آن نیامده برای مؤمنین که دل‌هایشان برای یاد خدا خاضع گردد و برای آنچه نازل شده از حق، و نباشند مانند آنانکه از پیش کتاب بایشان داده شد پس از آن مدتی طولانی بر ایشان گذشت که دل‌هایشان قسی گردید و بسیاری از ایشان فاسق شدند (۱۶)

نکات: کسانی مانند یهود با موری مغرور شدند بنام دین خدا و دلشان سخت شد و برای خدا خاضع نبودند و لذا عصیان میکردند، حقتعالی در این آیات میفرماید شما مسلمین مانند آنان نباشید که آیات الهی و آنچه از خدا نازل شده دل‌های شما را خاضع نکند، از ابن عباس نقل شده که اصحاب رسول در مکه بودند و گرفتار و در مقابل آیات قرآن خاضع، پس چون هجرت کردند بنعمتی رسیدند و از حال اولی تغییر کردند و لذا این آیات نازل شده. و نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: اوصيكم بالشبان خيرا فانهم ارق افئدة ان الله بعثني بشيرا و نذيرا فجالفني الشبان و خالفني الشيوخ ثم قرأ فطال عليهم الأمد فقست قلوبهم، یعنی درباره جوانان به نیکی سفارش میکنم زیرا دل‌های ایشان نازکتر و حق را زودتر قبول میکنند همانا خداوند مرا برای بشارت و انداز مبعوث کرد، پس جوانان با من هم‌پیمان گشته حق را قبول کردند، ولی بزرگان با من مخالفت کردند، سپس حضرت آیه فوق فطال عليهم الأمد... را قرائت فرمود.

إِغْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْاَيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ (۱۷) اِنَّ الْمُصَدِّقِيْنَ وَ الْمُصَدِّقَاتِ وَ اَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفُ

لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ
وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹)

ترجمه: بدانید که خدا زمین را پس از موت آن زنده میکند بتحقیق ما بیان کردیم برای شما این آیات را تا تعقل کنید (که قیامت نیز حیاة پس از موت است) (۱۷) حقا که مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده که صدقه داده و بخدا قرض نیکو داده اند برای ایشان مضاف میشود (اجرشان) و برای ایشان است پاداش ارجمند (۱۸) و آنانکه ایمان بخدا و رسول او آورده اند ایشانند همان صدیقین و گواهان نزد پروردگارشانند برای ایشان است اجرشان و نورشان، و آنانکه کافرند و با آیات ما تکذیب کردند آنان دوزخیانند (۱۹)

نکات: صدقین و مصدقات را بتشدید صاد قرائت کرده اند که اصل آن متصدقین و متصدقات میشود که مقصود صدقه دهندگان است و اگر بتخفیف صاد قرائت کنیم بمعنی ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان میشود. از آیه ۱۹ معلوم میشود که بهر کس ایمان بخدا و رسول آورد می توان صدیق گفت و صدیق منحصر بمعصوم و یا منحصر بخلیفه اول نیست، و دیگر اینکه استفاده میشود که هر مؤمنی شاهد و گواه است نزد خدا بر اعمال و اقوال مؤمنین و یا کفار زمانش و شاهد بودن منحصر بر رسول خدا (ص) نیست.

إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَعْرِفَةُ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۲۰) سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)
مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲)

ترجمه: بدانید غیر از این نیست که زندگی این دنیا بازیچه ایست (طفلانہ) و لهو و سرگرمی و آرایشی است (زنانه) و تفاخر و خودستایی بایکدیگر و افزودن در اموال و اولاد است مانند بارانی است که روئیدن گیاهش کفار و یا برزگر را بتعجب آورد سپس بخشد که می بینی زرد

شده سپس پوسیده و ریز شود، و در آخرت عذاب سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودی او است و نیست زندگانی دنیا مگر کالای فریبنده (۲۰) سبقت گیرید بسوی آمرزشی از پروردگارتان و بسوی بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است مهیاشده برای آنانکه بخدا و رسول او ایمان آوردند، این است فضل خدا بهرکس میخاهد می دهد و خدا صاحب کرم و فضل بزرگست (۲۱) هیچ مصیبتی بزمین و یا بنفوس شما نرسد مگر پیش از آنکه خلقش کنیم در کتابی بوده محققا این بر خدا آسانست (۲۲)

نکات : در آیه ۲۰ خصوصیات و فوائد دنیا را گوشزد کرده و فوائد و مزایای آخرت را نیز ذکر نموده تا شخص عاقل بشنود و بیدار شود، البته شخص عاقل و مؤمن نباید از کسب حلال خودداری کند تا بتواند سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کند، و نقل شده که روزی رسول اکرم با اصحابش نشسته بود که جوان نیرومندی را دیدند که از اول صبح بکار مشغول گشته است، اصحاب گفتند حق این بود که این جوان قدرتش در راه خدا صرف میکرد، پیغمبر فرمود: لا تقولوا هذا فانه إن کان یسعی علی نفسه لیکفها عن المسئله و یغنیها عن الناس فهو فی سبیل الله و إن کان یسعی علی ابویین ضعیفین او ذریه ضعافا لیغنیهم و یکفیمهم فهو فی سبیل الله و إن کان یسعی تفاخرا و تکاثرا فهو فی سبیل الشیطان یعنی چنین مگوئید زیرا اگر این جوان برای معاش خود که محتاج مردم نشود و یا بخاطر والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که آنها را بی نیاز کند کار میکند در راه خدا کار کرده است اما اگر بخاطر این کار می کند که فخر بفروشد و یا جمع مال کند براه شیطان کار میکند. جمله : سابقوا... را دلیل آورده اند بر دلالت امر بر فور، ولی انصافا دلالت ندارد زیرا سبقت با فور فرق دارد سبقت در موردی است که انسان مخیر باشد بر فور و غیر فور، اما اگر امر فوری باشد مجالی برای مسابقه نمی ماند، و مقصود از مصیبه فی الأرض مانند جنگها و گرانی و نقصان میوه ها و مصیبت انفس مانند درد و ترس و رنج و امثال اینها است. و مقصود از إلا فی کتاب، این است که تمام اینها در کتاب لوح محفوظ و علم الهی مقدر شده است.

لَکَیْلَاتٌ أَسْوَأَ عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ وَ اللَّهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۲) الَّذِينَ یَبْخُلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

ترجمه: تا برای آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید و بآنچه بشما داده خوشحال و غره مشوید و خدا دوست نمیدارد خودپسندفخر فروش را (۲۳) آنانکه بخل میورزند و مردم را ببخل أمر میکنند (یعنی وامیدارند) و هرکه روی بگرداند (از انفاق) پس خدا بی‌نیاز و ستوده است (۲۴)

نکات: در حدیث آمده بهترین کلام در زهد آیه ۲۳ همین سوره است و رسول خدا (ص) فرمود ما لی و للدنیا انما مثلی و مثلها کمثل راکب رفعت له شجرة فی یوم صائف فقال تحتها ثم راح و ترکها، و رسول خدا زاهدترین انبیا بوده، روایت شده از عایشه که گفت همواره دنیا برما سخت و کدر بود تا رسول خدا (ص) وفات نمود، چون رسول خدا وفات نمود دنیا بر ما اقبال کرد. و نیز از عایشه روایت شده که چهل روز برما میگذشت که نه آتشی در خانه رسول خدا روشن میشد و نه چراغی و فقط غذای رسول خدا (ص) آبی بود با خرمائی، الماء و التمر. و از زهدا میرالمؤمنین علی (ع) این است که چون بخلافت رسید بیت المال را تماما تقسیم کرد و خود زنبیلی با بیلی برداشت و رفت سرچاهی در قبا کار کند، رجوع شود بباب زهد انبیا و اولیاء.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ
وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

ترجمه: بتحقیق ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم بعدالت قیام کنند و نازل کردیم آهن را که در آن صلابت شدیدی است و منافی برای مردم دارد و تا خدا بداند چه کس او و رسولان او را بنادیده یاری میکند محققا خدا نیرومند و عزیز است (۲۵)

نکات: جمله: ليقوم الناس بالقسط دلالت دارد که هدف از ارسال رسول بر پاشدن عدالت اجتماعی است، و عطف میزان بر کتاب دلالت دارد که میزان و کتاب دو چیز است و در اینکه میزان چیست باختلاف نظر داده اند، ولی بظاهر لغت باید همین چیزهاست که یوزن بها باشد، یعنی کل ما یوزن به فهو المیزان، بنا براین ترازو و قیان و شاغول و

کتب آسمانی و قرآن و عقل و متر و امثال اینها تماماً میزان است، و میتوان و المیزان را عطف تفسیری یا عطف خاص بر عام گرفت و چنانکه در سورۃ شوری آیه ۱۷ بیان کردیم کتاب و میزان یک چیز است و هر دو اشاره بقرآن است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۶) ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَا هَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷)

ترجمه: و بتحقیق نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نژاد ایشان نبوت و کتاب را نهادیم پس بعضی از ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۶) آنگاه از پی ایشان رسولان خود را بیاوردیم و از پی ایشان عیسی بن مریم را آوردیم و او را انجیل دادیم و در دل کسانی که پیرو او شدند رأفت و رحمت نهادیم و رهبانیتی را که ببدعت آوردند ما بر آنان مقرر نکردیم جز جستن رضای خدا پس آنرا آنطوریکه سزاوار است مراعات نکردند پس بانان که از ایشان ایمان آوردند پاداششانرا دادیم و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۷)

نکات: جمله: و کثیر منهم فاسقون مکرر شده معلوم میشود در هرأمتی اکثریت با فاسقین بوده، و رهبانیت عیسویان ایناستکه ترک دنیا و لذائذ دنیا میکردند و بکوهها و غارها مسکن مینمودند و بعبادت مشغول میشدند و این رهبانیت وقتی میان ایشان معمول شد که پس از حضرت عیسی سلاطین و جبارانی آمدند و کفر و فسق را میان مردم رواج کردند و با پیروان عیسی سه مرتبه جنگ کردند و اکثر ایشان کشته شدند و مقدار کمی که ماندند دنیا و اهل آنرا واگذار بایشان نموده و خود فراری بغارها و کوهها شدند، بهر حال همان رهبانیتی را که خود اختراع کرده بودند مراعات نکردند و با اینکه رهبانین منتظر پیغمبر آخر الزمان بودند چون آمد بیشتر ایشان ایمان نیاوردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ

رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)
 لئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَتَّقِدُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ
 بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان بخدا آورده‌اید از خدا بترسید و برسول او
 ایمان آورید تا شما را دو سهم از رحمت خود بدهد و برای شما نوری
 قرار دهد که بدان راه روید و شما را بیامرزد و خدا آمرزنده رحیم
 است (۲۸) تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند
 و فضل و کرم بدست خدا است بهر که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل
 بزرگست (۲۹)

نکات: مقصود و مخاطب به یا ایها الذین آمنوا... مؤمنین اهل کتابند
 که خدا را قبول داشتند و به رسولان قبل از محمد (ص) ایمان آورده بودند،
 میفرماید بمحمد ایمان آورید تا اجر شما دو مقابل شود. در نزول این
 آیات نوشته‌اند چون یهودیان معتقد بودند که وحی و رسالت باید در
 میان ایشان باشد و خدا ایشانرا برتری بر تمام جهان داده، خدا در
 این آیات تذکر می‌دهد که فضل و کرم یعنی نبوت بدست خدا است بهر کس
 می‌خواهد می‌دهد و بدست شما و تحت اختیار شما نیست و شما چون بانبیاء
 قبلی ایمان آورده‌اید اگر بمحمد (ص) ایمان بیاورید اجرتان زیادتیر
 است. و ممکنست لا در لئلا یعلم را نافیه بدانیم زیرا ترجمه‌ای که
 ذکر شد طبق مشهور که آنرا زائده گرفته‌اند ترجمه شد، و اگر نافیه باشد
 معنی چنین میشود تا اهل کتاب ندانند که قادر بر تحصیل چیزی از فضل
 خدا نیستند و نمیتوانند ایمان بمحمد آورند، بلکه قادر هستند و ایمان
 ایشان بمحمد موجب تحصیل کرم خدا و دو سهم از اجر میباشد. سعید بن
 جبیر گفته رسول خدا (ص) جعفر بن ابیطالب را با هفتاد نفر فرستاد
 بحبشه نزد نجاشی برای دعوت باسلام، نجاشی اجابت کرد و ایمان آورد پس
 چون جعفر خواست برگردد خدمت رسول خدا (ص) عده‌ای که جهل مرد بودند
 اجازه خواستند و با جعفر خدمت رسول خدا آمدند برای اظهار ایمان،
 چون مسلمین را در نهایت فقر و فشار زندگی دیدند عرض کردند یا رسول
 الله اجازه بده ما برویم اموال خود را بیاوریم و با مسلمین مواسات
 کنیم، حضرت اجازه را داد، رفتند و اموال خود را آوردند و با مسلمین
 مواسات کردند و لذا آیه درباره ایشان نازل شد: الذین آتیناهم الكتاب

من قبله هم به یؤمنون تا و مآرزقناهم ینفقون، چون اهل کتابیکه ایمان نیاورده بودند این آیات را شنیدند گفتند ای مسلمین کسیکه بکتاب ما و شما ایمان آورد دو اجر دارد و کسیکه فقط بکتاب ما ایمان آورد یک اجر دارد پس ما با سایر مسلمین فرقی نداریم، خدا این آیات را نازل نمود که هرکس ایمان بقرآن آورد از اهل کتاب، دو اجر دارد بآزادی مغفرت و نور، یعنی اگر ایمان نیاورد مغفرت و نور ندارد. و کلبی گفته این آیات در مکه نازل شده راجع به ۲۴ نفر از مردم یمن که به رسول خدا (ص) وارد شدند در مکه و اینان یهودی و نصرانی نبودند ولی انبیاء سابق را قبول داشتند ابوجهل ایشانرا مذمت کرد ایشان گفتند، و مالنا لئنؤمن بالله تا آخر، پس این آیات نازل شد و اجر ایشان مزید بر سایر مؤمنین گردید، مؤلف گوید بنظر ما قول کلبی صحیح میآید.

سورة المجادله مدنیة و هی اثنان و عشرون آیه

سورة المجادله مدنی و دارای ۲۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُكَ فِی زَوْجِهَا
 وَ تَشْتَكِیْ اِلٰی اللّٰهِ وَ اللّٰهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرُکُمْ اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ (۱)
 الَّذِیْنَ یُظَاهِرُوْنَ مِنْکُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِلَّا اللَّائِیْ
 وَ لَدُنَّهِنَّ وَ اِنَّهِنَّ لَیَقُولُوْنَ مُنْکَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوْ غَفُوْرٌ
 (۲) وَ الَّذِیْنَ یُظَاهِرُوْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُوْذُوْنَ لِمَا قَالُوْا فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ
 مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَآشَا ذٰلِکُمْ تُوعَظُوْنَ بِهٖ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ (۳) فَمَنْ
 لَّمْ یَجِدْ فِصِیَامَ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَآشَا فَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ
 سِتِّیْنِ مِسْکِیْنًا ذٰلِکَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهٖ وَ تَلْکَ حُدُوْدُ اللّٰهِ وَ
 لِلْکٰفِرِیْنَ عَذَابٌ اَلِیْمٌ (۴)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حقا که خدا شنید گفتار آنزنی را که درباره شوهر خود با تو مجادله میکرد و بخدا شکایت میبرد و خدا گفتگوی شما را میشنود محققا خدای شنوای بینا است (۱) کسانی از شما که درباره زنان خود اظهار میکنند آنزنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان نیستند جز آنانکه ایشان را زائیده اند حقا که ایشان سخنی ناهنجار و زور میگویند و بتحقیق خدا دارای گذشت و آمرزنده است (۲) و آنانکه درباره زنانشان اظهار میکنند سپس برمیگردند

برای آنچه گفته‌اند وظیفه آزادکردن بنده‌ایست پیش از آنکه یکدیگر را مس‌کنند، این احکامی است که پند داده می‌شوید بآن، و خدا بآنچه می‌کنید آگاه است (۳) پس هرکس نیابد و واجد نباشد پس بر او روزه گرفتن دو ماه پی در پی است پیش از آنکه یکدیگر را مس‌کنند پس هرکه نتواند بر او اطعام شصت مسکین است، این حکم برای این است که ایمان خود را بخدا و رسول او اظهار کنید، و این است حدود خدا و برای کافران عذاب دردناکست (۴)

نکات : این آیات درباره زنی از انصار بنام خوله بنت ثعلبه نازل شده زوج او اوس بن صامت است، این زن خوش‌جسم بود شوهر او اورادر حال سجده دید، چون از نماز فارغ شد خواست با او هم آغوش گردد و انگذاشت زوج او غضب کرد و چون خفت عقل داشت بزنی خود گفت أنت علی‌کظهرأمی، سپس پشیمان شد، و این ظهاری بود که در جاهلیت طلاق محسوب میشد بعد بزنی خود گفت گمانم این است که تو بر من حرامی، زن گفت چنین مگو و آمد نزد رسول خدا (ص)، دید عایشه سر آنحضرت را می‌شوید، پس گفت یا رسول الله شوی من اوس بن صامت مرا تزویج کرد درحالی که من جوانی بی‌نیاز دارای مال و عشیره بودم مال مرا خورد و جوانی مرا از بین برد و فرزند بسیار از من آورد و مرا به پیری رسانید و اکنون با من ظهار کرده و پشیمانست، آیا تدبیری هست که جمع ما تفرقه نشود و انس ما از بین نرود رسول خدا (ص) فرمود تو بر او حرامی، عرض کرد یا رسول الله قسم بخدا ئیکه بر تو کتاب فرستاده صیغه طلاق نخوانده و او پدر فرزندانم و محبوبترین مردم است نزد من؟ رسول خدا (ص) فرمود بر تو حرام است و او مکرر مراجعه بر رسول خدا (ص) میکرد، حضرت می‌فرمود حرام است، ناله زن بلند شد و گفت بخدا شکایت میکنم فقر و فاقه و سختی حال خود را، خدایا بر رسالت چیزی نازل کن، عایشه برخاست که سر رسول خدا را بشوید، عرض کرد یا رسول الله بکار من نظری کن، عایشه گفت سخن را کوتاه کن، آیا نمی‌بینی صورت رسول خدا تغییر کرده و وحی بر او نازل شده، چون وحی تمام شد رسول خدا (ص) فرمود زوج خود را حاضر کن، پس رسول خدا (ص) این آیات را بر او خواند. عایشه گفت تبارک الذی وسع سمعه الأصوات، چون رسول خدا این آیات را تلاوت کرد فرمود میتوانی بنده‌ای آزاد کنی، عرض کرد بنده گران است، تمام مال من از بین میرود، مال من کم است، فرمود میتوانی دو ماه پی در پی روزه‌بگیری، عرض کرد اگر من روزی سه مرتبه

چیزی نخورم چشم بی نور میشود و میترسم کور شوم ، فرمود میتوانی شصت مسکین طعام دهی، گفت نمیتوانم مگر اینکه شما مرا یاری کنی ، رسول خدا (ص) پانزده صاع جو و یا خرما با و داد و فرمود من دعا میکنم خدایت برکت دهد ، او گرفت و به شصت مسکن اطعام نمود و فراق ایشان مبدل بوصول گشت و در بعضی از روایاتست که چون پانزده صاع را گرفت عرض کرد یا رسول من از آن مساکینی که باید اطعام کنم خود فقیرترم ، رسول خدا (ص) خندید و فرمود برو استغفار کن ، و این کلام دلالت دارد که در صورت عجز استغفار کافی است و این اول ظهاری بوده که در اسلام شده و در زمان جاهلیت اشد طلاق بوده است و برای ظهار شرائطی است که در کتب فقه ذکر شده ، بکتاب احکام القرآن ما مراجعه شود .

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ
 قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵) يَوْمَ يَتَّبِعُهُمُ اللَّهُ
 جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلْهَاءُ اللَّهُ وَ نَسْوُهُ وَ اللَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ (۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ
 مِنْ نَجْوٰى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَٰبِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا آدْنٰى مِنْ
 ذٰلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷)

ترجمه : محققا آنانکه با خدا و رسول او دشمنی و عناد میکنند خوار شوند چنانکه کسانی پیش از ایشان خوار شدند و بتحقیق ما نازل کردیم آیات روشنی را و برای کافران عذابی خوارکننده است (۵) روزیکه خدا تمام ایشانرا برانگیزد پس ایشانرا بآنچه کرده اند خبر دهد خدا عمل ایشانرا شماره و ضبط کرده و ایشان فراموش کرده اند و خدا بهر چیزی گواه است (۶) آیا ندیدی که خدا میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، هیچ نجوای سه نفری نیست مگر اینکه او چهارمی ایشانست و پنج نفری نیست مگر اینکه او ششم ایشانست و عددی کمتر از این و بیشتر از این نباشد جز اینکه خدا با ایشانست هر جا که باشند سپس ایشانرا خبر میدهد بآنچه کرده اند در روز قیامت زیرا خدا بهر چیزی دانا است (۷)

نکات : از ابن عباس نقل شده که این آیات درباره نجوای عده ای از منافقین و یهودیان نازل شده که بین خود پراز چیزها میگفتند سپس

بمؤمنین نظر میکردند و چشمک میزدند، مؤمنین میگفتند شاید بر سر خویشان و یا برادران ایمانی ما که برای جنگ خارج شده‌اند مصیبتی وارد شده و لذا محزون میشدند، چون این مجالس نجوی مکرر شد بر رسول خدا (ص) شکایت شد و حضرت نهی کرد ایشان را از نجوی، جز در حضور مسلمین، ولی منافقین دست برنداشتند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنسِفُهَا فَالَافِئَةُ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَتَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

ترجمه: آیا توجه نکردی بآنانکه از نجوی نهی شدند باز آنچه نهی شده‌اند برگشتند و با یکدیگر بگناه و عداوت و نافرمانی رسول راز میگویند و چون نزد تو می‌آیند تو را تحیت میگویند بکلامی که خدا تو را بآن تحیت نگفته و در پیش خود میگویند چرا خدا ما را آنچه میگوئیم عذاب نمیکند، کافی است ایشانرا دوزخ بآن وارد شوند و بد جای بازگشتی است (۸) ای مؤمنین چون با یکدیگر نجوی کردید بگناه و عداوت و نافرمانی رسول نجوی نکنید و بنیکی و پرهیزکاری راز گوئید و از خدائیکه بسوی او محشور خواهید شد بترسید (۹) همانا نجوی از شیطانست برای اینکه مؤمنین را محزون کند در حالیکه هیچگونه ضرری بایشان وارد نشود جز باذن خدا، و بر خدا باید مؤمنین توکل کنند (۱۰)

نکات: مقصود از ایثم در اینجا آزار مؤمنین است، و مقصود از عدوان ایجاد عداوت کردن و بدشمنی مؤمنین سفارش کردن است، و مقصود از: معصیت الرسول این بوده که یکدیگر را تحریص بنافرمانی رسول خدا (ص) می کردند. و جمله: إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ، دلالت دارد که هر جا عده‌ای حاضر و ناظرند از مؤمنین نباید دیگران با یکدیگر برآز سخن گویند. و مقصود از جمله: حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ، این است که چون خدمت رسول خدا می‌آمدند در عوض سلام علیکم، سلام علیکم میگفتند در صورتیکه خدا فرموده سلام علی عباده الذین اصطفى، رسول خدا (ص) فرموده: إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً

فلایتناج اثنان دون صاحبهما فان ذلك يحزنه .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ
اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ
خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَسْفَقْتُمْ أَنْ
تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ
فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطْبَعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
(۱۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون بشما گفته شود وسعت دهید
در مجالس پس وسعت دهید که خدا برای شما وسعت دهد و چون گفته شود
برخیزید برخیزید خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و آنانرا
که دارای دانشند بالا میبرد بمراتبی و درجاتی و خدا بآنچه می‌کنید
آگاه است (۱۱) ای مؤمنین چون خواستید با رسول ما نجوی کنید پس
جلوتر از نجوای خود صدقه‌ای بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر
است، پس اگر چیزی را نیافتید خدا محققا آمرزنده و رحیم است (۱۲)
آیا هر اسیدید و خودداری کردید از اینکه جلوتر از نجوای خود صدقاتی
بدهید پس چون بجا نیاوردید و خدا از شما گذشت پس نماز را بپا
دارید و زکات بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید و خدا آگاه
است بآنچه می‌کنید (۱۳)

نکات: جمله: تفسحوا فی المجالس دلالت دارد که اصحاب رسول مراعات
یکدیگر را نکردند زیرا در حدیث آمده روز جمعه که محل اجتماع تمام
مؤمنین بود مسجد و صفه بر مردم تنگ شد و رسول خدا (ص) بدریینرادوست
میداشت اتفاقاً چند نفر بدری وارد شدند و مقابل رسول خدا ایستادند
و سلام کردند و بر سایر مردم نیز سلام کردند و جواب شنیدند و برپا
ایستاده و کسی بایشان جا نداد، بر رسول خدا سخت آمد و باطرفیان
خود فرمود فلانی برخیز و فلانی برخیز، این سخن حضرت بر آنان خوش
نیامد و در صورت ایشان کراهت نمایان شد، منافقین بمسلمین گفتند
شما گمان می‌کنید این رسول عادل است بخدا قسم عدالت را مراعات
نکرد، عده‌ای را که جا گرفته بودند و میخواستند نزدیک پیغمبر باشند

از جا بلند کرد و دیگران را نزدیک خود نشانید. و اما آیه نجوی برای این نازل شد که اغنیا و بزرگان با رسول خدا زیاد نجوی میکردند و می خواستند اظهار خصوصیت کنند و مانع کار رسول خدا بودند، پس چون این آیات آمد از دادن صدقه خودداری کرده و دیگر برآز گفتن با رسول نپرداختند. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود آیه ای در کتاب خدا است که احدی قبل از من و بعد از من بآن عمل نکرده و نمیکند و آن آیه نجوی میباشد من دیناری داشتم و بده درهم فروختم و هر مرتبه درهفی دادم و نجوی نمودم تا اینکه بآیه دیگر نسخ گردید یعنی بآیه: **أَشْفَقْتُمْ...** و میتوان گفت نزول آیه برای امتحان و حکم موقت بوده و آیه اشفاق تعیین وقت بوده نه ناسخ حکم.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ
وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ
اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷)

ترجمه: آیا توجه نکردی بآنانکه دوستی کردند با قومیکه خدا بر ایشان غضب نموده، ایشان از شما نیستند و از آنان نیز نیستند و بر دروغ قسم میخورند درحالیکه میدانند (۱۴) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده زیرا ایشان بد میکرده اند (۱۵) قسم های خود را سپری برای خود گرفته اند پس خود و غیر خود را از راه خدا بازداشتند که برای ایشان عذابی است خوارکننده (۱۶) نه اموال ایشان و نه اولادشان بهیچ وجه از طرف خدا برایشان کاری نسازد و بی نیازشان نکند، ایشانند اصحاب آتش که خود در آن میمانند (۱۷)

نکات: مقصود از جمله: **الذین تولوا...** منافقین میباشد و مراد از قوما یهودند که منافقین با آنان دوستی میکردند و اسرار مسلمین را بآنان اطلاع میدادند. خدا میفرماید این منافقین نه از مؤمنین بوده و نه از یهودند، منافقین قسم میخورند که ما مسلمانیم و این قسم را سپر خود قرار داده بودند از تهمت و گمان بدی که در حق ایشان بشود و خودشان و دیگران را نیز از راه خدا باز میدارند مانند مسلمین زمان ما که نه خود مسلمانند و نه میگذارند کسی اسلام حقیقی را بیان

کند، هم مانع خودند از راه خدا، و هم مانع دیگران، و اگر یکنفر بی خبر ایشانرا ببیند از اسلام بیزار میگردد.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸) اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رَسُولِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱)

ترجمه: روزیکه خدا همگی ایشانرا برانگیزاند پس برای خدا قسم می خورند چنانکه برای شما قسم میخورند و گمان میبرند که بردینی بوده اند آگاه باش که ایشان همان دروغگویانند (۱۸) شیطان بر ایشان چیره شده که یاد خدا را از نظر ایشان برده ایشانند حزب شیطان آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند (۱۹) محققا کسانیکه مخالفت خدا ورسول او میکنند ایشان در زمره زبونان و دلیل ترین خلقند (۲۰) خدا مقرر داشته که من با رسولانم حتماً غلبه خواهیم کرد حقا که خدا نیرومند و عزیز است (۲۱)

نکات: مقصود آنستکه منافقین از بس قسم دروغ خورده اند در قیامت نیز برای خدا قسم دروغ میخورند. و مقصود از لأغلبن أنا ورسلی، ممکن است غلبه ظاهری باشد زیرا هر پیمبری که مأمور بجهاد شد بر دشمن غلبه یافت و ممکن است غلبه بحجت و دلیل باشد. و جمله: یحسبون أنهم علی شئی حال منافقین است در دنیا که خیال میکنند در طریقه صحیحی هستند، و اگر حال باشد برای ایشان در آخرت ممکن است بگوئیم آنجا نیز یقین ببطلان خود ندارند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَتَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

ترجمه: نمی یابی قومی را که ایمان بخدا و روز قیامت بیاورند با مخالفین خدا و رسول او دوستی کنند و اگرچه آن مخالفین خدا ورسول،

پدران ایشان و یا فرزندان ایشان و یا برادرانشان و یا خویشاوندانشان باشند، آنان را خدا در دلهاشان ایمانرا نوشته و بروحی از جانب خود تأییدشان نموده و ایشانرا بباغهایی که از زیر آنها نهرها روان باشد داخل میکند در آنها جاودان بمانند، خدا از ایشان خوشنوداست و ایشان از او خوشنودند، آنان حزب خدایند آگاه باش که حزب خدا فقط رستگارند (۲۲)

نکات : روایت شده که این آیات نازل شد در حق چند نفر از جمله ابی عبیده جراح که روز احد پدر خود عبدالله بن جراح را کشت، و عمر بن خطاب که خال خود عاص بن هشام را روز بدر کشت، و ابی بکر روز بدر فرزندش را بمبارزه طلبید و رسول خدا (ص) با او فرمود: متعنا بنفسک، و مصعب بن عمیر برادرش عبید بن عمیر را کشت، و علی بن ابیطالب و عبیده که عتبه و شیبه و ولید بن عتبه را روز بدر کشتند. خدا خبر داده که ایشان باکسان خود دوستی نکردند برای خاطر خدا و دین او. و روایت شده که این آیه نازل شده درباره حاطب بن ابی بلتعنه، زیرا باهل مکه نوشت و ایشانرا خبر داد و ترسانید از حرکت رسول خدا (ص) برای فتح مکه و رسول خدا این مطلب را مخفی میداشت پس چون حضرتش بوحی مطلع شد او را عتاب کرد بر این کار، او جواب داد که کسان من در مکه بودند خواستم خدمتی بایشان کرده باشم. و روایت شده که این آیه نازل شده در حق عبدالله بن ابی و فرزند او عبیدالله زیرا فرزندش نزد رسول خدا و از ارادتمندان آن جناب بود روزی رسول خدا (ص) آبی آشامید او گفت زیادتى آبرا بدهید ببرم پدرم بیاشامد شاید ببرکت آب نیم خورده رسول خدا پدرم پاک دل گردد و نفاق او زائل شود، چون بقیه آن آب را آورد برای پدرش و گفت این بقیه آبی است که رسول خدا نوشیده، آوردهام تا بنوشی شاید خدا دلت را پاک گرداند، آن بیچاره بی سعادت گفت چرا بول مادرت را نیاوردی، او برگشت خدمت رسول خدا و اجازه خواست پدر را بقتل برساند، حضرت فرمود با او مدارا کن.

سُورَةُ الْحَشْرِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ آيَةً

سوره حشر مدنی و آیات آن ۲۴ عدد است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَا نَعْتُهُمْ حُصُونَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۲)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . برای خدا تسبیح کرده آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او است عزیز حکیم (۱) او است که بیرون راند کسانی از اهل کتاب را که کافر شدند از خانه‌هایشان برای اولین راندن ، گمان نمی‌کردید که خارج شوند و آنان گمان داشتند که قلعه‌هایشان مانع ایشانست از عذاب خدا ، پس عذاب خدا برای ایشان آمد از جائیکه گمان نمی‌کردند و خدا در دل‌هایشان ترسی چنان انداخت که خانه‌های خود را بدست خودشان و بدست مؤمنین خراب می‌کردند پس عبرت‌گیرید ای صاحبان بصیرت (۲)

نکات : مقصود از جمله : هوالذی أخرج... کفار یهود بنی النضیر می‌باشند که رسول خدا (ص) ایشانرا از مدینه بیرون راند ، بعضی از ایشان بسنوی خیبر و بعضی بشام رفتند ، و قضیه چنان است که رسول خدا (ص) چون وارد مدینه شد بابنی النضیر مصالحه کرد براینکه نه‌علیه رسول خدا (ص) باشند در قتال و نه له او ، و چون رسول خدا (ص) در بدر فاتح شد ایشان گفتند او همان رسول است که وصفا و در توراة آمده که پرچمش برنمی‌گردد ، و چون در احد مسلمین فراری شدند یهودیان بنی‌النضیر نقض عهد کرده و کعب بن اشرف با چهل نفر سواره از یهود رفتند بمکه و باقریش هم‌قسم شده و عهد بستند براینکه با کلمه واحد علیه محمد باشند ، و ابوسفیان نیز با چهل نفر وارد مسجد الحرام شدند و با یهودیان در پناه کعبه پیمان بستند و کعب با اصحابش برگشتند بمدینه ، جبرئیل این خبر را بمحمد داد و او را امر کرد بقتل کعب بن اشرف ، رسول خدا (ص) روزی رفت نزد بنی‌النضیر که از ایشان کمک بخواهد در دیه دو کشته از بنی عامر که هر دو را عمرو بن امیه الضمری کشته بود و بین بنی‌النضیر و بنی عامر معاهده و پیمانی بود ، پس چون رسول خدا آمد نزد ایشان گفتند ما بتو کمک می‌دهیم آنچه بخواهی ولیکن بایک‌دیگر خلوت کردند و گفتند هیچ وقت محمد را مانند چنین حالتی نخواهید دید در حالیکه رسول خدا در کنار

دیواری از خانه‌های ایشان نشسته بود، پس گفتند مردی برود و سنگی بر سر او بیندازد، رسول خدا (ص) با عده کمی از اصحابش بود که خبر آسمانی از اراده قوم باو رسید، حضرت برخاست و باصحاب فرمود شما باشید و خود برگشت بطرف مدینه، و چون برگشت اصحاب جویا شدند، مردی از مدینه رسید و گفت من دیدم حضرت وارد مدینه شد، پس اصحاب او خدمتش رسیدند حضرت خبر مکر ایشان را بیان کرد و محمد بن مسلمه را امر کرد بقتل کعب. محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر رفتند بطرف قلعه بنی النضیر و رسول خدا نیز در کمین ایشان در محلی نشست، پس محمد بن مسلمه با رفقایش نزدیک قصر کعب رفتند و رفقایش را در محلی نشانید و خود نزد دیوار کعب آمد و ندا کرد یا کعب، او بیدار شد و گفت کیستی؟ گفت من محمد بن مسلمه برادر توام (برادر رضاعی او بوده) آمده‌ام دراهمی از تو قرض گیرم زیرا محمد از ما صدقه می‌خواهد و ما دره می‌نداریم، کعب گفت من قرض نمیدهم مگر با گروه محمد گفت گروهی همراه من است بیا پائین، زنی که عروس او شده بود و شب زفافش بود گفت نمیگذارم بروی، من در این صدا سرخی خون می‌بینم، کعب اعتنا نکرد از خانه بیرون آمد، محمد بن مسلمه بنا کرد با او صحبت کردن تا او را از قصرش بصحرا برد سپس سر او را گرفت و رفقایش را صدا زد، کعب فریاد کرد زنش صدای او را شنید فریاد کرد بنوالنضیر شنیدند و بیرون آمدند دیدند کعب کشته شده و مسلمانها برگشتند بسلامت نزد رسول خدا (ص) پس چون صبح شد رسول خدا اصحاب خود را خبر داد بقتل کعب و امر کرد حرکت کنند برای جنگ با بنی النضیر، پس بنی النضیر در قلعه متحصن شدند، رسول خدا (ص) ایشانرا اعلام کرد که چون مکر شما ظاهر شد از این دیار باید بیرون روید وگرنه مهیای حرب باشید و ده روز بایشان مهلت داد پس ایشان بتهیئه سفر مشغول شدند، عبدالله بن ابی بایشان پیغام فرستاد که از دیار خود بیرون نروید که من با دو هزار کس از قوم خود شما را یاری میکنم، یهود بسخن او مغرور شدند و برسول خدا پیغام دادند که ما نمی‌رویم هرکاری میتوانی بکن، حضرت پانزده روز قلعه ایشان را محاصره کرد تا آنکه ایشان بواسطه ترسی که خدا در دلشان افکنده بود بجلاء وطن حاضر شدند، حضرت فرمود بشرط اینکه اسلحه خود را بگذارید و آنمقدار اموال که حیوانات شما حمل میتوانند برگیرید و ببرید، پس بر اینوجه قرار یافت، ولی بعدا غدر دیگری کردند که

رسول خدا را بکشند، و خدا رسول خود را اطلاع داد و بالاخره پس از ۲۱ روز محاصره جلاء وطن کردند باین شرط که اهل هر خانه بیش از سه شتر متاع و غله نبرد، پس ایشان برای غیظی که داشتند بدست خود خانه های خود را خراب کردند که بهره مسلمین نشود و سوار مرکب خود شده و دف زنان از بازار مدینه بیرون رفتند، یعنی ما از رفتن این شهر خوشحالیم، بعضی باریحا و بعضی باذرعات شام رفتند مگر آل ابی حقیق و آل حی بن اخطب که بخیبر ملحق شدند. و مقصود از جمله: اول الحشر همان بیرون رفتن یهود است از مدینه که اولین اخراج یهود بوده و سابقه نداشته زیرا ایشان دارای عده و عده بودند. و بدبینی بنی النضیر از محمد (ص) جهات دیگری هم داشته از جمله حکمیت رسول خدا بود بنفع بنی قریظه و علیه بنی النضیر در قصه قتلی که میان این دو طائفه اتفاق افتاده بود که در سوره نساء ذکر شده است بتاریخ مراجعه شود.

و لَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يَشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴) مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ (۵)

ترجمه: و اگر نه این بود که خدا بر ایشان بیرون رفتن را مقرر کرده بود هرآینه ایشانرا در دنیا عذاب میکرد و برای ایشان در آخرت عذاب آتش است (۳) این عذاب بسبب این است که خدا ورسول را مخالفت کردند و آنکه مخالفت خدا کند پس محققا خدا شدیدالعقابست (۴) آنچه از درختان خرما را که قطع کردید و یا گذاشتید بر ریشه بپا باشد پس با اجازه خدا است و تا فاسقان خوار شوند (۵)

نکات: مقصود از جمله: لعذبهم فی الدنيا، این است که ایشان مانند بنی قریظه بکشتن و یا باسارت میرفتند. و ما قطعتم من لینه، دلالت دارد که رسول خدا وقت محاصره بنی النضیر درختان خرما را بپا کند و این کار برای این بود که ایشان دلبستگی بدرختان خود داشتند و رسول خدا خواست امید ایشان کنده شود و زودتر دل برفتن بکنند.

وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِيذَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى

و الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹)

ترجمه: و آنچه خدا بر رسول خود عائد نمود از مال کفار پس شما اسبی و شتری بر آن نتاختید ولیکن خدا رسولان خود را تسلط میدهد بر هر کسی که بخواهد و خدا بر هر چیزی توانا است (۶) آنچه خدا عائد رسول خود نمود از اموال اهل این قریه‌ها پس مال خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مساکین و ابن‌السبیل است تا میان توانگران شما دست‌ب‌دست نگردد و آنچه این رسول بشما داد بگیریید و آنچه بازداشت از آن بس‌کنید و از خدا بترسید زیرا خدا شدید العقابست (۷) برای فقراء مهاجرینی که از خانه‌ها و اموالشان رانده شدند درحالیکه جویای فضل و خوشنودی‌خدا بودند و خدا و رسول او را یاری میکردند آنان فقط راستگویند (۸) و آنانکه پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جا گرفتند و کسی‌را که بسوی ایشان هجرت کند دوست میدارند و از آنچه بایشان داده شود در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم میدارند و اگرچه خود محتاج باشند و هرکه از بخل خود محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۹)

نکات: فئی مالی‌استکه از کفار عائد مسلمین میشود و حکم آن چنان است که در این آیات بیان شده که اگر بدون جنگ و قتالی واگذار کنند مانند اموال بنی‌النضیر اختیار آن با زمامدار مسلمین است، و رسول خدا اموال بنی‌النضیر را تقسیم کرد بین مهاجرین، و بانصار چیزی نداد جز بسه نفر که بسیار محتاج بودند، ابودجانه و سهل بن حنیف و حارث بن الصمه، رسول‌خدا بانصار فرمود اگر میل دارید اموال و خانه‌های خود را تقسیم کنید بین خودتان و مهاجرین (زیرا مهاجرین از دیار خود فرار کرده و ترک‌خانه و زندگی نموده و در مدینه زندگی لازم داشتند) و در این غنیمت با مهاجرین شریک باشید وگرنه میل دارید خانه‌ها و اموال شما مال خودتان، ولی از این غنیمت چیزی قسمت نبرید

انصار گفتند بلکه ما اموال و خانه خود را با ایشان قسمت میکنیم و ایشانرا در این غنائم بر خود ترجیح میدهیم و غنائم را بایشان واگذار میکنیم، پس این آیه ایثار نازل گردید، و در ایثار انصار و یا اصحاب رسول خدا مطالب بسیاری نوشته اند از آنجمله در جنگ احد هفت نفر تشنه میان میدان مجروح بودند، آبی آوردند که برای یک نفر کافی بود هر یکی از آنان حواله دیگری کرد تا اینکه بتمام هفت نفر طواف داده شد و همه وفات کردند و احدی از ایشان نیاشامید، و مردی آمد خدمت رسول خدا عرض کرد مرا اطعام کن که گرسنه ام حضرت فرستاد بخانه خود چیزی پیدا نشد، پس فرمود کیست که این مرد را ضیافت کند، مردی از انصار او را منزل برد و نزد او چیزی نبود مگر بمقدار قوت دختر بچهاش، پس همانرا برای مهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند و زینا و بهرطوری بود بچه ها را خواب کرد، پس آمدند نزد مهمان و بنا کردند مچ مچ کردن و زبان در دهان گردانیدن تا مهمان خیال کند ایشان تناول میکنند تا اینکه مهمان سیر شد و خودش گرسنه شب را بصبح آوردند، چون صبح نزد رسول خدا (ص) رفتند حضرت بایشان نظری و تبسمی نمود و این آیه را که نازل شده برای ایشان خواند. از ابوهریره نقل شده که آن دو نفر زن و مرد میزبان حضرت علی و فاطمه علیهما السلام بودند. بهر حال این آیات صریح است در مدح مهاجر و انصار و صدق ایمان شان، و رسول خدا (ص) فرمود: ستفرق هذه الأمة علی ثلاث و سبعین فرقة، كلها فی النار إلا واحدة، قالوا و من هی یا رسول الله؟ قال: من کان علی مثل ما أنا علیه و أصحابی. یعنی بزودی امت من بر هفتاد و سه فرقه تفرقه خواهد شد تمام آنها در آتشند مگر یکفرقه، عرض کردند کیست آن یکفرقه ای رسول خدا؟ فرمود کسیکه مانند من و اصحابم باشد، متأسفانه زمان ما یکعده روضه خوان ابزار دست استعمار شب و روز از مهاجر و انصار بدگوئی میکنند، ولی خدا در آیه ذیل میفرماید:

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (۱۰) أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱) لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ

لَا يَنْصُرُونَ (۱۲) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۳) لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۴)

ترجمه: و آنانکه پس از ایشان آمدند میگویند پروردگارا ما و برداران ما را بیامرز آنانکه بایمان از ما پیشی گرفتند و در دل ما برای اهل ایمان کینه قرار مده پروردگارا محققا توئی مهربان رحیم (۱۰) آیا توجه نکردی بآنانکه نفاق ورزیده به برادران خود که از کفار اهل کتابند گویند که اگر بیرون شوید البته ما با شما بیرون می‌آئیم و درباره شما احدی را اطاعت نخواهیم کرد ابدًا و اگر قتال کنید البته شما را یاری میکنیم و خدا شهادت میدهد که ایشان دروغگویند (۱۱) هرآینه اگر اخراج شوند با ایشان خارج نمیشوند و اگر اینکه مقاتله شوند بیاری ایشان نمی‌آیند و اگر ایشان را یاری کنند البته پشت بگردانند سپس یاری نشوند (۱۲) محققا شما در دل آنان از خدا پرمهابت ترید این بسبب ایناست که ایشان قومی نفهمند (۱۳) همگی با شما قتال نکنند مگر در دهات حصاردار محکم و یا از پشت دیوار، صلابتشان بین خودشان شدیداست، جمعشان پنداری و حال آنکه دلهاشان پراکنده است، این بسبب ایناست که ایشان قومی بی‌عقلند (۱۴)

نکات: مؤمنین لاحقین باید طلب مغفرت کنند از برای سابقین زیرا آنان پیشتر در دین بودند و اسلام را یاری کردند و لاحقین رسانیدند، و امام زین العابدین در دعای چهارم صحیفه سجادیه که بر اصحاب رسول خدا درود فرستاده و در آن فرموده: اللَّهُمَّ وَأَصْحَابَ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّابَةَ... سپس به پیروان صحابه پیغمبر دعا فرموده که: اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَتَحَرَّوْا وَجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَيَّ شَاكِلَتَهُمْ تَا أَنْكَ فَرَمُودَهُ: اللَّهُمَّ وَصَلْ عَلَيَّ التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ عَلَيَّ أَرْوَاجِهِمْ وَ عَلَيَّ ذُرِّيَاتِهِمْ وَ عَلَيَّ مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ، یعنی خدایا بآن عده پیروان نیک و واقعی اصحاب محمد که میگویند «پروردگارا ما و برادران ما را که بایمان از ما سبقت داشتند بیامرز» بهترین پاداشت را برسان، آن پیروانیکه طریقۀ اصحاب پیغمبر

را پیش گرفتند و برجائیکه اصحاب پیغمبر رو آوردند رو کردند، و بررورش اصحاب پیغمبر زیستند... خدایا از امروز تا روز قیامت بر پیروان اصحاب پیغمبر و زنان و فرزندان شان و مطیعین تو از ایشان درود فرست .
و مقصود از الذین نافقوا... عبدالله بن ابی منافق بود که بیهود بنی النضیر پیغام داد از حصار خارج نشوید و با رسول خدا قتال کنید من با دو هزار نفر بیاری شما خواهم آمد، ولی بوعده خود وفا نکرد از ترسی که از مؤمنین در دل داشت، از این قبیل آیات در قرآن زیاد است که معلوم میدارد منافقین غیر از مهاجرین و انصارند، و منافقین کسانیند که با یهود و نصاری هم مذاق یودند، ولی مهاجرین و انصار کسانیند که دل یهود و نصاری و منافقین از ترس ایشان پر بود، پس کسانی که پس از هزار و چهارصد سال بعنوان منافقین تمام اصحاب رسول یعنی مهاجرین و انصار را لعنت میکنند باید فهمید چه قدر بی دینند.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)
كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)

ترجمه: مانند کسانی که پیش از آنان بهمین نزدیکی بودند که وبال خویش را چشیدند و بر ایشان عذاب دردناکست (۱۵) مانند شیطان وقتیکه بانسان گفت کافر شو پس چون کافر شد گفت من از تو بیزارم زیرا من میترسم از خدائیکه پروردگار جهانیان است (۱۶) پس عاقبت هر دو این است که هر دو در آتشند در آن جاویدند و این جزا و پاداش ستمگرانست (۱۷)

نکات: مقصود از جمله: الذین من قبلهم... مشرکین بدینند که قبل از بنی النضیر به شش ماه هلاک شدند، و ابن عباس گفته مقصود طائفه بنی قینقاع از یهودند که در مدینه ساکن بودند و با رسول خدا معااهده بستند ولی نقض نمودند و سببشان شد که در بازار بنی قینقاع زنی از مسلمین بر در دکان زرگری بود سپس آن زرگر و یا مرد دیگری از یهود برای مسخره کردن جامه پشت آن زن را چاک زد و گره بست آن زن بی خبر بود، چون برخاست سرینش پیدا شد و یهودیان بخندیدند، آن زن صیحه کشید، مردی از مسلمین چون این بدید آن یهود را بکشت، یهودان از هر سو جمع شدند و آن مرد مسلم را بقتل رساندند و این قصه بر رسول خدا

رسید، آنحضرت بزرگان یهود را خواست و فرمود چرا پیمان شکستید، از خدا بترسید و نقض عهد نکنید زیرا اتفاقی که برای قریش افتاد بشما نیز تواند رسید و مرا برسالت باور دارید زیرا دانسته‌اید که سخن من صدق است، ایشان گفتند ای محمد ما را مترسان و از غلبه بر قریش مگو همانا با قومی رزم دادی که قانون حرب ندانستند اگر کارتو با ما افتد طریق حرب را خواهی دانست، این بگفتند و برخاسته و دامن افشانند و بیرون شدند، جبرئیل آمد و آیه و اما تخافن من قوم خیانه... را نازل نمود، رسول خدا (ص) ابولبابه را در مدینه خلیفه خود نمود و پرچم جنگ را بحمزه داد و لشکر ساخت و قصد ایشان نمود، جماعت یهود چون قوت مقابله و مقاتله نداشتند بحصارهای خود پناه جستند و پانزده روز در محاصره بودند تا کار بر ایشان تنگ شد و رعب در دلشان جای گرفت ناچار رضا داده که از حصار خارج شوند و حکم خدا را بپذیرند، رسول خدا امر فرمود منذر بن قدامه سلمی دست آنان را از پشت ببندد و در خاطر داشت که ایشانرا مقتول سازد درحالیکه ایشان هفتصد نفر بودند عبدالله بن ابی درخواست کرد که در حق ایشان احسان فرماید، و در این باب اصرار کرد، پس حضرت از قتل ایشان بگذشت ولیکن با مرحضرت جلای وطن کردند و اموال و اثقال و خانه‌های ایشان بجای ماند و باذرعات شام رفتند و این در سنه ۲ در ماه شوال بود.

و أما قصه شیطان إذ قال للإنسان اکفر... شاید اشاره باشد بعباد بنی اسرائیل بنام برصیصا که مدتی خدا را عبادت کرد تا اینکه بیمارها و مجانین را میآوردند و بدست و یا بدعای او سالم میشدند، یعنی خدا شفا میداد تا آنکه زن شریفه‌ای را که دیوانه شده بود برادرانش نزد او آوردند، مدتی ماند و همواره شیطان او را وسوسه کرد تا با او زنا کرد و او حامله شد، چون حمل او ظاهر شد او را کشت و دفن نمود، شیطانی بیکنی از برادران او اطلاع داد که عابد چنین کرده و در فلان محل دفن نموده، او به برادران دیگر گفت و زبان بزبان گردش کرد تا بیادش رسید، پس شاه با مردم آمدند و او را دستگیر کردند، پس او اقرار کرد بآنچه کرده بود، پس او را بدار آویختند، در بالای دار شیطان برای او مجسم شد و گفت من تو را در این فشار وارد کردم اگر مرا اطاعت کنی تو را خلاص میکنم از آنچه در آن هستی، گفت باشد، گفت سجد کن بر من، گفت چگونه سجد کنم، در اینحال گفت باشا ره سجد کن

کافی است، پس با اشاره سجده کرد و کافر شد و از دنیا رفت، خدا این مثل را برای بنی‌نضیر زده چون گول شیطان منافقین را خوردند، و ممکن است مثلی باشد برای کفار روز بدر، چون مردم را تحریص بجنگ رسول خدا کرد، ولی چون ملائکه را دید فرار کرد و بکفار گفت من از شما بیزارم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُقَرِّبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

ترجمه: ای مؤمنین از خدا بترسید و هرکس باید به‌بیند برای فردا چه پیش‌فرستاده و از خدا بترسید که او آگاه است بآنچه می‌کنید (۱۸) و نباشید مانند آنانکه خدا را فراموش کردند پس خدا خودشانرا از یادشان برده آنان همان فاسقانند (۱۹) اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند اهل بهشت همان کامیابان و رستگارانند (۲۰) اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم آنرا از ترس خدا فروتن و شکافته میدیدی، و این مثلها را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند (۲۱)

نکات: حقتعالی در یک‌آیه دو مرتبه امر بتقوی نموده، و روز قیامت را مانند فردا چنین نزدیک کرده تا انسان مواظب عمل و عمر خود باشد و مجانی از دست ندهد. فأنسأهم أنفسهم دلالت دارد که خدا چنین قرارداده مانند علت و معلول، که هرکس او را فراموش کند خود را فراموش کرده چون علیت را او قرار داده نسبت با او از این باب است. و جمله: لو أنزلنا هذا القرآن... دلالت دارد که قلوب مردم از سنگ سخت‌تر است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

ترجمه: او است خدائی که معبودی و ملجأی جز او نیست دانای غیب و

شهادتست او است رحمن رحیم (۲۲) او است خدائی که نیست معبودی و ملجأی جز او، پادشاهی بی عیب و ایمنی بخش و تصدیق کننده و مراقب و مقتدر و عظیم الشان و جبران کننده و با تکبر است، منزهاست خدای کامل الذات از آنچه شریک او میکنند (۲۳) او است خدای آفریننده هستی دهنده صورت گری که مخصوص او است نامهای نیکو، برای او تسبیح میکند آنچه در آسمانها و زمین است و او است نیرومند درستکار (۲۴)

نکات : در این آیات اسماء حسناى حق تعالی ذکر شده و خواننده آن بسیار فضیلت دارد و برای حق تعالی صد نام است که در قرآن ذکر شده از آن جمله است این آیات که خواندن آن بهره بسیار دارد، رسول خدا (ص) فرموده هر کس هنگام صبح سه مرتبه أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بگوید و سه آیه آخر سوره حشر را بخواند هفتاد هزار ملک بر او موکل گردند که تا شام بر او صلوات بفرستند، و از رسول خدا سؤال شد از اسم اعظم؟ فرمود بر شما باد با آخر سوره حشر. و جمله: له الاسماء الحسنی که دارای الف و لام عهد است دلالت دارد بر اینکه حق تعالی نامهای معینی دارد که در وحی معین شده و بندگان او باید همانها را بدانند و بخوانند نه غیر آنها را. و رسول خدا فرمود نگوئید بر خدا سلام زیرا که خدا خود سلام است.

سُورَةُ الْمُؤْتَمِنِينَ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثُ عَشْرَةَ آيَةً

سوره الممتحنه مدنی و دارای ۱۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ
أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ
الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي
وَ ائْتِيَائِ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا
أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ
لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطْوَإِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوْءِ وَ وَدَّوْا لَوْ
تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَ لَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْعَلُ بَيْنَكُمْ
وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای مؤمنین، دشمن من و دشمن خود را دوستانی قرار ندهید که با ایشان طرح دوستی افکنید

در حالیکه آنان بآن حقی که برای شما آمده کفر و انکار میورزنند، پیغمبر و شما را بیرون میکنند که چرا ایمان بخدا و پروردگارتان آورده‌اید، اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من بیرون آمده‌اید (چنین مکنید) پنهانی بسوی ایشان دوستی می‌افکنید و حال آنکه من داناترم و میدانم آنچه را نهان دارید و آنچه را آشکار کرده‌اید، و هرکس از شما چنین کند راه هدایت را گم کرده‌است (۱) اگر با شما برخورد دشمنانتان باشند و دستها و زبانهایشانرا بسوی شما ببندی بکشایند و دوست دارند که شما کافر شوید (۲) خویشاوندان شما و اولاد شما برای شما سودی ندارند روز قیامت، خدا میان شما جدائی می‌افکند و خدا بآنچه می‌کنید بینا است (۳)

نکات: این سوره را سوره امتحان و سوره مودت نیز نامیده‌اند. و جمله *أنا أعلم...* ممکن است *أعلم* در اینجا اسم تفضیل باشد، ولی ما بصیغه متکلم نیز ترجمه کردیم، و این آیات درباره حاطب بن ابی بلتعسه نازل شده، چون زنی بنام ساره که کنیز ابی عمرو بن صیفی بود از مکه آمد نزد رسول خدا پس از جنگ بدر رسول خدا فرمود آیا مسلمان شده‌ای؟ گفت نه، فرمود: آیا هجرت کرده‌ای؟ گفت نه، فرمود برای چه آمده‌ای عرض کرد موالی من از بین رفته و من بسختی محتاجم، آمده‌ام تا مرا عطا دهید و بپوشانید و مرا مرکبی بدهید فرمود جوانان مکه را چرا ندیدی (در حالیکه آن زن آوازه خوان برای ایشان بود) عرض کرد پس از جنگ بدر دیگر مرا نخواستند، پس رسول خدا ترغیب کرد بنی عبدالمطلب را که با و جامه دادند و نفقه او را با مرکبی با و عطا کردند، رسول خدا (ص) خود را مجهز میکرد برای فتح مکه و میل نداشت اهل مکه بفهمند، حاطب بن ابی بلتعسه آمد نزد آنزن و نامه‌ای با و داد که با اهل مکه برساند و ده دینار نیز با و داد با جامه‌ای در مقابل اینکه نامه را با اهل مکه برساند و در آن نامه نوشت ای مکیان رسول خدا اراده فتح مکه دارد خود را مجهز کنید و بر حذر باشید، تا این زن ساره نام از مدینه بیرون شد جبرئیل آمد بر رسول خدا خبر داد، حضرت اوعلی (ع) و عمار و عمر و زبیر و طلحه و مقداد و ابامرثد را فرستاد، در حالیکه همه سوار بودند، فرمود این زن را در فلان مکان می‌بینید با و نامه‌ایست برای مشرکین از او میگیرید، ایشان حرکت کردند و در همان مکان او را یافتند و گفتند نامه کجا است؟ او بخدا قسم خورد که نامه‌ای ندارد.

پس متاع او را تفتیش کردند و نامه را نیافتند و خواستند بگردند، علی (ع) گفت بخدا قسم دروغ بما نگفته اند و شمشیر خود را کشید و گفت نامه را بیرون آور و الا گردنت را میزنم، آنزن چون چنین دید نامه را از میان کیس خود بیرون آورد، نامه را گرفتند و برگشتند خدمت رسول خدا (ص)، حضرت حاطب را احضار نمود و فرمود این نامه را می شناسی گفت بلی، فرمود چرا این کار کردی؟ عرض کرد یا رسول الله من کافر نشده ام از روزیکه مسلمان شدم و خدعه نکردم و کفار را دوست نداشتم ولیکن هرکس از مهاجرین کسی را دارد که از کسان او دفاع کند ولی من کسی را ندارم که از اهل من در مکه دفاع کند، من بر اهل خود ترسیدم، خواستم برگردن کفار حقی داشته باشم که اهل مرا آزار نرسانند و دانسته ام که خدا سطوتش را بر اهل مکه نازل خواهد کرد و نامه من برای ایشان نافع نخواهد بود، رسول خدا او را تصدیق کرد ولیکن عمر برخاست و گفت یا رسول الله اجازه بده من گردن او را بزنم، رسول خدا (ص) فرمود ای عمر تو چه میدانی شاید خدا مجاهدین بدر را آمرزیده باشد (وحاطب از مجاهدین بدر بوده)

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٖ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مِن يَتَوَلَّى فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶)

ترجمه: بتحقیق ابراهیم و کسانی که با او بوده اند برای شما مقتدا و الگوی نیکوئی بوده اند، هنگامیکه بقوم خود گفتند ما از شما و آنچه که جز خدا میپرستید بیزاریم و بشما کفر میورزیم و همیشه بین ما و شما عداوت و کینه توزی هست تا ایمان بخدای یکتا بیاورید، بجز گفتار ابراهیم با پدرش که گفت برای تو طلب آمرزش میکنم و از طرف خدا برای تو کاری نتوانم کرد، پروردگارا بر تو توکل کردیم و بسوی تو باز می گردیم و بسوی تو است سرانجام (۴) پروردگارا ما را مورد امتحان و محنت

شی برای کفار قرار مده و ما را پیامرز پروردگارا که تو نیرومند
رستکاری (۵) محققا اقتدای نیک درباره آنان است برای شما برای
کسانیکه از خدا و روز جزا میترسند و هرکه روی بگرداند پس محققا
خدا خود بی نیاز و ستوده است (۶)

تکات : جمله : اسوة حسنة دلالت دارد که انبیا خصوصا حضرت ابراهیم
باید مقتدای هر مؤمنی باشد که از اهل و خویشان و عشیره خود بیزار
گشتند و از ایشان قطع کردند و خویشی را بهانه دوستی قرار ندادند و
در راه خدا با هر کافری دشمنی کردند برای دوستی با خدا، و حتی برای
کفار طلب استغفار نباید کرد و لو پدر و مادر انسان باشند و اگرچه
آنان وعده کرده باشد که حضرت ابراهیم بپدر خود وعده داده بود که
در حق او دعا کند اگر ایمان آورد و چون دانست که او ایمان نمی آورد
او را رها کرد. و کلمه فتنه در این آیات بمعنی این است که ما را
بدست ایشان عذاب مکن و ایشانرا بر ما مسلط ننما و از دوستی ایشان
ما را حفظ نما، و مارا مورد استهزاء ایشان قرار مده. و بعضی گفته
فتنه در این آیه بمعنی اضلال است یعنی اعمال ما موجب گمراهی ایشان نباشد،
یعنی دارای رفتار سیئه ای که باعث اعراض ایشان از حق باشد نباشیم.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ
وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ
لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ
الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنْما يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ
مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ (۹)

ترجمه : شاید خدا بین شما و بین کسانیکه با هم دشمنید مودتی قرار
دهد و خدا توانا است و خدا آمرزنده رحیم است (۷) خدا شما را از نیکوئی
و انصاف و عدالت با آنانکه در کار دین با شما جنگ نکردند و از
دیارتان بیرون ننموده اند نهی ننموده، خدا انصاف گران را دوست
میدارد (۸) خدا شما را فقط نهی میکند از دوستی کسانیکه در راه دین
با شما قتال کردند و شما را از دیارتان خارج نمودند و تظاهر و
معاونت کردند بر بیرون راندن شما و هرکس با ایشان دوستی کند پس
آنان خود ستمگرند (۹)

نکات : مقصود از عسی الله ... این است که کفار را متمایل بدین اسلام کند و بدین سبب وسایل دوستی شمارا با ایشان فراهم کند. و جمله : لاینهاکم ... دلالت دارد که عدالت و انصاف با هرکس مطلوب است حتی با کفار. در این آیه بیان کرده با کفار یکجنگ با مسلمین ندارند و به مسلمین آزاری نمیرسانند باکی نیست که در حقشان نیکی و عدالت نمود اما دوستی قلبی غیر از نیکی است، ولی با کفار مودی نباید نیکی و عدالت نمود خصوصا در حالیکه با مسلمین جنگ دارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْتَجِنُوهُنَّ اللَّهُ
أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ
جُلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَجِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ
تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا
أَنْفَقْتُمْ وَلِيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ (۱۰) وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا
الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ
مُؤْمِنُونَ (۱۱)

ترجمه : ای مؤمنین وقتی زنان مؤمنه برای مهاجرت نزد شما آیند امتحان نشان کنید خدا بایمانشان داناتر است، اگر آنانرا با ایمان شناختید بسوی کافران برمگردانیدشان، نه اینان بکافران حلالند و نه کفار برای ایشان حلالند، هرچه در راه ازدواج خرج کردند بدهیدشان، و بر شما باکی نباشد در نکاح آنزنان چون مهرشان را بدهید، و بازدواج زنان کافرات جنگ مزیند و آنچه انفاق کرده‌اید بخواهید و کفار آنچه خرج کرده‌اند بخواهند (یعنی آنچه بزن مهاجره داده‌اند پس بگیرند) این است حکم خدا که بین شما حکم میکند و خدا دانا و درستکار است (۱۰) و اگر فوت شود و از دست شما برود چیزی از مهر زنانتان بسوی کافران پس شما تلافی کنید و بدهید بآنانکه زنانشان رفته‌اند بمانند آنچه بآن زن داده‌اند و بترسید از عذاب خدائیکه با و ایمان دارید (۱۱)

نکات : از این آیه چندین حکم استفاده میشود :

- ۱- اگر زنی مسلمان شد و از مملکت کفر آمد بسوی مسلمین برای حفظ دین خود، بر مسلمین واجب است که او را مأوی بدهند و بطرف کفار برنگردانند.
- ۲- زن مهاجره از شوهر خود منقطع میشود و کافری حق

ازدواج او را ندارد زیرا این تزویج برای زن خطر ایمانی دارد، لأن المرأه تأخذ من دین زوجها . ۳- جمله : جاءكم المؤمنات ... دلالت دارد که بصرف هجرت و ادعای ایمان بحکم ظاهر کلمه مؤمنه بر او اطلاق شده و بگفتن شهادتین باید اکتفا کرد و از باطن کسی جز خدا مطلع نیست. ۴- فإن علمتموهن دلالت دارد که پس از قسم خوردن آنزن که برای حفظ دین خود هجرت کرده باید ترتیب اثر علمی داد و اگرچه در واقع علم قطعی نباشد زیرا علم عرفی و ظن نزدیک بعلم کافی است . ۵- مورد نزول آیه در صلح حدیبیه بوده معلوم میشود در ایام صلح اگرزنی هجرت کرد مهریکه از شوهر کافر خود گرفته باید پس بدهد و اما اگر در ایام صلح نباشد چیزی بشوهر او داده نشود زیرا کافر حربی از مسلمه جدا میشود بدون هیچ شرطی . ۶- ولا تمسکوا بعصم الکوافر دلالت دارد که زن کافره را نباید ازدواج کرد . ۷- و إن فاتکم شیء ... دلالت دارد که اگر کفار مهریکه شما بزن کافره داده‌اید نپرداختند پس شما تلافی کنید و آن مهریکه بزن مؤمنه داده‌اند پس ندهید .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قُبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرَنَّ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)

ترجمه : ای پیغمبر چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند بر این که چیزی را شریک خدا نکنند و دزدی و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشند و دروغ و بهتانی که ساخته باشند از میان دستهایشان و پاهایشان نیاورند و در کار شایسته عصیان تو نکنند پس با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه زیرا که خدا آمرزنده رحیم است (۱۲)

نکات : مقصود از جمله : ولایاتین ... این است که اولادیکه از سر راه گرفته بشوهر خود نبندند و بزنان عقیفه تهمت و دروغ نزنند. و مقصود از جمله : ولایعصینک فی معروف این است که نوحه خوانی و جامه دریدن و مو کردن برای اموات را که اسلام نهی کرده اطاعت کنند و همچنین هرکار خوبی را که شرع و عقل تجویز و یا امر کرده عصیان نوزند. و این آیات راجع بفتح مکه و بیعت زنان کافره است که آمدند با رسول خدا بیعت کنند و ایمان آورند، رسول خدا (ص) در کوه صفا بود و عمر نیز نزد رسول خدا بود و

هند بنت عتبه زن اباسفیان میان زنان آمده بود که مبادا رسول خدا او را بشناسد، چون رسول خدا فرمود بیعت میکنم با شما زنان بشرطیکه شرک نیاورید، هند گفت چنین شرطی با مردان نکردی، و چون رسول خدا فرمود ولایسرقن هند گفت من از مال ابی سفیان در اوقاتی چیزی برداشته‌ام نمیدانم حلال است یا خیر؟ ابوسفیان حاضر بود گفت هرچه درگذشته برداشته‌ای حلال، رسول خدا تبسم نمود و او را شناخت، و فرمود تو هندی؟ عرض کرد بلی مرا عفو فرمائید و چون حضرت فرمود: ولایزنین، هند گفت آیا زن حره زنا میکند، عمر تبسمی کرد از پرروئی او، و چون رسول خدا فرمود ولاتقتلن اولادکن، هند گفت ما آنها را در کوچکی تربیت کردیم و شما در بزرگی آنان را کشتید زیرا فرزندش حنظله را حضرت علی (ع) در بدر کشته بود. و بیعت رسول خدا در آنروز این بود که قدحی را از آب پر کردند، حضرت دست خود را در آن فرو برد سپس زنها آمدند دست خود را بعنوان بیعت در آن فرو بردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با گروهی که خدا غضبشان کرده دوستی نکنید که از سرای دیگر ناامیدند، چنانکه کافران از اهل قبور ناامیدند (۱۳)

نکات: مقصود از جمله: لاتتولوا... نهی فقراء مسلمین است از دوستی با کفار یهود و نصاری و غیرایشان برای استفاده از ایشان. و در جمله: من اصحاب القبور ممکن است من بیانیه باشد. برای کفار یعنی کفاریکه در قبرند و بقبر رفته‌اند مایوس از رحمت خدایند، و ممکن است بیانیه نباشد و معنی چنین میشود که کفار مایوسند از اینکه حیاتی برای اهل قبورشان باشد.

سُورَةُ الصَّفِّ مَدِينِيَّةٌ وَ هِيَ اَرْبَعٌ عَشْرَةَ آيَةً

سوره الصف مدنی و دارای ۱۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . سُبْحٰنَ لِقَدِّمِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ
وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

(۲) كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْضُوضٌ (۴)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح کرده و او است عزیز درستکار (۱) ای مؤمنین برای چه میگوئید چیزی را که بجا نمیآورید (۲) نزد خدا سخت مبعوض است که بگوئید آنچه را نمیکنید (۳) بتحقیق خدا دوست میدارد کسانی را که چون ستونی آهنین و یکپارچه در راه او کارزار میکنند (۴)

نکات : این سوره را سوره حواریین و سوره عیسی نیز میگویند . و باین سوره صف میگویند زیرا در این سوره مؤمنین را ترغیب کرده که مانند صف واحدی در کارزار با دشمن پابرجا و بی خلل باشند مانند دیواری که از مس ساخته شده باشد . و جمله کبر مقتا دلالت دارد بر اینکه مشمول غضب بزرگ خدا هستند کسانی که گفتار بی عمل دارند .

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵) وَ إِذْ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶)

ترجمه : و چون موسی بقومش گفت ای قوم من برای چه مرا آزار میدهید و حال آنکه می دانید من رسول خدا بسوی شما میباشم ، پس چون منحرف شدند خدا دلهای ایشانرا بانحراف وا گذاشت و خدا مردم فاسقرا هدایت نمیکند (۵) و بیاد آور وقتیکه عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل بتحقیق من رسول خدا بسوی شما میباشم درحالیکه تصدیق میکنم آنچه جلو من بوده از تورا و درحالیکه مژده میدهم شما را به پیغمبری که پس از من میآید نام او احمد است ، پس چون با دلیلهای روشن نزد ایشان آمد گفتند این سحری آشکار است (۶)

نکات : چون قوم محمد (ص) او را اذیت میکردند حقتعالی برای اینکه زیاد افسرده نشود قصه تکذیب و آزار قوم موسی و قوم عیسی را بیان کرده که گاهی موسی را ساحر و گاهی مجنون و گاهی مبروص و گاهی زانی و گاهی او را قاتل هرون خواندند و گاهی گفتند اجعل لنا إلهًا ، و گاهی

گفتند اُرنا الله جهره، و گاهی گوساله پرستیدند. و اما حضرت عیسی که قصه آزار او محتاج بیان نیست. و مقصود از جمله: و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمہ أحمد، همان خبرهایی است که مکرر بحواریین خسود داده است، چنانکه در انجیل یوحنا باب ۱۵ شماره ۲۶ مینویسد لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی او بر من شهادت دهد، و در باب ۱۶ شماره ۷ تا ۱۴ مفصلا خبر داده، یکی از شاگردان مسیح بنام برنابا انجیلی دارد که فصل ۱۱۲ آیه ۱۳ تا ۱۸ خبر آمدن محمد را صریحا ذکر کرده و نام آنحضرت را که محمد باشد آورده است. اگر کسی بگوید چرا حضرت عیسی بشارت بنام محمد که مشهورتر است نداده؟ جواب گوئیم ممکن است بهر دو اسم بشارت داده و خاتم الانبیاء دارای دو اسم بوده، مانند یعقوب و اسرائیل و عیسی و مسیح، و باضافه هر دو اسم در قرآن ذکر شده و قبلا بهر دو اسم بشارت داده شده تا بهانه برای کسی نباشد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷) يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)

ترجمه: و کیست ظالم تر از آنکه بر خدا دروغ بندد در حالیکه باسلام خوانده میشود، و خدا قوم ستمگر را هدایت نمیکند (۷) میخواهند نور خدا را بدهانهایشان خاموش کنند و خدا کاملکننده نور خویش است و اگرچه کافران کراهت داشته باشند (۸) او است که فرستاد رسول خود را با هدایت و دین حق تا آنها بر همه دینها آشکارا گردانند و پیروز کند و اگرچه مشرکین نخواهند (۹)

نکات: مقصود از جمله: و من أظلم... همان گویندگان و مجتهدینی است که بنام دین و خدا فتوای غیر ما أنزل الله میگویند و یا در سخنرانیهای خود ضد قرآن و مخالف آن هرچه میخواهند میبافند و برای مردم درهای شفاعت باز میکنند و ایشانرا مغرور کرده و میفریبند. و مقصود از جمله: لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ همین کسانی است که با دهان خود و با گفتارهای خود تهمت باسلام میزنند و بنام اسلام مطالب کج و گمراه کننده میگویند تا نور اسلام را خاموش کنند ولی خدا موفقشان نمیدارد، و اگر

کسی میخواهد مصداق این آیه را بداند برود تهمت کشیشان را با سلام بنگرد و همچنین تهمت عالم نمایان مسلمین را که عده‌ای خمس و سهم امام بنام دین آورده‌اند، عده‌ای زکات را در نه چیز منحصر کرده‌اند، عده‌ای غیر خدا را بنام توسل میخوانند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰)
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ (۱۲) وَ أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۱۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را دلالت کنم بر تجارتی که شما را نجات میدهد از عذاب دردناک (۱۰) (و آن تجارت این است که ایمان بیاورید بخدا و رسول او و جهاد کنید در راه خدا بمالها و جانهایتان، این بهتر است برای شما اگر بدانید (۱۱) که اگر ایمان آورده و جهاد کنید می‌آموزد برای شما گناهان شما را و در آورد شما را ببوستانهایی که از زیر آنها نهرها جاری است و بمسکنهای پاکیزه در باغهای دائمی، این است کامیابی بزرگ (۱۲) و آیا دلالت کنم شما را بر تجارت دیگری که آنها دوست میدارید و آن یاری از جانب خدا و فتح و گشایش نزدیکی است و بشارت ده مؤمنین را (۱۳)

نکات: حقتعالی برای اهل ایمان که جهاد با مال و جان کنند دو بهره تجارتی ذکر کرده یکی عاجل و دیگری آجل، اما عاجل پیروزی بر کفار و یاری حقتعالی چنانکه این وعده برای مسلمین صدر اسلام حاصل شد بفتح مکه، و اما آجل همان بهشت و رضوان الهی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ
مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا طَائِفَةٌ مِنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا
ظَاهِرِينَ (۱۴)

ترجمه: ای مؤمنین یاران خدا باشید چنانکه عیسی بن مریم بحواریین گفت یاران من در راه خدا کیانند؟ حواریین گفتند ما یاران خدا ایم پس دسته‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و دسته‌ای انکار کردند که

ما آنانرا که ایمان آورده بودند بر دشمنانشان تأیید کردیم پس غلبه یافتند (۱۴)

نکات : مقصود از جمله : فأیدنا الذین آمنوا... این است که چون قوم عیسی پس از او دو فرقه شدند گروهی گفتند او خدا و یا پسر خدا است و گروه دیگر گفتند او پسر خدا نیست بلکه رسول و بنده او است، و خدا قائلین برسالت او را تأیید کرد با آمدن محمد و عبودیت و رسالت عیسی را تأیید نمود.

سُورَةُ الْجُمُعَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً وَ هِيَ مَدَنِيَّةٌ

سوره جمعه مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ
 الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ (۱) هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْاُمَمِیْنِ رَسُوْلًا مِنْهُمْ
 یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ آیٰتِہِ وَ یُزَکِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتٰبَ وَ الْحِکْمَةَ وَ اِنْ کَانُوْا
 مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ (۲) وَ اٰخِرِیْنَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوْا بِہُمْ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ
 الْحَکِیْمُ (۳) ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُوْتِیْہِ مَنْ یَّشَآءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ (۴)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، برای خدا تسبیح میکند آنچه در آسمانها و آنچه در این زمین است خدائیکه پادشاه منزله از عیب و عزیز و درستکار است (۱) او است که برانگیخت در میان بی سوادان رسولی از خودشان که آیات او را بر ایشان بخواند و پاکشان نماید و کتاب و حکمت بایشان بیاموزد و حقا که از پیش در گمراهی آشکار بودند (۲) و دیگران از ایشان که هنوز ملحق بایشان نشده اند و او است عزیز درستکار (۳) این است فضل خدا بهرکس بخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست (۴)

نکات : در این سوره که وجوب نماز جمعه بیان شده، چهل عدد تأکید برای وجوب آن آمده است : اول که بیان کرده تسبیح همه موجودات را با اینکه همه موجودات برای نفع بشر و مقدمه وجود او است پس بشر باید حتما او را تسبیح کند و در مجمع خود عظمت او را یاد کند. دوم زیور علم و حکمت را بواسطه تعلیم و تعلم قرآن و ضلالت قبلی را برای نبودن قرآن و عدم عمل بان دانسته در آیه ۲ و این تأکید و اشاره باین است که

مسلمین از عمل بقرآن غافل نشوند و ترک جمعه نکنند تا بهره برند و مانند قبل بظلمات مبتلا نشوند. سوم در آیه سوم فرموده و آخرین منهم اشاره باین است که عمل بقرآن و خواندن نماز جمعه برای آیندگان نیز لازم است تا مانند حاضرین بهره برند و از گمراهی و ذلت نجات یابند. و جمله: **یتلوا علیهم... و يعلمهم...** دلالت دارد بر اینکه هدف رسالت تعلیم و تعلم علم بوده نه تقلید کورکورانه و تبعیت عوامانه. و آخرین مجرور و صفت است برای قوم و عطف است بر آمین.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵) قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ عَلَيْهِمُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

ترجمه: مثل و صفت آنانکه حامل توراة شدند (با دعای خودشان) سپس آنرا تحمل نکردند (بآن عمل ننمودند) مانند خر است که کتابهای را بر دوش کشد، بد است وصف گروهی که بآیات خدا تکذیب کردند و خدا گروه ستمگران را هدایت نمیکند (۵) بگو ای یهودیان اگر گمان دارید که شما دوستان خدائید نه مردم دیگر پس تمنا و آرزوی مرگ نمائید اگر راستگوئید (۶) و مرگ را هرگز آرزو نمیکند بواسطه آن اعمالیکه از پیش بتوانائی خود کرده اند و خدا دانا بحال ستمگرانست (۷) بگو محققا همان مرگی که از آن فرار میکنید شما را ملاقات میکند سپس شما بسوی خدای عالم غیب و شهادت برگردانده میشوید او شما را خبر میدهد بآنچه میکرده اید (۸)

نکات: حقتعالی وصف حال یهودیان را که بتوراة عمل نکرده اند تشبیه کرده بخری که بار کتابی بدوش کشد و از آن بهره نبرد و بی خبر باشد، در این صورت باید فهمید وصف حال مسلمین را که مدعی حمل قرآن و از آن بی خبرند و بآیات آن عمل نکرده اند که ایشان از خر بدتر و گمراه ترند. و در این آیات نیز تأکیدی است برای وجوب نماز جمعه و عمل بآن تا مانند یهود تارک العمل بکتاب آسمانی نشوند. و جمله: **إِن زَعَمْتُمْ... دلالت**

دارد که یهودیان خود را اهل نجات و محبوب خدا میدانستند و باین گمان مغرور بودند چنانکه ملت ما امروز بصرف ادعای تشیع و یا اسلام مغرورند و خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب میدانند در صورتیکه خود بدتر از دیگرانند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا بِانْفِصَاوْا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز روز جمعه ندا شد پس بشتابید بسوی ذکر خدا و داد و ستد را رها کنید اگر بدانید این برای شما خوبست (۹) پس چون نماز انجام شد در زمین پراکنده شوید و از کرم خدا بجوئید و خدا را بسیار یاد آورید شاید شمارستگار شوید (۱۰) و چون تجارت و یا بازیچه‌ای ببینند بسوی آن پراکنده شوند و تو را در حال قیام رها کنند بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازیچه و از تجارت و خدا بهترین روزی دهندگان است (۱۱)

نکات: یکی از تأکیدات برای نماز جمعه حرف ندا است زیرا عرب در بیان مطلب مهمی حرف ندا می‌آورد، و دیگر امر فاسعوا... میباشد که با شتاب و وجد بنماز جمعه حاضر شوید، و دیگر جمله: إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ است که دلالت دارد بر نادانی کسیکه بنماز جمعه حاضر نشود، و ما در کتاب احکام القرآن تا چهل تأکید برای نماز جمعه از این سوره استخراج کرده‌ایم مراجعه شود. و جمله: ذَرُوا الْبَيْعَ نَهَىٰ از بیع و دلالت بر حرمت آن دارد در وقت نماز جمعه، و اینجا در حقیقت مرکب از دو امر واجب است یکی امر بنماز و دیگر امر بترک ضد آن و هیچ امری در قرآن باین شدت توصیه نشده و لذا رسول خدا (ص) فرمود من ترک الجمعة ثلاثا متوالات بغير علة طبع الله علی قلبه، یعنی هرکس سه جمعه پی در پی بدون جهت ترک نماز جمعه کند خدا بر دل او مهر میزند که هدایت وارد آن نشود. و نیز رسول خدا (ص) در خطبه‌ای فرمود هرکس نماز جمعه را که واجب است تا روز قیامت ترک کند هیچ عملی از او پذیرفته نیست. و

امیرالمؤمنین (ع) فرمود و الجمعة واجبة علی کل مؤمن، و امام محمد باقر (ع) فرموده: جمعه واجب است بر هر مسلمانی تا روز قیامت و این روز را جمعه گفته اند لاجتماع الناس فیها لعبادة ربهم. و معنی خیرالرازقین در سوره حج آیه ۵۸ گذشت.

سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً

سوره المنافقون مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۱) إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . چون منافقین نزد تو آیند بگویند شهادت میدهم که تو رسول خدائی، و خدا میداند که تو رسول اوئی، و خدا شهادت میدهد که منافقین دروغ گویند (۱) سوگندهای خود را سپری کرده و از راه خدا دور بگشته اند و بتحقیق آنچه میکنند بد است (۲) این بواسطه این است که ایشان ایمان آورده سپس کافر شدند پس بر دلهاشان مهر زده شده که ایشان نمی فهمند (۳)

نکات: چون خدا نماز جمعه را واجب کرد و یکی از علائم ترک نماز جمعه را نادانی و غفلت از ذکر خدا قرار داد حال در این سوره بیان میکند که نادانی و نفهمی در منافقین است، یعنی ترک نماز جمعه کار منافقین است. و باید دانست که انصار و مهاجرین از نفاق دور بودند و این سوره در شأن عبدالله بن ابی و سایر رفقای او آمده، و قصه چنان است که رسول خدا (ص) خبر شد که طائفه بنی المصطلق برای جنگ با او جمع شده اند و رئیس ایشان حرث بن ابی ضرار پدر جویریہ زوجۀ رسول خدا است، رسول خدا (ص) بدین جهت از مدینه با عده ای از مجاهدین خارج شد و نزدیک ساحل دریا با ایشان ملاقات و کارزار کرد، عده ای کشته و عده ای فرار کردند، رسول خدا (ص) زن و فرزند و اموال ایشان را بتصرف درآورد، مردی از قبیلۀ انصار بمسلمانی رسید و بخیال این که او کافر است او را مجروح نمود و میان ایشان نزاع واقع شد، در اثنای

نزاع اجیر عمر بن خطاب که نام او جهجاه و از بنی الغفار بود و اسب عمر را میکشید چون بر سر آبی رسیدند برای ازدحام با مردی بنام سنان جهنی نزاع نمود و منجر بقتال شد، جهنی فریاد کرد یا معشر الأنصار و مردی فقیر از مهاجرین بیاری جهجاه آمد، عبدالله بی ابی چون او را بدید که بحمايت جهجاه آمده بطور استهزاء با او گفت تو اینجائی، او در غضب شد و سخن درشت در جواب عبدالله داد، عبدالله گفت صبر کن تا بمدینه برسی آنقدر گرسنه بمانی که نزاع و حمايت را فراموش کنی و بقوم خود که آنجا بودند گفت این تقصیر شماست که چنین کسانرا در بلاد خود جا داده اید و مالهای خود را بر ایشان قسمت کرده اید و لذا با ما مکابره کرده و لاف برابری میزنند، اگر فضل طعام خود را باینان نمیدادید امروز فیروزی خصومت با ما را نداشتند و همه بعشائر خود ملحق میشدند پس از آن گفت والله ما مثلنا و مثلهم إلا كما قال القائل سمن کلبک یا کلبک أما والله لئن رجعنا إلى المدینه لیخرجن الأعرز منها الأذل، و مقصود از اعز خودش بود و از اذل رسول خدا بود، زید بن ارقم از مهاجرین بود و از این سخن در غضب شد و گفت انت الذلیل توئی خوار بيمقدار در میان قومت و محمد در عزت از جانب خدا میباشد، عبدالله گفت ساکت شو من شوخی کردم، پس زید نزد رسول خدا (ص) آمد و آنچه عبدالله گفته بود بعرض رسانید، عمر عرض کرد یا رسول الله اجازه بده تا گردنش را بزنم، رسول خدا (ص) فرمود سزاوار نیست، باضافه مردم میگویند محمد اصحاب خود را میکشد، پس رسول خدا (ص) برای تسکین فتنه در وسط روز فرمان حرکت داد، و عبدالله را خواست و فرمود تو چنین گفته ای؟ او قسم خورد که من چنین چیزی نگفته ام و زید دروغگواست، جماعتی از انصار عرض کردند یا رسول الله عبدالله سید و شریف قوم و مرد عاقلی است گفتار کسی را در باره وی قبول مکن، شاید جوان بوده و نفهمیده، رسول خدا (ص) عذر او را پذیرفت و این سخن در میان انصار منتشر شد و زید را ملامت کردند، زید پریشان و پشیمان گشت. پس چون مردم کوچ کردند اسید بن خضیر عرض کرد یا رسول الله سبب چیست که بر خلاف عادت کوچ کردی؟ فرمود مگر نشنیدی رفیق شما چه گفته گمان کرده که در مراجعت مدینه اعز ذلیل تر را خارج کند. عرض کردند یا رسول الله عزیزتر توئی اگر خواهی وی را اخراج کنی سپس گفت یا سید الأنبیاء با وی مدارا کن والله در آنوقت که بمدینه تشریف نیاورده بودی

قوم وی برای او تاج مکلل میساختند تا بر سر وی نهند و او را رئیس خود سازند، چون شما آمدی کار دگرگون شد و اعتقاد او این است که شما ریاست او را سلب کرده‌ای. پسر عبدالله که نام او عبیدالله بود نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول الله تمام طائفه خزرج میدانند که کسی عبدالله را از من دوست‌تر ندارد اما در کار دین مدارا و رفق دخالت ندارد اگر در کشتن وی جازمی اجازه فرما تا من او را بکشم و من میترسم که کس دیگر را امر کنی و من نتوانم قاتل پدر را ببینم، و مؤمنی را برای کافری بکشم و مستوجب دوزخ گردم، رسول خدا (ص) فرمود برو با او مدارا کن. پس چون رسول خدا با اصحاب نزدیک بقیع بر کنار آب حجاز رسیدند آنجا فرود آمد و بارها بگشادند در آن حین بادی سخت برخاست که همه خائف شدند و شتر رسول خدا در آن شب گم شده بود رسول خدا (ص) فرمود سبب این باد این است که در مدینه یکی از بزرگان منافقین وفات کرده، منافقی حاضر بود گفت عجب از محمد که خبر میدهد در مدینه چه خبر شده ولی از شتر خود خبر ندارد، جبرئیل سخن آن منافق را بر رسول خدا عرض کرد و جای شتر او را نیز خبر داد، رسول خدا با اصحاب خود فرمود من ادعای علم غیب نمیکنم ولیکن خدا قول آن منافق و جای شتر را بمن خبر داد، بروید در فلان شعب زمام شتر بر درختی پیچیده، اصحاب رفتند و شتر را آوردند، و چون بدروازه مدینه رسیدند پسر عبدالله بن ابی توقف نمود، چون سپاه نصرت پناه رسیدند جلو شتر پدرش را گرفت و آنرا خوابانید و گفت بخدا قسم نگذارم وارد مدینه شوی تا وقتی که رسول خدا اجازه دهد و بدانی تو ذلیل تری و عزیزتر عبدالله کس فرستاد بشکایت نزد رسول خدا، حضرت فرمود پدر را رنجنه مدار و بگذار وارد مدینه شود، پسر با او گفت چون رسول خدا امر فرمود میگذارم وارد شوی ولی باید بگوئی العزه لله و لرسوله و للمؤمنین گفت اگر نگویم گفت نمیگذارم، پس عبدالله گفت أشهد ان العزه لله و لرسوله و للمؤمنین. پس چون عبدالله وارد مدینه شد بیمار گردید و پس از چند روزی از دنیا رفت.

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۴) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ

وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶)

ترجمه: و چون ایشانرا ببینی هیکلشان تو را بعجب آرد و اگر سخن گویند بسخنانشان گوش میدهی، گویا ایشان چوبهای خشکی هستند که بدیواری واداده باشند، هر صدائی را بر ضرر خود شمارند، ایشان دشمنند از ایشان حذر کن، خدا بکشد ایشان را چگونه منحرف شده اند (۴) و چون بایشان گفته شود بیائید رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند سرهای خود را به پیچند و ایشان را ببینی اعراض میکنند در حالیکه با تکبرند (۵) مساوی است بر ایشان چه استغفار کنی و آمرزش خواهی و چه آمرزش نخواهی، خدا ایشانرا نیامرزد زیرا خدا هدایت نمیکند گروه فاسقین را (۶)

نکات: جمله: تعجبک أجسامهم، دلالت دارد که منافقین خوش ظاهر و خوش گفتارند و نباید کسی گول ظاهر کسی دیگر را بخورد. و جمله استغفرت... دلالت دارد که دعای رسول خدا همیشه مستجاب نخواهد شد. و تشبیه ایشان بخیب مسنده برای ایناستکه چون اگر بسقف اطاق و یا در پایه ای بکار رفته باشد بدرد میخورد ولی چون کنار دیواری باشد بهیچ کاری نیامده و بدردی نخورده است و منافقین نیز چنین میباشند.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹)

ترجمه: ایشانند کسانی که میگویند بر کسانی که نزد رسول خداینند انفاق و همراهی نکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه ملک خدا است گنجهای آسمانها و زمین ولیکن منافقین نمیفهمند (۷) میگویند اگر بمدینه برگشتیم البته عزیزتر، ذلیل تر را از مدینه خارج میکند و حال آنکه خاص خدا است عزت و خاص رسول و خاص مؤمنین است ولیکن منافقین نمی دانند (۸) آهای کسانی که ایمان آورده اید شمارا مالهایتان و فرزندانان از یاد خدا غافل نکند و هرکس چنین کند (یعنی غفلت ورزد) پس آنان فقط زیانکارند (۹)

نکان : منافقین چون یقین بوجود خدا و رزاقیت او ندارند خیال میکنند روزی کسی را مردم میدهند. و جمله لله العزه... دلالت دارد که عزت مخصوص خدا است زیرا او غنی بالذات و توانای بالذاتست و دیگران همه ممکن الوجود و محتاج باویند. و جمله: لَاتِلْهَكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ... اشاره باینست که مال و اولاد شمارا از ذکر حق که نماز جمعه باشد غافل نکند زیرا اینجا فرموده عن ذکر الله و در نماز جمعه فرمود فاسعوا إلى ذکر الله.

وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

ترجمه: و انفاق کنید از آنچه بشما روزی داده ایم پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد که بگوید پروردگارا چرا تا مدت نزدیکی مرا مهلت ندادی که صدقه بدهم و از شایستگان بوده باشم (۱۰) و هرگز خدا عقب نمی اندازد جانی را هنگامیکه اجلش آمده باشد و خدا بآنچه میکنید آگاه است (۱۱)

نکات: ابن عباس گفته هر کس أداء زکات نکرده از مالش وحج نرفته مهلت می طلبد و رجعت بدنیا را میخواهد، و اما مؤمن میل رجعت بدنیا را ندارد. و امر در جمله أنفقوا برای وجوبست و در این صورت باید گفت این امر راجع بزکات میباشد و جمله مما رزقناکم دلالت دارد که از هر چیزی باید زکات داد و منحصر بنه (۹) چیز نیست.

سُورَةُ التَّغَابُنِ مَدِينِيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانِي عَشْرَةَ آيَةً
سوره التغابن مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
الْمَلِكُ وَالْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ
فِرٌّ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲) خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
لِحَقِّقِ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

ترجمه: ب نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . برای خدا تسبیح
کنند آنچه در آسمانها و آنچه در این زمین است، پادشاهی و ستایش

خاص او است و او بر هر چیزی توانا است (۱) او است که شما را آفرید پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمنند، و خدا بآنچه می‌کنید بینا است (۲) آسمانها و زمین را بحق آفرید و شما را صورت بندی کرد پس صورتهای شما را نیکو نمود و بسوی او است سرانجام (۳)

نکات : جمله : له الملك و له الحمد مقدم شده جار و مجرور در هر دو جمله و این تقدیم دلالت بر حصر میکند زیرا هر چیزی ملک او است و کس دیگری مالک نیست جز بر سبیل مجاز و عاریه و کس دیگر استحقاق حمد ندارد جز بر سبیل زور و یا سبیل عرض ولی او محمود بالذات است . و جمله : فأحسن صوركم دلالت دارد که صورت تمام انسانها زیبا است و اگر بعضی نسبت ببعضی زشت است همان زشت نسبت به پست تر از خود زیبا است و لذا هیچ بشری نمیخواهد بشکل حیوان دیگر باشد .

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴) أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶)

ترجمه : میداند آنچه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه آشکار مینمائید و خدا بآنچه در سینه‌ها است از افکار و اراده و خیالات دانا است (۴) آیا نیامده برای شما خبر آنانکه از پیش کافر شدند که چشیدند وبال کار خود را و برای ایشان عذاب دردناک است (۵) این عذاب برای این است که پیغمبرانشان با دلیلهای روشن بسوی ایشان آمدند پس گفتند آیا بشری ما را هدایت میکند پس کفر ورزیده و روگردان شدند و خدا بی نیازی نمود و خدایی نیاز ستوده است (۶)

نکات : کلمه : أ بشر یهدوننا با اینکه بشر مفرد است چگونه ضمیم جمع در یهدوننا با و بر میگردد؟ جواب این است که بشر اسم جنس است و برای مفرد میآید و برای جمع نیز میآید، و عجب است از کفار که حجر را برای معبود بودن قبول کردند ولی بشر را برای رسالت نپذیرفتند . و معنی واستغنی الله این است که خدا آنرا مجبور بایمان نکرد با اینکه قدرت داشت بلکه معلوم شد او مستغنی است از عبادت و ایمان ایشان .

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا
عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷) فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورَ الَّذِي
أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ
التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

ترجمه: آنانکه کفر را انتخاب کردند گمان کرده‌اند که مبعوث نمیشوند
بگو آری قسم بپروردگارم که قطعاً مبعوث خواهید شد سپس قطعاً خبر
داده شوید بآنچه عمل کرده‌اید و این بر خدا آسان است (۷) پس ایمان
آورید بخدا و رسول او و بآن نوریکه ما نازل کردیم و خدا بآنچه میکنید
آگاه است (۸) روزیکه شما را خدا جمع میکند برای روز رستاخیز آنروز
روز مغبون شدن است و آنکه ایمان بخدا آورد و عمل شایسته نماید
سیئات او را محو کند و او را بباعهاتی که از زیر آنها نهرها
روانست داخل کند که در آن همیشه بمانند این است کامیابی بزرگ (۹)

نکات: کفار چون احتمال حساب و کتاب و حشر و نشری نمیدهند و بگمان
خود در عالم حساب و کتابی نیست لذا بکفر خود مانده‌اند، ولی اگر
احتمال خطر بدهند بزودی ایمان می‌آورند. و این سوره را سوره تغابن
میگویند بواسطه کلمه تغابن که در این سوره آمده و تغابن در قیامت
این است که هرکسی نسبت ببالا تر از خود و بهتر از خود می‌بیند کوتاهی
کرده و از عمر خود مغبون شده. و بعضی گفته‌اند اهل دوزخ مغبونند زیرا
مقاماتی برای آنان بوده که اگر ایمان داشتند بآن میرسیدند و در اثر
بی‌ایمانی همان مقامات و منازل ایشان را بمؤمنین واگذار کرده‌اند.
و مقصود از نور قرآن است که هم پیدا و هم راهنمای غیر است.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ
بئسَ الْمَصِيرُ (۱۰) مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ
لَهُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن
تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۲)

ترجمه: و آنانکه کافر شده و آیات ما تکذیب کرده‌اند آنان اصحاب
آتشند که بر آن جاویدند و بد سرانجامی است (۱۰) هیچ مصیبتی جز
باذن خدا نرسد و هرکس ایمان بخدا آورد خدا دل او را هدایت میکند
و خدا بهر چیزی دانا است (۱۱) و خدا را اطاعت کنید و این رسول را

اطاعت کنید پس اگر رو بگردانید همانا بر عهده پیغمبر ما فقط رساندن آشکار است (۱۲)

نکات : ماأصاب... دلالت دارد که تمام مصیبتها و لشکر بلاها در تحت او امر الهی و بتقدیر او است و اگر او نخواهد بکسی مصیبتی نرسد، ولی چون مصلحت دارد و برای آزمایش بندگان است خدا جلو آنرا نمیگیرد. و جمله : فإنما علی رسولنا... دلالت دارد بر حصر کار رسول خدا بر ابلاغ امر دین و نه کار دیگر از کارهای خیالی مردم اهل غلو.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

ترجمه : خدای مستجمع جمیع کمالات، نیست جز او خدائی و ملجأی و بر خدا باید توکل کنند مؤمنین (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده اید محققا بعضی از زنان و فرزندان شما دشمنند برای شما پس از ایشان حذر کنید و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و بگذرید و ببخشید پس محققا خدا آمرزنده رحیم است (۱۴)

نکات : من أزواجکم و أولادکم عدوا لکم دلالت دارد که بعضی از زنان و فرزندان دشمن انسانند و آنان همان کسانی که میل دارند انسان بمیرد تا ارث ببرند و حاضرند که انسان وزر و وبال کند برای عیش و نوش ایشان و همانان بودند که مانع از حرکت برای جهاد بودند و میگفتند ما را بکه میسپاری. و مقصود از جمله : و إن تعفوا و تصفحوا و تغفروا کسانی میباشند که پس از هجرت میدیدند سایر مؤمنین زودتر هجرت کرده اند و فقیه در دین شده اند، ولی زن و بچه ایشان مانع از هجرت شده و همینطور نادان و اسیر کفار مانده اند و چون چنین میدیدند میخواستند زن و بچه خود را عقاب کنند خدا میفرماید عفو و صفح کنید.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶) إِنْ تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُمْضَاهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

ترجمه : همانا اموال شما و اولاد شما فتنه است و خدا نژدا و است اجر

بزرگ (۱۵) پس از خدا بترسید آنقدر که توانستید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید برای خودتان خوبست، و هرکس از بخل نفس خویش محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۱۶) اگر خدا را قرض نیکو بدهید آنرا برای شما مضاعف کند و شما را بیامرزد و خدا سپاسگزار بردبار است (۱۷) او دانای غیب و شهادتست و عزیز و درستکار است (۱۸)

نکات : مقصود از فتنه بودن اموال و اولاد این است که اسباب زحمت و ابتلا و بازماندن از امر آخرت و دخول در وزر و وبال و حرام است البته این فتنه باعث اجر است مادامیکه انسان را بحرام نیندازد و موجب کارهای ناشایسته و غفلت از خدا و گمراهی نباشند چنانکه ابن مسعود گفته گوئید اللهم انی أعوذ بك من الفتنه زیرا زن و مال و اولاد فتنه میباشد ولی بگوئید اللهم انی أعوذ بك من مضلات الفتن، رسول خدا (ص) مشغول خواندن خطبه و موعظه بود ناگاه دید حسنین با پیراهن قرمز میآیند و گاهی بزمین میخورند خطبه خود را قطع نمود و از منبر بزیر آمد و ایشانرا بدامن گرفت در منبر و فرمود صدق الله عز و جل انما أموالکم و اولادکم فتنه .

سُورَةُ الطَّلَاقِ مَدِينِيَّةٌ وَ هِيَ إِثْنَا عَشْرَةَ آيَةً

سورة الطلاق مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ اِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ
لِعَدَّتِهِنَّ وَ اَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّکُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ
لَا یَخْرُجْنَ اِلَّا اَنْ یَاْتِیَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِیِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ
اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِی لَعَلَّ اللّٰهَ یُحَدِّثُ بَعْدَ ذٰلِكَ اَمْرًا (۱) فَاِذَا بَلَغْنَ
اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ اَشْهَدُوْا ذَوٰی عَدْلِ مِنْکُمْ وَ
اَقِیْمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ ذٰلِکُمْ یُوعَظُ بِهٖ مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ
وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا (۲) وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَّوکلْ
عَلٰی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ اِنَّ اللّٰهَ بِالْغُیُوبِ عَلِیْمٌ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا (۳)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ای پیغمبر چون خواستید زنان را طلاق دهید پس برای عده ایشان طلاقشان دهید و عده را شماره کنید و از خدائیکه پروردگار شماست بترسید، ایشانرا از خانه‌هاشان بیرون نکنید و بیرون نشوند مگر اینکه کار زشت نمایانی

بکنند و این حدود خدا است و هرکس تجاوز کند از حدود خدا محققاً بخود ستم کرده، نمیدانی شاید خدا پس از آن امری پدید آورد (۱) پس چون بمدت خود رسیدند پس بخوبی ایشانرا نگاهدارید و یا بخوبی مفارقت کنید و دو عادل از خودتانرا گواه گیرید و شهادت را برای خدا بپا دارید، باین پند داده میشود هرکسی که ایمان بخدا و روزدیگربیاورد و هرکس از خدا بترسد خدا برای او راه بیرون رفتنی قرار میدهد (۲) و او را از جایی که بحساب نیاورده روزی دهد و هرکس بر خدا توکل کند پس خدا او را کفایت کند زیرا خدا امر خود را برساند بتحقیق خدا برای هرچیزی اندازه قرار داده است (۳)

نکات : مقصود از جمله : فطلقوهن لعدتهن ایناستکه اگر طلاق می‌دهید طلاقیکه برای عده گرفتن است بدهید و آن طلاقی استکه در طهر غیرمواقع باشد که همان طهر را از سه طهر قرار دهد و دیگر اینکه خطاب برسول نموده و در عین حال إذا طلقتم فرموده و جمع را مخاطب قرار داده زیرا رسول خدا امیر قوم و امام ایشان است و خطاب با او گویا خطاب بهمه میباشد. و جمله : أحصوا العده، دلالت دارد که باید آیام عده را شماره و مواظبت کنید برای اینکه اگر زن در عده باشد ارث میبرد و زوج میتواند با او رجوع کند و از تزویج بغیر زوج اول ممنوع است و تکلیف حمل او باید معلوم گردد و از نفقه و کسوه باید بهره بردولذا نمیتوانند او را از مسکنش خارج کنند، یعنی از خانه شوهرش خارج نکنند و خود او بحکم لایخرجن از آنجا خارج نشود مادامیکه در عده است، بهر حال در این آیه و از این آیه احکام بسیاری استخراج میشود که باید با احکام القرآن مراجعه شود.

وَ اللَّائِي يَأْسَنُ مِنَ الْمَجِيزِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴) ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (۵)

ترجمه : و زنانیکه از حیض شدن مأیوسند اگر بگمان افتادید پس عده آنان سه ماه است و کذلک زنانیکه حیض نشده‌اند، و زنان باردار مدتشان ایناستکه وضع حمل نمایند و کسیکه از خدا بترسد خدا برای وی در کارش آسانی قرار میدهد (۴) این فرمان خدا استکه بسوی شما نازل نموده

و هرکس از خدا بترسد خدا سیئات او را از او محو و جبران نماید و پاداش وی را بزرگ سازد (۵)

نکات: زنانیکه در یائسه بودن آنان شک است بواسطه سن یا عارضه‌ای در طلاق باید سه ماه عده نگهدارند و همچنین دخترانیکه حیض نشده‌اند ولی سالشان اقتضاء حیض دارد و یا بواسطه عارضه‌ای حیض نشده‌اند و امرشان مشکوکست. و این دو مسئله مفهوم آیه و مورد اتفاق است و اما صغیره مدخوله و یائسه قطعیه در عده آنها اختلافست. و جمله: یضعن حملهن دال است براینکه عده حامله بمجرد وضع حمل تمام میشود و اگرچه یکساعت باشد.

أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَنْظَرُوهُنَّ لِيَتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسُتْرُوعٌ لَهُ الْآخِرَىٰ (۶)
لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷)

ترجمه: زنان مطلقه را سکنی دهید از جائیکه سکونت دارید بقدر وسع خودتان و بایشان ضرر نزنید که بر آنها تنگ بگیرید و اگر بار دارند بر ایشان انفاق کنید (یعنی نفقه ایشانرا بدهید) تا بار خود را بگذارند پس اگر برای شما شیر دادند مزدشانرا بایشان بدهید و بین خودتان بخوبی و مسالمت آمیز امر یکدیگر را بپذیرید و اگر بهم سختی کردید پس شیر آن طفل را زن دیگری بر عهده خواهد گرفت (۶) باید آنکه با وسعت است از وسعت خود انفاق کند و هرکس روزی او تنگ باشد پس انفاق کند از آنچه خدایش داده، خدا احدی را تکلیف نمیکند مگر بقدریکه با و داده است بزودی خدا پس از سختی آسانی قرار میدهد (۷)

نکات: نفقه و کسوه و سکنای زن با شوهر او میباشد و اگر او را طلاق داده و هنوز در عده است و عده او تمام نشده باید نفقه و کسوه و سکنای او را بدهند تا عده او تمام شود، و عده عبارت از چند روزی است بشماره معین که زن طلاق داده شده باید صبر کند و شوهر دیگر اختیار نکند تا اگر از شوهر خود بچه‌ای در شکم دارد معلوم شود مال شوهر او است. و مقصود از جمله: و إن تعاسرتم این است که اگر زن و شوهر با

یکدیگر نساختند و اگر ساختن آنان معسور و دارای عسر و حرج است باید زن مرضه دیگری بگیرند برای شیر دادن طفل .

وَ كَأَيِّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا (۸) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (۱۰) رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱)

ترجمه : چه بسیار ساکنین دهاتی که از امر پروردگارشان و از امر رسولان او سرپیچی و طغیان کردند و بحسابشان رسیدیم بمحاسبه شدیدی و آنانرا بعذاب بدی عذاب کردیم (۸) پس وبال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیان بود (۹) خدا برای ایشان مهیا کرد عذاب سختی پس از خدا بترسید ای خردمندانیکه ایمان آورده‌اید بتحقیق خدا نازل نمود بسوی شما ذکری (۱۰) و فرستاد رسولی که بر شما تلاوت کند آیات روشن کننده خدا را تا بیرون برد آنانرا که ایمان و عملهای شایسته دارند از ظلمات بسوی نور و هرکس ایمان بخدا آورد و عمل شایسته کند خدا او را به باغهاییکه روانست از زیر آنها نهرها داخل کند همیشه در آنها بمانند بتحقیق خدا رزق او را نیکو نموده است (۱۱)

نکات : جمله : الذین آمنوا در آیه دهم صفت است برای اولی الألباب . و مراد از ظلمات در آیه یازدهم ظلمات کفر و جهل و خرافاتست و مراد از نور، نور علم و ایمان و حقائق است . و مقصود از ذکر در آیه دهم قرآن است که موجب تذکر خدا و قیامت و حقائق دین میباشد .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۱۲)

ترجمه : خدا آنستکه خلق نمود هفت آسمانرا و از زمین بمانند آنها ، فرمان را نازل میکند بین آنها تا بدانید که خدا بر هر چیزی توانا است و محققا علم خدا بهر چیزی احاطه کرده و هر چیزی را گرفته است

نکات : جمله : و من الأرض مثلهن دلالت دارد که زمین مانند آسمانها هفت عدد یا هفت طبقه است ، و ممکن است مماثله در عدد نباشد بلکه در ماهیت و اوصاف باشد . و جمله : لتعلموا دلالت دارد بر شرافت علم و خدا تمام عالم را خلق کرده برای اینکه انسان عالم شود .

سُورَةُ التَّحْرِيمِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ إِثْنَا عَشْرَةَ آيَةً سوره تحريم مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِیْمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ (۲) وَ إِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِیْمُ الْخَبِیْرُ (۳)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه خدا برای تو حلال کرده است خشنودی زنان را میجوئی و خدا آمرزنده رحیم است (۱) بتحقیق خدا مقرر نموده برای شما گشودن سوگندهایتان را و خدا دوست شما است و او دانای درستکار است (۲) و چون این پیغمبر بعضی از زنان خود سخنی را اظهار کرد پس همینکه او سخن وی را بدیگری خبر داد و خدا پیغمبر را بر آن مطلع کرد پیغمبر بعضی آنها را گفت و از بعضی دیگر خودداری کرد، پس چون زن را از قضیه خبر داد زن گفت این خبر را کی بتو داد؟ گفت دانای آگاه مرا خبر داد (۳)

نکات : از این آیات استفاده میشود که رسول خدا چیزی بر خود حرام کرده و قسم خورده و خدا خطاب عتاب و یا خطاب تنبیه آمیز با او نموده . و سبب نزول این آیات را دو چیز ذکر کرده اند : اول اینکه رسول خدا پس از نماز صبح بحجرات زوجات خود میآمد برای رسیدگی بأمور ایشان و سپس بأمور تبلیغ احکام میپرداخت ، زینب بنت جحش و یا حفصه برای اینکه چند لحظه رسول خدا را در منزل خود بیشتر نگهدارد شربت عسلی ترتیب میداد و در آوردن آن قدری مسامحه میکرد تا حضرت توقف بیشتری بنماید و این توقف بر زنان دیگر گران میآمد، پس زنان دیگر

اتفاق کردند که پس از آشامیدن عسل بهر حجره‌ای آید بگوئیم بوی کربهی از دهان مبارک شما می‌آید، پس چون حضرت بحجره عایشه آمد او با آستین بینی خود را گرفت که از دهان شما بوی کربهی می‌آید و همچنین بعضی از زنان دیگر این کار کردند، رسول خدا (ص) فرمود حرمت العسل علی نفسی فوالله لا آکله أبدا، پس این آیه نازل شد. دوم اینکه رسول خدا روزها را قسمت فرموده بود میان زوجات خود، اتفاقا یکروز نوبت حفصه بود، اجازه گرفت تا پدرش را زیارت کند، چون حفصه رفت برای زیارت پدر، رسول خدا ماریه قبطیه را که پادشاه اسکندریه فرستاده بود طلبید و در حجره حفصه با او هم‌بستر شد، چون حفصه برگشت در حجره را بسته دید، همانجا توقف کرد تا رسول خدا بیرون آمد درحالی که عرق از روی مبارکش جاری بود، حفصه بگریست و گفت یا رسول الله کنیزی را بخانه من آورده‌ای و حرمت مرا نگاه نداشتی و با زنان دیگر این معامله نکردی، حضرت فرمود این کنیز من و بر من حلال است، و من برای رضایت تو او را بر خود حرام کردم، اما این سخن سر است باید بکسی نگوئی، حفصه قبول کرد و چون میان او و عایشه رفاقت بود عایشه را خبر داد و گفت ما از تشویش امر ماریه خلاصی یافتیم، پس چون حضرت بخانه عایشه آمد عایشه بکنایه چیزی گفت که معلوم شد او خبر شده، و چون رسول خدا (ص) ماریه را حرام نمود بحفصه فرموده بود که مرا سری دیگر هست که آنرا نیز باید بکسی نگوئی و آن این است که پس از من ابوبکر و پسدر تو زما مدار این امت شوند، حفصه از این سخن خوشحال شد و این هر دو سر را بعایشه گفت و هر دو با پدران خود بازگو کردند و خدا بر رسول خود از افشاء این راز بتوسط این دو زن خبر داد و رسول خدا بحفصه گله کرد از افشای بعض آن که خبر تحریم ماریه باشد و اما از افشای راز دیگر که خبر زما مداری پدرش باشد اعراض کرد یعنی تذکر نداد، و مقصود از جمله عرف بعضه و أعرض عن بعض همین است.

و مخفی نماند اگر کسی قانون خدا را تغییر دهد باین معنی که حلالی را حرام بداند گناه بزرگی مرتکب شده بلکه چنین امری کفر است ولی کار رسول خدا (ص) چنین نبوده زیرا آن جناب چیزی را که بر خودش حلال بوده برای ریاضت و برای ارضاء خاطر زوجه‌اش بر خودش نه برای عموم ممنوع قرار داده با آنکه بحلیت آن معتقد بوده و این کار گناه نیست یعنی این کار تغییر حکم خدا بکلی نیست بلکه یرشخص خود ممنوع

نمودن است با اقرار اعتقاد حلیت آن . و فوائد عتاب در این سوره در سوره عبس خواهد آمد .

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴) عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵)

ترجمه: اگر شما دو نفر توبه کنید بسوی خدا که دلهایتان منحرف شده و اگر علیه او یکدیگر را مدد کنید پس محققا خدا خودش دوستدار او است و جبریل و شایسته مؤمنین و فرشتگان پس از این یاری مددکارند (۴) اگر شما را طلاق دهد شاید پروردگارش با و همسران بهتر از شما عوض دهد همسرانیکه مطیع و با ایمان و فرمانبر و توبه کننده و با عبادت و روزه گیرنده شوهر دیده ها و دوشیزه ها باشند (۵)

نکات: ابن عباس روایت کرده که من در سفری آب میریختم بر دست عمرو از وی پرسیدم آندو زن که خدایتعالی در این آیه خطابشان کرده کدامند عمر گفت و اعجاب و این سؤال را مکروه داشت و پس از تأمل گفت حفصه و عایشه بودند، سپس گفت ما جماعت قریش بر زنان مستولی بودیم چون بمدینه آمدیم زنان انصار جواب شوهران میگفتند زنان مانیز این شیوه را از ایشان آموختند تا یکروز من با زنی گفتگو کردم، مرابجواب آزرده ساخت، من گفتم با من مکابره میکنی، گفت تو را بد آمده زنها با بزرگتر از تو مکابره و سرکشی میکنند، گفتم بزرگتر کیست؟ گفت رسول خدا، من نزد حفصه آمدم و از روی تعجب از وی سؤال کردم که شما جواب رسول را باز میدهید و با او مجاوبه میکنید؟ گفت آری، گاه هست که یک شبانه روز از وی دوری میکنیم، گفتم از خشم خدا اندیشه نمیکنید مبادا دیگر این نوع سلوک کنی و چیزی از او خواهش کنی، و اگر تو را چیزی لازم شود از من طلب نما، اتفاقا روزی بنی غسلان اسب را نعل میزدند تا جنگ ما آیند، مرا همسایه ای از انصار بود، با او گفتم خبر داری ما را حادثه ای بزرگ رخ داده؟ گفت چیست؟ گفتم بنی غسلان قصد قتال ما دارند، گفت حادثه ای بزرگتر از این نزد من است، گفتم چیست؟ گفت رسول خدا زنان را طلاق داده، من با خود گفتم حفصه را نصیحت کردم قبول نکرد تا کار او باینجا رسید، روز دیگر از حفصه

جویا شدم که رسول خدا شما را طلاق داده؟ گفت نمی دانم جز اینکه از ما مفارقت کرده و در غرفه ام ابراهیم نشسته، من رفتم در خانه ماریه رسول خدا را غلامی بود سیاه با و گفتم برسول خدا بگو که عمر بردر خانه است اجازه فرمائید، غلام رفت و برگشت و گفت رسول خدا جواب مرانداد من بنزد منبر رفتم و پس از ساعتی بی طاقت شدم بار دیگر آمدم و غلام را نزد رسول خدا فرستادم، جواب نداد، تا نوبت سوم اجازه ورود فرمود، من رفتم و سلام کردم، دیدم حضرت بر حصیری تکیه زده و آن حصیر در پهلوی مبارکش اثر کرده بود، عرض کردم یا رسول الله زنانرا طلاق داده ای؟ فرمود نه، پس من حکایتی که بین من و زنم رخ داده بود گفتم، حضرت تبسم فرمود، عرض کردم اجازه میدهید زمانی خدمت شما باشم؟ فرمود روا باشد، من در آنخانه نگاه کردم بغیر از سه پوست گوسفند چیز دیگر ندیدم، گفتم یا رسول الله اگر دعا کنی تا خدا معیشت را بر امت تو وسیع گرداند مانند اهل فارس و روم، آنحضرت نشست و فرمود یا بن خطاب تو نمیدانی که ایشان قومی هستند که لذات دنیا برای ایشان معجل شده، گفتم یا رسول الله برای زنان استغفار نما، فرمود من سوگند خورده ام که یکماه پیش ایشان نروم.

از عایشه نقل شده که من روز شماری میکردم تا ۲۹ روز گذشت، رسول خدا (ص) نزد من آمد، گفتم یا رسول الله شما قسم خورده بودی که یکماه پیش ما نیائی و امروز ۲۹ میباشد، رسول خدا (ص) بخندید و فرمودندانی که ۲۹ روز یکماه باشد، پس فرمود ای عایشه تو را خبری میگویم و مخیر خواهی بود که با پدر و مادر خود مشورت کنی، گفتم آن چیست؟ آن حضرت این آیات را خواند یا ایها النبی قل لأزواجک إن کنتن تتردن الحیاه الدنیا تا آخر آیه، من گفتم در این باب با والدین خود مشورت نمیکنم خدا و رسول را اختیار کردم، پس آنحضرت بسزوات خود مراجعت نمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودَهَا النَّاسُ وَ الْجِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ يُدَادُوا لَئِيصُونَ اللَّهُ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ

يَا أَيَّمَا إِيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتَيْم لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)

ترجمه: ای مؤمنین خودتان و خانواده‌تان را حفظ کنید از آتشی که آتش افروز آن مردم و سنگست بر سر آن فرشتگانی است خشن و سخت که خدا را در آنچه ایشانرا امر کرده عصیان نمیکنند و آنچه مأمورند بجا میآورند (۶) ای کسانی که کافر بودید امروز عذرخواهی نکنید همانا جزا داده میشوید طبق آنچه میکرده‌اید (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا توبه کنید توبه‌ای صمیمانه، شاید پروردگارتان جبران کند از شما گناهانتان را و شما را درآورد بباغهایی که از زیر آنها نهرها روانست روزیکه خدا خوار نکند این پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند نورشان پیشاپیش ایشان و طرف راستشان حرکت میکند میگویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل نما و ما را بیامرز محققا تو بر هر چیز توانائی (۸)

نکات: تقدیم آنفسمک بر أهلیکم دلالت دارد که انسان باید اول خود را تربیت کند و با حکام خدا عمل نماید سپس خانواده خود را و ادا رکند در حدیثی آمده که أشد الناس عذابا یوم القیامه من جهل أهله، در خبری آمده که چون مؤمن أهل خود را تعلیم دین نماید روز قیامت با او گویند جزاک الله من قیم عنا خیرا تعلمنا و تأمرنا و تنهاننا فنجیت نفسک و نجیتنا، و اگر تعلیم ننموده با او گویند لاجزاک الله من قیم خیرا لاتعلمنا و لاتأمرنا و لاتنهاننا أهلکت نفسک و أهلکتنا فساق بأجمعهم إلی النار. و توبه نصوح آنستکه دیگر بگناه برنگردد، در نهج البلاغه و سایر کتب است که أمیرالمؤمنین شنید کسی میگوید: اللهم انی أستغفرک و أتوب إلیک، حضرت فرمود: یا هذا ان سرعه اللسان بالتوبه توبه الکذابین ان التوبه یقع علی سته أشياء تا آخر.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَايَسُّ الْمَصِيرُ (۹)

ترجمه: ای پیغمبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان درستی کن و جایشان دوزخ است و بد سرانجامی است (۹)

نکات: جهاد با کفار قتال و کارزار است، ولی قتال با منافقین بحث

و استدلال و دفع ضرر ایشان از اسلام است .

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَاتِ نُوحٍ وَ امْرَأَاتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّي وَ كُتِبَ لَهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمَاتِ (۱۲)

ترجمه: خدا برای کفار مثلی زده زن نوح و زن لوط را که درزیر سایه دو بنده از بندگان صالح ما بودند پس بآندو خیانت کرده پس آن دو بنده از طرف خدا هیچ کاری بر ایشان نکرده و بی نیازشان ننمودند و گفته شد داخل آتش شوید با وارد شوندگان (۱۰) و خدا برای مؤمنین مثلی زده زن فرعون را وقتیکه گفت پروردگارا برایم نزد خودت بنا کن خانه‌ای در بهشت و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از قوم ستمگران نجات عطا کن (۱۱) و مثلی زده مریم دختر عمران را که عفت خود را نگهداشت پس از روح خود در آن دمیدیم و بکلمات و فرمانهای پروردگارش تصدیق کرد و از مطیعان بود (۱۲)

نکات: حقتعالی برای رفع عذر و اتمام حجت نسبت بکفار مثل زن نوح و لوط را زده که کافری نگوید اگر محیط ما و یا خانواده ما خوب بود ما خوب و با ایمان بودیم و یا زنی نگوید اگر شوهرم مؤمن بود من مؤمن بودم ، میفرماید چنین نیست این عذر موجهی نیست زیرا زنان انبیاء با وجود نبوت شوهرانشان کسب سعادت نکردند و بهره نبردند ولی زن فرعون با بودن فساد محیط و فساد دربار فرعون سعادت خود را حفظ کرد و ایمان خود را از دست نداد. و کلمه عندک دلالت دارد که عند ربهم در احوال عند ربهم و عند الله همان بهشت رحمت است .

سُورَةُ الْمَلِكِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سوره الملك مکی و دارای ۳۰ عدد آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ

الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲) الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ
مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ
يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . با برکت و بزرگست آنکه بدست او است ملک و پادشاهی و او بر هر چیزی توانا است (۱) آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شمارا بیازماید که کدامتان از جهت عمل بهترید و او است عزیز آمرزنده (۲) آنکه هفت طبقه آسمانها بیافرید نمی بینی در آفرینش خدای رحمن تفاوتی، پس نظر برگردان آیا خللی می بینی (۳) و باز دوباره نظر برگردان دیده برگردد در حالیکه دور مانده و در حالیکه وامانده و خسته شده است (۴)

نکات: تقدیم جار و مجرور بیده بر مبتدا که الملك باشد مفید حصر است یعنی بیده لا بید مخلوقه . و جمله علی کل شیء قدیر اطلاق دارد شامل معدومات نیز میشود بنابراینکه معدوم شیء باشد ولی شامل محال نمیشود لعدم قابلیه المحل . و جمله خلق الموت و الحیاة دلالت دارد براینکه موت امر وجودی است، و این دو دلالت دارد بر وجود قادر عالم مدبری، و نیز دلالت دارد بر حدوث جهان، زیرا چون حیات و موت موجودات امر عارضی و حادث شد دلیل میشود که این دو حادث است و موجودی لازم دارد. و تقدیم موت بر حیات برای آنستکه بموت عبرت و ترسی برای انسانست که در حیات نیست .

و لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَا هَارِجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ يَبُسُ الْمَمْسِيرُ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفُورُ (۷) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸) قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹)

ترجمه: و بتحقیق زینت دادیم آسمان دنیا را بچراغها و آنها را وسیله دور کردن شیاطین قرار دادیم و برای ایشان مهیا کردیم عذاب افروخته را (۵) و برای آنانکه به پروردگارشان کافرند عذاب دوزخ است و بد سرانجامی است (۶) چون بدوزخ افکنده شوند صدای جان خراش آنرا بشنوند در حالیکه میخروشند (۷) نزدیک است از غیظ پاره شود هر زمان فوجی در

آن افکنده شود خزانه داران از ایشان سؤال کنند که آیا برای شما ترساننده نیامد (۸) گویند چرا ترساننده‌ای برای ما آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نازل نفرموده و نیستید شما جز در گمراهی بزرگ (۹)

نکات : مقصود از جمله : جعلناها رجوما للشیاطین، این نیست که بخود کواکب شیاطین رجم شوند زیرا کواکب در مسیر خود در حرکتند چه شیاطینی باشد و چه نباشد بلکه بواسطه شعله‌ها و جرقه‌هاییکه پرتاب میشود از آنها شیاطین رجم میشوند. و روز قیامت هر فوجی که داخل دوزخ شود مأمورین دوزخ از آنان بپرسند که مگر شما پیغمبری و یا کتابی نداشتید و برای شما نیامد؟ گویند چرا آمد اما اعتنا نکردیم و بلکه تکذیب کردیم و دوزخ از غیظ و غضب می‌خروشد، آیا دوزخ حیات دارد و میفهمد، ممکن است گفته شود که جهان آخرت جهان حیات است و یا چون زبان حال است.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱) إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَاسْرَوْا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵)

ترجمه : و گویند اگر ما می‌شنیدیم و یا تعقل میکردیم در میان دوزخیان نبودیم (۱۰) پس بگناه خود اعتراف کرده‌اند پس دورباد است برای دوزخیان (۱۱) محققا کسانی که از پروردگار خود بگیب می‌ترسند برای ایشان آمرزش و اجر ارجمندی است (۱۲) و گفتار خود را پنهان بدارید و یا آنها آشکار کنید، محققا او دانا است بآنچه در سینه‌ها است (۱۳) آیا آنکه خلق نموده نمیداند در حالیکه او دقیق و آگاه است (۱۴) او است که برای شما زمین را رام نموده که بر دوش‌های آن راه بروید و از روزی او بخورید و بسوی او بازگشت میباشد (۱۵)

نکات جمله : لو كنا نسمع ... دلالت دارد که هرکسی باید گوش‌فهم و درک‌عقلی خود را بکار اندازد، البته نسمع راجع بشرع است و تعقل راجع بقوه عاقله است، دوزخیان میگویند اگر سخن شرع را گوش میدادیم و پیروی عقل میکردیم در دوزخ ماوی نداشتیم، معلوم میشود قوه عاقله

برای بشر حجت است. و جمله: فامشوا فی مناكبها دلالت دارد که زمین دوش دارد و دوش زمین همان طرف بالای او که بطرف خورشید است میباشد و این جمله دلیل است بر صحت قول علمای هیئت جدید.

أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخِيفَ بَكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶) أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹)

ترجمه: آیا از آنکه در آسمانست ایمن شده‌اید از اینکه شما را بزمین فرو برد که ناگهان مضرب و بجنبش آید (۱۶) آیا از آنکه در آسمانست ایمنید از اینکه بفرستد بر شما باد ریگباری پس بزودی بدانید چگونه است است انذار من (۱۷) و بتحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند تکذیب نمودند پس چه سخت بود تعرض من (۱۸) آیا پرندگان را بال گشودگان و بال زنان بالای سر خود ندیده‌اند، آنها را جز خدای رحمن نگاه ندارد زیرا او بهر چیزی بینا است (۱۹)

نکات: ایمن از عذاب خدا جائز نیست مانند قوم لوط که بزمین فرو رفتند و مانند قوم هود که بباد تندی عذاب شدند، در آیه ۱۶ و ۱۷ اشاره بآن دو قوم است. و مقصود از جمله صافات و یقبض این است که خدا پرندگان را دو قسم نموده، قسمتی در پرواز دارای صف و قسم دیگر دارای دف، و حقتعالی ایشان را سبک و سینه ایشانرا دوکی مانند سینه کشتی قرار داد و بالهایی از پر داد که باد در جوف آن داخل شود و ایشانرا در هوا نگاه دارد و این دلیل است بر اینکه موجود اشیاء بصیر است بکل شیء بصیر.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ فِي الْأَرْضِ غُرُورٌ (۲۰) أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (۲۱) أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

ترجمه: آیا اینکه سپاه شماست شما را یاری میکند در مقابل خدای رحمن؟ کافران جز در غرور نیستند (۲۰) یا کیست آنکه روزیتان بدهد

اگر خدا روزی خود را باز دارد، بلکه در سرکشی و تنفر اصرار دارند (۲۱) پس آیا کسیکه نگونسار بر صورت خود راه می‌رود راه یافته‌تر است یا آنکه راست ایستاده می‌رود بر راه مستقیم (۲۲) بگو او است که ایجادتان کرده و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داده چه کم سپاس می‌گذارید (۲۳) بگو او است که شما را در زمین پراکنده و بسوی او محشور می‌شوید (۲۴)

نکات : در این آیات حق تعالی می‌خواهد به بندگان بفهماند که هیچکس جز من شما را یاری نمی‌کند و روزی نمیدهد، و استفهامهای آن انکاری است. و در جمله : أَمِّنْ يَمْشِي مَكْبًا... خدا تشبیه کرده کافر مقلد و یا هر مقلدی را که بی تحقیق و کورکورانه براه دیگران و روش و دین دیگران می‌رود بکسیکه سرش را بزمین گذاشته و جلو و عقب خود را نمی‌بیند، و نمیداند آیا در راه او چیست بحق می‌رود و یا بباطل، و دیگر مؤمن محقق را تشبیه کرده بآنکه ایستاده و باطراف خود مینگرد مبادا بخطری و سقوطی برخورد.

وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۶) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكِنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مُّبِينٍ (۳۰)

ترجمه : و میگویند چه زمان و کی است این وعده اگر راست می‌گوئید (۲۵) بگو همانا علم آن نزد خدا است و فقط من ترساننده آشکارم (۲۶) و چون وعده را نزدیک ببینند چهره آنانکه کافر شده‌اند بدریخت گردد و بایشان گفته شود این همانست که می‌خواستید (۲۷) بگو آیا توجه دارید اگر خدا مرا و هرکه با من است هلاک کند و یا بما رحم کند پس کیست که کافران را از عذاب الیم پناه دهد (۲۸) بگو او است رحمن باوایمان آورده ایم و بر او توکل کرده ایم، پس بزودی خواهید دانست کیست که او در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو توجه دارید اگر آب شما فرو رود کی برای شما آب روان می‌آورد (۳۰)

نکات : کفار مکه میگفتند کی محمد بمیرد ما راحت شویم و دعا میکردند

که او هلاک گردد، خدا در جواب میفرماید بایشان بگو اگر من و پیروانم از دنیا برویم مگر شما میمانید ما چه بمانیم و چه برویم شما را از عذاب خدا خلاصی نیست. و مقصود از ماؤکم غورا آب چاه زمزم و بشر میمون است که در مکه بوده که اگر این دو چاه خشک گردد چه میکنید. گویند محمد بن زکریای رازی که طبیب بود چون شنید فمن یأتیکم بماء معین؟ گفت مردان قوی با کلنگ های تیز، چون این را گفت و شب خوابید صبح کور گردید و در خواب دید که با او میگویند فلانی آب چشم تو خشک شده فمن یأتیکم بماء جدید. معلوم میشود ماؤکم مطلق است و منحصر بآب چاه نیست.

سورة القلم مکیة و هی اثنتان و خمسون آیه

سورة القلم مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . ن وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُوْنَ (۱) مَا أَنْتَ بِبِنْعَمَةٍ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَ إِنْ لَکَ لَأَجْرًا غَیْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَ إِنْکَ لَعَلٰی خُلِقَ عَظِیْمٍ (۴) فَسْتَبِیْرُ وَ یُبْصِرُوْنَ (۵) بِأَیْکُمُ الْمَفْتُونُ (۶) إِنْ رَبِّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیْلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِیْنَ (۷)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ن ، قسم بقلم و آنچه مینویسند (۱) تو ببرکت نعمت پروردگارت مجنون نیستی (۲) و محققا برای تو پاداشی است بدون منت (۳) و محققا تو را خلق عظیمی است (۴) پس بزودی خواهی دید و ببینند (۵) که بکدام یک از شما جنون است (۶) حقا که پروردگارت خودش داناتر است بحال کسیکه از راه او گمراه است و او داناتر است بهدایت یافتگان (۷)

نکات: نون از حروف هجا و برای ترکیب و ساختن کلمه آنرا مینویسند و در اینجا برای آن معانی متعدده کرده اند درحالیکه این حروف برای معنایی وضع نشده، و ممکن است بگوئیم ن ماهی است زیرا قصه ذوالنون که صاحب الحوت باشد در آیه ۴۸ سوره قلم ذکر شده، ولی نونی که بمعنی ماهی است با ن مفرده مینویسند. و جمله: و القلم و ما یسطرون دلالت دارد بر عظمت و اهمیت قلم و اهل قلم و حق تعالی بقلم و مکتوبات آن اهمیت داده، اهل قلم میتوانند با قلم خود امتی را هدایت و یا امتی را گمراه کنند، رسول خدا (ص) فرمود قیدوا العلم بالکتاب، و در

حدیث دیگر الکتب بساتین العلماء ، و در حدیث دیگر من تسلی بالکتاب لم تفته السلوه ، و در حدیث دیگر القلب يتکل علی الکتابه . بهر حال تمام معلومات سابقین باقی مانده ببرکت قلم :

انیس روز تنهائی کتابست	فروغ صبح دانائی کتابست
بود بی مزد و منت اوستادی	ز دانش بخشدت هر دم مرادی
گهی اسرار قرآن باز گوید	گه از قول پیمبر راز گوید
گر ز غوغای نفس آماره	از جلیسی نباشدت چاره
شو آنیس کتابهای نفیس	انها فی الزمان خیر جلیس

فَلَا تُطِيعُ الْمُكْذِبِينَ (۸) وَدُّوْا لَوْ تَذٰهِنُ فَيَذٰهِنُوْنَ (۹) وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلٰفٍ مَّهِيْنٍ (۱۰) هَمَّا ز مَشَاءِ بِنَمِيْمٍ (۱۱) مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ اٰثِيْمٍ (۱۲) عٰثِلٍ بَعْدَ ذٰلِكَ زَبِيْمٍ (۱۳) اَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِيْنٍ (۱۴) اِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ اٰيَاتُنَا قَالَا سَاطِرُ الْاَوَّلِيْنَ (۱۵) سَنَسِيْمُهُ عَلٰى الْخُرطُوْمِ (۱۶)

ترجمه : پس تکذیب کنندگان را اطاعت مکن (۸) دوست دارند تو مسامحه (ماست مالی) کنی و آنان نیز مسامحه کنند (۹) و اطاعت مکن هر سوگند پیشه پست را (۱۰) آنکه عیبجو و پادو سخنچین (نمام) است (۱۱) آنکه مانع خیر و تجاوزکننده گناه کار است (۱۲) درشت خوئیکه پس از همه اینها پست مجهول النسب است (۱۳) برای آنکه صاحب مال و فرزندان است (۱۴) چون آیات ما بر او تلاوت شود گوید افسانه های گذشتگان است (۱۵) بزودی بر خرطوم او داغی میگذاریم (۱۶)

نکات : این آیات در حق مشرکین خصوصا ولیدبن مغیره نازل شده و کسیکه دارای چنین صفاتی است نباید اطاعت شود و چنین کسی را نباید زما مدار کنند، و یکی از صفات ذمیمه ادهان یعنی روغن مالی است که در فارسی آنرا مسامحه و ماست مالی گویند، مشرکین میل داشتند رسول خدا صریحا حق را نگویند و با ایشان بسازد و ماست مالی کند مانند اکثر گویندگان و روحانی نمایان زمان ما، تعجب این است که اگر کسی حق را گفت همین عالم نمایان با او دشمن میشوند و با او تهمت میزنند. و دیگر آنکه باید در قسم بخدا مواظبت نمود و بیجا قسم نخورد، رسول خدا (ص) فرمود من کان حالفا فلیحلف بالله أو لیصمت، و نیز فرمود من حلف بغير الله فقد أشرك. و مقصود از جمله سنسه علی الخرطوم این است که او را رسوا میکنیم چنانکه روز جنگ بدر زخم شمشیری بر دماغ ولید وارد شد که

تا زنده بود خجل بود.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷)
وَلَا يَسْتَنْوُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ
كَالْصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (۲۱) أَنْ ائْتُوا عَلٰى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
(۲۲) فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳) أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ
(۲۴) وَغَدُوا عَلٰى حَرْبٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (۲۶)
بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسْتَبِحُونَ (۲۸) قَالُوا
سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰)
قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۳۱) عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا
إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲) كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ
كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

ترجمه: حقا که ما مشرکین را مبتلا ساختہ ایم چنانکہ اهل آن باغ را
مبتلا ساختیم کہ قسم خوردند کہ در وقت صبح میوه آنرا بچینند (۱۷) و
انشاء اللہ نگفتند (۱۸) پس فراگیرندہ ای از جانب پروردگارت آنرا فرا
گرفت و بر آن دور زد درحالیکہ ایشان خواب بودند (۱۹) پس صبح شد
مانند تودہ خاکستر (۲۰) پس یکدگر را در صبح ندا کردند (۲۱) کہ بر
کشت خود صبح حاضر شوید اگر میوه چین هستید (۲۲) پس برفتند درحالیکہ
باہم آہستہ میگفتند (۲۳) کہ نباید مستمندی امروز بر شما وارد شود
(۲۴) و صبح کردند درحالیکہ بر منع مستمندان قدرت داشتند (۲۵) و چون
باغ را دیدند گفتند حقا کہ ما گم کردہ ایم (۲۶) بلکہ ما محروم شدہ ایم
(۲۷) عاقل تر ایشان گفت آیا بشما نگفتم چرا تسبیح حق نمیگوئید (۲۸)
گفتند سبحان ربنا پروردگار ما منزہ است حقا کہ ما ستمگر بودہ ایم (۲۹)
پس رو بیکدگر کردہ ملامت یکدگر کردند (۳۰) گفتند ای وای بر ما کہ ما
سرکش بودہ ایم (۳۱) امید است پروردگار ما بہتر از آن بما عوض دہد
زیرا کہ ما بسوی پروردگارمان امیدواریم (۳۲) بدینگونہ است عذاب و
البتہ عذاب آخرت بزرگتر است اگر بدانند (۳۳)

نکات: چون اهل مکہ را خدا مال و فرزند داد و در نتیجہ طغیان
کردند و با رسول خدا در احد جنگ نمودہ و پیشانی رسول خدا (ص) شکستند
و عموی او را شهید کردند رسول خدا بر ایشان نفرین کرد کہ خدایا
اللہم ابتلہم بالسنین کسنی یوسف، حقتعالی در مکہ قحطی بوجود آورد

و مثل زد برای اهل مکه بمثل کسیکه در یمن نزدیک صنعا باغی داشت و بقدر کفایت خود و اهل خود از آن میوه بر میداشت و باقی را بفقرا تصدق میداد و وقت چیدن میوه فقرا را خبر میکرد، ولی چون آن مرد صالح وفات کرد سه پسر داشت، ایشان گفتند ما عیال مندیم و مانند پدر نمیتوانیم بفقرا همراهی کنیم و تصمیم گرفتند شبانه بوقت صبح برای میوه چیدن بآن باغ بروند و فقرا را ممنوع دارند و طوری آهسته بروند و سخن گویند که فقرا خبر نشوند چون این کار کردند در همان شب باغ آتش گرفت و بجز خاکستری از چوب درختان چیزی نماند ایشان چون بباغ رسیدند آنرا نشناختند گفتند ما باغ خود را گم کرده ایم، ولی یکی از برادران که عاقل تر بود فهمید چه شده، گفت شما خدا را فراموش کردید و چنین تصمیمی گرفتید چنین شده حال باید امیدوار بخدا بود.

نویسنده گوید حقتعالی بواسطه نگفتن انشاء الله و عدم توکل بر خدا این چنین عذاب نموده بعضی از مردم را، پس باید انسان متوجه باشد و خود را متوجه دنیا مانند مشرکین نگرداند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸) أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالِغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱)

ترجمه: محققا برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمتی است (۳۴) آیا ما قرار میدهیم مسلمین را چون مجرمین (۳۵) شما را چه شده چگونه قضاوت میکنید (۳۶) آیا شما را کتابی است که آنرا میخوانید (۳۷) که برای شما در آن کتابست هرچه را انتخاب کنید (۳۸) آیا شما را پیمانهای است بر عهده ما که تا قیامت رساست که هرچه قضاوت کنید حق شماست (۳۹) از ایشان بپرس کدامشان متعهد این مطلب است (۴۰) آیا شریکانی دارند پس اگر راست گویند شریکان خود را بیاورند (۴۱)

نکات: مشرکین میگفتند ما نزد خدا بهتر از مسلمین و یا لأقل مساوی میباشیم، حقتعالی در جواب ایشان فرموده از عدالت ما دور است که مطیع و عاصی را مساوی قرار دهیم شما که چنین ادعائی دارید آیا از

کتب إلهی مدرکی دارید که هرچه شما قضاوت کنید صحیح است و یا شما را با خدا پیمانی است که خدا بآن پیمان ملزم است .

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ (۴۳) فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵)

ترجمه: روز سختی که دامن بکمر زده شود و بسجود دعوت شوند و نتوانند (۴۲) درحالیکه چشمهایشان فرو افتاده ذلت ایشانرا فراگرفته و بتحقیق بسجود دعوت میشوند (در دنیا) درحالیکه سالم بودند (۴۳) پس مرا با آنکس که این سخن را تکذیب میکند واگذار، بتدریج از آنجا که ندانند خواهیم گرفتشان (۴۴) و مهلتشان میدهم حقا که تدبیر من محکم است (۴۵)

نکات: عرب بروزیکه حادثه عظیمی که مردم را بسختی افکنند مانند اینکه سیلی هجوم کند یا دشمن جراری برسد و یا شهری آتش گیرد میگوید یوم یکشف عن ساق، یعنی روزی است که دامن همت بکمر زده شود و پیرهن بالا رود بطوریکه ساق پا نمایان شود، خدایتعالی بلسان عرب چون روز قیامت بسیار سخت و پر از هول و هراس است تعبیر کرده بیوم یکشف عن ساق .

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكِنُّ كَوَاكِبِ الْحَوَاتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰)

ترجمه: مگر از ایشان مزدی میخواهی که ایشان از غرامت گرانبارند (۴۶) و یا نزد ایشان غیبی است که ایشان مینویسند (وهرچه میخواهند از روی آن میگویند) (۴۷) پس برای حکم پروردگارت صبر کن و مانند صاحب ماهی نباش آندم که ندا کرد درحالیکه غم زده بود (۴۸) اگر فضل پروردگارش او را تدارک نکرده بود بصحرا افکنده شده متروک و مورد ملامت بود (۴۹) پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگان نمود (۵۰)

نکات: یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر تحریم اجرت برای دعوت دینی آیه ۴۶ میباشد که فرموده مگر تو از مشرکین مزدی میخواهی که ایشان

از سنگینی آن فراری شده و ایمان نمی‌آورند. و مقصود از صاحب ماهی حضرت ذوالنون میباشد که نام او یونس است و در سوره یونس احوال او گذشت، خدایتعالی برای تسلی و تقویت رسول خود میفرماید مانند حضرت یونس که بی صبری کرد مباش.

وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

ترجمه: و براستی که نزدیک بود کفار تو را با چشمان خیره خود بلغزش افکنند زمانی که قرآن را شنیدند و میگفتند او دیوانه است (۵۱) و نیست این قرآن جز تذکری برای جهانیان (۵۲)

نکات: هر وقت رسول خدا برای مشرکین قرآن قرائت میکرد تا بدان واسطه هدایت شوند ایشان با و خیره شده و نظری غضب‌آلوده میکردند که رسول خدا را منصرف کنند، بهر حال مقصود همین است نه آنچه بعضی ذکر کرده‌اند که قریش عده‌ای از کسانی را که بدچشم بودند یعنی بهره‌نظر میکردند چشم‌زخم میزدند آنانرا آوردند روبروی رسول خدا که بگویند: ما أحسنه و ما أفصحه، تا او را بچشم‌زخم هلاک کنند، زیرا آنان بهرکس میگفتند ما أحسنه چقدر نیکو است او را از پا درمی‌آوردند، وحیثی وارد شده که ان العين لتدخل الجمل القدر و الرجل القبر.

سُورَةُ الْحَاقَّةِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ إِثْنَتَانِ وَ خَمْسُونَ آيَةً

سوره الحاقه مکی و دارای ۵۲ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادُ بِالْقَارِعَةِ (۴) فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَ أَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (۸)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . انواع شدنی (۱) چه باشد انواع شدنی (۲) و ندانسته‌ای چه باشد انواع شدنی (۳) قوم ثمود و عاد تکذیب کردند بآن کوبنده واقعی (۴) اما ثمود بسبب طغیان‌گری هلاک شدند (۵) و اما عاد بباد تند سرکشی هلاک شدند (۶) آنرا

بر ایشان گماشت هفت شب و هشت روز پی در پی که میدیدی آن قوم را در آن ایام از پا افتاده گویا ایشان تنه‌های درخت خرماى پوسیده‌اند (۷) پس آیا باقی مانده‌ای از آن می‌بینی (۸)

نکات : الحاقه یکی از نامهای قیامت است و بآن جهت بآن حاقه گویند که حق و واقع شدنی و حقائق امور در آن ثابت گردد و برای عظمت آنروز فرموده چه باشد و نمیدانی و یا چه دانی چه باشد، اگر رسول خدا بطور اجمال دانسته باشد اما حقیقت و کنه آنرا یقیناً ندانسته است و لذا حقتعالی با و چنین خطابی فرموده است . و کلمه بالطاغیه ممکن است مقصود از آن وصف باشد برای فرقه سرکشی که آن ناقه را پی کردند و ممکن است مقصود صیحه‌ای باشد که از حد معمولی تجاوز کرد و یا زلزله متجاوز از حد باشد .

وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹) فَعَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعْيِيهَا أَذُنٌ وَاِئْتِيَهُ (۱۲) فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴) فَسَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاِئْتِيَهُ (۱۶)

ترجمه : و فرعون و کسان پیش از او و دهات واژگون شده اعمال خطائی آوردند (۹) پس رسول پروردگارش را نافرمانی کردند که خدا گرفت ایشانرا گرفتن شدیدی (۱۰) و بتحقیق که ما چون آب طغیان کرد بکشتی حملتان کردیم (۱۱) تا آنرا برای شما پند و تذکری قرار دهیم و گوشهای نگهدارنده آنها را نگه میدارد (۱۲) و چون در صور دمیده شود یکدمیدنی (۱۳) و زمین و کوهها برداشته شوند و بیک مرتبه خورند و پراکنده شوند (۱۴) پس در آنروز واقع شدنی واقع شود (۱۵) و آسمان شکافته شود که آسمان در آنروز سست گردد (۱۶)

نکات : مقصود از مؤتفکات دهات قوم لوط است . و مقصود از رسول، جنس رسول است ، یعنی هر قوم رسول خود را عصیان کردند و این آیات دلالت دارد بر وقایع هولانگیز روز قیامت ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَهْوَالِهِ .

وَ الْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً (۱۷) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸) فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مِمَّا أَقْرَأُوا كِتَابِيَهُ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهُ (۲۰) فَهُوَ

فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةً (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲) قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ (۲۳) كُلُّوا وَاشْرَبُوا
هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴)

ترجمه: و فرشته بر اطراف آسمان است و بر میدارد عرش پروردگارت را در آنروز بر بالای خود هشت ملک (۱۷) در آنروز عرضه میشوید و پنهانی از شما نهان نماند (۱۸) اما هرکس نامه اش بدست راستش داده شود میگوید آهای بیایید کتاب مرا بخوانید (۱۹) زیرا من پنداشتم که حساب خود را ملاقات میکنم (۲۰) پس او در زندگانی پسندیده است (۲۱) در بهشت برین (۲۲) چیدنی های آن در دسترس است (۲۳) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارا بسبب اعمالیکه در ایام گذشته کرده اید (۲۴)

نکات: مقصود از فرشته مأمورین روز حسابست و ملک اسم جنس است و اطلاق بر تمام فرشتگان میشود، و مقصود از عرش، عرش عدالت و کرسی عدالت است، و مأمورین انفاذ عدالت و مجریان آن هشت ملک است که هر کدام آنان مأمورینی زیر فرمان دارند. و مقصود از هاء اقرءوا کتابیه، این است که نامه من موجب افتخار من است از خواندن مردم خجل نیستم و هاء آخر کتابیه هاء سکت است که برای عظمت کتابی و حسابی می آورند، و همچنین این ها در اواخر بسیاری از آیات این سوره آمده است.

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ (۲۵) وَ
لَمْ آذِرْ مَا جَسَابِيَهٗ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَهٗ (۲۷) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ
(۲۸) هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ (۲۹)

ترجمه: و اما آنکه نامه او بدست چپ او داده شود میگوید ای کاش که نامه من بمن داده نشده بود (۲۵) و نمیدانستم که چیست حساب من (۲۶) ای کاش آن پایان کار بود (۲۷) مال من رفع احتیاج من نکرد (۲۸) قدرتی که داشتم از دستم برفت (۲۹)

نکات: آنکه نامه او را بدست چپش دهند چون ببینند مضطرب شود و بتأسف و حسرت گوید ای کاش نامه مرا بمن میدادند از بس سیئات در آن می بینند و مرگ خود را می طلبد. و ضمیر یالیتها بکجا بر میگردد ممکن است برگردد بآن حالتی که با و رخ داده میگوید ای کاش این حالت پایان عمرم بود، چون قاضیه بمعنی مرگ آمده و ممکن است برگردد بمرگ یعنی مرگم پایان کارم بود و دیگر زنده نمیشدم و قاضیه بمعنی قاطعه باشد یعنی قاطعه عمری، و ممکن است ضمیر را برگردانیم باعمال

یعنی ای کاش اعمالم از بین رفتنی بود و دیگر در نامه ثبت نبود و یا مجسم نمیگردید، نعوذ بالله من الفضيحة فی يوم الحسره. از پیغمبر نقل شده که : يقول ابن آدم مالی مالی و هل لك من مالک إلا ما تصدقت فأبقيت و أكلت فأفنيت و ألبست فأبليت .

خَذُوهُ فَعْلَوُهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هِيَئًا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷)

ترجمه : بگیریدش و دربندش کنید (۳۰) آنگاه بدوزخش افکنید (۳۱) آنگاه بزنجیری که هفتاد ذراع است او را درآورید (۳۲) زیرا او بخدای بزرگ ایمان نداشت (۳۳) باطعام مستمند ترغیب نمیکرد و میلی نمیداشت (۳۴) پس برای او امروز در اینجا دوستی نیست (۳۵) و طعامی بجز غسلین نیست (۳۶) غذائیکه نمیخورند آنها را جز خطاکاران (۳۷)

نکات : خذوه بتقدیر يقول میباشد یعنی میفرماید و یا گفته میشود يقال. و جمله إنه کان... برای تعلیل است یعنی علت این عذاب این است که ایمان نداشت. و جمله فلیس له... که با فاء تفریع آمده دلالت دارد که چون اطعام مسکینین نمیکرد در آنروز دوستی ندارد و طعامی جز غسلین برای او نیست، یعنی اگر اطعام مسکینین میکرد دوستی داشت یعنی همان مسکینین ممکن بود او را برهاند، و غسلین آب چرک و کثافت دوزخیان است. و در حدیث آمده که چون خدایتعالی گوید خذوه پنجاه هزار مأمور با تازیانهها بر سر او بریزند.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸) وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لَا يَقُولُ كَا هِنِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۴۲) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷) وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

ترجمه : پس قسم نمیخورم بآنچه می بینید (۳۸) و آنچه نمی بینید (۳۹) که این سخن گفتار رسول ارجمندی است (۴۰) و گفتار شاعر خیال پردازی

نیست اندکی باور میکنید (۴۱) و گفتار کاهنی نباشد اندکی پند میگیرید (۴۲) نازل شده از پروردگار جهانیان (۴۳) و اگر بعضی از گفتگوها را بما نسبت میداد (۴۴) او را بقدرت و شدت گرفته بودیم (۴۵) سپس شاهرگش را بریده بودیم (۴۶) و هیچکس از شما از جانب او مانع نمیشد (۴۷) و محققا قرآن یادبودی است برای متقین (۴۸) و محققا ما میدانیم که برخی از شما تکذیبکنانید (۴۹) و حقا که آن مایه ندامت کافرانست (۵۰) و بدرستی که آن حقیقت یقیناست (۵۱) پس بنا مپروردگار بزرگت تسبیح کن (۵۲)

نکات : فلا أقسم لاء نافية است ، ونفی قسم برای وضوح مطلب است و مقصود از رسول کریم جبرئیل است . و جمله : لو تقول... دلالت دارد که قرآن گفتار محمد (ص) نیست بلکه تمامش گفتار خدا است و محمد حق ندارد چیزی زیاد و یا کم کند . و قرآن حسرت برای کافران است زیرا چون ببینند باین کتاب خدائی عمل نکرده و استفاده ننموده اند حسرت میخورند . تمام شد ترجمه سورة الحاقه در ۱۴ ربیع الثانی ۸۷، والحمد لله .

سورة الماعراج مکیة و هی أربع و أربعون آیه

سورة الماعراج مکی و دارای ۴۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِّلْكَافِرِیْنَ لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللّٰهِ ذِی الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِیْنَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِیْلًا (۵)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سائلی سؤال کرد از عذابیکه آمدنی است (۱) برای کفار از آن عذاب جلوگیری نیست (۲) از امر خدای صاحب وسائل ترقیات (۳) فرشتگان و روح بسوی او بالا میروند در روزیکه اندازه آن پنجاه هزار سال است (۴) پس صبر کن صبر نیکو (۵)

نکات : در جمله سأل سائل، مقصود از سائل در اینجا نضربن الحارث و سایر مشرکین میباشند که میگفتند محمد ما را بعذاب میترساند، این عذاب مال کیست و بکه واقع میشود، و ممکن است بگوئیم خود پیغمبر سؤال عذاب کرده از بس او را آزار کردند و لذا در آخر خدا فرموده فاصبر صبرا جمیلا . و ظاهر آنستکه مقصود از روز پنجاه هزار سال آخرت

میباشد.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَ نَرَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸)
وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹) وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ
الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بِبَنِيهِ (۱۱) وَ مَا جَبْتِهِ وَ أُخِيهِ (۱۲) وَ
فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴) كَلَّا إِنَّهَا
لَأُظَى (۱۵) نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى (۱۷) وَ جَمَعَ فَأَوْعَى
(۱۸)

ترجمه: بتحقیق ایشان آنرا دور می بینند (۶) و ما آنرا نزدیک می
بینیم (۷) روزیکه آسمان مانند نقره گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم
رنگارنگ گردد (۹) و خویشی از خویش نپرسد (۱۰) آنان باینسان
بیجا گردند، گناهکار دوست میدارد که اگر فدا میداد از عذاب آنروز
فرزندانش را (۱۱) و همسر و برادرش را (۱۲) و خویشانی که پنااهش می
دادند (۱۳) و تمام اهل زمین را آنگاه او را نجات میبخشید (۱۴) نه
چنین است حقا که دوزخ شعله ور است (۱۵) کننده پوست سر است (۱۶) می
خواند آنرا که پشت کرد و رو گردانیده (۱۷) و جمع مال نموده و حفظ
نموده (۱۸)

نکات جمله: ولایسئل حمیم حمیما را بصیغه معلوم و مجهول قرار
کرده اند و ما در ترجمه معنی معلوم آوردیم و اگر بصیغه مجهول باشد
معنی چنین میشود هیچ خویشی از خویش پرسیده نشود یعنی از اعمال
خویش خود مسئول نیست و هرکس مسئول اعمال خود است، و اگر معلوم
باشد معنی چنین میشود هیچ خویشی از خویش سؤال نمیکند یعنی از بس
بخود مشغولند ب فکر دیگری نیستند. و جمله: تدعوا من أدبر و تولى،
دلالت دارد که آتش شعله دوزخ بقدرت الهی شعور دارد و مجرمین را
میخواند و آنها را بداخل خود میکشد، نعوذ بالله من غضبه. و مقصود
از جمله فأوعى این است که در صندوقی نهاده و انفاق نکرده.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ
مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَ الَّذِينَ
فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلشَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
بِیَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ
غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ
مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُمْ
بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَئِكَ
فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ (۳۵)

ترجمه: حقا که انسان کم طاقت آفریده شده (۱۹) چون شری با و رسد بسیار
جزع کند (۲۰) و چون خیری با و برسد منع نماید (۲۱) مگر آنانکه نماز
گذارند (۲۲) آنانکه بر نماز مداومت کنند (۲۳) و آنانکه در اموالشان
حق معین و معلومی است (۲۴) برای سائل و محروم (۲۵) و آنانکه بروز
جزا تصدیق میکنند (۲۶) و آنانکه خود از عذاب پروردگارشان هراسانند
(۲۷) حقا که از عذاب پروردگارشان ایمن نتوان بود (۲۸) و آنانکه
ایشان فرجهای خود را نگاه دارند (۲۹) مگر بر همسرانشان و یا ملک
یمینشان که محققا مورد ملامت نباشند (۳۰) پس هرکه غیر از این بجوید
پس همانان تجاوزگرانند (۳۱) و آنانکه ایشان بآمانتهای خود و پیمان
خود رعایت کنانند (۳۲) و آنانکه ایشان بشهادتهاشان قیام و اقدام
کننده اند (۳۳) و آنانکه ایشان بر نمازشان مواظب و محافظند (۳۴) این
گروهند که در بهشتها گرامی و محترمند (۳۵)

نکات: مقصود از شر در جمله: إذا مسه الشر جزوعا، فقر است اگرچه
شر مطلق است، و مقصود از خیر ثروت است که بخل نماید، اگرچه خیر
و منوع مطلق است، بعضی گفته اند مقصود از حق معلوم زکات است، ولی
چون این آیات در مکه نازل شده باید اعم از زکات باشد از صدقه و صلّه
رحم و هر نوع دستگیری. و مقصود از محروم کسی است که اظهار فقر نمیکند
با اینکه محتاج است. و از جمله: علی صلاتهم دأئمون و علی صلاتهم يحافظون
استفاده میشود که باید انسان هم بنماز مداومت کند و هم آنرا از
نسیان و ترک و ابطال حفظ نماید و إلا داخل در مستثنی منه یعنی اهل
دوزخ خواهد بود.

فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَك مُهْطِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ
(۳۷) أَلَّا يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةً نَّعِيمًا (۳۸) كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ
مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰)
عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُونَ
حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا
كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ

الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

ترجمه: پس چه مرضی است کافرانرا که در مقابل تو گردن کشیده‌اند (۳۶) از راست و چپ دسته دسته شده‌اند (۳۷) آیا هر مردی از آنان طمع میدارد که داخل بهشت پر نعمت گردد (۳۸) نه چنین است زیرا که ما ایشانرا آفریدیم از آنچه میدانند (۳۹) پس بپروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها قسم نمیخورم که محققا ما توانائیم (۴۰) بر اینکه ایشانرا تبدیل کنیم به بهتر از ایشان و ما خود و اما مانده نیستیم (۴۱) پس ایشانرا واگذار یاوه گویند و بازی کنند تا ملاقات کنند روزی را که وعده داده میشوند (۴۲) روزیکه شتابان از گورها بیرون آیند گوئی بسوی بتان میدوند (۴۳) در حالیکه دیده‌گانشان فرو افتاده و ذلت ایشانرا گرفته، این است آنروز که وعده داده می شدند (۴۴)

نکات: مقصود از جمله: فما ل الذین... مذمت کسانی است که می آمدند نزدیک رسول خدا می نشستند از کفار و مستهزئین که ایشان پنج دسته بودند و بقرائت رسول خدا تمسخر میکردند. و در جمله: فلا أقسم لاء را زاعده دانسته‌اند ولی بنظر ما لاء نافیه است، و حقتعالی از کثرت وضوح میفرماید من قسم نمیخورم. و مقصود از مشارق و مغارب مشرقهای کواکب و أنجم است و یا مشرقها و مغربهای خورشید که در هر سالی ۳۶۰ مشرق و ۳۶۰ مغربست برای آنکه هر روزی مشرق و مغربی دارد غیر از روز دیگر و یا باعتبار کرویت زمین است که مغرب هر ناحیه‌ای مشرق جای دیگر است. و مقصود از جمله خلقناهم مما يعلمون این است که ما ایشانرا از منی نجس بی قدر خلقت کردیم، اولاً تا ایمان نیاورند و اطاعت خدا نکنند قدر و منزلی پیدا نکنند، و ثانیاً چنانکه ایشانرا از منی گندیده خلق کرده‌ایم میتوانیم ایشانرا برگردانیم برای قیامت و همچنین است ایشانرا ببریم و قومی بهتر بیاوریم. و مقصود از جمله: إلی نصب یوفضون این است که در قیامت چنانکه در دنیا بطرف بت می دویند همانطور بطرف منادی حق میدوند و یا نصب را بمعنی نشانه‌ها بگیریم یعنی بطرف آن علائم و نشانه‌ها میدوند.

سُورَةُ نُوحٍ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانٌ وَ عِشْرُونَ آيَةً

سوره نوح مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ
 مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲)
 أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَاسْمِعُوا وَأَطِيعُوا (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَتُؤَخِّرَكُمْ
 إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حقا که ما نوح
 را بسوی قومش فرستادیم که بترسان قومت را پیش از آنکه عذاب
 دردناکی برای ایشان بیاید (۱) گفت ای قوم من بتحقیق که من برای
 شما ترساننده آشکارم (۲) که خدا را عبادت کنید و از او بترسید و مرا
 اطاعت کنید (۳) تا گناهانتانرا بیامرزد و شما را تا مدت معینی
 عمر دهد بدرستیکه اجل الهی چون آید مؤخر نشود اگر بدانید (۴)

نکات : پس از حضرت آدم و ادریس اولاد ایشان از رفتگان خود متأثر
 میشدند و برای تسلیت خود از فراق ایشان تمثال و مجسمه ایشان را
 میساختند و در منزل خود می گذاشتند و به آن تمثال ها عظمت میدادند
 کم کم اطفال ایشان اقتدا بپدران کردند و خیال کردند صاحبان این
 مجسمه ها تأثیری در خلقت ایشان و یا در سرنوشت ایشان دارند و از
 تعظیم مجسمه ها بعبادت آنها وارد شدند، خدا نوح را فرستاد که فقط
 خدا را بپرستید و از ارواح بزرگانان که این مجسمه ها را مظاهر آنها
 میدانید کاری ساخته نیست و در حوائج خود متوسل بانان نباشید و
 فقط خدا را بپرستید و حوائج خود را از او بخواهید.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا
 (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ
 اسْتَسْمَوْا بِيَابَهُمْ وَأَصْرَوْا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ
 جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا
 رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَ يُمِدِدْكُمْ
 بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲)

ترجمه : نوح گفت خدایا من شب و روز قوم را دعوت کردم (۵) و دعوت
 من جز بفرارشان نیفزود (۶) و براستیکه هر وقت ایشانرا دعوت کردم
 که تا بیامرزی ایشانرا انگشتهای خود را در گوشهایشان قرار دادند و
 جامه هایشانرا بسر کشیدند و بکفر خود اصرار ورزیدند و تکبر کردند
 تکبر شدیدی (۷) سپس من آشکارا دعوتشان کردم (۸) آنگاه من دعوت مرا

علنی کردم با نهانی بکمال پنهانی (۹) آنگاه گفتم از پروردگار خود طلب آمرزش کنید زیرا او آمرزنده است (۱۰) تا آسمانرا بباران پی در پی بر شما بگمارد (۱۱) و شما را بمالها و فرزندان مدد کند و برای شما باغها قرار دهد و برای شما نهرا قرار دهد (۱۲)

نکات : حضرت نوح در سن پنجاه سالگی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد بتوحید و ایشان را وعده کرد که اگر ایمان آورید بعمره‌های طبیعی بنهایت آن برسند و اگر نه بلا آید و عمرشان را قطع کند، ایشان گوش ندادند و جامه بر سر میکشیدند که صدای او را نشنوند و گوشها را میگرفتند که دعوت او را نفهمند، او نیز بانواع واقسام دعوت میپرداخت، ولی قوم او بتقلید از بزرگان خود دست از کفر و شرک خود بر نداشتند.

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَ قَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا (۱۴) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا (۱۶) وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ بِسَاطًا (۱۹) لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سَبِيلًا فِجَاجًا (۲۰)

ترجمه : چه شده شما را که بزرگی خدا امیدوار نیستید (۱۳) و حال آنکه شما را در حالات گوناگون خلق نموده (۱۴) آیا ندیده‌اید خدا چگونه هفت آسمان را بالای هم آفرید (۱۵) و ماه را روشنی در آنها نمود و خورشید را چراغی قرار داده است (۱۶) و خدا روئیده شما را از زمین روئیدن عجیبی (۱۷) سپس شما را بزمین برمیگرداند و بیرون می‌آورد بیرون آوردن عجیبی (۱۸) و خدا برای شما زمین را مانند فرش نموده (۱۹) تا در راه‌های گشاده آن رهسپار شوید (۲۰)

نکات : مقصود از حالات گوناگون اطوارا فقر بعد از ثروت و ثروت پس از فقر و ضعف پس از قوه و قوه پس از ضعف و طول پس از قصر و بعکس و صحت بعد از مرض و مرض پس از صحت و گرسنگی پس از سیری و دیگر از حالت نطفگی بعلقه و از علقه بمضغه و از مضغه بعظام و لحم و از جنین بطفولیت و از طفولیت بصباوت و از صباوت بمراهق بودن و از مراهق بودن باحتلام و از احتلام بشباب و از آن بالتقاء و از آن بکهنولت و از آن بشیخوخیت و هكذا.

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا
(۲۱) وَ مَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (۲۲) وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ
لَا سُوَاعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَزِدِ
الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴) مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا
لَهُمْ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵)

ترجمه: نوح گفت پروردگارا حقا که ایشان مرا نافرمانی کردند و پیروی
رئیزی کردند که مال و فرزندش برای او زیاد نکرد مگر زیانرا (۲۱)
و نیرنگ زدند نیرنگی بزرگ (۲۲) و گفتند البته خدایان خود را رها
نکنید و وامگذارید و د را و نه سواع و نه یغوث و یعوق و نه نسر را
(۲۳) و بتحقیق بسیاری را گمراه کردند و ستمگرانرا نمیافزاید مگر
گمراهی (۲۴) از خطا و گناهان نشان غرق شدند و داخل آتش گردیدند پس
غیر خدا برای خود یارانی نیافتند (۲۵)

نکات: کبارا یعنی نیرنگ بسیار بزرگ و آن نیرنگشان این بود که
بمردم میگفتند این تمثالها و بتان مال و فرزند بشما میدهند و شفا
و برکت و صحت بوجود ایشانست چنانکه از آیه و اتبعوا من... استفاده
میشود. و بدانکه ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر نامهای پنج
نفر از بزرگان فرزندان آدم بوده که از اولیاء خدا بودند و چون
ایشان از دنیا رفتند مریدانشان بوسوسه شیطان و هوای نفس برای
آنها عکس و مجسمه ساختند و توجه بآنان را موجب قضاء حاجب خود
میدانستند و بقبر آنان توسل میجستند، پس کم کم تمثال های آنانرا
تعظیم و توقیر کرده و باین نیرنگ که شما بندگان لیاقت فیض خدا را
ندارید جز بتوجه بآن بندگان مقرب مردم را از خداپرستی و توحید
دور کردند و به مجسمه پرستی وادار کردند و لذا رسول خاتم از مجسمه
ساختن و تعظیم قبور اولیاء و انبیا نهی کرده است.

وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِن
تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ
لِوَالِدَيَّ وَ لِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَجِدِ
الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

ترجمه: و نوح گفت پروردگارا دیاری از کافرین را روی زمین مگذار
(۲۶) زیرا تو اگر بگذاری ایشانرا بندگان را گمراه میکنند و فرزندی

نمیآورند مگر فاجر نابکار کفران پیشه (۲۷) پروردگارا مرا و والدین مرا و هرکس که داخل منزل من در حال ایمان شود و مؤمنین و مؤمنات را بیامرز و برای ستمگران زیاد مکن مگر هلاکت را (۲۸)

نکات : دیار بمعنی هیچ کس است و در اصل ساکن دیار بوده است، حضرت نوح هرچه دیده بود از معاصرین خود تولید فاجر و کافر بود و لذا گفت لایلدوا إلا فاجرا کفارا، و حتی پدران دست فرزندان خود را می گرفتند و میآوردند جلو نوح و وصیت میکردند که پس از ما با و ایمان نیاورید و ممکن است بگوئیم از وحی خبر داشته که ایشان فرزند مؤمنی نمی آورند، خدا دعای او را مستجاب و همه را غرق نمود. اگر کسی بگوید اطفال را چرا غرق کرد؟ در اینجا سه جواب میتوان داد: اول اینکه چهل سال قبل از طوفان تا بطوفان خدایتعالی رحم زنان را عقیم قرار داد. دوم خدا میدانست که ایمان نمیآورند در حال کبر و لذا هلاکشان نمود. سوم غرق اطفال برای عقاب نبود بلکه برای زیادتی عذاب پدرانشان بود، واللہ تعالی اعلم.

سُورَةُ الْجِنِّ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانٌ وَ عِشْرُونَ آيَةً

سوره الجن مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . قُلْ اُوْحِیْ اِلَیَّ اَنْتَ اَسْتَمَعُ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا (۱) یَهْدِیْ اِلَی الرَّشْدِ فَاَمَّا بِهٖ وَلٰنْ نُّشْرِكُ بِرَبِّنَا اَحَدًا (۲) وَ اَنْتَ تَعَالٰی جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّ لَا وَلَدًا (۳) وَ اَنْتَ كَانَ یَقُوْلُ سَفِیْهًا عَلٰی اللّٰهِ شَطَطًا (۴) وَ اِنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلٰی اللّٰهِ كَذِبًا (۵) وَ اَنْتَ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ یَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَاَزَادُوْهُمْ رَهَقًا (۶)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . بگو بسوی من وحی شده که عده ای از جنیان گوش دادند (بقرائت من) پس گفتند ما قرآنی عجیب شنیده ایم (۱) که بسوی راستی و کمال دعوت میکند پس بآن ایمان آوردیم و احدی را با پروردگار خود شریک نمیکنیم (۲) و اینکه برتر است عظمت پروردگار ما زن و فرزندی نگرفته است (۳) و حقیقت این است که سفیه ما سخن دور از حق بر خدا میگوید (۴) و حقیقت این است که ما گمان میکردیم که جن و انس هرگز بر خدا دروغی نسبت نمیدهد (۵) و حقیقت

این است که مردانی از بشر بمردانی از جن پناه میبردند پس اینان طفیان و گمراهی آنانرا زیاد کردند (۶)

نکات : از این آیات معلوم میشود موجوداتی بنام جن هستند که از عقلا میباشند و آنان مؤمن و کافر دارند و عدهای ببرکت قرآن هدایت شده و جمله : یقول سفیها دلالت دارد که بزرگان ایشان موجب دوری ایشان از خدا شده اند. و جمله : أناظننا ... دلالت دارد که ایشان مقلد بودند و دین ایشان از روی گمان بود و بعد متوجه شده و دست از تقلید برداشته اند، و این آیات دلالت بر بطلان تقلید دارد. و جمله : کان رجال من الإنس ... دلالت دارد بر اینکه عدهای از آدمیان پناه بجن میبرده اند و خیال میکردند جن حافظ ایشان میشوند و عادت عرب این بود که بهر بیابانی وارد میشده میگفته أعوذ بعزیز هذا الوادی من شرفهاء قومه، و شاید آیاتی که مذمت شده از عابد جن همین کسان بوده اند که خدا فرموده و یعبدون الجن. از یکی از اصحاب رسول نقل شده که گفت در ابتدای ورود رسول خدا (ص) بمدینه بسفر رفتم، چون شب شد بنزد چوبانی رفتم نیمه شب گرگی بیامد و بره ای بگرفت، چوپان صدا زد: یا عامر الوادی جارك جارك در جواب او صدائی آمد یا سرحان ارسله، آوازی شنیدم و کسی را ندیدم گرگ بره را رها کرد و گزندی بوی نرسید. و عجب این است که این کار یعنی پناه بجن و استمداد از جن را که مذموم قرآن و بمنزله شرک است شیعیان غلاة نسبت بامام محمد باقر (ع) داده اند، در احوالات حضرت او بکتاب بحار نظر کنید، و این دروغ را بآنجناب نسبت دادند برای اثبات اعجاز برای او.

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (۷) وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرًّا شَدِيدًا وَ شَهْبًا (۸) وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا (۹) وَأَنَا لَأَنْذِرُ أَسْرَفًا أُرِيدَ بِيَمَنِ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰)

ترجمه : و اینکه گمان کرده اند چنانکه شما گمان کردید که خدا احدی را هرگز مبعوث نمی کند (۷) و بدرستیکه ما باسماں نزدیک شدیم پس آنرا پر از پاسبانان با شدت و تیرهای آتشبار یافتیم (۸) و ما چنین بودیم که در کمینگاه برای شنیدن وحی می نشستیم، ولی الان هرکس گوش فرا دهد مییابد که تیرهای آتشبار در کمین او است (۹) و براستیکه

ما نمیدانیم آیا برای اهل زمین شر اراده شده و مقدر گردیده یا اینکه پروردگارشان برایشان اراده صلاح کرده است (۱۵)

نکات : لن یبعث الله دو احتمال دارد : اول که ظاهرتر است اینکه لن یبعث أحدا للقیامه که مشرکین مکه معتقد بودند. دوم لن یبعث الله أحدا للرسالة و هو غیر ظاهر. و أنا لمسنا السماء راجع بزمان قبل از بعثت است که شیاطین با آسمانها تماس داشتند و استراق سمع میکردند و خبرهای غیبی را از فرشتگان میگرفتند و برای گاهنان می آوردند، ولی چون محمد (ص) مبعوث شد شیاطین رانده شدند با تیرهای شهاب آتشبار طبق خبرهای بسیار و ظاهر کلمات قرآن، اگرچه حقیقت این قضیه و کیفیت آن برای ما مستور است.

وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا (۱۱) وَ أَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نُنَجِّزَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲) وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَ لَا رَهَقًا (۱۳) وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴) وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵) وَ أَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷)

ترجمه : و اینکه بعضی از ما صالحند و بعضی پست تر از آن، ما مذاهب متفرقه و فرق مختلفه بوده ایم (۱۱) و اینکه چنین دانستیم که هرگز بر قدرت خدا غلبه نخواهیم کرد و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم کرد (۱۲) و اینکه چون شنیدیم هدایت را ایمان با آن آوردیم پس آنکه به پروردگارش ایمان آورد از نقصان خیر و زیادی عدوان نمیترسد (۱۳) و اینکه بعضی از ما مسلمان و بعضی از ما منحرفند پس آنکه اسلام آورد آنان راه صواب و کمال را خواسته و طلبیده اند (۱۴) و اما منحرفین پس هیزم دوزخ بوده اند (۱۵) و اینکه اگر بر راه ایمان پایدار بمانند البته ایشانرا آب فراوان خواهیم داد (۱۶) تا ایشان را در آن بیازمائیم و هرکس از یاد پروردگارش اعراض کند پروردگارش او را بعذاب سخت وارد میکند (۱۷)

نکات : تمام آیات از قول جنیان است که بقوم خود میگفته اند تا آیه ۱۵ و اما جمله و آیه و ان لو استقاموا کلام خداست که در ردیف کلام

آنان آورده. و جمله کنا طرائق ... دلالت دارد که در میان جن فرقو مذاهب بسیاری است از/ کفر و ایمان. و ماء غدقا باران زیاد است که خدا وعده داده برای کفار و مشرکین اگر ایمان آورند زیرا اهل مکه در خشکسالی بودند برای کفرشان، و از آب زیاد بعلم کثیر تعبیر شده پس هرکس در ایمان بخدا استقامت ورزد خدا او را علم زیاد بهره گرداند.

وَ اَنْ التَّسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا (۱۸) وَ اَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹) قُلْ اِنَّمَا اَدْعُوا رَبِّي وَلَا اَشْرِكُ بِهِ اَحَدًا (۲۰) قُلْ اِنِّي لَا اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًا وَّ لَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ اِنِّي لَنْ يَجْبِرَنِي مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ وَّ لَنْ اَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲) اِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللّٰهِ وَّ رِسَالَاتِهِ وَّ مَنْ يَنْصُرِ اللّٰهَ وَّ رَسُوْلَهُ فَاِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيْهَا اَبَدًا (۲۳) حَتّٰى اِذَا رَاوْا مَا يُوْعَدُوْنَ فَسَيَعْلَمُوْنَ مَنْ اَضْعَفُ نَاصِرًا وَّ اَقْلُ عَدُوًّا (۲۴) قُلْ اِنْ اَذْرِيْ اَقْرَبُ مَا تُوعَدُوْنَ اَمْ يَجْعَلُ لَهٗ رَبِّيْ اَمَدًا (۲۵) عَلِيْمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلٰى غَيْبِهِ اَحَدًا (۲۶) اِلَّا مَنْ اَرْتَضٰى مِنْ رَسُوْلٍ فَاِنَّهٗ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَّ مِنْ خَلْفِهٖ رَصَدًا (۲۷) لِيَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوْا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَّ اَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَّ اَخْضٰى كُلِّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

ترجمه: و حقا که مساجد مخصوص خدا است پس نخوانید با خدا احدی را (۱۸) و اینکه چون بنده خدا ایستاد که بخواند خدا و قرآن را نزدیک بود بر سر او هجوم کنند (۱۹) بگو همانا فقط پروردگارم را میخوانم و احدی را شریک او نمیکنم (۲۰) بگو که محققا من مالک ضرر و نفعی برای شما نیستم (۲۱) بگو محققا مرا هرگز پناه نمیدهد از قهر خدا احدی و هرگز غیر او پناهی نخواهم یافت (۲۲) مگر تبلیغ از خدا و پیغامهای او (که ملجأ و پناه من همان ابلاغ فرمان او است) و هرکس نافرمانی خدا و رسول او کند پس محققا برای او آتش دوزخ است که در آن همواره ماندنی است (۲۳) تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده میشوند پس بزودی خواهند دانست که چه کسی یاورش ناتوان تر و عددش کمتر است (۲۴) بگو نمیدانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده میشود یا پروردگارم برای آن مدتی قرار داده است (۲۵) خدائیکه دانای غیب است که احدی را بر غیب خود مطلع نمیگرداند (۲۶) مگر آنرسولی را که به پسندد که محققا میفرستد و میگمارد از جلو و از عقب او کمینی (۲۷) تا بدانند که آنان رسالات پروردگارشان را ابلاغ کرده اند و او احاطه دارد با آنچه نزد رسولانست و عدد هر چیزی را شماره کرده است (۲۸)

نکات : آیات ۱۸ تا ۲۳ دلالت دارد که خواندن غیر خدا چه در مساجد و چه غیر مساجد شرکست بدلیل صریح کلمه و لاأشرك به أحدا، و این آیات صریح است که در دعانباید غیر خدا را خواند و غیر او ملجأ و پناهی نیست نه برای پیغمبران و نه برای مردم دیگر، حال باید فهمید که اکثر ملت ما در زمان ما چگونه بواسطه راهنمایان مذهبی از توحید دور افتاده اند و خیال میکنند خدا مانند سلاطین دنیا است که باید واسطه او را خواند در دعا و شأن خدا أجل است از اینکه کسی او را بخواند، ولی ندانستند خدا را تشبیه کردن بسلاطین و أمراء شرک است و تشبیه خدا بمخلوق کفر است. رسول خدا (ص) فرمود الاشراک فی الناس أخفی من دبیب النمل علی المسح الأسود فی اللیله المظلمه. و جمله: لن أجد من دونه ملتحداء، دلالت دارد که فقط خدا حاضر و ناظر است و کس دیگر غیر او همه جا حاضر و ناظر و فریادرس نیست زیرا غیر او همه محدود و دارای مکانند. و جمله: عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه أحدا إلا من ارتضی من رسول، دلالت دارد که فقط خدا عالم الغیب است و غیب خود را بکسی اظهار نمیدارد و از اخبار غیب کسی را مطلع نمی سازد مگر پیغمبری را که پسندیده و برگزیده که اخبار غیب را با و اظهار می دارد و آن رسول ایمان بآن اخبار دارد، پس آن رسول مؤمن بغیب است زیرا او از متقین است و متقین ایمان با اخبار غیب دارند، نه اینکه خود عالم بغیب باشند، چنانکه آن رسول اخبار غیبی من الله را بامت خود ابلاغ میکند و متقین ایشان نیز مؤمن بآن اخبار غیبی میباشند چنانکه در جمله: لیعلم أن قد أبلغوا... بیان کرده که خدا مأموری در کمین رسول خدا میگذارد تا بداند که آن اخبار را بامت ابلاغ کرده است یا خیر، و معنی لیعلم در سابق در سوره توبه ذکر شد.

سُورَةُ الْمَزْمَلِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ عِشْرُونَ آيَةً

سوره المزمّل مکی و آیات آن بیست عدد است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ (۱) قُم اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲)
 يَنْصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا
 سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَ أَقْوَمُ قِيلًا
 (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ
 تَبْتِيلًا (۸)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ای گلیم برخود پیچیده و یا بار رسالت متحمل شده (۱) شب را قیام کن مگر اندکی (۲) نیمی از آن و یا اندکی کمتر از آن (۳) و یا بر آن بیفزا و قرآن را بتأنی و ترتیب قرائت نما بتأنی کامل (۴) محقق است که ما بر تو گفتار سنگینی بزودی القا میکنیم (۵) محققا برخاستن شب سنگین تر و برای گفتار درست تر است (۶) بدرستیکه در روز برای تو رفت و آمد طولانی است (۷) و نام پروردگارت را یاد کن و بسوی او منقطع و تضرع کن تضرع کاملی (۸)

نکات: خطاب یا ایها المزمّل و یا ایها المدثر در اوائل بعثت بوده برای اینکه رسول خدا از آمدن وحی هراسی داشت و خود را بجامه‌ای می‌پیچید، و یا تحمل وحی بر او سنگین بود، ولی بعداً مخاطب به یا ایها النبی و یا ایها الرسول گردید. و معنی ترتیل در قرائت این است که با تأمل و تأنی و با صوت خوبی بخواند و در آیاتیکه ذکر نعمت بهشت شده از خدا بخواهد و چون بآیات عذاب رسید بخدا پناه برد. و در آیات قم‌اللیل... دلالتی است بر اینکه رسول خدا (ص) محتاج بتعلیم و تعلم و ریاضت و عبادت بوده و دیگران بیشتر احتیاج دارند و باید نماز شب را ترک نکنند.

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹) وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا (۱۲) وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا (۱۴) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِبْرَاهِيمَ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِئْسَ (۱۶)

ترجمه: پروردگار مشرق و مغرب، نیست معبود و ملجأی جز او پس او را وکیل بگیر (۹) و بر آنچه میگویند صبر کن و از ایشان دوری کن دوری نیکوئی (۱۰) و مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت بگذار و ایشان را کمی مهلت بده (۱۱) حقا که نزد ما است غله‌های گران و آتش افروخته (۱۲) و خوردنی گلوگیر و عذاب دردناک (۱۳) روزیکه زمین و کوه‌ها بلرزند و کوه‌ها تل‌های ریگ‌روانی گردد (۱۴) بتحقیق ما فرستادیم بسوی شما رسولی گواه بر شما چنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی (۱۵) پس فرعون آن رسول را نافرمانی کرد پس او را گرفتیم گرفتن شدیدی (۱۶)

نکات : هجر جمیل عبارتست از اجتناب در باطن و دعوت بحق بطریق نصیحت . و جمله ذرنی و المکذبین... جمله تهدید آمیزی است یعنی کار این کافران را با من واگذار تا انتقام تو را از ایشان بکشم و شاهد بودن رسول بر امت همان گواهی او است بر اعمال مردم در زمان حیاتش ، مانند سایر انبیا و خصوصا در اینجا تشبیه کرده محمد (ص) را بحضرت موسی (ع) ، همانطوریکه مسلمان در شأن و صفات حضرت موسی غلو نمیکند باید در شأن و مقام حضرت محمد نیز غلو نکند .

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) أَلَسْمَاءُ مُنْفِطِرٌ بِهِ
 كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنْ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹)
 إِنْ رَبُّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ
 مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ
 عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخِرُونَ
 يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ
 قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ
 أَكْثَرَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنْ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه : اگر کفر را اختیار کنید چگونه از روزیکه کودکان را پیر میکند (یعنی روز قیامت) پرهیز میکنید (۱۷) در آن روز آسمان شکافته شود و وعده او انجام شدنی است (۱۸) این اوصافیکه برای قیامت ذکر شد تذکر و پندی است که هرکس بخواهد بسوی پروردگارش راهی جوید (۱۹) حقا که پروردگارت میداند که تو نزدیک بدو ثلث شب و نیمی از شب و ثلث آن برمیخیزی و طائفه‌ای از کسانی که با تو اند پیامیخیزند، و خدا اندازه شب و روز را میگیرد و مقدارهای آنرا معین میکند، خدا دانست که شماره اندازه آنرا هرگز نمیتوانید کرد پس بر شما بخشش کرد پس آنچه برای شما آسانست از قرآن قرائت کنید، خدا داند که بعضی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگر در زمین سفر کنند و از فضل خدا طلب کنند و وعده دیگر قتال در راه خدا میکنند پس آنچه میسر است از قرآن بخوانید و نماز را بپا دارید و زکات بدهید و بخدا قرض نیکو دهید، و آنچه از کار خیر برای خودتان پیش فرستید آنرا نزد خدا بیابید که بهتر و پاداش بزرگتری است و از خدا آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده رحیم است (۲۰)

نکات : رسول خدا (ص) چون مخاطب بخطاب قم اللیل... شد خود و اصحابش شبها بپا خاستند و چون نصف و ثلث شب مشتبه بود از خوف فوت وقت تا بصبح عبادت میکردند تا قدم مبارک حضرت ورم کرد تا یکسال چنین بود سپس این آیات آخر سوره نازل شد که آنچه میسر و آسانست بخوانید و انجام دهید زیرا خدا میداند که بعضی از شما بیمار و بعضی از شما مسافر خواهد شد و در راه خدا قتال خواهد کرد، مختصر اینکه وجوب قیام نصف شب و یا دو ثلث شب تبدیل باستحباب گشت و نماز شب بر اصحاب او و ترک آن جائز گردید. قرائت قرآن و فهم مطالب آن بر هر مسلمانی لازم است خصوصاً جوانان، امام صادق (ع) فرمود: من قرء القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه. و جمله: تجدوه عند الله دلالت دارد که اعمال انسان روز قیامت مجسم میشود که خود اعمال را می بیند، و ممکن است تجدوه بتقدیر تجدوا ثوابه بگیریم.

سُورَةُ الْمُدَّثِّرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتُّ وَ خَمْسُونَ آيَةً
سوره المدثر مکی و دارای ۵۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَ رَبَّكَ
فَكَبِّرْ (۳) وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴) وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَ لَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ (۶) وَ
لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ای جامه بر سر کشیده (۱) برخیز و بترسان (۲) و پروردگارت را بزرگ دان (تکبیر گوی) (۳) و جامهات را پاک بدار (۴) و از پلیدی دوری کن (۵) و منت مگذار که زیادتی یابی (۶) و برای خاطر پروردگارت صبور باش (۷)

نکات : روایت شده که اول سوره ای که نازل شد سوره مدثر بود و بعضی گفته اند سوره نعلق بوده که اول آن اقرء باسم... میباشد.

جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: من یک ماه بکوه حرا مجاور شدم سپس پائین آمدم بدشت رسیدم ندائی شنیدم بهر طرف نظر کردم کسی را ندیدم، باز ندائی شنیدم سر خود را بلند کردم دیدم جبرئیل بر کرسی نشسته در هوا چون هیئت او را دیدم بترسیدم و بمنزل آمدم و گفتم «دَثْرُونِي» چیزی روی من بیندازید.

و بعضی گفته اند مقصود از یا ایها المدثر لباس نبوتست یعنی ای

خلعت نبوت بر خود افکنده بادای وظیفه قیام نما .

و تقدیم ربک بر فکبر تخصیص تعظیم و تکبیر را بخدا میفهماند و این آیه دلیل بر وجوب تکبیر است و معنی تکبیر بزرگتر دانستن او است از صفات خلق و تشبیه او بمخلوق . و ممکن است معنی و ثیابک فطهر و ثیابک فشر باشد، یعنی دامن همت بر کمر زن ، چون جامه بلند ملوث میشود باید جامه را کوتاه کرد و بکمر زد، و در حدیث آمده که غسل الثیاب یذهب الهم و الحزن ، پس بمعنی قصر نیز ممکن است ، و بعضی گفته معنی آیه این است که پاکدامن باشد یعنی از اخلاق ضمیمه و طمع و حرص خود را حفظ کن ، يقال فلان طاهر الثیاب و الذیل یعنی عن المعایب و المفاسد، و رجز بمعنی پلیدی ظاهر و معنوی آمده یعنی از گناه و شرک دوری کن. و جمله لا تمنن مطلق است ممکن است بگوئیم مراد منت بر خدا مگذار در عبادت و یا منت بر خلق مگذار در ابلاغ رسالت و یا منت بر مؤمنین مگذار در هدایت و یا منت بر مردم مگذار در عطا و بخشش ، و نیز تستکثر مطلق است یعنی اجر زیادتر از خدا خواه و یا از خلق اجر زیاد خواه، و یا در قرض زیادتر مطلب، و یا مراد آنستکه منت مگذار تا پیرو زیاد پیدا کنی و ممکن است تمام این معانی مقصود باشد .

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹) عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ
يَسِيرٍ (۱۰) ذَرْبِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (۱۱) وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا (۱۲) وَ
بَنِينَ شُهُودًا (۱۳) وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا (۱۴) ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ
كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صُعُودًا (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ (۱۸) فَقَتِيلَ
كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹) ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (۲۲) ثُمَّ
أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴) إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ
الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶)

ترجمه: پس چون دمیده شود در شیپور (۸) پس آنوقت همان روز سختی است (۹) بر کافران آسان نیست (۱۰) مرا واگذار با آنکه او را آفریدم به تنهایی (۱۱) و برای او مال فراوان قرار دادم (۱۲) و فرزندان حاضر (۱۳) و برای او آماده کردم هرچیز را آماده کردن کاملی (۱۴) سپس طمع دارد که افزونش دهم (۱۵) هرگز زیرا او با آیات ما عناد دارد (۱۶) بزودی او را بسختی بگیرم (۱۷) زیرا او درباره قرآن فکر کرد و حساب

نمود (۱۸) پس کشته شود (مرده باد) چگونه حساب کرد (۱۹) سپس مرده باد چگونه حساب کرد (۲۰) آنگاه نظر کرد (۲۱) سپس عبوس کرد و روترش نمود (۲۲) سپس روگردانید و تکبر نمود (۲۳) پس گفت نیست این سخن مگر سحریکه ترجیح داده میشود (۲۴) نیست این مگر گفتار بشر (۲۵) بزودی میبرم او را بسقر (۲۶)

نکات : این آیات راجع بولیدبن مغیره یکی از بزرگان و ثروتمندان مشرکین است و او را فرزندان بسیاری بوده که همه در حضور و محضر او بودند و او را وحید قومه گویند و من خلقت وحیدا اشاره و طعن بهمین است ، و چون قریش در دارالندوه اجتماع کردند ولید بایشان گفت شما دارای اعتبار و تدبیر میباشید عرب برای رفع اختلافات خود نزد شما میآیند، پس شما آراء خود را یکی کنید و درباره محمد چیزی بگوئید که مورد قبول همه باشد، گفتند ما میگوئیم او شاعر است ، ولید عبوس کرد و این سخن را پسند نکرد و گفت ما شعر زیاد شنیده ایم سخن او مانند شعر نیست ، گفتند ما میگوئیم او کاهن است ، گفت میروید نزد او چیزی از کارها و نشانه های کاهن نمی بینید ، گفتند میگوئیم او ساحر است ، گفت ساحر چیست گفتند ساحر بین دو دشمن دوستی میافکند و بین دو دوست دشمنی میاندازد، ولید گفت پس او ساحر است ، پس هر یک از قریش بمحمد میرسیدند میگفتند یا ساحر یا ساحر و برسول خدا (ص) بسیار سخت آمد تا اینکه این آیات نازل شد .

و روایت دیگری آمده که چون سوره غافر حم تنزیل الکتاب... برسول خدا (ص) نازل شد حضرت بمسجد وارد شد و ولیدبن مغیره نزدیک حضرت بود قرائت او را می شنید، چون رسول خدا (ص) متوجه شد که او میشنود قرائت آن آیات را مکرر نمود، پس ولید برفت در مجلس قوم خود و گفت بخدا قسم از محمد ساعت گذشته کلامی شنیدم که نه از کلام انس و نه از کلام جن است ، و کلام او دارای شیرینی و رونقی است و بالای سخن او مفید ثمر و پائین سخن او ریشه دار و کلام او فوق هر کلامی است ، سپس برگشت بمنزلش ، قریش بیکدیگر گفتند ولید میل بدین محمد نموده ، تمام قریش با او اقتدا خواهند کرد زیرا بولید ریحانه قریش میگفتند، ابوجهل گفت من میروم ولید را کفایت میکنم ، پس رفت و بر ولید وارد شد و بحالت غم نزد او نشست ، ولید گفت چرا محزونی ای برادرزاده ؟ گفت چون قریش از تو عیبجوئی میکنند با این کثرت سن تو و میگویند تو

سخن محمد را زینت داده‌ای، پس ولید برخاست با ابوجهل آمدند نزد قوم خودشان بنی مخزوم، پس گفت شما گمان میکنید محمد مجنون است، آیا چیزی که دلالت بر جنون او کند از او دیده‌اید؟ گفتند اللهم لا، گفت گمان میکنید او کاهن است آیا نشانه‌ای از کاهن در او میباشد؟ گفتند اللهم لا، گفت گمان میکنید او شاعر است، آیا دیده‌اید هرگز شعری بگوید؟ گفتند اللهم لا، گفت گمان میکنید کذاب است آیا بتجربه کذبی از او شنیده‌اید؟ گفتند اللهم لا و او را صادق الامین میگویند و نام او قبل از نبوتش این بوده. پس قریش گفتند پس محمد چیست؟ او فکری کرد سپس نگاهی کرد و عبوس شد و گفت نیست او مگر ساحری، چون ولید می فهمید نبوت و صدق رسول خدا را و برای تکبر چنین رأیی زد خدا فرمود او را بسقر وارد خواهم کرد. و کلمه وحید ممکن است حال باشد برای تاء خلقت و یا حال باشد برای من موصوله و یا حال باشد برای هر دو.

و مَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرُ (۲۷) لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ (۲۸) لَوَاحِئُهُ لِلْبَشْرِ (۲۹) عَلَيْهَا تَسْعَةُ عَشْرَ (۳۰) وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ (۳۱) كَلَّا وَ الْقَمَرِ (۳۲) وَ اللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ (۳۳) وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَإِحدى الْكُتُبِ (۳۵) نَذِيرًا لِلْبَشْرِ (۳۶) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱) مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَوْلَا نُنْكَرُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ (۴۴) وَ كُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶) حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينَ (۴۷) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸)

ترجمه: و ندانسته‌ای سقر چیست؟ (۲۷) نه کسی را باقی گذارد و نه‌ها کند (۲۸) و پوست بشره را بسوزاند (۲۹) نگهبانان بر آن نوزده نفرند (۳۰) و ما مأمورین آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم و شماره آنانرا قرار ندادیم مگر برای امتحان آنانکه کافرند تا آنانکه کتاب داده شده‌اند بیقین برسند و تا زیاد گردد ایمان آنانکه ایمان آورده‌اند و اهل

کتاب و مؤمنین شک نکنند و تا آنانکه در دلهاشان مرض است و کافران بگویند خدا چه اراده کرده باین عدد که برای مثل آورده، بدینگونه خدا گمراه میکند هرکه را بخواهد و هدایت میکند هرکه را بخواهد و سپاه پروردگارت را نمیداند جز خودش، و نیست این سقر مگر تذکری برای بشر (۳۱) آری قسم بماه (۳۲) و بشب چون برود (۳۳) و بصبح چون آشکار گردد (۳۴) که سقر یکی از عذابهای بزرگست (۳۵) ترساننده آدمیان است (۳۶) برای هرکس جلو رود و یا عقب افتد (۳۷) هرکس در گرو اعمال خود است (۳۸) مگر سمت راستیها (۳۹) که در بهشتها از یکدیگر پرسش میکنند (۴۰) از گناهکاران (۴۱) که چه چیز شما را بسقر برد (۴۲) گویند: ما از نمازگزاران نبودیم (۴۳) و مسکین را طعام نمیدادیم (۴۴) و با یاوه‌گویان یاوه میگفتیم (۴۵) و بروز جزا تکذیب میکردیم (۴۶) تا مرگ ما رسید (۴۷) پس شفاعت شفیعان سودشان ندهد (۴۸)

نکات: سقر وادی از وادیهای دوزخ است که جا و مأوای متکبرین است و عدد مأورین سقر را خدایتعالی ۱۹ عدد قرار داده که تا کفار بگویند چرا کمتر نشد و چرا زیادتر نشد و چگونه خدا دوزخ باین بزرگی را در تحت نظر ۱۹ نفر قرار داده؟ جوابشان این است که خدا قدرت بایشان داده که دوزخ را اداره کنند و عجب است از حزب بهائیان که عدد رؤسای خود و عدد محفل خود را و یا عدد ماه و یا هر عدد خوبی را نوزده گرفته‌اند.

فَمَالَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱) بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتِي صُحُفًا مُّنَشَّرَةً (۵۲) كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ (۵۴) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵) وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

ترجمه: پس چه شده این مردم را که از تذکر و پند اعراض میکنند (۴۹) گویا خران رم کننده میباشند (۵۰) که از شیر گریخته‌اند (۵۱) بلکه هر مردی از ایشان میخواهد صحیفه‌های نشر شده باو داده شود (۵۲) نه چنین است هرگز بلکه از سرای دیگر نمیترسند (۵۳) آری این قرآن موجب تذکری است (۵۴) پس هرکه بخواهد پند گیرد و آنرا یاد کند (۵۵) و پند نمیگیرند مگر اینکه خدا بخواهد که او اهل تقوی و مغفرتست (۵۶)

نکات: کفار میگفتند ما بتو ایمان نمی‌آوریم تا برای هر یک از ما

کتب و اوراقی بیاوری و بهریک از ما کتابی نازل شود، خدا میفرماید چنین نیست که اینان میگویند بلکه چون ایمان ندارند بهانه‌گیری میکنند و معنی أهل التقوی این است که خدا سزاوار است که از او ترسیده شود.

سورة القیامه مکیه و هی اربعون آیه

سورة القیامه مکی و آیات آن ۴۰ عدد است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . لِأُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ (۱) وَ لِأُقْسِمُ بِالنَّفْسِ
الْوَالِیَةِ (۲) أَوْ یَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ (۳) بَلَى قَادِرِیْنَ عَلٰی أَنْ
نُسَوِّیَ بَنَانَهُ (۴) بَلْ یُرِیْدُ الْإِنْسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵) یَسْئَلُ أَیَّانَ یَسْئَلُ
الْقِیَامَةَ (۶) فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷) وَ خَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
(۹) یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ أَتٰنَ الْمَفْرُ (۱۰) كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَى رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ
بِالْمُسْتَقَرِّ (۱۲)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . قسم نمیخورم
بروز محشر (۱) قسم نمیخورم بنفس ملامت‌گر (۲) آیا انسان گمان میکند
که استخوانهایش را جمع نمیکنیم (۳) بلی توانائیم براینکه سرانگشتانش
را بسازیم (۴) بلکه انسان میخواهد آینده نیز بدکاری کند (۵) که میپرسد
روز قیامت کی خواهد بود (۶) آن هنگام که چشم خیره شود (۷) و ماه بگیرد
(۸) و خورشید و ماه جمع گردد (۹) انسان بگوید در آنروز کجا است مفر
(۱۰) آری نیست مفر (۱۱) آنروز بسوی پروردگار است جای قرار (۱۲)

نکات: لاء در لاقسم را ما نافیه گرفتیم زیرا مشرکین قیامت و محشر
و همچنین نفس ملامت‌گر را که در قیامت خود را ملامت‌کند قبول‌نداشتند
و قسم خوردن بچیزی که طرف قبول ندارد لغو است و حروف زائده نباید
در کلام خدا باشد، حقتعالی از میان تمام اعضای انسان برای اظهار
قدرت بساختن سرانگشتان استدلال کرده و در این آیات فرموده: قادرین
علی أن نسوی بنانه، و در علم امروز ثابت شده که میلیاردها بشر
گذشته و آینده در نقشه پوست‌انگشتان باهم اختلاف دارند و از اینجا
انگشت‌نگاری بوجود آمده که هرکسی را میتواند امتیاز دهند از دیگری
بواسطه نقشه و خطوط سرانگشتانش، در این آیات خدا خواسته بفهماند که
قدرت و اراده ما است که چنین امتیازی در خطوط سرانگشتان نهاده ایم که

هر مقصری را بتوسط انگشتانش میتوان تعیین کرد و در قیامت همان خطوط را اعاده میدهیم.

يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ
(۱۴) وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۱۵) لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنْ عَلَيْنَا
جَمْعُهُ وَ قُرْآنُهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا بَيَانَهُ
(۱۹) كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰) وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)

ترجمه: در آنروز خبر داده میشود انسان بآنچه جلوتر و عقبتر کرده است (۱۳) بلکه (خبر لازم نیست) انسان بر خودش بینا است (۱۴) و اگرچه عذرهایی برای خود القا کند و پرده پوشی نماید (۱۵) زبانت را بآن حرکت مده برای آنکه بآن شتاب کنی (۱۶) که بر عهده ما است جمع و قرائت آن (۱۷) پس چون آنرا قرائت کردیم پیروی کن قرائت آنرا (۱۸) سپس بر عهده ما است بیان آن (۱۹) آگاه باش بلکه دوست میدارید دنیا را (۲۰) و رها میکنید آخرت را (۲۱)

نکات: معاذیر جمع معذره است که انسان برای گناها ن خود معذرتخواهی میکند، و عذرهایی میآورد، ممکن است جمع معذار بمعنی ستر باشد یعنی بعمل خود پرده پوشی کند. و در جمله لا تحرك... دو احتمال است: اول اینکه خطاب بر رسول خدا (ص) باشد که او در موقع نزول وحی و قرائت جبرئیل عجله میکرد و همراه با قرائت جبرئیل زبان خود را بقرائت حرکت میداد برای اینکه فراموش نکند، خدا او را از عجله نهی میکند. و دوم اینکه خطاب بانسان باشد در روز معاد بقرینه آیات قبل و بعد چون انسان در موقع قرائت نامه عمل از ترس تلجلج میکند و عجله مینماید، خدا فرموده با و گفته میشود عجله مکن که بر عهده ما بوده جمع و ضبط آن، چون ما قرائت و یکی یکی اعمال تو را ذکر کردیم تو قرائت آنرا پیروی کن بتصدیق آن و ما بتفصیل گناها ن تو را بیان میکنیم. ولی ظاهر همان معنی اول است. و جمله إن علينا بیانه دلالت دارد بر جواز تأخیر بیان از وقت خطاب و همچنین دلالت دارد بر وجوب بیان بر خدا آنچه لازم العلم و العمل است باید خود بگوید و بیان کند نه دیگری.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴)
تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۵) كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ

(۲۷) وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَ التَّفَتُّ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَيَّ يَوْمَئِذٍ
بِالسَّاقِ (۳۰)

ترجمه: چهره‌هایی در آنروز شادابست (۲۲) فقط بسوی لطف پروردگارش
نگرانست (۲۳) و چهره‌هایی در آنروز ترش‌روی است (۲۴) گمان دارد
رفتار کمرشکنی با او میکنند (۲۵) آگاه‌باش متنبه‌نمیشوند تا جان‌بگلو
برسد (۲۶) و گفته شود کیست بردارنده او و یا شفا دهنده او (۲۷) و بدانند
که هنگام جدائی است (۲۸) و این ساق پا با آن ساق به‌پیچد (۲۹) فقط
بسوی پروردگارت است در آنروز وقت راندن (۳۰)

نکات: إلی ربها ناظره، لغت نظر چون متعدی به‌إلی شود بمعنی رؤیت
نیست بلکه بمعنی توجه است چنانکه خدا فرموده وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ
إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، که مقصود توجه لطف است نه رؤیت چنانکه در آیه
دیگر فرموده و تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و نظر بمعنی انتظار
نیز آمده مانند هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ - هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ اللَّهُ
وَ جَمَلُهُ مِنْ رَاقٍ إِنْ رَاقٍ مِنْ رَاقٍ مِنْ رَاقٍ رَقِيَهُ بِأَشَدِّ مَعْنَى چنين میشود کیست
که رقيه و شفا دهنده‌ای بیاورد، و اگر از ماده رقی و ارتقا باشد
یعنی کیست بردارنده او، مأمورین عذاب و یا مأمورین ثواب و یا
مشیعین از مردم.

فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى (۳۱) وَ لِيَكُنْ كَذِبًا وَ تَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى
(۳۳) أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۴) ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۵) أَمْ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ
يُتْرَكَ سُدًى (۳۶) أَمْ لَمْ يَكُنْ نَظْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى
(۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۳۹) أَمْ لَيْسَ ذَلِكُمْ بِقَادِرٍ عَلَى
أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)

ترجمه: پس نه تصدیق کرد و نه نماز خواند (۳۱) ولیکن تکذیب کرد و رو
بگردانید (۳۲) سپس با تبختر و خرامان سوی کسانی رفت (۳۳) و ای بر تو
پس وای بر تو (۳۴) سپس وای بر تو پس وای بر تو (۳۵) آیا انسان گمان
میکند که بیهوده رها میشود (۳۶) آیا نطفه‌ئی از منی ریخته‌شده نبود
(۳۷) سپس علقه گردید پس خدایش آفرید و اعضاء مناسبش داد (۳۸) پس از
آن دو قسم نر و ماده ایجاد کرد (۳۹) آیا این خدا قادر نیست که
مردگانرا زنده کند (۴۰)

نکات: مقصود از جمله: فلا صدق و لا صلی ابوجهل است و هرکس مانند او

باشد که نه اصول را قبول کرد و نه فروع را و فخر میکرد نزد اهل خود که من دین محمد را قبول ندارم. و معنی اولی لک، الذم و یا الویل اولی لک، و حق تعالی قیاس عقلی نموده خلقت بشر را از نطفه و علقه بمعاد و برگردانیدن اجزاء بدن و ولوج روح در آنها، معلوم میشود قیاس عقلی جائز است نه قیاس در فروع.

سُورَةُ الدَّهْرِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ إِحْدَى وَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سورة الدهر و آنرا سورة انسان و ابرار نیز گویند و در مکی و مدنی بودن آن اختلاف است و آیاتش ۳۱ عدد است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَ سَعِيرًا (۴)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بتحقیق برانسان زمانی از روزگار گذشته که چیزی قابل ذکر نبود (۱) حقا که ما انسانرا از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم آزمودیمش پس شنوا و بینایش کردیم (۲) محققا ما او را براه هدایتش کردیم درحالیکه یا شاکر است و یا کفران پیشه (۳) محققا ما مهیا کرده‌ایم برای کفران زنجیرها و غلها و آتش سوزان (۴)

نکات: روزگاری که انسان چیز قابل الذکری نبوده، زمانی است که آدم گل بوده و پس از آن گل خشکیده شده صلصال شده و یا فرزندانش منی بوده و علقه شده و سپس مضغه گردیده، هر انسانی چنین است چه انبیا باشند و چه اولیا و چه اشقیاء، اگر الف و لام انسان برای جنس و یا برای استغراق باشد، و ما در کتاب درسی از ولایت در این قبیل مسائل توضیحاتی داده‌ایم، ولی در بعضی از تفاسیر شیعه آمده که الف و لام عهد است و مقصود از این انسان علی (ع) که از نطفه پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد خلق شده، بنا بر این حضرت امیر و سایر ائمه (ع) و خود رسول خدا (ص) از نطفه پدر و مادر خلق شده‌اند نه از نور خدا آنها قبل از خلقت کون و مکان طبق روایات مجعوله که موجب فرار جوانان تحصیل کرده از اسلام شده است.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ
 اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶) يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ
 مُسْتَطِيرًا (۷) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا (۸)
 إِنَّمَا نُنْطِئُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِأَتُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَشُكُورًا (۹) إِنَّا نَخَافُ مِنْ
 رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (۱۰) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَاهُمْ
 نَضْرَةٌ وَ سُرُورًا (۱۱) وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا (۱۲) مُتَكِنِينَ فِيهَا
 عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا (۱۳) وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا
 وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا (۱۴) وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيِنَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ
 كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵) قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶) وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا
 كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸)

ترجمه: محققا نیکان می‌آشامند از جامیکه آمیخته بکافورو یا طبع آن
 خنک است (۵) از چشمه‌ای که بندگان خدا از آن نوشند و آنرا بهر کجا
 خواهند روان کنند (۶) نیکوکاران بنذر وفا کنند و از روزیکه هول آن
 همه‌جا را گرفته می‌ترسند (۷) و اطعام طعام میکنند بر دوستی و مسکین
 و یتیم و اسیر را (۸) همانا شما را طعام می‌دهیم فقط برای رضای خدا
 از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه شکر گزاری (۹) محققا ما از پروردگاران
 از روزیکه عبوس و حشتناکست می‌ترسیم (۱۰) پس خدا از شر آنروز حفظشان
 کند و ایشانرا در حال نشاط و سرور ملاقات کند (۱۱) و ایشانرا پاداش
 دهد برای آن صبری که کرده‌اند بهشت و حریر را (۱۲) در آنجا بر سریرها
 تکیه زده‌اند، نه گرمائی و نه سرمائی را می‌بینند (۱۳) و سایه‌های
 آن بر سرشان سایه افکنده و میوه‌هایش فرو افتاده و بدسترس ایشان
 است (۱۴) و طواف شود بر ایشان با جامهای از نقره و قدحهای بلورین
 (۱۵) جامهای بلور از نقره که آنها را بدقت و اندازه ساخته‌اند (۱۶) و
 آشامیده شوند در بهشت پیمانهای که طبع آن زنجبیل است (۱۸) چشمه‌ای
 در آنجا است که بنام سلسبیل نامیده شود (۱۸)

نکات: باید دانست که خدایتعالی برای ابرار و نیکان چیزهای مهیا
 کرده که بوصف نیاید و آنچه در این آیات ذکر شده با موجودات دنیا
 قیاس نشود و هرکس از مصداق ابرار گردد پاداش او چنین است، و از
 جمله مصدیق ابرار که در روایات آمده حضرت امیرالمؤمنین و خانواده
 او میباشند که بنذر خود وفا کرده و اطعام نمودند، در اینجا مفسرین

شیعه قصه‌ای در شأن حضرت امیر (ع) ساخته‌اند که با کتاب خدا و عقل نمی‌سازد و آمیخته بخرافات است که ما در مقدمه ۱۶ خرافاتی که در تفسیر این سوره در روایات مجعوله آمده تذکر دادیم و در اینجا روایتی که بحقیقت نزدیکتر است ذکر میکنیم و آن روایت عبدالله میمون از امام جعفر صادق (ع) است که فرمود: نزد حضرت فاطمه مقداری جو بود عصیده‌ای ساخت یعنی آرد جو را بروغن مالید و آنرا پخت و چون خواستند تناول کنند مسکینی آمد و گفت رحمکم الله، علی (ع) برخاست و ثلث آنرا باو داد، بدون فاصله یتیمی آمد و گفت رحمکم الله، آنحضرت ثلث دیگرش را باو داد، سپس اسیری آمد و گفت رحمکم الله، پس حضرت ثلث باقی را باو داد و خودشان از آن غذا نجشیدند، این روایت را شیخ طبرسی و قمی و کاشانی نقل کرده‌اند. ضمناً در صحیفه علویه در دعای روز بیست و دوم ماه منقولست که حضرت علی (ع) در عا از خداوند می‌خواهد: **اللهم و اجعلنا من الذین یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیراً، اللهم اجعلنا ممن یطعم الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و أسیراً.. تا آخر.** و ضمیر علی حبه بر میگردد به الله و یا بر میگردد بطعام و یا به اطعام و هر سه صحیح است.

و يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا (۱۹)
وَ إِذَا رَأَيْتَ نَجْمًا رَّأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلَكًا كَبِيرًا (۲۰) عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ
خُضْرٌ وَّ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)
إِن هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)

ترجمه: و بگرد ایشان طواف‌کنند پسران همیشه جوان که چون آنان را ببینی گمان میکنی مروارید افشان شده که تازه و نورانی باشند (۱۹) و چون ببینی آنجا را ببینی نعمت و سلطنت بزرگی را (۲۰) در حالیکه بر اندامشان جامه‌های دیبای سبز و استبرق باشد و بدستبندهای نقره زیور شده‌اند و پروردگارشان بایشان شراب پاک بنوشانند (۲۱) حقا که این پاداش شما باشد و سعی شما مورد تشکر است (۲۲)

نکات: مقصود از ولدان مخلدون پسران زیبایی است که همیشه تروتازه باشند و پیر نشوند. عالیهم ممکن است حال باشد برای ابرار و یا برای ضمیر حسبتهم یعنی ولدان. و مخاطب رأیت ممکن است رسول خدا (ص) باشد و ممکن است هر مکلفی مخاطب باشد و خدا شاکر است یعنی از بندگان

خود تشکر میکند و میفرماید کان سعیکم مشکورا، و اجر آنانرا ده مقابل میدهد.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)

ترجمه: بتحقیق ما خودمان نازل کردیم بر تو قرآن را نازل کردن کاملی (۲۳) پس برای فرمان پروردگارت صبر کن و اطاعت گنه کار و یا کفران پیشه از ایشان را مکن (۲۴) و نام پروردگارت را یاد کن در بامداد و پسین (۲۵) و برخی از شب را برای او سجده کن و او را در شب دراز تسبیح گوی (۲۶) محققا ایشان دوست میدارند دنیا را و پشت سر میاندازند روز سخت سنگین را (۲۷) ما ایشان را خلق نمودیم و بندهایشانرا محکم کردیم و چون بخواهیم ایشانرا تبدیل میکنیم و غیر ایشان را عوض ایشان میآوریم (۲۸) بدرستیکه این سوره تذکری است پس هر کس بخواهد بسوی پروردگارش راهی جوید (۲۹) و شما نمیخواهید مگر اینکه خدا بخواهد زیرا که خدا دانای حکیم بوده است (۳۰) هر که را بخواهد در رحمت خود داخل میکند و برای ستمگران عذاب دردناک آماده کرده است (۳۱)

نکات: جمله: إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ استدلال است بر اینکه اصرار کفار بر کفرشان از جهت استدلال نیست بلکه از جهت حب دنیا و شهوتست. و جمله: وَيَذَرُونَ... دلالت دارد بر اینکه ایشان با بودن قیامت جلو رویشان از بی اعتنائی گویا پشت سر انداخته اند، و روز قیامت را ثقیل تعبیر نموده زیرا واردین آن بزحمت و تعب میافتند از هول و ترس و مقصود از جمله: وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ جبر نیست بلکه مقصود این است که مشیت شما و مختار بودن شما را ما خواستهایم و اگر ما شما را مختار نمیگذاشتیم جلو مشیت شما را میگرفتیم.

سوره المرسلات مکی و دارای ۵۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ الْمُرْسَلٰتِ عُرْفًا (۱) فَالْعٰصِفٰتِ عَصْفًا (۲)
وَ النَّٰشِرٰتِ نَشْرًا (۳) فَالْفٰرِقٰتِ فَرَقًا (۴) فَالْمُلْقِیٰتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا اَوْ
نُذْرًا (۶) اِنَّمَا تُوعَدُوْنَ لَوٰاِیِعُ (۷)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم .
بفرستاده شده های پیا پی (۱) که می شتابند بتندی (۲) و قسم بنشرکنان
بنشر دقیق (۳) که جدا کننده اند جدا کردن کاملی (۴) که ذکر را إلقاء
کنند (۵) برای عذر صواب کاران و یا انذار تبه کاران (۶) که آنچه
وعده داده میشوید واقع شدنی است (۷)

نکات: از آیه اول تا پنجم صفاتی که ذکر شده جاز است تماماً برای
فرشتگان باشد و جاز است تمام برای آیات قرآن باشد و جاز است برای
انبیا باشد و رابعا جاز است برای بادها باشد و خامسا برای الهامات
و دواعی الهی باشد، و ممکن است صفت اول و دوم که با واو و فا آمده
برای یک موصوف باشد و صفت سوم و دیگر چهارم و پنجم که هر دو با فا
آمده اند برای موصوف دیگری باشد، چون فا دلالت بر وصل و تعلق دارد،
یعنی مدخول فا مرتب است برای مدخول واو و مناسب مدخول واو است،
بنابراین ممکن است موصوف دو وصف اول غیر از موصوف سه وصف آخر باشد
حال اگر تمام اوصاف پنجگانه برای فرشتگان باشد معنی چنین میشود قسم
بفرشتگانی که در پی فرستاده شده برای مأموریتها و یا برای کارهای
معروف ضد منکر که آنان بسرعت میروند مانند سرعت باد و پره های خود
را منتشر میسازند و یا رحمت و عذاب خدا را نشر میدهند و یا نامه های
عمل بنی آدم را نشر میدهند و یا روزی و آنچه را مأمور بنشر آن هستند
پس آن فرشتگانی که جدا کننده حق از باطلند که إلقاء ذکر و تذکرات
و یا وحی را إلقاء میکنند و یا علم و حکمت را، و بهمین نحو ممکن
است توجیه شود اگر موصوف انبیا و یا آیات قرآن و یا الهامات و یا
دواعی الهی باشد، و قسم علی هذا اگر موصوف ابرها باشند و فوائد
این سوگندها در سوره النازعات بیاید.

فَاِذَا النُّجُوْمُ طُمِسَتْ (۸) وَ اِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹) وَ اِذَا الْجِبَالُ نُصِفَتْ
(۱۰) وَ اِذَا الرُّسُلُ اُقْتَتَتْ (۱۱) لِاٰیِّ یَوْمٍ اُجِّلَتْ (۱۲) لِیَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳) وَ

مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ (۱۴) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) أَلَمْ نُهْلِكِ الْأُولِينَ (۱۶) ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹) أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)

ترجمہ : پس وقوع قیامت آنگاہ است کہ ستارگان محو شود (۸) و آنگاہ کہ آسمان بشکافد (۹) و آنگاہ کہ کوهها ریز ریز گردد (۱۰) و آنگاہ کہ برای رسولان وقتی معین شدہ (۱۱) برای کدام روز وقتی معین شدہ (۱۲) برای روز قضاوت (۱۳) و تو چہ دانی کہ روز قضاوت چیست (۱۴) وای در آنروز بر مکذبین (۱۵) آیا پیشینیان را ہلاک نکردیم (۱۶) سپس دیگران را در پی ایشان درآوردیم (۱۷) با گنہکاران چنین میکنیم (۱۸) وای در آن روز است بر مکذبین (۱۹) آیا شما را از آب پست نیا فریدیم (۲۰) کہ آنرا در قرارگاہی محکم قرار دادیم (۲۱) تا اندازہ و مدتی معلوم (۲۲) پس قدرت داشتیم پس خوب قادری بودیم (۲۳) وای در آنروز است بر مکذبین (۲۴)

نکات : مقصود از جملہ : و إذا الرسل... این است کہ برای پیمبران وقتی معین شود کہ راجع بآمتشان و کیفیت رفتار ایشان گواہی دهند. و مقصود از یوم الفصل، فصل خصومت و جدا کردن حق از باطل و قضاوت برای بندگان و تعیین کیفرشان است. و مقصود از قرار مکین رحم است. و مقصود از قدر معلوم تا مدت وضع حمل است. و جملہ : قدرنا اگر بتشدید قرائت شود معنی چنین است کہ ما اندازہ جنین و اعضاء و جوارح او را معین کردیم و اگر بتخفیف قرائت شود همانطور است کہ ترجمہ شد.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵) أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا (۲۶) وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ أَنْسَقْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (۲۷) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸) انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ (۲۹) انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ سُعْبٍ (۳۰) لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ الْهَبِّ (۳۱) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صَفْرٍ (۳۳) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴) هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ (۳۵) وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأُولِينَ (۳۸) فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ (۳۹) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰) نَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ (۴۱) وَ فَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُّوا وَ شَرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴) وَيَلُ

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵) كَلُّوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸) وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
(۴۹) فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

ترجمه: آیا زمین را وسیله اجتماع شما قرار ندادیم (۲۵) برای زندگان و مردگان (۲۶) و در آن کوههای بلند نهادیم و بشما آب گوارا نوشانیدیم (۲۷) وای در آنروز است بر مکذبین (۲۸) روان شوید بسوی آنچه تکذیب میکردید (۲۹) روان شوید بسوی سایه‌ای که سه شاخه دارد (۳۰) نه سایه افکن است و نه از شعله حرارت نگاه میدارد (۳۱) بدرستی که شراره‌های پرتاب میکنند مانند قصر (۳۲) گویا شترانی زرد (۳۳) وای در آنروز است برای مکذبین (۳۴) این روزیست که سخن نگویند (۳۵) و بایشان اجازه داده نشود که عذر آورند (۳۶) وای در آنروز بر مکذبین (۳۷) این روز فیصله است که شما و گذشتگان را جمع کرده ایم (۳۸) که اگر نیرنگی دارید با من نیرنگ بزنید (۳۹) وای در آنروز است بر مکذبین (۴۰) حقا که متقین در سایه‌ها و چشمه‌سارهایند (۴۱) و میوه‌ها از آنچه خواهند (۴۲) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارا عوض آنچه عمل میکردید (۴۳) حقا که ما چنین جزا میدهیم نیکوکاران را (۴۴) ویل در آنروز است بر مکذبین (۴۵) ای کافران بخورید و بهره برید کمی در دنیا زیرا که شما مجرمید (۴۶) وای در آنروز است بر مکذبین (۴۷) و چون بایشان گفته شود رکوع کنید رکوع نکنند (۴۸) وای در آنروز است بر مکذبین (۴۹) پس بعد از قرآن بکدام حدیث ایمان می‌آورند (۵۰)

نکات: مقصود از ظل ذی ثلاث شعب، آندودی است که از دوزخ برمیخیزد و سه شعبه میگردد، شعبه‌ای بالای سر منافقان و کافران، و شعبه‌ای از طرف راست، و شعبه‌ای از طرف چپ. و مقصود از جمله ترمی بشر کالقصر، این است که شراره و جرقه‌های آتش را که دوزخ پرتاب میکند هر یک مانند کاخی است و یا مانند شتری زرد رنگ، و مقصود از: لا ینطقون این است که بدون اجازه سخنی نگویند مگر در موقف سؤال و جواب، ولی در مواقع دیگر خیر. و خطاب کلوا و اشربوا... از طرف خدا و یا از خازنان بهشت است. و کلمه: ویل را که ترجمه بوی شد خواننده بداند که ویل چاهی است در دوزخ، و در مجمع البحرین گوید وادی و بیابانی است که اگر کوهها در آن برود ذوب و جاری شود. و جمله: فبای حدیث بعده.

یؤمنون دلالت دارد که حدیثی پس از قرآن برای مردم مفید نیست اگر قرآن مفید نباشد.

سُورَةُ النَّبَاِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ اَرْبَعُونَ آيَةً

سوره نبأ مکی و آیات آن ۴۰ عدد است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبَاِ الْعَظِیْمِ (۲)
الَّذِی هُمْ فِيْهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . از چه گفتگو میکنند و از یکدیگر میپرسند (۱) از آن خبر بزرگ (۲) آن خبریکه در آن اختلاف دارند (۳) آری بزودی آگاه شوند (۴) باز آری بزودی آگاه گردند (۵) نکات: يتساءلون بمعنی پرسش دو دسته از یکدیگر است بقرینه آیات تهدیدی که فرموده کلا سيعلمون، معلوم میشود مخالفین و مشرکین از خبر بزرگی از یکدیگر سؤال میکردند، حال آن خبر بزرگ توحید است و یا نبوت رسول خدا و یا معاد روز قیامت، از آیاتیکه در ذیل این آیات آمده معلوم میشود پرسش ایشان از قیامت بوده، و علی بن ابیطالب (ع) در صحیفه علویه در دعای روز دوشنبه عرض میکند الحمد لله الذی هدانی للإسلام و أکرمنی بالایمان و بصرنی فی الدین و شرفنی بالیقین و عرفنی الحق الذی عنه یؤفکون و النبأ العظیم الذی هم فیہ مختلفون، از این دعا معلوم میشود النبأ العظیم خود آنحضرت نیست، بلکه او مؤمن به نبأ عظیم است. در این صورت چه قدر نادانند کسانی که در تفسیر این آیه نوشته اند خود آنجناب نبأ عظیم است، دیگر فکر نکرده اند این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه اختلاف و تسائل از مقام آنحضرت نداشتند تا خدا جواب دهد.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِیْهَادًا (۶) وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹) وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا سِدَادًا (۱۲) وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (۱۵) وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)

ترجمه: آیا زمین را بساطی محل آرامش نگردانیدیم (۶) و کوهها را میخها

نمودیم (۷) و شما را جفت جفت مرد و زن آفریدیم (۸) و خوابتان را وسیله آسودن نمودیم (۹) و شب را پوشی کردیم (۱۰) و روزها را وقت زندگی شما گردانیدیم (۱۱) و در بالای سرتان هفت آسمان محکم برافراشتیم (۱۲) و چراغی فروزان آفریدیم (۱۳) و از ابرهای متراکم آبی ریزان نازل نمودیم (۱۴) تا بآن دانه و گیاه بیرون آوریم (۱۵) و بوستانهای پیچیده بدرختان ظاهر سازیم (۱۶)

نکات : در این آیات برای اثبات قدرت بر ایجاد معاد استدلال کرده بایجاد موجوداتی اگر نبأعظیم معاد باشد، و اگر توحید باشد باز استدلال باین آیات صحیح است. یکی از معجزات علمی قرآن خبر دادن از این است که همه چیز را جفت نر و ماده آفریدیم، و خدا این گونه خلق را برای بقاء نسل آفریده، و این دلیل بر تدبیر و حکمت خالق است و نفی تصادف. کلمه: سیاتا بمعنی قطع یعنی قطع ادراکات و تعطیل و راحتی دستگاه انسان است تا تجدید قوا کند، و فوائد معنوی آن انقطاع از این جهان و یادآوری میکند مرگ و رفتن بجهان دیگری را و با اضافه اثبات صانع بخوابست و من آیاته منامکم... و جمله: جعلنا النهار معاشا دلالت دارد که باید در روز تحصیل معاش نیز کرد. از ابی عمرو شیبانی نقل شده که گفت دیدم امام صادق (ع) را که بیلی در دست و جامه خشنی بتن داشت و کار میکرد بطوریکه عرق از پشت مبارکش میریخت، عرض میکند بیل را بمن بدهید تا کارت را انجام دهم، حضرت میفرماید دوست دارم که مرد در راه بدست آوردن معاش اذیت حرارت آفتاب را به بیند، و نیز در حالات رسول خدا (ص) آمده که کان سید المرسلین یشتري الشئ فیحمله إلی بیته بنفسه فیقول له صاحبه أعطنی أحمله فیقول صاحب المتاع أحق بحمله.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي السُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸)
وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰) إِنَّ
جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِلطَّاغِينَ مَأْبًا (۲۲) لَا يَبِثْنَ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳)
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا (۲۵) جَزَاءً وِفَاقًا
(۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۸)

ترجمه: حقا که روز داوری وقت معینی است (۱۷) روزیکه دمیده شود در صور پس فوج فوج میآئید (۱۸) و آسمان باز شود و درها گردد (۱۹) و کوهها سیر داده شوند و سراب گردند (۲۰) حقا که دوزخ کمین گاهی است (۲۱)

برای سرکشان بارگشتی است (۲۲) مدتهای بسیاری در آن توقف کنند (۲۳) در آنجا نچشند نه سردی و نه شرابی (۲۴) جز آب جوشی و چرک و خونی (۲۵) جزائی موافق کردار (۲۶) زیرا ایشان بحسابی امید نداشتند (۲۷) و آیات ما تکذیب کردند تکذیب شدیدی (۲۸)

نکات : حقتعالی پس از آنکه قدرت خود را اثبات کرده پرداخته ببیان روز معاد که برای ایجاد معاد کاملاً قادر است و ببیان معاد طبق عرف عرب و مردم دنیا پرداخته از جمله فرموده روزیکه دمیده شود، در صور همانطوریکه سلاطین و اُمرا برای احضار نفرات و سپاهیان شیپور مینوازند همانطور خدا میفرماید صور که بمعنی بوق و شیپور است دمیده شود. اما کیفیت موجودات قیامت و عالم برزخ چگونه است بر هر کسی مجهول است و فقط برای تمثیل و نزدیک نمودن باذهان بندگان چنین بیان نموده است، اصلاً زبان اهل زمین برای معانی محدود و مأنوس همین جهان وضع شده، امور جهان دیگر بقدری مهم است که قابل بیان برای ما نیست که بحر قلزم اندر ظرف ناید.

و كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمَقَاتِلُ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْتَبِعُوا آيَاتَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا (۳۵) جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷)

ترجمه : و هر چیزی را بشماره نوشتیم نوشتنی (۲۹) پس بچشید که شمارا جز عذاب نیفزائیم (۳۰) محققا برای پرهیزکاران کامیابی و رستگاری است (۳۱) باغها و انگورها (۳۲) و دختران نارپستان همسال (۳۳) و جامهای لبریز دما دم (۳۴) در آنجا نه بیهوده شنوند و نه دروغی (۳۵) پاداشی است از پروردگارت عطائی است بحساب (۳۶) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پروردگار رحمن، حق سخن و توانائی خطاب با ذات مقدسش را ندارند (۳۷)

نکات : در این آیات که بیان ثواب و عقابست راجع بمجرمین جزا و پاداش وفق عمل است، و راجع بمتقین نیز روی حسابست عطاء حسابا، بی حساب بکسی پاداش نمیدهند حتی فضل و عطاء پروردگار طبق این آیات روی حسابست، پس کسانی که خود را مسلمان مینامند و معتقدند که هر

کاری کردند بصرف خواندن اشعار تصنیف نوحه خوانی ورقصیدن دست جمعی و گریه وزاری قلبی حساب و کتاب پروردگار عوض میشود زهی نادانی و غرور اینان با این بدعتها میخواهند قانون خدا را عوض کنند.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَا بَأْسًا (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاةُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)

ترجمه: روزیکه روح و فرشتگان بصف بايستند سخنی نگویند جز کسیکه خدای رحمن او را اذن دهد و صواب گوید (۳۸) آنروز روز واقع شدنی است پس هرکس بخواهد بسوی پروردگارش راه بازگشتی گیرد (۳۹) حقیقتا ما شما را ترساندیم از عذاب نزدیک، روزیکه هر شخصی آنچه با دست خود انجام داده ببیند و کافر بگوید ای کاش من خاک بودم (۴۰)

نکات: در آیه ۳۷ فرموده احدی از اهل آسمانها و زمین حق گفتگو و خطاب با پروردگار ندارد و لذا برای دفع غرور و برای اینکه رؤسا و بزرگان نتوانند مردم را بنام اینکه در محکمه عدل الهی از طرف مردم نماینده میشویم و با خدا سخن میگوئیم و دفع عذاب و عقاب میکنیم گول بزنند و بفریبند، میفرماید: ارواح بزرگان و یا روح که اعظم فرشتگان است با فرشتگان همه در صف بندگی ایستاده و احدی حق تکلم ندارد مگر آنکه خدا او را اذن دهد، و باضافه صواب و طبق قانون الهی سخن گویند و آن هم که معلوم نیست که باشد، پس بنا بر این بنام شفاعت و طرفداری و پارتی بازی شما را گول نزنند، و حضرت علی (ع) در خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه فرموده: فاجعلوا طاعة الله .. شفیعالدرک طلبتکم که طاعت خدا را شفیع برای یافتن درخواست دانسته و در خطبه ۱۸۶ پس از آنکه فرموده تشخیص فیہ الأَبصار و مردم را از هول و وحشت روز قیامت ترسانده فرموده فلا شفیع یشفع. و در صحیفه علویه در دعای روز چهاردهم ماه فرموده: و الشافع لهم لیس أحد فوقک یحول دونهم، یعنی خدایا تو خود شافع بندگانی که کسی بالاتر از تو نیست تا میان تو و خلق حائل شود، اگرچه با آیات روشن قرآن احتیاجی بنقل چنین روایاتی نیست. در آنروز کافر میگوید ای کاش من خاک بودم و زنده نمیشدم ولی عده ای از کذابین نوشته اند که کافر میگوید ای کاش من علوی ابو

ترابی بودم، اینان فکر نکرده‌اند که علوی و غیر علوی همه در پیشگاه خدا روی حساب و مقررات محاسبه میشوند و پاداش طبق حسابست نه روی قرشی و یا حبشی بودن، باضافه این سوره در مکه نازل شده و آنوقت حضرت امیر مکنی بابی تراب نشده بود و مذهب علوی و غیر علوی تراشیده نشده بود و مشرکین خدا و رسول و معاد را قبول نداشتند تا چه برسد بمذهب علوی.

سُورَةُ النَّازِعَاتِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتُّ وَ أَرْبَعُونَ آيَةً

سوره النازعات مکی و آیات آن ۴۶ عدد می‌باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱) وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا
(۲) وَ الشَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالْمُدَبِّرَاتِ سَبْقًا (۴) فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . قسم به کمان‌کشان و تیراندازان که غرق در اسلحه می‌باشند (۱) قسم بنفوسیکه با نشاط برای جهاد بیرون می‌روند (۲) قسم بآنانکه در میدان جهاد فروروند (۳) که سبقت‌گیرند و کاملاً پیش‌روند (۴) که کاریرا تدبیر نمایند (۵)

نکات: قسم‌هاییکه در قرآن آمده اکثراً قسم بیکی از انواع مخلوقاتست در صورتیکه بندگان خدا اگر قسم بغير خدا بخورند اثری ندارد و شرعاً آنرا سوگند نباید شمرد، اما خدا خود میتواند بیکی از مخلوقات قسم بخورد، زیرا قسم بندگان برای ایناستکه طرف قبول کند و برای اثبات کاری محتاج بقسم می‌باشند ولی حقتعالی احتیاجی ندارد برای اثبات و یا قبول بندگان زیرا آنکه مؤمن است سخن خدا را بدون قسم قبول دارد و آنکه کافر است سخن خدا را با صد قسم قبول ندارد، پس فائده قسمهای قرآن چیست؟ میتوان گفت برای قسم های قرآن فوایدی است:

اول: اهمیت دادن بندگان و مؤمنین بآن مطلبی که خدا برای آن قسم خورده و بآن چیزیکه بآن قسم خورده شده تا سرسری نگیرند و در آن بیندیشند.

دوم: متوجه ساختن بشر بمنافع آن چیزهاییکه بآن قسم خورده شده مانند روز و شب و انجیر و زیتون و خورشید و ماه و چیزهای دیگریکه مقسم به قرآنست.

سوم: برای اثبات واقعیت داشتن مقسم به که مثلاً فرشتگان و یار روز

قیامت و یا روحیکه خدا بآن قسم خورده وجود واقعی دارد خصوصا در مقابل منکرین.

چهارم : رد افکار خرافی که مثلا اعراب ساعت عصر را بد میدانستند خدا برای رد خرافت آنان قسم بعصر میخورد.

پنجم : عظمت دادن مردم است، چنانکه در این سوره اگر این اوصاف صدر سوره برای مجاهدین باشد خدا خواسته مردم بجهد مجاهدین اهمیت بدهند.

ششم : از فوائد قسم شاهد قرار دادن مقسم به یعنی شاهد گرفتن همانچیزی را که بآن قسم خورده شده برای اثبات مطلب، مثلا درو العصر خدا بزمان قسم خورده که ان الإنسان لفیخسر، و زمان گواه است بر زیان و خسران مردم، و عصر و زمان شاهد بر صدق گفتار قرآن است، و تاریخ شهادت میدهد که پیروزی هر قومی بایمان و عمل بوده. و یا خدا بقلم و خط قسم خورده برای شخصیت رسول خود و نوشته های اهل تاریخ گواه است بر آن، و در سوره نازعات زحمت و کوشش مجاهدین شاهد بر صدق گفتار قرآن و شاهد بر ترقی و تعالی هر قومی است و هكذا...

هفتم : قسم خوردن بمخلوقاتیکه مظهر قدرت خدا و کاشف از علم و تدبیر و حکمت خدا هستند، در حقیقت قسم بخود خدا میباشد.

ممکن است اوصاف پنجگانه که در این آیات ذکر شده برای ملائکه باشد که خدا میخواهد باین قسمها مردم را بعوالم غیب و موجودات غیبی که کارگزاران حق باشند آشنا گردانند، و ممکن است موصوف باین اوصاف پنجگانه مورد قسم ستارگان و یا ارواح مقدسه انبیا باشد، ولی چنانکه ذکر شد موصوف در اینجا ملائکه و یا مجاهدین باشند مناسبتر است

يَوْمَ تَرْجَفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتَّبِعَهَا الثَّارِيفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸)
أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹) يَقُولُونَ أَيْنَأُ لَمْرَدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰) إِذَا كُنَّا
عِظَامًا نَخِرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ
(۱۳) فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

ترجمه : روزیکه صدای خشمناکی غرش کند (۶) در پی آن حوادثی ردیف آید (۷) در آنروز دلهایی ترسان و لرزان است (۸) چشمهاشان خاشع و بگودی افتاده است (۹) میگویند آیا محققا ما در قبر برگشت داده میشویم (۱۰) آیا وقتی که استخوانهای پوسیده شدیم (۱۱) گویند آن بازگشتنی زیان آور و هلاکت باری است (۱۲) پس همانا آن یک صیحه است (۱۳) که ناگاه

ایمان بصحرای رستاخیزند (۱۴)

نکان: رجفه بمعنی لرزه و هم بمعنی صیحه و نعره آمده است، و ما معنی دوم را مناسب دیدیم. جمله: یقولون دلالت دارد که همیشه میگفتند آیا برمیگردیم بزندگی دیگر، ولی جمله: قالوا... دلالت دارد که چنین سخنی اتفاقاً گفته اند که زندگی آخرت زیان بار است البته برای منکرین. خدا بر ما یارب برای ما آسانست که بیک صیحه و ایجاد صوت همه را برمیگردانیم.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِاللَّوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) إِذْ هَبَّ
إِلَيْهِ الرِّيحُ وَنُفِثَ لَهَا رِيحُ طُوًى (۱۷) فَقَالَ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنَا تَزَكَّى (۱۸) وَ أَهْدَيْكَ إِلَى بَنِي
فِرْعَوْنَ أَتَىٰ مِثْلَهُ نَقْتٌ بِأَثَرِهِ (۱۹) فَأَرَاهُ الْكُفْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَعَصَى (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى (۲۲)
فَنَشَرَ بِنَادِي (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ
الْآزِفَةِ (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى (۲۶)

تورا آیا داستان موسی برای تو آمده است (۱۵) وقتی که پروردگارش بر او مقدس طوی او را ندا کرد (۱۶) که بسوی فرعون برو زیرا او سرکش شده است (۱۷) پس بگو آیا تورا رغبتی هست تا پاک شوی (۱۸) و تورا بسوی پروردگارت راه نمایم تا از خدا بترسی (۱۹) پس آن آیت بزرگ و معجزه کبری را با و ارائه داد (۲۰) پس او تکذیب کرد و نافرمانی نمود (۲۱) آنگاه روگردانید و میکوشید (۲۲) پس جمع آوری کرد و آواز کرد (۲۳) که گفت من برترین پروردگار شمایم (۲۴) پس خداوند او را بعقوبت دنیا و آخرت گرفتار کرد (۲۵) حقا که در آن سرگذشت عبرتی است برای آنکه بترسد (۲۶)

نکان: این آیات برای رسول خدا (ص) تسلیت و برای دیگران عبرتست و امانت برای اینکه خدا با و میفرماید تو از موسی کمتر نیستی و مخالفین و مشرکین از فرعون مهمتر نیستند خاطر جمع باشد که ما دفع ایشان خواهیم کرد، و اما عبرت برای دیگران زیرا تاریخ گذشتگان عبرتی است برای آیندگان.

جهان سر بسر حکمت و عبرتست ولی سهم ما جهل و هم غفلتست

أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (۳۱) وَالْجِبَالُ أَوْرُسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنعَابِكُمْ (۳۳)

ترجمه: آیا شما از جهت خلقت سخت‌ترید یا آسمانیکه خدا آنرا بنا نمود (۲۷) سقفش را برافراشت و آنرا هماهنگ و مناسب کرد (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را ظاهر ساخت (۲۹) و زمین را پس از آن بفلطانیید (۳۰) و بیرون آورد از زمین آب و چراگاه آنرا (۳۱) و کوهها را استوار و رفیع نمود (۳۲) برای بهره‌مندی شما و چهارپایان شما (۳۳)

نکات: حقتعالی برای اثبات معاد و قدرت داشتن بر آن، آیاتی برای اظهار قدرت بیان نموده که چگونه این آسمانها و زمین بانظم و تدبیر را برای نفع شما آفریدیم و مرتب‌کردیم حیفا نباشد که تو ای انسان بطغیان و عصیان پردازی. و مقصود از جمله دحاها غلطیدن و دور زدن زمین است بدور خورشید که این حرکت زمین پس از وجود خورشید بوده و مناسب‌آیه همین‌استکه پس از اُخرج ضحاها آمده ولیکن مترجمین دحو را که بمعنی غلطیدنست بمعنی گسترده کردن گرفته‌اند و حال آنکه خبر از غلطیدن زمین یکی از معجزات قرآن است.

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) و
بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَنْ طَفَى (۳۷) وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
(۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ
عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱)

ترجمه: پس چون آن بلیه بزرگ‌ترین بیاید (۳۴) روزیکه انسان آنچه کرده بیاد آرد (۳۵) و دوزخ آشکار گردد برای هرکه ببیند (۳۶) فأما آنکه سرکشی کرده (۳۷) و زندگی دنیا را ترجیح داده (۳۸) پس محققاً دوزخ همان جایگاه او است (۳۹) و أما هرکس از مقام عظمت پروردگارش بترسد و خود را از خواهش نفس باز دارد (۴۰) پس بی‌یقین بهشت همان بهشت جای او است (۴۱)

نکات: خدا قیامت را مصیبت‌کبری خوانده، باید فهمید چه قدر شدائدی دارد که خدا چنین تعبیر نموده. و جمله: آثر الحياه الدنيا، دلالت دارد که هرکس دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد و برای آخرت نیز عمر خود را مصرف‌کند او دوزخ نمیرود و أما مقام در جمله من خاف مقام ربه، پس بدانکه خدا یک مقام عظمت و جلال دارد که نه تنزل دارد و نه ترقی زیرا در صفات او تغییری نیست، پس بعضی از دعاها مانند دعای پنجم رجبیه که برای خدا مقاماتی قائل شده صحیح نیست زیرا خدا را مانند

بنده فرض کرده و صدها خرافات در این دعاها بر خدا بسته‌اند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳) إِلَى رَبِّكَ
مُنْتَهَاهَا (۴۴) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخشاها (۴۵) كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا
لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)

ترجمه: از تو سؤال میکنند از ساعت قیامت که چه وقت است وقوع آن
(۴۲) در چه هستی تو از یاد آن (یعنی تذکر آن تو را چه باعث شده و
دانستن آن بتو ربطی ندارد) (۴۳) سرانجام آن بسوی پروردگارت راجع
است (أمر آن و علم آن با و منتهی میشود) (۴۴) همانا تو انذار کننده
کسی هستی که بترسد از آن (۴۵) گویا ایشان روزیکه آنرا ببینند درنگ
نکرده‌اند مگر شامگاه و یا چاشتگاهی (۴۶)

نکات: کفار سئوالات بیجائی داشتند از جمله سؤال از وقت وقوع
قیامت بوده، و رسول خدا (ص) مکرر گویا از خدا بیان میخواست، و لذا
خدا در جواب او میفرماید دانستن وقوع آن مخصوص من است، تو از یاد
آن چه فائده میبری، یعنی از سؤال آن و یا تو در چه حالی از تذکر
و خوف آن، بهر حال عبارت فیم أنت من ذکراها را بچند وجه ممکن است
معنی نمائیم. و در جمله: لم یلبثوا... مکان لبث ذکر نشده که در دنیا
لبث نکرده‌اند مگر شامگاهی و یا در عالم برزخ، ممکن است بگوئیم مقصود
عالم دنیا است یعنی اوضاع قیامت را که می‌بینند دنیا و لبث دنیا در
نظرشان کوچک میشود، و ممکن است بگوئیم عالم برزخ مراد است یعنی
چون از دنیا رفتند بحالت مدهوشی و بی‌خبری بوده‌اند که متوجه
نشده‌اند عالم برزخ چه مدتی طول کشیده و خیال میکنند یک شب و یا
یک روز بوده و این معنی دوم مطابق آیه بعث عزیز پیغمبر و جواب او
است و هم موافق جواب اصحاب کهف است بخودشان، و این بنظر صحیح تر
است.

سُورَةُ عَبَسَ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ إِثْنَتَانِ وَ أَرْبَعُونَ آيَةً

سوره عبس مکی و آیات آن ۴۲ عدد می‌باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰی (۲) وَ
مَا يُدْرِیْكَ لَعَلَّهُ یَزْكٰی (۳) اَوْ یَذْكُرُ فِتْنَعَهُ الذِّكْرٰی (۴) اَمَّا مَنْ اسْتَعْصَمَ (۵)
فَاَنْتَ لَهُ تَصَدِّی (۶) وَ مَا عَلَیْكَ الْاٰیْزٰكٰی (۷) وَ اَمَّا مَنْ جَاءَكَ یَسْعٰی (۸) وَ هُوَ

بِخَشْيِ (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذِكِرَةٌ (۱۱)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . رو ترش کرد و رخ برتافت (۱) که نابینا نزدش آمد (۲) و چه میدانی شاید او پاکسی را طالب است (۳) یا پند گیرد که پند و تذکر او را نافع گردد (۴) اما کسیکه خود را بی نیاز از پند و قرآن تو دانسته (۵) پس تو با او میپردازی (۶) با آنکه بر تو باکی نیست که او پاکی نپذیرد (۷) و آنکه نزدت آمده در طلب حق میکوشد (۸) در حالیکه او از خدا میترسد (۹) پس تو از او غافل میشوی و بدیگری سرگرمی (۱۰) نه چنین است حقا که این آیات تذکری است (۱۱)

نکات : در این آیات عتابی لطیف نسبت برسول خدا (ص) شده زیرا نفرموده عبت بطور خطاب ، بلکه فرموده عبس و نسبت عبوس بمغایب داده شده و کم کم عتاب را متوجه مخاطب نموده است که چرا از کوری روگردانیدی و با آنکه طالب هدایت نیست پرداختی. نزول آیه در وقتی است که رسول خدا (ص) با جمعی از اشراف قریش سخن میگفت و دعوت باسلام میکرد و انذار مینمود، ناگهان عبدالله بن أم مکتوم که نابینا بود وارد شد و متوجه کسانی که حضور رسولند نشد و عرض کرد یا رسول الله علمنی مما علمک ، رسول خدا (ص) ساکت شد و او تکرار کرد، رسول خدا (ص) عبوس کرد و او را خوش نیامد که سخن او را قطع کرد و نخواست آن کافران بگویند اتباع محمد عده ای از نابینایان و سفله اند، و لذا حقتعالی برای تأدیب رسول خود این آیات را نازل نمود، و عتاب پروردگار موجب افتخار و مزید بر اعتبار رسول خدا و تأدیب او خواهد بود و در قرآن از این عتابها زیاد است مانند لم تحرم ما أحل الله لك ، و لم أذنت لهم ، فوائد عتاب زیاد است :

- ۱- اینکه خدا رسول خود را در تحت نظر گرفته و او را بخود واگذار نکرده و این دلیل بر لطف او است زیرا و من یضل الله فلا هادی له ، و رسول خدا عرض میکرد : اللهم لا تکلنی علی نفسی طرفه عین أبدا . و قال علی (ع) ان أبغض الخلائق عند الله رجل وكله الله إلى نفسه .
- ۲- باعث توجه و مراقبت رسول است از خودش تا بشدت از خود مواظبت کند و حسابش را از دیگران جدا بداند .
- ۳- باعث میشود که در حق رسول خدا مردم غلو نکنند، زیرا کسیکه مود عتابست آزاد نیست و صفات الهی ندارد .

۴- در تربیت مسلمین تأثیر دارد زیرا وقتی رسول خدا (ص) برای کاری مورد عتاب باشد دیگران حساب خود را بکنند.
 ۵- نشان دادن موارد عتاب تا معلوم شود مرتکب گناه کبیره نشده.
 ۶- عتابها دلیل است که قرآن از محمد نیست بلکه سخن خدای او است و لذا بسیاری از عقلا بواسطه همین عتابها فهمیده‌اند که قرآن کلام خدا است و ایمان آورده‌اند.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

ترجمه: پس هر که خواهد آنرا یاد گیرد (۱۲) آن قرآن در نامه‌ها و نوشته‌هایی است گرامی (۱۳) که رفیع الشأن و پاکیزه (از دروغ و باطل است) (۱۴) که بدست کاتبان وحی و سفیران است (۱۵) که بزرگواران و نیکوکارانند (۱۶)

نکات: این آیات راجع بعظمت قرآن است پس از آنکه در جمله: کلا إنها تذکره برسول خود فهمانید که دیگر چنین نکند، یعنی از فقراء و پاکدلان طالب حق رو نگرداند برای خاطر چند نفر توانگر نادان حق ناشناس مغرور جاه طلب پست آلوده ناپاک. و اضافه کرده که قرآن تذکر همان روحيات و فطريات انسان است که انسان بواسطه غفلت از آن غافل شده و خدا او را یادآوری میکند هرکس خواست متذکر شود و هرکس نخواست نشود. و مقصود از صحف مکرمه و مطهره و سفره و کرام برره همان نویسندگان و کاتبان رسول خدا (ص) و اصحاب او هستند که آن مطالب پاکیزه را در آن صحیفه‌ها مینویسند و این تجلیل بسیار ارجمندی است از ایشان. ولی بسیاری از مفسرین گفته‌اند مقصود از این صفات فرشتگانند که این آیات را در صحائف نور مینوشتند ولی بنظر ما کلام مفسرین صحیح نباشد زیرا اولاً مخاطبین قرآن و قاریان آن کیفیت صحائف نور و فرشتگان را درک نمیکنند و برای ایشان فائده‌ای ندارد، اما اگر مقصود نویسندگان اصحاب باشد ترغیب و تحریص از دیگران میشود و تشویقی از کاتبان خواهد بود.

قَاتِلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يُقْضَىٰ مَا أَمَرَهُ (۲۳)

ترجمه: کشته باد انسان چه باعث کفر او شده و او را کافر نموده (۱۷) خدا او را از چه چیز آفریده (۱۸) از نطفه‌ای او را آفرید پس او را باندازه نمود (۱۹) سپس راه را برایش آسان کرد (۲۰) سپس او را میرانید و در گورش کرد (۲۱) سپس وقتیکه بخواهد او را (برای قیامت) احضارش میکند (۲۲) برآستی هنوز آنچه باو امر شده انجام نداده (۲۳)

نکات: بکسی که بخواهند نفرین علنی کنند میگویند فلانی مرده باد، اگرچه نفرین و تعجب برای خدا معنی ندارد و مقصود ورود عذاب او است بر کسیکه مورد نفرین است، ولی خدا بزبان عرف عرب فرموده: قتل الإنسان، و جمله: ما أكفره، ممکن است استفهامیه باشد چنانکه ما ترجمه کردیم و ممکن است تعجب باشد. و جمله: من نطفه خلقه فقدره مورد حیرت تمام دانشمندانست که چگونه در آب منی ذرات بسیارریزی است که با چشم دیده نمیشود و این ذرات در منی مرد بشکل نوزاد قورباغه و شبیه زالوی کوچکی است بنام اسپرما توزوئید، و ذرات منی زن مدور است بنام اوول، ذرات منی مرد هجوم میآورند مانند عاشق بی قراری برگرد آن میچرخند تا یکی دو عدد آنها وارد تخمدان میشوند و در تخمدان اوول و اسپرما توزوئید با یکدیگر ترکیب شده و مقدمات تشکیل نوزاد را فراهم میآورند و خدا او را نمود میدهد و اعضاء و جوارحی باندازه مناسب برای او اندازه گیری میکند و هم اوصاف بدنی و روانی آباء و اجدادی او را بوی باندازه ودیعه میگذارد. جل الخالق سبحانه و تعالی.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴) أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَ عِنْبًا وَ قَضْبًا (۲۸) وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا (۲۹) وَ حَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰) وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۲).

ترجمه: پس باید انسان بطعام خود بنگرد (۲۴) که ما آب باران را فرو ریختیم ریختن خوبی (۲۵) سپس زمین را شکافتیم شکافتن مناسبی (۲۶) پس در آن دانه‌ای رویانیدیم (۲۷) و انگوری و سبزه‌ای (۲۸) و زیتون و درخت خرمائی (۲۹) و بوستانهای سرسبزی (۳۰) و میوه‌ای و گیاهی (۳۱) تا بهره‌ای باشد برای شما و چهارپایان شما (۳۲)

نکات: یکی از اوامر الهی که بنده از آن غفلت کرده و انجام نداده

نظر دقت کردن در غذاهائی است که تناول میکند چه غذاهاى بدنى مانند گندم و برنج و انگور و سبزیجات و گوشتها و چه غذاهاى روحى که در آنچه فرا گرفته نظر دقت کند خرافات و موهومات نباشد بجای علم، مزخرفات و بدعتها نباشد بجای حقائق دین . اگر مسلمین باین اوامر عمل کرده بودند حالا گیاه شناسی و زمین شناسی و جنین شناسی و سایر علوم را فرا گرفته بودند و از خرافات دور بودند .

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةَ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَ أُمِّهِ وَ أَبْنِيهِ (۳۵)
وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ أُمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وَ جُؤْهُ
يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰)
تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

ترجمه : پس چون صدای گوش خراش آید (۳۳) روزیکه مرد از برادرش بگریزد (۳۴) و از مادرش و پدرش (۳۵) و از همسرش و از پسرانش (۳۶) برای هر مردی از آنان در آنروز حالى است که از دیگران منصرفش میکند (۳۷) صورتهائى در آنروز است که روشن و تابان (۳۸) خندان و شادانست (۳۹) و صورتهائى در آنروز است که بر آنها غبار است (۴۰) آنرا تاریكى و سیاهی فرا گرفته است (۴۱) آنان همان کافران بدکارند (۴۲)

نکات : مقصود از فرار مرد از کسانی این است که نمیخواهد وزر و وبال راجع بآنان را متحمل شود، برادر میگوید چرا با من مواسات نکردی، همسرش گوید چرا مال حرام بمن خوراندی، فرزندان میگویند چرا ما را تربیت نکردی و چرا دین و خداشناسی بما نیاموختی، و باضافه خودش آنقدر گرفتار و هولناکست که پرداختن بدیگری در وسع او نیست، و این است معنی شأن یغنیه . اللهم اجعلنا ممن وجوههم مسفرة ضاحکه مستبشره آمین، تمام شد ترجمه عبس در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۸۷ و له الحمد .

سُورَةُ التَّكْوِيْرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تِسْعٌ وَ عِشْرُونَ آيَةً

سورة التكویر مکی و آیات آن ۲۹ عدد است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَ إِذَا النُّجُومُ
انْكَدَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) وَ إِذَا
الْوَحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹) وَ إِذَا الصُّورُ نُشِرَتْ (۱۰)
وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَ إِذَا الْجَبَابِيطُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَ إِذَا الْجَنَّةُ
أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ (۱۴)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . هنگامیکه خورشید گرفته شود (۱) و هنگامیکه ستارگان کدر و تاریک گردند (۲) و هنگامیکه کوهها بسیر آیند (۳) و هنگامیکه شتران آبستن مهمل گردند (۴) و هنگامیکه جانوران وحشی محشور شوند (۵) و هنگامیکه دریاها شعله ور گردند (۶) و هنگامیکه هرکس با مانند خودش محشور گردد (۷) و هنگامیکه دختر زنده بگور شده مورد بازخواست شود (۸) که بچه گناهی کشته شده (۹) و هنگامیکه نامه‌ها گشوده و منتشر گردد (۱۰) و هنگامیکه آسمان برطرف شود (۱۱) و هنگامیکه دوزخ افروخته گردد (۱۲) و هنگامیکه بهشت نزدیک شود (۱۳) هرکس آنچه آماده کرده خواهد دانست (۱۴)

نکات : حقتعالی برای ترسانیدن بشر نشانه‌های قیامت را بیان کرده یکی از آنها جمله : العشار عطلت ، میباشد ، و عشار جمع عشاء شترانی است که ده ماه از حمل آنها گذشته باشد ، چون محبوب‌ترین مال نزد عرب عشار بوده خدا میفرماید روز قیامت روزی است که بهترین مال را معطل و مهمل میگذارند و بآن نمی‌پردازند . و مقصود از زوجت را باختلاف گفته‌اند ، ولی بنظر صحیح این است که صالح با صالح و طالح با طالح ، چنانکه در سوره واقع فرموده : و کنتم أزواجاً ثلاثه . و چون پدر و مادر دختر موءوده بسیار حقیرند خدا ایشانرا نام نبرده بلکه خود دختر را مخاطب قرار میدهد که چراتورا زنده بگور کردند ، عرب از ترس فقر و یا از ترس خانه ماندن دختر و یا از ترس آنکه در جنگ اسیر دشمن شود و ننگی بر ایشان باشد دختران تازه بدنیا آمده را بگور میکردند ، قیس بن عاصم پس از آنکه مسلمان شد برسول خدا (ص) عرض کرد هفت دخترم را زنده بگور کردم چه بکنم ، و بعضی که قصد کشتن دختر نداشتند او را با خواری نگه میداشتند و براه که میافتاد با پیراهن پشمی خشن او را ببیابانها بدنبال شتر و گوسفند میانداختند و سال ششم جامه‌های خوب در بر او کرده و معطرش میکردند و بمادر تیره‌روزش میگفتند می‌خواهیم او را بخانه شوهر ببریم ، بعد او را در صحرائی که حفره‌ای کنده بودند برده و بطفل میگفتند آنرا ببین ، همین که او نظر میکرد

و خم میشد او را بدرون آن میافکندند درحالیکه طفل معصوم گریه و ناله و التماس مینمود خاکها را رویش میریختند، ولی بشر متمدن امروزه بدتر کرده هم دختر و هم پسر را میکشد به کورتاژ و سقط و خفه کردن از ترس فقر و یا رسوائی و یا امثال اینها.

فَلَا أُقْسِمُ بِالْحُنَیْنِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَیْسِ (۱۶) وَاللَّیْلِ إِذَا عَسَسَ (۱۷) وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذی قُوَّةٍ عِنْدَ ذی الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَ لَقَدْ رَأَاهُ بِالْأَفُقِ الْعُیُنِ (۲۳) وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَیْبِ بِضُنَّیْنٍ (۲۴) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَیْطَانٍ رَجِیمٍ (۲۵) فَآتَيْنَ تَذْهِبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِینَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ یَسْتَقِیمَ (۲۸) وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ (۲۹)

ترجمه: پس قسم نمیخورم بستارگان دور زننده (۱۵) روندگان در برجهای فروزننده (۱۶) و شب هنگامیکه درآید (۱۷) و بصبح هنگامیکه بدمدونسیم آن بوزد (۱۸) که این قرآن گفتار رسول گرامی است (۱۹) رسولیکه صاحب نیروئی است در پیشگاه علم خدا جای دارد (۲۰) در میان فرشتگان مطاع و آنجا امین است (۲۱) و پیغمبر شما دیوانه نیست (۲۲) و بتحقیق جبرئیل را بافق روشن دید (۲۳) و او بر بیان اخبار غیبی که باو نازل شده دریغ ندارد (۲۴) و نیست قرآن بگفتار شیطان رانده (۲۵) پس کجا میروید (۲۶) نیست آن مگر تذکر و پندی برای جهانیان (۲۷) برای هرکس از شما که بخواهد براه راست باشد (۲۸) و نمیخواهید مگر اینکه خدای پروردگار جهانیان بخواهد (۲۹)

نکات: لا أقسم، لاء آنرا زائده گرفته اند، ولی ما لاء نافیه گرفتیم یعنی از بس مطلب روشن است و قرآن همه کس فهم و واضح است دیگر احتیاج بقسم ندارد. و مقصود از رسول کریم حضرت جبرئیل علیه السلام است که در میان آسمانها مطاع است. جمله: و ما هو علی الغیب بضننین باضاد است و باظاء مؤلفه نیز قرائت شده، یعنی رسول خدا متهم نیست، یعنی چیزی از خود کم و زیاد در وحی نمیکند. و مقصود از جمله: ما تشاءون... این است که خواست شما موقوف بخواست خدا است و باید از او توفیق هدایت بخواهید.

سُورَةُ الْإِنْفِطَارِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تِسْعٌ عَشْرَةٌ آيَةٌ

سورة الانفطار مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اِذَا السَّمَاءُ اَنْفَطَرَتْ (۱) وَ اِذَا الْكَوَکِبُ
اَنْتَثَرَتْ (۲) وَ اِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَ اِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴) عَلِمْتَ
نَفْسٌ مَا قَدَّمْتَ وَ اٰخَرْتَ (۵)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . هنگامیکه آسمان
بشکافت (۱) و هنگامیکه ستارگان فرو ریزند (۲) و هنگامیکه دریاها
روان گردد (۳) و هنگامیکه قبرها زیر و رو شود (۴) هرکس بداند آنچه
مقدم داشته و آنچه مؤخر داشته (۵)

نکات : جمله : ما قدمت و آخرت ، دلالت دارد بر زجر از عصیان و ترغیب
بر اطاعت ، زیرا آنچه انجام دهد مصداق ما قدمت میباشد و آنچه ترک
کرده مصداق ما آخرت گردیده است ، پس اگر گناهان کبیره کرده و عمل
صالح را ترک کرده جای او دوزخ است . معنی دیگری در این عبارتست :
ما قدمت ما ادخله فی الوجود و ما آخرت من سنه یستن بهامن بعده ،
یعنی سنتی را که گذاشته و پس از او دیگران انجام داده اند از خیر و
یا از شر روز قیامت بآنها دانا شود . معنی سوم ما قدمت من الفرائض
و ما آخرت یعنی ضایع کرده باشد . معنی چهارم ما قدمت فی اول عمره
و ما آخرت فی آخر عمره .

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ
(۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹)

ترجمه : آهای انسان چه چیز تو را مغرور کرده نسبت به پروردگار کریمت
(۶) آنکه تو را آفریده و پرداخته و معتدل نموده و تناسب داده (۷)
در هر صورتیکه خواسته تو را ترکیب داده (۸) نه باید مغرور باشید
بلکه بروز جزا تکذیب میکنید (یا بدین اسلام تکذیب میکنید) (۹)

نکات : معنی ماغرک ... ایناستکه چه کس تو را از عقاب او ایمن کرده
و خدائیکه بگرمش تو را انسان کرده و اگر میخواسته تو را خوک و یا
میمون و یا حیوان پستی میکرد، او که بگرامت خود تو را از نیستی هستی
داد و صورت زیبا و اعضاء و جوارح رعنا بخشید، چه باعث شده که
عصیان او میکنی. اگر اشکال شود که خدا لفظ کریم را چرا در اینجا
آورده باید لفظ قهار و شدیدالعقاب را بیاورد و آوردن لفظ جود و

کرم باعث غرور بنده میشود؟ جواب این است که لفظ کریم آورده برای تهدید بیشتری، یعنی من بواسطه کرم عجله بعقابت نکرده‌ام و جزای تو را بتأخیر افکندم و لذا باعث بر جرئت تو شده خواهی فهمید، جواب دیگر اینکه من کریمم و از ظالم برای مظلوم انتقام میکشم زیرا اقتضای کرم این است، حال تو که چنین ظلمی بشرک بخود کرده‌ای مواظب باش، جواب دیگر اینکه کثرت کرم باید تو را بجد و اجتهاد در طاعت وادارد و از غرور و مستی و سستی حیا کنی، جواب دیگر اینکه چون من کریمم زود توبه کن توبه است را می‌پذیریم. و مخفی نماند کرم خدا چون از روی حکمت است بی حساب نیست پس باید باعث بی بند و باری بنده نشود و اگر از حکمت نباشد تذبذب محسوب میشود.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفَعَّلُونَ (۱۲)
 إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) / وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴) يَصَلُّونَهَا يَوْمَ
 الدِّينِ (۱۵) وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۷)
 ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ
 يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

ترجمه: و بتحقیق بر شما حافظان و نگهبانانند (۱۰) نویسندگان گرانقدر (۱۱) میدانند هر چه میکنید (۱۲) حقا که ابرار در بهشت پر نعمتند (۱۳) و حقا که فجار در دوزخند (۱۴) روز جزا در آن وارد شوند (۱۵) و از دوزخ دور و غایب نگردند (۱۶) و تو چه دانی که روز جزا چیست (۱۷) باز هم تو چه دانی روز جزا چیست (۱۸) روزیکه کسی برای کسی مالک و صاحب اختیار چیزی نیست و فرمان در آن روز مخصوص خدا است (۱۹)

نکات: مقصود از جمله: کراما کاتبین فرشتگانی هستند که بر هر فرد فرد انسان مواظب و مأمورند که اعمال و رفتار او را بنویسند. و کراما یعنی رشوه‌گیر و جاهل نیستند و ندانسته چیزی را نمی‌نویسند. و در جمله و ما هم عنها بغائبین تهدید شدیدی است که از دوزخ فرار نکنند. حکایت شده که سلیمان بن عبدالملک در سفر مکه بمدینه عبور کرد و از یکی از دانشمندان مدینه پرسید انسان چگونه بر خدا وارد میشود روز قیامت؟ او جواب داد اما نیکوکار مانند غائبی است که از سفر خود بر کسان خود وارد شود، و اما گنه‌کار مانند بنده فراری است که احضار شود نزد مولای خود.

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتُّ وَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سوره المطففين مکی و آیات آن ۳۶ عدد است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَيَلُّ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا
عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ
أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ
(۶)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . وای بر کم
فروشان کم دهندگان (۱) آنانکه چون پیمانہ از مردم گیرند تمام میستانند
(۲) و چون برای مردم پیمانہ و یا وزن کنند زیان میرسانند و میکاهند
(۳) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته میشوند (۴) برای روز بزرگی
(۵) روزیکه مردم بفرمان پروردگار جهانیان بپاخیزند (۶)

نکات : تطفیف در لغت بمعنی اندک و کم است ، بنا براین مطفف کسی
است که هر چیزی و یا هرکاری را کم بدهد و یا ناتمام و ناقص سازد و
اختصاص بداد و ستد ندارد ، کسیکه اجیر است بقدر اجرتش کار نکند ،
کسیکه در اداره است بقدر مواجیش بملت خدمت نکند ، کسیکه مهندس
است ساخته ایرا ناقص کند ، کسیکه خیاط است دوخته ایرا ناقص بدوزد ،
کسیکه از عبادت خود که واجب است کم کند و هکذا ، و میزان نیز اعم از
ترازو است و اطلاق بر کل ما یوزن به میشود .

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ (۷) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ (۸) كِتَابٌ
مَرْقُومٌ (۹) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بِبِئْسَ الدِّينِ (۱۱) وَ
مَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ
الْأُولَئِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) كَلَّا إِنَّهُمْ
عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَمَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ
هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكْذِبُونَ (۱۷)

ترجمه : آگاه باش که کتاب اعمال نابکاران در سجین است (۷) و توجه
دانی (ویا نمیدانی) سجین چیست (۸) کتابی است نوشته شده (۹) وای در آنروز
برای تکذیب کنندگان (۱۰) آنانکه تکذیب بروز جزا میکنند (۱۱) و بدان
تکذیب نمیکند جز ستمگر گناه کار (۱۲) چون آیات ما بر او خوانده شود
گوید افسانه های پیشینیان است (۱۳) نه چنان است که میگویند بلکه آنچه

را کرده اند زنگ بر قلوبشان شده (۱۴) نه چنین است که میگویند حقیقت این است که ایشان در آنروز از لطف پروردگار خود محجوبند (۱۵) سپس ایشان بدوزخ در آمدنی هستند (۱۶) سپس بایشان گفته میشود این است آنچه بآن تکذیب مینمودید (۱۷)

نکات : سجین از ماده سجن است که همان زندان باشد، و دلالت دارد بر زندان سخت پستی، و علیین از ماده علو و برتری است و دلالت بر زیادی علو دارد زیرا صیغه مبالغه میباشد. بهر حال آیه دلالت دارد که پرونده اعمال فجار در میان سجین است و پرونده اعمال ابرار در میان علیین، چنانکه ذیلا خواهد آمد، و پس از آنکه ضبط صوتها و بلویزیون بوجود آمده و میشود جزئیات اعمال و گفتار هرکسی را در دنیا بدست بشری بایگانی کرد دیگر در قدرت خدا نباید تأمل نمود.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ (۱۸) وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ (۱۹) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكٌَ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَا فِلسُ الْمُتَنَافِسِينَ (۲۶) وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸)

ترجمه : نه چنان است که کفار گمان دارند محققا کتاب نیکان در علیین است (۱۸) و تو چه دانی که علیین چیست (۱۹) کتابی است نوشته شده (۲۰) که مقربین شاهد آنند (۲۱) حقا که ابرار در ناز و نعمتند (۲۲) بر روی مبلها نگرانند (۲۳) طراوت نعمت را در چهره شان میتوانی شناخت (۲۴) از شراب سر بمر بنوشانندشان (۲۵) مهر آن مشک است و در آن باید رغبت و همچشمی نمایند رغبت کنندگان (۲۶) و چاشنی آن از تسنیم است (۲۷) چشمه ای که مقربان از آن مینوشند (۲۸)

نکات : و ما اذراک ما علیون دلالت بر دو مطلب دارد یکی بر اهمیت و عظمت علیین و دیگر اینکه رسول خدا (ص) نمیدانسته علیین چیست که خدا فرموده تو چه میدانی و یا تو ندانسته ای. بدانکه چشمه ها و شرابهای بهشتی چند نوع است، یکی کافور است برای آنکه سرد و گوارا و خوشبو است، دوم سلسبیل که از زیر عرش سرازیر و در خیابانها و کاخهای بهشت روانست، سوم تسنیم که مخصوص مقربین است و آن بهترین نوشیدنی بهشت است، چهارم شربت زنجبیل که منشأ آن جلو عرش است، پنجم رحیق

که رسول خدا (ص) فرموده هرکس شراب دنیا را ترک کند از آن مینوشد، ششم کوثر که از شیر سفید تر و از عسل شیرین تر است. و نهرهای جنت متعدد است نام یکی نهر لبن و دیگری عسل مصفی و دیگری خمر اللهم ارزقنا.

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵) هَلْ تُؤِيبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

ترجمه: بتحقیق آنانکه مجرمند باهل ایمان می‌خندیدند (در دنیا) (۲۹) و چون بآنان مرور میکردند بهم چشمک میزدند (۳۰) و چون بطرف کسانشان میرفتند شادمان میرفتند (۳۱) و چون مؤمنین را میدیدند میگفتند حقا که اینان گمراهند (۳۲) درحالیکه ایشان برای نگهبانی مؤمنین فرستاده نشده‌اند (۳۳) پس امروز (روز قیامت) آنانکه ایمان آورده‌اند بکفار می‌خندند (۳۴) در حالیکه بر کرسیها تکیه زده می‌نگرند (۳۵) که آیا بکفار پاداش آنچه میکرده‌اند داده شده‌است (۳۶)

نکات: یکی از صفات مذمومه اهل نفاق و کفر این است که بفکر تمسخر بدیگران و عیبجوئی مؤمنین میباشند و همه را گمراه میخوانند درحالیکه خود حق و باطل را تمیز نمیدهند، چنانکه ما مقداری از خرافات دینی منافقین و مشرکین را بیان کردیم کسی از همین مشرکین بما گفت ای بیدین، گفتم دین چیست شما که داری بیان کن، بفکر فرو رفت و معلوم شد ندانسته دین چیست، این کسان باهل ایمان میخندند، پس خدا این گناهشانرا بزرگ شمرده. و جمله إن هؤلاء لضالون دلالت دارد که مؤمنین را تکفیر میکنند و گمراه میخوانند، و لذا رسول خدا (ص) فرموده ید الله فوق رؤس المكفرین ترفرف بالرحمه، یعنی دست قدرت خدا بالای سر تکفیر شدگان است و رحمت او بر سر ایشان پر میزند. تمام شد ترجمه سوره مطففين و له الحمد.

سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ آيَةً

سوره الانشقاق مکی و دارای ۲۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اِذَا السَّمَاءُ اَنْشَقَّتْ (۱) وَ اَذِنتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ (۲) وَ اِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ اَلْقَتْ مَا فِیْهَا وَ تَخَلَّتْ (۴) وَ اَذِنتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ (۵) یٰ اَیُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّكَ کَادِحٌ اِلٰی رَبِّکَ کَذْحًا فَمَلٰقِیْهِ (۶)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . هنگامیکه آسمان بشکافت (۱) و برای پروردگارش مطیع گردد و سزاوار آن باشد (۲) و هنگامیکه زمین گسترده و کشیده شود (۳) و آنچه در آنست بیندازد و خالی گردد (۴) و برای پروردگارش مطیع گردد و سزاوار آن باشد (۵) ای انسان تو در راه پروردگارت کوشش بسیار میکنی و بنتیجه آن خواهی رسید (۶)

نکات: از علی (ع) روایت شده که مقصود از انشاق آسمان جدا شدن او است از کلهکشان، و معنی اذنت لربها... این است که او مطیع پروردگارش میباشد و با امر او شنوا است و باید هم چنین باشد. و جمله: و اذا الأرض... دلالت دارد که زمین کشیده و پهن تر گردد تا اولین و آخرین در آن جای گیرند. و مخاطب یا ایها الانسان... گفته شده که رسول خدا است، و نیز گفته شده ابی بن خلف است که سعی در تحصیل دنیا داشت، و ظاهر آنست که مطلق انسان باشد بدلیل تقسیم آن در ذیل باصحاب یمین و غیره:

فَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ کِتَابَهُ بَیْمِیْنِهِ (۷) فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَابًا یَسِیْرًا (۸) وَ یُنْقَلِبُ اِلٰی اَهْلِیْهِ مَسْرُوْرًا (۹) وَ اَمَّا مَنْ اُوْتِیَ کِتَابَهُ وَرَآءَ ظَهْرِیْهِ (۱۰) فَسَوْفَ یَدْعُوْا نَجُوْرًا (۱۱) وَ یَتَلٰی سَعِیْرًا (۱۲) اِنَّهُ کَانَ فِیْ اَهْلِیْهِ مَسْرُوْرًا (۱۳) اِنَّهُ ظَنَّ اَنْ لَّنْ یَحْضُرَ (۱۴) بَلٰی اِنَّ رَبَّهٗ کَانَ بِهٖ بَصِیْرًا (۱۵)

ترجمه: پس اما آنکه نامه اش بدست راستش داده شود (۷) پس بزودی محاسبه آسانی از او بشود (۸) و بسوی کسانش خوشحال برگردد (۹) و اما آنکه کتابش از پشت سرش باو داده شود (۱۰) پس بزودی آرزوی هلاکت کند و دریغ گوید (۱۱) و در آتش فروخته درآید (۱۲) زیرا او در میان کسانش شادمان میبود (۱۳) او گمان کرد که هرگز بازگشت نمیکند (۱۴) آری محققا پروردگارش باو بینا بود (۱۵)

نکات: محاسبه یسیر و آسان آنست که رسول خدا (ص) عرض کرد اللهم حاسبنی حسابا یسیرا، عایشه سؤال کرد که حساب یسیر کدام است؟ فرمود ینظر فی کتابه و یتجاوز عن سیئاته. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: من نوقش

الحساب هلك، هرکس در حساب او مناقشه و دقت شود هلاک خواهد شد. جمله: اوتی کتابه وراء ظهره دلالت دارد که کتاب او را از پشت سر بدست چپش میدهند، و ممکن است بگوئیم بعضی از طرف چپ کتابشان داده میشود و بعضی از پشت سر نعوذ بالله. و مقصود از جمله: فی اهلہ مسرورا، ایناست که دل او بدنیا خوش و از متنعمین بوده است.

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ (۱۷) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸)
لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ (۱۹) فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ
لَا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ (۲۲) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ
(۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

ترجمه: پس قسم نمیخورم بشفق (۱۶) و شب و آنچه فراهم کند و در بر گیرد (۱۷) و بماه و قتیکه کامل گردد (۱۸) که البته بحالی پس از حالی و یا طبقه‌ای پس از طبقه‌ای وارد شوید (۱۹) پس چه شده ایشانرا که ایمان نمی‌آورند (۲۰) و چون قرآن بر ایشان خوانده شود سجده نمیکنند (درمقابل قرآن خاضع نمیشوند) (۲۱) بلکه کافران تکذیب هم میکنند (۲۲) و خدا داناتر است بآنچه در دل نگه میدارند (۲۳) پس بشارت ده ایشان را بعذاب دردناک (۲۴) مگر آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده‌اند که برای ایشان پاداشی بدون مت است (۲۵)

نکات: مقصود از جمله: و ما وسق آنچه در شب فراهم میشود از ظهور کواکب و انجم و بیرون آمدن حشرات و یا آنچه ببرکت شب برای انسان فراهم میشود از حواس جمع و عبادت و راحت و امثال آن. و مقصود از لترکبن... بچندین وجه بیان کرده‌اند از حالات دنیوی از نطفه تا شیخوخیت و یا از حالات اخروی و گرفتاری و عقبات آن تا جنت و نار و روایتی از رسول خدا (ص) رسیده که مقصود لترکبن سنن ما کان قبلکم، یعنی شما مرتکب میشوید همان راه و روش و بدعتها و راههای نفسانی اُمتهای گذشته را.

سُورَةُ الْبُرُوجِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ إِثْنَتَانِ وَ عِشْرُونَ آيَةً

سوره البروج مکی و آیات آن ۲۲ عدد است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَ الشَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ

(۲) وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ (۴) النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ
 (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷) وَ
 مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹) إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ
 وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند بآسمانیکه
 دارای برجها است (۱) و سوگند بروز موعود (۲) و سوگند بشاهد و مشهود
 (۳) نابود و از رحمت دور باد صاحبان آن شکاف و گودال (۴) صاحبان
 آتش مشتعل (۵) هنگامیکه بر کنار آن نشسته بودند (۶) در حالیکه
 خودشان بر آنچه نسبت بمؤمنان انجام داده گواه بودند (۷) و چیزیکه
 قابل انتقام باشد از مؤمنین ندیدند جز ایمان آوردنشان بخدای عزیز
 ستوده (۸) خدائیکه خاص او است پادشاهی آسمانها و زمین و خدا بر هر
 چیز گواه است (۹) حقا کسانیکه مؤمنین و مؤمنات را آزار کرده سپس
 توبه نکردند برای ایشانست عذاب دوزخ و برای ایشانست عذاب سوزنده (۱۰)

نکات: در اینکه شاهد و مشهود چیست، اختلاف کرده اند، آنچه بنظر
 صحیح تر می آید این است که شاهد خدا و مشهود همان بندگان ظالم و مظلوم
 میباشد، و یا مشهود توحید است و این معنی تناسب دارد با قصه ای که
 بنام اصحاب اخدود ذکر شده و اخدود عبارتست از گودال و یا شکافی
 که در زمین میکنند و در میان آن آتش میریختند و با هر کس که
 مخالف آن امیر و یا عقیده فلان امیر بود میان همان گودال می افکندند
 و خود در اطراف آن می نشستند و از قساوت قلب سوختن مظلوم را مشاهده
 میکردند، و این قضیه از تواریخ و روایات معلوم میشود متعدد بوده
 خصوصا در عراق و شام و ایران و یمن . از حضرت امیر المؤمنین علی (ع)
 روایت شده که یکی از امراء مجوس خمر را برای ایشان حلال کرد و خود
 آشامید و مست گردید و با خواهرش زنا کرد و برای اینکه بدنام نباشد
 حکم کرد مردم را که باید با خواهران خود تزویج کنند، پس از او قبول
 نکردند، متوسل بزور و تازیانه شد و نتیجه نگرفت تا اینکه متوسل
 بشمشیر و کشتن گردید باز نپذیرفتند، پس امر کرد گودالهایی از آتش
 بر افروختند و عده بسیاری را با آتش افکند. و روایت شده که ذونواس
 یهودی مطلع شد که عده ای از اهل نجران دین حضرت عیسی را پذیرفتند

أمر کرد بلشگریانش که ایشانرا جمع کنند هرکس بدین سابق برگشت رها کنند و هرکس برنگشت بآتش افکنند تا دوازده هزار نفر را بآتش افکنند، در یکی از آن وقایعی که مردم را بآتش می انداختند زنی را آوردند که بر دوش او طفل شیرخوار بود گفتند اگر از خدا ودین خود برنگردی تو را بآتش می افکنند، پس آنزن خواست بواسطه طفلش از توحید برگردد طفل او بسخن آمد یاأماه اصبری فإنک علی الحق .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّلُ وَيُعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹) وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

ترجمه: حقا آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کردند برای ایشان بهشتهایی است که از زیر درختانش نهرها روانست، این است کامیابی بزرگ (۱۱) در واقع انتقام پروردگارت سخت است (۱۲) محققا فقط او بآفرینش ابتدا میکند و عود میدهد (۱۳) و او است آمرزنده مودت شعار (۱۴) دارای سیطره ارجمند است (۱۵) انجام میدهد هرچه را بخواهد (۱۶) آیا خبر آن سپاهیان بتو رسیده (۱۷) سپاه فرعون و ثمود (۱۸) بلکه کفار همواره در صدد تکذیبند (۱۹) و خدا از هر طرف بر آنان احاطه دارد (۲۰) بلکه این سخن قرآنی است ارجمند (۲۱) در لوحی محفوظ (۲۲)

نکات: در جمله: إنه هو... پس از ضمیر وصل ضمیر فصل آمده و دلالت بر حصر دارد، یعنی صفاتی که بعد از ضمیر آمده مخصوص پروردگار است و دیگری چنین صفاتی ندارد. و مقصود از ذوالعرش سیطره بر جهان و نفوذ پروردگار است. و کلمه مجید ممکن است صفت باشد برای عرش که مضاف الیه است و ممکن است صفت باشد برای مضاف و آن کلمه ذو میباشد یعنی صاحب عرش بزرگوار است و ارجمند.

سُورَةُ الطَّارِقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سَبْعَ عَشْرَةَ آيَةً

سورة الطارق مکی و دارای ۱۷ عدد آیه است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ السَّمَاۗءِ وَ الطَّارِقِ (۱) وَ مَا اَدْرَاکِ مَا
الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) اِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ (۴)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند باسماں
و بستاره شب‌رو (۱) تو چه دانی که ستاره شب‌رو چیست (۲) همان ستاره
نافذ (۳) کسی نیست مگر اینکه بر او نگهبانی است (۴)

نکات: سوگندهائی که در قرآن بمخلوقات ذکر شده برای توجه دادن
بآنها و عظمت آنها است، و ممکن است مقصود قسم بقدرت پروردگار
آنها باشد، و السماء یعنی و رب السماء، زیرا سوگند بموجودات با
عظمت در حقیقت سوگند بقدرت خالق آنها است. اگر کسی در بیابان و
کوهستانی که برق نباشد و هوا صاف باشد نظری بکواکب کند و ترتیب
و نظم حرکت آنها را در نظرگیرد پی بعظمت خالق آنها میبرد.

فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّآءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ
وَ التَّرَائِبِ (۷) اِنَّهُ عَلٰى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸) يَوْمَ تُبْلٰى السَّرَائِرُ (۹) فَمَا لَهُ
مِنْ قُوَّةٍ وَ لَا نَاصِرٍ (۱۰) وَ السَّمَاۗءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَ الْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ
(۱۲) اِنَّهُ لَقَوْلُ قَوْلٍ (۱۳) وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴) اِنَّهُمْ يَكِيدُوْنَ كَيْدًا (۱۵)
وَ اَكْبِدُ كَيْدًا (۱۶) فَمَهْلِكُ الْكَافِرِيْنَ اَمْهَلِيْهِمْ رُوَيْدًا (۱۷)

ترجمه: پس انسان باید بنگرد از چه خلق شده (۵) از آبی جهنده خلق
شده (۶) که خارج میشود از میان کمر و دنده‌ها (۷) قطعا خدا به
برگردانیدن او توانا است (۸) روزیکه نهانها آشکار گردد (۹) زمانیکه
برای او نه نیرو و نه یابوری است (۱۰) سوگند به آسماں دارای باران
(۱۱) و بزمین قابل شکاف (۱۲) که این قرآن گفتاری است قطعی (۱۳) و
شوخی نیست (۱۴) بدرستیکه کافران نیرنگی و فریبی عجیب دارند (۱۵) و
من جزاء نیرنگی شدید دارم (۱۶) پس کافران را اندکی مهلتشان ده (۱۷)

نکات: صلب یعنی مهره‌های کمر و بمعنی محکم آمده و بمعنی نژاد نیز
آمده، میگویند فلانی از صلب فلان یعنی از نژاد فلان است، بهرحال
صلب نسبت بپدر و ترائب از مادر است و آن جمع تریبه بمعنی استخوانها
و دنده‌های سینه است، و مقصود از جمله: اینه علی رجعه لقادر، قیاس
عقلی است یعنی قدرتی که او را از منی خلق کرده میتواند زنده‌اش کند
برای قیامت، چنانکه عقلا میگویند کسیکه رادیو را اختراع کرده که

صوت را میگیرد و میرساند میتواند صورت صاحبش را نیز بگیرد و منعکس نماید.

سُورَةُ الْأَعْلَىٰ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً
سوره الأعلى مکی و آیات آن ۱۹ عدد است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ (۳) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ (۴) فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ (۵)
ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . بنام پروردگار والایت تسبیح بگوی (۱) آنکه آفرید و بهر داخت (۲) آنکه اندازه گرفت و هدایت کرد (۳) و آنکه چراگاه را پدید آورد (۴) پس آنرا خشک و تیره کرد (۵)

نکات: عظمت معنی و مسمی در اسم اثر دارد و اسم را بزرگ میگرداند در آیات قرآن گاهی امر شده بتسبیح نام خدا، مانند همین سوره و گاهی امر شده بتسبیح ذات خدا، ممکن است گفته شود اگر بقلب تسبیح شود باید ذات او را منزّه بدانیم و اگر بزبان تسبیح گفتیم باید نامهای او را بزبان آورد و تسبیح نمود و خصوصاً در آیاتیکه بآء جاره آمده سببیت را میرساند مانند فسبح باسم ربک . بهر حال باید خدا را منزّه دانست و هم باید نام او را بپاکی و تقدیس یاد کرد و اما معنی تنزیه اسم بچند وجه است: اول نام او را منزّه بدان از اطلاق بر غیر. دوم نام او را بمعنای غیر لائق که لائق مخلوق است معنی مکن، مانند این که اعلی را بمعنی علو مکانی معنی کنی. سوم نام او را بکوچکی و تحقیر یاد مکن و غفلت از معنای آن مکن. چهارم نامهاییکه از وحی نرسیده برای او بر او اطلاق مکن زیرا هر نامی لائق ذات او و مقدس نیست، پس نامهای او باید توقیفی باشد که در شرع مجاز باشد و اما معنی تسبیح ذات او در جای خود مفصل آمده است.

سُنْفِرُنَّكَ فَلَا تَنْسِي (۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَىٰ (۷) وَ نَتَّبِعُكَ لِيُنْزِرَ (۸) فَذِكْرٌ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ (۹) سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ (۱۰) وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ (۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ (۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَخْيَىٰ (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ (۱۴) وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ
الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى (۱۹)

ترجمه: بزودی بر تو میخوانیم پس فراموش نمیکنی (۶) مگر آنچه را خدا
بخواهد زیرا او آشکار و پنهان را میداند (۷) و تو را برای راه
آسانتری آماده میسازیم (۸) تذکر ده اگر تذکر بهره دهد (۹) متذکر
خواهد شد هرکس از خدا بترسد (۱۰) و بدبختترین مردم از آن دوری میکند
(۱۱) آنکه در آتش بزرگتر درآید (۱۲) آنگاه در آن به بمیرد و نه زنده
ماند (۱۳) محققا رستگار کسی است که پاک گردید (۱۴) و نام پروردگارش
را یاد کرد و نماز خواند (۱۵) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح میدهید
(۱۶) با آنکه آخرت بهتر و باقیتر است (۱۷) حقا که این گفتار در
صحیفه‌های اولیه بوده است (۱۸) صحیفه‌های ابراهیم و موسی (۱۹)

نکات: از معجزه‌های الهی این است که چون رسول خدا (ص) می‌ترسید مبادا
چیزی از وحی فراموش کند و یا کم و زیاد گردد خدا در این سوره که در
اوائل بعثت نازل شده با و وعده داد که ما بتو قرائت میکنیم و تو
فراموش نمیکنی، پس رسول خدا (ص) دیگر فراموش نکرد و چنان حافظه او
قوی شد که هرگاه جبرئیل یک سوره بزرگ را یکمرتبه با و میخواند دیگر
فراموش نمیکرد، و لذا عقیده ما این است که رسول خدا (ص) در آنچه با و
وحی شده فراموشی ندارد ولی در سایر امور زندگی و کارهای شخصی مانند
سایر افراد بشر ممکن است نسیان کند طبق دلالت آیات دیگر.

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتُّ وَ عَشْرُونَ آيَةً

سورة الغاشيه مكى و آيات آن ۲۶ عدد است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ
خَاشِعَةٌ (۲) عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳) تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً (۴) تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ (۵)
لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . آیا حدیث آن
فرا گیرنده بتو رسیده است (۱) صورت‌هایی در آنروز ذلیل است (۲)
صورت‌هایی که کار کرده و رنج برده (۳) در آتش سوزان داخل شوند (۴)
از چشمه جوشان نوشانیده شوند (۵) برای ایشان طعامی نباشد جز خار

درشت تلخ (۶) که نه فربه کند و نه گرسنه را سود بخشد (۷)

نکات : یکی از نامهای قیامت غاشیه باشد و بآن غاشیه گویند برای آنکه هول آن همه را فرا گیرد. و مقصود از کلمه عامله ناصبه کسانی است که عمل بسیار کرده و رنج زیاد کشیده ولی در بدعتها و باطلها مانند زمان ما که مثلا از اول تا نیمه شب جلسه بنام دین دارند و تصنیفها بنام دین میخوانند و میرقصند و دسته جمعی بسینه میزنند و گاهی نام یکی از شهدای صدر اسلام را ذکر کرده و نعره و فریاد میکشند و با اینکه خدا در کتاب آسمانی خود فرموده غیر مرا بخوانید اینان نام کسانی را میخوانند که از دنیا رفته و طبق قرآن از صدای ایشان بیخبرند، و اگر حاضر و زنده بودند گردن ایشان را میزدند، و در این بدعتها اموال زیاد خرج میکنند.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸) لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ (۹) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰) لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً (۱۱) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳) وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴) وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَ زُرَابِيٌّ مَبْتُوثَةٌ (۱۶)

ترجمه : صورت‌هایی در آنروز در ناز و نعمتند (۸) از کار و کوشش خود خوشنودند (۹) در بهشت برین ساکنند (۱۰) در آنجا یاوه نشنوند (۱۱) در آنجا چشمه‌های جاری است (۱۲) در آنجا تخت‌های رفیع است (۱۳) و کوزه‌هایی نهاده شده (۱۴) و بالشها ردیف چیده شده (۱۵) و فرش‌هایی گسترده (۱۶)

نکات : از این آیات روشن شد که مردم دو دسته‌اند و در قیامت از صورتشان پیدا است. و جمله : لاتسمع فیها لاغیه دلالت دارد که در بهشت یاوه‌گوئی و هرزه‌درآئی و سخن بیهوده نیست برای کسانی که در دنیا از این چیزها دوری جویند. و عین جاریه جنس عین است نه اینکه مفرد باشد.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ (۲۳) فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴) إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

ترجمه : جمله : لست علیهم بمصیطر دلالت دارد که رسول خدا (ص) بر مردم تسلطی ندارد و تصرفی در وجود ایشان نتواند و باصطلاح علمی ولایت

تکوینی ندارد. و جمله: **إِلا من تولى...** استثناء انقطاعی و **إِلا** بمعنی لیکن میباشد و جمله: **إِن إِلینا إیا بهم و ثم إن علینا حسابهم**، خبر مقدم شده و دلالت بر حصر دارد یعنی حساب و کتاب بندگان فقط با خدا است نه بانبیا مربوط است و نه بغير ایشان، و در آن تهدید عظیمی است چنانکه در آیه دیگر فرموده: **إِن حسابهم إلی ربی**، و این آیات دلیل بر بطلان زیارت جامعه میباشد که جعلان و کذابان بهم بافته اند، منجمله در آن زیارت با امام میگوید: **إیاب الخلق إلیکم و حسابهم علیکم** و چنین زیارتها در اثر عدم توجه مسلمین بقرآن رایج گردیده است.

سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثُونَ آيَةً

سورة الفجر مکی و دارای ۳۰ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَ الْفَجْرِ (۱) وَ لَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَ الشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (۴) هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ (۵) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم بفجر (۱) و شبهای دهگانه (۲) و شفع و وتر (۳) و شب هنگامیکه درآید (۴) آیا در آنچه ذکر شد قسمی است برای خردمند (۵) آیا ندانستی که پروردگارت چه کرد با قوم عاد (۶) عاد ارم که صاحب کاخهای با ستون بود (۷) مانند آنها در شهرها ساخته نشده (۸)

نکات: مقصود از فجر همان ساعت پربرکت صبح صادق است که وقت عبادت و راز و نیاز با خالق است، و مقصود از لیال عشر همان دهه اول ذیحجه است که ایام عبادت و اجتماع مسلمین است در مناسک حج، و شفع و وتر یعنی جفت و طاق، ظاهرا نماز شب باشد که دو رکعت و یک رکعت است، برای هر یک از الفاظ در این آیات معانی متعدده احتمال داده اند و قوم عاد چون دو طائفه بوده اند فرموده عاد اولاد ارم که خدا در وصفشان فرموده: **و أنه أهلک عادا الأولى**، و نسب این قوم چنین است: عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح، و بعضی ارم را بمعنی باغ گرفته اند که شاید این قوم دارای باغ ممتازی بوده اند که مانند آن در بلاد نبوده است، و ذات العمداد ممکن است وصف ارم باشد و ممکن است وصف قوم عاد باشد که دارای کاخهای با ستون و یا دارای بدنهای قوی

چون ستون و عمود بودند. و جمله التي لم يخلق... را نیز میتوان وصف قوم عاد گرفت و یا وصف باشد برای العماد، و این قوم در احقاف بودند که میان عمان و حضرموت است.

وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹) وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَفَّوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴)

ترجمه: و ندیدی خدا چه کرد با قوم ثمود که سنگ سخت میبریدند بآن وادی (۹) و چه کرد با فرعون صاحب آن میخها (۱۰) آنانکه در شهرها طغیان کردند (۱۱) پس در آنها فساد بسیار کردند (۱۲) تا پروردگارت بر ایشان تازیانه عذاب را فرو ریخت (۱۳) زیرا پروردگارت در کمین است (۱۴)

نکات: قوم ثمود پیامبرشان حضرت صالح بود که قصه ایشان در قرآن مکرر شده، در سوره هود و اعراف و شعرا و سایر سوره ها، در کوهستان میان شام و حجاز بودند و کاخهای سنگی میساختند. و اما فرعون که ملقب شده به ذی الأوتاد صاحب میخها آنستکه مردم را میخکوب بزمین میکرد و دست و پای مردم را میخ بزمین میکوبید و ممکن است میخهای او ارتش ایشان بوده که میخ او زورگوی او باشد و یا اینکه دارای اهرامی بوده مانند میخهای زمین، ولی معنی اول ظاهرتر است. و جمله إن ربک لبالمیرصاد تهدید عظیمی است.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَأُكْرِمُنَّكَ يَا أُنْتِ الْيَتِيمَ (۱۷) وَ لَاتَحَاضُّونَ عَلَيَّ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹) وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)

ترجمه: پس اما انسان را چون پروردگارش بیازمایدش که او را گرامی بدارد و باو نعمت دهد در نتیجه (مغرور شود) گوید پروردگارم مرا گرامی و عزیز داشت (۱۵) و اما چون بیازمایدش که روزی او را بر او تنگ گیرد در نتیجه (مأیوس گردد) گوید پروردگارم مرا خوار داشت (۱۶) نه چنین است که توانگر نزد خدا گرامی باشد و فقیر خوار بلکه خدا از شما عمل خواسته و شما یتیم را اکرام نمیکنید (۱۷) و برخوردار دادن مسکین یکدگر را ترغیب نمیکنید (۱۸) و میراث را یکجا و تمام میخورید

(۱۹) و مال را از هر جهت بسیار دوست میدارید (۲۰)

نکات : مقصود از اکرمن این است که خودپسند میشود و گوید چون خدا ثروت و مال و صحت بمن داده پس من نزد خدا عزیزم و مفرور گردد و مالیکه با و رسیده از ارث و غیر ارث در لهو و لعب صرف میکنند و حتی ارث سایرین را ضمیمه مال خود میکند، و چون فقیر شود نمیداند فقر صلاح او بوده و خیال میکند خدا ذلت او را خواسته. و لم در لغت بمعنی ضم و جمع کردن میباشد، یعنی مال دیگری را ضمیمه مال خود میکند و پیغمبر (ص) فرموده لیس بمؤمن من بات شعبانا و جاره طاویا، یعنی مؤمن نیست کسیکه سیر بخوابد در حالیکه همسایه اش گرسنه باشد.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَ لَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ (۲۶) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ (۲۷) إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

ترجمه : نه چنین است (که آنان خیال کرده اند) چون زمین سخت درهم کوبیده شود (۲۱) و فرمان پروردگارت برسد و فرشتگان صف بصف شوند (۲۲) در آنروز دوزخ آورده شود آنروز است که انسان متذکر میشود و آن تذکر کجا برای او نتیجه دهد (۲۳) میگوید ای کاش من برای این زندگیم پیش میفرستادیم (۲۴) پس در آنروز احدی بعذاب او عذاب نشود (۲۵) و احدی به بند او بند نگردد (۲۶) ای روانیکه دارای اطمینانی (۲۷) برگرد بسوی پروردگارت خشنود و پسندیده (۲۸) پس در میان بندگان من در آی (۲۹) و در بهشت من وارد شو (۳۰)

نکات : یعذب و یوثق بصیغه معلوم و مجهول یعنی بهر دو قرائت شده و ما طبق مجهول معنی کردیم، و مقصود این است که عذاب و غل و زنجیر او را بگردن کسی دیگر نمی اندازند. جمله : یا ایتها النفس ... دلالت دارد که خدا شناسی فطری انسان است و در پی آن میباشد تا دل او آرام گیرد و تا خالق را نشناخته آرام ندارد.

سُورَةُ الْبَلَدِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ عِشْرُونَ آيَةً

سورة البلد مکی و دارای ۲۰ آیه میباشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . لِأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَ أَنْتَ جَلِیْلٌ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَ الْوَالِدِ وَ مَا وُلِدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی كَبَدٍ (۴) أَلَّا یَحْسَبُ أَنَّ لَنَا یُقَدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ (۵) یَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَّا لُبَدًا (۶) أَلَّا یَحْسَبُ أَنَّ لَمِیرَهُ أَحَدٌ (۷)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . قسم نمیخورم باین شهر (۱) در حالیکه تو ساکن این شهری (۲) قسم بوالد و آنچه تولید کرده (۳) که در حقیقت انسان را در شدت و رنج آفریدیم (۴) آیا گمان میکند که احدی بر او قدرت ندارد (۵) میگوید مال فراوانی را نابود کردم (۶) آیا گمان میکند که کسی او را ندیده است (۷)

نکات: لا در لا أقسم را زائده گرفته‌اند ولی بنظر ما حروف زائده در قرآن نیست بلکه حقتعالی فرموده در حالیکه تو در این شهری باین شهر قسم نمیخورم زیرا قسم خوردن بتو مناسب‌تر است. و مقصود از والد نیز ظاهراً رسول خدا است که دین جدید و نسل جدیدی بوجود آورد. و کبد جمعنی رنج و مشقت آمده و بمعنی نیرومندی و اوج گرفتن نیز آمده، و معنی دوم مناسب‌تر است. و مقصود از انسان همان اعیان و اشراف مسرفین است که مال را در راه باطل مصرف می‌کردند و مکرر از خود تعریف کرده که مال بسیار مصرف کرده‌ام و نمیدانند که خدا ناظر اعمال ایشان است.

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ (۸) وَ لِسَانًا وَ شَفَتَیْنِ (۹) وَ هَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكَّرْ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِنْطَعَامٌ فِی یَوْمِ ذِی مَسْجَبَةٍ (۱۴) یَتِیْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مَسْکِیْنًا ذَا مَثْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷)

ترجمه: آیا برای او دو دیده قرار ندادیم (۸) و زبانی با دو لب عطا نکردیم (۹) و او را بدو اوج هدایت نکردیم (۱۰) پس بگردنه دشواری بالا نرفت (۱۱) و تو چه دانی که گردنه چیست (۱۲) گردنی را آزاد کردن (۱۳) و یا بروز قحطی طعام دادن (۱۴) یتیم خویشاوندی را (۱۵) و یامسکین خاک‌نشین را (۱۶) باضافه از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را بصبر و ترحم سفارش نموده باشد (۱۷)

نکات: جمله: أَلَمْ نَجْعَلْ... دلالت دارد که ما برای انسان وسائل

قدرت نمائی که خدای خود را بشناسد عطا کردیم و او را باوج گرفتن در دنیا و آخرت رهبری کردیم، و استفهام در اینجا استفهام تقریری و یا توبیخی است. و مقصود از عقبه این است که بکار دشواری ماننسد مخالفت نفس اقدام نکرد زیرا آن مانند از کوه بالا رفتن است. و فک رقبه، آزاد کردن بنده بوده در صدر اسلام، ولی زمان آزاد کردن بنده میباشد از هوی و هوس و نجات او از کفر و شقاوت.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (۲۰)

ترجمه: اینان یاران با میمنتند (۱۸) و آنانکه بآیات ما کفر ورزند یاران نامبارکند (۱۹) قرین ایشانست آتش سر پوشیده (۲۰)

نکات: أولئك اشاره است به الذین آمنوا... و مقصود آنستکه هرکس دارای ایمان و صبر باشد و پا بر سر هوس بگذارد و یتیمان و مسکینان را پذیرائی و دیگران را نیز ترغیب کند و جود با برکتی است و إلا خیر.

سُورَةُ الشَّمْسِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً

سورة الشمس مکی و دارای ۱۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا (۱) وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳) وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَاهَا (۴) وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا (۵) وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَعَّاهَا (۶) وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم بخورشید و تابشش (۱) و بماه چون بدنبال خور آید (۲) و بروز چون جلوه دهدش (۳) و شب چون بیوشاندش (۴) و با آسمان و آنکه بنایش کرده (۵) و بزمین و آنکه آنرا گستردهش (۶) و بجان و آنکه آنرا پر داختش (۷) که بدکاری و پرهیزکاریش را بوی إلهام نموده (۸) که هرکس آنرا مصفی کند رستگار شده (۹) و محققا هرکس آنرا گول زند هلاک گردیده (۱۰)

نکات: جمله: فَأَلْهَمَهَا، دلالت دارد که خدا خوبی و بدی انسان را فطری وی نموده، یعنی فطرتا بهر دو آگاہش کرده، و هدایت إلهی بر پنج قسم است:

- ۱- هدایت‌گریزی که در هر حیوانی وجود دارد مانند هدایت طفل بمکیدن پستان مادر و گریه او برای فهماندن حاجاتش .
- ۲- هدایت‌حسی که انسان از حواس خود هدایت‌میجوید از باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه .
- ۳- هدایت‌عقلی که تمام حواسش احتیاج به‌هدایت و رهنمائی عقل دارد.
- ۴- هدایت‌شرعی و دینی که حتی عقل احتیاج براه‌نمائی وحی دارد .
- ۵- خصوصی و آن توفیق‌الهی و توجه او است که هر روز مؤمن از خدا می‌خواهد در نماز اهدنا الصراط‌المستقیم .
و إلهام همان هدایت‌گریزی و فطری است .
و دسی از ماده دسیسه بمعنی مکر و عداوت مخفی و گول‌زدن است که کسی با خود عداوت ورزد و خود را گول زند .

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱) إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳) فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴) وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵)

ترجمه: قوم ثمود بطغیان خود تکذیب‌انبیانمود (۱۱) هنگامی که بدبخت‌ترین آنان قیام کرد (۱۲) پس رسول‌خدا بآنان گفت شتر خدا را با آشا میدنش بگذارید (۱۳) پس او را تکذیب‌کردند و شتر را پی کردند تا پروردگارشان غضبشان کرد بسبب‌گناهانشان و کارشانرا یکسره ساخت (۱۴) و خدا از فرجام آن نمیترسد (۱۵)

نکات: قصه ثمود که حضرت صالح دعا کرد و خدا برای ایشان شتری از کوه ایجاد کرد و بنا شد یکروز آب چشمه‌ای که داشتند مخصوص شتر باشد بالآخره چند نفر از قوم او بنافرمانی برخاستند و شتر را پی کردند و خدا هلاکشان نمود در سوره‌های مفصل ذکر شده .

سُورَةُ اللَّيْلِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ إِحْدَى وَ عِشْرُونَ آيَةً

سورة الليل مکی و دارای ۲۱ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲) وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴) فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى (۵) وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنِيْرُهُ لِئُسْرَى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ

اسْتَفْنِي (۸) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹) فَسَنِيْرُهُ لِّلْعُسْرَى (۱۰) وَ مَا يُغْنِي عَنِّي مَالُهُ إِذَا تَرَدَّتْ (۱۱)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند بشب چون فرا گیرد (۱) و بروز چون جلوه کند (۲) و بآنکه نر و ماده را آفرید (۳) که سعی و کوشش شما مختلف است (۴) پس اما آنکه بخشش کرده و پرهیز نموده (۵) و بنیکی و بهترین عقیده تصدیق کرده (۶) بزودی راه آسانی برایش مبسر خواهیم کرد (۷) و اما آنکه بخل ورزیده و خود را بی نیاز شمرده (۸) و به بهترین عقیده تکذیب نموده (۹) بزودی راه سختی پیش او آریم (۱۰) و مال او بحال او فائده ندهد و قتیکه بهلاکت افتد (۱۱) نکات: قسم بمخلوقات در حقیقت قسم بقدرت پروردگار آنهاست، در اینجا خدا سوگند یاد کرده بشب و روز که منشأ تمام نباتات است و قسم خورده بقدرتی که ایجاد نر و ماده نموده که موجب بقای نسل است، و چرا کلمه ما آورده برای اینکه خداشناسان بپذیرند.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲) وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولَى (۱۳) فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴) لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۶) وَ سَيَجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹) إِلَّا ابْتِغَاءً وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰) وَ لَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)

ترجمه: محققا بر عهده ما است رهنمائی (۱۲) و حقا مخصوص ما است اختیار آخرت و دنیا (۱۳) پس شما را از آتشیکه زبانه کشد بیم دادم (۱۴) و آن نمی شود مگر بدبخت ترین مردم (۱۵) آنکه حق را تکذیب و از آن رو گردانید (۱۶) و پرهیزکارترین مردم از آن اجتناب خواهد کرد (۱۷) آنکه مالش را میدهد تا پاکیزه شود (۱۸) و برای احدی نزد او نعمتی که پاداشی داشته باشد نیست (۱۹) جز برای طلب خشنودی ذات والای پروردگارش (۲۰) و البته بزودی خشنود گردد (۲۱)

نکات: إن علينا للهدی، دلالت دارد که خدا بر عهده گرفته هدایت تمام بندگانش را بهدایت فطری و عقلی و دینی. و جمله: و لسوف یرضی و سایر آیات این سوره درباره ابوالدحداح بقولی نازل شده چون سمره بن جندب درختی داشت که شاخه هایش در منزل همسایه رفته بود و هرگاه خرمائی از آن درخت در خانه همسایه فقیر می افتاد، کودکانش بر میداشتند، سمره

میآمد و از دهان اطفال خارج میکرد، مرد فقیر خدمت رسول خدا (ص) شکایت کرد، حضرت سمره را خواست و فرمود درخت را در مقابل درختی در بهشت بمن واگذار کن و او قبول نکرد، ابوالدحداح رفت و همان درخت را بچهل درخت خرید و برسول خدا تقدیم کرد و رسول خدا بفقیر بخشید. ولی باید دانست که این آیات درباره ابوبکر است زیرا قصه ابوالدحداح در مدینه بوده و این آیات در مکه نازل شده، چون ابابکر بنده های ضعفا را که مسلمان میشدند و در تحت عذاب مشرکین بودند خریداری میکرد بدون توقع که خدا فرموده: **و مَالِ أَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تَجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ**، از آنجمله بلال بنده عبدالله بن جدعان بود روزیکه بتهای مشرکین را آلوده بنجاست ساخت مشرکین شکایت کردند، عبدالله بلال را بایشان بخشید آنان بنا کردند در میان ریگزار حجاز او را آزار دادن، رسول خدا (ص) عبور میکرد دید او را آزار میکنند فرمود خدای واحد تو را نجات میدهد، سپس بابوبکر خبر داد ابوبکر رطلی از طلا آورد و بلال را خرید و آزاد کرد و لذا این آیات در شأن او و امثال او نازل گردید.

سورة الضحی مکیه و هی إحدى عشرة آیه

سورة الضحی مکی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَ الضُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى (۳) وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى (۴) وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (۶) وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۷) وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَاتَفْهَرْ (۹) وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَاتَنْهَرْ (۱۰) وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند بروز روشن (۱) و بنشب چون آرام گیرد (۲) که پروردگار تو نه رهایت کرده و نه دشمنت گردیده (۳) و البته برای تو آخرت به از دنیا است (۴) و پروردگارت بزودی عطایت دهد تا خشنود گردی (۵) آیا یتیمت نیافت که مأوایت داد (۶) و گمراهت یافت که هدایتت کرد (۷) و محتاجت یافت و بی نیازت نمود (۸) پس یتیم را مقهور مکن (۹) و با سائل خشونت مکن (۱۰) و از نعمت پروردگارت سخن بگو (۱۱)

نکات: این سوره موقعی نازل شد که مدتی وحی منقطع گشته بود ۱۲ روز

گفته‌اند تا دو سال ونیم، مشرکین زخم زبان میزدند که خدای محمد او را واگذار کرد و دشمن او شد، در اینجا حقتعالی جواب داده، بعضی گفته‌اند مقصود از جمله: و للاخره... این است که آخرت عمرت که دینت رواج گرفت بهتر از اوائل آنست. و مقصود از جمله: ولسوف یعطیک... همین عطای دنیوی است که خدا دین او را رواج و نام او را بلند و جهانرا مسخر او نمود. بعضی از بی‌خبران گفته‌اند که این سوره در بستر بیماری او نازل شده و این آیه راجع بشفاعت است و این صحیح نیست، زیرا این سوره مکی و سیزدهمین سوره و در سال اول و دوم بعثت نازل شده و مربوط بآیام وفات نیست. و أما جمله: و وجدک ضالاً... در مقدمه کتاب نوشتیم که مقصود گمراهی دینی است نه گم شدن در طفولیت، زیرا راه خانه گم کردن برای بسیاری از اطفال اتفاق افتاده و چیز مهمی نیست تا آیه نازل گردد، بلکه باید گفت حضرت رسول هدایت تفصیلی باصول و فروع اسلام را نداشته اگرچه خدائی را باجمال معتقد بوده است. مرحوم فخر را زی بیست وجه برای کلمه ضال ذکر نموده ولی ظاهراً همین است که گفته شد.

سُورَةُ الْإِنشِرَاحِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانِي آيَاتٍ

سوره انشراح مکی و آیات آن ۸ عدد است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَ وَضَعْنَا عَنُقَکَ وِزْرًا
(۲) الَّذِیْ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
(۵) اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَ اِلٰی رَبِّکَ فَارْغَبْ (۸)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . آیا سینه‌ات را
برایت نگشودیم (۱) و بار گرانت را از تو فرو نهادیم (برداشتیم) (۲)
باریکه پشت تو را خم کرده بود (۳) و برای تو آوازه‌ات را بلند کردیم
(۴) حقا با هر دشواری آسانی قرین است (۵) البته با هر سختی آسانی
است (۶) پس چون فارغ شدی بکوشش پرداز (۷) و بسوی پروردگارت رغبت
نما (۸)

نکات: شرح صدر یکی از نعمتهای بزرگ الهی است یعنی برطرف کردن
دلتنگی و دلگیری که انسان فراخ حوصله و با ظرفیت و تحمل گردد،
چنین کسی همیشه با نشاط و آمادگی کار است، ولی بعکس من یرد آن یضله
یجعل صدره ضيقاً كأنما یصعد فی السماء، کسیکه بطرف بالا اوج گیرد

دچار اختناق و نفس تنگی میشود زیرا اکسیژن هوا رو بکاهش میرود، و لذا خلبانان در ارتفاعات جوی باید وسائل تنفس مصنوعی همراه داشته باشند، کسیکه شرح صدر دارد در مقابل مسائل دینی و مبارزات اجتماعی با نشاط است، ولی در مقابل دنیا داری و زورگویی افسرده و دلگیر است و کسیکه در مقام ارشاد است بدون شرح صدر نمیتواند کاری کند.

سورة التين مكيَّة و هي ثمانی آیات

سورة التين مكي و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ (۱) وَ طُوْرٍ سِیْنِیْنِ (۲)
وَ هٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِیْ اَحْسَنِ تَقْوِیْمٍ (۴) ثُمَّ
رَدَدْنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلِیْنِ (۵) اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ فَلَهُمْ اَجْرٌ
غَیْرُ مَمْنُوْنٍ (۶) فَمَا یُكْذِبُكَ بَعْدُ بِالدِّیْنِ (۷) اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَحْكَمِ الْحَاكِمِیْنِ (۸)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند بانجیر و زیتون (۱) و به طور سینا (۲) و باین شهر با امن (۳) که ما انسانرا در بهترین و در نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم (۴) سپس او را به پست ترین منزل سفله گان برگردانندیم (۵) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کردند که برای ایشان پاداشی بی منت است (۶) پس از این دلائل چه چیز موجب تکذیب تو بدین میگردد (۷) آیا خدا بهترین داور داوران و حاکمان نیست (۸)

نکات: محل نشو و نمای حضرت عیسی (ع) جبل تینا بوده که انجیر فراوان دارد و محل رسالت حضرت موسی (ع) جبل زیتا است که زیتون زیاد دارد، و جبل طور سینا محل مناجات حضرت موسی است، و بلد آمین یعنی مکه محل نشو و نمای محمد (ص) است، که حقتعالی باینها سوگند یاد کرده و برای انجیر خواص زیادی نقل شده، رسول خدا (ص) فرمود فكلوها فانها تقطع البواسیر و تنفع من النقرس، و علی بن موسی الرضا فرموده: التین یزیل نكهة الفم و یطول الشعر و هو امان من الفالج. بهر حال خدای عز و جل سوگند یاد کرده بمحل تولد و نشو و نمای رسولان خود، و مقصود از اسفل سافلین ممکن است سن پیری باشد و ممکن است درک اسفل دوزخ باشد. و مخاطب در جمله: فما یکذبک... ممکن است رسول خدا (ص) باشد و ممکن است هر مخاطبی باشد.

سورة العلق مکیه و هی تسع عشره آیه

سورة العلق مکی و شامل ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْاِنْسَانَ
مِنْ عَلَقٍ (۲) اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْاَكْرَمُ (۳) الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْاِنْسَانَ
مَا لَمْ یَعْلَمْ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . بخوان بنام پروردگارت که آفرید (۱) انسانرا از علق (خون بسته) آفرید (۲) بخوان درحالیکه پروردگارت ارجمندتر است (۳) آنکه بیاموخت بوسیله قلم (۴) آموخت بانسان آنچه را که نمی دانست (۵)

نکات: این سوره اولین سوره ای است که نازل شده، مقصود ما پنج آیه اول سوره است، و بعضی گفته اند سوره حمد اولین سوره است، و ممکن است هر دو قول صحیح باشد، یعنی از جهت سوره کامل حمد و از جهت بعضی از سوره این آیات تا جمله ما لم یعلم. روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: فرشته وحی بر من آشکار شد و گفت بخوان، من گفتم چه بخوانم؟ گفت: اقرأ باسم ربک... بخوان باسم پروردگارت، و حضرت آنچه وحی شد میخوانده و در لوح سینه حفظ نموده، چنانکه زمان ما مشهدی کاظمی از اراک ایران و بی سواد بود ولی تمام قرآن را حفظ داشت و میگفت من بتفضل الهی حافظ قرآن شدم و معاصرین ما هزاران نفر او را دیدند و خود اینجانب نیز او را از نزدیک ملاقات کردم، درحالیکه اینجانب مطلبی را دهها بار بخوانم باز فراموش میکنم و این نوع تفضلی دیگر از خداست.

كَلَّا إِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکٰفِرٌ (۶) اَنْ رَّآهُ اسْتَفْغٰنِی (۷) اِنَّ اِلٰی رَبِّکَ الرَّجْعِی (۸)
اَرَاٰیْتَ الَّذِیْ یَنْهٰی (۹) عَبْدًا اِذَا صَلَّى (۱۰) اَرَاٰیْتَ اِنْ کَانَ عَلٰی الْهُدٰی
(۱۱) اَوْ اَمَرَ بِالْتَّقْوٰی (۱۲) اَرَاٰیْتَ اِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلٰی (۱۳) اَلَمْ یَعْلَمْ
بَاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی (۱۴) کَلَّا لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنّٰصِیَةِ (۱۵) نٰصِیَةِ کٰذِبَةٍ
خٰطِئَةٍ (۱۶) فَلِیَدْعُ نَادِیَهُ (۱۷) سَنَدْعُ الزّبٰنِیَّةَ (۱۸) کَلَّا لَا تُطِغْهُ وَ
اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (۱۹)

ترجمه: حقا که انسان سرکش میشود (۶) که خود را بی نیاز ببیند (۷) محققا بازگشت بسوی پروردگار تو است (۸) آیا دیدی آنرا که نهی

میکند (۹) چون بندهای نماز بخواند (۱۰) آیا دانستی که اگر برهدایت بود (۱۱) و یا امر بتقوی مینمود (بهتر بود) (۱۲) آیا دیدی اگرچه تکذیب کرد و رو گردانید (۱۳) آیا ندانست که خدا می بیند (۱۴) زینهار اگر خودداری نکند موی پیشانی را گرفته و میکشیم (۱۵) موی پیشانی دروغگوی خطاکاری را (۱۶) پس او انجمن خود را بخواند (۱۷) ما بزودی ما مورین عذاب را خواهیم خواند (۱۸) زینهار او را اطاعت مکن و سجده کن و تقرب جوی (۱۹)

نکات : إن الإنسان لیطغی اگرچه عام است ، ولی مورد نزول ابوجهل است چون دید رسول خدا (ص) نماز میخواند آمد مانع شد و گفت آیا تو را از این کار نهی نکردم . رسول خدا (ص) او را زجر نمود ، او گفت انجمن و یاران من از هرکسی زیادتر است ، این است که خدا فرموده : فلیدع نادیه و ابوجهل میگفت اگر ببینم محمد (ص) سجده میکند برای خدایش ، گردن او را پامال میکنم ، و چون سوره الرحمن نازل شد رسول خدا (ص) فرمود : چه کس این سوره را بر مردم میخواند؟ ابن مسعود برخاست و عرض کرد : من میخوانم و چون ابن مسعود ضعیف البنیة بود رسول خدا (ص) فرمود : بنشین ، دو مرتبه و سه مرتبه رسول خدا باصحاب خود پیشنهاد کرد ، و ابن مسعود برخاست ، بهر حال ابن مسعود اجازه گرفت و آمد و دید مشرکین بدور کعبه مجتمعند ، پس رسول خدا (ص) بسیار متأثر شد زیرا چون ابن مسعود شروع بقرائت کرد ابوجهل چنان سیلی بگوش او زد که گوش او را شکافت و خون جاری شد ، جبرئیل آمد و این آیات را آورد .

سُورَةُ الْقَدْرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسُ آيَاتٍ
سوره القدر مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا اَدْرَاکَ
مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزَلُ الْمَلَائِکَةُ وَ
الرُّوْحُ فِیْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ اَمْرِ (۴) سَلَامٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حقا که ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم (۱) و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر بهتر از هزار ماه است (۳) در این شب فرشتگان و روح بفرمان پروردگارش از هر فرمانی نازل میشوند (۴) سلامتی است آن شب

تا دمیدن صبح (۵)

نکات : این سوره دلالت دارد که نزول قرآن در شب قدر بوده یعنی ابتدای نزول آن ، بنا براین مبعث رسول خدا (ص) در این شب میباشد ، در این سوره بیان شده که تا طلوع فجر رحمت و برکت و سلامت نازل است . و تنزل در اصل تنزل بوده بتائین و آن بمعنی نزول پی در پی میباشد ، اینها قرینه است که چون در این شب قرآن نازل شده و لو چند آیه و رحمت و برکت الهی شامل بندگان شده لذا قدر و منزلت پیدا کرده و آنرا قدر گویند ، و قدر بمعنی عظمت و اهمیت آمده ، اگرچه معانی دیگر نیز دارد و بعضی قدر را بمعنی مقدر و سرنوشت گرفته اند که در این شب مقدرات و سرنوشتها برای ملائکه ظاهر میشود . و این دلیل محکمی ندارد . عجب این است که خدا در آیه دوم این سوره بر رسول خود میگوید تو نمیدانی شب قدر چیست ولی عده ای از اهل خرافات نوشته اند که شب قدر ملائکه بر امام نازل میشود و بدست او مقدرات تعیین میشود ، معلوم میشود خرافاتیین امام را از رسول خدا برتر و بالاتر میدانند و چنین امام خیالی وجود ندارد ، و باضافه پس از خاتم الانبیاء خبری بکسی نازل نخواهد شد از وحی .

سُورَةُ الْبَيِّنَةِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانِي آيَاتٍ
سورة البینه مدنی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ
الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا
مُطَهَّرَةً (۲) فِيهَا كُتِبَ قَيِّمَةٌ (۳) وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴) وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
الْدِينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (۵)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . کفار اهل کتاب و مشرکین از دین خود جدا شدند نبودند تا برایشان دلیل روشنی بیاید (۱) پیامبری از جانب خدا که بخواند نامه های پاکیزه را (۲) در آن نوشته هائی است با ارزش (۳) و آنان که کتاب بایشان داده شده متفرق و پراکنده نشدند مگر پس از اینکه دلیل روشن برایشان آمد (۴) در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالیکه دین

را فقط برای او خالص کنند و متمایل بحق باشند و نماز را بیادارند و زکات را بدهند و این است دین با ارزش (۵)

نکات : مقصود از اهل کتاب یهود و نصاری میباشند که تعصب دینی داشتند و دست از دین خود بر نمی داشتند، ولی عده ای از ایشان که اهل انصاف بودند و به او امر توراّه عمل میکردند چون دلیل روشنی را در قرآن و کلمات محمد دیدند مسلمان شدند. در این آیات خدا تسلیت و تسلی میدهد رسول خود را که اگر می بینی اکثرشان اسلام نمی آورند دلیل بر بطلان تو نیست زیرا آنان پس از دلیل روشنی در دین خود نیز ایجاد تفرقه کردند و بدلیل اعتناء نکردند در حالیکه مأمور بودند دین خود را برای خدا خالص کنند نه برای تعصب و اغراض نفسانی و توراّه از تفرقه نهی کرده بود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) جَزَاءُ لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

ترجمه : محققا کسانی از اهل کتاب و مشرکین که بکفر خود بمانند در آتش دوزخ ماندنی هستند آنان خود بدترین مخلوقاتند (۶) بتحقیق آنانکه ایمان آورند و عملهای شایسته کنند آنان خود بهترین مخلوقاتند (۷) پاداششان نزد پروردگارشان بوستانهای دائمی است که از زیر آنها نهرها روانست همیشه در آنها بمانند، خدا از ایشان خشنود و ایشان از خدا خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد (۸)

نکات : توقع از اهل کتاب و مشرکین معاصر پیغمبر بیشتر از سایرین است زیرا اهل کتاب با داشتن کتابیکه ایشانرا امر بخلوص کرده باز بدنبال تعصبند، و مشرکین با دیدن این همه آیات و شناختن محمد (ص) باز ایمان نیاوردند برای هواهای نفسانی و لذا حقتعالی در این آیات سخت ایشانرا تهدید نموده است.

سُورَةُ الزَّلْزَالِ مَدِينَةٌ وَ هِيَ ثَمَانِي آيَاتٍ
سوره الزلزال مدنی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱) وَ أَخْرَجَتِ
الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲) وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا
(۴) بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . هنگامیکه زمین
بلرزه درآید لرزش شدیدی (۱) و زمین سنگینی‌های خود را بیرون آورد
(۲) و انسان بگوید زمین را چه شده (۳) در آنروز اخبار خود را زمین
باز گوید (۴) باینکه پروردگارت بآن وحی نموده (۵)

نکات: مقصود از این هنگام روز قیامت است و اثقال زمین امواتند و
باضافه جواهرات و معادن که مورد توجه دنیاپرستان بوده و حسرتشان
زیاد گردد و دریغ از عمر خود بخورند که بآن صرف کرده‌اند. و مقصود
از بیان زمین اخبار خود را ایناستکه بیان میکند اعمال و رفتاریکه
در روی آن انجام شده و حضور اقوام و ملل و آثاریکه در زمین قیامت
است خود خبرهای آنست. شاعر گوید:

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نو نو

پند سر دندانۀ بشنوز بن دندان

و جمله: بآن ربک أوحی لها ممکن است مفعول تحدث باشد و ممکن
است بآ آن بآ سببیه باشد.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

ترجمه: در آنروز مردم دسته دسته پراکنده بیرون آیند تا اعمال خود
را ببینند (۶) پس هرکس باندازه ذره‌ای کار نیکی کند آنرا می بیند
(۷) و هرکس بقدر ذره‌ای عمل شری کند آنرا ببیند (۸)

نکات: عرب از ذره کمتر چیزی ندارد و نمیتواند بفهمد و خدا هم
بعرف عرب تکلم نموده و ذره همان چیزهایی استکه در جو هوای صاف
هنگامیکه خورشید از سوراخی میتابد و چیزهایی بنام ذرات در هوا
نمایان میشود. مقصود ایناستکه عمل خیر و شر هرقدر کم باشد باز در
قیامت حساب دارد، پس کسانیکه از این کتاب الهی مردم را بی خبر
نگاه داشته و اخبار جعلی برایشان میخوانند و بدعتها را رواج می
دهند و در عوض شفاعت میتراشند باید توبه کنند.

سُورَةُ الْعَادِيَاتِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً

سوره العاديات مکی و یا مدنی است، مورد اختلاف میباشد، و شامل ۱۱ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲)
فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (۴) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵) إِنَّ الْإِنْسَانَ
لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكُمْ لَشَهِيدٌ (۷) وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸)
أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَاحِلُهُ فِي الْقُبُورِ (۹) وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ
رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند با سبان
دونده در حال نفس زنان (۱) پس با آتش افروزان از سنگها بسمهایشان
(۲) پس بتندروانیکه در صبح شبیخون زنند (۳) که بآن گردی برانگیزند
(۴) و جمعاً بمیان میدان درآیند (۵) براستیکه انسان نسبت بپروردگارش
ناسپاس است (۶) و او براین کفران البته گواه است (۷) و حقا که او
شدیدا مال دوست میباشد (۸) آیا نمیداند که چون خفتگان قبور بیرون
شوند (۹) و آنچه در سینه‌ها باشد مشخص شود (۱۰) در آنروز پروردگارشان
باحوال ایشان آگاه است (۱۱)

نکات: این آیات راجع بقشون سلامی است که خدا حتی با سبان مجاهدین
تند رو و حتی بقدم و سم اسبانیکه در اثر تند رفتن از سنگهای
بیابان آتش می‌افروزند قسم خورده، و بشب روان مجاهد که صبح سحر
بدشمن شبیخون زده و متحداً وارد میدان نبرد شده و بی‌باکانه دشمن را
مغلوب میکنند. و این آیات درباره مجاهدین است که رفتند برای دفع
قبیله بنی‌کنانه و یا برای جنگ ذات السلاسل و دشمن سرسخت لجوجی را
دفع کردند، ولی منافقین اخباری جعل کردند که مجاهدین مقتول و مغلوب
گشته و مسلمین را پریشان می‌ساختند، خدا این خبر را برسول خود نازل
نمود که پریشان نباشند و مقصود از انسان کنود منافقین است و برای
کنود معانی متعدده ذکر کرده‌اند که تمامش مذموم است.

۱۰۱

سُورَةُ الْقَارِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً

سوره القارعه مکی و شامل ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا

القَارِعَةُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴) وَ تَكُونُ الْجِبَالُ
كَالْعِجْنِ الْمُنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ
(۷) وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأَمَّهُ هَٰوِيَةٌ (۹) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيئَةُ
(۱۰) نَارٍ حَامِيَةٍ (۱۱)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . آن کوبنده (۱)
چیست آن کوبنده (۲) و تو چه دانی که چیست آن کوبنده (۳) روزیکه مردم
پروانه وار پراکنده میشوند (۴) و کوهها مانند پشم حلاجی شده گردند
(۵) پس اما آنکه میزانهایش سنگین باشد (۶) او در زندگی پسندیده
است (۷) و اما آنکه میزانهای او سبک باشد (۸) جاه و پناه او هاویه
باشد (۹) و تو چه دانی که هاویه چیست (۱۰) آتشی است سوزان (۱۱)

نکات: القارعه «کوبنده» یکی از اسماء قیامت است چون در آنروز
آسمانها و زمین درهم کوبیده شوند. جمله: ماأدراک... که در قرآن
مکرر آمده برای این است که بفهماند پیغمبرش این چیزها را نمیدانسته
قبل از وحی، تا مسلمین درباره او غلو نکنند و مداحات دست از
کفریات خود بردارند. و کلمه: موازین جمع میزان است، و ممکن است
بمعنی مفعول باشد و جمع موزون باشد یعنی اعمالیکه وزن شده است.
از این کلمه استفاده میشود که هر انسانی دارای چند میزان است با
یکی عقائد او و با دیگری اخلاق او و با دیگری رفتار و کردار او
سنجیده میشود.

سُورَةُ التَّكَاثُرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَمَانِي آيَاتٍ
سوره التكاثر مکی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اَلْهٰكُمُ التَّكَاثُرُ (۱) حَتّٰی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)
كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ (۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُوْنَ عِلْمَ الْیَقِیْنِ
(۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِیْمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَیْنَ الْیَقِیْنِ (۷) ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ
عَنِ النَّعِیْمِ (۸)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . فزون طلبی
شما را سرگرم کرده (۱) تا آنکه گورستانها را دیدار کردید (۲)
نه چنین است بزودی خواهید دانست (۳) باز نه چنین است خواهید

دانست (۴) زینهار اگر بعلم بدانید (۵) البته دوزخ را میدیدید (۶) باز حتما آنرا با چشم یقین میدیدید (۷) سپس حتما در آنروز از نعمتها مسئول خواهید شد (۸)

نکات : مردم جهان بکثرت مال و یا قدرت و یا علم تفاخر دارند ، در مکه دو قبیله از قریش بکثرت نفرات بر یکدیگر نازیدند و آندو قبیله بنوعبدمناف و بنوسهم بودند ، چون نفرات بنوعبدمناف زیادتر بود ، بنی سهم گفتند قوم ما فراوانتر بودند در اثر فساد نابود شدند ، اکنون بیائید تا مردگان طرفین را بشمریم و چون شمردند عددشان از بنوعبدمناف زیادتر شد ، حتی بمردگان و کثرت نفرات اموات افتخار میکردند ، ولی در اسلام تمام این افتخارات ممنوع گردید ، و ممکن است حتی زرتم المقابر را چنین معنی کنیم شما را فزون طلبی مشغول کرده تا مرگ شما را فرا گیرد و قبور را زیارت کنید تا وارد قبر شوید . بنظر ما این آیات صریحا و گرنه با اشاره تفاخر بقبور و توجه بزیارت قبور را رد کرده ، در اینجا بکتاب ما بنام خرافات وفور در زیارات قبور مراجعه شود .

سُورَةُ الْعَصْرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثُ آيَاتٍ

سورة العصر مکی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ الْعَصْرِ (۱) اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِیْ خُسْرٍ (۲)
اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ وَ تَوٰصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوٰصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند بزمان (ویا بساعت عصر) (۱) که انسان در زیان است (۲) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کنند و یکدیگر را بحق سفارش کنند و بصبر توصیه نمایند (۳)

نکات : این سوره با کوچکی جامع اصول رستگاری و سعادت دنیسا و آخرتست . خدا بعصر قسم خورده تا بندگان قدر و اهمیت زمان را بدانند و بیهوده تلف نکنند . شاعر گوید :

چند بنالی که بد شده است زمانه

عیب و بدت هر زمانه چون فکنی چون

نعیب زماننا و العیب فینا و مالزماننا عیب سوانا
 زمان و یا روزگار خوب و بدی ندارد جز باعتبار مردمش . والف و لام
 العصر و الانسان برای استغراق است ، یعنی تمام افراد انسان در
 زیانند جز کسانی که در آیه ذکر شده . حقتعالی در قرآن بچهل چیز قسم
 خورده و این آخرین قسم است که در این سوره آمده و فوائد قسم را در
 سوره های قبل بیان کردیم خصوصا در سوره نازعات .

سورة الهمزة مکیة و هی تسع آیات

سورة الهمزة مکی و آیات آن ۹ عدد است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَیَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱) الَّذِی جَمَعَ مَالًا وَ
 عَدَدَةً (۲) یَحْسِبُ اَنَّ مَالَهُ اَخْلَدَهُ (۳) کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ (۴) وَ مَا اَدْرَاکَ
 مَا الْحُطَمَةُ (۵) نَارُ اللّٰهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِی تَطَّلِعُ عَلٰی الْاَفْنِیْدَةِ (۷) اِنَّهَا
 عَلَیْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ (۸) فِی عَمَدٍ مُّمدَدَةٍ (۹)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . وای بر هر
 عیبجوی طعن زن (۱) آنکه مالی را جمع کرد و شمرد (۲) خیال کرد مال
 او او را پاینده میدارد (۳) نه چنین است حتما در حطمه افکنده شود
 (۴) و چه دانی که حطمه چیست (۵) آتش افروخته خدا است (۶) آن آتشی که
 بر دلها مسلط شود (۷) بر آتشی که بر ایشان در بسته است (۸)
 در میان ستونهای کشیده شده (۹)

نکات : ویل لفظی است برای نکوهش و نفرین مانند وای و در وقت
 اندوه گفته شود و بر وزن آنست ویس که برای کوچک شمردن استعمال می
 شود و دیگر ویح که در جای دلسوزی و ترحم گفته میشود . و فرق هائی
 بین همزه و لمزه گذاشته اند ، از جمله آنکه همزه عیبجویی با دست و
 لمزه با زبان و چشم ، همزه علانیه و لمزه پنهانی . و حطمه از ماده
 حطم بمعنی شکننده میباشد ، گویا آتش دوزخ درهم می شکنند اهل آنرا
 نعوذ بالله .

سورة الفیل مکیة و هی خمس آیات

سورة الفیل مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِیْلِ (۱)
 اَلَمْ یَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِی تَفْهِیْلِ (۲) وَ اَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا اَبَابِیْلَ (۳) تَرْمِیْهِمْ
 بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیْلِ (۴) فَجَعَلَهُمْ كَعَضْفٍ مُّأْكُوْلٍ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . آیا ندیدی
 پروردگارت باصحاب فیل چه کرد (۱) آیا نیرنگشان را در گمراهی قرار
 نداد (۲) و بر آنان پرنده ابابیل را فرستاد (۳) که آنانرا بسنگی از
 سنگ گل میانداخت (۴) تا آنانرا مانند گاهی جویده قرار داد (۵)

نکات: مخاطب الم تر... ممکن است رسول خدا باشد و ممکن است هر مکلفی
 باشد، با اینکه رسول خدا (ص) چگونگی اصحاب فیل را ندیده بود زیرا قصه
 اصحاب فیل در سال تولد رسول خدا بوده اما چون از قطعیات مسلمه
 بوده گویا او دیده است مانند اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِیْلِ
 لَمْ تَرَ بِمَعْنَى اَلَمْ تَعْلَمْ نِیْزاً آمده است . بهر حال قصه هلاکت اصحاب فیل را
 اهل حجاز، خصوصاً پیرمردهای معاصر رسول خدا همه آنرا دیده بودند، و
 آنرا چون مهم میدانستند مبدأ تاریخ کرده بودند و سال آنرا عام الفیل
 میگفتند، و این قضیه آژیر و اعلانی بود برای مقدم او، و این معجزه
 را ارهاص میگویند زیرا چنین قضیه‌ای که دسته دسته و جوخه جوخه
 پرندگان مانند قشون مرتب بیرواز آیند و بر سر عده مخصوصی که همه
 مجهزند بتجهیزات جنگی، سنگ باران کنند و همه را از پا درآورند،
 بیک امر طبیعی نمیتوان حمل کرد. و کلمه ابابیل بمعنی پرنده
 دسته دسته میباشد، تمام مورخین بغیر طبیعی بودن آن اعتراف دارند
 منتهی مورخین اروپا گفته‌اند که ابرهه و یارانش که بافیل‌های جنگی
 آمده بودند در اثر باران سنگریزه مبتلا بآبله شدند، در جواب ایشان
 گفته میشود که یک لشکر صدهزار نفری بفاصله ساعتی همه مبتلا بمرض
 آبله شود بطوریکه از پا درآیند باز غیر طبیعی و یک امر خارق العاده
 و اعجاز است. تفصیل این قضیه در کتب تواریخ ذکر شده، آنچه مسلم
 مسلم است اینکه ابرهه یکی از مردم حبشه بوده که بر یمن مسلط گشته
 و در صنعا کنیسه‌ای ساخت بنام قلیس و آنرا بسیار مجلل و مزین نمود
 و خواست مردم را بآن معبد توجه دهد و بدینوسیله مرکزیت مهمی که
 عنوان دینی داشته باشد بوجود آورد و کعبه را که مرکز بت پرستی
 شده بود محو سازد، و علت این تصمیم این شد که شخصی از بنی کنانه
 آمد در قلیس معتکف شد و نیمه شب آنرا ملوث نمود و فرار کرد و

لذا ابرهه حرکت کرد برای تخریب کعبه و تا حرم آمد، در آنجا فیله را قدم بر نداشتند و فوج فوج ابابیل نمایان گردید.

سُورَةُ قُرَيْشٍ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ أَرْبَعُ آيَاتٍ

سوره قریش مکی و دارای ۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (۱) إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . برای الفت گرفتن قریش (۱) الفت ایشان در مسافرت زمستان و تابستان (۲) پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند (۳) آن خدائیکه ایشان را از گرسنگی سیر کرد و از ترس ایمنشان نمود (۴)

نکات: قریش بمعنی کسب است چون قریش که از نژاد نضربن کنانه بودند در کسب و تجارت زندگی میکردند و لذا بایشان قریش میگفتند، خدا فرموده ما دفع اصحاب فیل نمودیم تا ایشان بالفت خود ادامه دهند و پروردگار خود را عبادت کنند و قرش بمعنی تفتیش نیز آمده زیرا این طائفه از حال زوار کعبه و مستحقین تفتیش نموده و همراهی میکردند. و راه کسب و زندگی قریش از دو مسافرت زمستانی و تابستانی بود، زمستان بطرف یمن و تابستان بطرف شام که خوش آب و هوا بود و اول کسیکه ترتیب این مسافرت را داد هاشم بن عبد مناف بود. و خدا با اضافه از إطعام و امنیت، از کفر و ضلالت و هلاکت نیز بواسطه نزول قرآن نجاتشان داد. و گویند که فیل و قریش یک سوره میباشند.

۱۰۷

سُورَةُ الْمَاعُونِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ

سوره ماعون مکی و شامل ۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْدِّينِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ (۶) وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . آیا آن کسیکه

بروز جزاء تکذیب میکرد دیدی؟ (۱) همان است که یتیم را میرانند و پرخاش میکند (۲) و بر خوراک بینوا ترغیب نمیکند (۳) پس وای بر نمازگزاران (۴) آنانکه از نماز خویش غافلند (۵) همانانکه ریا میکنند (۶) و از بهره بدیگران و رفع احتیاج آنان دریغ دارند (۷)

نکات: فذلک با فاء تفریع آمده یعنی آنکه دین ندارد نتیجه اش همین است که سنگین دل است و حتی بر یتیم و مسکین رحم نمیکند و نه دیگران را ترغیب میکند، و اگر نمازی بخواند با غفلت و ریا است. و ماعون چیزهای مختصری است که بآن رفع حاجت دیگران میشود مانند کبریت و سوزن و چاقو که مردم در مواقع بسیاری محتاج میشوند و مرد متدین نباید از این چیزها دریغ نماید.

سُورَةُ الْكَوْثَرِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ ثَلَاثُ آيَاتٍ

سوره کوثر مکی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اِنَّا اَعْطٰیْنٰكَ الْكُوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِربِّكَ وَ
انْحَرْ (۲) اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما بتو خیر بسیار عطا کردیم (۱) پس برای پروردگارت نماز کن و نحر نما (۲) محققا دشمنت خودش دم بریده است (۳)

نکات: کوثر در لغت خیر کثیری را گویند گویا مبالغه در کثرت است و مقصود از آن مجموع عنایاتی است که در حق محمد (ص) عطا شده از نبوت و رفعت ذکر و تسلط بر کفر و علم کثیر و خلق عظیم و نهر کوثر، چون کوثر مطلق است شامل تمام اینها میشود. و مقصود از جمله: شانئک همان عاص بن وائل است که میگفت محمد ابتر است پسر ندارد و پس از وفاتش دین او زائل میگردد، خدایتعالی در حق او و یارانش فرموده دشمن تو ابتر و مقطوع النسل خواهد بود. و جمله لربک و انحر، دلالت دارد که قربانی نیز عبادت و مثل نماز مخصوص خدای واحد است و برای کس دیگر جائز نیست، بنابراین برای کسی که از سفر برگشته حیوانی را بزمین میکوبند و سرمیبرند و میگویند گوشتش بآن مسافر نمیرسد و فقط احترام و خضوع در این کار ما مال او است و باو هدیده میکنیم

مخالف قرآن است زیرا خدا میفرماید لن ینال الله لحومها ولا دماؤها و لكن یناله التقوی منکم یعنی گوشت و خونهای قربانیها بخدا نمیرسد بلکه تقوای قلب شما بخدا میرسد که مردم همین احترام را تقدیم از سفر برگشته میکنند، و علی علیه السلام فرمود: سمعت رسول الله (ص) یقول لعن الله من ذبح لغير الله، یعنی از رسول اکرم شنیدم که فرمود: خدا لعنت کسی را که حیوانی را برای غیر خدا سرببرد و ذبح کند.

سورة الكافرون تکیة و هی ست آیات

سورة الكافرون مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . قُلْ یٰۤاَیُّهَا الْکٰفِرُوْنَ (۱) لَاۤ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ
(۲) وَلَاۤ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَاۤ اَعْبُدُ (۳) وَ لَاۤ اَنَا عٰبِدُ مَا عَبَدْتُمْ (۴) وَ لَاۤ اَنْتُمْ
عٰبِدُوْنَ مَاۤ اَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِیْنُكُمْ وَ لِیْ دِیْنِ (۶)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . بگو ای کافران
(۱) من نمی پرستم آنچه را شما می پرستید (۲) و نه شما پرستنده معبود
منید (۳) و نه من پرستنده معبود شمایم (۴) و نه شما پرستنده معبود
منید (۵) برای شما دین شما و برای من دین من (۶)

نکات: این سوره در مقابل پیشنهاد مشرکین است که گفتند یا محمد بیا
صلح و صفا برقرار کنیم که یکسال تو بتها را پرستش کن و یکسال ما
خدای تو را پرستش کنیم، خدا برسول خود فرمود بگو، معلوم میشود خدا
مستقیماً خطاب بمشرکین ننموده زیرا ایشان قابل خطاب الهی نبودند
بگو که بت پرستی منافات با خدا پرستی دارد. و جمله: ولا انا عابد ما
عبدتم، جمله اسمیه دلالت بر دوام و استمرار دارد و شامل ما مضی و
حال و ما یأتی میشود. و جمله: ما عبدم ماضی است یعنی در گذشته من
معبود شما را نپرستیدم و ممکن است بدلالات این آیه بگوئیم رسول خدا
قبل از نبوتش بت پرستی نکرده. و جمله لكم دینکم ولی دین، بنا بر
اقتضای زمان بوده زمانیکه قدرتی برای رسول خدا (ص) نبود بگوید لكم
دینکم ولی دین، پس منافات با تکلیف اقتلوا المشرکین ندارد، و این
دو ناسخ یکدیگر نیستند.

سورة النصر مدنیة و هی ثلاث آیات

سوره النمر مدنی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . . . إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ (۱) وَ رَأَيْتَ
النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ
إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . . . هنگامیکه یاری
خدا و پیروزی بیاید (۱) و دیدی که مردم گروه گروه داخل دین میشوند
(۲) پس با ستایش پروردگارت او را تسبیح گو و از او آمرزش بخواه
زیرا او توبه پذیر است (۳)

نکات: إذا ظرف زمان استقبال است، از قرائن معلوم میشود که این
سوره قبل از فتح مکه نازل شده زیرا تا قبل از فتح مکه اکثر مردم
حجاز باهل مکه و قریش چشم داشتند که ببینند بتان و بت پرستان کعبه
با دین جدید چه میکنند، چون فتح مکه شد دیگر ترس مردم برطرف و
دین آزاد گردید، و هرکس عقلا متمایل بدین جدید بود ایمان آورد، و
هرکس دینش تقلیدی بود بتقلید خود را کد ماند، و هرکس برای مصلحت
دنیا ایمان می آورد ایمان آورد، و تا قبل از فتح مکه چنین نبود. و
برسول خدا (ص) پس از نزول این سوره معلوم شد وظیفه خود را انجام
داده باید مهیای سفر آخرت گردد و برای بی صبریها که کرده و متی نصر
الله میگفته استغفار نماید.

۱۱۱

سُورَةٌ تَبَّتْ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسُ آيَاتٍ

سوره المسد و یا اللهب و یا تبت مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . . . تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ
مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ (۲) سَيَطْلَنُ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ
(۴) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . . . دو دست
ابی لهب زیان کرد و خود او زیان نمود (۱) مال و اعمال او با بهره
نداد (۲) بزودی در آتش فروزان درآید (۳) و زن او هیزم کش است (۴) در
گردنش ریسمانی از لیف خرما است (۵)

نکات : ابولهب نامش عبدالعزی فرزند عبدالمطلب و عموی رسولخدا (ص) بوده، و دارای ثروت بوده، چون صورت سرخی داشت مانند شعله آتش، خدا او را باین کنیه معرفی کرده که مناسب شعله و وزخ است. بهرحال خدایتعالی نام فردی از مشرکین و منافقین را در قرآن نیاورده، زیرا خدا هتاک الستور نیست و شرک و عصیان بندگان بخدای سبحان ضرری ندارد و در صدد انتقام نبوده و ذکر نام اشخاص در کتاب قانون همیشهگی مفید فائدهای نیست، أما ابولهب و زنش بجہاتی ذکرشده : اول - چون ضرر ابولهب از هر کافر و مشرکی زیادتر و باعث جرئت مشرکین میشد در آزار رسولخدا (ص)، باضافه خدا میدانست او بحال کفر از دنیا میرود و لذا خبر داد و این معجزه‌ای بود.

دوم - ذکر او برای ایناست که مردم دنیا بفهمند رسولخدا (ص) جز خدا یاوری نداشت و تبلیغ او و وسائل تحمیلی نداشته و حتی فامیل او با او عداوت ورزیده.

سوم - مردم بدانند که حسب و نسب بدرد نمیخورد سیدهاشمی با غلام حبشی در مقابل قانون کیفری فرقی ندارند و بی‌جهت بنام بزرگان و نسبت بآنان کسی مغرور نشود.

و ممکن است بگوئیم زن او هیزم کش بود یعنی هیزم فساد و نامی را، و میآمد خوار بر سر راه رسولخدا میریخت.

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ أَرْبَعُ آيَاتٍ

سوره الاخلاص مکی و شامل ۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ (۱) اللّٰهُ الصَّمَدُ (۲)
لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳) وَ لَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ (۴)

ترجمه : بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . بگو او خدای یگانه است (۱) خدای بی خلل و بی‌نیاز (۲) نزاده و زائیده نشده (۳) و کسی همتای او نیست (۴)

نکات : این سوره را سوره توحید و امان و اخلاص خوانده‌اند. مشرکین و یهود و نصاری از رسولخدا خواستند که خدای خود را معرفی کنند، فلذا این سوره نازل گشت، چون در جواب کفار آمده اول آن‌قل می‌باشد. در این سوره انواع و اقسام شرک نفی شده : ۱- کثرت در ذات و صفات.

- ۲- نقص ۳- عدد ۴- تغییر ۵- علیت ۶- معلولیت ۷-
 مصدریت ۸- شبیه ۹- ضد ۱۰- ابوت و بنوت، و رد است
 بر آنانکه برای خدا فرزند قائل بودند.

سُورَةُ الْفَلَقِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسُ آيَاتٍ

سوره الفلق مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)
 وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳) وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴) وَ مِنْ شَرِّ
 حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو به پروردگار
 سپیده دم پناه می برم (۱) از شر آنچه بیافرید (۲) و از شر ظلمت چون
 فراگیرد (۳) و از شر دمنندگان در عزمها و پیمانها و روابط (۴) و از
 شر حسود چون حسد را بروز دهد (۵)

نکات: جمله: من شر ما خلق دلالت دارد که شر از ناحیه مخلوق است نه
 از خالق، و شر ایجاد میشود از تراحم مخلوقات، ولولا التزاحم
 لما وجد الشر، حقتعالی خود را پناهگاه برای دفع هر شری معرفی
 نموده و او استکه از سپاه شرور مطلع و مدافع بندگان است، و برای
 نمونه سه قسم از شرور را ذکر نموده:

اول - شر ظلمت ظاهری و ظلمت معنوی کفر و شرک و خرافات،
 خصوصا جور و ستم و ظلمتی را که همه را فرا گرفته و افراد روشن،
 نایاب و یا کمیاب باشد.

دوم - شر کسانیکه با دمیدن و بافتن، عزم و تصمیم مردم و یا
 روابط آنانرا بهم میزنند مانند جادوگران و سخن چینان و زنان
 حيله گر و بافندگان در منبر و توجیه کنندگان خرافات که در عوض توحید
 بمردم دعاهاى شرک آمیز یاد میدهند و در عوض کار و جهاد بمردم گریه
 و توسل پیشنهاد میکنند و عقل مردم را سلب میکنند، زیرا نفاثه وزن
 علامه بر هر دمندهای اطلاق میشود چه زن و چه مرد، و کلمه عقد جمع
 عقد است و عقد بر همه ارتباطات و عقود و تصمیمات اطلاق میشود.

سوم - شر حاسد که اکثر مردم را بیچاره کرده و از حقائق دور
 داشته، کسی حقیقتی را بیان میکند و یا خواسته مردمرا از خرافات

نجات دهد هزار نفر همکار او از حسد مانع نشر گفتارش هستند، کسی کتابی از حقائق برای نجات مردم مینویسد هزاران نفر از همکاران او با وحسد میبرند و کتاب او را گمراهی معرفی کرده و یا مانع از نشر و تأثیر آن میشوند، مثلاً همین تفسیر که قریب یکسال آنرا نوشتم در حین تایپ مقداری از مطالب آنرا در چهارصد صفحه سرقت کردند و در نوشتن مجدد و عجله در آن مطالب زیادی از آن حذف شد، و پس از چاپ بتوسط اِعمال نفوذ در اداره نگارش از اجازه نشر آن مانع شدند و بلکه خواندن آنرا تحریم کردند و حتی دو نفر آخوندیکه در اداره نگارش بودند با گرفتن رشوه این تفسیر را مخالف مذهب و دین شمردند با اینکه در ظاهر از ما تمجید میکردند که یکی از آنان شیخ کاظم سنگلجی و دیگر شیخ عباس مهاجرانی همدانی که مغرور بدنیا بودند و بالأخره در دنیا نیز خیری ندیدند و گول الخناس را خوردند، و از طرفی همین تابشی از قرآن را بنام دیگری یعنی بنام حاج احمد نواندیش اجازه نشر صادر نمودند و اداره نگارش این چنین سرقت را حلال می دانست، در این تابشی از قرآن در مواقع بسیاری از اشعار و کتب دیگر خود مانند احکام القرآن و گلشن قدس نقل شده و این نشانه است بر کذب کسانی که این کتاب را بخود نسبت داده اند.

بهر حال حسد جلو علوم و نشر حقائق و آزادی مردم را گرفته و یکی از بواعث بدبختی عموم همین حسد است و قتیکه اظهار شود، اما اگر حسود حسد خود را جلوگیری کند و ترتیب اثری در گفتار و کردارش پیدا نشود فقط برای خودش مضر است. جائیکه پیامبر خدا (ص) مأمور است بخدا پناه برد از این شرور برای دیگران تکلیف معلوم است. حضرت یوسف بچاه رفت برای حسد، رسول خدا (ص) بآنهمه زحمات مبتلا شد برای حسد مشرکین و یهود که نمی توانستند لطف خدا را درباره او مشاهده کنند. و معنی حسد این است که دوست داشته باشد زوال نعمت را از محسود و نتواند نعمتی را در او ببیند. امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: الحسد داء عیاء لایزول إلا بهلکه الحاسد أو بموت المحسود.

سُورَةُ النَّاسِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتُّ آيَاتٍ

سورة الناس مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ
اِلٰهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴) الَّذِي يُّوسِّسُ فِیْ صُدُوْرِ
النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (۶)

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو پناه می‌برم
بپروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) خدای مردم (۳) از شر وسوسه‌کننده
خناس (۴) آنکه پنهانی در سینه‌های مردم وسوسه میکند (۵) از پریان و
مردم (۶)

نکات: مفسرین برای این دو سوره قصه‌هایی نقل کرده‌اند از یهودیان و
دختران آنان که در مدینه بوده‌اند در صورتیکه این سوره‌ها در مکه
نازل شده نه در مدینه، پس تمام آن قصه‌ها بی‌اعتبار و مشحون از توهین
برسول خدا است. بهر حال حرف آخر این سوره «س» و حرف اول قرآن
«باء» بسم الله است یعنی این کتاب ما را بس، یعنی هذا الكتاب کاف
لنا.

و باید دانست که خدا برای دفع تمام شرور در سوره قبل یکنام
خود را که رب الفلق باشد ذکر نموده ولی در این سوره برای دفع شر
وسوسه شیاطین سه عدد نام خود را ذکر کرده که بنده بفهمد وسوسه
شیاطین و هوای نفس بسیار مهم است، و مواظب باشد گول نخورد، باضافه
شرور سوره قبل راجع بدنیا بوده ولی این شرور راجع بدین است.

و خدا در این سوره نامهای خود را اضافه کرده به ناس تا بنده
بداند ربی ندارد جز خدا، و قدرت و سلطنتی اثر ندارد جز قدرت
إلهی، و إله و ملجأ نیست جز خدا و بغیر خدا پناه نبرد.

جمله من الجنه و الناس دلالت دارد که شیاطین انسی که انسان
را وسوسه میکند و همواره کید خودش را مخفی میدارد بسیار مهم است
مانند گویندگان مذهبی که مردم را شب و روز وسوسه کرده و گمراه
میکنند، نعوذ بالله من شر النفس و من شر الجنه و الناس.

تمام شد ترجمه ساده و روانیکه در نظر گرفته بودیم با ذکر
نکاتی از آیات إلهی در روز دوم جمادی الاول سنه ۱۳۸۷ و اگر اشتباه
و یا سهو و یا قصور فهمی شده باشد از حقتعالی امید عفو و اغماض
داریم و طلب آمرزش میکنیم.

در اینجا تذکری لازم است بدانکه اکثر سور قرآن مورد اتفاق

است که تمام آیات آن مکی است و یا مدنی است، ولی در بعضی از سور و یا بعضی از آیات اختلاف شده که مکی است یا مدنی، و ما در مورد اختلاف آنچه در صدر سور عموم قرآنها نوشته‌اند پیروی کرده‌ایم، مثلاً سوره‌های: عنکبوت، سجده، شعرا، زمر، غافر، جاثیه، ق و مزمل مکی است، ولی بعضی از آیات این سوره‌ها را مدنی دانسته‌اند که ما در این مورد مانند عموم قرآن‌ها تمام آیات این سوره‌ها را مکی نوشته‌ایم.

و مخفی نماند این ترجمه از تعصبات مذهبی و خرافات فرقه‌ای خالی است، امید است برادران اسلامی برای روشن شدن افکار مسلمین و تحکیم وحدت و اتحاد ایشان بچاپ و نشر آن مبادرت نمایند.

و السلام علی من اتبع الهدی و خاف عواقب الردی.

الأقل السید ابوالفضل ابن‌الرضا

(علامه برقی)

حقیقۃ العارفان

یا

تفتیش

درشناسائی عارف و صوفی و شاعر و حکیم و درویشی

این کتاب شما را بحقایق اسلام آشنا و خرافات
و موهومات را بر ملامت سازد

تألیف

سید ابوالفضل ابن الرضا (علامه برقی)

رسالة

احكام القرآن

مسائل استنباط شده از كتاب الهى بوسيله

سيد الفقهاء والمجاهدين آية الله العظمى آقاى حاج

سيد ابوالفضل علامه برقى مدظله العالى

ناشر : مؤسسه مطبوعاتی عطائی تلفن ۳۱۲۴۲۴

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ

أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا

ای مردم برای شما برهانی از پروردگار آمده

و بسوی شما نازل نمودیم نور روشنی را

سورة نساء آیه ۱۷۴

وَاتَّبِعُوا الْحَسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ

بَغْثَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

و پیروی کنید بهترین چیزیکه بسوی شما

از طرف پروردگار نازل شده قبل از آنکه عذاب برای شما بیاید :

سورة الزمر آیه ۵۵

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

روز قیامت این پیغمبر گوید پروردگارا قوم من یعنی مسلمین از این

قرآن دوری گزیدند

سورة فرقان آیه ۳۰